

## بخش پنجم

- ۱۵۳- سحابی، فریدون (۲۴) ..... ۲۴۱۴
- ۱۵۴- سحابی، دکتر یدالله (۲) ..... ۲۴۵۲
- ۱۵۵- سرانجام، بهروز (۲) ..... ۲۴۵۶
- ۱۵۶- سعیدی، سید غلامرضا (۱) ..... ۲۴۵۹
- ۱۵۷- سلجوق، عبدالرزاق (۱) ..... ۲۴۵۹
- ۱۵۸- سوری، محمد (۸) ..... ۲۴۶۱
- ۱۵۹- شاهزاد، داریوش (۱) ..... ۲۴۹۸
- ۱۶۰- شاهزاد، نادر (۳۱) ..... ۲۵۰۱
- ۱۶۱- شاکر، رضا (۱) ..... ۲۵۶۸
- ۱۶۲- شاکری، خسرو (۴) ..... ۲۵۶۹
- ۱۶۳- شاکری علی (۱) ..... ۲۵۷۳
- ۱۶۴- شاهوی، عباس (۱) ..... ۲۵۷۴
- ۱۶۵- شایگان، سید علی (۱۳) ..... ۲۵۷۵
- ۱۶۶- شریعتی، احسان (۱) ..... ۲۵۸۶
- ۱۶۷- شریعتی، علی (مرتضوی) (۱) ..... ۲۵۸۸
- ۱۶۸- شریعتی، استاد محمد تقی (۱) ..... ۲۵۹۱
- ۱۶۹- شریفیان رضوی، علی (۱۸) ..... ۲۵۹۲
- ۱۷۰- شکیبی، علی (۱) ..... ۲۶۲۴
- ۱۷۱- شمس الحاجیه (۱) ..... ۲۶۲۵
- ۱۷۲- شهباز، حسینعلی (۱) ..... ۲۶۲۵
- ۱۷۳- شبیانی، عباس (۳) ..... ۲۶۲۶
- ۱۷۴- شیخ الاسلام، حسین (۱) ..... ۲۶۲۹

## ص - ض

- ۱۷۵- صابر (۱) ..... ۲۶۳۰
- ۱۷۶- صالح خو، قاسم (۲۸) ..... ۲۶۳۱
- ۱۷۷- صحت، سیاوش (۲) ..... ۲۶۸۶
- ۱۷۸- صحرائیان (۱) ..... ۲۶۸۷
- ۱۷۹- صدر، امام موسی (۵) ..... ۲۶۸۹
- ۱۸۰- صدر، دکتر حسن (۳) ..... ۲۶۹۷
- ۱۸۱- صدر حاج سید جوادی، سید احمد (۱۳) ..... ۲۷۰۰
- ۱۸۲- صدر حاج سید جوادی، سید جواد (۱) ..... ۲۷۲۸
- ۱۸۳- صدر حاج سید جوادی، سید شمس الدین (۲) ..... ۲۷۳۰
- ۱۸۴- صدر، عبدالرضا (عبدی) (۱۵) ..... ۲۷۳۱
- ۱۸۵- صدر، علی (۱) ..... ۲۷۴۳
- ۱۸۶- صدر، کاظم (۶) ..... ۲۷۴۴
- ۱۸۷- صفری، علیرضا (۱) ..... ۲۷۵۳
- ۱۸۸- صفوی، سید مصطفی (۱۰) ..... ۲۷۵۴
- ۱۸۹- صیرفی زاده، محمود (۲) ..... ۲۷۶۴
- ۱۹۰- ضرابی، جلیل (۵۲) ..... ۲۷۶۷
- ۱۹۱- ضرغامی، محمد (۲۲) ..... ۲۸۹۴

## ط - ظ

- ۱۹۲- طالقانی، اعظم (۱) ..... ۲۹۲۷
- ۱۹۳- طاهری، محمدمهدی (رضا کابلی) (۷) ..... ۲۹۲۷
- ۱۹۴- طباطبایی، سید صادق (۱) ..... ۲۹۳۷
- ۱۹۵- طباطبایی، کلود و شهین (۱۲) ..... ۲۹۳۹

۲۹۴۸..... ۱۹۶- طهماسبی، امان الله (۶)

۲۹۶۱..... ۱۹۷- ظریف عسگری، مهدی (۱)

## ع - غ

۲۹۶۳..... ۱۹۸- عابدی، مهدی (۱)

۲۹۶۴..... ۱۹۹- عادل، مسعود (۱)

۲۹۶۵..... ۲۰۰- عامری، محمد توفیق (۲)

۲۹۶۶..... ۲۰۱- عباس نژاد، حمید (۱)

۲۹۶۷..... ۲۰۲- عبدالرحمن، افغانی (۱)

۲۹۶۸..... ۲۰۳- عریضی، احمد (۱)

۱۶۲۵

از: یزدی، ابراهیم/۱

به: سحابی، فریدون

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی بعد از سلام پیشنویس پیشنهادی نامه برای دبیر کل سازمان همبستگی مردم سه قاره آفریقا- آسیا و آمریکای لاتین:

"MR. Yusuf EL Sibai, Secretary General, Afro- Asian and Latin American people's Solidarity Organization. 89 Rue Abdel Aziz Seiud AL Manyla, CAIRO ,U.A.R.

"آقای دبیر کل نهضت آزادی ایران که سوابق ممتد و طولانی چندین ساله ای در صحنه مبارزات ملی ضد استعماری ایران دارد، و هم اکنون در سخت ترین شرایط به مبارزات خود ادامه می دهد. و از مدت ها قبل با علاقمندی کامل به فعالیت های سازمان شما توجه مخصوصی را مبذول داشته است و علاقمند است اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی فعالیت های آن سازمان و اصول و مبانی و هم چنین اعضای آن و شرایط عضویت آن اطلاع حاصل نماید. خواهشمند است در صورتی که ممکن باشد شرایط عضویت در آن سازمان را و هم چنین اسم و آدرس مسئولین سازمان های وابسته به آن سازمان را ارسال دارید خیلی متشکر خواهیم بود. با تقدیم احترام دبیر امور بین المللی نهضت آزادی ایران این متن یک پیشنهاد است. باید نویسنده امضای خود را در زیر نامه گذاشته و اسم و آدرس خود را نیز روشن بنویسد تا در موقع دریافت جواب اشکالی ایجاد نشود. می توان اسم مستعار یا اصلی هر دو را به کار برد. اگر اسم اصلی نوشته شود دیگر آدرس اصلی نیز اشکالی ندارد و به کار برده شود. اگر اسم مستعار نوشته شود می توان برای جواب یا آدرس گیسن را بکار برد یا آدرس جدیدی را که معمار به نام «نهضت» قرار است تهیه کند. لطفاً از نتیجه کار مرا باخبر کنید. قربان شما کمال

۱۶۲۶

از: سحابی، فریدون (مصاحب)/۲

به: یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ۱۹ فوریه ۱۹۶۴

بنام خدا برادر ارجمند و عزیزم بعد از تقدیم سلام و مراتب ارادت سلامتی و موفقیت کامل در همه شئون برایتان آرزو دارم. شاید وصول این نامه تعجب و حیرت فراوانی ایجاد کند. ولی بد نیست که دو سه کلمه ای از وضع خودم بنویسم. پنج ماهی است که برای یک دوره تکمیلی به انگلیس آمده ام و در خدمت دوستان فعلاً مشغولم. از اوضاع و احوال تهران خبر جالبی موجود ندارم. جز آنکه نامه ی امروز مهندس حاکی از آن بود که در دادگاه تجدیدنظر اشخاص و افرادی سرسپرده تر و نوکرسفت تری شرکت خواهند کرد سیاست دادگاه با **سرتیپ قربانی** است که افتخارش هم شاگردی با اربابش است. منظور از تصدیق آن بوده که چون اخیراً دوستان خودمان در اروپا وضعی را به وجود آورده اند که متأسفانه بسیار بدون توجه به اصل اساس فکر نهضت و بیشتر جنبه تکروری داشته است. با ملاحظه به تعهدی که در **آخرین کنگره جبهه ملی** تمام دوستان ما کرده اند بنابراین نظر احساس وجدان و صداقتی که مدعی دارا بودنش هستیم خلاف قول و قرار و تعهد عملی نمی باید انجام گیرد. ولی از آنجایی که وضع گردانندگان و کسانی که خودشان را جبهه ای واقعی می دانند کارد را به استخوان رسانده و از آنجایی که آقایان در اروپا هم به تبعیت از زعمای قوم در تهران بر آن نیستند که در کار سیاست و امر جبهه ملی تقوی سیاسی را در نظر بگیرند. بعضی از دوستان خودمان در پاریس تصمیم گرفتند که همکاریشان را با جبهه قطع کرده و یا کمتر کنند و علیحده و مستقلاً انتشاراتی با امضاء نهضت آزادی پاریس منتشر کنند. بدیهی است که اولین ضرر این کار و عدم همکاری آنها تعویق یک ماه **انتشار ایران آزاد** بود و یا بهتر بگویم میدان را خالی کرده و تحویل افرادی دادند که منتظر چنین عملی هستند. از آنجا که خصوصیت یک فرد نهضتی و همین توجه به اصل موجودی نهضت فقط و فقط هدایت نیروهای ملی و جبهه ملی در مسیر واقعی جبهه ملی است. به عقیده من لازم است که تاکتیک و روش کار ما به یک صورت واحد و منطقی معلوم شود. لذا در مذاکره ای که با دوستان خودمان در انگلیس کرده شده این سوالات مطرح گردیده که بهتر است همه با دقت به آنها جواب داده و نظر خودشان را اعلام کنند تا تصمیم قطعی و جدی و عمومی بگیریم. سوالات که باید هر چه زودتر و لطفاً جوابش را تهیه بفرمایید از این قرارند. ۱- نظر شما درباره فعالیت مخفی و عمیق یا علنی نهضت و جدایی از جبهه اروپا با توجه به کسب اجازه و خواستن نظر تهران چیست؟ ۲- در مورد کار مخفی نهضت پیشنهادی علاوه بر سه پیشنهاد زیر دارید؟ ۱. کمک فکری و عملی به تهران. ۲. ترتیب فکری خودمان. ۳. کوشش برای اصلاح کار جبهه اروپا. ۳-

تعیین رابط برای بررسی تمام آرا و فراهم کردن ترتیب یک نشست همگانی در اولین فرصت. علاوه بر موضوع نهضت شخصاً می خواستم سوال کنم که نظرتان در مورد **تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان ایران در اروپا و آمریکا** چیست به عقیده من شاید بتوان از این راه کارهای مفید و واجبی را انجام داد. و هم آنکه پاره ای امور را که متأسفانه به علت شرایط محیط در کارهای سیاسی نمی توان وارد کرد به نحو بهتر و عملی تر مورد بحث قرار دهیم. خواهش می کنم نظرتان را در هر دو مورد با در نظر گرفتن حد اعلی سرعت لطف بفرمایید. در مورد دوم من هنوز با هیچ کس صحبت نکرده ام. بیشتر از این وقتتان را نمی گیرم و به خدا می سپارمتان. ارادتمند **فریدون سحابی**

۱۶۲۷

از: سحابی، فریدون (مصاحب) ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ آوریل ۱۹۶۴

بنام خدا برادر عزیزم سلام. بعد از عرض معذرت از این همه تأخیر در فرستادن نامه امیدوارم که حالتان خیلی خوب و خوش باشد. بحمدالله حال من خوب است و کسالتی ندارم. هر چند که وضع انگلیس و بلاتکلیف بودن از لحاظ درس و دانشگاه چندان اوقات خوبی برای من باقی نگذاشته ولی باز از اینکه می توان چندی با شماها در تماس باشم خوشحالم. از ایران اخبار خوبی ندارم. وضع دادگاه تجدید نظر مثل سابق و دادگاه قبلی در جریانست و بدون آنکه بتوان امیدی به آدم شدن این افسران داشته باشد منتظر ابرام رأی سابق شد. مهندس مخصوصاً براتون خیلی سلام می رساند با پدرم و او غیرمستقیم مکاتبه دارم ولی او همان طور که می دانید ذاتاً در نامه نوشتن قدری سست است. دیشب نامه ای از حضرت **آقای طالقانی و بازرگان** و سایرین که در جواب نامه ام نوشته بودند دریافت کردم که در پشت صفحه عین نامه ایشان را براتون می نویسم چون خطاب به همه ماست چقدر خوب خواهد بود که شما آن را چون جنبه عمومی دارد در اندیشه جنبه درج کنید در مورد انجمن اسلامی دانشجویان با دانشجویان مسلمان دانشگاه لندن تماس گرفته شده و تنها کاری که فعلاً از ما برمی آید اینکه این انجمن بین المللی را حفظ و توسعه دهیم تعداد علاقمندان ایرانی در انگلیس شاید از ده نفر تجاوز نمی کند روی این اصل من معتقدم

که صرفنظر از کمی عده به خاطر سایر علل جنبه بین المللی باید انجمن داده شود. با مهدی در تماس هستم و از او خبرهایی می گیریم و اخبار موجود را هم در اختیارش می گذارم. من از مدت اقامت در انگلیس اطلاع دقیقی ندارم بورس من برای یک سال بوده است ولی تقاضای تمدید آن را کرده ام چنانچه موافقت کنند شاید یک سال دیگر هم در اینجا بمانم. با دکتر خودمان هم مرتب در تماس هستم و بحمدالله حالش خوب است. خیلی مایل هستم که در جلسه ای که قرار است داشته باشیم خدمت همه دوستان برسم انشاءالله که توفیق داشته باشم تقاضا دارم چنانچه کاری و کمکی از دست من ساخته باشد یا مستقیم و یا به وسیله مهدی مطلع کنید. در هر حال از انجام وظیفه های محوله خوشحال خواهم بود. در پشت نامه های طالقانی را برایتان می نویسم و چنانچه جا باقی بماند مطالب بازرگان را هم خواهم آورد. چنانچه ترتیبی بدهید که این مطالب که خطاب به عموم است در یک نشریه درج شود خیلی خوب خواهد بود بیشتر از این مزاحمتان نمی شوم و منتظر نامه ی شما هستم. قربان شما فریدون.

"بسمه تعالی شأنه"

... از خداوند منان سلامتی و توفیق شما را مسئلت دارم نامه شما که نماینده ضمیر پاک شما بود رسید ... گاهی که مفارقت شما و امثال شما می خواهد رنجی پیش آورد و غبار اندوهی برانگیزد و امیدها و روشنی هایی که ایمان به خدای توانا و تعالیم اسلامی عنایت فرموده رنج ها را می زداید و غبارها را پراکنده می نماید. خود این مطلب را خوب درک کرده اید هیچ سرمایه ای به خصوص برای شما جوانان پرمایه تر و پربرکت تر از سرمایه ایمان و درک تعالیم نمایندگان خداوند رحمان نیست. همین است که راه را روشن و دل ها را مطمئن و قدم ها را ثابت می دارد و از لغزشگاه حفظ می کند. شما و امثال شما که دارای چنین سرمایه ای هستید سرمایه واقعی کشور و مسلمانان می باشید انتظار داریم قدر این سرمایه را بدانید و با بحث و تحقیق در سرزمین علم و فرهنگ بر این سرمایه بیفزایید و آن را به کار برید در عامه امور توکل به خداوند داشته باشید و عقل و درایت و هدایت قرآن را در نظر داشته باشید نگرانی و اضطراب به خود راه ندهید و ناامید و مأیوس نشوید. ان تنصر و الله ینصرکم و ینتھب اقدامکم. ارواح مقدس پیشوایان حق و گذشتگان عالیقدر و چشم عموم مردم مسلمان و شریف ایران به شما دوخته است به همه جوانان مسلمان و شریف و اصیل که امید و نور چشم و فرزندان عزیز ما هستند درود و سلام فراوان ما را برسانید. ما تمنا داریم که روز به روز عقل و هوشیاری و ثبات و هماهنگی این عزیزان بیشتر گردد تا به خوبی وظیفه تاریخی و حیاتی خود را انجام دهند در پایان باز سلام بر همه شما باد. سید محمود طالقانی."

چون نامه های مهندس بازرگان خطاب به شخص من است و کمتر جنبه عمومیت دارد لذا از باز نوشتن آن خودداری شد. مجدداً خداحافظتان **فریدون**

۱۶۲۸

از: **سحابی، فریدون (مصاحب)**/۴

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۱ نوامبر ۱۹۶۴**

بنام خدا ابراهیم بسیار عزیزم سلام. امید است که در پناه الطاف حق موفق و موید باشی. از اینکه به حکم اجبار این قدر دیر برایت نامه می نویسم متأسفم. در روز ۳۰ اکتبر نامه ای را که در تاریخ ۱۵ همان ماه نوشته بودی از طرف شما دریافت کردم. این نامه در تاریخ ۲۹ اکتبر به لندن وارد و در همان تاریخ به آدرس سابق من رفته بود و باز در همان روز هم مجدداً برای آدرس جدید من پست شده بود. **زرگر** هم در ۲۳ اکتبر به لندن بازگشت. در نامه ی خواسته شده بود که به سوالات جواب بدهم. اولاً در مورد زرگر سوال شده بود و تاریخ عزیمتش و خبر بازگشتش را خواسته بودی که قسمت اول این سوال در اولین نامه ام که بلافاصله بعد از حرکتش برای آدرس Mr. Smith فرستادم متذکر شده بودم. از تاریخ مراجعتش مرا مطلع نکرده بود و به ناچار تا قبل از آمدن او نمی توانستم تاریخ دقیق رسیدنش را اطلاع دهم و چون خودش مصمم بود که در اولین فرصت روز مراجعتش به لندن به همان آدرس نامه بنویسد لذا برای جواب قسمت دوم هم بدین ترتیب اطلاع و نامه دوم من لزومی نداشت. ۲. در جوف همان نامه، نامه ای هم برای **رسایی** بود. چون ایشان در آن تاریخ در لندن نبودند و هنگام خروج از لندن آدرسشان را به من نداده اند لذا نامه ی مزبور هنوز پیش من است. و خواه و ناخواه تا اینکه آدرسی از ایشان برای من برسد در صورت نبودن دستور ثانوی پیش من خواهند ماند در این مورد منتظرم که نظر او را بدانم. ۳. خبری که در این مدت از ایران برایم رسیده از همه مهم تر **محاکمه ی وکلای مدافع** است که آن هم به وسیله **آقای متحدین** مسافر تهران به آلمان و آلمان به لندن بوده که چون قبلاً در آلمان بوده به قراری که می گفت با تمام دوستان در تماس بوده و جریان را به آنها گفته بوده. بنابراین این خبر منحصر به فرد هم حتماً برای شما تازگی داشته است. ۴. از من خواسته شده بود که نامه جوف را که جنبه خصوصی داشت پاکنویس کرده به تهران بفرستم. از یک طرف چون



قسمتی از آن مربوط به **زرگور** بوده که در تهران با او تماس بگیرند و دستوراتی به او بدهند و چون او در تاریخ وصول نامه تهران را ترک کرده و هفته قبلش به لندن رسیده بودند لذا با نظر و صلاحدید از او تصمیم گرفتم که این نامه را هم مسکوت بگذارم تا دستور بعدی برسد. از طرف دیگر دکتر جان قدری هم از آنکه آن نامه خیلی جنبه ی خصوصی داشت چندان برایم پاکنویس کردنش آسان نبود. ولی از همه مهم تر آنکه ما هر آن منتظر نامه ای از طرف شما بودیم تا وظایف ما را که در اثر دیرکرد نامه از **لبنان** انجام نشده بود یا مجدداً تأکید و یا آنها را نقض نماید. ۵. **رسایی** بدون هیچ گونه اطلاعی از آدرسش موقتاً به اروپا رفته لطفاً چنانچه از او اطلاعی داری برای ما هم آدرسش را بنویس. ۶. از اعلامیه چاپ شده با عکس دوستان هیچ گونه اطلاعی ندارم چنانچه برای من روشن شود که به چه آدرس ارسال شده دنبالش خواهم رفت و در هر حال اگر ممکن است مقداری دیگر از همان ها برای ما و انگلستان بفرستید. ۷. یکی از دوستان اینجا که از اعضای جبهه است و در edinburgh با o. sutten کار می کند به نام **غلامرضا صبری تبریزی** که گویا سمپاتی زیادی به غنی زاده دارد چندی قبل به من پیشنهاد تشکیل نهضت در انگلیس را می کرد. با او فعلاً در همان مراحل صحبت عمومی و اوکیه هستم، چنانچه اطلاع بیشتر از او داری برایم بنویس. ۸. سمیناری که در **بیرمنگام** از طرف جبهه انگلیس بود **خاموشی و طاهری** را دیدم. خاموشی بسیار آماده و مستعد است و آمادگی خودش را برای هر کار ابراز کرد. پول های دو ماهه سپتامبر و اکتبر پرداخت شده و حتماً همین روزها برایتان فرستاده خواهد شد. طاهری هنوز برای صندوق پستی موفقیتی پیدا نکرده و فعلاً به آدرس من ارسال هر خبر بی اشکال است. راجع به گزارش هم به طاهری گوشزد کرده ام. ۹. دفاعیه عزت رسیده زودتر لطفاً بنویس که به کجا بفرستیم. فعلاً بیشتر از این عرضی ندارم. منتظر نامه ات هستم. خداوند بحمد الله از نعمت الطافش بهره مند گرداند. قربانت **فریدون**

۱۶۲۹

از: **سحابی، فریدون (مصاحب)**/۵به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۰ نوامبر ۱۹۶۴**

به نام خدا تربیت عزیزم سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد و در امور موفق و موید باشید. همچنین امیدوارم که تا به حال نامه های من را دریافت کرده باشید. چون تا به حال سه نامه ی مفصل به آدرس تعیین شده فرستاده ام مجدداً از اختلالی که در امر دریافت خبر و پست ها شده بود متأسفم. برای **مطهری و بشیر** مجدداً نامه ای نوشتم و ازشان خواهش کردم که اولاً در مورد ارسال پول اقدام کند ثانیاً در مورد بقیه کارها هم من را از نتایجش مطلع کنند که هنوز جوابی نرسیده است. وضع جبهه ی انگلیس به همان نحو سابق است. چندی قبل سمیناری داشتیم که گویا متکلم وحده من و **زرگر** بودیم. **تقی زاده** هم گاهگاهی صحبت می کرد ولی او به طور کلی دچار یک ناراحتی فکری و روحی یکی از طرف کارهای شخصی اش و دیگری از طرف وضع جبهه و پذیرفته شدن سوسیالیست ها است. در بحث ها و صحبت های طولانی ای که با او کرده و می کنم حقیقت امر این است که هنوز نفهمیده که چه تصمیمی درباره کار کردن با ما دارد. از پاریس نامه ای دال بر سمینار خودمان داشتیم که با کمال میل در آن شرکت خواهیم کرد. متأسفانه از تهران خبری ندارم. لطفاً اگر شما هم خبری دارید ما را هم مطلع فرمایید. در مورد پیشرفت کارهای خودمان البته کار مهمی انجام نشده فقط اوقات موجود را به مطالعه ی مسایل موجود روز صرف می کنیم. ازتان خواهش دارم که اگر اشکالی موجود نیست آن لیست کتاب هایی را که با هم در foils نگاه می کردیم برای ما هم بفرستید یا آنکه اگر کتابی یا نوشته ای در اختیارتان هست اگر برای ما هم بفرستید بسیار متشکر خواهیم بود. **دفاعیه عزت** را زرگر آورده در نامه ی قلم هم خواهش کردم که بفرمایید آن را به چه آدرسی بفرستیم که به سرنوشت نامه ها دچار نشود. و یا اعلامیه های عکس داری برای ما فرستاده اید ولی متأسفانه ما آن را دریافت نداشته ایم و به آدرس سابق هم چیزی نرسیده پس اگر موجود باشد دومرتبه زحمتی کشیده شود و مقداری فرستاده شود بد نیست. نمی دانم نظرتان در مورد آنکه آیا در **کنفدراسیون** شرکت بکنیم یا نکنیم چیست. البته با توجه به ضعف بنیه ما و صرف یک انرژی رفتن به آلمان و برگشتن باید این کار ارزش آن را داشته باشد. در مورد آدرس هایی که خواسته بودید علاوه بر آدرس های سابق که به خودتان دادم مقداری دیگر هم تهیه شده که آنها را هم خواهیم فرستاد. در مورد آقای صبری تبریزی سوال کرده بودم لطفاً اگر اطلاعی از ایشان دارید برای ما بنویسید. بیشتر از این عرضی ندارم و مزاحم نمی شوم. به امید نصرت خداوند و

موفقیت نهایی. **مصاحب**

۱۶۳۰

از: سحابی، فریدون/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۲۵

برادر گرامی نامه مورخه ۶۴/۱۰/۳۱ شما رسید از اینکه تا به حال جواب نداده ام عذر می خواهم علت این است که نامه شما دیر به دست من رسید چون در حال حاضر در محل معینی نیستم و هنوز تکلیف کارم معلوم نیست و مشغول مکاتبه هستم که یا به ایران برگردم یا برای مدتی در پاریس بمانم هنوز تا این ساعت خبری نشده. راجع به جلسات باید عرض کنم تا به حال متأسفانه جلسه ای نداشته ایم دلیل این است که ما هر کدام در یک شهر هستیم و جمع کردن دوستان در یک محل متضمن مخارج کاملاً گرانی است فعلاً منتظر فرصت هستیم حدود دو هفته پیش در شهر بیرمنگام سمینار دوستان جبهه ملی بود ولی متأسفانه به علت فراوانی کار و سایر مطالب نتوانستیم جلسه ای به طور رسمی داشته باشیم البته در این امر کوتاهی شد گویا این در امکان ترتیب جلسه کم بود. در سمینار تصویب شد از هیأت اجرائیه جبهه ملی (در اروپا) خواسته شود برای پشتیبانی از زندانیان نهضت و اعتراض به دستگیری و کلاهی آنها میتینگ در یکی از شهرهای اروپا ترتیب داده شود با آقای خموش صحبت و نتایج بی اندازه رضایت بخش بود. آقای رسائی گویا از انگلستان رفته یا به زودی خواهند رفت. شهریه ها مرتب می رسند و مدتی پیش مقداری ارسال شد. نشریه غیر از ایران آزاد و نشریه کنفدراسیون چیز دیگری به دست ما نرسیده که مسلماً به دست شما نیز نرسیده و فرستادن آنها حاصلی ندارد ما به زودی ترتیب جلسه ای خواهیم داد و در نامه بعد اخبار بهتری عرضه خواهد شد راجع به طاهری و مطهری عذر می خواهم به علت عادت اشتباه شد. خدانگهدار

۱۶۳۱

از: سحابی، فریدون (مصاحب)/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ ژانویه ۱۹۶۵

بنام خدا برادر عزیز و ارجمندم سلام. از خداوند یک دنیا سلامت و موفقیت برایت آرزو می‌کنم امیدوارم که در این ایام عزیز و مبارک موفق و موید بوده باشی و دعای همه مسلمانان و همه مجاهدان راه حق و حقیقت در پیشبرد مقاصد حقه عموم مسلمین موثر و مفید بیافتد. و اما درباره کارها: ۱. در مورد برادر عزیزمان **رسائی** امری پیش آمده که باعث تأسف من است، چون هر چه ایشان از من خواسته بودند من سعی کرده و می‌کنم بدون کم و کسر در اولین فرصت انجام بدهم از اینکه جواب‌ها به دستشان نرسید، علت را نمی‌دانم تنها کاری که انجام نگرفته تهیه دعوت نامه‌ی درخواستی ایشان بوده که آن هم در ضمن انجام آن وقتی به سفارت ایران رفتم گفتند که دیگر لزوم تهیه و ارسال دعوت نامه منتفی شده و هر کس با پرداخت ۱۰۰۰ تومان می‌تواند به خارج بیاید. و در مورد تلگراف‌ها و یا احیاناً آمدن کسی از ایران برای ایشان هم تا به حال کسی و یا خبری در این زمینه به من نرسیده است. ۲. از اینکه خواسته بود نامه را به انگلیسی بنویسم. چون در این نامه به خصوص مطالبی است که با فارسی بهتر می‌توانم آنها را بیان کنم لذا اگر اجازه باشد از دفعه آینده نامه‌ها را به انگلیسی خواهم داد. ۳. اخبار انگلیس: در مورد عدم دخالت ما در کارهای بطور کلی سروصدادار و امر شما خصوصاً نظر شما کاملاً صحیح است. ولی نمی‌دانم در حالی که با عدم دخالت‌های ما تمام کارها به کلی خواهد خوابید و در آن صورت خودتان می‌دانید که چه وضعی پیش خواهد آمد آیا صحیح است که ما به کلی عقب بکشیم. در انتخابات هیأت اجرائی انگلیس بیش از یک ماه و نیم الی دو ماه به هر دری زده شد عاقبت کسی حاضر به قبول مسئولیت‌ها نشد و یا کسی لایق برای این کار نبود. ولی با وجود برای خودم می‌دانم که فعلاً مثلاً بیش از ۸۰ درصد انرژی و وقت به صرف کارهای جبهه و انجمن‌های وابسته می‌گردد. این کار نمی‌دانم با رفتن **ابوالفضل** به چه صورتی در خواهد آمد. در مورد شاه ترتیب کارها را به نحوی داده ایم که کسانی که به اصلاح برنامه و دستور تعیین می‌کند کاملاً مخفی و از میدان کار به کلی خارج باشد. در مسافرت به آلمان جهت شرکت در شورای مشورتی و کنگره کنفدراسیون باز با همان زد و بندهای هیأت اجرائی کل و اطرافیان بیشتر از بحث مواجه بودیم. در این مسافرت عده‌ی زیادی از بی طرف‌ها و تمام افراد حزب ملت ایران بیشتر از حرف‌ها و نظریات ما دفاع می‌کردند و رأی آنها هم به ما تعلق داشت. چیزی که مسجل است آنکه این هیأت اجرایی و این سیستم با عدم پشتیبانی از طرف افراد مواجه است و رویه اش افراد و کسانی را که علاقمندی زیادی به کار واقعی دارند از کار باز می‌دارد و تخم‌یأس و سرخوردگی را در دل‌هایشان می‌کارد. نظر من این است که اگر بشود با یک سعی کوچک در کنگره آینده کار را از دست آنها بگیریم و جبهه

را در مسیر واقعیش به حرکت درآوریم، حسن عمل و دوستی و تقوی سیاسی ای که به آن معتقد هستیم این هسته های پراکنده را به دور هم جمع خواهد کرد و جمعاً متشکل خواهد نمود و این به عقیده من بهترین تبلیغ و بهترین موثرترین هاست. آن وقت است که بین کادر مبارزات علنی و یا مبارزات مخفی هماهنگی به وجود خواهد آمد و راندمان مطلوب حاصل خواهد شد. من در پیروزی این کار امید و اطمینان زیادی دارم. این کار را با امثال **صادق و بنی صدر** و احیاناً **تقی زاده** و چند نفر دیگر از قبیل **ماسالی** که بدوهای پاکی هستند خوب می شود انجام داد. ۳. با گرامی منش در این مسافرت صحبت کردم و از حرف هایش چنین متوجه شدم که او هم به دنبال دعوایش با جبهه ای ها همین عقیده را دارد. نمی دونم که نظر شما درباره بچه های آمریکا و ایرانی های آنجا چیست. آیا فکر نمی کنید که با آنها می شود بهتر همکاری کرد تا امثال **شاکری - راسخی و رواسانی**. ۴. ابوالفضل و مطهری انشاءالله در ظرف هفته آینده عازم آلمان هستند. من از دانشگاه لندن تقاضای یک موضوع research در **لیبی** کرده ام. استادم با این کار موافقت کرده ولی هنوز جواب قطعی نداده است چنانچه ما در این کار موفق شویم باید پنج شش ماهی برای کار در روی زمین به آنجا بروم. آیا امکان دارد که دوره ی مدرسه ام را در آنجا ببینم. در این مورد بعد از ملاقاتی که با استاد دارم نظر قطعی را برایت خواهم نوشت. **عزت و ابوی** از جریان مسافرت ما به پاریس خواسته بودند ولی من هنوز خبری جز خبر رفتن به پاریس را برایشان ننوشته ام! ازت التماس دعا دارم و قبلاً عید سعید فطر را تبریک می گویم. قربانت **فریدون**

۱۶۳۲

از: **سحابی، فریدون (مصاحب) ۸/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۴ فوریه ۱۹۶۵**

بنام خدا

2, Aynhoe Mansions ,Aynhoe Rd. Lond. W.14

Dear Brother Many greeting and best wishes for you. I hope you did receive my last letter which was in Persian. I have had two issues of Toofan so far. Would you please tell me whether I should send any copy of it to other friend in France or Germany, or they are only friends in UK.

I have been asked as an authorized member in N.F. about Toofan and the group or party which it belongs to. Of course I have ignored about anything, I hope no more details become required.

1. Dr. TAGAVI has complained to Zargar and Motahari that why I don't tell him everything. But actually he has not shown any interest, more over he is always in a bad mood and spiritually very tired. By the way tell me why Reza has stopped his contact with me. I hope that he is not angry. I am expecting my wife's arrival in August. If she doesn't come I would not stay here for any longer study. Ezzat has sent many regards and yesterday from himself and the others to all of you. I think that all I have to say for the time being looking forward to your letter. My best wishes for all of you, God bless you. F. Mosaheb

۱۶۳۳

از: سحابی، فریدون (مصاحب) ۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ فوریه ۱۹۶۵ - شماره ۳

بسمه تعالی برادر جانم سلام امیدوارم که موفق و سلامت باشی. از تأخیر در نامه عذر می خواهم. علتش گرفتاری فوق العاده بود از طرفی هم منتظر بودم که کارها قدری پیشرفت کند و خبر مثبت برایت بفرستم. ۱- به پیوست رونوشت نامه هایی را که فرستاده ام ارسال می کنم. نامه **حسین مهدوی** به این ترتیب که ملاحظه می کنی نبود آن خط آخر که خط خورده در صفحه بعد نوشته شده است متأسفانه چون کپی نگذاشته بودم از آن نسخه ای که برای او فرستادم نتوانستم برای دوستان خودمان بفرستم. ۲- همان طور که به **زرگر** هم نوشته بودم بد نیست که از این رونوشت به بعد نامه مبادلاتی از این قبیل را برای همدیگر بفرستیم. ۳- نامه آمریکا و نامه دوم اروپا و همچنین نامه هایی که برای **خلیل الله و مستشاری** فرستادم نیز ضمیمه است راستی در مورد نامه آمریکا مدتی دچار بی آدرسی بودم و از صادق خواستم. لطفاً شما هم اگر آدرسی از جبهه آمریکا داری بفرست متشکر می شوم. ۴- یک نامه کلی هم برای تمام اعضاء فرستاده ام که در جریان کارها باشند. ۵- در دنبال کار Amnesty بوده ام و هستم متأسفانه در انگلیس هیچ مقامی به هیچ عنوان حاضر نیست برای محاکمه اخیر ۵۰ نفر قدمی بردارد. به عقیده من نباید به آنچه هم که در مورد آن چهارده نفر کردند خوشبین بود. در مقابل این سوال که انگیزه آنها چه بود و نقش شان چه بود یک علامت سوال بزرگ وجود دارد که جوابش هم البته چندان مشکل و خارج از ذهن نیست.

کاری که من کرده ام این است که شاید بشود از Amnesty بیشتر برای زندانیان برازجان استفاده کرد. لطفاً خیلی فوری هر چه اطلاع در مورد تبعیدی ها (غیر از بازرگان، ابوالفضل و عباس و عزت و پدرم) داری بنویس به ضمیمه یکی از فرم هایی را هم که باید برای هر کسی پر کنم می فرستم تا نوع سوالات معلوم باشد. این کار خیلی فوریست. انشاءالله جواب را با پست اکسپرس بفرستی.

۱۶۳۴

از: سحابی، فریدون (مصاحب) / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۴

بنام خدا برادر ارجمند و گرامی سلام یک دنیا از نامه مورخ ۲۰ مارس شما ممنون و متشکرم. از اینکه جواب آن به این تاریخ کشیده عذر فراوان می خواهم علتش آن بوده که من برای مدتی است که در لندن نیستم و این است که دریافت نامه هایم قدری نظمشان به هم خورده است. در هر صورت امیدوارم که سلامت و موفق باشی و سال نو سال موفقیت و پیروزی همه ما باشد. و اما مطالب: ۱- متأسفانه دانشگاه با آن موضوع کار در لیبی موافقت نکرد. منظور گرفتن بورسی برای تحقیق در بعضی از قسمت های شمالی لیبی از نظر زمین شناسی نفت بود. علت هم آن است که این کار خیلی گران خواهد بود و با شرایط پیشنهادی من جور در نیامد. ۲- در مورد ادامه کارم. کسانی که اصرار زیاد و خیلی شدید دارند و می خواهند که من کارم را در اینجا به اتمام برسانم یعنی به غیر از امسال دو سال دیگر برای Ph.D بمانم در درجه ی اول پدرم و دوم عزت است. که با نامه های عجیب و غریب مستقیم و غیرمستقیم انسان را کلافه کرده اند. خود من نه علاقه ای به گرفتن آن درجه دارم و نه وضع مادی و زندگانی اجازه می دهد. به این ترتیب فعلاً که مشغول M.Sc هستم تا انشاءالله تا ژانویه آینده تمام شود. و دیگر هم نمی خواهم در دانشگاه کار کنم و خیال کار آزاد دارم. ۳- خانمم متأسفانه نشد که سال گذشته بیاید به علت نداشتن سابقه کافی با مرخصی اش موافقت نکردند به قراری که گفته اند و از ظواهر امر پیداست در ابتدای تابستان آینده انشاءالله به انگلیس خواهد آمد. در مورد افکار سیاسی و طرز فکر او چون از ابتدا در خانواده علاقمندی بزرگ نشده به این قبیل امور علاقه وافری ندارد. ولی در یکی دو سال اخیر که رفت و آمدش با افراد تازه و جدیدی بوده خواه ناخواه

تغییر فراوان کرده و نسبت به این مسایل علاقه نشان می دهد. پدرزن من از قضات دادگستری بوده که در حدود ۵ سال قبل مرحوم شده است ولی با عرض خیلی تأسف باید بگویم که باجناب حقیر **سرهنگ عمید** معروف است. رفتار من و زنم به طور کلی با اقوام آنها نسبتاً سرد و فقط منحصر به دیدارهایی است که گاهگاه دست می دهد فعلاً هم که آنها در تهران نیستند گویا در قصر شیرین مشغول خدمت است. ۴- مطلب مهم و اساسی که در زندگانی من وجود دارد آن است که همان طور که می دانی ازدواج من با اشکالات زیاد مواجه بوده و بعد از آن هم بیش از ۶ ماه در تهران نبوده ام و به این سفر آمده ام این وضع هم در روحیه ی من و چندین برابر در روحیه **مرضیه** تأثیر خیلی بدی کرده است. و طرح این قبیل مسایل به طور ابتدا به ساکن و بدون مقدمه برای او که دختریت که مانند سایرین و به سهم خود دارای خواسته هایی است که هیچ کدام از آنها جامه عمل نپوشیده و فقط به امید آینده با مشکلات فراوان مشغول تحمل و روزشماری است مفید فایده ای نخواهد بود و لازمه اش داشتن وقت و موقعیتی است که به تدریج او را با مطلب آشنا کرد. این مسأله ای است که برای یکی دیگر از دوستان خوب ما که در انگلیس است یعنی **بهرامیان** مطرح است و او هم در مقابل این سوال که زرگر از او کرده بود همین جواب را داده است. برادر عزیز از اینرسی زندگی که نوشته بودی هیچ کدامشان در مورد من صدق نمی کند جز مسأله زن و فرزند است. و قبول داری که این امر برای من اگر حداقل دو سال از زندگی زناشویی من گذشته است حلش خیلی آسان تر بود. هر چند که می دانم هیچ کدام ولو دلیل از این بالاتر هم باشد نمی تواند مانع از ادای وظیفه انسان گردد. مطلب مهم آنجاست که هنوز نیروی ایمان و عشق در من آنقدر نرج (نضج) نگرفته که به این تنها اینرسی ام در زندگانی دنیا قلم بکشم. همان طور که گفتم و قبلاً هم با هم صحبت کرده بودیم. من برای هر وظیفه و هر دستوری و هر کاری که با این حد امکاناتم وفق بدهد به طور صددرصد حاضرم. و برای آن مراحل هم که سوال کرده بودی لازمه اش داشتن یک سال وقت به طور حداقل است که من با فرصت کافی برای زنم مسایل را مطرح کنم. سوالاتی کرده بودی راجع به اشخاص. **مهريار** به جامعه سوسیالیست ها تمایل دارد و اهل کار جدی اصلاً نیست و حتی در کارهای جبهه و کارهای ساده هم به اکراه شرکت می کند فقط در نوشتن مطالب کمک می کند. زنش به ایران رفته و خودش هم چون برای یه چهار ماه آینده عازم ایران است دیگه دست به سیاه و سفید نمی زند. **طاهری** که خدمت خودتان است. **بهرامیان**، بسیار بسیار خوب و علاقمند و جدی و فداکار است زن و دو بچه دارد کارش در **دانشگاه بیرمنگهام** سال دیگر تمام می شود. تنها پسر به درد بخور انگلیس است. **زمانی** را خوب



نمی شناسم. ظاهری خوب آن را می شناسد. به طور کلی او پور تیمور و خاموشی از کسانی هستند که باید رویشان کار کرد. در مورد **دفاعیه عزت** از اینکه در مسافرت هستم نمی توانم آن را بفرستم معذرت می خواهم روز جمعه آینده را به لندن می روم در اولین فرصت خواهم فرستاد فکر می کنم تمام مسایل را برایت نوشته ام. ازت خداحافظی می کنم و به خدا می سپارم. **مصاحب**

۱۶۳۵

از: **سحابی، فریدون (مصاحب) ۱۱/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۰ آوریل ۱۹۶۵**

بنام خدا برادر ارجمند و عزیزم. امید است که در نهایت سلامت و موفقیت باشی و از لطف و مراحم خداوند بحمد الله برخوردار. دیروز از مسافرت یازده روزه ام مراجعت کردم و در بیرمنگهام شب قبلش با **بهرامیان** در زمینه امکانات و کارهای خودمان صحبت کردیم. مطالب را به ترتیب به اطلاعات می رسانم. ۱- اولاً که در مراجعت نامه ای به تاریخ ۱۰ فروردین از خانمم داشتم حکایت از دریافت آن پیغام را داشته پیغام مزبور را من برای زخم فرستادم که به **رحیم** برساند و او هم از طریق **ایرج** این کار را انجام داده است جواب رحیم آن بوده که در آن زمینه باید مشورت کند و جواب را بعداً خواهد داد. بنابراین بحمدالله پیغام به دستش سالم رسیده است. ۲- دفاعیه عزت را در پاکت علیحده با همین نامه برایت پست می کنم تقاضا دارم در اولین فرصت کپی از آن و یک نسخه از دفاعیه بازرگان را برای من بفرستید. ۳- در مورد برنامه و کارم خودم بار دیگر تأکید می کنم که بی نهایت مشتاق و شیفته دیدن یک دوره ی کوتاه برای یاد گرفتن و تعلیم دیدن راه و تکنیک مبارزه مخفی در ایران هستم. و برنامه ام را با در نظر گرفتن تمام امکانات و اشکالات موجود طوری تنظیم می توانم بکنم که از ژوئن ۶۶ برای سه ماه در اختیار شما باشم. ۴- **بهرامیان** رشته مهندسی مکانیک خوانده و او هم از همان تاریخ و به همان صورت آماده است. مطلب مهم آنکه او بسیار پسر علاقمند و باهوش و با ابتکاریست. و به عناوین مختلف درصدد فراهم کردن و مسایل کارهای مخفی است. خبری که هست بسیار معتقد به برنامه و اصول و نظم و ترتیب در زندگی است و می خواهد مطمئن شود که در صورت آمدن او اوضاع و احوال برای خود و زن و بچه هایش چه خواهد بود؟ و هدف از آمدن

به آنجا چیست و چه تعلیماتی خواهد یافت. او خودش به من و زرگر کراراً پیشنهاداتی در چنین زمینه هایی می کرد تا اینکه عاقبت کم کم این موضوع را با او هم در میان گذاشتیم و خوشبختانه بسیار مورد استقبالش واقع شد. ۵- نامه ی **توفان** رسیده و از قرار معلوم در **ایتالیا** چاپ می شود. نمی دانم برای شماها هم می رسد یا آنکه من برایتان بفرستم. خواهش می کنم جواب این مطلب را هم زودتر بدهید. ۶- خبری از ایران هیچ ندارم. از اخبار راجع به **بخارایی** و دستگیرشدگان که عده شان گویا خیلی زیاد شده خیلی مایل و مشتاق شنیدن هستم. راستی حتماً می دانی که یکی از کسانی که در همان روزهای اول دستگیر شده بود **ابوالقاسم رضوی** برادر **باقر** است. بیشتر از این فعلاً عرضی ندارم. ازت خداحافظی می کنم و همه را به خدا می سپارم. قربانت

۱۶۳۶

از: **سحابی، فریدون (مصاحب)** / ۱۲

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۲۷ اکتبر ۱۹۶۵ - شماره ۲

بسمه تعالی برادر بسیار عزیزم سلام انشاءالله موفق و تندرست باشید. به علت نداشتن آدرس مستقیم شما متأسفانه تا به حال امکان مکاتبه مستقیم پیدا نشده بود. در زیر به چند نکته که خواسته بودید جواب می دهم و در صورت بودن فرصت بعضی از مسائل جاری را ذکر خواهم کرد. ۱- سوالاتی که از طریق من از دوستان **عباسی** شده بود. نظر ایشان در مورد نحوه ارسال وجه آن است که چون **زرگر** فعلاً در کار دفاعیه است لذا پول را مستقیماً برای ایشان بفرستید تا برای همان منظور استفاده گردد. ۲- دو سوال دیگر در مورد پیام ها متأسفانه **عباسی** با وجود سوال مکرر این موضوع را از قلم انداخته ولی تا آنجا که من اطلاع دارم پیام به مقامات زیر فرستاده شده است (**خمینی، روحانیون، زندانیان، وکلای مدافع**) در مورد **دکتر مصدق** قدری مشکوک هستم. برای **علمای عراق** چون آدرس صحیحی از آنها نبود اصولاً مطرح نگردید. چنانچه این کار لازم باشد می توان آن را فوری انجام داد. ۳- موردی که در کار همه ما واقعاً تولید اشکال کرده موضوع دور بودن و کمی ارتباط است. که این خود به مقدار زیاد از انرژی و وقت موجود می گیرد. و علاوه بر آن مسائل و نکاتی که به آسانی می شود حل کرد این اندازه بعرنج و طولانی می شوند. ۴- از فرم های اطلاعاتی و پرسشنامه حتماً اطلاع دارید که بعد از این مدت یکی از

آنها حاضر شده و دو هفته قبل برای زرگر فرستادم که اگر لازم است چند نسخه ای هم برای شما بفرستد. فرم بعدی را در کارش هستم. باز متأسفانه اشکالی که از این جهت در لندن موجود است مسأله ماشین است که هر روز پیش یکی است و هر کس هم به سهم خودش حق استفاده از آن را دارد. مثلاً الآن یک هفته بیشتر است که ماشین را از من گرفته اند و هنوز پس نیاورده اند. بدین ترتیب این یکی حاضر می شود ماشین دیگری مورد احتیاج می شود. خلاصه به همین ترتیب کار آماده کردن این فرم ها تا این اندازه به عقب افتاده است. ۵- از سایر دوستانی که طبق اظهار خودشان علاقمند کمک و همکاری در کار تشکیلات بوده اند با وجود ارسال سه نامه و بعضی ها هم بیشتر هنوز حتی یک جواب هم نرسیده است. ولی علیرغم همه این مشکلات موظفیم که وظیفه مان را انجام دهیم. ای کاش که توفیق و نصرت الهی هم در کارمان باشد و مددمان نماید. ۶- حتماً زرگر کم و بیش از وضع و کار من برایتان نوشته در هر حال قدری اشکالات پاسپورتنی اخیراً پیدا کرده ام که هنوز رفع نشده به قراری که اخوی نوشته بود در کارش هستند شاید توفیقی حاصل شود. آنها امیدوار هستند. علاوه بر این دانشگاه هم حقوق دو ماه اخیر مرا پرداخته که آن نیز مزید بر علت شده و با توجه به آنکه حتی با پرداخت آن هم مخارج بیشتر از درآمد بود عدم پرداختش معلوم است که چه کار و اثری خواهد داشت. واقعاً جای تأسف است که همه ما از این نظر خیال آسوده و دست بازی نداریم. ۷- نکته ای که به مقدار زیادی فکر و حواس مرا به خود معطوف کرده مسأله ایست که اخیراً اتفاق افتاده است که خداوند عاقبتش را به خیر کند. چندی پیش که فرم ها حاضر شده را برای عباسی پست کردم. آنها را به طریق پست مطبوعاتی فرستادم و قاعدتاً باید در پاکت را باز بگذارد ولی من، من باب احتیاط دو تا گیره هم به پاکت زدم. ولی از قراری که عباسی نوشته محتویات پاکت ضمن راه افتاده است و پاکت خالی را برایش برده اند. در اینجا تحقیق کردم و از اداره پست پرسیدم فرم هایی دادند که پر کنم ولی سوالات عجیب و غریب در آن بود مثلاً نوشته "زبان نوشته را بنویسید تا مسئولین بهتر بتوانند آنها را پیدا کنند" تصور کردم که به این ترتیب شاید امکان این باشد کسی فارسی زبان هم داشته باشند و در این صورت بهتر است که دنبال کار را اصلاً نگرفت. اتفاقاً چون صادق هم در اینجا بود او هم همین نظر را داشت و این موضوع را جهت اطلاع نوشتم که اگر لازم باشد فکری کنیم، ولی امکان آنکه به دست فارسی زبان بیافتد خیلی کم است. با همه این حرف ها من خودم به غفلت خودم معترفم و خودم را در خور هر گونه تنبیه تشکیلاتی و سازمانی می دانم. ولی ۹۵٪ علت آنکه آنها را به این طریق پست کردم بدیهی است که معطوف به قسمت آخر قسمت ۶ همین نامه است. بیش از این نکته ای در حال

حاضر ندارم جز آنکه مقداری صحبت با **صادق** که در اینجا بود کردم که آن را در نامه بعدی مفصل تر برایتان خواهم نوشت. ازتان خداحافظی می کنم و به خدا می سپارمتان موفق و مؤید باشید. **مصاحب**

۱۶۳۷

از: **سحابی، فریدون/۱۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۹ نوامبر ۱۹۶۵ - شماره ۳**

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. امیدوارم که موفق و موید باشید. نمی دانم آیا نامه ی شماره ۲ مورخ ۲۷ اکتبر به دستتان رسید یا خیر؟ انشاءالله که رسیده باشد. و اما مطالب موجود: ۱- از خبر تبعید سران به استثنای آیت الله **طالقانی** به **بrazجان** به طور مشروح اطلاعی ندارم. قطعاً شما خبر دارید. لطفاً تا آنجا که امکان دارد ما را هم روشن کنید. ۲- مسأله تماس ما با صدیق بزرگ هنوز حل نشده است من این را از زرگر خواستم که اگر طریقی می شناسد بگوید که ما هم مطالبمان را با او در میان بگذاریم. او نامه های خانوادگی را پیشنهاد کرده بود ولی این کار به هیچ وجه امن نیست و مراسلات تحت تمام نام هایی که حتی خیلی مختصر شهرت به ... داشته باشند شدیداً کنترل می شود. این موضوع که باید همه دوستان توجه کنند. لطفاً شما اگر وسیله ای دارید که اگر امکان دارد به ما هم معرفی کنید. به قراری که گفته می شود یک نفر از تهران از طرف **صدیق بزرگ** مأموریت پیدا کرده که دفاعیه را در اروپا منتشر کند و حالا که ما متحمل ۲۰۰۰ مارک خرج شده ایم اگر قرار باشد که نسخه مختلف این طور با هم clash پیدا کند ناجور خواهد بود. من نمی دانم که صدیق بزرگ تا چه اندازه از حال و احوال برادرش در اروپا خبر دارد؟ ۳- یکی از دوستان ما **کسانی** در آلمان سه ماه قبل برای یک ماه به ایران رفته ولی هنوز مراجعت نکرده و یا حداقل ما از او هیچ گونه خبری نداریم. این امر هم تا اندازه ای نگرانی ایجاد کرده است معلوم نیست که آیا خدای ناکرده در تهران گرفتاری برایش پیش آمده یا آنکه طور دیگر شده است. ۴- چندی پیش دوستان **مهندس حسین خان** (حریری) که چندی با هم در اینجا بودیم نامه ای برای من نوشته بود و آدرسی داده بود که از آن طریق با او تماس بگیرم. در جوابش نامه ای نوشته ام و مسایلی را با او مطرح کرده بودم ولی او هم جوابی نداده. نگرانیم از آن جهت است که آیا نامه را دریافت کرده است یا خیر؟ چون اگر نامه بدون اشکال برسد مانعی ندارد

که انسان دوباره و سه باره نامه بنویسد. ۵- وضع همکاری دوستان چه آنها که مسئولیت دارند و چه آنها که ندارند چندان خوب نیست. و حتی از همکاری های ساده هم کوتاهی می شود. این امر واقعاً مورد تأسف است. ۶- وضع پاسپورت من هنوز به همان شکل باقیست. معلوم نیست آیا **وزارت امور خارجه** از تهران با کار تمدید آن مخالفت کرده یا آنکه **سفارت** در اینجا بازی در می آورد. به هر حال وضعم از این جهت خراب است چون دو ماهیست که مهلت قانونی پاسپورتم سر آمده است. انشاءالله فرجی حاصل شود. مثل این است که فعلاً چیزی ندارم. پس خداحافظی می کنم. خداوند نگهدارت باشد. مصاحب.

ب.ت: مجدداً سلام علیکم: همین الان نامه ای از پدرم داشتم دال بر این بود که به دلیل کوچکی مصلحت دیدند که آنها را به زندان برازجان منتقل کنند عمل انتقال روز چهارشنبه ۵ آبان صورت گرفته و جمعه ساعت ۱۱ شب بعد از ۵ ساعت راهپیمایی به برازجان رسیده و تحویل زندان آنجا گردیده اند. اسامی تبعیدشدگان عبارت است از مهندس، ابوی، عزت، حکیمی، شیبانی، علی بابایی، جعفری مصطفی، مجتبی مفیدی، خمسی، دکتر عالی، شاملو، بسته نگار، طاهری، و کیلی، عاقلی زاده، صفا و قالیچه چیان.

۱۶۳۸

از: یزدی، ابراهیم/۱۴

به: سحابی، فریدون

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۳۰

بسمه تعالی دوست و برادر عزیز و گرامی. بعد از سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. و اما بعد: ۱- لطفاً گزارش مالی گذشته را به طور کامل تهیه کرده و برای من ارسال دارید. ۲- لیستی از تمام افراد (عضو) با میزان تعهدات آنها و بدهی آنها تهیه نمایید. به هر کدام یک نامه ارسال دارید و درخواست کنید که بدهی خود را با کمک های بیشتر به حساب بانکی صدیق ارسال دارند - نامه برای **وصال و جمال اسدی** را وسیله **ذکی نیا** ارسال دارید. ۳- در نامه به افراد - چاپ مرامنامه و مدافعات را اطلاع بدهید و از آنها بخواهید که نظراتشان را ارسال دارند - در مورد مرامنامه توضیح دهید که برای پخش وسیع نیست و فقط برای هر عضوی چند نسخه ارسال

می‌گردد که یک نسخه برای خودش باشد و چند نسخه اضافی را برای کسانی که از او درخواست کنند بدهد مطالعه نمایند. بهای مرانامه‌ها حداقل یک مارک دریافت نمایند. در مورد مدافعات از همه بخواهید در پخش و فروش و ارسال آن به ایران همکاری نمایند و آدرس علاقمندان صدیق را ارسال دارند. در نامه توضیح بدهید که **قسمت دوم از مدافعات** در دست چاپ است و قسمت های سوم و چهارم و پنجم - را نیز بنویسید که باید چاپ شوند و تمام اینها احتیاج به کمک های مالی همه افراد و علاقمندان دارد. در نامه ها سعی کنید روح امید و کار را در آنها زنده کنید. در نامه نگاری به جنبه های مثبت روحیه افراد توجه کنید. ۴- قسمت دوم از مدافعات در دست ماشین شدن است برای سه هفته دیگر حاضر خواهند شد. و سپس چاپ آنها به سرعت عمل خواهد شد باید قسمت اول که چاپ شده است هر چه زودتر و به سرعت توزیع گردند. ۵- **ذکی نیا** با **صوفی** ملاقات و قرارداد آنها به شرح زیر است. **الف. صوفی** مدافعات (قسمت دوم) را تا سه هفته (حداکثر) ماشین خواهد کرد - البته فقط باید این عمل او میان خود او پنهان بماند - مایل به انتشار خبر آن نیست. **ب.** در موارد دیگر نیز حاضر است ماشین کند یک ماشین تحریر جدید نو که به توصیه ذکی و با پول ارسالی توسط او صوفی خریداری کرده است در اختیار اوست. **ج. صوفی** توسط **اسداللهی** (به عنوان انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا) برای جمع آوری تمام اسم و آدرس های محصلین ایرانی اقدام خواهد کرد. راهنمایی شد که به ترتیب زیر عمل نماید. دبیرخانه انجمن - نامه ای رسمی به تمام دانشگاه های اروپا ارسال دارد و از آنها لیست تمام محصلین مسلمان خودشان را درخواست نماید. و به این ترتیب ما تازه ترین آدرس ها را جمع آوری خواهیم کرد. نظیر چنین عملی را می توان تحت سرپوش سازمان های دانشجویان در هر کشور اگر امکان داشته باشد عمل نمود. ۶- مسأله ای را که باید هر چه زودتر تعیین کرد - مسئول توزیع است. به تدریج این آدرس ها باید نزد او جمع آوری شوند - و او مسئول ارسال نشریات باشد - با **معمار** صحبت شده است - او به علت گرفتاری های خانوادگی نمی تواند تا حداقل دو سال آینده - مسئولیتی بیش از حد صدیق قبول کند. او یک آدرس جدید پستی گرفته است به اسم «**نهضت**» و قرار است یک حساب بانکی - پستی نیز درست کند. او مسئولیت توزیع منطقه ای را می پذیرد. اما به علت کمبود وقت نمی توان بیش از حد معینی به او کار ارجاع نمود اگر مرکز استقرار مأمور توزیع ما به محل شهر او نزدیک باشد تنها و بهترین کار و استفاده از انرژی معمار برگزاری توزیع شهر و حومه محل اقامتش می باشد. ۷- با **کسانی** مکاتبه کنید و به او اطلاع بدهید که شورا چه تصمیماتی گرفت و او مسئول و مأمور مالی است. منتها خود او مستقیماً با افراد در تماس نیست و نخواهد بود.

بلکه تمام ارتباط با اعضای توسط مسئول تشکیلات خواهد بود. و افراد پول های خود را حتی الامکان آدرس بانکی ارسال خواهد داشت و اگر هم مستقیماً برای مسئول تشکیلات ارسال دارند. مسئول برای او خواهد فرستاد. اما در همه حال **کسائی** باید شما را در جریان پول هایی که می رسد بگذارد. و شما تا آنجا که ممکن است باید در اولین فرصت برای ارسال کننده وجه رسید و تشکر ارسال دارید. توجه فرمایید که نامه های تشویق و تشکر در این موارد اثرات روانی فراوانی دارد. ولی از آن مهم تر سرعت و تردستی در جواب به افراد است. باید توجه داشت که نیروی ما بسیار کم است اما به طور بالقوه نیروی ما فراوان است. ما باید با همین امکانات چرخ نهضت را به حرکت درآوریم. ۸- جواب به نامه هیأت اجرائیه اروپایی بنویسید تشکر کنید. تشویق کنید و بنویسید که ما در اختیار جبهه برای همکاری کامل و مشترک هستیم. در مورد نشریات هم بنویسید که **قسمت اول مدافعات** چاپ شده است به حوزه ها در توزیع آنها دستور بدهند. و بنویسید که قسمت دوم و سوم - در ظرف مدت کوتاهی آماده چاپ خواهد شد آیا هیأت اجرائیه مایل است که آنها را چاپ و توزیع نماید یا خیر؟ قسمت دوم در حدود ۶۰ صفحه است. به نظر من این گونه روابط در عین حال که به هیأت اجرائیه شخصیت می دهد در عین حال ایجاد حس تفاهم می نماید. ضمناً بد نیست یک نامه هم به جبهه ملی آمریکا بنویسید که جبهه ملی اروپا چنین سیاستی اتخاذ کرده است و باعث خوشوقتی است و آیا جبهه آمریکا در همین حدود مایل به همکاری است یا خیر؟ و آیا آنها بهتر آن می دانند که انتشارات نهضت مستقیماً توسط سازمان های خود نهضت توزیع گردند؟ ضمناً از آنها راجع به چگونگی تنظیم روابط شما با جبهه ملی در تبعید سوال کنید. یک نسخه از مدافعات را با پست هوایی برای باختر امروز (و جبهه در تبعید) و جبهه ملی آمریکا ارسال دارید و از آنها میزان احتیاج خود را برای توزیع سوال کنید. فراموش نفرمایید که در تمام جزواتی که برای آمریکا ارسال می دارید در پشت جلد آدرس و حساب بانکی را بگذارید. چه باید طوری عمل کرد که جبهه و باختر امروز تمام کار ما را در دست نداشته باشد و علاقمندان به نهضت بتوانند مستقیماً با ما در تماس باشند. ۹- تمام آدرس های کامل آمریکا - که کمی قدیمی هستند - برای شما ارسال می گردند - لطفاً آنها را بر حسب راهنمایی که نوشته ام تنظیم کنید و سپس برای من برگردانید. یک نفر را در اروپا می توانید برای فقط توزیع آمریکا تعیین کنید. شاید **معمار** مساعد باشد. آدرس های بین المللی را می توانید جدا کنید و در اختیار یک نزدیک تر بگذارید یا در اختیار معمار. ۱۰- در مورد amnesty مرا در جریان بگذارید. رونوشت نامه ها و غیره را برای من ارسال دارید. ۱۱- نامه ای جهت اتحادیه عرب تهیه شده است که در

اولین فرصت که تکمیل گردد برای شما ارسال می شود تا نظر بدهید. ۱۲- نامه ای برای دبیرخانه سازمان همبستگی ملل آسیایی و آفریقایی تهیه شده است که باز برای اظهار نظر و اقدام وسیله شما ارسال می گردد. ۱۳- راجع به زندانیان و محاکمه افراد اخیر اگر اقداماتی شده است مرا در جریان بگذارید. و من هم به زودی اخباری که برسد برای شما خواهم فرستاد. فعلاً عرضی ندارم. قربان شما

۱۶۳۹

از: یزدی، ابراهیم/۱۵

به: سحابی، فریدون

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۶ - B-54

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام. موفقیت تو را از خداوند متعال آرزو دارم. توسط **فاضل** برایت نامه ای فرستاده بودم نمی دانم دریافت کرده ای یا خیر؟ اقدامی شد یا خیر؟ به هر حال مرا فوری در جریان بگذار و اما مطالب: ۱- خواهش می کنم فوری شرحی به نام **نهیضت در خارج از کشور** به آدرس های زیر و مطابق متن پیوست بنویسید. ۲- مدافعات در عراق توزیع شده است و اثر بسیار بسیار خوبی داشته است و بعضی ها به ابتکار خودشان مشغول ترجمه آن به عربی هستند. ۳- سعی کن مرتب حداقل هفته ای یک نامه برای من بدهی و مرا در جریان کارهایت بگذاری. ۴- لطفاً تحقیق کن از یک مدرسه ابتدایی انگلیسی و اگر ممکن است یک سری کتاب های درسی آنها را که برای کلاس های اول و ۴ و ۵ و ۶ ابتدایی باشد برای من فوری بخر و بفرست. متأسفانه بچه های ما در این نقل و انتقالات دچار ناراحتی هایی شده اند و اینجا هم مدارس فقط عربی درس می دهند و فهم سریع عربی برای آنها بسیار سنگین است و از طرفی از درس عادی نیز عقب افتاده اند و خانم می خواهد و مجبور است خودش این را جبران کند. لذا اگر شما اظهار محبتی بکنی و بتوانی یک سری از این کتاب ها را بخری و بفرستی با پست فوری متشکریم. پول آنها را بنویس برایت ارسال می نمایم. ۵- در صورتی که برای آدرس های آمریکا نامه نوشتی، یک کپی برای من بفرست و یک کپی نیز برای "**حمیدی**" بفرست. هر سه ی آنها به آمریکا نیز معرفی شده اند. ۶- در انتظار اخبار و نامه های شما هستم. قربانت. **ذکی نیا** - اسم و آدرس سه نفر:



1- BK.Khalillolah 502 No2 St.Corvallis, Oregon 97330

2- Abdolmajid Mostashary Dept of Chemistry Michigan state University, East Lansing, Mich. U.S.A

متن و طرح نامه ای که باید ارسال گردد (این طرح پیشنهاد است، خود شما آن را تکمیل و اقدام کنید):

### نهضت آزادی ایران، خارج از کشور

بسمه تعالی برادر مبارز و عزیز بعد از سلام از موفقیت شما در ادامه تحصیل در آمریکا بسیار خوشوقتیم امیدواریم بتوانیم از تجارب و همکاری های شما در خارج از کشور نیز برخوردار گردیم. نهضت در خارج از کشور در حال حاضر دارای یک سازمان مخصوص است که فعالیت های خود را می کوشد در چند مرحله زیر خلاصه و متمرکز سازد: ۱- حفظ رابطه و پیوند فکری و علایق ایدئولوژیک و سیاسی میان همه دوستان و همرزمان و زنده نگه داشتن روح ایمان و مبارزه در میان یاران. ۲- ایجاد یک سرویس خبری و مطلع ساختن یاران از حوادث و جریانات داخلی. ۳- تجدید چاپ و تکثیر مطالبی که در داخل چاپ و انتشار می یابد و یا انتشار بعضی منشورات و مطالب در مواقع و فرصت های مناسب. ۴- همکاری با سایر دستجات سیاسی ملی در تحقق هدف های عمومی مبارزه در خارج از کشور. ۵- اجرای برنامه های تبلیغاتی - بین المللی نهضت و معرفی نهضت به دنیای خارج و کسب کمک های اخلاقی و معنوی در تأیید مبارزات اصیل ملت ایران. همچنین نهضت می کوشد تا با منظم ساختن و هماهنگ ساختن فعالیت های فکری جانبی به رشد سیاسی و آگاهی ایدئولوژیک مبارزین ملی کمک نموده و می کوشد تا میان این مبارزات با مشخصات مبارزات مردم ما در داخل رابطه فکری به وجود آورد. با توجه به این برنامه ها و با توجه به علایق عمیقی که در شما سراغ داریم امیدواریم بتوانیم از راهنمایی ها و همکاری های شما برخوردار گردیم. خواهشمند است ما را از برنامه های خودتان از نوع، میزان و حدود همکاری تان مطلع سازید تا بتوانیم با توجه به امکانات و آمادگی های جنابعالی و با کمک های متقابل وظایف خود را بهتر انجام دهیم. ضمناً ۱۰ نسخه از مدافعات آقای مهندس بازرگان ارسال می گردد. رسید آنها را با وجه آنها ارسال دارید. با امید موفقیت.

نهضت آزادی ایران در خارج از کشور

۱۶۴۰

از: سحابی، فریدون (مصاحب) ۱۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ مارس ۱۹۶۶ - شماره ۴

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام انشاءالله که سلامت و موفق باشی. حال و احوال غلامی هم بد نیست مدتی است که از حال و احوالت بی خبرم نمی دانم آیا نامه هایی را که فرستاده بودم رسیده یا نه؟ و اما مطالب: ۱- کار حاضر کردن ترجمه کردن نامه صدیق به Arab League مدتی است تمام شده هم نسخه اصلی و هم انگلیسی آن را هفته قبل به زرگر فرستادم تا او هم نظرش را در مورد اینکه اگر بشود قدری نامه را مختصرتر کرد مطالبی را که احیاناً ممکن است برای خواننده جالب نباشد حذف شود، بدهد برایت بفرستد. خدا کند که تا به حال این کار انجام گرفته باشد. در مورد ترجمه عربی نامه حرفی ندارم ولی لزومی ندارد که باز برای ترجمه فرانسه آن هم مدتی معطل شد چه بسا که ترجمه فرانسه اصلاً لازم نباشد. لطفاً در مورد این کار مرا نیز خبر کن. ۲- تقاضانامه عضویت و اطلاعات بیشتر از سازمان همبستگی ... را تعمداً قدری دیرتر حاضر کردم چون فکر کردم اگر این تقاضانامه بعد از نامه مزبور و یا حداقل همزمان با آن بدست آنها برسد خیلی بهتر از آن است که زودتر برسد. لذا به همین مناسبت تاریخ روی آن نگذاشتم. آن را در جواب می فرستم. آدرس **گیسن** را من نداشتم و از آدرس **اشتوتگارت** استفاده کردم. در یک نسخه من آدرس خودم را با اسم اصلی گذاردم ولی این کار فکر نمی کنم عاقلانه و یا مطمئن باشد. لطفاً تاریخ روزی که این نامه ارسال می شود را خودت زحمت بکش و بالای نامه زیر آدرس فرستنده بگذار. ۳- از آمریکا از آقای **مستشاری** نامه ای در جواب نامه خودم داشتم که نوشته بود در شهرشان ۶۰ ایرانی وجود دارد و اظهار علاقه به کمک کرده بود. مقداری دفاعیه خواسته بود که چون با پست زمینی برایش فرستاده ام دیرتر از نامه اش به دستش خواهد رسید. در نامه بعدی ام به او، از او خواهش کردم که در کار توزیع هر چه بیشتر دفاعیات و گرفتن آدرس ایرانی ها و تماس با کمیته جبهه آن شهر بکوشد. ۴- خبرنامه که رسیده حتماً خوانده ای اگر چه خیلی دیر است ولی بد نیست. همه دوستان از عدم همکاری می نالند. نمی دانم کی در این میان و یا چه عاملی واقعاً در این میان مقصراست؟ ۵- لطفاً از ایران هر خبری داری برای من بفرست که من برای خبرنامه بفرستم شاید این نشریه مرتب تر در بیاید. ۶- Amnesty حاضر شده که شرحی راجع به وضع دادگاه های نظامی ایران از نظر قضایی و نحوه محاکمات اخیر و محاکمه سران صدیق منتشر کند مشروط بر آنکه مطالب ترجمه شده را در اختیارشان بگذاریم با دوستان پاریس تماس گرفتم **علوی** قرار شده که با **حبیبی** صحبت کند و از او کمک بخواهد. ۷- از **صادق** هیچ

خبری ندارم هر چه نامه می نویسم جواب نمی دهد. عاقبت مجبور شدم نامه هیأت اجرایی آمریکا را به آدرس **لباسچی** در آمریکا بفرستم. نمی دانم که آیا او در جریان هست یا خیر؟ فعلاً برادر جان عرضی ندارم و تا نامه بعدی به خدا می سپارم. خدا حافظ باشد. **مصاحب**

## نهضت آزادی ایران خارج از کشور

C/O 20 North Side, Wandsworth.Com, London S.W. 18

سازمان/حزب/جبهه/نشریه ... هموطن و برادر عزیز: بعد از سلام از آنجا که نهضت آزادی ایران معتقد است که شکست نهایی دشمن جز در سایه همکاری و وحدت همه نیروهای ملی اصیل و مترقی امکان پذیر نیست، و از آنجا که ما برای ایجاد محیط مناسب و مساعد را جهت یک وحدت عملی و وظیفه اولیه خود می دانیم و معتقدیم در رأس این کوشش ها شناخت و درک واقعی و عینی همه این نیروها امری اجتناب ناپذیر است و در مرحله اول برای این شناخت مطالعه مداوم و جدی انتشارات موجود ضروریست، لذا از آن سازمان محترم درخواست می شود مقرر فرمایند از کلیه نشریات خود حداقل ۵۰ نسخه به آدرس نهضت ارسال دارند. متقابلاً با کمال میل در صورت تمایل آن سازمان ما نیز از نشریات خود به هر تعداد که مورد احتیاج باشد خواهیم فرستاد. از توجهات شما متشکریم. با امید به موفقیت. نهضت آزادی ایران - خارج از کشور.

احزاب: مردم ایران، ملت ایران - سوسیالیست ها - حزب توده - طوفان - جبهه ملی: اروپا - آمریکا و در تبعید  
کنفدراسیون: سازمان های دانشجویان آمریکا - شیکاگو، ایلی نوبی و ... - نشریه پندار (پان ایرانیست ها).

۱۶۴۱

از: یزدی، ابراهیم/۱۷

به: سحابی، فریدون

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۱۱ - B-98

بسمه تعالی فری عزیز بعد از سلام. موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. گرامی نامه ۳-۲۴ فوریه تو را دیروز! دریافت کردم. علت تأخیر در دریافت اشتباه از شخص مسئول در آدرس بوده است که آن را در جایی

گذاشته بود و فراموش کرده بود! به هر حال معذرت می خواهم. در نامه به **فاضل** نگرانی خودم را از عدم اطلاع از شما نوشته بودم - اما مطالب: ۱- در مواقعی که کار فوری در پیش است مستقیماً به آدرس منزل نامه بده - آدرس را برایت می نویسم. ۲- اما راجع به نامه های ارسالی: a: مهدوی - نامه بسیار خوبی است. چند انتقاد دارد - ۱. عنوان نامه باید به **نام کمیته دفاع** از ... باشد. و بعد مهدوی - در حالی که تمام نامه اصولاً به نام اوست بدون آنکه اصلاً صحبتی از کمیته شده باشد و در واقع شما خود را با فرد طرف کرده اید، نه با کمیته. برای اطلاع شما - (در صورتی که مطلع نباشی) اعضای کمیته و مسئول آن را می نویسم: **دکتر حسین مهدوی دبیر کمیته. اعضای کمیته: مهدوی - حسن لباسچی - علی بنوعزیزی - یونس پارسا بناب زاده - محمود صیرفی زاده** می باشند، از جهت وابستگی این افراد - لابد **مهدوی** را می دانی و شنیده ای - (گزارش مخفی و محرمانه را دیده ای یا خیر؟) او مورد توجه آمریکایی هاست! و او می خواهد یک پشتوانه سیاسی از افراد جوان برای خود بسازد! اما **لباسچی** از دوستان مطمئن خود ماست عضو شورای جبهه آمریکاست. **بنو عزیزی** چپ روست! **بناب زاده** - متوسط میانه روست - **صیرفی زاده** هنوز در حال نوسان است. اما ارادت زیادی به **بازرگان** دارد - با ذکی نیا نیز بسیار دوست و نزدیک بوده است. اما در مکاتبه با آنها شما در همه حال یک رونوشت از نامه ات را برای لباسچی بفرست. آدرس او:

P.O.BOX 808 , Berkeley , Calif. U.S.A

۲- نامه ات تاریخ ندارد. نمی دانم در اصل هم بدون تاریخ است یا خیر؟ ۳. در متن نامه باز شما تمام طرف خطاب را او قرار می دهید به علاوه در نامه جریان انتقال را همان طور که می دانید باید می نوشتی، اشاره می کردی که مطلع هستید (او) و شما فقط برای تذکر و یادآوری می نویسید. همچنین یک اشتباه چاپی (ماشین) داشت که ممکن است ایجاد سوءتعبیر نماید و آن «در امر توزیع» نه توضیح باید نوشت. چه توضیح یعنی شرح دادن و توضیح دادن - در حالی که توزیع یعنی پخش کردن - و این آن چیزی است که مورد نظر شما بوده است. b. نامه به آمریکا: ۱. باز تاریخ ندارد. ۲. در مکاتبات بعدی از آنها بخواهید که از هر نشریه ای که منتشر می کنند حداقل ۵۰ نسخه برای صندوق «فاضل» A043H30 بفرستند که اولاً فاضل برای تمام اعضای خود ما پست کند. و این خود سرویس برای اعضای ماست ثانیاً فاضل برای عراق و بیروت و سایر جاها پست کند. ۳. از نامه های به آمریکا - رونوشت به آدرس **دانش** بفرستید (همیشه) و از او بخواهید یعنی روی نامه بنویسید که فوری برای **Tailor, Eric, Sheperd**

بفرستد. بنابراین از هر نامه ای به آمریکا شما حداقل باید ۴ نسخه برای آمریکا ارسال دارید. و همچنین از **دانش** بخواهید که توسط دوستان آمریکا برای همه اعضا ارسال گردد. البته ما هنوز رابطه مستقیمی (وسیله شما) با آمریکا نداریم. اما به محض آنکه کار ما در اروپا کمی رو به غلظک افتاد. رابطه منظم و مستقیم خود شما با آمریکا برقرار خواهد شد. **C.** در نامه به دوستان بسیار خوب است. مرا از جواب آنها مطلع سازید. **D.** نامه های به جبهه اروپا نیز بسیار خوب بود - یک رونوشت از نامه آنها و جواب شما به آنها برای **عباس** بفرستید که او در بولتن خبری مخصوص اعضا بگذارد و همچنین برای دانش به آمریکا ارسال دارید. **E.** اطلاعیه (باز هم بدون تاریخ) برای اعضا خوب بود - اما بهتر است به جای صدیق بنویسد «سازمان» چه از متن و غیره پیدا است که این نامه مال نهضت است. و تنها با آن شما اسم مستعار صدیق را معرفی می کنید. لذا نوشتن صدیق بی معنی است و بهتر است همان سازمان بنویسد. ضمناً راجع به مسئول مالی من هنوز از نظر **کسانی** خبری ندارم؟ آیا با شما در تماس است؟ **f.** از تمام نامه ها و مطالب ارسالی برای من حداقل ۴ نسخه بفرستید. چه من باید برای بعضی از دوستان دیگر نیز بفرستم. گاهی اوقات از اینجا مسافر به ایران فراوان است و من لازم است به تهران بفرستم. به هر حال توجه داشته باشید. خیلی متشکر خواهم بود. ضمناً شما برای تماس و ارتباط با اعضا غیر از اطلاعیه نامه ای داده اید یا خیر؟ و همچنین از نظر استفاده از نیروی طرفداران آیا کاری شده است؟ یا نه؟ ضمناً تمام نامه هایی را که شما می خواهید برای اعضا بفرستید. ممکن است خبر آنها مثلاً نامه برای کمیته دفاع در مورد - و غیره را در یک نامه سازمانی برای اعضا بنویسد و بنویسد که متن آن در خبر نامه داخلی خواهد آمد. و یک کپی برای **عباسی** ارسال دارید و او در خبرنگار بگذارد و یا ممکن است چون اگر بشود کار فنی را فاضل قرار است با صوفی ترتیبی بدهد که صوفی با ماشین پلی کپی که دارد خبرنگار را بهتر پلی کپی کند، شما یک کپی برای صوفی - البته با نظر **عباسی** - بفرستید که عباسی در تنظیم مطالب فقط به جای مطلب اشاره کند و دیگر مجبور نباشیم پول پست چند باره پردازیم. از نامه های رسیده سازمان ها اگر بتوانید یک فتوکپی برای من ارسال دارید. ۳- راجع به کار عفو عمومی - اگر یادت باشد در نامه هم یادآوری کرده بودم که بنویسی که ما می خواهیم تمام اقدامات این سازمان را به صورت یک جزوه ای چاپ کنیم که بلکه به خرج خود آنها چاپ گردد. نفهمیدم چه نوع سروصدایی ایجاد شده است؟ یادت باشد که اخبار آن را برای درج در خبرنگار جهت عباسی ارسال داری - اگر ممکن است فتوکپی نامه های amnesty را برای من بفرست. راجع به سایر تبعیدی ها - تا آنجا که بتوانم می نویسم. در مورد استفاده از سازمان آنها - من فکر می

کردم یک هدیه ای بر ایشان به مناسبت عید ارسال داریم! اما هنوز نتوانسته ام فکر کنم که چه بفرستیم! به هر حال اگر چیزی مناسب دیدی و یادت افتاد خودت عمل کن. ۴- از ارسال کتب برای بچه ها ممنونم. ۵- راجع به نامه جهت **اتحادیه عرب**: لازم است هر چه زودتر ارسال گردد. آنچه من نوشته بودم پیشنهاد بود و طرح اولیه و قطعی نبود داده بودم که شماها تصحیح کنید و بعداً که خواندم البته بعضی جاها باید اصلاح می شد. اما به هر حال فرستادن ولو با نواقص بهتر است از نفرستادن. لطفاً از متن فارسی و انگلیسی آن یک کپی برای من ارسال دارید تا به عربی ترجمه نمایم. و یا آنکه اگر شما در آنجا برایت امکان دارد از دانشجویان دوست عرب بخواه که از روی متن انگلیسی آن را به عربی ترجمه کنند. به هر حال مهم آن است که هر چه زودتر برود. و سپس فاضل باید آن را برای تمام مطبوعات و روسای ممالک و احزاب کشورهای عربی ارسال دارد. متن فارسی آن باید هر روز بیشتر تکثیر و توزیع گردد. به خصوص برای عراق. ۶- از نامه برای **صبائی** نوشته بودی؟ آیا رفت یا خیر؟ اگر هنوز نفرستاده ای بنویس که ضمناً ما می خواهیم آرم کنفرانس همیشگی سه قاره را به عنوان آرم دائمی سازمان مان انتخاب کنیم و ممانعتی از جانب آنها نباشد. من این آرم را برای فاضل فرستاده ام که در کارت تبریک عید استفاده کند و انتخاب این آرم از جهات مختلف برای ما محاسنی دارد و آن ارتباط نزدیک تر با سازمان های بین المللی است. و به علاوه خود آرم خوبی است اگر یک نمونه دیگری به دستم برسد برای شما هم ارسال خواهم داشت. ۷- یک نمونه از طرح مهر لاستیکی را که داده ام درست کند برایت می فرستم. همان طور که می بینی بسیار ساده است و کامل. اما اینکه نوشته بودی مهر تهیه شده برخلاف آن چیزی است که در کنگره صحبت شده بود. من در مذاکرات کنگره چیزی راجع به مهر ندیدم به هر حال طرح نمونه را من برای تهیه داده ام. نمی دانم شما راجع به سر کاغذها چکار کردید. اینها لوازم ابتدای کار است که باید تهیه کرد. ضمناً اگر شما هم با آرم پیشنهادی و انتخابی من موافق باشید بعد از تأیید دفتر کنفرانس همبستگی ملل آسیایی و افریقایی که آدرسش را داده ام، این آرم را روی تمام سر کاغذهایمان باید بگذاریم. ۸- به نام ه. اجرائیه شرح های پیوست را پیشنهاد می کنم که فوری برای تبریک عید جهت افراد زیر ارسال دارید: ۱. خمینی، خوئی، شایگان و در داخل - برای **زندانیان برازجان و دکتر مصدق و هیأت اجرائیه داخل** - یک تبریک و تحریک نیز برای اعضای خودمان از طرف هیأت اجرائیه بفرستیم این متن ها را من به پیوست می فرستم. ۹- برای اردیبهشت - سالروز تأسیس نهضت باید از حالا به عباسی فشار آورد که یک جزوه یا مطلبی تهیه کند. ۱۰. ضمناً از دوستان - اعضاء - راجع به چاپ برگ های جمع آوری اعانه و کمک

های عالی برای نهضت سوال کنید. اگر موافق باشند ممکن است طرحی تهیه کرده و اقدام نمود که بهانه ای باشد برای جمع آوری پول. ۱۱- فعلاً دیگر عرضی ندارم. منتظر اخبار شما هستم. مهر که حاضر شد برایت می فرستم. ۱۲- در پاسخ نامه من اگر به **آدرس مکتبی** خواستی بدهی به دنبال طلحه اسم یزدی را نیز اضافه کن. ۱۳- سلام مرا به خانم برسان. دختر را ببوس - ما را از ورود مسافرت بی خبر نگذار! از وضع داخلی خودت و مالی ات برایم بنویس. از **تقی زاده** چه خبر؟ هنوز در مانه پل است یا برگشت؟ چون نامه ام خیلی مفصل و خشک است بگذار به مناسبت **ازدواج صمد** و رشتی بودنش مثلی بزخم یک رشتی ازدواج کرد رفت به ماه عسل وقتی برگشت دوستانش پرسیدند خوب برادر کجای رفتی - خوش گذشت؟ گفت بسیار خوش گذشت جای همه شما خالی! در انتظار اخبارت

قربانت **ذکی نیا**

۱۶۴۲

از: **سحابی، فریدون (مصاحب) ۱۸/**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۲۷ مارس ۱۹۶۶**

بسمه تعالی برادر جان سلام علیکم. تصدقت امیدوارم که سلامت و موفق و مؤید باشی. نامه عزیزت را (B/98) چندی پیش دریافت کردم. انشاءالله نامه ام را که از طریق **زرگر** برایت فرستاده بودم همراه با تقاضانامه عضویت دریافت کرده باشی. نکاتی چند هست که با اجازه ات به آنها می پردازم. ۱- در مورد نامه مهدوی از نظر تاریخ البته نامه ای که به او و یا به هیأت اجرائی اروپا فرستاده شده تاریخ داشته و آن رونوشت جهت اطلاع از مفاد نامه برای شما فرستاده شده. علت هم آن است که چون آدرس آنها را نداشتم لذا بین تاریخ تحریر نامه و ارسال نامه قدری طول می کشید این بود که تاریخ ارسال را گذاردم. در مورد اشکالات چاپی و یا اعلانی فکر می کنم که من هم همان لغت توضیح را داشته ام چون باز هم به رونوشت نامه ای که نزد خودم است مراجعه کردم همان طور بود. ۲- در مورد مهر از شما چه پنهان برای کار مهر و کاغذهای مربوطه مراجعه کردم و اینها به قیمت خون پدرشان می خواهند حساب کنند 5f برای مهر و با متن فارسی و انگلیسی فقط به قطع (2 1/2 X 1 1/2 inch) و ۶ پوند برای هر ۱۰۰۰ برگ کاغذ با جنس متوسط و این مقدار متأسفانه برایم پرداختنش امکان ندارد و با توجه به نامه **کسانی** و

موجودی صندوق او هم قادر نخواهد بود مخارجش را بپردازد. بنابراین چنانچه این کار در آنجا ارزان تر انجام پذیر است بهتر است در همان جا انجام گیرد بیشتر این معطلی و فاصله ای که بین وصول نامه شما و تحریر این نامه رخ داد به علت همین امر و تحقیقی بود که در اینجا برای این موضوع می کردم. لذا عقیده من اینست که برای مهر جهت نامه های خارجی و بین المللی نمونه شماره ۱ از نظر قطع و اندازه بسیار خوبست و فقط به جای ۱.۵ ترجمه انگلیسی و عربی آن هم اضافه شود. و برای نامه های داخلی نمونه شماره ۳ نیز بسیار مناسب است. ۲- از **حسین مهدوی** نامه ای داشتم که عینش را برایتان می فرستم و متن اعلامیه **کمیته دفاع آمریکا** را هم که او در نامه اش اشاره کرده ضمیمه می کنم لطفاً در صورت نداشتن احتیاج برای زرگر هم بفرستید که او هم ببیند و پیش هر کس که مناسب بود حفظ شود. ۳- در مورد تبریک عید و بقیه کارهای مربوطه که گفته بودید هنوز من هیچ متنی دریافت نکرده ام در مورد تبریک و چاپ کارت که موضوع گذشته است و از آن گذشته می دانید که قسمت اعظم کارهای اجرائی به علت عدم پول درشان وقفه حاصل می شود. متأسفانه این امر آنقدر جدی و مهم است که حتی در فاصله و میزان نامه های پستی نیز اثر می گذارد. ۴- نامه به دوستان آمریکا نوشته ام. آنها هم تقاضای خبرنامه کرده اند و در این مورد هم به عباسی و هم به علوی عین نظریاتی را که شما هم خوشبختانه تأییدشان کرده بودی قبلاً نوشته ام و باز هم تأکید کرده ام ولی از قرار معلوم هیچ خبری نیست و هیچ واکنشی نشان داده نشده است. ۵- در مورد Amnesty از بعد از مراجعتم از اروپا با آنها مرتب در تماس بوده ام و کارها بحمدالله رضایت بخش است، جریان از این قرار است که آن پارچه ای که از تهران فرستاده بودند و متأسفانه تمام عکس هایی که ازش گرفته بودم خراب شد خیلی سروصدا ایجاد کرده. بدین معنی که آن را در شورای عالی Amnesty نشان داده اند و بعد به **دانمارک** فرستاده اند. مسئول شعبه دانمارک نامه ای نوشته بود که عین نامه را هم می فرستم البته جوابش را در حدود همان امکانات از قبیل پخش و Publicize کردن جریان و دفاع زندانیان سیاسی در ایران از طریق Press و رادیو و تلویزیون داده ام. همان طور که از آن نامه برمی آید و بعد ها از طرف Amnesty به من ابلاغ کردند موضوع **زندانیان برازجان** مسأله روز آنها و همچنین گروه های وابسته آنها از قبیل **گروه جوانان بشردوست** گردیده است. از طرف گروه اخیر از من دعوت کردند که در جلسه شان شرکت کنم من هم با **تقی زاده** در جلسه هیأت مدیره آنها که برای بحث درباره حدود و امکانات کمک به زندانیان برازجان بود شرکت کردیم و توضیحات کامل را دادیم که بسیار مؤثر بود. به دنبال آن منشی گروه مزبور باز یک ملاقات خصوصی با من و تقی زاده ترتیب داد



که دو شب پیش بود و درباره نحوه تماس و میزان کمک ها و امکانات کمک صحبت کردیم قرار شد که برنامه و هدف را بر این قرار دهند که یک نفر را به ایران بفرستند تا ترتیب ملاقات از برازجان را بدهد. به دنبال این جریان دیشب از Amnesty Headquqrte تلفن می کردند که هیأت مدیره آنها می خواهند من و چند نفر دیگر از اعضای جبهه را ببیند و در مورد میزان کمک های فنی و مالی جبهه در مورد اعزام یک نماینده به ایران صحبت کنند. جلسه مزبور در ۶ آوریل است می خواستم تلفنی به **صادق** بزنم تا او هم اگر شرکت کند خیلی بهتر خواهد بود و در مورد نحوه کمک هایی که ما می توانیم بکنیم و قرار تماس با افراد در ایران او شاید بهتر بتواند توضیح دهد. جریان مشروح را برایت خواهم نوشت. ۶- به دنبال نامه به جبهه اروپا جوابی داده اند که خیلی دوستانه بود متن کپی شده را به ضمیمه می فرستم. ۷- در مورد تماس با **لباسچی** آمریکا اگر روابط با او به قراری باشد که در نامه نوشته بودی پس بهتر است که من شخصاً نامه ای خصوصی به او بنویسم هم جنبه دوستانه داشته باشد و هم از مفاد نامه هایی که او دریافت کرده تا به صاحبان شان برساند اطلاع پیدا کند. این کار را من عن قریب خواهم کرد. ۸- راستی نمی دانم کتاب هایی را که برای بچه ها فرستاده بودم رسیده اند یا خیر چون قاعدتاً تا حالا باید رسیده باشند. چنانچه کتاب های مورد نظر نباشند عذر می خواهم اگر قدری بیشتر در مورد آنها توضیح بدهی شاید بتوانم تهیه اش کنم. سلام فراوان مرا به همه برسان. لطفاً سلام مشترک من و خانم را به خانم محترمت برسان انشاءالله امیدواریم که در سال آینده از موفقیت ها و پیروزی های بیشتری برخوردار باشیم. عرضی فعلاً مثل اینکه نیست و به خدا می سپارم.

#### قربانت مصاحب

۹- دنباله همین اقدامات و فرستادن آن آرمی که از تهران داده بودن سروصدایی ایجاد کرد. **دانمارک** و هم از **نروژ** مجدداً نامه داده اند. یکی از کارهای مهم اینست که رسیدگی به کار مهندس را به **شعبه اسرائیلی** داده اند (خنده ام گرفت) و آنها هم نامه ای به فرانسه برای **بازرگان** فرستادند. از آن، و هم از نامه دانمارک عکس می گیرم برایت می فرستم. ۱۰- در مورد کتاب های درسی بچه ها من با مدارس اینجا تماس گرفتم و سوال کردم سیستم درسی مدارس اینجا بطور واحد نیست و هر مدرسه ای برای خودش سیستم مخصوصی دارد و در نتیجه کتاب علیحده ای که نسبتاً در مدارس معمول است برای سال اول و چهارم و پنجم و ششم یک نسخه گرفتم و با پست فرستادم که انشاءالله تا دو هفته دیگر خواهد رسید. ۱۱- نامه Arab League را ترجمه کرده و حاضر است. ولی خیلی مفصل شده و حوصله خواننده را فکر می کنم سر برد صحبت هایی را که به عقیده من کنارشان خط

کشیده ام و برای زرگر می فرستم. او هم فوری حتماً ترتیب را خواهد داد. فعلاً مثل اینکه چیزی به یادم نمی آید که بنویسم و بقیه مطالب را به نامه بعد موکول می کنم. خدانگهدارت **مصاحب**

بعد التحریر: راستی نامه های تایپ شده را از آن جهت مهر کرده ام که نمونه مهرها بعد از مدتی تهیه کرده ملاحظه کنی که هیچ مطابقت با آنچه قرار بود و در کنگره پیشنهاد شده بودند همه موافق باشند آن را در لندن عوض کنم. مجدداً خداحافظت. فهرست اسم و آدرس انجمن های دانشجویان ایرانی در آمریکا، ایتالیا و آلمان ... که برای آقای دکتر فریدون سحابی ارسال شد. اما تکرار این آدرس ها در این دفتر لزومی ندارد.

۱۶۴۳

از: یزدی، ابراهیم (ذکی نیا)/۱۹

به: سحابی، فریدون (مصاحب)

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۳۰ - B-136

بسمه تعالی برادر جان سلام. توضیحات راجع به یادداشت های پیوست: ۱- برای بالا بردن سطح دانش سیاسی اعضایمان به کلیه نشریات احتیاج داریم. نسخ اضافی برای بعضی محافل و مقاماتی هست که نمی توانیم آدرس آنها را به هر کس بدهیم. لذا باید خودمان ترتیبی بدهیم که مرتب دریافت کرده و ارسال داریم. ۲- در صورت موافقت شما لطفاً آنها را پست کنید. بعد از مهر زدن. اگر با متن موافق نیستید آن را عوض کنید. اگر با اصل موافق نیستید آن را متوقف کنید. من با نظر موافق مثبت می فرستم که شما عمل کنید. ۳- علیرغم آنکه برای **کنفدراسیون** نوشته ایم که به واحدهای خودشان بنویسند شما برای تمام سازمان های محلی آنها در آمریکا و اروپا ارسال دارید. آدرس اروپا را از فاضل بگیرید. آدرس آمریکا را من به تدریج برای شما خواهم فرستاد. ۴- در انتظار خبر از شما - مدتی است از شما بی خبرم. قربانت **ذکی نیا**

۱۶۴۴

از: یزدی، ابراهیم/۲۰

به: سحابی، فریدون

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۱۲ - B-151

بسمه تعالی مصاحب عزیز. بعد از سلام. موفقیت تو را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه های تو را دریافت کردم. از محبت های تو متشکرم. قسمتی را در طی نامه های جداگانه جواب داده ام و اما بعد: از محبت تو در مورد ارسال کتب یک دنیا متشکرم. بسیار کتب خوب و مفیدی بودند. البته من در نوشتن نامه یک اشتباه کرده بودم و آن این بود که منظورم از کتب درست شرح نداده بودم چه نظرم کتب درسی علمی بود - یعنی حساب - هندسه - طبیعی و غیره. نه کتب خواندن و ... چه متأسفانه این اصطلاحات علمی را بچه های ما یاد نگرفته اند و در یک وضعی بسیار بد قرار گرفته اند. به هر حال فعلاً چون مجبوریم از **بیروت** بیرون برویم؟ و نمی دانم هم که کجا بروم؟! در نامه کلی راجع به کار چیزی نوشته ام. لطفاً تو با **تقی زاده** مطرح کن - و او اگر جایی سراغ دارد صحبت کند و اگر احتمالی هست من مدارک و اسناد و مقالات علمی ام را ارسال دارم. در انتظار اخبار تو هستم. قربانت خداحافظ

ذکی نیا

۱۶۴۵

از: سحابی، فریدون (مصاحب) / ۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۱۰

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. قربانت امیدوارم که سلامت و سعادت مند و موفق باشی. مدتیست که ازت بی خبرم و در ضمن می دانم که کوتاهی از من بوده، علت این بود که تصور می کردم که چندی قبل برایت نامه ای فرستادم و رونوشت نامه های داخلی را هم ارسال داشته ام چون تقویم آن را تأکید می کرد ولی امشب که درصدد نوشتن نامه بودم پاکت حاوی نامه های قبلی را در بین نامه های دریافتی ام یافتم. در هر حال از این اشتباه معذرت می خواهم. رونوشت **پیام کنگره آمریکا** و چند تا از مقالات داخلی را می فرستم چه بسا که **زرگور** از آنها تا به حال برایت نوشته باشد. ۱- در حال حاضر مشغول نوشتن نامه به مهدوی و تهیه اعلامیه ۲۷ اردیبهشت هستم. امیدوارم که ظرف سه چهار روز آینده اعلامیه مزبور را حاضر کنیم و آماده circulation شود. ۲- از مقاله نفت نمی دانم چه خبری شده که دوستان حتی جواب نامه انسان را هم نمی دهند که تکلیف را مشخص کنند و درباره این

مسأله چندین نامه خصوصی و حتی اخطاریه تشکیلاتی فرستاده ام و یک جواب هم نرسیده! ۳- از زرگر نامه ای داشتم که بحمدالله خبر پرداخت قرض قسمت اول مدافعات را داده بود. خوب اگر چه به چه زحمتی این پول فراهم شد ولی باز جای شکرش باقیست. انشاءالله بتوانیم هر چه زودتر دست به کار بقیه مطالب شویم. ۴- وضع امور فنی ما واقعاً مختل است باید فکری به حال این موضوع کرد الآن مطلب به قدر حجم دو شماره خبرنامه در نزد عباسی هست ولی از خبرنامه هیچ خبری نیست که دلیل دارد. اول کم لطفی و شور نداشتن دوستان دوم ضعف کادر فنی (ماشین تحریر، ماشین نویس، پلی کپی) متأسفانه صوفی آنچه را که شما گفته بودی دال بر آنکه مطالب را برای او بفرستند که خبرنامه را پلی کپی شده و بیشتر منتشر کند به علت سنگین بودن کار تحصیل قبول نکرد. ۴- امروز نامه ای از **علوی** رسیده بود که آن را برای **زرگو** می فرستم که بعد برایت ارسال دارد. دوستان زیادی او را به عنوان رابط با ه.ا. انتخاب و معرفی کرده اند. ۵- نمی دانم گزارش کنگره آمریکا به دست رسیده است یا خیر! به هر حال نتیجه اش چنگی به دل نمی زند. برای مستشاری دوستان نامه ای ظرف فردا یا پس فردا خواهم نوشت. ۶- در نامه گذشته ات راجع به امکان کار در انگلیس نوشته بودی با تقی زاده صحبت کردم او تحقیق کرد و دو تا پست خالی پیدا کرد که تمام شرایطشان را می نویسم لطفاً جواب و رفرنس ها را طوری بفرست که تا ۳۰ ماه جاری به آنها برسد چون ضرب العجلی تا آن تاریخ است. تقی زاده به خصوص نسبت با آنکه در Edinbrough است خوشبین بود. ۷- نامه ای از ه.ا. جبهه در اروپا امروز رسیده که تاریخ سمینار اروپایی در تاریخ ۲۷-۳۰ ام می تعیین کرده اند. و خواسته اند که نماینده مان را معرفی کنیم. من نظرم اینست که علوی یا عباسی و گرانمایه (دو نفر) حتماً شرکت کنند بعد برای آنها خواهم نوشت لطفاً تو هم این موضوع را تأکید کن و ازشون بخواه که این کار را انجام دهند. ۸-

از برازجان نامه می آید و به همه سلام می رسانند **عزت** نامه ای نوشته بود که از قول خودش **و عباس و حکیمی** سلام مخصوص برایت فرستاده بود. حالشان به قراری که می نویسند بد نیست و با سرعت مشغول اجرای برنامه های خودسازی هستند (خوشا به حالشان) زندان هر بدی داشته باشد اقل این امکان را به انسان می دهد. از قرار مردم داوطلبانه بلیط هواپیما برای خانم ها و مخارج سفر نیمه هوایی و نیمه با اتوبوس را برای خانواده ها تهیه می کنند که بتوانند هر ماه از آنها ملاقات کنند. فعلاً مطلب دیگری ندارم و ازت خداحافظی می کنم. به خدا می سپارم.

خدانگهدارت - **مصاحب**

۱۶۴۶

از: سحابی، فریدون (مصاحب) ۲۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۶

بسمه تعالی برادر جانم سلام. از خداوند سلامتی و سعادت خودت و خانم و بچه ها را آرزو می کنم امیدوارم که همیشه قرین موفقیت و خوشکامی باشید. از وصول نامه عزیزتان که خیلی انتظار وصول آن را داشتم یک دنیا خوشحال شدم. و بلافاصله هم اقدام به نوشتن این نامه می کنم. اول از خودم بعد از مراجعت به لندن تا به امروز وضع استخدامی ام در تهران هر روز خراب تر شده است بدین معنی که ابتدا با تمدید مرخصی ام موافقت نمی کردند و حالا حتی با انتظار خدمت هم موافق نیستند. تنها چاره ای که پیشنهاد کرده اند آنکه استعفا بدهم و در این صورت پاسپورتم هم بلافاصله لغو خواهد شد و هر چه زودتر باید برگردم به خصوص که در این مورد چون از ابتدا با بورس British Council آمده ام لذا آنها هم در رفتن به من کمک خواهند کرد. هر چه اقدام کردم که شاید بشود پاسپورتم را به نوع آزاد تبدیل کنم با اتمسفری که در سفارت اینجا موجود است. امکان پذیرفت. بدین ترتیب برادر جان ملاحظه می کنید که هیچ راهی جز به ایران رفتن نیست. عین این قضایا را در مورد کار خانمم اجرا کرده اند بنابراین معلوم می شود که قضیه از جای دیگر آب می خورد نه فقط از کارگزینی دانشگاه! از زندان و ایران هم مرتب می نویسند که نرم. برای آمریکا هم تا دعوتنامه یک دانشگاه در دستم نباشد ویزا نمی دهند تازه با کدام پاسپورت؟ نمی دانم که شما عقیده تان در این باره چیست؟ به مجردی که فهمیدم، توسط ابوالفضل نامه ای برایتان فرستادم که متأسفانه دیر رسیده بود. کارم انشاءالله تا آخر سپتامبر تمام خواهد شد و تا ۱۵-۱۰ اکتبر هم قصد عزیمت به ایران دارم. ۲- دوم راجع به **ابوالفضل** - او روز چهارم سپتامبر به اینجا آمد و نهم هم به پاریس رفت که از آنجا به ماینس و اشتوتگارت برای سروسامان دادن کارهایش برود و بعد هم به ایران حرکت کند. از او تا امروز هیچ خبری ندارم قرار شده به مجرد رسیدن به ایران و اطلاع از جریان و اوضاع نامه ای بدهد. در مورد کتاب ها و سایر کارها هم می رفت که با **وصال** صحبت کند. در مورد **قسمت دوم دفاعیات** و ماشین تحریر انگلیسی آنها را هم به پاریس برد که اولی را بعد از یک تصمیم قطعی برای شما بفرستد. از ماشین فارسی خبری ندارم. ۳- در پاریس با **حبیبی و بنی صدر** تماس گرفتم. چقدر خوب بود که شما حبیبی را می دیدید اگر تا به حال با هم مکاتبه نداشته

اید لطفاً نامه ای به او بنویسید. مرد باارزشی است از شما چه پنهان درست است که نهضتی نیست ولی کیفاً از خیلی از نهضتی ها، نهضتی تر است. او برای چاپ قسمت دوم خیلی اصرار دارد و هم به عمل و هم با پول صحیحاً آمادگی خود را برای کمک به ما اعلام کرده. البته این در مورد کاری بود که قرار بود در حد جبهه انجام بگیرد. او حاضر بود تمام انرژی را در اختیار ما بگذارد. ولی از قرار معلوم هنوز در مورد **سرنوشت جبهه در اروپا** تصمیمی گرفته نشده است. حتماً **صادق** کیفیت کنگره و نتیجه آن را برایتان نوشته است. او هم کار ویزای آمریکایش درست شده و عازم است. **سوم** در مورد **بیوگرافی بازرگان** - چنانچه اشکالی ندارد آن را در ظرف یک هفته آینده خودم تهیه می کنم. گو اینکه از هر کس دیگر بخواهم زودتر از این نخواهد بود و با آن آدرس خواهم فرستاد. ولی عکس از ایشان ندارم و چنانچه شما دارید بهتر است که آن را بفرستید. ۴- **تهرانیان** هم به آمریکا آمده و یک کار آکادمیک گرفته آدرس او از این قرار است. لطفاً یک نامه حتماً به او بفرستید که منتظر است. ۵- آقای **تمامی** از آمریکا به لندن آمده هنوز ایشان را ندیده ام ولی با ایشان از زمان کنگره دانشجویی آشنا هستم. قبل از رفتن حتماً برایتان نامه خواهم نوشت و خوشحال می شوم که شما هم اگر مطلبی جهت راهنمایی دارید برایم بنویسید. ۶- چنانچه توفیقی باشد قصد زیارت در **عراق** را دارم اگر صلاح می دانید خدمت **آقا** هم برسم ولی آدرس دقیق ایشان را ندارم. فعلاً عرضی بیشتر ندارم لطفاً مراتب ارادت و سلام فراوان مرا به همه اهل خانواده برسانید. تصدقتان فریدون.

۱۶۴۷

از: **سحابی، فریدون (مصاحب) ۲۳/**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶ - ۱۳۴۵**

بسمه تعالی برادر گرام و ارجمندم سلام. امیدوارم سلامت و موفق باشید. من که آنقدر خجل و شرمنده در مقابل شما هستم، که حتی از دور هم برایم یارای عذرخواهی و پوزش طلبی نیست. به هر حال قصد و نیت نامه نویسی برای شما بیش از آنچه که تصور کنید در قلبم وجود داشته ولی هر بار به همان دلیل مجدداً قلم و کاغذ را زمین گذارده ام. داستان و ماجرایم بلند است به همین دلیل به شرحشان می پردازم و در مقابل کوتاهی خودم هم در

مقام هیچ گونه دفاعی بر نمی آیم اولاً که دفاعی ندارم و ثانیاً خود را مستوجب هر شماتت و سرزنشی می دانم. بعد از آنکه نامه محبت آمیزتان دایر به نرفتن به ایران دریافت کردم. تمام جوانب کار را سنجیدم و باز به آن نتیجه رسیدم که هدف نهایی باید ایران باشد و هر چه زودتر باید به آنجا رفت. چون اقامت ما در خارج نه تنها دردی دوا نکرده و نمی کند تمام ایده من به کار و اقداماتی بود که در خارج از حدود معمولی می رفت که انجام بگیرد و آنها هم که با تأسف متوقف گردید. از آن گذشته احساس می کنم که محیط غرب به ازای اقامت های طولانی ما خواه ناخواه اثر خودش را روی (حداقل من) می گذارد و نتیجه آنکه عدم تماس با درد و الم در محیط وجودشان یک حالت بی تفاوتی در افراد بوجود می آورد. برخوردار بودن از وسایل رفاهی اجتماعی در اینجا حساسیت و inefficiently انسان را در قبال اوضاع و احوال ایران از بین خواهد برد. گو اینکه معلوم نیست که در ایران بتوان اصولاً مفید بود ولی حداقل در تماس دائم هستیم و چه بسا تأثیرات این تماس، غیرتی و همتی را در رگ و روحمان بوجود آورد ولی در خارج نه مفید هستیم و نه از نظر احساسی تقویت می شویم. از همه بدتر پراکندگی زیاد و دور بودن دوستان همدل و هم رنگ نداشتن خوراک های روحی و معنوی و جدا بودن از جماعتی که در عین گرفتگی و تأثر، روح و جسممان را جلا می دادند برای من بی اندازه طاقت فرسا شده، بخصوص آنکه افرادی مثل من که نیروی ایمان و تقوایشان به آن حد بلوغ نرسیده که آنها را در هر کشاکشی از راهشان منحرف نگرداند. برگشت به محیط های اصلی مان که مهد پیدایش پایه های فکری و عقیدتی مان است بسیار ضروری و مفید می نماید. برادر جان از تجارب حاصله در چهار پنج سال اخیر به این نتیجه رسیده ام که آنچه که ما را در راهمان پا بر جا و محکم نگردانده و آنچه که موجب رکود و رخوت کار گردیده عدم ایمان و عقیده به جنبه های فکری و مکتب های عقیدتی است. سطحی بودن افراد و نداشتن عمق در تمام شئون مبارزه در آنها ایمان به مبارزه را هم که رکن و پایه هر برنامه ای است به وجود نمی آورد و نتیجه آن می شود که به اندک نسیمی همه چیز را به زمین می گذاریم و همه کار را رها می کنیم و مبارزه کم کم بصورت Hobby در می آید نه بصورت جهادی پیگیر در راه عقیده در این راه می دانم که شما فرسنگ ها از من جلو هستید و جداً خوشا به حالتان که وسایل تقویت روحیه را دارید. ازتان راهنمایی برادرانه استدعا دارم. بعد از آنکه نظر شما را خواندم برنامه مسافرتم به عقب افتاد بعد از دو ماه از آن تاریخ خانم و بچه ها را به ایران فرستادم چون برای او از طرف دانشکده تقاضای انتظار خدمت شده بود زیرا در سال گذشته به دلایلی که می دانید نتوانسته بود درس بخواند و این بود که زبان دراز مقامات تهران درازتر شده بود و از

طرفی هم در چنین شرایطی صحیح نیست که او کارش را از دست بدهد. چون کار من که به خودی خود از دست رفته و در این صورت وضع بدی پیش خواهد آمد. در این صورت هم از طرف خانمم و هم از طرف **زورگو** تقریباً مطمئن شده ام که در حال حاضر نگرانی های امنیتی وجود ندارد. لذا چنانچه موافق باشید من هم کم کم مقدمات سفر را فراهم کنم چون کار ترم تمام شده و امتحان اول یا دوم ژانویه خواهد بود. و از آنجایی که دیگر حقوقی از تهران نمی گیرم و بودن خانم و بچه ها هم در ایران مستلزم خرج است لذا از این جهت هم ماندن هر چه بیشتر مشکل تر خواهد بود. خودم خیال داشتم که تا دهم ژانویه لندن را ترک کنم ولی قبل از آن منتظر نامه شما خواهم بود چنانچه برایتان اشکال نداشته باشد زحمتی بکشید و نظرتان را (توأم با راهنمایی های لازم در هر موردی) برایم بنویسید که واقعاً یک دنیا خوشحال و ممنون خواهم شد. همچنین لابد خبر دارید که **پدرم** به قراری که گفته اند تا سوم یا چهارم ژانویه (۱۵دی) آزاد خواهد شد. از دیگران نمی دانم. چنانچه پیغام یا خبری هم باشد با کمال میل حاضریم که برای دوستان ببرم. بیشتر از این وقت تان را نمی گیرم لطفاً سلام مفصل مرا خدمت خانم و بچه ها برسانید در مراجعت حتماً دوستان را در آلمان خواهم دید. منتظرم که تاریخ دقیق حرکت معلوم شود تا با آنها بنویسم که در چه روز در کجا همدیگر را ببینیم. دیگر از تان خداحافظی می کنم و مجدداً از بی انطباطی و عدم ارتباط خودم عذر می خواهم. لطفاً طریقه ارتباط از تهران و آدرس مکاتبات را فراموش نکنید. همچنین **بهرامیان** را هم مواظبش باشید. التماس دعا. **تصدقت فریدون**

۱۶۴۸

از: **سحابی، فریدون (مصاحب)** / ۲۴

به: **بهرامیان، بهرام**

تاریخ: ۱۵ اکتبر ۱۹۶۸ - ۲۳ مهر ۱۳۴۷

بسمه تعالی بهرام جانم سلام قربانت. سلامتی و سعادتت را از خداوند آرزو می کنم. امیدوارم در تمام شئون دلخوش و خرسند باشی. نزدیک به دو سال است که ازت هیچ خبر نداشتم تا آنکه سعادت دیدار افسر خانم و ولیعهدی ات دست داد که به نوبه خود من و مرضیه را یک دنیا خوشحال کرد. از موقعیت استفاده می کنم و به یاد ایام گذشته چند سطر برایت می نویسم. باشد که هر دو دست تنبلی برداریم بیشتر و منظم تر مکاتبه کنیم. چون هر



دویمان خوب و لازم است که در جریان کارهای همدیگر باشیم. من بعد از مراجعت ابتدا از جهت دانشگاه و سایر قسمت های مملکت کارم به اشکال برخورد و هر چند که آنچه پیش می آمد دور از حد تصور و انتظار نبود و به هر حال برای ناراحت کردن و پشیمان نمودن من از مراجعتم کافی بودند. مسایل مربوط به سازمان ... تا یک سال طول کشید. از جهت دانشگاه نیز بعد از پنج ماه سروکله زدن و این طرف و آن طرف رفتن آقایان از شدت عملشان کاسته شد بدین ترتیب که مشکلات استخدامی را که عنوان کرده بودند پس گرفتند ولی در مقابل به یک نوع بایکوت اداری موضوع دانشگاه خاتمه یافت و فعلاً هم ادامه دارد. یعنی اسمم در لیست دانشگاه هست ولی هیچ گونه کار یا برنامه ای ندارم. من هم از موقعیت استفاده کرده و در شرکت های عامل نفت در قسمت exploration استخدام شدم. البته استخدام من در اینجا تا اندازه زیادی مربوط به کار تحقیق بود که در انگلیس کرده بودم. و recommendation رئیس اکتشاف B.P. که خودش external examiner من بود تسهیلات فراوان فراهم کرده بود. نتیجه این شد که به مجرد معرفی خودم مراتب شروع به کارم داده شد. و الحق و الانصاف رئیس اینجا که انگلیسی بود یک جنتلمن واقعی بود و هفت ماه با سازمان امنیت سر موضوع من بگو مگو کرد تا عاقبت موافقت آنها را گرفت. از کارم در اینجا راضیم و در مورد من به مراتب بهتر از دانشگاه است. و فعلاً هم که همین جا هستم تا ببینم خدا چه برای آینده خواهد خواست. علت اینکه از خودم این همه صحبت کردم خواستم با گرفتن مثال اوضاع و احوال را برایت روشن کنم. البته خدا نکند که برای تو از این قبیل مشکلات پیش آید ولی در حال این اوضاع و احوال است از جهت سیاسی و اجتماعی وضع ایران روز به روز خراب تر و بی ثبات تر و نابسامان تر می شود. فشارهای سیاسی که از خواص جوامع استعمارزده است روز به روز بیشتر می گردد. کوچک ترین حق بیان حق قلم - حق عمل به هیچ کس داده نمی شود. و انسان به عقیده من در اینجا زندگانی ای شبیه زندگی حیوانات در جنگل دارد. فقط دو موضوع مورد نظر است. خوراک و نفس کشیدن. و بالاخره یک زندگانی مادی عادی از هر گونه تحولات انسانی، نه فکری، نه ایده ای نه راهی. استبداد حکومت و خفقان اجتماع به جایی رسیده که به عقیده من کلمات و واژه هایی از قبیل حکومت های ارتجاعی و حکومت فاشیستی ادای مفهوم نمی کند. اگر نازی ها در بیست سال گذشته به نام فاشیسم معرفی شده اند برنامه های هیتلر اگر چه در کمال انحطاط فکری بود ولی از جهت و نظر مردم آلمان پذیرفته بود و او دیکتاتوری بود که برای مردمش کار می کرد و قلبش آکنده از عشق و وطنش بود. منتهی عشقی توسعه گرانه و متجاوز ولی دیکتاتوری سیاه فعلی این خصلت را هم به کم ترین مقدار ندارد. برنامه

های فرهنگی و تمام سروصدایی که به پا کرده اند برای از راه به در کردن جوانان و تزریق افکار شوم از خودبیگانگی در مردم است. بهرام جان جوان امروزی ما و نسل ۱۸ تا ۲۲ ساله ما در نازل ترین سطح شعور اجتماعی و احساسات ملی است آنچه که در اختیار او قرار می گیرد و مسایل و تسهیلات انحراف برای آنان و مشغول شدن آنان به لهو و لعب و عیاشی های جوانانه است و آنچه که آنها را از آن با شدت هر چه بیشتر باز می دارند فکر کردن و تعمق و تأمل کردن در امور مربوط به جوانان و مسایل مربوط به محیط آنان است. آنها بیش از هر زمان به واقعیات مملکت شان، به مسایل میهن شان امور محیط شان و از همه مهم تر وظایف اجتماعی شان بیگانه اند در اینجا نباید آنها را blame کرد چون این برنامه ایست که یک حکومت مرتجع در پیش دارد و اوست که می خواهد آنها به چنین راهی کشیده شوند. آنچه که مرا و امثال ما را بیش از هر چیز رنج می دهد، آنکه شاهد اوضاعی به این حد خراب هستیم و دم فرو بسته و تن به رضا داده ایم. شاید برایت قابل قبول نباشد که واقعاً امکان هیچ گونه کاری که از حد ظرفیت و توانایی ما باشد برای ما وجود ندارد. این کار برنامه ای بسیار عظیم و همه جانبه و فکر شده می خواهد کار در افتادن با این اوضاع بهرام اگر به سختی و یتنام نباشد حتی به آسانی کوبا هم نیست. بنابراین بودن اینجا یا نبودنش هیچ فرقی از جهات وظایف وطنی ندارد. با این تفاوت که انسان حداقل در خارج از یک دموکراسی ظاهری و یک سطح شعور و فرهنگ بالاتری برخوردار است. زندگی راحت تری را دارد. خاصه اشخاص علمی مثل تو که وظایفشان خدمت به بشریت است دیگه چه بهتر چون بشریت و انسانیت که مرز و بوم ندارد. تو هر کجا باشی می توانی به آن خدمت کنی در عین حال که به خود و خانواده ات هم کمک می کنی و از شرایط اجتماعی بهتری برخورداری ولی من در اینجا اگر بتوانم فقط به خودم و خانواده ام برسم. نه به انسانیت ذره ای فایده دارم و نه از شرایط اجتماعی مناسبی برخوردارم. بنابراین با خیال راحت به زندگی در آنجا ادامه بده و هرگز خیال مراجعت را به ایران تا موقعی که شرایط چنین است به خودت راه نده. سلام مرا به دوستانی که مکاتبه داری برسان به **دکتر یزدی** سلام فراوان مرا برسان یکی دیگر از دوستان سابق اروپا نیز در آمریکا یعنی در کانادا است. به او می گویم برایت نامه بنویسید و باب مکاتبه را با هم باز کنید. تو هم مرا فراموش نکن. این مدت که در اینجا خدمت افسر خانم بودیم واقعاً جات خالی بود بیشتر از این وقت را نمی گیرم و به خدا می سپارم. هر وقت کاری یا امری هم داشتی خیلی خوشحال می شوم اگر رودر بایستی نکنی. **تصدقت فریدون**

۱۶۴۹

از: سحابی، دکتر یدالله/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۱۶

بسمه تعالی دوست محترم امیدوارم که در پناه الطاف پروردگار به سلامت کامل باشید و در تلاش هایی که دارید برکات فاضله الهی شامل حال و اعمال پرثمرتان باشد و انشاءالله خبر مجددی که راجع به رفع گرفتاری ها و تضییقات از شما به تهران رسیده بود تحقق کامل یافته باشد تا موجبی برای ناراحتی شما و دوستان اینجا باقی نماند. دوستان و نزدیکانی که خصوصاً در ماه های اخیر عازم آن دیار و قاصد دیدارتان بوده اند، لابد ابلاغ سلام و تقدیم دعای خیر مرا نموده اند و الحال که برای توضیح در امر عاجلی زحمت افزا می شوم مستقیماً فرصتی برای ادای مراتب ارادت و احوالپرسی نیز خواهد بود. پیام و اعلامیه مورخ ۲۱ شعبان "آقا" را قطعاً ملاحظه فرموده اید، مضمون این اعلامیه که قبلاً خبر شفاهی و تلفنی آن به تهران رسیده و سپس متن آن منتشر گردید، همه دوستان و جمع علاقمندان را در بهت و حیرت زانداالوصفی فرو برده است تا حدی که بعضی از ناباوران احتمال جعل و غیراصیل بودن درباره آن داده و آن را از جمله دسیسه ها و القانات نفاق افکن مستمری که دشمن و دشمنان دارند تلقی نمودند. شاید هیچکس در محیط خارج، به اندازه شما نداند که فی المثل در یک سال و نیم اخیر چه تلاش ها از طرف ما برای بزرگداشت افکار و اعمال "آقا" و استقرار زعامت ایشان در مبارزات ملی و دینی برای ایجاد جبهه ای واحد، به عمل آمده است. ما به خوبی آگاه بوده ایم که روحانیت پاک و اصیل (یعنی جناح حقوق و حق طلب روحانیون، نه متظاهران فریبکار که وابستگان به دستگاه های طاغوتی بوده و الات فعل آنها بوده و هستند)، که "آقا" پرورش یافته و نمونه خالص و درخشان آن می باشند، با تمامی نفوذ و احترامی که در مردم داشته و دارند، تماس دقیق و عمیق با تمامی طبقات جامعه نداشته و واقف به تمام مقتضیات و شرایط اجتماعی و سیاسی امروز مملکت نمی باشند. ولی ما به دو جهت تکریم و همگامی و هم صدایی با "آقا" را در وظیفه خود قرار دادیم: یکی اطمینان به رسوخ علمی "آقا" در مبانی اسلام و ثبات عقیده و صراحت و شجاعتشان در خدمتگزاری در راه دین و مقابله با فساد و جور و ستم جباران و دیگر موقعیت فعلی ایشان که خارج از محیط ایرانند و از این جهت امکان گفتار و عملی دارند که در داخل مملکت تا به آن حد فراهم نمی باشد. دوستان همفکر ما در اینجا خود را مطمئن می

ساختند که "آقا" با درایت و انصافی که دارند برای رعایت مصلحت های سیاسی و اجتماعی که احیاناً خود واقف نباشند، هیچ گفتار و یا اقدام مبارزاتی را بدون مشورت و مصلحت اندیشی با مشاورین مطلع و مومن و باهوش و سریع العمل که در گرد خود و یا با واسطه مطمئن در نقاط دوردست دیگر دارند انجام نخواهند داد، مبادا با یک گفتار و یا عملی ناصواب به مقام زعامت ایشان، که باید محفوظ و محترم باقی بماند، لطمه وارد آید. با تمامی این انتظارات متأسفانه اعلامیه ۲۱ شعبان "آقا" همه ما را حیران ساخته و اقلأً توانایی ما را در رد ایرادات مربوط کم اثر کرده است. چندی قبل "آقا" گفتاری شایسته و بجایی من باب توصیه و تذکر در تفاهم و همکاری مبارزاتی جامعه روحانیت و دانشگاهیان جوان و طبقات مبارز دیگر داشتند، اما امروز با اعلامیه ۲۱ شعبان ایشان اثر چنان گفتار لازم و مفید را از بین برده است. وقتی "آقا" در اعلامیه اخیر خود با تصریح تمام "شکوفایی نهضت اخیر" ایران را فقط مربوط به ۱۵ خرداد سال ۴۲ ذکر می نماید و بدین ترتیب تمام مبارزات از دوازده سال قبل از آن به وسیله مرحوم **دکتر محمد مصدق** و یاران درستکار او در ملی کردن صنعت نفت و بستن بانک شاهی و تمام مساعی که برای تأمین استقلال واقعی ایران صورت گرفته بود نادیده می گیرند، دیگر چه امیدی در دل مشتاقان در وحدت و ادامه مبارزه برای وصول به مقصود باقی می ماند؟! وقتی "آقا" در اعلامیه اخیر بالصراحه می فرمایند: «نهضت مقدس اخیر ایران ... به رهبری روحانیت بی اتکاء به جبهه ای یا شخصی و یا جمعیتی اداره شده و می شود» و با این بیان فعالیت های مفید و مثمر نهضت و جبهه ملی ایران در زمان مرحوم دکتر مصدق و نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی و تلاش ها و گفتاری های امثال مهندس بازرگان و یاران او در نهضت آزادی و دکتر علی شریعتی و خون های پاک جوانان و رادمردان مجاهدین راستین که در بیداری امروزی مردم ایران اثرها داشته است، نفی می نمایند آیا گفتاری به ناحق نگفته اند؟! و بدین ترتیب تمامی تلاش ما را برای توحید کلمه و ایجاد جبهه واحد برای مبارزات ملی نقش بر آب نمی نمایند؟ "آقا" در اعلامیه ۲۱ شعبان چنین می فرمایند «... نهضت پانزده ساله ما چون اسلامی است بی دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت» اولاً مگر ما در نهضت آزادی و دوستان نزدیکمان مسلمان نیستیم و یا مرام و عمل و آن اندازه تلاش هایی که به قدر وسع داشته ایم صبغه اسلامی نداشته است و ثانیاً مگر "آقا" از وضع روحانیت امروز ایران آن هم بطور عام که ذکر می نمایند مستحضر نیستند و از خرابی و فساد که بخش مهمی از این جامعه را فرا گرفته و با ریاکاری ها در مسیر انحرافی مبارزات پاک دینی و ملی واقع شده اند و آب در آسیای طاغوت های ستمکار جبار و از خدا بی خبر ریخته و ریشه

های استبداد و استعمار را قوی تر و عمیق تر می کنند، واقف نمی باشند و یا در بخش روحانیت اصیل و پاک نهاد که در عین آنکه وجودشان بسی مغنم و مفید و لازم الاتباع است آیا اختلاف تفکر و مشرب وجود ندارد؟ و یا در هر گفتار و عملی آیا این آقایان محترم حاضر برای مشورت با یکدیگر می باشند؟! پس کدام روحانیت است که رهبری نهضت اخیر را به عهده دارد؟ این است از جمله موارد خلاف انتظاری که در اعلامیه "آقا" وجود دارد و همین موارد است که مسلماً مورد استفاده بدخواهان برای ایجاد تفرقه و یا اقلأ ایجاد بددلی در ساده دلان برای بهره برداری بعدی بیشتر قرار خواهد گرفت. رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَبْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا. چون تاکنون مقاوله و مکاتبه مستقیمی با "آقا" نداشته ایم بهتر آن دیدم که مراتب را به استحضار خودتان برسانم تا به هر نحوی که مقتضی می دانید و اگر صلاح دانستید عین و یا برداشتی از آن را به اطلاع ایشان برسانید سلام مرا به خدمت همه دوستان فداکار آنجا برسانید دوام سلامت و مزید توفیقاتتان را از درگاه پروردگار خواهانم. یدالله

سحابی

۱۶۵۰

از: سحابی، دکتر یدالله/۲

به: جامعه بین المللی حقوق بشر

تاریخ: ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۶/۲۳

در ۷۸/۹/۱۶ متن زیر از آقای دکتر سحابی دریافت شد. در یادداشتی به من ایشان نوشته بودند: رونوشت این نامه را به جمعیت های حقوق بشر، صلیب سرخ، عفو بین الملل، حقوقدانان دموکرات و هر مقامی که خودتان صلاح می دانید و به هر کجا می دانید تلگراف کنید.

**تلگراف دکتر یدالله سحابی به رئیس جامعه بین المللی حقوق بشر ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸**

"بلافاصله بعد از حکومت نظامی، جمعه ۸ سپتامبر هزاران نفر در میدان ژاله - تهران کشته و صدها مجروح و اکثر آنان در بیمارستان از بین رفتند. زیرا مأموران حتی از تحویل خون به آنان جلوگیری کردند. اجتماع مردم به حالت نشسته روی زمین کاملاً مسالمت آمیز بود و کمترین موجبی برای توسل نیروی حکومت نظامی به تیراندازی وجود نداشته است. گفته می شود عده کشته شدگان بین ۳ الی ۴ هزار نفر است و نیز گفته می شود قسمت عمده درگذشتگان با کامیون های کمپرسی یکجا در گودال ها دفن گردیده اند. آقای مهندس مهدی بازرگان رئیس

کمیته اجرایی و مهندس مقدم و چند نفر از اعضای جمعیت بازداشت شده اند. امکان اجتماع برای بیش از دو نفر به کلی از بین رفته و متضمن خطر مرگ می باشد. اقدام موثر و سریع برای رفع حکومت نظامی و رفع بازداشت از اعضای جمعیت و کلیه زندانیان سیاسی و کمک به نجات ملت ایران از اختناق و دیکتاتوری مورد تقاضاست. رئیس شورای جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر - دکتر یدالله سبحانی

این متن بلافاصله ترجمه و برای سازمان های حقوق بشر ارسال گردید.

۱۶۵۱

از: سرانجام، بهروز/۱

به: نامشخص

تاریخ: ۲۸ ژانویه ۱۹۷۳ - واشنگتن

بسم الله الرحمن الرحيم برادر جان سلام. انشاءالله که حالت خوب است و ملالی نداری. چندین روز است که با عجله می خواهم نامه بنویسم اما تا به حال موفق نشدم. مطالب و گفتنی ها زیاد است که متأسفانه به علت ضعف قلم امید چندانی ندارم بتوانم آنطور که باید و شاید سوالات را مطرح کنم. قبل از هر چیز از کلیه زحماتی که متحمل شدی بسیار ممنون و سپاسگذارم، کوشش هایت نتیجه داد و به مدت یک هفته سرکلاس رفتم و امروز هم به خاطر خورده کارها به D.C. آمدم. برادر جان دو زحمت دیگر برایت دارم: یکی اینکه داخل کتاب ها و در چمدان ها دسته چک مرا پیدا کنی و یک عدد از آن را برایم بفرستی و اگر حساب پس انداز است از آنها سوال کنی چگونه می توانم بقیه پولی که در حساب دارم برداشت کنم. دیگر اینکه اگر اجازه می دهی از آدرس استفاده کنم و گواهینامه ی رانندگی ام را تجدید کنم که البته اگر موافقت کنی در نامه آینده آن را برایت می فرستم. در حساب بانکی من در میدوست سیتی در حدود ۱۰ دلار پول بود که چون هر ماه ۵۰ سنت کم می کنند الآن در حدود ۴-۵ دلار باقی مانده که البته بهتر است آن را برداشت کنم. چند ماه پیش نامه ای به آدرس جبهه ملی فرستادم (جبهه ملی دوم بخش خاورمیانه) که اگر نشریاتی دارند برایم بفرستند. نامه برگشت شد و روی آن Box closed زده شده بود. در حدود ۱۵ روز پیش چهار روزنامه دو تا به زبان فارسی به نام های: ایران آزاد و باختر

امروز و دو تای دیگر به زبان انگلیسی که متأسفانه نام های آنها یادم رفته و اتفاقاً در همان روزهای اول گم شدند، برایم فرستاده شده بود. روی پاکت را ضمیمه نامه می کنم و روزنامه ها را هم اگر خواستی خواهم فرستاد موضوعی که مرا گیج می کند این ست که مهری که روی نامه ی من زده شده بود از طرف پستخانه بود در حالی که بعداً برایم نامه فرستادند! یکی دیگر اینکه از نظر تشکیلاتی پاک گیج شده ام که اگر تبلیغات برای مبارزین و اصولاً عقیده و فکری جنبه ی حیاتی دارد پس مسأله برخورد با افراد چطور می شود؟ مثلاً آدم برای اینکه شناخته نشود باید حتی المقدور عادی زندگی کند اما بعضی از کسانی که با او بر می خورند استعداد مبارزه دارند که در بین این افراد هم امکان ساواکی بودن یکی از آنها هست. دیگر اینکه درست است که ما باید شخصیت و رفتاری اسلامی داشته باشیم ولی هنوز در مورد دو مسأله زیر روشن نشده ام: یک - در تمام موارد دقت کنیم و بسیار نظامی و بدون گذشت رفتار کنیم. دو - گاهی بنا به مقتضیات تسلیم شرایط زمان شویم و به اصطلاح کمی خود را همرنگ جماعت کنیم. راستی دیشب یک **اطلاعات هفتگی** را ورق می زدم به بخشی برخوردم به نام "در بدر دنبال آشنا" که افراد مختلف برای آشنا شدن به اشخاص دیگر آدرس می دهند و مثلاً یک می نویسد مایلم با کسانی که به صدای **گوگوش و فردین** علاقمندند مکاتبه کنم. می خواستم ببینم به نظرت چطور است به آدرس هر کدام از آنها یک نشریه پیام مجاهد بفرستیم؟ مهم ترین سوالی که الآن یادم آمد این است که در شرایط فعلی به کدام رشته بیشتر احتیاج داریم که بتوانیم به انقلاب خدمت کنیم و آیا درس خواندن واجب تر است یا رفتن به **فلسطین**؟ در ضمن مسأله **ازدواج** چه می شود؟ آیا می توان ازدواج کرد و بچه دار شد و بعد هم اگر طوری شد آنها را ول کرد و رفت؟ سوالات زیادی داشتم که متأسفانه بنا به عادت وقتی دست به قلم می برم رشته از دستم در می رود. راستی یکی دیگر اینکه آیا در مقابله با دشمن می توانیم از هر وسیله ای - از هر وسیله ای - استفاده کنیم؟ مثلاً در زد و خورد به حيله متوسل شویم یا آب آنها را سمی کنیم و غیره ... یک جزوه کوچک چاپ **جبهه ملی پخش خاورمیانه** به دستم افتاد راجع به جنگ های چریکی. می خواستم ببینم اگر در این مورد نشریه یا نشریاتی داری به خصوص راجع به ساختن انواع دام ها و بمب ها برایم بفرست. راستی اگر سؤالی داشته باشم اشکالی ندارد به آقای **خمینی** نامه بنویسم؟ عجله ای نیست در اینکه همه ی سؤالات را یک جا جواب بدهی. خدانگهدار والسلام **بهروز**

۱۶۵۲

از: سرانجام، بهروز/۲

به: نامشخص

تاریخ: ۱۹۷۳/۲/۸ - لاویل

برادر عزیز سلام. انشاءالله که حالت خوب است و در درس ها و کار و بارت کاملاً موفق. امروز نامه ی گرامیت را دریافت کردم. گواهینامه ی رانندگی را ضمیمه می کنم. آن را یا خودت یا بده به عبدالله شادمان ببرد اداره ی پلیس و آن را تمدید کند. نمونه ی امضاء پشت آن هست، اگر هم نخواستی با فریبرز (شادمان) تماس بگیری آن را برایم پس بفرست تا ترتیش را بدهم، کلیه ی مخارج را البته قبول دارم. و اما چون بطور دقیق نمی دانستم موجودی بانکی چقدر زحمت بکشی با یک تلفن کار درست می شود، چک را می توانی در وجه خودت یا cash بنویسی پشت آن را هم امضاء کرده ام، وجه آن را هم به مصرف مخارجی که برایم متحمل می شوی برسان. یا به حساب انجمن اسلامی بگذار. و اگر هیچ کدام به اندازه ی پول money order از آن بردار و بدان وسیله بفرست. من و هم اطاقیم با یک ابتکار جالب دست به کار تحقیق قرآن زده ایم، که اگر انشاءالله خدا توفیق دید در آینده نتیجه اش عالی خواهد بود. برادر اینجا نیستی ببینی چه به سر اسلام آورده اند، آیا هیچ می دانستی در آمریکا ebrew Muslims وجود دارد؟ و یا اینکه حتی در Islamic center واشنگتن فیلم نشان می دهند و مجالس جشن برپا می کنند؟ جریان محمدعلی جاه را هم که خودت بهتر از من می دانی. در خانه ی ایران یا خانه ی دانشجویان اینجا نمی دانی چه خبر است، دارند مصدق را به لجن می کشند، راستی آیا این راست است که در زمان محاصره اقتصادی ایران یک کشور اروپای شرقی خواست از ایران نفت بخرد و مصدق نداد؟ از بهایی گری به عنوان «جنبش های ترقی خواهانه» نام می برند و ... معذرت از اینکه نامه های مسعود را بدون اجازه فرستادم، لازم نیست برای هر کاری با ماشین به این طرف و آن طرف بروی اگر حتی المقدور کار با تلفن و نامه درست شود بهتر است. شماره تلفن شادمان (صاحب خانه اش) ۸۴۰۶-۳۲۱ می باشد و او را AL صدا می کنند. اگر توانستی آدرس یا شماره تلفن احمد اسدی را برایم بفرست. والسلام. **خدانگهدار بهروز**



۱۶۵۳

از: سعیدی، سید غلامرضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۱۲/۱۳

قربان دکتر یزدی عزیز گرانمایه می روم. چه سعادتى بالاتر از اینکه در چنین مقام مقدسى صمیمی ترین دوستان به یاد تو باشن! و چه قدر و منزلتی بالاتر از اینکه دعای سلامت و توفیق یزدی عزیز ورد زبان ها باشد! آری! نقد سعادت نه به هر کس دهند! خدایت زنده و پاینده بدارد. از راه دور روی درخشنده تر از ماهت را می بوسم و مانند یعقوب یوسف گمشده ام را در آغوش محبت می فشارم. قربانت سید غلامرضا سعیدی

۱۶۵۴

از: سلجوق، عبدالرزاق/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت

گزارش

«اسلام و جامعه در دنیای جدید»

سمینار بین المللی ابتکار

انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه

در سال جاری - انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه - دست به ابتکار جدیدی زده انجمن از مدت ها پیش برای تشکیل سمیناری در زمینه های اسلامی مشغول تدارک بوده است. یک نسخه از دعوت نامه انجمنی را با نوع کمک های لازم را در چندی قبل برای مکتب اسلام فرستادیم امیدواریم که برادران مکتب اسلام در این مورد اقدام کرده باشند. اینک در زیر به طور خلاصه گزارش سمینار مزبور را می فرستم. بنا به اظهار نظرهای «برادر عبدالرزاق

سلجوق، رئیس انجمن» سمینار بسیار موفقیت آمیز بوده است. در مراسم افتتاح سمینار بیش از ۲۰۰ نفر و شکوه فراوان برگزار شد. مهم ترین طرح مصوبه سمینار مربوط به تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان می باشد. البته فکر تشکیل چنین انجمن بین المللی تازگی ندارد بلکه انعکاس آن در سمینار نشانه یک خواست هماهنگی در میان همه قشر درس خوان مسلمان می باشد و نشان دهنده وحدت عمیق مشخصات جنبش نوین اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام می باشد. اگر چنانچه عوامل غیرطبیعی خارجی - خارج از شرایط رشد جنبش - در مسیر جنبش دخالت کنند - تشکیل انجمن اسلامی بین المللی دانشجویان در آینده بسیار نزدیکی عملی خواهد شد. هم اکنون انجمن های اسلامی دانشجویان به صورت قاره در آمریکا و اروپا تشکیل شده است. (برای اطلاعات به شماره های ... مکتب اسلام مراجعه شود). شرح زیر ترجمه قطع نامه های صادره سمینار نیجریه می باشد. آنها دلیل بر موافقت ما با تمام آن مطالب نیست چه در طرز برخورد و چگونگی طرح بعضی از مسایل ما نمی توانیم با مصوبات سمینار موافق باشیم. ولی آشنا شدن و آشنا کردن برادران مسلمان خود را با چهره های مختلف جنبش ضروری می دانیم. اینک ترجمه قطعنامه ها: «انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه، با همکاری دانشگاه ایبادان - قسمت تعلیمات سالمندان و فعالیت اضافی اخلاقی دانشجویان - سمینار درباره اسلام و جامعه در دنیای جدید. بیانیه درباره شکل انجمن بین المللی اسلامی دانشجویان.

بسم الله الرحمن الرحيم با پی بردن به احتیاج به وحدت میان دانشجویان مسلمان در دنیا و اهمیت نقش دانشجویان در مسایل جهانی سمینار بین المللی که هم اکنون در دیبادان - نیجریه تشکیل شده است - ضرورت فوری و حتمی تشکیل یک انجمن بین المللی از دانشجویان اسلامی را اعلام می دارد. و پیشنهادات مقدماتی نمایندگان شرکت کننده در سمینار را به شرح زیر تأیید می نماید: هدف: قطع نامه های کنگره شامل است: ۱. درباره تشکیل انجمن اسلامی بین المللی دانشجویان. ۲. توصیه های سمینار درباره نقش دانشجویان مسلمان در تعلیمات اسلامی. ۳. مسلمانان و جلسه در دنیای جدید. ۴. گزارش کمیته سازمانی. ۵. گزارش کمیته درباره نقش اسلام در مسایل جهانی. سمینار اگر چه ظاهراً برای بین المللی کردن آن کوشش فراوان شده است اما به علت اشکالاتی که در حوزه نیجریه - به علت مسایل خاصی - به وجود آمد و همچنین به علت آنکه سمینار فاقد امکانات مالی کافی بود - و نمایندگان می بایستی با خرج خودشان شرکت کنند و مخارج سفر با هواپیما هم نبود لذا شرکت کنندگان بیشتر آفریقایی و سمینار جنبه قاره ای داشته است. در گزارش رسیده متأسفانه از شرکت کشورهای شرکت کننده ذکری به میان

نیامده است. از خلال گزارشات ارسالی مشهود است که برادران ما در نیجریه با مشکلات فراوانی روبرو هستند، مسلماً نمی توان انتظار داشت که سمینار - که اولین خبر به آنها بوده است کامل و بی عیب باشد. امیدوارم این قدم منجر به تأمل بیشتری شود. علاقمندان برای مکاتبه و کسب اطلاعات بیشتر به آدرس زیر تماس بگیرند.:

BRO. ABDUL – RAZAK. A. SOLAJA, NATIONAL PRESIDENT, n.s.s , (Nigeria)

P.O.BOX 4085 – UNIVERSITY OF IBADAN, NA.

۱۶۵۵

از: سوری، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۲/۳۰

بسمه تعالی استاد ارجمند و برادر ایمانی جناب آقای دکتر یزدی پس از تقدیم عرض سلام و ارادت سلامتی و سعادت و توفیق روزافزون سرکار را در راه نشر حقایق دین مبین اسلام و بزرگداشت نام خدا خواستارم. پیرامون امری که فرموده بودید (ایجاد انجمن اسلامی دانشجویی در واشنگتن) به عرض می رساند که حقیر هنگامی که تصمیم آمدن به آمریکا را داشتم به فکر این مطالب و مقاصد دیگری بودم، لکن بنا به اشکالات مختلفی که حتماً در بدو ورود برای شما یا لاقلاً ما جوانان کم سن و سال وجود دارد برخورد کردم از نوع اشکالات زبان خارجه، وضع تحصیلی و کار و غیره تا به هر حال با عنایت بی پایان حق تا اندازه ای بر اوضاع و شرایط مسلط شدیم و بارها این طرف و آن طرف به دنبال دوستان همفکر می گردیم که البته هر یک تفکری خاص خود داشتند، تا اینکه فکر تشکیل انجمن اسلامی در این سال شدت گرفت و نامه سرکار هم بیش از پیش مرا تشویق نمود و به محض دریافت نامه سرکار درنگ را جایز نشمرده و به مصداق (در کار خیر شتاب باید کرد) به دنبال دوستان همفکر گردیدم. و خلاصه عده ای جواب مثبت دادند و امشب که روز پنجشنبه و شنبه جمعه ۳۰ دسامبر بود بحمدالله اولین جلسه را تشکیل و پس از نماز جماعت و دعای کمیل و صحبت های دیگر یادی هم از سرکار شد، تعداد فعلی ما هفت نفر می باشد که انشاءالله شب های بعد با توجهات حضرت حق بیشتر و بیشتر شده و امیدواریم که بتوانیم برای پیشبرد خود و اجتماعمان بکوشیم، بر حسب تصادف این هفته گرفتاری بنده بیش از حد بود ولی باز این عنایت حق است

که بر ما منت گذاشت که در این ایام این جلسه افتتاح شود و این هفته که عرض شد قرار است **ازدواج** کنم و انشاءالله ظرف این چند روز همسرم از ایران خواهد آمد. جلسات فعلاً در کلبه درویشی مخلص بر پا می شود و امیدواریم که در آینده بتوانیم ترتیب بهتری برای چنین جلساتی اتخاذ کنیم، دوستانی که دور هم جمع می شوند بالاتفاق خواستار این بودند که در کادر این جلسات بحث ها و فعالیت های سیاسی وجود نداشته باشد، و هر کس که مایل است در خارج از فعالیت های مذهبی می تواند فعالیت های سیاسی هم داشته باشد، دوستان و برادر ایمانی که تازه وارد این جلسات می باشند هم بالاتفاق محتاج به راهنمایی ها و تجربیات سرکار و دیگر دوستانی هستند که سال ها در این راه گام برداشته اند می باشند و امیدوار به رحمت حق و عنایت او می باشیم. توفیق روزافزون تان را از خداوند متعال خواستارم. **مخلص محمد سوری**

۱۶۵۶

از: یزدی، ابراهیم/۲

به: سوری، محمد

تاریخ: ۱۹۷۵/۵/۸

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی بعد از سلام، موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. نامه را دریافت کردم. متشکرم. و اما بعد: ۱- درباره محل سمینار آینده، بستگی دارد که کدام حوزه دیگری آمادگی داشته باشد که میزبان بشود. چه همان طور که تشکیل سمینار در شهر شما به وحدت و شکل و کار شما کمک کرده است، در سایر حوزه ها هم موثر می افتد. لذا دیگران هم می خواهند که مستفیض از سمینارها بشوند. لذا باید دید نظر بقیه چیست؟ شاید اگر شماها کمک کنید که حوزه **وست ویرجینیا** میزبان بشود در رشد حوزه محلی آنجا بسیار مؤثر خواهد بود. خصوصاً که در آن منطقه رشد انجمن بسیار ضعیف است. ۲- اما درباره "**خانه اسلام**" به نظر من، آخرین نتیجه گیری در آن جلسه مفید و خوب بود. پیشنهاد **علی** را باید شما فوری دنبال می کردید. حرف شما را علی زد. "که خانه را به **فیلینک** برگزار کنیم." و البته ما هم خواهیم پذیرفت. لذا بقیه اش را باید شماها دنبال کنید. منتها شما باید غیرمستقیم عمل کنید. به نظر شاید بهتر آن باشد که غیرمستقیم توسط **حاجی** به **علی** یادآور شوید که مطرح کند (یعنی نه شما، بلکه حاجی خودش به **بهرام** و علی ... مجدداً موضوع را یادآور شده و مطرح

سازد ... اگر چه انتقال خانه تأخیر افتاده است اما برادر می بینی که برخی از مسائل را با زور نمی شود حل کرد. باید صبر و حوصله داشت. فشار بی موقع ممکن است تأثیرات بد و نامطبوع ایجاد کند. ما که نظر خاصی درباره خانه نداریم ولی اگر اصرار از جانب ما باشد، احتمالاً ایجاد توهّمات بیجا خواهد کرد. خصوصاً هستند افرادی که برای "فصل" کردن حرکت می کنند. نه برای وصل کردن، و جو نامساعدی را بوجود می آورند. و اگر کار مثبت نمی کنند با القاء شبهه ایجاد شک و بدبینی می نمایند. ۳- اما درباره اعتراض **نعمت** ... که با خرج خودش به اینجا و آنجا رفته است!! مجدداً از او با کمال قاطعیت بخواهید که به خرج چه کسی به وست ویرجینیا و او کلاهما رفته است؟ آیا به خرج خودش؟ (برای اطلاع شما در سفرش به وست ویرجینیا، صندوق مرکزی انجمن کمک کرده است. و برای او کلاهما - حوزه محلی - و در هیچکدام از جیب خودش نداده است و عملی هم نیست، مگر آنکه سرمایه دار باشد.) ۴- درباره برنامه با حاجی ... در انتظار خبرهای خوش شما هستیم. ۵- اما درباره مسأله اساسی تری که نوشته اید. اولاً از طرح آنها تشکر می کنیم. ثانیاً من واقعاً نمی دانم که باید با آن فرد چگونه رفتار کرد!! چه هنوز نمی توانم بگویم که نیت و قصدش چیست؟ همین جا باید یادآور شوم - که برای افراد کالیفرنیا - یا بهتر بگویم - افراد برکلی - برای هر کدام باید حسابی جداگانه باز کرد. و نباید همه را با یک نظر قضاوت کرد. لذا من در اینجا مسأله **بهروز** را مطرح نمی کنم. چه تا آنجا که من اطلاع دارم با او صحبت کرده ایم چه تنهایی و چه در حضور سایر برادران. قسمت اعظم اشکالات حل شده است. اما درباره **علیرضا** - من رویه شما را تأیید می کنم. که نباید علیه این یا آن جبهه گرفت. در هر کجا حرفی که می زد باید همان جا از او بطور عاقلانه ای انتقاد کرد، تذکر داد سعی کرد اصلاح کرد. و گرنه من چیکار می توانم بکنم؟ تمام جریانات کالیفرنیا، بعداً معلوم شد زیر سر او بوده است! حالا چرا؟ من نمی دانم بعد از نشست هم که من خودم با **سید** مفصل صحبت کردم و رفع بسیاری از شبهات شد، که هم خود او گفت و هم شما ناظر بوده اید، که او به **علیرضا** توصیه کرده است که دست بردارد. اما او هنوز رها نمی کند و مرتب به هر اسم و عنوانی به پخش شایعات می پردازد. و هر بار به یک نوع و به یک صورت، گاه با حمله به پیام مجاهد و نهضت و گاه با حمله به دفتر پخش کتاب. از کالیفرنیا نامه هایی به این و طرف و آن طرف به نام "مسئول فرهنگی حوزه های کالیفرنیا" فرستاده بود و برخی حرف ها. در سفری که به اصرار برادران به برکلی رفتم در یک جلسه خصوصی با حضور سایر برادران مطرح شد، معلوم شد به هیچ وجه نظر آنها نبوده است و خودسرانه این کار را کرده است. حالا چرا نمی دانم؟ (اینها را می گویم تا شما بکشید که چرا؟ را پیدا کنید) در

همان جلسه برادران شمال و جنوب همه بودند و از او سخت انتقاد کردند. ابتدا علیرضا کوشید که انتقادات را و حرف ها را خصوصی بین خودش و من نگه دارد. اما با تجربه تلخی که از گذشته و جریان نشست داشتم - راضی نشدم به خصوص که چون به نام دبیر فرهنگی امضاء کرده بود. و اینکه معلوم نیست که در حضور من چه می گوید و پشت سر چی؟ لذا بعد از مشورت با برخی از برادران آن را در جلسه خصوصی اعضای مطرح ساختم و البته همه اعتراض کردند. و شاید به همین علت از من سخت رنجیده است. اما برادر جان چاره ای نداشتم ما با کسی روابط خصوصی نداریم و کارهایمان، کارهای شخصی نیست. از من بیان مطالب و حقایق است. از افراد شنیدن و قضاوت عینی کردن و اگر خودش اشتباه می کند باید صادقانه به اشتباه خود اقرار کرده و خود را اصلاح کند. همین سفرش به شرق مسأله دیگری شده است. که چرا و برای چیست؟ تماس هایی که با افراد مختلف گرفته است! همه سوالات بسیاری را ایجاد کرده است. در حوزه محلی نیز افراد از او توضیح خواسته اند، چه او به نمایندگی از طرف حوزه اش نرفته است! حالا هم شما می گوید که حرف هایی درباره پیام زده است؟! اما پیشنهادات من به شما درباره این مسائل: **اول:** شما باید با او مکاتبه کنید، شما که حقایق را می دانید برای او توضیح بدهید او را تشویق کنید که از من بخواهد تا به سوالات و انتقادات او جواب بدهم. برادر جان آخر اگر کسی از من نپرسد یا ایراداتش را مطرح نسازد، من از کجا بتوانم ذهن او را روشن کنم؟ و چگونه می توانیم جلو انحرافات و اختلافات را بگیریم! هر کدام از سوالات او درباره پیام جواب دارند، که اگر خواسته باشد خواهم داد، مثلاً درباره زندگی نامه مجاهدین، ممکن است من هم با او موافق باشم، اما آنچه چاپ شده است، تهیه شده از طرف خود مجاهدین است. در اولین شماره های پیام شرحی درباره محمد بازرگانی و حنیف نژاد نوشته شده بود اما مجاهدین اعتراض کردند و توسط رابط هایی خواستند که درباره مجاهدین جز آنچه خود آنها می خواهند پخش کنند، پخش نشود. آنها برای کارهای خودشان ظاهراً برنامه دارند و هر نشریه ای را مطابق با نظرات خاصی تهیه می کنند. حالا اگر ایراد هست چرا به صورت حمله به افراد مطرح می شود، یا ایراد به "۱۵ خرداد" که چرا گفته شده است "وزین است". پس توقع دارید چه کسانی از مسلمان ها دفاع کنند، در حالی که مارکسیست ها به جان هم و همه افتاده اند، چهار تا نشریه اسلامی نباید هوای هم را داشته باشند؟ یکدیگر را تشویق کنند؟ ثانیاً کجای آن عبارت ایراد دارد؟ مخالفت آنها با ۱۵ خرداد چیست؟ من سر در نمی آورم؟ یا اینکه **پیام مجاهد** از اسم مجاهدین سوءاستفاده کرده است؟ چه استفاده ای؟ آیا پولی به جیب زده اند؟ و بالاخره باید از گوینده این عبارات پرسید: مقصود شما چیست؟ چه نیت و

غرضی دارند؟ آیا می خواهند بگویند که باید پیام تعطیل شود؟ یا چی! با طرح این شایعات و سمپاشی ها چه چیزی را می خواهند ثابت کنند! برادر جان این حرف ها به گوش من هم رسیده است و می رسد و زجرم می دهد. اما چکار می توان کرد؟ یا باید به قول شما سوار اتوبوس شد و راه افتاد به هر کجا و صحبت کرد؟ حمله و ضد حمله! شایعه و ضد شایعه؟ یا چی؟ نتیجه اش را چه خواهد شد؟ از دو حال خارج نیست یا آنها که این حرف ها را می زنند صادق هستند و حق پذیرند، که وقتی حقایق را دیدند باید تصدیق کنند و قبول اشتباه نمایند و خود را اصلاح و اگر نمی پذیرند و باز صادق و خالص باشند باید حداقل دندان روی جگر بگذارند و ساکت بنشینند. اما اگر هیچکدام از این کارها را نکردند و به کار مثبت دیگری هم نپرداختند و دائم به پروپای دیگران پیچیدند و می خواهند مزاحم کار دیگران بشوند. آن وقت بطور جدی باید نیت آنها را مورد سوال قرار داد و گرنه مگر کار کم است! مگر ما مسلمان ها احتیاج به کار نداریم. چه موقع من خواستم جلوی کار کسی را بگیرم و برعکس هر کس هر موقع کمک خواسته است کرده ام. اما دیگر انتظار ندارم که دیگران بیایند جلوی کار مرا بگیرند. ممکن است آنها به کارهای من انتقاد داشته باشند، آنها را می شنوم و ممنون هستم، تا آنجا که به نظرم درست برسد عمل خواهم کرد اما اگر دانشم -تجاربم و احساس وظایف به من حکم دیگری می کند و من آنها را انجام می دهم و مزاحم کار مثبت کسی هم نیستم چرا آخر دیگران باید مزاحم من باشند؟ چوب لای چرخ کار دیگران بگذارند. ۱۵ سال هست که **دفتر شرکت انتشار** در آمریکا کار می کند و حالا هم برای توسعه کارش آن را به **دفتر پخش کتاب** تبدیل کرده اند. حالا این برادر (علیرضا) که دائم به دفتر پخش حمله می کند آخر چرا نمی رود کار دیگری بکند که مثبت باشد؟ اگر فکر می کنند باید کار کرد و نمی دانند چه کار بکنند آن بحث دیگری. سوال کنند، خواهند دید که چه برنامه هایی باید پیاده شود که اگر تمام مسلمان های صادق آمریکا دور هم جمع بشوند و صمیمانه کار کنند باز مقادیری کار خواهد ماند. برادر جان، از تفصیل کلام معذرت می خواهم. اما چه کنم؟ اگر اینها را برای شما مطرح نسازم پس با چه کسی صحبت کنم؟ شما می گوئید حزب شیطان بو نبرده است؟ آیا مطمئن هستید؟ امیدوارم که بو نبرده باشند. به هر حال برادر جان من مایل نیستم برای شما تکلیف تعیین کنم. اما به نظر می رسد که شما با مکاتبه مستقیم با **داوود** یا حتی خود **علیرضا** باید به تدریج ذهن آنها را روشن کنید. اگر می خواهند می توانند مستقیماً از من بپرسند. مطمئن باشند که با صداقت جواب خواهند شنید و پس از آن آن وقت قضاوت کنند. به هر حال مرا در جریان بگذارید، ممنون خواهم شد. اما برنامه ای از **آقا** رسیده است که کپی آن را برای برادرمان **بهرام**

فرستادم تا در جلسه مطرح سازد نظر خودتان و سایر برادران را برایم بنویسید. خدمت خانم عرض سلام مصدعم.  
برادرمان **حاجی** سلام دارم. قربانت ابراهیم

۱۶۵۷

از: سوری، محمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ جولای ۱۹۷۵

"بسمه تعالی" برادر عزیز سلام عرض می کنم انشاءالله که تندرست و موفق باشید. دو روز پیش **قسمت پنجم** مطالب خدمتتان ارسال شد و دیروز توانستیم پس از چندین بار متوالی رفت و آمد صندوق را بگیریم علتش برایتان واضح است که **واشنگتن** چگونه شهری است آن را بنام دوستی که شما ایشان را می شناسید یعنی آقای **چیدا** که در چاپخانه کار می کند گرفتم آدرس صندوق بصورت زیر است و از این به بعد می شود مطالب را به آدرس آنجا فرستاد. M.A.M., P.O. BOX 463, Sil. spg MD 20907

آن مطلبی که فرستاده بودید از روحانیون که به دوستان داده شود همان طور که گفته بودید حدود دو سه هفته پیش پست شدند مقداری آدرس از آن دوستان دکتر گرفتم که می گفت به شما هم داده اگر خواستید یک نسخه از آنها را برایتان پست خواهم کرد. ما آن مطالب را فقط به ایالات شمالی فرستادیم، یعنی مریلند، اوهایو، نیویورک، کنتیکت، نورت کارولینا، پنسیلوانیا، ویرجینیا، و ماساچوست چون فکر کردیم شما خودتان برای جاهای دیگر خواهید فرستاد. چند خبر کوتاه: ۱- اردشیر زاهدی هر ماه یک بار سران مجلات و روزنامه های کثیرالانتشار را دور هم جمع کرده و سوره های مفصلی به آنها می دهد که آنان هم مقالاتی بر علیه بت بزرگ نویسند و یا اگر مقاله ای می نویسند در تعریف و تمجید از او باشد. ۲- دوستان **بهروز برومند** به ایران رفت انشاءالله که برایش دردسر ایجاد نشود. ۳- **حاجی** هم برای تعطیلات تابستان رفته است ایران و انشاءالله او آخر آگوست برمی گردد. ۴- **نعمت** به شهریار یک دستی زده که فلانی یعنی من برای شما بریده های روزنامه می فرستم و او هم چون متوجه کارهای ایشان نبوده سکوت کرده و نتوانسته انکار بکند. ضمناً هر کس به واشنگتن می آید ایشان می روند و می گویند که فلانی مرا زده و کمر و پایم درد می کند حالا چه نتیجه هایی از این گزارشات می خواهند بگیرند نمی دانم. ۵-



جلسات تابستان بحمدالله خیلی خوب شده (نمی دانم می شود گفت از وقتی نعمت شرکت نمی کند بهتر شده یا خیر؟) چون به علت نبودن ایشان بقیه افراد احساس آزادی بیشتری می کنند و می توانند حرف هایشان را بزنند و مورد اهانت و داد و بیداد که آقا این حرف کفر است نشوند. ۶- بچه های **کنفدراسیون** اخیراً سروکله شان اینجا پیدا شده خوشبختانه اگر بحثی می شود اکثراً و همیشه بچه های ما جواب های منطقی و قانع کننده به آن می دهند. ۷- این هفته یعنی شنبه پنجم جولای همه را برده بودیم پیک نیک بچه های **نورت کارولینا** و فرخ و شهریار هم بودند چهار پنج تا از بچه های **خانه دانش** هم بودند از جمله **دکتر شایگان** کوچک. ما از آمدنشان الحمدالله ابایی نداریم اما علت آمدن آنها هنوز برایمان روشن نیست انشاءالله خیراست. خدانگهدارتان **سیروس**

۱۶۵۸

از: **سوری، محمد/۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۶/۱۲/۷**

بسمه تعالی برادر عزیزم فرهاد: پس از تقدیم عرض سلام امیدوارم در همه ی امور موفق و مؤید باشید، همین طور خانم و آقازاده ها. مدتی است از شما خبری ندارم. امیدوارم همه کارهایتان روبراه باشد آن گزارشی را که باید بفرستم انشاءالله آخر دسامبر و اوائل ژانویه که دفترهایمان را باید بررسی کنیم تهیه و برایتان خواهم فرستاد. ضمناً هفته پیش یک مقاله به انگلیسی خدمتتان ارسال شد. نمی دانم رسیدند یا خیر. هنوز هم نفهمیدم آن سخنرانی دست و پا شکسته که به آدرس شما Special Delivery فرستادم رسید یا خیر، مفید افتاد یا نه چون واقعاً وقت برای نوشتن اصلاً نداشتم و فقط یکشنبه را توانستم وقت صرف کنم و صبح یکشنبه پاکنویس کردم. اما دیشب دوشنبه بعد از ظهر **شیخ سرور** آمد منزل ما و خواستیم ببینیم می توانیم با او همکاری کنیم یا خیر و چه می توانیم بکنیم. خلاصه بحث هایی را که با ایشان کردیم برایتان نوشتم. حال خود شما ببینید چه باید کرد و نظرتان را لطفاً برایم بفرستید. البته ایشان علاقمند به همکاری هستند ولی کارهایشان ارگانیز نیست و با محیط آنطور که باید و شاید آشنا نیستند. به نظر من شخص ساده ای است و صادق، ولی نمی داند چه باید بکند، بهترین استفاده ای که ما می توانیم از ایشان بکنیم ترجمه کتاب است. ولی لازم است که بلافاصله حق زحمتش را بدهیم چون خیلی دوست دارد پولی درآورده

باشد که نتیجه کار خودش باشد. ضمناً "اگر کتابی ترجمه کرد زود به چاپ برسانیم و مقداری از آن را در اختیار خودش قرار بدهیم. که نتیجه کارش را عملاً "بیند و تشویق شود، گذشته از آن او هم کمبود مطلب دارد و یکی از علت عدم پیشرفتش در جلسات این است که مطلبی ندارد که به دیگران بدهد که بخوانند و یا مطلبی ترجمه کند که به درد نسل جوان بخورد و ترجمه ی این کتاب ها از این نظر برای ما هم که هدفمان دادن بینش اسلامی به مسلمانان و نشر اسلام صحیح بین آمریکایی ها می باشد، بسیار مفید است. خدانگهدارتان **مجید**

۱۶۵۹

از: سوری، محمد/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ دسامبر ۱۹۷۶

**سوالاتی که از شیخ سرور پرسیده شده و جواب آنها:** ۱- برنامه ی کلی شما و هدف شما در آمریکا چیست؟ **جواب:** من وقتی در نجف بودم با طلبه ی دیگری آشنا بودم که بسیار فعال بود و سفرهای متعددی به افریقا و اروپا می کرد و نتیجه ی کارهایشان بسیار مفید افتاده بود، لذا بعضی ها آقای **خویی** را تشویق کردند که شخصی را هم به آمریکا بفرستیم و نظیر همین فعالیت ها را در آنجا انجام بدهیم. و آقای خویی هم مرا انتخاب کردند و تقبل کردند که مخارج راه و کرایه های دیگر را بپردازند. منتها بعد با شخص دیگر آشنا شدند که آن شخص این مخارج را می فرستد و از مقلدین آقای خویی می باشد ولی خود آقای خویی هم قسمتی از مخارج دیگر از نظیر پولی که خرج چاپ مجله و غیره می شود می فرستند. ۲- آیا نقشه ی جامعی برای رسیدن به هدف هایتان طرح کرده اید؟ **جواب:** راستش در بدو ورود خودم نیز نمی دانستم که چه باید بکنم، چون اصلاً اطلاع دقیقی نسبت به شرایط اینجا نداشتم. **اول** به هوستون رفتم. و با تعدادی از مسلمانان سیاه آشنا شدم به شیکاگو، آتلانتا و جاهای دیگر سفر کردم. در **جورجیا** با شخصی ایرانی به نام آقای **دکتر جعفر طباطبایی** آشنا شدم، که ایشان پیشنهاداتی به من دادند که بیایید شروع کنید به تبلیغ و ایشان سعی می کنند، مخارج آن را از دکترهای دیگری که در این ناحیه اند جور کنند، ولی آنجا هم نشد، و بالاخره به نیویورک آمدم، در نیویورک هم سعی کردم با هندی ها و پاکستانی ها و شمال آفریقایی ها تماس بگیرم: ولی متأسفانه افراد نمی آیند و هر کدام جھتی

مخصوص خودشان دارند. و مثلاً هندی ها (خوجه ها) بیشتر اهل شعرند، و در مجالس فقط به خواندن چند شعرهای بیهوده اکتفا می کنند و به به می گویند. پاکستانی ها و مسلمانان شمال آفریقایی هم بیشتر دلشان می خواهند که ماتم بگیرند و عزاداری کنند. با مسلمانان سیاه تماس هایی دارم ولی بعضی از آنها به کلی از اسلام دورند و یا زیاد توجه نمی کنند ولی بعضی هایشان بسیار روشن و پرتحرک هستند، و چند بار با من تماس گرفته اند ولی متأسفانه من چیزی در دست ندارم که به آنها عرضه کنم به خصوص آنها خیلی علاقمندند که ما به آنها بورس بدهیم و بروند در نجف و قم تحصیل کنند. لذا من درصدد هستم که در اینجا کلاس هایی داشته باشیم و تعلیماتی به آنها بدهیم و بعد مشاهده کنیم کدام یک از آنها استعداد دارند که به نجف و یا قم معرفی کنیم و ببینیم چگونه می شود مخارج آنها را تأمین کرد. ۳- برنامه ی شش ماه و یا یک سال آینده شما چیست؟ **جواب:** فعلاً برنامه ی مشخصی نیست جز همین جلسات پراکنده و جلسات **محرم** که من هم در آنها شرکت می کنم، و در محرم در منزل **خلفان** جلسه ای خواهد بود که یک ذاکر آورده اند و **آقای صدر** هم سخنرانی می کنند. اما بیشتر درصدد نوشتن و تکثیر مجله ی MESSAGE OF ISLAM هستم که باید بنشینم، و لغت در بیاورم و چندان کار روان نیست، بعد می فرستیم برای چاپ، و بعد پست کردن آنها و غیره که تقریباً بیشتر وقت مرا می گیرد. ۴- چند نسخه از این مجله چاپ می کنید؟ **جواب:** هزار نسخه. ۵- چقدر این کار فکر می کنید موثر است؟ **جواب:** راستش نمی دانم ولی قدری مایوسم کرده، چون ما در داخل هر مجله یک ورقه گذاشته ایم که اگر این را دریافت کرده اید و علاقمند هستید، این ورقه را پر کنید و برای ما بفرستید، ولی بیش از هفت هشت ده تا بیشتر نرسیده. و من فکر می کنم زحمتتان به هدر رفته. ۶- هیچ برنامه ای برای جمع آوری مسلمان ها به دور هم دارید؟ **جواب:** والا خیلی مشکل است و اینها اصلاً دور هم جمع نمی شوند و یا اگر هم می آیند، یکی دو بار می آیند و می روند ولی انشاءالله به کمک شما و **آقای صدر** و دیگران باید یک فکری بکنیم. ۷- آیا موافق هستید یک گروه سه یا چهار نفری تشکیل بدهیم، که در این گروه کارمان بیشتر برنامه ریزی و رفع نواقص و مشکلات باشد؟ **جواب:** بله حاضریم و خوب است که از هر دسته ای یکی دو نفر باشند. ۸- مگر چند دسته هستند؟ **جواب:** یکی **هندی ها** هستند، یکی **صانعی ها** هستند، صانعی ها خودشان دو دسته هستند، **پنجابی ها و هندی**، دیگری **گروه خلفان** است که خیلی با هندی ها نزدیک تر و تقریباً یکی هستند. فکر می کنید چه کسانی را باید از این گروه انتخاب کنیم تا گروه مورد نظر را تشکیل بدهیم. **جواب:** الف. من و شما و آقای صدر باشیم. ب. مجتبی از گروه خوجه ها چون جوانی است که قدری مسایل

امروز را می‌فهمد. ج. از گروه صناعی‌ها: ۱. هندی، آقای احتشام باشد. ۲. پنجابی‌ها، ایجاز حسین باشد. ایجاز حسین خیلی قدیمی و احساسی فکر می‌کند ولی چون بین پنجابی‌ها نفوذ دارد و ضمناً آدم فعالی است خوب است. د. از گروه خلفان مرتضی باشد. ۹- آیا حاضر هستید کتاب‌هایی که به شما داده می‌شود ترجمه کنید؟ **جواب:** بله، چرانه، ولی واقعاً کار این روزنامه همه‌ی وقت مرا گرفته و نمی‌دانم چکار کنم. ۱۰- پیشنهاد می‌کنم که شما این کتاب‌ها را ترجمه بفرمایید. و از همین ترجمه‌ها قسمتی از آن را در مجله تان بگذارید. با این کار خیلی از وقت شما برای ترجمه مقاله‌های جمله تان کاسته خواهد شد. **جواب شیخ:** این بسیار خوب است، ولی نمی‌شود که همه‌ی کتاب را در مجله قرار داد. بله: این صحیح است، شما هم لازم نیست، وقتی یک کتاب را ترجمه می‌کنید، آن را یک مرتبه در مجله تان چاپ کنید، یا می‌توانید یک مقاله طولانی را چند بار، و هر بار قسمتی از آن را در مجله بگنجانید، یا قسمتی از کتاب را و یا خلاصه‌ای از آن را. **سوال شیخ:** آیا من باید همه‌ی مطالب کتاب مثلاً دکتر شریعتی را آن طور که او گفته ترجمه کنم؟ **سوال من:** چرا این سوال را می‌فرمایید؟ **جواب شیخ:** آخر من با بعضی قسمت‌ها ممکن است موافق نباشم، چطور می‌شود آن را در جمله بنویسم. **پیشنهاد من:** این است که شما کتاب را به همان گونه که هست ترجمه بفرمایید، چون از نظر حفظ کلام نویسنده و قانون ترجمه لازم است که کتاب عیناً ترجمه بشود. گذشته از آن فکر بفرمایید. شما می‌خواهید همه‌ی کتاب‌های دنیا را ترجمه کنید، اگر همه را بخواهید با نظر خودتان ترجمه کنید، یعنی همه‌ی افکار مردم دنیا از غربال فکر شما خواهد گذشت و این رکود خواهد آورد. آزادی تفکر و اندیشه باعث تحرک و بحث خواهد شد و این هم در اسلام و هم در همه‌ی مکتب‌های دیگر پذیرفته و قبول شده است. منتها شما وقتی مقاله‌ای را در مجله تان از همین کتاب‌ها می‌گنجانید، می‌توانید هر طور که می‌خواهید آن را تغییر بدهید، کوتاه کنید، یا اضافه کنید، ولی دیگر در این صورت نمی‌توانید بنویسید ترجمه کتاب دکتر فلان و فلان، اما ما در هر کتاب می‌نویسم مثلاً این کتاب نویسنده اش شریعتی است و شما هم اگر لازم نمی‌دانید، ضرورتی ندارد که نامتان را به عنوان مترجم بنویسید. **جواب شیخ:** این خوب است، و اشکالی ندارد. ۱۰- شما سعی کنید کتاب را هر چه زودتر ترجمه کنید، چون شما هر ماه یا دو ماه یک مجله چاپ می‌کنید و اگر بخواهید قسمتی از کتب ترجمه شده را در مجله تان بگنجانید، و سعی کنید ترجمه‌ی کتاب و چاپ مجله توأم با هم پیش بروند، خیلی آهسته پیش خواهید رفت. **جواب شیخ:** بسیار خوب، این کار را خواهیم کرد. ۱۱- دو کتاب **یاد و یادآوران**، و **آری این چنین‌ای برادر** را به ایشان دادم، گفتم فکر می‌کنید چند

وقت دیگر می توانید اینها را ترجمه کرده به ما بدهید؟ **جواب:** فکر کنم یک ماهه هر دو را تمام کنم، شاید هم دو هفته. ۱۲- بسیار خوب بابت هر کتاب پس از اینکه تمام شد، بفرمایید، چقدر وقت گرفته و ما چقدر باید پردازیم.

**جواب شیخ:** من آن را در اختیار خودتان می گذارم. **جواب من:** خیر شما بفرمایید چقدر واقعاً برایتان تمام شده، بعد ما اگر دیدیم مناسب است خوب می پردازیم، و اگر مناسب نباشد چونه می زنیم. **جواب شیخ:** بسیار خوب.

۱۳- آیا شما در جلسه ی دیگری غیر از جلسه ی مسجد BLMHORST شرکت می کنید و یا دارید؟ **جواب:** تقریباً خیر و فقط ممکن است محرم من هم در جلسات منزل **خلفان** باشم. **توضیح:** جلسه ی مسجد ELMHURST در نیویورک است که این جلسه را ما برپا کردیم. و حدود ۲۸ نفر پاکستانی قول دادند در آن شرکت کنند و اسامیشان را هم دادند، ولی کار به جایی رسید که هفته ی قبل از حدود ۲۱ نفر فقط یک نفر غیرایرانی وجود داشت. ۱۴-

وضع ویزای شما چگونه است؟ **جواب:** فعلاً ویزا دارم و از نوع ویزایی است که برای تبلیغ می دهند، ولی با آن ویزا نمی شود کار کرد و شغلی گرفت. ۱۵- آیا زن دارید؟ و یا قصد ازدواج دارید؟ **جواب:** خیر، مخارج واقعاً گران است و با این وضع اصلاً نمی شود زن گرفت. ۱۶- مگر در ماه چقدر خرجتان است؟ **جواب:** پول فعلاً در بانک هست و ما هر ماه حدود هزار دلار آن را بر می داریم. ولی نمی دانم تا کی پول خواهد بود و تا کی ما می توانیم طلبه باشیم. اینکه نمی شود هی پول برداریم و خرج کنیم. من الان حدود ۲۵۰ دلار پول کرایه خانه و آب و برق و گاز و تلفن می دهم. حدود ۱۰۰ دلار برای خوراک و ۵۰ دلار هم خرج های دیگر و حدود ۶۰۰ دلار هم خرج مجله می شود و کلاً به حدود ۱۰۰۰ دلار یا بیشتر می رسد. ۱۷- کسی دیگر کمک نمی کند؟ **جواب:** چرا بعضی وقت ها عده ای بعضی از مخارج را قبول می کنند. ۱۸- آن آقای **دکتر جعفر طباطبائی** که در آتلانتا هستند باز هم کمک می کنند؟ بله ولی مگر چقدر می توانند کمک کنند، در سال ممکن است ۵۰۰ دلار بشود. ۱۹-

موضوعات مجله تان بیشتر از چه نوع مطالبی هستند. **جواب:** یک مقاله ی توضیحی است که بیشتر محرک است و بیدار می کند. یکی: تفسیر قرآن است. دیگری ... ۲۰- تا به حال کسانی بوده اند که شما را تشویق کرده باشند یا نظری راجع به مجله داده باشند؟ **جواب:** یک نامه از احمد سگر رسید و گفته بود که کاری که می کنید خوب است ولی نوشته بود سعی کنید که باعث اختلاف نشوید و چیزی ننویسید که اختلاف بیاندازد. ۲۱- مگر در مجله چیزی نوشته بودید که بودار باشد؟ **جواب:** خیر، اصلاً چیزی نبود، ولی این برادران سنی کارشان را می کنند ولی اگر ما یک کلمه حرف بزنیم می گویند، سکوت کنید چون باعث اختلاف می شود. ما هم کاملاً با اختلاف مخالفیم ولی

آیا به صورت منطقی بحث کردن اشکال دارد، من در مقاله ای که نوشته ام و دارم ترجمه می کنم، توضیح داده ام که **شیعه** یک چیز جدیدی و اختراع تازه ای نیست، همان سیری طبیعی اسلام است، همین و هیچ چیز دیگری گفته نشده، من خودم بارها سعی کرده ام در مجالس از شیعه هایی که تعصب دارند، بخواهم که به **عمر و ابوبکر** و دیگران بد نگویند، مثل هندی ها شعر بد ننویسند. ولی هیچ وقت نباید قبول کنیم که بعضی از آنها به **یزید و معاویه** و دیگران صلوات و رحمت بفرستند و بگویند همه مسلمان بودند همه خلیفه بودند. ۲۲- خوب برنامه ها و نحوه کمک با هم در نتیجه گیری چه شد؟ **جواب:** پس ما خودمان را مقید می کنیم که: **الف.** گروهی از هفت یا هشت نفر تشکیل بدهیم و سعی کنیم این گروه ها را به هم نزدیک کنیم. **ب.** اگر بتوانیم یک NEWS LETTER در دو یا سه صفحه چاپ و تکثیر کنیم. **ج.** تا جایی که می توانیم آدرس های مسلمانان را جمع آوری کنیم. **د.** و با سیاه پوستان تماس بگیریم. بسیار خوب حالا من چند پیشنهاد می دهم: که مقداری کار شما را کم کند و وقتتان را کمتر صرف کار مجله کنند. ضمناً نظرانی راجع به مطالب داخل مجله دارم که به شما می دهم همین طور NEWS LETTER و کار چاپ و برنامه های جلسات و گروه ها: این نظرات مفصلاً برای ایشان تشریح شد. **ضمناً:** ما پس از اینکه شما کتاب ها را ترجمه کردید، می فرستیم برای چاپ و پس از اینکه چاپ شدند، مقداری از آنها را به شما می دهیم که پیش افراد پاکستانی، هندی و سیاه های مسلمان پخش کنید، همین طور اگر بتوانید برای زندانیان بفرستید. و بعد هر چقدر از پول کتاب جمع کردید به ما بدهید. **جواب:** بسیار خوب. ۲۳- **شیخ:** ما اگر پول داشته باشیم که این کتاب را بدهیم یکی دو نفر از سیاه های مسلمان ببرند زندان ها و یا در محل های خودشان بفرشند خیلی خوب است. **جواب من:** بسیار خوب، برای این کار هم می شود طرحی ریخت و در آینده در گروه هایی که داریم راجع به این مسایل بحث می کنیم. ۲۴- **شیخ:** یک آقای دیگر از طرف آقای خوبی ممکن است تا دو ماه دیگر بیاید اینجا، او آدم بسیار فعالی است. و اگر ما دو نفر باشیم بیشتر می شود کار کرد. ۲۵- آیا ایشان انگلیسی بلدند. **جواب:** بد نیست ولی نه چندان، ضمناً قدری هم لکنت زبان دارند. ۲۶- ازین مقاله **آری این چنین بود ای برادر** که ۱۰ صفحه ی آن را برایتان خواندم خوششان آمد و فکر می کنید برای چاپ مفید باشد؟ **جواب:** بله بسیار خوب است: من آن را ترجمه می کنم ولی وقتی می خواهم آن را در مجله بگنجانم مقداری از قسمت های اول آن را می زنم و خلاصه می کنم. ۲۷- آیا فکر می کنید اشکالات دیگری وجود داشته که شما نتوانسته اید بیشتر از اینها پیشرفت کنید؟ بله: یکی از آنها communication بوده است. دیگر اینکه واقعاً خرج لازم دارد و وقت، و

متأسفانه کسی همکاری نمی کند. من تقریباً تمام کار این مجله را خودم انجام می دهم. مرتضی هم به کمک و بانی یک از افراد با خانمی دیگر یک مجله دیگر چاپ می کنند و تا به حال دو شماره ی آن را در آورده اند. ۲۸- فکر نمی کنید، علاوه بر جلسات مشترکی که بین افراد مختلف و از کشورهای مختلف هستند تشکیل می دهید. لازم یک جلسه به زبان خودشان داشته باشند، مثلاً هندی یک جلسه ی هندی، پاکستانی ها یک جلسه به اردو چون در این صورت، افرادی که تازه وارد این جلسات می شوند و انگلیسی خوب بلد نیستند، جذب می شوند، ضمناً چون این زبان مادری آنهاست، این است که سخنان، اشاره ها، کنایه ها و طنزها را در این زبان بیشتر می فهمند و دوست دارند تا زبان انگلیسی. ولی علاوه بر این جلسات لازم است که جلسه ای و یا جلسات مشترکی هم به زبان انگلیسی داشته باشند، تا با هم بیشتر رابطه برقرار کنند و در بین مسلمان ها ایجاد هماهنگی و تفاهم بشود. **جواب:** چرا فکر کنم لازم باشد. ولی پاکستانی ها دوست دارند فقط **ذاکر** باشد و برای این **محرم** را هم یک ذاکر از پاکستان یا هند دعوت کرده اند. ۲۹- راستی **آقای خوبی** چند سال دارند. **جواب:** بین ۸۰ تا ۸۵ سال، خیلی ضعیف شده اند!!

۱۶۶۰

از: سوری، محمد/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیز و گرام پس از تقدیم عرض سلام امیدوارم موفق و مؤید باشید، نامه اتان دریافت شد ولی به علتی جواب آن را به تأخیر انداخته ام که ببینم بعداً چه می شود که بنویسم منتها باز هم تأخیراتی در انجام بعضی از امور افتاده است و تصمیم گرفتم فعلاً جواب نامه اتان را بدهم و نتایج کار را به اطلاعتان برسانم از جهت خود من نتایج سمینار چه برای خودم و چه بعضی از منظورهایی که در پیش بود و چه از نظر تشکل بیشتر ما موثر و مفید بود حتی پیشنهاد کردم که سمینار سال آینده هم در اینجا برگزار شود و همگی پذیرفتند تا نظر انجمن چه باشد و همچنین شما مبنی بر اینکه بودن سمینار در شهرهای مختلف بهتراست و یا بهتراست که از شهری به شهری باشد یا اینکه اگر امکانات اینجا بهتر است و امکان برگزاری مجدد هم وجود دارد باز هم سال آینده آن را در اینجا تشکیل بدهیم تنها اشکال ما در مورد سمینار که در بین بچه ها به وجود آمده رفتاری بود که **نعمت** با دیگران داشته از

جمله رفتارش با **تابش، علی، طاووس خانم** ... که این مسأله را باهاش روبرو هستیم و راه حلی هم برایش پیدا نکرده ایم. در مورد صحبت هایی که در مسأله خانه داشتیم من از اول و هنوز هم نظرم اینست که شما قبول کنید که با ساده ترین راه این محل به نام **فیلینگ** به ثبت برسد. چون نوشتن همان اساسنامه که دیدید محتوایش چه بود حدود شش ماه تمام هم وقت گرفت هم اعصاب خرد کرد. علتش هم اینست که دو سه نفری روی موضع می خواهند از خودشان شخصیتی نشان دهند و خودی نشان دهند و یا به نام دفاع از فلان و بهمان خودشان را بزرگ کنند. (البته آنطور که خودشان فکر می کنند و تصور می کنند بدین وسیله می توانند ابراز وجود کنند) چون وقتی موضوع خانه حل شد ما این آزادی را داریم که گروه فارسی زبان انگلیسی یا هر برنامه ی دیگری که با مشورت **اعضاء فیلینگ** تشکیل بدهیم و از نعمت ها اجازه ی چنین کارهایی را نباید بگیریم. در بحثی که بعد از سمینار داشتیم یکی از اعتراضات ایشان این بود که از من دعوت کرده اند به **ویرجینیا و اکلاهما** و من با خرج خودم رفتم ولی شما پول هواپیمای فلان دکتر را دادید ... یا بگذریم ... اگر نظر شما این باشد که ما اول توی سروکله هم بزنیم بعد از اینکه همه تصمیم گرفتیم موضوع ثبت را انجام بدهیم عرض کنم که ما به اندازه ی کافی این کار را کردیم و من فکر می کنم کافی است و بهتر است که خود ما به پیشنهاد همه بخواهیم که **ناهدیان و زرش یک** نامه به **اعضاء فیلینگ** بنویسند که محل را در اختیار آنان قرار بدهند بدین ترتیب خیلی از مسائل فی مابین مرتفع خواهد شد و دست عده ای کوتاه از مقاصدشان می گردد. **سومین مطلب** موضوع صحبت بین ما و حاجی است که فعلاً برنامه ای ریخته شده که براساس آن چه کارهایی باید کرد و چه مطالعاتی باید داشت و همچنین داشتن یک مجله هفتگی جداگانه مورد اتفاق ماست منتها به علت امتحانات نهایی که در این دو سه هفته ی اخیر است برنامه ها انشاءالله از پنجم MAY شروع خواهند شد در مورد صندوق اقداماتی شده ولی هنوز جواب نگرفته ایم در مورد روزنامه ها نیز تصمیم این است که انشاءالله از همان پنجم MAY مرتب مطالب فرستاده شوند اینست که به اضافه همه این عقب افتادگی ها و سهل انگاری از طرف ما ده روز دیگر را هم به آن اضافه بفرمایید. آنچه الان در مد نظر ماست عبارتند از روزنامه ها، پخش نشریات، جمع آوری کمک های مالی (لطفاً نظرتان را برایم در این مورد بنویسید) البته خود من هم مقداری به انجمن بدهکارم که انشاءالله در این تابستان تصفیه خواهد شد جلسات مورد بحث و مطالعه و اگر کارهای دیگری ضرورتاً خواسته شوند و یا پیش آید و تا که قدری پخته شویم نظرتان را در مورد همکاری مشترک من و حاجی و با **زندى** برایمان بنویسید (البته بدون اینکه او بداند ما با هم کار می کنیم)



چون بعد از سمینار اظهار علاقه نمود. اما مطلبی را که می خواستم انشاءالله در فرصتی بطور مفصل مختصراً مورد بحث قرار دهم در مورد رابطه شما با بچه های **کالیفرنیا** است و همچنین رابطه اش با اروپا. این مطلب شاید برای اکثر اولی برای من و چند نفر دیگر روشن بود که طرز بیان و بحث آقای **علیرضا** با شما مقداری رابطه ی خصوصی و اختلاف داخلی بیان می گردد بیانگر این بود که آقای علیرضا گویا از جایی ناراحتند و جواب سوالشان بی طرفانه و بی غرضانه نیست و دوستی هم متفق با من این موضوع را به جناب ایشان تذکر دادیم و ایشان فقط خندیدند و چیزی گفته نشد ما هم بوجود این گونه اختلاف نظرها واقف هستیم و می دانیم تا اندازه ای که مطالب از کجا آب می خورد و حدسیاتی هم در مورد آمدن ایشان می زنیم. درست یا غلط در نشست اخیر هم شاهد اکثر حرف ها بودیم بعد هم **ماکوئی** آمد و حرف هایی در واشنگتن زد من آنها را هم شنیدم و جوابی درخور مطلب دادم. چند هفته پیش بعد از سمینار اخیر واشنگتن رفتیم، **نورت کارولینا** پیش داوود ب و دیدم او هم حرف هایی را می زند و حدس زدم که این را بچه های کالیفرنیا آمده اند و به او زده اند که **پیام مجاهد** مطالبی چند در مورد زندگینامه ی مجاهدین چاپ می کند که اصلاً چیزی از آن عاید کسی نمی شود و فقط چیزی که در این زندگی نامه هست اسم اوست و بقیه اش از خودشان، یا پیام از نویسندگان ۱۵ خرداد دفاع کرده و گفته است **نشریه ی وزین ۱۵ خرداد**، یا اینکه پیام مجاهد از اسم مجاهدین سوء استفاده کرده، یا اینکه چند شماره ی اولش اصلاً ارگان کسی نبوده و بعداً به اسم ارگان نهضت آزادی خارج از کشور درآمده و غیره و مسلماً این حرف ها در جاهای دیگر هم زده می شود و نتیجه اش چیست و چه خواهد شد من نمی دانم. ولی این را هم می دانم که این حرف ها یا به گوش شما بوسیله تک تک افراد نمی رسد و یا اگر می رسد یا مجبورید سکوت کنید یا وقتش نیست که مثل دیگران سوار ماشین یا اتوبوس بشوید و به این طرف و آن طرف بروید و حقایقی را که می دانید به مردم بگویید که ذهنشان روشن شود. اگر کسانی که مقداری به این گونه مطالب مطلعند حرفی بزنند و یا دفاعی بکنند جبهه درست می شود و عده ای می شوند طرفدار X و دیگری طرفدار Y و دو جناح تشکیل می دهند این عده اگر چه اگر هم دفاع بکنند ممکن است ضرر برسانند چون واقعاً ما نمی خواهیم در داخل یک گروه همفکر دو جناح بوجود بیاید و اصلاً برای این کار اینجا نیامده ایم. در این بین کسانی که در داخل گروه هستند ولی در دلشان مرض است نعمت وار نگاه می کنند که ببینند نفعشان در کدام قسمت است و کدام قسمت بیشتر به موجودیشان کمک می کند و از دست چه کسی دلخوری دارند و حالا فرصت آن است که استفاده کنند یا تلافی و یا از کاه کوه می

سازند. خدا کند کسانی که از حزب شیطان هستند اصلاً از این مطلب بو نبرند چون آنها مثل لاشخورها چهار چشمی منتظر فرصت ها هستند. افراد متدین و با ایمانی هم مثل برادر عزیزمان داوود که اطلاعی ندارد نمی داند چه کند بنابراین هر که بیشتر پیش او برود و حرف بزند ممکن است برایش سوالاتی به وجود آید. یک عده که اصلاً خوش باورند و فوراً می گویند بلی فلانی راست می گوید، یک عده اصلاً توقع این حرف ها را از طرفین ندارند و ممکن است دلسرد بشوند و خلاصه ... اما امیدوارم کسانی باشند که موضوع و ریشه هر چه هست بخواهند دو طرف را بهم جوش بدهند و اصلاح کنند و طرفداری کورکورانه یا آگاهانه هم از کسان خاصی نکنند که دو جبهه تشکیل نشود و این روش سازنده تر و عقلانی تر به نظر می رسد همینطور اگر کسی پیش آمد و سخن از دیگری آورد به جنبه ی خبریش اکتفا کنیم اما جواب طوری بدهیم که پیوند را بیشتر کنند هر چند خود حقیقت را می دانیم و می دانیم که او هم راست می گوید و حسن نیت دارد البته من این حرف ها را می زنم فقط برای تذکر است و ایمان دارم که شما واقعاً در صبر و بردباری و احساس و علاقه به اتحاد و برادری به حق برادری شایسته هستید و این بارها برای همه ثابت شده است و مثل اینکه شاگردی تازه وارد در کلاس صفر دارد به استادش درس می دهد و خود من که این حرف ها را می زنم هیچوقت خیلی قدرتی در خودم ندارم و نمی بینم اما خداوند این نعمت را به شما داده که بردبار و پرحوصله و با منطقی و من آرزو داشتم لااقل نصف شما شاید ۱/۰۰۰ شما حوصله و متانت داشتم و دچار احساساتم نمی شدم ولی آنچه می گویم به عنوان یک تذکر، نه اینکه من خودم دارای این صفات باشم و بخواهم به شما درس بدهم. در جریان برخورد شما و علیرضا لااقل به نظر من اینطور رسید که شما صبر و متانت خود را در مقابل علیرضا حفظ نکردید با اینکه ما همه همان طور که در اول ذکر کردم متوجه صحبت های علیرضا بودیم که لااقل بی طرفانه نبود و قدری بوی غرض می داد و شاید برای منظوره های خاصی هم آمده بود ولی کل حرف من در این خلاصه می شود که این شما هستید که باید با هوشیاری و صبر و سکوت و تحمل و گذشت بیش از حد از خودتان نشان دهید و خود را در مقام مقایسه با علیرضا و غیره قرار ندهید و نگذارید دو گروه به وجود بیاید اختلاف سلیقه و اختلاف نظر و حتی وجود چند نوع فکر مختلف بین شما و سید یا قطب و دیگران نه تنها اشکالی ندارد بلکه باعث رشد جنبش و حرکت می شود و گرنه همه اش می شود حرف و احتمال خطا زیاد می شود اما جوانی مثل حسن یا آقای علیرضا، وقتی این اختلاف سلیقه ها را می بینند چون هنوز جوانند و نپخته و فقط مطالب زیادی را از لابلای کتاب ها یاد گرفته ایم و هنوز تعصب، بچه محلی یا به حساب اینکه در یک جلسه یا

یک STATE هستیم یا زمانی با هم در یک کشور بودیم و احساس این گونه مسائل در میان هست با دیدن این اختلاف نظرها دادمان به هوا می رود که وا اسلما و وا سیاستا و به نظر خودمان به عنوان دفاع از حق بنا به حق رفتار می کنیم ولی همان طور که گفتم شما و شماها باید هوشیار باشید و طوری رفتار کنید که علیرضاها ساکت بشوند و بفهمند و از دودستگی هم جلوگیری شود من مطمئنم بین شما و سید و ... اصلاً جز اختلاف سلیقه چیز دیگری نیست خبر ... یا پیام هر دو برای یک مقصدند ولی اگر یک کلمه حرف زده شده یا نشده دیگران قدرت تحملش را ندارند حتی می دانم که سید بعد از سمینار به مدت بیش از یک ساعت تلفناً با علیرضا که در واشنگتن بود صحبت کرده و چقدر او را نصیحت که نکند کاری کنند و حرفی برخلاف حق بزنند و اصلاً مسأله ای نبوده و نیست در اینجا دکتر ب براساس برداشتی که از سخنانش در سمینار کرده بود او را نصیحت کرده که اشتباه کرده و تذکر اینکه روش برخوردش با شما بد بود. بیش از این سخن را به درازا نکشانم انشاءالله شما باید هرطور که صلاح می دانید بیش از پیش کاری انجام بدهید که این آقایان متوجه مسائل بشوند و در این راه بازهم مثل همیشه بردباری و گذشت بیش از حد از خودتان نشان بدهید چون همان طور که گفتم حتی اگر کسانی از شما و یا از آنها دفاعی به حق هم بکنند باز هم ممکن است دودستگی ایجاد شود و من فکر می کنم شما بهترین حلال این مشکلات خواهید بود و هستید همان طور که تا به حال بوده اید و بحمدالله هم قدرت و هم شایستگی و توانائیش را دارید و همیشه خدا با شما بوده و هست البته فکر نکنید موضوع مهمی بین بوده که من این مطلب را نوشتم فقط این تذکری بود براساس فهم و دید یک شاگرد به استادش و مطلب مهمی که بخواهد چیز تازه ای گفته باشم نیست و ذکر بعضی حرف ها و اسامی برای این بود که بدانید مطلب همین چیزهای پیش پافتاده است و نقل قول ها هم فقط برای اطلاع بود و چندان ارزش که مخبرش من باشم ندارد بیخشید که بیش از حد حرف زدم. خدا نگهدارتان.

۱۶۶۱

از: سوری، محمد/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ آوریل

دوست و برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی: پس از تقدیم عرض سلام و ارادت، انشاءالله وجود مبارک که مرکز فیض و منبع روحانی در آن دیار است صحیح و سالم باشد، پس از تماس تلفنی که چند هفته پیش با شما گرفته شد تا به حال منتظر نامه سرکار بودیم ولی هنوز خبری وصول نشده است، در روزهای اخیر همان طور که **مطالعید خبر زلزله اخیر ایران** سخت دوستان را ناراحت و آنها را به تلاش انداخته است و در این مورد تلفناً هم با شما صحبتی شد آماری که تا به حال بدست آمده بیش از ۲۰ هزار نفر کشته بوده است. لذا طبق آیه شریفه "**تعاونو علی البر و التقوی**" تصمیم گرفتیم تا آنجا که امکان دارد و از دستمان برمی آید اقدامات به عمل آوریم لذا با دوستان و همفکرانی که در فرانسه بودند (از جمله **آقای بنی صدر**) به نمایندگی از طرف دوستان واشنگتن تماس گرفتم، همینطور سایر نقاط، پس از تماس تلفنی گذشته چون تلفن از نظر اقدامات امنیتی اشکالات دارد لذا قرار شد دوباره با سرکار کتباً تماس گرفته شود، در این مورد همگی از شما تقاضا داریم که هر چه زودتر برایتان امکان دارد دست به اقدامات لازمه بزنید، زیرا خبری رسیده که دوستان کمونیست **خانه دانشجو** و غیره هم تصمیم دارند چنین برنامه ای را اجرا کنند، و پولش را مثل سال های گذشته حیف و میل نمایند. بنابراین خود به اهمیت قضیه واقف می باشید زیرا اگر هماهنگی و یکنواختی در کار نباشد نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد و کار ممکن است به افتضاح هم کشیده شود ولی در صورت اصولی بودن و کلاسه شدن، فکر می کنم انتقاد بر ما وارد نباشد، ما فردا هم جلسه ای در این مورد خواهیم داشت و تصمیمات در بعضی موارد اتخاذ خواهد شد، ولی برای تصمیم نهایی منتظر جواب سرکار خواهیم بود، که با نامه هر وسیله دیگر فوراً به ما اطلاع دهید، نظر دوستان در پاریس بر این بوده است که کمیته ای درست شود بنام (**کمیته کمک به زلزله زدگان فارس وابسته به جبهه ملی سوم**) یا فقط وابسته به **جبهه ملی** یا فقط کمیته تنها یا هر طور که دوستان در منطقه تشخیص می دهند و برش فاز بیشتری دارد تشکیل داده شود، چون همان طور که می دانید "سمبولیسم" این کار علی القاعده بیشتر از خود کمک است، در مورد نحوه ارسال کمک از طرفی با دوستان آمریکا و از طرفی با دوستان فرانسه صحبت شده که البته نظرات هر دو گروه بهم شبیهند، آقایان **بنی صدر** و دوستانشان می فرمایند این کار از طریق نماینده **آقای خمینی** (آقای لواسانی) یا از طریق **مهندس بازرگان** این کار عملی خواهد بود و اینکه بهتر است و باید که اعانه ها از یک مرکز و یک جا به ایران فرستاده شود و همان طور که خودتان قبلاً، اشاره فرمودید فقط کمک های پولی را پیشنهاد بفرمایید مسأله اساسی و مهم دیگر که همه دوستان بالاتفاق تقاضا دارند اینست که اینکار حتماً بطور هماهنگ و

یکنواخت عملی شود، لذا سرکار هر طور که صلاح می دانید یا **با آقای دکتر برومند** یا با بنده تماس گرفته و نظرات خود را ارائه بفرمایید تا نتیجه نهائی گرفته شود که در مورد چاپ اوراق لازمه و سایر مطالب هر چه زودتر اقدام شود، امید است همه دوستان و برادرانی که در این گونه امور خیر شرکت می جویند به مصداق آیه لهم اجر غیر ممنون، مورد لطف و عنایت حق قرار گیرند، انشاءالله همه مسلمانان و مبارزان ایرانی بتوانند این گونه سجایای اخلاقی و اجتماعی را که در شما جمع است و شرط اول هر کار درست دینی و سیاسی است دریابند. ارادتمند

**محمد سوری**

۱۶۶۲

از: سوری، محمد/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم نوشتن این نامه را بدین مناسبت که ممکن است برای پیشرفت کارمان و رفع نواقص و اشکالات و یا مسایلی که بعداً ممکن است پیش بیاید و باید پیش بینی شوند به نام خدا شروع می کنم، البته امکان این است که مطالب پس و پیش باشند و یا تمام مطالب آن طور که باید و شاید تشریح نشده باشند و خود ایجاد سوال نمایند، اما به هر حال سعی شده تا آنجا که می شود تواتر مطالب حفظ شوند و توضیح به اندازه حوصله و فرصت کافی طرفین داده شود. ۱- وقتی من وارد **واشنگتن** شدم و بعد از مدتی فهمیدم در اینجا **اسلامیک سنتر** دارند جمعه ها برای نماز می رفتم ولی خیلی کم ایرانی می دیدم. بعد از مدتی در منزل یکی از دوستان با آقای **مختارزاده** آشنا شدم و فهمیدم که ایشان هم اهل نماز و علاقمند به مسایل مذهبی هستند، و فکر می کنم مختارزاده باعث آشنایی من و **آقای آگاه و ناهیدیان** شد، و اولین بار در اسلامیک سنتر همدیگر را ملاقات کردیم. در یک روزی آگاه را دیدم که گویا **شب عاشورا** بود و در اسلامیک سنتر به زبان فارسی شعر می خواند، بعد از چند بار دیدن یکدیگر، آقای **روغنی زاد** را هم دیدم، و با هم در مسجد تصمیم گرفتیم که روزهای جمعه یا یکشنبه که شخصی به نام **محمود سینی** که در مسجد واشنگتن صحبت می کرد به مسجد برویم و در بحث هایش شرکت کنیم، منتهی آگاه و ناهیدیان گفتند این بیشتر اوقات چرت و پرت می گوید و ما باید آنجا باشیم که

مردم را روشن کنیم، من این پیشنهاد را پذیرفتم، چون به هر حال یک سری دوست ایرانی همفکر و معتقد و مذهبی گیر آورده بودم و بسیار باعث خوشحالم شده بود، در یکی ازین روزها آگاه پیشنهاد کرد که برویم منزلشان و به اتفاق بدان جا رفتیم، در آنجا مفصل راجع **محمود سینی**، **مسجد**، **عبدالرئوف** و کارهایشان صحبت شد، که بله رئوف چنین است و چنان، در بالای مسجد که محل سکونت اوست دخترش پیانو می زند، از سفارتخانه ها پول می گیرد و معرفی شخصی به نام **ابوالهوار** و یا اسمش چیز دیگری است که گفتند مأمور C.I.A هست و غیره را به ما معرفی کردند و گفته شد که ما باید اگر می توانیم برویم و یواش یواش مسجد را از دست آنها بگیریم و در آنجا نفوذی پیدا کنیم و خلاصه **محمود سینی** و **رئوف** را بکوئیم و حرف هایمان را بزنیم، به هر حال این قرار بین من، مختارزاده، آگاه، ناهیدیان، روغنی زاد، گذاشته شد و پیشنهاد کنندگان، آگاه، ناهیدیان، مختارزاده بودند. پس از چندین هفته قرار شد که خود ما هفته ای یک بار در منزل آگاه دور هم جمع شویم و با هم بحث و مشورت داشته باشیم و مورد موافقت قرار گرفت منتها مسجد هم می رفتیم، منتها پس از مدتی بنا به عللی که برای مختارزاده پیش آمد او دیگر نیامد، و نمی دانم چه چیز دیگری گذشت فکر می کنم آگاه مسافرت رفت، و جلسات دیگر تشکیل نشد، البته در این جلسات هفتگی فقط صحبت های متفرق اسلامی می شد و کار مشخصی نمی کردیم، قبل از آنکه من با آگاه و روغنی زاد و آگاه آشنا شوم، به کمک ۴ نفر دیگر در منزلمان جلساتی تشکیل داده بودیم و نماز جماعت می خواندیم و بعد تفسیر قرآن، منتها پس از شش هفته، یک روز من پیشنهاد کردم که یک تلگراف به عراق بزنیم و از دولت عراق خواستار سلامتی **جان آیت الله خمینی** شویم چون در آن موقع گفته می شد که می خواهند آقا را در عراق بیرون کنند، دوستان بعد از این پیشنهاد ما دیگر نیامدند و من خود تلگراف را زدم و آن جلسه هم به هم خورد. بعد از آنکه من از شما تقاضای کتاب کردم و اسم انجمن اسلامی را شنیدم و از طرف آقای **ماکویی** برای من نامه و مطالبی رسید، و همین طور نامه ای که شما نوشته بودید که اگر می شود در اینجا حوزه ای تشکیل بدهیم. من به دوستانی که در اینجا داشتیم از جمله آگاه و ناهیدیان، روغنی زاد، و مختارزاده، گوشزد کردم که بیایند و یک جلسه ی هفتگی تشکیل بدهیم جواب اوایل این بود که دیدید سعی کردیم، نشده نمی شود، در واشنگتن این اشکالاتی هست، و ... تا بالاخره موافقت افراد جلب شد، و یواش یواش، همگی آمادگی خود را برای این کار اعلام کردند، البته ما قبلاً با هم مهمانی و رفت و آمد داشتیم. ۲- تا اینکه شما به واشنگتن آمدید و اولین جلسه را در حضور شما در منزل **آگاه** تشکیل دادیم و دیدید که چه گذشت، آگاه چه در آن شب و چه شب های

قبل به ما گفته بود که برای موقعیت خاصی که در واشنگتن هست بهتر است که ما اعلام نکنیم که جزو گروه فارسی زبان هستیم، هر چند که تک تک ما عضو گروه خواهیم شد و در عمل چنین خواهیم کرد، یعنی به عینه مثل گروه فارسی زبان عمل می کنیم و با آنها هستیم و حوزه ای از حوزه های آن خواهیم بود. و در همان شب پیشنهاد شد که جلسات می تواند در منزل آگاه باشد و ۵ هفته ی متوالی هم این طور شد تا من پیشنهاد کردم که جلسات بگردند و بعد از آن به منزل ما آمد و بعد به جاهای دیگر و خلاصه هر هفته منزل یکی شد. ۳- هفته سوم یا چهارم جلسات بود که یک شب آگاه نامه ای از یکی از دوستانش یا اقوامش که از ایران رسیده بود برای همه خواند و موضوع بحث هم در آن شب **جبر و اختیار** بود و در آن نامه آن شخص زندگی را برای خودش به صورتی جبری می دید و نوشته بود انسان مانند یک توپ فوتبال است که وقتی یک ضربه به آن می خورد صد بار می چرخد و معلوم نیست که به کجا پرت می شود و مطالبی از این قبیل. من بدین عنوان که این نامه قابل بحث و اظهار نظر است گفتم خوب بیایید ببینیم اشکال صحبت های ایشان چیست و به نظر می رسد که ایشان قدری احساسات خودشان را برای بررسی مسأله جبر و اختیار با واقعیات مخلوط کرده اند، که یک دفعه آگاه از جا پرید، که شما حق ندارید هیچ گونه اظهار نظری راجع به دوست من بکنید و من فقط نامه را خواندم که گوش کنید. البته بعد از جلسات آمد معذرت خواست و ما هم برویمان نیاوردیم. (برای نتیجه چیزی این مطالب را داشته باشید) ۴- دو سه هفته گذشته، و یک شبه دیگر جلسات در منزل آگاه بود و دو تا از بچه ها از فاصله ۱۳۰ مایلی به واشنگتن می آمدند و شب قبلش در منزل آگاه بودند و آگاه گفته بود که این دو شب را در منزل او باشند، و آنها هم قبول کرده بودند، گویا روز جمعه آگاه منزل نبوده، و این دو شخص که **علی حاج عباسی و بهروز سرانجام** باشند با پسرخاله آگاه که اتفاقاً جلسه هم نمی آید و یا سه، چهار ماه، یا سالی یک بار آمده، بحث می کنند، و می گویند، چرا آقای آگاه، این مجسمه ها را توی اطاقش گذاشته و بحث روی اینها ادامه پیدا می کند، و پسرخاله آگاه این موضوع را به آگاه می گوید. آن وقت آن شب بعد از جلسه که حدود ساعت ۱ بعد از نیمه شب بود، آگاه به آن دو نفر گفت که متأسفانه چون صاحب آقا اگر بفهمد ناراحت می شود آنها امشب نمی توانند منزل او بخوابند و ... آنها هم می خواستند آن شب بروند به شهرستان که **ناهیدیان** آنها را برد منزل و فردا رفتند، به هر حال جلسات هر هفته منظم تشکیل می شد، و در آن شب ها، تفسیر و سخنرانی داشتیم ولی کلاً بچه ها از جلسات راضی بودند و همه شور و شوقی داشتند.

۵- روزی آقای **حائری** از کانادا آمده بود واشنگتن و در منزل شخصی پاکستانی به نام **اختر عباس** دعوت داشت،

و در شب جمعه آگاه در جلسه ای اعلام کرد هفته ی آینده در فلان شب آقای حائری در منزل فلانی سخنرانی می کند و من می روم و بهتر است شما هم بیایید و یا هر کس می خواهد بیاید. ولی در آنجا سفارتی ها هم هستند، سه یا چهار تا از بچه ها در آن شب رفتند و هفته ی بعد من به آگاه اعتراض کردم که چرا شما به جایی می روید که می دانید اعضای سفارت هم در آنجا هستند و اصلاً جلسه برای آنهاست و گذشته از خودتان دیگران را هم ازین جلسه با خود می برید، و بحثی راجع به این موضوع پیشنهادی شد از طرف **ناهیدیان** که از آقای **حائری** دعوت کنیم هر ماه یک بار بیاید برای ما سخنرانی کند و در عوض ما مخارج سفرش را می پردازیم، به ایشان گفتم، اولاً به خرجش نمی ارزد که یک نفر این همه راه را بیاید و برای ما سخنرانی کند، گذشته از آن فکر کنم به اندازه کافی کسان دیگری هستند که ما می توانیم از آنها دعوت کنیم که به اینجا بیایند، بحث شد که فلانی عالم است و ... گفتم من به علم ایشان معترفم ولی ما شخصی را می خواهیم که اگر چه علمش کمتر است ولی خودش به حرف هایش عمل می کند، گفتند مگر فلانی عمل نمی کند، از کجا می دانی نمی کند، گفتم از گذشته اش که **ایشان از طرف آقای بروجردی** آمده اند که در آمریکا تبلیغ مذهب اسلام بکنند و یک گروه مشکل به وجود بیاورند ولی تنها از دانشگاه فلان سر در آورده اند و ما نشنیده ایم که ایشان کار اسلامی چشم گیری در این مدتی که در آمریکا بوده اند انجام بدهند، هر چند هم شخصاً فردی متدین و هم باسوادند و من ترجیح می دهم مثلاً از دوستان روحانی دعوت کنید و حتی خرجش را ندهید و بگویید آقا بعد از اینکه مطالعه کرده ای برای ما راجع به یک موضوعی صحبت کن. ۶- روزی از دوستی شنیدم که بله شما با آقای **ناهیدیان** جلسه ی مذهبی دارید ولی ایشان در دکانشان روزنامه ی **ایران تایمز** می فروشند، به ایشان تذکر دادم که برادر این کار چرا؟ گفت مگر چه اشکال دارد؟ ما فقط آن را می گذاریم گوشه دکان، بعد هم آنها را می ریزیم دور. **خاکباز سردبیر روزنامه** مرد خوبی است و هم اطاق من بوده، نماز هم می خواند و غیره ... گفتم، ما کار نداریم که اخلاقاً خاکباز چگونه است و فرداً چکاره است، فعلاً او بلندگوی دستگاه شده و کارش در خدمت نمی رسد و نمی دانی که بودند و چه بودند و ... البته بعداً خود ایشان دیگر روزنامه را در دکانشان نگذاشتند. ۷- مسأله دیگری که باز مورد اعتراض ما شده معاشرت و دردل با **امینی** بود و آقای ناهیدیان خیلی با امینی نزدیک بودند و نمی دانم موضوع به کجا کشید و رابطه امینی با کار ما چه شد که باعث شد چند کلمه من از امینی بگویم که شناخت ایشان از گروه ما خوب نیست. علتش این است که دهان ایشان محکم نیست و هم با سفارتی ها و هم خانه ی دانشجویی و هم با هر گروه دیگری می نشیند، و



بدون قصدی و غرضی، همه چیز را برای دیگران تعریف می کند، مثلاً در محفلی صحبت از جلسات فارسی زبان می شود، آقای امینی بدون قصدی می گوید آره بابا، همین، همین بچه های خودمون، **بهرام ناهیدیان**، آگاه و فلان و بهمان هستند، خیلی هم تند هستند ... فلان هستند و بهمان هستند و دوستیمان دوستی خاله خرسه می شد. گذشته ازون گفتم که من نمی دونم کار امینی وسط این همه افراد چیست، هر دم با کسی و راجع به ایشان از دیگران تحقیقاتی کرده بودم و دفاع شدید ناهیدیان از امینی، به هر حال دنباله موضوع امینی دوباره خواهد آمد. به خصوص این اواخر به نقل قول از **خانم امینی** به یکی از دوستان و گفتن ایشان به من، که چند هفته پیش، آقای ناهیدیان به امینی پیشنهاد کرده (در شب آخر که ایشان می خواستند برای رفتن مکه برای بار سوم حرکت کنند) که بیا برویم مکه، گفته آخر پول ندارم، بلیط ندارم، گفته (آقای ناهیدیان) که من پولش را می دم و دو تا بلیط که یک نفر رزرو کرده بوده شما یکی از آنها را بگیرید، امینی گفته آخر پولش را ندارم، گفتم من می دهم اگر پس دادی دادی اگر ندادی مهم نیست. اینکه من وضع مالی امینی را می دانم و چند خانه که در ایران دارند و اجاره می دهند، و حتی کلفت و نوکرهایش را در ایران شنیده ام هنوز جواب نکرده و حقوقشان را می دهد و خانه ی شخصی اش در اینجا و وسایلش، و از طرفی هم، هم من و هم ناهیدیان می دانیم که بین افراد همین جلسه کسانی هستند که برای شهریه شان و احتیاجشان برای هزار تومان پول، از بانک قرض کرده و خود ناهیدیان ورقه هایش را امضاء کرده و برای هزار دلار ۲۷۰ دلار برای دو سال نزول روی پول کشیده اند. ۸- در اوایل تشکیلات جلسات ما بود که **آقای ماکویی** آمد و اشنگتن، ولی بعضی ها خوششان نیامد و یک روز آگاه گفت بگذارند ببینیم ما چکار می کنیم و از بیرون به ما دستور ندهند، گرچه گاهی اوقات هم می گوید، بله ما باید بیشتر با بچه ها همکاری کنیم و در جلساتشان شرکت کنیم. ۹- روزی با آقای **روغنی زاد** صحبت می کردیم که اگر بشود یک چاپخانه برای P.S.G. دایر کنیم و گویا صحبت این بین برادران انجمن هست ایشان این موضوع را با ناهیدیان صحبت کرده بود و روغنی زاد گفت که ناهیدیان گفته من اولاً باید بدانم رابطه ی من با P.S.G. چیست. ۱۰- **آمدن نعمت الهی**: وقتی نعمت الهی آمد، عجیب با ما گرم گرفت، هم با من و هم روغنی زاد، هر چه داشت ریخت بیرون، در شب دوم بهش گفتم برادر تو مگر ما را خوب می شناسی که این همه اطلاعات به ما می دهی گفت آره. من به شما اعتماد دارم که می گم، از ماکویی، هاشمی، ... اشتباهات انجمن اسلامی قاطی کردم مسایل مذهبی و سیاست، ... که خود مقدار زیادش را می دانید. و گویا شنیده بود که انجمن به فکر چاپخانه است گفت این چاپخانه ممکن است برای چه باشد

و چه ... ممکن است بخواهند استفاده های سیاسی کنند و غیره ... بیاید ما خودمان یک چاپخانه باز کنیم و روز بعد دویست دلار آورد گفت فعلاً این را داشته باشید، تا من بقیه اش را جور کنم، ... گفتم صبر کن ما تحقیق کنیم، با آقای **ماکویی** گویا صحبت کردم و خوشبختانه شما آمدید فرودگاه واشنگتن و در فرودگاه با شما صحبت شد و مقداری قضایا برای من و روغنی زاد روشن شد و فردا پولش را پس دادیم و ... ۱۱- من و ناهیدیان، آگاه و روغنی زاد به اتفاق به نشست که در **دیترویت** بود آمدیم، پیشنهاد آگاه را در نشست شنیدید، که حکومت اسلامی را چگونه باید از بین خانواده شروع کرد. بعداً به ما گفت که بهترین مطلبی که ارائه شد نظریات **پرتوماه** بود که کسی بدان توجه نکرد غیر از او و بحث ما با او که اگر بخواهی چنین کنی هر چند لازم است اما کافی نیست و چنین و چنان ... در این هفته ها پیشنهاد می کرد یا مسأله سمینار واشنگتن زن مسلمان باشد یا خانواده در اسلام و چقدر پافشاری برای این دو موضوع. ۱۲- حدود دو سال پیش یا کمتر بود که جلسات شروع شده بودند و **امام شری آمد** واشنگتن و ناهیدیان چه استقبال از ایشان کرد و ایشان را هر روز به جاهای مختلف می برد. و یک شب در منزلشان جلسه گذاشت و امام شری سخنرانی کرد ولی من در این جلسه شرکت نکردم، برای اینکه قبلاً راجع به امام شری مطالبی شنیده بودم و در دیترویت هم ایشان را دیدم و **دکتر بهزاد نیا** برایم مطالبی را در رابطه ی او با شری و شخصیت شری گفته بود، البته ناهیدیان هم می دانست که او از شاه پول گرفته و دعا کرده و از او سوال کرده بود که چرا پول گرفتی. و ناهیدیان می گفت جواب داده اگر تو یک تکه طلا را روی گه بگذارند بر نمی داری و این جواب را طوری ناهیدیان می گفت که برای خودش هم قانع کننده بود گفتم راست گفته آنها طلا روی این گه که شری باشد گذاشته اند و باز هم بحث اینکه آقا به جای شری کسانی دیگری هستند که بیایند و برای ما صحبت کنند و ما نباید دور چنین اشخاصی جمع شویم ... و ضمناً شری مقداری از کتاب هایش را آورده بود و ناهیدیان آنها را در مغازه گذاشته بود و فروخته بود. ۱۳- ناهیدیان خودش گفت که شاه آمده واشنگتن و در کاخ سفید سخنرانی داشت و او و زنش هم کارت دعوت داشتند و رفتند، ضمناً گفت که سفارت فرش هایش را از او کرایه کرده و انداخته است داخل کاخ سفید. ۱۴- جلسات خوشبختانه وضعشان خوب بوده بچه ها حرارت بهتری نشان می دادند، همان طور که گفتم دو تا از بچه ها هر هفته از فاصله ی ۱۳۰ مایلی می آمدند، گاهی از شب ها تعدادمان ۲۰ تا ۲۵ نفر می باشد. در شب **۲۱ ماه رمضان** جلسه ای در منزل ناهیدیان داشتیم و احیاء تعداد افراد بیش از ۵۰ نفر بودند، در آن شب هزار دلار برای کمک به اعراب در جنگ بین اعراب و اسرائیل جمع آوری شد. همین طور چند هفته

بعدش حدود ۱۰۰۰ دلار برای کمک به چاپخانه انجمن جمع آوری گردید و این نشانه‌ی رضایت افراد از جلسات و دلگرمی آنان بود و صفا بین افراد به خوبی حکمفرما بود. ۱۵- در همان شب ۲۱ ماه رمضان حدود دو نیمه شب بود که **فرخ مروستی** و روحانی از نیوهیون آمدند که در جلسه شرکت کنند منتها دیر رسیدند و گویا امتحان داشتند یا چیز دیگری بود. روحانی وقتی آمد تقریباً جلسه تمام شده و به بچه‌ها گفت یک مطلب دارد و می‌خواهد عنوان کند و هر چه بود مطلبش را گفت ... بعد از جلسه، و گویا فردا شب، من و **نعمت الهی و مروستی** و شهریار روحانی رفتیم منزل آگاه و بحث شد و آگاه اعتراض کرد که تو چرا آمدی و بدون اینکه بدانی موضوع چیست به مردم چنین گفتی، او هم گفت من این را می‌خواستم بگویم ... و یک مرتبه آگاه گفت خیلی بی شعوری و ... و کی به تو اجازه داده که بیایی اینجا، روحانی گفت، **دکتر ضرابی** که دبیر تشکیلات است چنین گفته، گفت من الان تلفن می‌کنم به ضرابی بینم تو راست می‌گویی یا خیر و خلاصه این هم از آن شب. ۱۶- جلسات در منزل ما ایجاد اشکال کرده بود، ظاهراً چنین می‌نمود که بعضی زیاد دوست ندارند جلسات در منزلشان تشکیل شود، و کمبود جا هم خودش مسأله‌ای بود. این است که صحبت بود که اگر بتوانیم یک جای ثابتی را تهیه کنیم، بعضی‌ها می‌گفتند یک جایی را بخریم و پیرامون این موضوع گوشه و کنار صحبت شده بود و می‌شد. ۱۷- یک شب یک آقای که **نماینده‌ی ایران در سازمان ملل** بود، آمده بود منزل ناهیدیان و شب احیاء آمده بود به جلسه و گویا شب با نعمت الهی بحث کرده بود و ناراحت شده، ناهیدیان آمد گفت از شدت ناراحتی، صبحش استفراغ کرده و می‌گفت نعمت الهی به او گفته چنین و چنان ... ۱۸- یک شب دیگر این آقا آمد به جلسات ما و برای ما صحبت کرد. که بله آقا اگر کسی می‌خواهد بداند اسلام چیست و مسلمان باشد باید برود **کتاب اسفار مالاصدرا، کتاب های کلینی رازی، شیخ مفید** و اینها را یاد بگیرد، چرا شما هر کس را می‌گذارید امام جماعت شود. و خودش نمازش را فرادا خواند و زمزمه بین دیگران انداخت که بله آقا ما عادل بینمان نیست، ... و بالاخره باز هم اعتراض‌ها که برادر ناهیدیان ما بهتر است به جای چنین اشخاصی از دوستان دیگر تقاضا کنیم که بیایند و برای ما صحبت کنند و به هر کس نباید اجازه داد که بیاید و به خصوص افرادی که دهانشان به جایی بسته است و اگر فلانی آدم خوبی بود (چون **بانکی** به طور مفصل از این آقا بعد از اینکه شنید شب احیا در جلسه‌ی ما بوده برایمان صحبت کرد و گفت که همسایه‌ی آنها بوده و چکاره است و چه می‌کند) در فلان جا نبود و خوش نمی‌رقصید. ۱۹- بالاخره بحث **خرید خانه** بالا گرفت، من هم به این موضوع علاقمند بودم و برایش در ذهنم نقشه‌ها داشتم، این بود که با

دیگران همصدا شده بودم، بالاخره یک شب در منزل **آگاه** هر کس تقبل کرد که چقدر پول می تواند پردازد و روی هم حدود پنج هزار دلار تقبل شد. سه روز بعد شنیدیم که ناهیدیان، آگاه و یک شخص دیگری به نام **آقای محمدی** که شخص تاجر و ثروتمندی بود و ۲۰۰۰ هزار دلار داده بود رفته اند و یک خانه دیده اند و گفتند که خوب است و خانه را می خواهند بخرند. به بقیه گفتند چون ممکن است صاحبخانه شک کند که اینجا برای چیست بهتر است ما همه نرویم که منزل را ببینیم چون صاحبخانه **جهود** بود. یک روز من رفتم خانه را دیدم و خوشم نیامد، قیمتش هم زیاد بود. یک روز دیگر آگاه و ناهیدیان گفتند که فردا می خواهند بروند و خانه را در محضر معامله کنند من فردایش که روز محضر بود خودم را دعوت کردم و گرنه. به هیچ کدام از ما نگفتند که شما هم بیایید. در محضر، آگاه، ناهیدیان، و زن ناهیدیان بودند، خانه به نام ناهیدیان و زن او (یا فقط ناهیدیان) خریداری شد و مدارک ردوبدل شدند. خانه چه عرض کنم یک کثافت خانه بود خدا می داند چقدر زحمت کشیده شد در عرض یک هفته کار فقط بقیه آشغال های بجا مانده ی ساکنین اینجا را دور ریختیم و دو سه ماشین بزرگ شدند. ازین به بعد داستان فرم دیگری پیدا می کند، ناهیدیان حدود ۱۰ هزار دلار از پول خانه را پرداخته کارهای قانونی اش را او انجام داده، آمده ایم توی این خانه، و حالا جلسات که به طور مساوی در خانه ها انجام می شد، در اینجا تشکیل می شود، ناهیدیان مقامی پیدا کرده، برای کارها خانه باید از او دستور گرفت، سوال کرد، پیشنهاد داد. در اینجا مسأله مالکیت و پول باز هم نقش خودش را نشان می دهد. و انسان را به یاد حرف های مارکس می اندازد. کسانی که در خانه ساکن شده اند، هر روز دستور جدیدی می گیرند، طرز برخورد ناهیدیان با افراد خیلی خشن است، شخص خوب و بد از نظر او این است که خوب در این منزل کار کند، هر روز به قسمتی از کارها برسد، خلاصه انرژی ها همه خلاصه شد در خانه، پول ها همگی برای مصرف خانه، و همه ی جلسات و حرف ها و سازندگی ها که تازه داشت پا می گرفت رفت برای خانه، در هر هفته هر روز یکی برای قسمتی از کارها در اینجا کار می کند، شنبه ها به طور دسته جمعی با هم کار می کنیم، آگاه می گوید، اینجا محل امتحان است که کی اهل کار است و کی صبر دارد و کی بی حوصله است و اختلافات داخلی ساکنین این خانه هر روز مسأله ایست، امروز فلانی ظرفش را نشسته، فردا فلانی را باید بیرون کرد، چون عکس خواهرش که سرش لخت هست زده توی اطاقش، فلانی کرایه خانه اش را نداده، فلانی در مورد کرایه خانه اعتراض دارد. فلانی رختخوابش را صبح ها جمع نمی کند، حسن و حسین دیشب در طبقه ی بالا کشتی گرفتند. سقف اطاق ریخت. پول برق هنوز تهیه نشده و

ممکن است بیایند قطع کنند، چرا بچه ها پول نمی دهند، این قدر برای قسط سر ماه کم داریم، خلاصه آنچه مهم تر بود اهمیتش را از دست داد و مسایل جدید افراد را از هم زده کرد، ایجاد ناراحتی کرد، جلسات ۲۵ نفری تبدیل شد به گاهی ۱۰ نفر گاهی کمتر، هفته ی پیش ۱۰ نفر بودیم، تازه به علت حرف ها و اشکالاتی که زده شد، و پیش آمده خیلی مسایل اون اهمیت به کار از بین رفته و اطمینان ها سلب شده. ۲۰- ناهیدیان به مکه رفت و کارهای خانه را بعد از خودش به آگاه واگذار کرد. ۲۱- بعد از برگشتن ناهیدیان آگاه به ما می گفت یک شخصی را می خواهد به ما معرفی کند و اگر بشود از او بخواهیم برایمان صحبت کند بعدها معلوم شد این شخص دوست دختر آگاه بوده که مسلمان شده و آگاه می خواهد با او ازدواج کند. ۲۲- بالاخره آگاه ازدواج کرده در شب عروسی بچه ها در آن جلسه بودند، گفته بود دوستان زیادی در بانک دارد ولی می خواهد فقط با ما باشد، پدر و مادر عروس بودند و زن برادر و برادر آگاه، برنامه گذاشته بودند، مریم با لباس عروسی برای ما سخنرانی مذهبی می کند، و اینکه من و علی می خواهیم چنین کنیم و چنان. بعد سخنرانی مذهبی آگاه، بعد برنامه ای که خود آگاه ترتیب داده و یکی از بچه ها که خیلی به او نزدیک است سخنرانی مفصلی از اسلام و ازدواج فاطمه و علی و عشق ... بعد برنامه ای که خانم روغنی زاد (خواهر روغنی زاد) که آگاهش برایش گذاشته بود و آن خواندن قرآن بود اجرا شد من هر چند نظرم را می خواهم، در آخر بگویم، ولی احساس کردم آگاه داره یک چیزی را بزرگ می کند و می خواد بزارش روی سر همه ی ما و این طور هم شد. ۲۳- ازین به بعد یکی دیگر به جلسه ی ما اضافه شد و آن **مریم** بود. قبلاً برنامه ها همه به فارسی، یکنواخت بود، حتی زن ناهیدیان بیش از ده، بیست بار در جلسات بود ولی اصلاً پیشنهاد اینکه حتی یک بار یک مطلبی را به انگلیسی بگویم یا بخوانیم نشد و نه آگاه و نه ناهیدیان اصلاً چنین پیشنهادی را نکردند. اما الان فصل دیگری است، مطالب باید به انگلیسی هم گاهی اوقات گفته شوند. قرآن خوانده می شود یک بار هم به انگلیسی، سخنرانی می شود خلاصه ای هم به انگلیسی. ۲۴- آقای **میناچی** از ایران آمده بود، من فهمیدم شخص باتجربه ای است، به عنوان اینکه من خودم سوال دارم ازین، ایشان مطالبی را که در یک جلسه بودیم می پرسیدم. که آقا اگر کسی سخنرانی هایی را که دکتر شریعتی کرده و آن همه اثر که شما می گوید در ایران داشته آنها را در اینجا بگوید و این مطالب را بیشتر منتشر کند و بگذارد مردم به مطالبی که ایشان گفته آشنا شوند، فکر می کنید این شخص که چنین کاری را می خواهد انجام بدهد یعنی صدای دکتر شریعتی و مطالبش را به دیگران بشناساند فکر می کنید به وسیله ی او الینه شده ایشان می گفتند نه و این کاری است که واقعاً لازم است و ما کتاب های ایشان را

به نام های دیگر چاپ می کنیم، ... آقا شما فکر می کنید ... چون اعتراض می شد که تو چرا همه اش از کتاب های دکتر شریعتی حرف می زنی (زیربنای توحید را هر هفته صحبت می کردم ...) و همه هم در اول قبول کرده بودند ... و اینکه آقا ما باید چگونه با افراد رفتار کنیم؟ ... و ازین قبیل که بعداً اعتراض شد که چرا شما مطالبی را که بین ماست به آقای میناچی گفتی. ۲۵- برای آمدن به نشست و تهیه سخنرانی جلسه ای در منزل **نعمت الهی** تشکیل دادیم که اگر می شود به اتفاق چیزی بنویسم درباره ی موضوع رابطه ی ما با کنفدراسیون و به عهده ی حوزه ی واشنگتن گذاشته شده بود. دل نعمت باز شد، که اینها نمی دانند چه می کنند، اینها می خواهند انجمن را به **کنفدراسیون** بچسبانند، اینها ماجراجو هستند ... و اعتراض شدید من به ایشان که شما حق ندارید در غیاب یک عده ای که هنوز منظورشان را هم نمی فهمید حرف بزنید و به عنوان اعتراض همه ی ما از منزل نعمت الهی آمدیم بیرون و کاری از پیش نرفت و فحش و اهانت نعمت به من که تو نمی فهمی تویی شعوری و ... ناهیدیان دو روز بعد ازین جلسه رفت ایران. ۲۶- آمدن آقای **بنی صدر**. برای ایشان جلسه ای تشکیل دادیم، ایشان از فرودگاه که آمدند من و **برومند** رفتیم آوردیمشان و رفتند منزل برومند. قبلاً آگاه گفت که به او تلفن زده اند که آقای بنی صدر فلان ساعت می آید واشنگتن، آیا شما می خواهید برای او جلسه بگذارید یا خیر گفته بود بله، (شخصی که تلفن کرده بود آقای **فامیل زن ماکویی**) بودند) آگاه پرسیده بود کی ایشان را از فرودگاه برمی دارد و کجا می رود گفته بودی یک شخص او را از فرودگاه می برد. گفته اسمش چیست گفته به عللی نباید اسمش را بگویند. آگاه فکر کرده که این شخص من هستم. وقتی من شنیدم از برومند که آقای بنی صدر ساعت فلان می آید فرودگاه بنا به پیشنهاد برومند به آگاه و دوستش و دیگران تلفن کردم برویم فرودگاه و بد نیست با هم برویم که آمد و هر دو با اینکه بنی صدر ۹ شب می آمدند بهانه آوردند و به فرودگاه نیامدند. شب جمعه گویا بود و آقای بنی صدر راجع به امامت صحبت کردند، و چون برومند مهماندار بنی صدر بود دوست او چون دوست داشت حرف هایش را بشنوند به اتفاق دوستش **دکتر تقی زاده** و مادرش به جلسه آمدند و جلسه تمام شد. ۲۷- سه روز بعد ناهیدیان از سفر ایران برگشت و گویا شنیده بود که آقای **بنی صدر** صحبت کرده، ضمناً برومند و تقی زاده و دو سه نفر جدید آمدند به جلسه. این مطلب را داشته باشید. ۲۸- بعد از اینکه ناهیدیان رفت ایران، بچه های اکلاهما که همه (۹ نفر) هم اطاقی نعمت الهی بودند رفتند به اکلاهما و او تنها ماند، کارش را هم از دست داده بود و پول نداشت، کرایه خانه را همه اش باید خودش می پرداخت یک روز به من گفت سه روز پول نداشته غذای حسابی بخورد. من گفتم

بیا برو و در یکی از اطاق ها این خانه که خالی است بشین، این موضوع را با دیگران هم صحبت کردیم و موافقت کردند. چون در این گونه مسایل چهار نفر از ما از جمله ناهیدیان تصمیم می گرفتند و ایشان (نعمت) هم پذیرفت و رفت. بعد از اینکه ناهیدیان آمد و این مطالب را شنید و نعمت را هم دید به شدت به ما اعتراض کرد. و در همان ساعت اول که ما را بعد از برگشتن از ایران دید. (در محل جلسات) رفت داخل کتاب ها گردید و کتاب های دکتر مصدق (نطق ها و مکتوبات) و کتاب های که شامل دفاعیات مجاهدین و چند نشریه بود بیرون آورد و همه را داد دست من که یا اینها را ببرم منزل یا بریزمشان دور، گفتم مال من نیستند و بچه ها گذاشتند اولاً، ثانیاً چرا؟ گفت اینجا، جای کارهای سیاسی نیست، کتاب های سیاسی در اینجا نباید باشند، من رفتم خدمت آقای طالقانی ایشان گفته اند، سعی کنید کارتان سیاسی نشود والا آخر. و چرا نعمت الهی را گذاشته اید بیاید اینجا. نمی دانم آگاه به او چه گفته بود. گفتیم، برادر به فرض اینکه تو معترضی یا اشکالی هست، اولاً جلوی دیگران چنین حرف هایی را نزن، گذشته از آن بیا درست بنشین و نظرت را بگو، تو که ارباب ما نیستی، که همه ی کارهای ما باید با اجازه ی تو و طبق میل تو باشد. بیا فلان جا منزل فلانی (که بعداً پیشنهاد شد) بنشین با هم صحبت کنیم. تو این قدر پول داده ای و ما خانه خریدیم. ما را که نخریده ای. ۲۹- یک شب در منزل مهدی تابشیان جلسه ی خصوصی گذاشتیم به اتفاق نعمت، ناهیدیان، آگاه، روغنی زاد، تابشیان و ناهیدیان پایش را توی یک کفش کرده بود که من به نعمت الهی trust نمی کنم و باید از اینجا بروم. پیشنهاد کردم بیاید هر هفته شب های شنبه که برای همه ی ما مناسب است بنشینیم و اشکالاتی را که پیش می آید، دوستانه حل و فصل کنیم، مسایل خصوصی را که باعث رمیدن افراد می شود، با اهانت به هم بازگو نکنیم، از قبل برنامه مان را پی ریزی کنیم، و هر شب هر کس هر برنامه ای که می خواهد نداشته باشیم، چون اواخر این هم یک اشکال شده بود. ۳۰- در آن شب من پیشنهاد کردم که اگر مسایل بدین صورت است و اینجا همه اش حرف و داد و بیداد است من ممکن است در جلسات شرکت نکنم، بلافاصله آگاه گفت بله اتفاقاً نظر من این است که شما این کار را بکنید و قدری به پدر و مادران برسید، چون رفته بود ایران و پدر و مادر مرا دیده بود و آنها گفته بودند که مستأجر هستند و خانه ندارند و ناراحتند و اگر بشود یک خانه بخرند و من لازم است به آنها کمک کنم. ۳۱- همه با تشکیل جلسه ی شب های شنبه موافقت کردند و گفتند شرکت می کنند، غیر از آگاه و هر چه اصرار کردیم گفت به هیچ وجه نمی آید و نمی تواند بیاید. اتفاقاً می خواستیم او هم بیاید چون خودش کلی اشکال ایجاد می کرد و می خواستیم خارج از جلسه با او کنار بیاییم. ۳۲- آگاه در این هفته

اعلام کرد که ما متکلم وحده نمی خواهیم و **سوری** همه اش صحبت می کند و دیگران شرکت نمی کنند، در صورتی که این طور نبود و هر کس هر شب می توانست صحبت می کرد و صحبت کردند. ۳۳- در وسط هفته آگاه به تک تک افراد تلفن می کند، که ایشان به جای سخنرانی پیشنهاد می کند که book review داشته باشیم، و مزایای آن چیست و در این صورت همه شرکت خواهند کرد و کار ما خیلی بهتر خواهد شد. ۳۴- در این هفته بعد از تلفن ها و برنامه ی هفته قبل آگاه اعلام کرد که ما بهتر است برنامه کتاب خوانی داشته باشیم و هر کس یک کتاب بخواند و به جای سخنرانی بیاید خلاصه ی کتاب را بگوید و خودش اولین کتاب را انتخاب کرد که بیاید و خلاصه ی آن را بگوید نام کتاب **گویا نقش زن در اسلام** یا اسم دیگر به هر حال درباره ی زن بود **نوشته حس صدر** و گفتند که اصرار دارند که این پیشنهاد ایشان برآورده شود و عمل شود و فرم هایی چاپ کردند و آوردند که هر کس خلاصه ی کتابی را که می خواند روی آن بنویسند و نگهداری کنند. ۳۵- راستی من نمی دانم آگاه چرا به کالیفرنیا رفت ولی گویا این مطلب را از آنجا اقتباس کرد و نمی دانم آیا به تگزاس هم آمد یا خیر. ۳۶- آگاه می گوید مطالبی را که من می گویم سطحی است، همه ی مطالبی که من گفته بودم شامل زیربنای توحید دکتر شریعتی - تشیع سرخ - تشیع سیاه - اعتراض مذهب انتظار - مسئولیت شیعه بودن (خواندیم) الیناسیون، روشنفکر و مسئولیت او - علی مکتب وحدت، عدالت - علی تنهاست - علی انسان تمام - و غیره بود و همه از کتب دکتر شریعتی و مو به مو مطالب بیان می شدند و واقعاً استقبال شد، حالا اصرار من چی بود که می خواستم کتاب های شریعتی را بیشتر با آنها آشنا بشوند و حرف هایش را یاد بگیرند شاید خودتان بدانید وگرنه عقده ی حرف زدن نداشتم و خوشبختانه تا مقداری از آنچه می خواستم انجام شد ولی تا به آخر ادامه پیدا نکرد. ۳۷- آگاه بارها تکرار می کند چه در جلسات و چه جاهای دیگر که این جلسات و سخنرانی هایش از نظر مطلب چیزی به او یاد نمی دهد و ادعا می کند که همه را می داند، حالا آیا درست می گوید بماند...! ولی او با این توصیف شرکت می کند با این حال به خاطر اینکه با شما باشم همیشه خواهم آمد (این حرف اوست). ۳۸- شب های احیاء و ماه رمضان رسید، آگاه هفته ی قبلش اعلام کرد (بدون صحبت با دیگران و نظر خواستن) که شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم احیاء می گیریم و همه بیایید. گفتم برنامه گذاشته اید که اعلام می کنید، گفت معلوم است دعا می کنیم، گفتم این طور که نمی شود بگذارید حساب کنیم بینیم چه باید بکنیم بعد به مردم بگویید، دستش را زد روی سینه اش گفت من می آیم اینجا هر کس دیگر هم می آید بیاید. ۳۹- برنامه اعلام شد و جریانش را می دانید، شب نوزدهم، قرآن،



و تفسیر قرآن، بعد دعای کمیل، به عربی، فارسی و انگلیسی، آگاه عربی، ناهیدیان فارسی، مریم انگلیسی، قرآن به سر گرفتن، دعا خواندن و سحری خوردن. شب بیست و یکم، قرآن به سر گرفتن، جوشن کبیر، به فارسی، عربی، دعا خواندن تا سحر، سحر خواندن. شب بیست و سوم دوباره به همان گونه. تعداد افراد در شب نوزدهم حدود ۲۵ نفر بودند شب بیست و یکم دوازده نفر و شب بیست و سوم چهار نفر. ۴۰- شما آمدید و همه ی مطالبی را که در آن چند روز گذشت خود شاهدش بود، سخنرانی آن شب بسیار خوب بود، ولی از بحثی که قبل از سخنرانی کردید و نظر افراد را نسبت به هدفی که دور هم جمع شده اند و این خانه را خریدند پرسیدید، بعدها انتقاد شد که **دکتر یزدی** حرف های تو را می زد و حتماً تو با او تماس گرفته ای و همه چیز را گفته ای. ۴۱- بعد از اینکه شما رفتید **تابشیان** آمد پیش من و گفت علت اعتراض تو به ناهیدیان و آگاه چیست از من اصرار که موضوعی نیست و از او که نه بگو، گفتم اشکالات این است و بچه ها به ایشان نسبت به رفتارشان که در خانه دارد، نسبت به کارش و بعضی روابطش با عده ای نظر مردم را از این گروه برمی گرداند و اصرار که مثال بیاور، نمونه ی، **روزنامه ی ایران تایمز، فرش دادن به سفارت**، روابط او با شری و رئوف، و یک مسأله که یکی از دوستان فرش برده پیش که بفروشد و جریانی پیش آمده بود برایش گفتم، او هم رفته بود و به ناهیدیان گفته بود. ۴۲- سه روز بعد از اینکه شما رفتید، ناهیدیان پیش بچه ها گفته بود که از immigration برای من نوشته اند که روی اینجا هنوز کار می کند یا نه و کار دست ما داده و غیره ... (منظور مغازش می باشد که آیا من در مغازه ی او کار می کنم) موضوع این است که من تقاضای green card کردم و ایشان زیر اوراق ها را امضاء کرد و من green card گرفتم و محبتی بود که ایشان کرده بودند و بارها هم، هم از خودش و هم شریکش تشکر کرده بودم. خلاصه چند جا این را گفته، او را در خانه ی مورد صحبتمان دیدم، گفتم موضوع چیست و گویا راجع به green card با آقای **نعمت الهی** چیزی گفته اید، اول جواب سر بالا داد و بعد گفت بله مقدارشان خیلی زیاد است و حالا وقتش را ندارم. آمدم منزل با آقای روغنی زاد صحبت کردم و گفتم آیا ممکن است اداره ی مهاجرت برای ایشان چنین نامه ای بنویسند و بخواهند ایشان را اذیت کنند، آقای روغنی زاد گفت نه چون خود ایشان در این کار تجربه دارند و قبلاً کارت سبز گرفته اند ولی برای اطمینان بیشتر تلفن کرد و از **آقای متین** که برای چند نفر کارت سبز گرفته اند و از ایشان موضوع را سوال کردند جواب ایشان هم منفی بود. خودم تلفن کردم مغازه ی ناهیدیان و گفتم موضوع چیست توی دکانش شریکش با دو تا شاگرد و گویا کسانی دیگر هم بودند، شروع کرد به داد و بیداد، که بله می خواستم به

رخت بکشم، تو آیا از شریک من تشکر کردی؟ من برای تو این کار را کردم که بهتر بشود ولی برای من بدتر شد، تو چرا گفتی که من چه کرده و چه کرده ام، تو پشت سر همه حرف می زنی، تو پشت سر، **رئوف** هم زدی و من تحقیق کردم خیلی آدم خوبی است و دستش را هم می بوسم، تو از **شری** بد گفتی، از **حائری** بد گفتی، ما قبلاً فلان کار می کردیم، فلان هم می کردیم ... و خلاصه هر چه می خواست گفت، حدود سال گذشته بود که این اواخر چون در منازل جا نبود و ما اثاثیه ی منزلمان را فروختیم که جا زیادتر باشد برای جلسات شب جمعه و چون فرش کف اطاقمان خوب نبود پیشنهاد کردیم که ما می توانیم یک فرش قسطی از شما بخریم، ناهیدیان گفت فرش را ببر و هر وقت پول داشتی بده، متأسفانه نتوانستم بقیه پولش را زود بدهم و چند بار به ناهیدیان گفتم که پول ندارم، اشکالی دارد یا نه گفت چرا این حرف را می زنی اصلاً او یادش هم نیست و ... ولی آن روز گفت بیا پولت را بگیر تا من پیام فرش را ببرم، و یک بار هم دوباره گفت و جاهای دیگر گفته بود که من به سوری فرش دادم. ۴۳- هفته ی بعد از این موضوع در جلسه ی شنبه شب ها، آگاه آمد، (تا به حال می گفت که نخواهد آمد) ولی تنها نیامده بود، بلکه دو نفر هم با خود آورده بود، زن ناهیدیان، و زن خودش، (وسط جلسه آمدند) و نشستند، قدری که نشست، پیشنهاد کرد که به انگلیسی بگویند تا این دو نفر هم شرکت کنند، گفته شد برادر بین این شش نفر کسانی هستند که درست به انگلیسی نمی توانند حرف بزنند، گذشته از آن با آنها کاری نداریم گفت مگر اینها گاو هستند که من آورده ام، و پیشنهاد کرد که ما باید یک نظام نامه بنویسیم، ... باید رأی بگیریم و هر کس حق یک رأی خواهد داشت و ... و بعد از نظام نامه اساسنامه. ۴۴- قبول کردیم برای نوشتن نظام نامه قرار شد هر کس پیشنهادش را بنویسد و از مجموع پیشنهادات پس از بحث و تبادل نظر یک نظام نامه تنظیم می کنیم. همه نوشتند و آوردند و این جلسه برای نظام نامه ۵ هفته و هر هفته حدود ۵ تا ۶ ساعت طول کشید. ۴۵- برای نوشتن نظام نامه رأی گیری بود، و مجموعاً ۹ نفر بودیم. ۱. ناهیدیان ۲. زن ناهیدیان ۳. آگاه ۴. زن آگاه ۵. تابشیان ۶. علی حاج عباسی ۷. نعمت اللهی ۸. روغنی زاد ۹. من با حساب رأی گیری شش نفر اول توأم نظریاتشان موافق هم بودند و ما سه نفر بودیم، جلسات به انگلیسی، این است که بیشتر میدان مال آنهایی بود که انگلیسی شان بهتر بود. ناهیدیان - آگاه - زن آگاه - زن ناهیدیان و روغنی زاد. خلاصه جریانات قدری قاطی شده بود، و من نتوانستم حتی برای خودم مرز بین کار به خاطر خود و برای نفس خودم را تشخیص بدهم و این موضوع ناراحت می کرد، تا اینکه من پیشنهاد کردم و کتباً اعلام کردم که به مدت دو ماه برای اینکه قدری از این حالت خارج شوم کناره گیری خواهم کرد، و این طور هم شد،

منتها برای نوشتن نظامنامه شب های شنبه می آمدم. ۴۶. در ضمن نوشتن نظامنامه آگاه سعی می کرد دهن دیگران را ببندد و این به وضوح روشن بود، چند بار من بهش تذکر دادم که نباید چنین کند و چند بار پرخاشی شد. ۴۷. یک روز chairman جلسه را تغییر دادند، قبلاً آقای روغنی زاد بود و علی گفت او می خواهد chairman باشد و قبول شده برای اعتراض به این موضوع نعمت الهی قهر کرد و رفت بالا خوابید بعد از پایان جلسه من رفتم سراغش که بیا تکلیف را برای هفته ی آینده روشن کن، گفت او دیگر نخواهد آمد، اینها کودتا کردند، او از این خانه فردا خواهد رفت و ... ۴۸. یکی از مسایلی که آگاه به شدت می گفت همه باید آن را بپذیریم و در نظامنامه باشد اینکه هر مطلبی که راجع به گروه باشد و کسی حق ندارد آن را با هیچکس خارج از گروه مطرح کند، مگر اینکه آن را قبلاً در این جلسه ی ۹ نفری بیان کند و اگر همه اجازه دادند آن وقت می توانند آن را به اشخاصی که گروه صلاح بدانند بگویند و نظرش هم من بودم و چندین بار مثال که فلانی (یعنی من) باید چنین موضوعی را قول بدهم و تعهد بدهم، گفت او پشت سر ما حرف زده، به گروه وفادار نیست، و اصرار که من باید این را قول بدهم که بعد از این هیچ چیز را به اشخاص خارج از گروه نگویم مگر با اجازه ی گروه و من این را نپذیرفتم و گفتم من از یک جهت با شما کار می کنم و از جهتی با برادران مسلمان دیگر و من همه ی آنها و همه ی آنها را که در راه خدا کار کنند یک گروه می دانم. و اصرار بیشتر آگاه و اینکه می خواست در نظامنامه باشد که اگر کسی تخلف کند گروه بتواند عذر او را بخواهد. و بعد از این اعتراضات او به عنوان اینکه می خواهد بعد از قول گرفتن، مرحمتی در حق ما بکند و ضمناً طبق دستور او عمل شده باشد، به من و گروه می گوید که **سوری** باید به عنوان دبیر ارتباطات انتخاب شود و او از همه برای این کار بهتر است. ۴۹. **نعمت الهی** می دانید که خیلی عصبی است، یکی دو شب جلسه بود و او مهمان داشت و در آشپزخانه سروصدا می کرد که آگاه صدایش درآمد و در یک کاغذ فحش خواهر و مادر نوشت و به ناهیدیان داد که برو این را بده نعمت الهی و بگو ساکت. (من در آن جلسه نبودم و شنیدم) (نقل از نعمت الهی و دیگران) ناهیدیان نامه را می گذارد توی جیبش و نمی دهد به نعمت الهی. در یکی از شب های شنبه که موضوع دوباره داغ شده، نعمت الهی داد زد که آقای آگاه خجالت داره که شما فحش خواهر و مادر می دهید، بلافاصله ناهیدیان گفت نه فحش نداده، نعمت الهی گفت چرا داده (**فرخ مروستی** هم در این جلسه بود) اما خود آگاه گفت چرا فحش دادم، و تعجب ما اینجا بود که چرا آگاه می گوید داده ام و ناهیدیان آن را نفی می کند. ۵۰. پس از تصویب نظامنامه و تصویب اینکه جلسات باید شب های جمعه و شنبه به فارسی و انگلیسی باشند.

یعنی، پس از نماز، خواندن قرآن به عربی و ترجمه ی آن به فارسی و انگلیسی. بعد تفسیر به انگلیسی (هر هفته توسط زن آگاه) و بعد تفسیر به فارسی (البته بحث بعد از تفسیر مریم هم به انگلیسی خواهد بود). حالا اشکال کار چی است، اینکه یک مطلب و هر مطلبی دو بار تکرار می شود، فقط دو نفر و بعضی شب ها فقط یک نفر انگلیسی زبان داریم، مطالب یکی است، و عده زیادی هستند که انگلیسی واقعاً آنطور نمی فهمند که تفسیر را بفهمند، بحث کنند و گذشته از آن خسته کننده است و شخص جدیدی که می آید و هنوز به مرحله ی ما نرسیده که حوصله کند و بنشیند خسته می شود و هفته ی بعد نمی آید و مطالب دیگر. و این موضوع ادامه پیدا کرد و هر چه دیگران گفتند، اصرار آگاه و تأیید ناهیدیان، نگذاشت فرمی دیگر عمل شود. ۵۱- حتی من پیشنهاد دادم که آقا جلسات فارسی را از انگلیسی جدا کنید، یک شب به فارسی و یک شب انگلیسی بگذارید، به نوبت به انگلیسی و فارسی بگذارید، قبول نکردند، چون آگاه می داند، اگر جلسه به انگلیسی باشد و مریم هم بخواهد صحبت کند کسی غیر از خودشان نخواهد نشست که گوش بدهد. ولی او می خواهد که ما بنشینیم و مریم برایمان صحبت کند، نه برای ما (چون ما به این صورت زیاد نفع نمی بریم) بلکه برای یادگیری مریم، که برود و بخواند و بیان کند تا یاد بگیرد، بقیه مهم نیستند. ۵۲- از کارهای دیگری که **آگاه** می کند اینکه گاهی اوقات سوال هایی می کند، برای اینکه دیگران را امتحان کند، آن هم در مورد مطلبی که خودش می خواهد، مثلاً، یک شب سوال کرد، کسی می داند که چاپخانه ی P.S.G. در کجاست؟ بعد از تک تک سوال کرد، آقای روغنی زاد شما نمی دانید؟ نه، آقای سوری شما نمی دانید، گفتم به من مربوط نیست که بدانم برای اینکه نفع و منفعتی در آن نمی بینم، گفت بله من هم سوال کردم ببینم شما چه می گوید. و گاهی هم تشویق بیجا، یک مرتبه مثلاً از خود من یا کس دیگری آن قدر تعریف می کند، که مردم تازه وارد فکر می کنند (البته این کار را اکثراً جلوی تازه واردین می کنند) که بله ما مثلاً در حد فلان دانشمندیم، بعد متوجه می شوند که نه آنطور هم که او گفته نیستیم، و توی ذوق افراد می خورد. ۵۳- بالاخره نظامنامه تصویب شد و کسانی که به عنوان هیأت مسئولین انتخاب شدند، به قرار زیر می باشند. **الف**. ناهیدیان و علی حاج عباسی - مسئولین امور مالی. **ب**. مریم آگاه و مهدی تابشیان - مسئولین فرهنگی. **ج**. ناهیدیان و نعمت اللهی - مسئولین امور داخلی. **د** - نعمت اللهی مسئول ارتباطات. ۵۴- همان طور که گفتم من از قبول مسئولیت ارتباطات به دلیلی که اشاره شد امتناع کردم و در آن جلسه **آقای ماکویی** هم بود و ایشان به من گفت بگو به چه دلیل قبول نمی کنی و چرا اعتراض داری گفتم چرا آگاه مسئولیت به هیچ وجه قبول نمی کند و می خواهد در رأس همه باشد؟ و گفتم، هدف

ما چه بود، به چه مناسبت اینجا را خریدیم، و الان باید چه کنیم، و باید تکیه ما بر روی ایرانی هایی که بدین جا می آید باشد که با آن عده که تماس می گیریم، بسازیمشان و برای حرکت اسلامی و جنبش جدیدی که برادران مسلمان در ایران و سایر کشورهای اسلامی شروع کرده اند آنها را آماده کنیم و چون شرایط ما محدود است حداکثر استفاده بر آن خواهد بود که ما با برادران مسلمان و فارسی زبان کار کنیم و گرنه ما تبلیغ اسلامی بین آمریکایی ها را نمی کنیم و ... و باز هم مورد موافقت قرار نگرفت. یک شب نیز به اتفاق آقای **ماکویی** در منزل آگاه بودیم او می گفت نظرش این است و این موضوع را هم می خواهد به P.S.G. بنویسد که آنها روی آمریکایی کار کنند و نظر مردم را نسبت به کشورهای اسلامی تغییر دهند و چون سناتورها در اینجا مجبورند تابع نظریات مردم باشند، این است آنها مطلبی بر علیه اعراب یا مسلمانان را نمی توانند در سنا تصویب کنند و ... و با ایشان بحث شد که این راه خیلی دور و دراز و بی نتیجه است و ... ۵۵- سمینار اخیر که قرار است در واشنگتن باشد نیز برای ما خالی از اشکال نخواهد بود. **اولاً** پیشنهاد قرص و محکم آگاه است که باید موضوع زن مسلمان باشد و مریم هم یکی از سخنرانان باشد و بیشتر مشکلات در کشورهای اسلامی این است که مسأله زن در بین خانواده و جامعه حل نشده. به شما **دکتر ضرابی، آقای حقگو، دبیر تشکیلات آقای غفوری** و دیگران تلفن شد نظرشان این بود که این موضع زیاد جلب توجه نخواهد کرد و ... بالاخره گفتیم موضوع را عوض کنیم، این بار آگاه می گفت باید خانواده در اسلام باشد. این بار هم کلی حرف داشتیم تا رأی داده شد که مسلمان مسئول باشد، البته زن مسلمان با آن SUBTOPIC هایی که شما گفتید مورد قبول آگاه نبود، که مثلاً نقش زن در جنبش مشروطیت، می گفت اینها بیشتر تاریخ است. ۵۶- از روزی که مسأله فحش آگاه به نعمت الهی و مسایل دیگر چند روز گذشته که یک روز ناهیدیان تلفن می کند، و از او معذرت می خواهد همین طور آگاه ... و یک شب ناهیدیان نعمت الهی را دعوت کرد منزلشان از هفته بعد روش نعمت الهی تغییر کرد و عجیب جانبداری می کرد که بله آگاه معذرت خواسته، ناهیدیان معذرت خواسته، و به من که تو هم بیا با آنها موافق باشیم و ... به ایشان گفتم که چطور شده شما تغییر روش داده اید و در فاصله ی بین دو شب زمین تا آسمان فرق کرده اید. ۵۷- نعمت از وقتی آمده به این منزل بیکار بوده است و هنوز هم بیکار است، بیشتر خرجش را از بچه های اکلاهما قرض کرده و آن طور که خودش می گوید حدود ۳۰۰۰ دلار بدهکار است. پول شهریه اش را نداشت بدهد ولی آمد مسافرت جنوب، رفت نیویورک سخنرانی کند، این هفته رفته ویرجینیا، و همه اش دم از خودش می زند که از من دعوت کردند بروم نیویورک،

رفتم اکلاهما سخنرانی کردم، .... **نتیجه گیری:** چهار نظریه می توان بدهم، البته سه تا از نظریات راجع به اشخاص دیگر ممکن است غلط باشند ولی آنچه می گویم مطلبی است که در این مدت به ذهن من آمده و از رفتار و کارها و برخوردها چنین نتایجی در ذهن من نقش بسته اند، و هیچ دلیل محکمی هم ندارم که بگویم صددرصد درست می باشند، این است که فقط می گویم نظر شخصی است و ممکن است غلط هم باشند، و حداکثر اشتباه کرده باشم.

**الف.** نظر من راجع به آگاه، از نتایج رفتارش، این نتیجه را گرفته ام که او عجیب به خانواده اش پایبند و علاقمند است، به طوری که حتی دیده ام حق را به خانواده اش می دهد و به این خاطر از عدالت هم حاضر است دور شود.

**دوم.** اینکه خیلی به خود مغرور است و خود را عقل کل می داند و خیلی هم تابع احساسات می باشد تا دلت بخواهد حاضر شعر و مرثیه بخواند مسأله مریم و فشارهای او بر ما که باید جلسات انگلیسی باشد، و سعی می کند او را از پاپ کاتولیک تر به ما نشان دهد که او از همه ی شما بیشتر راجع به اسلام اطلاع دارد، و آنچه گذشته، برخورد اولین مرتبه من و نامه ی یکی از دوستان یا اقوامش در مورد جبر و اختیار، مسأله سمینار و اینکه موضوع باید زن مسلمان، خانواده در اسلام باشد، مریم یک سخنرانی بکند، برنامه ی عروسیش، و مسأله ای که اخیراً می خواهند در مسجد برای کودکان کلاس بگذارند چون برادرش دو تا بچه دارد و در اینجا می ماند این است که می گوید فعلاً بچه های ناهیدیان و برادرم هستند ما باید یک کلاس داشته باشیم برای بچه ها و ... دلایلی بوده که این حالت او را در ذهن من گنجانده که او عجیب علاقمند به خانواده است و البته یک مقدارش هم برای این است که روی خانواده اش و فامیل هایش در ایران برنامه دارد و شرکت خویش که اسمش را یک بار در نشست دیترویت آورد برای این منظور است و می خواهد به همین منظور از مریم برای کارهای آینده اش استفاده کند این است که او را می خواهد در این جلسه آماده کند. ضمناً با ناهیدیان خیلی عجین است و از او طرفداری می کند. و به او لقب آقا داده و وقتی در جلسه گفته می شود آقا یعنی ناهیدیان. **ب.** نظر من راجع به **ناهیدیان:** ناهیدیان شخص متدینی است و خیلی علاقمند به اسلام و احساسات مذهبی در او بسیار شدید است، اما بینش اسلامی ندارد و گاهی مرز کار خودش و خودخواهی خودش نیز مشخص نیست، خوب و بد را زیاد تشخیص نمی دهد، و چون وضع مادیش خوب است دلش برای مردم اصلاً نمی سوزد، و فکر می کند مردم وضعشان خوب است، با حکومت کاری ندارد مگر بشنود که شاه ادعای امامت کرده یا خدایی که بد به او بگوید و الا کاری به کار حکومتش ندارد و من این موضوع را خیلی دیر از ایشان فهمیدم، چون وضع مالیش خوب است حاضر نیست کاری بکند که ضرری متوجه موقعیتش

بشود. خیلی دوست دارد یک کاری که می کند، از او تعریف و تشویق کنند، این نتایج که در ذهنم قرار گرفته از رفتار او به خصوص نسبت به موضوع Green card و فرش که برای خودم اتفاق افتاد و اینکه چند بار من گفتم خرید خانه برایمان در دسر ایجاد کرده و یا **نعمت الهی** که گفته خرید خانه اشتباه بود، چند بار ناهیدیان اعتراض می کرد که تو چرا گفته ای خرید خانه اشتباه بود، رفتارش و نشست و برخاستش با به اصطلاح بزرگ ها، روزنامه ایران تایمز، فرش به سفارت، مساله رثوف، شری، حائری و غیره استنتاج شده است. انشاءالله اینها که می گویم باشند و عجیب از آگاه تبعیت می کند و آگاه خوب آن را خوانده که چگونه با او رفتار کند ضمناً از تجملات بدش نمی آید. مقدار فرش هایی که در منزلش دارد به قیمت از ۵۰ هزار دلار بیشتر است و می داند که مردم چگونه زندگی می کنند و اخیراً مزرعه خریده. ج. نظر من راجع به نعمت: به نظر من نعمت واقعاً نمی داند چه می کند، قدری خودخواهی در او می بینم، قدری هم ترسو است، می گوید سه روز در ایران در زندان بوده و دیگر حاضر نیست زندان برود، به همین دلیل به نظر من هر وقت راجع به جنگ در اسلام یا اینکه ما باید از مجاهدین حمایت کنیم، یا مسایل دیگر که قدری به سیاست مربوط است و احتمال خطر دارد به شدت نفی می کند و به ما می گوید شما ماجراجو هستید و جنگ باید در زمان امام باشد و در غیبت امام صحیح نیست. کافی است قدری از او تعریف کنی، یا محبت نظرش به کلی برمی گردد. اگر با یکی از بچه ها خورده حساب پیدا کند، دیگر پشت سرش نماز نمی خواند و این موضوع چنین بار تکرار شده، و کلی برایمان ایجاد اشکال نموده مسایل را بیش از حد بزرگ می کند و همیشه می خواهد خودش بزرگ تر از آنچه هست جلوه دهد. آخرین احساس من اینکه می خواهد به بعضی ها نظیر شما و غیره هم طرازی کند. که بله دیگر یزدی برای سخنرانی دعوت می شود من هم می شوم. الان درست بین ۴۰ و ۴۱ سال اوست ولی می خواهد دکتر بگیرد که به او بگویند دکتر و حالا هنوز فوق لیسانس هم نگرفته، بارها گفته که قصد ندارد ایران برود و همین جا می ماند، چون در آنجا کاری نمی تواند انجام و اینجا کلی کار می کند، همیشه از **اکلاهما و حوزه های اکلاهما** و بچه های اکلاهما تعریف می کند، و می گوید آنجا منطقه ی نفوذ من است و من آنجا را ساختم، اگر یک کاری برای کسی بکنم، بلافاصله پشت سر او برای سازندگی او لازم است و مثلاً من پشت سر او نماز خواندم که فلان ... انشاءالله که اینها که می گویم دروغ باشند. د. نظر من راجع به خودم. عرض کنم، متأسفانه من اهل سیاست نیستم و اینکه با افرادی که می خواهند زرنگی کنند، که هم دنیا را داشته باشند و هم آخرت، یا بخواهند زور بگویند، یا خلاف واقعیت عمل کنند هستند نمی دانم چگونه رفتار کنم، حتی نمی

توانم سکوت کنم فکر می کنم اگر حرفی حق است مردم می فهمند و تذکر می دهم و همین تذکرات باعث دردسر برای من شده و گرنه آنها که مهر سکوت بر لب می زنند یا به رویشان نمی آورند همیشه جایشان در همه جا هست. بعضی اگر یک صحبتی از دیگران می بیند یا شام و نهار خانه یکی می خورند عجیب حاضرند به خاطر این عمل حق را مسکوت بگذارند، اما من در مورد پدر و برادر یا مادرم هم چنین نکرده ام. و این مطلب باعث تعجب آنهاست که این چنین از انسان انتظار دارند. اگر کاری هم برای کسی بکنم اصلاً یادم می رود. ناهیدیان برای من یک Green card گرفت، انتظار دارد من همیشه از او تعریف و تمجید کنم، به خاطر اینکه زیر چند ورقه را امضاء کرد. وقتی می بینم حقی را می خواهند رویش سرپوش بگذارند، خودم را می خورم و همین هم مسأله اخراج من از دانشگاه شد. اما گویا این حق کشی کاری است که در سراسر تاریخ انجام شده، دست بوسی، برده گیری، احتکار، تعظیم در برابر ظلم، استعمار و استعمار و زورگویی، اینها همیشه مرا به دردسر انداخته اند چون در برابر افرادی که پنداشته ام چنین می کنند، ساکت نبوده ام. شاید خود این حرف ها هم تعریف از خود باشد، و نمی باید می گفتم، اما این علت اصلی قضیه است که در کار قدری مزاحم خودم می شود. والسلام.

۱۶۶۳

از: شاهزاد، داریوش/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ نوامبر ۱۹۶۲ - آخن

دوست و همفکر بزرگواریم آقای دکتر ابراهیم یزدی. این اولین نامه من به شماست و بدین جهت لازم است تا حدودی جنابعالی را از موقعیت شخصی خود مطلع نمایم تا تصدیق نمایید که گشودن نامه شما که برای برادرم نادر نوشته بودید کاری به خلاف نبوده است. موقعیت **کمیته جبهه در آخن** اولین جلسه آن در خردادماه ۳۹ روز خلعت [خلع ید] تشکیل شد که در ابتدا بنا بود آقای **خسرو قشقایی** آن را افتتاح نمایند که روز موعود به آخن نیامدند. طبق تحقیق کامل پایه گذاری کمیته جبهه ملی آخن توسط افراد **سوسیالیست (نیروی سومی)** طرفدار خلیل ملکی بود که با دستور قبلی اقدام به این عمل نموده بودند. و در حدود یک سال هم با ما همکاری داشتند ولی بعداً به صلاحدید دوستان از همکاری به آنها خودداری نمودیم. همکاری رسمی من با جبهه ملی آخن در تیرماه



۱۳۳۹ به دعوت یکی از دوستان شروع شد و متأسفانه به علت کمی سن (۲۱سال) در ایران دارای سابقه سیاسی نبوده‌ام. بعدها پس از تشکیل **کنگره موقت اشنوتگارت** و انتخاب هیأت اجرائی که موقت بود (کمیته ها نور مهنوش گرامی منش) به دستور آن هیأت اوراق عضویت رسمی بین دوستان پخش شد که ۲۰ نفر آنها را نوشته و به عضویت رسمی کمیته در آمدند. متأسفانه در بین افراد کمیته آخن شخصی را که دارای سابقه مستمر سیاسی و همکاری با جبهه ملی یا نهضت ملی باشد وجود ندارد و اغلب دوستان از اعضاء جدید (یکی دو سال اخیر) جبهه ملی هستند. به علت وضع خاص محلی ایرانیان مقیم آخن اقدامات فوق العاده **حزب توده** و کمیته آن در این شهر، که یکی از پایگاه های مهم توده‌ای ها در آلمان می باشد. و مقابله با آنها در انتخابات و امور دانشجویی دوستان ما افرادی فعال و تا حدی تشکیلاتی شده‌اند. بدین جهت از بدو تشکیل و فعالیت در انتخابات دانشجویی پیوسته پیروزی از آن ما بوده‌است. آخرین نامه شما به تاریخ ۲۲ اکتبر متأسفانه قدری دیر رسید و آن هنگامیست که، **نادر** با پدر و مادرم به تهران حرکت کرده است. با این همه من به جهت اطلاع وی فقط آدرس آقای مهندس بازرگان را می نویسم تا وسیله ایشان با دیگر رجال ملی هم تماس گیرد. ایراد بزرگی که به برادر بزرگم نادر وارد است اینست که وی فردی تشکیلاتی به معنای واقعی نیست و کمتر در جلسات کمیته شرکت می کند. و بدین جهت از اخبار و جریانات روز تا حدی بر کنار می ماند چون فرصت بازگو کردن تمام جریان برای وی مقدور نمی باشد. بدین جهت تقاضا دارم بدون اشاره به این قسمت نامه من، او را به رعایت اصول تشکیلاتی و شرکت در جلسات کمیته تشویق نمایید. راجع به **آقای مهندس بازرگان** و نامه سرگشاده نهضت آزادی به شاه چندی قبل مقداری از جزوات نامبرده به آدرس کمیته آخن و به نام اینجانب از طرف یکی از دوستان شهر **برانشویگ** آلمان و بعد از آن اعلامیه "استقلال دانشگاه اساس استقلال کشور است" از طرف نهضت آزادی به دست من رسید که پخش آنها را در مجمع عمومی کمیته پیشنهاد کردم بنا به صلاحدید دوستان و نظر به رعایت اصول تشکیلاتی و اجرای آیین نامه داخلی جبهه ملی اروپا مصوب کنگره ویسبادن آلمان و همچنین دستور مستقیم هیأت اجرائیه کشوری آلمان "**کیل**، **آقایان ماسالی و زرین کفش**" راجع به خودداری از پخش و انتشار نشریاتی که از طرف هیأت اجرائیه و شورای عالی اروپا پیشنهاد نشده است، از پخش جزوات نامبرده خودداری شد. و طی نامه‌ای از فرستنده جزوات درخواست که پخش صحیح آنها را از هیأت اجرائیه کشوری بخواهد. بدین جهت درخواست دارم موضوع را با **آقای امین** در پاریس در میان بگذارید تا ایشان ترتیب صحیح پخش این جزوات که اتفاقاً بسیار بسیار جالب و آموزنده بود

بدهند. ولی چقدر بهتر بود اگر از بدو امر جزوات نامبرده با همکاری کلیه دوستان و به نام جبهه ملی انتشار می یافت، ما نیز طی نامه فوق العاده ای از هیأت اجرائیه کشوری "کیل" خواستیم که دستور لازم را راجع به چگونگی پخش هر گونه نشریه دسته ای مربوط به یکی از نیروهای متشکل از جبهه ملی که به کمیته آخن یا شخصی از افراد وابسته [وابسته] به آن می رسد بدهند. خبر دیگر ورود **آقای رازی** عضو شورای عالی مرکزی به آلمان است که از طرف دوستان استقبال شدند. ایشان از طرف دولت آلمان برای بازدید ۴۰ روزه دعوت شده اند و به ما قول دادند که پس از اتمام برنامه رسمی کار خود سری به شهرهای نزدیک بزنند و در راهنمایی دوستان بکوشند، مطابق قرار قبلی ایشان به آخن هم دعوت شده اند. راجع به به مسأله **باختن امروز** چون با آبرو و سرنوشت جبهه ملی اروپا به علت وجود افراد بی شمار توده‌ای و فعالیت آنان به نفع روزنامه بستگی مستقیم دارد. نمی توان آن را جدا از برنامه کار روزانه خود دانست. بعد از **کنگره ویسبادن** چند شماره آن باز هم با عنوان ارگان جبهه ملی ایرانیان مقیم خارج و شورای عالی جبهه ملی ایرانیان مقیم خارج کشور انتشار یافت که از طرف کمیته از پخش آن خودداری شد. ولی متأسفانه چند روز بعد آن را در دست افراد شناخته شده **توده ای** دیدیم که برای فروش عرضه می کردند. ادامه این وضع جز سرشکستگی و ضرر برای ما چیزی به بار نخواهد آورد. تفاوت کلی وضع اروپا با آمریکا بر سر قدرت و وسیع افراد توده‌ای در اروپاست. مثلاً تعداد افراد توده‌ای مقیم آخن چند برابر افراد ملی ماست. و اینان که افرادی تشکیلاتی و پرسابقه اند سد بزرگی در راه پیشرفت منافع جبهه ملی در اروپا، ازدیاد اعضاء و غیره می باشند. که مبارزه با آنها و هیأت حاکمه جز با وحدت و همکاری واقعی مابین کلیه نیروهای متشکل در جبهه ملی امکان پذیر نمی باشد. و مبارزات داخلی در چنین شرایطی ثمره‌ای جز شکست و نابودی برای ما نخواهد داشت. یقیناً تاکنون از اطلاعیه "**اعلامیه جبهه ملی هایدلبرگ**" آلمان (که اعتبارنامه نمایندگان آن در کنگره ویسبادن رد شد) **(دکتر فتحیه - شیخ الاسلامی)** که هر دو از افراد مسنی هستند) سراپا ناسزا به کنگره ویسبادن و نمایندگان آن بود. در آن ما را به سازشکاری و انقلابی نبودن، به امیدواری بیجا به استقرار حکومت قانونی و قبول قانون اساسی ایران متهم کرده اند. مطلع شده‌اید؟ مندرجات **روزنامه پیشوا** به مسئولیت آقای **رقابی (هاله)** نیز بویی از همکاری و تشکیلاتی بودن نمی دهد و به تک روی ادامه می دهد. مبارزات دانشجویی نیز برای ما به علت کمی تماس به مرحله بدی رسیده است. ما هنوز سیاست خود را در مورد مبارزات انتخاباتی آینده نمی دانیم شاید پشتیبانی ما از تر کنگره جهانی دانشجویان ایرانی به جهت فاصله بزرگ اروپا- آمریکا و عدم امکان تشکیل صحیح

آن کاری منطقی نباشد و برای وحدت کلی منظور فکر دیگری باید کرد. امروز که یک ماه و چند روزی بیش به تاریخ پیش بینی شده برگزاری کنگره باقی نمانده است (ژانویه ۶۳ شهر **لوزان سوئیس**) ما هنوز سیاست صحیح خود را در این مورد نمی دانیم. در حالی که مراجع رسمی توده ای از تشکیل کنگره تازه ای قبل از تشکیل کنگره جهانی لوزان دم می زنند (به پیشنهاد آنان در ماه نوامبر ۶۲ در شهر ماینس آلمان). خواهشمندم موضوع را با دوستان دانشجوی آمریکا در میان بگذارید تا چاره را قبل از وقوع بنمایند و همیشه پس از اتمام کنگره های دانشجویی نوشداروی پس از مرگ سهراب نباشیم. در اینجا به نامه خود پایان می دهم در صورتی که کار فوری یا انجام عملی را از **نادر** در تهران خواسته اید بهتر است فوراً به نادر در تهران نامه ای بنویسید و چون او حق توقف فقط تا ۱۵ نوامبر در ایران را دارد. آدرس ما، سه راه امین حضور، کوچه مهدوی، شماره ۴ می باشد. لطفاً در نامه خود به او نام چند کتاب جالب که به درد بحث در حوزه ها می خورد ببرید تا آنها را با خود به آلمان بیاورد از کتاب هایی که نام برده اید اغلب در حوزه ها بحث شده است و مطلب جدید لازم است. بعضاً برای ما از جریان کنگره جبهه ملی در ایران بنویسد. با تقدیم احترام. **داریوش شاهزاد**

۱۶۶۴

از: شاهزاد، نادر/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۲/۵/۲۲ - آخن

دوست عزیز و بزرگوارم! پس از تقدیم عرض سلام امیدوارم که به امید پروردگار موفق و سلامت باشید. چندی قبل یک نامه سفارشی به آدرس شما فرستادم و سوالاتی درباره همکاری دوستان **جبهه ملی** ما با **سوسیالیست های خلیل ملکی** در آخن کرده بودم و حتی دوست عزیز ما **آقای سبزیکار** جریان را برای آقای **نخشب** نوشته بود ولی متأسفانه هنوز دستوری از شما به ما نرسیده و ما منتظر راهنمایی کامل شما هستیم دکتر عزیز از موفقیت شایان شما برای کادر هیأت اجرائیه جبهه ملی خیلی خوشحال شدم و از صمیم قلب به آن دوست عزیز تبریک گفته و موفقیت و پیروزی شما را از ایزد یکتا خواستارم - دکتر جان گمان می کنم آنقدر هم گرفتار نباشی و بتوانی جواب نامه مرا که در اصل راهنمایی برای کمیته جبهه ملی ما در آخن است بدهی. حتماً درباره کنگره آخن اطلاع

کامل توسط آقای امین و یا دیگر دوستان دارید قرار بر این شد که توسط هیأت دبیران فدراسیون آلمان غربی و برلن آقایان زرین کفش و ماسالی و دو نفر دیگر از آقایان عضو کمیته وحدت «دکتر مرتضوی و مهندس ثریا پور» که هر دو توده هستند. مذاکراتی مابین دو کنفدراسیون شود اگر اختلافات رفع نشد کنگره جدید جهانی دیگری تشکیل دهند البته این خلاصه ی از کنگره آخن بود. یک موضوع جالب دیگر اینکه قرار است در ماه اوت August کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی در ماینس تشکیل شود و از طرفی کنگره جبهه ملی در آلمان غربی هم گویا در همین ماه تشکیل خواهد شد آیا بهتر نیست که کنگره جبهه ملی قبل از کنگره دانشجویان در آلمان غربی تشکیل شود و رفقای جبهه ملی ما طبق دستور و نقشه قبلی در کنگره ماینس Mainz شرکت کنند به چند دلیل بهتر است یکی اینکه توده ای ها تا حدودی نفوذ دارند و تشکیلاتی تر هستند. و یکی به دلیل اینکه دیگر جریانات تأسف آور کنفدراسیون جهانی در پاریس و غیره پیش نخواهد آمد؟ آیا شما به اتفاق جناب آقای دکتر شایگان به اروپا برای کنگره جبهه ملی تشریف می آورید یا خیر..؟ دکتر جان یک نفر ایرانی به نام **مخملچی «محمد»** که معلومات ششم ابتدایی یا سوم متوسطه را دارد در حدود شش هفت ماه قبل آمده نیویورک به اسم تحصیل و دانشجو. این شخص قیافه نسبتاً چاق و قد متوسط چهره سبزه موهای سیاه دارد با چند نفر از رفقایش عازم آمریکا بود و از راه آلمان و بلژیک آمده آمریکا و گویا در تهران سابق سازمان امنیت داشته نمی دانم او را بشناسید یا خیر در هر صورت تحقیق کامل درباره ایشان بفرمایید احتمال دارد هنوز سازمان امنیتی باشد! من منتظر جواب نامه و راهنمایی شما هستم و خواهش می کنم هر چه زودتر جواب نامه را بدهید علی چون را هم از قول من و داریوش سلام برسانید. در خاتمه پیروزی شما را آرزو می کنم. دوستدار شما

۱۶۶۵

از: شاهزاد، نادر/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ ژوئن ۱۹۶۲ - آخن

دکتر عزیز! سلام های گرم خود را تقدیم کرده سلامتی و موفقیت شما را از ایزد یکتا خواستارم. چند روز قبل نامه شما را دریافت داشتم و از اینکه بعد از مدت ها انتظار بالاخره جواب مرا دادید خیلی خوشحال شدم. دکتر جان نامه اولی که من به آدرس شما فرستادم سفارشی بود و خیلی مطالب مهمی در آن تذکر داده بودم و تعجب می کنم چرا به دست شما نرسیده در هر صورت من توسط ورقه رسیدی که از پستخانه دارم تحقیق کرده و شاید نامه را کسی دیگر تحویل گرفته باشد. درباره سوالات و پیشنهادات شما موضوع هایی را باید بنویسم که گمان می کنم شما از تمام آن و وضع کلی کمیته های جبهه ملی در اروپا باخبر هستید. ۱- همان طوری که شما تذکر داده اید رفقای جبهه ملی در آخن بعد از کنگره فوق العاده آخن «که حتماً از تشکیلات آن و قطعنامه و کمیته وحدت و تصمیماتی که در آن گرفته شد توسط آقای امین باخبر شده اید». ما با رفقای سوسیالیست خلیل ملکی جلسه ای تشکیل نداده و حتی آنها را خیلی دوستانه از جلسات خودمان بیرون کردیم و تعداد آنها در آخن بیشتر از ۱۰ نفر نمی شود ما بنابر اساسنامه دانشجویی در آخن هر زمستر انتخابات هیأت کارداران برای پیش رفتن خواسته های صنفی و دانشجویی داریم و قبل از اینکه این انتخابات شروع شده و جلسه عمومی دانشجویان تشکیل شود ما درباره کاندیدهای خودمان که پنج نفر بودند و خوشبختانه طی مبارزاتی که انجام شد چهار نفر از کاندیدهای ما برای اولین بار در آخن انتخاب شدند و یک نفر هم از توده ای ها که فرد مثبتی است انتخاب شد. توده ای ها ظاهراً و در کلیه نشریاتشان از جبهه ملی دفاع می کنند ولی در حقیقت کلیه افراد آنها تا آنجایی که قدرت دارند دوستان ملی ما را می کوبند تا بدان وسیله رهبری سازمان دانشجویان را در دست بگیرند. البته همین امر در مورد فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی وجود دارد و دکتر جان این یک موضوع خیلی مهم است زیرا نمایندگان کنگره دانشجویان مقیم آلمان در کنفدراسیون رل مهمی بازی می کند و تقریباً اکثریت را تشکیل می دهد این موضوع در کنگره موقت آخن پیش آمد که آقای امین در اینجا شاهد آن بودند. این را هم باید در نظر داشت که نمایندگان ما دانشجویان مقیم آخن برای کنگره اروپایی دانشجویان و کنفدراسیون به وسیله جلسه عمومی زیر نظر پنج نفر هیأت کارداران انتخاب می شوند. قبل از شروع جلسه عمومی زمستر تابستانی از **کمیته مرکزی سوسیالیست ها** به افرادشان در آخن دستور داده شده بود که با ما همکاری کند و این عده هم به رفقای ملی ما رأی دادند و سوسیالیست ها در جلسات عمومی خیلی به توده ای ها پرخاش می کنند و از آنها انتقاد می گویند و ما باید از این مباحث مابین آنها به نفع خودمان استفاده کنیم. البته تعداد دانشجویان در آخن حدود ۲۰۰ نفر است که تعداد ۱۲۰

نفر آنها عضو انجمن دانشجویان هستند و مرتب در جلسات عمومی حاضر می شوند از این عده تعداد ۳۰ نفر توده ای حدود ۱۰ نفر سوسیالیست و ۵۰ نفر ملی و بقیه بی طرف هستند. این را هم باید در نظر گرفت با اینکه اختلافات سیاسی بزرگی در بین دانشجویان ایرانی در آخن هست ولی با وجود آن در مبارزات اجتماعی و دموکراسیون ها همگی با جان و دل با یکدیگر همکاری می کنند فقط توده ای ها بعضی اوقات طبق دستور قبلی سرانشان از برلن شرقی و یا افراد مثبت خودشان کارهایی را می خواهند به نفع خودشان تمام کنند و با این کار یا اخلال گری می کنند و یا غیره. مثل کنگره کنفدراسیون در پاریس پیش می آورند. دکتر جان نمی دانم آیا **مرتضوی** نامی را که در **هامبورگ** دکتر طب شده و در سرچشمه تهران زندگی می کرد و برادرش مغازه خواروبار فروشی داشت «در سرچشمه» مدت ۱۰ سالی است که در آلمان می باشد مثلاً او یکی از افراد خیلی متعصب و سخت توده ای در آلمان و هامبورگ می باشد. اما راجع به تشکیلات جبهه ملی اولاً کمیته جبهه ملی در آخن در سال گذشته شروع به فعالیت رسمی خود کرد. و پرسشنامه هایی برای تمام افراد تقریباً مطمئن فرستاد و بعداً که این پرسشنامه ها پر شد ورقه های عضو رسمی جبهه ملی که بنا بر اساسنامه جبهه ملی در ایران بنا شده بود بین افراد پخش شد مابین آقای **رواسانی و هاله "رقابی"** در برلن اختلافات کوچکی هست که این اختلافات باعث می شود توده ای ها و افراد سازمان امنیت با همدیگر متحد شده و بر ضد ملی ها در اغلب مبارزات دانشجویی و سیاسی پیروز شوند - مثلاً جریان کنفدراسیون پاریس و انتخابات در خود برلن. من مدت دو ماه قبل در برلن بودم و دو سه بار **آقای رواسانی** را ملاقات کردم و اتفاقاً **آقای مهندس صمیمی** که جزء حزب ایران بوده و از تهران با من آشنا در آمد آنجا بود و آقای رواسانی یک عده بچه بی تجربه را دور خود جمع کرده و از وجود هاله استفاده نمی کند و با هاله در باطن سخت مخالف است به عقیده بنده در صورت امکان شما اقدام کنید «یا توسط آقای **فاطمی** در آمریکا چون ایشان با هاله مکاتبه دارد» که با یکدیگر همکاری داشته باشند و این امر باعث می شود که ملیون در انجمن دانشجویان برلن پیروز شوند. مثلاً در اثر این اختلافات مابین این دو نفر در این زمستر هم نمایندگان دانشجویان اغلب افراد توده ای هستند و یک موضوعی که باعث تعجب است این است که از ۵۰ نفر دانشجو آنها در برلن ۷ نفر هیأت کارداران دارند در صورتی که صحیح نیست باید حداکثر ۵ باشد تا اختلافات بین خود این افراد هم کمتر باشد. نمی دانم شما چه فکر می کنید...؟ قرار است اواخر یا اوایل ماه آینده **خسروخان قشقایی** از مونیخ به شهر کلن بیایند و از من و دو نفر دیگر از دوستان توسط رفقای ما در کلن دعوتی (شخصاً) به عمل آمده

ولی نمی دانم اختلافات ما بین شما و گردانندگان باختر امروز از بین رفته یا خیر؟ موضوعی که فراموش کردم این است که راجع به کمیته جبهه ملی آخن ما از سال گذشته شروع به فعالیت کرده ایم و یکی از دوستان با کمیته دانشجویان خارج از کشور که به ریاست **جناب آقای دکتر آذر** می باشد رابطه داریم. در آلمان هم کمیته مرکزی موقتی تعیین نشده که در شهر هانور با شرکت آقای گرامی منش ارادت ندارم دکتر جان به غیر از کمیته و حوزه های چهار نفری که تازه اقدام به وجود آن کرده ایم جلسات عمومی دانشجویان مقیم آخن و جلسات هنری و ادبی و اقتصادی داریم. و در تمام آلمان جلسات دانشجویان آخن و مبارزات و دمونستراسیون های آن در درجه اول قرار گرفته اگر جفاً در شهرهای دیگر آلمان و یا اروپا همچنین تشکیلاتی مثل آخن وجود داشت و اقدامی بیشتر در مبارزات با توده ای ها می شد خیلی خیلی وضع بهتر از حالا بود. یک خواهش دارم این است که ما در آخن و یا در شهرهای دیگر کتاب و یا مطالب جالبی برای جلسات جبهه ملی خودمان نداریم و من شخصاً مسئول این کار هستم با همه این گرفتاری و درس لطفاً ما را راهنمایی کنید و در صورت امکان مقداری برای کمیته ما ارسال فرمایید. پسر عمومی من **دکتر سیروس شازاد در مسجد سلیمان «لالی»** مشغول کار است اگر ممکن است آدرس او را به افرادی مطمئن در ایران داده و سعی کنید که با او مکاتبه کنید و روزنامه ها و اعلامیه های مختلف را به دست او برسانند موقعیت و رابطه مستقیم و خوبی بین افراد آنجا دارد. این عکس را که خودم در ماه قبل کشیده ام تقدیم به شما می کنم و اگر ممکن است و مزاحمتی ایجاد نمی کند در نشریه های خود به چاپ برسانید. سلام های گرم من و دوستان ما را به همگی رفقای مبارز راه آزادی برسانید مخصوصاً علی جان. قربانت. **نادر شاهزاد**

۱۶۶۶

از: شاهزاد، نادر/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۲/۷/۲۵ - آخن

دکتر عزیز! پس از تقدیم عرض سلام از اینکه مدتی است جواب نامه شما را نداده ام به علت این بود که منتظر نتیجه جریان خشن ۳۰ تیر ماه و انتخابات برای کنگره آلمان غربی در ماینس بودم. نامه سفارشی که چند ماه قبل به

آدرس شما فرستاده بودم برگشت ولی من گویا به جای J در آدرس g نوشته بودم. دکتر جان من سعی می کنم در جوف نامه بعدی خودم قطعنامه کمیته فوق العاده آخن را برای شما بفرستم علت اینکه نتوانستم این بار برای شما ارسال دارم این است که قطعنامه کنگره آخن زیاد به چاپ نرسیده. ۱- روز شنبه ۲۱ ماه یونی (ژوئن) توسط دانشجویان شهرهای آخن - دوسلدرف و بن و کلن در شهر دوسلدرف توسط ۳۰۰ نفر دانشجویی که توده ای ها و سوسیالیست ها هم بودند روز ۳۰ تیر جشن گرفته شده و با موفقیت کامل با قطعنامه جامعی به اتمام رسید. ۲- انتخابات آخن برای کنگره آلمان غربی که از روز ۹ تا ۱۱ ماه اوت در شهر ماینس Mainz است بدین قرار است اولاً دکتر جان وضع آخن بهتر از برلن در مقابل توده ای ها نیست و آنها اینجا قوی هستند و هر دستوری از برلن شرقی داده می شود برای آنها هم در مدت کمی می آید و آنها کاملاً تشکیلاتی و موزی هستند. خوشبختانه بنا بر تصمیم من و عده دیگری از رفقای جبهه ملی ما در کمیته آخن با تصویب اکثریت آرا قرار بر این شد که با سوسیالیست ها در مورد انتخابات نماینده همکاری نکنیم و اگر می خواستیم با آنها همکاری کنیم آنها خیال داشتند یک نماینده کاندید کنند و آن هم غیرقابل قبول بود. خوشبختانه با موفقیت یک نفر برای شورای عالی و دو نفر برای کنگره از رفقای ما انتخاب شدند و یک نفر از توده ای ها که شهر آخن سه نفر نماینده برای کنگره و یک نفر برای شورای عالی باید انتخاب کند. سوسیالیست ها در مقابل ۴۹ رأی نماینده اول، از ۱۰۴ نفر دانشجوی حاضر در جلسه عمومی ۱۴ رأی و توده ای ها که نفر چهارم کاندید آنها بود با ۳۷ رأی نماینده شدند و جداً بسیار موفقیت قابل شایانی بود و اگر جداً رفقای ما قبلاً در این باره در کمیته جبهه ملی آن تصمیمی نمی گرفتیم و فعالیت نمی کردیم صددرصد توده ای ها موفق می شدند دکتر جان هنوز خیلی از رفقای دانشجوی ما روی رفیق بازی و غیره به رفقای توده ای رأی می دهند و عده ای هم هستند که به دو طرف رأی می دهند و کاملاً بی طرف هستند مثلاً من خودم اگر کاندید می شدم و یا چند نفر دیگر از رفقایم ممکن بود موفق نشویم برای اینکه خیلی از بچه ها ما را می شناسند و ما همیشه سعی می کنیم رفقای جبهه ملی را هر دفعه کاندید معرفی می کنیم و خودم پای گود می ایستم. در **دوسلدرف** که دو نفر دو نماینده گذشته آنها در کنفدراسیون پاریس و کنگره آخن از توده ای ها انتخاب شده بود این بار شکست خورده و رفقای جبهه ملی ما موفق شدند و چهار نماینده از آنها است - در شهر بن و کلن هنوز نتیجه معلوم نیست وضع کلن خیلی خراب است و در هم بر هم می باشد ولی وضع بن خوب است فقط در این شهر تعداد حدود ۱۲ نفر سوسیالیست هست. ۳- این را هم تذکر بدهم دکتر جان وضع کمیته جبهه ملی در آخن و



جلسات عمومی دانشجویان در این شهر بهترین برنامه ها و مرتب ترین جلسات را در تمام شهرهای آلمان دارد حتی بهتر از پاریس شما در آمریکا یا توده ای ندارید یا خیلی کم هستند که اصلاً شما وقت خودتان را برای مبارزات مخفی و علنی علیه آنها بکار نمی برید ولی اینجا یک سوم وقت ما صرف اینکارها می شود. دانشجویان ایرانی مقیم آخن در یک کمیته آسیایی - آفریقایی و ممالک جنوب آمریکایی لاتین هستیم و کارهای مثبت و دسته جمعی انجام می دهیم. اگر جداً شهرهای دیگر آلمان هم همین طور پیشرفت می کردند و اختلافات کوچک را در بین نمی آورند خیلی بیشتر می شد پیروز شد. جلسات کمیته جبهه ملی در آخن که رسمی است هر هفته یک بار تشکیل می شود و همان طور که شما نوشته اید تمام کارها بین رفقا تقسیم شده و تمام این برنامه ها که شما تذکر داده اید اجرا شده و در جلسات اخیر ما بیشتر درباره انتخابات و وضع کنگره ها بحث می شود. ۴- دکتر عزیز - دکتر اکبر مرتضوی یکی از توده ای های سفت و سخت در هامبورگ است و یکی از رواسای آنها می باشد. مدت ۲۰ روز قبل **هاله** از برلن برای من نامه ای نوشته بود که نسخه ای به این مهر *Iranische National Verein in Germany* در جوف آن بود «پان ایرانیست» و گویا در اثر اختلافات و پرونده سازی توده ای ها علیه او در دانشکده برلن قرار بوده او را محاکمه کرده و از دانشکده برلن بیرون کند و او متوسل به من و عده دیگری شده بود که امضاء جمع کرده برای ریاست دانشکده برلن بفرستیم و من نامه او را که در جلسه کمیته جبهه ملی آخن مطرح کردم و رفقای من با امضاء کردن این نسخه موافقت نکردند و او را پس فرستادیم چون نامه ای به نام و مهر پان ایرانیست بود. حرف حساب هاله چیست ...! ۵- جریان اختلافات باختر امروز از این قرار است که قرار بود جریان کامل کنفدراسیون پاریس و عمل خبط توده ای ها و خیانت آنها را در پاریس بنویسد ولی عوض اینکه این کار را بکند نوشت باید با یکدیگر وحدت بیشتری داشت و با توده ای ها باید همکاری کرد «با رفقای ملی دیگر» و غیره بنا بر شماره باختر امروز تقریباً پنج شماره قبل از این تاریخ متأسفانه شماره آن را دقیق در خاطر ندارم یکی اینکه در پاریس رفقای ما و **آقای امین** در انتخابات عمومی دانشجویان موفق شده و هفت نماینده آنها برای هیأت کارداران از رفقای جبهه ملی شده و آنها هم سوسیالیست ها را بیرون کرده و اصلاً مثل ما در آخن با آنها همکاری نمی کنند. و گویا اسم جلسات عمومی خودشان را هم جبهه ملی گذاشته اند و روزنامه مردم سه هفته قبل به جبهه ملی و رفقای ما در پاریس توپیده بود و متأسفانه روزنامه باختر امروز هم حرف های روزنامه مردم را تأکید کرده و تذکر داده بود باید با همدیگر وحدت داشت و آنها هم ملی هستند و این کارها که توسط عده ای انجام می گیرد و به اسم جبهه

ملی تمام می شود صحیح نیست و جداً دکتر جان از باختر امروز بعید است این چیزها را بنویسد - یکی دیگر اینکه روزنامه باختر امروز برای یک نفر از رفقای ما و یک نفر توده ای در آخن برای پخش می آید و ما به آنها تذکر دادیم برای توده ای ها روزنامه نفرستند اگر آنها علاقه دارند می توانند از ما بخرند و برای آنها مستقیماً نفرستند ولی کسی حرف ما را گوش نمی کند. ۶- آقای خسرو قشقایی قرار بود بیاید آخن چون از او در روزهای آخر دعوت شده بود ولی گویا در آن تاریخ در مونیخ نبوده و خلاصه آمده بود به شهر کلن و متأسفانه به آخن نیاید و از جریان آن هم بی اطلاع هستم. ۷- نوار نطق آقای **دکتر شایگان** را که توسط **رواسانی** گرفته بودیم در جلسه عمومی آخن مورد استفاده دوستان قرار دادیم و خواهش می کنم اگر دستوری و یا نواری و غیره در مواقع حساس برای کمیته ما مستقیماً نفرستید و حتی در نامه می توانید به اسم کمیته جبهه ملی آخن تذکر بدهید که من بعضی از موضوع های جالب و مهم آن را در جلسه کمیته مطرح می کنم دیگر عرضی ندارم موفقیت و پیروزی شما و دوستان را در آمریکا خواستارم. ارادتمند **نادر شاهزاد**

۱۶۶۷

از: شاهزاد، نادر/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۲/۸/۲۲ - آخن

دوست گرام: پس از تقدیم عرض سلام امیدوارم که سلامت و موفق باشید نامه شما را دیروز دریافت نمودم و از سلامتی شما خرسند شدم. اما مطالب: ۱- راجع به اینکه آیا ما توده ای ها را در کمیته خود راه می دهیم و غیره گویا اشتباهی از طرف شما شده زیرا من نوشته بودم در انتخابات نمایندگان برای کنگره دانشجویی Mainz در آلمان چهار نفر از طرف ها و یک نفر توده ای انتخاب شده همانطور که من قبلاً برای شما نوشتم ما سوسیالیست های خلیل ملکی را هم از جلسات خودمان بیرون کردیم چه رسد به اینکه ما با توده ای ها همکاری کنیم. گویا سوء تفاهمی از طرف شما شده باشد در **کنگره «ماینس»** کنگره دانشجویی آلمان غربی سه نفر از رفقای جبهه ملی ما برای هیأت دبیران از شهر دوسلدرف انتخابات شده اند و توده ای ها شهر هامبورگ را که دکتر مرتضوی در آنجا

می باشد پیشنهاد کرده بودند ولی خوشبختانه تعداد ما ۳۴ نفر در مقابل ۳۰ نفر توده ای بود. در کنگره دانشجویی. ۲- دکتر عزیز: من از طرف شهر آخن و دو نفر دیگر از رفقا نمایندگان کمیته جبهه ملی آخن در کنگره جبهه ملی اروپا در شهر ویسبادن Wiesbaden بودیم و خوشبختانه به خیر گذشت و با موفقیت به اتمام رسید و ما مدت ۵ روز شب و روز کار می کردیم دو روز آخر از طرف آقای **دکتر شایگان** تلگرافی مبنی بر اینکه نباید اختلافات ما با آقای **قشقای** ادامه پیدا کند راجع به **باختر امروز** و آقای **پرفسور فاطمی** و خانمشان هم دو روز آخر تشریف آوردند و دو روز و دو شب متوالی در جلسات ما که از ۳۳ کمیته اروپایی تشکیل شده بود تعداد نمایندگان ۷۳ نفر بودند همان طوری که من در نامه قبل نوشتم اختلافات باختر امروز توسط کمیسیون تبلیغات و قطعنامه ها مطرح شده بود و دو روز از وقت کنگره را این جریان باختر امروز گرفت تعداد پنج نفر از توده ای ها سرسخت در **مونخ** دور آقای **قشقای** را گرفته و به عنوان افراد ملی در مقالات و تشکیلات باختر امروز دست برده و همه چیز را مثلاً جریان پاریس را درج نکرده و مانع آن می شده اند دو نفر دیگر هم به نام **دکتر فتحیه و شیخ الاسلامی** که اصلاً به گفته خودشان در کنگره جبهه ملی اروپا گفتند که قانون اساسی ایران را کامل قبول ندارند و بنابر اساسنامه جبهه ملی این افراد حق شرکت در کمیته ها و کنگره های جبهه ملی را ندارند و روی این اصل او و سه نفر دیگر که اعتبارنامه آنها تصویب نشد از جلسه اخراج شدند. و اینها کسانی بودند که با آقای قشقای همکاری نزدیک می کردند و از روز دوم هم آقای قشقای که باز دو سه نفر لات مثل **درگاهی** از کلن و **هاله** از برلن را دور خودش جمع کرده بود جلسه را ترک کرده و نیامدند من راجع به جریان برلن که دو کمیته جبهه ملی داشت یکی توسط هاله و دیگری از طرف روسانی اداره می شد و قانوناً کمیته روسانی از طرف شورای اعلاى مرکز به رسمیت شناخته شده و کمیته ای که توسط هاله اداره می شد اصلاً از طرف مرکز به رسمیت شناخته نشده بود. من یک پیشنهاد جامع دادم و تقاضا کردم که این دو نفر مدارک خودشان را ارائه دهند و اول هاله صحبت کرد بعد روسانی مدارک و نامه های متعدد و جریان مبارزات خودش را و همکاری با شما و شورای عالی در تهران را گفت و خلاصه قبل از اینکه یکی از این دو کمیته به رسمیت شناخته شود هاله جلسه را ترک کرده و رفت و روسانی و دیگر رفقایش به رسمیت شناخته شدند. نزدیک بود این جریان کنگره را در روزهای اول از هم بپاشد. من در کمیسیون خط مشی و برنامه ها بودم و به ریاست **دکتر ورجاوند** از پاریس و عده ای از رفقا که یک نفر آنها توسط امین به نام **دکتر تقی زاده** از لندن به من معرفی شد که ایشان خدمت شما از تهران ارادت داشته اند و بسیار

جوان فهمیده و محافظه کار بود که تا آخر جلسه کنگره من با امین و گرامی منش و تقی زاده و دیگران در تماس بودم و مواظب بودیم فراكسيون بازی و اخلال نشود و خوشبختانه دست هایی که قرار بود کنگره اروپایی جبهه ملی را بهم بزنند خنثی کرد. و کار ما با موفقیت به اتمام رسید. من دو پیشنهاد در کمیسیون خط مشی و برنامه دادم یکی تکلیف ما با **سوسیالیست های خلیل ملکی** و دیگر سوسیالیست ها بود که این جریان قرار شد از مرکز به ما اطلاع داده شود دیگر یک پیشنهاد مبنی بر اینکه یکی از نمایندگان شهر ارلانگن Erlangen به نام دکتر **ابولهیدی** که فرد مطمئنی نبود ولی بدبختانه اعتبار نامه او تصویب شده بود و در کمیسیون ما گفت من انتقاداتی در کمیته مرکزی در تهران و اعضاء شورای عالی تهران و اساسنامه جبهه ملی دارم و فوراً این پیشنهاد از طرف من داده شد که او را اخراج کنند و به کار او رسیدگی کنند ولی او گفت شما به من آزادی دموکراتی نداده تا من حرف هایم را بزنم و من هم از این به بعد در این باره در کمیسیون چیزی نخواهم گفت. بعد که گزارش کمیسیون خط مشی و برنامه در جلسه عمومی کنگره داده شد من چند بار خواستم این موضوع را مطرح کرده و موجب اخراج او شوم ولی رفقا گفتند احتمال دارد کنگره به هم بخورد و عده ای نگذاشتند این موضوع را مطرح کنم زیرا بنا بر اساسنامه جبهه ملی هر کسی که خلاف اساسنامه رفتار کرد او را به عنوان یک فرد ملی و جبهه ملی قبول نباید کرد...! مثلاً در جلسه عمومی کنگره می خواستند عده ای هیأت اجرائی آلمان را از شهر ارلانگن بکنند که خوشبختانه از طرف کمیته های آلمان مخصوصاً ما و گرامی منش و دیگران شهر کیل که افرادی مثل **ماسالی و زرین کفش و دکتر خمسی** دارد کاندید شد و ۱۲ در مقابل ۸ رأی شهر کیل برای هیأت اجرائی آلمان انتخاب شدند. از اطیش شهر **گواتس** برای هیأت اجرائیه از انگلستان لندن از پاریس امین و دیگر رفقاییش و از آنکار یک نفر نماینده بود که برای هیأت اجرائیه انتخاب شد. اعضاء شورای عالی که جلسه رأی مخفی داد آقایان **گرامی منش - رواسانی دکتر امین از شهر ماینس و امین از پاریس - علی گوشه از اطیش - دکتر تقی زاده از لندن و دکتر راسخ از آلمان - آذری از پاریس - علی شاکری از لوزان - خسرو شاکری از لندن** انتخاب شدند. کمیسیون های دیگر مثل کمیسیون مالی - کمیسیون تبلیغات و قطعنامه ها - کمیسیون تشکیلات به نوبه خود جالب بود و قرار بر این شد هیأتی از طرف شورای عالی اروپا و هیأتی از طرف شورای عالی آمریکا که حتماً جنابعالی هم هستید در انتشار باختر امروز به نام ارگان جبهه ملی خارج از کشور همکاری کنید و آقای پرفسور فاطمی آدرس خودش را به ما داد تا به او نامه نوشته شود نه به آدرس سوئیس. دکتر جان چیز جالبی که باعث

تعجب آقای پرفسور فاطمی شده بود این بود که از اختلافات روزنامه باختر امروز اصلاً اطلاع نداشته و نمی توانست باور کند بعد که اثبات شد قبول کرد مثلاً مقاله جذامی ها که در یکی از شماره های باختر امروز درج شده بود قبلاً به وسیله یکی از توده ای ها که با خسروخان همکاری داشته توسط رادیو پیک ایران خوانده شده بود تا این حد اینها خرابکاری می کردند و غیره...! قطعنامه **کنگره جبهه ملی آمریکا** که از آمریکا فرستاده بودید و قرار بود خوانده شود ولی وقت کافی نبود. ولی خوشبختانه با موفقیت و همکاری ناگفتنی رفقا این **کنگره** که **اولین کنگره اروپایی** بود به نتیجه رسید راستی توسط کمیسیون تبلیغات یک روزنامه تئوریک جبهه ملی و یکی مجله بولتن قرار شد چاپ شود. مثلاً خود شما هم از اختلافات روزنامه باختر امروز هیچ اطلاع نداشتید. دکتر جان لطفاً شما آدرس آقای دکتر شایگان را فوری برای من بفرستید تا من نامه ای به ایشان درباره اختلافات باختر امروز بنویسم. موضوع جالبی که در جلسه کنگره مطرح شد و گفته شد توهینی بود که توسط خسروخان به تمام نمایندگان زده شد او گفت شماها همان هایی هستید که حسین فاطمی را کشتید منظورش ما هم سازمان امنیتی هستیم و پرفسور فاطمی هم آنجا بود و به قدری گفته او بی مورد و غیرمنطقی بود که اکثر رفقای ما شروع به گریه کردند...! قرار شد معذرت بخواهد ولی دیگر در جلسه کنگره حاضر نشد. منتظر جواب هستم. ارادتمند **نادر شاهزاد**

۱۶۶۸

از: شاهزاد، نادر/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۲/۹/۶ - آخن

دکتر عزیز! پس از تقدیم عرض سلام نامه جنابعالی به دستم رسید و من هم به آدرس جناب دکتر شایگان نامه ای نوشتم و جریان روزنامه باختر امروز را مطرح کردم. دکتر جان پدر و مادرم آمده اند اروپا و سلام می رسانند مخصوصاً از طرف مامان جونم سلام مخصوص خدمت خانم شما می فرستند. اما مطالب: ۱- گزارش کنگره در یک مجله کوچک جلد سبز رنگ چاپ شده حتماً به دستتان رسیده و برای تهران هم خواهند فرستاد. ۲- باختر امروز مثل قبل چاپ شده و متأسفانه قطعنامه کنگره دانشجویان آلمان غربی را چاپ کرده و اگر این روزنامه ارگان است

نباید این مطالب را چاپ کند چون در آن کنگره دانشجویی از ۷۳ نفر ۴۰ نفر توده ای بوده اند و غیره ...! ما در آخن روزنامه آخر باختر امروز را پخش نکردیم تا بالاخره تکلیف آن روشن شود. ۳- راجع به **درگاهی** پرسیده بودید اولاً او محصل نیست و در مدرسه ورزشی تحصیل می کند و داش مشتی است و روی هم رفته پسر خوبی است اما از نوچه های **خسروخان** می باشد و منطق سرش نمی شود راجع به **دکتر فتحیه و شیخ الاسلامی** هر دو نفر کسانی هستند مشکوک و اعتبار نامه آنها در کنگره تصویب نشد و یکی از آنها قانون اساسی را قبول نداشت و دیگری هم اساسنامه جبهه ملی را کامل قبول نداشت و روی همین اصل آن دو نفر را از جلسه بیرون کردند. بیشتر از این اطلاعی نمی توانم بدهم. راجع به مجله **تئوریک** قرار شد یک مجله **تئوریک** و یک روزنامه ارگان و یک بولتن اخبار چاپ شود و نشریه دیگری چاپ نشود. زیاده عرض ندارم. دکتر عزیز به خاطر آسیب دیدگان زلزله ایران دانشجویان ایرانی مقیم آخن مقداری پول و تقریباً دو کامیون لباس جمع آوری کرده و خیال داریم برای دانشجویان دانشگاه تهران مستقیماً بفرستیم. ۲۰۰ نفر دکتر ایرانی مقیم آلمان هم داوطلبانه عازم ایران برای کمک به آسیب دیدگان شده اند اگر همچنین کاری هم شما می کردید و اگر شده پول و لباس توسط دانشجویان تهران بین افراد آسیب دیده تقسیم می شد خیلی جالب و باارزش است. ارادتمند شما **نادر شاهزاد**

۱۶۶۹

از: شاهزاد، نادر/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰/۱۲/۱۹۶۲ - آخن

دوست گرام آقای دکتر! پس از تقدیم عرض سلام موفقیت و سلامتی شما و فامیل محترم را از ایزد یکتا خواستارم: متأسفانه نامه شما بعد از اینکه به سوی ایران حرکت کردم به دستم رسید و نتوانستم آنطور که باید و شاید از آن استفاده کنم خوشبختانه در تهران با **آقایان الهیار صالح و دکتر آذر - دکتر سنجابی و مهندس بازرگان و آقای طالقانی** ملاقات کردم و مسایلی را که برای ما جداً مبهم مانده بود در میان گذاشتم یکی جریان **باختر امروز** بود که خوشبختانه حل شد و نامه ای که توسط آقای **دکتر آذر به خسرو قشقایی** نوشته شد از

ایشان خواسته شده بود در صورتی ما اجازه انتشار این روزنامه را به عنوان ارگان رسمی جبهه ملی در اروپا و آمریکا می دهیم که ایشان روزنامه و مقالات آن را تحت نظر مستقیم هیأت تحریریه ای که توسط شورای عالی اروپا و آمریکا تعیین می شوند گذاشته در غیر این صورت شما آن طرف جواب ما هم این طرف و من که به آلمان آمدم خوشبختانه نشریه جبهه ملی و ایران آزادی منتشر شده و گویا روزنامه باختر امروز دیگر چاپ نمی شود و اگر هم چاپ شود به نام ارگان رسمی جبهه ملی نمی تواند باشد. موضوع دیگری که در تهران با آقایان مخصوصاً آقای الهیار و صالح و مهندس بازرگان و آقای طالقانی مطرح کردیم درباره اختلاف جبهه ملی و نهضت آزادی بود که حتماً جنابعالی باخبر هستید و اگر لازم می دانید در دفعات بعدی برای شما شرح بدهم که چه موضوع هایی باعث این اختلاف شده. آقای دکتر یک شخصی به نام فامیل مسعود مقدم برادر **دکتر مسعود** که در آمریکا تحصیل کرده و الان رئیس بیمارستان پارس در تهران است و شما را می شناسد و می گوید من با آقای نخشب و آقای دکتر یزدی و دیگران همکاری نزدیک داشته ام و حتی طبع شاعری و ادبی زیاد دارد و گویا در چند روزنامه قبل از ۲۸ مرداد مقاله می نوشتند و عضو **حزب مردم ایران** بوده و این آقامدت یک ماه است که در آخن می باشد و دوستان ما برای اینکه با اطمینان کامل ایشان را در حوزه ها و کمیته ی جبهه ملی آخن راه بدهند مجبوریم از دوستان درباره ایشان سوال کنیم و اگر ممکن است و شما ایشان را می شناسید به ما معرفی کنید. خوشبختانه عکسی که من از صورت آقای **دکتر مصدق** کشیده بودم در تهران توسط آقای **دکتر غلامحسین مصدق** به ایشان تقدیم شد و در جواب این طور برای من نوشته اند که باعث افتخار این حقیر است:"

۱۶۷۰

از: مصدق، دکتر محمد / ۷

به: شاهزاد، نادر

تاریخ: ۱ آذر ۱۳۴۱ - ۱۹۶۲/۱۱/۲۲ احمدآباد

آقای نادر شاهزاد دانشجوی فنی آخن

آقای محترم و عزیزم. کارت شما رسید از توجهی که برای ساختن صورت این حقیر به کار برده اید نهایت امتنان حاصل گردید این جانب خدمتی نکرده ام که موجب این اندازه قدردانی باشم، قبول بفرمایید که از همین توجه هموطنان عزیز نسبت به خود آنقدر شرمنده ام که نمی توانم تشکرات خود را حضورتان تقدیم نمایم خواهانیم که شما جوانان ایران دوست هر چه زودتر مراجعت کنید و مشعله دار اصلاحات اساسی وطن عزیز بشوید بیش از این چه عرض کنم که در این زندان چیزی در حیطه قدرت ندارم. **دکتر محمد مصدق**

آقای دکتر من در تهران خدمت دکتر جباری و آقای انتظاری عضو رسمی نهضت آزادی رسیدم و خیلی سلام به شما رسانده و همچنین دیگر دوستان زیاد عرضی ندارم. قربان شما **نادر**

۱۶۷۱

از: شاهزاد، نادر/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۸/۲۷ - مونیخ

همرمز گرام دکتر عزیز پس از عرض سلام چند روز قبل نامه ای تقدیم کردم و علت پیدا نکردن صندوق پستی را عرض کردم ولی تا به امروز بی جواب بوده و چون اخبار جدید و قابل ملاحظه ای موجود بود بدین وسیله تقدیم می کنم: دیروز جلسه کمیته شهری مونیخ بود و گزارش شورای توسط نمایندگان کنگره داده شد و به هر وسیله که طرفداران گول خورده دکتر راسخ و دسته او) بود خواستند ما را بده کرده و بکوبند و جلوی عده معدودی بی طرف و جبهه ما را خراب کنند و خوشبختانه ما تا توانستیم من و **آقای پاشایی** و **جعفر سیم فروش** (عضو سابق **حزب مردم ایران**) ایشان در تبریز در مبارزات بعد از ۲۸ مرداد تیر خورده) و آقای **بیگ زاده** که از طرفداران و به حساب جزء مخالفین آقایان است. از خود دفاع کرده و حقایق را تا آنجا که باید و شاید روشن کردیم. ولی متأسفانه آقای **حامدی** که عضو هیأت اجرائیه کل انتخاب شد (در کنگره) هنوز مستقیم و غیرمستقیم از حق دکتر راسخ و دسته آنها دفاع می کرد و کاسه کوزه را بر سر حزب مردمی ها و نهضت آزادی ها می شکست و حتی گفت در خارج کنگره دست هایی بوده و آنها فراکسیون بازی کرده اند و آنها مخصوصاً کنگره آمریکا را ترک



کرده و آمده اند در اروپا و اسم شما و آقای **نخشب** را برد و آقای سیم فروش و بنده به گفته ایشان اعتراض کردیم که آقای حامدی بعداً حرفش را برگرداند و چیز دیگری را تفسیر کرد. در این مابین بیشتر بی طرف ها و گول خورده ها تحت تأثیر حرف های حامدی قرار گرفتند و این طور که من شنیدم آقای **منوچهر حامدی** عضو نهضت مقاومت ملی در ایران هم حوزه آقای **قطب زاده** بوده و حالیه عضو **حزب ایران** است؟! بالاخره بعد از گزارش نمایندگان - انتخاب هیأت اجرائیه جدید شد و دستوری که از طرف هیأت اجرائیه کل آمده بود که حتماً شما آن را خوانده اید. خوانده شد و انتخابات با این نتیجه تمام شد **دکتر انصاری - دکتر ناصحی** (از بیطرفان گول خورده ولی جوان دلسوز و پاک) **محمد صادقیان** (اهل سرچشمه و آدم جاه طلب گول خورده!) و کاندید ما با ۶ رأی انتخاب نشد البته چند نفر گیوه در بین اعضا هستند که فقط تحت تأثیر حرف های حامدی می شوند و جداً باعث تأسف است و اینها به سه نفر کاندید قبلاً مطالعه شده را رأی دادند و آنها ناصحی ۱۲ - صادقیان ۱۱ - انصاری ۱۳ رأی آوردند. بنده کاندید بودم و چون دیدم رأی نمی آورم و آنها فراکسیون بازی کرده اند قبول نکردم البته ما از پا در نخواهیم آمد و جواب این گول خوردن ها و فراکسیون بازی ها را خواهیم داد و نشان خواهیم داد چه کسی با ایده پاک و به اتکای نفس خود رأی داده و کار کرده و تحت تأثیر قرار نگرفته. حتی در بین گزارش تذکر داده شد که چرا من و پاشایی با انتخاب آقایان دکتر انصاری و صادقیان برای عضویت هیأت اجرائیه تیمی مخالفت کردیم (تیم ماسالی - حامدی - علی شاکری و دو نفر نامبردگان) و ما هم دلایل خودمان را آوردیم که شما در کنگره خودتان حضور داشتید و حتی به من فحاشی کردند و البته بعداً خودشان معذرت خواستند. برای شورای عالی موقت مشورتی یک نفر را کاندید کردند و کس دیگری نبود و آن هم با ۹ رأی از ۱۳ رأی نماینده شد که البته ما رأی سفید دادیم. ایشان آقای **سایبان** اهل تبریز و قبلاً در ایران عضو **حزب ایران** بوده ولی بنا به گفته ایشان حالا عضویت و از طرفی آدمی ساده و پاک ولی خیلی خیلی زود تحت تأثیر حامدی و دیگران قرار می گیرد و مخصوصاً از راسخ دفاع می کند. چند خبر خیلی مهم و جالب که شنیده ام و فکر می کنم برای شما روشن باشد و موضوع را قبلاً می دانستید. حتماً از پخش روزنامه مردم در جلسه کنگره کنفدراسیون لوزان و تغییر چاپ قسمتی از آن را اطلاع دارید که در آن درج شده بوده که نمایندگان دانشگاه تهران که در کنگره شرکت کرده اند سازمان امنیتی هستند و غیره که البته شورای عالی تمام آنها را بلافاصله جمع کرده و نگذاشته به دست کسی برسد ولی برای شلوغ کردن جلسه کنگره این کار شده و آن هم توسط اینطور که شنیدم شاکری شده ...! آیا صحت دارد! ۱.

همانطور که در نامه قبل نوشتم **خسروخان قشقایی** خیلی در حرف هایش از **نهضت آزادی** و سران آن پشتیبانی می کند و با خسرو و علی شاکری و دکتر راسخ کارد و پنی است روی جریان کنگره اول در روزنامه باختر امروز. اما هیأت اجرائیه کل کنگره پارسال **علی شاکری و دکتر راسخ** روزی نزد آقای خسرو قشقایی می روند و از او تقاضای همکاری مجدد می کنند ولی ایشان جواب می دهد شما حرف بزنید و روزنامه پخش کنید و هر وقت به کار عملی و پارتیزانی و تفنگ دست گرفتن احتیاج داشتید من هم کمک خواهم کرد که گویا بعد از چند روز (**سرلشکر علوی کیا** رئیس سازمان امنیت در اروپا آلمان غربی - کلن) به خسروخان تلفن کرده می گوید جوابی که به آنها دادی بسیار خوب بوده در صورتی که فقط خسروخان و دکتر راسخ و علی شاکری از این امر آگاه بوده اند پس از کجا علوی کیا می دانسته و به خسروخان تلفن کرده و حرف های خسروخان را تکرار کرده! البته این حرف را از دهان کسی که از نزدیک با خسروخان تماس داشته و گاهی دارد شنیدیم. ۲- یکی از همزمان ما را از مونیخ که به تهران سال قبل رفته بوده در سازمان امنیت او را اذیت کرده و مدارکی جلوی او می گذارند و تمام کارهایی که او در اروپا کرده یا گزارش موجود بوده یا اینکه حرف های ایشان را که در کنگره دوم جبهه ملی در اروپا زده روی نوار ضبط شده در تهران داشته اند و مدت شش ماه او را اذیت می کردند پاسپورت او را نمی داند تا اینکه تعهدنامه ای گرفته او را رها می کنند به نام (**یمنی**) پس نوارهای پر شده در کنگره هم زیاد جای امنی نداشته؟ ۳- گویا برادر کوچک قشقایی ها را در ایران **محمد حسن خان قشقایی** یا محمد مسعود خان را گرفته اند و به دو سال حبس محکوم کرده اند. ۴- دکتر عزیز - ما به کمک شما نیازمندیم و به نظر من اگر وقت کردید به مونیخ آمده و ترتیب یک جلسه بحث آزاد را بگذاریم البته باید قبلاً مقدمات کار آن چیده شود. زیاده عرضی ندارم. دوستدار شما (ن). **جعفر سیم فروش** - عضو حزب مردم بوده و جوانی پاک و بسیار فعال و وارد است. **ایرج دهقان** شاعر معروف و تصادفاً آدرس ایشان را به دست آوردم - گویا در آمریکا بوده و درباره او نمی توانم قضاوت کنم. **احمد نوحدانی** - آدم پاک و بی طرف ولی تحت تأثیر قرار گرفته مثل حقیقت از آخن. جوان بسیار وارد و پاک برادرزاده پارسا عضو شورای عالی مرکز - و مدت ۲ سال است که آمده در آلمان و در تهران هم دانشگاه مبارزه می کرده و عضو رسمی کمیته مونیخ نیست و می گوید که او با این انحلال احزاب و فراکسیون بازی های راسخ و دسته اش کار نمی تواند بکند و علاقه زیادی به سوسیالیست ها و نهضت دارد. **رحمت الله رحمانی** - عضو کمیته جبهه ملی در مونیخ به مدت یک سال - طرفدار پر و پا سفت نهضت آزادی و شخصی بی

طرف. لطفاً آدرس ها را به پاریس بفرستید و حتماً در اسرع وقت برایم اعلامیه ها و متن دادگاه نظامی را بفرستید. از این به بعد راجع به آدرس ها شخصاً با پاریس مکاتبه خواهم کرد.

۱۶۷۲

از: شاهزاد، نادر/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۰/۱

دوست و برادر گرام. پس از عرض سلام امروز نامه شما بعد از مدت ها به دستم رسید: ۱- دو نامه من تا به حال از اینجا یکی به آدرس دکتر طوطی و یکی به آدرس صندوق پستی Ingelheim فرستادم که در نامه دومی بسیار مطالب جالب و مهم را تا آنجا که می دانستم نوشته ام! حتماً نامه به دستتان رسیده است. ۲- تا به حال آدرس دوستان مونیخی را تا آنجا که باید و شاید نتوانسته ام جمع کنم چون زیاد دوستان را نمی شناسم و باید با صبر و حوصله آدرس آنها را پیدا کنم که کسی متوجه نشود. ولی با وجود این آدرس تعداد کمی از آنها را در نامه قبلی نوشته بودم. ۳- رابط نزدیک **خسرو قشقایی** که یکی از دوستان جبهه ای است و خیلی با همدیگر نزدیک هستیم البته در مورد کارهای تشکیلاتی و او به نام **جمشید بیگ زاده** است که آدرس او را در نامه قبل نوشته بودم. و در این نامه باز آدرس او را می نویسم. حتی خسروخان می خواسته بعد از کنگره اول نهضتی از مجموعه تمام دانشجویان چه توده ای و چه ملی مخالف دکتر راسخ و دارودسته اش درست کند. هسته مرکزی آن را قرار بوده در مونیخ تشکیل دهد. خود خسروخان - بیگ زاده - **مهندس ثریا ثریاپور** (اول عضو جبهه ملی بوده و در اثر کوتاهی دوستان کمیته مونیخ و به او اسم توده ای گذاشتن حالا چپی است). و **هاله (رقابی)** که برای شما وضع او روشن است - **دکتر امیر خیزی** که در کلن است و جوان بسیار با مطالعه و واردی است و اعتبارنامه او را به علت یک اشکال کوچکی که در کنگره اول جبهه ملی داشت تصویب نکرده اعتبارنامه او را رد کردند و او از آن موقع با خسروخان قشقایی کار می کند و حتی روزنامه های **پیشوا** (که هاله چاپ می کرد در برلن) می فرود شد. متأسفانه آدرس دکتر امیرخیزی را ندارم می توانید از دوستان کلن و دوسلدرفی بگیرید. (**هوشنگ سحابی** هم گویا می خواسته با اینها

همکاری کند) اینطور که خودش در گذشته می گفت ولی تا به امروز این نهضت تشکیل نشد. ۴- راجع به صندوق پستی در دو نامه قبلی متذکر شدم که متأسفانه به علت بزرگ بودن شهر و کم بودن تعداد صندوق های پستی تا به حال نتوانسته ام حتی از ۱۰ پستخانه محلی صندوق پستی بگیرم و تمامش تا مدت ها کرایه داده شده و بعضی از پستخانه ها مقدار زیادی تقاضاکننده دارند و در صورت خالی شدن به آنها واگذار خواهد شد. (احتمال دارد در ماه آینده در یک پستخانه دور از محل زندگیم یک صندوق بگیرم). ۵- حال داریوش الحمدلله خوب است و از بیمارستان آمد بیرون و تحت رژیم می باشد. خودم هم مشغول درس هستم تا انشاءالله به امید پروردگار در ماه مارس وارد امتحان لیسانس مهندسی شوم! ۶- متأسفانه مطبوعات و روزنامه های ایران را در دست ندارم که بفروشم. فقط یک روزنامه فارسی در ایستگاه راه آهن هست که آن هم خیلی گران به قیمت ۱۵۰ در حدود ۳۰ ریال است و ارزش ندارد. ۷- راجع به امکانات چاپ همان طور که در آخن عرض کردم در مونیخ زیاد آشنا نیستم و سعی می کنم در آتیه نزدیکی تحقیق کرده جواب بدهم ولی در تمام آلمان یک قیمت باید باشد. و از فرانسه به مراتب ارزان تر است. ۸- پولی که قرار بود جهت تصادفی که با ماشین کرده بودم از بیمه مربوطه بگیرم متأسفانه در اثر کوتاهی وکیل خودم به نتیجه نرسیده! مقدار ۲۰ مارک در جوف نامه تقدیم می کنم. ۹- آدرس پسرعموی خودم دکتر منوچهر شاهزاد را که در نزدیکی فرانکفورت در شهر کوچکی کار می کند می نویسم و من با او مکاتبه کرده ام شاید انشاءالله او کمک مالی کند. ۱۰- چند آدرس که باز هم می نویسم و در دست داشتم و قبلاً هم در نامه گذشته نوشته بودم. **جعفر سیم فروش** - عضو حزب مردم و از دوستان آقای نخشب است. زن آلمانی دارد و جوان بسیار واردی است و مخالف دسته راسخ و رواسانی است و حتی در کمیته مونیخ با ایده های من و دیگر دوستان که شش نفر هستیم در مقابل ۹ نفر دفاع می کند - و در گذشته که عضو هیأت اجرائیه کمیته مونیخ بوده و پرسشنامه های دوستان را نگهداری می کرده (در پرسشنامه **حامدی** نوشته شده بوده عضو حزب ایران است و او الان می گوید من عضو هیچ حزبی نیستم منظور منوچهر حامدی (عضو هیأت اجرائیه کل). **حسن پارسا** - برادرزاده پارسا عضو شورای عالی مرکز - مدت دو سال است که در آلمان است و در ایران فعالیت می کرده و در اینجا عضو کمیته مونیخ نیست و مخالف سرسخت تشکیلات کنونی جبهه ملی است و طرفدار نهضت است و جوان واردی است و می گوید من با این کمیته مونیخ و خواست های جبهه ملی در اروپا کار نمی توانم بکنم. **رحمانی** از جوان های تازه کار و فعال و کمی مخالف دار و دسته دکتر راسخ است و عضو کمیته مونیخ می باشد و از طرفداران نهضت آزادی

است و تازه به آلمان آمده و تازه شروع به فعالیت تشکیلاتی کرده. مسئول چاپ **روزنامه سوگند** متعلق **ناسیونال سوسیالیست ها** (حزب سومکای قدیم) **رضوی** است و به نظر عده ای پول چاپ آن را از **سفارت** می گیرد. و با همه مخالف است چه توده ای چه جبهه ای و چه منفرد و آدم مشکوکی است. **جمشید بیگ زاده** زن آلمانی دارد از مخالفان سرسخت تشکیلات کنونی جبهه ملی است. و از رابط های نزدیک خسروخان قشقایی است. در کمیته از حقوق و ایده های من و دیگران سخت دفاع می کند. من احتمال دارد برای مدتی از کمیته مونیخ برای موقت بیرون بیایم با آنها نمی شود کار کرد - و هر چه ما می گوئیم حامدی جواب می گوید و نمی گذارد حقایق برای دوستان بی طرف روشن شود و دکتر انصاری و صادقان که بچه سرچشمه و بازاری است را هم تحت تأثیر خودش قرار داده و آنها سخت از ایده و گفته های حامدی دفاع می کنند - دوست گرام از دوستان فرانسه پرسید آیا به آدرس سازمان دانشجویان ایرانی در مونیخ آنها اعلامیه های نهضت آزادی را فرستاده اند یا خیر چون برای تمام سازمان ها رسیده به غیره از مونیخ و چون کلید آن دست آقای حامدی عضو هیأت کارداران انجمن بوده نخواستند شاید به دست حتی اعضای جبهه برسانند. از قول من به همزمان گرام در پاریس مخصوصاً **آقای قطب زاده** و **بنی صدر** سلام مرا برسانید. قربان شما **نادر**.

**همایونی** - جوان بسیار فعال و نماینده اشتوتگارت در کنگره بود و مخالف سرسخت راسخ و دارودسته اش می باشد و از دوستان بسیار فعال می باشد. Haschrudian - از جوان های وارد و مخالف سرسخت دارودسته راسخ است و از طرفداران دکتر صدیق و غیره می باشد. **منوچهر جواهریان** - اصلاً اهل سیاست نیست ولی سمپات جبهه و نهضت می باشد. **ابوالفتح قبادیان** - از طرفداران توده ای های برلن شرقی می باشد. و آدم گیوه ای هم در ضمن هست. **دکتر بهمن ادیب** - از طرفداران بیخودی توده ای هاست و زن آلمانی دارد و چند سال است که در آلمان دکتر شده. و اهل تشکیلات و سیاست هم نیست. عاملی L. Ameli - طرفدار حکومت است و گاهی طرفدار توده ای ها. **محمد سبزیکار** - جوان بسیار فعال عضو حزب مردم و از طرفداران نهضت و مخالفین سرسخت دارودسته راسخ و غیره. اگر اعلامیه به آدرس ایشان در آخن فرستاده شود ایشان پخش خواهند کرد. در خاتمه موفقیت و پیروزی شما را از ایزد یکتا خواستارم. لطفاً برایم نامه بنویسید و لطفاً سعی شود که نامه آخر پیشوا یا توسط نهضت و یا پیام دانشجو چاپ شود. دوستار شما (ن). و گویا اینها تا سال دیگر کنگره فوق العاده هم

تشکیل ندهند و به کار گذشته خودشان ادامه بدهند. منتظر نامه شما هستم و اگر ممکن است یک سفر به مونیخ کرده و تکلیف کلی ما روشن شود منظور عده ای از دوستان جبهه ای و چه در خارج؟!

۱۶۷۳

از: شاهزاد، نادر/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۰/۱۷

دوست و هم‌رزم گرام پس از عرض سلام: ۱- در اولین و دومین جلسه کمیته مونیخ بعد از **کنگره سوم** که تشکیل شد آقایان **حامدی** و ۹ نفری که فقط دو نفر آنها در جریان وارد هستند و ۷ نفر دیگر تحت تاثیر گفته های حامدی قرار می گیرند و از ترس راسخ و کار هیأت اجرائیه قبلی مستقیماً و غیرمستقیم دفاع می کند، آقای حامدی در موقع گزارش راجع به جریان کنگره هر روز یک حرفی زده و عده را که شش نفر هستیم سخت ناراحت کرده و من فکر نمی کردم که حامدی این اندازه از کار هیأت اجرائیه قبلی دفاع کند! ۲- در پرسشنامه اولی که در موقع عضو شدن به جبهه ملی در مونیخ حامدی پر کرده نوشته که عضو **حزب ایران** بوده و حالا می گوید او عضو نبوده و نخواهد بود و منفرد است ولی دروغ می گوید چون یکی از هیأت اجرائیه مونیخ در آن موقع آقای **جعفر سیم فروش** بوده و او این ادعا را می کند. ۳- خلاصه مطب آقای حامدی و چند نفر دیگر سعی می کنند به وسیله انتقاد و تهمت و غیره مرا از کوره بدر کرده و همه کاسه کوزه ها را بر سر من بشکنند؟ ولی خوشبختانه بنده تنها نیستم و ما شش نفر هستیم و به موقع از حقوق من و جریانات کلی دفاع می کند. ۴- جریان مسخره آمیز سرمقاله **روزنامه ایران آزاد (از کدام راه؟)** مورد بحث دوستان در داخل کمیته و سخت در خارج قرار گرفته و کسی نفهمیده منظور اینها کدام راه است اگر راست می گویند و به مصدق اعتقاد دارند پس او راه را با نامه های خودش روشن کرده و در نامه آخری که در کنگره خوانده شد کاملاً تمام جریانات واضح است و این بزرگ ترین اشتباه است که نامه **پیشوا** را چاپ نکنند ولی نامه آقای شایگان را چاپ بکنند! و به کار خودشان مثل سابق ادامه دهند؟ ۵- ابراهیم آقا گویا نامه پیشوا در دسترس باشد منظور رونوشت آن و یا فتوکپی آن اگر بتوانید به یک وسیله آن را بدست

آورده و به چاپ برسانید خیلی لازم است. ۶- چرا تا به حال لعلامیه و غیره توسط نهضت در اروپا چاپ نشده! و اگر شده هر چه زودتر برای بنده بفرستید - متأسفانه تا به حال صندوق پستی گیر نیاورده ام و تمام آنها کرایه داده شده و پیشنهاد کننده هم برای صندوق پستی جدید زیاد است! ۷- اعضای هیأت اجرائیه کل در مونیخ هستند! ۸- آقای **فرامرز قریشی** که قبلاً عضو **حزب سومکا** بوده و حالا می گوید نیست و مدتی با **ناسیونال** سوسیالیست ها (فاشیست ها) که روزنامه **سوگند** را در می آورند همکاری می کرده و حالا عضو **حزب ملت ایران** به گفته خودش است و مسئول دفتر اروپایی حزب ملت ایران می باشد. ۹- آقای **قریشی** می گفت که اینطور شنیده که **خسرو قشقایی** تماس هایی با **سرتیپ بختیار** که در سوئیس است دارد ... تا چه حد صحت داشته باشد نمی دانم! ۱۰- مقاله راجع به **خانواده قشقایی ها در روزنامه ایران آزاد** کاملاً موضوع را روشن می کند که اینها خیال همکاری با خسرو قشقایی را دارند و او هم با شاکری ها مثل کارد و پنیو است. ۱۱- شنیده ام **دکتر شایگان** مدارکی کتبی از دکتر راسخ و شاکری ها دارد و خیال دارد آنها را به چاپ برساند و آنها را بیشتر بشناساند؟ ۱۲- جریان چاپ اگر یک صفحه (DIN 4) با کاغذ مخصوص پلی کپی (ماتیس) با ماشین فارسی نوشته شده باشد و بعداً با ماشین پلی کپی به چاپ برسد ۲۰۰ عدد آن در حدود ۱۰ مارک خرج برمی دارد ولی اگر با ماشین روی کاغذ مخصوص نوشته نشده باشد و بخواهیم از روی آن فتوکپی کنیم آن وقت ۲۰۰ تا ۳۰۰ عدد آن در حدود ۴۰ مارک تمام می شود. ۱۳- چند آدرس برای شما می فرستم: **مهندس ثریا ثریاپور** که دو سال قبل عضو جبهه ملی در مونیخ بوده و حالا علناً با توده ای ها همکاری می کند و به علت اشتباه هیأت اجرائیه مونیخ وقت ایشان را توده ای کرده اند و ایشان عضو رسمی حزب توده نیست و با **خسرو قشقایی** همکاری می کرده ولی در حال زیاد همکاری با قشقایی نمی کند. شخص واردی است و با مطالعه می باشد و گویا دکتر مهندس هم شده. **جهانگیر عضدی** - عضو جبهه ملی بوده ولی دیگر شرکت در جلسات نمی کند و شخص وارد و از دوستان همفکر ما به گفته چند نفر دوست دیگر است در این زمستر مهندس ماشین می شود و خلاصه جناح چپی جبهه است. **نوحیدی** از دوستان سمپات جبهه ملی و مخالف توده ای ولی خودش هم نمی داند چه می گوید و چه می کند؟! **مصطفی طاهری** عضو حزب توده به گفته خودش بوده و طرفدار توده ای های چینی است و جزایری وکیل معروف در دوره ۸۴ یا ۸۶ شوهرخاله ایشان است و فامیل آیت الله میلانی است و از فامیل روحانیون است ولی عقیده خودش توده ای است. **احمد نوحدانی** - عضو کمیته جبهه ملی آخن و از افرادی است که تحت تأثیر راسخ و غیره گرفته است ولی

برادر بزرگ او دکتر فیزیک در هامبورگ است و گویا برادرش عضو حزب ایران بوده ولی خودش آدم گیوه ای است.

۱۶۷۴

از: شاهزاد، نادر/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ نوامبر ۱۹۶۴ - مونیخ

دوست و برادر گرام پس از عرض سلام نامه شما را چند روز قبل دریافت کردم. ۱- نامه ای که به آدرس دکتر طوطی فرستاده بودم نامه اول من به شما بود و متأسفانه مطالب آن را دقیق به یاد ندارم فقط یک گزارش مختصر و تعدادی آدرس بود. ۲- تعداد کارمندان کنسولگری ایران در مونیخ در حدود ۸۴ نفر است. ۱- **سر کنسول قدیمی** (آدم زیرک و طرف در ضمن مودب و نوکر حکومت بیشتر از این درباره او نمی دانم). فقط **حامدی** که برای کار پاسپورتش مدت ها قبل پیش او رفته بود گویا مستقیماً با کلن تماس گرفته و از **سر لشکر علوی** کیا اجازه خواسته که آیا پاسپورت حامدی را درست کند یا خیر؟ ۲- **کنسول فرزاتگان** (آدم چاپلوسی و دستگاهی) ۳- **عنایت دفتردار** (آدم گیوه و نوکر سازمان امنیت تقریباً علنی و جداً آدم احمق و بی شخصیتی است). ۴- **پدرام** (نمی شناسم). ۵- **خواهر عنایت دفتردار** (نمی شناسم). ۶- **گیتی** (نمی شناسم). ۷- یک جوان احمق و جاهل به نام **مسعود** ۲۳ ساله در دفتر کار می کند. ۸- تعداد گویا **چهار نفر دختر آلمانی**. (کنسولگری دو مترجم دارد یکی به نام **وهاب زاده** که گویا دکتر پزشکی باشد یکی هم که قاچاقچی و آدم پستی است که اسم او را یادم نیست ولی پادو سفارت است و نه محصل است و نه کارمند فقط بادمجان دور قابچی سفارت است. ۳- متأسفانه ماشین ندارم که اطراف مونیخ صندوق پستی بگیرم! برای صندوق پستی در مونیخ هم سه تقاضانامه به سه محله شهر داده ام ولی جاها همه پر است و باید صبر کنم که مال یک نفر خالی شود تا به من بدهند. ۴- پسرعمو در فرانکفورت نیست بلکه در ۸۰ کیلومتری فرانکفورت و زن آلمانی ندارد و متأهل نیست و متأسفانه به علت گرفتاری درسی زیاد نمی توانم نزد او بروم و سعی خواهم کرد توسط او کمک مالی بگیرم! ۵- **جعفر سیم فروش** همان کسی است که تیر



خورده و حزب مردم ایران بوده و حتی **آقای نخشب** هم در کنگره از او اسم برد شخص فعال بوده ولی متأهل شده زن آلمانی و کار می کند وضع تحصیل او بد است و هیچ مدرک تحصیلی ندارد در کمیته شرکت می کند ولی همیشه سر به سر حامدی و دوستانش می گذارد و پسر واردی است. ۶- **رحمانی** یک سال است که عضو جبهه شده و فعالیت می کند جوان ۲۲ ساله و در زمستر اول دانشکده فنی است و آدم تشکیلاتی زیاد نیست فقط تمایل به نهضت دارد. ۷- **حسن پارسا**: را از اینجا می شناسم. توده ای نیست و جبهه ای تندرو است گویا در دانشکده هنرهای زیبای تهران بوده و با آقای **اشرف** که (در آمریکا است و گویا عضو هیأت اجراییه بوده و حالا کنار رفته) فعالیت می کردن (در تهران) و انتقاد زیادی به تشکیلات کنونی جبهه می کرد و حتی حاضر نیست پرسشنامه عضویت را پر کند ولی می گوید موقع عمل من مرد میدان هستم و شخص واردی و گاهی اوقات از سوسیالیست ها دفاع می کند ولی عضو تشکیلات آنها هم نیست سعی کنید با او تماس بگیرید چون جوان واردی است. ۸- **جمشید بیگ زاده** را فقط از مونیخ می شناسم. زن آلمانی دارد گویا در قدیم ها توده ای بوده و آیا عضو رسمی بوده نمی دانم ولی سه سال است که با تشکیلات جبهه همکاری می کند و گویا معرف اول او قشقای بوده با او هم حتماً تماس بگیرید. ۹- دکتر جان وضع کمیته ها خراب است و غیر از اینکه وقت ما هفته ای چند ساعت گرفته شود سود دیگری ندارد چون از طرف ماها انتقاد می شود و منطقی و غیرمنطقی و تفسیر مانند توسط حامدی جواب داده می شود و هیچ استفاده مثبت دیگری ندارد. ۱۰- چند آدرس به صندوق پستی در آلمان خواهم فرستاد البته ایرانی زیاد است ولی علاقمند خیلی کم است و من سعی می کنم کسانی که علاقمند به تشکیلات و غیره هستند را معرفی کنم و از طرفی چون مدت یک سال است در مونیخ هستم فقط تعداد کمی ایرانی را آن هم کسانی که در انجمن دانشجویان شرکت می کنند می شناسم. ۱۱- شنیده ام آیت الله خمینی را از ایران تبعید کرده اند! آیا می دانید کجا و چطور! ۱۲- برای من حتماً اعلامیه بفرستید و اگر اخبار دست اول هم هست برای من بنویسید! که بدانم. ۱۳- راجع به **پیرنیا** قرار بود با آقای **بنی صدر** صحبت کنید و نتیجه آن را برای من جداگانه توسط بنی صدر بفرستید چون وضع پیرنیا معلوم نیست (در نامه قبل توضیح کامل دادم) ۱۴- اعلامیه اگر فرستادید می توانید به آلمان فرستاده و توسط دوستان دیگر به آدرس **سبزیکار** به آخن بفرستید چون اگر من بفرستم و مهر مونیخ روی پاکت باشد متوجه می شود که من تماس با تشکیلاتی دارم سبزیکار شخص مطمئن و واردی است او

حتماً اعلامیه ها را پخش خواهد کرد! ۱۵- در خاتمه سلامتی و پیروزی شما و دیگر همزمان را از ایزد یکتا خواستارم. قربان شما زند. ۱۵ مارک در جوف نامه است.

۱۶۷۵

از: شاهزاد، نادر/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۴

دوست و هم‌رزم عزیز بدین وسیله آدرس های زیر را تقدیم می کنم. دکتر مهندس - ثریا ثریاپور - بن در حدود ۳۲ سال. دکتر مهندس در رشته ماشین از دانشکده فنی در مونیخ - در اوایل ورود او به آلمان و در ابتدای تشکیلات جبهه ملی در اروپا ایشان عضو کمیته مونیخ بوده و بعداً به علت کوتاه نظری عده ای از دوستان باعث می شود که ایشان از عضویت جبهه استعفا می کند و علت آن (ثریاپور آدم وارد و بامطالعه و چپ رو است) و روی این اصل ایشان را دوستان همه جبهه ی دستی توده ای کردند و گفته بودند او توده ای است و غیره. ولی او عضو حزب توده نه در ایران و نه در اروپا بوده - در چاپ روزنامه باختر امروز با **خسرو قشقایی** تماس نزدیک داشته و بعد از کنگره اول جبهه ملی در اروپا که اختلافات قشقایی با دیگر دوستان به پیش کشیده شد و جریان روزنامه باختر امروز! آقای قشقایی و آقای ثریاپور با عده ای دیگر از دوستان دیگر خود می خواستند جمعیت **جوانان نهضت ملی ایران** را تشکیل بدهند - در اواخر ثریاپور برای دادگاه **تهرانی و نراقی** (که به علت پخش روزنامه مردم آنها را پلیس آلمان گرفته و زندانی کرده بود) کمک های زیادی کرد ولی باز هم تکرار می کنم توده ای نیست و او را دستی دستی از فعالیت با جبهه به علت اشتباه دوستانی در مونیخ کنار گذاشته اند یا ایشان حتماً به وسیله نامه و غیره غیرمستقیم تماس بگیریید چون مدت یک ماهی است که دکتر مهندس شده و از طرفی عده ای زیاد دوستان نزدیک دارد و شخصاً فردی تشکیلاتی و بامطالعه و واردی است. **دکتر ناصحی** - دکتر طب است عضو هیأت اجرائیه مونیخ و شخصی است که زود تحت تأثیر قرار می گیرد از دوستان نزدیک **آقای حامدی** است و در

جلسات از گفته های حامدی و نیز او دفاع می کند. مدت سه سال است وارد تشکیلات جبهه ملی شده و زن و بچه آلمانی دارد - در مونیخ مشغول کار است - در سیاست آدمی است گیوه ...؟! سن در حدود ۳۳ سال.

**دکتر انصاری** - پزشک - عضو هیأت اجرائیه کنونی مونیخ - در کنگره دوم نایب رئیس کنگره جبهه ملی در اروپا بود - تقریباً از طرفداران حامدی است و مبارزات تشکیلاتی خودش را از اروپا شروع کرده منظور طرفداران حامدی (طرفدار تز انحلال احزاب یا وجود نامه اخیر دکتر مصدق). مجرد است در حدود ۳۲ سال دارد. شخص بامطالعه ای است. **رضا عسگری** - دانشجوی پزشکی دانشکده مونیخ - عضو کمیته جبهه ملی مونیخ - از اوایل تشکیلات جبهه در اروپا عضو بوده - اگر کاری عملی به او رجوع شود انجام می دهد ولی در جلسات اصلاً حرف نمی زند و اظهار نظر نمی کند و بیشتر اوقات سکوت می کند. جوانی است پاک - از دوستان حامدی است و در کمیته طرفدار تز اوست. **دکتر محمد صادقیان** - هفته قبل دکتر در طب شده - عضو کمیته جبهه ملی مونیخ است از اول تشکیلات و تا به حال بوده - نماینده کمیته مونیخ در کنگره دوم جبهه ملی بوده - عضو هیأت اجرائیه کنونی کمیته جبهه ملی مونیخ - طرفدار و دوست حامدی است - شخصی است بی مطالعه و گیوه. صادقیان - طرفدار سرسخت حامدی و تز اوست. **مرکباتی** - عضو کمیته مونیخ - جوان بسیار پاک و مبارزی است - عضو هیأت کارداران انجمن دانشجویان مونیخ در یک زمستر قبل بوده - جوانی است حقیقتگو و مخالفت تز حامدی و دوستان است - با او باید تماس گرفته شود - مدت دو سال است که عضو جبهه ملی است - رشته ساختمان در دانشکده پلی تکنیک را می خواند. معلومات عمومی و ... زیاد ندارد. **بیژن پاشایی** - عضو کمیته جبهه ملی در مونیخ بوده - به علت مبارزات و فعالیت های تشکیلاتی مقداری از درس عقب افتاده که از این زمستر به Ulm رفته و در آنجا در رشته ماشین Ing. Schuhle درس می خواند - جوانی است بسیار وارد و بامطالعه و مبارز - نماینده مونیخ در کنگره سوم جبهه ملی در اروپا - عضو هیأت کارداران انجمن دانشجویان مونیخ بوده - از مخالفان تیز حامدی و دوستان او - در کنگره هم خودش را نشان داد که چطور فکر می کند - طرفدار نهضت آزادی است. با خسرو قشقایی هم تماس نزدیک داشته از ابتدای شروع تشکیلات جبهه در اروپا عضو بوده ولی در ایران سابقه فعالیت سیاسی ندارد. **هادی جفرودی** - دانشجوی پزشکی - زن آلمانی دارد - سمپات جبهه است - زیاد بامطالعه نیست و عضو هیچ تشکیلاتی تا به حال نبوده. **جواهریان** - دانشجوی دانشکده فنی مونیخ نزدیک به اتمام درس خود می باشد. متأهل و زن و

بچه ایرانی دارد. عضو هیچ تشکیلاتی نبوده و نیست ولی در باطن سمپات جبهه است. **ابوالفتح قبادیان** - دانشجوی فنی دانشکده آخن - طرفدار توده ای ها - و جوانی است تقریباً بامطالعه در زمستر آینده مهندس خواهد شد - از تشکیلات دوری می کند - ولی در خارج از توده ای ها طرفداری می کند. **ابوالقاسم حسینی** - عضو نیروی سوم در ایران بوده - در اروپا عضو هیچ تشکیلاتی غیر از انجمن دانشجویان نبوده - همیشه طرفدار ترهای جالب جبهه بوده و شخصی بامطالعه و واردی است. **بیگ زاده** - تقریباً مشخصات بیژن پاشایی را دارد - با **خسرو قشقای** هم تماس هایی دارد متأهل است زن آلمانی دارد و مخالف تر حامدی و دوستان اوست - عضو کمیته جبهه ملی در مونیخ است. ارادتمند هم‌رزم شما

۱۶۷۶

از: شاهزاد، نادر/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: دسامبر ۶۴

دوست و برادر گرام. پس از سلام: دیروز بعد از مدتی نامه دوم شما در جواب نامه های اخیر من به دستم رسید: مطالب: ۱- شما در نامه تذکر داده اید که نامه های شما را حتی به آن شش نفر هم رأی و تا اندازه ای هم عقیده نشان ندهم! فکر می کنم این اندازه به اهمیت مکاتبات خودمان پی برده باشم و فقط من می دانم و شما حتی برادرم هم نمی دانند! نامه ها را من نابود می کنم همین خواهش را هم از شما دارم. ۲- اعلامیه حضرت **آیت الله خمینی** را توسط یک نفر عراقی به عربی ترجمه کرده و در هفته آینده بین تمام سازمان های عربی و آسیایی عربی زبان پخش خواهیم کرد این کار را **بیگ زاده** و یک نفر دیگر کرده اند چون (او عضو هیأت کارداران دانشجویان است)! ۲- در چند نامه قبل درباره خصوصیات بیگ زاده نوشته بود - حتی نوشته بودم که من شنیده ام بیگ زاده در ایران و در اروپا اوایل حتی چپی بوده، می خواهم بدین وسیله عرض کنم که فقط در اثر اشتباهات عده ای نفهم و گیوه جبهه ای افرادی مبارز و باایمانی را مثل بیگ زاده و غیره را دستی دستی چون در مقابل آنها عرض اندام نمی تواند بکنند، چپی می نامند. در تماسی که در این اواخر با یکایک دوستان هم رأی مرتب گرفته ام وضع بیگ زاده

را خوب موشکافی کرده و تازه فهمیده ام که او از مبارزترین افراد باایمان مونیخ است و آقای **فرجاد** که قبل ها در مونیخ بوده او را از همه بهتر می شناسد و در کنگره انجمن که بیگ زاده از مونیخ بود به ما در آن اوایل گفته بودند که بیگ زاده چپی است ولی ما می دیدیم در تمام جلسات کنگره فوق العاده آخن که **آقای پرویز امین** هم بودند آقای بیگ زاده از دوستان ما جبهه ای تر و مهم تر است (البته بیگ زاده در آن زمان عضو جبهه بوده ولی همان طور که گفته شد در اثر اشتباهات عده ای گیوه ...!) ما با تماس با او کمی محافظه کار بودیم تا اینکه از فرجاد یک تلگراف برای **سبزیکار** رسید که بیگ زاده از جوانان باایمان جبهه ای است و ... و به او می شود اعتماد کامل داشت ولی اگر در کنگره با او تماس گرفته از مکاتبات ما و غیره اسمی برده نشود و البته احتیاجی به تذکر نیست!

۳- **آقای رحمانی** (رحمت الله) در حدود ۲۴ سال دارد و علاقه و سمپاتی زیاد به **نهضت آزادی** دارد و پدرش بازاری است جوان بانرژی و فعالی است زمستر اول رشته فنی ساختمان در مونیخ است با او که زیادتر در اواخر آشنا شده ام او از مبارزات خودش در تهران می گفت و در پخش اعلامیه های مختلف توسط دانشجویان دانشگاه تهران با آنها کمک می کرده ولی آدم تشکیلاتی نیست ولی خیلی زود می شود او را بانرژی که دارد تشکیلاتی کرد، آن با حقیر! ۵- در جلسات کمیته من زیاد از آنها انتقاد نمی گیریم و کاری به کارشان ندارم ولی آنها هم خیلی خیلی باملاحظه تر و ساکت تر شده اند و خودشان هم فهمیده اند که به نفع آنها نخواهد بود اگر با من در بیافتند! ۶- قریشی مرتب با اشتوتگارت در تماس است ولی گویا فقط با **البرز** که حزب ملت ایرانی است با دیگران سعی می کنم تماس را برقرار کنم در هر صورت از آنها هم خواسته شود در کنگره کنفدراسیون که با من چون آنها بیشتر وقت دارند تماس بگیرند! ۷- **محمد سبزیکار** با موفقیت در جلسه ۶۴ نفری انجمن موفق می شود به نمایندگی از طرف انجمن آخن و به کنگره بیاید فقط او یک نفر است و جداً باعث خوشوقتی است چون در اثر اختلافات شدیدی که در کمیته آخن به وجود آمده با سبزیکار که او را از نزدیک می شناسید و جوان مبارز و باایمانی است می خواسته اند رأی ندهند بلکه افراد کمیته جبهه ملی آخن و در یک نامه من به سبزیکار نوشتم که هر طور شده او باید خودش را کاندید کند و به کنگره برود و خوشبختانه در یک جلسه انجمن توده ای ها و سوسیالیست ها با هم صحبت می کنند که نماینده مشترک بدهند ولی در اثر بیداری دو سه نفر دوستان آخن ما جلسه را بهم زده و ترک می کنند چون عده حاضرین هشتاد درصد طرفدار توده ای ها و سوسیالیست ها نبوده اند در جلسه بعدی سبزیکار تنها فعالیت می کند و تا اینکه رأی بیشتر آورده و حتی توده ای ها که می بینند رأی کافی نمی آورند به سبزیکار

رأی می دهند. ۸- توسط **سوسیالیست ها** یک دعوتنامه قلبی که عین متن آن را نوشته ام از دوستان جبهه ای و به نام احزاب در آخن می کنند که بعداً **آقای ماسالی و حامدی** هم توسط **حقیقت** از آخن بااطلاع می شوند و روی همین اصل هم بخشنامه شماره ۲ یا ۳ هیأت اجرائیه کل به تمام واحدها داده می شود که افراد جبهه ای حق شرکت و گول خوردن این نوع جلسات را ندارند و اگر دعوتنامه ای از هیأت اجرائیه به آنها فرستاده شود مهر دارند و امضاء در صورتی که دعوتنامه ذیل بدون مهر و قلبی بوده و روی همین اصل هم اختلافات شدیدی بین آقایان **کلاهی و حقیقت** با مسعود (آخن) به وجود آمده که در بن از سبزیکار پرسید. ۹- آدرس سرهنگ دوم حسین مبین که در سوئیس تبعید است و نوه دایی دور می باشد تقدیم کرده با او فقط در تماس باشید آن هم با مکاتبات و نشریات و هیچ اسم از من برده نشود و غیره. او رئیس ورزشی باشگاه پهلوی در تهران بود و حتی خیلی شاهی بود ولی نمی دانم در اثر چه جریانی یک مرتبه او را به اروپا فرستادند و شاه گفته که او حق بازگشت به ایران را ندارد او مدت در حدود ۸۵ ماهی در سوئیس است. حتی با زن خودش هم جدا شد با دو بچه! اما برادر او در تهران وکیل بود رضا مبین بعداً آمد سوئیس و دکتر حقوق بشر - بعد دادستان مشهد شد. و یک مرتبه در انتخابات قلبی آخر خیمه شب بازی دربار در مجلس از تربت جام و یا تربت حیدریه) اسم او درآمده بدون اینکه خودش بداند البته او این طور تعریف کرده شخصاً آدم ساکت و اهل سیاست و مبارزه و خلاصه حتی آدم معاشرتی هم نیست و نبود. وضع زندگی او بد است حتی یک خانه هم ندارد در حدود ۴۷ سال دارد تازگی ها زن گرفته و گویا زن بیوه پولداری بوده. اما اصل مطلب - همان طور که می داند تمام وکلای مجلس دربار می بایستی عضو حزب قلبی ایران نوین باشند در یک جلسه اخیری که حزب نامبرده داشته و درباره تصمیمی که مجلس با رأی مخفی و تماس مخفی برای وجود امپریالیست های جانی آمریکایی گرفت (**کاپیتولاسیون**) **دکتر رضا مبین** اعتراض شدید می کند او را در همان جلسه توسط عده ای چاقوکش حسابی می زنند و حتی از جلسه او را با کتک بیرون کرده و تهدید به زندان و مرگ می کند در صورتی که وکیل مجلس خودشان است و گویا او در مجلس دیگر حاضر نمی شود و بهانه او مریضی است. **رونوشت دعوتنامه:**

"دوست مبارز نظر به منویات دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران در راه ایجاد اتحاد همه نیروهای ملی و برای آگاهی به مطالبی که در سرنوشت مبارزه من و تو در راه این نهضت به طور یقین تأثیر دارند، از تو دعوت می شود که در جلسه شنبه ۲۱ نوامبر در محل Alexander r. Houbold ساعت ۳ بعدازظهر شرکت کنی. در صورت

عدم شرکت - اگر تو در آینده در مبارزه خود دچار اشتباه و یا از مسیر نهضت ملی ایران که به رهبری مستقیم دکتر محمد مصدق به وسیله نمایندگان احزاب و جمعیت های ملی ایران (جامعه روحانیون جمعیت نهضت آزادی - جامعه سوسیالیست های نهضت ملی - حزب مردم ایران - حزب پان ایرانیست - حزب ایران) تعیین گردیده است - منحرف شدی و بدین ترتیب صدماتی به پیشرفت نهضت ملی وارد شود خود مسئول مستقیم آن خواهی بود، واضح است که جای هیچ عذر و بهانه و ندانم کاری از قبیل من نمی دانستم ولی به من نگفت و ... و ... باقی نخواهد ماند! پیروز باد نهضت ملی ایران! با بهترین سلام های دوستانه. احزاب ملی"

دکتر جان: من نوشته ام تحقیق کنند و دقیق برایم جریان کتک خوردن آقا و تاریخ آن را در صورت امکان بفرستند. ۱۰- پسرعمو را باز برای چند روزی گرفته اند و حتی نامه های او را چه از ما و چه از تهران شدیداً کنترل می کنند و در این اواخر خیلی او را تهدید به گرفتن و زندانی کردن کرده اند. ۱۱- **حزب زحمتکشان دکتر بقایی** اعلامیه ای بر علیه دولت منتشر کرده و حتی خوشبختانه آدرس یکی از اعضای حزب او را که در Freising نزدیک مونیخ است تصادفی به دست آورده ام. و این طور که برای شخص ایرانی جدیدی یک اعلامیه چند صفحه ای آمده بود و من از او پرسیدم از کجا رسیده او آدرس را نخواست بدهد در نامه بعدی دقیق آدرس او را خواهم فرستاد. ۱۲- در مونیخ بعد از کنگره پاریس و اختلافات **خسروخان با شاکری** ها در کنگره اول جبهه ملی یک جنبش ملی درست شد که زود هم از بین رفت و افرادی مبارز و انقلابی را در برداشت که از مخالفین سرسخت محافظه کاران جبهه ای بودند حتی توسط دوستان جبهه ای گیوه در مونیخ به این افراد تهمت زده اند در صورتی که همین افراد در این اواخر بارها گفته اند ما گول دوست بازی را خوردیم و در جلسات انجمن دانشجویان به توده ای ها رأی می دادیم و در جلسه انجمن برای انتخابات کنگره ثابت شد که آنها با ما هستند و تمام این افراد می خواهند وارد جبهه شوند ما چند نفر تصمیم گرفته ایم با تماس در خارج جلسات کمیته مونیخ سعی کنیم که این افراد عضو شده و وارد میدان شوند تا ما آهسته آهسته خودمان را قوی تر کرده و همه کارها را به عهده بگیریم (سیاست داخل جبهه و کمیته) ولی در خارج تماس نزدیک با آنها برقرار است. ۱۳- در سه سال قبل **بختیار جلاد** شاه که در سوئیس است می آید مونیخ و دوستان جلوی او دموتراسیون کوچکی داده و حتی فحش داده و می خواسته اند او را کتک بزنند که پلیس دخالت می کند و آنها متفرق می شوند و در یک روز دیگر سرلشکر بختیار در کافه ای نشسته بوده و **خسرو قشقای** وارد می شود این طور که عده ای ایرانی جریان را دیده اند و تعریف می

کنند خسرو قشقایی بدبخت اعتنا نکرده و از پهلوی او رد می شود بعداً گویا بختیار در سوئیس به ناصر خان می گوید برادر تو به من جواب سلام نداد و ناصر خان در جواب می گوید خوشحال باش که به تو کاری نکرده منظور تو را نزده و غیره تا چه حد تماس آنها صحت داشته باشد بی اطلاع هستم فقط بیگ زاده می گوید که خسرو خان دشمن خونی با بختیار است! ۱۴- خوب چرا برای من اصلاً اعلامیه ای نمی رسد؟ من اصلاً عکس های ۹ نفر متهمین دادگاه نظامی را رویت نکرده ام و روحم خبر ندارد! برایم حتماً بفرستید! اگر اعلامیه ای در دست است با آدرس بیگ زاده بفرستید چون عضو هیأت کارداران است و او با خرج انجمن آنها را پخش خواهد کرد بدون اینکه او بداند از کجا رسیده اعلامیه های آخری از **آیت الله خمینی** و نجفی را از هامبورگ و ماینس به آدرس بیگ زاده فرستاده بودند که او همه را پخش کرده و حتی تجدید چاپ شد و ترجمه به عربی هم شده. ۱۵- بیگ زاده می گوید که تماس دیگر با خسرو قشقایی ندارد ولی فکر می کنم با افراد دیگری در تماس باشد ولی نه تماس تشکیلاتی بلکه دوستانه و خسرو قشقایی مدتی است در روم (ایتالیا) است. با او خوب گرم گرفته ام و همه چیز را با اطمینان کامل به من می گوید. ۱۶- نماینده (راهنمای کتاب) در مونیخ نیست. آدرس آقای افشار را هم ندارم. ۱۷- جریان **پیرنیا** را قرار شد از **آقای بنی صدر** پرسیده برایم توسط ایشان رسمی خبر دهید که وضع پیرنیا که خیلی مشکوک است درست شود و کلید آن هم به دست آقای بنی صدر است اگر این کار بشود موفقیت بزرگی در کمیته مونیخ شده و طرفداران زیادی پیدا خواهیم کرد چه در خارج و چه در داخل کمیته و تو دهنی خوبی به حامدی و انصاری و غیره است. ۱۸- موفقیت و پیروزی شما و دوستان نهضتی را در کنگره کنفدراسیون آرزو می کنم خیلی دلم می خواست شرکت کنم ولی دو ماه دیگر بیشتر به امتحاناتم نمانده و باید درس بخوانم چون خطرناک است اگر خدای نکرده تجدید بیاورم. در خاتمه دست شما را فشرده و سلامتی و پیروزی شما برادر گرام را از ایزد یکتا خواستارم. از اینکه بدخط نوشته ام مرا خواهید بخشید - لطفاً چکیده نامه های مرا رونوشت برداشته و خود نامه ها را از بین ببرید. قربانت **زند**

۱۶۷۷

از: شاهزاد، نادر/۱۴

به: یزدی، ابراهیم



تاریخ: ۱۹۶۴/۱۲/۹

برادر عزیز و گرام. پس از عرض سلام موفقیت و پیروزی شما را از ایزد یکتا خواستارم: ۱- این نامه سومی است که می نویسم و تا به حال جواب نامه های دیگر من و تقاضای من درباره کار پیرنیا نرسیده! ۲- اعلامیه آقای آیت الله خمینی و دیگر پیشوایان را برای من اصلاً نفرستادید؟ ولی اعلامیه آقای خمینی را دوستان در هامبورگ چاپ کرده و برای ما فرستاده بودند که ما آن را دوباره در مونیخ تکثیر کرده و بین دوستان پخش کردیم و اعلامیه های دیگری از آقای آیت الله نجفی و شریعتمداری بوده که از شهر ماینس (Mainz) رسیده که باز تکثیر شده ولی من شخصاً اعلامیه آقای نجفی را تا الان ندیده ام. ۳- چرا برای من اعلامیه نمی فرستید؟ البته اگر اعلامیه جدیدی را در دست دارید. اخبار جالبی که یک ساعت قبل از بیگ زاده شنیدم به عرض می رسانم. ۴- گویا از آمریکا آقایان هاله و فاطمی به عنوان نماینده در کنگره کنفدراسیون در شهر کلن می خواهند شرکت کنند و هیأت دبیران کنفدراسیون را به عهده بگیرند و اگر شخص هاله اینجا بیاید دوستان اروپایی در جبهه به او رأی نخواهند داد و احتمال دارد اختلافی مثل پاریس باز به وجود آید و از طرفی توده ای ها سعی می کنند در کنفدراسیون جهانی امسال برنده شوند و از شهرهای مختلف نماینده بفرستند به کنگره! ۵- آیا آقایان قطب زاده و بنی صدر این مسئولیت را به عهده خواهند گرفت منظور هیأت دبیران کنفدراسیون جهانی را البته در صورتی امکان دارد که ایشان در کنگره به عنوان نماینده از پاریس شرکت کنند. ۶- بیگ زاده از زبان خسروخان می گفت که حتی خسروخان هم زیاد با هاله موافق نیست چون قرار بوده که جنبش ملی درست کنند و خسروخان با کسان دیگری که تماس گرفته تماماً همکاری با هاله را صحیح تشخیص نداده اند. ۷- قرار بوده توسط مسافری که مطمئن بوده نامه هیأت اجرائیه کل را توسط او به ایران بفرستند و به دست دکتر مصدق برساند ولی این شخص که بیگ زاده اسم برد از خواهر خودش نامه دریافت می کند که از طرف سازمان امنیت آمده اند منزل آنها و بازجویی می کرده اند و از خواهر شخص رابط پرسیده اند که برادر او کی از آلمان به ایران باز می گردد. توضیح: خسروخان قشقای در حال حاضر در آلمان نیست ولی بیگ زاده با اطرافیان خیلی نزدیک خسروخان در مونیخ رابطه دارد و به قول گفته بیگ زاده او تماس نزدیک ندارد ولی این اخبار را فقط آنها می دانند شاید در تمام مونیخ کسی حتی هیأت اجرائیه کمیته مونیخ هم نداند. این موضوع پیش می آید که چه کسی به سازمان امنیت خبر داده که مسافری با نامه هیأت اجرائیه برای پیشوا خیال دارد به ایران برود! و شخص مذکور از بردن نامه با این توضیح و بازجویی

سازمان امنیت در منزل او در ایران از بردن نامه خودداری می کنند و اما نامه بالاخره توسط مسافری دیگر به ایران فرستاده می شود و روی همین اصل احتمال دارد کنگره در بیرمنگام به تعویق افتد. ۸- به موازات کنگره کنفدراسیون در کلن کنگره مشورتی جبهه ملی تشکیل خواهد شد! ۹- **آقای شریعتی** که در سر مرز او را گرفته بودند آزاد شده. از زبان بیگ زاده شنیدم. ۱۰- **خسرو قشقایی** گفته که او مدارکی بر علیه هیأت اجرائیه کل و حتی **آقای نخب** دارد که به موقع روی نیز خواهد زد و تکلیف آنها را روشن خواهد کرد ولی نه حالا در این موقعیت مدرک چه باشد اطلاع ندارم ممکن است بلف هم باشد! ۱۱- شما در اروپا چه تصمیماتی برای مبارزه تا به حال گرفته اند؟ ۱۲- در مونیخ همان طور که نوشتم سه عضو جدید وارد شده اند و ما می خواهیم **آقای ربیعی** از دوستان همفکر خودمان را برای هیأت اجرائیه کمیته بگذاریم و یک نفر از افراد (گیوه) هیأت اجرائیه کمیته را مجبور کنیم که استعفا بدهد و آقای ربیعی عضو سه نفر بشود یکی از محسنات آن این است که اخبار را بهتر و دست اول از او خواهیم پرسید و یکی اینکه او جوان فعال و مبارزی است و می تواند عضو کمیته را در اثر تماس بیشتر با خارج بالا برد. ۱۳- تمام دوستان ۷ نفر موافق و پشتیبان نهضت آزادی و آقایان مهندس بازرگان و طالقانی هستند و از حقوق آنها چه در خارج و چه در داخل کمیته از آن دفاع می کنند. ۱۴- گویا **آقای بنی صدر** به هیأت اجرائیه کل نوشته که با آنها همکاری بیشتر خواهد کرد و هیأت اجرائیه هم کارهایی را به او واگذار کرده!! ۱۵- درباره جریان پیرنیا اقدام کنید و هر چه زودتر جواب آن را توسط آقای بنی صدر برای من بفرستید. ۱۶- رل دوستان نهضت در **کنگره مشورتی** چه خواهد بود؟ ۱۷- رل دوستان نهضت در **کنگره کنفدراسیون جهانی** چه خواهد بود؟ در خاتمه دست شما را در این راه مقدس فشرده و پیروزی و سلامتی شما را آرزو می کنم. برادر شما زند

۱۶۷۸

از: شاهزاد، نادر/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۲/۲۴ - مونیخ

برادر گرام پس از سلام: ۱- اعلامیه حضرت آیت الله خمینی را توسط دو نفر دوستان حسن پارسا و یک نفر دیگر و کمک دانشجویان عرب ترجمه کرده و چاپ کردیم تعداد ۵۰۰ عدد - تعداد زیادی از آنها را برای شخصیت های عربی - مثل **ناصر و بن بلا** و غیره و احزاب عربی در ممالک مختلفه فرستادیم. برای پاریس آدرس **آقای بنی صدر** هم فرستادیم که بین سازمان های **دانشجویان عرب** پخش کند البته اسم خودم را در نامه ضمیمه اعلامیه ها ننوشتم که متوجه شود کی فرستاده! ۲- **بیژن پاشایی** که در کنگره سوم نماینده مونیخ بود مدتی است در Ulm تحصیل می کند و چند بار با آقای **همایونی** از اشتوتگارت تماس گرفته و این طور که ایشان می گفت گویا یک نامه برای جناب **دکتر مصدق** باز هم به خط و امضاء **دکتر راسخ** نوشته شده در صورتی که او هیچ کاره است و حتی زیر نامه را به امضاء خودش علی راسخ پسر حاج فلان ...! نوشته تحقیق کنید و ببینید آیا جریان صحت دارد یا خیر! ۳- هیأت اجرائیه کل بنا بود تیمی باشد و آنها در مونیخ فعالیت کنند ولی آقایان شاکری ها اصلاً یک بار در مونیخ بوده اند این بزرگ ترین ایراد و انتقادیست که می شود از آنها گرفت که چرا تیم آنها که قرار بود در مونیخ باشند اینجا نبوده و فعالیت نکرده اند! ۴- آیا ادعای **حامدی و ماسالی** که می گویند در تهران هسته مرکزی درست شده صحت دارد یا خیر؟ فکر می کنم اینها فعالیت های دوستان همرمزم نهضتی را در ایران به پای خودشان می گذارند؟ ۵- فکر می کنم از دکتر مصدق نامه رسیده باشد چون مسافر از ایران رسیده. ۶- نماینده دانشگاه تهران برای **کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج** این طور که قریشی می گفت از دوستان همفکر او می باشد حتماً آقای بنی صدر آن شخص را می شناسد؟ ۷- سعی شود در کنگره مشورتی هیأت اجرائیه کل را عوض کرده و در دست خودمان بگیریم تا وضع جبهه بهتر و مثبت تر شود؟ ۸- در تاریخ ژانویه ۳ تا ۸ در نزدیک بن **کنفرانس مسلمانان عرب** است و از عده ای هم دعوت شده اگر شما توانستید یک نماینده به کنگره آنها بفرستید و جریان آقای حضرت آیت الله خمینی را مطرح کنید برای آنها از اعلامیه ها فرستاده شده. آدرس آن در نزدیکی شهر من: ... آدرس دفتر اروپایی آن: ... ۹- پسر **دکتر فقیهی شیرازی** که در کوچه ی مهدوی تهران بود و زمانی با دکتر اقبال بود و در باند آنها کار و فعالیت می کرد و دکتر بیمارستان راه آهن بود و در چندی قبل او را از کار گویا برکنار می کنند (در بیمارستان راه آهن تهران) پسری دارد به نام **فریدون فقیهی شیرازی** و او تا سال چهارم را در دانشکده پزشکی تهران تحصیل می کرد و حالا آمده به پاریس و در سال قبل که با او یکی از رفقا صحبت کرده بوده و در آن زمان هم دکتر اقبال در پاریس بود فریدون فقیهی شیرازی در جلسات

این گروه شرکت می کرده درباره او بیشتر تحقیق کرده و مواظب او باشید چون او هم با باند اقبال کار می کند. ۱۰- **دکتر رضا مبین** را که شرحش را نوشته بودم از آن روز به بعد از جلسه مشورتی حزب ایران نوین قلابی بیرون کرده و گویا مکان کنونی او معلوم نیست و از تهران که نامه داشتم آنها کمی ملاحظه کرده و ننوشته اند او کجاست گویا در زندان باشد ولی سعی می کنم باز هم تحقیق کنم. ۱۱- از گفته های **دکتر سنجابی** در ملاقاتی که دو سال قبل با او در تهران کردم این طور از **خسرو قشقایی** بدگویی می کرد. او خیال می کند با چند نفر روشنفکر هم خان بازی می شود درآورد و او احمق است و نمی فهمد چکار می کند (درباره جریان باختن امروز در اروپا)! گویا دکتر سنجابی و حزب ایرانی ها (حضرات) از زمانی که **سرلشکر ریاحی** را آنها برای وزارت جنگ پیشنهاد می کند و قشقایی ها را در دکتر **امینی سرلشکر امینی** رئیس ستاد ژاندارمری را پیشنهاد کرده بودند اختلاف بین آنها زیاد می شود و یکی هم در کمیسیونی بوده که قرار بوده درباره ملی شدن نفت زبان دکتر مصدق خسروخان هم شرکت کند و حضرات جلسه را بدون شرکت قشقایی تشکیل می دهند که دکتر مصدق اعتراض می کند (از زبان خسروخان و گفته بیگ زاده) و می گویند بدون او نباید جلسه کمیسیون تشکیل شود. از اینکه بد خط نوشته ام مرا خواهید بخشید. قربانت **زند**

۱۶۷۹

از: شاهزاد، نادر/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۲۱

برادر عزیز و گرام سلام های گرم خود را تقدیم کرده سلامتی و پیروزی شما را از ایزد یکتا خواستارم. مطالب: ۱- از گزارش کنگره که کاملاً مطلع هستید! تا به حال دو نامه برای شما نوشته ام و جواب هایی خواسته بودم که خوشبختانه آقای قطب زاده سه روزی در مونیخ بود و تماس کافی با ایشان تنها و با دیگر دوستان گرفته نشد و راهنمایی های لازم توسط او به عمل آمد. ایشان درباره ماشین چاپ و و کادرهای تشکیلاتی سوالاتی کرده و جواب های آن را به ایشان عرض کردم و دستورهایی داده شد. مثلاً شما در چند نامه قبل نوشته بودید سعی کنم در

هیچ کادری کار قبول نکنم و من هم هیچ مسئولیتی چه در انجمن های دانشجویی و چه کمیته به عهده نگرفتم و ایشان می گفتند تصمیم عوض شده و این اواخر باید بیشتر فعالیت کرد و در چند روز قبل یک نفر از هیأت اجرایی مونیخ را کنار گذاشته و **آقای ربیعی** که از طرف خودمان کاندید شده بود انتخاب شد و شروع به کار کرد البته تا بعد از کنگره مارس فعالیت خواهد کرد و این کار را مجبور بودیم انجام دهیم چون وضع هیأت اجرایی مونیخ بد بود از جزئیات آن **آقای قطب زاده** واردند و فردا ایشان به کالسروهه و بعداً به پاریس خواهد آمد. ایشان هم تماس های ما را می دانستند و من هم تا آنجا که ممکن بود و به غیر از اسم مستعار شما و خودم را با ایشان در میان گذاشتم. و ایشان گفت انتخاب **ربیعی** برای هیأت اجرایی کمیته کار مثبتی و صحیح بود. ۳- ایشان می گفتند برای چند ماهی به مونیخ خواهند آمد اگر بیاید که خیلی جالب است و از وجود او برای تبلیغ دیگر دوستان استفاده زیاد خواهیم کرد. ۴- کار و تصمیم نهضت در این اواخر قابل تقدیر است مخصوصاً کاری که آقایان قطب زاده و مردمی ها آقای گرامی منش به عهده گرفته و در شهرهای مختلف سرکشی می کنند! تا انشاءالله در کمیته آینده بتوانیم برادران ... **شاکری** را و دارودسته شان و رئیس کل آنها **رواسانی** را کنار گذاشته و سروسورتی به جبهه بدهیم. ۵- برای کنگره - **آقایان سیم فروش - ربیعی و پاشایی** را خیال داریم کاندید کنیم. و پاشایی کسی بود که نماینده مونیخ در کنگره بود و ایشان را به شما معرفی کردم. و جوان بسیار پاک و واردی است مثل تیپ **پناهنده و همایونی** است. من خودم دوباره مارس امتحان دارم و انشاءالله اگر بدون تجدید قبول شوم قسمت دوم دیپلم خودم را باید در اکتبر سال ۶۵ بدهم و خیلی خیلی گرفتارم به آقای قطب زاده عرض کردم. ۶- تیر خوردن آقای منصور را حتماً شنیده اید. ۷- آیا تماسی با آقای آیت الله خمینی تا به حال گرفته شده؟ ۸- من آیا همه چیز را به آقای قطب زاده می توانم در میان بگذارم و دستورات تشکیلاتی او را باید صددرصد قبول کنم؟! در این چند روز که ایشان همه چیز را می دانست و حتی ایشان پرسید برای کار چاپ من چه کار کردم و صندوق پست و غیره که جواب دادم. از قول من تمام دوستان و همزمان عزیز سلام برسانید. و در خاتمه فعالیت شبانه روزی شما را از صمیم قلب تبریک گفته و جداً باعث افتخار ملت زجر دیده ایران است. دوستدار شما زند. عکس زندانیان سیاسی را برایم لطفاً بفرست ۶۵ مارک هم تقدیم می کنیم. مونیخ

از: شاهزاد، نادر/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۲۵

برادر عزیز و هم‌رمز گرام. پس از عرض سلام امیدوارم که به امید پروردگار موفق و پیروز باشید! مطالب: ۱- این چهارمین نامه است که بعد از نامه آخر شما می‌نویسم و حتماً گرفتاری زیاد است و یا در پاریس نیستید! ۲- نمی‌دانم نامه‌های مرا و یا دیگر نامه‌هایی که برای شما به پاریس فرستاده می‌شود کس دیگر هم می‌خواند!... ۳- چون موضوع خیلی مهم را این بار مطرح می‌کنم و البته تا آنجا که نامه اجازه می‌دهد آنها را تشریح می‌کنم و حتی من حاضر نشدم آنها را حتی به **آقای قطب زاده** عرض کنم. فکر کردم به شما بگویم بهتر باشد و البته اگر وقتی شد در آتیه نزدیک شخصاً عرض خواهم کرد. ۴- در تماسی که قطب زاده با خسروخان قشقایی گرفته گویا او موافق با همکاری بیشتر و نزدیک تر با دوستان ما بوده و بعداً خسروخان گفته اینها می‌خواهند از وجود من استفاده کرده و دکتر شایگان را بکوبند و من این کار را نخواهم کرد او گفته ما باید اول وضع اروپا را درست کرده و آمریکا را به ما مربوط نیست و درست خواهد شد و او گفته قطب زاده انسان خودخواه ولی بسیار جوان فعال و مبارزی است و با او با اطمینان می‌شود کار کرد فقط او کمی خودخواه است! ۵- گویا خسروخان گفته باشد در هر صورت بیگ زاده می‌گفت خرجی که قطب زاده می‌کند از (گُسیک) می‌گیرد و البته من در جواب گفتم دو سه مسافرت از طرف کنفدراسیون دانشجویان به کپنهاک و غیره کرده و چون نماینده از طرف کنفدراسیون بوده حتماً بلیط هواپیمای او را داده اند و نه چیز دیگر! ۶- دکتر جان از تو خواهش می‌کنم حتی این مطالب را به قطب زاده نگویند چون احتمال دارد اینها خواسته باشند حرف پشت سر او بزند و شایعه باشد! ۷- گویا **علی شاکری** اصلاً اصل توده ای باشد و تا به حال رل بازی کرده و از بالا دستور می‌گیرد و هیچکس نمی‌داند و گویا این احتمال صددرصد باشد و باید خیلی مواظب بود! درباره این موضوع متأسفانه نمی‌توانم در نامه بیشتر بنویسم! ۸- یک موضوع خیلی حاد و مهمی که این روزها در مونیخ مورد بحث سران قرار دارد جریان آقای **عاصمی** که در گذشته با روزنامه باختر امروز همکاری می‌کرد و ماهی ۴۰۰ مارک از قشقایی پول می‌گرفت و مقاله می‌نوشت و هیأت کارداران انجمن دانشجویان تصمیم گرفته کلاس‌های زبان فارسی برای آلمانی‌ها را به او واگذار کند و عده ای توده ای

چینی با این امر مخالفند. ۱- چون **عاصمی** این طور که توده ای های چینی می گویند از دربار برای **مجله کاوه** جایزه گرفته و از طرفی دعوت برای فیلم **مجید محسنی** از طرف عاصی و در مونیخ صورت گرفت که جریان را وارد هستید و حتی آقای قطب زاده هم می داند. ۲- این طور که خسروخان گفته عاصمی فرد کثیف و خودفروشی است ولی او گفته که عاصمی عضو **کمیته مرکزی حزب توده** از برلن شرقی است و او رل بازی می کند و روی این اصل هم توده ای های چینی با او مخالفند! و حتی چینی ها نزد قشقایی رفته اند و تقاضا کرده اند که درباره کلاس زبان عاصمی توسط هیأت کارداران دخالت مستقیم کند و از این کار جلوگیری کند و او هم (خسروخان) جریان را به بیگ زاده که عضو هیأت کارداران است گفته و خسروخان این طور نظر داده که باید به او کلاس ها را داد بعداً چینی ها را بدین وسیله تودهنی زد بعد از مدتی عاصمی را هم کنار گذاشت چون او آدم کثیفی است و در گذشته فقط مثل نوکر با ماهی ۴۰۰ مارک برای من مقاله می نوشت. ۹- آیا مقاله در شماره قبل ایران آزاد را به نام شهدای ملی که نامی از دکتر فاطمی و بعد از نام او از خسرو روزبه و سیامک و ... نام برده شده بود را قطب زاده نوشته؟ اگر نوشته چرا و به چه علت؟ منظور چی بوده؟ و گویا او نوشته! جواب آن را برایم بنویسید تا بفهمم بیگ زاده دروغ می گوید و یا صحت دارد؟ ۱۰- آیا حزب مردمی ها در هامبورگ کنگره داشته اند؟ ۱۱- سیم فروش را دعوت کرده اند به کنگره خودشان ولی او گفته من دیگر حزب مردمی نیستم و با آنها کمی مخالفت کرده! در این باره باز زیاد حرف هست که نمی شود متأسفانه در نامه تشریح کرد. ۱۲- لطفاً برایم بنویسید که آیا من می توانم تمام مسایل را با آقای قطب زاده در میان بگذارم؟ ۱۳- در خاتمه موفقیت و پیروزی شما را از ایزد یکتا خواستارم به امید دیدار. قربانت **زند**

**پیام دانشجوی جدید** با چند اعلامیه به آدرس قریشی آمده و خیال داریم تکثیر کنیم و **گویا دکتر اقبال** می خواهد نخست وزیر شود.

۱۶۸۱

از: شاهزاد، نادر/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

برادر گرام پس از سلام امید است که به یاری خداوند در اقدامات اخیر پیروز و موفق باشی. ۱- آیا **روزنامه توفان** روزنامه ارگان ما است! منظور نهضت آزادی است؟ ۲- در هر صورت روزنامه توفان اثر خوبی روی تعداد زیادی از دوستان گذاشته. ۳- آقای قطب زاده می گفت خیال دارد ماشین چاپ بخرد و در حدود ۱۱۰۰۰ مارک خرج دارد پس چطور بدون ماشین چاپ روزنامه اول را چاپ کرده اید؟ ۴- خوشبختانه بیشتر از رفقا نمی دانند از کجا این روزنامه ها برای ایشان رسیده ...! مقداری به اسم آقای **چرمی** که آدرس آن را دو مرتبه برای شما می نویسم (Tscharmi/ Munchen 13- Kant str.20a) ایشان خیلی با دین و نمازخوان است ولی آدم فعال سیاسی نیست و فعالیت نمی کند و مدت یک سال و نیم است که در آلمان است و لیسانس فیزیک در ایران بوده و حالا رشته الکتروتکنیک می خواند البته از زمستر اول مقداری روزنامه به آدرس انجمن دانشجویان و بیگ زاده رسیده که تمام آنها پخش شد. ۵- روی سرمقاله خط (**درباره یک خیانت تاریخی**) نوشته **حسن پارسا** است البته ایشان به من نگفت بلکه من خط او را شناختم چون در اعلامیه های آخر آقای خمینی با خط قرمز سر اعلامیه ها را پارسا نوشت و این خط اوست بعداً خودش گفت خوب از روی اعلامیه و خط من عکسبرداری شده در صورتی که روی اعلامیه ها را قبلاً با قرمز نوشته بود و عکسبرداری از خط قرمز ممکن نیست! سوال اگر حسن پارسا عضو نهضت است پس چرا به من معرفی نمی کنید! ۶- خط زیر صفحه اول از سخنان حضرت حسین (ع) را آیا آقای **انوری** خودمان نوشته! ۷- اقدامات دوستان ما در شمال توسط مهندس **گرامی منش** و دیگران قابل تقدیر است هیأت اجرائیه کل در مونیخ است و آنها را وهم برداشته و خیلی ناراحت شده اند. ۸- سمینار در آخن آیا از طرف دوستان خودمان قرار است تشکیل شود و یا در هفته قبل شده؟ ۹- دکتر جان چند موضوع برایمان خیلی حاد شده و جداً سرگیجه عجیبی گرفته ام و متأسفانه در نامه هم نمی توانم آن طور که باید و شاید شرح دهم. و آنها از این قرار است: ۱- از طرفی خسرو قشقایی به بیگ زاده گفته اگر دوستان ما در کنگره برنده شدند من تا آنجا که می توانم پول در تحت اختیار آنها خواهم گذاشت و اینجا می توانم از تاجرها پول قرض کنم و در راه جبهه خرج کنم؟ روی من هم اسم برده شده و چیزی که من بدم می آید این نوع کارهاست. مثلاً برای پول کاری بکنم و یا وظیفه ای را انجام دهم. من زندگی خودم را روی این کار گذاشته و دنبال راهی می روم که به آن ایمان دارم نمی دانم مردم چطور فکر می کنند! دوم: اینکه آقای **قطب زاده** به من گفت اگر پول احتیاج داشتی من کمک خواهم کرد و



حتی اگر کاری برای ما انجام دادی مثلاً یا فرضاً در کادر فنی روزنامه به تو حقوق تعلق خواهد گرفت و تلافی کمکی که به ما کرده ای خواهد شد! اگر من کاری بکنم و از دستم برآید تا آنجا که ممکن است برای ایده و ایمان خودم بدون هیچ حقوقی و یا غیره انجام خواهم داد همان طور که تا به حال کرده ام! ۹- از طرف خسرو قشقایی درآورده که علی شاکری توده ای است و رل بازی می کند؟ این موضوع خیلی مهم است، بر روی آن بحث شود - حتماً آقای قطب زاده به مونیخ در آتیه نزدیکی برخواهد گشت؟ ۱۰- راجع به صندوق پست و غیره با آقای قطب زاده صحبت کردم و شما می توانید از او پرسید. ۱۱- موضوع حادی که این روزها وقت دوستان را گرفته جریان درس دادن زبان فارسی توسط آقای عاصی مسئول **مجله کاوه** است که عده ای می گویند این کار که توسط هیأت کارداران شده اشتباه است مخصوصاً حامدی - علی شاکری - خسرو شاکری و ماسالی و توسط هیأت کارداران تصمیم گرفته شده که آقای عاصمی با تمام اشکالات و شایعاتی که درباره او هست هیچ مانعی ندارد که فقط زبان فارسی به آلمانی ها درس بدهد و آقای حامدی آلت دست علی شاکری نامه ای به هیأت دبیران کنفدراسیون نوشته که درباره آقای عاصمی تصمیم بگیرند و چون پنج نفر هیأت دبیران آقایان ماسالی و بنی صدر و نعمان و خسرو شاکری و دهقان هستند و از آنها یعنی خسرو شاکری و ماسالی و نعمان که توده ای چینی است حتماً با پیشنهاد آقای حامدی که فکر آن را علی شاکری کرده و حامدی مثل آدم مصنوعی نوشته موافقت خواهند کرد (حتماً توسط آقای بنی صدر از آن اطلاع دارد) در هر صورت چینی ها نزد خسروخان هم رفته اند که ایشان به بیگ زاده گوشزد کند و هیأت کارداران تصمیمی که گرفته را پس بگیرد و باز هم به اشتباهات هیأت اجرائیه کل یکی اضافه شد و باز هم جنبه پوشالی و توخالی این افراد خودخواه و پست و جاه طلب روی آب ریخته شد! منتظر خواهم بود تا **آقای قطب زاده** به مونیخ بیاید تا درباره این موضوعات ذکر شده تصمیم گرفته شود. در خاتمه سلام های نهضتی خود را تقدیم می کنم. ۱۲- پسرعمو در مسجد سلیمان و دالی خیلی فعالیت می کند و بارها او را اذیت کرده و حتی چندین بار توسط سازمان امنیت او را خواسته اند از آن شهر به شهر دیگری انتقال دهند که او توسط دایی خودش کارش را درست کرده. توسط آدرس بالا اعلامیه های از **دکتر بقایی!** درباره قانون **کاپیتولاسیون** پخش شده - گویا نماینده حزب زحمت کشان باشد. قربانت زند

از: شاهزاد، نادر/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۲/۱۸

برادر گرام و هم‌مرزم عزیزم ابراهیم آقا: پس از تقدیم عرض سلام دیروز نامه شما که به تاریخ ۶۵/۲/۲ بود را دریافت نمودم و تعجب می‌کنم که چطور نامه‌های من به دست شما نمی‌رسد من بعد از نامه آخری شما سه یا چهار نامه به آدرس پاریس فرستاده‌ام ولی متأسفانه گویا به دست شما نرسیده و همچنین سوالاتی کرده بودم و باز بی جواب مانده و حتی پول فرستادم! دستورهای لازم را هم از آقای قطب زاده که مونیخ بود گرفته و اشکالات کارمان را در مونیخ به ایشان عرض کردم که حتماً با ایشان شما در این اواخر تماس گرفته‌اید و از جریان مطلع هستید! ۱- اگر روزنامه توفان از نشریات نهضت است برای من بنویسید؟! روزنامه توفان علاقمندان زیادی پیدا کرده! تا به حال روزنامه به آدرس **انجمن دانشجویان** و آقای **چرمی** و **کمیته جبهه** رسیده و بهتر است که فقط به آدرس یک نفر فرستاده شود تا پول آن جمع شود به نظر من به آدرس پارسا و یا رحمانی فرستاده شود بهتر است و آنها بیشتر از دیگران با دوستان در تماس هستند و پول آن را می‌توانند جمع کرده در صورت داشتن حساب بانکی در آینده پول را به صندوق واریز کنند. ۲- حتماً از سمینار **دوسلدورف** در چند روز قبل مطلع هستید! آقای قطب زاده هم آنجا بوده و گویا داریوش هم خوب صحبت کرده و حسابی آبروی آقای علی شاکری و داورپناه نوچه احمق او ریخته شده! ۳- بعد از امتحاناتی که از ۱۶ مارس تقریباً ۱۵ روزی تعطیلی دارم داریوش نزد من خواهد آمد و درباره همکاری او با نهضت صحبت خواهم کرد و اگر شما هم در اطراف شهر او هستید بد نیست که با او باز تماس بگیرید؟ آینده خیلی خوبی دارد هم خوب صحبت می‌کند و هم با مطالعه است! ۴- آقای **حامدی** علناً با نامه دکتر مصدق مخالفت می‌کند در جلسه خصوصی که پریشب داشتیم آقایان بیگ زاده - پاشایی - ربیعی - دکتر انصاری و من و او بودیم و گفت این نامه برای ایران قابل اجرا است و نه اینجا که احزاب پایه و اساس صحیحی ندارند و از تز دو دنیا و یک حزبی باز دفاع کرد که مورد انتقاد و اعتراض شدید من و دیگر دوستان ربیعی و پاشایی و بیگ زاده قرار گرفت که متأسفانه با چند سطر نمی‌توانم تمام بحث خودمان را به عرض برسانم! ۵- من بلافاصله رفتم نزد آقای **کاظمی** ولی متأسفانه منزل نبود و امروز با همدیگر تماس گرفتیم و ایشان از لحاظ اقامت وضع

خوبی ندارد چون تا بحال تماسی با دوستان نداشته و پذیرش هنوز در دست ندارد و پاسپورت آزاد دارد فقط به او اجازه اقامت برای سه ماه داده اند من در درجه اول راجع به اقامت او و گرفتن پذیرش برای او صحبت کرده و اقداماتی توسط دوستان هیأت کارداران خواهم کرد که اشکالی در کار او در آینده پیش نیاید و ایشان خیلی خوشحال بود که این تماس برقرار شده چون وارد به جریانات تشکیلاتی دانشجویی نبود و راهنمایی نداشته است و قرار شد تقاضای عضویت کند و او را عضو کمیته کنیم و از وجود او در رأی گرفتن و دیگر جریانات سیاسی استفاده کنیم - ایشان جوانی است ۲۳-۲۱ ساله و دارد ولی متأسفانه با یک نفر ایرانی دیگر هم منزل است که شخص دروغگو و شارلاتان می باشد و دروغ هایی به او گفته بوده مثلاً گفته آن شخص به آقای کاظمی (که عضو هیأت اجرائیه جبهه ملی است روزنامه ایران آزاد را در ایستگاه راه آهن مونیخ می برد برای فروش و یا گفته است که او در فرانکفورت بوده و آقای دکتر شایگان قرار بوده بیاید و با تلگرافی که زده معذرت خواسته و نتوانسته بیاید) و این قبیل دروغ های شاخ دار را برای او تعریف کرده که بتواند گویا از او حرف بکشد ولی ایشان جوان واردی است و متوجه جریان شده و حتی پذیرش برای آقای کاظمی قرار بوده بگیرد ولی مدارک او را اصلاً به دانشکده نداده و کار شکنی کرده! که بنده تمام جریانات را برایش تشریح کرده و راهنمایی کردم و من خوشحال شدم که یک همرمز و همکار ما در مونیخ است و بعداً با او باز تماس خواهم گرفت و نتیجه مذاکرات خودمان را برایتان خواهم نوشت! ۶- شما به نام شخص ناشناس با آقایان **رحمانی** که جوان بسیار باایمان و نمازخوان و روشنفکری است تماس گرفته و از او بخواهید که کمک مالی و غیره به نهضت بکند و نظر او را بخواهید من با او تماس زیاد دارم ولی نمی توانم علناً خود را به نام عضو نهضت معرفی کنم و نظر او را بخواهم؟ ۷- دکتر جان به علت گرفتاری زیاد درسی و راه دور متأسفانه برای من امکان ندارد که چند ماه یک بار به فرانکفورت نزد آقای **راستین** که خدمت او ارادت دارم رسیده و جای دیگر دوستان درباره جریانات بحث کنیم و تبادل نظر کنیم! انشاءالله در آینده. ۸- سعی کنید یا شما و یا آقای قطب زاده قبل از تشکیلات کنگره به مونیخ آمده و سمیناری با شرکت دوستان اشتوتگارت و شهرهای نزدیک بگذاریم که لازم است! البته قرار شد آقای قطب زاده تشریف بیاورد ولی نمی دانم آیا ایشان می آید یا خیر؟ ۹- عده ای از دوستان مخصوصاً **پارسا** خواستار کتاب است آیا صلاح می دانید که آدرس آقای **حقیقی** یا حقیقت را به او بدهم یا اینکه بهتر است ایشان نام کتاب ها و لیست آن را برای آقای پارسا بفرستد. ۱۰- فعالیت من را بعد از کنگره سوم تا به حال آقای قطب زاده دید و خوشبختانه ۹ نفر همفکر و ... در کمیته مونیخ پیدا

کرده ایم. که امیدواریم در انتخابات برای کنگره دوستان ما انتخاب شوند در غیر این صورت کاری خواهم کرد که اصلاً نماینده نداشته باشیم اگر قرار باشد نماینده از طرف آنها انتخاب شوند. فدایت **زند**.

منتظر جواب فوری هستم و امیدوارم که نامه های قبل من به دست شما رسیده باشد.

۱۶۸۳

از: شاهزاد، نادر/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶/۳/۱۹۶۵

دکتر عزیز: پس از سلام امیدوارم که به امید پروردگار موفق و پیروز باشی. مدت هاست جواب نامه های مرا نداده اید و این اواخر نامه ای فرستاده بودید و آقای **کاظمی** را معرفی کرده و نامه از فرانکفورت فرستاده شده بود و جواب آن را من به آدرس صندوق پستی Ingelheim فرستادم حتماً به دستتان رسیده. مطالب: در روز جمعه ۶۵/۳/۱۲ جلسه انتخاباتی کمیته بود و بعد از بحث ها و زدوخوردهای سیاسی آقای **حامدی** در جلسه نبود و توسط **صادقیان** برای کاندیدا معرفی شد و گفته شد ایشان از صادقیان خواسته چون او به کنگره سرور و عضو هیأت اجرائیه است و تا به حال زحمت کشیده و ... و از این لحاظ او را کاندیدا می کنم: بلافاصله از طرف من و بیگ زاده و دو نفر دیگر اعتراض شدید شد و گفته شد چون آقای حامدی در جلسه شرکت ندارد که ما بتوانیم سوالاتی از ایشان بکنیم به نظر ما ایشان نمی تواند کاندیدا باشد و از طرفی چون ایشان تا دو سه روز اول باید از حقوق هیأت اجرائیه کل در کنگره دفاع کند باز ایشان نمی تواند از حقوق کمیته مونیخ به عنوان یک نماینده دفاع کند دلیل سوم اینکه آقای حامدی اصولاً با نامه آقای دکتر مصدق (نامه آخر به کنگره سوم) مخالف است و اصولاً از تز یک حزبی و دو دنیا ... دفاع می کند نمی تواند نماینده ما باشد و چون عده ی ۸۵ نفر در مقابل ۵ نفر بود و مقدار شرکت کنندگان ۱۷ نفر می بود روی این اصل پیشنهادی به این شرح از طرف من داده شد با دلایل بالا آقای حامدی نمی تواند به عنوان نماینده در کنگره شرکت کند و آیا ما صلاح است که ایشان را کاندید کنیم و به او رأی بدهیم پیشنهاد با ۸ رأی مخالف و ۲ رأی موافق که می تواند شرکت کند و نماینده باشد (دکتر انصاری و صادقیان) و ۸

رأی ممتنع و یک نفر هم در رأی شرکت نکرد و پیشنهاد تصویب شد که ایشان نمی تواند کاندید باشد چه رسد به اینکه رأی بگیریم. و این بزرگ ترین ضربه ای بود که تا به حال از طرف کمیته مونیخ به برادران شاکری و آقای حامدی زده شد. کاندیداها که بعداً انتخاب شدند به ترتیب آقای سیم فروش ۸۶ رأی و ربیعی ۸۵ و پشایی ۸۸ رأی داشته من خودم را برای نمایندگی کاندیدا نکردم به چند علت یکی این سه نفر افراد قاطع و خوب هستند دوم اینکه امتحان داشتم و از طرفی برادرم مدت هاست آمده مونیخ و سخت مریض است و از روز این پنجشنبه باید برود بیمارستان چون خونریزی و اسهال دارد ... و وضع مزاجی او خوب نیست که عجیب مرا ناراحت کرده. ولی من خودم را برای عضو علی البدل کاندید کردم و آقایان قریشی و مرکباتی و من انتخاب شدیم. ۲- حتماً اعلامیه آخر ایران آزاد را خوانده اید و لازم به توضیح نیست؟ باز یک خط از نامه پیشوا را چاپ کرده اند با دو صفحه تبلیغ و تفسیر که جداً سخره آمیز بود. ۳- دو بار است که آقای قطب زاده به مونیخ آمده و خدمت ایشان رسیده ام و مسایل کلی را با ایشان در میان گذاشته ام فقط اشکالی که پیش آمده بود و باعث سوء تفاهم شده بود تماس ایشان با آقای قشقایی است که بعداً حضورتان عرض خواهم کرد اگر در روزهای آخر در کنگره توانستم خدمت برسم. گویا آقایان بنی صدر (دو برادر) هم با آقای قشقایی تماس گرفته اند. و آقای قشقایی خیلی اظهار تمایل به نهضت می کند و تعریف از آقایان **مهندس بازرگان** کرده و گفته که مهندس بازرگان از ایشان خواسته با نهضت در اروپا بیشتر همکاری کند و دست خود گیرد و از این حرف ها و گفته که او تا به حال با افراد نهضت آزادی در اروپا تماس زیاد نداشته و با او صحبت نکرده اند ...! گویا صحبت دارد؟ ۴- به نظر من توسط نمایندگان باید در کنگره خواسته شود که آقای قشقایی هم در کنگره شرکت کند و ایشان هم مایل است که از این به بعد در صورتی که افراد خوب و واقعی روی کار آمدند با آنها همکاری زیاد کند. در خاتمه سلامتی و پیروزی آن برادر گرام را از ایزد یکتا خواستارم. همزمان عزیز را در پاریس سلام برسانید. **داداش** سلام می رساند. منتظر جواب فوری هستم.

قربانت زند

۱۶۸۴

از: شاهزاد، نادر/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۱۸

برادر عزیز و گرامی در آستانه سال نو تبریکات صمیمانه خود را تقدیم کرده سلامتی و پیروزی شما را از ایزد یکتا خواستارم. دیروز بعد از مدت ها نامه عزیزت رسید و جداً خیلی خوشحال شدم چون بعضی موضوعات برای من نامفهوم بود و گیج شده بودم که چکار کنم که الحمدلله منتفی شد. مطالب: ۱- نوشته اید روزنامه توفان از ما نیست، صادق هم همین طور اظهار نظر کرد ولی شبی که نزد من بود برایش تشریح کردم که **حسن پارسا** خطی با آقای اعلامیه آیت الله خمینی به تبریز نوشته بود (درباره یک جنایت تاریخی) و عین همان حرف و نوشته را زیر عکس دکتر مصدق در صفحه اول شماره اول چاپ کرده اند و من فوراً نزد او رفته و پرسیدم که آیا او اطلاعی دارد گفت خیر بعد اشاره کرده و به او گفتم اما خط تو روی صفحه اول است گفت هر کسی روزنامه را چاپ می کند از روی اعلامیه من عین خط را چاپ کرده فوراً به او تذکر داده گفتم اما اگر از روی خط قرمز عکسبرداری شود هیچ چیزی باقی نمی ماند و باید حتماً با سیاه نوشته شده باشد. در این موقع عرق به پیشانی او زده و یکه خورد که دیگر سوالات خودم را ادامه ندادم و عین این موضوع را که به صادق گفتم او جواب داد مهم تر بود این جریان را جلوی قریبی نمی گفتم از روی این حرف او نتیجه گرفتم که شاید روزنامه توفان مال خودمان باشد و سعی می شود حتی اعضاء هم ندانند؟! باز از طرفی بحث روی مقاله شماره دوم آن درباره شهدا بود و من انتقاد کردم چطور اسم **نواب صفوی** را در مقابل اسم دکتر فاطمی و دیگران آورده اند. او گفت من اطلاع دارم که نواب صفوی روی تعصب مذهبی خودش آن کار را کرد و اصلاً انگلیسی نبود! سوال کردم پس چرا دکتر حسین فاطمی را می خواستند بکشند. گفت آنها اطلاع کامل نداشتند که حسین فاطمی ملی است. به نظر من این طور فکر کردن درباره نواب صفوی صحیح نیست و ایشان نباید از او اگر هم شده با چند کلمه دفاع کند؟ نظر شما چیست؟ ۲- با شخص معرفی شده تماس گرفتم و کمک های لازم اولیه به او شد و خیلی خوشحال شده بود که دوستی در مونیخ دارد چون خیلی تنها بوده و گویا تا سه ماه دیگر هم اقامت بیشتر نداشت که اقدامات لازم را کرده و حتی پذیرش نداشت سعی شد برای او پذیرش گرفته و وضع اقامت او را درست کنم من دو هفته ای سخت گرفتار امتحان بودم و با او نتوانستم دیگر تماس بگیرم امشب با او تماس خواهم گرفت جوانی است باایمان و پاک و وارد است: ۳- دکتر جان برادرم باز مریض است و در بیمارستان مونیخ بستری است چون مرتب از او خون می رود پی در پی و ادرار بزرگ او رقیق است و جداً مرا ناراحت کرده و ایران هم نمی توانم بنویسم چون پدرم و دیگران ناراحت می شوند و از طرفی پول

زیاد لازم دارد. در این بدبختی و گرفتاری! خدا کند خوب شود و باز بتواند زودتر ادامه به تحصیل خودش بدهد سلام می رساند. ۴- یک نامه چند روز قبل نوشتم به آدرس Ingelheim و حتماً تا به حال به دست رسیده جریان انتخابات کمیته مونیخ بود. و موفقیت ها در مقابل کاندید شدن حامدی که نگذاشتم کاندید شود چون در جلسه شرکت نداشت (جریان را مفصلاً در نامه قبلی توضیح داده ام. بیک زاده هم به صادق نامه نوشته و جریان را مفصلاً برایش شرح داده. ۵- می دانستم که گرامی منش حزب مردمی است ولی گویا آنها در هامبورگ کنگره داشته اند و آنها هم اقداماتی کرده اند و باز جای شکرش باقی است و از طرفی صادق می گفت با آنها ما باید در این وضع شلوغی بیشتر همکاری کنیم! ۶- نمی دانم در کنگره وضع ما چه خواهد بود و چه کار باید کرد. نامه آخر دکتر مصدق را هم که می دانید و دو خط از نامه را هم برادران با تفسیر و تحریف زیاد در اعلامیه ایران آزاد نوشته اند که خیال می کند دکتر مصدق کارهای آنها را تأیید کرده و باز خجالت نکشیده از تر دو دنیا و ما فرزندان طوفانیم (از **رواسانی**) و این مزخرفات نوشته اند، راستی روزنامه ایران آزاد را هیچ کس نمی خرد چه اعضاء جبهه و چه در خارج !! ۷- بیک زاده تماس نزدیک با قشقایی خودش شخصاً دارد و تنها کسی است که به او از طرف قشقایی اطمینان کامل در مونیخ هست هفته قبل هم خسرو قشقایی منزل بیک زاده بوده و این طور که بیک زاده اظهار نظر می کرد، قشقایی گفته که من با **مهندس بازرگان** خیلی دوست بوده و به او خیلی احترام می گذارم و تا به حال می توانستم تشکیلات نهضت را در اروپا به دست گرفته و با بقیه همکاری کنم، و صادق از افراد نهضت که عضو سرانشان در اروپا باشد نیست و او جوان خوبی است و فعال فقط کمی مقام پرست است و به من بعضی مواقع بلف می زند و می گوید او می تواند با **پیشوا** مستقیماً مکاتبه کند و از این حرف ها! و وضع کمیته مونیخ و انتخابات جمعه شب را هم به او گفته و من آن شب از حقوق قشقایی کمی دفاع کردم و اشاره کردم که در کنگره اول شاکری ها با خسرو چکار کردند و ... و غیره که قشقایی گویا از من تعریف کرده بدین وسیله می خواهم بلکه آهسته آهسته با او تماس بگیریم و بیک زاده هم به من اطمینان کامل دارد و همه چیزها را می گوید. جریان پول هواپیما را بیک زاده خودش می گفت فکر کردم که از In.c پول می گیرد و اشتباه کردم چون فقط پول هواپیما بوده و خسرو به من چیزی در این باره نگفته بود. در هر صورت بیک زاده مطمئن ترین و فعال ترین دوستان جبهه است ولی خوب به خیال خودش از من هم می تواند حرف در آورد، در این اواخر صادق هر وقت به مونیخ می آید نزد او هم می رود. ۸- نمایندگان ما به کنگره جعفر سیم فروش - ربیعی - پاشایی (اصلی) - علی البدل - خودم -

قریشی - مرکباتی و سه نفر اصلی قابل اطمینان کامل هستند و مخالف برادران شاکری هستند و این بزرگ ترین ضربه ای بود که تا به حال همه دوستان ما انتخاب شده اند من خودم را به علت گرفتاری زیاد به عنوان نماینده اصلی کاندید نکردم. ۹- چند ساعت قبل آقای معرفی شده نزد من بود و خوشبختانه پذیرش او هم رسیده و باید از ماه می با یک امتحان ورودی وارد دانشکده بشود و دیگر کارش به اشکال برنخواهد خورد و ایشان می تواند در اروپا بماند (در ضمن دوست دایی ایشان که در کنسولگری ایران مونیخ به نام آقای **پدرام** است و ایشان برای اجازه اقامت خودش پیش ایشان رفته و اجازه اقامت گرفته و اگر موقعی اشکالی پیش آمد آقای پدرام از این لحاظ با ایشان آشناست گویا در دفتر کنسولگری باشد. ۱۰- شاکری ها هر دفعه که به مونیخ آمده اند با قشقای تماس گرفته اند و او تا به حال جواب رد به آنها داده و با خسرو شاکری مثل کارد و پنیر است و هیأت اجراییه کل مدت هاست در مونیخ نیست و گویا در فرانکفورت نزد دکتر راسخ جلسه دارند و من هم به این علت که آنها اینجا بنشینند نمی توانم با آقای ماسالی تماس بگیرم. ۱۱- قشقای گفته در صورتی من با جبهه همکاری می کنم که برادران شاکری سرکار نباشند و افراد مطمئن و خوب انتخاب شوند و حتی اگر از او دعوت به عمل بیاید خیلی مایل است که در کنگره شرکت کند. ۱۲- **همایونی** از اشتوتگارت از **پاشایی** پرسیده به چه کسانی در مونیخ برای همکاری با نهضت می شود اطمینان کرد او اسم من و بیگ زاده را برده و گفته به آنها فقط می شود اطمینان داشت! آیا همایونی عضو است و اگر نیست به چه علت این سوال از پاشایی شده. ۱۳- آدرس پسرعمو اولاً وضع او جالب نیست چند بار او را گرفته اند و بهترین دوست دکتری که داشته سازمان امنیتی درآمده و او را لو داده و تمام نامه های من به او و یا از جای دیگر کنترل می شود و من در این اواخر اصلاً کوچک ترین جمله خلافی غیر از چیزهای ساده نمی نویسم پدر او مدتی است سرطان دارد و او باید زندگی خانواده شان را بگذراند برادر کوچک او هم آمده مدتی است به مونیخ این وضع داخلی او اگر امکان دارد توسط دوستان فقط مطمئن در ایران با او تماس گرفته شود آدرس او (مسجد سلیمان لالی دکتر ..). ۱۴- تماس **بنی صدر** با برادرش در چند ماه قبل از قشقای به عنوان چپی بوده - آیا آنها به عنوان نماینده نهضت که عضو نیستند با قشقای صحبت کرده اند! و یا به عنوان منفرد! حتماً از این ملاقات اطلاع دارید تا حتی بیگ زاده می گفت بنی صدر عضو فعال نهضت و قدیمی نیست و نمی دانم آیا خسروخان این حرف را زده یا او حدس می زند. ۱۵- اعلامیه بقایی را در دست ندارم و خودم در منزل یکی از دوستان خواندم راجع به جریان کاپیتولاسیون نوشته بود و زیاد به جبهه و دکتر مصدق حمله کرده بود و گفته بود این پیر ... یک



اعلامیه هم بر علیه قانون بیرون نداد! ۱۶- من جریان مقاله شهدای ملی در روزنامه را از آقای صادق خان پرسیدم ایشان گفت قشقای بی همه حرف ها را بیرون می زند بعداً او گفت که پیرنیا هم به قریشی تلفن کرده و گفته بله فلان مقاله را فلانی نوشته (پیرنیا) او که دیگر با قشقای تماس ندارد و پیرنیا از دوستان نزدیک حامدی و دوستان آنهاست. ۱۷- من به امید پروردگار در اکتبر کار درسیم تمام می شود اگر خدا بخواهد و گرفتاری پیش نیاید خودم که خیلی ضعیف شده ام و حالا که احتیاج به استراحت ندارم برادرم مریض است و فکر و خیالم را ناراحت کرده تمام شوم خیال دارم اینجا دو سالی کار کنم و بعداً بروم ایران. ۱۸- در این اواخر خسرو قشقای در رم بوده که نوشتم برایت و گویا ۸۰۰ هزار مارک پول از ایران برایش از فروش املاکشان و یا جای دیگر رسیده که بیگ زاده می گفت: مادر اینها هم در مونیخ است و همه کارهای آنها را اداره می کند. ۱۹- از نشریات نهضت من هیچ اطلاعی ندارم و اصلاً برایم نه نشریه ای و نه عکسی به دستم رسید: ۲۰- و نوشته اید از هر نشریه ای ۵ نسخه به آدرس نجف که فقط اسم گیرنده را نوشته اید بفرستم کدام نشریات را مثلاً ایران آزاد که لازم نیست و به نظر من فقط توفان باقی می ماند و آن هم در تمام مونیخ ۸۵ عدد برای چرمی و ۲۵ عدد به آدرس انجمن دانشجویان می آید و تمام آن فوراً فروش می رسد! من یکی که خودم می خرم برایشان خواهم فرستاد و اگر منظور شما تمام نشریات است لطفاً برایم تشریح کنید کدام یک از آنها در ضمن آدرس گیرنده را اصلاً یادت رفته بنویسی فقط نجف نوشته شده. از نشریات تکثیر شده علما هم اطلاعی به غیر از اعلامیه آیت الله خمینی و نجفی ندارم اگر اعلامیه دیگری وجود دارد برایم بفرستید تا پخش شود. در خاتمه پیروزی و موفقیت شما را از ایزد یکتا خواستارم. سلام مرا به دوستان برسانید. ۲۱- آقای معرفی شده می گفت شما در پاریس کنگره داشته اید، آیا صحت دارد؟ جلسه کنگره بود و یا جلسه معمولی با شرکت عده ای از اعضاء بوده؟ قربانت **زند**

۱۶۸۵

از: شاهزاد، نادر/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۷

برادر عزیز و گرام: پس از عرض سلام امیدوارم که به لطف پروردگار خوش و سلامت و پیروز باشی نامه آخر شما را که آدرس صندوق پستی سوئیس روی آن بود را دریافت نمودم اما مطالب: ۱- راجع به تماس بیگک زاده با قشقایی: او نزدیک ترین شخص به قشقایی در مونیخ است و یا او به منزلش می رود و یا قشقایی به منزل بیگک زاده می آید: در روز پنجشنبه ۸۵ روز قبل من و بیگک زاده و ربیعی و پاشایی رفتیم منزل قشقایی و موضوع مورد بحث ما در آنجا جریان کنگره فوق العاده بود و ما تصمیم گرفته بودیم که از قشقایی در کنگره دعوتی به عمل بیاید تا او در کنگره شرکت کند و از طرفی روی افرادی بحث می شد که آیا این افراد برای هیأت اجرائیه خوب هستند یا خیر مثلاً روی صادق و بنی صدر و عسگری از پاریس صحبت شد. قشقایی می گفت صادق با خودخواهی خودش باز هم برای این کار خوب است و کمی هم از او دلخور بود و برای شخص من علت آن معلوم نشد و قشقایی نمی داند که صادق عضو نهضت است و در این اواخر می گفت که صادق عضو **حزب مردم** است و غیره از بنی صدر طرفداری می کرد و از مردمی ها هم فقط می گفت با **عسگری** کار می شود کرد و اگر **گرامی منش** خودش را در کنگره کاندید کرد باید به او رأی نداد: درباره لیست هیأت اجرائیه زیاد اصرار نمی کرد و می گفت هر شخصی را که خودتان صلاح می دانید انتخاب کنید البته غیر از برادران شاکری و راسخ و غیره که با آنها سخت مخالف است. ۲- **قشقایی** می گفت ما که به کنگره رفتیم با **راستین** تماس بگیریم چون او نهضتی است باید با او درباره جریانات کنگره همیشه در تماس باشیم و از راستین خیلی تعریف می کرد و می گفت تازگی ها خوب شده و غیره البته قشقایی نمی داند که من نهضتی هستم و دوستان هم به او گفته اند که من سمپات نهضت هستم. ۳- **قشقایی** می گفت من اگر بخواهم می توانم به وسیله مهندس بازرگان و غیره تشکیلات نهضت را در اروپا درست کنم و تقویت کنم و من با آنها در تماس هستم !! البته زیاد نباید این امر صحت داشته باشد؟ که او با سران و فعالین در تماس است. ۴- روز جمعه ۳/۲۶ هم باز ملاقاتی با او کردیم و این بار **همایونی** از اشتوتگارت و **هشترودیان** هم شرکت داشتند باز راجع به جریانات کلی صحبت شد و خسروخان گفت که از طرف هیأت اجرائیه کل از او در کنگره دعوت شده و او نمی داند که شرکت بکند یا خیر؟ بعد آمدن و یا نیامدن خودش را به ما واگذار کرد و گفت با **بهرام** از ماینس هم ما تماس بگیریم و اگر صلاح دانستیم و وضع کنگره خوب بود به او اطلاع داده که بیاید چون فقط جنگ و دعوا بود و از طرفی اسمی از او برده نشد تا اینکه روز چهارم تصمیم گرفتیم که او بیاید و من و بهرام تلفن کردیم تا بیاید و او هم بلیط هواپیما تهیه کرده بود و آماده بود که ساعت ۲ بعد از نیمه شب همان

روز باز تلفن کردیم که نیاید و محیط کنگره مسموم است و صلاح نیست که او شرکت کند و اگر امکان را در یک پیامی به کنگره بفرستد که بعداً معلوم شد بیگ زاده به او گفته که پیام نفرستد و این طور که بیگ زاده پیروز می گفت او اگر در کنگره شرکت می کرد او را در هیأت اجرائیه انتخاب می کردیم و کار تمام بود چون **دکتر شایگان** در آمریکا جبهه ملی جداگانه درست کرده و روزنامه باختر امروز را هم چاپ کرده و منتشر می کند. باز بیگ زاده می گفت که خسروخان باز کناره گیری خواهد کرد چون هیأت اجرائیه همه شان **آخوند** هستند و مردمی (البته نمی داند که صادق و کارگشا از ما هستند) فقط از بین پنج نفر از دهقان تعریف می کرده). ۵- نمی دانم صادق چکار کرده که خسرو با او کمی بد است؟ ۶- از طرفی بیگ زاده می گفت صادق مقاله شهدای ملی در روزنامه ایران آزاد را جلوی دو نفر نوشته و اصرار داشت که این طور است باید این موضوع را از صادق پرسید تا بدین وسیله دروغ های بیگ زاده برای من روشن شود من که در کنگره نتوانستم تمام جریانات را با صادق در میان بگذارم. ۷- **قشقایی** می گفت من آدم از راه ایران (جنوب) به اروپا آورده و شما تربیت کنید و می فرستم به ایران برای مقدمات انقلاب. ۸- گویا هیأت اجرائیه کل قبلی با الجزایر و مصر تماس گرفته اند و آنها جواب رد به برادران داده اند (قشقایی می گفت). ۹- قشقایی می گفت ما باید با روحانیون کار و همکاری کنیم و اگر یک حزبی مثل **جمعیت نهضت آزادی** توانست حکومت را به دست گیرد باید از این حزب پشتیبانی کرد و او را تقویت کرد و خلاصه روی هم رفته خودش را طرفدار سرسخت نهضت می داند (و حتی نمی داند که کارگشا هم عضو نهضت است البته این را هم بدان که با کارگشا هم میانه ای خوب ندارد و علت آن را نمی دانم. ۱۰- **قشقایی** می گفت من حاضرم ماشین چاپ در اختیار شما بگذارم و حتی حروف چین و تمام کار چاپ را به عهده بگیرم به شرطی که خودتان را درست کرده و برادران را کنار بگذارید. (این را قبل از کنگره گفت). ۱۱- او توسط بیگ زاده که عضو هیأت کارداران است (انجمن دانشجویان ایرانی) می خواهد در انجمن مونیخ فعالیت کند و حتی در ایام عیدی ۲۰۰ مارک به انجمن کمک کرد و من فکر می کنم آنها می خواهند باز تشکیلاتی درست کنند: و از وجود دانشجویان استفاده کنند؟ ۱۲- **روزنامه توفان** به قول عده ای از طرف قشقایی چاپ می شود ولی او خودش انکار می کرد و می گفت اطلاعی ندارد - عده ای هم می گویند که از طرف چینی ها چاپ می شود. ۱۳- گزارش کامل کنگره را **بهرام** نوشته و برایتان خواهد فرستاد فقط من به چند نکته جالب آن توجه شما را جلب می کنم (**خسرو شاکری** در کنگره گفت **نهضت آزادی باعث انحلال جبهه ملی** است) و با اعتراض شدید دوستان مواجه شد که

نزدیک بود دعوا شود. از کثافت کاری های دکتر راسخ و داورپناه هم اطلاع دارید. ۱۴- بعد از چند روز بحث و انتقاد بالاخره به این نتیجه رسیدیم که این پنج نفر را به عنوان لیست تیمی انتخاب کنیم و البته برای شش ماه چون در بیشتر مواقع توسط شاکری ها در رأی گرفتنِ بلوکه می شدیم و دو سوم رأی را نمی آوریم و ما می خواستیم که برای یک سال آنها انتخاب شوند. صادق - گرامی منش - دهقان - کارگشا - اسلامی (که مردمی است) شورای هم با ۱۱ نفر انتخاب شدند. دکتر تقی زاده - برادران بنی صدر - فریدون سحابی - پاشایی - صدیق - مسعود (از آخن) - البرز - دکتر امین - دو نفر دیگر را یادم نیست! ۱۵- نامه پیشوا بسیار عالی و جالب بود که حتماً از طرف هیأت اجرائیه جدید چاپ خواهد شد. ۱۶- نامه پیشوا درباره کاپیتولاسیون هم بسیار جالب بود که آنها گفتند سه روز قبل به دستتان رسیده. ۱۷- جریان جالبی که باید عرض کنم در روز جمعه که با خسروخان ملاقات کردیم قرار بود **مهندس مصدق** که از تهران حرکت کرده بود و می خواست به آمریکا برود را هم ملاقات کنیم که فقط با قشقایی تلفناً تماس گرفته بود و فکر می کنم نامه پیشوا را او با خودش آورده است. ۱۸- نمی دانم کاری که در کنگره شد درست بوده یا خیر؟ نظر شما چیست؟ ۱۹- هیأت اجرائیه باید هر چه زودتر با خسروخان تماس بگیرد تا شاید بتوانیم باز از او استفاده کنیم. ۲۰- چرا صادق به عنوان یک عضو نهضت با خسرو صحبت نمی کرده؟ علت چه بوده به نظر من اگر شما گذارت به مونیخ افتاده بهتر نیست که با قشقایی تماس بگیریم؟ ۲۱- برای شورای عالی ماسالی قبول کرد و علی شاکری هم می خواست قبول کند که رواسانی موش موذی رأی آنها را برگرداند و من خودم متوجه امر بودم تا اینکه ماسالی به علت اینکه شورای دوباره دو سه ماه یک بار باید تشکیل شود باز کاندیدای خودش را پس گرفت. ۲۲- رواسانی سراغ شما را از من می گرفت گفتم نمی دانم کجاست او گفت اگر دیدی او را سلام مرا برسان و من همیشه با دکتر خوب می توانم کار کنم فقط من یک راه و روش دیگری را پیشنهاد می کردم و می کنم که به نظر من بهتر و زودتر به هدف می رسد و دکتر راه دیگری را قبول دارد مقدار زیادی صحبت کردیم ولی همان طور که خودت می دانی رواسانی خیلی حقه است و می خواست از من حرف بکشد ولی من او را از خودش بهتر می شناسم و حواسم جمع بود. ۲۳- در خاتمه موفقیت تو را از ایزد یکتا خواستارم. ۲۴- برایم بنویس بدانم چه رلی را باید از این به بعد در کمیته ها اجرا کنم؟ فدایت **زند**

از: شاهزاد، نادر/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۵

دوست و برادر گرام عزیزم. پس از سلام امیدوارم که سلامت و موفقیت و پیروز باشی. نامه مورخ ۶۵/۳/۱۲ را چند روز قبل دریافت نمودم و متأسفانه مطالب آن مربوط به قبل از کنگره آخر (فوق العاده بود) و نامه شما در تاریخ ۶۵/۴/۲۹ به دست من رسید یعنی در حدود یک ماه بعد از تاریخ نامه (علت چیست!) آیا نامه را قبلاً نوشته اید و بعداً در پست انداخته اید؟ مطالب: ۱- پیروز برادرم از بیمارستان آمد بیرون و حالش خوب است و در این بدبختی و بی پولی در حدود ۲۸۹۰ مارک باید پول بیمارستان بدهیم. دکتر جان من اگر پول دستم رسید حق عضویت خود را خواهم داد. من فراموش نکرده ام بلکه علت نداشتن پول بوده! مطالب را به او گفتم تا مدتی که حق هیچ فعالیتی را از دکتر ندارد و باید استراحت کند و از طرفی وضع فکری او خیلی خوب است و تقریباً صدی ۸۰ با مطالب شما همفکر است. باید درباره او زیاد پافشاری نکرد چون رفع سلامتی او باز بد خواهد شد! ۲- صادق اینجا بود (هفته قبل) و آمد طرف های **بیروت** و نزد شما آن مقاله شهدای ملی در روزنامه ایران آزاد را او نوشته و خودش تأیید کرد ولی باز نگویید که من نوشته ام برای شما. گویا سرمقاله ایران آزاد تر نهضت است و او خیلی تعریف از این شماره می کرد تا به حال که به دست ما نرسیده. ۳- با قشقای تماس گرفت و گویا تا اندازه ای رضایت بخش بود. از او حتماً خواهید پرسید. ۴- جریان کار خود را برای او تعریف کردم و گفت صبر کنم تا او برگردد از مسافرت تا دستورات جدید را ببینید چیست تا من آنها را اجرا کنم. ۵- مثلاً من نمی دانم چه مدارکی را و چه نشریه ای را به آدرس نجف بفرستم؟ ۶- اسم **داورپناه پرویز** است و روزنامه آلمانی I.N.F. را به چاپ می رسانده در بن است ولی متأسفانه آدرس او را ندارم از **بهرام** پرسید او حتماً می داند. اهل اصفهان است. ۷- راجع به کتاب من قبل از اینکه شما به من تذکر بدهید و نامه به دستم برسد به آدرس انتشار کتاب نوشتم و اسم خود را در آن ذکر کرده ام و خواستار مقدار زیادی کتاب شده ام که از روی لیست فرستاده شده او، دوستان در انجمن دانشجویی، سفارش داده اند و تا به حال کتاب ها به دستم نرسیده. ۸- روزنامه توفان همه اش از نهضت و غیره می نویسد و در شماره قبل خودش مقاله ای درباره **ویتنام** نوشته بود که بوی چینی بودن آن می آید و گویا مال چینی های چپی باشد. در هر

صورت به نفع نهضت که خیلی مقاله می نویسد شما می توانید به آدرس او که در روزنامه است نامه نوشته برسید از طرف چه کسی چاپ می شود و یا اداره می شود؟ صادق گویا بهتر بداند در این باره! ۹- هیأت اجرائیه کمیته مونیخ خیال داشتم خودم را کاندید کنم ولی چون اطمینان و تفاهم بین دوستان کمیته زیاد نیست و هر کسی برای جاه طلبی خودش کاری را می کند از آن صرف نظر کرده و حتی مرا کاندیدا کردند ولی قبول نکردم - بیگ زاده - ربیعی و پارسا انتخاب شدند برای شش ماه آقای حامدی هم که اصلاً هیچ کاری را قبول نکرد و خیلی به او پرخاش شد و انتقاد شد که آنها می خواهند ما را بلوکه کنند و دست به هیچ کاری نزنند - بعد از کنگره حامدی و دیگر دارودسته آنها در برلن جمع بوده اند. ۱۰- آیا شما درباره دانشجویان فارغ التحصیلی که در روزنامه توفان به چاپ رسیده اطلاعی دارید؟ ۱۱- با دوست خودمان مرتب در تماس هستیم. در تظاهرات عاشورا سال گذشته که از جلوی مسجد شاه تا مسجد سپهسالار برگزار شده ایشان شرکت داشته و اعلامیه های مربوط به آن را با چند نفر دیگر به چاپ رسانده است حتی او را گرفته و سر او را با قنداق تفنگ شکسته اند و بعداً فرار کرده. جوان واردی است. ۱۲- وضع امتحانات من خیلی بد است و علت گرفتاری فکری و ناراحتی برادرم بود و زیاد تجدید آورده ام و شاید به امید خدا همه را پس گرفته و بگذارند باز همه را امتحان بدهم و تجدید محسوب نشود. و فکر می کنم در ماه اکتبر نتوانم بقیه امتحانات را بدهم این هم وضع تحصیلی حقیر؟ در خاتمه منتظر جواب نامه شما هستم از دور رویت را بوسیده و دستت را می فشارم. قربانت **زند**

۱۶۸۷

از: شاهزاد، نادر/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۱۰

بسمه تعالی ۱- دوست و برادر گرامی پس از عرض سلام امیدوارم که خوش و سلامت باشی از جریانات اخیر و دستورات **کنفدراسیون** درباره هفت نفر فارغ التحصیلان منچستر اطلاع داری و در تمام نقاط دنیا از انگلستان و فرانسه و آلمان و دیگر نقاط کمیته های دفاعی از شخصیت های برجسته دنیا مثل **راسل** و چندین نفر و کیل مدافع و

پرفسور تشکیل شده تا هر چه بهتر و بیشتر، وضع کثیف حکومت حاکم و شاه را به اروپاییان بشناسانم. ۲- اسم کسی که دوست ما نزد او می نشست مولایی اهل شهرضا است و در بین دانشجویان نمی آید و باید شخص دروغگو و چاخان و کثیفی باشد و نمی شود گفت که عضو سازمان امنیت است یا خیر! دوست ما اطاق دیگری گرفته و مشغول درس است و دیگر با او نیست. ۳- از رأی گرفتن در کنگره فوق العاده حتماً باخبری در بعضی اوقات دوستان نهضتی ما روش محافظه کارانه را در پیش می گرفتند و قاطع نبوده و رأی سبز می دادند و این جریان باعث ناراحتی من شده بود و چون می توانستم حدس بزنم که نتیجه چه خواهد بود مثلاً آقای حامدی در جلسه قبل کمیته می گفت کارها و روش هیأت اجرائیه قبل تأیید شده و با اکثریت برده فقط نمایندگان مونیخ و اشتوتگارت و چند بار هم بهرام رأی قرمز به گزارش آنها دادند ولی متأسفانه بقیه دوستان رأی سبز می دادند اگر فرصتی شد و همدیگر را دیدیم در این باره باید بیشتر بحث کرد. ۴- دکتر جان من یک دوست آلمانی دارم که مدت ۶ سال خلبان جت های جنگی آمریکایی در ارتش آلمان بوده و تقریباً تمام پایگاه های اروپا و سنتو را می شناسد و در آنها تمرین تیراندازی و بمب افکنی کرده مثلاً اسپانیا - ایتالیا - کپنهاک و ترکیه. او فردی است با تجربه ۲۶ ساله و خیلی قوی و در ضمن آنتی کمونیست است و درباره ایران که بارها با او بحث کرده ام گفته من هر روز که خواستید حاضرم به ایران رفته و در جنگ های پارتیزانی کمک کنم او اهل کوهنوردی و غیره است مثلاً می گفت با دو عدد نارنجک می توانم فرودگاه ارتشی را منفجر کنم چون تجربه زیاد دارد، اکنون در ارتش آلمان نیست و کار آزاد می کند. از طرفی مطیع گفته های من است چون با او از راه دوستی و راستی رفیق شده حتی می توانیم توسط او از یک کارخانه خصوصی اسلحه سازی که در بایر است و ۳۰ نفر کارگر دارد اسلحه بخریم فقط مسلسل و تفنگ دستی کوچک طپانچه. اگر موقعی پیش آمد فکر این جریان باشید و این را هم در نظر داشته باشید که ما روزهای تعطیل می توانیم از وجود او استفاده کرده و به ما کوهنوردی و عملیات جنگی بیاموزد. (آن طور که او می گفت تعدادی هم از این کارخانه به جبهه آزادی بخش الجزایر تفنگ فروخته شده). در خاتمه دست تو را از دور می فشارم و رویت را بوسیده پیروزی و موفقیت تو را از ایزد یکتا خواستارم. قربانت **زند**

۱۶۸۸

از: شاهزاد، نادر/ ۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۵/۲۸

برادر گرامی و عزیزم: پس از عرض سلام امیدوارم که موفق و سلامت باشی. این سومین نامه ای است که به آدرس سوئیس می فرستم و بدون جواب است مطالب: ۱- تعداد ۱۵۰ کتاب تا به حال در مونیخ فروخته ام (کتاب های انتشار کتاب): متأسفانه از طرف سه نفر از دوستان جبهه ای که به نظر من بی ایمان هستند به نوع کتاب ها و نویسندگان آنها غیرمستقیم در مجامع خارج کمیته توهین کردند - بیگ زاده - مرکباتی - دکتر انصاری - در یک کافه قهوه فوری که نشسته بودیم و افراد غیرجبهه ای آنجا بودند - مرکباتی که یک گیوه به تمام معنی دهاتی دشتی است با مسخره گفت هرکس کتاب مطهرات و ... می خواهد می تواند از فلانی بخرد و بقیه هم مسخره کرده و من در آنجا هیچ نگفتم - تا اینکه در جلسه کمیته بنابر پیشنهادی که کردم قرار شد آقایان تویخ شوند ولی آنها را تویخ نکرده و من خیلی عصبانی شده و گفتم اگر شما ایمان داشته این حرف ها را نمی زدید و آقایان **مهندس بازرگان** و دیگر دوستانش افتخار می کنند که این نوع کتاب های آموزنده و جامع را نوشته و در اختیار ما گذارده اند و از طرفی افتخار آقای مهندس بازرگان و دیگران این است که مسلمان واقعی هستند و با ایمانی که داشته اند و به آن پایبند هستند باعث شده که در زندان بروند. و شما چطور به خود اجازه می دهید به رهبران باایمان و واقعی خودتان توهین کنید و کتاب های آنها را مسخره کنید. و بعداً عصبانی شده و داد سر آنها زدم و چون مدتی است که میان ما و بیگ زاده و ربیعی شکراب شده روی این اصل آنها تویخ نامه برای من نوشته اند که چرا من داد زده ام و بدون نوبت حرف زده ام. در جلسه دیگری که **دکتر دهقان** (از آمریکا) شرکت داشت (تازگی ها سروکله اش در جلسات انجمن دانشجویان پیدا شده) باز آقای مرکباتی و دکتر انصاری و بیگ زاده گفتند اگر کتاب مطهرات لازم دارید رجوع کنید به فلانی و او هم با مسخره گفت خوب دیگر کتاب های آقای مهندس بازرگان است من در آنجا به او هیچ نگفتم و باز ادامه داده از آمریکا تعریف کرد: و گفت **صادق** دیوانه است و به او توهین کرد و گفت **سیف پور فاطمی** هم مثل برادرش **دکتر حسین فاطمی** آدم پستی است و با وقاحت تمام جلوی چند نفر این مزخرفات را گفت که بعداً چهره کریه او را در مقابل بچه ها روشن کردم و قرار شده که دیگر کسی اطراف او نگردد و به او دور ندهد چون آدم خودخواه و احمقی است! مطلب دومی که جالب است: دیروز از طرف هیأت



اجرائیه کل آقای اسلامی آمده بود مونیخ و موضوع روزنامه ایران آزاد پیش کشیده شده و روی سرمقاله آن بحث شد که حامدی و انصاری و صادقیان سخت از سرمقاله انتقادات بیخودی و بی سروته گرفته که خوشبختانه با دوستان خوب از سرمقاله دفاع کردیم. فقط چند اشتباه املائی در آن وجود داشت که انتقاد وارد بود. منظور از حامدی و دار و دسته آنها انعقاد زیاد از کار هیأت اجرائیه است و بس! دکتر جان من جداً خسته شده ام و می خواهم کناره گیری کنم و دیگر در جلسات کمیته از این به بعد شرکت نخواهم کرد چون هیچ چیز عاید من نشده و غیر از اینکه اعصاب خودم را خراب کنم چیز دیگری نیست. و فقط من حاضرم برای نهضت کار کنم و از طرفی در ماه اکتبر باید امتحان بدهم و خیلی وضع خطرناکی در پیش دارم چون ۱۱ امتحان در عرض یک هفته خیلی کار مشکل و خطرناکی است. و از طرفی نمی شود همه حرف را از جان و دل (البته حرف های معمولی) در کمیته گفت چون بیشتر دوستان ایمان صحیحی ندارند و فقط برای پلوخوری و جاه طلبی آمده اند. دوست خودمان را هم اگر صلاح بدانید به او گفته که از شرکت در کمیته خودداری کند هنوز تقاضای او قبول نشده ولی در حوزه مقدماتی است اگر صحیح بدانید دیگر شرکت نکند چون در کمیته افراد مطمئن هم کم هست و بهتر است که او را همه شناسند! منتظر نامه فوری شما هستم راستی تعداد ۱۵ عدد روزنامه ایران آزاد به آدرس نجف فرستادم و نوشتم به آنها (بدون اینکه نامی از خودم ببرم) اگر بیشتر احتیاجی به روزنامه دارند به آدرس ربیعی نوشتم و از درخواست بیشتر روزنامه بکنند باز هم تذکر دادم که آنها نه آدرس فرستنده و نه نام کسی را روی پاکت ننویسند آیا این کار صحیح بوده یا خیر؟ سلام گرم مرا بپذیر. فدایت زند

۱۶۸۹

از: شاهزاد، نادر/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۷/۲۳

بسمه تعالی دوست عزیز و گرامی. پس از عرض سلام امیدوارم که خوش و سلامت باشی و در کارها موفق. همان طور که اطلاع دارید اجتماع ما با موفقیت به کارهای گذشته و آینده رسیدگی کرد و فکر می کنم لازم نباشد

که من باز به آنها اشاره کنم چون شما تا به حال اطلاع حاصل کرده اید. من انتظار داشتم که شما بیایی و خدمت برسم و مسایل را در میان گذارم ولی متأسفانه تشریف نیاورده بودید. در هر صورت من گزارش کارها و تماس های خود را همیشه (صادق) که به مونیخ می آید می گویم و دستور می گیرم. روز سی تیر هم جشن از طرف کمیته مونیخ انجام گرفت که بحث دو ساعتی صادق بسیار جالب و عالی بود که همگی غیر از حامدی از آنها تعریف می کردند و خوب اشتباهات جبهه ملی دوم و سران آن و بقیه جریانات را با دلایل منطقی و ربط دادن آنها به نامه های دکتر مصدق و دانشجویان تهران توضیحی داد و تز بسیار عالی برای آینده پیشنهاد کرد که خیال داریم آن را به چاپ برسانیم چه بسا بسیار جالب بود از جامعه روحانیت و تز **فانون** و غیره علناً و جالب دفاع کرد و بعداً روی آن بحث شد که غیرمستقیم یک تبلیغی برای نهضت بود. (صادق) به من گفت به شما دیگر نامه ننویسم و احتمال دارد به دست شما نرسد. از قشقایی ها هم او دفاع کامل در جلسه کرد. ۱. قشقایی ماشین چاپ را پیشنهاد می کرد آیا او ماشینی در حال حاضر در دست داشته باشد اطلاع ندارم. ۲. در مورد تماس های دیگر راجع به مسایل کلی (ص) با او مرتب در تماس است. ۳. از طرف هیأت اجرائیه جدید باید حتماً کسی با قشقایی تماس بگیرد چون تصمیم کنگره این بود. ۴. درباره چند موضوع که فقط گرانمایه و (ص) می داند من در مونیخ اقدام کردم و احتیاج ندارد در نامه بنویسم احتمال دارد یک وقت نامه به دست تو نرسد و اشکال پیدا شود. ۵. وضع درسی من خوب نیست چون خیلی از تهران ناراحت هستم وضع پدرم بد است و یک دعوی دادگاهی دارد با یک فرد بی ایمان پست که هر چه داشته روی آن گذاشته و هنوز هم نتیجه معلوم نیست و مرتب می نویسند که زودتر تمام کرده به ایران بروم، البته من به امید پروردگار در اکتبر وارد امتحان خواهم شد و انشاءالله تمام خواهم شد. تا به ایران رفته به پدرم که احتیاج زیاد به من دارد کمک کنم. ۶. از طرز فکر **وصال** خیلی خوشم آمد و جداً جوان روشنفکر و قاطعی است. ۷. اختلاف حرفی مابین من و بیگ زاده و دیگران برطرف شد و احتیاجی نداشت نزد قشقایی برویم. ۸. نامه ای نوشتم به کمیته مونیخ و برای مدتی از شرکت در جلسات معذرت خواستم (به علت امتحانات) از جریان کامل (ص) اطلاع دارد. ۹. من برای عراق آدرس خلخال نامه نوشتم بدون اسم و مقداری روزنامه ایران آزاد چند هفته قبل فرستادم. (البته همیشه اعلامیه و چیزهای دیگر می فرستم) و تذکر دادم بدون اینکه از عراق نامه بنویسند و اسمی از کسی ببرند به **آدرس ربیعی** پول آن را بفرستند و احتیاج ندارد که اسم ببرند و حتی نامه را از خارج عراق پست کند. ولی متأسفانه به آدرس ربیعی نامه نوشته شده و چند اسم از دوستان پاریس و اسم (ص) را هم نوشته و نوشته

که (ص) در عراق پیش او بوده خوشبختانه هیأت اجرائیه مونیخ بیگ زاده ربیعی و پارسا هستند و آنها نامه را به (ص) داده اند و گذش در نیامده با وجود اینکه این همه من به او تذکر داده بودم که اسم نبرد و چیزی غیر از پول فرستادن ننویسد باز آنها این اشتباه را کرده و چند اسم برده اند لطفاً به ایشان تذکر داده و اشتباه ایشان را گوشزد کنید. **آقای خلخالی و یا رضوی** نامه را نوشته اند. ۱۰. قرار بود به من و یوسفی (دوست دیگر من در مونیخ) کمی کمک مالی بشود برای کرایه ولی متأسفانه نشد و دیگر دوستان هم احتیاج داشتند. ۱۱. باید هر چه زودتر پرسشنامه نهضت و مرامنامه آن چاپ شود. ۱۲. از تهران دستور رسید که هر چه زودتر محاکمات مهندس بازرگان را چاپ و پخش کنم. ۱۳. **آقای صوفی** در کنگره چند جمله زننده ای گفت عصبانی شده بود گفت من عقب دکتر انقلابی و حزبی می گشتم و متأسفانه شماها هم که هیچ کار نمی کنید و من به وجدان خودم قسم می خورم چیزهایی که اینجا شنیده ام در بیرون به کسی نگویم و از همین جا استعفا داده و مرخص شویم که البته پیشنهاد ایشان در سه و چند پیشنهاد دیگر کردند که در پرونده صورت جلسات هست و خواهید خواند (شاید ایشان از کارهای مخفی و محکم تر نهضت اطلاع نداشته و ندارند که این حرف را زد باید بیشتر با او در این باره صحبت کرد یکی از کتاب های شرکت انتشار (عین الدوله و مشروطیت) از سخنان شاه و کتاب او (خدمت من به وطنم) جمله ای درشت نوشته شده بود، خواهش می کنم به ایشان و یا هیأت اجرائیه دستور داده کتاب های او را همیشه تحت کنترل داشته باشند. اینجا تعداد ۳۷۰ جلد کتاب تا به حال فروش رفته و این طور که صوفی می گفت از همه جا در الان بیشتر فروش رفته. ۱۴. سعی کنید کتاب مهندس بازرگان درباره کوبا را به دست آورده و چاپ کنیم. ۱۵. از اعلامیه جدید جبهه ملی ایران و اروپا اطلاع دارید (فوق العاده) که درباره **گرفتن فامیل قشقایی** و خواهر و زن برادر و بچه های نه ساله خواهر او اطلاع دارید که با دستبند آنها را گرفته اند و به زندان فرستاده اند! برای **خسروخان** هم در اینجا اشکال تراشی می شود و پاسپورت او را تمدید نمی کند و دولت آلمان به او اجازه تا ۹ این ماه را نداده بود و به او نوشته اند که باید آلمان را ترک کنید ولی او وکیل گرفته و این طور که بیگ زاده می گفت پول هم ندارد. ۱۶. فراموش نشود موقع خیلی حساس و بجاست که باید با او از طرف نهضت تماس گرفته شود (اگر لازم بود و صلاح دیدید من با او به نام نهضت تماس بگیرم البته با تهیه مطالب قبلی). ۱۷. درباره آن موضوعی که نوشته بودم تماس من با آن دوست آلمانی و مطالب مربوط به آن با (ص) صحبت کردم و او را به آن شخص معرفی کرده و آنها با یکدیگر در تماسند. دیگر عرضی ندارم. در خاتمه موفقیت و پیروزی شما را از ایزد

یکتا خواستارم. ۱۸. راستی دکتر به برادرم به علت کسالت اجازه هیچ گونه فعالیت را نداده و او به کلی از فعالیت های دانشجویی و سیاسی برای مدتی کنار کشیده. ۱۹. و دکتر جان حقیر هم مدتی است نماز می خوانم تا بلکه به امید خدا بیشتر و بهتر در امور موفق شوم. از این به بعد شماره پستی زیر را برای مکاتبات بدون هیچ اسمی مرقوم دارید. (احتیاج به بردن اسم روی پاکت نیست). قربانت **زند**

۱۶۹۰

از: شاهزاد، نادر/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۸/۲۰

بسمه تعالی برادر گرام و عزیزم. پس از تقدیم عرض سلام امیدوارم که به امید پروردگار سلامت و موفق و پیروز باشی امروز نامه عزیزت را بعد از مدت ها دریافت نمودم و خوشحال شدم همان طور که حدس زده ای دو نامه بعد از اجتماع تا به حال برایت نوشته ام و گویا تا به حال به دست نرسیده! ۱- راجع به اجتماع: روز اول همه اش دوستان حرف می زدند و بوی عمل از آن نمی آمد تا اینکه پیشنهاد کردم اسم را باید کنگره گذاشت تا ضمانت اجرایی داشته باشد و بعداً تصویب شد و روز دوم و سوم بعد از تشکیل کمیسیون ها و تعیین ۷ نفر عضو شورای عالی و ۳ نفر هیأت اجرایی که قرار شد آن ۳ نفر از طرف شورای مخفی بعداً انتخاب شوند که حتماً تا به حال می دانی چه کسانی هستند و در ضمن خود شما هم عضو شورای هستی. ۲- با داشتن روزنامه مخالفت کردیم چون مخالف با موارد اساسنامه جبهه است و از طرفی خواسته های ما که در این اطراف توسط دوستان در روزنامه ایران آزاد چاپ می شود دیگر احتیاجی به روزنامه نیست که این موضوع رد شد. ۳- قرار شد دوستان هر چه بیشتر در کمیته ها و غیره فعالیت کنند و سعی کنند انتخاب شده در کنگره جبهه شرکت کنند. ۴- توسط کاظمی که در محل اجتماع است (زندگی می کند) پیشنهاد شد که **جبلی** آدم کثیفی است و نباید به هیچ وجه با او همکاری کرد و غیره که توسط من و گرانمایه از او دفاع شد و بالاخره تصمیم بر این گرفته شد که با او هر چه بیشتر همکاری کرده و از وجود او استفاده کنند مخصوصاً در این جریان بحرانی ... ایران! ۵- چند روز قبل جبلی را دیدم و بعد از سلام و

علیک جوایای حال او شدم گفت از گرفتن ... در ایران که باخبر هستید و غیره که حتماً در روزنامه خوانده اید و اطلاع دارید. گفت فکر نمی کنم دیگر تا آخر تابستان بتواند رژیم مقاومت کند. ۶- دولت آلمان، فشاری که سفارت بر او آورده می خواهد او را از آلمان بیرون کنند و او وکیل گرفته و می گفت که اجازه پناهندگی به او داده اند. وضع مالی او خیلی بد است و پول قرض گرفتم. ۷- اختلافات سطحی من با بیگ زاده و دیگران برطرف شد و مدت هاست که دوست خودمان هم از پاریس صادق میانجی گری کرد و خاتمه یافت. ۸- روز سی تیر جشن توسط کمیته اینجا گرفته شد که تز صدیق و مطالب جالب دیگری توسط (ص) بیان شد که خیلی جالب و مورد استفاده همگی ایرانی ها قرار گرفت. او از روحانیت و جبهه ملی سوم خیلی دفاع کرد و جداً قابل تقدیر است. ۹- (ص) به من گفت من دیگر به شما نامه ننویسم چون ممکن است به دست نرسد و حالا که هیأت اجراییه تشکیل شد، دیگر آنها وظیفه دارند با من در تماس باشند. ۱۰- ولی متأسفانه تا به حال هیچ خبری از آنها نشده و همه در خواب هستند! چرا؟ نمی دانم! ۱۱- از دوستان خودمان به خصوص از **وصال** خیلی خوشم آمد جداً آدم روشن بین و منطقی است. ۱۲- در اجتماع توسط کاظمی و رضایی از پاریس پیشنهاد می شد که باید به چپی ها توپید و بر علیه آنها مقاله نوشت و خلاصه مقداری نیرو برای این جریان بکار برد که خوشبختانه با اکثریت آرا رد شد و قرار شد به کار آنها کاری نداشته باشیم. ۱۳- قرار شد در کنگره جبهه از ملت ایرانی ها دفاع کنیم. **رواسانی** و دارودسته آنها را نگذاشته در صدر کار دیگر انتخاب شوند. با مردمی ها هم در ظاهر هم عقیده باشیم. ۱۴- در جریانات اخیر هیأت اجراییه کل وضع مردمی بد است و دوستان خیلی گله دارند تا حتی دهقان به او (گرامی منش) پرخاش کرده. در صورتی که دهقان سمپات مردمی ها بد است و باید از او که بسیار جوان فعال و خوبی است استفاده کرده و او را عضو کرد (البته مطلب بالا را شنیده ام). ۱۵- اعلامیه های قبلی را از (ص) گرفته و تکثیر کردم و از مابقی برای همه جا فرستاده شد. ۱۶- قرار شد متن دفاعیه دوستان در زندان را چاپ کرده و پخش کنیم و تا به حال متأسفانه هیچ خبری از آن نیست؟ ۱۷- مقداری روزنامه به آدرس حاج شیخ خلخالی فرستادم بدون اسم و به او تذکر دادم که به آدرس ربیعی پول بفرستد (پول روزنامه را) و اصلاً خودش را معرفی نکند و از عراق هم نامه ننویسد و نام را از جای دیگر پست کند که او را نشناسند ولی این طور که (ص) می گفت ایشان تشکیلاتی نیست. و در نامه اسم (ص) را برده و گفته او نزد او در نجف بوده و از طرفی اسم سه نفر دیگر دوستان را در نامه برده که خوشبختانه ربیعی نامه را به (ص) می دهد و او نامه را از پرونده کمیته خارج می کند. لطفاً به او تذکر بدهید که دیگر از این اشتباهات رخ

ندهد اگر این نامه به دست حامدی و یا دوستان دیگرش افتاده بود که مدرک حسابی بر علیه (ص) بود. ۱۸- اسم  
ذکی در اجتماع توسط **وصال** برده شد و من اعتراض کردم ولی او گفت اشکالی ندارد. ۱۹- دوست ما در اینجا  
یوسفی است در زمستر اول کالج است و مشغول کار و درس می باشد. ۲۰- من و گرانمایه در اجتماع کاندید نبودیم  
چون در اکتبر امتحان دارم و وضع مالی هم بد است هم وضع خودم و هم در ایران و باید هر چه زودتر به امید خدا  
تمام کرده و تکلیف خود را معلوم کنم. ۲۱- داداش هنوز اجازه فعالیت از دکتر ندارد ولی در آینده از او استفاده  
خواهیم برد. ۲۲- در اجتماع فقط ۱۲ نفر شرکت کرده بودند، اگر جریان مثل اجتماع پاریس می خواست ادامه پیدا  
کند اصلاً بی نتیجه می ماند ولی خوشبختانه دو روز آخر با حسن تفاهم زیاد دوستان تصمیماتی گرفته شد که حتماً  
از آن اطلاع دارید و بعضی از جریانات هم مخفی ماند و جریان اعلامیه و غیره هم که چه کسی چاپ می کند و  
غیره هم در آنجا نام برده نشد چون لازم نبود (دکترت از انگلستان شرکت نکرده بود). ۲۳- پسر عمو گویا نرفته به  
مشهد در آنجا ادامه تحصیل کند چون دکتر بهدار بود و حالا بعد از چهار سال پراکتیک زمستر و یا سال ۶ دانشکده  
خواهد رفت اگر آدرسی از او داشتم به اطلاع خواهم رساند. ۲۴- باید هر چه زودتر با جلی توسط صدیق تماس  
گرفته شود، چون خیلی اظهار ارادت می کند و از من از وضع صدیق پرسید و مقداری اشاره کردم که فعالیت  
حسابی و مخفی در اروپا انجام می گیرد (بیگ زاده به او گویا گفته که من طرفداری صدیق را می کنم و شاید از  
آن صدیق باشم روی این اصل او سوال درباره صدیق از من کرد). ۲۵- اگر هم صلاح می دانید من با او به عنوان  
دوست صدیق تماس بگیرم؟ در خاتمه التماس دعا دارم چون نزدیک عراق و ... هستید من هم مدت هاست که نماز  
می خوانم و تغییراتی زیاد در زندگی خصوصی خود داده ام، در خاتمه رویت را از راه دور بوسیده و سلامتی و  
پیروزی را از ایزد یکتا خواستارم. آدرس جدید من از این به بعد فقط نمره ذیل بدون اسم روی پاکت است. و  
اصلاً احتیاجی به بردن اسم روی پاکت نیست. و در پست به چه علت در زیر نامه خودت اسم و امضاء محمد علی  
نوشته اید؟ منتظر نامه هستم. در پستخانه هم آدرس و اسم نداده ام. و این بهترین نوع صندوق پستی است. قربانت

زند

۱۶۹۱

از: شاهزاد، نادر/ ۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۳

بسمه تعالی برادر گرام و دوست عزیز پس از عرض سلام امیدوارم که خوش و پیروز باشی! نامه مورخ ۸/۲۷ شما را امروز دریافت نمودم! مطالب: ۱- من نمی دانم چه حرف هایی در اجتماع زده ام که صحیح نبوده، فقط **وصال** اسم شما را برد و من انتقاد کرده گفتم صحیح نیست اسم ایشان برده شود که او گفت اشکالی ندارد و ادامه داد و حرف هایی که در آنجا گفته شده از من نبوده منظورم این است که موضوعی در پیش آمده که همه دوستان درباره آن قضاوت کرده اند و من هم بیشتر از آنها مطالبی درباره موضوع های مورد بحث زده ام اگر امکان دارد در نامه بعدی مرقوم کن که چه اشتباهی رخ داده تا بیشتر دقت کنم. ۲- در تماس چند دقیقه ای من، جبلی در بانک که آمده پول بگیرد من نه گفته ام که با صدیق فامیل هستم و نه مطالبی گفته ام که نباید بگویم فقط گفتم، پسر آقای آیت الله خمینی را گرفته اند و آن را هم تبعید کرده اند (از روزنامه ایران آزاد) دوم اینکه گفتم شنیده ام در ایران جامعه روحانیت و فامیل صدیق فعالیت می کنند این بود فقط مطالبی که به جبلی گفتم و او مرا به عنوان یک فرد سمپات به آقای صدیق می داند و هیچ اطلاع دیگری ندارد! (فکر می کنم در این مورد اشتباه نکرده باشم). ۳- و برای تماس من با جبلی قبلاً از شما سوال کردم آیا از طرف صدیق صحبت بکنم یا خیر و اگر امکان دارد این کار زودتر شود و به علت اینکه من در اینجا هستم روی این اصل سوالی کرده بودم ولی درباره این موضوع فقط شما اطلاع دارید. پس من تا به امروز برای کسی افشا نکرده ام که من فامیل صدیق هستم. ۴- در اینجا هم دوستان جبهه ای بعضی مواقع می گویند فلانی فامیل صدیق است و من هم به آنها جواب می دهم تا به حال این افتخار برای من پیش نیامده! پس بین دوستان جبهه کسی خبر ندارد که من فامیل آقای صدیق هستم. و مدت هاست که از شرکت در جلسات دانشجویی و حتی جبهه کنار کشیده ام و یک اشتباهی که شد و قبلاً هم از شما سوال کرده بودم فروختن کتاب ها بود که آن خودش می رساند که فلانی سمپات به صدیق است و بس! ۵- من با دوستان در تماس هستم دفعه قبل در یک مورد نامه اسم **رضایی** را اشتباهاً به جای عباس نوشته بودم. ۶- در کمیته ها این بار بیگ ۱۴ رأی داده، قریشی ۱۲ رأی (حزب ملت ایران) و دکتر انصاری ۱۵ رأی که در باطن و در گذشته با حائری و دارودسته آنهاست و در ظاهر تازگی ها طرفدار جبهه ملی سوم شده است انتخاب شدند و حائری که کاندید بود

خوشبختانه رأی می آورد (با ۹ رأی)، این طور که یکی از دوستان کمیته (هیأت اجراییه) می گفت صادقان (از پاریس) دوست خودمان تلفن کرده و گفته آنها (برادران شاکری) و سردسته آنها فرزند طوفان ها (رواسانی) خیلی فعالیت کرده اند و از اغلب شهرها نماینده دارند باید هر چه شده دوستان ما از لندن و فرانسه حتماً شرکت کنند وگرنه باز برادران کارها را به دست خواهند گرفت و کار وخیم خواهد شد. ۷- گویا **دکتر راسخ** خیلی از پرونده های هیأت اجراییه گذشته را هنوز رو نکرده و نمی دهد. از طرفی با مدارک و حرف هایی که می زند صدی ۹۰ سازمان امنیتی است. ۸- برادرم اکنون سخت مشغول درس است (دادن تمرین های پروژه خودش) و من درباره مطالب ترجمه و غیره از او سوال خواهم کرد. **دکتر دهقان** (از دوسلدرف) هیأت اجراییه به برادرم حتی پیشنهاد کرده بود که از شهر خودش به کنگره برود که او به علت کسالت و غیره قبول نکرده است. ۹- چند روز دیگر صادقان از هامبورگ خواهد آمد به شهر ما. ۱۰- کنگره گویا اطراف شهر ماینس باشد. ۱۱- از فرانسه نامه آمده بود که تمبر آن و مهر آن از انگلستان بود و درب نامه بسته نشده بود و اصلاً چسبانده نشده فرستاده بودند که من به آنها فوری تذکر دادم و باز هم تذکر دادم که فقط اسم آقای صدیق را در نامه ها ببرند و نه اسم گذشته او را چون امکان دارد اشکال پیش بیاید و مخصوصاً اینکه آنها دقت بیشتر در دادن نامه ها می کنند. ۱۲- مطالبی که صادقان در جشن سی تیر در اینجا گفت را دوستان اشتوتگارت چاپ کرده اند و برای همه جا فرستاده اند. ۱۳- در کمیته ما (جلسه حوزه) پارسا و پاشایی گفته اند اگر در جبهه کسی فعالیت مخفی می خواهد بکند می تواند و مثل جریان **منصور** که فامیل آقای صدیق کرده اند! و از صدیق پشتیبانی کرده اند (مطلب را یوسفی به من گفت چون او در حوزه بوده) حالا حدس زده اند و یا از جایی شنیده اند نمی دانم. ۱۴- چرا مطالب دادگاه تا به حال چاپ نشده در صورتی که در اجتماع قرار شد این کار را فوری دوستان انجام دهند و مهندس ب از تهران هم دستور داده که زودتر چاپ شود. ۱۵- چرا تا به حال مرانامه برای ما نفرستاده اند و چرا چاپ نمی کنند که در دسترس همه گذاشته شود (البته دوستان سمپات) این دو مطلب را به دوستان فرانسه تذکر داده ام. در خاتمه موفقیت و سلامتی شما را از ایزد یکتا خواستارم. **قربانت زند**

۱۶۹۲

از: شاهزاد، نادر/۲۹



به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۲۲

بسمه تعالی برادر گرامی و دوست عزیزم. بعد از سلام امیدوارم که موفق و سلامت باشی و در کارها پیروز. اما مطالب: ۱- نامه مورخ ۶۵/۹/۸ و ۶۵/۹/۲۵ شما را دریافت نمودم و علت اینکه جواب نامه اول را نداده ام این بود که منتظر آقای **اسدی** هستم تا از مسافرت چند روزه خویش که به طرف **ماینس و یا دوسلدورف** رفته (برای ملاقات **صادقیان**) برگردد و متأسفانه تا به حال نیامده و ماشین او با نمره گمرکی است که قرار بود تا تاریخ ۹/۲۴ آلمان را ترک کند (به علت مالیات ماشین) قرار شد اگر مسافرت او در آلمان بیشتر طول کشید برای مدت چند روزی باز مالیات ماشین را تمدید کند و بماند. تلگراف شما هم برای او رسید. و چند نامه دیگر از پاریس و آقای فاضل که من او را متأسفانه نمی شناسم و گویا در **اشتوتگارت** است رسیده که همه را نگه داشته ام تا ایشان بیاید و این طور که قرار گذاشتیم، نباشد بیاید. یزدانی برای جریان دفترچه های شرکت **صدیق زاده**، البته روز شنبه گذشته از صبح تا شب با هم بودیم و درباره جریانات کلی و دفترچه ها صحبت زیاد کردیم. ۲- نامه شما برای **صادقیان** را فرستادم پاریس چون **رضایی و عباسی** می رفتند به **ماینس** و مطمئن تر بود و **صادقیان** هم پاریس نمی توانست برود به علت نداشتن ویزا که به او نمی دادند و در آلمان هم جای معینی نداشت روی این اصل فرستادم پاریس که آقای **اسدی** هم از آنجا آمده بود و گفت نامه رسیده به دست دوستان. ۳- آدرس شما را من به **رشیدی** دادم. ۴- نامه ها را من نگه می دارم اگر احیاناً نیاید آنها را خواهم سوزاند ولی صددرصد او بیاید اینجا چون این طور قرار بوده و از طرفی راه او از مونیخ به اطیش و به آن طرف هاست و مجبور است باید از مونیخ رد بشود. ۵- درباره دو موضوع مهم با **آقای اسدی** صحبت کردیم که فقط **صادقیان** و ایشان و شما اطلاع دارید (در نامه ای که در چند ماه قبل به آدرس سوئیس شما فرستاده بودم شرح جریان را داده ام) و (ناخوانا) نامه به دست شما نرسیده باشد، لطفاً درباره آن با آقای **اسدی** صحبت کنید و در موقع لزوم مرا باخبر کنید (موضوع آن دوست آلمانی من که در ارتش آلمان خلبان بوده)!! ۶- از تذکرات شما بسیار تشکر می کنم ولی دوستان پاریس به این تذکرات بیشتر احتیاج دارند مثلاً: ۱- من شخص آقای **اسدی** را نمی شناختم و ایشان که تشریف آورد اینجا و خودش را فامیل **صدیق زاده** معرفی کرد و زیادتر خودش را معرفی نکرد دوست ما آقای **عباسی** روی نامه ای که برای ایشان

در جوف نامه من گذاشته بود اسم ایشان را برده بود که به نظر من اشتباه بوده. (البته به ایشان تذکر خواهم داد و الساعه در ماینس هستند). ۲- قرار بود فقط آقای وصال و صادقیان و گرانمایه از جریان دفترچه شرکت باخبر باشند ولی آقای عباسی هم اطلاع پیدا کرده و در نامه علناً نوشته که باز هم به نظر من صحیح نبوده و ایشان مثل اینکه اصلاً کار مخفی کاری یاد ندارد!؟ ۳- بعداً نوشته که فقط دو صفحه از آن را چاپ کنم که آن هم باز با نظریات آقای احدی و وصال مطابقت ندارد؟ ۴- فراموش کردم - آقای وصال هم تقریباً ۲۵ روز پیش اینجا بود که دستوراتی داده شد و صحبت کردیم و دوست دیگرمان آقای یوسفی هم بود متأسفانه قرار بود پول بفرستند که آقای عباسی در نامه خودش نوشته ما قرار شده ۳۰۰ مارک پول داشته باشیم...؟! و دوستان قول داده اند که بفرستند و گویا پولی موجود در صندوق شرکت نیست من و یوسفی هم ۳۰ و ۵۰ مارک فرستادیم. جریان کتابچه شرکت (ناخوانا) و غیره در حدود ۹۵۳ مارک خرج دارد که این ارزان ترین آنهاست البته تعداد ۱۰۰۰ عدد و بدون پول هم هیچ کار نمی شود کرد. من سعی خواهم کرد اشکال را با آقای اسدی حل کنم. ۵- موفقیت دوستان درباره ایران آزاد که از طرف مستشرقین آلمانی روزنامه را به عنوان تنها نشریه ملی و واقعی ایران شناخته اند خبر (از ایران آزاد شماره آخر) بسیار جالب توجه است. ۶- از دیدار آقای اسدی خیلی خیلی خوشوقت شدم جداً همکاری شبانه روزی ایشان قابل تقدیر است و برای من قوت قلب بیشتری در راه شرکت شد خدا کند دوستان پاریس هم از تجربیات شما و ایشان و دیگران استفاده بیشتری بکنند و دقت بیشتری در کارها و اقدامات خودشان بکنند!؟ ۷- ازدواج علی جان را تبریک می گویم از قول من به ایشان تبریک بگویید اگر نامه نوشتید! ۸- از **اشتوتگارت همایونی** آمده بود اینجا و با آقای بیگ زاده و پاشایی جلسه ای داشتم که درباره جریانات کنگره و آمال خیلی صحبت داشتیم و قرار شد آقای جبلی در کنگره جبهه شرکت نکند و مقدار زیادی درباره وضع دوستان صحبت شد که آقای اسدی به شما خواهد گفت. ۹- در چندین نامه قبل به عرض رساندم که دکتر راسخ آدم پست و کثیفی است و حدس زدم که ایشان روزنامه مردم قلابی را در کنگره لوزان چاپ و پخش کرده و گویا صحت داشته باشد -ایشان تعدادی از پرونده هیأت اجرائیه جبهه را هنوز پس نداده، و اخلال گری های دیگری را مرتکب شده که در شورای جبهه قرار شده ایشان را به مدت سه ماه از جبهه اخراج کنند ولی گویا دوستان مردمی گرایی - نشر و دیگران دست به دست می کرده اند که آیا این کار را بکنیم یا نه و صادقیان می گفت تا قبل از کنگره او را اخراج خواهیم کرد. خدا کند که این کار را کرده باشند. یکی از جملات دکتر راسخ در کنگره فوق العاده (من در لشکر شاه بر علیه عبدالناصر

خواهم جنگید) البته حرف های او تماماً مثل نظریات پزشکیپور که اطلاع دارید چه شخصی است می باشد. ۱۰- و قبول بفرمایید تمام این جریانات زیر سر رواسانی است چون او بود که راسخ را معرفی کرد و او بود که به او و دیگران دستور می داد و آدم موزی و آب زیرکاهی است. مثلاً رواسانی نامه ای به هیأت اجرائیه نوشته که من در صورتی در سمینار برای رفع اختلافات جبهه شرکت خواهم کرد که احزاب را منحل کنید...؟! جداً که این بشر چه رویی دارد...؟! ۱۱- من از تماس آخری که در بانک بود تا به حال آقای جبلی را ملاقات نکرده و ندیده ام و گویا در آلمان باشد. ۱۲- از طرفی مدتی است روزنامه توفان چاپ نمی شود - و گویا به علت این باشد که جبل بی پول است و این خود دلیلی می باشد که در روزنامه توفان جبل دست دارد و آن را می گرداند. ۱۳- آقای امیدی که باز هم برای شما نامه خواهم نوشت من هم از هفته دیگر امتحاناتم شروع می شود. ۱۴- کنگره هم تا روز جمعه ادامه خواهد داشت و امید است که دوستان ما پیروز شوند و این بار بی طرف زیاد در کنگره شرکت کرده. در خاتمه موفقیت و پیروزی شما را از ایزد یکتا خواستارم. قربانت - زنف. لطفاً روی نامه ها فقط آدرس بنویسید و اصلاً اسم نوشته نشود که احتمال دارد به دست من نرسد و با اینکه بارها برای دوستان پاریس این تذکر را داده ام باز آنها اسم مرا روی پاکت نوشته اند و در پستخانه که برای گرفتن نامه ها رفته بودم اشکال تولید شد و آنها اسم مرا پرسیدند و من گفتم زند و اگر احیاناً پاسپورت و یا معرفی نامه دیگری می خواستند حتماً به اشکال بر می خورد چون پاسپورت زند من ندارم. لطفاً شما اگر به پاریس نامه نوشتید به آنها باز تذکر دهید. قربانتان

۱۶۹۳

از: شاهزاد، نادر/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۲۲

بسمه تعالی برادر گرامی و عزیز پس از سلام. امید است به امید ایزد یکتا موفق و سلامت و پیروز باشید. امروز تلگرافی برای من که تعلق به شما داشت رسید و همین تلگراف را به روی کاغذ می نویسم چون در تلگراف اسم من نوشته شده بود و صحیح نیست که خود تلگراف را ضمیمه کنم. Stopped in Strasburg talked Hakop you

should to write me results. تلگراف از صادقی پاریس بود و قرار بود، من به او تلفن کنم چون به یکی از دوستان تلفن کرد و آن شخص شماره تلفن هتل در اشتوتگارت را به من داد و من که تلفن به او کردم گفته مسافرت کرده به **زورگو** تلفن کردم متأسفانه نبود و گفتند (در منزل او) که ایشان رفته ما یعنی متأسفانه نتوانستم از ایشان اطلاعی کسب کنم. ۳- برادر گرام در حدود ۸۰ روز قبل نامه مفصلی برای شما نوشتم که تا به امروز جواب آن نرسیده درباره ملاقات دستگیرشدگان عراق در اینجا تحقیقات زیادی کردم و خوشبختانه مطالب خیلی جالب و جدیدی دارم که در نامه دیگری مفصل به عرض خواهم رساند و برای **فاضل** شاید بنویسم بهتر باشد چون فکر می کنم شما نزد او باشید زیرا تلگراف می توانست به آدرس شما زده شود چون صادقی آدرس شما را دارد و روی این اصل فکر کردم که شما اگر اروپا باشید در هر صورت من جریان مفصل را برای فاضل شرح خواهم داد و ایشان می تواند به آدرس شما جریان را نوشته و توضیح کامل دهد از طرفی فاضل هم جریان کامل را از اینجانب خواسته در خاتمه دست تو را فشرده و پیروزی و موفقیت شما را از ایزد یکتا خواهانم. **قربانت زند**

۱۶۹۴

از: شاهزاد، نادر/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱۲/۱۳ - مونیخ

همرمز گرام بعد از سلام امیدوارم که حالت خوب باشد و موفق باشی. دیروز نامه مورخ ۱۶ دسامبر شما که از **لبنان** فرستاده بودید به دستم رسید. ۱- در جلسه کمیته جمعه ۶۴/۱۲/۱۱ تصمیم گرفتیم که آقایان بیگ زاده و حامدی را به عنوان کاندید در جلسه عمومی دانشجویان شنبه ۶۴/۱۳/۱۲ کرده و البته خطر این بود که دوستان همفکر ما در آن جلسه شکست بخورند ولی خوشبختانه آقای حامدی با ۸۹ رأی و بیگ زاده (که بسیار جوان فعال و واردی است و بارها درباره او نوشته ام و باز هم تذکر می دهم یکی از مخالفان حامدی در کمیته های جبهه است و ایشان چون در مونیخ قدیمی است بیشتر از من رأی می آورد و فرقی هم ندارد چون عین نظریات مرا در بردارد و بهتر صحبت می کند در کنگره با او بیشتر تماس بگیرید) بیگ زاده با ۳۵ رأی دوم شد تعداد شرکت کننده ۷۵ نفر

بود که کاندید توده ای ها **نراقی** (که با تهرانی در دو سال قبل زندانی بوده و به علت پخش روزنامه مردم توسط پلیس آلمان و ایران سازمان امنیت دستگیر شده بود و مدت گویا ۶ ماه زندانی بوده و عضو کمیته حزب توده بوده و حالا چینی شده) او ۸۹ رأی داشت و فرازی هم که توده ای است ۸۹ رأی آورد و چون فرازی سال قبل در لندن (کنگره دانشجویان ایرانی) به عنوان نماینده در شورای عالی بود باید امسال هم فقط برای شورای عالی شرکت کند). البته این یکی از موفقیت های بزرگ دوستان ما بعد از چندین سال در مونیخ بود که هر دو نماینده از طرف ها انتخاب شدند. علت اختلافات زیاد بین دوستان چپی است و دوستان سمپات آنها در این جلسه به ما رأی دادند. ۲- از آخن احتمال دارد یک نفر توده ای بیاید و آن هم در اثر اشتباهات دوستان جبهه ای ما در آخن می باشد حتی در یک جلسه انتخاباتی همگی جلسه را ترک گفته اند چون محمد سبزیکار کاندید بوده. ۳- در جلسه جمعه ۱۲/۱۱ آقایان **حامدی و ماسالی** تشریف آورده بودند...! آقای ماسالی از من می پرسید نمی دانی دکتر کجاست گفتم از کنگره به بعد از او هیچ اطلاعی ندارم - او گفت قرار بود من (ماسالی) و دکتر همدیگر را ببینیم و شنیده ام او در آلمان است گفتم فکر نمی کنم در آلمان باشد و من هیچ اطلاعی ندارم. ۴- آقای ماسالی می گفت در تهران هسته مرکزی توسط احزاب ملی تشکیل شده و حتی اساسنامه آن را تهیه کرده اند و دکتر مصدق هم بعضی از مواد آن را تغییر داده. و می گفت هسته مرکزی مخفی است. آیا صحبت دارد؟ ۵- جریان نامه فرستادن از طرف هیأت اجرایی کل به دکتر مصدق توسط رابط را برایتان در نامه قبل نوشتم. (متأسفانه تا به حال جواب نامه های مرا نداده اید این نامه چهارم است که به شما می نویسم). ۶- برای کنگره مشورتی جبهه که از اول تا سوم ژانویه در کلن تشکیل می شود. نماینده مونیخ در اول **آقای سایان** بود که خیلی ساده و زودباور بود و هر چه حامدی و دیگران می گفتند او اجرا می کرد ولی ما عذر او را خواسته و **آقای قریشی** که شرح او را نوشته ام را مجبوراً انتخاب کردیم که در مواردی از رأی او استفاده کنیم البته او بهتر از سایان بود و او آدم تشکیلاتی و یکی از مخالفان تز حامدی و شاکری هاست. ۷- موضوعی که می خواستم به عرض برسانم. در ملاقاتی که من در دو سال قبل در تهران با آقای **دکتر غلامحسین مصدق** کردم و راجع به وضع جبهه در اروپا با او بحث شد ایشان از آقای **خسروخان قشقایی** خیلی طرفداری می کرد و دیگران را که با او در کنگره اول مخالفت کرده بودند سرزنش می کرد. ۸- دکتر جان شما در نامه های قبلی از یک طرف می نویسید من نباید هیچ مسئولیتی را قبول کنم از طرف دیگر در نامه آخری مورخ ۶ دسامبر می نویسید که من به عنوان نماینده در کنگره کنفدراسیون شرکت کنم. البته دستور کمی دیر به دست من

رسید و همان طور که نوشتم آقای بیگ زاده کاندید و نماینده شد و خیلی جوان مطمئن و واردی است. ۹- قریشی می گفت در تهران روزنامه **پیام دانشجو** چاپ شده و گویا هیأت اجرائیه کل خیال چاپ آن را مثل گذشته ندارد اگر رسید ما او را چاپ و تکثیر بکنیم یا خیر چون پیشنهاد قریشی بود. ۱۰- باید سعی کنید هیأت دبیران کنفدراسیون را همزمان خودمان در پاریس به عهده بگیرند. ۱۱- گویا در تهران چند نفر دیگر از روحانیون را با خانواده هایشان تبعید کرده اند. ۱۲- در اعلامیه آخری کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نوشته شده بود که **آیت الله خمینی** در ترکیه تشریف دارند. ۱۳- هفته قبل اعلامیه های آیت الله خمینی از هامبورگ رسیده بود به آدرس پارسا و ما آن را تکثیر کردیم. و مقداری زیاد از اعلامیه های آقای خمینی و شریعتمداری - و آیت الله نجفی هم به آدرس بیگ زاده رسیده بود از ماینس Mainz که آن را پخش کردیم. ۱۴- هیأت کارداران مونیخ آقایان بیگ زاده - دکتر انصاری - و مرکباتی هستند. در زمستر زمستانی ۶۴/۶۵. در خاتمه دست شما را فشرده و سلام های خود را تقدیم می کنم. قربانت **زند**

۱۶۹۵

از: شاکر، رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ اکتبر ۱۹۷۶

خدمت برادر مسلمانم جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم و از پیشگاه خداوند متعال سلامتی و موفقیت بیشتر شما را آرزومندم. لازم است که قبل از اینکه دلیل نوشتن نامه ام و تقاضایی که دارم را عرض کنم خودم را معرفی کنم. بنده یکی از برادران مسلمان شما در **دانشگاه ساکرامنتو** واقع در ایالت کالیفرنیا هستم و اما دلیل نوشتن این نامه و تقاضایی که دارم اینست که چون بنده دانشجوی **حقوق سیاسی** هستم و در این سمت یکی از واحدهایی که دارم تاریخ سیاسی کشور شوروی است و از طرفی بنا به فورم به خصوص این کلاس و افرادی که در آن هستند مایل شدم که **مذهب در شوروی** (بیشتر تکیه روی **مسلمانان در شوروی**) را به عنوان یک کنفرانس انتخاب کنم و در کلاس ارائه بدهم، و چون توسط برادران مسلمانم در این دانشگاه اطلاع پیدا کردم که

جنابعالی چندی پیش همین موضوع [را] عنوان یکی از سخنرانی های خودتون قرار داده بودید که بسیار مورد توجه قرار گرفته بوده، و حالا می خواستم که از حضرتعالی تقاضا کنم که چنانچه امکان دارد این لطف بفرمایید و در اولین فرصت نسخه ای از سخنرانی (نامبرده) را برای من بفرستید و من بدین وسیله خواهم توانست از آن استفاده کنم و متن سخنرانی خودم را تکمیل کنم. یک دنیا از لطف شما ممنون خواهم بود - یکبار دیگر موفقیت شما را خواهان هستم. همراه با بهترین آرزوهایم برای جنابعالی - برادر مسلمان شما - رضا شاکر.

توضیح: متن این سخنرانی با عنوان: "چالش یک ابرقدرت الحادی با مذهب"، همراه با چند مقاله دیگر در یک مجموعه با نام "خودشیفتگی: علامت ها، عارضه ها و درمان" در سال ۱۹۹۱ تکثیر شده اند.

۱۶۹۶

از: شاکری، خسرو/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳

دوست گرامی آقای دکتر یزدی، امیدوارم که سلامت و موفق باشید. مدت هاست که به علت گرفتاری نتوانسته ام نامه ای بنویسم. همان طوری که خبر دارید خیال داشتم برای تعطیلات چهار روزه به نیویورک بیایم ولی به عللی نیامدیم و بیشتر هم شاید به جهت اینکه در حدود دو هفته دیگر آمدنم اجباریست. همه ی جریانات مایوس کننده شده است. از تهران و اروپا و آمریکا هیچ کدام بوی امید نمی آید. در **میدوست** سعی کرده ام جلسه ای ترتیب دهیم ولی دوستان **ایلینوی** که مسئولیت این امر را به عهده گرفتند بسیار غفلت کرده اند، چگونگی می شود انتظار بیشتر از اینها را داشت! نامه ی دوستان را هم خواندم و بسیار مایوس کننده بود. به نظر من باید پیرامون این مسایل قبل از هر چیزی بسیار فکر کرد یا بحث کرد و بعد تصمیم گرفت. به نظر من باید سعی کرد دوستان بیشتری را در آمریکا برای این منظور بسیج نمود. امیدوارم که بتوانیم در طی تعطیلات آینده پیرامون این مسایل مفصل صحبت کنیم. از قول من به آقای **دکتر چمران** سلام زیاد برسانید. در انتظار دیدار شما. دوستدار شما خسرو شاکری. از اینکه پول نفرستاده ام عذر می خواهم ولی وضع مالی خراب است امیدوارم که به زودی بتوانم جبران کنم.

از: شاکری، خسرو / ۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۷ می ۱۹۶۴ - لوزان

دوست و هم‌رزم گرامی ما آقای دکتر چمران امیدوارم که تندرست باشید. چندیست که از ارسال اولین نامه برای شما و سایر دوستان (افتادگی) متأسفم که تاکنون از هیچ یک از دوستان پاسخی نداشته‌ام. (افتادگی) که شما در نیویورک با آن مواجه خواهید بود لازم بود (افتادگی) غیررسمی بیش از این بود. به یاد دارم که تأخیر جواب دوستان (افتادگی) در آنجا چیزی می‌شود من نگران کرده بود وضع کنونی نیز در اروپا سیاهست؟ چیست به آن هنگام نیست. اگر چه از نقطه نظر بعضی مسایل هنوز مشکلاتی در پیش داریم. نباید اجازه دهیم که فاصله یمان به این حد بکشد. به هر حال امیدوارم که در اسرع وقت دوستان اروپا را از اقدامات خود درباره ی مسافرت طرف مطلع کنید و هم کنفدراسیون را چه اینجا هم احتمالاً کارهایی بشود مناسب خواهد بود. از اوضاع نیویورک در نامه ی قبل از دوستان پرسیده بودم. امیدوارم که به شکل مناسبی و دلخواهی حل شده باشد ولی آگاهی دوستان اروپا بی ثمر نخواهد بود. امیدوارم که در آگاه نگاه داشتن ما دریغ نخواهید فرمود. مجله رسید و بسیار جالب بود. البته باید دقت شود که غلط‌های املائی زیاد نباشد. روزنامه هم برای شما ارسال می‌شود. دوستان اینجانب بسیار نگران عدم همکاری و ارسال وجوه بودند که انشاءالله اقدام خواهید کرد. چه اروپا بسیار مقروض است و همکاری دوستان آمریکا حتماً ضروری به نظر می‌رسد. از نامه ی **پدربزرگ** نیز حتماً آگاه هستید که متأسفانه قبل از آنکه به دست دوستان در اروپا برسد **آقای فروهر** دست گل به آب داده به «**سوسیالیست‌ها**» ایران داده اند که آنها در اروپا به چاپ برسانند ولی خود نامه، از مطلب تخلف سازمانی آقای فروهر بگذریم، بسیار جالب است نقطه ی عطفی در تاریخ ایران به شمار خواهد آمد چه ایشان با کنار گذاشتن عناصر محافظه کار میدان عملی به عناصر مصمم داده اند. تا چه پیش آید و دوستان چگونه ازین فرصت به نحو صحیح استفاده کنند. دیگر خواهشی که در نامه قبل داشتم تکرار می‌کنم و آن ارسال آن مجلاتی است که خدمتتان باقی است که برای نوشتن مقالاتی که در فکر آن بوده‌ام به آنها نیازمندم. امیدوارم که زحمت زیادی را باعث نشده باشم. خدمت همه هم‌رزمان خصوصاً آقای دکتر یزدی و



آقای نخشب، عرض سلام دارم و هنوز در انتظار نامه هایشان هستم. خدمت خانم نیز سلام مرا برسانید. با آرزوی پیروزی. دوستدار شما خسرو شاکری

۱۶۹۸

از: شاکری، خسرو/۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۳ ژوئن ۱۹۶۴ - لوزان

دوست و همفکر گرامی ما آقای دکتر چمران، امیدوارم که همگی سلامت و موفق باشید. گرامی نامه ی شما رسید و خوشحال شدم. از اینکه اطلاعاتی که لازم بود در اختیارمان گذاشتید ممنونم. راجع به مصاحبه ی مطبوعاتی آقای فرج خان (اردلان) بنده و دیگر دوستان بی اطلاع بودیم و همین امروز فردا پس از بدست آوردن اصل مصاحبه یک pressrelease از طرف **کنفدراسیون** داده خواهد شد. در مورد اختیارات به آقای **دکتر شایگان** برای آقای نخشب نوشتم و نظرم این است که در اصل اشتباه است و اختیارات زمانی داده می شود که شرایط غیرعادی باشند. **آقای شاهین (فاطمی)** هم باید اصل مرکزی و تشکیلات را بپذیرند وگرنه همکاری صحیح نیست. من فکر می کنم که باید سعی کرد اصل فکر سازمان و فعالیت سازمانی تقویت گردد وگرنه همان آش است و همان کاسه که بوده. در مورد نامه ی آقای دکتر مصدق هم نظرم در این شماره ی ایران آزاد - یعنی نظر همه ی ما - خواهد آمد. اما فکر می کنم که در مورد انتشار این نامه از طرف آقای فروهر یک بی عفتی سیاسی شده که قابل بخشش نیست. نامه داخلی بوده و نه برای انتشار. همکاری با این عناصر فرصت طلب و ماجراجو را من توصیه نمی کنم. به هر حال عمل ایشان از نظر ما محکوم است. تحولات اخیر ایران را زیاد نمی دانم ولی شنیده ایم که ممکن است **خلیل ملکی** هم پایش در میان باشد. ولی اصولاً نامه مصدق - به فال نیک می گیریم چه او تنها می تواند نهضت را در این وضع نابسامان نجات بخشد. اوست که می تواند همه ی نیروها را یکپارچه کند. در مورد تظاهرات نیز امیدوارم که موفق باشید. ما اینجا از همه ی سازمان های دانشجویی مان خواسته ایم که نامه ی اعتراض آمیز به دانشگاه کالیفرنیا بفرستید. کنفدراسیون نیز خود دو نامه نوشته و نامه ای نیز از برتراند راسل در مورد همین مسأله

گرفتند که یکی آن را برای **لباسچی**، پرزیدنت دانشگاه و مجله Nation فرستاده ایم. نامه ی جالبی است و حداکثر استفاده از آن باید شود. در اینجا ما گرفتار کار پاسپورت هستیم و کارمان زیاد است. امیدوارم که ما را در اسرع وقت در جریان کار تظاهرات بگذارید که شاید ما هم بتوانیم یک مصاحبه ی مطبوعاتی پس از پایان تظاهرات شما ترتیب دهیم. در انتظار نامه شما. خدمت آقای **دکتر یزدی** که ما را فراموش کرده اند عرض سلام دارم. دوستدار

شما خسرو

۱۶۹۹

از: شاکری، خسرو ۴/

به: برزگر، علی

تاریخ: ۳ ژوئن ۱۹۶۴ - لوزان

دوست گرامی آقای برزگر امیدوارم که تندرست و کامیاب باشی گرامی نامه ات را در مراجعت از آلمان دریافت کردم. امیدوارم که برنامه ی کارتان برای پذیرایی کامل باشد. در مورد اروپا گویا کم اطلاع بوده اید از زمانی که خیر مسافرت شاه به آمریکا آمد دوستان مشغول شدند. از جمله تمام یا غالب سازمان های دانشجویی اروپا نامه ی اعتراض آمیز به **پرزیدنت کار** نوشته اند. خود کنفدراسیون نیز دو نامه داده که ضمیمه pressrelease و نامه ی اخیر **برتراند راسل** را فرستاده ایم. کپی نامه ی سال را برای لباسچی و کپی از هر دو را برای مجله nation فرستاده ایم با کپی نامه ها امیدوارم که موثر افتاده باشند. در ضمن **کوسک** و سازمان های دیگر نیز اعتراض کرده اند. **پرزیدنت کار** نوشته بود که نامه های موافق هم آمده است که در جوابش گفته شد نامه ها قلابی بوده و بی اساس هستند مگر اینکه از کرات دیگر فرستاده شده باشند. به هر حال تا آنجایی که در توان بوده برای این مسافرت و دکتر اعتراض شد. متأسفانه چون در اینجا فصل امتحانات است تظاهرات و یا اعتصابات غذا مشکل است. از اینکه نوشته بودی خطرات برای کنگره برطرف شده و خوشحالم و امیدوارم که موفق باشید. برای کنگره ی USNSA اگر نماینده قرار شد فرستاده شود تو را در نظر بگیریم خوب است، نظرت را بنویس. درباره ی کتاب COTTAM حتماً اقدام کن. اگر بتوانی از نیویورک با پست هوایی بفرستی ممنون خواهیم شد و وجه آن را

تماماً تقدیم خواهم کرد. دیگر اینکه تقاضا دارم در صورت امکان کتابی را که در مینوستا عقب آن گشتی و پیدا نکردی برایم photo stat کنی و بفرستی. این کتاب شامل دو مقاله ی مفصل است. من آن مقاله ای که Oscar large نوشته می خواهم. نام کتاب on the economic theory of socialism است. آن را باید از کتاب خانه ای قرض کرد و داد فتوکپی کنند. بسیار ممنون خواهم شد. استدعا دارم که از جریانات هفته آینده آمریکا ما را در اسرع وقت باخبر کنید اگر بتوانی هر یکی دو روز یک بار گزارش بفرستی که هم در ایران آزاد هم در بولتن کنفدراسیون چاپ شود بسیار خوب خواهد بود. دیگر عرضی ندارم و در انتظار جواب خواهم بود. اگر از تمامی خیریه داری بنویس. خدمت همه ی دوستان عرض سلام دارم. دوستدار تو **خسرو**

۱۷۰۰

از: شاکری، علی/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۳۰ آوریل - لوزان

دوست ارجمندم امین دیروز نامه ات را دریافت کردم. متأسفانه وقت کم دارم، چون مرتب درس می خوانم و نمی توانستم فوراً جواب دهم. علت اینکه آن نامه را نوشتم این بود که از برادرت، **دکتر امین** خبر تصمیمت را شنیدم و اتفاقاً من علت مسافرتم به آلمان در طی آن با دکتر تماس گرفتم موضوعی بود مربوط به همین امر. همین قدر بگویم که از جانبی به یکی دو نفر از اعضای شورا پیشنهادی، بسیار جدی، جدی تر از آنکه تصور می کنی شده بود و مسافرت من به آلمان به خاطر مذاکره درباره ی یافتن راه حل آن بود. هنوز به طور قاطع حل نشده و ممکن است لازم شود برای اخذ تصمیم نهایی جلسه ی آینده شورا خیلی زودتر از موقع موعود تشکیل شود. به فرض هم که مسأله ازین جهت حل نشود. باز باید بگویم، مسأله از طرف دیگری در حال تعقیب جدی است و هنوز می توان یک ماهی صبر کرد تا از طریق شورا حل گردد. از موضوع مصاحبه ای که به نام جبهه ملی شده است هیچ خبر ندارم، و به خصوص به علت اینکه از «نامه به خروشچف و کندی برای تقاضای کمک» صحبت شده، باید

ایران آزاد در این مورد تحقیق کند و در صورت نادرستی خبر که به احتمال قوی، نادرست است، باید لااقل آن قسمت آن را روزنامه تکذیب کند. تختخواب را هم می فرستم. موفق باشی - شاکری

۱۷۰۱

از: شاهوی، عباس /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم الم ترکیف فعل ربك بعد ارم ذات العماد. التي لم يخلق مثلها في البلاد. و ثمود الذين جابر الضر بالواد و فرعون ذى الاوتاد. الذين طغوا في البلاد. فاكثرو فيها الفساد. فصب عليهم ربك سوط عذاب.

«ان ربك لبا لمرصاد» حضور محترم سرور ارجمند جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی دامت بقاءه سلام عليك، سلامت و سعادت و موفقیت حضرتتعالی و خانواده محترم را از خدای یکتا مسئلت دارم. اَیْدَکَ اللهُ تَعَالَى نَبْرَه و تَوْفِیْقَه فِی وْظَایْفِکَ الْخَطِیْرَه. اگر خاطر مبارک باشد من عباس شاهوی، عضو انجمن اسلامی اکلاهما در پایان جلسه سخنرانی که اخیراً در اکلاهما داشتید راجع به مسئولیت و وظیفه ما در ایران از نقطه نظر کار کردن از شما پرسش نمودم که فرمودید اطلاعات مربوط به وضع و مدارک تحصیلی را جهت شما ارسال دارم. البته من در نظر داشتم که به هیوستون بیایم و از نزدیک با شما مشورت نمایم و علت تأخیر در فرستادن نامه هم همین بود ولی سعادت یار نگشت ما به هیوستون بیایم. لهذا حسب الامر جنابعالی اطلاعات مربوطه را تقدیم می دارم تا انشاءالله به برکت پیروی از احکام اسلام الهی و یمن راهنمایی های ارزنده جنابعالی، مطابق آیه ی فوق، جزو اوتاد فرعون زمان نباشیم. و نیروی جسمی و فکری و ابداعی نسل مسلمان جوان (اسلام جوان) در راه برقراری احکام الهی باشد. بتوفیق من الله و نُصْرَتِه انشاءالله. نام و نام خانوادگی: عباس شاهوی - مجرد هستم. سربازی نرفته ام. مدارک تحصیلی: دارای دانشنامه لیسانس حسابداری صنعتی از ایران- دارای دانشنامه فوق لیسانس مدیریت بازرگانی از آمریکا (دانشگاه C.S.U. اکلاهما) دارای حدود سه سال سابقه کار در موسسات صنعتی و بازرگانی ایران (بازار تهران). البته امیدوارم

موفق به دیدار شما در سمینار انجمن در کانزاس بشوم تا بیشتر با شما در تماس باشم. شما را به خدا می سپارم. مِنْهُ  
النَّصْر. با تقدیم احترامات فائقه. **عباس شاهوی**

۱۷۰۲

از: **شایگان، سید علی / ۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳ سپتامبر ۱۹۶۰**

دوست محترم جزوه بسیار مفیدی را که لطفاً فرستاده بودید خواندم و از هر جهت از آن استفاده کردم متحیرم که این نویسنده فاضل وطن پرست از کجا این همه اطلاعات مفید را جمع آوری کرده است بسیار متاثرم که روزگار او فعلاً باید چنان باشد که نوشته اید گو که نصیب رادمردان عالم جز این تاکنون چیزی نبوده است می سوزند و اطراف خود را روشن می کنند خواهشمندم اطلاعات بیشتری در باب این نویسنده گرامی برای مخلص بنویسید بسیار ممنون می شوم مخصوصاً مرقوم دارید فعلاً در چه حال است آیا بهبودی در اوضاع و احوال او روی داده یا کمافی السابق در رنج و محن است. دو سه روز دیگر جزوه را پس می فرستم. امیدوارم کارهای جنابعالی در اینجا سروصورت گرفته باشد و دیگر زحمتی از جهت عادت کردن با محیط نداشته باشید. از جناب مهندس که توسط جنابعالی نسبت به مخلص شفاهاً اظهار محبت کرده بودید نامه ای داشتم که اوضاع ایران را تشریح فرموده بودند. البته اگر به این سمت ها تشریف آوردید از نعمت دیدار خود بنده را متمتع خواهید کرد. راستی نوشته بودید که از جنابعالی نامه ای داشته اند و در اثر آن نامه به مخلص کاغذ نوشته اند. در خصوص نامه ایشان بعد عرایضی خواهم کرد فعلاً مجال ندارم. به انتظار دیدار ارادتمند شما دکتر شایگان

۱۷۰۳

از: **شایگان، سید علی / ۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۷ نوامبر ۱۹۶۰

دوست عزیزم مرقومه ۹ نوامبر رسید و از سلامت وجود محترم خرسند شدم. بدین وسیله پس از عرض سلام و اظهار ارادت اعلامیه را عودت می دهد. بنده آن را ندیده بودم ولی ظاهراً بعضی از دوستان آنرا دیده بودند. مطالب آن صحیح است خدا کند از طرف دستگاه ملیون دروغی نباشد. بنده این تصور را قبول ندارم ولی در اینجا بعضی می گفتند که یکی از مردودین که گویا با بعضی از سفارتخانه های غربی ارتباط دارد و بدین وسیله می خواهد خود را مجدداً در صف ملیون در آورده و پول و سرمایه هم از طرف همان سفارتخانه در اختیار او گذاشته شده آن را منتشر کرده و در صدد است محصلین را به نفع خود مجتمع کند. ولی همانطور که عرض کردم به نظر مخلص این حرف ها صحیح نیست و در هر حال این اعلامیه چنین مطلبی را نمی رساند. روزنامه ما هم رسید به همان نحو که فرموده اید عمل خواهد شد. حیف که شماره ی آخر آن نبود. اگر به دست آوردید لطفاً برای بنده بفرستید که استفاده کنم. عرض دیگرم راجع به کارت و توضیحات بسیار مفیدی بود که از آقای مهندس رسیده بود و گویا در نامه های سابقه به آن اشاره کرده بودم. جواب بسیار مختصری که ضمیمه است به ایشان نوشته ام استدعا دارم برای ایشان بفرستید. اگر کاغذی بنویسید یادآوری فرمایید که خیلی خوشحال می شوم اگر گاهگاه چنین توضیحاتی از طرف ایشان برسد و در هر حال هر قدر میسر باشد در اجرای مرام دوستان ساعی خواهم بود. ارادتمند شما

۱۷۰۴

از: شایگان، سید علی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ می ۱۹۶۱

دوست محترم مرقومه ای که از موریس تن ارسال فرموده بودید رسید. از سلامت وجود محترم و خانم و بچه ها همگی خوشحال شدیم. امیدوارم هر چه زودتر به محیط تازه خو بگیرید و خوش و خرم زندگی کنید. از قوم خانم و مخلص سلام خدمت خانم یزدی برسانید. محتویات نامه را هم مطالعه کردم متشکرم که مخلص را در جریان افکار دوستان می گذارید. ۱- تحلیلی که از سیاست بین المللی و تشریحی که از هدف ملی شده بود بسیار ممتع و مفید

بود. قبول آن به صورت هدف ملی محتاج بحک و اصلاح است ولی اساساً قابل مطالعه و بحث می باشد و زمینه خویست که در باب آن می توان گفتگو کرد و به نتیجه ی مثبت رسید. ۲- نامه نهضت مقاومت ملی راجع به روزنامه باختر امروز را با شرحی که باید در باب توزیع آن روزنامه نوشته شود به وسیله ای به مقصد خواهم فرستاد و آدرس نمایندگان سازمان محصلین جبهه ملی را هم که می خواهند امر توزیع را به عهده بگیرند (در اروپا) باید بفرستید که برای آن روزنامه بفرستند که اگر مدیران آن روزنامه قبول کنند از این به بعد به آدرس نمایندگان سازمان روزنامه را برای توزیع بفرستند. ۳- از تشکیل سازمان محصلین جبهه ملی در اروپا خوشحال شدم امیدوارم الفت و یگانگی جوانان وطن پرست آزاده ما روز به روز بیشتر شود و توفیق رفیق آنها باشد. ۴- وضع دانشجویان آمریکا هنوز به صورت متشکلی در نیامده. باید سعی فرمایید در این زمینه هم اقداماتی بشود. در اولین فرصت دوستان باید جلسه ای تشکیل دهند و در این باب تصمیمی بگیرند. همگی انتظار داشتیم که در شام روز شنبه گذشته جنابعالی را زیارت کنیم ولی متأسفانه این نعمت دست نداد انشاءالله عنقریب ترتیبی باید داد که از محضر عالی دوستان بتوانند گاه به گاه استفاده کنند. ارادتمند شما

N.B. لابد از جریان تغییر کابینه و نطق امینی در لزوم اصلاحات مالی و اقتصادی و تعقیب مختلسین اموال دولت مطلع شده اید، می گویند ۱۳ نفر از معلمین در گرو اخیر کشته و سی چهل نفر زخمی شده اند امروز در نیویورک تایمز نوشته بود چهار نفر کشته شده اند سابقاً می گفتند یک نفر کشته شده. در کابینه جدید هم همان تیپ های سابق هستند. و ارسنجانی فقط تازه وارد است. خیلی (ناخوانا) است که به فوراً به دوستان خود در طهران نامه ای بنویسند و از جریان احوال اطلاع حاصل کنید. فکر مخلص این اوقات خیلی مشغول و نگران اوضاع ایران است به طوری که گاهی به سرم می زند که به ایران بروم نظر شما چیست؟ مجلسین هم بلافاصله بعد از معرفی شدن کابینه منحل شد.

۱۷۰۵

از: شایگان، سید علی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ جولای ۱۹۶۱

دوست عزیزم اعلامیه شماره ی ۸ جوانان نهضت نمی رسد. انتظار داشتم روز شنبه پنجم سرکار را در شام دانشجویان ملاقات کنم متأسفانه این سعادت برای مخلص دست نداد. خدمت خانم سلام برسانید بنده خیلی راجع به رفقا نگرانم امیدوارم همین که از آزادی آنها اطلاع حاصل کردید اطلاع دهید موجب تشکر خواهد بود. در صورت مکاتبه سلام بنده را به دوستان برسانید. ارادتمند شما

۱۷۰۶

از: شایگان، سید علی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ جولای ۱۹۶۱

دوست محترم نامه محبت آمیز شما مدتی است رسیده متأسفانه اشتغالات فراوان که جزو عمده آن در همان زمینه هایست که مورد علاقه ی شماست موفق نشدم زودتر از این جواب بنویسم امیدوارم خداوند امثال شما را زیاد کند و شعله ی مقدس حب وطن و شوق به آزادی و آبادی ایران عزیز در دل همه جوانان زبانه کشد. تحلیل و تجزیه ای که از اوضاع حاضر کرده اید کاملاً درست بود و الان شاهد صحت آن هستیم و می بینیم که فریب حرف های خوش دستگاه حاکمه را نمی توان خورد و جز با تشکیلات منظم و مبارزه ی جدی و دائمی خود ملت ایران کاری از پیش نخواهد رفت. در نامه ای که چندی پیش به آقای خسرو قشقایی نوشتم جنابعالی را به او معرفی کردم که اگر به پاریس آمد شما را ملاقات کند. امیدوارم تشکیلات جبهه ملی در خارج خرده خرده نضج بگیرد و جوانان وطن خواه دست به دست هم بدهند و ایران آزاد و آباد را از نو بنیاد کنند. امری که این اوقات همه را به خود مشغول داشته اقدام خلاف قانون و خودسرانه سفارت ایران در واشنگتن است که گذرنامه دو نفر از دانشجویان دلیر و آزاده ما را توقیف کرده است. اعتصاب ها در اروپا و آمریکا و حتی اعتصاب غذا که ۱۲ نفر از دانشجویان آمریکا در واشنگتن اعلام کردند نتیجه ای نرسیده و اضطراب دانشجویان در همه جا ادامه دارد. تلگرافی به جبهه ملی کردم که در ایران دولت را متوجه این عمل خلاف قانون و خلاف مصلحت بکنند جواب رسید که اقدام کرده اند با این همه هنوز گذرنامه ها تمدید نشده و وضع تغییر نکرده. شاید در این چند روز باز دانشجویان دست به



اقدامات تازه ای بزنند. ضمناً سی ام نیز هم در پیش است و قطعاً محصلین باید در آن روز به یاد شهدای سی ام تیر عملی عاقلانه انجام دهند و دین اخلاقی خود را به آن رادمردان ادا نمایند. ارادتمند شما دکتر شایگان

۱۷۰۷

از: شایگان، سید علی / ۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ آگوست ۱۹۶۱

دوست محترم پس از اظهار تشکر از فرستادن گزارش ها و سایر اوراق و اعلامیه ها گزارش اولین کنگره ... " را عودت می دهم که به نام جناب آقای صالح فرستاده شود (از طرف هیأت اجرائی). لطفاً صورت اعضاء شورا را نفرستید زیرا فایده آن قلیل و ضررهای آن بسیار است. اگر دوستان طهران علاقه داشتند اظهار کردند به طور خصوصی برای آنها می فرستیم. مطالب مربوط به نهضت آزادی را پس فرستادم. از طرف بنده و زحم خدمت خانم سلام برسانید و بچه ها را ببوسید. ارادتمند شما دکتر شایگان. معذرت می خواهم این مطالب را هفته آینده حضوراً تقدیم خواهم کرد.

۱۷۰۸

از: شایگان، سید علی / ۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت/ ۱۹۶۳

To whom it may concern

This letter introduces Dr. Eb. Yazdi. The header, as a man of confidence, antigent and devoted to the cause of his country.

Reperesentative of National Front in U.S.A.

بسیار انتظار کشیدم نامه سابق نرسید. لطفاً ملاحظه فرمایید که نسبت به این نامه درست باشد. برای دیگر دوستان هم که صلاح می دانید عیناً آن را تکرار کنید. یعنی نسخه جداگانه ای تهیه فرمایید.

۱۷۰۹

از: شایگان، سید علی / ۸

به: یزدی، ابراهیم - معرفی مهدی مظفری

تاریخ: ۲۴ می ۱۹۶۳

25 Davenport Avenue, New Rochelle, N.Y.

May 24 , 1963

TO WHOM IT MAY CONCERN:

This letter introduces the bearer of this letter (Mr. Parviz Amin) as man of confidence, integrity, and dedicated to the cause of his fatherland.

Very truly yours

, in Abroad Dr. Ali Shayegan, Representative, National Front of Iran

۱۷۱۰

از: شایگان، سید علی / ۹

به: یزدی، ابراهیم - معرفی دکتر ابراهیم یزدی

تاریخ: ۲۴ می ۱۹۶۳

25 Davenport Avenue, New Rochelle, N.Y.

May 24 , 1963

TO WHOM IT MAY CONCERN:

---

This letter introduces the bearer of this letter (Mr. Mehdi Mozaffary) as man of confidence, integrity, and dedicated to the cause of his fatherland.

Very truly yours

Dr. Ali Shayegan, Representative, National Front of Iran, in Abroad

۱۷۱۱

از: شایگان، سید علی / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم - معرفی پرویز امین

تاریخ: ۲۴ می ۱۹۶۳

25 Davenport Avenue, New Rochelle, N.Y.

May 24 , 1963

TO WHOM IT MAY CONCERN:

This letter introduces the bearer of this letter (Mr. Parviz Amin) as man of confidence, integrity, and dedicated to the cause of his fatherland.

Very truly yours

, in Abroad Dr. Ali Shayegan, Representative, National Front of Iran

۱۷۱۲

از: شایگان، سید علی / ۱۱

به: یزدی، ابراهیم - معرفی علی شریفیان

تاریخ: ۲۴ می ۱۹۶۳

25 Davenport Avenue, New Rochelle, N.Y.

May 24 , 1963

TO WHOM IT MAY CONCERN:

This letter introduces the bearer of this letter (Mr. Ali Sharifian Razavi) as man of confidence, integrity, and dedicated to the cause of his fatherland.

Very truly yours

, in Abroad Dr. Ali Shayegan, Representative, National Front of Iran

۱۷۱۳

از: شایگان، سید علی/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ ژوئن ۱۹۶۳

Petition to the Unites Nation Secretary, General and the United Nations Commission on human Rights, submitted on behalf of the Iranian National Front. There as in the petition submitted to the U.N. Commission on Human Rights, on Wednesday, April 10, 1963, by the Confederation of Iranian Students, the Commission was informed of certain of the many oppressive measures undertaken by the Iranian Government involving disregard and contempt of the most fundamental human rights, namely freedom from subjection to arbitrary arrest and detention, the right of everyone who is arrested to the informed promptly of the reasons for his arrest and of any charge against him, the right of an arrested or detained person to be brought promptly before a judge and be entitled to trial within a reasonable time or to release pending trial, all of which are guaranteed in the Iranian Constitution. Whereas the commission was informed of arbitrary arrest and detention of several hundred prominent Iranians including all of the National Front Leaders, revered religious leaders, University professors, former ministers, former ambassadors and university students, in violation of Article 10 and 11 of the Iranian constitution which provides that:

---

“Article 10 ... No one can be arrested without a written order of the president of the tribunal of justice in accordance with law. Even then the offence of the accused must be made known to him at once, or at least within twenty-four hours.

“Article 11 ... No one can be prevented from appearing before the Court which should decide his case ...”;

Whereas, inspired by that petition, over five months have passed without any formal charges being brought against these detained, their “crime” being none other than their belief in fundamental human rights and in the dignity and worth of the human being;

Whereas religious leaders finding such flagrant violations of individual rights unbearable and contrary to the tenets of Islamic law have been arrested and detained in violation of the provisions of the Iranian Constitution;

Whereas the Iranian people frustrated by the regime of arms and oppression, conscious of flagrant violations of their constitutionally guaranteed rights and of the unconstitutional nature of the one man rule which has existed for two years without both houses of Parliament;

Whereas in the prevailing conditions our people have access neither to their freely chosen representatives nor to the judiciary for submission of their grievances against such outright violations of their inherent constitutional rights,

Whereas in view of the above, the only means left for the Iranian people to express their indignation and opposition to the arbitrary rule of the Shah is within the confines of the student movements and religious gathering and observances;

In view of the above, on June 4, 1963, as reported by the Associated Press and the United Press International, “15000 to 20,000” Iranians peacefully, under the shield of religious observances, demonstrated in Tehran, with a view to spotlighting before world public opinion the oppressive regime of the Shah. The regime of the Shah, on the same day ordered the arrest of the most respected

religious leaders, including his reverence Ayatoullah Khomeini, and a “ruthless suppression” of the peaceful manifestations of grievances, which, on the day of June the 5, resulted in over two hundred persons dead, one thousand seriously injured and over a thousand arrested. Later, on June 6, the Shah gave an order, which could only emanate from an irresponsible man, namely a “shoot to kill” order, directed to anyone who publicly criticized his regime or took part in any peaceful public manifestations. Through this action he once again demonstrated the real nature of his regime which hides behind a facade of so called social and economic reforms. In the implementation of this criminal order, directed at the unarmed. Innocent people of Iran, Several hundred persons have been killed and over fifteen hundred seriously injured. In addition, an –other thousand innocent individuals were arrested on June 6. Mass killings and arrests are reported to have continued in Iran on June 7, 9 and 9. To devalue the importance of these public manifestations against his regime of arms and oppression, the Shah once again deemed it necessary to divert public opinion in his favor by alleging that they are directed against “his” so-called land reform policy and also against political rights for women. The fabricated nature of such allegations is shown in the Declaration of the revered religious leader Ayatoullah Shariatmadari states, inter alia, that: “Shiite religious leaders are neither opposed to land reform nor to the political rights granted to women. “As is clearly indicated in this Declaration, these demonstrations are by no means a sign of position to land reform, emancipation of women or any other reform of a social or economic nature all of which are urgently needed in Iran. In view of the above. On behalf of the Iranian National Front, I beg of you, Mr. Secretary – General, and distinguished members of the Human Rights Commission, to bring to bear the pressure of your respective offices, on behalf of unarmed, innocent people of Iran whose lives are in danger under the Shah’s “shoot to kill” order and generally oppressive regime, toward:

1. The rescission of the “shoot to kill” order of June 6;

2. The release of all of the National Front Leaders and students who have been illegally arrested and detained, without any charges having been brought against them and without trial, for the past five months;
3. The release of the revered religious leaders who have been imprisoned and are being court-marshaled under the penalty of loss of life;
4. The release of thousands of innocent people who have been arrested as a result of the public manifestations of the last few days;
5. The establishment of the rule of law under the strict application of the constitutional guarantees and separation of powers;
6. The holding of free elections, which are by now two years overdue, in an atmosphere free from intimidation, violation of constitutional rights of individuals and groups and rigging of ballot boxes.

Respectfully, Dr. Ali Shayegan, Former Minister of Education Former Dean of Law School, University of Tehran

Professor at New School for Social Research, New York Representative of Iranian National Front abroad.

New York, June 13<sup>th</sup>, 1963

۱۷۱۴

از: شایگان، سید علی / ۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ جولای ۱۳۶۳

دوست محترم نامه ی شریف به تاریخ ۷ آگوست امروز رسید متشکرم. قرار بود اصل آئین نامه را بفرستید که به امضاء دوستان رسیده بود البته آئین نامه را بفرستید که به امضاء دوستان رسیده بود البته آئین نامه چاپ شده هم مطالب را روشن می کند و کافیت. دو سه نکته به نظر رسید که ذیلاً عرض می شود: ۱- تاریخ ۳۱ آگوست و اول و دوم سپتامبر به واسطه ی اینکه روز ۳۱ آگوست هنوز کار کنفدراسیون تمام نشده نمی تواند روز اول کنگره جبهه

ملی باشد. ظاهراً از طرف آقای فاطمی و شما و یا یکی از شما در این باب قصور شده و این اشکال پیش آمده است. از آقای دکتر صحت که دیشب با تلفن مذاکره فرمودند خواهش کردم که با آقای فاطمی در این باب صحبت کنند و نتیجه را اطلاع دهند امروز خود آقای فاطمی تلفن کرد اظهار داشت که چندین روز است این تاریخ را به وسیله ی روزنامه دانشجو به آقایان دانشجو اطلاع داده و قصه را در هر حال با آقای دکتر چمران حل کرده است. فعلاً باید چاره جویی کرد و فوراً به حوزه ها نوشت که جبهه در اول و دوم و سوم سپتامبر کنگره خواهد داشت و اگر سوم سپتامبر اشکالی دارد جلسات کنگره را دو روز اعلام فرمایند. ۲- در ماده ۱۰ آئین نامه مرقوم داشته اید کلیه اعضاء شورای مرکزی در کنگره شرکت می کنند و در ماده ی ۱۱ نوشته اید فقط نمایندگان حق رأی دارند منظور چیست؟ اعضاء شورا رأی می دهند یا نه؟ ۳- از اوراقی که لطفاً برای اطلاع بنده فرستاده بودید فقط نشریه داخلی را مرقوم داشته بودید که به جنابعالی باز گرداندم. به ضمیمه به همراه این عریضه است. ارادتمند شما دکتر شایگان

۱۷۱۵

از: شریعتی، احسان/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۵/۳ - اردیبهشت ۱۳۵۶ - سیاتل

عموی ارجمندم آقای یزدی از آنجا که حیات با صبغه ای دیالکتیکی و علت و معلولی به حرکت بی وقفه ی خویش ادامه می دهد و تکامل می یابد (مرده را از زنده و زنده را از مرده برمی آوریم). ایدئولوژی ها نیز تا زمانی که بر خواست های طبیعی و خدایی خلق ها متکی اند و در درون خود دینامیسم ترقی خواهی را حفظ می نمایند، هیچگاه کهنه نشده و حالت تدافعی و ارتجاعی به خود نخواهد گرفت. اسلام از این زمره ایدئولوژی هاست. مسأله جالبی که **مارکسیست های کلاسیک** هیچگاه قادر به حل آن نیستند این است که چگونه برخلاف انقلاب کبیر فرانسه که مذهب دست در دست فتودالیسم داشت، اسلام ایدئولوژی راهنما و پیشرو انقلاب مشروطه می گردد و حتی بیشترها، نهضت های سربداریه، علویه، زیاریه، اسماعیلیه ... که نهضت های دهقانی بوده اند همه بر اساس ایدئولوژی اسلامی و به خصوص مذهب انقلابی شیعه بنا گردیده اند. رمز این دینامیسم و قابلیت تطبیق شکفت اسلام را در باب اجتهاد انقلابی (که خود بر ضوابط معینی وضع گردیده و نه هر تفسیر برآیی را) می توان جست. نظر به



مسئولیت بزرگی که این ایدئولوژی بر دوش ما می نهد و با توجه به ضعف های اجتماعی، فرهنگی، طبقاتی. و بالاخص دورافتادگی جغرافیایی از فرهنگ ملی و به سر بردن در غربت که زیست را برای بیماری های بورژوازی و غریبزدگی مستعد می سازد، خودسازی و همکاری فرهنگی و عملی به خاطر خنثی نمودن این خطرات برایم ضروری می نماید، که این جهاد اکبری است در سرزمین تکاثر. علیرغم تمامی ضرباتی که این ایدئولوژی نوپا از چپ و راست متحمل شده است، امید به شکفتن و محصول دادنش از هر موقعی بیشتر است که به قول پدرم: تمامی اینها ضربات و خطرات شب قدر است (**و ما ادريک ما ليله القدر**) و هر لحظه اش از هزاران ماه و سال معمولی پرارزش تر است (لیله القدر خیر من الف شهر) و از هر گوشه اش روح می بارد (تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر) درود باد بر این شب تا برآمدن سپیده ی سحری (سلام هی حتی مطلع الفجر) چون برای تابستان برنامه ای ندارم، لذا اگر برنامه ای باشد اگر موافقید به سراغ شما بیایم. اینجا کسی مرا نمی شناسد. ولی ایام عید بچه ها را جمع نمودیم و انجمن اسلامی ای تأسیس کردیم و کم و بیش پیش می رود. اگر از اوضاع دانشگاه های آنجا کمی مطلع کنید متشکر می شوم (مخصوصاً در زمینه های علوم انسانی و فلسفه و مطالعات اسلامی و خاورمیانه). نمی دانم از مقالات اخیر پدرم چون **حر** (نوار جلسه ای) و **خود سازی** و ... تا چه اندازه به دست شما رسیده است (البته نباید اعتماد کرد که اخیراً نوشته شده است) لطفاً، اگر لیستی از کنگره های سالیانه یا فعالیت هایی از این قبیل (و کتب موجود) برایمان بفرستید خیلی به درد انجمن سیاتل می خورد. اگر موافقید خلاصه ای از اوضاع پارسال و چاپ مقالات پدرم در کیهان برای اطلاع جنابعالی، در نامه ی بعدی شرح دهم. تازگی چند خبر از ایران آمد. ۱. **آقای مانیان** (از رفقای جبهه و اعضای ارشاد)، هنگامی که عازم ایالات متحده بوده است، از سفرش ممانعت به عمل آورده اند، ۲. **گویا خانم محبوبه متحدین** همسر مجاهد شهید حسن آلاپوش به شهادت رسیده است، ۳. آقای دکتر شیبانی پس از عید آزاد گردیده اند. (ضمناً برادران محبوبه، سعید (که مدتی فراری بود و مسعود نیز محبوس اند). نامه را به اینجا خاتمه می دهم و به انتظار جوابش می نشینم. به امید دیدار **احسان**

از: شریعتی، علی (مرتضوی) / ۱

به: یزدی، ابراهیم - معرفی علی شریفیان

تاریخ: ب/ا

برادر گرامی سلام عرض می کنم و توفیق شما و برادران عزیز دیگر را همواره از خدا خواهانم. باری پس از یکی دو ماه حرف و حرف و تحمل و تحمل و تحمل (علی شریفیان) پریروز رفتند تشریح آنچه گذشت برای شما چه سود دارد بگذارید روحیه تان با این جزئیات و خام کاری ها و ... مسموم نشود. به هر حال ایشان رفتند و این خود حادثه عظیمی بود که توانستیم ایشان را راه بیندازیم. امیدواریم به خیر و سلامت به پایان رسد و به هر حال نتیجه روشنی عاید شود. چون به حافظه ام خیلی اعتماد ندارم مطالبم را شماره بندی می کنم و امیدوارم این سبک عریضه را بر من ببخشید. ۱- راجع به معرفی ایشان باید عرض کنم که اولاً بسیار مذهبی و معتقدند ولی همان طور که خودتان بهتر واقفید مذهبی بودن و حتی مذهبی روشنفکر بودن هم کافی نیست که با تیپ ماها کاملاً جور باشد. سنخیت و تجانس روحی و اخلاقی چیزی است که جز با همکاری مداوم چندین ساله و تربیت شدن در یک محیط یکنواخت بدست نمی آید و ایشان همین آخری را ندارند چون هنوز خیلی جوانند (۲۶ سال) و هرگز جز پای سخنرانی های پدرم نشستن یا در جلسات انجمن دانشجویان و دانش آموزانی که من صحبت می کردم گوش دادن، هیچ رابطه دیگری با جمع ما نداشته یعنی هرگز در کاری با ما پیوند نداشته اند. از این نظر "همفکر" در آمدند اما "هم جنس" نشده اند، وقتی فکر می کنند عین ماست و هر وقت پای عمل پیش می آید یک آدم بسیار بسیار معمولی با همه خصوصیات یک آدم زرننگ و تودار و خودخواه و سوء ظنی. بنابراین باید از طرز برخورد با ایشان کمال دقت و مهارت انجام شود از این نظر من توصیه نمی کنم که چگونه باید با او برخورد کنید فقط می نویسم که او چگونه روحیاتی دارد شما خودتان روش متناسب با آن را انتخاب بفرمایید. الف- بسیار از نظر مذهبی پایبند. ب- از نظر معلومات بسیار ضعیف ج- از نظر روحی خیلی خیلی حساس، بطوری که برای کوچک ترین ناراحتی روحی که جنبه فردی دارد پانزده ساعت یک نفس می گرید و می گرید. د- بی نهایت در کار سمج و پیگیر و پرروست (که گاه بسیار مفید و گاه مضر است) ه- اصولاً سازمان و تشکیلات و رأی جمع را

ملفت نیست وقتی از آن صحبت می شود خیال می کند پای او را فقط می خواهند توی پوست گردو قرار دهند. چون تاکنون کار دسته جمعی نکرده است؛ **و** - مملو از عقده های روحی است از همه رقم (جنسی، اقتصادی و رنج عقب افتادن و گمنام ماندن)؛ **ز** - به شدت خودخواه است بطوری که ایمان او به این راه همیشه با "خود" او توأم است و حاضر است در این جنگ به سادگی شهید شود مشروط بر آنکه افسر فرمانده باشد و از این رو از تشکیلات می ترسد و رنج بی نهایت اش همواره اینست که اگر کار گرفت رفقا چون از او برجسته تر و پخته ترند او را در درجات پایین تری قرار دهند. **ج** - خیلی (لطفاً به این مسأله بیشتر دقت فرمایید) یادداشت کن و ضبط کن و جمع کن و پرونده درست کن و از هر کسی حتی صمیمی ترین یارانش برای روز مبادا دستخطی پنهان کن و "فتوکپی" کن و همه چیز را از همه کس پنهان کن، فقط یک "نکن" در زندگی دارد و آن هم "به هیچکس اعتماد نکن" است. از نظر مالی بسیار بلندنظر و فداکار است هر چه دارد در راه عقیده اش می دهد و تاکنون این امر را به روشنی ثابت کرده است و با اینکه آدم ثروتمندی نیست بزرگ ترین فداکاری ها را از این جهت کرده و هر چه داشته داده و قرض کرده و اثاثیه فروخته و یکی دو سال است از کار و زندگی هم دست برداشته است. و اما آنچه بنده بر سیل یادآوری خواستم خدمتتان عرض کنم این است که **اولاً** - روابط ما باید بعد از این از صورت "دوستانه" سبکی خارج شود و شکل خشک و جدی "سازمانی" به خود بگیرد تا هم در ضمن کار تربیت شویم هم تازه واردین از قبیل آقای **ادهم** بدین وسیله اصلاح شوند و هم از خطرات و زیان ها به حد زیادی جلوگیری شود! مکاتبات بین افراد باید قطع شود، فقط شما هستید که مکاتبه می کنید فقط شماستید که خطاب می شوید. احدی نباید با ایران ولو "درددل" کند، بین رفقای خودمان هم ما مطلبی که کم ترین ربطی به این قضیه دارد نوشته نمی شود. هیچ تماسی بدون دستور شما گرفته نمی شود. اینها را باید شما نخست مراعات فرمایید و روی حسن ظن و لطفی که به بنده و رفقا دارید نباید در اعمال حق خودتان سهل انگاری کنید تا بدین وسیله بتوانیم شاید شالوده صحیحی بریزیم. چون این همه رنجی که می بریم از این است که عادت بکار دست جمعی و به تحمل عقیده دیگری، به دستور دادن و دستور شنیدن نکرده ایم. از **ادهم** باید مصرأً بخواهید که با هیچکس در ایران و اروپا و آمریکا جز با شخص شما مکاتبه نداشته باشد. حتی مکاتبات دوستانه اش همگی موقتاً قطع گردد. در نامه هایی که به ایشان می نویسید هم از نظر مطالب و کیفیت و هم شمار و کمیت نهایت "خست" را به خرج بدهید. حتماً با خط خودتان چیزی ننویسید. سعی کنید او را به شدت محدود کنید و در منگنه تشکیلات قرار دهید و این قدم را از اول سفت و سخت بردارید تا

با شک (شوک) توأم باشد نه بطور تدریجی. از دادن مأموریت های بیشتر به او خودداری کنید هر کاری را بگذارید برای بعد و به عهده جمع. حد اختیارات و تذکرات **زمانی و ادهم** فقط گرفتن "پذیرش" از دانشکده و بورسیه است از این حد فراتر هیچ حقی ندارد. هر گونه ابتکار عملی جز در این چهارچوب ممنوع است. فقط **هیأت آمریکا** می تواند ابتکار عمل بدهد و فقط هیأتی که مستقر شد می تواند ترتیب کارهای بعدی و شکل کار و همه مسائل مربوط به کار را بررسی و انتخاب کند. از نظر مالی ۱۵۰ دلار را بین **زمانی و ادهم** تقسیم کردم چون **زمانی** (پرویز امین) در نهایت مضیقه بود و ادهم هزار تومان از (آقا مرتضی) برای این کار دریافت کرده بود که من مطلع شدم ولی البته ایشان تا روز آخر نگفت ولی باز من مطلع شدم که پانصد تومان دیگر هم به ایشان رسید، این که هنوز هم به من نگفته اند از این نظر صلاح ندانستم همه پول را به او بدهم. هر چند بعد هزار تومان آقا مرتضی را چون در جای مرطوبی مخفی کرده بوده است موریانه جویده بود! و باید به حساب **وصال** پس بفرستد و در اختیار شما قرار خواهد گرفت. از انگلستان هم مبلغ سیزده پوند برای من فرستاده اند که تا تصمیم شما نگه خواهم داشت. بهتر است به دوستان بنویسید هر کسی مبلغی را که می خواهد بدهد فقط به شما اطلاع دهد و شما نیز به حساب بیاورید تا هر وقت احتیاج می دانید دستور پرداخت و ارسال آن را بدهید زیرا پول ها در رفت و آمدهای مالی هم نقصان می یابد. و هم وقت زیاد تلف می شود. بیلان مالی را آقای ادهم برایتان خواهد فرستاد. آقای **مرتضی علوی** (مهدی مظفری) اینجا حاضرند و متأسفانه در اثر عدم تجانس با رفیقشان در نیمه راه ناچار شدند متوقف شوند ولی از نظر فکری، هوشی و زندگی کار و تواضع تشکیلاتی بسیار برجسته است و در جریان کار مداوم با جمع ما در شهر ما و تهران خوب پخته شده اند و اما برای مسافرت به نجف نمی شود الآن ایشان را فرستاد. چون اولاً تحصیل معرفی نامه مدتی طول می کشد و بدون آن نمی توان کار حسابی انجام داد. ثانیاً باید ببینیم کار ادهم چه از آب در می آید. و اگر قرار شد که هیأت آنجا بروند از آنجا بهتر و زودتر و از نظر مالی با پول کمتر و تا تسلط بیشتر بتوان این کار را انجام داد. چون الآن فرستادن ایشان مبلغی خرج دارد و ثانیاً از حال نمی توان نیروی بسیار کممان را در سه جبهه متفرق کنیم. ولی همان طور که فرموده اید باید درصدد تهیه زمینه بود. در خاتمه خواستم عرض کنم که باید آقای ادهم را نسبت به صمیمیت و صداقت خود و رفقا نسبت به ایشان کاملاً گرم و امیدوار سازید و مطمئن کنید که زحماتش، حقش و حق تقدمش و خودخواهیش هیچ کدام در جمع خدشه دار و پایمال نمی شود. البته در عین حال که همه مقررات خشک کار دسته جمعی را بر وی تحمیل می کنید. این تنها راه اصلاح او و راه افتادن کار

است او باید حس کند که رئیس و مرئوسی در میان ما معنی ندارد. باید از او تجلیل و تعریف شود و در عین حال که محدود می گردد و در عین حال که همیشه تا قبل از اصلاحش باید فاصله ای را با او حفظ فرمایید. از آقای **گرانمایه** ( بهرام راستین) نامه ای داشتم که رونوشت نامه **هاکوپیان** (خسرو قشقائی) ضمیمه بود که در آن خواسته بود رفتار را با او عوض کنید تا ترتیب همکاری و مکاتبه داده شود. من به ایشان عرض کردم هر گونه مکاتبه و معرفی و تماس و دادن اطلاع به او باید از یک جا و آن هم از طرف شما باشد و فقط ایشان جواب نامه را بدهد و بگویند که برای هر گونه همکاری و ترتیب کار با شما در تماس باشد چون تماس های بین افراد و یک نفری مضر و غیر قابل کنترل است. البته باید مواظب هم باشد که حواریون هاکوپیان را نمی شود روشن قسم حضرت عباس خورد و تا وقتی از محیط فعلیش کنده نشود باید کمی در مکاتبات محتاط بود. از تشتی که در نامه هست معذرت می خواهم چون سخت گرفتارم و سخت مریض. برای سی تیر مقاله ای یا مطلبی اگر تهیه بفرمایید برای روزنامه بجاست. از **دکتر شایگان** هم تقاضا می کنم همکاری بفرمایند خیلی موثر است. شکایت نامه ایشان را ترجمه و درج کردیم. ارادتمند **مرتضوی**

۱۷۱۷

از: **شریعتی مزینانی، استاد محمدتقی/۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **تیر ۱۳۵۶**

دوست دانشمند و ارجمند جناب آقای دکتر یزدی با دلی سرشار از اشتیاق دیدار، از درگاه خداوند بزرگ، توفیقات روزافزون شما را در اشاعه آئین حق و گسترش عدل و ایمان مسئلت دارم. زحمات و خدمات وافر و شایانی که در مسیر وصول به اهداف عالی انسانی و اسلامی متحمل می شوید، محققاً در نزد خداوند دانا و حکیم و مستوجب پاداش بزرگ و تأییدات ابدی خواهد بود. محبت و عنایت همیشگی شما نسبت به خاندان شریعتی از دیرباز مشهود و محسوس است مخصوصاً همدردی ها و خدمت ها و گذشت های مجدانه ای که در مورد فاجعه مرگ فرزندانم مبذول داشته و برادرانه و صمیمانه در این حادثه بزرگ با تحمل سفرها و ایفای نقش های مثبت و حمایت بی دریغ و تصمیمات مدبرانه، ندای حقانیت و مظلومیت او را در سامان های دور منعکس ساخته و به تجلیل و بزرگداشت وی و خدماتش پرداخته بودید، خدمتی است که جبرانش از عهده ما بیرون است، و خداوند واهب

العطایا ثواب این همه مجاهدت و تلاش را به شما خواهد داد، همچنین محبت های شما نسبت به احسان عزیزم که یادگار چنان والا پدری است، لطفی بی دریغ است که در پرتو آن می توان او را از بهره وراثتی که به مشیت خداوندی در وجودش مکتوم و مکنون است بهره مند ساخت تا ادامه دهنده راه پراج پدر باشد. ضمن ابراز سپاس از بذل مرحام عالیه، مقتضی است اعلامیه ضمیمه را در یکی از نشریات مؤثر انجمن های اسلامی امریکا و هر نشریه یا روزنامه که صلاح دانستید، درج فرمایید. محمدتقی شریعتی مزینانی

۱۷۱۸

از: شریفیان رضوی، علی /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ نوامبر ۱۹۶۳ - پنجشنبه ساعت ۷

برادر عزیزم پس از عرض سلام و تجدید مراتب ارادت و اخوت. دیروز با گفتگوی خود خیلی شادم کردید. هیچ انتظار نداشتیم، امروز صبح نامه ۲۰ نوامبر شما را دریافت کنم. قاعدتاً بایستی نامه ای که در ۲۲ جاری برای شما فرستادم و به پیوست آن بلیط هواپیما بود و اکسپرس و سفارشی هم بود امروز صبح به دست شما رسیده باشد و رسید آن را تاکنون جواب گفته باشید. و اما مطالب: دیروز که نمی شد بروم دانشکده چون تعطیل بود. امروز صبح رفتم متأسفانه رئیسش رفته بود به تعزیه **مرحوم کندی**! ناچار امروز بعدازظهر رفتم و الآن از آنجا برمی گردم. جریان دیروز و وصول نامه امروز صبح را به او گفتم و خواهش کردم برای **دانش** نیز ترتیب امر را بدهد. عرض شود که بنا به مثل معروف «تا تنور داغه باید خمیر را چسبوند» اگر فراموش نکرده باشید بنده در نامه ۸ نوامبر درخواست کردم که در تلگرافی که می فرمایید قید کرده تصریح کنید به ۳ یا ۲ نفر. متأسفانه لابد بر اثر معلوم نبودن وضع آن دو یار دبستانی شما در تلگراف خود این موضوع مهم را مسکوت گذاشته بودید و حال اینکه اکثر مطالبی که درخواست می شود چیزهایی است که رویش فکر شده و تصمیم گرفته شده و عدم جواب آدمی را گیج می کند. در هر حال، هنگام وصول تلگراف وقتی امر دایر بر این شد که بلیط ارسال شود من پرسیدم که چرا یکی؟ گفت برای اینکه به ۳ یا ۲ نفر که قرارمان بود تصریح نشده پس معلوم می شود که با توجه به نامه ای که در این

مورد در مورد اشکالات کار برای ۲ نفر بقیه نوشته شده تنها یک نفر مقرر است لذا یکی ارسال می شود. از طرفی قبلاً بنده را مطلع نکرده بودید که دانش در آنجا است و من خیال می کردم در جای سابقش می باشد و الا اگر این اطلاع را داشتم ممکن بود از ایشان درخواست کنم که دست نگه دارید و چیزی تهیه نکنید تا اگر بنا به آمدن دانش هم شد هر دو را یکجا تهیه کنید تا به مفاد مثل معروف فوق عمل شده باشد و نتیجه مطلوب کاملاً بدست آید. متأسفانه این اطلاع را هم بنده نداشتم و روی اطمینان اینکه وی در جای سابقش هست به ارسال همان یک بلیط اکتفا شد. بعد هم در همان روز از من پرسید که پس کی خواهد آمد؟ گفتم که به جای آنها اینها ممکن است که از آنها درخواست شود تا بیایند. و گفت خیلی خوب. یک روز که پیشش رفتم و جریان را گفتم و درخواست جدید را کردم در جواب گفتم که احتیاجی «فعلاً» به آمدن **دانش** نیست. منظور گفتگو با فرد یا چند نفر معدودی است که اولاً «عالم باشند» و بدانند چیزهای لازم را «مخصوصاً چیزهایی که شرحش در سابق گذشت و شما گفتید که پیش ما اطلاعات راجع به آنها موجود است» و ثانیاً حق داشته باشند که به نام **صدیق** صحبت کنند «فعلاً» چند نفری باشند کافی است. چنانچه به وجود هر کس دیگری احتیاج افتاد بلافاصله ترتیبش را می دهیم منجمله مثلاً دانش. به عدد توجه نداریم بلکه به این اولاً و ثانیاً توجه داریم. مضافاً بر اینکه باید در خرج صرفه جویی کرد چه آنکه در آینده به پول بسیار احتیاج داریم. علاوه بر اینکه هر قدر فعلاً عدد کم باشد خطر کمتر است. اینها عین جملات ایشان بود که نقل شد. تصدیق می کنید که با این جواب کاری نمی توانستم کرد، چه آنکه اولاً «تنور سرد شده بود» یعنی تنور ارسال بلیط» و ثانیاً ریش و قیچی دست او بود، نه دست من، او باید راضی باشد! و ثالثاً که چندین ده درصد از جوابش صحیح بود. سپس من اضافه کردم که ما وقتی که دیدیم ۲ نفر این طوری شوند گفتیم از کسان دیگر استفاده کنیم و الان ۳ کاندیدا داریم که هر کدام در اینجاها هستند. دوباره حرف سابق و اولاً و ثانیاً را تکرار کرد و گفت که احتیاجی بعداً نیست بلکه به اولاً و ثانیاً است. فعلاً همین سه نفر - **ذکی** - **زمانی** - و **بنده** کافی هستیم. در حین سخن اگر احتیاج به هر کسی افتاد فوراً احضارش می کنیم. فعلاً این دو بیایند تا بعد. این بود جریان امروز. تأثیر این نامه را در شماها نمی دانم چه باشد؟ شاید به نوعی ناخوشایند باشد. اما می خواهم برای شما تأکید کنم که چنین نیست و من مخصوصاً عین جملات را نقل کردم تا درست در جریان امر واقع شده باشید. در هر حال، بنابراین متأسفانه از دیدار مجدد دانش نیز محروم شدم «تا سه نشد بازی نشد» اما یقین دارم که این امر موقتی است فعلاً نظر خودم را شرح می دهم: تا قبل از ملاقات امروز قصد بر این بود که ۵ یا ۶ نفر بیایند، اما با مطالبی که امروز او گفت

من زبینه و شایسته شخصیت صدیق نمی بینم که بیش از آنچه که امروز او تصریح کرد «سه نفر» فعلاً کسی بیاید، چون باید وقار و شخصیت را حفظ کرد و حتی الامکان سعی کرد که طرف تقاضا کند نه اینکه خود ما به قول مشهدی ها «لک و ختک» سر زده وارد شده بگوییم: سلام علیکم! البته اگر گفتگوی امروز رخ نمی داد و سخن به اینجا نمی رسید مانعی نداشت که ولو اینکه دانش نیاید اما **مرتضوی و پرتویی** بیایند، اما با این حال، رأی من بر این است که شما بلافاصله به هر کدام از اینها اگر نوشته اید، فوراً تلگراف کنید که دست نگه دارند، آنگاه در نامه ای که برای آنها می فرستید تقاضا کنید که آماده باشند که هر موقع که خبری رسید بلافاصله حرکت کنند، این نظر همان طور که گفته شد برای حفظ وقار و شخصیت صدیق گرفته شده است. امیدوارم مورد قبول واقع شود. عین این آماده بودن را آقای دانش برادر عزیزمان باید داشته باشند. و مبدا که ایشان با خرج صندوق بیایند که آبرو پاک خواهد رفت! البته این بنده حاضریم جای خود را به مرتضوی یا پرتویی بدهم برای اینکه باز مبدا ... بله. بگذرم. قصد داشتم که اگر جریان به این نحو می گرایید از برادر عزیزمان دانش تقاضا کنم که چون نزدیک بابا جون بوده اند عکس نامه ای چیزی که مخصوصاً باعث آبروی این جمع باشد یا نظر وی را راجع به «رنود» در برداشته باشد یا هر نفع دیگری که بر آن متصور است با خود بیاورند. اکنون که انشاءالله به طور موقت از دیدار ایشان نیز محرومیم ممکن است اینها را به شما بدهند که بیاورید به اضافه هر نوع اطلاعاتی که مخصوصاً راجع به «لباس زردها و سورمه ای ها» در صدیق دارند یا چیزهای دیگری که فکر می کنید به درد بخورد و مورد لزوم واقع شود، همه را فکر کنید و از ایشان جویا شوید تا دستتان در صحبت پر باشد، انشاءالله. چند ورقه ای که از **دکترش** سابقاً گرفته بودید بیاورید. اوراقی از این قبیل راجع به اخوی را هم با خود بیاورید. لابد ترتیبی خواهید داد که نامه های ارسالی برای شما رجعت داده نشوند و لابد ایضاً ترتیبی خواهید داد که بتوان با احسان و ... صحبت کرد از یادداشت شماره تلفن احسان و ... مخصوصاً فراموش نکنید. در ضمن اینجا هوا سرد است، چند تا لباس های زمستانی با خود داشته باشید. زیاد عرضی ندارم همه شماها را به خدا می سپارم. انتظار دیدار همه تان را دارم. از درخواست های نامه های قبل نیز فراموش نفرمایید. و بی صبرانه انتظار اول دسامبر را می کشم. مردم از این وحشت تنهایی. از هوای اینکه نامه ای از زمانی ندارم و حال اینکه در ۱۱/۱۴ برایش نامه ای فرستادم معلوم می شود که در راه است. انشاءالله به سلامتی به زودی او را ملاقات خواهم کرد. خداحافظ و یاور همه شماها باد. به امید دیدار ببخشید! نام و نام فامیل دانش را کاملاً پیرسید. لازم است احتیاطاً. الان بیش و کم، بر اثر اینکه بنده شما را قدم به قدم کاملاً در جریان امر گذاشته ام،



استطاعت آن را دارید که تا حد زیادی بتوانید پیش بینی کنید که چه موضوعاتی مورد بحث قرار خواهد گرفت لطفاً با یاران دبستانی بنشینید و همه این پیش بینی ها را تدوین کنید که مثلاً اگر فلان موضوع پیش کشیده شد چه بکنیم، و یک رأی واحدی پیدا بکنید، تا در اینجا دچار اشکال و کسب رأی مجدد نباشیم. این موضوع مهم است و امرش نکنید ولو اینکه وقت کم است. همان طوری که خواهش شد شما به این دو نفر تلگراف خواهید کرد که فعلاً تا اطلاع ثانوی حرکت نکنند، اما احیاناً اگر تلگراف آنها دیر رسید و حرکت کرده بودند، زیاد مانعی ندارد. توفیق جبری است و الخیر فیها یقع! نه الخیر فیها وقع! این نامه دیشب نوشته شد ولی پست بسته بود لذا امروز صبح پست گردید. خداحافظ

۱۷۱۹

از: شریفیان رضوی، علی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۶۴

برادر عزیز پس از عرض سلام و تجدید مراتب اخوت و ارادت. از اینکه بسی در ارسال نامه تأخیر کرده ام باید ببخشید، علت خانه به دوشی و معلوم نبودن جا و مکان، و علاوه و اصلی تر از آن گرفتاری بی اندازه در امور درسی است که خواب شبانه روزی را به ۵-۶ ساعت تقلیل داده است! به طوری که در عرض این یک ماه که اینجا هستم نتوانسته ام بیشتر از یک نامه آن هم به خانواده ام بنویسم، چون هر دم به خودم می گویم فردا ... و باز فردا برنامه درسی سنگین تر و سخت تر و بیشتر می شود با این وجود در ۱۸ فوریه نامه ای برای شما نوشته بودم و آهنگ پست کردنش را کرده بودم که زمانی وارد شد و چون قبل از اینکه بنده را ببیند گفته بود که فردای روز ورودش **جمال و ناصری و علوی و بنده** با هم بنشینیم و صحبت کنیم، و این کار یکی دو روز طول کشید، ارسال آن نامه یک هفته به تأخیر افتاد، و هفته دیگری نیز بر این تأخیر به علت همین گرفتاری و عدم وقت اضافه شد و نتیجه این شد که می بینیم! با خود گفته بودم که روز شنبه و یکشنبه «امروز و دیروز» که کلاس ندارم می نشینم و نامه می نویسم. با وجود این الان که شب دوشنبه است و ساعت ۳ بعد از نصف شب است مشغول نوشتن این نامه شده ام و شاید

متجاوز از یک ساعت طول بکشد، در هر حال ببخشید و امیدوارم همواره موید و منصور باشید و نیز امیدوارم که در آینده چنانچه موضوعی و مطلبی بود به این اندازه تأخیر نشود انشاءالله. عرض شود حضور آن برادر عزیز که از شما چه پنهان سعید آن چند سهمی که در آن شرکت داشته فروخته و پولش را گرفته است، حالا دلش می خواهد که اگر بشود سهام بعضی شرکت های مهم را در آمریکا بخرد، لازمه این کار این است که اگر زحمتتان نمی شود پول را هر مقداری که لازم است آنجا بفرستد تا شما زحمت کشیده ترتیبش را بدهید، اگر هم سهام مهمی پیدا شد همه پول را خواهد فرستاد بسته به نظر شما است، منتظر اقدام شما است، اما نمی داند تا چه مقدار می توان از اینجا پول فرستاد در هر حال منتظر دستور شما است تا عمل کند، اگر خواسته باشید به بانک شما بفرستد شماره حساب بانک لازم است ولی اگر وسیله ای دیگر باشد بهتر است، مخصوصاً اگر مسافری داشته باشید که از این طرف ها بگذرد به مراتب بهتر و خرجش کمتر است. راجع به آن تلگرافی که باید بشود گفتند چون مدتی است که این کار شروع شده و حالا وسط کار بدون هیچ مقدمه ای خنک است اگر اقدامی بشود این است که مستمسکی لازم دارد لذا «شما» به وسیله یک سازمان مذهبی یا ... خارج از کشور تلگرافی بکنید به وکیل جامع او ... الاستاد السید الدکتور محمد ماضی و بخواهید از جامع که به این جریان که اخیراً هم که حکمش در آمده و موقعیت و مستمسک خوبی است» اعتراض کند، آنها پس از وصول این تلگراف در جواب آن خودشان بقیه کارها را ترتیب خواهند داد، اما به نظر من بهتر است که شما خودتان از آنجا رونوشتی از تلگراف ارسال شده و دستورات بعدی، که مثلاً متن تلگراف آنها چه باشد و خطاب به کی، توسط همان آدرس و وسیله ای که دارید برایشان بفرستید و نیز به نظر من اگر بتوان از همان انجمن مسلمین آمریکا و کانادا یا جبهه یا سازمان های مشابه یا از همه اینها استفاده کرده بسیار خوب است.

**زمانی** همان طور که عرض کردم در ۲/۱۹ از سفرش برگشت اما مثل اینکه دستش خالی بود! چند روزی اینجا بود سپس رفت که ماشین بخرد، بنا شد که خودش نامه ای برای شما بنویسد، تنها گفت که یک یا دو نفر حاضرند که با او ماشین بخرند «فعالاً» بنا شد که به شما بنویسد و در صورتی که زیبایی و همتی یا یکی از آن دو به هر دلیلی که باشد نتوانند فعالاً در خریدن ماشین شرکت کنند، از اینکه و یا از یکی اولی استفاده شود، آنگاه شما بنویسید که یکی اولی و یا دومی یا هر دو را بنده ترتیبش را بدهم که بتوانند در خریدن ماشین شرکت کنند، لذا منتظر خبر شما هستم. اما نتیجه نشست اخیر خمسه آل عبا: قبلاً عرض کنم که **علوی** از آمدن شما به اینجا در همان روزهای اقامتتان مطلع بوده است! و در این زمینه نامه ای هم به زمانی به آدرس آلمانش نوشته بود. بنابراین معلوم می شود که

علت اینکه برخلاف دستور و گوشزد رفقا ایشان در لندن آن ژست را به خودشان گرفته بوده اند چه بود! به طوری که تنها ضررش این بود که جریان به آلمان منتقل شد ... آن طوری که زمانی می گفت دوستان لندن از ایشان بسیار دلخور و شکایت دارند! من نمی دانم این نقل قول زمانی است که جلوی روی خودش نیز گفت ... می توان چنین گفت که ایشان برای اینکه وفاداری خودشان را «شخص خودشان» را اثبات کنند چنین کردند و نتیجه این شد که می بینیم و چنین ضرری به جمع خورد ... و حال اینکه اثبات وفاداری و فداکاری به چیزهای دیگر است نه اینها! در هر حال نمی خواستم از این جفنگیات بنویسم اما نوشتم هر چه بادا باد. بگذریم. نتیجه نشست این شد: که اولاً ایشان با هوش سرشار خاص خودشان دانستند که جریان از چه قرار است، با وجود اینکه تا قبل از آمدن زمانی و این نشست شاید به طور مبهم چیزهایی می دانست، اما این اشتباهاتی که زمانی کرده و دوباره این جلسه را در دنباله جلسه ۸ ماه قبل معرفی کرد که در همان راه است و باید رفت و ماشین خرید و از این حرف ها ... ایشان بالاخره می توان گفت که به بعضی از حدسیاتش راجع به این موضوع یقین حاصل کرد. شاید اگر زمانی قبل از اینکه قرار ملاقات را بگذارد و به همه برساند، مرا نیز می دید و مشورت می کرد، بهتر نبود؟ من که از ایشان گله ای نکردم چون نمی خواهم به آنچه که مربوط به **علوی** می شود دخالت مستقیم داشته باشم مبادا بگویند غرض و مرض شخصی است! اما لازمه کارها مگر مشورت نیست! چند بار علوی کوشید که از من چیزی بیرون بکشد اما من طبق دستوری که داشتم هیچ چیز بروز ندادم حتی طوری وانمود کردم که نشده و سرخورده ام! در هر حال، شایسته است که ماها به تصمیماتی که می گیریم پایبند بوده و کاری نکنیم که مخالف آن تصمیمات باشد. نتیجه دوم: اینکه **زمانی** در این سفرش با **ایزدی** ها ملاقات کرده بود، مخصوصاً در لندن، نظر آنها بر این بوده است که به هیچ وجه من الوجوه انتشارات علنی «به نام» صدیق زاده نباید باشد، اگر بشود به طریق **دیبا** یا **جوانمرد** والا فلا. نظر بنده و زمانی نیز مصراً همین بود، و چون دیبا جریانات اخیر صدیق زاده را به نام خود آنها منتشر نمی کند و اخیراً نیز بر اثر چندین اعلامیه به نام آن، سخت روابطشان تیره و تار شده به طوری که موقعیت های سابق صدیق خیلی در دیبا بیشترش از دست رفته است ما و از طرفی لازم بود که در این وضع بحرانی در هر حال اقدامی بشود، لذا در این جلسه تصمیم گرفته شد که کلیه مطالب و اعلامیه ها برای شما فرستاده شود تا شما از طریق جوانمرد انتشار داده و مخصوصاً در اروپا منتشر کنید، لازمه این کار این است که آدرس ها را از اینجا بخواهید و مستقیماً از آنجا برای افراد بفرستید، توجه داشته باشید که انتشار اعلامیه هایی مثل «دفتر ...» موقعیت «دفتر ...» را در اینجا به کلی از بین می

برد و بسیاری از انرژی‌ها را تلف می‌کند، ما امیدواریم که این راهی را که جسته ایم راه خوبی بود و شما بتوانید در آنجا از این طریق بی‌دردسر این کار را انجام دهید. **نتیجه سوم:** اینکه زمانی پیشنهاد کرد که علوی رابط باشد بین ایزدی‌ها و شما. جمله معترضه: نمی‌دانم بگویم یا نه؟ و نمی‌دانم زمانی در این گونه حرف زدن دستوری از جایی داشته است یا نه؟ اگر دستوری داشته که بحثی نیست و الا چرا؟ ایشان می‌تکيه می‌کردند بر روی اینکه باید رفت و ماشین خرید و افراد را تشویق کرد به ماشین خریدن و از این جور حرف‌ها ... و می‌گفت که علوی از این لحاظ شایسته است که از این کار نیز مطلع است! آن‌هم در جلو **علوی و جمال!** در هر حال منتها ایشان تأکید کردند که فقط وظیفه رابط، رابطی است نه آمری. در خارج ایشان گفتند که نظر من از این پیشنهاد این بود که به علوی بنمایانیم که به او اعتماد داریم و از ما است، نظرشان را می‌پسندم به شرط آنکه تا وقتی تکلیفش را با این جمع معلوم نکرده است که چگونه هست و چی هست، لااقل بیش از آنچه که الان می‌داند نداند، و این نظر زمانی نیز بود، بقیه این کار با شما است. ایشان باز تأکید کردند که این امر نه این است که علوی عضو پیوسته جمع ما باشد و طبق مصوبات سابق در هر حال، حالا شما از ایشان بخواهید که آنچه مطلب به دستشان می‌رسد یا آنچه که به قصد چاپ و انتشارش دارند برای شما بفرستند تا ترتیبش را بدهید. **نتیجه چهارم:** مطلب دیگری که آقای زمانی می‌خواستند بدانند مقدار آمادگی این خمسه لطیفه بود «البته ایشان بیشتر نظرشان به روی علوی بود» «بنده که از مدت‌ها قبل می‌دانستم» اما علوی نیز از او زرننگ‌تر بود، در هر حال جمال همان طوری که انتظار می‌رفت کامل آمادگی خودش را اعلام داشت «و احسنت به او» **ناصری** نیز مشکلات روحی و فکری عمیقی داشت که بنا شد خودش برای شما نیز بنویسد. واقعاً من تصدیق می‌کنم که ناصری در موضع بدی از لحاظ روحی و فکری بسر می‌برد و به او حق می‌دهم و تاکنون نتوانسته‌ام او را راضی کنم به ادامه این کار و حتی از قبول آن مبلغ جزئی نیز هر چه اصرار کردم خودداری کرده قبول نکرده گفت من وضع معلوم نیست و نمی‌دانم که آیا هستم یا نیستم لذا قبول نمی‌کنم، من که متأسفانه عاجزم از این که روحی در ایشان بدم چون خودم نیز کم و بیش به درد ایشان گرفتارم! خفته را خفته کی کند بیدار؟ به دم عیسی مسیحی همچون شما احتیاج هست که یا با نامه و یا حضوراً ایشان را دوباره حاضر بکنید، اما **علوی** چنین جواب داد: که من نسبت به ۸ ماه پیش فداکاریم بیشتر شده! و حاضریم به شرط اینکه این جمع نیز در افرادش تأثیر بگذارد و آنها را تشویق و ترغیب کند! بنده اولاً و زماناً ثانیاً به این شرط اعتراض کردیم چون مثل همان شروط قبلی و از نوع همان بود منتها لحنش و مطلبش عوض شده بود و در هر حال هر چیزی مثل

این «شرط» ها چیز کشداری است که در هر آن هر کسی می تواند ادعا کند که این شرط عمل نشده لذا من نیستم! خوب: این شیوه دو دوزه بازیکن ها است! بنده عرض کردم بودور که وارده! بی شرط! هستید یا نیستید! این جمع می خواهد بداند که هر کسی تا چه مقداری می تواند و حاضر است خودش را در اختیار آن بگذارد، این شرط نمی خواهد، گفتند که جمع بایستی موقعیت افراد را در نظر بگیرد عرض کنم درست، اما هر کسی می تواند موقعیتش را تشریح کند و بگوید من این قدر هستم، این غیر از این است که آدمی شرط بگذارد، عرض کردم که مثلاً اگر این جمع فردا به شما یا هر کس دیگری گفت که فلان کار را بکنید به فلان جا بروید از اینجا خارج شوید می خواهد بداند که افرادی تا چه اندازه می توانند این کارها را انجام دهند، در جواب گفتند که تو که جمع نیستی! عرض کردم که بله من نیستم اما آقای **زمانی** منظورشان از طرح این سوال این است، در هر حال ایشان به این طریق جواب دادند، اگر چه ظاهراً شرطشان را پس گرفتند، از خدا می خواهم که در دلشان نیز پس گرفته باشند. سعی بسیار کردم که جریان را همان طور که اتفاق افتاده کاملاً برای شما نقل کنم که مطلع باشید. نیز اطلاعاً عرض می کنم که از محتوای سخن های ایشان یا زمانی چنین استفاده شد «و همچنین در صحبت در جلسه رسمی» «که یک بار چنین گفتند که شاید این جمع از آمریکا به من دستور داد که مثلاً درس بخوانم» که: ایشان قصد دارند سعی کنند که ادامه تحصیلشان را به پای این جمع بگذارند تا هم خدا را داشته باشند و هم خرما را - وقتی که می خواستم این نامه را شروع کنم ابدأ به هیچ وجه من الوجوه قصد نداشتم که این «ناراحتی های جانگداز» را نقل کنم اما دیدیم و به قلم جاری شد که هر قدر بیشتر این گونه مطالب توضیح داده شود در شناخت اشخاص بیشتر مفید خواهد بود و این دارویی است که به عقیده من این جمع بیشتر از هر چیزی به آن محتاج است. والله علی ما نقول شهید. چون مطلب در همین زمینه است عرض می کنم که بنده طبق دستور از هنگام ورود روابطم با علوی بسیار عادی است. به هیچ وجه من الوجوه راضی نیستم که از مطالبی که در این نامه راجع به ژست علوی در این جلسه برای شما نوشتم جز شما و برادر عزیزم **رفعت** کس دیگری باخبر شود. شاید نوشتن آنها نیز اشتباهی بود ولی دیگر حوصله ندارم که نامه را عوض کنم! خیلی مایلم بدانم که شما در چه حالی هستید و چکار می کنید، آیا کسی اسم نویسی کرده یا امتحان داده است! از وضع و تصمیم **زیبایی و همتی** نیز اگر باخبرم سازید ممنونم. شنیدم که **صادق** به هند رفته برای شرکت در کنگره دانشجویان به هند یا جای دیگری نمی دانم. **عبوت** نیز گویا چند روز پیش اینجا بود و برای تحصیل به آلمان رفته است، آنطور که می گفتند متن و مغزی ندارد! نمی دانم آیا ترتیبی داده اید که **قرض حسین**

پرداخت شود یا نه؟ در هر حال به موعدهش کمتر از یک ماه باقی مانده، خواهش می‌کنم اگر اقدامی در این مورد تاکنون کرده یا قصد دارید بکنید مشروحاً بنویسید که چیست؟ چون بنده اینجا پیش از آنچه که نگران وضع خود و خانواده ام باشم نگران اویم و می‌فهمم که الان او چه وضعی دارد خواهش می‌کنم توجه کنید که او نیز جوانیست مثل ماها و درس می‌خواند و درآمدی هم ندارد و این پول را هم که داده، فقط در راه خدا داده و هیچ منظور و غرض و مرض شخصی هم نداشته، الان هم قدرتش را ندارد که قرضی را که کرده است ادا کند، اخلاق و شرف حکم می‌کند که ماها هر چه زودتر او را از نگرانی درآوریم. ماها هم مدیون فداکاری و از خودگذشتگی او هستیم، اگر او نبود و این کار را نمی‌کرد ... می‌توان راهی پیدا کرد که او ملتفت نشود: ممکن است که من برای او بنویسم که این پول را از کسی قرض کرده ام تا تو بتوانی قرضت را ادا کنی. زیننده نیست که بخاطر یک چیز واهی که او بداند و بفهمد ما هم او را در ناراحتی نگه داریم و هم بنده را در ناراحتی نگه دارید. این است که انتظار دارم فوراً در این زمینه هر گونه اطلاعی دارید بدهید. در ضمن فراموش لابلد نکرده اید که بنده قریب دو هزار تومان دیگر به رفیقی دیگر قرض دادم که رفیق شخص خود بنده است و کاری به این کارها ندارد. هزار تومنش را که همین اخیراً فرستاده بود که اینک پیش ناصری است. استدعا آنکه در این مورد نیز اقدام کنید. راجع به خانواده بنده که مثل اینکه موضوع ماسمالیزه شد! عیبی ندارد خدا بزرگ است! راجع به آن حواله ای که بنا بود ادیب بنویسد، گفتم جواب درستی نداد، خلاصه کلام اینکه نباشد خودش با شما ترتیبش را بدهد که امن تر است! زمانی در اینجا حواله ای برای مادرش نوشته که به بنده داده است منتظر اقدام شما هستم. در خاتمه می‌خواستم نموداری از مخارج یک ماهه اینجا را برای اطلاع شما عرض کنم، مخصوصاً برای زمانی که در این مورد از ایشان سوال و مشورت شد تا بدانند که وقتی برآورد مطلبی را می‌کنند همه جوانبش را بایستی در نظر بگیرند و بدانند که زندگی در اینجا برای یک دانشجوی و غیردانشجو خیلی خیلی فرق دارد. پس از آنکه چندین شب، شبی ۱۰ و ۹ فرانک پول هتل دادم اینک در هتل هستم به شبی ۸/۵ فرانک ماهی ۲۵۵ فرانک، غذا هر وعده سه و یک دوم ماهی ۲۱۰ فرانک، کلاس ماهی ۶۰ فرانک «به اضافه متفرقه اش» کرایه مترو ماهی ۲۵ فرانک، متفرقه بین ۵۰ تا ۱۰۰ فرانک از قبیل حمام، چایی، صبحانه، میوه، آرایشگاه و غیره و غیره - والسلام نامه تمام اگر دانشجوی بدم هر وعده غذا ۱/۳۰ فرانک بود. این را نیز عرض کنم که زمانی هنگامی که اینجا رسید پولش ته کشیده بود! چاره ای نبود جز اینکه مبلغ ۴۵۰ فرانک به او پول داده شد. خدمت همه دوستان زیبایی همتی و مخصوصاً رفعت عزیز سلام عرض می‌کنم امیدوارم قدم نو

رسیده مبارک باشد و میمون، نمی دانه پسر است یا دختر، اگر اسمش را برایم می نوشتید چه خوب بود! خداوند در دو هفته قبل به برادر عزیزتان ناصری دختری عطا فرمود که نامش را سارا گذاشتند، تا خدا کی دختر یا پسر نصیب من کند، خودش می داند! حتماً تاکنون نامه ای برای **احمد رزاق** نوشته اید و آدرس برای او در آنجا تعیین کرده اید که او بتواند نامه هایش را از آلمان از طریق این آدرس دریافت کند. در هر حال آدرس او در شهری که هست: صندوق پستی ۶۲۳ به واسطه الاستاد السید مسعد. السید احمد رزاق اگر چه بنده در ارسال این نامه خیلی کوتاهی و تأخیر کردم، اما عفو از بزرگونست! شما برای اینکه بنده را ادب کنید بلافاصله جوابش را بدهید که من از شما یاد بگیرم! خداحافظ و ناصران باد. مطلب دیگری که یادم رفت در موقع خودش بنویسم این بود که موضوع دیگری که در جلسه مطرح شد این بود که ناصری و علوی و این بنده، همان طوری که قرار بود مکلف شدیم به نوشتن بعضی چیزها - منتهی اول ناصری باید بنویسد ما نیز به ایشان کمک کنیم، متأسفانه ایشان در وضعی هستند که حال و حوصله حتی کارهای خودشان را نیز ندارند و هنوز شروع نکرده اند به نوشتن. اگر شما در این مورد تذکری به ایشان بدهید بسیار بجا است، در هر حال ولو اینکه خدای نکرده ایشان رفتنی شدند ولی تا همین مدتی که هستند باید از وجودشان استفاده کرد. ضمناً همان طور که گفتم و پیش بینی می شد کسی که در آن جلسه صریحاً اعلام آمادگی کرد **جمال** بود، نمی دانه اگر صلاح می دانید ترتیبش را بدهید که برود پیش ادیب، چون ماندنش اینجا فایده ای ندارد جز اتلاف وقت، و در هر حال اگر ایشان در دستور هستند لاقلاً این را برایشان شما بنویسید که از کارهای جاری یواش یواش کناره بگیرند و زمزمه برگشتشان به وطنشان را آغاز کنند تا چند ماه دیگر که هنگامش فرا می رسد یک مرتبه غیث نزنند که تولید سوال و پرسش کند. اگر در این مورد تصمیم عاجلی یا آجلی گرفتید بنده را مطلع سازید. اینکه می گویم به ناصری در این مورد بنویسید برای این بود که یک مرتبه از زمانی سوال کردند که آیا این وظیفه دستوری است یا نه؟ و ایشان جواب دادند بله. امر است آن هم چه امری! ببخشید.

۱۷۲۰

از: شریفان رضوی، علی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶/۴/۱۹۶۴

برادر عزیزم پس از عرض سلام و تجدید مراتب ارادت و اخوت، اکنون یک ماه و نیم است که از شما نامه ای ندارم، چندین روز قبل نامه مختصری برایتان نوشتم و اظهار نگرانی کرده بودم و خواسته بودم که در دو کلمه لااقل وصول آن، و وصول نامه ۴ صفحه ای قبل را اعلام فرمایید اما تا این ساعت هنوز به جوابی نایل نشده ام علت را نمی دانم چیست، و هر چه فکر کردم عقلم به جایی نرسید. اتفاقاً دیروز از زمانی نامه ای رسیده بود که نوشته بود در عرض یک و نیم ماه اخیر ۵ نامه به شما نوشته و جوابی دریافت نکرده، به حیرت و نگرانی بیشتر افزوده شد، مخصوصاً از لحاظ اینکه شاید «نامه ها» نمی رسند، به طوری که می خواستم این نامه را به عنوان رفعت بنویسم اما دیشب که خدمت ناصری بودم «و حالش کما فی السابق بود» گفت که دو سه روز قبل نامه ای از شما داشته است، لذا باز هم این نامه را به عنوان شما می فرستم امیدوارم زود به دستتان رسیده و زودتر جوابش را بدهید و مرا از نگرانی نجات بخشید. لااقل اگر مطالب نامه را یا بعضی ها را نمی توان جواب داد، وصول نامه را که باید و می توان جواب داد! اگر هم قصد تأدیبی در کار است که می خواهید تلافی آن یک ماه اولی که اینجا آمدم و کوتاهی کردم در ارسال نامه برای شما، می خواهید تلافی آن را در آورید!! که بس است تأدیب گشتیم و مودب شدیم!! وانگهی کاری نکنید که باز احتیاج به تأدیب! از طرف من هم باشد چون شما الان ۱۵ روز اضافه سوار کرده اید! برویچه ها را سلام برسانید دیدارتان دیدار حضوریتان را دائماً آرزو می کنم. چون از وصول این نامه نامطمئنم « چون جوابی تاکنون نداشته ام» لذا مطالب را به همین جا درز گرفته خداحافظی می فرمایم!! یا حق یا هو.

قاعدتاً دوباره باید سلام عرض کرد، هنگامی که رفتم که این نامه را پست کنم پس از مدت ها نامه ۱۴ آوریل شما به دستم رسید لذا از ارسالش منصرف شده و گفتم مطالبی اضافه کنم و سپس بفرستم که علی الرسم معمول سنواتی تا امروز طول کشید. اولاً از اینکه اقدام به پرداخت قرض فرموده اید یک دنیا متشکرم، الله يعطيك الخير و العافیه! اما واجب است که در این مورد مطالبی به عرض برسانم که شما نوشته اید که تمام قرض او یک جا پرداخت شده، اما او نوشته بود که نامه ای برای **مهندس حریر فروش** رسیده حاکی از اینکه نیمی از پنج هزار تومان را ترتیبی داده شده که به ایشان پرداخت شود و ایشان این مبلغ را «یعنی این نیم را» دیگر از حسین مطالبه نکند، من که نمی دانم حتی طریق پرداخت همین نیم چگونه است اما آن طوری که از نامه حسین بر می آید مثل اینکه یک طوری است که گویا یکی و یک دفعه نیست، به طوری که خود همین به مهندس گفته است که «من این حواله را قبول ندارم زیرا به آن طریق که آنها می خواهند پردازند همین جا نیز می توان ترتیبش را داد» در هر حال من چنین



پیش خودم می پندارم که گرچه پس از یک سال در نظر حسین نیز خوشایند نبوده که قرض به این صورت پرداخت شود، اما من چنین فکر می کنم که لابد قبول کرده است، و اما نسبت به بقیه یعنی نیم دوم، آن چنان که خود شما هم نوشته بودید که «حسین هم قرار است سهم علوی را مطالبه کند» او نوشته بود که «دستور داده اند نصف آن پول را من از علوی مطالبه کنم» بنابراین من چنین دستگیرم شد که پس از این همه مدت، این قرض به این صورت ادا شده که نیم از آن به آن طریق، و نیم دیگر به این طریق، البته صلاح مملکت خویش خسروان دانند، شما ترتیب دهنده امر بوده اید و لابد چنین صلاح دانسته اید اما لازم بلکه واجب است که مطالبی را در این زمینه به خدمتتان برسانم: نمی توانم مطالب را درست پشت سر هم بنویسم، همین طور تکه تکه می نویسم خودتان سرهمش کنید! من نمی دانم مطالبه این قرض «مسلم» را از علوی شما به چند منظور قصد دارید بکنید؟ شما که جریان ایشان را می دانید، ایشان کسی بوده اند که برای اولین مرتبه با حسین در این موضوع وارد مذاکره شده اند، حسین به ایشان گفته بوده است که من حاضرم این مبلغ را بدهم، پول را هم حسین به ایشان داده است، اما ایشان به محض اینکه پایشان را دو قدم از حسین دورتر گذاشتند زدند زیرش و شکی نیست که در همان آن دریافت پول نیز قصد بلعوت را داشته اند، بعد هم سالی می گذرد که ایشان در این غصب مسلم پابرجا بوده و مانده اند شما باید اول این را تحقیق کنید که چگونه شد، آن هم به طور احتمال و شاید، ایشان ۱۸۰ درجه تغییر روش دادند و حالا حاضر شده اند که از زیادی سر سفره شان، اگر زیاد آمد این قرض را بدهند، این بسی مهم است، شما قبل از اینکه به هر نوعی از انواع از ایشان مطالبه این مبلغ را بکنید باید این مسأله را و این رنگ عوض کردن را لاقبل برای خودتان روشن کنید. یکی دو روز اولی که من تازه در این سفر اخیر وارد اینجا شده بودم، ایشان برای اینکه رشوه ای به من بدهند و باز هم کمافی السابق بتوانند مرا گول بزنند فرمودند که انشاءالله سهم خودم را خواهم داد، من در دلم خندیدم، اما به روی خودم نیاوردم چون دستور چنین بود که با ایشان یکی به دو نکنم، می دانستم که این حرف را برای چه می زند و می خواستم سوال کنم که جناب بوقلمون اول چرا و این چرا؟ اما چیزی نگفتم، سپس گفتند که بله! سرپرستی باید مخارج مسافرت از تهران تا اینجا مرا بدهد» همین مسافرتی که ایشان کردند به نام دیگری ولی به قصد چیز دیگر و برای چند صدمین مرتبه پول یک جمع بلکه ملتی را در خطرناک ترین مراحل به هدر دادند» اکنون مدت ها است که اقدام می کنم اما سر می دوانند و جواب نمی دهند، انشاءالله هر موقع که این پول دستم آید این قرض را خواهم داد، من مانده بودم معطل که به این شاهزاده و الاتبار چه بگویم، چیزی نگفتم جز اینکه گفتم قرض فلانی را خودم

پرداخته ام از کس دیگری قرض کردم و قرض او را پرداختم، خودتان را به زحمت نیندازید، بعد که دید نه این دفعه از من نمی تواند حرف در بیاورد و از طرفی من رلم را چنان بازی کرده ام که او خیال کرده که شکست خورده ام «صرفنظر از چیزهای دیگری که به یقینش افزوده است که نه خیلی هم شکست نبوده بلکه چیزکی هست» در هر حال نشان به این نشان که «ادای قرض ایشان» فقط همان مرتبه بوده و بس! می خواهم این نکته را به شما یادآوری کنم که ما احتیاج «ماها» احتیاج به صدقه سری نداریم، لقمه حرام هم از گلویمان پایین نمی رود، لقمه حرام گلوهای خاصی می خواهد، کسی اگر می خواهد وفاداری خویش را نسبت به جمعی ثابت کند، این همه پستی های غیرقابل شمارش نمی کند، ایشان اگر بنا هست که قرضی را بپردازند، از این قرض واجب تر هست که بپردازند، ایشان بروند اولاً غصبی که در سال دوم دانشکده نسبت به یک دانشجوی ذی حق کردند و بورس او را یک سال تمام بالا کشیدند. اول بروند آن را بپردازند اگر راست می گویند، جمع ما احتیاج به این ندارد که پس مانده سر سفره گداصفتان را دریافت کند، الحمدلله بازوان توانا هنوز وجود دارد که کار کنند تا قروض پرداخت شود، من تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون «رنگ نیکی و سعادت را نمی بینید مگر از آن چیزهایی که دوست دارید انفاق کنید نه پس مانده سفره تان را. در هر حال به همین اندازه که ایشان خودشان را از این جمع طلبکار می دانند، همین اندازه فعلاً بس است همین را بزرگ کنیم بقیه پیشکش که ایشان پولی هم به این جمع بدهند ولو پولیست که ناجوانمردانه غصبش فرموده اند، به هر حال اگر شما این راهی را که به نظرتان رسیده و اقدام کرده اید برای این است که قرض حسین پرداخت شود نه یک موی من و نه یک موی حسین رضایت نداریم، احتیاجی هم نیست که از محل دیگری تأمین شود خودمان تأمین خواهیم کرد من هنوز نمرده ام زنده ام من ننگم می کند که از چنین آدمی ولو یک پول سیاه بگیرم، لذا خواهش می کنم تجدید نظر کنید، و اما اگر خواسته اید که به این وسیله پولی به صندوق ما اضافه شود باز هم همین، عطا و لقایش را هر دو به خودش ببخشید، به همین اندازه که ایشان فداکاری ها و از خودگذشتگی ها کرده اند بس کنید و از ایشان چیزی نخواهید، صندوق ما احتیاج به این ندارد که این نوع آدمی ها، آن هم به این ترتیب، وعده مرگ صاحب، خواسته باشند پولی به آن بدهند، نظرتان را خیلی از این بالاترها ببرید، و اما اگر خواسته اید که ایشان را امتحان کنید، ایشان امتحانشان را در موارد مختلف به خوبی خوب داده اند، مخصوصاً در موضوعات پولی به همان امتحان ها اکتفا کنید و اگر باز هم کمتان هست در همین مسأله قرض حسین و رفتار ایشان تعمق بیشتر بفرمایید خیلی چیزها برایتان روشن خواهد شد، و در هر حال این را بدانید که

اولاً ایشان به این طریق می خواهند این پول را بدهند، اگر سرپرستی داد، اگر داد و آنگاه در آن روز «که شاید و به گمان من که شاید آن روز نیاید» ایشان خواهد سنجید اگر برایش دید که نفعی دارد امکان دارد که بدهد و الا فلا، در هر حال ایشان تا نفعی نبیند این را یقین بدانید که نم پس نخواهد داد، از طرف دیگر تمام پولی که سرپرستی می خواهد به ایشان بدهد حداکثر زیر هزار تومان است! بنابراین ملاحظه می فرمایید که به هیچ وجه صلاح جمع ما نیست که از جناب ایشان مطالبه ای بکنیم، اگر شما تاکنون مطلبی در این مورد نوشته اید خواهش می کنم، بنده به عنوان یک دوست، اولاً، و ثانیاً به عنوان همکار شما خواهش می کنم که دیگر دنباله اش را نگیرید و اگر هم می توانید مطالب سابق خودتان را نسبت به این موضوع به نحوی رفع و رجوع کنید، و این را هم بدانید که حسین آن طور که خودش نوشته از ایشان این مبلغ را مطالبه نخواهد کرد برای اینکه عنقا را بلند است آشیانه، سر سفره بابا ننه اش بزرگ شده نه مردم و نه با پول مردم! در هر حال اگر نامه من تند است اولاً ببخشید و ثانیاً به این علت بود که من بعد از این همه مدت فکر نمی کردم که پرداخت این قرض به این صورت خواهد بود، اگر می دانستم چه بسا که اصلاً مطرحش نمی کردم، من امیدوارم نظر و تصمیم خودتان را در این زمینه برای من مشروحاً بنویسید و اگر بتوانید عللی که باعث شده است شما این تصمیم را بگیرید برای من شرح دهید، امیدوارم جوابی که می دهید مثل نامه سابقتان نباشد که مرقوم فرموده بودید «بقیه سوالات شما در مورد سایر مسائل تأمین است». جواب یک نامه چهار صفحه ای خیلی معذرت می خواهم لاقلاً چهار سطر است نه چهار کلمه! حالا بروم سر خلق آدمیزاد! خوب الحمدلله حالم خوب است و ناراحتی بسی زیاد! که آن هم امیدوارم به زودی زود میسر گردد! دو روزی است که پس از سه ماه اطاقکی در آخرین طبقه آپارتمانی اجاره کرده ام که برخلاف هتل سابق مجبورم هر روز مترو بنشینم، گرچه در آنجا هم که بودم از مترو گاهی بی نیاز نبودم، خواهش می شود جواب را به آدرس ذیل که در متن نامه می نویسم مرقوم فرمایید: ها! راستی لطفاً این را بنویسید که پس از این اختلاف که شما نوشته اید تمام و حسین نوشته است نیم، چیست لطفاً روشن کنید، کار تبلیغات ما هم همان بود که هست، مرتضوی را که شما تا حدی می شناسید رشته کار هم دست ایشان است یعنی تا ایشان شالوده ای را نریزند بنده نمی توانم کاری بکنم ایشان هم که واقعاً یک نوعی شده است که نه می توان ملامتش کرد و نه می توان تغییرش داد، بنده چندین مرتبه گفته ام اما طفلک با وجود عشقی که دارد، عملاً نمی تواند حواس خودش را جمع و متمرکز کند و چند روز بچسبد مرتب دنبال این کار، در چند روز اخیر می گوید که شروع کرده ام امیدوارم به پایان برساند، نسبت به جمع آوری بعضی

اوراق به مرتضوی که نمی تواند، من اصولاً در اینجا با کسی آشنا نشده و نمی شوم بنابراین عملاً این کار از من سلب است، جمال نیز که خدا پیرش کند شما واردید، اصلاً می توان گفت که شاید به این کارهای ما تا حدی علاقه ندارد، به طوری که چند تا کار بوده انجام نداده! تنها راهی که می ماند، نمی دانم قبلاً هم برای شما نوشتم یا نه، یا اینکه شما به جمال بنویسید و دستور اکید بدهید یا محول کنید این کار را به لندن! راستی در نامه قبلی نوشته بودم یعنی پیشنهاد کرده بودم که کسی را در آنجا تعیین کنید برای صندوق، شما که الحمدلله همه را مثل هندوانه شریف آباد کشیم ریختید روی هم و گفتید همه اش تأمین است! اگر هم تأمین همین نوعی باشد که نمونه اش را دیدیم که اوایلا است، حالا اگر صلاح هست، لطفاً نامه سابق بنده را بگذارید جلوی تان و لااقل به بعضی مطالبش جواب بدهید و الا من هم مجبور می شوم! بعد از این از استاد کل!! یاد بگیرم و بنویسم همه اش تأمین است! خیال نکنید که همیشه وضع به همین طور است که «مطلب تازه ای نباشد» باز می آید مواقعی که مطالب بسی تازه ای هست. در هر حال خداحافظ و یارت باد ساعت دو و نیم است، شب البته. نامه ام را با عرض بهترین سلام خدمت برادرم رفعت ختم می کنم، بی صبرانه انتظار جواب این نامه را دارم. خدا یار و یاورت. من امیدوارم که اگر هم خبر تازه ای نیست از نوشتن چند کلمه ای به فوریت خودداری نفرمایید. همان طوری که حدس می زدم زمانی برگه حواله اش را عوض کرد، یعنی برگه تازه ای فرستاده، گفته بود که اگر لازم شد چنین می کنم و کرده علت نفرستادن من هم همین بود، حال چنانچه مورد لزوم است بنویسید تا انشاءالله در نامه بعدی بفرستم.

۱۷۲۱

از: شریفیان رضوی، علی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ می ۱۹۶۴

بوی یار مهربان آید همی. برادر عزیز پس از عرض سلام و تجدید مراتب ارادت و اخوت، نامه مورخه ۳۰ آوریل شما چند روز قبل واصل شد ممنونم، تبریک عرض می کنم پوشیدن کسوت علی محمد بابی را! امیدوارم مبارک باشد و در این زمینه نیز موفق باشید! خوبی شما در این است وقتی که رنگ عوض می کنید!! مخفیانه نمی

کنید! همین و السلام! چیز دیگری اضافه نمی‌کنم! اما نمی‌دانم این اسم را از کجا پیدا کردید و روی چه خاطره‌ای! شاید از طریق محمد علی بوده که بر قوزک پاش صلوات، ما را بیچاره کرد همین محمد علی! در هر حال وقتی که نامه شما را خواندم خیلی خنده ام گرفت نمی‌دانم برای چی، بعضی کلمات هستند که بی اختیار تأثیرات گوناگونی روی آدمی می‌گذارند، این هم یکی از آنها بود که نسبت به من این عکس‌العمل را داشت که مرا بسیار خنداندا! در هر حال، مژده دیگری در نامه شما بود قرب مسافرت شما بود که امیدوارم آغاز و انجامش همه با خیر و خوشی و موفقیت توأم باشد، پریروز در خدمت آقای ناصری رقتیم حسابی در بانگ باز کردیم و همان جا بلافاصله مبلغ ۲۴۰۰ فرانک به وسیله همین بانگ و به آدرس منزل شما فرستادم که امیدوارم تاکنون رسیده باشد و قطعاً وصولش را خبر خواهید داد. ناصری گفت که هنگامی که فلانی اینجا بود، به من گفته بوده است که می‌توانید از این مبلغ استفاده کنید من هم گفته ام که به صورت قرض اگر باشد. و اکنون من این پول را خرج کرده ام و حالا برایم پول فرستاده اند وقتی که واصل شد خودم برای فلانی خواهم فرستاد. پرسیدم که چه مبلغ دست شما بوده گفت درست نمی‌دانم چون یادداشت نکرده ام، گفتم خوب حالا به چه ترتیب حسابش ممکن است معلوم شود گفتند باید از کسانی که فرستاده اند سوال کنم و خودم خواهم کرد. و دیگر بنده حرفی نزدم گرچه که شاید احتیاج به نوشتن نباشد و خود شما قطعاً فکرش را کرده اید ولی تذکرش بد نیست که شما باید ترتیبی بدهید که بعد از این مراجعاتی که به شما می‌شده به رفعت بشود یعنی بالاخره برای هر کس عذری و دلیلی بیاورید و رفعت را معرفی کنید و ایشان از حالا مکاتبه کنند با طرف حساب ها. و ضمناً صلاح بر این است که مانند دفعه قبل شما بی سر و صدا به اینجا مسافرت کنید آنگاه هر کس را که لازم بود ببینید خواهید دید، به نظر من اگر شما به کسی خبر ندهید که عازم اروپا هستید بسی بهتر خواهد بود مخصوصاً که پس از مدت کوتاهی هم مجبورید اروپا را ترک کنید حتی برای **رضایی و علوی یا لندنی** ها هم اگر ننویسید بسی بجا است چون حالا به طوری که بعداً خواهم نوشت به علوی رضایی آن عشق و علاقه سابق را ندارد. البته باید تشریف بیاورید و خودتان بررسی کنید که آیا دیدن ایشان و خبردار شدن ایشان از مسافرت شما لزومی دارد و مفید هست که بعداً اقدام کنید والا فلا، همین جریان هست نسبت به علوی، چه بسا که پس از اینکه اینجا تشریف آوردید و صحبت هایی شد چنین صلاح دانستید که با ایشان ملاقاتی نشود به صلاح نزدیک تر است این است که مسافرتتان را به هیچکس خبر ندهید و به همین منظور اگر در آنجا هم بگویید به همه که مستقیماً به ایران مراجعت می‌کنید «مثلاً» بدون اینکه به اروپا سری بزنید به صلاح بسی نزدیک تر

بلکه واجب تر است. امیدوارم تصمیم خودتان را در این زمینه بنویسید و نیز بنویسید که آیا بار دیگر چشم بنده به کمال و سیمای آرام و عمیق برادر عزیزم **رفعت** روشن خواهد شد یا نه؟ راجع به کار محوله به ماها که نوشته بودید کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ در ضمن متوجه باشید که شما نوشته بودید کلهم، خیلی ببخشید کلهم یعنی همه آنها، کلکم یعنی همه شماها و به نظرم که حدیث شریف کلکم است از این اظهار فضل زیادی و بی خودی نرنجید چه آنکه: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ! من هیچ گاه آن آهنگ مخصوصی که صدای شما در موقعی که با آن یارو می گفتید عیند الا یستیطاعه!! فراموش نخواهم کرد، بسی شیرین و نمکین بود و آهنگ ترکی داشت که البته از شما بعید نیست با داشتن همسر ترک! باز هم ببخشید این قلم و زبان کامل به اختیار خودش نیست ... ببینید که فضولی به ما نیامده! مطلب اصلی از یادم رفت که برایتان بنویسم، عرض شود که همان طوری که قرار گذاشته شد و بنده هم نوشتم، در این وظیفه بار اصلی به دوش ناصری است یعنی قرار بر این بود که بنده ایشان را کمک کنم، ایشان کوتاهی می کنند در انجام این کار، بنده چه کنم. از بنده این است که چندین چندین مرتبه به ایشان گوشزد کردم «و دیگر هم نخواهم کرد» ... ایشان اخیراً گفتند که شروع کرده اند، نمی دانم ممکن است خود شما سوال کنید تا به شما جواب دهند. نمی دانم در بالا سوال کردم یا نه اگر می نوشتید که چه موقع عازمید ولو به طور تقریبی خیلی خوب بود. مرتضوی خودش هم نمی داند کی حرکت می کند طفلک از یک طرف منتظر تمام شدن این وضع درسیش هست و از طرف دیگر معطل فراهم شدن پول. و من خبر دارم که پدر بیچاره اش قرض کرد و مبلغ سه هزار تومن برایش فرستاده که راه بیافتد و این همین مبلغیست که گفته است وقتی واصل شد از محل آن برای شما پول خواهم فرستاد ... من بار دیگر پیشنهادی که در چند نامه قبلم کردم راجع به اینکه به ایشان کمک مالی شود دوباره تکرار می کنم، که البته شما جوابی به بنده نفرمودید! پیغام شما را به **جمال** رساندم اولاً از شما بعید بود مگر نمی دانید که او از جمال بی خبر است و فامیلش رضایی است! ثانیاً چیزی در جواب نگفت و گفت بله کوتاهی شده است در ارسال نامه برای ایشان نوشته بودید که آیا زمانی راجع به دوستش حاجی زاده فامیلش با من قراری گذاشته؟ من نمی فهمم منظور شما را از حاجی زاده اگر لازم است توضیح بیشتری بدهید، آقای دکتری که نوشته بودید اینجا بیایند، گویا آمده اند، یعنی من قبل از آمدن ایشان از ناصری پرسیدم که چه خبر! گفت علوی گفته است که دکتر به اینجا می آید، علوی از کجا مطلع بود نمی دانم، بعد از چند روز ناصری گفت که دکتر با علوی دیروز صبح آمده از منزل ما و گفته است که ۴-۵ روز اینجا خواهد ماند و سپس خواهد رفت، اما بنده ایشان

را ندیدم، شاید آدرس مرا ایشان نداشته یا به ایشان نداده اند من هم که نمی توانستم ایشان را پیدا کنم. و نیز نوشته بودید که از اظهارات بنده راجع به آن مرد بی توجه و یا بی خبر نیستید. بنده نیز تعجبم از همین است که با وجود اینکه چنین است چرا آن دستور کذایی را صادر فرموده بودید! انگیزه ای که باعث شد بنده آن نامه را برای شما بفرستم همین ناراحتی بود که از این امر برمی خواست و الا بنده نیز طرح این گونه مسایل را «که اتفاقاً به نظر من تأثیرات اساسی عمیقی خواهد داشت طرح نکردن آنها» گذاشته بودم برای ملاقات ها ... آنچنان که حالا نیز گذاشته ام برای وقتی که شما انشاءالله به سلامتی وارد شوید. نمی دانم شما از جریاناتی که اخیراً در آقارخ داد بااطلاع هستید یا نه و آیا سه نامه اخیری که بابا کلونه راجع به این موضوع صادر کرده دیده اید یا نه، چنانچه خبری ندارید امر بفرمایید به اطلاعاتان خواهیم رساند. بنده نیز عرض دیگری ندارم منتظر دست خط «مبارک» هستم کوچک سید مندلی باب!

۱۷۲۲

از: شریفیان رضوی، علی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ خرداد ۱۳۴۳ - ۱۹۶۴/۵/۲۲

برادر عزیزم پس از عرض سلام و تجدید مراتب ارادت و اخوت. از سلامتی و موفقیت شما خوشحالم، نامه اخیر شما که محتوی برگه ای بود رسید و فرستادم و البته در جوابش دو سه روزی تأخیر شد. علت هم این بود که همان روز که نامه ای از شما رسید. نامه ای هم به وسیله پست شهری از **ناصری** برایم رسید که نوشته بود ناگهانی حرکت خواهد کرد، علت هم این بود که دوستی از آمریکا با ماشین شخصی اش آمده بود و عازم ایران بوده، ایشان نیز فرصت را غنیمت شمرده و به وسیله ایشان دیروز حرکت کرد و اینجا را ترک گفتند، رفتن ایشان خیلی غیرمنتظره بود، چه آنکه آن طور که من از ایشان می پرسیدم می گفتند برای جریان آخرین وضع تحصیلیشان باید صبر کنید تا استادشان بیاید، چه آنکه گویا به مسافرت رفته بود، حالا هم که رفتند مثل اینکه از خیر این دانشنامه اخیرشان گذشتند، چرا که پیدا شدن این ماشین برای ایشان موهبتی پیدا می شد که به دست آمدن دوباره اش شاید امکان

نداشت، در هر حال من پیش خودم فکر می کردم که ایشان که منتظر اتمام کار تحصیلیشان هستند، شاید آنقدر طول بکشد تا شما بیایید، اما نشد ... البته بعد از تولد این نوزاد اخیر زندگی برای ایشان مخصوصاً خانمشان خیلی بی نهایت سخت و شکننده بود. از طرفی خانواده ایشان در ایران بی نهایت ناراحت و بی صبر شده بی طاقت بودند برای برگشتنشان، در هر حال انشاءالله به خیر و سلامتی. اما راجع به کاری که ایشان بنا بود انجام دهند متأسفانه نمی دانم به چه علتی با وجود تذکرات مکرر بنده و «چند نامه شما» انجام ندادند این اواخر همان طوری که برای شما هم نوشتم می گفتند که شروع کرده اند به نوشتن یادداشت هایی، ... روز قبل از حرکتشان به ایشان عرض کردم که پس آنها را مرحمت فرمایید گفتند فردا، چند لحظه قبل از حرکتشان پوشه ای به بنده دادند که متأسفانه شب که من آنها را نگاه کردم دیدم که یادداشت جدیدی نیست، مطالب پراکنده ای است که در گذشته ها نوشته شد، خودشان نیز گفتند که چنین است، شاید مورد استفاده قرار گیرد. در هر حال، فعلاً منتظر آمدن شما هستم تا ببینم خدا چه قسمت می کند، قطعاً و یقیناً در برنامه آمدنتان به اینجا تغییری نخواهید داد چه آنکه لازم و واجب است که در هر حال اینجا تشریف بیاورید، به همان طریقی که در نامه قبل به عرض رسید. زیاده عرضی ندارم، راستی پس از وصول این نامه اخیر شما که نوشته بودید بفرست به صندوق فلان ... مدتی متحیر بودم که آیا باید برای زمانی بفرستم یا **حارس**، بعد از مدتی فکر به این نتیجه رسیدم که این حتماً مال حارس است نه مال زمانی، چه آنکه اگر مال زمانی بود خود شما مستقیماً برایش می فرستید، لذا برای حارس فرستادم، لطفاً اگر در آینده باز هم مثل اینطور چیزها بود واضح تر بنویسید که خدای نکرده اشتباهی رخ ندهد. خدمت برادر **رفعت** و سایر رفقا عرض سلام دارم. راستی هنگامی که **وصال** اینجا بود چند تا عکس از من و با هم گرفت، اگر زحمتتان نمی شود به ایشان بنویسید و بخواهید که آنها را برای شما بفرستند تا با خود بیاورید. ممنونم. خداحافظ. لطفاً جواب را به همین آدرسی که می نویسم همین طور بنویسید.

۱۷۲۳

از: شریفیان رضوی، علی/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ ژوئن ۱۹۶۴



از بارگاه اعلای ما به سید مندلی باب. برادر عزیزم پس از عرض سلام نامه مورخ ۳/۲۶ را زیارت کردم و در جواب آن اینک با عرض تجدید ارادت و اخوت موفقیت و سلامت شما را از درگاه خداوند مسئلت می کنم، اولاً آقاجون زود از میدون در نرو بایی را که خودت گفته ای به بی بایی عوض نکن، همان باب باش ولی سعی کن که باب خوبی باشی، مخصوصاً مواظب باش که بعضی از رنود اینجا و آنجا که می توانند با رعایت بعضی نکات اخلاقی و دینی بارز بعضی باب ها یواشکی گذشته خود را داخل کنند! از باب تو نتوانند! در هر حال ما مخلص باب هستیم بودیم و خواهیم بود! اولاً امیدوارم که تاکنون وجه ارسالی رسیده باشد چنانچه نرسیده فوراً خبر کنید تا سوال شود، اگر هم رسیده بنویسید که از ناراحتی درآیم. ثانیاً این آرزو بدل من تاکنون مانده است که شما به نامه های من کاملاً جواب بدهید، مثل اینکه نمی دانم یک غریب درشتی دارید که بعضی هاش یک راست می روند توی سبد! در هر حال ما که چیزی نمی گیم ولی رسم دنیا بر این نیست! ثالثاً رضایی را همین امروز دیدم و پیغام شما را رساندم گفتم که خودم برایش نامه می نویسم به او تأکید کردم که هر چه زودتر باید بنویسید، رابعاً اینکه نامه ای بعد از شما از آلمان دریافت کردم از **گروانمایه** حاکی از ورود او به آنجا سالم و غانماً و دنبال کارش هست مقدمش مبارک باد! و قدمش روی چشم! اگر چه برایتان نامه خواهد نوشت اما من احیاناً آدرس او را که برایم نوشته به شما می دهم، نوشته است که پس از اتمام کارش برای دیدن من، به اینجا خواهد آمد آیا لازم است که رضایی و علوی را هم ببینید لطفاً بنویسید هر چه زودتر. خامساً این بنده نیز به سهم ناچیز خود خرسندم از استقبال مهمان عزیز که نوشته بودید مایه قوت دل ها است، لابد با خود معجون افلاطون همراه دارید! باید عرض کنم که اگر واقعاً «معجون افلاطون» دارد و الله به الله من بی معجون اینقدر ناراحتم مخصوصاً در شب ها که حد ندارد! خصوصاً که دوست عزیزم رضایی نیز چون نوبت به اولیاء رسید آسمان تپید. و نصایح و سفارشات مکرر زمانی را راجع به این موضوع پس پشت افکنده .. خود بنده هم که در همه قول ها نصیحتم در وصف شمایل تو آخر بس! در این کار دست و پاچلاق! این است که مخصوصاً شب ها خیلی ناراحتم!! این است که بسی خوشحالم که این مهمان عزیز از طریق دیگری نه از طریق معجون افلاطون! مایه قوت دل گردد! و قوت چیزهای دیگر! که در این صورت شما بیشتر محتاج آنید! ببخشید این نامه سراسرش به جز اول و وسطش همه اش شر و ور شد. نوشته بودید که علوی به هر حال مطلع است خوب مانعی ندارد باید به ماها هم تبریک گفت، موقعی که زمانی اینجا بود یک مرتبه علوی در ضمن صحبتش گفت که گران کجا رفته و کجا است؟ معلوم شد که مطلع است ... از کجا؟ ... حاجی زاده را اتفاقاً بعد از

آنکه نامه سابقم را برای شما نوشتم به جا آوردم، زمانی راجع به او همان چیزهایی را به من گفتند که لابد به شما هم گفته است، اتفاقاً نامه ای هم برای زمانی فرستاده که الان در مقابل من است که در آن نوشته که بنا بود مرا مطلع کنی و نکرده ای ... اکنون کاری ندارم منتظر خبر و نامه تو هستم. راجع به رفتن او هم نوشته بودید، اولاً نوشته بودید برای چه و نفعش چیست؟ ثانیاً به او گفتم چنین جواب داد که لازم است اینجا بماند تا شما بیایید مسایلی هستند که اول باید روشن و معلوم گردند که بدون حل آنها برایش مسافرت بی مشکل خواهد بود، لذا او منتظر آمدن شما به اینجا خواهد بود و تا آن موقع در اینجا خواهد ماند. چنانچه لزومی باشد که کسی پیش خاله خرسه برود اکنون که گران آمده ممکن است از وجود او استفاده کرد، لطفاً بنویسید که چگونه می خواهید مسافرت کنید خانوادگی یا تنها، رفعت هم هست یا نه، اسباب ها را هم ممکن است به نظر من با کشتی بفرستید در انبار بندر به نام خودتان تا وقتی که خودتان به آنجا رفتید دریافت کنید، اگر هم این کار را از فرانسه بکنید بهتر است از اینکه در آنجا بکنید ممکن است اول بدهید به کشتی تا بندر ماری و بعداً از ماری تا خرمشهر، اگر خودتان تنها نیستید به نظرم برای اوراق لازمه عکس و از این جور حرف ها لازم باشد. **ادهم** دوباره تأکید می کند که لااقل حال که وضع این گونه است لااقل تنها خودتان بدانید که به اینجا بیایید وقتی که آمدید چنانچه صلاح دانستید می توانید با اقوام نزدیک و دورتان ملاقات کنید، زیاده عرضی نیست، راستی نوشته بودید لااقل تاریخ تقریبی حرکتتان را، در هر حال طوری عمل کنید و به اطلاع من برسانید که بتوانم در هنگام ورود به استقبال و کمکتان بشتابم اعم از آنکه به هواپیما یا با کشتی بیایید. فعلاً خداحافظ اگر تا فردا که نامه را پست می کنم مطلبی یادم نیاید خداحافظ منتظر نامه شما خواهم بود.

۱۷۲۴

از: شریفیان رضوی، علی/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ ژوئن ۱۹۶۴

برادر عزیزم پس از عرض سلام نامه مورخه ۱۱ ژوئن شما دیروز رسید، امروز مراجعه کردم گفتند ما فرستاده و بیش از هفته ای هم طول نمی کشد امکان دارد که بانک در آنجا بگیرند اگر وصول نداده و نفرستاده است، در هر حال، رونوشتی تهیه کردم یعنی خواهش کردم که بدهند که به پیوست تقدیم است، امیدوارم که تاکنون رسیده باشد و اگر نرسیده اقدام نمایید و نتیجه را هر چه که هست به بنده لطفاً خبر دهید. رضایی را که دیده ام گفته است که نامه فرستاده ام لابد به شما تاکنون رسیده است. دوباره پیروزیها بود که نامه ای از گران داشتم که نوشته بود دیگر به آن آدرسی که قبلاً داده بود و من هم برای شما نوشتم نامه ننویس، و آدرس تازه ای نداده بود، نوشته بود که به زودی پیش من خواهد آمد، اما کی، معلوم نیست چیزی نوشته بود، چشم، وقتی که آمد پیغام شما را خواهم رساند. تنها نوشته بود که اطاعت را آماده کرده برای پذیرایی یکی دو روزه. دوباره امر شما را به ادهم گفتم، در جواب فرمود: که خواهش همان است که در نامه قبل شد، انشاءالله وقتی **ذکی** آمد خودش ملتفت خواهد شد! چرا! ... و می گفت که اگر باز مثل یک ماه دو ماه قبل خارج می شد به آن نتیجه ای که منظور نظر ذکی هست امکانش بود که تا حدی برسد اما اکنون که تا بیاید خودش را آماده کند چیزی به آمدن و حرکت ذکی باقی نمی ماند، نتیجه مطلوب به دست نخواهد آمد، وانگهی آن کسی که ادهم را می شناسد از آنهایی است که ... نمی دانم برایتان قبلاً نوشت که وقتی زمانی اینجا بود، آن مرد چنین گفت که: پس راستی بفرمایید که گرانمایه کجا رفته! از کجا از غیبت گران مطلع بوده و الله اعلم. این است که با این چیزها نمی توان ... بله! یادم افتاد هنگامی که ادهم خواهش می کرد که اجازه بدهند به کنار رود تایمز برود نه سن، یکی از عللش همین مشکل بود که او با عقل ناقصش پیش بینی می کرد اما پذیرفته نشد. در هر حال، شاید راه حل بهتر آن باشد که ادهم که پس از هر حرکت ذکی حرکت کند، و الا دو هفته قبل جلوتر برود نتیجه ای ندارد! این است که امیدوارم که ذکی این را از او قبول کرده بپذیرد و موافقت کند. در این صورت بسیار شایق است که بداند دقیقاً کی و چگونه وارد پاریس می شوید. روز و ساعت ورود و ایستگاه ورود، و اگر چنانچه مایل باشید بنویسید در هتل جا رزرو کند، امکاناً احتمالش هست که گران اینجا بیاید تا چند روز دیگر، اگر لزومی هست ممکن است بنویسید که از او خواهش شود اینجا بماند تا آمدن ذکی، زیاد عرضی ندارم همه شماها را به خدا می سپارم با تقدیم بهترین سلام ها خدمت رفعت عزیز و شما ایضاً، به امید دیدارهای تازه و رهاوردهای خویش. ادهم توضیحاً عرض می کند که مبادا پنداشته شود که او مایل است در هنگام حضور ذکی در اینجا حضور داشته باشد، ابداً، فقط منظورش این است که تکلیف بعضی مسایلی که مطرح بوده اند

روشن شود تا بتواند او نیز حرکت کند و بس. انتظار آنکه عاقبت وجه ارسالی را که به کجا انجامید لطفاً اطلاع دهید.

۱۷۲۵

از: شریفیان رضوی، علی/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ ژوئن ۱۹۶۴

برادر عزیز پس از عرض سلام همین الان نامه مورخ ۲۲ ژوئن شما را زیارت کردم و حسب الامر فوری جواب نوشتم که انشاءالله قبل از حرکت به دستتان برسد. الحمدلله که حواله رسید و از ناراحتی بدر آمدیم. خبری از مرتضوی ندارم و خیلی هم ناراحتم، تنها می دانم که آن رفیقش که با ماشین او رفته بود او را هم گرفته اند در همان جا، «پرتوی». گران اینجاست اما سه روز است که من او را ندیده ام!! رفته ام به دیدنش اما نبوده، نمی دانم کجاست! احسانی را ندیده ام و نمی دانم آمده یا نه، چشم اگر آمد تماسی با او نخواهم گرفت. نوشته بودید که پس از دیدار برادرستان خانواده عازم ایران خواهند شد، البته شما مصلحت خود را بهتر می دانید اما به عقیده و رأی من آنها را پیش خود نگه دارید اصلح است و خیالتان بسی راحت تر و همیشه نگران وضع آنها نیستید و دلتان به حول و ولا نیست که از کار هم تا حدی باز بمانید. قبلاً هم این را عرض کرده بودم دوباره نیز تکرار می کنم. باز هم از ساعت دقیق ورودتان به پاریس چیزی مرقوم نفرموده بودید. در هر حال امیدوارم که کسی باشد که شما را در هنگام ورود راهنمایی کند. راجع به حرکت ادهم، همان طوری که قبل هم نوشته شد منظور شما حاصل نمی شود از این چند روز جلوتر حرکت کردن، مخصوصاً اینکه گران هم آمد و خود را نشان داد، البته من رأی دیگری داشتم اما ایشان آن را قبول نکرد، و اون آقا عاقبت خواهد دانست که در هر حال این جریانات بی ارتباط به هم نیست، به علاوه اگر من حرکت کنم ایشان ملتفت نخواهد شد چه آنکه مدت مدیدیست که بحمدالله تعالی سلام و علیک نیز قطع شده، و اینکه نوشته بودید «انتظار ما از شما خیلی بیش از اینهاست» بله! انتظار خودم نیز بیشتر است، اما می دانید که در تاریکی نمی توان قدم زد، و ظرفیت تحمل شداید و ناراحتی ها نیز تا حدی است و اندازه ای دارد! اکنون که

جریان مرتضوی رخ داده، اگر رخ نمی داد امکانش بود که اون آقا باور کند که شما به بیت الحزن برمی گردید، اما حالا این را بدانید که ایشان باور نخواهد کرد با این جریان، که شما نیز خودتان را به هچل خواهید انداخت، به نظر من بهتر است که وقتی اینجا آمدید به او بگویید که مدتی در آلمان و غیره خواهید ماند تا ببینید بالاخره چه خبر می رسد از مرتضوی و علت ناراحتیش چه بوده سپس عازم خواهید شد. زیاده عرض ندارم. منتظر زیارت شما هستم. آخرین سلام را به رفعت و وصال و دانش برسانید. ممنونم. خداحافظ و یاور شما باد. خوش نداشتم نامه که حاصل این خبر ناراحت کننده نیز باشد آن چنان که نخواستیم در آستانه حرکتتان خبر ناراحتی مرتضوی و مریضیش را به شما بدهم، ولی خوب خود شما مطلع شده اید، در هر حال همین امروز گفته شد که پدر مرتضوی را نیز به بیمارستان برده اند، خدا به خیر کند. درباره تمام مطالب مندرجه در بالا را تأکید دوباره می کنم.

۱۷۲۶

از: شریفیان رضوی، علی / ۹

به: سماع

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۴ - قاهره

گزارش - شماره ۴ پیوست ندارد.

بسمه تعالی آقای ادریس: سابقه سیاسیش کاملاً برایم روشن نیست ولی آنچه مسلم است از افراد پاک ملی و مومن به کارهای انقلابی، شخصی است متواضع و خوش برخورد در دوستی صادق و شفیق و در مسایل سیاسی کشورهای عربی به خصوص مطلع است به فن نویسندگی و مقاله نویسی وارد است. گاهی در بعضی بحث ها و مجادله ها عصبانی می شود، به قیود زندگی معتقد است. شخصی است باهوش و بااستعداد. بیشتر فشار کلاس بر دوش ایشان، ترجمه را به بهترین وجهی انجام می دادند و در بعضی موارد از خود نیز توضیحاتی می دادند و مثال هایی می زدند (برای روشن شدن ذهن کلاس) مطالب درسی کاملاً برایش مفهوم ولی تمام آنها را به صورت آماده همیشه در ذهن خود نداشت. شرایط زندگی روی اعصابش کمتر اثر گذاشته بود. در اوقات غیر از کلاس درس

بیشتر زبان فرانسه می خواندند، در ورزش جمعی قدری کوتاهی می کردند میل داشتند به مقدار بیش از لزوم بخوابند.

۱۷۲۷

از: چمران، مصطفی / ۱۰

به: سماع - درباره ادريس

تاریخ: ب/ت

**تصمیمات شورا درباره ادريس:** ۱- در دفتر قاهره می ماند. ۲- به طور کلی همکاری با شبکه تبلیغات: **الف**. مطالعه کلیه روزنامه های عربی و استخراج مطالب مفید بر حسب موضوع و موضوع ایرانیان در خلیج درباره هر یک از کشورهای عربی - انقلابات - اشخاص - مسأله اسرائیل - سیاست داخلی و خارجی مصر. **ب**. جمع آوری ترجمه مطالب مورد احتیاج برای تبلیغات و تعلیمات «مثلاً راجع به الجزیره - راجع به عدن - یمن - راجع به سوسیالیسم عربی - ناسیونالیسم عرب - روش های انقلابی این نهضت ها ...» **ج**. استماع برنامه های فارسی رادیویی کشورهای خارجی «پکن - قاهره - روسیه - انگلستان - پیک ایران - صدای آزاد ایران - خود تهران ...» و تهیه گزارش از مطالب آن با ذکر تاریخ و سند ... **د**. مسئولیت مطالعه و تهیه برنامه رادیویی که لااقل پس از یک سال دارای آمادگی کافی باشد. **۳**. کمک به ارتباطات: **الف**. صندوق پستی. **ب**. تماس با شرکت هواپیمایی برای ارسال مراسلات. **ج**. کمک به تشکیلات در مرکز. **۴**. مطالعه روزنامه های داخلی و برش و جمع آوری آنها درباره مطالب مختلف «دهقانی - کارگری - سیاسی»

۱۷۲۸

از: چمران، مصطفی / ۱۱

به: شریفیان، علی (ادريس)

تاریخ: ۸ آوریل ۱۹۶۵

به نام خدا برادر و همکار عزیز آقای ادریس جلسه ۶ نفری شورا که در تاریخ هشتم آوریل برای اظهار نظر نهایی درباره اقدامات گذشته شما تشکیل شده بود مراتب زیر را تصویب نموده و بدین وسیله به اطلاع شما می‌رساند. ۱- شورا اعتراف می‌کند که از قدردانی در مورد فعالیت های موثری که برای تکوین سازمان نموده اید کوتاهی کرده است اکنون مراتب سپاسگذاری و قدردانی خود را به خاطر خدمت بزرگی که انجام داده اید به اطلاع شما رسانده و از کوتاهی خود پوزش می‌خواهد. امید است که همچنان موجب خدمات بزرگ تر و شایسته تری باشید. ۲- شورا اعتراف می‌کند که در مورد عدم توجه به انتقادات و مشکلات شما در گذشته کوتاهی شده و پوزش می‌خواهد. ۳- از آنجا که انتقاد سازنده است که اعضاء و نتیجه ی سازمان را به پیش می‌راند مراتب زیر را به اطلاع رسانده و توجه خاص شما را به آنها معطوف می‌دارد. **الف.** در گزارشی که از آلمان به آمریکا در مورد اقدامات ابتدایی نوشته بودید در مورد برادرمان **عباس** اظهار نظر احساساتی و دور از واقع نموده و روح بدبینی و عدم اعتماد به کار برده بودید. **ب.** نامه ها و اظهارنظرهایی که درباره آقای **علوی** نموده اید کمترین اثری از انتقاد و بررسی یک عضو تشکیلاتی را در بر ندارد. **ج.** داشتن انتقاد و ناراحتی هرگز دلیل قانع کننده ای برای عدم انجام برخی از وظایفی که به شما محول شده است نیست در این باره کوتاهی کرده و سازمان نیز توجه شما را به این نکته جلب می‌نماید. **د.** در تهیه انتقادات و قضاوت های اخیر خود: **۱.** وقت بسیار زیادی صرف کرده اید، توجه داشته باشید این وقت متعلق به سازمان است. **۲.** انتقاد را با قضاوت شخصی خود هم آمیخته بودید، توجه داشته باشید حق انتقاد دارید نه قضاوت. **۳.** انتقاد شما کوبنده بود نه سازنده. به این نکته همیشه توجه بفرمایید. **۴.** در انتقادات خود، طرف انتقاد را متهم کرده بودید، یعنی خود انتقاد کرده، قضاوت نموده و نیز محکوم نموده بودید. این روش بسیار مرسوم است و شورا آن را محکوم می‌کند. **۵.** روح بدبینی و عدم اعتماد نیز در نوشته های شما همه جا دیده می‌شد، به یاد داشته باشید شما و دوستانتان با یک ایمان و علاقه به دنبال کار مردمند، این بدبینی و عدم اعتماد شما از طرف شورا محکوم و توجه شما را در آینده با این نکته معطوف می‌دارد. از طرف حسین، احمد - عباس - جمال - مصطفی - فاضل - محمود .

**بسم الله الرحمن الرحيم** با سینه ای گشاده از انتقادات دوستان متشکرم. امیدوارم همواره هدایت الهی یار و یاورم باشد. ضمناً خود را لایق این همه تشویق نمی‌دانم. آنچه که انجام شده لطف و مرحمت خدا و همت سایر دوستان بوده است. **ادریس**

۱۷۲۹

از: شریفیان رضوی، علی/۱۲

به: سازمان

تاریخ: ۱۳۴۴/۶/۱ - ۱۹۶۵/۸/۲۳

بسمه تعالی به وسیله هیأت اجرائیه شورای محترم سازمان «سامان» اوضاع و احوالی که بر آن سازمان می گذرد مرا نیز به تدریج به وضعیتی دچار کرده است که با وجود آنکه به نتایج مذاکرات شورای اخیر سخت وابسته و بسیار امیدوار بودم اما باز هم احساس می کنم که روز به روز از ایمان و امیدم نسبت به آن سازمان کاسته می شود، به طوری که تا هنگامی که این شرایط حکمفرما باشد، ادامه خدمتگذاری برایم مقدور نیست. این است که مصلحت دیدم که برای آنکه مبدا آثار چنین حالتی در دوستانم تأثیر بگذارد از آن سازمان کناره بگیرم، باشد که برادران مومن و فداکاری که در پهنه عمل، تنها در راه خدا و مردم گام برمی دارند، بتوانند این کشتی را به سلامتی به ساحل نجات برسانند. والسلام علی من اتبع الهدی. با تقدیم بهترین سلام ها و آرزوهای نهضتی. **علی شریفیان رضوی**.  
بیروت

۱۷۳۰

از: شریفیان رضوی، علی/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۴/۶/۶ - ۱۹۶۵/۸/۲۸

بسمه تعالی هیأت محترم اجرائیه سازمان «سامان» دیروز بعد از ظهر به اطلاع آقای احمد اول می رساندم که نامه ای به وسیله مسافر در صبح دیروز برای پدرم فرستاده ام که طی آن درخواست کرده ام که پولی را که یک ماه قبل از طرف بنده دریافت کرده اند - این وجه بنا به تصویب هیأت اجرائیه بنا بوده است که حداکثر تا یک ماه قبل به ایران فرستاده شود - به علت احتیاج فوق العاده زیاد قرض دهنده بلافاصله پس بفرستند ولو آنکه مصرف کرده



باشند، آقا احمد گفت که کاش قبل از نوشتن این نامه به من می گفتی، گفتم لزومی ندیدم، چرا؟ گفت برای آنکه مسئول مربوطه تقریباً ده روز قبل به من گفتند که آقا محمود نامه ای از آلمان به بیروت نوشته اند که ضمن آن راجع به فرستادن پول مربوط به تو آگهی داده اند که به علت مخارجی آن را نفرستاده اند، گفتم این را چرا همان موقع به من نگفتی؟ گفت در آن وضع ناراحتی که تو بودی نخواستم بیشتر از این نارحت شوی وانگهی وظیفه من نبود که به تو اطلاع دهم، خیال کردم که مسئول مربوطه خود تاکنون به تو اطلاع داده است. اینک از هیأت محترم اجرائیه بسیار سپاسگذارم و خدا را شکر می کنم که به هر حال وجه فرستاده نشده است. استدعای اکید دارم که از فرستادن آن خودداری کنید، چه آنکه در اینجا است با توجه به نامه دیروز، پدرم آن را پس خواهد فرستاد، امیدوارم بیش از این تولید پریشانی در خانواده بنده نشود. با تقدیم احترامات فائقه بیروت.

۱۷۳۱

از: شریفیان رضوی، علی/۱۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۶ شهریور ۱۳۴۴

از جان طمع بریدن آسان بود و لیکن از دوستان جانی مشکل بود بریدن

بسمه تعالی عارف وارسته ام پس از روشنی تابناکی که در شورای اخیر در جمع ماها تایید بسیار سعادت مند بودم از اینکه می دیدم برخلاف گذشته که حوادث و موانعی حایل بود، در آینده خواهم توانست از پرتو روح عرفان آن وجود عزیز بهره ها ببرم و خودم را در پناه آن آسوده بینم، متأسفانه با سفر بلافاصله و طولانی آن دوست پرصفا این آرزو جامه عمل به خود نپوشید و اکنون هم که بر اثر آنکه آن خورشید درخشان امید و آرزو چندان دوامی نیاورد، با صد افسوس مجبور شدم که بر خلاف میل باطنی خودم، به خاطر منافع و بقای سازمان از محفل گرم شماها کنار بروم، مثل آنکه قسمت نبود که از آن چشمه فیاض وارستگی و سوز و گداز آبی از نزدیک بنوشم و عطش بی منتهای خود را از شهد آن فرو نشانم، باشد که دورادور به آن منبع محبت و وفاداری عشق بورزم

و در فراغ آن چشم و دل نگرانم را به یاد وی خوش دارم ... خدا همیشه نگهبان و نگهدارنده باد. برادر کمترت ادریس. بیروت.

۱۷۳۲

از: شریفیان رضوی، علی/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ شهریور ۱۳۴۴

بسمه تعالی «چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون شو». اکنون که محفل شما را اجباراً ترک می کنم بر خود لازم می بینم که از مراجع و توجهات ویژه و وافر شما در زمینه بررسی ناراحتی ها و رفع مشکلاتم سخت تشکر کنم، می دانم که هرگز لایق آن همه توجه و لطف شما نبوده ام امیدوارم همیشه در برنامه ها و روش های خود موفق باشید. با نهایت احترام. ادریس - بیروت

۱۷۳۳

از: شریفیان رضوی، علی/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ شهریور ۱۳۴۴

اگر نامهربان بودیم رفتیم

اگر بار گران بودیم رفتیم

بسمه تعالی اکنون که محفل شما را اجباراً ترک می کنم بر خود لازم می بینم که از مراجع و توجهات ویژه و وافر شما در زمینه بررسی ناراحتی ها و رفع مشکلاتم سخت تشکر کنم، می دانم که هرگز لایق آن همه توجه و لطف شما نبوده ام امیدوارم همیشه در برنامه ها و روش های خود موفق باشید. با نهایت احترام - ادریس . بیروت

۱۷۳۴

از: شریفیان رضوی، علی/۱۷

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۹ سپتامبر ۱۹۶۵ - ۱۸ شهریور ۱۳۴۴ - آلمان - مونیخ

بسمه تعالی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. همدرد خوش قلبی که دیر به دستم آمدی و زود از کفم بدر رفتی، هنگامی که بیداد دشمن آشکار و روبروی ملت است مرا نیز از دامان صفاخیز و پرخلوص عموی بزرگوار شما و سایر اصحاب گرام وی کوتاه کرد. به خود نوید می دادم که می توان از پرتو آن وجوه مغتنم که به نظرم هاله ای روحی و معنوی بودید از آن مظهر و منبع صفا و وفا، بهره برم و با حضور در محضر مبارزه شما این ضایعه را تا حدی جبران کرده، با دیدن شما یاد آن بزرگواران فی سبیل الله را همواره در خاطر خود زنده نگه دارم، اما مثل اینکه این هم قسمت نبود به طوری که به خاطر منافع و مصلحت و بقای محفل عزیزمان، و برخلاف میل باطنیم مجبور شدم از جمع گرم شماها کناره بگیرم، بدون آنکه فرصتی بیابم تا از آن وسیله انگیزش و شادابی خاطرات کامی بگیرم... آنچه که در این دم فراغ می توان بدرقه راهم کنم این است که شما با چنگ زدن به همان سرچشمه همت و غیرت و صفا و وفایی که در خاندان شما به ودیعت گذاشته شده، بی توجه به آنچه که گذشته - که دانستن آنها جز ملال و افسردگی چیزی با خود نمی آورد - به راه خود با پایمردی تمام ادامه دهید تا انشاء الله بتوانید همچون عموی گرامیتان همراه و همگام با دوستان یک رنگ و یک زبان و یک رو ستاره درخشانی در پهنه خدمت فی سبیل الله و الخلق بشوید. کسی که دورادور نگران موفقیت تو و به یاد تو است. ادریس.

**آگهی:** در آغاز قصدم این بود که این نامه را حضوراً خدمتتان تقدیم کنم، اما چند لحظه به حرکت قطار مانده آقای **کمال** اطلاع دادند که شما از شهر خود خارج شده اید، این است که اکنون این نامه به وسیله ایشان فرستاده می شود تا انشاء الله به زودی به دستتان برسد.

۱۷۳۵

از: شریفیان رضوی، علی/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ۲۱ نوامبر - پنجشنبه

برادران عزیزم. پس از عرض سلام روز دوشنبه پس پریروز نامه ای برایتان فرستادم از اینجا «اکسپرس» که امیدوارم تاکنون رسیده باشد و بر مفاد آن عمل کرده و جوابش را داده باشید تلگراف شما رسید و دیروز با یکدیگر بودیم و صحبت کردیم و صلاح بر این شد که به این طریق عمل شود لذا بلیط رفت و برگشت از اینجا تهیه شد و در جوف این نامه ارسال می گردد، بنابراین مسأله بانک منتفی است، از تلگراف شما چنین مستفاد می شد که فقط تو می توانی بیایی و با توجه به مشکلی که در نامه قبل مطرح کرده بودی لذا فقط یک بلیط ارسال گشت. لطفاً اگر نظرتان تغییر کرده «پس از تلگراف» و بنا شده است که کامران هم بیاید، بنویسید تا از اینجا ترتیب آمدنش داده شود و بلیط برایش ارسال شود. از اینجا، امیدوارم ترتیب آمدن زمانی را تاکنون داده باشید، ببینید، وقتی در جواب نامه ای کاملاً موضوعات را روشن نکرده جواب نمی دهید، آدم اصلاً گیج و ویج است که چه اقدامی شده است راجع به این موضوع؟! و دائماً در دلهره و عذاب است. در هر حال، تأکید دوباره می کنم که نامه روز دوشنبه مرا و نامه قبل از آن را بار دیگر خوانده و دقت کرده و به مفاد آن عمل کنید. مخصوصاً راجع به مرتضوی و دانش انشاءالله تاکنون اقدام کرده و به آنها نوشته اید که فوراً حرکت کنند، دیروز نیز دوباره صحبت مرتضوی پیش آمد و وقتی که توضیح بیشتری راجع به ایشان دادم موافقت کرد استقبال کرد از آمدنش. من امیدوارم طوری عمل کرده باشید که انتظار وصول اینها به طول نیانجامد. اگر راجع به محاکمه نهضت از طرف علما و بیانیه ای صادر شود و به دستتان رسیده است بیاورید. قبلاً نیز نوشتم هر چه که به نظرتان مفید می رسد با خود بیاورید. خبر اینکه در مورد مرتضوی و دانش اقدام کرده اید به من فوراً بدهید تا من هم برای مرتضوی نامه بنویسم، چیزهایی لازم است که او با خود بیاورد. اگر آدرس این دو را به یکدیگر می دادید خیلی خوب بود، چه آنکه امکان دارد آدرس هم را ندانند، یا اصلاً یکدیگر را نشناسند «من چنین گمان می کنم». با شرکت سوئیس ایر بیایید. خواهید آمد «انشاءالله» به زوریخ. از آنجا فرودگاه باید به راه آهن آمده ترن بشینید. معمولاً در هر ساعتی برای برن ترن هست. تابلوهای ورود و حرکت چون به زبان آلمانیست برای راهنمایی شما این مختصر را می نویسم. تابلویی که بالایش به خط درشت نوشته شده ANKUNFT یعنی ساعت ورود قطار و آنکه نوشته شده ABFAHRT یعنی ساعت حرکت قطار روزنامه نمی دانم چه موقعی وارد زوریخ و چه موقع وارد برن می شوید، فعلاً عرض می کنم که این هتلی که من در آن فعلاً هستم شب ها از ساعت ۱۱.۳۰ تعطیل می شود تا صبح مثلاً ساعت ۵ یا ۶ اگر هتل را عوض نکنم فعلاً آدرس همین هتل را می

دهم، احیاناً به فرض محال اگر عوض کردم آدرس جدیدم را در همین هتل می گذارم که شما بگیرید. سالن راه آهن چند تا در دارد «برن را عرض می کنم» از هر دری که خارج شدید بیایید به یک میدانکی که وسطش دو تا دکه است و از طرفین آن خطوط مترو می گذرد. دست چپتان خیابانیست که در نبش آن فروشگاه‌هایست به نام LOEB، اسم این خیابان SPITAL GASSE است، همین را می گیرید و راست می آید. از چهارراه اول رد می شوید، از زیر ساباتنی رد می شوید. خیابان دوم MARKT GASSE است می رسید الفیا به چهارراه دوم، باز هم راست می آید وارد خیابانی می شوید که قسمت اولش KRAM GASSE نام دارد و دومش GERCHTIGKEITS GASSE در این خیابان طرف دست چپ، شماره ۵۰ هتل HOSPIZ ZUR HEIMAT قرار دارد. تقریباً اواخر خیابان است، همه این خط سیر از دم راه آهن تا هتل، تمام مستقیم است و می توان پیاده آمد. حداکثر یک ربع طول می کشد. اگر باری داشتید که می توانستید در آن صندوق های امانت بگذارید که خواهید گذاشت تا بعد و الا ... توضیح عرض می کنم که به این نامه، اول یک رستورانی است، بعدش کوچه باریکی، سپس خود هتل قرار گرفته. آنگاه وقتی که وارد هتل شدید سراغ بنوه را می گیرید، یارو هتل چی می رسد: همون قد کوتاهه بله همون عینکیه؟ بله. همون که شوخ طبع هم هست؟ بله بله. همون شیرخشتی مزاجه؟ «با عصبانیت» بله، بله. همون که گاهی هم آتشی مزاج می شد، یا آتیشیش می کنن؟ بله بله بله بله تو که سرم را بردی بابا، اصول دین که از من نمی پرسی؟ بگو بینم همچو جوونی اینجا و بدین ترتیب پس از هفت ماه انتظار انشاءالله به سلامتی به وصال هم می رسیم. برادر جان، حالا که آن دو برادر عزیزم نمی توانند بیانند چه خوب بود اگر عکسی از آنها همراه خود می آوردی تا لااقل دوستانم را از روی عکس هم که شده زیارت کرده بشناسم - ممنونم - امیدوارم هر اقدامی می کنید فوراً مرا مطلع کنید. اگر تأخیری در حرکت رخ داد مرا مطلع کنید. اگر هم می توانستی که تاریخ حرکت را به من بگویی خیلی خوب بود. تلگرافی، تلفنی، یا نامه ای در هر حال رسید این نامه و بلیط جوف را فوراً بده. یعنی قبل از حرکت که بدانم گم و گور نشده. حالا از هتل می پرسم که اگر تلگرافی داشت بنویسم. بار دیگر استدعا می کنم راجع به آنچه که نوشته ام اقدامات خود را فوراً به اطلاع من برسانید. زیاد عرضی ندارم. همه شماها را به خدا می سپارم. از برادرانم خداحافظی می کنم. انشاءالله به زودی شرف زیارت آنها را نیز پیدا خواهم کرد. به امید دیدار خدانگهدار ادریس.

برای اینکه بتوان گزارش کاملی از آنچه که در عرض این چهار ماه پیش آمده به شماها داد، همان طوری که قبلاً نوشتم، احتیاج به نامه ها و کلیه نوشته های ارسالی از طرف من به شما است از آوردن آنها فراموش نخواهید

فرمود. متشکرم. در ضمن تعجب کردم از اینکه چرا در تلگراف آن امضای صریح را کرده بودید؟ مثل اینکه دیوار گوش داره را فراموش کرده بودید؟ اگر تاریخ ۱ دسامبر را خواستید به بعد بیندازید که خبر خواهید داد تلگرافی به امضای ذکی والا احتیاج به خبر دادن مجدد نیست می دانیم که روز ۱ دسامبر خواهید آمد انشاءالله. این هتل گویا آدرس تلگرافی ندارد در هر حال آدرسش این است.

HOTEL HOSPIZ ZURHEIMAT GERECH TIGKEITS GASSEE 50 BEZN

همان طوری که عرض شد اگر بنا شد کامران هم بیاید بنویسید از اینجا ترتیب آمدنش را بدهیم. به وسیله صندوق نیاید که در اینجا دو حرفه می شویم. ممنونم خداحافظ این نامه را دیروز اول شب نوشتم بعداً رفتم بلیط را گرفتم. و هنگامی که به پست مراجعه کردم بسته بود لذا امروز صبح ارسال شد.

۱۷۳۶

از: شکیبی، علی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ می ۱۹۷۱

جناب دکتر یزدی برادر بزرگووارم پس از عرض سلام و اخلاص قلبی از نامه محبت آمیز و کتب سودمندی که فرستاده بودید صمیمانه متشکرم. گرچه اکثر این کتاب ها را قبلاً در ایران داشته ام ولی همه را نگه می دارم تا شاید مورد استفاده دوستان دیگر ایرانی در اینجا قرار گیرند. ضمناً چکی به مبلغ سی دلار که بی نهایت ناقابل است جهت کتب اخیر تقدیم می کنم. چند ساعتی که در **دیتون** سرافرازان کردی نه فقط زحمتی نبود بلکه واقعاً نعمتی بود که بیان گرم و افکار پخته دلنشین تان گوش دادیم و از حضور صمیمانه تان لذت بردیم. امیدواریم فرصتی پیش بیاید که هر چه بیشتر از مصاحبت تان بهره های بیشتری ببریم. اخیراً تصمیم گرفتیم سری به ایران بزنیم. مثل اینکه کارها روبراه شده و امیدواریم در حدود پانزدهم جون پرواز کنیم. بسیار خوشحال خواهیم شد اگر حامل پیامی و یا سفارشی از جانب شما باشیم. اگر جواب نامه تا آن تاریخ نرسید جهت عرض سلام و خداحافظی هم شده به شما

تلفن خواهم کرد. از جانب ما خدمت خانم و دوستان جوان نادیده سلام برسانید. امیدواریم حال مزاجی خانم بهتر از همیشه باشد. مشتاق زیارت همگی هستیم. خدانگهدار قربانت **علی**

۱۷۳۷

از: شمس الحاجیه / ۱

به: طلیعه (یزدی) سرور

تاریخ: ۴۶/۱۲/۱۳

سرور عزیز و مهربان سلام عرض می کنم. این سلام را از خانه خدا از من قبول کن. بدان که خیلی به یادت بودم و هستم و همیشه از خدای بزرگ برای تو و همسرت و بچه ها سعادت و خوشی آرزو می کنم و امیدوارم که حال همه شما خوب و خوش باشد خیلی از اینجا به ما خوش می گذرد جای تو بسیار خالی است سلام مرا به آقای دکتر ابلاغ فرمایید. بچه ها را می بوسم. قربان روی ماه تو **شمس الحاجیه**

۱۷۳۸

از: شهباز، دکتر حسینعلی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۳/۱۱/۳۰

خدمت گرامی دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی پس از تقدیم عرض سلام سلامتی و موفقیت عموم برادران و خواهران دینی و کلیه افراد فامیل را از درگاه خداوند متعال مسئلت می نمایم از اینکه چند دقیقه مزاحم وقت شریف جنابعالی می شوم معذرت می خواهم مقصود این بود که یکی از همکاران مسلمان قصد تدوین و تألیف کتابی در مضرات سیگار را دارد. که شاید بتوان آقایان مراجع را قانع نمود که استعمال آن را در ردیف محرّمات قرار دهند که هم بینش بهداشتی اسلام را به دنیا اعلام نمایند و هم از جهت بهداشت و اقتصاد به مسلمان ها خدمتی انجام شود. لذا چنانچه جنابعالی کتب و مجله و رسالاتی مفید مستندی در این خصوص داشته باشید و یا

بتوانید تهیه و ارسال فرمایید موجب کمال امتنان خواهد بود که در این کار علمی و خیر شما هم سهیم باشید ضمناً چنانچه تهیه کتب و مجلات و رسالات هزینه‌ها برداشت با کمال افتخار تقدیم می‌گردد. بیش از این مزاحم وقت شریف نشده شما و همه برادران دینی را به خداوند متعال می‌سپارم و خدمت خانم و فرزندان ارجمند به عرض سلام مصدعم و منتظر پاسخ می‌باشم.

۱۷۳۹

از: شبیانی، عباس /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ ژوئن - ۲ تیر ۱۳۴۱

برادر عزیزم یزدی امید است که حال تو و سایر دوستان خوب باشد حال من به حمد خدا بد نیست چند روزی است که از زندان آمده‌ام قرار شد جواب نامه **موتضی** را من بدهم در این مدت که نبوده‌ام بهبود در مبارزات کلی حاصل نشد. گرچه **نهضت آزادی ایران** اقداماتی کرده ولی بیشتر جنبه انفرادی و خصوصی داشته جبهه آن طور که باید در رهبری و اداره جریان نظارت و دقت نمی‌کند. تنها کار مهم در این مدت در مقابل حمله به دانشگاه ساختن سه پل در جوادیه بوده که خیلی موثر واقع شده و دست دستگاه را در پوست گردو گذاشته بود - عصر عاشورا (چهارشنبه) نهضت جلسه سخنرانی داشت که من و مهندس بازرگان و آقای طالقانی صحبت کردیم می‌گویند آن مرد خیلی ناراحت شده که چرا مقایسه بین حکومت فعلی و یزید شده و تشابه از حد فزودن بوده به توصیه آقای طالقانی مهندس نوشته نطقش را برای امینی فرستاد تا به دیگران نشان دهد. برای ۲۹ خرداد هم دانشجویان نهضت اعلامیه ای ملایم با شرح مختصری از وقایع خلع ید و تذکر اینکه دکتر فاطمی در پیشنهاد ملی کردن نفت مقدم بوده دادند. البته قرار بود دانشجویان جبهه و ما تظاهراتی در دانشگاه داشته باشیم که عصر روز قبل دانشگاه را تعطیل کردند. زندانیان **دکتر سنجابی - دکتر بختیار - دکتر خنجی - دکتر حجازی** در شهربانی هستند. **ارفع زاده - سلامتیان - زرکشوری - کارتانی - جزنی - اکبری** (دانشجویان) در قزل قلعه هستند قرار بود سه نفر از محصلین هفته قبل آزاد شوند و سه نفر این هفته می‌گویند به علت جریان ۲۹ خرداد کمی



تأخیر افتاد و شاید امروز سه نفر آزاد شوند شخصاً خیال دارم اگر بالا موافقت کند در جایی متخصص شوم و اعتصاب غذا کنم اگر دیگران هم موافقت و همراهی کردند چه بهتر البته هفته دیگر معلوم می شود. آدرس خانه من خیابان امیریه - کوچه شیبانی شماره ۴۳ است ولی گویا تمام نامه های من سانسور می شود اگر مقدور باشد توسط سازمان ملل اقدامی شود که جلوی سانسور گرفته شود بسیار بجاست. ما حاضریم برای اطمینان اینها که ارز قاچاق و هروئین در نامه هایمان نیست همه را باز کنند ولی تمام آن را پس بدهند پیش از این فعلاً حرفی ندارم. سلام به همه برسان خصوصاً به دکتر شایگان. عباس

۱۷۴۰

از: شیبانی، عباس / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ تیر ۱۳۴۱ - ۱۵ اوت

بسمه تعالی برادر عزیزم یزدی امید است که حال تو و سایر دوستان خوب باشد حال من بد نیست قطعنامه رسید به دوستان دادم یک محتوی هم داشت که هنوز ترجمه نکرده اند - نامه سرگشاده ای از نهضت که من غیرمستقیم برایت فرستادم نمی دانم رسید یا نه. اعلامیه ۱۴ مرداد جبهه را برایت می فرستم نمی دانم چه شده که اینها هم مستقیم به آن مومن بد می گویند. راجع به **کنگره جبهه** نمی دانم چه خبر داری اول قرار بود پله نوم تشکیل شود موافقت نکردند تشکیل کنگره هم به اشکالاتی برخورد کرده فعلاً مشغول تهیه مقدمات آن هستند - معلوم می شود از **نهضت آزادی ایران** در آمریکا خبری نیست خوب است دوستان آنجا را جمع جور بکنی حداقل یک شعبه دایر نمایی راجع به ارتباط و ارسال اخبار اگر این کار بشود خوب ما هم وظیفه مان بیشتر خواهد بود - خوب است نامه هایی به **مهندس** و سایر دوستان بنویسی و آنها را هم تشویق کنی که بیشتر کار کنند کار نهضت آزادی مختصری بر روی غلطک افتاده ولی کافی نیست - سلام مرا به دکتر مخصوصاً برسان سایر دوستان را فراموش نکن گوش شیطان کر دو ماه دیگر کار من در بیمارستان تمام می شود و بالاخره می توانم دیپلم بگیرم حالا تا چه پیش آید. عباس

از: شبیانی، عباس/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ اکتبر - ۶ آبان ۱۳۴۱ یکشنبه

دکتر عزیز امید است که حال تو و سایر دوستان کاملاً خوب باشد حال من نیز بد نیست این چند روزه یک امتحان دارم که باید بگذرانم مدتی است که نامه ات رسیده و قبل از اینکه به دست من برسد مدتی هم در بنگاه مانده بود در هر حال تأثیر مسافرت او از نظر دستگاه زیاد جالب نبود و چندان روی خوش نشان نداده گرچه در اینجا مفصل استقبال از او کردند نامه ای هم دوستان به او داده اند که خودم هم از آن اطلاع ندارم. نمی دانم شنیده ای یا نه که مرا به عضویت **کمیسیون سیاسی جبهه در دانشگاه** تعیین کرده اند و اکنون مشغول انجام انتخابات دانشکده ها هستیم و به این علت نهضت را در دانشگاه به رسمیت شناخته اند موضوع مهم که باید خودتان را مهیا کنید این است که چهار تن دانشجوی را که موقع آمدن علا برای کنفرانس پزشکی که دو هفته قبل تشکیل شده بود به دانشگاه در بین تظاهرات کنندگان علیه او بوده اند اخراج کرده اند با رأی شورای دانشگاه اقداماتی شده که رأی آنها را برگردانیم در غیر این صورت مجبور به اقدامات حادی هستیم که آنجا با هم باید همکاری کنند و این تقریباً آماده باش است. دیگر انتظار خدمت **صدر** (دادستان سابق) و عده ای از قضات در دادگستری است. آنطور که می گویند وزیر دادگستری (دکتر خوشبین) بهایی است و خود نیز در پرونده کاخ سنا و غیره اتهاماتی دارد. آن طور که شایع است یک لیست دویست نفری به دستور بت اعظم سازمان داده که در دادگستری منتظر خدمت بشوند و اینها در ردیف اول بوده اند بعضی ها را به نقاط بد آب و هوا و دورافتاده منتقل می کند که آنها هم شخصاً تقاضای انتظار خدمت کرده اند - صندوقی در بانک شعبه صادرات معاون کاخ دادگستری به شماره ۴۱ متعلق به شهاب فردوس باز شده که هر کس می خواهد برای کمک به منتظر خدمتین پولی می گذارد. در مورد **زلزله زدگان** نهضت آزادی در **حسین آباد راه بوئین زهرا** که حسین آبادی که ضرغام ساخته (و توی روزنامه اطلاعات نوشتند به نمایندگی نهضت آزادی!) خانه هایی ساخته ولی پولش خیلی کم است انجمن های اسلامی نیز قرار بود در آنجا مشغول بشوند ولی بعد رأی آنها تغییر کرده و می خواهند جای دیگر بروند مخالف اصلی **مهندس معین**

فر است اگر بشود به او نامه ای بنویسی خیلی خوب است. **جبهه ملی** هم قرار بود با دانشگاه همکاری کند و مثل آن است که دانشگاه عذر آنها را خواسته اگر دوستان اروپا و آمریکا توصیه کنند که به حسین آباد بیایند خیلی بجاست چه اولاً کمکی به مردم بی خانمان آنجاست و هم حفظ آبروی هر دو طرف می شود در مورد کلیات فعالیت جالبی در اینجا نیست مذاکراتی بین **علم و جبهه** شده که پس از چندی آمد و رفت به نتیجه نرسیده. عباس

۱۷۴۲

از: شیخ الاسلام، حسین / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

سلام و علیکم. انشاءالله که همگی خوش و خرم و سلامت هستید من هم به موقع رسیدم اگر چه هواپیما یک ساعت تأخیر داشت. علت مزاحمت اینست که این چک که در جوف نامه است باید بدست آقای **خرازی** برسد ایشان فرمودند که به آدرس و اسم شما بنویسم پیش پیش به خاطر رساندن پولش به دست آقای خرازی تشکر می کنم. این هم یک زحمت دیگر بر روی زحمت های ما اضافه. ما که زیر آب هستیم یک هزار نی از خجالت شما حالا بشه هزار و یک نی. هنوز خوشی سفر از تنم بیرون نرفته و شب ها یاد اون غذاها می افتم با میز خونه ی خودمان مقایسه می کنم و تازه می فهمم که چه بساطی داریم ما اینجا. چیزی ندارم بنویسم جز تشکر و عذر از زحمت ها و اینکه به امید خدا هفته دیگر شما را خواهم دید به تمام بچه ها سلام برسانید. علی الخصوص خلیل و یوسف و از خانم تشکر کنید زیاد. به امید دیدار هفته ی دیگر. خداحافظ حسین شیخ الاسلام

دوست ارجمند سلام علیکم از آنجا که مشاهده می‌کنی که با خودنویس می‌نویسم حتماً دریافته‌ای که رادیو و خودنویس را دریافت داشته‌ام و بی‌اندازه از زحمتی که داده‌ام پوزش می‌طلبم. اینها همه شاید در اثر بی‌علاقگی به کارهای روزمره است که فراموشی را جلو جلو به ارمغان می‌فرستد. **حمید جان** راجع به کارهای متذکر نمی‌دانم به این نوشته‌های من چه طریقی می‌نگری و چه طریقی قضاوت می‌کنی. آیا قلمم گویای درونم است یا نه؟ بستگی به قدرت و سنخ درکت از نامه‌ام می‌باشد. دوست عزیز مطالب گفته شده کم و بیش ایده و عقیده و هدف هر مومن و مسلمی می‌باشد همان طور که گفتم غالباً هدف من نیز بوده اگر بخواهم مسلم واقعی باشم. ولی وابستگی و کار کردن با دسته و جمعیتی اعم از ظاهر یا مخفی اگر پیشنهاد مسلمی شود که من هم شاید از آن خارج نباشم بستگی به حد اعتماد شخصی دارد که تا چه اندازه خوش بینی و حسن ادراکش کمک کرده و او را به سازمان پیشنهادی پایبند سازد. قبل از اینکه به خارج بیایم هر دسته و جمعیتی را که در **افغانستان** (لغت بازار که به جای ایران مصرف شده بود خط بزن) هدفشان را مطابق افکارم می‌دیدم بلافاصله علاقه و وابستگی‌شان در من تحریک می‌گشت ولی پس از سفر خارج و مطالعه مختصری در احوال و اوضاع مردم افغان حس بدبینی را به اندازه‌ای در من تقویت کرده است که به هیچ وجه حاضر نیستم با آن خلوص نیت سابق نیات و نظریات و پیشنهادات افراد را صادقانه فرض کنم. خود را در دنیا کسی یافتم که حکومت فعلیه (طبق گفته علی (ع) که می‌فرماید هر ملتی لایق و شایستگی‌شان بستگی به حکومتی دارد که بر آنان حکومت می‌کند) نتیجه افکار ملت‌مان می‌دانم نه دولت‌های استعمارکننده. به اندازه‌ای دورویی و خودپسندی در رفقای همکاران دیدم که حسن تفاهم‌شان نه چنین آسان نیست بلکه غیرممکن به نظر می‌رسد. دوست عزیز اعلام کردن مجاهدات تا پای جان در راه برنامه سازمانی وظیفه دینی و وجدانی و عقلانی است که بما هو فیه سازمان اطلاع حاصل شود. تمام اطلاعات و اخباری که در اختیار من گذاردی و خواهی گذارد همان طور که گفتم به اندازه‌ای محدود است که حتی به رویت آیین نامه و نظامنامه هم

منتهی نمی شود. چطور از من انتظار داری که خود را، همگی خود را، جان و مال و زندگی و همه چیز را برای العینی تحت اختیار نهم. بله گفته ام هنوز هم می گویم جان و مال و زندگی و اقوام در راه هدف دینم و حقیقت برایم پوچ است در صورتی که آن راه و هدف کارها برایم مشخص باشد! امیدوارم با این جملات زیاد نرنجانده باشمت. خوب روی نوشته ام دقت کن. من می توانم مانند **جبهه ملی** عضو این سازمان بشوم و تا همان حد پیروی کنم. یا بهتر از آن تا حدی که برای **نهیض آزادی** کمک مالی و فکری و هر کمک دیگری می کنم ولی حد جان و زندگی را وقف کردم من فقط در راه هدف شخصی خودم می توانم بکنم نه تحت اختیار سازمان شناخته. همان طور که قبلاً شفاهاً گفتم تا آنجا که به تو اطمینان دارم و از دهان تو شنیدم این قدر به من اطمینان داده شد که بگویم می توانم عضو غیرمستقیم را قبول کنم ولی بیش از این حد برایم مقدور نیست و نمی توانم خود را تحت اختیار گذارم تا مگر اینکه در مرور زمان و مطالعه در افغانستان به ماهیت امر اطلاع حاصل کرده و درست خود را تحت اختیار گذارم. راجع به کمک مالی که نوشته بودی با این خرج کمرشکن آلمان و سوئیس و اطریش که در پیش دارم فعلاً مازادی که باقی نمانده که هیچ کسری هم گاهی اوقات پیدا می کنم ولی در آینده یعنی هر موقع که خدای تفضل کند چه در اروپا و چه در افغانستان وجهی برسد با کمال میل پرداخت خواهم کرد. فراموش نکنی که نامه را بعد از خواندن پاره کنی. از سعید هم خبری ندارم و نمی دانم چطور شده نه او نه کس دیگری از افغانستان برایم نامه نمی دهد. **قربان تو صابر**

۱۷۴۴

از: صالح خو، قاسم/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ / ۱ / ۱۳۴۸

سرور گرام و برادر دینی جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام و تقدیم ارادت امیدوارم حال جنابعالی و خانواده محترم و کلیه فامیل و دوستان خوب و خوش بوده و کسالت و ناراحتی نداشته باشید. حال حقیر و خانواده هم به یاری پروردگار متعال و دوستان محترمی چون جنابعالی بد نیست و به شکرگزاری در گاه احدیت مشغول میه باشم. مدت مدیدی است که به علت گرفتاری های گوناگون نتوانسته ام توسط نامه خدمت جنابعالی و خانواده

محترم عرض ارادت کنم. جریان بدین قرار است که بعد از فوت مرحوم پدرم در بهمن ۱۳۴۶ که در آخرین نامه به عرض رساندم اجباراً پس از خاتمه سیمستر بهار گذشته با استفاده از تعطیلات تابستان جهت انجام امور معوقه عازم ایران شدیم. ناگفته نماند که در همان زیمستر ضمن ادامه تحصیلات جهت دریافت PhD در New School for Social Research واقع در نیویورک در همان مدرسه FARLEIGH DICKINSON مشغول تدریس بوم و اجباراً در موقع مراجعت شغل خود را نیز رها کردم. در هر حال بطور خلاصه اینکه اقامت مخلص برخلاف انتظار به علت مشغله فراوان تا اواخر ژانویه سال گذشته ادامه داشت و در ظرف این مدت ضمن تمام ناملایماتی که با آنها روبرو بودم متأسفانه یکی از اسف انگیزترین وقایع عمر حقیر اتفاق افتاد و آن حادثه وحشتناک فوت مادرم در سن ۴۳ سالگی در یک تصادف رانندگی در جاده قدیم در حالی که ایشان به وسیله اتوبوس و به همراهی سه نفر از خواهران خویش (که یکی از آنها نیز همراه مادرم در همان منطقه تصادف به رحمت حق پیوست) عازم زیارت حرم مطهر حضرت معصومه (ع) بود، می باشد که فوق العاده در وضع ناملایم روحی همگی فامیل (به خصوص به فاصله نزدیکی پس از فوت مرحوم پدرم اتفاق افتاد) موثر بود. به هر حال مثل همیشه جز تسلیم در مقابل خواست پروردگار چاره‌ای نداشتم و پس از مدتی تفکر بالاخره تصمیم به مراجعت و به یاری خدا ادامه تحصیلات خودم را گرفتم. یکی از برادرانم نیز در این مسافرت با ما همراه است. البته نمی خواستم قبل از ایام نوروز این نامه را که حاوی اخبار ناراحت کننده است برای شما می نوشتم و امیدوارم با در نظر گرفتن مشکلات فوق تصور، مخلص را در تأخیر عرض ارادت عفو بفرمایید. امیدوارم این نامه بدون اشکال به دست جنابعالی برسد و در صورت امکان هر چه زودتر از سلامتی خود و خانواده محترم خوشحالمان فرمایید. همسر و همچنین **رامین** (علی ورجه!!) به عرض سلام خدمت جنابعالی و خانم مصدع می باشند. ارادتمند **قاسم صالح خو**

۱۷۴۵

از: صالح خو، قاسم/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ می ۱۹۷۰ - ۲ خرداد ۱۳۴۹

سرور گرامی و برادر دینی جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام و تقدیم ارادت قلبی امید است وجود شریف و فامیل محترم و دوستان ارجمند همگی سلامت بود و در پناه درگاه الهی اوقات را به خوبی و خوشی بگذرانید. حال مخلص و خانواده هم به یاری ایزد متعال و به لطف دوستان محترم خوب و کسالتی نیست و به دعاگویی مشغول می باشیم. مدتی است به خاطر مشغله فراوان فرصت تجدید ارادت دست نداده است و اینک با استفاده از تعطیلی مدارس این نامه را خدمت شما تقدیم می کنم و امیدوارم هر چه زودتر در صورت امکان و فرصت از مژده سلامتی خود و خانواده محترم خوشحالم فرمایید. مدت ها پیش با دریافت خبر مسرت انگیز تشکیل **انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا** بی نهایت خوشحال شدم و به دنبال آن تقاضانامه عضویت در این انجمن را دریافت کردم و بلافاصله چند نفر از دوستان علاقمند را در جریان قرار دادم و نظر آنها را در این باره خواستم. گذشته از عده کثیری از جوانان هموطن که متأسفانه تا حدود زیادی تحت تأثیر تبلیغات سوء به اصطلاح کمونیستی و یا مظاهر کثیف و در عین حال ظاهراً فریبنده قرار گرفته اند، معدودی هم به عضویت و فعالیت در این انجمن اظهار علاقه نمودند که باز جای خوشوقتی است. در طی این مذاکرات سولاتی از طرف دوستان مطرح شد که ذیلاً به عرض می رسانم و امیدوارم هر چه زودتر با دریافت جواب ایشان را در جریان بگذارم. اشخاص نامبرده در درجه اول مایل به داشتن **اساسنامه و مرامنامه انجمن** می باشند و به خصوص علاقمند به دانستن این هستند که آیا انجمن هیچ گونه مقاصد سیاسی و یا وابستگی های سیاسی دارد یا نه. دانستن اینکه آیا فعالیت در این انجمن به هیچ وجه یا به هر عنوانی با وضع سیاسی ایران و حکومت مربوطه برخوردی دارد یا نه از نظر ایشان کاملاً ضروری است. دیگر اینکه افراد مذکور خیلی مایل به دانستن نام اشخاصی که تا به حال برای همکاری در انجمن از این ناحیه (نیویورک) اظهار آمادگی کرده اند می باشند و بالاخره ایشان علاقمند به دانستن نحوه فعالیت احتمالی خود در این انجمن می باشند. لازم به تذکر است که این نکته آخر از نظر شخص حقیر هم حائز اهمیت است. امیدوارم جنابعالی با روشن بینی خاص خود این نکات را برای ما روشن فرمایید. تذکر این نکته را لازم می دانم که شاید همان طور که خودتان بیش از بنده و یا هر شخص دیگر اطلاع دارید متأسفانه جوانان گمراه فوق الذکر نه تنها به هیچ وجه پایبند دین مبین اسلام و قوانین شرع مقدس نیستند بلکه بطور کلی منکر وجود ایزد یکتا می باشند و بدیهی است هدایت این قبیل اشخاص که متأسفانه هر یک مطالعات فراوان در امور ضددینی دارند احتیاج به اطلاعات وسیع و منطقی محکم و استوار دارد و با نهایت تأسف بایستی اقرار کنم که با تمام سعی و کوشش خود و با استفاده از مجلات و کتب

مرحمتی جنابعالی، ارادتمند موفق به تغییر رفتار و نظریات ایشان نشدم. صمیمانه آرزو می‌کنم تشکیل این انجمن طلیعه درخشانی برای حل این قبیل مشکلات در آینده باشد. نکته دیگری را که می‌خواستم به عرض برسانم این بود که چندی قبل یکی از دوستان را به نام **آقای هوشنگ احمدی** تشویق به نوشتن پایان نامه دکترای خودشان درباره یک موضوع اسلامی کردم و از ایشان خواستم که در صورت احتیاج به کمک، با جنابعالی تماس بگیرد که گویا جنابعالی محبت فرموده و راهنمایی‌های ذی‌قیمتی به ایشان فرموده بودید که ایشان بی‌نهایت اظهار سپاسگزاری می‌کرد. متأسفانه ایشان موفق به قبولاندن این موضوع به مدرسه نشد. به دلایلی چند از قبیل عدم آشنایی استادان مربوطه به موضوع و احتمالاً تعصبات بی‌مورد مذهبی و غیره. به هر حال با اینکه هنوز بنده آماده برای نوشتن رساله پایان نامه خود نیستم با این حال با توجه به مقاله ارزنده‌ای که جنابعالی در مجله شریف "**اسلام، مکتب مبارز**" در مورد "**اقتصاد اسلامی**" مرقوم فرموده بودید، استدعا دارم نظرات و راهنمایی‌های خودتان را راجع به این موضوع مرقوم فرمایید که در صورت جلب موفقیت استادان مربوطه شاید سعادت توفیق در یک خدمت مذهبی به حقیر دست دهد. نظر به اینکه متأسفانه افتخار آشنایی با آقای **علی ستاری پور** که تقاضانامه عضویت در انجمن به وسیله ایشان ارسال شده بود ندارم، بنابراین تقاضانامه را به انضمام یک چک ناقابل در وجه شخص جنابعالی خدمت شما تقدیم می‌کنم و استدعا دارم جنابعالی خود زحمت کشیده چک را نقد فرمایید و وجه آن را به حساب انجمن منظور فرمایید. البته در صورتی که ایشان یا هر شخص دیگری مورد تأیید جنابعالی باشد در آتیه مستقیماً با ایشان تماس خواهم گرفت. همچنین تا سر حد امکان آمادگی خود را برای هر گونه کمک اعم از مالی و غیره اعلام می‌دارم و از پروردگار متعال برای خود و کلیه دوستان توفیق خدمت را مسئلت می‌کنم. همسر من به عرض سلام مصدع می‌باشند و استدعا دارم عرض سلام و مراتب ارادت ما را خدمت خانم ابلاغ فرمایید و بچه‌ها را از طرف ما ببوسید. بی‌صبرانه در انتظار دریافت نامه جنابعالی و مژده سلامتی همگی هستیم. در خاتمه اگر چه قدری دیر است با این حال میلاد رسول اکرم را خدمت جنابعالی و فامیل محترم تبریک عرض می‌کنم. ارادتمند قاسم صالح‌خو.

فرااموش کردم، خواهش می‌کنم در صورت امکان تعدادی تقاضانامه برای مخلص ارسال فرمایید تا در صورت اقتضا در اختیار علاقمندان قرار دهم. ضمناً در تقاضانامه خود در مورد همکاری با **گروه فارسی زبان** اظهار نظر کرده‌ام تا انشاءالله بعد از دریافت جواب‌های سوالات خود از جنابعالی تصمیم بگیرم.



۱۷۴۶

از: صالح خو، قاسم/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ - ۱۹۷۱/۲/۸

سرور گرام و برادر دینی ارجمند جناب دکتر یزدی با عرض سلام امید است حال جنابعالی و خانواده محترم و کلیه فامیل و دوستان به سلامت بوده و انشاءالله که هیچ گونه کسالت و ناراحتی ندارید. ارادتمند و خانواده هم به لطف درگاه باری تعالی سلامت و به دعاگویی دوستان مشغولیم. قبل از هر چیز فرا رسیدن عید سعید غدیر را خدمت شما دوست محترم و خانم از صمیم قلب تبریک عرض می کنم و آرزو می کنم در ظن توجهات درگاه احدیت سالیان دراز به انجام خدمات دینی موفق باشید. از اینکه مدت ها در عرض جواب مرقومه شریف تأخیر کردم پوزش می طلبم و امیدوارم حمل بر کمی ارادت نشده باشد. دلایل فراوانی در این امر سهیم بوده، منجمله گرفتاری های همیشگی تحصیلی و به خصوص چند ماه اخیر که سرگرم گذراندن امتحانات تخصصی دکتری بودم (Qualifying Exam) که با عنایت خداوند متعال تا حدود بسیار زیادی نتایج رضایت بخش بوده. توسط جنابعالی و سایر برادران ایمانی از انجام **نشست سالیانه انجمن در ایالت ویسکانسین** مطلع شدم و با نهایت تأسف قادر به شرکت نبودم که از این جهت خیلی ناراحت شدم. آرزو می کنم در جلسات بعد سعادت و توفیق شرکت را داشته باشم. از دریافت نشریات انجمن بی نهایت مسرور شدم و به خصوص پیشرفت های انجمن مایه بسی خوشوقتی و سرافرازی است. پیرو راهنمایی های جنابعالی در نامه تابستان گذشته سعی مدام داشته ام که با دوستان مسلمان دیگر در تماس باشم و ایشان را تشویق به همکاری و تأسیس شعبه انجمن در نیویورک بنمایم ولی شرمنده ام از اینکه اقرار کنم اقدامات حقیر تا حدود زیادی مواجه با شکست شد. همان طور که اطلاع دارید افراد مسلمان زیادی از اغلب کشورهای مسلمان و به خصوص از ایران در اینجا زندگی می کنند و متأسفانه آنان که قلباً مومن و علاقمند به امور دینی هستند چنان در پیچ و خم مبارزات زندگی و تلاش معاش و تأمین یک زندگی آبرومند در این جامعه کثیف ماشینی مشغول هستند که فرصتی برای انجام امور متفرقه حتی امور واجبه دینی شان باقی نمی ماند. البته تا چه حدودی این افراد در گفته های مومن و محق هستند بنده صلاحیت قضاوت آن را در خود نمی بینم. آنچه که من از

ایشان خواستم اختصاص حداقل یک ساعت وقت خودشان به مذاکرات دینی و تجمع در مجالس مربوطه در عرض هفته و یا حتی ماه بود و نیز به ایشان قول دادم که شخصاً در تهیه مقدمات و حتی تأمین احتیاجات مالی پیشقدم خواهم بود. با تمام این احوال، باز هم جواب ها بطور مستقیم و غیرمستقیم مأیوس کننده بود. به عبارت خلاصه نقش این حقیر در طول این مدت توزیع نشریات واصله بین دوستان و به خصوص آنان که تازه واردتر و جوان ترند بوده به این امید که شاید انشاءالله موجباتی فراهم آید که ایشان نیز علاقمند به شرکت و تشکیل مجالس بشوند. همچنین در طول این مدت فرصتی پیش آمد که به مدت سه روز مسافرتی به **واشنگتن** کردم و جای دوستان خالی یک روز جمعه در آنجا نماز جمعه خواندم و با یکی از مسئولین مربوطه تماس گرفتم و مقداری نشریات مذهبی دریافت کردم که در اینجا توزیع شد. به نظر می رسد که ایشان نیز فعالیت شان به نحو محسوسی در همان حدود واشنگتن متمرکز است. از طرف ایشان به شخصی که گویا از اهالی **اردن هاشمی** است معرفی شدم و ایشان اصرار داشتند که حتماً با این شخص تماس بگیرم شاید بتوانیم به اتفاق برنامه های مشترکی را به مرحله عمل در آوریم که متأسفانه بعد مسافت و گرفتاری های فوق الذکر تا به حال مانع بوده. استدعا دارم نظر خودتان را در تمام این موارد مرقوم فرمایید که در اقدامات آتی استفاده نمایم. انتظار دارم که مراحم همیشگی خود را از حقیر دریغ نفرموده و هر چه زودتر از جریانات وقایع انجمن و سایر موارد چند خطی مرقوم فرمایید که بی نهایت خوشحال خواهم شد. خانم خدمت جنابعالی و خانم محترم عرض سلام دارند و **رامین** (علی و رجه) هم دست شما را می بوسد. عرض سلام و ارادت مخلص را خدمت خانم و کلیه دوستان ابلاغ فرمایید. ارادتمند **قاسم صالح خو**

۱۷۴۷

از: صالح خو، قاسم/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ می ۱۹۷۱ - ۱۳۵۰/۲/۱۷

سرور گرام و برادر ایمانی ارجمند با عرض سلام امید است حال آن جناب و خانم محترم و نورچشمی ها همگی خوب و خوش و سلامت بوده و همواره در تمام امور زندگی به خصوص عبادات به درگاه حق و خدمت به خلق و دین موفق و موید باشید. حال مخلص و خانواده هم به یاری پروردگار متعال و لطف دوستان عزیز چون شما

خوب و کسالتی در بین نیست و به دعاگویی همیشگی مشغولیم. نامه مورخ ۷۱/۴/۲ شما را چند روز پیش دریافت و از مژده سلامتی همگی و از موفقیت علمی در **کنفرانس کانادا** بی نهایت مسرور شدم. امید دارم منزل جدید مبارک و مورد پسند طبع شما و خانم باشد و روزگار خوشی را در آن سپری نمایید. نظیر چنین گرفتاری برای حقیر هم بوده تا اینکه خدا را شکر پربروز پس از تقریباً دو ماه فعالیت موفق شدیم منزل جدیدی اجاره کنیم که تا حدود زیادی موافق با احتیاجات ماست. قبل از آن هم با در نظر گرفتن موفقیت در امتحانات کتبی که در نامه قبل به عرض رساندم خودم را برای امتحانات شفاهی آماده می کردم که به شکرانه ایزد یکتا و دعای دوستان هفته گذشته با موفقیت به اتمام رسید و علت تأخیر در عرض جواب نامه نیز همین بوده. از درگاه حضرتش برای شما و کلیه خواهران و برادران مسلمان آرزوی موفقیت دارم. از اطلاعاتی که درباره فعالیت های گروه و موفقیت های حاصله مرقوم فرموده بودید بی نهایت ممنون و مسرور شدم و آرزو می کنم خداوند لیاقتی عطا فرماید این حقیر نیز سهم ناچیزی در این خدمات داشته باشم. البته با در نظر گرفتن اینکه چندی قبل به عضویت M.S.A در آمدم کم و بیش از وقایع توسط نشریات ارسالی ایشان آگاه هستم. همچنین از راهنمایی هایی که در مورد تشکیل گروه و جلسات دینی در **نیویورک** مرقوم فرموده بودید بی نهایت سپاسگزارم و امید است بتوانم با استفاده از این راهنمایی های ذی قیمت تا حدودی وظایف دینی خویش را به انجام برسانم. البته از نظر تبلیغ و تشویق برادران مسلمان همیشه از کوچک ترین فرصت ها استفاده کرده و می کنم. در صورتی که حمل بر یأس و ناامیدی نشود باید به عرض برسانم که اکثریت متأسفانه با اشخاص منکر است و معدودی هم که ابراز علاقه می کنند به حق و یا ناحق از زیر بار شانه خالی می کنند. به عبارت دیگر در صحبت همه نوع امیدواری می دهند و در عمل با تشبث به بهانه های مختلف و با اظهار تأسف جا خالی می کنند. البته منکر این هم نمی توانم بشوم که فعالیت های حقیر هم آنطور که باید و شاید به حد کافی نبوده و از این جهت شخصاً نیز احساس خجالت می کنم و این نیز به جز گرفتاری های تحصیلی (به صورت عمده) نبوده. در هر حال امید فراوان دارم که در سال آینده با اقدامات وسیعی طبق برنامه منطقی و منظم یک دوره فعالیت ها را به یاری حق شروع کنم. اینکه شروع اقدامات را موکول به سال آینده می کنم به چند دلیل است. اولاً که در تابستان معمولاً محصلین یا از مرکز خارج می شوند و یا اینکه به دنبال کار می روند. دیگر اینکه اگر انشاءالله وسایل فراهم آید قصد دارم به اتفاق خانواده در تابستان دیداری از فامیل در تهران بکنیم و به یاری خدا تا حدودی به اوضاع نابسامان سروسامان بدهم. گویا که بلیط را هم تهیه کرده ام با این حال از انجام این مسافرت

بطور کامل مطمئن نیستم ولی با این حال خواهش دارم که هر چه زودتر اگر خدمتی از مخلص برای شما در تهران برآید مرقوم فرمایید که با کمال میل آن را انجام دهم. آدرس بنده تا اول ماه ژوئن همین آدرس قبلی است که در پشت پاکت است و از ماه ژوئن انشاءالله به منزل جدید نقل مکان خواهیم کرد. که آدرس آن از این قرار است 136 Lafayette Ave. Passaic, N.J, 07055 و بالاخره اینکه چون منبع گرفتاری عمده حقیر فقط ناشی از نوشتن پایان نامه است (البته از نظر تحصیلی) که طبعاً بار سبک تری با مقایسه با قبل است از فری دیکسون درخواست تدریس تمام وقت کرده ام که البته هنوز جوابی دریافت نکرده و از نتیجه آن هم با در نظر گرفتن اوضاع فعلی دانشگاه ها و به خصوص شیوع بیکاری و کمبود محصل چندان اطمینان ندارم. ولی اگر خداوند صلاح بداند و این کار درست شود شاید بتوانم فعالیت های خود را در سطح این مدرسه و با همکاری دانشجویان ایرانی این مدرسه شروع کنم. بدیهی است که نتایج اقدامات را کاملاً به عرض خواهم رساند و از راهنمایی های ذی قیمت شما سعی خواهم برد به نحو احسن استفاده کنم. البته در اولین فرصت مناسب با آقایان **دکتر غفرانی** و پدرشان تماس خواهم گرفت و به یاری پروردگار شاید امکان این پیش آید که فعالیت های خود را در سطح وسیع تری شروع کنیم. از فرم نمونه ای که برای شروع به کار از دوستان اکلاهما ارسال فرموده بودید نهایت تشکر را دارم و انشاءالله به موقع خود از آن استفاده خواهم کرد. به پیوست یک چک ناقابل به مبلغ ۲۰ دلار تقدیم می کنم که امیدوارم محبت فرموده و از آن برای تکثیر نشریات و سایر خدمات گروه استفاده فرمایید. در صورتی که احتیاجات بیشتری باشد مرقوم فرمایید انشاءالله بتوانم فراهم کنم. فراموش کردم به عرض برسانم که در چند ماه گذشته با تعدادی از دانشجویان ایرانی تماس حاصل کرده و پس از مقداری بحث مقداری از نشریات M.S.A و همچنین مجلات "**اسلام مکتب مبارز**" را در اختیار ایشان گذاشته ام و تصور می کنم تا حدودی موثر واقع شده باشد. البته نهایت سعی را دارم که جریان صورت تحمیل به خود نگیرد و در هر کدام که تمایل بیشتری احساس کرده ام آدرس M.S.A و جنابعالی را در اختیارشان گذاشته ام که حتی اگر تمایل به عضویت هم نداشته باشند لااقل از نشریات استفاده کنند. از حضرتش بخواهیم که همگی را به راه حق و درستی هدایت فرماید. همسر من پس از چندی کسالت به شکرانه خداوند حالش خوب شده و تا حدودی خیالم از جهت ایشان راحت تر شده. رامین هم دست شما را می بوسد و خدا را شکر کاملاً سلامت است و به خوبی رشد می کند هفته پیش دوست عزیزی به نام **آقای دکتر نوربخش** در منزل میهمان ما بود و موقعی که ایشان به نماز مشغول بود **رامین** هم طبق معمول که با مخلص سر نماز می ایستد با ایشان نیز به نماز ایستاد و تسبیح

گرداند. خداوند لیاقتی عطا فرماید که بتوانم فرزندی مسلمان و شایسته به جامعه تقدیم دارم. خانم خدمت شما و خانم صمیمانه سلام دارد و از طرف مخلص نیز سلام مخصوص خدمت ایشان ابلاغ فرمایید. اگر موقعیتی پیش آمد این طرف ها تشریف بیاورید و افتخار پذیرایی بدهید. امیدوارم هر چه زودتر از مزده سلامتی خود. فامیل محترم و دوستان خوشحالم فرمایید. قربان شما قاسم

۱۷۴۸

از: صالح خو، قاسم/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ ژوئن ۱۹۷۱

دوست ارجمند و برادر ایمانی گرامی با عرض سلام سلامت و موفقیت و سعادت شما و خانواده محترم را از درگاه ایزد یکتا خواهانم. نامه مورخ اول جون جنابعالی را دیروز دریافت و از الطاف بی پایان شما بی نهایت سپاسگذارم. از درگاه باری تعالی آرزو دارم این محبت ها در بین جوانان مسلمان روزافزون و فناپذیر باشد و تحت توجهات خودش در انجام وظایف و فرایض دینی بیش از پیش موفق باشیم. نظر شما در مورد پراکندگی جوانان مسلمان و به خصوص مسأله دشوار به قول مرحوم جمال زاده "غرب زدگی" و به خصوص "غرب قدرت زدگی" صحیح و مورد تأیید این حقیر است و تا به حال نهایت سعی بر این بوده که انشاءالله هر چه بیشتر و سریع تر با چنین اشخاصی تماس حاصل کرده و در رفع این مشکل کوشش کنم. در انجام این هدف مقداری نشریات ارسالی شما و MSA را در اختیار چند نفر از افراد وابسته به **خانه ایران** گذاشته و حتی تعدادی هم جلسات پراکنده شب داشتیم که فکر می کنم انشاءالله بدون نتیجه نبوده. چند روز پیش یکی از افراد مزبور به حقیر مراجعه و درخواست نمود که هر نوع نوشته و مقاله ای راجع به همکاری **طبقه روحانیت** (و به خصوص انجمن های اسلامی مقیم خارج) و سایر انجمن ها (به خصوص **کنفدراسیون دانشجویان**) در اختیار داشته باشم به ایشان بدهم، چون در نظر دارند یک سمینار در ۲۷ جون بگذارند و همبستگی گروه های مختلف ایرانی را در اتحاد علیه امپریالیسم غرب بررسی کنند. البته مخلص مقداری از مجلات **مکتب مبارز و الاتحاد** و اعلامیه های مختلف (به خصوص اعلامیه های حضرت **آیت الله خمینی**) را در اختیار ایشان گذاشته و خواهم گذاشت. همچنین به ایشان قول دادم که خدمت شما نامه ای

بنویسم و در صورت امکان تقاضای مطالب بیشتر و به خصوص در صورت امکان یک مقاله نوشته خود جنابعالی یا سایر برادران ایمانی در این مورد بکنم. ایشان اصرار داشتند که حتی المقدور این مقاله و یا مطلب تا روز ۲۰ جون به ایشان تسلیم شود که برای ۲۷ جون آمادگی داشته باشند. بنابراین استدعا دارم در صورت امکان آنچه در اختیار دارید با پست هوایی هر چه زودتر جهت حقیر مرحمت فرمایید که بی نهایت ممنون خواهم شد. راجع به کنگره سالیانه MSA مرقوم فرموده بودید نهایت آرزویم شرکت در این کنگره است و امیدوارم خداوند توفیق عنایت فرماید. آدرس آقای **دکتر نوربخش** نیز به قرار زیر است. انشاءالله به زودی یک لیست از کلیه علاقمندان تهیه کرده و خدمتتان تقدیم خواهم کرد. خانم خدمت شما و همسر محترمتان مخصوصاً عرض سلام دارد رامین جان دست بوس است عرض سلام و ارادت مخلص را خدمت کلیه دوستان و برادران دینی و بالاخص خانم ابلاغ فرمایید. امید دارم هر چه زودتر نامه جنابعالی را دریافت کنم. خدانگهدار. قربان شما **قاسم**

۱۷۴۹

از: صالح خو، قاسم / ۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ جولای ۱۹۷۱

برادر ایمانی ارجمند جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام امید است حال جنابعالی و خانم محترم و بچه ها همگی خوب و خوش و سلامت و در پناه ایزد باری تعالی اوقات را به خوبی و خوشی بگذرانید. ارادتمند و خانواده هم به لطف دوستان و یاری پروردگار سلامت و به دعاگویی مشغولیم. ضمن عرض معذرت از تأخیر در جواب مرقومه شریف از موقعیت استفاده کرده و تشکرات قلبی خود را از مطالب سنگین و پرمغزی که بیان فرموده بودید و به خصوص اوقات دقیقی را که برای نوشتن مصروف فرموده بودید تقدیم می دارم. پایداری و توفیق بیشتر آن برادر ارجمند را در انجام خدمات دینی درگاه احدیت مسألت می دارم. متأسفانه یا خوشبختانه (بستگی به اینکه خداوند چه صلاح دانسته) این نامه اخیر را با چند روز تأخیر دریافت کردم و دلیل آن هم این بود که شما آن را به آدرس قدیم حقیر ارسال فرموده بودید و طبعاً به مصرف سمیناری که شرح آن را در نامه گذشته به عرض رساندم نرسید. البته تمام نامه را پس از مطالعه دقیق نگاه داشته ام تا در صورت کسب اجازه از شما و پیش آمدن موقعیت در آتیه از

آن استفاده نمایم. حقیقت مطلب اینکه سوالاتی که در ضمن نامه به عرض رساندم مدت ها بود که حتی در مغز مخلص مطرح بود در جواب قاطعی نمی توانستم برای آنها پیدا کنم. با چند بار مرور مرقومه شریف لاقبل بسیاری از این مشکلات برای من به صورت حل شده در آمد و انشاءالله در آتیه خواهم توانست با منطق قاطع تری با افراد گروه های مختلف و به خصوص دانشجویان عضو **کنفدراسیون** به بحث پردازم. تحلیل شما در مورد ماهیت کنفدراسیون و ایدئولوژی این سازمان که هیچگاه صورت واحدی نداشته کاملاً صحیح است و خود بارها به این نتیجه رسیده ام. البته این اشکال را من هم در عدم وجود یک ایدئولوژی مشخص و فقدان یک دستگاه رهبری منظم می دانم. در مورد تغییرات روابط این سازمان با سازمان های دانشجویی نیز من چندین بار به ایشان این مطالب را متذکر شدم و برای مثال وقتی که چند تن از دوستان برای جشن نوروزی سال قبل از مخلص دعوت به عمل آوردند متوجه شدم که تاریخ برگزاری جشن مصادف با شب ضربت خوردن (یا قتل) حضرت امیرمومنان (ص) بوده و این نکته را به ایشان متذکر شدم و ایشان با شرمندگی اظهار کردند که اطلاعی نداشتند و در عین حال امکان تعویق جشن وجود نداشت. تقویم سال گذشته را بنده دیده و به این مطلب که اسمی از **مجاهدین اسلام و وقایع اسلامی** برده نشده بود پی برده بودم و باز همین نکته را هم من به ایشان متذکر شده بودم که طبعاً جوابی قانع کننده دریافت نکردم. تا آنجا که من اطلاع دارم گذشته از معدودی افراد عضو سازمان که سالیان دراز در آن عضویت داشته و به اصطلاح مغزهای ایشان با افکار مارکسیستی و ... شستشو داده شده سایر افراد چندان مصرّ به عقیده خویش نیستند و این مطلب وقتی واضح تر به نظر می رسد که قدری مباحث اسلامی داریم و یا اینکه احیاناً علاقه ای به خواندن نشریات اسلامی که توسط MSA و یا خود جنابعالی در اختیار مخلص گذارده شده نشان می دهند. به عبارت دیگر به قول خود شما هدف و ایدئولوژی مشخصی ندارند. البته این نکته را هم باید در نظر گرفت که بسیاری از ایشان حتی منکر وابستگی ایدئولوژی خود به مکاتب مارکسیستی و غیره می باشند و تنها هدف خود را مبارزه امپریالیستی می دانند و بس! آن وقت است که من ضرورت و اهمیت طرز تفکر جهانی اسلامی را به ایشان متذکر می شوم و چون هیچ وقت (جز در مورد افرادی بسیار معدود) هیچ یک منکر اسلام و اهمیت آن در مبارزات سیاسی نشده اند این است که دیگر مطلبی برای بحث باقی نمی ماند و ایشان حتی اقرار به مسلمان بودن و اعتقاد به اصول آن می نمایند ولی بدیهی است که در عمل نشانه های امیدوارکننده ای ملاحظه نمی شود. برای مثال بسیاری از ایشان را می شناسم که پس از مدتی زندگی با یک جنس مخالف عاقبت تن به ازدواج می دهند و مجلس

عقدشان هم در دادگاه و یا در کلیساهای مسیحی است و تنها چیزی که مطرح نیست عقد به صورت شرعی می باشد که حتی جنابعالی بهتر می دانید که تمام امکانات توسط مرکزهای اسلامی نیویورک و واشنگتن مهیا است. در غالب این گونه افراد من ریشه رویگردانی از اسلام را در طرز ترتیب و تعلیم ابتدایی و به خصوص ترتیب فامیلی و عدم توجه یا روش غلط تعلیمات مذهبی و مهم تر از همه اراجیفی که عده ای روحانی با سوءاستفاده از لباس مقدس روحانیت در لباس وعظ و روضه خوانی به خورد آنها داده اند، می بینم. بدیهی است چنان اشکالاتی توأم با مشکل بزرگ «غرب زدگی» که شما در مقاله خود به آن اشاره فرموده اید نتیجه ای جز وضع فعلی تولید نخواهد نمود. به یاری پروردگار و در صورت امکان ارادتمند در هفته آینده عازم تهران هستم و تصور می کنم تا پایان تابستان ضمن بازدید فامیلی به گرفتاری های موجود در تهران رسیدگی کنم. امیدوارم در مراجعت قادر باشم گزارش جامعی از اوضاع داخلی ایران تقدیم کنم همچنین از خداوند متعال آرزو می کنم توفیقی عنایت فرماید که در سال تحصیلی آینده فعالیت های وسیع تر و دامنه دارتری را در راه اشاعه مبانی اسلامی و به تحقق رساندن آرمان های مسلمانان در این ناحیه آغاز کنم. بدیهی است کمافی السابق در تماس خواهم بود و جنابعالی را از پیشرفت اوضاع و مشکلات آگاه ساخته و درخواست راهنمایی خواهم نمود. استدعا دارم عرض سلام حقیر از خدمت خانم مخصوصاً و سایر برادران و خواهران ایمانی ابلاغ فرمایید و بچه ها را دیده بوسی کنید. همسرم به عرض سلام خدمت شما مصدع می باشند و رامین جان دست شما را می بوسد. تا پایان تابستان خداوند همیشه یار و نگهدار شما باد. در صورت داشتن فرصت جواب را به همین آدرس مرقوم بفرمایید ممنون خواهم شد. ارادتمند **قاسم**

۱۷۵۰

از: صالح خو، قاسم/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ شهریور ۱۳۵۰ - ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۱

دوست ارجمند و برادر ایمانی جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام و تقدیم ارادت امید است حال آن جناب و خانواده محترم در آلمان صحت و سلامت بوده و از جمیع بلیات روزگار محفوظ باشید. حقیر و خانواده هم تحت توجهات این یکتا و یاری دوستان سلامت هستیم و روز یکشنبه گذشته بعدازظهر از سفر یک ماه و نیمه خود به ایران



مراجعت نمودیم. مشاهدات بسیار و گفتنی راجع به ایران فراوان است که بدیهی است در یک نامه نمی گنجد ولی امیدوارم بتوانم نتایج این مسافرت را در همین نامه خلاصه کنم و شرح مفصل را موکول به فرصت مناسب تر و زیارت شما در آتیه انشاءالله هر چه نزدیک تر بنمایم. همان طور که قبل از عزیمت هم به استحضار رساندم یکی از هدف های من جمع آوری اطلاعات و تحقیق در **صنعت داروسازی** به خاطر نوشتن تز دکترای خودم بود که در جریان ملاقات های فراوان با افراد بی شمار تصادفاً افتخار آشنایی با اخوی گرام جناب آقای **دکتر کاظم خان یزیدی** را پیدا کردم که بی نهایت موجب خوشوقتی حقیر گردید. در طی چند ساعتی که از محضرشان استفاده کردم شرح مختصری راجع به فعالیت های **انجمن اسلامی گروه فارسی زبان و MSA** خدمتشان معروض داشتم که خیلی خوشحال شدند و ایشان به نوبه خود از مبارزات وسیع خود و یاران در سطوح اداری (دولتی) و همچنین مذهبی از قبیل تأسیس **مسجد الجواد** و تهیه مقدمات تأسیس **یک دانشگاه اسلامی در کرج** که خوشبختانه بسیاری خدای متعال اجازه تأسیس آن را در طول اقامت حقیر دریافت داشتند شرح نسبتاً مفصلی فرمودند و نیز در زمینه تأمین کادر تدریس مذاکراتی به عمل آمد که فرمودند تصمیم دارند عده ای از اشخاص تحصیلکرده و باایمان را در جهت تعلیم و تربیت و آمادگی به آمریکا اعزام دارند. در این باره به عرضشان رساندم که بنده به سهم خود و همچنین انجمن اسلامی گروه فارسی زبان در انجام هر گونه خدمتی با نهایت صمیمیت آماده هستیم. لازم به تذکر است که بنده گروه تأمین چنین دانشگاهی را توسط جناب آقای **حاج طرخانی** که یکی از اعضای موسس و از تجار بسیار باایمان و باسابقه ایران می باشند و از دوستان بسیار نزدیک مرحوم پدرم و از همکاران فعلی ما می باشند دریافت کرده بودم و خوشحالم به عرض برسانم که با تأییدات درگاه احدیت قدم بسیار موثر و مثبتی در زمینه ترویج مبانی دینی برداشته شده. با اینکه چندین بار جهت زیارت مجدد ایشان و استفاده بیشتر از حضورشان شرفیاب شدم متأسفانه سعادت یاری نکرده و ایشان گویا به مرخصی تشریف برده بودند و حتی هنگام مراجعت هم فرصت کسب اجازه مراجعت و عرض خداحافظی دست نداد و از برادرم خواهش کردم از جانب بنده عرض خداحافظی و تشکر از زحمات ایشان در مورد واگذاری اطلاعات در مورد داروسازی بنمایند. نظر به اینکه به فرمایش خود ایشان و اطلاع بنده موقعیت ایشان از نظر اداری بسیار حساس است بنده به خاطر جلوگیری از مزاحمت های احتمالی از نوشتن نامه مستقیم خدمت ایشان خودداری می کنم و آدرس خود را نیز خدمتشان توسط برادرم فرستادم تا اینکه انشاءالله مژده سلامتی ایشان را توسط برادرم یا جنابعالی دریافت دارم و آنگاه اگر ایشان اجازه

فرمودند و صلاح دانستند رأساً اقدام به نوشتن نامه بنمایم. مطلب دیگر وضع اجتماعی و سیاسی ایران بوده. با اینکه متأسفانه فرصت نشد که قدم از تهران بیرون بگذارم ولی در مطالعات خود به این نتیجه رسیدم که ملت (اکثریت قریب به اتفاق) به طور کلی از اوضاع ناراضی هستند و خیمه شب بازی که به نام **جشن های ۲۵۰۰ ساله** راه انداخته اند مورد نفرت عموم است و مخارج آن به صورت اعظم تحمیل بر کلیه طبقات مردم است و منافع آن گذشته از مقامات مربوطه اکثراً به جیب دولت اسرائیل و مزدوران استعمار می رود. شهر به کلی از صورت عادی خارج شده و بی نهایت کثیف و آلوده است. گویی خداوند بزرگ هم بر این ملت غضب کرده چون خشکسالی عجیبی پیش بینی می شود و شواهد هم از همین امر حکایت می کند. در سرتاسر تابستان یک قطره باران هم نباریده و حتی چند قطعه زمینی را هم که شهرداری برای خوشامد اهالی شمال شهر درخت کاری کرده با تانکر آب می خورند و با این حال رو به خشکی می روند. سربازان ارتش همگام با پاسبانان شهربانی شب و روز در خیابان ها به پاسداری مشغول می باشند و گویی ملت عموماً انتظار حوادثی را دارند. بنده آثار تیراندازی مقامات پلیس و چند تن از **چریک ها** را که یک روز صبح زود اتفاق افتاده بود در یکی از خیابان های تهران مشاهده کردم و گویا چند نفر در این واقعه جان خود را از دست داده بودند. در روز بیست و هشتم مرداد که کودتای ننگین را جشن می گرفتند دو نفر ناشناس دسته گلی می برند که به پای مجسمه واقع در میدان مخبرالدوله نثار کنند! و چون از این کار ایشان جلوگیری می شود آن را به پاسگاه پلیس واقع در ضلع غربی میدان می برند و از چند دقیقه دسته گلی که درون آن بمب مخفی شده بود منفجر می شود و گویا چند تن از افسران شهربانی در این حادثه کشته می شوند. تعداد زندانیان سیاسی روزافزون است و از سرنوشت تعدادی بی شمار خبری نیست. فشار بار مالیات های سنگینی برای تأمین مخارج جشن ها کمر افراد ضعیف را خرد می کند و مردم به راستی به ستوه آمده اند و جرأت دم زدن ندارند. از طرف دیگر وضع اجتماعی بسیار اسف انگیز شده. شدت فساد به نسبت با سایر ممالک به حد اکمل رسیده. طلاق گرفتن و دادن در سایه ثمرات انقلاب سفید! مد روز شده و روابط نامشروع نه تنها بین پسران و دختران بود بلکه ما بین افراد خانواده دار نیز کاملاً شایع شده است. در مساجد احدی به جز یک عده که به مقتضای سنی و یا احتیاجات مالی مأوای دیگری ندارند وجود ندارد و در مقابل خیابان های خلوت و کاخ های جوانان! و موسساتی از این قبیل توأم رستوران های آخرین مد پاریس و لندن و نیویورک و ... که غذایی به جز غذای فرنگی سرو نمی کنند و حتی صورت غذای بعضی آنها نیز فقط به فرانسه و یا انگلیسی و با قیمت های سرسام آور تهیه شده میعادگاه عشاق و بی

خبران است. فعلاً بهترین و بی زحمت ترین و پررونق ترین کسب در ایران و به خصوص در تهران رستوران و کاباره دایر کردن است. شرم و حیا به کلی از این ملت رخت بر بسته و علناً در افکار عمومی عبارات و متلک های شنیع که شخص از بازگو کردن آنها شرم دارد شنیده می شود. لباس خانم ها آخرین مد و طبعاً به صورت شرم آوری تهیه شده است. مطبوعات و مجلات مطلبی غیر از ترجمه و بازگو کردن داستان های نویسندگان معاصر خارجی و نشان دادن عکس های برهنه و مدهای شهوت انگیز ندارند و به عبارت معروف دست کثیف ترین مجلات خارجی را از پشت بسته اند. به طور خلاصه به یاد می آورم که مرحوم پدرم می فرمودند خداوند به داد ملتی برسد که یکی از دو چیز یعنی ترس از قانون و یا ترس از خدا در آن ملت نباشد و حال آنکه متأسفانه به طوری که بنده مشاهده کردم در این ملت هیچ یک از دو وجوه ندارند. ورشکستگی و تجاوز به حقوق و ناموس و مال یکدیگر کاملاً طبیعی به نظر می رسد و به هیچ وجه مایه تعجب نمی گردد. اجازه بدهید قدری هم راجع به وضع خودمان بنویسم. اولاً متأسفم از اینکه سعادت شرکت در کنگره انجمن اسلامی را نداشته چون متأسفانه امکان مراجعت در آن موقع به هیچ وجه نبود. استدعا دارم در صورت امکان شرحی راجع به چگونگی آن برای حقیر مرقوم بفرمایید. در ثانی امکاناتی مالی در اختیار اینجانب هست که انشاءالله مصروف پیشرفت مقاصد و هدف های مقدس دینی انجمن اسلامی گروه فارسی زبان و MSA بود. تمنا دارم در صورتی که محل مصرفی وجود دارد به ترتیب ارجعیت مرقوم بفرمایید تا تقدیم دارم. در ثالث مدارس هنوز باز نشده و امیدوارم با تأییدات درگاه احدیت امسال قادر باشم عده ای را گرد هم فراهم آورم و انشاءالله مقدمات تشکیل یک شعبه انجمن را بدهم. در صورتی که نظر و اوامری باشد مرقوم فرمایید تا به یاری پروردگار متعال در انجام آنها کوشا باشم. خانم خدمت جنابعالی و همسر محترم عرض سلام دارد و رامین هم دست شما را می بوسد. از جانب بنده خدمت خانم محترم و آقازاده ها و خانم زاده ها مخصوصاً سلام برسانید. در خاتمه از فرصت استفاده کرده و تبریکات صمیمانه خود و خانواده را به مناسبت فرا رسیدن عید سعید **مبعث حضرت رسول اکرم (ص)** تقدیم می دارم و امیدوارم سالیان دراز تحت توجهات خودش در انجام خدمات مقدس دینی موفق باشید. متأسفانه در موقعیت فعلی امکان مسافرت به آن طرف ها برای حقیر میسر نیست ولی امیدوارم برای جنابعالی این امکان وجود داشته و چشم ما را به جمال خود و خانواده محترم روشن فرمایید. آرزومند موفقیت و سعادت مندی شما و خانواده ضمناً با اینکه تا به حال آدرس جدید خود را به موسسات گروه

فارسی زبان و MSA اطلاع داده متأسفانه هنوز مکاتبات و نشریات به آدرس قدیم بنده فرستاده می شود که موجب تأخیر فراوان است. استدعا دارم در صورتی که ممکن باشد ترتیبی مقرر فرمایید که این اشکال برطرف گردد. **قاسم**

۱۷۵۱

از: صالح خو، قاسم/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ اکتبر ۱۹۷۱ - ۲ رمضان ۱۳۹۰

برادر دینی و دوست محترم جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام امیدوارم حال جنابعالی همسر محترم و بچه ها همگی خوب و خوش و سلامت بوده و انشاءالله که کسالتی در میان نیست. ارادتمند و خانواده همه به شکر خداوند متعال و لطف دوستان نسبت به دعاگویی مشغولیم. قبلاً فرا رسیدن ماه مبارک **رمضان** را به جنابعالی و خانم صمیمانه تبریک عرض نموده و آرزو دارم با موفقیت کامل به انجام فرایض دینی موفق بوده و طاعت های شما نزد حضرتش مورد قبول باشد. نامه مورخ ۷۱/۹/۲۵ جنابعالی را چند روز پیش دریافت و از تأخیر در عرض جواب پوزش می طلبم. علت طبق معمول گرفتاری های کثیر تحصیلی و تدریسی می باشد که بی سابقه نیست. راجع به پیشنهاد جنابعالی برای نوشتن یک مقاله علمی در مورد **سرمایه گذاری خارجی** و همچنین **تنزل ارزش دلار** و تأثیر آن در اقتصاد کشورهای در حال رشد باور بفرمایید با نهایت کوشش در پی آن هستم ولی باز هم به علت کثرت مشغله تاکنون موفق به سرانجام کامل آن نبوده ام و بدیهی است به محض اتمام آن را تقدیم خواهم کرد. اطلاع دارید که نوشتن یک مقاله علمی مستلزم وقت و مطالعه فراوان است و بنابراین امیدوارم حمل بر بی علاقه‌گی حقیر نشده باشد. یکی از گرفتاری های شدید قید نوشتن رساله دکتری است و اخوی جناب آقای **دکتر کاظم** خان هم تا حدودی به اشکالات مخلص واقف هستند چون در طول اقامت در تهران سعادت یاری کرده و همانطور که قبلاً به عرض رساندم موضوع را کاملاً با ایشان در میان گذاردم و ایشان هم انصافاً از هیچ گونه کمک و راهنمایی دریغ نفرمودند. ضمناً در هفته قبل نامه ای توسط پدر و مادر همسر که عازم ایران بودند خدمت ایشان تقدیم داشتم که هنوز جوابی برای آن دریافت نکرده ام و امیدوارم که سلامت باشند. در هر صورت کم کم به این نتیجه می رسم که شاید این موضوع فعلی را که در مورد گرانفروشی کارخانجات دارویی بین المللی به کشورهای

عقب افتاده و به خصوص به ایران است صرفنظر کنم و یک موضوع دیگری انتخاب کنم که به دست آوردن اطلاعات لازم برای آن چندان مشکل نباشد. (به دست آوردن اطلاعات برای موضوع فعلی تقریباً امری محال به نظر می رسد). امروز نامه ای بدون امضاء از طرف **مسئول هیأت دبیران گروه فارسی زبان** به اینجانب رسید که طی آن به معرفی جنابعالی از مخلص دعوت به همکاری در **کمیته بررسی و تحقیق** را نموده بودند. بدیهی است که افتخاری بزرگ برای حقیر است و از خداوند متعال آرزو می کنم مسایلی فراهم آورد که در انجام این خدمت سهمی داشته باشم. نظر به اینکه نامه بدون امضاء بود قدری مشکوک شدم چون سابقه چندان خوشی از این نامه های بدون امضاء ندارم و بد نیست جواب خود را برای جنابعالی ارسال کنم که اگر مورد تأیید شما باشد به آدرس ایشان که در پشت پاکت به شرح مقابل نوشته شده مرحمت فرمایید. بدیهی است اگر این گروه مورد تأیید جنابعالی است با نهایت اشتیاق و تا سرحد امکان با ایشان همکاری خواهم داشت. در مورد تهیه لیست ایرانیان مقیم نیویورک و نیوجرسی هم البته کوشا هستم ولی تصدیق بفرمایید که با کثرت مدارس و موسسات و همچنین عدم همکاری ایشان نسبت به در اختیار گذاردن این لیست ها کار چندان آسانی نیست. تا آنجا که بنده اطلاع دارم آقای **فخارزاده** یکی از بهترین لیست ها را در اختیار دارند چون فکر می کنم ایشان از سفارت دریافت می کنند در حالی که چنین امری برای بنده نیز ممکن است. البته من سعی کردم از خانواده ایشان این لیست را به دست آوردم و ایشان ادعا کردند که لیست ایشان خیلی قدیمی است و غالب آدرس ها عوض شده و بنابراین مفید نیست. تصور می کنم اگر جنابعالی با آقای فخارزاده تماس بگیرید نتیجه بهتر و سریع تری حاصل شود در غیر این صورت اطلاع فرمایید تا از طرف دیگری که امکاناً وجود داشته باشد نسبت به تهیه آن اقدام کنم. همچنین ممکن است جنابعالی بتوانید از طرف گروه فارسی زبان با ISA شیکاگو و یا هر منطقه دیگری تماس حاصل فرمایید و در صورتی که لیست بهتری داشته باشند دریافت فرمایید. ارسال نامه ضمیمه به آدرس جنابعالی فقط جنبه محافظه کاری دارد و امیدوارم خیلی اسباب زحمت نشده باشم. در صورتی که برای چاپ نشریات و سایر امور احتیاجات مادی وجود داشته باشد مرقوم فرمایید تا با نهایت افتخار به سهم خود شرکت نمایم. مدتی قبل در یکی از نشریات گروه که دریافت کردم یک شماره حساب بانکی چاپ کرده بودند و راستش من نمی دانم آیا می شود اعتماد کرد یا خیر چون اخیراً مقدار زیادی نامه از طرف دستگاه برای افراد این ناحیه فرستاده شده که بعداً بی اساس بودن آن محرز گردیده و از این بابت مخلص بیش از پیش محافظه کار شده ام. نظر خودتان را لطفاً مرقوم فرمایید. خانم خدمت جنابعالی و همسر محترمتان عرض

سلام دارد. در فرصت مناسب از سلامتی خود و خانواده ما را مطلع فرمایید که بی نهایت خوشحال خواهیم شد. در انجام اوامر کوشا هستم و برای جنابعالی و کلیه برادران مسلمان آرزوی سعادت و سلامت و موفقیت دارم. ارادتمند

**قاسم صالح خو**

۱۷۵۲

از: صالح خو، قاسم / ۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ نوامبر ۱۹۷۱

برادر ایمانی گرام با عرض سلام. امید است احوالات شما و خانواده محترم و کلیه برادران دینی سلامت باشد. تصور می کنم شدت مشغله بیش از همیشه باشد. چون اگر فراموش نکرده باشید قرار بود نامه ای مرحمت فرمایید که خبری نشد. به هر حال همین است که بلیط های فروش کتاب و شرح مربوط به آن دیروز دریافت کردم و از سلامتی خبردار شدم خوشحالم. اولاً امیدوارم طاعات شما در این ماه مبارک رمضان مورد قبول درگاه باری تعالی قرار گرفته و ما را نیز از دعا فراموش نفرموده باشید. همچنین امیدوارم فتح و پیروزی هر چه سریع تر عاید جامعه مسلمان شده و شر یهود و سایر دشمنان اسلام از سر مسلمین جهان کم شود. ثانیاً عید سعید میلاد حضرت امام رضا (ع) را با استفاده از فرصت صمیمانه خدمت شما و خانواده تبریک عرض نموده و امیدوارم در آینده نزدیک پیروزی مسلمانان جهان را به عنوان یک روز فرخنده جشن بگیریم. از لطفی که فرموده و قبوض پیش فروش کتاب ها را لطف کرده بودید خیلی متشکرم و متأسفم از اینکه نتوانستم در موعد مقرر آنها را با وجوه مربوطه بفرستم و علت آن همه تأخیر از طرف برخی خریداران بود. در هر صورت به پیوست مبلغ ۵۰ دلار بابت ۵ قبض طبق دو قطعه چک به امضاء دکتر فیض (۱۰ دلار) و خودم (۴۵ دلار) تقدیم می کنم. علت آن است که بعضی از افراد حاضر نبودند چک خودشان را بفرستند و بنابراین من چک خودم را می فرستم. لطفاً ۵ دلار اضافی را به هر مصرفی که صلاح می دانید برسانید. حقیقت مطلب این است که من اول قدری ناراحت بودم که چرا برای مخلص فقط ۵ قطعه قبض فرستادید و بعداً که با بعضی اشخاص صحبت کردم متوجه شدم که علاقمندی بعضی ها تا چه اندازه است!! به هر حال خوشحالم از اینکه این خدمت ناچیز از دستم برآمد و آرزو می کنم خداوند لیاقت و توفیق بیشتر عنایت

فرماید. نامه ای از MSA دریافت کردم که گویا درصدد تأسیس دانشگاهی هستند و به دنبال یک کادر آموزشی می گردند. من هنوز جواب ننوشته ام چون از جزئیات بی اطلاعم لطفاً اگر شما چیزی بیشتر می دانید و همچنین نظر صریح خود را راجع به این مطلب مرقوم فرمایید که خیلی متشکر می شوم. از طرف من و مهین لطفاً خدمت خانم و بچه ها سلام برسانید و کوچولوها را ببوسید. **خلیل جان** را مخصوصاً سلام برسانید و صمیمانه آرزو دارم در همه امور زندگی موفق باشد. از اوضاع و احوال من در صورت فرصت و امکان مرقوم فرمایید که خیلی خوشحال می شوم. ارادتمند قاسم **صالح خو**

۱۷۵۳

از: **صالح خو، قاسم / ۱۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۱۸ نوامبر ۱۹۷۱**

برادر دینی جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام امید است حال جنابعالی و خانم و بچه ها همگی خوب و خوش و سلامت بوده و انشاءالله که هیچ کسالت و ناراحتی نداشته و طاعت های شما همیشه و به خصوص در ماه مبارک رمضان مورد قبول درگاه احدیت واقع شده باشد. مخلص و خانم و بچه ها یعنی همان علی و رجه هم خدا رو شکر همگی سلامت و به دعاگویی مشغولیم. نامه شریف جنابعالی همراه با گروه مسرت بخش تأسیس **مرکز اسلامی تگزاس** دریافت و بی نهایت خوشحال گردیدم. متأسفم از اینکه از نظر توانایی مالی در موقعیتی نیستم که تمام مخارج را متقبل شوم ولی در عین حال به خاطر شادی ارواح پاک والدین و از طرف ایشان مبلغ ۲۰۰ دلار بدین وسیله تقدیم می کنم و امید است که آینده سعادت خدمات بیشتری را داشته باشم. از درگاه احدیت آرزو می کنم شما را همواره در انجام خدمات بزرگ تری به دین مبین اسلام موفق داشته و مقداری از شجاعت و خلوص شما را نیز به حقیر و سایر برادران دینی مرحمت فرماید. اگر خدمت دیگری هم در این مورد به خصوص از مخلص ساخته است هر چه زودتر مرقوم فرمایید. بدیهی است به تمام دوستان علاقمند هم توصیه خواهم کرد و انشاءالله مبلغ مورد احتیاج تا موعد مقرر جمع آوری گردد. ضمناً آدرس **آقای فخارزاده (مهدی)** را هم که به اظهار خود ایشان در یکی دو سال قبل با خانواده محترم شما و به خصوص با اخوی آقای **دکتر اسمعیل خان** رابطه نزدیکی (شاگردی

دبیرستانی) و قدیمی دارند را ذیلاً می نویسم که هم از نظر دریافت آدرس و ایرانیان مقیم شرق آمریکا و هم احتمالاً از نظر دریافت کمک های مالی استفاده فرمایید. لازم به تذکر است که وضع مالی ایشان به اظهار خودشان بسیار خوب و همچنین باز بنا به اظهار خود ایشان خیلی علاقمند به اسلام و خدمات اسلامی می باشند. لازم به تذکر است که ایشان نماینده **شرکت بیمه معروف متروپولیتن** می باشند و تا آنجا که ارادتمند اطلاع دارد بسیاری از مشتریان ایشان افراد ایمانی می باشند. به نظر من انشاءالله حتماً با ایشان تماس بگیرید. و اما در مورد خبر گرفتاری شوهر خواهرتان آقای **مهندس توسلی** خیلی ناراحت شدم و یک بار دیگر به درگاه احدیت متوسل می شوم که دست ظالم را از سر مملکت و مردم آن کوتاه گرداند و دعا می کنم که انشاءالله هر چه زودتر رفع گرفتاری ایشان و سایر مسلمانان شود. برادرم با اخوی آقای **دکتر کاظم خان تلفنی** صحبت کرده بودند و نیز قبلاً یک نسخه از ترجمه **دعای کمیل** ترجمه آقای **دکتر چمران** را برای ایشان ارسال داشته بودم که گویا خیلی خوشحال شده و آن را برای چاپ در آورده اند ولی البته از جریان گرفتاری شوهرخواهر محترمتان چیزی نوشته بودند. انشاءالله بعداً نامه مستقیم از آقای دکتر کاظم خان دریافت خواهم کرد. راجع به کنگره هم اگر منظور همان کنگره WIS است که همان طوری که به عرض رساندم متأسفانه مخلص تا دوازدهم سپتامبر در ایران بودم و نمی توانستم شرکت کنم و اگر کنگره دیگری است که از جریان آن بی اطلاع می باشم. ولی به هر حال باز هم عرض کنیم که اگر کمکی از دست حقیر ساخته باشد بی نهایت میل و افتخار در انجام آن حاضرم. تنها گرفتاری بنده مثل تز دکتری و تدریس است و امیدوارم به دعای شما هر چه زودتر با اتمام آن فرصت بیشتری برای خدمات دینی داشته باشم. راجع به همکاری با کمیسیون تحقیق هم باور فرمایید نهایت آرزوی من است ولی مجدداً برمی گردیم به همان مشکل کمی وقت. انشاءالله برطرف خواهد شد. ذیلاً آدرس دو نفر از دوستان را تقدیم می کنم که فکر می کنم قادر به کمک مالی برای مرکز باشند و شخصاً هم سعی می کنم با تمام دوستان تماس بگیرم. خانم خدمت جنابعالی و همسر محترمتان عرض سلام دارد و پسرها را از طرف من ببوسید. به انتظار خبرهای خوش تر و موفقیت های عظیم تو.

دوستدار **قاسم**

۱۷۵۴

از: صالح خو، قاسم/ ۱۱



به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ اسفند ۱۳۵۰ - ۱۴ مارس ۱۹۷۲

سرور ارجمند و برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام امیدوارم حال و احوال جنابعالی و خانواده محترم در کمال سلامتی بوده و از بلیات روزگار محفوظ باشید. مخلص و خانواده هم به شکرانه درگاه احدیت و به لطف دوستان زندگی را می گذرانیم و به دعاگویی مشغولیم. مرقومه شریف را مدتی قبل دریافت و از اینکه تا به حال در عرض جواب تأخیر شد عذر می خواهم. علت کمافی السابق مشکلات درسی و به خصوص جمع آوری اطلاعات و مطالب برای تز خودم بود که متأسفانه آن طور که باید پیش نمی رود. در ضمن مسافرت تابستان گذشته که افتخار آشنایی با جناب **دکتر کاظم خان** اخوی حاصل شد موضوع تز را که مربوط به داروسازی می باشد با ایشان هم در میان گذاردم ولی متأسفانه کمپانی های داروسازی خیلی مواظب هستند که اطلاعاتی در اختیار اشخاص قرار ندهند. به هر حال مخلص با کمال جدیت مشغول هستم و امیدوارم بتوانم این موضوع را که در مورد ایران (انتقال تکنولوژی از کمپانی های بین المللی داروسازی به ایران) می باشد می خواهم انجام دهم. در صورتی که جنابعالی مطالبی در اختیار و یا سراغ دارید مرقوم فرمایید که بی نهایت خوشحال خواهم شد. قبل از هر چیز اجازه بفرمایید فرا رسیدن عید نوروز را خدمت شما و خانواده محترم تبریک عرض کنم. اگر چه قلباً با اوضاعی که وجود دارد عیدی برای کلیه ایرانیان وجود ندارد با این حال آرزو می کنم سال جدید و سالیان بعد طلیعه پایان ناراحتی ها و فرا رسیدن روزگار خوب و خوش توأم با سعادت و کامیابی برای کلیه ملل مسلمان دنیا و به خصوص هموطنان باشد. چند هفته قبل در مجلس ختم برادر یکی از دوستان مقیم نیویورک با چند نفر منجمله **آقایان مهدی فخارزاده، رضا صدر و آقای دکتر نخشب** ملاقات کردم. هر سه نفر آقایان البته معرف حضور هستند. آقای فخارزاده راجع به درخواست کمک جنابعالی جهت مسجد صحبت کردند و گویا کمپانی ایشان METROPOLITAN LIFE حاضر به کمک نیست ولی در هر حال بنده از مذاکرات بیشتر امتناع کردم و فقط تذکر دادم بسیار بجا است اگر امکان چنین کمکی باشد و ضمناً خواهش کردم که ایشان لیست ایرانیان مقیم این حوالی را خدمت شما بفرستند چون به طوری که احتمالاً اطلاع دارید کار ایشان فروش بیمه است و مقدار زیادی مشتری ایرانی دارند. این قول را دادند و من هم چند بار تأکید کردم و امیدوارم تا به حال با شما تماس گرفته باشند. اگر امر دیگری هم در این مورد باشد با کمال منت در اختیار هستم. و اما راجع به آقای **صدر و نخشب** هم صحبت شروع

فعالیت های مذهبی را در این حوالی کردیم و گویا ایشان تا به حال چند مرتبه در صدد برآمده اند ولی متأسفانه نتیجه مطلوب گرفته نشده. با این حال قرار ملاقات های بعدی گذارده ایم و امیدوارم به زودی بتوانم خبرهای خوشی در این مورد برایتان بنویسم. اگر نظر و یا پیشنهادی دارید مرقوم فرمایید که تعقیب کنم. هر دو نفر آقایان خیلی نسبت به شما اظهار لطف و ارادت نمودند. از اخوی جناب دکتر کاظم خان مدتی قبل نامه داشتم که نسبت به حقیر اظهار مرحمت فرموده بودند. ضمناً یک نسخه از ترجمه **دعای کمیل** آقای دکتر چمران را هم برای ایشان ارسال داشته بودم که فرموده اند برای چاپ و تکثیر آن اقدام فرموده اند گویا خیلی مورد توجه ایشان واقع شده بود. راجع به آقای **مهندس توسلی** اشاره ای نفرموده بودند و صمیمانه دعا می کنم که رفع گرفتاری ایشان هم شده باشد. لطفاً جریان را مرقوم فرمایید که نگران هستم. خبر خوشی که توسط برادر خودم از تهران دریافت کردم به مرحله عمل رسیدن **تأسیس دانشگاه اسلامی** در کرج بود که سابقه آن را دارید. بی نهایت خوشحال شدم و یقین دارم عمل بسیار پسندیده ایست و با تأییدات ایزد باری تعالی قدم بسیار موثری خواهد بود. مدتی قبل نامه ای از کمیته بررسی و تحقیق دریافت نمودم که از بنده خواسته اند مطالعاتی در زمینه اقتصاد اسلامی نموده و در سمیناری که به این منظور تشکیل می شده عرض بدارم. خداوند را گواه می گیرم که آرزو دارم لااقل از این طریق تا حدودی مثمر ثمر واقع شوم ولی متأسفانه تا این تاریخ به علت گرفتاری های مربوط به پایان نامه دکتر قادر نبوده ام کاری انجام دهم و نهایت سعی را دارم که انشاءالله هر چه زودتر این کار را به پایان رسانده و بعد با تمرکز حواس بهتر و وقت بیشتری مطالعات مذهبی خودم را دنبال کنم. فقط خواهش دارم چون از نظر حرفه داروسازی شخص بسیار مطلعی هستید آنچه که راهنمایی به نظرتان می رسد مرقوم فرمایید که مورد استفاده واقع شود. برای مثال دو نوع اطلاعات هست که تا این تاریخ متأسفانه قادر نبوده ام آنها را به طور کامل به دست آورم یکی قیمت FOB داروهایی که به صورت نیمه تمام یا ساخته شده به ایران وارد می شود و مقایسه آنها با قیمت های بازارهای بین المللی و دیگری قراردادهای لیسانس بین کمپانی های بزرگ بین المللی و موسسات داروسازی داخلی. اگر منبعی را در این موارد سراغ دارید و یا شخصی را می شناسید که مطلع و مایل به همکاری باشد مرقوم فرمایید که تماس حاصل شود. جریان پایان نامه را مفصلاً خدمت اخوی آقای دکتر کاظم خان در مدت اقامت در تهران عرض داشتم و ایشان قبول فرمودند که خدمت موثری است و موضوع بسیار جالب است. در مورد اخبار ایران هم لابد اطلاع حاصل فرموده اید که اخیراً تظاهراتی در قم شده و برخوردی بین اهالی و پلیس رخ داده و جریان حتی در تهران هم

دنباله پیدا می کند (مسجد حاج سید عزیزالله) و از طرفی هم من روزنامه کیهان (نسخه انگلیسی) را دریافت کردم که سراسر عکس تظاهرات طبقه بدبخت دهقان و کارگر به نفع رژیم بود. از طرفی تلفات سرما و برف و یخبندان اخیر را به چند هزار تخمین می زنند و ارقام منابع مختلف متفاوت است. در مورد جمع آوری کمک مالی جهت کمک به زندانیان سیاسی و خانواده آنها نیز درصدد هستم و متأسفانه مثل اینکه وضع مالی افراد چندان تعریفی ندارد و از طرف دیگر شناسایی افراد و اطمینان به ایشان کارشکنی به نظر می رسد. راجع به بهم خوردن وضع حوزه نجف هم اطلاع نداشتم و امیدوارم خداوند سزای باعث و بانی این خرابی ها را بدهد. آیت الله خمینی هم گویا طبق آخرین اطلاع از طریق خارج به لبنان تشریف برده اند. در مورد شخصی به نام آقای رادینا مرقوم فرموده بودید اولاً نام ایشان را لطفاً قدری خواناتر مرقوم بفرمایید و احیاناً اگر تلفن و یا آدرس هم در خدمتان هست مرقوم فرمایید که انشاءالله به محض تشکیل جلسات با آقایان فوق الذکر از ایشان هم دعوت به عمل آوریم. خانم خدمت جنابعالی و همسر محترم عرض سلام و تبریک دارد و رامین دست و روی شما را می بوسد. در انتظار خبرهای خوب و خوش هستم. خانم را مخصوصاً از طرف بنده سلام رسانده و تبریک عید نوروز را ابلاغ فرمایید و بچه ها را از طرف حقیر ببوسید. موفقیت های روزافزون شما را از درگاه احدیت خواستارم. ارادتمند

قاسم

۱۷۵۵

از: صالح خو، قاسم / ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۱/۱۰ - ۱۹۷۲/۳/۲۱

دوست ارجمند و برادر دینی گرام با عرض سلام امید است حال و احوال جنابعالی و خانواده محترم همگی خوب و خوش و سلامت باشد. ارادتمند و خانواده نیز بحمدالله سلامت و به دعاگویی وجوه شریف مشغولیم. یکی دو هفته قبل نامه ای تقدیم کردم و به عرض رساندم که آقای فخارزاده قول داده بودند لیست ایرانیان مقیم نیویورک و حومه را برای جنابعالی بفرستند. در ملاقات بعدی که خدمت ایشان رسیدم فرمودند که لیست ایشان با مشتریان آمریکایی مخلوط و نیز با مداد نوشته شده که امکان گرفتن کپی از آن غیرممکن است. با این حال من لیست پیوست

را از برادر همسر **آقای دماوندی** گرفتم و با مقداری از اسامی دوستان خودم جمع کردم و نتیجه را تقدیم می دارم و امیدوارم تا حدودی رفع احتیاجات را بکند و مقداری از نشریات برای این افراد فرستاده شود. امکان این مطلب هست که مقداری از این افراد غیرمسلمان باشند که تشخیص آن برای حقیر غیرممکن بود. باز هم سعی خواهم کرد که از افراد مختلف مقدار بیشتری از اسامی و آدرس ها را دریافت و خدمت شما ارسال دارم. در طی چند هفته گذشته ملاقات هایی با افراد مختلف راجع به تشکیل مجالس اسلامی کرده ام که مهم ترین آن ملاقات با **آقای دکتر محمد نخشب** می باشد که ایشان در سازمان ملل کار می کنند و گویا با جنابعالی آشنایی دارند. قرار است که ایشان با مقداری از محصلین **دانشگاه کلمبیا** تماس حاصل کرده و ترتیب ملاقات هایی را انشاءالله بدهیم. بدیهی است نتایج را خدمت جنابعالی معروض خواهم داشت. همچنین راجع به دریافت وجوه برای مصارف مرکز اسلامی و غیره با تعدادی از افراد صحبت کردم و در حال حاضر فکر می کنم دو نفر باشند که به احتمال قوی کمک موثری خواهند نمود. یکی از این افراد برادر همسر **آقای پرویز دماوندی** می باشند که یک کمپانی سهام فروشی دارند و خواهش کردند که فرم های مربوطه را (از نظر مالیات) برایشان ارسال فرمایید. آدرس ایشان: ... و شخص دوم توسط **آقای رضا صدر** که باز تصور می کنم با ایشان آشنایی قبلی داشته باشید معرفی شدند به نام **آقای دکتر خسروشاهی** که گویا در این امور همیشه (طبق گفته های صدر) پیشقدم بوده و می باشند. فراموش نفرمایید که نامه های صدر را هم بیاورید که ایشان دنبال کار را بگیرند. امیدوارم افراد فوق الذکر بتوانند کمک های موثری بنمایند. همچنین امیدوارم هر چه سریع تر ترتیب ملاقات های انجمن اسلامی را در اینجا بدهیم و انشاءالله یک مجمع خوب و پابرجا درست کنیم. لطفاً نظریات خود را نسبت به این افراد و تصمیمات فوق الذکر را مرقوم فرمایید. آقای فخارزاده فرمودند که کمپانی ایشان از این قبیل کمک ها نمی کنند و راستش راجع به کمک شخصی ایشان نیز بنده سوالی نکردم ولی امیدوارم که ایشان به سهم خود کمک موثری کرده یا در آتیه بنمایند. خانم به عرض سلام مصدع و رامین دست و روی شما را می بوسد. عرض سلام و ارادت مخصوص ما را خدمت خانم لطفاً ابلاغ فرمایید. در انتظار زیارت دست خط شریف هستم. ارادتمند **قاسم صالح خو**

۱۷۵۶

از: صالح خو، قاسم / ۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ ژوئن ۱۹۷۲ - ۱۹ خرداد ۱۳۵۱

سرور گرام و برادر دینی ارجمند سلام عرض می کنم. امید است حال جنابعالی و خانواده محترم همگی خوب و خوش و سلامت بوده و در انجام فرایض دینی موفق و موید باشید. ارادتمند و خانواده هم به لطف الهی سلامت و به دعاگویی شما و سایر سروران مشغولیم. مدتی قبل نامه ای همراه با صورت اسامی و آدرس برخی از ایرانیان مقیم این ناحیه خدمت شما نوشتم و متأسفانه تا به حال جوابی دریافت نشده. اگر چه از شدت گرفتاری های جنابعالی تا حدودی بااطلاع هستم. با این حال قدری نگران شدم و درصدد تماس تلفنی برآمدم که متأسفانه سعادت یاری نکرده و شب قبل در منزل تشریف نداشتید و با نور چشمی عزیز **خلیل جان** صحبت کردم و از سلامتی همگی خبردار شدم. به ضمیمه این نامه صورت دیگری از اسامی ایرانیان را که اخیراً تهیه کردم جهت استفاده برای ارسال نشریات تقدیم می دارم امیدوارم مورد استفاده واقع شود. بدیهی است کماکان درصدد تهیه اسامی بیشتری خواهم بود. در نامه قبل شرح مختصری از افرادی را که در اینجا به منظور تشکیل جلسات مذهبی ملاقات کرده بودم تقدیم داشتم و تا به حال منتظر دریافت نظر جنابعالی نسبت به این افراد بوده ام. متأسفانه از گوشه و کنار عقاید متضادی نسبت به این افراد (به خصوص **آقای دکتر نخشب**) ابراز می شود و حقیقت این است که در گرفتن تصمیم جدی در مورد تماس های بیشتر تا حدود زیادی مشکوک و مردد مانده ام. استدعا می کنم با دید باز خود عقیده مشروح خویش را در این مورد اعلام فرمایید که بی نهایت خوشحال و ممنون خواهم شد. از اینکه در نوشتن مقاله اقتصادی جهت استفاده کمیته تحقیقات تا به حال قصور ورزیده ام شرمندم و امیدوارم حمل بر بی اعتنایی نشده باشد. باور بفرمایید با جدیت هر چه بیشتر در حدود نوشتن پایان نامه تحصیلی خود هستم و متأسفانه تا به حال با مشکلات بسیاری روبرو شده ام تا آنجا که به احتمال قریب به یقین قصد مسافرت به ایران جهت جمع آوری اطلاعات لازم در مورد وضع دارد در روابط کمپانی های داروسازی داخلی و خارجی را در ظرف چند هفته آینده دارم. استدعا می کنم اگر امری هست که مخلص قادر به انجام آن در ایران باشم و یا اینکه احتمالاً چیزی برای اخوی آقای دکتر کاظم خان و یا سایرین و دوستان می خواهید ارسال فرمایید هر چه زودتر اقدام کنید که با نهایت افتخار و انجام خدمت حاضر هستم. اگر چه هنوز تاریخ دقیق حرکت مسلم نیست ولی به محض تعیین آن خدمت جنابعالی معروض خواهم داشت. همچنین استدعا دارم در صورتی که اطلاعات و راهنمایی هایی در مورد امر داروسازی در

ایران در اختیار دارید و یا به نظر تان می رسد به خصوص در مورد قیمت های وارداتی اختصاصی مرقوم فرمایید که مزید بر امتنان خواهد شد. صمیمانه آرزو می کنم هر چه زودتر چشمم به دست خط مبارک روشن شود. در صورتی که احتیاجاتی برای انجمن اسلامی هست مرقوم فرمایید که حقیر نیز به سهم خود در امور خیر شریک باشم. سلامتی و سعادت و موفقیت جنابعالی و خاندان محترم را در انجام فرایض دینی از درگاه احدیت مسألت دارم. همسر خدمت جنابعالی و خانم سلام مخصوص می رساند و رامین دست و روی شما را می بوسد. تا نامه ی آینده شما و خانواده محترم را به خدا می سپارم. ارادتمند **قاسم صالح خو**

۱۷۵۷

از: **صالح خو، قاسم ۱۴/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۲/۹/۲۸**

سرور گرامی و برادر دینی ارجمند جناب دکتر ابراهیم خان یزدی: با عرض سلام امید است وجوه شریف و خانواده محترم سلامت و در گزند بلیات روزگار محفوظ باشید. ارادتمند و خانواده هم به یاری درگاه احدیت مسافرت به ایران را به اتمام رسانیده و پریشب وارد نیویورک شدیم و هنوز مشغول رفع خستگی و رسیدگی به کارهای جاری هستیم. نظر به فوریت دستور اخوی گرام جناب **دکتر کاظم خان مبنی** بر ارسال ضمیمه این نامه به اجمال گزارش سفر را تقدیم و انشاءالله در صورتی که سوالی باشد بعداً به نحو تفصیل جواب عرض خواهم کرد. ۱- در مورد کتاب های علمی مذهبی که دستور فرموده بودید اعتبار آن را از محل ثلث مرحومین والدین تأمین و توسط شرکت انتشار مقداری کتاب که در نامه خود مرقوم فرموده بودید ارسال و مابقی نیز طبق دستورات بعدی جنابعالی و جناب اخوی تهیه و ارسال خواهد گردید. به طوری که جناب دکتر کاظم خان اطلاع دارند گویا ۵٪ از سود شرکت انتشار اختصاص به تهیه و ارسال کتاب های مذهبی برای موسساتی نظیر انجمن اسلامی گروه فارسی زبان و امثالهم اختصاص داده شده که موجب کمال خوشوقتی است. ۲- جای جنابعالی و سایر دوستان مومن خالی در شب عید مبعث مجلس جشن توسط **انجمن اسلامی پزشکان** به سرپرستی جناب اخوی در **مسجد الجواد** که یکی از بزرگ ترین و مهم ترین مراکز تبلیغ اسلامی در تهران است ترتیب داده شده بود که آقایان **دکتر سامی**

کرمانی و مطهری بیاناتی ایراد و پذیرایی شده انجام گردید و بسیار مورد توجه حاضرین واقع شد. تعداد این قبیل انجمن های مذهبی خوشبختانه در سال های اخیر چنین مورد توجه واقع شده و مثلاً **حسینیه ارشاد** به یک کانون خیلی وسیع تبلیغات مذهبی تبدیل شده و کتاب های فراوانی منتشر می نمایند و مجالس بحث و تدریس به کثرت وجود دارد. شخصاً افتخار شرکت در یک مجلس دوستانه داشتم که اشخاصی از قبیل آقای حاج طرخانی و همکاران قصد تأسیس یک کانون مذهبی دیگر به نام **کانون توحید** را دارند که انشاءالله برنامه های وسیعی را قصد دارند دنبال نمایند. در این مجلس شرح نسبتاً مبسوطی راجع به فعالیت های جنابعالی و سایر دوستان در آمریکا را به عرض رساندم که بی نهایت مورد توجه حاضرین و اظهار خوشوقتی ایشان شد و احتمالاً در آینده ترتیب همکاری هایی را خواهیم داد. آقای حاج طرخانی بی نهایت نسبت به جنابعالی و جناب اخوی اظهار لطف فرمودند.

۳- توسط یکی از دوستان خدمت یکی از آقایان روحانیون به نام آقای **حلبی** شدم که تشکیلات دامنه داری با شرکت عده نسبتاً کثیری از جوانان علیه بهایی گری را رهبری می فرمایند و چند جزوه از انتشارات انگلیسی و فارسی خود را جهت آوردن به این در اختیار بنده گذاشتید که جداگانه جهت مطالعه جنابعالی پست می کنم و خواهش می کنم دستور بفرمایید که به چه نحو می توانیم در این مورد با ایشان همکاری نمایم. البته این انجمن خیلی به صورت محافظه کارانه اداره می شود دلیل؟ پابرجا ماندن چند ساله آن هم همین مطلب کناره گیری از سیاست می باشد) و یکی از اعضاء آدرس خود را به مخلص داده که بعداً انشاءالله مکاتبه و همکاری نمایم. من شخصاً راجع به این موضوع خیلی علاقمند و خوشبین می باشم و امیدوارم در آتیه بتوانیم با این انجمن همکاری های مفصل بنماییم چون متأسفانه بهایی گری بسیار رایج و به نحو چشمگیری فعالیت می نماید و در ایران نیز نفوذ فراوان پیدا کرده و حتی در همین ناحیه نیویورک و نیوجرسی نیز تبلیغات دامنه داری می نمایند. ۴- از جناب آقای **مهندس توسلی** سراغ گرفتم و متأسفانه هنوز در بند می باشند ولی انشاءالله تا یکی دو ماه دیگر آزاد می شوند. لابد اطلاع دارید که یکی از مجاهدین به نام **مهدی رضایی** ۱۹ ساله نیز بعد از یک محاکمه به اصطلاح غیرسری محکوم به سه بار اعدام و چهل سال حبس شد و در دادگاه تجدید نظر نیز حکم تأیید گردید و هفته قبل ایشان را میرغضبان شاه اعدام کردند. ناگفته نماند که این شخص سومین برادر از والدین خودش بود که در راه مبارزه با این دستگاه کثیف شهید شد. این طور که معلوم است رژیم شاه نهایت خشونت را در مورد مخالفین به خرج می دهد و با قساوت و بی رحمی تمام ایشان را اعدام می کند و در مقابل روز به روز مقدار مخالفین افزوده می شود. جالب

توجه اینکه ضمن معاشرت و صحبت با افراد گروه های مختلف اعم از اداری و شخصی و غنی و فقیر هیچ یک از اوضاع راضی نیستند. و در صورت امکان در مبارزات نیز شرکت می کنند. ناامنی بسیار است و پاسبان ها به عوض پاسداری از مال و ناموس مردم طبق دستور مقامات از مجسمه شاه و اعوان و انصارش در نقاط مختلف شهر بایستی حفاظت کنند که مبادا خرابکاران گزندی به وجود کثافتشان برسانند و مردم نیز خود بایستی نگهدار مال و ناموس خویش باشند. ۵- اوضاع اقتصادی مملکت نیز دست کمی از اوضاع نظامی ندارد و با اینکه بودجه عمرانی مملکت از بودجه سرسام آور نظامی جدا است با این حال طبق اظهار یک منبع موثق در حال حاضر دولت مشغول دریافت وام های خارجی جدید برای بازپرداخت اصل و فرع وام های قدیم است. شما خود بخوانید حدیث مفصل از این مجمل. قیمت ها به نحو سرسام آوری بالا رفته و مثلاً در فرودگاه حمالی که چمدان های حقیر را از گمرک تا نزد یک ماشین آورد با اینکه از برادرم ۱۰ تومان انعام دریافت داشت هنوز ناراضی بود و ناسزا می گفت. بنا روزی ۶۰ تومان و عمله روزی ۱۵ تومان نایاب است و گوشت در صورتی که در بازار موجود باشد خوراک هر طبقه ای نیست. در مقابل تعداد بی شماری کاباره در سراسر تهران و مشهد و شهرهای بزرگ تأسیس شده که شاید بشود گفت حداقل یک شام برای یک نفر ۱۰۰ تا ۳۰۰ الی ۵۰۰ تومان است. البته حقوق کارمندان جزء با وجود ترفیعات فراوان هنوز نسبتاً به وضع سابق است و کارمند و کارگری که دزدی نکند بایستی هر آن انتظار مرگ و گرسنگی را داشته باشد. ۶- راجع به تشریف فرمایی خانم والده جنابعالی و همچنین جناب دکتر ابراهیم خان به آمریکا خیلی اصرار کردم (گویا خانم والده انتظار رهایی آقای **مهندس توسلی** را دارند (انشاءالله) تا با خیال راحت تشریف فرما شوند) و **دکتر کاظم** خان نیز که خود خیلی علاقمند به این مسافرت می باشند هنوز موقعیتی به دستشان نیامده و گویا از طرف وزارت بهداشتی گیر هستند و مرخصی لازم را نمی توانند بگیرند. به هر حال من خیلی اصرار کردم و امیدوارم روزی هر چه زودتر افتخار پذیرایی از ایشان را در این ناحیه داشته باشم. ۷- در مورد کار تحقیقات خودم نیز خوشبختانه تا حدود بسیاری موفق شدم و گرچه به نحو تکمیل نتوانستم مطالب را جمع آوری کنم ولی تا همین اندازه نیز باز خوب است امیدوارم بتوانم تز جالبی بر این اساس تهیه کنم. بدیهی است کمک ها و نصیحت جناب اخوی و نیز بعضی از دوستان دیگر بی نهایت در این موفقیت موثر بود. امیدوارم بتوانم به نحوی این کمک ها را جبران کنم. ۸- به طور کلی تهران یک نسخه از کثیف ترین و شلوغ ترین شهرهای آمریکا و اروپا شده و فسق و فجور و فساد فراوان شیوع دارد. جوانان به تقلید از غربی ها لباس پوشیده و ادا در می آورند. تنها چیزی که مطرح



نیست (و البته امکان آن نیز خیلی محدود می باشد) مسأله کار و تأمین آتیه و شوق به تحصیل می باشد. حتی آنان که موفق به ورود به دانشگاه می شوند نیز هدفی به جز به دست آوردن ورقه کذایی به نام مدرک تحصیلی ندارند و آرزوی بلااستثناء جوانان (و در این مورد حتی بسیاری از افراد مسن و بالغ) نیز فرار از مملکت و سفر به آمریکا و کشورهای اروپایی است - روی هم رفته مسأله **غرب زدگی** به نحو زنده ای به چشم می خورد. ۹- جناب اخوی علاقمند بودند که راجع به شخصی به نام **آقای توانا** که گویا در تهیه فیلم های مذهبی فعالیت دارند جستجو شود و احتمالاً در صورت پیدا شدن ایشان در آمریکا با ایشان همکاری شود. همچنین سوال فرمودند که جنابعالی گویا قبلاً دستور فرموده بودید مبلغ ۱۵۰۰ دلار بابت زلزله زده ها پرداخت شود و در نامه های بعد سوال کرده بودید که آیا ۱۶۰۰ دلار پرداخت کرده اند یا خیر. ایشان رسید ۱۵۰۰ دلار را که ضمیمه است پست کردند و سوال کردند که آیا ۱۰۰ دلار دیگر نیز پرداخت شده یا خیر؟ لطفاً این مطلب را برایشان روشن فرمایید. انشاءالله در نامه های آینده تصمیمات خود را جهت گسترش فعالیت های این ناحیه معروض خواهم داشت. در حال حاضر متأسفانه جا و مکان درست و حسابی ندارم و موقتاً در یک آپارتمان یک اطاق خواب که متعلق به یکی از دوستان بود زندگی می کنم که اجاره آن تا پایان ژانویه بیشتر ممکن نیست و امیدوارم در ظرف این مدت بتوانم منزل مناسبی خریداری کنم. انشاءالله بعداً بیشتر توضیح خواهم داد. لطفاً از طرف مخلص و خانم خدمت خانم و بچه ها سلام برسانید و **رامین** دست شما را می بوسد. انتظار خبرهای خوش از طرف شما را دارم. لطفاً نامه را بعد از خواندن معدوم فرمایید.

متشکرم - ارادتمند **قاسم**

۱۷۵۸

از: صالح خو، قاسم / ۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۸

برادر ایمانی و دوست ارجمند. با عرض سلام. امیدوارم حال و احوال جنابعالی و خانواده محترم و نورچشم های عزیز همگی خوب و خوش و سلامت باشد و کسالتی نداشته باشید. شرمنده هستم از اینکه در عرض جواب نامه قدری تأخیر کردم و باور فرمایید شدت گرفتاری ها و همچنین تهیه وجه ارسالی قدری متضمن وقت بود که باعث

تأخیر شد. از محبت های بی پایان شما بی نهایت سپاسگذارم و خداوند انشاءالله توفیق خدمت به مخلص و همه مسلمانان اعطا فرماید. اولاً مطالبی را که راجع به **بهای گری** مرقوم فرموده بودید بسیار جالب بود و خوشحالم از اینکه این لطف را کرده و مرقوم داشتید. عیناً جریان را برای دوستان در ایران خواهم نوشت و یقین دارم ایشان هم با ما هم عقیده خواهند بود. ثانیاً در مورد آقای **بدیعی** که در هالیوود به کار تهیه فیلم مشغول هستند انشاءالله در اولین فرصت برای اخوی شما دکتر کاظم خان خواهم نوشت امیدوارم ایشان بتوانند با اخوی این شخص **آقای دکتر بدیعی** تماس حاصل کرده و نتیجه را مرقوم فرمایند. علت اینکه در نوشتن نامه برای ایشان تأخیر کرده ام مقداری مسایل دست نبود یک کتاب مربوط به حرفه داروسازی که ایشان فرمودند در مورد آن تحقیق کنم و اخیراً موفق شدم نام کمپانی آن را پیدا کنم و تصمیم دارم به صورت یک هدیه ناقابل خدمتشان تقدیم کنم که انشاءالله بعد از ارسال این کتاب خدمتشان نامه خواهم نوشت. البته مسایل دیگری نیز وجود دارد منجمله اینکه در طول اقامت تابستان خدمتشان وعده دادم که انشاءالله مقداری هم روابط کتبی برقرار خواهیم کرد و برای محصولات یکی دو کمپانی تا به حال نوشته ام که جواب نیامده و به محض دریافت جواب خدمتشان عرض خواهم کرد. به طوری که ملاحظه می فرمایید اخیراً این کمپانی را در آمریکا ثبت دادم چون با این مخارج سرسام آور زندگی و احتیاجات روزافزون دیگر درس دادن نیمه وقت حتی گوشه ای از مخارج را هم تأمین نمی کند و با اینکه انتظار داشتم پس از خاتمه تز دکترای این کار را بکنم معهداً احتیاج به تهیه یک منزل (که اخیراً قرارداد را امضاء کرده ام ولی هنوز معامله تمام نشده) پس از چند سال در بدری و پرداخت اجاره های گران قیمت و ناراحتی های مالک و مستأجر و نیز مخارج فوق العاده دیگر مجبورم کرد که هر چند زودتر مقداری هم فعالیت های کسبی برای خودم درست کنم و امیدوارم از راه مشروع آن قدر کاسبی خوب بشود که بتوانم سهم موثری در انجام کلیه امور خیریه و به خصوص (MSA (PSG) داشته باشم. بیشتر فعالیت مخلص در حال حاضر روی صادرات و واردات به ایران دور می زند و امیدوارم زندگی مادی مانع از توجهات دینی حقیر نشود. ثالثاً در مورد کمک برای نشریات جهت زندانیان خوشحالم از اینکه فعالیت ها به این خوبی پیش می رود. در مدت تابستان با چند نفر از افراد مومن و ثروتمند و به خصوص آقای حاج طرخانی که با دکتر کاظم خان هم در مورد امور دینی از نزدیک همکاری دارند تماس گرفته و درخواست ارسال کمک جهت سازمان خودمان کردم و به خصوص همین امروز هم در یک نامه مجدداً درخواست را یادآوری نمودم و البته بقیه آن دیگر بستگی به همت ایشان دارد. ضمناً یک چک به مبلغ ۲۰۰ دلار

تقدیم می کنم که ۱۸۰ دلار آن از محل ثلث مرحوم والدین (حاج محمد حسین صالح خو و بانو شمس الملوک صالح خو) می باشد که صرفاً برای **هدیه قرآن به منظور توزیع در میان زندانیان** صرف شود و از محل ۲۰ دلار بقیه هم یک جلد کلام الله مجید با ترجمه انگلیسی به آدرس زیر: به نام و از طرف بنده ارسال فرمایید. این شخص یکی از دوستان من است و دارای همسر و هفت فرزند است و در عین حال خیلی علاقمند به یاد گرفتن و تا حدودی از مذهب خودش (کاتولیک) ناراضی. اگر قرآن را صلاح نمی دانید نشریات دیگر و یا توأماً برایشان بفرستید. همچنین از این ۲۰ دلار فطریه مخلص و همسر (که قادر به روزه گرفتن متأسفانه نبود و ممکن است احتیاج به پرداخت کفاره هم باشد و تصمیم با خودتان) را برداشت فرموده و به مصرف برسانید. در صورتی که چیزی از این مبلغ اضافه بود باز صرف خرید قرآن و نشریات از طرف مخلص و روح والدین بفرمایید و در غیر این صورت اگر کسری آمد مرقوم فرمایید که تقدیم کنم. از زحمات خود عذر خواسته امیدوارم خداوند شما را نیز در این ثواب شریک فرماید. لطفاً چگونگی این مخراج را برای وارد کردن در حساب ها مرقوم فرمایید. امیدوارم در آتیه بتوانم کمک های بیشتری بنمایم. (ضمناً این نوع مخارج در وصیت نامه مرحومین والدین قید نشده و من از آقای **حاج سید کمال الدین نوربخش** سوال کردم و فرمودند تا حدودی اشکال ندارد و ما سعی داریم در درجه اول وجه ثلث به مصرف مخارج پیش بینی شده در وصیت نامه ها برسد و اگر اضافه ای وجود داشت صرف مخارجی از این قبیل شود. امیدوارم اشکال شرعی وجود نداشته باشد. خیلی متشکر خواهم شد اگر نظر خودتان را راجع به این مسأله مرقوم فرمایید) در مورد فعالیت های مذهبی در این ناحیه هم من در ایام ماه مبارک رمضان با **آقای صدر** که اخیراً از تهران مراجعه کرده بودند تماس گرفتم و با در نظر گرفتن اینکه قبلاً هم با چند نفر از دوستان علاقمند تماس گرفته و ایشان آمادگی خود را برای شرکت در جلسات اعلام داشته بودند مطلب را برای چندین بار با آقای صدر در میان گذاشته و ایشان ظاهراً استقبال کردند و قرار شد مذاکرات بیشتر در روز عید سعید فطر (دیروز) بعد از نماز عید در **هتل هیلتون** صورت گیرد و قرار بود **دکتر نوربخش** و همچنین آقای **دکتر نخشب** (به توصیه و اصرار آقای صدر) در این مذاکرات شرکت داشته باشند. متأسفانه دکتر نوربخش به خاطر گرفتاری شخصی (کار بیمارستان) قادر به شرکت نبودند و حتی خود آقای صدر و دکتر نخشب (با اینکه شب قبل خیلی سعی کردم تلفنی با ایشان تماس گرفته و یادآوری کنم و متأسفانه موفق نشدم) را هم زیارت نکردم و شاید دلیل آن شلوغی بیش از انتظار مسلمین در هتل بود که واقعاً باعث خوشوقتی شد. به هر حال طبق همان مذاکرات تلفنی قرار شد که این

مجالس را شاید هر دو هفته و احتمالاً ماهیانه در مسجد نیویورک برقرار کنیم که تقریباً جنبه اکثریت برای ایرانیان مقیم این ناحیه دارد. باز هم به یاری خداوند درصدد هستیم با ایشان مجدداً تماس گرفته و قضیه را دنبال کنم. باور بفرمایید نه تنها از خودم بلکه از شما هم شرمنده هستم که تا به حال توفیق این کار نصیب نشده و امیدوارم غفلت از ناحیه حقیر نباشد. امیدوارم در نامه آینده بتوانم خبر موفقیت برایتان بنویسم. بالاخره در مورد صندوق پستی در نیویورک به نام یک شخص خارجی: اولاً که در حال حاضر کسی را نمی شناسم چون از زمانی که امتحاناتم تمام شده خیلی کم به مدرسه (در نیویورک) می روم و در آنجا دوستی هم ندارم. آیا این صندوق حتماً بایستی در نیویورک باشد چون من خودم در همین شهر یک صندوق پستی به نام کمپانی و شخص خودم شماره P.O.BOX 1717, PASSAIC, N. J. 07055 دارم و اگر منظورتان را مفصل تر و روشن تر مرقوم بفرمایید شاید انشاءالله بتوانم ترتیبی برای آن بدهم. راجع به **پیام مجاهد** هم در همان اوایل ورود یکی دو شماره دریافت کردم و دیگر خبری نشد. اگر بایستی وجه اشتراکی تقدیم کنم شما از همان حساب بالا لطف بفرمایید و اگر کسری آمد مرقوم بفرمایید که تقدیم کنم. لطفاً آدرس صندوق پستی را هم برای مجله و همچنین برای نشریات مکتب مبارز و غیره لطف بفرمایید چون در آتیه نزدیک انشاءالله به منزل جدید نقل مکان خواهیم کرد و بسیاری از مجلات در این تغییر آدرس ها به دستم نمی رسد. باز هم از زحمات خودم عذر می خواهم. امیدوارم از خواندن این نامه خیلی خسته نشده باشید و در فرصت مناسب جواب مرقوم بفرمایید که خیلی خوشحال می شوم. از طرف حقیر و همسر خدمت خانم مخصوصاً سلام برسانید و امیدوارم فرصتی دست دهد که افتخار پذیرایی از شماها را در منزل جدید داشته باشیم. **رامین** خدا را شکر سلامت است و دست و روی شما را می بوسد. فعلاً تا نامه آینده شما و خانواده محترم را به خدا می سپارم.

ب.ت. من چک را به نام MSA (PSG) می نویسم و اگر برای اینکه مقابل که از مالیات باشد چیز دیگر هم لازم است خودتان لطفاً اضافه فرمایید. قربان شما قاسم.

۱۷۵۹

از: صالح خو، قاسم / ۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۲۰

برادر ایمانی جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام امید است وجود شریف و خانواده محترم همگی سلامت بوده و کسالتی نداشته باشید. امروز صبح (روز اول هفته) چشمم به نامه مبارک روشن و به فال نیک می گیرم. اما در مورد چک اطاعت می کنم و به ضمیمه در مورد چک مطابق دلخواه ارسال می دارم. امیدوارم بتوانم خدمات موثرتری در آینده بنمایم. و اما جمعه گذشته یکی دو ساعتی نهار را در خدمت آقای صدر بودم و به حول و قوه الهی شالوده **اولین جلسه انجمن اسلامی** را در نیویورک ریختیم به این ترتیب که ایشان علاقمند بودند از روی لیست اسامی ایرانیان که نسخه آن قبلاً برای جنابعالی فرستادم دعوت نامه بفرستیم ولی به ایشان تذکر دادم که احتمالاً این کار صلاح نیست. و بهتر است که همان طور که شما هم تأکید فرموده اید از چند نفر خودمانی ها از قبیل **دکتر نوربخش** و غیره شروع کنیم. ایشان هم استقبال کردند و قرار شد که به یاری پروردگار اولین جلسه ساعت ۷/۵ بعد از ظهر روز جمعه ۸ دسامبر در محل مسجد نیویورک برگزار شود. و اما برخلاف نظر جنابعالی و تذکر چندین باره مخلص آقای صدر اصرار داشتند که حتماً **آقای نخشب** هم در جلسات شرکت داشته باشند چون به نظر آقای صدر این شخص به مراتب با گذشته فرق کرده و قبول ایشان «خیلی پابرجا است» من نظر به اینکه ایشان اصرار جدی داشتند مخالفتی نکردم و حتی گوشه ای هم از نظر شما نسبت به دکتر نخشب برای ایشان بازگو کردم و با این حال ایشان اظهار داشتند که از سابقه امر کاملاً مطلع می باشند ولی باز هم ایشان با سابق خیلی فرق کرده اند و در حال حاضر خیلی علاقمند به مسایل مذهبی می باشند. به هر حال خواهش دارم در صورتی که از نظر شما اشکالی نداشته باشد نامه ای برای ایشان مستقیماً مرقوم فرمایید و جریان را تذکر دهید. آدرس محل کار ایشان را قبلاً برایتان فرستاده ام (**کمپانی خسروشاهی**) و اگر ندارید می توانید توسط من این نامه را جهت ایشان بفرستید. ضمناً مثل اینکه قبلاً من نوشتم که ایشان از شما خواسته بودند که برای دریافت وجوه خیریه می توانید از **خسروشاهی ها** کمک بگیرید و خواسته بودند که اوراق مربوط به درخواست وجوه خیریه را توسط ایشان برای کمپانی بفرستید. در ملاقات اخیر هم جریان قرآن مورد احتیاج برای زندانیان را برای ایشان تشریح کردم و گفتند که احتمالاً خسروشاهی ها علاقمند به کمک خواهند بود. اگر صلاح می دانید توسط ایشان درخواست فرمایید. من که بنابر وظیفه به تمام افراد آشنا در اینجا این مطالب را تذکر می دهم و افراد در بدو امر استقبال می کنند و بعدش اینکه فراموششان می شود. به هر حال باز هم انشاءالله سعی خواهم نمود. اگر صلاح می دانید جریان کمک های

سیاسی را هم با ایشان و دکتر نوربخش و سایر افراد مطمئن در میان بگذارم. از کتاب های ارسالی جهت دوستم در فلوریدا خیلی ممنونم و قبلاً خودم کتاب ISLAM, THE MISUNDERSTOOD RELIGION را به ایشان هدیه داده بودم و باز هم اشکالی ندارد احتمالاً به دست یک خواننده علاقمند دیگر خواهد افتاد. ضمناً می خواستم خواهش کنم یک نسخه از **ترجمه دعای کمیل (دکتر چمران)** و نیز یک نسخه از ترجمه انگلیسی کلمات قصار حضرت علی را جهت آویزان کردن در دفتر کار خودم مرحمت فرمایید که خیلی ممنون خواهم شد. نمی دانم این دومی وجود دارد یا خیر ولی به نظر من اگر هم وجود ندارد ترتیبی بدهید که انجام شود و مخلص به سهم خودم آماده هر نوع خدمتی هستم. نسخه ترجمه دعای کمیل خودم را هم سال گذشته تقدیم اخوی دکتر کاظم خان کردم و قرار بود که به چاپ برسد و در سفر اخیر فرمودند که انشاءالله برای ماه رمضان گذشته آماده بوده. ضمناً کتبی را هم که قبل از مسافرت دستور فرموده بودید توسط **شرکت انتشار** تقدیم کردم و لطفاً رسید آن را مرقوم فرمایید. ضمناً وجهی در اختیار ایشان گذاشتم که در آتیه احتیاجات را ارسال دارند (تا مبلغ ۵۰۰ دلار که ۱۰۰۰ تومان تقدیم ایشان کردم و مابقی را هم قرار شد در زمان احتیاج از اخوی خودم در تهران توسط دکتر کاظم خان دریافت نمایند. در مورد بهایی گری نیز عین مطالب جنابعالی را برای دوستان در ایران نوشتم و هنوز جوابی دریافت نکرده ام. البته اگر مطلب تازه ای بود خدمت شما خواهم نوشت. در مورد نشریات هم اگر کتاب و مجله جدیدی چاپ شده است آنها را ارسال فرمایید که به دوستان بدهم. مرقوم فرموده اید که در حاشیه چک ۱۹۰ دلار بنویسم برای زندانیان و نمی دانم منظورتان به انگلیسی است یا فارسی. لطفاً خودتان زحمت کشیده و هر جور که مورد نظر است مرقوم فرمایید. روزنامه **پیام مجاهد** هم شماره ۵ آن که فکر می کنم مربوط به اداره گذشته باشد پریروز رسید و مثل اینکه دو شماره از آن با هم دریافت شد یکی به آدرس سال گذشته و دیگری به آدرس آپارتمانم. استدعا دارم آدرس صندوق پستی مخلص را جهت اطلاع ایشان و MSA. PSG و هر جای دیگری که مجلات فرستاده می شده مرقوم فرمایید چون حقیقت مطلب این است که من جز شما کسی را نمی شناسم و نمی دانم به چه اشخاصی اعتماد کنم. امیدوارم در نامه های بعد خبرهای خوش و موفقیت آمیز در مورد جلسه های انجمن اسلامی در اینجا داشته باشم. اگر نظر دیگری هم هست مرقوم فرمایید و آیا صلاح می دانید که از افراد بیشتر دعوت به عمل آید و یا اینکه شخص و یا اشخاص مورد نظری دارید که از ایشان دعوت به عمل آوریم؟ لطفاً این را هم مرقوم فرمایید. ضمناً گویا برای آقای صدر هم در مسافرت اخیر ایشان به ایران ناراحتی های کوچکی از طرف **سازمان امنیت** درست

شده که بحمدالله برطرف شده. لطفاً سعی فرمایید که اثری از چک و مدارک دیگر مخلص و سایر دوستان برجا نماند که خدای نخواستہ موجبات ناراحتی برای افراد و یا فامیل ایشان فراهم شود. سلام مخلص خدمت خانم و بچه ها برسانید. همسر سلام می رساند و **رامین** دست و روی شما را می بوسد. آرزوی موفقیت های فراوان شما را دارم. به امید دیدار. ارادتمند **قاسم**.

ضمناً یک مطلبی الان به یاد آمد که پس از مراجعت از ایران دو نسخه از **پیام مجاهد** را دریافت کردم که قبل از آمدن، رسیده بود و روی پاکت به انگلیسی نوشته شده بود UNPOPULAR MAIL که البته به خط فرستنده بود! یعنی با خطی که آدرس و غیره نوشته شده بود کاملاً فرق داشت. فکر می کنید جریان از کجا آب می خورد؟ آیا خدای نخواستہ دست ناپاکی در کار است؟ لطفاً نظرتان را بنویسید.

۱۷۶۰

از: صالح خو، قاسم ۱۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۲/۲۱

برادر ایمانی ارجمند با عرض سلام امید است احوالات شما و خانواده محترم به سلامت باشد. مخلص و خانواده نیز سلامت و دعاگو هستیم. مدتی قبل نامه ای تقدیم کردم که متأسفانه تا این تاریخ جوابی دریافت نشده. یقین دارم که گرفتاری و فعالیت های شدید مذهبی فرصت باقی نمی گذارد و آرزو دارم تحت توجهات حضرتش موفق و موید باشید. در مورد فعالیت های ما نیز باز متأسفم به عرض برسانم که تاکنون علیرغم پیگیری های فراوان توفیقی حاصل نشده. با اینکه چند تن از دوستان علاقمند آمادگی خود را اظهار نموده اند، با این حال هر دفعه به دلایل گوناگون (و البته موجه) جلسه تشکیل نگردیده. حتی یک بار که دیگران آماده بودند متأسفانه کسالت شدید همسرمان مانع از شرکت من و بنابراین به هم خوردن جلسه گردید. در هر صورت امید فراوان دارم که انشاءالله در آینده نزدیک این جلسات به طور مرتب تشکیل شود. دیشب نیز تلفنی با **آقای صدر** صحبت کردم و ایشان قرار است هفته آینده با چند تن از دوستان در منزل ما جمع شوند و شاید انشاءالله از همان موقع ترتیب کارها را بدهیم. قبول بفرمایید که گرفتاری های متعدد خانوادگی و کسبی و دوری مسافرت و بنابراین سختی عبور و مرور به مقدار

زیادی کارها را به عقب انداخته مضافاً به اینکه افراد علاقمند هم متأسفانه پراکنده و اغلب در کار خود حتی روزهای تعطیل هفته را نیز گرفتارند (مثلاً دکتر نوریبخش و چند تن دیگر از دوستان که در علاقمندی‌شان شکی نیست. امروز نامه ای از شخصی به نام آقای شهریار روحانی از دانشگاه YALE دریافت کردم که گویا با شما ملاقاتی داشته اند و خیلی اظهار علاقه به ترتیب جلساتی نموده اند. نظر به اینکه متأسفانه افراد ناباب در این حوالی فراوان و به عناوین مختلف مزاحمت های گوناگون فراهم می کنند خواهش می کنم نظر خودتان را نسبت به شخص نامبرده اطلاع فرمایید که اگر مورد تأیید شما باشند بسیار خوب است چون **دکتر نوریبخش** هم در همان دانشگاه مشغول است و بنابراین یکی به علاقمندان واقعی اضافه خواهد شد. خواهش می کنم به محض دریافت این نامه جواب مرقوم فرمایید تا هر چه سریع تر با ایشان تماس حاصل شود. ضمناً از اخبار دیگر اطلاع فرمایید که خیلی خوشحال خواهم شد. همسر خدمت شما و خانم سلام می رسانند و **رامین** دست و روی شما را می بوسد. بچه ها را از طرف من دیده بوسی فرمایید و انشاءالله هر چه زودتر انتظار جواب دادم. توجه: ضمناً آدرس پستی من به قرار زیر است لطفاً با آدرس قبلی تعویض فرمایید. خدانگهدار قاسم

۱۷۶۱

از: صالح خو، قاسم/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۲/۱/۱ - ۱۹۷۳/۳/۲۱

برادر ایمانی ارجمند با عرض سلام امیدوارم وجود شریف و خانواده محترم همگی به سلامت باشد و در آستانه سال نو ضمن عرض صمیمانه ترین تبریکات سلامتی و سعادت و موفقیت آن وجود ارجمند را در پیشرفت خدمات دینی از درگاه احدیت آرزو می کنم. نامه مورخ ۱۹۷۳/۲/۲۱ شما را دریافت و در اولین فرصت به همان دوستان تلفن کردم چون مرقوم فرموده بودید که قرار بود ایشان در واشنگتن شما را ملاقات کنند و قصد داشتم ترتیبی بدهیم که به اتفاق خدمت برسیم. متأسفانه ایشان در منزل نبودند و این طور که شنیدم قرار بود بعد عازم واشنگتن شوند و من ضمن پیغامی از ایشان خواهش کردم که حتماً قبل از عزیمت با مخلص تماس بگیرند که برنامه ای ترتیب دهیم و متأسفانه از ایشان خبری نشد. بنابراین شب بعد به هتل هیلتون واشنگتن تلفن کردم و خواستم که



عرض سلام کنم و مطمئن شوم که کجا تشریف دارید که شخصاً خدمت برسم و متأسفانه از قرار معلوم در آن هتل اقامت نداشتید و هیچ راه دیگری به نظرم نرسید که بتوانم ترتیب ملاقاتی بدهم و از این بابت بی نهایت افسوس خوردم چون فرصت بسیار خوبی را از دست دادم. امیدوارم در آینده نزدیک چنین سعادت نصیب شده و در یک جایی خدمت برسیم. در مورد دوستان هم از اطلاعات و حسن نیت شما سپاسگذارم. ضمن تماسی که با دکتر **نوربخش** گرفتم قرار بود ایشان تماس حاصل کرده و هر چه زودتر برنامه هایی با شرکت همان دوستان ترتیب دهیم و متأسفانه تاکنون خبری نشده. چون از دوستان هم خبر دیگری ندارم تصور می کنم ایشان قدری از اینکه من در جواب نامه شان تأخیر کردم ناراحت شده باشند چون تا به حال هیچ گونه تماس دیگری نگرفته اند و قصد دارم همزمان با این نامه، نامه دیگری هم برای ایشان بفرستم که انشاءالله مقدمات تماس های آتی برقرار گردد. در مورد **آقای صدر** هم همان طور که در نامه قبل به عرض رساندم ایشان منزل ما بودند و من تمایل دکتر نوربخش و بعضی دیگر از دوستان را به تشکیل جلسات در یکشنبه های اول هر ماه به عرضشان رساندم و ایشان نیز ضمن اظهار تمایل قرار شده دیگر دوستان تماس حاصل کرده و نتیجه را اطلاع بدهند ولی تاکنون متأسفانه خبری نشده و در آخرین صحبت تلفنی با دکتر نوربخش قرار شد که به یاری خدا خودمان این کار را شروع کنیم و دوستان علاقمند هم در صورت تمایل می توانند همکاری کنند. بنابراین تا این لحظه هم متأسفانه خبر جالبی ندارم و امیدوارم با پشتکار دوستان و یاری پروردگار به زودی بتوانم مزده تشکیل جلسات را به عرض برسانم. ضمناً چک ناقابل ضمیمه را تقدیم می کنم استدعا دارم به هر مصرفی که صلاح می دانید برسانید. این مبلغ بابت حادثه ایست که خدا را شکر به خیر گذشت و آسیبی به مخلص و خانواده ام وارد نشد. خانم به عرض سلام مصدع هستند و **رامین** دست و روی شما را می بوسد. خدمت خانم و خانواده مخصوصاً عرض سلام دارم. امیدوارم در فرصت مناسب از احوالات و پیشرفت ها مرقوم فرمایید. قربان شما ارادتمند قاسم **صالح خو**

۱۷۶۲

از: صالح خو، قاسم / ۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ آوریل ۱۹۷۳

برادر ایمانی و دوست ارجمند با عرض سلام. امید است وجود شریف و خانواده و فامیل محترم همگی به سلامت باشد. سعادت‌تی بود که شنبه شب گذشته چند دقیقه ای تلفنی صحبت کردیم و صدای گرم شما را شنیدم. قبل از هر چیز از اینکه برادری نظیر شه‌ریار را به مخلص معرفی فرمودید بی نهایت تشکر می‌کنم و واقعاً که دوست خوب چه موهبتی است. از هر جهت جوانیست آراسته و مومن و به خصوص با شور فراوان برای فرایض و جنبش‌های مذهبی. همان‌طور که اطلاع دارید ایشان را در حدود سه هفته قبل در منزل دکتر نوربخش با تنی چند از برادران دیگر مسلمان ملاقات و از همان برخورد اول شیفته او شدم. از همان موقع طرح برنامه نیویورک را ریختم و همان‌طور که تلفنی هم عرض کردم اولین جلسه را در روز یکشنبه گذشته در منزل **آقای صدر** با شرکت آقایان **نخشب و ریاحی** برگزار کردیم. البته بایستی عرض کنم که متأسفانه در درجه اول به هیچ وجه این جلسه با جلسه قبلی که در منزل دکتر نوربخش تشکیل شد قابل مقایسه نبود و بیشتر صورت یک میهمانی پیدا کرد (برخلاف تمام اصرار من به آقای صدر) و در ثانی چندان صورت جلسه اسلامی به خود نگرفت چون خانواده‌های آقایان **نخشب و ریاحی** آمریکایی هستند و اجباراً جلسه را برای قدم زدن در هوای آزاد! ترک کردند. البته باز هم تکرار می‌کنم که دعوت از آقایان فوق‌الذکر صرفاً به خاطر اصرار آقای صدر بود و من طبق نظر شما به هیچ وجه روی موافق نشان ندادم. گذشته از این معایب از نظر آغاز یک جنبش که همان‌طور که اطلاع دارید سال‌ها روی آن فعالیت کردم جلسه بدی نبود و احتمالاً با شرکت افراد بیشتر و علاقمندتر در آینده بهتر نیز خواهد شد. از نظر محل تشکیل جلسات نیز نظر به اینکه **مسجد نیویورک** از در اختیار گذاردن حتی یک اتاق برای تشکیل این جلسات امتناع کرد و به اصرار آقای صدر قرار جلسات بعدی هر دو هفته یک بار در منزل ایشان شد و برنامه جلسات نیز تنظیم گردید. با توجه به آشنایی مخلص با روحیه افراد حاضر در جلسه من احتمال این ناراحتی‌ها را می‌دادم و قبلاً نیز سعی کردم شه‌ریار را در جریان بگذارم. متأسفانه همان‌طور که انتظار داشتم ایشان فوق‌العاده از این جلسه ناراحت بود دیشب نیز تلفنی اظهار کرد که با شما تماس گرفته و دستور فرموده‌اید که به هیچ وجه در جلسات آینده شرکت نکنیم. اولاً با در نظر گرفتن اینکه این جلسه بیشتر بر اساس پافشاری من تشکیل شد شاید عدم شرکت لااقل من در جلسات بعدی چندان خوشایند نباشد. در ثانی برنامه جلسات بعدی صرفاً بر اساس تعلیم و تربیت اسلامی خانواده‌ها و به خصوص بچه‌ها (با تکیه بر درس زبان فارسی) تنظیم شد و از این جهت لااقل برای خانواده‌های علاقمند مفید واقع خواهد شد و افراد متأهل و علاقمند نیز در این ناحیه نسبتاً زیاد هستند. ثالثاً اینکه صرف‌نظر از اصرار **آقای نخشب**

مبنی بر عدم وابستگی به هیچ گونه گروه دیگر (که مرود تأیید آقای صدر و ریاحی نیز با ذکر دلیل ناراحتی های احتمالی از جهت مشاغل کسبی ایشان قرار گرفت) نکته دیگری پیش نیامد که موجب ناراحتی گردد. و بالاخره اینکه من تا به حال تصور می کردم شما روی شخص آقای صدر از هر جهت حساب می کنید و ایشان را تا حدودی برای فعالیت های اسلامی در این ناحیه لازم می دانید و من نیز براساس همین نظر شما با ایشان تماس های مکرر برقرار کردم و فقط بایستی عرض کنم که ایشان بدون وجود نخشب و ریاحی و امثالهم حاضر به همکاری نیست. در هر صورت تمنا دارم هر چه سریع تر نظر روشن و صریح خود را در مورد این جلسات با توجه به نکات فوق مرقوم فرمایید که تکلیف جلسات بعدی را بدانم. ضمناً در صورتی که در مورد عدم شرکت من (و احتمالاً برادران دیگر) در این جلسات مصر هستید مرقوم فرمایید آیا جایز است که لااقل برای چند جلسه بعد حاضر شوم و کم کم کناره بگیرم یا خیر؟ مطلبی که شهریار دیشب عنوان کرد و قدری موجب ناراحتی من شد این بود که من بعد از خاتمه جلسه ضمن یک صحبت خصوصی مختصر با شخص آقای صدر مسأله خرید ماشین چاپ را به خاطر کمک های مالی احتمالی که ایشان خواهد توانست جمع آوری کند مطرح کردم و شهریار متذکر شد که من اشتباه کرده ام و می بایستی این مطلب را به هیچ وجه با ایشان عنوان نمی کردم. مجدداً متذکر می شوم که من این مسأله را صرفاً به خاطر اعتمادی که تصور می کردم در مورد شخص ایشان وجود دارد عنوان کردم و امیدوارم اگر اشتباهی بوده مرا به خاطر غفلت معذور بدانید. در هر حال ایشان با احاطه ای که طبق گفته خودشان به صنعت چاپ و همچنین در حمل و نقل دارند متذکر شدند که اگر گروه فارسی زبان در اروپا وسایل چاپ در اختیار دارند صرفه با این است که آنها چاپ کرده و مطالب را با کشتی به اینجا بفرستند (در حدود کیلویی ۵۰ سنت خرج برمی دارد) به هر حال ایشان اظهار داشتند اگر کمکی از ایشان ساخته باشد آماده هستند. من اخیراً نشریه ای دریافت کردم که تحت عنوان چاپ مطالبی داشت و کپی این قسمت را تقدیم می کنم که مطالعه فرمایید. در هر صورت چنانچه تصمیم به پیش فروش کتاب های دکتر شریعتی و امثالهم قطعی شد به یاری پروردگار سعی خواهم کرد به مقدار هر چه بیشتر قبض ها را پیش فروش کنم و از خودم هم هر گونه امکانات مالی و غیره ساخته باشد کمافی السابق در انجام وظیفه حاضرم. ضمناً اگر لیست تازه ای از کتاب های **شرکت انتشار** در اختیار دارید محبت فرمایید که شخصاً استفاده کنم و به سایرین نیز نشان دهم. ضمناً اگر حمل بر عذر تقصیر آوردن نباشد یادداشت جنابعالی را راجع به همین مسأله چاپ و پیش فروش قبض امروز دریافت کردم و حدس می زنم که نظیر این یادداشت برای آقای صدر و سایر

افرادی که نامشان در لیست انجمن هست رفته باشد و اگر این موضوع حقیقت دارد چندان احساس شرمندگی نمی کنم ولی انشاءالله در آینده بیشتر در مورد مسایل امنیتی محافظه کار خواهم بود. مطلبی که در ضمن صحبت های خصوصی با **آقای صدر** جلب توجهم را کرد این بود که از زمان خرید محل **مسجد تگزاس** همان طور که توسط نامه به عرض رساندم مسأله را با ایشان در میان گذاشتم و چندی بعد ایشان اطلاع داد که توانسته **دکتر خسروشاهی** را راضی کند و ۲۰۰۰ دلار کمک ارسال دارد. در حالی که این مرتبه ایشان گفتند که آن ۲۰۰۰ دلار را جهت خرید محل جدید برای مسجد نیویورک دریافت و ارسال داشتند و راستش من خیلی تعجب کردم! در صورتی که مایل باشید مرقوم فرمایید آیا اصولاً از ناحیه ایشان و یا توسط ایشان کمکی در آن مورد شد یا خیر؟ بدون رودربایستی ایمان مخلص نسبت به ایشان قدری سست شده و تصور می کنم ایشان قدری گرفتار جنبه مالیات زندگی شده باشند و امیدوارم اشتباه کنم. اگر نظری در این مورد دارید نیز مرقوم فرمایید که تکلیف خودم را در مورد ایشان بدانم. ضمناً مطالب ارسالی به جهت اینکه به آدرس های قبلی ارسال می شوند با تأخیر به دست من می رسند لطفاً آدرس صندوق پستی پشت پاکت را دقت فرمایید. همچنین چون ماشین کپی در دسترس ندارم و مجله دارم این نامه هر چه زودتر پست شده صفحه مربوطه به گزارش چاپ را بریده و ضمیمه می کنم و در صورت لزوم یک کپی از آن تهیه فرموده و اصل را عودت فرمایید. امیدوارم جواب این نامه را هر چه سریع تر مرقوم فرمایید که تا قبل از تاریخ جلسه بعدی (۶ مه) تکلیف خود را بدانم. سلام مخصوص خدمت همسر محترم و فرزندان گرام و برادران ایمانی عزیز دارم. همسرم به عرض سلام خدمت شما و خانم مصدع است و **رامین** دست و روی شما را می بوسد. امیدوارم همان طور که تلفنی وعده فرمودید در آینده نزدیک سعادت دیدارتان را در این حوالی داشته و افتخار پذیرایی لطف فرمایید. موفقیت روزافزون شما و سایر برادران را در انجام هدف های مقدس انجمن از قادر متعال خواستارم. استدعا دارم مطالب نامه بین خودمان محفوظ بماند. در ضمن فراموش کردم سوال کنم آیا از نظر ارتباط با دستگاه به اشخاص نامبرده سوءظن دارید یا خیر. چون در مورد جهانی بودن مکتب اسلام و اینکه این از سیاست جدایی ندارد و صحبت هایی شد که راستش بعداً پشیمان شدم. لطفاً این مطلب را حتماً مرقوم فرمایید.

ارادتمند - قاسم

۱۷۶۳

از: صالح خو، قاسم / ۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ دسامبر ۱۹۷۳

برادر ایمانی با عرض سلام. امید است حال و احوال جنابعالی و خانواده محترم و کلیه برادران و خواهران دینی به سلامت بوده و در انجام وظایف دینی و رسیدن به هدف های شرع مقدس اسلام موفق و موید باشید. مرقومه تاریخ ۱۲ سپتامبر جنابعالی را همین الان دریافت و بلافاصله به خاطر فوریت مطالب جواب عرض می کنم. در مورد ترجمه کتاب مورد نظر مانند همیشه آرزو دارم بتوانم به سهم خود انجام وظیفه کنم. اگر چه در امر ترجمه تبجری ندارم و نمی دانم در طول مدت ۳-۴ هفته که تعیین فرموده اید و با در نظر گرفتن گرفتاری های دیگر منجمله اتمام رساله تحصیلی بتوانم ۴۰ تا ۸۰ صفحه را به اتمام برسانم با این حال استدعا دارم فصل مورد نظر را ارسال فرمایید و بدیهی است نهایت سعی خود را در این مورد به کار خواهم بست و امیدوارم تحت توجهات ایزد باری تعالی بتوانم وظیفه خود را انجام دهم. در صورتی که مدت را بتوانید تمدید فرمایید مسلماً خواهم توانست به نحو بهتری از عهده این کار برآیم. بنابراین در انتظار دریافت کتاب هستم و از اینکه مرا مورد لطف قرار داده اید تشکر می کنم. در مورد دانشگاه اسلامی عین مطالب دریافتی را به ضمیمه تقدیم می کنم و تا به حال چون منتظر دریافت نظریات شما بودم از جواب به ایشان خودداری کرده ام. البته ناراحتی دیگری هم وجود دارد و آن اینکه در مورد آینده و اینکه بالاخره به ایران مراجعت خواهم کرد یا خیر هنوز بلا تکلیف هستم و بدیهی است نمی خواهم تعهدی بدهم که نتوانم از عهده آن برآیم. با این حال خواهش دارم ضمن عودت مطالب ارسالی نظریات مشروح و دقیق خودتان را هم مرقوم فرمایید و احتمالاً اگر صلاح می دانید برادران دیگر را هم تشویق کنید که با شخص مربوطه در این مورد تماس حاصل کنند. از اخوی آقای **دکتر کاظم خان** هم نامه ای داشتم که قصد دارم امروز جواب عرض کنم. طبق معمول مخلص را مورد لطف قرار داده اند و ضمناً اظهار علاقه به شروع مختصری کارهای تجارتي فرموده اند که با کمال میل به دنبال آن هستم. ضمناً دعای کمیل و ترجمه دکتر چمران را هم که در یکی از سفرهای ایران برایشان بردم توسط شرکت انتشار به چاپ رسانده و چند نسخه محبت نموده و ارسال نموده اند که یکی از آنها را نیز به پیوست تقدیم می کنم. تعجب اینکه در پشت جلد این جزوه **اسم انجمن اسلامی دانشجویان مقیم آمریکا و کانادا** را هم چاپ کرده اند و گویا دولت هم ممانعتی نکرد. آخرین خبر اینکه اگر در نظر داشته باشید مدتی قبل پس از مراجعت از ایران نوشتم که با گروهی از جوانان که در تحت رهبری یک روحانی به نام حاج

حلبی فعالیت های ضدبهایایی دارند تماس برقرار کردم و در طول این مدت چند مرتبه کارت های تبریک عیدهای مذهبی ردوبدل کرده ایم ولی در جواب اولین نامه ایشان یعنی مطالبی را که شما مرقوم فرمودید به اضافه نظریات خود را برایشان در مورد فعالیت های ضدبهایایی در آمریکا و اینکه فعالیت های اسلامی به هر نوع فعالیت دیگری در حال حاضر ارجحیت دارد را نوشتم. با این حال در چند هفته اخیر یک کارت تبریک به مناسبت عید سعید فطر و یک نامه نسبتاً مفصل از دو نفر اعضاء این گروه دریافت کرده ام که هر دو خود را نماینده شخص سومی (به عبارت دیگر یکی دیگر از اعضاء که بدو صحبت و مکاتبه کردیم) معرفی کرده اند و حتی آدرس ایران را هم آدرس منزل همان شخص ذکر کرده اند. حقیقت مطلب این است که من قدری ظنن شده ام و به خصوص که در نامه اخیر نویسنده به نام آقای **ابراهیم مجتهدی** از من درخواست کرده که باب مکاتبه را باز کنیم و پیشنهاد کرده اند که اگر جزوات چاپی و غیره هم لازم داشته باشیم برایم بفرستند. مطلب عمده نامه ایشان این است که بهاییت دیگر در ایران به خاطر فعالیت های این گروه دیگر پیشرفتی ندارد و بنابراین سعی بهاییان بر تبلیغات خارج از ایران و به خصوص آمریکا است. غرض از طرح این مطالب اینکه گویا تصور نمی کنید این جریان قدری از نظر امنیتی مشکوک باشد به عبارت دیگر اینکه من فکر می کنم به احتمال (البته ضعیف) این شخص یکی از اعمال سازمان امنیت باشد و به این طریق می خواهند نحوه فعالیت های ما را در اینجا درک کنند. نظر شما چیست و آیا شما این شخص را می شناسید و یا وسیله ای دارید که تحقیق کنید و بالاخره اینکه آیا صلاح می دانید این نامه را جواب دهم و اگر جواب بنویسم به چه نحوی باشد؟ لطفاً در نامه آینده جواب مرقوم فرمایید. بیش از حد مزاحم شدم و عذر می خواهم. سلام خدمت خانم و نورچشمی ها دارم و خانم نیز به عرض سلام و احوالپرسی خدمت و خانم مصدع است. **رامین** هم دست و روی شما را می بوسد. به امید دیدار و یا جواب نامه. قربان شما **قاسم**

۱۷۶۴

از: صالح خو، قاسم/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مارس ۱۹۷۴

برادر ایمانی ارجمند با عرض سلام و تشکر به خاطر تذکری که در جواب نامه قبلی مرقوم فرموده بودید به پیوست کپی و قبض رسید تلگرام عراق را تقدیم می کنم. امیدوارم تغییرات مختصری را که در متن داده ام منظور اصلی را عوض نکرده و از خدا می خواهم پشتیبان **آیت الله خمینی** و تمام مسلمانانی که در راه حق و عدالت فعال و پیشقدم هستند باشد. از بهبود حال خانم خوشحال و صمیمانه دعاگو هستم. سلام و ارادت مخصوص مخلص و خانم را خدمت ایشان ابلاغ فرمایید. همچنین خدمت والده گرام خصوصاً عرض سلام دارم و امیدوارم سایه ایشان بر سر فرزندان لایق و مسلمان چون شما مستدام باشد و سعادت زیارت ایشان روزگاری نصیب گردد. شنبه گذشته به اتفاق شهریار و چند تن دیگر از برادران و خواهران جلسه اسلامی در منزل ما برگزار کردیم و خیلی جالب و آموزنده بود و جای شما و دیگر برادران و خواهران بسیار خالی. از خدا می خواهم گرفتاری های ترم که در حال حاضر شبانه روز را به خود مشغول داشته تمام شده و سعادت شرکت در کنفرانس شرق و زیارت شما را داشته باشم. از ایزد باری تعالی برای شما و خانواده و فامیل گرام و کلیه برادران و خواهران مسلمان آرزوی سعادت و سلامت و موفقیت دارم. قربان شما **قاسم**

۱۷۶۵

از: صالح خو، قاسم/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر ایمانی عزیز با عرض سلام. امیدوارم حال و احوال جنابعالی و خانواده محترم و کلیه برادران دینی همگی به سلامت باشد. حال مخلص و خانواده هم بحمدالله بد نیست و مثل همیشه دعاگو هستیم. در حدود دو ماه قبل نامه ای تقدیم کردم و به عرض رساندم که عازم ایران هستم که اگر امری باشد به انجام برسانم. متأسفانه تا این تاریخ جوابی نرسیده و فکر می کنم علت آن مشغله زیاد باشد که امیدوارم پروردگار متعال حامی باشد. در هر صورت در تاریخ ۱۳ جون به تنهایی عازم ایران شدم و ۱۳ جولای مراجعت کردم. اولاً خدمت اخوی جناب دکتر کاظم خان رسیدم و شبی را هم در خدمت ایشان در منزل یکی از برادران به نام **دکتر مهدی ممکن** که توسط اخوی در این سفر افتخار آشنایی حاصل شد میهمان بودیم و جای شما واقعاً خالی. از نظر اوضاع که شاید خراب تر از همیشه

باشد. در همان فرودگاه لیست اسامی را نگاه کردند که سابقه مخلص را پیدا کنند و خوشبختانه به خیر گذشت. **حسینیه ارشاد** و یکی از مدارس اسلامی را که متأسفانه اسمش یادم نیست کمافی السابق بسته اند و خفقان شدید ادامه دارد. انصافاً به اینکه فقر مادی طبقه کارگر و کم درآمد و چپاول طبقه ثروتمند چندین برابر اضافه شده و فاصله طبقاتی به نحو بسیار معمولی به چشم می خورد. گرانی سرسام آور است و با اینکه سطح درآمدها نسبتاً بیشتر شده با این حال درآمدهای مشروع به هیچ وجه کفاف مخارج سنگین را نمی دهد و طبعاً اکثریت به دنبال درآمدهای «غیره» می باشند تا آنجا که دیگر کمتر کسی به فکر چگونگی اوضاع می باشد. بدیهی است که این موضوع شامل افراد و خانواده های متدین نیست و ایشان کمافی السابق به مبارزه مشغول هستند. افراد خانواده های دانشجویان و سایر مومنین که در اینجا فعالیت داشته و یا دارند به طرز شدیدی تحت فشار و آزار دستگاه می باشند و شب و نیمه شب خانواده های آنان مورد حمله مأمورین قرار می گیرند و از هر جهت تحت نظر می باشند. به عنوان مثال خانواده **دکتر معتمدی** که در **ویرجینیای غربی** به کار در بیمارستان مشغول است به شدت تحت نظر هستند و گویا چند بار به منزل ایشان حمله شده. پیغامی از طرف خانواده شان به مخلص داده شد که نکاتی را در مورد نامه نگاری رعایت کنند و البته همان یکی دو روز اول تلفنی با ایشان تماس گرفتم و جریان را گوشزد کردم. تبلیغات شدید دستگاه، سخنرانی های عوام فریبانه شخص اول! و نوکران او و آزادی بیش از حد جنسی که شامل مجلات و فیلم های مبتذل و سایر مسایل تبلیغاتی می شود به نظر می رسد که متأسفانه طبقه عامه را به نحو بسیار موثری تحت تأثیر قرار داده. به علاوه کنترل شدید دستگاه و ترس و رعبی که در دل مردم ایجاد کرده عامل موثری در این مورد بوده است. معاشرت دختر و پسر بدون هیچ گونه ضابطه کار را به جایی رسانده که حالا دیگر متلک گویی دختران به عنوان مثال چیز تازه ای نیست. به نظر ارادتمند تا زمانی که دستگاه قادر است با مختصر پول اضافی که از محل تاراج منابع نفتی به دست می آورد این وضع را ادامه دهد امیدی به مردم نیست. از نظر اقتصادی همان طور که عرض کردم قیمت ها واقعاً سرسام آور شده. کوچک ترین و خراب ترین منازل در دورافتاده ترین و پایین ترین نقاط شهر بیش از ۵۰ هزار تومان قیمت دارد. تمام مسیل های شهر ساخته شده و در معرض خرید و فروش قرار دارد. به همین دلیل مثلاً در اثر یک باران نیم ساعته تمام خیابان ها (حتی شمال شهر مثل خیابان بولوار) را تا ۲۰ الی ۳۰ سانتیمتر آب گرفت. روزنامه های اطلاعات و کیهان چند روز قبل از فوت مسعودی مدیر اطلاعات یعنی در حدود یک هفته قبل از رسیدن مخلص به تهران یک مرتبه از ۵ ریال به ۱۰ ریال رسیده بود و مردم نسبتاً سرسختانه از



خرید آن خودداری می کردند و به قبول یکی از کارمندان اطلاعات تیراژ آن روزنامه ۸۰ درصد پایین آمده بود. ولی از طرف دیگر طبقه جوان و به خصوص محصلین که قصد دادن کنکور و وارد شدن به دانشگاه دارند و یا دنبال کار می گردند اجبار به خریدن آن دارند چون تمام اعلانات در این دو روزنامه است. در مورد اتوبوس پس از شکست قبلی در مورد افزایش قیمت دستگاه اولاً قیمت مینی بوس ها را به ۱۰ ریال (دو برابر) افزایش داده و اتوبوس ها هم حالا به دو رنگ یعنی زرد و دیگری سبز تقسیم شده اند که قیمت اتوبوس سبز (لوکس و مجهز به رادیو) ۵ ریال و قیمت اتوبوس های زرد همان ۲ ریال است با این تفاوت که اتوبوس های زرد خیلی به ندرت گیر می آید! مسأله گوشت هم که حتماً اطلاع دارید که حتی تا کیلویی ۶۵ تومان هم رسیده بود و گوشت های یخ زده گویا کرم داشته و مردم از خریدن آن خودداری کرده اند ولی این مسأله تا حدودی مرتفع شده بود و قیمت ها نسبتاً پایین آمده بود ولی قیمت میوه ها شاید بدون اغراق با مقایسه با دو سال قبل که من در تهران بودم دو برابر شده بود. قیمت زمین هم که به معنای واقعی سرسام آور شده و زمین متری ۲ الی ۳ هزار تومان خیلی چیز عادی است. از نظر ممکن هم که چند شرکت خارجی مشغول ساختن آپارتمان های چندین طبقه هستند و مثلاً یک آپارتمان یک اتاق خواب در ماه حدود ۳ هزار تومان (البته در شمال شهر چون در قسمت شمالی شهر ساخته شده و می شوند) اجاره دارد و یا اینکه ۷۵۰ هزار تومان قبل از ساخته شدن پیش فروش شده اند. از نظر سیاسی هم که **نفوذ اسرائیلی ها** به مراتب شدیدتر شده و روابط تجاری بسیار حسنه برقرار است. واردات از این کشور فراوان است و کمک های مرئی و غیرمرئی دولت هم کمافی السابق ادامه دارد. و بالاخره از نظر روابط فامیلی و خانوادگی موضوع وحشتناک شده. تعداد طلاق های سالانه که در اثر خیانت زن به وجود آمده احتمالاً بایستی رقم سرسام آوری باشد. برادر جان از اینکه پرحرفی کردم معذرت می خواهم. شهریار هم گویا در تهران بود ولی من تلفن و آدرس او را نداشتم و شاید صلاح هم نبود که تماس بگیرم. شاگردان **آقای حلبی** خیلی اصرار داشتند که فعالیت های ضدبهایمی بکنیم و من گفتم که هدف های بالاتری وجود دارد و به تصدیق شخص آقای حلبی قبول کردند. با این حال قرار شد مقداری کتاب و نشریه برای ما بفرستند که پس از دریافت جهت کتابخانه مسجد هیوستون تقدیم می کنم. اعلامیه ای همراه با دو نشریه از **پیام مجاهد** رسیده که درخواست کمک مالی کرده اند. چک ناقابل ضمیمه را تقدیم می کنم و برای این منظور یا هر منظور دیگری که صلاح می دانید لطفاً به مصرف برسانید. امیدوارم خداوند لیاقت و توفیق بیشتری به همگی عنایت فرماید. ضمناً فراموش کردم بنویسم که قرار است دوستان از تهران یک سری کلمات یا

جملات رمزی برای نامه نگاری برادران اینجا با خانواده هایشان برای من بفرستند که البته در جریان خواهم گذاشت. شما هم اگر فکر می کنید خدمتی از حقیر برمی آید مرقوم فرمایید که با کمال میل و افتخار در انجام آن کوشا باشم. خدمت خانم و بچه ها عرض سلام دارم و آرزو می کنم هر چه زودتر فرصتی دست دهد که از نزدیک زیارتان کنم. به کلیه خواهران و برادران دینی عرض سلام دارم. خدا نگهدار **قاسم**. اگر فرصتی دست داد چند خطی از سلامتی خودتان مرقوم فرمایید که خیلی خوشحال می شوم.

۱۷۶۶

از: صالح خو، قاسم/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر ایمانی، با عرض سلام امیدوارم حال و احوال شما و خانم و بچه ها همگی به سلامت و کسالتی نداشته باشید. یادداشت جنابعالی مربوط به ترجمه کتاب و متعاقب آن مرقومه شریف مورخ ۱۶ ژانویه دریافت و از الطاف بی پایان و افتخاری که به حقیر با محول کردن این وظیفه ترجمه فرمودید تشکر و دلیل تأخیر در عرض جواب اتمام کار ترجمه بود که به پیوست تقدیم و امیدوارم مورد پسند واقع گردد. نهایت تعجیل را در انجام این امر کردم که انشاءالله به موقع تحویل شود و امیدوارم خود شما یک مرتبه آن را مرور کرده و با سلیقه خاص خود هر گونه تفسیر، تلخیص، تحریف و هر نوع اصلاح دیگری (که صلاح بدانید در آن بدهید. مقدار زیادی زیرنویس از خودم در موارد مختلف و غالباً مترادف انگلیسی اسامی و بعضی اصطلاحات) اضافه کردم که با شماره های فارسی و در زیرنویس هر صفحه مشخص شده. زیرنویس های نویسنده را در چند صفحه آخر ترجمه کردم و در متن با شماره های انگلیسی مشخص نمودم که با زیرنویس های فارسی اشتباه نشود. شاید اگر عجله در کار نبود این وظیفه را می توانستم به نحو بهتری انجام دهم و به هر حال هر چه هست در طبق اخلاص گذاشته شده! در صورتی که اشکالی نداشته باشد مرقوم فرمایید چه موقع و به چه وسیله این کتاب چاپ می گردد. خبر جدید اینکه به طوری که احتمالاً اطلاع دارید مخلص هم جزو معافین از خدمت نظام طی قانون جدید هستم و با این ترتیب دیگر اشکالی برای رفت و آمد به ایران ظاهراً در بین نیست. از طرفی به خاطر کساد شدیدی اوضاع در اینجا و خواسته و تشویق برادرم به

رفتن به ایران و همکاری با ایشان تصور می‌کنم که دیر یا زود عازم ایران باشم. البته اشکالاتی از نظر فروش خانه در این وضع بحرانی و سایر مسایل وابسته به نقل مکان وجود دارد که تصور می‌کنم وقت زیادی تا انجام این تصمیم بگیرد که به هر حال یک تصمیم قطعی نیز نمی‌باشد. به خواست خدا اگر صلاح باشد قصد سفری چند هفته‌ای به ایران دارم و انجام آن موکول به اتمام دفاع از تز دکتری می‌باشد که هفته گذشته به مدرسه تسلیم کردم. از طرف دیگر برای اینکه سرگردان و بلا تکلیف (در صورت رفتن به ایران) نباشم از **شرکت نفت** که گویا احتیاج به دکتر اقتصاد برای تکمیل کادر اقتصادی خودشان دارند استعلام کرده‌ام و هنوز جوابی نیامده. البته پیشرفت کارها را به اطلاع خواهم رساند و در عین حال اگر نظری در این مورد داشته باشید خیلی ممنون می‌شوم که مرقوم فرمایید. با اخوی دکتر کاظم خان در مکاتبه هستیم و ایشان در مورد واردات مژه مصنوعی و یکی دو قلم جنس دیگر استعلام کرده بودند که نمونه و مطالب برایشان ارسال شد و هنوز جوابی نیامده با اینکه برنامه رفتن به ایران هنوز قطعی نیست با این حال اگر خدمتی بر می‌آید و کاری در پیش است مرقوم فرمایید که انجام دهم. از شرحی که در مورد دانشگاه اسلامی مرقوم فرموده بودید خیلی ممنون و کاملاً هم عقیده هستم. با ترتیبی که فعلاً در پیش است فکر نمی‌کنم بتوانم با ایشان همکاری کنم به خصوص اینکه دانشگاه هنوز شروع به کار هم نکرده و معلوم نیست تا چه موقع شروع به کار خواهد کرد. در مورد تأسیس که از آقای جبلی فرموده بودید نظر اخوی دکتر کاظم خان هم بر همین بود و در مورد شخص ایشان اشکالی در کار نبود. با اینکه نویسنده نامه مورد بحث خود را از شاگردان ایشان معرفی نموده بود با این حال همان طور که توصیه نمودید نامه‌ای در سطح خیلی کلی برایشان نوشته و در عین حال خواستم که اگر نشریه‌ای دارند برای ما ارسال کنند که هنوز جوابی دریافت نشد. من یک کپی از این ترجمه را پیش خودم نگه داشته‌ام که اگر اتفاقاً به دلیلی به دست شما نرسید اصل آن از بین نرفته باشد. بنابراین خواهش دارم به مجرد دریافت این ترجمه و نامه رسید آن را مرقوم فرمایید که خیلی خوشحال خواهم شد. چک ضمیمه را هم که مبلغ ناقابل است به هر مصرفی که صلاح می‌دانید برسانید. اگر امر دیگری هم هست و یا خدمت دیگری از دست مخلص برآید مرقوم فرمایید که باعث افتخار است. ضمناً امیدوارم دستخط بد مخلص چندان ناخوانا و باعث زحمت نباشد. به طوری که ملاحظه می‌فرمایید عبارات انگلیسی را تایپ کرده‌ام که تا حدودی کمک باشد. خانم و **رامین علی درجه!** سلامت و همی دعاگو هستیم. خدمت خانم و بچه‌ها و کلیه دوستان عرض سلام و دعا دارم و به انتظار خبر رسید ترجمه و خبرهای دیگر انشاءالله خوش هستیم. ارادتمند **قاسم**

از: صالح خو، قاسم/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ اکتبر ۱۹۷۴

بسمه تعالی برادر ایمانی با عرض سلام امید است حال شما و خانواده محترم به سلامت و در انجام فرایض دینی و خدمات موفقیت کمافی السابق موفق و موید باشید. ارادتمند و خانواده ما نیز سلامت و بسیار دعاگوی شما هستیم. قبل از هر چیز چند عید سعید فطر را خدمت شما و خانم و نورچشمی ها و کلیه خواهران و برادران مسلمان و هم عقیده صمیمانه تبریک عرض می کنم. و از درگاه حق آرزو می کنم طاعات و عبادات شما در ماه مبارک رمضان قبول باشد. چک ناقابل ضمیمه را هم که مقداری از آن بابت فطریه خانواده (۳ نفر) می باشد را استدعا می کنم به مصرفی که صلاح می دانید برسانید. جای شما خیلی خالی دیروز در مراسم عید فطر و نماز فطر مسجد نیویورک شرکت کردیم و بیش از همیشه کمبود یک پایگاه قوی اسلامی را که مبتنی بر اصول و عقاید واقعی دینی باشد را حس کردم. همین قدر عرض کنم که تقریباً یک بازار مکاره بود و تا حدودی به خاطر ازدیاد جمعیت و احتمالاً تا حدود بیشتری هم به پیروی از کلیساها و کنیسه ها به نظر می آمد که این مراسم (در هتل آمریکانا) به خاطر جمع آوری فطریه برپا شده بود و قدری هم در این کار متصدیان عجله داشتند که نیمی از وقت به جمع آوری فطریه و بقیه نیز به برگزاری نماز برگزار شد به طوری که دیگر وقتی برای خواندن خطبه نیز باقی نماند. احتمالاً اطلاع دارید که یکی از برادران قرار است به نیوجرسی (حوالی منزل ما) نقل مکان کرده و انشاءالله با دقت و امکاناتی که در اختیار دارد و با همکاری یکدیگر مجالس را به نحو آبرومند و منظمی به راه اندازیم و برای اولین بار نسبت به این امر خوشبین هستم و بدیهی است که نتایج را به عرض خواهم رساند. ضمناً به نظر من بد نیست به دوستان و برادران یادآوری شود که وجوهات خود را (فطریه و امثالهم) در اختیار **گروه فارسی زبان** قرار دهند که به مصارف کاملاً ضروری برسد تا ساختمان مسجد نیویورک و سازمان های تشریفاتی. یک سری کتاب به قلم **آقای فلسفی واعظ** برابم رسیده که هنوز بعضی از قسمت های آن در راه است و هر وقت کامل شد جهت استفاده کتابخانه تقدیم خواهم کرد امیدوارم مفید تشخیص داده شود. ضمناً دوستانی که از تهران برای برادرمان در

ویرجینیا پیغام فرستاده بودند الان در لندن هستند و قرار است از آنجا به مراسم حج رفته و سپس به تهران مراجعت کنند. اگر خدمتی از ایشان ساخته باشد با کمال میل حاضرند و لطفاً اطلاع فرمایید. اگر خدمت دیگری هم از دست مخلص برمی آید اطلاع فرمایید. امیدوارم مجدداً در سمینار واشنگتن زیارتتان کنیم. خدمت خانم و نورچشمی ها و دیگر برادران دینی سلام و تبریکات صمیمانه ما را ابلاغ فرمایید. ارادتمند **قاسم**

۱۷۶۸

از: صالح خو، قاسم/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱۱/۱۵

برادر ایمانی ارجمند با عرض سلام و احوالپرسی امید است وجود عزیز شما و خانواده محترم و کلیه برادران و خواهران مسلمان به سلامت و تحت توجهات درگاه احدیت به انجام تکالیف شرعی موفق و موید باشید. از نامه ۷۴/۱۰/۲۸ نهایت تشکر را دارم. پیرو اطلاع قبلی و با تأملات پروردگار باری تعالی اولین جلسه اسلامی را به اتفاق چند نفر از دوستان مقیم نیوجرسی و نیویورک و CONNECTICUT و با شرکت چند نفر از دوستان مقیم واشنگتن روز شنبه گذشته در **دانشگاه کلمبیا** تشکیل دادیم و جای شما و سایر خواهران و برادران خالی جلسه خوب بود. البته این جلسه با کمک ها و فعالیت های خیلی موثر برادری به نام **دکتر فرخ مروستی** ... همان دوستی که قبلاً عرض کردم توسط شهریار معرفی و اخیراً به نیوجرسی منتقل شده انجام شد و قبل از برگزاری جلسه و همچنین در حضور دوستان در جلسه و با استفاده از تجربیات از جلسات سال های گذشته تصمیماتی در مورد آینده این جلسات گرفته شد و قرار است فعلاً هر دو هفته یک بار این جلسه تشکیل شود. ضمن قرائت و تفسیر آیاتی چند از قرآن کریم دو سخنرانی هم توسط دو تن از برادران واشنگتن ایراد شد که خیلی مورد توجه واقع گردید. انشاءالله در آینده گزارش پیشرفت جلسات تقدیم خواهد شد. در مورد ارسال وجوهات شرعی هم با نهایت افتخار جریان را به اشخاص واجد شرایط خواهم گفت و انشاءالله تقدیم خواهد کرد. چک ناقابل ضمیمه را هم به عنوان صدقه رفع خطری که بحمدالله از سر **رامین** گذشت تقدیم و استدعا می کنم به مصرف مناسبی برسانید. ضمناً به اطلاع برادران و خواهران برسانید که تعدادی بیشتر در مکاتبات و معاشرت ها محافظه کاری بنمایند. احتمال می رود که شخص یا

اشخاصی اخیراً اسامی بعضی را به دستگاه داده (ممکن است از بین افرادی که در جلسه MSA شرکت کرده بودند باشند). شنیدم از یک منبع موثق که اسم من به عنوان «**المجاهد سرسخت**» در جلسه ای که چند نفر ایرانی داشته اند و من هیچ یک را نمی شناسم آمده بوده و خیلی تعجب می کنم. نامه هایم هم اخیراً یا نمی رسد و یا خیلی دیر و باز شده. ضمناً سال گذشته پیغامی از طرف یکی از افراد وابسته به **شرکت نفت** برای شغل به من شد که بدون داشتن هیچ تصمیم قطعی و صرفاً همین طوری فرم های مربوطه را پر کردم و بعد از حدود شش ماه اخیراً نامه ای آمده که بدون ذکر دلیل گفته اند احتیاجی ندارند! البته درصدد هستم از طرق مختلف علت را دریابم و اگر تحقیقات به نتیجه ای رسید عرض خواهم کرد. جریان را با همین **آقای مروستی** هم در میان گذاشتم. نوشته بودید که ایشان را نمی شناسید در حالی که ایشان تا به حال چند بار نام شما را برده اند. لطفاً نظر خودتان را مرقوم فرمایید. خدمت خانم و نورچشم ها عرض سلام و التماس دعا دارم. ارادتمند قاسم. ضمناً اگر در مورد اقتصاد اسلامی مطالب یا مناسبی در اختیار دارید لطفاً مرقوم فرمایید.

۱۷۶۹

از: صالح خو، قاسم/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱۱/۲۵

برادر ایمانی ارجمند با عرض سلام سلامتی و سعادت و موفقیت همیشگی شما و خانواده گرام را از درگاه ایزد باری تعالی آرزو می کنم. نامه محبت آمیز صالح و بسیار آموزنده شما را چند روز است دریافت و بارها آن را خوانده و لذت برده ام. بیش از همیشه آرزو می کنم ای کاش فاصله مکانی، مثل فاصله قلب هایمان کم بود. در هر حال نهایت تشکر را از این همه محبت دارم. ۱- در مورد جلسات گویا جلسه دوم با تأیید پروردگار دیروز تشکیل شد که متأسفانه من به دلیلی که امیدوارم موجه باشم نتوانستم شرکت کنم. با قضاوتی که از جلسه اول دارم می توانم بگویم که نظر شما مبنی بر خودداری از طرح مسایل (حاد) تأمین شده و جز در یک مورد جزئی و یک اشاره مختصر مسأله دیگری پیش نیامد که انشاءالله در جلسات آینده ترک نخواهد شد. ۲- در مورد اصل NEED TO KNOW نظر شما کاملاً منطقی و اصولی است و اقرار کنیم که متأسفانه بعضی اوقات دچار بی احتیاطی می شوم. در

این مورد به خصوص مسأله **شرکت نفت** را به این دلیل با دوست نیوجرسی مطرح کردم که در خلال صحبت ها ایشان گفتند که قبلاً درخواست شغل کرده بودند. در آن موقع هنوز جوابی دریافت نکرده بودم و صرفاً به عنوان سوال طرح کردم که مگر دادن جواب چقدر طول می کشد؟ چون چندین ماه از ارسال تقاضانامه گذشته بود و به فاصله چند روز از این سوال اولیه جواب کذایی را دریافت کردم و در جلسه بعدی که ایشان سوال کردند تنها روی صداقت و اعتمادی که در اثر معرفی دوست «نیوهستون» به ایشان پیدا کرده بودم جریان را تذکر دادم که به فرمایش شما چندان هم ضروری نبود. به هر حال امیدوارم که بعداً همیشه این نصیحت شما را در نظر داشته باشم. ایشان همان طور که تذکر فرموده اید خیلی متجسس و کنجکاو هستند و به همین دلیل با اینکه فاصله کمی داریم سعی دارم کمتر تماس داشته باشم. البته گرفتاری های دیگر هم در این مورد دخیل است. ۳- راجع به مکاتبات، مطمئن باشید که من به هیچکس نگفته ام حتی به دوست «نیوهستون» و اصولاً اسم شما را هم نیاورده ام. حتی هر وقت اسم شما توسط دیگران هم به میان می آید حداکثر به ذکر اینکه دورادور ارادت دارم اکتفا می کنم و بنابراین از این بابت خیالتان راحت باشد. همچنین در مورد مسأله «اجازه ی» اهمیت جریان را به خوبی تشخیص می دهم. اولاً تا به حال با هیچکس مطرح نکرده ام و ثانیاً تنها با اشخاصی مطرح خواهم کرد که «ذی صلاحیت» و نیز «واجد شرایط» باشند.

۴- مطلب دیگری که لازم است به عرض برسانم ادامه جریان قبلی است. اولاً مدتی است که نامه هایم با تأخیر فراوان و بی سابقه (که حتی در ایام عید نوروز نیز به علت شلوغی پستخانه سابقه نداشته) می رسد و یا اصولاً نمی رسد. به نظر می آید که کنترل شدیدی وجود داشته باشد. ثانیاً در مورد **شرکت نفت** از دو جهت برای دریافت علت ردی اقدام کرده ام. یکی اینکه مستقیماً به شخص مسئول در نیویورک تلفن کردم و علت را جویا شدم که خودش هم اصولاً اطلاعی نداشت و بعداً تلفن کرد که توسط تلکس علت را از مرکز جویا شده و به محض دریافت جواب اطلاع خواهد داد که الان حدود سه هفته می گذرد و خبری نشده. اقدام بعدی از طریق برادرم است که چند هفته قبل از لندن تلفنی با من صحبت کرد و جریان را با ایشان در میان گذاشتم که اولاً در نامه نگاری خودش و دوستان وقت بیشتری داشته باشند و ثانیاً از طریق یکی از دوستان مشترک که در تهران است و صاحب نفوذ اقدام کرده و علت را جویا شود. این دوست مسلمان کسی است که مرا بدو به شخص مسئول شرکت نفت در نیویورک معرفی کرده بود (لازم به تذکر است که من درخواستی نکرده بودم و گویا آنها احتیاج به یک دکتر اقتصاد داشتند که تخصصی شبیه من داشته باشد و ایشان هم مرا معرفی کرده بودند و بنابراین از اول وارد جریان بودند). البته با

اینکه برادرم همان روزها به تهران مراجعت کرده هنوز هم خبری ندارم. ۵- مطلب دیگری که باز هم مربوط به این امر می شود تلفن مشکوکی است که شخصی ایرانی و بدون معرفی خودش روز جمعه گذشته به منزل می کند و به مهین می گوید که شخصی به نام آقای آزادی یا آذری (یعنی درست مطمئن نبود کدام است) این شماره را به او داده و گفته که می تواند تماس بگیرد. یعنی اول تعجب می کند و بعد چون شخص مزبور از معرفی خودش خودداری می کند عصبانی می شود و می گوید اینجا منزل شخصی ما است و اولاً که هیچ آشنایی با این شخص نداریم و ثانیاً اینجا هتل نیست که هر بی سروپایی شماره آن را به کس دیگری بدهد. این شخص باز اصرار می کند که شاید از دوستان شوهرتان باشد و مهین هم جواب می دهد که من به هیچ وجه اسم ایشان را هم نشنیده ام و اصولاً ما اینجا در این مملکت غریب هستیم و هیچ آشنایی با هیچکس نداریم و شماره تلفن دفتر مرا می دهد که اگر ایشان بخواهد با من تماس بگیرد که البته خبری تا به حال نشده. و آخرین جوابی که این شخص به مهین می دهد اینکه با لحن تمسخرآمیز می گوید اینکه می گوید آشنایی با هیچکس ندارید غیرممکن است. بدیهی است که من خیلی راجع به این مطلب فکر کردم و تنها شکی که دارم مربوط به شخصی می شود که در یکی از صبحانه های اجتماع MSA در حالی که با یکی دو نفر دیگر از دوستان که متأسفانه اسمشان یادم نمی آید و فقط به احتمال خیلی قوی یکی از این دوستان **دکتر ضرابی** بود آشنا شدیم. شخص مزبور خودش را یک دکتر مقیم فکر می کنم شیکاگو معرفی کرد و شاید هم اسمش چیزی شبیه همین آزادی یا آذری بود و بعد اسامی ما را پرسید (صرفاً به منظور معارفه و آشنایی) و چیزی که جلب توجه ما را کرد اینکه ایشان کاغذی مدادی از جیب درآورد و به بهانه اینکه حافظه ضعیفی دارد اسامی را یادداشت کرد و سپس آدرس ها را پرسید که من ندادم و فقط به ذکر شهرمان اکتفا کردم و اتفاقاً این یکی از موارد نادر است که من به جای شهری که دفترم در آنجا است شهر منزلم را گفتم و همین است که مرا مشکوک می کند که این شخص احتمالاً اسم و آدرس مرا از آن طریق پیدا کرده. از طول کلام معذرت می خواهم و تنها مقصدم این بود که جریان را به نحو کامل تشریح کنم. لطفاً نظر خودتان را در این مورد مرقوم فرمایید اگر صلاح می دانید احیاناً با دکتر ضرابی هم تماس بگیرید که آیا ایشان هم گرفتاری پیدا کرده اند یا خیر اینکه شاید اسم آن شخص کذایی را به یاد آورند. در مورد کمک فکری گرفتن از دوست نیوهستون هم اگر واقعاً لازم شد این کار را خواهم کرد ولی فعلاً تصمیم دارم خونسرد باقی بمانم تا خدا چه بخواهد. مسأله این است که کم کم به فکر افتاده بودیم شاید برای همیشه به ایران برگردیم و با این ترتیب نمی دانم صلاح در چه باشد و به



هر حال خیلی ممنون می شوم عقاید خودتان را مرقوم فرمایید که بی نهایت ممنون می شوم. ضمناً پریروز دوست نیوهستون تلفن کرد و جریان دوست نیوجرسی را خیلی مختصر و در لفافه تذکر دادم و ایشان گفتند که گویا قبلاً هم در **آلبانی** این دوست اشتباهاتی می کرده و از اینکه قبلاً نظر خودش را در مورد ایشان به من تذکر نداده بود ناراحت شد. قرار شد که شاید به طور خصوصی ملاقاتی بکنیم و برای جلوگیری از اشتباهات گذشته و ترتیب آتی جلسات مذاکره کنیم. خدمت خانم و نورچشمی ها مخصوصاً عرض سالم دارم و از فرصت استفاده می کنم و ولادت با سعادت حضرت امام رضا (ع) را خدمت همگی تبریک عرض می کنم. امیدوارم باعث ناراحتی خیالتان نشده باشم و وقت گرانبهایتان در نوشتن جواب چندان ضایع نشود. به امید دیدار **قاسم**

۱۷۷۰

از: صالح خو، قاسم/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ ژوئن ۱۹۷۵

بسمه تعالی برادر ایمانی را قربان کردم با عرض سلام سعادت و سلامتی و موفقیت را در تمام امور خاصه ادای فرایض و خدمت به خلق مثل همیشه از درگاه ایزد باری تعالی خواهانم. چند هفته است چشم به راه هستیم و مثل اینکه متأسفانه سعادت زیارت به این زودی ها (و سادگی ها) حاصل نخواهد شد. امیدوارم خیر در پیش باشد و به خصوص آن برادری که در حادثه اتومبیل صدمه دیده بود شفای کامل یافته باشد. غرض از مزاحمت: اول اینکه چک ضمیمه را تقدیم می کنم. معادل مبلغ ۱۰ هزار تومان در اصل بوده که پس از کسر مخارج بانکی به طور خالص ۱۴۹۰ دلار به دست مخلص رسیده که پس از تبدیل به چک بانکی و اضافه نمودن ۳۰ دلار از طرف خودم کلاً ۱۵۲۰ دلار تقدیم می کنم. متأسفانه فرستنده و مورد مصرف دقیقاً هنوز معین نیست و به محض اینکه اطلاع حاصل شد به عرض می رسانم. دوم اینکه در تصمیم به ایران مراجعت کردن هنوز تغییری حاصل نشده و با اینکه از عاقبت امر چشمم آب نمی خورد و با توکل به خدا عازم هستم. البته در حال حاضر با کمال جدیت درصدد فروش منزل و اثاثیه و غیره هستم که در اوضاع فعلی کار ساده ای نیست ولی انشاءالله درست خواهد شد. در رابطه با همین امر دفتر و صندوق پستی و غیره را تا آخر همین ماه (جون) می بندم و پس از این به آدرس منزل مکاتبه

خواهیم داشت ولی در عین حال استدعا دارم رسید نامه و چک را به محض دریافت با پست هوایی مرقوم فرمایید به آدرس صندوق پستی در پشت پاکت. البته خیلی هم خوشحال خواهم شد که در صورت امکان و یقین از تاریخ مسافرت به این اطراف به مخلص اطلاع دهید و احتمالاً شب و روز یا حتی ساعاتی را برای مذاکرات خصوصی اختصاص دهید که فکر می‌کنم کاملاً ضروری باشد. البته این در صورتی است که این طرف‌ها تشریف فرما شوید در غیر این صورت انشاءالله ترتیب دیگری پیش خواهد آمد و یقیناً تعیین خواهید نمود. خدمت خانم و نورچشمی‌ها همگی مخصوصاً عرض سلام دارم. آدرس منزل را هم می‌نویسم و اگر قرار به آمدن شد لطفاً بلیط را به قصد NEWARK بگیرید و قبلاً هم اطلاع دهید که منتظر باشم. ضمناً خواهش دارم به طریقی که صلاح بدانید آدرس جدید را برای ارسال نشریات اطلاع دهید و تأکید فرمایید که بیش از یک نسخه برای مخلص نفرستند چون خواننده‌ای که آدرس را نداشته باشند موجود نیست. همچنین تصور می‌کنم رسید را برای ۱۴۹۰ دلار لازم باشد ولی مطمئن نیستم اجازه فرمایید بعد از اطلاع به عرض برسانم. ضمناً یک نسخه از اعلامیه جدید را در این مورد محبت فرمایید. من راجع به آن شنیده‌ام ولی دوستان در ارسال آن کم لطفی فرمودند. روی ماهت را می‌بوسم و به امید دیدار. در مورد رسید چک و نامه بیش از این تأکید نمی‌کنم و التماس دعای فراوان دارم. قربانت **قاسم**

۱۷۷۱

از: صالح خو، قاسم/۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ فوریه ۱۹۷۶ - ۶ اسفند ۱۳۵۴

برادر ایمانی و بسیار عزیز با عرض سلام امید است وجود شریف خودت و خانواده محترم و کلیه خواهران و برادران دینی به سلامت باشد. مخلص و اهل بیت هم که بد نیستیم و فعلاً به هر ترتیب که شده اوضاع را می‌گذرانیم. فرصتی پیش آمد که تجدید ارادت کنم به مناسبت اینکه عموزاده که جوانی ۱۷ ساله است به قصد ادامه تحصیلات عازم فرنگک شود. البته من اصرار داشتم که در حوالی هوستون و زیر سایه خودت به فرا گرفتن دروس رسمی و دروس زندگی مشغول شده و البته این بستگی به تصمیم خود ایشان در آینده یعنی پس از خاتمه دروس انگلیسی است. از ایشان خواهم خواست باب مکاتبه را باز کند و تصور می‌کنم جوان با استعداد و موثری باشد.

چک ناقابل ضمیمه را هم تقدیم می کنم و یک حواله ۱۵۰ دلاری هم از نیوهستون از طرف مخلص برایتان خواهد آمد که چک ضمیمه را از طرف مخلص هدیه ناقابلی برای **زیبا خانم** خواهر عزیزم که مژده عقدشان را از اخوی شنیدم تهیه فرمایید و حواله را نیز به مصرف هدایای ناقابلی برای برادران عزیزم **خلیل جان** و **یوسف** به سهم مساوی برسانید. از مژده پیوند مبارک زیبا خانم با همسر محترمشان بسیار خوشوقت شدم و این وصلت فرخنده را به شما و خانم و به ویژه خود ایشان و جناب شاه داماد صمیمانه تبریک عرض می کنم و برایشان سالیان دراز آرزوی سلامت و سعادت و خوشبختی دارم. ضمناً برادر عزیز خواهش می کنم ناراحت نشوید. ماشاءالله جوان ها بزرگ می شوند و گرنه ما پیر نمی شویم! به هیچ وجه جای نگرانی وجود ندارد! از اوضاع من احتمالاً کمابیش مسبوق هستید. وضع اقتصادی رو به خرابی است و با وجود کنترل شدید دولت گرانی و کمبود مایحتاج و مسکن و اخبار نامساعد واقعاً حالی برای ملت باقی نگذاشته. اشتغال ذهنی ملت برای تأمین مایحتاج خیلی اساسی از قبیل غذا و وسیله نقلیه و غیره و در اکثر موارد پوشاک لوکس و اشیاء زینتی به حدی است که دیگر فرصتی برای افکار اساسی تر وجود ندارد. به عبارت دیگر آمادگی برای گرفتن یا شنیدن حرف حساب به هیچ وجه وجود ندارد اخلاقیات هم که متأسفانه رو به فقراست و تصاویر سوء سگسی بر سر درب سینماها و صفحات رنگین روزنامه ها و مجلات می درخشد. بدبینی مردم نسبت به یکدیگر و عدم رعایت حقوق دیگران چنان بلایی به پا کرده که واقعاً معلوم نیست تا چه حد و تا کجا می تواند ادامه یابد. اصرار دوستان و همسر بر مراجعت است و بین خودمان، من هم کم کم دارم به همین نتیجه می رسم. البته باز هم تصمیمی جدی در این مورد ندارم ولی امکان آن وجود دارد. فعلاً در سازمان برنامه مشغول هستم ولی رضایتی ندارم و تا حدودی به خاطر ناچاری است. بعد از شش ماه هنوز مسکن ندارم و در آپارتمان برادرم ساکن هستم و از لحاظ جا خیلی در مضیقه می باشم. منزلی قابل سکونت حداقل یک میلیون تومان تا چندین میلیون تومان ارزش دارد و اجاره ها ... اگر جای خالی پیدا شود ... سر به هزاران تومان می زند. البته بعضی درآمدها می تواند جوابگوی این هزینه ها باشد ولی برای اکثریت قابل تحمل نیست. آنها که قدرت تفکری دارند و اوضاع را می فهمند برای تسکین اعصاب به الکل و مواد مخدر پناه می برند، به هر حال سعی می کنم انشاءالله در تابستان سفری آن طرف ها بکنم و امیدوارم فرصت بیشتری برای صحبت داشته باشیم. در مورد عموزاده سفارشی نمی کنم و می دانم محبتی را که به من داری به او نیز معمول خواهی داشت. اگر در حوالی ایشان از بچه ها هستند بگو تماس بگیرند. برادران من و خودت و دیگر دوستان مدرسه سلام می رسانند سلام مخصوص خدمت **منصوره**

خانم و **خلیل جان** و دیگر نورچشمی ها دارم و از دور روی ماهت را می بوسم. **رامین** سلامت و دست بوس است. او هم از اوضاع خیلی ناراحت است. قربانت.

۱۷۷۲

از: **صحت، سیاوش/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۳ فوریه ۱۹۶۴**

دوست عزیزم هفت روز پیش من برای شما یک شماره پیام دانشجو فرستادم این طور که دیروز شما می گفتید به شما نرسیده است نمی دانم چرا در حالی که من خودم پست کردم در هر حال عین آن شماره را می فرستم در ضمن چند خبر هم اضافه می کنم. خواهشی که دارم نشریه های پیام دانشجو را که من برای شما می فرستم پس از استفاده برایم پس بفرستید. اینک یک خبر: ۱- روز سه شنبه ۲۶ دی ماه اداره کنندگان دانشگاه پس از تظاهرات پرشور دانشجویان دانشگاه به عنوان اعتراض به محکومیت دو تن از استادان **دکتر سجایی، مهندس بازرگان**، سال دوم دانشکده حقوق را تعطیل کردند که سرانجام روز چهارشنبه ۲ بهمن در تعقیب دورانیدیشی و مبارزه پیگیر دانشجویان این تصمیم لغو شد و دانشجویان توانستند سر کلاس حاضر شوند. **تصدت سیاوش**

۱۷۷۳

از: **صحت، سیاوش/۲**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **۱۳ اکتبر ۱۹۶۴**

دوست عزیزم آقای دکتر چمران بعد از عرض سلام امیدوارم حال شما خوب است معذرت می خواهم در این مدت نامه برایم ننوشتم متأسفانه گرفتاری های متعدد مجالی به من نداد در راه آمدن به ایران ماشین من تصادف کرد ناچار شدم ماشین را به آمریکا برگردانم که فکر می کنم چند روز دیگر به نیویورک برسد. فعلاً هم به علت مسایلی که می دانید و همچنین یک مسأله خانوادگی و مشخص ناچارم به آمریکا برگردم که متأسفانه گرفتار

ناراحتی گرفتن پاسپورت شده ام و احتیاج به یک دعوت نامه از یک کسی از آمریکا هستم که به تصدیق کنسولگری یا یک سفارت ایران در آمریکا رسیده باشد. به همین علت است که اکنون مزاحم شدم. بی نهایت متشکر می شوم اگر بتوانید یک دعوتنامه خودتان یا از طرف کس دیگری برای من بفرستید مقصودم دعوتنامه برای آمدن به آمریکا البته در این دعوتنامه باید قید شود که شما قصد یک تعهد می کنید از نظر مخارج مالی من در این مدت که البته همان طور که خودتان می دانید فقط یک نوع فورمالیته اداری است. البته بعد از آمدن به نیویورک تلفنی با شما تماس خواهم گرفت و راجع به مسایل اینجا بیشتر با شما صحبت خواهم کرد. محتاج به گفتم نیست که این دعوتنامه از نظر من خیلی مهم و لازم و در صورت امکان بی نهایت متشکر می شوم که برایم هر چه زودتر بفرستید. دوستان آقایان **لباسچی و دکتر مصلح پور** را سلام برسانید. **تصدقت دکتر سیاوش صحت**

۱۷۷۴

از: **صحرائیان، حسین/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۹ مارس ۱۹۷۷**

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

حسن صحرائیان: در سال ۷۵ با آشنایی **هادی** در هنگامی که مدرسه **وارتون** را می گذراند آشنا شدیم، از آن پس هر هفته تقریباً مهمان ما بود جهت گذراندن روزهای تعطیل مدرسه، در تابستان ۷۵ به علت تعطیل شدن مدرسه با دوستانشان به نام احمد، علی و ... به هوستون جهت گذراندن این ایام آمدند و در ساختمان ما خانه ای اجاره نمودند در این مدت اگر چه شدیداً دنبال کار رفتند و جستجو نمودند متأسفانه موفق به یافتن کاری نشدند و تمام تابستان ایشان به مشغولیات گذشت، از جمله تشکیل گروه چهارنفری جهت مطالعه کتاب های خارجی و یک روز هم به اتفاق به میدان تیراندازی رفتیم چون هر کدام از ما سهمیه مخصوصی برای تمرین داشت ایشان نیز مشغول تمرین شدند ولی پس از اتمام سهمیه ایشان اقدام به تیراندازی مجدد کردند که ما مانع شدیم ولی این ممانعت منجر به عصبانیت شدید ایشان در صحنه عمل گردید و ناچاراً چون مواجه با عکس العمل شدیدی از ایشان گردیدیم کوتاه آمدیم و جریان فیصله شد. ۲- ترم جدید آغاز شد و ایشان عازم مدرسه شان در وارتون شدند چون دوستان

ایشان در ضمن تابستان کار پیدا نکرده بودند و جهت ادامه اش در روزهای آخر هفته تصمیم به مراجعت به هوستون گرفتند ولی به علت وضع دانشجویی موجود و اقامت در دو شهر هوستون و وارتون ادامه این عمل مشکل بود لذا چون هنوز جناب حسین آخر هفته ها را به هوستون می آمد از ما خواهش کرد که اینها به خانه ما بیایند و مختصر اجاره ای پردازند ولی خودشان از هم این مزایا برخوردار و معاف بودند و مرتباً از وضع بدی که خانواده ایشان برایشان فراهم کرده، اظهار ناراحتی می کردند ولی درصدد کار بطور جدی نبودند تا اینکه این سمستر هم گذشت.

۳- در آغاز سال جدید یعنی بهار ۷۶ تقاضای وام از صندوق را نمودند و یکی از اعضاء مسئولیت تعهد ایشان را پذیرفت و قرار شد ماهیانه پنجاه دلار پردازند. متأسفانه بعداً چند قسط، اقساط ایشان به تعویق افتاد تا اقدام به اختطاریه جهت ضامن و خودشان کردیم و خلاصه اینکه آخرین قسط ایشان در آخر تابستان اوایل پاییز ۷۶ پرداخت گردید. ۴- که البته همین وضع (موقعیت مادی) موجب شده بود که اقدام به بورس تحصیلی کنند و از طرف کنسولگری و وزارت آموزش و علوم دو چک به مبلغ ششصد دلار \$۶۰۰ به آدرس ما آمد ولی جریانات را با پدرم و ما مطرح کرد همچنین مخلفات این بود که شامل کارت بیمه شان از طرف دولت ... ایران است. ۵- در ماه رمضان مطرح نمودند که چون سیگار می کشید و نیز احساس ناراحتی قلبی می کنند از روزه گرفتن معاف هستند (که این از نتایج سحر است) ۶- در اینجا آغاز سال تحصیلی بهاره است و پس از ترک آپارتمان ما به دو محل دیگر انتقال می یابند که در همین ضمن به معرفی ما در محلی که کار می کردیم برای اولین بار در تاریخ اقامت شان در آمریکا مشغول کار می شوند ولی باز هم به علت همان ناراحتی ها مخصوص به خودشان چندین بار مصمم به ترک محل کار شدند و بالاخره همین که تابستان تمام شد بدون مقدمه و توجه کار را ترک گفتند و وضع ایشان از نظر اقامت و مدرسه روشن نبود. ۷- تا اینکه این جریانات هم رویره شد ولی با همان علاقه و دوستی قبلی سعی بسیار داشتند که برگردند به محل اقامت قبلی شان و به بهانه های مختلف هر روز به دیدن ما می آیند تا شاید بله را از ناحیه ما بگیرند و ما هم در تنهایی می گذرانیم. ولی چون دیگر او را یک فرد سابق قبلی در سال پیش نمی دانستیم و ایشان هم از آن موقعیت سابق درآمده بودند و از نظر اقتصادی نیز تأمین شده اند لذا به بهانه های مختلف از ابراز تمایلات ایشان نسبت به ما تشکر می کردیم و خود او در وضع نامعلومی قرار دادیم ولی چون با خونسردی و یأس از طرف ما قرار گرفت مرتباً به وسیله تلفن و آمدن های زیاد در موقع باز شدن مدرسه عرضه را تنگ می نمود تا شاید دعوای زرگری ای شروع شود و بهانه ای به دست ایشان بیافتد ولی متأسفانه این هم به اصاب ن خورد. ولی باز هم فارغ

نشستند. ۸- شروع به حرافی نمودند تا اینکه از این طریق بتوانند کاری از پیش ببرند جریان عدم شرکت خود را در جلسات گروه ها به انجمن گزارش می دهند با بچه ها تماس می گیرند و حرف هایی شایع می کنند و به شایعات می پردازند انجمن مرتباً مستقیم و غیرمستقیم بچه ها را می فرستد تا به اصطلاح جریان را مطرح و خاتمه دهند و یا ما را به دفاع از خودمان دعوت کنند ولی یک سمستر کامل همان سکوت همیشگی را دنبال کردیم تا اینکه جریان اخیر به گزارش انجمن می رسد و قرار شد که رسیدگی شود. ۹- در کلیه سوالات به همه اخطار کردیم مسأله ای نیست که شما خود را مشغول کنید اگر جناب حسین حرفی، ناراحتی، دلخوری دارد مستقیماً به خود من رجوع کند و یا اینکه در سطح کلی انجمن تعیین یک جلسه عمومی که همه اعضاء حضور دارند جریان را به میان بگذارد اگر خدای ناخواسته غرض و مرضی وجود ندارد و الا از این اتهامات سنگین تر هم برای ما قابل پذیرفتن است مگر بیم آینده ای که همه ما به سوی آن در تلاش وجد و جهد هستیم. ۱۰- در خاتمه با تمام این مسائل از خداوند منان خواستاریم که هیچ گونه شک و ابهامی در ما به وجود نیامده باشد و این قبیل مسائل ما را مشغول نکند تا از هدف مقدسی که در پیش است غافل در نیمه راه غافله عقب نمانیم. والسلام علیکم ورحمته الله برکاته. با تقدیم احترامات فائقه. م-۱- م

۱۷۷۵

از: صدر، امام موسی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱۲/۲۸

### مجلس الاسلامی الشیعی الاعلی لبنان

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز و ارجمند اخبار موفقیت کم نظیر شما در راه خدمت به اسلام و تشیع افتخارآمیز و تا سر حد افسانه قابل تقدیر و شکر خدای بزرگ است. و مبارزات خردمندانه و با اخلاص هم امیدها را در همه و به خصوص برای برادران زخم خورده و رنج دیده شما که در جبهه های حقیقی قرار گرفته اند. زنده تر و گرم تر می سازد. ما به راستی در سه جبهه، چپ و هم بی ایمانان، راست و هم یاورانش اسرائیل و استعمار و سوم تبلیغات خطرناک که زاینده منفی علم و تمدن امروز است جنگیدیم و زادی جز ایمان و برادران تهیدست نداشتیم و

یقین داریم همانطور که در جبهه های اول و دوم پیروز شده و با فداکاری نگذاشتیم آنها به مقصدهای پلید خود برسند، همانطور در جبهه سوم هم به تدریج حسین وار پیروز خواهیم شد ولی زینبی می خواهیم. گفتند تا اروپا خواهید آمد، ای کاش به دل اندوهناک ما هم تابشی می فرمودید ما به انتظار شما هستیم و مطلب برای بحث زیاد داریم. از دیدار تفقد آمیز خانم سپاسگزاریم و با سلام به رفقا شما را به خدا می سپارم. **موسی صدر**

۱۷۷۶

از: صدر، امام موسی / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

#### فندق قصر اسکندریه KANDARA PALACE HOTEL از جده

بسم الله برادر عزیز سلام بر شما دعاگوی شما و راه شما و برای سلامتی خانم و مزید هدایت بچه ها هستم، متأسفم که توفیق همراهی ایشان را نیافتم. سفر خوبی بود الحمدالله. گزارشی نوشته و تقدیم می شود و سعی شد به مردم فداکاری های حقیقی شیعیان و مردانگی، علی رغم نمک ناشناسی ها، توضیح داده شود. حالا درباره جنوب چه باید کرد؟ آیا معلوماتی دارید؟ و آیا فعلاً سفری به آن طرف ها مفید است؟ و برای روشن کردن حقیقت وضع، آنجا می توان تلاش تبلیغاتی نمود، ما خود به این تلاش احتیاج داریم، هر چند برای توضیح نقش شیعیان در لبنان از این جهت فکر می کنم، یک فعالیت تبلیغاتی سنگین و مفیدی در عالم در آنجا (افتادگی به دلیل سوختگی نامه) آیا این کار چه لازم دارد و چقدر خرج دارد؟ و برای آینده کمی با دوست عزیز صحبت کردم، آیا نظری دارید (افتادگی) می کنید، سعی می کنم **مصطفی (دکتر چمران)** را هر چه زودتر بفرستم. ما همیشه برای (افتادگی) به راهنمایی شما احتیاج داریم. از مقاله بی نهایت سپاسگزارم. شما را به خدا می سپارم. **موسی صدر**

۱۷۷۷

از: صدر، امام موسی / ۳

به: یزدی، ابراهیم



## تاریخ: ب/ت

## مجلس الاسلامی الشیعی الاعلی لبنان

بسم الله الرحمن الرحيم گزارش پیوست نامه آقای صدر. برادران و سروران عزیز، علمای اسلام، و فرزندان جوانمرد دین و مذهب السلام علیک و رحمت الله و برکاته، در حدود نه ماه است که لبنان در آتش سیاست و تعصب های مذهبی می سوزد. هزاران بی گناه در آتش و خون غرقه شده، جان داده اند. هزاران خانه و دکان طعمه آتش شده، بسیاری از محلات و ده ها به کلی نابود شده اند. اقتصاد و تجارت کشور و کشاورزی و سازمان های فرهنگی متزلزل و سایه مرگ بر سرتاسر این کشور کوچک پاشیده اند. **تهدیدهای اسرائیل** و تحریکات فتنه انگیز او حال و آینده لبنان (جبل عامل) را به خطر انداخته است و خطرهای بزرگ تری که کشتار ده ها هزار نفر دیگر و تقسیم لبنان به دو بخش مسیحی و مسلمان از جمله آنهاست، در انتظار لبنان و مردم آنست. و به خوبی روشن است که تشکیل یک کشور مسیحی متعصب در این منطقه عبارت از به وجود آمدن یک اسرائیل خطرناک تر است و نتایج وحشت آور آن از حد وصف خارج می باشد. به علاوه خطرهای بیشمار دیگری همه کشورهای اسلامی منطقه را تهدید می کند. مسلماً می دانید که بیش از نیم مردم لبنان مسلمان هستند و یک سوم جمعیت کشور را شیعیان تشکیل می دهند و چون نیمه ای از شیعیان (چهار صد و پنجاه هزار نفر) در بیروت و حوالی آن (**شیاح، نبعه، برج حمود، حارت الغوارته، لیلکی و غیره**) سکنی دارند و همچنان در منطقه بعلبک نیز آتش جنگ کوک و منطقه را می سوزاند، از این جهت اکثر کشته شدگان و متضررین از شیعیان هستند. در حال حاضر در حدود یک هزار و سیصد نفر از شیعیان کشته و ده ها هزار بی خانمان و خانه خراب شده اند و هزاران هزار نفر از آنان که به جنوب فرار کرده اند گرفتار هجوم های بی امان **اسرائیل** هستند. به طور مختصر در تاریخ شیعیان چنین ماتمی کم نظیر است. (افتادگی) خونین را در حوادث چند ساله اخیر می توان جستجو کرد. لبنان که در سی و چند سال قبل بر حسب اتفاق بین **مسلمانان و مسیحیان** به وجود آمده است همیشه یک رقابت و حساسیت بین مردم وجود داشته و مسیحیان به دلیل حفظ موجودیت خود بیشتر سعی کرده اند پست های حساس را به خود اختصاص داده مسلمانان و به خصوص شیعیان را از حقوق و امتیازات وطن خود محروم کنند. وضع شیعیان که در اثر فشارهای **اسرائیل** به جنوب بیروت آمده بودند قابل تأسف بود. آنگاه که **فلسطینی ها** را کشور اسرائیل بیرون کرد و به نام پناهنده در لبنان و سایر کشورها می زیستند پس از بیست سال انتظار و ناامیدی مجبور شدند اسلحه به دست گیرند و

برای بازگشت به وطن خود به مبارزه پرداختند. این وضع مسیحیان را به وحشت انداخت. زیرا اکثریت فلسطینی ها مسلمان هستند و علی رغم مشکلات فلسطینی ها خطرهای دائمی اسرائیل، آنان را قدرتی جدید شمردند و درخواست بیرون کردن فلسطینی ها و یا خلع سلاح آنها شدند. این مبارزه به طول انجامید، چند بار زد و خورد بین فلسطینی ها و ارتش لبنان، که اکثریت مسیحی است، در گرفت. مردم لبنان و به خصوص مسلمانان با فلسطینی ها همدردی کردند و دولت را مجبور به سازش نمودند. مسیحیان متعصب از چند سال قبل به مسلح شدن پرداختند و خود را برای یک مبارزه خونین که یا کشور را تقسیم کنند و یا مسلمانان را تأدیب نمایند و یا فلسطینی ها را خلع سلاح کنند، آماده کردند و در این نقشه مسلماً اسرائیل و گروهی از حامیان آن در غرب به آنها کمک های فراوان، مالی، اسلحه و کمک های دیگر به آنان نموده اند. سپس با بهانه های عجیب و غریب آتش را برافروختند و هنوز این آتش سوزی ادامه دارد. دولت لبنان، و ارتش آن و پلیس آن هم بیشتر به نفع مسیحیان متعصب فعالیت می کند. مسیحیان عاقل و روشن و خداشناس هم از ترس مسیحیان ساکت و عاجزی برای محنت نمی کنند. (افتادگی) مقصر شناخته است. این تبلیغات دروغ مانع از همدردی مسلمانان شده و سبب ادامه روش متعصبان مسیحی گردیده و به این دلیل و یا به ادله دیگر ایرانیان هم تاکنون هیچ اقدامی نکرده اند و به هیچ وجه همدردی ننموده فشاری به نفع برادران دینی و مذهبی خود به وجود نیاورده اند. **شما ای برادران** مسلمانان همه، روحانیان، متدینان، دست راستی ها، جوانان، پیران، اطفال، همه و همه در خطر هستند. جوانان کشته می شوند، گاهی آنها را از محل کار خود یا در راه می ربایند و عذاب می دهند، می کشند و آنان را آتش می زنند. یک کامیون قرآن مجید را آتش زدند. گاهی مسجدها خراب و منفجر می شود. توهین به مقدسات، به دین و به اسلام کار عادی شده. جنگجویان مسیحی در سینه خود صلیبی حمایل کرده و مردم را به نام **صلیبیان** ندا می دهند و در طرف دیگر هم مسلمانان، شیعیان به نام اسلام می جنگند و شهید می شوند. این خلاصه ای از وضع حاضر است و آینده صدها بار خطرناک تر است. و اگر کمکی نشود و فشار سیاسی به مسیحیان نیاورند فنا و ذلت برادران شما حتمی است. شیعیان رنج می برند، کشته می شوند و به خصوص با آنان با شدت عمل بیشتری رفتار می شود. امیدوارم فریاد استغاثه آنان به گوش برادران ایرانی شان برسد و هماهنگی ایرانیان و کمک های آنان سبب اصلاح وضع گردد. باید گفت صدای **هل من ناصر ینصرنا**، بلند شده است. ایها العزیز و اهلنا بالنصر و السلام. **موسی صدر**

از: سحابی، دکتر یدالله/۴

به: صدر، سید موسی

تاریخ: ۱۱ تیر ۱۳۵۶ - ۱۹۷۷/۶/۲۲

بسمه تعالی جناب آقای صدر (افتادگی) که بر خود فرض دارم تا مستقیماً سلامی عرض کنم و استفساری از سلامت احوالتان بنمایم. بعد از مراجعت آقای **دکتر مفتاح** از مسافرت ایام نوروز به لبنان و مصر، کمتر ملاقاتی است که با ایشان و دوستان دیگر دست دهد و ذکر خیر از جنابعالی نباشد و چون ممکن است جناب دکتر مسافرت مجددی به آن دیار داشته باشند و (افتادگی) آن را بیابند، تمنای تقدیم حضوری این نامه را از ایشان نمودم. (افتادگی) وضع عمومی مسلمانان ستمدیده و خصوصاً برادران شیعه لبنان چگونه است؟ آیا زخم‌های جسمی بازماندگان جنگ زده التیامی یافته و آیا آلام روحی آنان تسکین یافته است؟ از اینجا آنچه مقدور بود کمک‌های مالی شده است ولی آیا این معاضدت‌ها به موقع و یا تماماً به لبنان رسیده است؟ و بجا مصرف شده؟ و آیا نتیجه مطلوبی را که اقلأً رضا و آسودگی باطنی امثال شما را در آنجا فراهم ساخته باشد، حاصل کرده است. از قرار مسموع هر یک از آقایان مراجع قم و عتبات و یا نیکوکاران دیگر، رفع هر دسته از نقایص و کسری‌های زندگی مصیبت زدگان را جداگانه به عهده گرفته اند. استفسار بنده در این است که آیا این آقایان در انجام کارهایی که به عهده گرفته اند موفق شده اند! و چون خود این آقایان ساکن لبنان نمی باشند و به ناچار خدمات معهود توسط نمایندگان ایشان صورت می گیرد، آیا آقایان عاملین خود مستقلاً و بدون اطلاع جنابعالی به انجام خدمت مشغولند و یا با نظر و راهنمایی و نظارت شما ادای وظیفه می نمایند؟ آنچه محقق است اگر این قبیل اقدامات متمرکز نباشند. و درباره آنها مطالعات قبلی صورت نگرفته و تهیه طرح‌های اجرایی با در نظر گرفتن امکانات موجود و رعایت **الأهم فـالأهم** و تحت نظارت واحد و با رسیدگی‌های پیگیر و مستمر انجام نشود کمتر امید وصول به نتیجه مطلوب و سریع را از آن اقدامات می توان داشت. در وضع فعلی با موفقیت و حیثیت و موقعیتی که به فضل الهی برای شما و از اثر وجودی شما برای شیعیان لبنان فراهم گردیده هیچ مدیر و ناظر شایسته ای غیر از شما برای اداره و نظارت در عملیات نوسازی خرابی‌ها و به اصلاح نابسامانی‌های مسلمانان شیعه لبنان نمی توان سراغ کرد و توفیق در چنین خدمت بزرگ هم جز با بررسی‌های دقیق و آشنایی با واقعیت‌های موجود و کوشش در جلب همکاری همفکران با ایمان و فداکار و بالاخره استمداد خالصانه از برکات (افتادگی) نمی شود و یقیناً با هوش و درایت و ایمانی که دارید

توجه به این مبانی و اصول از نظر تان به دور نمی شود. (یک سطر افتادگی) به مقصود و منظور آنان رسیدگی می فرمایید. آیا چنین برنامه از فرصت برای تفکر مطالعه و بررسی مشورت ها و رسیدگی به عملیات اجرایی و اقدامات اصلاحی و بسی مسایل دیگر که در شأن کادر رهبری است (افتادگی) شنیده ام که همکاران مخلص و کارگزاران همفکر تان که به تناسب استعدادشان جداگانه هر یک می توانند عهده دار سرپرست قسمتی امور ابوالجمع دستگاه اجرایی و با اختیارات لازم باشند و جنابعالی هم در سطح عالی تر به کارهای (افتادگی) نمونه و با نظریاتشان توجه داشته و عملیات آنان را در جهت واحد سوق دهید، کم می باشند و یا فرصت (افتادگی) چنین کادر لازم را هنوز نیافته اید. ترمیم خرابی ها و اعاده وضع سابق زندگی بازماندگان جنگ های خانمان سوز اخیر لبنان با هر کوشش و مجاهدتی که حقاً (افتادگی) بشود، امری است که به هر تقدیر صورت خواهد گرفت و انشاءالله آلام روحی تخفیف خواهد یافت (افتادگی) و آرزوی ما بیشتر در جهت توفیق دستگاه رهبری شیعیان لبنان در تربیت فکری جوانان شیعه آنجا و تحول در روحیات و خلیقات آنان برای نیل به رقاء و کمال انسانی می باشد و این آرزو از آنجا در ما پدیدار شده است که با منتهای اسف، در مملکت خودمان هر چند که ظاهراً کشور شیعی است، ولی از گام برداری در این راه سخت محروم گردیده ایم! شیعه با آزاری که در طول تاریخ اسلام کشیده است و با انزوایی که به ناچار اختیار کرده است چنان روحیه اصیل خود را باخته است که اکثراً به یک زندگی بی صدا و بخور و نمیر قناعت نموده و یا به تدبّی ها و پستی ها تن در داده و مظهر آلودگی های به فساد و ظلم و تباهی های کم نظیر گردیده اند. آرزوی ما بر این است که با تأییدات الهی شما موفق شوید تا برای تربیت جامعه شیعه لبنان در تمام سطوح اجتماعی و آموزشی آنجا از خانواده و کودکستان و دبستان و دبیرستان و بعداً در سطوح دانشگاهی اقدام اساسی بفرمایید. و از درگاه خداوندی مسئلت داریم که ما را هم موفق بدارد تا اندازه ای که مقدرمان باشد یار و کمک کار شما باشیم. جناب آقای مفتاح که بحمدالله فعلاً امکان رفت و آمد آسان تری را بین لبنان و ایران دارند، امید است که توفیق مشورت با جنابعالی را داشته باشند و انشاءالله در مراجعتشان حامل نظریات جنابعالی در زمینه عرایض فوق خواهند بود. (افتادگی) توفیقاتان را از درگاه پروردگار مسئلت دارم. یدالله سبحانی

۱۷۷۹

از: صدر، امام موسی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۷/۱/۲۷ - ۶ آوریل ۱۹۷۸

تحلیل شرایط سیاسی - نظامی لبنان

۱- برای اولین بار اسرائیل طیاره های F-15 و F-16 و بمب های ضدانسان که هشت بار منفجر می شود و با فشار مافوق صوت، که ریه انسان و یا قلب او را منفجر می کند در جنوب لبنان استعمال کرد و به همین دلیل مردم جنوب را که سال هاست با حمله های انتقامی اسرائیل خو گرفته و در تمام شرایط دشوار از زمین خود جدا نشده اند برای اولین بار مجبور به عقب نشینی کرد. پیامدهای وحشتناک این جنگ، تشنج های عصبی بچه ها و زن ها را به صورت رقت آوری تشدید و سبب وضع حمل قبل از موعد بسیاری از بانوان باردار شده است. به علاوه بیشتر مردم بدون اینکه وسیله زندگی با خود حمل کنند به طرف بیروت حرکت کردند. این منظره بسیار رقت آور و در برابر کسانی که از حقیقت اوضاع بی خبر بودند تحقیر آمیز بود. اسرائیل در حدود یک هزار و ششصد کیلومتر مربع از جنوب را اشغال کرد. در شش نقطه جوانان شیعه با دفاع مردانه پیشرفت اسرائیل را متوقف کردند و تلفات نسبتاً زیاد بر او وارد نمودند. و در هشت نقطه دیگر سازمان آزادی بخش فلسطین، فتح، مقاومت و دفاع کرد. تعداد تلفات اسرائیل بیش از رقم اعلام شده (۱۴۰ نفر) است و تقریباً از ۶۰۰ نفر تجاوز می کند. تلفات مردم جنوب و فلسطینیان بین ۳ تا ۴ هزار نفر می باشد. و از نظر خسارت های مادی بیش از ۱۲ ده بزرگ ویران شده و صدها مزرعه و باغ آتش گرفته است. البته وضع سلامتی مردم (کمبود بهداشت) نیز به صورت خطرناکی در آمده است. **قطعنامه سازمان ملل، شرکت فرانسه** برای اولین بار در نیروهای سازمان ملل، فشار آمریکا و شوروی ممکن است. برای برخی ها امیدواری به عقب نشینی اسرائیل را به وجود آورده هر چند تجربه جهان عرب این امید را از اسرائیل تضعیف می کند، ولی به هر حال **شیعیان** و مردم **جنوب لبنان** تصمیم گرفته اند که با اشغالگران مبارزه ی همه جانبه ای را شروع کنند. مردم جنوب (به رهبری **سازمان امل**) به فلسطینی ها پیشنهاد کرده اند که آزاد کردن جنوب وظیفه ی ماست و اصولاً باید بین جنوب و لبنان و بین **فتح** **لند** که یک بهتان اسرائیلی است و هدف اشغالگری در آن نهفته است فرق گذاشت، انقلاب فلسطین باید به مردم جنوب برای مبارزه کمک کند و نه پیشرو آزاد کردن جنوب باشد. زیرا تجربه نشان داد که اسرائیل از وجود انقلاب فلسطین در جنوب و نبود دولت لبنان

حداکثر سوءاستفاده را کرده است تا آنجا که به نظر می‌رسد اگر ارتش مرزی لبنان در جنوب می‌بود مشکل اشغالگری به این صورت انجام نمی‌گرفت. آوارگان جنوب در حدود ۲۵۰۰۰ نفر بوده‌اند که بیشتر در خیمه‌ها، خانه‌های ویران، حسینیه‌ها و مدرسه‌ها با وضع سختی زندگی می‌کنند. دولت لبنان نیز کمک‌های دریافت شده را با کندی بسیار که از مشخصات دولت هاست، به خصوص که لبنان بعد از جنگ سازمان‌های دولتی خورد شده‌ای را داراست، توزیع می‌کند. تلاش عمده ما اکنون بازگشت مردم به جنوب در سریع‌ترین فرصت می‌باشد. زیرا دور بودن مردم از مناطقتشان سه خطر ایجاد می‌کند: ۱- اسرائیل به فکر ساختن **کپیوتزهای مسلح** برای حفظ امنیت فردی خود می‌افتد. ۲- مسیحیان را تشویق می‌کند تا با منفصل کردن جنوب از شمال لبنان، نواری بین مرز اسرائیل و دولت ایده‌آلی مسیحیان در لبنان ایجاد کند. ۳- و اسرائیل نیز تصمیم دارد ملت فلسطین را پراکنده کرده تا در خاک اسرائیل از یک وجود اصیل و مقتدر برخوردار نشود و در نتیجه حفظ گردد. و برای این کار سعی می‌کند که در جنوب لبنان یک منطقه فلسطین نشین نیم میلیون نفری به وجود آورد. و تنها راه مبارزه با این هدف‌های خطرناک در درجه اول بازگشت مردم است. باید افزود که گروهی از جوانان نخواهند توانست به منطقه‌های اشغالی برگردند و همچنین درباره‌ی یتیم‌ها و زخم‌خوردگان قسمتی از خدمات مطلوب در بیروت ادامه خواهد یافت و به طور کلی باید برای مردم جنوب دارو، آمبولانس، خدمات پزشکی قسمتی از اسباب و لوازم زندگی و کمک‌های دیگر فراهم کرد و نیز برای رسیدگی به ایتام و محصلین آسیب‌دیده مدرسه‌های خراب شده، باید به مدارس شبانه‌روزی و دارالایتام‌ها به صورت بورس‌های تحصیلی کمک کرد. خواه ناخواه هر نوع کمک‌های مادی و فنی و عینی برای ترمیم خانه‌ها، اصلاح مزارع و به کار انداختن مردم مفید خواهد بود. در روزی که اسرائیل بر طبق برنامه **سازمان ملل** قرار عقب‌نشینی داشت یک نزاع غیره‌منتظره و بی‌دلیل محله‌ی **عین الرمانه**، که در اختیار **راهب گرایان مسیحی** است، با ساکنین **شیاح** که محله شیعه‌نشین می‌باشد در گرفت. و چون نیروهای ضربه‌ای عرب برای خاموش کردن آتش جنگ و تیراندازی‌های قدارانه دخالت کردند مسلحان عین الرمانه حمله را به طرف نیروهای سوریه که قسمتی اعظم از نیروهای ضربه‌ای عرب را تشکیل می‌دهند، منحرف کردند و کاملاً روشن بود که برای بازگشت آتش جنگ در بیروت اقدام می‌کنند. شاید عقب‌نشینی اسرائیل در جنوب مختل شود و بحران لبنان به نفع اسرائیل باقی بماند، این تلاش فعلاً با قدرت نیروهای سوریه را که شده است ولی آینده زیاد روشن نیست.

۱۷۸۰

از: صدر، دکتر حسن /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ نوامبر ۱۹۶۳

بسمه تعالی دوست و برادر گرامم آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام و احوالپرسی امیدوارم که در ظل عنایات ایزد متعال در نهایت خوشحالی و خرمی باشید. اگر از حال اینجانب بخواهید بحمدالله بسیار خوبم و به غیر از دوری از دوستان ملالی ندارم از اینکه دیر به شما نامه می نویسم خیلی معذرت می خواهم می دانید که درس ها خیلی زیاد هستند زیاد وقت می گیرند. در دفعه قبل که در **پیتسبورگ** خدمت رسیدم وقت نشد که درباره نامه سرکار که از حکمت و مطالب مهم پر بود بحث کنیم. سپس حالا به وسیله نامه بدان ادامه می دهیم. من هنوز وقت نکرده ام که آن کتابی را که شما گفته بودید بخوانم لیکن با شما کاملاً هم عقیده هستم که بدون داشتن هدف معین و رویه مشخص در اجرای امور و تحقق دادن به آن هدف ها یک مبارزه واقعی نیست و سرانجام کار به سرگردانی خواهد کشید. اصل دیگر آن است که این هدف ها و رویه ها باید عالی و خوب باشند. می توان گفت که ما به یک ایدئولوژی احتیاج داریم که جامع باشد و خوب درباره ما که فکر می کنم شما هم با من در این باره هم عقیده باشید ایدئولوژی های ساخت خارج (کمونیست، کاپیتالیست و غیره) به درد ما نمی خورند و فقط می شود از ترقی های مادی آنها برای تأمین زندگی مادی پند گرفت لیکن نباید راه آنها را دنبال کرد. راه ما راه اسلام است و بس. فواید اسلام بر بنده و شما پوشیده نیست و انشاءالله وقتی دوباره همدیگر را ملاقات کردیم درباره آن بحث خواهیم کرد لیکن اینجا فقط می گویم که ایمان، اراده، دینامیسم، فداکاری و جانبازی، و آزادیگی هیچ کس به اندازه یک فرد مسلمان واقعی نیست. پس محور اجتماع ما باید بر روی اسلام (احکام قرآن مجید) بگردد. لیکن می بینیم که اسلام درباره موضوع های کلی بحث می کند و بشر را آزاد می گذارد تا در موضوعات جزئی زندگی خود مطابق با شرایط محیط و زمان قوانین مورد احتیاج خود را بسازد. در اینجا است که فرق بین شریعت و فقه ایجاد می شود. تا آنجا که من دیده ام فقه ما کهنه است و احتیاج به یک تغییر انقلابی و اساسی دارد اما شریعت ما چون دستور خداوند ماست لایزال immortal می باشد و بسیار عالیست و برای من تنها راه زندگی اسلام است. درباره فقه اسلام

باید از تجربه سایر ملل استفاده کرد و یک فقه جدید ساخت البته خیلی از پایه های این فقه جدید از فقه قدیم است لیکن یک revolutionary change لازم است. پس اگر ما هم تا اینجا هم عقیده باشیم نمی توانیم در مورد انقلاب با هم هم عقیده باشیم. در اسلام این وظیفه ماست که تا بی عدالتی یا فساد را مشاهده کردیم به جهاد آن پردازیم مملکت ما قرن هاست که در فساد غوطه می خورد جای دریغ نیست. این مبارزات پارلمانی و این سیاست بازی های جدید همه ساخت اروپایی کردن جدید هستند و اصلاً با تمدن ما کاری ندارند ما مردم دیگری هستیم راه بسیار عالی تری را در پیش داریم (اسلام) این تقلید کورکورانه بسیار بد است. خواهشمندم که عقاید خود را درباره آنچه که تا به حال گفته شد بگویید که بدانم. در صورت توافق نظر خواهیم توانست کوه ها را مرکب کنیم. دیگر آنکه آن تجزیه و تحلیل شما از اوضاع سیاسی ایران در پیتسبورگ بسیار جالب و پرارزش بود لیکن این تجزیه و تحلیل از مردم خود ایران و به اصطلاح از sociological nature آنها نبود بلکه رل سیاست خارجی در ایران بود. ما مثلاً باید بدانیم که عقاید دهقانان ایران درباره مبارزه مسلح چیست؟ و چرا؟ و امثال آن باری در این باره باید بحث زیاد کنیم. من فعلاً این نامه را در اینجا ختم می کنم. و منتظر جواب شما هستم که بدانم آیا در مواد بالا با هم هم عقیده هستیم یا نه؟ و اگر هم عقیده بودیم که چه بهتر باید دور هم بنشینیم و نقشه بکشیم خدمت خانم و آقای دکتر چمران عرض سلام دارم و سربلندی و سعادت شما را از درگاه احدیت خواستاریم. پیروز اسلام. قربان شما حسن صدر. خواهشمندم که کتب اسلام و اعلامیه حقوق بشر را ارسال دارید.

۱۷۸۱

از: صدر، دکتر حسن/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۴/۱۱

بسمه تعالی همرمزم گرام آقای دکتر یزدی. پس از سلام از درگاه احدیت همیشه خواستار موفقیت و سربلندی شما هستم. اگر از حال بنده بخواهید بحمدالله خوبم. گرامی نامه شما همراه با کتاب ها رسیدند و بدین وسیله ۲/۲۵ دلار تقدیم می گردد. این کتاب ها بسیار جالب هستند و خیلی ذی قیمت می باشند. من مرتباً آنها را می خوانم و لذت می برم لیکن بنظر می رسد که بیشتر این کتاب ها قدری از روی احساسات نوشته شده اند و کمتر در آنها



تجزیه و تحلیل فلسفی دیده می شود، البته شاید هم این کتاب ها برای عموم می باشند که در آن صورت نباید به سبک و شکل فلسفی نوشته بشوند اما آنچه که من در آنها مشاهده می کنم آن است که حقایق و واقعیاتی را بیان می کنند و تقریباً با ۹۹٪ آنها موافقم. ما مسلمانیم و چاره‌ای جز موافقت با حقایق اسلام نداریم. مثل اینکه سرتان را زیاد درد آورد، باری اگر ممکن باشد کتاب های زیر را نیز برایم بفرستید: ۱- جلد دوم "عدالت اجتماعی در اسلام". تألیف استاد سید قطب ترجمه و پاورقی از محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی . ۲- "اسلام و مشکلات اقتصادی". گویا در کتابفروشی مصطفوی به فروش می رسد. فکر می کنم که کتاب تفسیر قرآن را در ۶ جلد سفارش داده اید. دیگر زیاده عرضی نیست و از درگاه احدیت همیشه موفقیت و سربلندی شما و نهضت ملی را خواستارم. خدمت آقای دکتر چمران سلام دارم. پیروز جبهه ملی. حسن صدر

۱۷۸۲

از: چمران، مصطفی/۳

به: یزدی، ابراهیم - درباره حسن صدر

تاریخ: ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۴

با حسن صدر مفصلاً صحبت شد - راجع به انقلاب کاملاً نظر موافق دارد. و می داند که جبهه ملی و احزاب قادر به این رسالت نیستند ولی عقیده دارد که او یک حزب را می شناسد. «حزب مردم ایران» و از نظر تشکیلاتی از آن تبعیت می کند و بدون نظر و فرمان حزب کاری نمی کند. راجع به **نخشب** و روش غیرانقلابی او صحبت شد جواب داد که او سعی می کند از راه دیسیپلین حزبی آنها را اصلاح کند و حزب را به سوی راهی برد که خودش فکر می کند صحیح است. بنابراین صحبت با او در کادر کارهای انقلابی قطع شد. جوانی است با انرژی - پرکار - مذهبی و متدین - اهل مطالعه - عمیق - فداکار و پرشور ولی فعلاً صلاح نیست با او از این نظر تماسی گرفته شود چون به حزب گزارش خواهد داد.

۱۷۸۳

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۳/۱۱/۱۵

دوست عزیز و ارجمند موفقیت و سعادت و سلامت شما را پیوسته از خداوند مسئلت داشته و دارم مدت هاست که با شما مکاتبه ای نداشتم اخیراً به وسیله **عبدی** مرتباً جوایای حال شما بودم بعد از رفتن او هم دیگر اطلاعی از شما ندارم و به وسیله پیغام و توصیه های لازم خدمتتان عرض شد نمی دانم این پیغام ها به شما رسیده یا نه. خلاصه اینکه ما از احوال رفقا واقعاً دیگر بی طاقت شده ایم راه حلی هم به نظر نرسید جز اینکه از شما بخواهیم بین آنها به هر ترتیب که می دانید التیامی حادث کنید شنیدیم که خود آمریکا هم مسائل ناراحت کننده ای وجود دارد از کما کیف آن بی اطلاع هستیم ولی میل داریم شما نگذارید اختلافات به صورتی ادامه یابد که دیگران سوءاستفاده کنند. میل داشتیم که تمام رفقای اروپا را تحت نظر بگیرید و علاوه بر اینکه بین آنها رفع اختلاف کنید مسایل مالی آنها را هم تحت نظر بگیرید و ما هم اگر وجهی بفرستیم یک باره نزد شما بفرستیم و شما به هر صورت که میل دارید و اقتضا دارد بین آنها به مصلحت و به مقتضای کار تقسیم کنید. حالا هم تصمیم ما همین است ولی چون از شما خبری نرسیده ناچار این دفعه هم مستقیماً به خودشان فرستادیم ولی برای **بیروت** هنوز پولی فرستاده نشده نمی دانم چقدر لازم است. ضمناً دوست ما که در تابستان خدمت رسید می گفت قرار است شما وضع و تشکیلات خود را توسعه دهید ما همچنین انتظاری داریم البته از کمک مالی هم دریغ نداریم. آن دوست فعلاً به سختی بیمار و در بیمارستان است و هیچ گونه خبری از او نداریم - منتظر خبر شما و نظر شما هستیم اگر پیشنهاد ما را به صورت فوق نمی پسندید انتظار داریم پیشنهاد خود را یا نظریه ای که دارید برای ما بفرستید سلامتی شما و خانم و بچه ها را آرزو مندیم. دوستدار **قزوینی**

۱۷۸۴

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۴/۱/۲۲

برادر و دوست عزیز قربانت گردهم خوشحالم که در این ماه هم تجدید دیداری دست داد. هم دیشب صدایت را با تلفن شنیدم و مخصوصاً خوشحالم که خدمت سرکار خانم هم عرض ارادتی کردم. اوراق و مدارک تحصیلی آقای **سید علی صدر** فرزند **آقای احمد آقا** را حسب الامر می فرستم نکته ای را ایشان در کاغذشان نوشته اند که من برایتان بنویسم ایشان دیپلمه **هنرستان صنعتی** است بایستی دانشگاهی که این دیپلم را قبول دارند پذیرش بدهد در هر حال امیدوارم با همت و نفس شما این کار بشود هر چه مخارج آن می شود مخلص قبول دارم اطلاع دهید فوراً حواله می کنم. همان طور که خودتان گفتید تدریس دانشگاه و مدرسه زبان هر چه لازم است من پذیرش زبان را گرفته ام ولی تصور می کنم بهتر باشد مجدداً شما از آنجا هم بگیرید که دیگر اشکالی پیش نیاید. ممکن است آنها را برای من بفرستید که پست کنم ما خودمان مستقیماً آدرس ایشان تهران - خیابان ملک - خیابان آقاولی - کوچه بید است.

۱۷۸۵

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۶/۵/۳

**بسمه تعالی شانه** برادر عزیز با عرض سلام و درود فراوان امیدوارم وجود گرام تو و خانم و نورچشمان دیگر در عین عافیت و سلامت باشد. برادر عزیزم در انتظار کار **بنیاد** (طاهر) هستم که هر چه زودتر در ثبت فدرال آن اقدام و تمام کنید ولی **عبدالرضا** چون فعلاً قبول کرده است او را هم در جریان کار بگذارید البته **محمد** در جریان کامل نیست و فقط مختصر اطلاعی در حاشیه یافته و ایشان با او در مورد کارهای اقتصادی مورد نظر خودش مذاکره کرده اند. برادر عزیزم با وجود توضیحات شما باز هم من اعتقاد ندارم که کارها منحصر به خود ما باشد. بلکه افراد دیگر هم باید فراخور حال و استعداد خود گوشه‌ای از کار را بگیرند تا به سامان برسد البته در این بین ضایعاتی هم دارد چه می شود کرد و ضمناً معلوم شد که دوست محترممان گاهی بی اراده به کسی می رسد مطلب را بیان می کند چنانکه به **دکتر تقی زاده** گفته شده، بگذریم. برادر عزیز نگرانی جدید بنده که خواهش می کنم

مطلب محرمانه بماند و این نامه را حتماً بعد از خواندن پاره کنید اینکه اولاً آقای **فریدون سحابی** از تهران آمده‌اند و در مورد مخارج نهضت در خارج پیغام آورده است که چرا شما می‌پردازید این کار را نکنید بقیه را خودش به شما توضیح می‌دهد. در صورتی که ما با **صادق** در اعتبار ۳۰۰ هزار فرانک تمام کردیم که برای مخارج فرانسه و آلمان منظور دارد. حالا نمی‌دانم چه باید کرد. فعلاً من روز پنجشنبه ۶ مرداد به تهران می‌روم تا بینم چه خواهد شد. نتیجه را به شما می‌نویسم. **ثانیاً** در اساس مسأله بعد از رفتن شما، با وجود مخالفت بنی صدر و حبیبی و نقل قول خود ایشان، بیانات **صادق** مرا به شک انداخت زیرا ایشان به من گفته این کار صحیح نبود و اگر تصحیح نشود با ابراهیم هم مخالفت خواهم کرد. بعد که من با دوست محترممان صحبت کردم و وعده تصحیح به صادق دادم با وجود وصول نامه بنی صدر که نوشته است حبیبی از ادامه کار عذر خواسته است، صادق این چند روز اخیر به من گفت که این موضوع مسأله ای نیست من درست می‌کنم و نمی‌گذارم ... ملاحظه کنید نتیجه خلجانان ذهنی من اینکه پس محرک حبیبی و بنی صدر باید ایشان باشند حال که از وصول اعتبار و تصحیح هیأت امناء مطمئن شده می‌رود که خراب کرده را درست کند. (خدا کند من اشتباه کرده باشم) **ثالثاً** بابت مخارج حمل جنازه مرحوم دکتر ۲۱۶۰۰ فرانک و بابت چاپ کتاب **افضل الجهاد** (که فقط چند جلد مختصر در اروپا منتشر شده و لاغیر) ۱۳۵۰۰ فرانک از طرف دوست محترم مان به ایشان داده شد آخر تنها اعتماد کافی نیست این پول بیت المال است چگونه باید بدون حساب فقط به اعتماد داد آیا ما افراد مدعی اعتقادات مذهبی نباید امانت و تقوای سیاسی و اجتماعی داشته باشیم (خدا کند من اشتباه کنم و این مخارج شده و مخصوصاً مخارج کتاب به چاپ مدرس رسیده باشد). برادر عزیز این است اعتشاشات اخیر فکر بنده. خواهش می‌کنم نامه را پاره کنی و بعد هم عقیده خود را به **فریدون سحابی** بگویی و حتماً به وسیله مسافر مطمئن مرا از نظر خود مطمئن کن و من هم راجع به مخارج نهضت با آقایان صحبت می‌کنم. خدمت خانم خواهر عزیزم عرض سلام مصدع است. خانم خدمت شما و خانم عرض سلام دارد. با سلام و درود فراوان. قربانت **صدر حاج سید جوادی**

۱۷۸۶

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ آگوست ۱۹۷۷ - مرداد ۱۳۵۶

**بسمه تعالی توسط خانم ملیحی - برادر بسیار عزیز و گرام هفته قبل که از لندن عازم تهران بودم نامه‌ای خدمت شما عرض کردم. اینک نیز موقع را برای تجدید ارادت مغتنم می شمارم. از شما خواهش کردم نامه تقدیمی قبل را پاره کنید قطعاً اقدام فرموده اید تردیدها و خلجاناتی که در آن نامه عرض کردم تأکید و تشدید شد علت آن را هم بعداً عرض می کنم (با تحقیق بیشتری که انجام می دهم). غرض از عرض این چند کلمه این که خانم آقای ملیحی همشیره محترمه دوست بزرگوارمان **آقای علی بابایی** به مقصد اقامت در آمریکا عازم **واشنگتن** هستند و بعد از آنجا برای مصلحت بیشتر در تربیت بچه‌ها (یک پسر و یک دختر دارند) عازم هوستون هستند و ما میل داریم که لطف و عنایت شما بیشتر شامل حال ایشان باشد ابتدا در حرکت از واشنگتن به هوستون و بعد هم در جریان اقامت در هوستون به وسیله دوستان و خانواده‌های شایسته که در خدمت شما شناخته شده و صمیمی و معتقد باشند تحت نظر و مراقبت قرار گیرند. بقیه به تدبیر کافی که در جنابعالی محفوظ است بستگی دارد. در مورد آن دوست جوان (طاهری) که آقای **علی بابایی**، معرفی کرده بودند اظهار می کنند از هر لحاظ مورد اطمینان و اعتماد است و اگر صلاح می دانید هم ایشان را مأمور ترتیبات حرکت خانم و بچه‌ها را از واشنگتن و ورود به هوستون به وسیله آقای مهندس طاهری انجام گردد. و چون تلفن او در دست نیست جنابعالی ترتیب کار را بدهید. به هر حال خانم از واشنگتن به شما تلفن خواهند کرد و به امید خدا و به امید لطف و عنایت عالی عازم هوستون خواهند شد. **آقای علی بابایی** و سایر دوستان سلام مشتاقانه می‌رسانند. روزنامه **پیام** و سایر نشریات را مخصوصاً برای من به آدرسی که دارید بفرستید. خدمت سرکار خانم عرض سلام و تشکر از زحمات ایشان مصدع هستم نورچشمان را می‌بوسم.**

قربانت **صدر حاج سیدجوادی**

۱۷۸۷

از: **صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **چهارشنبه ۱۶ اکتبر ۱۹۷۸ - مهر ۱۳۵۷**

بسمه تعالی دوست و برادر ارجمند سلامتی شما را آرزومندیم و توفیقات شما را خواستاریم، مطلب قابل حرفی در اینجا نیست، از شما و دوستان دورادور اطلاع داریم حالشان خوب است ولی همچنان بلا تکلیف در بیمارستان به سر می برند. همانطور که قبلاً تصمیم داشتیم قرار بود تمام مطالب و مواد خدمت شما جمع گردد و از آنجا بین برادران پخش شود حالا هم همین امر اقدام خواهد شد. مطلب لازم این که برادران ما در اروپا و بیروت در موضوع **جنگ لبنان** در اشتباه هستند و در جهت مخالفت با فلسطینی ها فکر می کنند در صورتی که توطئه فعلی با نقشه آمریکا و اسرائیل به دست سوریه و مسیحیان لبنان انجام می شود و دلایل بی شماری در تأیید این مطلب وجود دارد و مجموعاً درصدد کوبیدن و از بین بردن فلسطینی ها هستند. ولی به نظر می رسد که خداوند بزرگ مانع این کار خواهد بود و فلسطینی ها باید رسالت تاریخی خود را در بیداری ملل مسلمان انجام دهند. خواهش می کنم شما در طرز فکر و استدلال خود اگر چنین است تجدید نظر فرمایید. شرح اخیر سرهنگ رحیمی تقدیم می شود توفیقات شما را آرزومندیم. برادر شما **قزوینی**

۱۷۸۸

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

قربانت گردم. با تجدید ارادت مدتی است که از آن برادر عزیز اطلاعی ندارم و با نوشتن دو کلمه از سلامتی خود باخبرم نکردید از کسالت **عباس** (شیبانی) خبر دارید مرض صعب العلاجی دارد خداوند شفا بدهد - وضع بنده و رفقا بد نیست. کتاب های ارسالی برای آقای فرهنگی نرسیده خبر تازه ای جز مزاحمت نیست - از ارسال کتاب مضایقه نفرمایید - فرمایش آقای مرتاضی در مورد اینکه با من قهر کنید و نامه ننویسید صحیح نیست ما را از حال خود مطلع فرمایید - خبر تازه ای نیست جز بی اطلاعی از حال و وضع شما - در خاتمه سلامتی و موفقیت شما را طالبم. ارادتمند **فخرالدین**

۱۷۸۹

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم مدتی است که از شما اطلاعی نداریم فقط از طریق **دکتر کاظم** و سایر رفقا مطلع می شویم -  
رفقای ما حالشان خوب است - چند روز قبل یادداشتی خدمتان ارسال داشتم نمی دانم رسیده است یا نه - **عباس**  
خان حالش خوب شده و از بیمارستان خارج گردیده. ولی متأسفانه سایر رفقا را از تهران برازجان برده اند قطعاً  
شنیده اید - خبر دیگری نیست - گفته بودید که در حدود ۷۰ هزار تومان وجه برای خرید فرش به تهران فرستاده اید.  
ما فقط از مبالغی که مستقیماً فرستادید در حدود ۲۰ هزار تومان کمتر می شود اطلاع داریم بقیه را بی اطلاع هستیم  
اخوی آقای **صادق** نصف حواله را نداده است در صورتی که می شود یادداشتی مجدداً بنویسید که بقیه را بدهد از  
شرکت آقای خلخالی یا به آقای فرهنگی و بالاخره از طرف کسی وجهی نرسیده است. خبر تازه ای نیست جز اینکه  
تجارت ما بسیار در کساد است و امیدی به بهبود بازار نیست گو اینکه تجارت شما رونقی بگیرد و ما را از افلاس  
نجات دهید - رفقا همه سلام می رسانند انتظار زیارت نامه عزیزت را داریم. قربانت **فخرالدین**

۱۷۹۰

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۸

به: صدر، عبد الرضا

تاریخ: ب/ت

**بسمه تعالی** عبدی عزیزم، قربانت گردهم نامه گرامی تو را چند روز پیش خواندیم، از سلامتی شما خیلی  
خوشحال شدیم مخصوصاً که با تلفن هم صدای شما را شنیدیم، بسیار خوشحال بودیم این هفته خیلی خوب بود به  
هر حال از حال ما بخواهی سلامت و خوب هستیم و شهرزاد و صدیقه و مامان و همه سلام می رسانند. سلامتی شما  
را همیشه آرزو داریم. همچنین توفیق تو را در درس و در انجام تکالیف مذهبی و میهنی از خدای بزرگ مسئلت  
داریم. عزیزم نامه ضمیمه متعلق به **دکتر** است به او برسان. در مورد **جریان لبنان** سر مقاله را خواندیم از طرز فکر  
دوستان بسیار متأسف و بلکه عصبانی هستیم معلوم نیست شما چه موادی را می دانید که ما نمی دانیم از اخبار و  
مطالبی که در روزنامه ها می خوانیم. توطئه انجام شده در آنجا خیلی خیلی روشن تر از مطالب سرمقاله است (تیر و

مرداد). نمی دانم چرا بایستی چنین طرز فکری باشد. گرچه این فکر تأثیری در کار و وضع آنها ندارد. و آنها خر خودشان می رانند و به مطلوب خود رسیده اند. ولی مهم است که آن طرز فکر در سایر افراد مؤثر هم وجود دارد که این چنین نشستند و دست روی دست گذاشتند تا فلسطینی ها از بین رفته و به دست آمدن پرستیژ اولیه شان به این زودی غیرممکن است مگر خداوند کمکشان کند. به هر حال خود هم مختصری درددل کرده و گله کرده باشم کار دیگری نداریم یعنی از دستمان کاری ساخته نیست. سلامتی تو را همیشه آرزو دارم. قربانت خودم. به دوستان سلام زیاد برسانید، به برادر صادق و دیگر دوستان طرز فکر ما را بازگو کنید.

۱۷۹۱

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیز، سلامتی و توفیقات شما را همواره از باری تعالی مسألت داریم. در مورد آمدن شما به اروپا در ۱۵ ژانویه که وقت تعیین کردید بسیار خوب است ما هم در ۱۵ ژانویه سعی می کنیم که شما را ملاقات کنیم البته بهتر است که اولین جلسه ملاقات بدون حضور هیچ فردی باشد حتماً **صادق** یا دیگران. موضوع هم سرمایه گذاری در آمریکا به دست شماست که از عواید فعالیت تجارتي یا زراعتی یا غیر آن که شما صلاح بدانید فعالیت های مذهبی و ملی شما اداره شود. قبلاً ممکن است در این مورد برای تشکیل شرکت یا مؤسسه یا هر ترتیب دیگری قوانین آمریکا مصونیت آن را تضمین کنند فکری بکنید که در آن جلسه وضع روشن باشد محل ملاقات و ساعت و تاریخ دقیق متعاقباً برای شما نوشته می شود. امیدوارم توفیق دست بدهد. در مورد سرمقاله (تیر و مرداد) **موضوع لبنان** و متن آن متأسف و بلکه ناراحت هستیم که چرا شما اینطور فکر می کنید و حقایق قضایا که بایستی در نظر شما کاملاً روشن باشد، اینقدر مبهم و بلکه تاریک است به هر حال برای عبدی مفصل نوشتم. دوستان را سلام برسانید. منتظر خبر و اطلاع بعدی ما باشید منتهی برای ۱۵ ژانویه آماده مسافرت خواهید بود. قربانت = **سید**

کمال قزوینی

۱۷۹۲



از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۱۰

به: عبدالرضا صدر

تاریخ: پنجشنبه ۷ اوت

عبدی عزیزم قربانت کردم هفته قبل نامه‌ای برایت فرستادم، نمی‌دانم رسیده است یا نه. از حال ما خواسته باشید بحمدالله خوب است و روزگاری بی فایده می گذرد و ما از گذشتن آن به این صورت ناراحتیم که چرا به بطالت و سختی می گذرد. عزیزم شرحی به **دکتر [یزدی]** نوشتم و جوای سلامتیش شدم از حال رفقا بخواهید چندان خیری نداریم ولی گویا سلامت هستند و هنوز از نظر کسالت وضعشان نامعلوم است که آیا مریض هستند و باید مدتی بستری باشند یا این که بیمارستان را ترک می‌گویند. به هر حال از قول من به دوستان و آشنایان سلام برسانید. مخصوصاً آقای **سید علیقلی و داور** و سایر دوستان. شنیدم که در مورد لبنان مسلمانان آمریکا هم ناراحت هستند ولی معلوم نیست وضع از چه قرار است و **آقا موسی** و دیگران در عقیده انحراف آمیز خود تا چه حد پافشاری دارند و چرا با **نقشه اسرائیل و آمریکا** همفکری و احیاناً همکاری دارند برای ما تأسف آور و تعجب آور و بسیار نفرت انگیز است. بگذریم ما که وارد سیاست نیستیم ولی بیچاره مسلمان ها که از هر طرف باید کوبیده شوند و سوره چرا نقش ژاندارم مأمور اجرای نقشه را دارد آن هم تأسف انگیز است ( افتادگی چند سطر).

۱۷۹۳

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی بعد از سلام و عرض ارادت، ۱- در مورد مقالات دکتر (شریعی) خواسته بودید که تاریخ دقیق نوشته آنها را بنویسیم و خود ایشان آنها را مربوط به چند سال قبل یعنی حدود سه تا چهار سال قبل بوده که در چند جزوه نوشته بوده که دانشجویان مشهدی در یک جزوه جمع کرده و دست نوشته آن به دست دانشجویان اصفهانی افتاد. هنگامی که دکتر در زندان بود. در اصفهان آن را حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ جزوه پلی کپی می‌کنند ولی به دست مأمورین می افتد و خبر صحیح آن است که قبلاً داده شد. ۲- مقالات اخیر ایشان به کلی مونتاژ است یعنی اگر به

دقت خواننده شود معلوم است که سر و ته ندارد البته نوشته های خود ایشان را برداشته و ظاهراً هم برای بدنام کردن او و هم برای اینکه نوشته های او را بی ارج و بی سر و ته نشان دهند این گونه آن را از چند مقاله برداشت کرده و سر هم کرده و به صورت مقاله منتشر می کنند. خود دکتر از این موضوع بی اندازه ناراحت است ولی دوستان و آشنایان و حتی افراد غریب و ناشناس می دانند که این مقالات بدون اجازه و میل او منتشر می شود. اخیراً او را به سازمان امنیت برده و فحش و ناسزا داد که چرا نوشته های تو در افغانستان و پاکستان و ترکیه و شیخ نشین ها منتشر می شود، ایشان هم می گویند (در همین تهران بدون اجازه من شما نوشته های چند سال قبل را منتشر می کنید من قادر به جلوگیری نیستم چطور از آنها که نمی شناسم بتوانم جلوگیری کنم و اساساً من اطلاعی از این موضوع ندارم). اگر از اخبار بخواهید، در زندان به دو زن از جوانان مسلمان تجاوز کرده اند به این صورت که جوان ها را لخت می کنند و به دو نفر از زندانی ها دستور می دهند که به آنها تجاوز شود آن دو قبول نمی کنند، آن دو زندانی را بقدر واقع کتک می زنند که قادر به حرکت نبودند بعد دو نفر از مأمورین را وادار به این کار می کنند. زندانی ها به همین علت برای ملاقات اعتصاب می کنند. خلاصه وضع بسیار ناگوار و ناهنجاری پیش آورده اند که خداوند کمک کند. سرهنگ رحیمی یک نامه به فرح نوشته که زندانیان سیاسی را آزاد کنید، نامه ی دیگری هم به دادستان کل اعلام جرم کرد که چرا تاریخ هجرت حضرت رسول را یک عده جسارت کرده و تغییر داده اند. البته خبری نشده ولی روز سه شنبه عصر سرهنگ رحیمی را به وسیله ماشین مورد تصادف قرار داده می خواستند بکشند، دست چپش شکسته و کمرش قادر به حرکت نیست و منزل خوابیده. آقای حاج سید جوادی (علی اصغر) شرح به معینان نوشته و در مورد فساد موجود در دولت و دستگاه مفصلاً توضیح داده است، در این دو هفته زمزمه تغییر قانون اساسی گفتگویی در بین افراد دستگاه وجود دارد که گویا نظر به تغییر مواد راجع به علما و هیأت های منصفه و دادگاه های نظامی و مسایل دیگر دارند و مردم به هیچ وجه قادر به مقابله و یا مختصر حرکت یا اعلامی نیستند. آیت الله شمس آبادی ۷۵ ساله را در اصفهان کشتند. همه مردم می گویند قاتلین از مأمورین سازمان امنیت هستند زیرا ایشان مأمور قبول وجوهات از طرف آقای خویی بوده ولی محرمانه برای خمینی این وجوهات را می گرفتند در سفر اخیر حج عمره تماسی با آقای خمینی داشته و نسبت به تغییر تاریخ هجرت خیلی ناراحت بوده و در ملاء عام ایراد کرده و فحش داده است. از آقای طالقانی و هاشمی و دیگران و دکتر شیبانی هیچ خبری نیست. البته ۲۰ روز

قبل از عید ملاقاتی به همه دادند ولی شاید نظری داشتند که برآورده نشد و از اکنون هیچ خبری نداریم. خبر دیگری نداریم.

۱۷۹۴

از: صدر حاج سید جوادی، سید احمد/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

زندگینامه آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

**احمد صدر حاج سید جوادی** فرزند **مرحوم سید علی (صدرالمعالی)** فرزند **مرحوم حاج سید حسین مجتهد خیابانی (حاج سید جوادی)** که طبق جزوه شجره طیبه تالیف **مرحوم سید حسن دبیر حاج سید جوادی** تا سی و چند نسل قبلی به **شهید زید علی بن حسین (ع)** پیوند یافته است، در محرم سال ۱۳۳۵ قمری مطابق با ۱۲۹۶ شمسی در فروردین در منزل جد خود - جنب اداره شهربانی - تولد یافته است. جد وی **حاج سید حسین** از شاگردان خاص **مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی** در **نجف اشرف** بوده که پس از اتمام تحصیلات خارج حوزوی به **قزوین** مراجعت و مرجع عالم بود. جد اعلای آنها **مرحوم میراویا** و فرزندش **میر ابراهیم** اوایل سلطنت صفوی از **تبریز** به **قزوین** مهاجرت و در آنجا سکونت کرده و قضاوت اهالی به آنها محول گردیده بود که همچنان تا اواخر سلطنت قاجاریه ادامه داشت. یکی از فرزندان **میر ابراهیم** **مرحوم حاج سید عبدالجواد** بوده که فامیل **حاج سید جوادی** از نام او نشأت گرفته و همه اجداد این خانواده از عالمان دین بوده و ابعاد آنها اکنون علاوه بر **قزوین** در **مصر** و **شیراز** و **مشهد** و غیره پراکنده اند. آرامگاه **میراویا** و **میر ابراهیم** در مقبره‌ای در میدان جدید الاحداث جنوب **شهزاده حسین** قرار دارد که ساختمان مزبور به علت قدمت ار (از زمان صفویه) همچنان تنها ساختمان باقیمانده در آن میدان است. آرامگاه **مرحوم سید عبدالجواد** و فرزند او **میر حسین** (استاد **مرحوم سید بحر العلوم** که از استاد به فضل و دانش و تقوی یاد می‌کند) در شمال **شهزاده حسین** در

مقبرای وسیع قرار دارد که غالب این خانواده در آنجا مدفون هستند. **سید احمد صدر** سال ها مدرسه ابتدایی و سه ساله متوسطه را در مدرسه ی **امید قزوین** - جنب شهربانی - و دوره ی دبیرستان **پهلوی** به پایان برده و به موازات آن دروس مقدمات حوزوی را در مدرسه قدیمی **التفاهیه قزوین** فرا گرفته و به علت فقدان دوره دوم دبیرستان به تهران عزیمت نمود و در دبیرستان **ثروت** رشته علمی به دریافت دیپلم علمی و ال بعد به دریافت دیپلم ادبی توفیق یافته است. دوره چهار ساله **دانشکده حقوق** رشته **قضایی** و **سیاسی** را در **دانشگاه تهران** سپری کرده و با گرفتن دو لیسانس و سپس گذراندن دوره **دانشکده افسری** (صنف توپخانه) تهران برای انجام خدمت وظیفه به دریافت درجه ستوان دومی احتیاط نایل شده و در اسفند ۱۳۲۲ وارد خدمت قضایی یا دادگستری گردیده است که ابتدا به **دادیاری دادسرای شهرستان رشت** و بعد بازپرسی آن منصوب شده است که در این دوره پر تلاطم گیلان و درگیری های بسیار زیاد حزب توده آن خطه به علت توقیف توده ای ها و رسیدگی به پرونده آنها به دادگستری اراک منتقل و در آنجا سمت **ریاست شعبه ۲ دادگاه های عمومی شهرستان** را یافته (۱۳۲۵ شمسی) و چندی بعد به سمت دادستانی شهرستان ساوه (۱۳۲۶ شمسی) با سمت **ریاست دادگستری آن شهرستان** را یافته است (۲۸-۱۳۲۷). در اوایل سال ۱۳۲۸ شمسی با سمت ابتدا **دادیاری دادسرای تهران** و سپس **بازپرسی دادسرای دیوان کیفری** به تهران منتقل شده است. در سمت بازپرسی دیوان کیفر در غالب استان های کشور (تبریز، اصفهان، سیستان) مأموریت رسیدگی به جرایم کارکنان دولت و شهرداری ها و غیره را به علاوه سمت **بازرسی کل کشور** داشته است. (۱۳۲۹-۱۳۴۰) مخصوصاً در استان **خراسان** حدود ۱۰ ماه توقیف (هنگامی بود که در هر استان یک بازپرس دیوان کیفر و بازرس کل کشور موقت) داشته و به شکایات مرحله و اتهامات منتسبه بالاخص در **آستان قدس رضوی** رسیدگی می کرده است. فعالیت سیاسی صدر از هنگام ورود به تهران و درک محضر مبارک **حضرت آیت الله آقای حاج سید رضا زنجانی رحمته الله علیه** و در دوران طلایی حکومت ملی مرحوم **دکتر محمد مصدق** شروع گرفته و پس از کودتای ...

### گزارش آقای صدر از کشتار مردم نجف آباد

**صورت جلسه** - روز ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۷ اشخاص ذیل: ۱. دکتر محمدتقی دامغانی وکیل دادگستری و عضو هیأت مدیره کانون وکلا به عنوان نماینده جمعیت حقوقدانان ایران، ۲. احمد صدر حاج سید جوادی وکیل

دادگستری و میرشمس شهبهانی معاون اول دادسرای استان مرکز نمایندگان جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، ۳. کاظم کاشف معاون اداره بازرسی کل کشور، مأمور مخصوص وزارت دادگستری نماینده کانون وکلا دادگستری. در شهر نجف آباد اصفهان حاضر شدند و با بررسی و ملاحظه نتایج وقایع مولمه و موحشه ای که در روزهای ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ آذر در آن شهر به وقوع پیوسته است نتیجه بررسی ها و مشاهدات خود را به شرح ذیل اعلام می دارند: این گروه ساعت ۹ صبح با هواپیما عازم اصفهان شد در حالی که یکی از ساکنان نجف آباد (آقای محمد انتظاری صاحب یک کارخانه سنگ که منزلش توسط عوامل حادثه طعمه حریق شده بود) گروه را همراهی می کرد. از فرودگاه اصفهان مستقیماً عازم نجف آباد شدیم. آقای محمد انتظاری از بیم جان در اصفهان ماندگار شد و گروه را به نجف آباد همراهی نکرد، دو تن از جوانان نجف آباد ما را به آن شهر بردند در حالی که این دو نفر نیز در نزدیکی دادگاه نجف آباد ما را ترک کردند. این دو نفر نیز بیم داشتند که مأمورین شهربانی آنها را بازداشت نمایند و به علت نزدیکی محل استقرار دادگاه بخش مستقل نجف آباد با محل شهربانی ما را در پانصد متری دادگاه ترک نمودند. هیأت ما به طرف دادگاه رفت، دق الباب کرد، با آنکه روز شنبه بود و ما در ساعت ده و نیم صبح به نجف آباد رسیده بودیم معهداً درب دادگاه بسته بود، و کسانی که داخل ساختمان بودند مادام که از هویت ما اطمینان حاصل نکردند درب را باز ننمودند و این در بدایت امر برای ما اعجاب انگیز بود ولی بعداً که شهر را دیدیم و مواقع را دریافتیم معلوممان شد که این احتیاط بی جهت نبوده است. معلوم شد که قضات و کارمندان دادگاه از ترس حمله و هجوم مأمورین به داخل دادگاه در را بسته اند. رئیس دادگاه - دادرسی علی البدل - رئیس ثبت و همه کارکنان اداری دادگاه بخش نجف آباد در حالی از بیم و هراس به سر می بردند و به همین دلیل است که در واقع در این عمارت متحصن شده و درب آن را محکم بسته اند. پس از ورود به دادگاه و آشنایی با آقای نیلی پور رئیس و آقای خبره دادرسی علی البدل دادگاه مزبور آقای کاشف راجع به وصول شکایت از طرف مردم راجع به وقایع اخیر و تشکیل پرونده استفسار نمودند جواب این بود که اهالی از ترس تعقیب و توقیف مأمورین قادر به حضور در دادگاه و بیان شکایت نیستند و افزودند که صبح روز پنج شنبه ۲۳ آذر آقای سرگرد ذوالفقاری رئیس شهربانی نجف آباد به وسیله تلفن آقای رئیس دادگاه و آقای دادرسی علی البدل را مورد هتاک و فحاشی و الفاظ بسیار رکیک ناموسی قرار داده و آنها را تهدید به مرگ می نماید. و اظافه شد که رئیس شهربانی مذکور از همان روز ۵۷/۹/۲۵ تعویض شده است و امور شهربانی به آقای سرگرد حسن زاده که برای تحویل شهربانی روز ۵۷/۹/۲۱ به

نجف آباد رسیده بود تفویض گردیده است. آقای رئیس دادگاه پرونده قتل دختری ۹ ساله و جوانی ۱۹ ساله را که در وقایع هفته های قبل نجف آباد به دست مأمورین به قتل رسیده بودند و بدون انجام تشریفات قانونی دفن شده بودند در اختیار آقای کاشف قرار دادند که مورد مطالعه ایشان قرار گرفت. آقای رئیس دادگاه سپس شمه ای از وقایع را نقل و به عنوان شاهد مثال آقای حسین صافی حسابدار دادگاه را معرفی کرد، آقای صافی که حاضر بود لخت شده و تن مجروح خود را ارائه داد. آقای حسین صافی گفت که خانه مرا خراب کرده اند و مغازه ای را که ملک من بوده است و به عنوان مطب، آقای دکتر غلامعلی سلیمی از آن استفاده می کند تخریب کرده اند. از دو محل مذکور بازدید به عمل آمد و صدق گفتاری وی کاملاً روشن شد. در منزل او مقداری اثاث البیت از بین رفته و آثار تیراندازی نیز به چشم می خورد. بنا به اظهار آقای حسین صافی حادثه از عصر روز سه شنبه ۲۱ آذر (روز بعد از عاشورا) شروع شده است آنچه بر او گذشته این است که از حدود ساعت ۸ بعد از ظهر عده ای ملبس به لباس شهربانی و با اسلحه او را از خانه اش بیرون کشیده و با قنداق تفنگ مضروب می کنند و در داخل خانه او شیشه ها را می شکنند و بیش از پنجاه تیر شلیک می کنند، آقای صافی اظهار می داشت که شخص رئیس شهربانی در خیابان قدم می زد و به مهاجمین دستور می داد و مهاجمین همه از افراد شهربانی بودند و وقتی که پرسیدم چرا مرا می زنند گفتند عکس آقای خمینی را داخل کشوی میز تو در اداره کشف شده است. حاضران در دادگاه هر یک شمه ای از حوادث سه روزه را نقل می کردند و از تعداد کثیر کشتگان و زخمی ها و تعداد خانه ها و مغازه های غارت شده و سوخته شده مطالبی بیان می داشتند که ممکن بود حمل بر اغراق شود ولی پس از آنکه شهر را بازدید کردیم و آثار این وحشت بزرگ را دیدیم مدعن شدیم که «شنیدن کی بود مانند دیدن». برای بازرسی از منازل و مغازه ها اعضاء گروه با دو ماشین و با هدایت آقای صافی به داخل شهر عزیمت نمودیم.

**بخشی از مشاهدات:** از خیابان شاه به طرف میدان مرکزی شهر (میدان باغ ملی) روانه شدیم، در طول مسیر ما اکثر مغازه ها تخریب شده بود یعنی درب و شیشه های آنها شکسته بود و جا به جا مغازه های آتش زده شده دیده می شد، هر چه به طرف میدان مرکزی نزدیک تر می شدیم این حالت شدیدتر می شد، یک داروخانه بزرگ در ضلع تقاطع میدان مرکزی با این خیابان به کلی سوخته بود. شهر نجف آباد دارای چهار داروخانه بوده است که اکنون دو داروخانه اصلی آن متعلق به آقایان دکتر مرتضی صابری و دکتر نعمت الله ایزدی بوده کاملاً نابوده شده است و به همین علت بنابر اظهار اهالی و تحقیقات انجام شده کمبود دارو با توجه به تعداد مریض و زخمی ها شدیداً

احساس می شود سراغ آقای دکتر ایزدی گرفته شد - اهالی اظهار داشتند که وی در بیمارستان شهربانی اصفهان بازداشت است و مجروح نیز می باشد زیرا وی شدیداً مصروب شده است. روی میدان چندین مغازه بزرگ را غارت کرده و سوزانده بودند به طور نمونه از فروشگاه های زیر بازدید کردیم. فروشگاه قصر درخشان که پر از وسایل خانگی بوده است در میدان باغ ملی. تمام آن سوخته است اموال داخل مغازه که باقیمانده است اعم از یخچال - اجاق گاز - لوازم الکتریکی دیگر ساعت - چرخ خیاطی - به پاره آهن های سوخته تبدیل شده، مدارک و اسناد همه سوخته بود صاحب این مغازه محمود معین است که خودش متواری است و پسرش حاضر بود. او اظهار می داشت که در حدود دو میلیون تومان مدارک مربوط به فروش قسطی اجناس و در حدود پانصد هزار تومان جنس موجود در مغازه سوخته است. فروشگاه آقای غلامرضا سیروس که در همین میدان باغ ملی قرار دارد و یک فروشگاه سه طبقه بوده است تمام اجناس آن در حریق نابوده شده است - آقای سیروس توضیح می داد که هشتصد و پنجاه چرخ خوراک پزی کوچک نفتی - سیصد سماور - پانصد پلوپز و چهارصد چرخ خیاطی و بسیاری اجناس دیگر در این مغازه پر از مال التجاره بوده است که کاملاً بر اثر آتش سوزی نابود شده بود. آقای سیروس توضیح می داد که علاوه بر مقادیر زیادی سفته و برات حدود بیست و یک هزار و پانصد تومان وجه نقد نیز در داخل مغازه بوده که سوخته است. فروشگاه آقای جواد مردانی در ابتدای خیابانی که به میدان باغ منتهی می شود و مشهور به بازار است و در عقب این فروشگاه انبار سرباز بزرگی که انباشته از مال التجاره بوده قرار دارد که غارت و سپس سوزانده شده - یخچال های بزرگ سوخته شده - لاشه تعداد زیادی چرخ های خیاطی - اجاق گاز و لوازم خانگی الکتریکی دیگر که سوخته شده دیده می شد بر در و دیوار این فروشگاه آثار گلوله به چشم می خورد. آقای مردانی اظهار داشت که هفتاد عدد یخچال (آمان) که هر دانه ای دوازده هزار تومان ارزش داشته در انبار فروشگاه وجود داشته، به علاوه دویست عدد چرخ خیاطی، دویست و پنجاه عدد دیگ زودپز. آقای مردانی یک دیگ زودپز را نشان داد که در اثر حرارت حاصله از مواد آتش زا ذوب شده بود، او می گفت این دیگ ها برای مقاومت در برابر حرارت های شدید ساخته شده و فلز آنها فقط در حرارت های فوق العاده بالا ممکن است ذوب شود و به عنوان سوال می گفت این چه ماده آتش زایی است و به وسیله چه دستگاهی در اختیار این گروه گذارده شده که چنین اثری داشته است که فلز دیگ زودپز را ذوب نموده است. یک مغازه قنادی بزرگ به کلی سوخته بود و هنوز از دهانه ی آن دود خارج می شد (قنادی طلوع) متعلق به آقای محمد جعفر معین. این مغازه ها در منطقه مرکزی شهر و در حوالی بازار به عنوان

نمونه به ما ارائه گردید. در نقاط دور از مرکز شهر آثار آتش سوزی ها و غارت ها دیده می شد. در یک خیابان دیگر که به بیمارستان شیر و خورشید منتهی می شد فروشگاه آریا که فروشنده موتورسیکلت بوده است غارت شده و اموال آن را غارتی ها برده اند، روبروی این فروشگاه یک فروشگاه بزرگ پوشاک بود که غارت شده است. در این هنگام عده زیادی از مردم شهر در میدان ازدحام کرده بودند و درباره حادثه چنین اظهار می داشتند: دو نفر از جوانان محل می گفتند که یکی از افسران مهاجم در بلندگو فریاد می زد که: «ما این شهر را به خاک و خون می کشیم و می رویم» و سپس کلمات رکیک دیگری خطاب به اهالی نجف آباد ابراز می داشتند و بنابر گفته حضار اکثراً «ملبس به لباس خدمت (سبز رنگ) و یا اونیفورم شهربانی بودند و بسیار از آنها از همان کادر محلی شهربانی نجف آباد آمده بودند. در این میان مرد مسنی می گفت که: «نبی الهی پاسبان یکی را که می کشت اسلحه خود را می بوسید - سر همین چهارراه...» راننده ای به نام فنایی اظهار می داشت که با ماشین شورلت شخصی را که تیر خورده بود برای درمان بردم اکنون ماشین را مأمورین نگه داشته اند و آن را خراب کرده اند و تحویل نمی دهند و گفته اند شخص تیر خورده را تحویل دهید تا ماشین را بدهیم. برای نمونه چند خانه آتش زده را بازدید کردیم در کوچه هایی که با مرکز شهر فاصله زیادی دارد و خانه هایی که در نقاط مختلف پراکنده است و معلوم است که از پیش شناسایی و نشانی آنها به دقت در اختیار مجریان برنامه گذارده شده بود آتش گرفته است. منزل آقای دکتر ایزدی روبروی منزل آقای دکتر ایزدی منزل برادر ایشان آقای آقا شیخ عباس ایزدی که روحانی مورد احترام مردم نجف آباد می باشد سوزانده شده و اموال داخل خانه ها تخریب و یا غارت شده است. اندکی دورتر منزل شیخ غلامحسین ایزدی سوزانده شده است. چند خیابان دورتر منزل آقای دکتر ابوترابی جراح نجف آباد واقع در خیابان لشگری کوی قصر بازدید شد به طوری که می گفتند گناه آقای دکتر ابوترابی این بوده است که مجروحان حوادث را در منزل خود بستری می کرده و آنها را با دلسوزی طبیبانه معالجه می کرده است. علامت تیراندازی به در منزل و قفل آن برای شکستن و وارد شدن کاملاً مشخص بود تمام درب و پنجره های این منزل شکسته بود فرش ها سوخته بودند و میل ها را به وسط حیاط ریخته و آتش زده بودند. اموال و اثاثیه داخل آشپزخانه از قبیل یخچال - فرگاز - قفسه آب گرم کن تخریب شده بود - به در و دیوار اطاق های این منزل آثار گلوله دیده می شد. از اطاقی که آقای دکتر ابوترابی برای بستری کردن مجروحان اختصاص داده بود بازدید به عمل آمد. دو تشک غرق به خون روی زمین بود تمام اثاثیه اطاق - میز و قفسه دارو و کلیه داروها نابود شده بود یکی از حضار که خود را شاهد عینی



معرفی می کرد اظهار داشت که تعدادی در حدود هشت نفر زخمی در این مکان معالجه می شدند که چند نفر باقیمانده قبل از هجوم مأمورین به محل دیگری منتقل شده بودند. داخل یک اتاق یک کرسی بود و روی آن سینی مخصوص که معمولاً روی کرسی می گذارند این سینی در اثر اصابت گلوله سوراخ شده بود. گفته شد که خانم و فرزندان دکتر ابوترابی هنگام هجوم مأموران تخریب همراه با میهمانی که داشته اند اطراف این کرسی نشسته بودند و تیراندازی داخل این اتاق و به روی کرسی بدین منظور بوده است که اگر کسی از جمله خود دکتر ابوترابی زیر کرسی پنهان شده باشد کشته شود. آقای دکتر ابوترابی شخصاً حاضر نبودند و برای رسیدگی به مجروحان به بیمارستان رفته بودند و گفته شد که از بیم جان فراری است. گفته شد دو قطعه فرش و سایر وسایل زندگی به آتش کشیده شده است که آثار آن در میان حیاط منزل کاملاً هویدا بود و بخش کوچکی از فرش ها که نسوخته بود کاملاً مشاهده می شد، تنها چیز سالم در منزل سقف و دیوار و چند درخت در حیاط منزل بود. گفته شد آقای دکتر اسدالله کارشناس استادیار گروه ریاضی دانشکده علوم به عنوان میهمان در این منزل بوده است، ایشان از اهالی نجف آباد هستند و روز تاسوعا به منزل دکتر ابوترابی وارد می شوند وقتی که مهاجمین متوجه میهمان مذکور و سمت دانشگاهی وی می شوند وی را شدیداً زیر مشت و لگد مضروب می کنند یکی از مأمورین با سرنیزه به ران پای چپ ایشان می زند و با قنداق تفنگ هم به فک پایین و چانه ایشان ضربه وارد می شود که به دندان های وی آسیبی می رسد و سپس دکتر کارشناس را به طرف درب ورودی پرتاب می کنند که با برخورد به شیشه درب ورودی دچار جراحات بیشتری می شود. وی بیهوش می شود و پس از رفتن مأمورین به منزل پدر خانم خود آقای نیکویی منتقل می گردد و صبح روز بعد او را به تهران می برند. تعداد مهاجمین را بیش از ده نفر تخمین زده اند که بنا به گفته پسر خردسال دکتر ابوترابی که در محل حاضر بود و مورد پرسش قرار گرفت دو نفر از آنان ملبس به اونیفورم ارتشی و دارای درجه افسری بودند و بقیه یا لباس افراد پلیس به تن داشتند و یا اینکه با لباس عادی ملبوس بودند ولی همگی مسلح و مجهز حمله کرده اند و چند نفر از شخصی پوش ها چوب دستی هم حمل می کردند. وی اضافه می کند که شخصی هم بلندگو به دست داشت داخل کوچه خارج از منزل ایستاده بود و کلماتی را که برای او نامفهوم بوده است ادا می کرد ولی یکی از اهالی می گفت که در بلندگو گفته شده است که به فرمان شاهنشاه آریامهر پنج هزار نفر از افراد نیروهای مسلح مأمور این امورند و خمینی بهتر است برای اصلاح بیاید. همچنین مطالبی رکیک و خلاف عفت و ناموس عمومی بیان می گردیده و به اهالی خطاب «بی شرف» می شده است و نیز به آنها گوشزد شده است

که باید بین «دین و امنیت» یکی را انتخاب کنند. راستی قلم از بیان شرح مشاهدات، عاجز است و معلوم نیست چه کلمات و جملاتی می تواند بیانگر و روشنگر وضع مشهود در این خانه باشند خلاصه اینکه از درب خانه ها گرفته تا دیوار و پنجره ها کلیه واجد آثار گلوله های متعدد شلیک شده در این دو خانه بود کلیه فرش ها سوخته و مجموع اثاثیه و وسایل زندگانی بدون استثناء شکسته و خورد شده و سوخته بودند به طوری که یک شیشه و یا درب سالم و یک دانه از لوازم زندگی صحیح و دست نخورده در اینجا دیده نمی شد همه چیز شکسته و همه چیز به آتش کشیده شده بود. به فاصله ۲۰۰ متر از منزل آقای دکتر ابوترابی و در انتهای یک کوچه بن بست، شماره ۸۶ کوی قصر منزل آقای حسن رضویان بازدید شد (گفته می شد که آقای رضویان از معتمدان مردم و از فرهنگیان فعال و مجاهد هستند و به این جهت خانه ایشان مطمع نظر غارتیان بوده است) کلیه درب های داخلی این ساختمان سوخته، لوزام منزل پراکنده و تخریب شده - لحاف و گلیم و انواع رختخواب و سایر وسایل منزل سوخته - درب و دیوارها دود زده است. از ظاهر معلوم بود که صاحب منزل دارای زندگی ساده و محقر بوده است که همه اش سوخته و نابود شده بود. مشارالیه با دو پسر و عروس های خود در این منزل زندگی می کردند که خانم ها همگی در هنگام هجوم مأمورین در منزل بودند و یکی از خانم ها حامله بود که در یکی از اطاق های منزل توسط مأمورین حبس می شود و پس از به آتش کشیدن منزل، همسر آقای رضویان، بنا بر گفته خودش که در محل حاضر بود، التماس برای خلاصی زن حامله به علت خوف از سوختن می نماید که به تقاضای وی وقعی گذاشته نمی شود، خانم آقای رضویان اضافه می کند که: «تعداد مهاجمین هشت نفر بودند و تا می توانستند تیراندازی کردند و گلوله زدند که محل برخورد گلوله ها به دیوار مشخص بود. وی اضافه می کرد که اثاث الیبت را با ریختن نفت آتش زدند که آثار آن در کف حیاط پیدا بود. همه جا لحاف و وسایل سوخته و نیم سوخته به چشم می خورد. عروس دیگر آقای رضویان که خانم جوانی است ۲۳ ساله به اتهام شرکت در پیاده روی روزهای عاشورا و تاسوعا شدیداً فی المجلس توسط مأمورین مضروب می شود و مهاجمین که اکثراً ملبس به لباس سربازی بوده اند (به غیر از یک نفر که شخصی پوش بوده - بنا به اظهار خانم رضویان) همگی مسلح حمله کرده اند و مبادرت به بیان الفاظ رکیک می نمایند. مراتب مورد تأیید همسایگان که با شنیدن صدا متوجه جریان می شوند و به محل نزدیک شده بودند نیز می باشد. منزل آقای نمازی کارگری که شغلش تهیه عسل و پرورش زنبور عسل است تخریب و آتش زده شده نیز بازدید شد وضع آن نیز مشابه منزل آقای رضویان بود (گفته شد که آقای نمازی سخنوری شایسته است که در

تظاهرات مردم فعالانه شرکت می کرده است و بدین گناه معاقب است). مردمی که در کوی قصر حاضر بودند از نداشتن امنیت اظهار نگرانی شدید می نمودند و در جواب این سوال آقای متین دفتری که چرا بعدلیه شکایت نکرده اند گفته شد که کسی جرأت نزدیک شدن به آنجا را ندارد و به هر حال چه بهره ای و فایده ای برده خواهد شد و اظهار یأس شدید نسبت به قدرت عدلیه می نمودند و ناامنی شهر را ناشی از اقدامات رئیس شهربانی سرگرد ذوالفقاری و افسر دیگری به نام جمشیدیان و سایر مأمورین می دانستند. سپس از هنرستان فنی پاسارگاد که در باغ نسبتاً بزرگی در نجف آباد قرار دارد و مجتمعی است از ساختمان های اداری و آموزشی و خانه های سازمانی بازدید به عمل آمد. آقای مهندس علی ناظمی رئیس هنرستان و آقای مهندس غلامعلی وهابی معاون هنرستان در خانه های سازمانی ساکن بوده اند که مورد تهاجم مأمورین قرار گرفته است منزل آقای وهابی کلاً دچار آتش سوزی شده که خسارت فراوانی برای ایشان به جای گذاشته است لکن خسارات ناشی از آتش سوزی در منزل آقای ناظمی بدان شدت نمی باشد. لکن بنا بر روایتی آقای مهندس ناظمی مضروب شده است. پس از بازدید این نمونه های برقراری نظم و اجرای انضباط در نجف آباد به شهرک یزدان شهری که در ۳ کیلومتری نجف آباد قرار دارد و یک شهرک نوساز می باشد رفتیم. این شهرک به وسیله مردی به نام حاج علی مهدیه بنیاد و به ترتیبی که در اطراف تهران معمول بوده اراضی آن تقسیم بندی و برای خانه سازی به مردم فروخته شده، در این شهرک کارهای عمرانی وسیعی انجام گرفته و تعدادی خانه هم حاج علی مهدیه شخصاً ساخته و فروخته است، این شهرک نیز از دستبرد غارتیان مأمور به «برقراری انضباط و گوشمالی دادن خائنین» در امان نمانده است. در میدان مرکزی این شهرک در زاویه جنوب شرقی منزل بزرگ حاج علی مهدیه بوده است این منزل را آتش زده اند - تمام اموال داخل آن را غارت کرده و برده و یا سوزانده و یا تخریب کرده اند یک درب سالم یک شیشه نشکسته یک قالی نسوخته و پاره نشده در این خانه دیده نمی شود و حتی سنگ های لب ایوان منزل از تعرض مصون نمانده است. به طوری که می گفتند گناه حاج علی مهدیه آن بوده که در روز تاسوعا در میدان مرکزی شهر حاضر شده و با مردم نجف آباد اعلام همبستگی کرده و در راهپیمایی مسالمت آمیز آنان شرکت نموده است. دیوارهای اطاق های این خانه که در اثر آتش سوزی سیاه شده بود محل مناسبی بوده است برای نوشتن شعار که چون با انگشت روی آنها کشیده اند شعارها به رنگ سفید در متن سیاه و دودزده اطاق ها خودنمایی می کند. این شعارها در اطاق ها به چشم می خورد: «جاوید شاه - مرگ بر دشمنان شاه - زنده باد شاهنشاه آریامهر - زنده باد ما که خانه را آتش زدیم.» روبروی این خانه در زاویه

شمال شرقی میدان منزل آقای غلامعباس آخوندی است که متصدی آب و برق شهرک یزدانشهر بوده است - منزل او نیز چنان منزل حاج علی مهدیه تخریب و سوخته شده است. در کنار منزل آقای مهدیه و منزل آقای غلامعباس آخوندی دو باب مغازه بزرگ متعلق به آقای مهدیه وجود داشت که دفتر کار ایشان بوده است، تمام اموال داخل آنها غارت شده اسناد و مدارک ملکی با آتش کشیده شده است و در سراسر خیابان اصلی شهرک کمتر مغازه ای دیده شد که به نحوی از حمله مصون مانده باشد. در ضلع جنوب غربی میدان مرکزی یزدانشهر مسجد بزرگی واقع است در شبستان این مسجد در حدود ۳۰ عدد یخچال و پنجاه عدد اجاق خوراک پزی گازی وجود داشت - اینها از اموال غارت شده ای بود که از فروشگاه پورعزیزی غارتیان برده بودند - پورعزیزی که فروشگاهش در مرکز شهر می باشد حاضر بود و توضیح داد که ۲۵۰ یخچال و تعدادی چراغ خوراک پزی غارتیان از فروشگاه من برده و هنگامی که عصر با کامیون ها به طرف دهات می رفته و این اشیاء را می برده اند مردم یزدانشهر جلوی آنها را گرفته و این مقدار که در این مسجد جمع شده از آنان بازستانده اند. بنابر گفته کسانی که در یزدانشهر اجتماع کرده بودند مهاجمین گفته بودند که «شما دو روز پیاده روی کردید و ما هم میل داریم دو روز به شما کمک کنیم» و اسامی پاسبان های مهاجم را که هنگام هجوم مورد شناسایی آنان قرار گرفته بود بدین شرح بیان می کردند: کاظمی ربیعان - دو نفر به اسامی نوری - جمشیدیان که به عنوان راهنمای کماندوهای که از اصفهان آمده بودند عمل می کردند و در آتش سوزی ها شرکت داشته اند. روی هم رفته خانه هایی متعلق به آقایان احمد موحدی و احمد آخوندی و احمد مهدیه و حاج علی مهدیه و رضا مهدیه و دو نفر قبلی در یزدان شهر غارت و سوخته شده است.

### کشته و مجروحین

یکی از شهود حاضر در یزدانشهر نقل می کرد که برای فرار از هجوم قصد حرکت را داشتند که مهاجمین سر می رسند و بچه دایی وی به نام محمدعلی سلیمانی به ضرب گلوله پاسبان ربیعی کشته می شود مقتول کارمند ذوب آهن و در سن ۲۳ سالگی سرپرست یک خانواده هفت نفری بوده است. آقای مصیب صافی که مورد مصاحبه قرار گرفته اظهار داشت: که «من در چهارم آبان بودم در نجف آباد. مأمورین مشغول تخریب بوده و عده ای را هم که به همراه داشتند از عقب غارت می کردند. من همراه با عده در تنگنا قرار گرفتیم به پشت بام پناه بردیم. پاسبان ها همه کسانی را که بر بام بودند به رگبار گلوله گرفته و با وجودی که دست های خود را به علامت تسلیم بالا گرفته بودند

از کشتار دریغ نکردند. این واقعه روی بام پمپ بنزین مغازه فروزان انجام گرفت. شش نفر جلوی چشم من که دست ها را بالا گرفته بودند کشته شدند «با ملاحظه صورت آقای صافی مشاهده شد گلوله از یک طرف صورت مشارالیه به دهان وارد و از سمت دیگر خارج شده است در دو محل آثار بخیه هویدا بود و صورت وی شدیداً ملتهب و متورم به نظر می رسید. وی از نبودن آنتی بیوتیک به علت از بین رفتن داروخانه ها ابراز ناراحتی می کرد. به دیدار بیمارستان شیر و خورشید رفتیم - پزشکان این بیمارستان آقای دکتر و کیلی رئیس آقای دکتر حسینی نسب پزشک و چند تن دیگر حاضر بودند - آنها از وحشتی که روزهای ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ آن شهر را در خود فرو برده بود سخن گفتند آنها از ذکر تعداد واقعی مجروحان که به بیمارستان آورده شده اظهار عجز می کردند، وقتی که از آقای دکتر و کیلی سوال شد که مگر بیمارستان دفتری برای ثبت نام مراجعان ندارد ایشان گفت که در آن روزها ما مانند کسانی که در جبهه جنگ خدمت می کنند بودیم و همه کوشش ما نجات مجروحان بود و توجهی به ثبت نام و آمار برداری نداشتیم، یکی از پزشکان (دکتر حسینی نسب) اظهار می داشت از هول حادثه بیهوش شده است او می گفت که در ساعات خدمت او در یک روز (هشت ساعت کار او) تعداد ده نفر از مجروحان حادثه فوت کرده اند از جمله پسر بچه ای ده ساله که گلوله به پیشانی اش خورده بود و از پشت سر خارج شده بود. او می گفت که در همین مدت بیش از پنجاه مجروح را زخم بندی کرده است. آقای یدالله شهبازی تکنسین متصدی بانک خون بیمارستان اظهار داشت که مأموران از مراجعه مردم برای دادن خون جلوگیری می کردند و در گرما گرم آوردن مجروحان شخصی وارد بیمارستان شده و مرا تهدید می کرد که از داوطلبان خون نگیرم وقتی که از او پرسیدم چکاره هستی و از کجا دستور آورده ای دامن کت خود را به کناری زد و دو عدد اسلحه کمری به من نشان داد و گفت اینها دستور داده اند. آقای یدالله شهبازی می گفت ما از مردم محرمانه و در یک اطاق مخفی خون می گرفتیم وقتی که همین مأمور شخصی را پیدا کرد که مشغول خون دادن بود با پوتین آنقدر لگد به او زد که از سر و صورتش خون جاری شد. آقای یدالله شهبازی گفت که یکی از دهندگان خون که برای تشویق دیگران به دادن خون نیز فعالیت می کرده موقع خروج از بیمارستان با اعتراض مأموران غارت و کشتار و مواجه شد و در جلوی بیمارستان به ضرب گلوله اسلحه کمری مقتول گردید (نام او مهدی اسمعیلیان است). به علاوه شخص دیگری هم که جز مراجعین بیمارستان بوده و ظاهراً موتوری روبروی بیمارستان است در محوطه بیمارستان مورد اصابت گلوله به پایش قرار می گیرد. ضمناً یکی از اطباء توضیح داد که راننده آمبولانس بیمارستان آقای بیژن قائنی نیز مورد اصابت گلوله در ریه چپ

قرار گرفته است و در بیمارستان ثریا اصفهان بستری است. آقای دکتر و کیلی رئیس بیمارستان توضیح داد که خانم توران موحدی مدیره داخلی بیمارستان که برای کمک به مردم و جمع آوری مجروحان با آمبولانس به داخل شهر رفته و در گیرودار واقعه برای نجات جان مردم کوشش کرده و تعدادی از مجروحان را به بیمارستان حمل کرده است از روز پنجشنبه ۲۳ آذر توسط مأموران شهربانی نجف آباد بازداشت شده و هم اکنون که ۲۴ ساعت می گذرد در بازداشت می باشد. (جالب اینجا است که فقط در یک مسیر ده نفر مجروح جمع آوری و به بیمارستان آورده شده است). آقای دکتر و کیلی گفت که عده ای از مجروحان را ما به بیمارستان ثریا در اصفهان منتقل کرده ایم و بعداً یکی از پزشکان بیمارستان ثریا - تعداد مجروحانی را که در آن بیمارستان بستری هستند صد و پنجاه نفر اعلام کرد (که از شهر اصفهان و بعضی دیگر از نقاط اطراف اصفهان نیز در بین آنها هستند) مجروحان سرپایی و مجروحانی که به بیمارستان مراجعه نکرده اند نیز فراوان می باشند. آقایان پزشکان بیمارستان از جمله آقای دکتر حسین ثقفی بیان داشتند که باید ترتیبی داده شود که به محیط بیمارستان تجاوز نشود و به کار ما کسی دخالت نکند. سپس از ۳ نفر کسانی که مورد اصابت گلوله در بیمارستان قرار گرفتند در بخش‌های مربوطه دیدن بعمل آمد از جمله جوانی به نام محسن نیری که گلوله به شکم وی اصابت کرده بود حادثه موقعی اتفاق افتاده است که وی با دوچرخه از کار مراجعت می کرده. شخص دیگری هم قسمت نزدیک گردن مورد اصابت قرار گرفته لکن بقیه مجروحین از ترس توقیف توسط مأمورین در اسرع وقت توسط خانواده های خود از بیمارستان حرکت داده شده بودند.

**تعداد کشته‌ها:** سخن آقای دکتر حسینی نسب را آوردیم. در ساعت ۲/۵ بعدازظهر آقای دکتر نوریان پزشک معتمد دادگاه که در دادگاه حاضر بود اظهار داشت سی نفر را من شخصاً جراحی و زخم بندی کردم که سه نفر از آنان در بیمارستان فوت کرده اند. آقایان ناصرقلی روشنایی و حیدرقلی عرشی اسامی مقتولان را تا آنجا که آنان احضار کرده بودند در اختیار ما گذارده و اظهار داشتند که تا به حال این عده را خود ما کمک کرده و به خاک سپرده ایم. نام هایی که این دو نفر کتباً به ما دادند به این شرح است: ۱- سید مهدی اسمعیلیان ۲- حسن پورمحمدی ۳- نصرالله صادق پور فرزند حاج حسین ۴- اصغر اناری شاگرد چلو کبابی ۵- مهدی فتاح المنان ۶- عبدالله طالب ۷- حیدر کاظمی ۸- نصرالله محمدی. ۹- حیدر جعفری راننده شهرداری ۱۰- محمدعلی سلیمانی (که در مسجد امام حسن عسگری دفن شده) ۱۱- مهدی علی مردانی ۱۲- طیبه خوشاوی همسر حاج اسدالله خوشاوی ۱۳- علی

کرباسی ۱۴- اسمعیل مردانی ۱۵- مجید پسر حسن اهوازی ۱۶- علی کافی موسوی ۱۷ قربانعلی حقیقی ۱۸- گمنام ۱۹ - گمنام (و در قریه جلال آباد) ۲۰- حسین خسروی که در مسجد صفا دفن شده و دو نفر که در مسجد خیابان دانش دفن شده اند (که به این حساب مقتولانی که با بودن این دو نفر مدفون شده اند بیست و یک نفر می باشد). آقای صدرقلی عرشی اظهار داشت که ۲۳ نفر در قبرستان نجف آباد و سه نفر در علی آباد و ۵ الی شش نفر در مساجد نقاط مختلف تدفین شده اند وی اضافه کرد که هنوز مردگانی در منازل وجود دارد که از ترس مأمورین برای تدفین خارج نکرده اند، آقای مسعود احمدی اضافه کرد که به احتمال قوی تعدادی اجساد را مأموران به همراه برده اند زیرا کسانی که شب کشته شدند اکثراً وسیله کمپرسور به خارج حمل گردیده اند (کشته و زخمی).

**عکس العمل شهربانی در برابر هیأت:** از ساعت ۱۰/۵ که هیأت ما در شهر شروع به بازدید اماکن تخریب شده نمود به تدریج مردم داغدیده و خسارت کشیده بر گرد هیأت جمع شده و آنان را همراهی می کردند مردم فریاد می زدند که شهربانی خانه های مردم را با خاک یکسان کرد - تمام اینها را شهربانی کرد مأموران شهربانی می گویند و می گفتند زن و بچه هایتان را اسیر می کنیم. آقای عباسعلی شایگان که از حدود ساعت ۱۱/۵ هیأت را همراهی می کرد و خود را عضو انجمن شهرستان نجف آباد معرفی کرد اظهار می داشت که آیا این است طریق مملکت داری و آیا به این طریق برای شاه محبوبیت ایجاد می شود و مأموران نظامی و انتظامی به این طریق می خواهند آب رفته را به جوی باز آورند. مردم می گفتند که مأموران نظامی و کارکنان شهربانی عده ای را از دهات تیران و امیرآباد و فیروزآباد و کهریز سنگ آورده و خودشان در جلو و عقب آنها تیراندازی و پاسداری می کردند و به آنها گفته بودند که به نفع شاه تظاهر کنید مغازه ها را خراب کنید هر چه غارت کردید مال خودتان. مردم می گفتند که دو نفر به نام نوری و قدمعلی جمشیدیان که هر دو پلیس شهربانی هستند بیش از همه در این ماجرا فعال بوده اند. سیل جمعیت این حرف ها را می زد و هر لحظه تعدادش زیادتر می شد و چونان غریقی که به هر شاخه ای متوسل می شود از ما علاج واقعه می خواست. در حوالی ساعت یک بعدازظهر ازدحام جماعت داغدیده و خسارت کشیده در اطراف بیمارستانی که ما در آنجا بودیم فوق العاده شد. در ساعت ۱/۵ بعدازظهر که تحقیقات در بیمارستان خاتمه یافت هیأت بتدریج از بیمارستان خارج شدیم ابتدا آقایان کاشف و شهشانی و دکتر دامغانی به وسیله یک ماشین به مقصد بازدید از گورستان حرکت کردند قبلاً باید اضافه شود پاسبانی که در بیمارستان با اسلحه از دو نفر مجروحین مراقبت می کرد گویا مراتب ورود ما و انجام تحقیقات از مطلعین را در بیمارستان به مرکز خود

گزارش داد و هنگامی که چهار نفر باقیمانده از اعضاء هیأت قصد خروج از بیمارستان را داشتیم ملاحظه شد که یک ماشین کامانکار شهربانی جلوی درب بیمارستان ایستاد و عده ای مأمور مسلح از آن خارج شده و دو سه نفر از آنها که یکی به لباس شخصی ملبس بود به داخل بیمارستان آمده ابتدا از آقای صافی سوال کردند که اینجا برای چه کاری آمده ای و چون او موضوع و جریان مأموریت ما را شرح داد مأمور مزبور با رکیک ترین فحاشی ها مبادرت به توقیف وی نمود و پس از اعتراض آقای متین دفتری و آقای احمد صدر حاج سید جوادی به این توقیف و این که این مرد از طرف دادگستری با هیأت همراهی می کند با بیان اینکه پرسیده ام و وی چنین نقشی را ندارد، مأمور مزبور اظهار کرد جلو بیافتید و به شهربانی برویم در این موقع صدای شلیک گلوله هم از خارج بیمارستان به گوش ما رسید که قطعاً شلیک آن برای ارباب ما بود. هنگامی که جلوی بیمارستان ما به بازداشت خود و رفتن به شهربانی اعتراض کردیم مواجه با حمله مأمورین از دو طرف و ایراد ضرب با مشت و لگد و کشیده و قنداق تفنگ قرار گرفتیم و از همه ما بیشتر آقای رالف شونمن که به عنوان ناظر از طرف کمیته دفاع از آزادی هنر و اندیشه در ایران (که نیویورک تشکیل شده است) همراه با آقای مهندس اقبال مترجم و راهنمای خود گروه را همراهی می کردند کشیده و لگد خورد و هیچ گونه عکس العملی از او ظاهر نمی شد. جلوی اداره شهربانی از ماشین ها پیاده شدیم و آقای سرگرد حسن زاده رئیس شهربانی از اداره بیرون آمد و به نزدیک ما رسید و مأمور مزبور اظهار کرد این آقایان که خائنین به مملکت هستند از عده ای اخلال گر و مخالف شاه و رژیم تحقیق و عکسبرداری کرده اند و بلافاصله با حمله ناگهانی دوربین و ضبط صورت آقای رالف شونمن را از دست او گرفت و دستگاه ضبط صوت آقای دکتر متین دفتری را از جیب ایشان خارج کردند در هر صورت آقایان دکتر متین دفتری، احمد صدر حاج سید جوادی و مهندس اقبال و رالف شونمن را به داخل شهربانی و به اطاق رئیس شهربانی برده در آنجا نشستیم و تا ساعت ۴ بعدازظهر به سخنان آقای سرگرد حسن زاده گوش می دادیم و سخنان ایشان حکایت از ناراحتی مأمورین از عده ای بود که مجسمه را پایین کشیده یا منزل رئیس سابق شهربانی را آتش زده اند و مطالبی که آقای سرگرد راجع به فساد و دزدی در مملکت و فرستاده با پول های کلان به خارج و کمی حقوق پاسبان ها و افراد و افسران بیان می کرد کما بیش صحیح و واقعیات جاریه بود. در جریان سخنرانی های سرگرد بارها آقای استوار طاهری مأمور مذکور و دو سرپاسبانی که حرارتشان از دیگران بیشتر بود به داخل اطاق هجوم می آوردند و با رکیک ترین فحاشی آقای نواب صفا و کیل مجلس (نماینده نجف آباد) که گویا روز قبل تلاشی برای بازرسی از شهر به عمل آورده بودند و پس از



روبرو شدن با تهدیدات مأموران به ناچار به علت نداشتن امنیت محل را ترک کرده بودند و آقای احمد بنی احمد وکیل مجلس را مورد نوازش و مرحمت قرار می دادند و حتی یک بار یکی از آن دو سرپاسبان به داخل اطاق آمده و پارابلوم خود را از جلد آن بیرون کشید و با حمله به سمت آقای متین دفتری و صدر حاج سید جوادی که نزدیک بودند می گفت شما را می کشم، البته هر بار که چنین حملاتی از طرف مأمورین می شد آقای سرگرد جلوی آنها آمده و آنها را از اطاق بیرون می کرد و جالب این بود که چگونه مأمورینی در حد پاسبان و سرپاسبان به هیچ وجه دستور فرمانده خود را مبنی بر این که به داخل اطاق نیاید اجرا نمی کردند آیا این همه صحنه سازی برای ارباب ما بود؟ یا برای جلوگیری از توفیق ما در تکمیل بازرسی ها و بازدیدها؟ و آیا نگه داشتن ما از ساعت ۱/۴۵ تا ساعت ۴ بعدازظهر در شهربانی برای هدر رفتن وقت و نزدیک شدن ساعت پرواز هواپیما و بالنتیجه برای جلوگیری از انجام تحقیقات بیشتر نبود؟ به هر حال هر چه بود ساعت ۴ از اطاق رئیس شهربانی خارج شدیم و چون چند بار به آقای سرگرد توجه دادیم که ما تأمین جانی نداریم و با تذکر آقای رالف شونمن که حتماً آقای سرگرد ما را به داخل ماشین برساند ناچار آقای رئیس شهربانی همراه با ما از اداره مزبور خارج و به اتفاق ایشان تا دادگاه که فاصله چندانی نداشت پیاده حرکت کرده و به دادگاه رسیدیم و در اطاق رئیس دادگاه آقای استوار طاهری مأمور مذکور همچنان با حضور رئیس خود فحاشی ها و مطالب سابق خود را تکرار می کرد. در دادگاه پس از صرف نهار با همان ماشین های قبلی که دور از دادگاه (از ترس مأمورین) ایستاده بودند به سمت اصفهان عزیمت نموده و ساعت ۶ عصر با هواپیما به تهران مراجعت کردیم و به علت گذشت فرصت کافی و وقتی که در شهربانی از ما تلف شد دیگر قادر به انجام تحقیقات بیشتر و مخصوصاً تحقیق در اطراف پایین آوردن مجسمه و ملاحظه منزل سوخته شده رئیس شهربانی سابق نگردیدیم. مأموران شهربانی از طریق تیراندازی و مضروب کردن اعضاء هیأت و تهدید اعضاء هیأت به مرگ در صدد برقراری رعب و وحشت در شهر بودند. دو ساعت طول کشید تا با تماس ها و گفتگوهای فراوان آقای سرگرد حسن زاده آقایان بازداشت شده را به دادگاه آورد و آنان به سایرین پیوستند. در این فاصله استوار طاهری که به دادگاه رفته بود و با خشونت ها و اهانت های خود نسبت به بقیه اعضاء هیأت و رئیس دادگاه و عضو علی البدل دادگاه - نشان داد که واقعیت از چه قرار است و این حوادث از کجا آب می خورد. آقای استوار طاهری مانند کسی که رسالتی آسمانی دارد می گفت من خائنین به شاه را نابود می کنم و با تأسف یاد آور می شد که مگر این شاه چه کرده است که این همه خائن و بدخواه پیدا کرده است. و بالاخره هیأت نطق بلیغ سرگرد حسن زاده

رئیس جدید شهربانی را شنیدند (همان طور که تذکر داده شد آقای سرگرد ذوالفقاری پس از اجرای مأموریت خود عصر روز پنجشنبه ۲۳ آذر از نجف آباد منتقل شده اند). آقای سرگرد حسن زاده از موجه بودن فشار به متهمین برای کسب اطلاعات از اینکه ضابطین دادگستری وظیفه ای ندارند که از مأموران دادگاه اطاعت کنند، از اینکه سرگرد ذوالفقاری به علت آنکه به اتهام شکنجه دادن تحت تعقیب دادگاه بود و با دادگاه رابطه خوبی نداشته از اینکه یک سال است مأموران شهربانی آرام و قرار ندارند و حق دارند که عصبانی شده و فضولی های مردم را جواب بدهند شرح مفصلی بیان داشت و از نصایح مشفقانه ما را علی الظاهر از شهر جنگ زده - غارت شده و فتح شده نجف آباد بدرقه کرد و در واقع از متصرفات خود خارج نمود و اما در مورد اصل حوادث مزبور اظهارات و بیانات اهالی و مردم نجف آباد حاکی است که در روز یکشنبه ۱۹ و دوشنبه ۲۰ آذر ماه اهالی نجف آباد مانند سایر شهرها و دهات ایران دست به یک راهپیمایی آرام و باشکوه با جمعیت بسیار زیاد می زنند. مأمورین آشکار و مخفی شهربانی بین مردم به تجسس پرداخته و به نظر خود گردانندگان امر را شناسایی می نمایند و نیز برای ایجاد بهانه و مستمسکی که اقدامات وحشیانه بعدی آنها را توجیه کند عصر روز دوشنبه ۲۰ آذر (عاشورا) هنگامی که مردم به کلی از شهر خارج شده و به انتهای راهپیمایی خود رسیده بودند مأمورین با چماق به دست های حمایت شده اقدام به کشیدن مجسمه به پایین و همچنین پس از تخلیه اثاث البیت منزل آقای سرگرد ذوالفقاری رئیس شهربانی وقت اقدام به زدن مقداری از اثاث و لوازم آن خانه می نمایند و بلافاصله صبح روز سه شنبه ۲۱ آذر این موضوع را شایع می کنند که مردم مجسمه را پایین آورده و منزل رئیس شهربانی را آتش زده اند، مردم می گویند چرا حتی یک نفر از اهالی که به این کار اقدام کرده است از طرف مأمورین دستگیر نشده است مخصوصاً در منزل رئیس شهربانی با وجود وسایل کای و اسلحه وافی آقای رئیس شهربانی و پاسبان ها ایستاده و نگاه کرده اند که خانه را مردم آتش بزنند. به هر حال ساعت ۱/۵ الی ۲ بعدازظهر روز سه شنبه ۲۱ آذر ماه که مردم از نماز جماعت ظهر فارغ شده و از مسجد خارج می شدند مواجه با حمله ناگهانی مأمورین مسلح و عده ای چماق به دست می گردند که تعداد کشته و مجروح عصر روز سه شنبه آنقدر بوده است که جنازه ها تا صبح چهارشنبه همچنان در معابر باقی می ماند و هنگام غروب آفتاب حمله به خانه های مورد نظر شروع می شود که تا ساعت ۹-۸ بعدازظهر ادامه داشته است و مردم به علت ترس و وحشتی که بر همه شهر مستولی گردیده بود قادر به هیچ گونه عکس العمل و اقدامی جز فرار و مخفی شدن نبوده اند، از صبح روز چهارشنبه آتش سوزی و غارت مغازه ها و بقیه منازل ادامه داشته است و کمتر مردم نجف آباد در

خیابان ها و معابر دیده می شدند و اگر اتفاقاً کسی از کوچه و خیابانی عبور می کرد بلافاصله مورد شلیک گلوله قرار می گرفت مثلاً می گویند که رفتگر شهرداری که به تخلیه سطل آشغال مشغول بوده است عمداً از طرف مأموری کشته می شود به این صورت که آن مأمور می گوید چگونه این معلق خواهد زد و بعد از شلیک و معلق شدن آن رفتگر بیچاره مأمور شروع بخندیدن و شادی می کند و از این امثله که نقل می کنند زیاد است و تعداد مقتولین را اهالی محل بیش از صد نفر تخمین می زدند و همچنین عده مجروحین را که معلوم نیست چه شده اند صدها نفر می گفتند و نیز هنوز از تعداد دستگیرشدگان آمار صحیح در دست نیست و از نظر قانونی چون در نجف آباد حکومت نظامی اعلام نشده است بنابراین قانون حکومت نظامی هم در آنجا حکم فرمایی ندارد ولی معلوم نیست چرا دستگیرشدگان را که باید بعد از ۲۴ ساعت به دادگاه بخش (جانشین بازپرس) معرفی کنند تا روز شنبه ۲۵ آذر ماه که ما در نجف آباد بودیم با گذشت سه روز تمام پرونده ای به دادگاه نداده اند مثلاً آقای دکتر نعمت الله ایزدی را که در عصر روز سه شنبه ۲۱ آذر ماه خانه و داروخانه و همچنین ماشین او را به آتش کشیده و همه زندگی او را به کلی از بین برده و خودش را هم همان روز توقیف کرده بودند تا روز شنبه یعنی چهار روز در توقیف غیرقانونی نگاه داشته اند و به طوری که هنوز هم در زندان اصفهان توقیف است، خانم توران موحدی را که روز پنجشنبه توقیف کرده بودند همچنان در بازداشتگاه اصفهان و بدون مجوز قانونی زندانی کرده اند. گرچه کلیه اقدامات مذکور و آنچه این آقایان حافظ جان و مال مردم طی سه روز انجام داده اند مایه کمال تعجب و تأسف و تأثر است ولی در بین این اعمال جالب تر از همه حمله به بیمارستان و نیز تخریب و غارت غالب داروخانه های سطح شهر نجف آباد است معلوم نیست مردم مریض بیچاره از کجا باید دوا و داروی مورد احتیاج خود را تهیه کنند. محمدتقی دامغانی - میرشمس شهبهانی - احمد صدر حاج سید جوادی - کاظم کاشف - هدایت الله متین دفتری.

ضمائم: الف) منازلی که مورد آتش سوزی و تهاجم و یا غارت قرار گرفته است: منزل آقای حاج حسن رضویان - آقای دکتر محمدعلی ابوترابی - آقای دکتر نعمت الله ایزدی - آقای حاج شیخ عباس ایزدی - آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی - آقای محمود انتظاری - آقای حاج اکبر ایزدی - آقای مصطفی نمازی - آقای مرتضی آیت (دبیر) - آقای حاج یدالله اسماعیلی - آقای مهندس علی ناظمی (رئیس هنرستان صنعتی) - آقای حاج اکبر ابوترابی - آقای

سید ابراهیم قریشی - آقای حاج آقا صافی - و بعضی از خانه های یزدانشهر از جمله منزل حاج علی مهدیه و آقای احمد مهدیه و آقای غلامعباس آخوندی.

ب) صورت برخی از دکاکین و فروشگاه هایی که مورد آتش سوزی و انهدام و یا غارت قرار گرفته اند و ظاهراً بیش از دیگران دچار خسارت شده اند: خواربارفروشی (عمده فروشی) آقای حاج یدالله اسماعیلی - خواربارفروشی (عمده فروشی) آقای سید ابراهیم قریشی - عمده فروشی آقای حسین آیتی - لوازم خانگی (سه طبقه) آقای حاج رضا سیروس - لوازم خانگی (سه طبقه) آقای لطفعلی ستاری - پارچه فروشی آقای حاج احمد معینی - داروخانه آقای دکتر صابری - داروخانه آقای دکتر ایزدی - پارچه فروشی آقای فتح الله ایزدی - لباس فروشی آقای رجبعلی قنبری - قنادی آقای محمدعلی ایزدی - قنادی آقای غلامحسین ایزدی - عمده فروشی آقای اصغر معین - کتابفروشی آقای عبدالحسین کاویانی - لوازم خانگی آقای محمود معینی - خواربارفروشی آقای نعمت الله یزدانی - لباس فروشی آقای صالحی - قنادی آقای محمدجعفر معین - لوازم خانگی آقای پورعزیزی - پارچه فروشی آقای حاج جواد آیتی - آجیل فروشی آقای مراد جباری - خرازی فروشی آقای سید حسین کفیل - لباس فروشی آقای عبدالحسین حجتی - موتورفروشی آقای وثوقیان - پارچه فروشی آقای حاج رجبعلی - لوازم خانگی آقای حاج حیدرعلی ستاری - داروخانه شفابخش - قنادی شکرچیان - لوازم خانگی آقای حاج محمدعلی یمانی - لباس فروشی همایونشهر - مغازه آقای حسین نادری - مغازه آقای غلامرضا یزدانی - پارچه فروشی حاج جواد معین - فروشگاه کفش ملی شعبه بازار - مغازه حاج کاظم آیت. در ضمن در حدود ۳۵۰ مغازه دیگر هم دچار خسارت شده اند که امکان شناسایی همه آنها نبود و چند انبار گاز و یخچال که در یزدانشهر واقع بوده به وسیله مأمورین و رئیس شهربانی - به عنوان مزد دست به غارتگران داده می شود که از قرار معلوم تعدادی از یخچال ها را برگردانده در مسجد یزدانشهر گذاشته اند.

۱۷۹۵

از: یزدی، ابراهیم/۱۳

به: صدر، حاج سید جواد - گزارش به تهران

تاریخ: ب/ت

بعد از سلام اوضاع و احوال صدیق الحمدالله رضایتبخش است. اما هنوز خیلی کار دارد که باید انجام دهد. شعبات صدیق در آمریکا و اروپا تشکیل و روبه رو شد است. در خاورمیانه نیز مقدمات خوبی فراهم شده است و برادران جوان نجفی نیز استقبال کرده و همکاری نزدیک دارند. نشریه ارگان مقدار وسیعی در همه جا پخش می شود. آیا غیر از آنچه ذکی نیا<sup>۱</sup> می فرستد چیزی می رسد؟ سایر نشریات و جزوات نیز مرتب در حال چاپ و پخش هستند. وضع چاپخانه بسیار مرتب و منظم شده است. کمک های مالی دوستان بسیار مغتنم است. به کمک های قلمی بیشتر خیلی احتیاج است. فقدان کادرهای سابقه دار و مجرب کاملاً محسوس است. اسناد نهضت داخل در دست انتشار است. هر گونه اسنادی در دسترس می باشد ارسال دارید. نشریه مستندی از مبارزات بعد از ۲۸ مرداد و خصوصاً نهضت مقاومت ملی در دست تهیه است. هر گونه سندی از نهضت که امکان و در دسترس است بفرستند. درباره وقایع و رویدادهای داخلی لازم است افرادی مأمور شوند که آنها را مرتب و مستند تهیه کرده و به آدرس ها ارسال دارند. تهیه و ارسال عکس و زندگینامه شهدا بسیار ضروری است. لیست رمز برای مکاتبه تهیه و بفرستید. به خصوص اسامی افرادی که احتیاج است خبر داده شود تا درباره آنها تحقیق شود. چرا در داخل کسی به بیانیه منافقین جواب نوشته است؟ منافقین علیه صدیق شدیداً دست به تحریرات زده اند. مارکسیست های خارج از کشور عمدتاً از منافقین پشتیبانی کرده اند مسلمانان یک پارچه و به طور کامل و قاطع آنها را محکوم کرده اند. در انتظار اخبار و رهنمودهای شما. والسلام - ذکی نیا

---

<sup>۱</sup>. دکتر ابراهیم یزدی

از: صدر حاج سید جوادی، سید جوادی/۱

به: یزدی، ابراهیم - چمران، مصطفی

تاریخ: ۲ نوامبر ۱۹۶۵ - آبان ۱۳۴۴

کمال و جمال عزیز: نامه ی مورخ ۲۶ اکتبر شما و کمال دیروز عصر پس از چند روز تأخیر به دستم رسید و از سلامتی شما خیلی خوشحال شدم. مدت ها از شما خبر نداشتم و نگرانی زیادی ایجاد شده بود. نشانی هایی را که فرستاده بودید امروز، به افراد مختلف فرستادم و امیدوارم اثرات آن بزودی ظاهر شود. یکی از دلایل نگرانی این بود که تا به حال هفت گزارش از شماره ۱۵۵۱ تا ۱۵۵۷ تحت عنوان: گزارش کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا برداشته اند نتیجه ی مذاکرات مقدماتی، دکتر شایگان به خاطر ایجاد اتحاد بین نیروها، متفرقه، طبیعت نوسازی، خاورمیانه و افریقای شمالی، گزارشی از هیأت صلح جبهه ملی در امریکا، و سیاست خارجی امریکا، ... اروپا فرستاده شده اند و تاکنون رسیدی برای ما نیامده بود. اگر بتوانید دستیابی به این گزارشات پیدا کنید فکر می کنم مفید باشند. در هر حال نظرتان را در مورد این گزارشات بنویسید. نمی دانم آیا می خواهید به همان ترتیب گزارشات را ارسال کنیم یا توسط این نشانی. نمی دانم مسأله «سپیده دم» که قرار بود مورد مذاکره قرار گیرد به کجا انجامد لطفاً برای من بنویسید اگر کاری از دستم برمی آید. ماشین تحریر فارسی دیگر نزد من نیست چون متعلق به سازمان دانشجویان و من دیگر مسئول سازمان نیستم. مراتبات با فرد و اریک مرتباً در جریان است و اگر عکس العملی درباره گزارشات ارسالی می فرستید ما بهتر خواهیم توانست کارها مان را طوری تنظیم کنیم که موثرتر باشند. تحقیقات در مورد سیاست خارجی امریکا در امتداد آن دو گزارش که نزد شما بود ادامه داشته و نتایج آن در گزارشات ارسال شده است. چند نظر نیز در این گزارشات راجع به افراد و مطالب خواسته بودیم که جواب آن مهم است. از نظر ما ارتباطات سریع بسیار مهمند و در آینده بهتر خواهند بود چون ممکن است شرایطی پیش آید و فرصت هایی دست دهند که در صورت عدم سرعت عمل از بین بروند و برای شما لازم است که نظرات این طرف قضیه را نیز که تا اندازه ای وسیله دوست اریک با آن آشنایی پیدا کردیم بدانیم. ضمناً دوست اریک فعلاً از شهر او برای مدتی به مسافرت رفته و شاید تا شش ماه دیگر برگردد ولی مسایل الان قدری روشن تر از گذشته اند یعنی تا

آنجایی که ممکن است روشن باشند. به دوست دیگر اریک که قرار بود نامه بنویسم نامه نوشتم و از احوالش جويا شدم از قراری که خبر داشتم نامه ام به وی رسیده ولی هنوز جوابی نفرستاده است. از اوضاع جبهه ... تق و لق است ولی کنگره خوبی بود و اتحاد بیشتری بین عناصر جبهه بوجود آمد. با اصرار زیاد می خواستند مرا کاندید نشریات در هیأت اجرایی کنند قبول نکردم جریان مفصل را در گزارش می خوانید. ولی در جریان کنگره محمد آقا و افرادی که ۶ نفر بودند به طرز شدیدی از من دلخور شدند به طوری که در بست به من رأی ندادند و من که روزگاری جزو آل محمد به شمار می رفتم رسماً عزل شدم مثل اینکه دلخوری روی شعار از بین بردن اختلاف طبقاتی بود که محمد آقا با آن مخالفت می کرد (با وجودی که صحبتش جلوی بی طرف ها گفته بود که جبهه باید به سمت چپ رود و خواسته های مردم زحمتکش را در نظر گیرد). من در موافقت با این شعار و موضوع بشردوستانه ی آن صحبت کردم و دلایل ... را رد کرد) به طوری که بعضی از افراد و محمد آقا نیز یواشکی به آن رأی دادند و بدین ترتیب جناح چپ جبهه که حسن ریاست آن را قبول کرده است پیروز شد گو اینکه حسن یک روز قبل کنگره را ترک کرده بود. یک کمکی شاید این جریانات مضحک و خنده دار جلوه کند و بگویید بچه بازی است ولی این است که ما فعلاً راجع به صندوق پستی نزدیک ترین شهر بزرگ اطراف اینجا سی و پنج مایل تا اینجا فاصله دارد. امکان رفت و آمد مرتب به آنجا نیست و به علاوه چون ساکن آن شهر نیستی از لحاظ امنیت ممکن بود اشکالاتی ایجاد کند لذا نشانی من همین نشانی پشت نامه است و لطفاً وقتی نامه می نویسد نامه مرا قبل از نشانی بنویسید. به فرد راجع به صندوق پستی گفتم و او آن را عوض کرده است. راجع به سازمان دانشجویی امسال تهرانیان به دلایلی که در نامه و گزارش قبلی مفصلاً ذکر کردم رئیس است. او جوانی کاری است. به کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی در سراسر آمریکا تشکیل شده است، اینجا قدم خیلی موثر و مفیدی است و الان مسأله دفاع از فارغ التحصیلان دانشگاه های انگلیس که در دادگاه هستند مطرح است و تظاهرات شدیدی در این مورد شده است که در مجلات و روزنامه های امریکا منعکس شوند. راجع به خودم امسال درس ها خیلی زیاد هستند و مقدار زیادی وقت می گیرند ولی آموختنی ها خیلی زیادند و همه بطور کلی مفید و گسترش زیادی از لحاظ فکری بوجود می آورند و مطمئنم که این ده ماه سرمایه گذاری خوبی است برای درک بهتر مسایل. انشاءالله تا آخر ماه ... کار من تمام خواهد شد. مطلب مهم دیگری نیست فعلاً مطالب دیگری ... که در نامه بعد مطرح خواهم کرد. منتظر نامه شما هستم و امیدوارم ارتباطمان مرتباً ادامه داشته باشد. قربان شما علی

۱۷۹۷

از: صدر حاج سید جوادی، سید شمس الدین / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: شنبه ۲۷ مارس - پاریس

بسمه تعالی دوست عزیزم جناب آقای دکتر یزدی قربانت پس از عرض سلام و تقدیم مراتب ارادت امیدوارم که سال نو را به خوبی و خوشی بگذرانید و سالی برای شما و برای همه ملت ایران خوب و مطابق دلخواه باشد در حدود ۱۵ روز است که از تهران به پاریس آمده‌ام برادرم آقای صدر مقداری پول دادند که از پاریس به وسیله بانک بازرگانی فرانسه برای شما فرستادم و فتوکی رسید آن را هم به ضمیمه تقدیم می‌دارم که در صورت لزوم مراجعه فرمایید. سال قبل که به اتفاق آقای اطمینان در پاریس بودیم قرار بود شما تشریف بیاورید با آقای بنی صدر قرار داشتیم که به وسیله ایشان شما را ببینیم ولی متأسفانه مثل این که شما یک شب نیز در پاریس توقف نداشتید این از بدشانسی ما بود اغلب با اطمینان و همین طور با آقای صدر ذکر خیر داریم امیدوارم هر کجا هستید در پناه خداوند متعال سلامت و مخصوصاً در کارها موفق باشید. قربان شما شمس الدین حاج سید جوادی خواهشمند است رسید پول را به وسیله آقای صدر یا اینجانب به آدرس پاریس اطلاع دهید.

۱۷۹۸

از: صدر حاج سید جوادی، سید شمس الدین / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: یکشنبه ۱۹ تیر ۱۳۵۵

بسمه تعالی دوست عزیزم قربانت گردم. پس از عرض سلام و تقدیم ارادت سلامتی و سعادت جنابعالی را از خداوند متعال خواهانم. نامه‌ی مرحمتی جنابعالی را که در جواب نامه‌ی من مرقوم داشته بودید در طهران زیارت کردم اقامت من در ایران بیش از دو ماه طول نکشید که مجدد به اتفاق آقای اطمینان به پاریس آمدم الان در حدود یک ماه است که در پاریس هستیم. سه روز پیش از برادرم آقای صدر نامه‌ای داشتم که راجع به اوضاع و



احوال نوشته بودند و از اختلاف بین رفقا بسیار اظهار نگرانی کرده بودند و به من دستور داده بودند که برای جنابعالی عریضه‌ای عرض کرده و پیغام ایشان را برسانم در اینجا لازم می‌دانم عین نوشته آقای صدر را برای شما بنویسم: "برای دکتر ابراهیم [یزدی] کاغذی بنویسید و همچنین برای عبدالرضا [صدر] آدرس او را ذیلاً می‌نویسم مخصوصاً به هر دو بنویسید که ما نگران اختلاف بین دو برادر (عبدالرضا و آقا بزرگ) هستیم حتماً نصیحت کافی بکنید و بگویید دست از اختلاف بردارند شایسته دو مسلمان نیست که با هم اختلاف داشته باشید. من هم که دستم کوتاه است نمی‌توانم بروم و بین دو برادر را آشتی بدهم و جلوگیری از شدت اختلاف بکنم. خیلی نگران حال و تحصیل آنها هستم." دوست عزیز جداً جای نهایت تأسف و تأثر است که یک عده هموطن و مسلمان دور از وطن در دیار دوردست که همه یک هدف دارند و برای یک هدف فعالیت می‌کنند با هم اختلاف داشته باشند. بدبختی ملت ایران همین است که هیچ وقت نتوانستند با هم متحد باشند و همکاری کنند. متأسفانه در اروپا و در اینجا هم که من می‌بینم همینطور است. ایرانی‌ها چندین دسته و چندین فرقه هستند. تازه بین همان‌هایی هم که از یک دسته هستند اختلاف است. وضع ایران روبراه نخواهد شد مگر روزی که اختلافات از بین برود و همه یکپارچه شوند به هر حال امیدوارم که خداوند خودش همه کارها را اصلاح کند. من تا اواسط اوت در پاریس هستم اگر نامه‌ای برای من خواستید بدهید زودتر که من به ایران مراجعت خواهم کرد. آقای اطمینان روبروی من نشسته و سلام مشتاقانه می‌رساند. آقایان رفقا را در اینجا می‌بینم همه خوبند زیادتر از این مزاحم نمی‌شوم و شما را به خداوند متعال می‌سپارم. قربانت شمس الدین حاج سید جوادی

۱۷۹۹

از: صدر، عبدالرضا (عبدی) / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۵/۳

جناب آقای دکتر یزدی عزیز و گرامی پس از عرض سلام سلامتی و موفقیت شما را از خداوند متعال آرزومندم. نامه شما چند روز قبل به دستم رسید از طریحی که پیشنهاد فرموده بودید خیلی خیلی خوشحال شدم چون ما واقعاً به کتب اسلامی و به خصوص کتبی که با زبان روز صحبت می‌کند احتیاج داریم به طور مثال مقاله‌ی از کجا آغاز

کنیم و اصولاً نوشته های آقای **دکتر شریعتی** عجیب در بچه ها اثر می گذارد و آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. به هر حال من فکر می کنم در حدود بیست قبض بتوانم بفروشم. آقای دکتر همان طور که اطلاع دارید ما یک **انجمن اسلامی** در مدرسه داریم که دو نفر ایرانی و در حدود شش هفت نفر پاکستانی و عرب هستیم و همچنین هر هفته در منزل من جلسه ای فارسی زبان داریم که به طور ثابت ده تا پانزده نفر شرکت می کنند. در شروع جلسه قرآن می خوانیم و معنی و تفسیر می کنیم و بعد آقای **خرازی** درباره ایدئولوژی اسلامی صحبت می کنند و بعد هر هفته یکی از بچه ها درباره موضوعی و یا کتابی که خوانده است صحبت می کند و در خاتمه نماز می خوانیم. پس در انتظار راهنمایی ملی شما هستم. جلسه ای هم با بچه های U.S.C داریم که در حدود پنج شش نفر هستیم. کتاب هایی را که فرستاده بودید دریافت کردم. همراه با این نامه حواله ای به مبلغ ۸/۵۰ دلار ارسال می دارم. قربان

شما **عبدی**

۱۸۰۰

از: **صدر، عبدالرضا/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۵/۱/۲۲**

به نام خدا برادر عزیزم آقای دکتر یزدی بعد از عرض سلام سلامتی و موفقیت شما را از خداوند متعال آرزومندم. همان طور که اطلاع دارید نامه ای داشتم که نوشته بودند: «آقای دکتر مبلغی را که به انتشار کتاب بدهکار بودند ۲۰ هزار تومان بود نوشتند پیردازید آقای مهندس با شرکت مذاکره کردند و ۱۵ هزار تومان تمام کردند ۱۰ هزار تومان پرداخت شد این دو روز شرکت گفته است که ۱۰ هزار تومان دیگر شخص دیگری آورده که جمعاً شده ۲۰ هزار تومان در صورتی که ما به ۱۵ هزار تومان تمام کرده بودم به هر حال به ایشان خیلی سلام برسانید و بگویید با یک نفر سروکار داشته باشند و احتیاجاتشان را به وسیله آن یک نفر ابلاغ نمایند. رفیق، که آمده بود آمریکا و با آقای دکتر ملاقات کرده بود سخت بیمار است از حال او هیچ اطلاعی نداریم خداوند شفایش دهد.» و در فاصله ی دیگری که دو سه روز پیش به دستم رسیده نوشته بودند: «**آقای میناچی** را برده اند بیمارستان و می گویند از آمریکا کسالت گرفته است از حالش هیچ خبری نداریم و گویا در مذاکرات و ملاقات های آمریکا

جریانی بوده که منجر به کسالت ایشان شده است به آقای دکتر بگویند پیرو مذاکرات همان رفیق مان مشغول هستیم شاید وسایلی برای شما تهیه کنیم و بفرستیم انشاءالله موفق هستیم.» ضمناً راجع به نتیجه مذاکرات شما با آقای موسوی از من سوال کرده اند و خواسته اند هر چه زودتر برایشان بنویسم. چند روزی است که برادرمان **مجید** از سفر اروپا برگشته است و انشاءالله گزارشی برای شما خواهد فرستاد. چند روزی هم در فرانسه بوده و نامه ای هم از برادرمان داشته که برایتان پست کرده است. اسامی کتاب هایی که از برادرمان آورده عبارت اند از: ۱. سازماندهی و تاکتیکی. ۲. متن مبارزه با پلیس اصول مخفی کاری. ۳. سه گزارش کارخانه ذوب آهن. شرکت سهامی زراعی آریامهر - شرکت های غارتگر نفت در مسجد سلیمان. ۴. مجاهد منتظر نامه شما هستیم. به امید دیدار. قربان شما  
عبدی

اسم برادر دیگرمان که به بیمارستان رفته است در نامه نوشته اند ولی تا آنجا که به خاطر دارم و صددرصد مطمئن نیستم **رجایی** می باشد.

۱۸۰۱

از: **صدر، عبدالرضا/۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت**

به نام خدا جناب آقای دکتر یزدی عزیز و گرامی این سومین نامه ای است که برای شما می نویسم. نمی دانم آیا نامه های من به دست شما می رسد یا نه. همراه با نامه اول که از وضع جلسه برایتان نوشته و راهنمایی خواسته بودم پول کتاب ها را هم فرستادم چند هفته ی قبل هم نامه ی دیگری برایتان نوشتم. به هر حال امیدوارم که سلامت و موفق باشید. ایام تابستان را مشغول کار هستم و متأسفانه نتوانستم برای نشست سالیانه ی گروه فارسی زبان مرخصی بگیرم و شرکت کنم از این بابت خیلی ناراحت هستم. چون خیلی دلم می خواست دوباره شما را ببینم. جناب دکتر یزدی عزیز اولین اطلاعیه طرحی برای تهیه چاپخانه را برایم فرستادید ولی از اطلاعیه شماره ۲ باخبر نشدم تا اینکه چندی قبل در برکلی. به هر حال اگر قبوض پیش فروش چاپ شده است لطفاً با کتاب های جدیدی اگر برایتان رسیده برایم بفرستید. منتظر نامه های شما هستیم. قربان شما عبدی

۱۸۰۲

از: صدر، عبدالرضا/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۲/۲۲

بسمه تعالی برادر عزیزم بعد از سلام امیدوارم همیشه سلامت و موفق باشید. ۱- برادر جان در رابطه با همکاری به عنوان یک عضو با برادرمان (ش) چندی قبل صحبت کردم به هر حال منتظر خبر شما و برادران هستم. ۲- طرحی به خاطرمان رسید و با همکاری برادرمان همشهری دست به تهیه آن زدیم. قبلاً از تهیه آن منتظر تلفن شما (خارج از منزل) بودم که با شما در این باره مشورت نمایم. ولی متأسفانه تماس برقرار نشد و به خاطر بعضی مسایل و همچنین عجله ای که برادرمان می کرد مجبور شدیم اقدام به تهیه آن نمایم. باری انتقاد از این جهت که می بایست قبل از تهیه آن مشورت می شد را می پذیرم. همراه با این نامه نمونه ای را برایتان ارسال می دارم. تعداد چهار تا پنج هزار نسخه تهیه شده که پشت و رو و در یک صفحه می باشند که برای پخش در اختیار پیام قرار خواهند گرفت. ۳۵۵ دلار تمام شد. ۳- نامه ی ارسالی از ایران همراه با این نامه می باشد. جزوه ها رسید. به امید دیدار. قربان شما **صابر**

۱۸۰۳

از: صدر، عبدالرضا/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۴/۲۶

دوست و برادر گرامی. سلام علیکم از خداوند مهربان سلامتی و موفقیت در کارها برای همه برادران مسلمان آرزو می کنم. دوستان همگی خوب هستند و خدمتتان سلام می رسانند ضمیمه ترجمه ای که قرار بود بکنم به شکر خدا به پایان رسید و عذر می خواهم اگر قدری دیر شد لذا سفارش می کنم اگر احیاناً جزواتی برای ترجمه می فرستید و فوری است مرقوم بفرمایید که ما اول به آن کار ترجمه بپردازیم بعداً مشغول کارهای دیگرمان شویم که تأخیر در کارها نشود. در ضمن شما قرار بود که یک کپی و یا خود بیانیه را برایم پس بفرستید که FOOT NOTE را

بنویسم و آماده اش بکنیم برای چاپ ولی تا به حال متأسفانه خبری نشده شاید زودتر این کار را به اتمام برسانیم که برای نشست MSA آماده شود. من و دوستم جزوه های تفسیر قرآن و نهج البلاغه مجاهدین را به این صورت که برایتان نمونه اش را فرستادم درآوردیم و می خواهیم که از طریق پیام مجاهد پخش شود آنها را بدهید در حدود ۵۰۰۰ کپی برای پخش داریم ۳۵۵ دلار خرج شده که اگر دانه ۱۰ سنت بفروشند هر کدام ۳-۴ سنت به نفع سازمان خواهد بود البته ما این ۳۵۵ دلار خودمان را لازم داریم و انتظار داریم که برایمان فرستاده شود تا بتوانیم برای پروژه های بعدی استفاده کنیم. در ضمن اگر کتاب **انقلاب امام حسین** (ع) مال احمد رضایی را دارید برایمان بفرستید که می خواهیم به این صورت درش آوریم منتظر جواب و نظرها و پیشنهادتان برای این قبیل کارها هستیم و اینکه در حال حاضر واجب تر از همه کدامین کتاب ها را ترجیح می دهید به این صورت درآوریم. یا حق. ارادتمند شما

۱۸۰۴

از: صدر، عبدالرضا/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۵/۹

برادر عزیز و گرامی سلام علیکم. موفقیت شما و برادران را از خداوند مهربان آرزومندیم دوستان و برادران در آنجا خدمت شما و سایر برادران عرض سلام دارند نامه شما دریافت شد و نظر دوستم و من بدین ترتیب است که می نویسم. ۱- کلی از خودمان انتقاد می کنم و انتقادات را می پذیرم به خاطر در میان نگذاشتن طرح نشریه با برادران مسئول سازمان امید است که خداوند ما را در همه امور کمک و یاری نماید. شور و شعفی که طرح مزبور در خود من ایجاد کرد باعث شد قدری وابستگی تشکیلاتی فراموشم گردد و امیدوارم که در آینده به نحو دقیق تری بتوانیم انجام وظایف نماییم. ۲- ترجمه مدافعات مهدی رضایی در دست ترجمه است قدری به علت گرفتاری های شخصی و گرفتاری های دسته جمعی تشکیلاتی لوس آنجلس به تعویق افتاد که امید است جبران این عقب افتادگی بشود. ۳- پیشنهاد برادران مسئول سازمان را در مورد پخش نشریه به اروپا و خاورمیانه را متأسفانه به علت اینکه لوس آنجلس حوزه مشخص و شناخته شده است و از لحاظ امنیتی اشکالات جدی در برخواهد داشت رد می کنم ولی موافق به طرح پیشنهاد مهر «برای ارسال به ایران» هستیم چون درجه اشخاصی که اشتیاق به این قبیل

نشریات را ندارند جلب خواهد کرد. ۴- در نامه قبل قید کردم که من و دوستم نظرم این است که کتاب احمد رضایی «انقلاب امام حسین (ع)» را نیز به این فرم چاپ کنیم لطفاً با برادران مسئول این مطلب را در میان بگذارید و اگر نتیجه مثبت بود دو جلد از کتاب ها را بفرستید که چاپ کنیم. و به طور کلی نظرتان را در مورد کتاب هایی که صلاح است به این شکل برای ارسال به ایران چاپ شوند به ترتیب برای ما بنویسید. ۵- همان طور که می دانید سمینار سانفرانسیسکو نزدیک است می خواستم بدانم آیا شما شرکت خواهید کرد و آیا امکان دارد برنامه تان را طوری تنظیم کنید که یک نصف روز هم با ما باشید؟

۱۸۰۵

از: صدر، عبدالرضا/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ می ۱۹۷۶

بسمه تعالی برادر عزیزم بعد از سلام امیدوارم همیشه سلامت و موفق باشید. و اما:

۱. حرکت جدید هیأت دبیران - بعد از اطلاع از محتوای برنامه ی عاشورا و نحوه ی برگزاری آن با برادران فعال جنوب به بحث پرداخته و با آوردن تحلیلی این حرکت را به یک حرکت احساسی و ادامه ی آن را در خدمت برنامه های تبلیغاتی رژیم ارزیابی نمودیم. در این رابطه مسافرتی به شمال کردم که متأسفانه برادرمان **بهر روز** به مسافرت رفته بود! با برادرمان **محمد** صحبت کردم او تحلیل و جمع بندی ما را پذیرفت. همچنین در نظر داشتم برایتان نامه ای بنویسم که شنیدم برادرمان **حسین** با برادرمان **کمال** مفصل صحبت کرده است. ما فکر می کردیم که این حرکت در همین نقطه متوقف شده است که اخبار او کلاهما و آرلینگتن و سپس اطلاعیه ی هیأت دبیران یکی پس از دیگری رسیدند. به هر حال در این رابطه همچنین در رابطه با اطلاعیه توضیحی هیأت دبیران مورخه ۱۴ آوریل ۷۶ نامه ی از طرف حوزه جنوب خطاب به هیأت دبیران تهیه شده که اواخر این هفته برای آنان و دیگر دست اندرکاران انجمن ارسال می گردد. ۲- چندین ماه است که در حدود ۳۰۰ نفر ایرانی برای گذراندن دوره های یک ساله از طرف رژیم به لوس آنجلس آمده و در «**راک ول**» آموزش می بینند. اگر اطلاعاتی دقیق در این زمینه دارید برایم بنویسید. ۳- لطفاً برایم بنویسید چه عواملی باعث شده است (**حسین اعرابی**) را برای همکاری در نظر

بگیرید. ۴- قرار شد برادران جزواتی که خطوط ایدئولوژیک سیاسی نهضت در آنها مشخص شده است را برایم بفرستید. ۵- برادر جان چون قبلاً چندین بار با برادر و همچنین دوست صمیمی در مورد فرستادن عکس و شرح حال و نامه های **ساسان** برای پیام صحبت کرده ام صحبت درباره این رابطه را از نظر امنیتی نمی دانم به نظر من بهتر است پیام مستقیماً با آنها تماس بگیرد. ۶- چند نکته درباره ی شماره های اخیر پیام: **الف**. «هشدار و اخطار» اگر معتقدیم حرکت هیأت دبیران حرکتی احساسی و خام و یکی از عمده عوامل به وجود آورنده ی دعوای لفظی و فحاشی و برخورد فیزیکی در جلسات بوده بنابراین اتخاذ موضع از طرف پیام اصلاً درست نبود چنانچه تبلورش را در نشریه لازم می بینیم. **ب**. چندین نکته در «**بیانیه مسلمانان آگاه**» آمده است که قابل بحث است. به طور مثال: «سازمان روش التقاطی به خود می گیرد». «... یک سرمایه دار مقاطع کار کویتی وجود دارد که به نیروی او چرخ انقلاب می گردد». **ج**. آوردن جملاتی که از نظر انشایی صحیح نیستند سطح نشریه را پایین می آورند. مثلاً در آخرین شماره قسم اخبار: «شهادت او بی شک درختان شکوهمندی را در آسمان انقلاب ایران بر خواهد داشت» ۷- مقاله ای تحت عنوان «چرا دمکراسی سوسیالیستی!» در «مسایل انقلاب و سوسیالیسم» آمده گزارشی است درباره جلسه نهم خرداد پاریس، نمی دانم این نشریه به دستتان رسیده یا نه؟ ۸- چند روز پیش نامه ای از ایران برایم رسیده که فوراً برایتان پست کردم. ۹- پیشنهاد می کنم حتماً کتاب «**نهضت حسینی**» به صورت ریز چاپ شود. نظر خود و دیگر برادران را برایم بنویسد. به امید دیدار. قربان شما **صابر**

۱۸۰۶

از: صدر، عبدالرضا/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ ژوئن ۱۹۷۶

به نام خدا برادر عزیزم بعد از سلام سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم. چندی پیش همراه با ۵۰ هزار تومان پول نامه ای داشتم از **بابا** که خیلی سلام رسانده بودند و در ضمن نوشته بودند که از این پول هر چقدر که برادرانمان صادق و موسوی احتیاج دارند به ایشان بفرست. و همچنین نوشته بودند که آقای دکتر به وسیله مهندس پیغام داده بودند که آن رفیق ما قول هایی به ایشان داده است پس چه شد؟ به ایشان بگویید آن رفیق حالش خوب

شده و از او سوال کردم خیلی تعجب کرد و گفت خدمت ایشان مریض زیاد فرستاده شده و تعجب است که چنین پیغامی داده اند. این مریض ها که نزد ایشان مراجعه می کنند خود به خود نمی آیند بلکه آنها را ما می فرستیم» راجع به خبر تظاهرات مادران و خواهران طبق آخرین خبری که رسیده هیچ یک از آنها دستگیر نشده اند و دستگیری ۴۰ نفر شایعه بوده است. منتظر نامه شما هستم. قربان شما **عبدی**

۱۸۰۷

از: صدر، عبدالرضا/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ اکتبر ۱۹۷۶

یا هو برادر عزیزم بعد از سلام سلامتی و موفقیت شما را همیشه آرزو مندم. برادر جان از اینکه نتوانستم سفری به **تگزاس** بکنم بسیار متأسفم ولی همان طور که مطلع هستید به محض مراجعتم از اروپا با مسایل بغرنجی در اینجا روبرو شدم که عملاً تأثیرپذیر از نشست انجمن بودند و در برادرانمان در جنوب نوعی احساس بدبینی و بی ایمانی نسبت به شما و رهبری انجمن به وجود آورده است. همچنین مسایل دیگری در رابطه با مسایل کنونی داخل کشور برای اکثر برادرانمان در جنوب مطرح شده که به احتمال قوی مسئول ایجاد این مسایل حسین بوده است. باری کار توضیحی و تماس با برادران وقت و نیروی مرا در عرض این مدت گرفته است. به هر حال برادر جان صحبت زیاد است و خیلی خیلی مایلم هر چه زودتر شما را ببینم. نمی دانم تاریخ مسافرتتان به اروپا چه وقت است تا بتوانم نامه ام را مشخص کنم. همراه با این یادداشت نامه ای از عمویم را که به هویدا نوشته است و همچنین مقالاتی که در رابطه با **دکتر عباس** در روزنامه های فرانسوی نوشته شده است برایتان می فرستم. خیلی خوب است که اینها ترجمه شوند و همراه با کارهای دفاعی دیگری که در رابطه با عباس تا به حال شده است در پیام چاپ شوند. منتظر نامه شما هستم. سلام مرا به برادران برسانید. قربان شما **عبدی**

۱۸۰۸

از: صدر، عبدالرضا/۱۰

به: یزدی، ابراهیم



تاریخ: ۱۹۷۷/۸/۳۰

به نام خدا برادر عزیزم بعد از سلام. سلامتی و موفقیت شما را همیشه آرزومندم. و اما: ۱- همان طور که خواسته بودید با فروخ تماس گرفتم متأسفانه اطلاعات زیادی در دست نداشت. به هر حال همین مختصر را با دو قطعه عکس برایتان می فرستم. همچنین برای جمع آوری اطلاعات بیشتر با ایران تماس گرفته شد و آنها روز دوشنبه همراه مسافری که عازم آمریکا هست مطالبی می فرستند. ۲- همراه با این یادداشت نامه ی دکتر به حاج سید جوادی و همچنین چکی به مبلغ ۳۰۰ دلار بابت کتاب ها و نشریاتی که پیام تا به حال برای من فرستاده است می باشد. ۳- اگر ممکن است نوار دکتر راجع به حسن را برایم بفرستید، همچنین منتظر کتاب ها و نشریات جدید هستم. قربان

شما صابر

۱۸۰۹

از: صدر، عبدالرضا/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

لوس آنجلس - عبدی: جریان سید.

مکتب: عدم وجود یک سری مطالب آماده شده برای پروسه است. باید دائم تکمیل کرد. قبول کار کرده است. محمد و صادق را قبول دارد. محمد: تنها چیزی که به دست او رسیده است N.O.I است. علاقمند است شرکت کند. و همکاری نماید. درباره صادق گفت ممکن است او نپذیرد. صحبت ها در همان حد عموم با عبدی بود. قسمتی هم درباره انجمن - صادق: همان صحبت ها با کمی احتیاط و ضمناً مفصل تر. او هم محمد و عبدی را پیشنهاد کرده است. نه حاکم و نه محکوم ... هستید. مال خودمان است. سه نفری قرار شد کمیته ای شوند جلسه بگذارند. و گزارش خود را برای فرهاد بفرستند. (جلسه داشته اند. اما هنوز گزارش نیامده است).

صحبت های مربوط به انجمن: انتقادات از فرهاد - هر سه داشتند. با کم و بیش. ۱. کاندیداهای بودن ابو در برابر پدر! ۲. شهریار - برای شورا. ۳. شهریار - در مورد جابر که نماینده حرکت است و ... انعکاس آن که نهضتی است.

در انجمن یک حالت ترس توأم با مقاومت در برابر نهضت. درباره فرهاد انتقادات تاکتیکی داشتند: محمد: به کارهای اساسی نمی رسد. مثال: در مورد بحث های فرهاد در کالیفرنیا. بعد در مورد «مقدمه» نهضت حسین. درگیری فرهاد با این بچه ها آنها را گنده و او را کوچک می کند. در مورد اصلاحات اولی کالیفرنیا و مسایل سرسری. در برکلی یک جلسه محدود ۷۰ نفر برای مسایل لبنان. دیدار از پروانه و بچه ها. جلیل: ۱. مکتب در انجمن وضعش خوب نیست. ۲. لبنان در انجمن و سفرش خوب نیست. ۳. گروه جمالی. جمالی: ۱. لبنان ۲. انجمن ۳. ارتباط را حواله - حسین داده است. اوهایو: با احمد - خاتون - بهرام. انتقادات و نگرانی ها از طرز کارهای فیلنگ. و.ه.ا. فیلنگ - اضافه کردن - مصطفی و صادق

۱۸۱۰

از: صدر، عبدالرضا/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیزم بعد از عرض سلام سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم. تعداد پنجاه پوستر برای شما ارسال می دارم و فکر می کنم پوستری یک دلار برای فروش مناسب باشد. خبرهای رسیده به شرح زیر می باشد. ۱- چندی قبل به منزل مجاهدین شهید رضایی ها می ریزند و همه را دستگیر می کنند. بعد از مدتی پدر و بچه ها را آزاد می کنند ولی مادرشان هنوز آزاد نشده و از او هیچ خبری ندارند. ۲- چندی قبل آقای دکتر بهشتی را که مسئول مکتب قرآن (جلسات تفسیر قرآن سیار) می باشند دستگیر می کنند بعد از چند روز ایشان را آزاد می کنند ولی دیگر به مکتب قرآن اجازه کار نمی دهند. ۳- از خواهر **مجاهدین شهید رضایی** مدتی است که هیچکس خبری ندارد شایع است که ایشان به مجاهدین پیوسته اند. ۴- اعلامیه **آقای خمینی** درباره ی **حزب رستاخیز** در سطح وسیع در ایران پخش شده است. ضمناً نظرتان را راجع به اساسنامه ای که از طرف حوزه برکلی پارسال به نشست آورده شده بود هر چه زودتر برایم بنویسید. قربان شما عبدی

۱۸۱۱

از: صدر، عبدالرضا/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا ۱-۱۳ اسفند شهریاری سرهنگ بازنشسته شهربانی که از شکنجه گران معروف سازمان امنیت بوده است در خیابان پرچم حوالی کندی به ضرب گلوله های مسلسل از پای درآمده است. (فدائیان). ۲-۲۶ اسفند تیمسار زندی پور (معاون ثابتی مقام امنیتی) در خیابان فرح جنوبی به ضرب گلوله از پای درآمد همین طور راننده اش که از اعضاء سازمان امنیت بوده است. به دخترش که داخل ماشین بوده هیچ گونه آسیبی نرسیده است. جریان بدین قرار بوده است. که دو نفر با چادر به ماشین وی نزدیک می شوند سپس چادرها را انداخته با مسلسل به او حمله می کنند. (مجاهدین). ۳-۳ شایع است که یک سرهنگ ارتش را در پامنار مفصل کتک زده اند. ۴- در جریان تظاهرات دانشجویان «آریامهر» به بعد از حمله گارد دانشگاه به دانشجویان چند دانشجو به اطاق استادی پناه می برند. گارد دانشگاه اخطار می کند که در اطاق را باز کنند ولی استاد در را باز نمی کند رئیس دانشکده را می آورند و استاد را مجبور به باز کردن در اطاق می کنند. گارد ملی به دانشجویان و استاد حمله می کنند و آنها را مفصل کتک می زنند به طوری که دست استاد می شکنند بعد از این جریان تمام استادان دانشگاه «آریامهر» اعتصاب می کنند و این اعتصاب به پلی کلینیک و فنی کشیده می شود. ۵- دستگیری ها: ۱. دکتر ممکن. ۲. امیر پور. ۳. مهندس عرب زاده. برادر عزیزم بعد از سلا. اخباری که چند روز پیش به دستم رسیدند به قرار بالا بوده اند. در ضمن اگر مطلب دیگری به نظرتان آمد که باید به ایران نوشته شود تا آخر این هفته تلفنی به من اطلاع دهید. به امید دیدار

عبدی

۱۸۱۲

از: صدر، عبدالرضا/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ نوامبر - سه شنبه

به نام خدا جناب دکتر یزدی عزیز بعد از عرض سلام امیدوارم سلامت و موفق باشید. تعداد ۲۵ قبض پیش فروش کتب که برایم فرستاده بودید را دریافت کردم همچنین تعداد ۳۰ قبض هم از برکلی رسید تا به حال تعداد ۱۳

قبض فروش رفته است. چند هفته پیش نامه ای از **بابا** داشتم که به وسیله یکی از دوستان برایم فرستاده بودند که البته دیر به دستم رسید به هر حال این طور نوشته بودند: "دیگر مسجدی یا حسینیه ای نگذاشته اند که برویم همه را بسته اند یعنی آنجاها که ما می رفتیم مثل **مسجد هدایت یا حسینیه ارشاد و یا مسجد الجواد** و امثال آن جای دیگر هم من رغبت ندارم بروم". راجع به وضع **دکتر شیبانی و دکتر شریعتی و پدر ایشان** نوشته بودند: "عباس در بیمارستان بستری است حالش خوب نیست. نویسنده ی کتاب هایی که برایت فرستاده ام هم مریض است و در بیمارستان خوابیده و پدرش هم مدتی بود مریض و هنوز بستری است. به آقای دکتر خیلی سلام مرا برسان این مطالب را هم به ایشان بگو و نمی دانم آیا می توانید فکری بکنید و دکتر بفرستید برای آنها یا نه؟! " اخباری که می رسند خیلی ناراحت کننده اند نمی دانم کاری از دست ما برمی آید؟ جلساتمان را از دو ماه پیش دوباره دایر کردیم. علاوه بر قرائت قرآن و ترجمه «تفسیر برای امر جلسه یک فصل از دروس اسلام شناسی را می خواهیم و نظرات خود را در جلسه مطرح و بحث می کنیم. آقای دکتر اسامی ایرانیان را سال گذشته من به برکلی فرستادم. امسال از من خواسته اند که در این باره با یکی از استادان که ایرانی است صحبت کنم. به هر حال حتماً برایتان خواهم فرستاد. آقای دکتر لطفاً یک جلد پرتوی از قرآن برای من بفرست. قربان شما **عبدی**

۱۸۱۳

از: صدر، عبدالرضا/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ دسامبر

به نام خدا برادر عزیزم آقای دکتر یزدی بعد از عرض سلام. همان طور که تلفنی عرض کردم سمینار **کنفدراسیون ۲۵ دسامبر** می باشد خیلی خوب است تا قبل از این تاریخ نوار ملی و نشریات جنگل و بوسترها به دست ما برسد. احمد کاملاً مرا در جریان صحبت هایش با شما گذاشته بود راجع به نوار سرودها هم متأسفانه آن را در ساکش و در منزل شما جا گذاشته است لطفاً آن را هم بفرستید. راجع به وضع جنوب کالیفرنیا و فعالیت هایمان حتماً احمد کاملاً برایتان شرح داده است. در حال حاضر دو کمیته تشکیل شده کمیته تشکیلات و کمیته فرهنگی که برنامه ی کمیته تشکیلات مشخص است و کمیته فرهنگی برای هم سطح کردن برنامه ی فرهنگی حوزه و همچنین

تهیه مقاله و سخنرانی ... می باشد. ما در حال حاضر درباره ی مبارزات مردم قسمت اول: جنبش تنباکو و مشروطیت مطالعه می کنیم که بتوانیم مقاله ی مفیدی برای سمینار تهیه کنیم. در طی این مدت دو بار با حسین و احمد به شمال مسافرت کردیم و با اکثر بچه ها در حوزه های مختلف تماس گرفتیم و سعی کردیم حالت ناامیدی و سردی و همچنین سوء تفاهم هایی که بعد از نشست در آنها به وجود آمده بود تا اندازه ای برطرف سازیم و همچنین از وضع جنوب و فعالیت ایمان به ایشان شرح دادیم. می توان گفت تا اندازه ای مسافرت ایمان موفقیت آمیز بود ولی برای اینکه کاملاً موفقیت آمیز باشد و بتواند فعالیت های جنوب و شمال را همگون سازد باید مستمر باشد. ولی متأسفانه وضع مالیمان طوری است که نمی توانیم حداقل ماهی یک بار مسافرت نماییم. ما را از نظرات و پیشنهاداتتان مطلع نمایید. به همه ی برادران سلام مرا برسانید. قربان شما **عبدی**

۱۸۱۴

از: صدر، علی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ سپتامبر ۱۹۷۳

دوست ارجمند جناب آقای دکتر یزدی، سلام عرض می کنم و از خداوند مهربان سلامتی و موفقیت سرکار را آرزو می کنم و پیوسته از حضرت حق سلامتی روح و شادابی و توفیق اعمال و کارهای خیر برای تمام دوستان آرزو دارم. باری متأسفانه سعادت یاری نکرد که در انتخابات MSA شرکت کنم ولی چند ماه قبل کنفرانس MSA قسمت غرب را شرکت کردیم و جای شما بسیار خالی جالب بود و خوش گذشت. **عبدی صدر** حالش خوب است و خدمتتان سلام می رساند و تابستان را مشغول کار کردن بود و یک ماه دیگر مجدداً مدرسه را شروع خواهد کرد. خیلی مایل بودیم که دو تایی بیاییم برای کنفرانس ولی دوری راه از طرفی من مدرسه می روم و عبدی نیز کار می کند. آقای دکتر من سال پیش، با یک دختر آمریکایی آشنا شدم و چون از لحاظ اخلاق و خصوصیات با هم هماهنگی داشتیم و معتقد به دین MORMAN می باشد که مشروب و سیگار و بعضی از روش ها و خصوصیات بهداشتی و روان آنها با ما تا اندازه ای نزدیک می باشد لذا از بدو ملاقات ایشان را ازدواج موقت کردیم و یک سال بعد از این جریان به طور رسمی و قانونی ازدواج کردیم ولی ازدواج شرعی ما هنوز به همان صورت موقت باقی

است و خانم بنده تا به حال مسلمان نشده و رشته تحصیلی ایشان در دانشگاه (VCLA Middle Eastern study) است و تعدادی کرسی های اسلامی نیز برداشته است و از این کوارتر بایستی زبان عربی را شروع کند و کتاب های زیادی در مورد اسلام مطالعه کرده است ولی بدبختانه تا به حال متقاعد نشده است تابستان گذشته نیز ایشان را همراه خودم به ایران بردم و ایران را خیلی دوست دارد به خصوص مردم ایران را و فارسی را در این مدت کوتاه خیلی خوب یاد گرفته است. می خواستم خواهش کنم اگر پیشنهادی در این مورد دارید و یا کتاب هایی هست که در این مورد می تواند کمک بیشتری کنند برای بنده بفرستید و خواهش دارم یک لیست کتاب هایتان را برایم بفرستید و کتاب های **سید قطب** را اگر میسر است برای بنده در صورتی که در این مورد به دردش بخورد بفرستید و در ضمن، در آنجا یک فعالیت های کوچکی نیز داریم و جلسات دینی هر هفته هست البته در این تابستان تعطیل شده بود به علت اینکه رفقا در مسافرت بودن و یک ورقه هم از کارمان که اخیراً نوشته و به مردم پخش کردیم همراه این نامه خدمتتان می فرستم. بنده اخوی **آقای احمد صدر** هستم و متأسفانه سعادت زیارت شما را یک بار در واشنگتن بیشتر نداشتم.

ارادتمند **علی صدر**

۱۸۱۵

از: **صدر، کاظم ۱/**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۲۶ فوریه**

بسمه تعالی از دور به حضور گرامیتان با نهایت اشتیاق سلام گفته و از صمیم قلب خواستار سلامتی وجود مقدستان هستم. امیدوارم که همچین خانم و برادران و خواهران عزیزم در نهایت تندرستی به سر برده و پیوسته فارغ و خوش و موفق بوده باشند. باری مدت هاست که از مهر و محبت های شما محروم مانده ام و توفیق زیارت نامه های سرشار از لطف و عنایت و پند و راهنمایی شما را نداشته ام. خیلی وقت پیش پاسخ نامه پیشین را دادم و از آن به بعد چشم به در حیاطم تا پستیچی پیک آن سرور گرامی را بیاورد. امیدوارم که این تطاول بیش از این افزایش نیابد و هر چه زودتر این محرومیت جبران شود. عمو جانم آقای دکتر فعلاً در افریقا هستند. حدود یک ماه پیش به دعوت اهالی رفتند و احتمال دارد تا یکی دو ماه دیگر نیز سفرشان طول بکشد. البته از مدت ها پیش این تصمیم را

داشتند که از نزدیک از کشورهای افریقایی دیدنی بکنند تا اینکه فعلاً قسمت شد. در این سفر قصد داشتند که از کشورهای افریقایی غربی: **گانا، اکرا، نیجریه، آیه جان، سرالیون** و غیره دیدن کنند. الان در **آیه جان** هستند و گانا و اکرا و نیجریه را دیده اند. اما نکته جالب اینجا بود که در همه این جاها فوق العاده خیلی بیش از آنچه تصور می کردیم استقبال کردند. به طوری که می نویسند استقبال آنها مانند تشنگانی می ماند که مدت ها در انتظار آب بوده باشند و اینک به آب رسیده اند. در سخنرانی ها که تشکیل می شود تمام سیاه و سفید و مسلمان و مسیحی شرکت می کنند و آن قدر دقیق گوش می دهند که کان کلمات را می قاپند. بحمدالله از همه نظر این سفر موفقیت آمیز بود. رفقای انجمن همگی حالشان خوب و همگی منتظر نامه از شما هستند. **آقای فخری** زیمستر گذشته فارغ التحصیل شد و سه چهار روز پیش برگشت به عراق و گفت از قول من وقتی نامه نوشتید خیلی سلام برسانید. آقایان **سجادی، رجایی، آیت الهی، فیوضات، حقبجو، یادگاری و عزیزنژاد** همگی خیلی خیلی سلام می رسانند. جلسات کم و بیش مثل سال گذشته است به این معنا که از سال پیش خیلی فرق نکرده است. تا آخر زیمستر اول جلسات در محل خود انجمن که خانه ای بود که آقایان **فخری، آیت الهی و عریضی** در آن ساکن بودند، تشکیل می شد. بعد از رفتن آقای فخری و گران شدن اجاره آن محل مجبور به تغییر محل شدیم. الان دو هفته ایست که جلسه در منزل ما تشکیل می شود تا محل دیگری نزدیک دانشگاه بگیریم. زیمستر دوم از یک هفته پیش شروع شد. یکی از کورس هایی که گرفتم English 201 است که علاوه بر خواندن کتاب های کلاس و نوشتن انشا و مقالات، نوشتن یک Research Paper لازم است. موضوعی که به من دادند « Black Moslim Movement » است. این Paper را باید حداکثر تا سه هفته کامل کرده و تحویل دهیم. حالا می خواستم ازتان استمداد کنم که در این مورد تا می توانید کمک و راهنمایی فرمایید اسامی کتاب ها یا مجلات و نظیر آنکه راجع به آن نوشته شده است، اگر چنانچه در اختیارم بگذارید بسیار بسیار ممنون می گردم. البته این اولین تحقیقی است که به این شکل شروع کرده ایم و نمره ای که از این نمی گیرم در نمره نهایی کورس و دومی و قبولی خیلی تأثیر دارد. عرض سلام بسیار بسیارم را خدمت خانم ابلاغ فرمایید. امیدوارم که حال مبارکشان خوب بوده و کاملاً فارغ و تندرست بوده باشند. **خانم عمو جانم و عمه جانم** خیلی خیلی خدمتشان سلام می رسانند و بسیار احوالپرسی می کنند. خدمت برادران و خواهران عزیز خود خلیل آقا و یوسف جانم و زیبا خانم و لیلی خانم بسیار سلام رسانده و بفرمایید که من که خیلی دلم برای ایشان تنگ شده. حالا از ایشان خبری ندارم. از **خانم حریری** نیز مدت هاست

که بی نامه و بی خبرم. و حتی آدرس ایشان را نمی دانم تا برایشان مثل شما نامه بنویسم و علت این بی خبری را جویا شوم. امیدوارم که همچنان به تحصیل مشغول و موفق بوده و دیگر به محیط آنجا معتاد شده باشند. سلام فراوان را خدمتشان ابلاغ دارید و اگر چنانچه آدرسشان را مرحمت کنید بسیار بسیار ممنون می شوم. خب با اجازه تان آقای دکتر خاتمه می دهم و در انتظار دریافت نامه شما هستم. قربانتان **کاظم صدر**

۱۸۱۶

از: صدر، کاظم ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ آوریل

بسمه تعالی آقای دکتر از دور سلام بسیار و اشتیاق فراوان به حضور گرامی خود و خانم داشته و امیدوارم که وجود مبارکتان سلامت و تندرست بوده باشد. چند روز قبل نامه شما را که حاکی از اقدام خرید یک ماشین چاپ بود دریافت کردم. با **دکتر کوزه کنانی** صحبت کردم و ایشان نیز نامه شما را دریافت نموده اند. همان طور که مسبقاً مقادری پول من پیش شما دارم (همان طلب دکتر چمران). همان طور که قبلاً خدمتتان نوشته بودم مقدار ۱۰۰ (صد) دلار آن را بردارید و برای مجاهدین ایران و همچنین انجمن فارسی زبان MSA به هر نسبت که صلاح می دانید مصرف نمایید. برای خرید ماشین چاپ هم هر چقدر سهمیه من می شود بردارید. بقیه را هر وقت که فرصت کردید و اگر لازم نداشتید ارسال فرمایید. چون که من به دکتر چمران نوشته بودم که فعلاً این طلب باشد و به همان جهت چک شما را برایتان باز گرداندم. ولی دکتر چمران قبول نکرد. آقای دکتر کوزه کنانی نیز حالشان خوب و سلام می رسانند. اخیراً به خانه جدیدی منتقل شدند. حال خودم بحمدالله خوب و به درس و بحث مشغولیم. قبلاً یک کارت تبریک به مناسبت عید قربان خدمتتان فرستادم و یک بار دیگر بعداً تلفن کردم و با خانم صحبت کردم و احوالپرسی نمودم. خلاصه همیشه جویای سلامتی بوده ام. خوب دیگر عرضی ندارم. از اوضاع عمومی ایران و لبنان که باخبر هستید. از دکتر چمران و عموجانم تازگی ها خبر ندارم. فقط پدرم اخیراً رفته اند لبنان برای زیارت و همچنین معالجه. سلام فراوان خدمت خانم برسانید. قربانتان **کاظم**. شماره تلفنم ۷۵۷۵-۴۲۱-۶۱۴)

۱۸۱۷



از: صدر، کاظم / ۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ سپتامبر

بسمه تعالی با یک دنیا شور و اشتیاق از صمیم قلب به حضور گرامیتان سلام و اشتیاق فراوان ابلاغ داشته و امیدوارم که وجود عزیزتان در نهایت آسایش به سر برده و از هر گونه ملال و ناراحتی مصون باشد. نامه عزیزتان را مدتی پیش دریافت کرده و آن هدیه گرانبها را همچنان حفظ نموده تا به آمریکا برسید و پاسخ را مرقوم دارم. اکنون که توسط نامه های **فیوضات** خبردار شدم که بحمدالله با خوشی و آسایش فراوان وارد شده اید خدمتتان مصدع می گردم. کتاب آقای مهندس بازرگان را که مشغول ترجمه بودند تمام شد و آماده چاپ است. فقط اکنون یک بیوگرافی از آقای مهندس بازرگان و یک مقدمه کوچک می خواهند تا آن را به طبع برسانند. و ضمناً می دانند که شرایط دیگری از قبیل گرفتن اجازه مجدد از مولف لازم است یا اینکه آنها اجازه چاپ را دارند. جزوه ای را که خودتان مرحمت فرموده بودید به علت فوق العاده ریز بودن حروف آن نتوانستند خوب بخوانند و طبعاً قادر به ترجمه خوبی از آن نبودند. در هر صورت اگر راجع به کتاب های بازرگان آن نیازمندی های فوق را تأمین نموده یا ما را راهنمایی نمایید به طوری که تا پیش از سال تحصیلی که فراغت این آقایان تمام می شود، کار ترجمه و طبع کتاب تمام شود قدم بسیار بزرگی برداشته ایم. عموجان حالشان بسیار بسیار خوب بوده و اکنون در دنبال تأمین کردن یکی از آرزوهای دیرینه شان برای شیعیان که عبارت از **مجلس شیعی اعلی** باشد، هستند. چندی پیش به علت یکی از حوادث شیعیان لبنان خیلی برآشفته و خیلی شورش و انقلاب نمودند. عمو جانم از این جوشش احساسات استفاده کرده و سپس در سخنرانی های متعدد و مصاحبه مطبوعاتی پیشنهاد و طرحشان را در اختیار عامه گذاشتند. البته تا تصویب این طرح در مجلس نمایندگان لبنان خیلی کار و فعالیت لازم است ولی عموجان کاملاً امیدوار هستند. جلسات انجمن ما در تمام مدت تابستان مطابق برنامه ای که در خدمت شما ترتیب دادیم ادامه داشت و فقط یک هفته **آقای سجادی** صحبت کردند منظورم این است که در شب های دیگر خود ما صحبت کردیم جلسه مان را در ماه سپتامبر به علت تمام شدن دوره ی تابستانی دانشگاه و مسافرت رفقایمان برای مدت یک ماه تعطیل کردیم. و انشاءالله به خواست خدا از ابتدای سال تحصیلی با اسانامه جدید مشغول خواهیم شد. اسانامه

پیشنهادیمان را طبع نمودیم و برای خواستن پیشنهادات و نظریات دوستان برای آنان فرستادیم و با تشکیل مجمع عمومی در ابتدای سال تحصیلی آن را به تصویب خواهیم رساند. اکنون یک نسخه از آن را خدمتان ارسال می‌دارم. از دوستان تابستانی آقایان **فیوضات و آیت‌اللهی** به ایران و آقای **یادگاری** به شام رفتند. آقای کرانی نیز ممکن است برود شام. آقای حقیجو مدتی بود که نامه می‌نوشت و به اصرار زیاد آدرس شما را می‌خواست. و ما هم به علت سفارش قبلی تان نمی‌دانستیم چه کنیم؟ در هر صورت هنوز نداده ایم. ولی برای بعداً اگر چنانچه رفقای خاص جلسه مثل ایشان یا آقای **رجایی** آدرستان را خواستند. مطابق همان سفارستان عمل کنیم؟ خاتمه ی نامه را دارم در **کیفون** می‌نویسم. جای تان خالی ظهر در منزل آقای **سجادی** لوییا پلوی بسیار خوشمزه ای خوردیم. نامه تان برای آقای سجادی رسیده بود و آن را زیارت کردیم. خدمت خانم خیلی خیلی عرض سلام فراوان فرموده و بفرمایید که خیلی جایتان اینجا خالی است. از وقتی که ایشان رفتند جلسه خانم ها هنوز تشکیل نشده است. به برادران و خواهران عزیزم خلیل آقا، زیبا خانم، لیلا خانم و یوسف جانم که فوق العاده دلم برایش تنگ شده خیلی سلام و اشتیاق ابلاغ فرماید. قربان شما **کاظم صدر**

۱۸۱۸

از: صدر، کاظم /۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ اکتبر - سه شنبه

بسمه تعالی السلام علیک یا ابا خلیل. امیدوارم که وجود مقدستان آقای دکتر و نیز خانم و خانواده من کبیرهم الی صغیرهم همگی خوب و سلامت بوده و در فراغت و آسایش به سر برید. فرا رسیدن ماه رمضان را نیز تبریک گفته و امیدوارم که مشمول برکات آن گردیم. نامه تان را تقریباً یک ساعت قبل دریافت کردم. ابتدا تعجب کردم زیرا شما که اهل این حرف ها نبودید. ولی طبعاً بعد علت لطف و محبتتان معلوم شد. حال بد نیست که به عرضتان برسانم که پس از آنکه از نشست MSA برگشتم به لطف خداوند و لابد دعای پدر و مادر موفق شدم که از بخش خودمان بورس تحصیلی بگیرم. فلذا الحمدلله اکنون هیچ نگرانی ندارم زیرا که تمام مخارج از بابت همین بورس تأمین می‌شود. به همین جهت اکنون به راستی هیچ احتیاجی به معونه ای زیادی ندارم. فلذا با کسب اجازه از

حضورتان چک را به خدمتتان باز می فرستم تا در جایی که فعلاً ضروری تر و لازم تر باشد مصرف بنمایید که مطمئنم از این جاها شما زیاد دارید. اما چنانچه هر وقت احتیاجی پیدا کردم و نیاز می یافتم و بدیهی است که بلافاصله به اطلاعاتان می رسانم و به اصطلاح تیغتان می زنم. کما اینکه نسبت به دکتر کوزه کنانی همین معامله را خواهم نمود. راستی یادی از کوزه کنانی کردید. خدا **دکتر چمران** را توفیق دهد که شما را به یاد دوستان می اندازد و یا کاری دستتان می دهد که اجرای آن موجب تذکار می شود. دکتر کوزه کنانی با خانواده و خود من قرار بود با هم بیاییم. و یکی از علت های تأخیر من هم همین شد. اما بعد خود و بچه هایش همگی سرما خوردند فلذا نتوانست بیاید. ولی سراغ شما و اخبار MSA را مفصل گرفت. الحمدلله الان حالش بسیار خوب و سلامت است. همین امروز صبح پیش او بودم و راجع به رمضان صحبت می کردم. می خواستم قبلاً به شما نامه ای بنویسم و ضمن تبریک رمضان مشورتی بکنم به خصوص که چند روز دیگر در خوابگاهمان هستند ولی راستش جرأت نکردم. فعلاً تصمیم داریم برنامه افطار و سحر مشترکی درست کنیم و نیز انشاءالله جلسه ای بحث و صحبتی. این عده اکثرشان پاکستانی و هندی هستند. شب ۱۴ اکتبر افطار به Cincinnati دعوت داریم و میهمان مسلمانان آنجا هستیم و ۲۹ اکتبر آنها به اینجا می آیند برای افطار. اگر شماها لطفی بکنید خدمتتان بالای چشم. آقای دکتر مقداری گز از ایران برایم فرستاده اند که یک جعبه اش را برایتان می فرستم. امیدوارم زود به دستتان برسد. سلام فراوان خدمت خانم و خانواده تان دارم. قربانتان **کاظم**

۱۸۱۹

از: صدر، کاظم/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۱۱/۲۸

بسمه تعالی جناب آقای دکتر سلام مرا از راه دور بپذیرید. نامه ی شما را هفته پیش دریافت کردم. امیدوارم همچنان خوب و خوش و خرم امور زندگی را بگذرانید. چون موضوعی برای نوشتن نیست، مستقیماً مطالب جاری را مطرح می کنم: اسلایدهایی که خواسته بودید از اردن، بغداد، دمشق و لبنان (تا آنجایی که به خاطر دارم) تهیه کردم و فرستادم. نمی دانم اینها همان هایی هستند که شما خواسته بودید یا خیر. و نمی دانم که مورد پسندتان

خواهند بود یا نه. اما در حال حاضر من سعی خود را کردم. این موضوع به یادم آمد که اضافه کنم: درباره خود لبنان انواع مختلف هست مثلاً از **بعلبک** و از **طرابلس** و غیره که ممکن است شما بخواهید و ممکن است نخواهید. اگر احتیاج باشد از آنها نیز تهیه می‌کنم. از **حلب** هم بود که خوب به خاطر ندارم فرستاده ام یا نه، ولی به هر حال هست و اگر خواستید تهیه می‌کنم. همچنین از **استانبول** (که عربی نیست). از **مصر** سوال کردم گفتند که مصر در جایی پیدا نمی‌شود، اما با وجود این من سوال می‌کنم تا اگر باشد از آن هم تهیه کنم. حساب ما در این میان از این قرار شد: به اسلایدها جمعاً ۴۵ لیره دادم (که فکر می‌کنم خیلی زیاد است). خرج فرستادن هم ۴ لیره شد که آن را فعلاً آقای صدر پرداخته اند ولی به زودی به ایشان خواهم داد. از ۱۰ دلاری که شما فرستاده بودید ۱۴ لیره باقی مانده بود. بنابراین حساب ما ۳۵ لیره خواهد بود. از مطالب بعدی علت سفر آقای **صدر و سجادی** است. تا آنجا که من می‌دانم علت مسافرت آقای صدر به دنباله ی اختلافات ایشان با سایر علمای شیعه لبنان و شایعات بدی بود که نسبت به ایشان منتشر شده بود. اگر دلیل دیگری هم برای این مسافرت بود من بی اطلاعم. آقای **سجادی** هم بعد از آقای صدر عازم شدند. علت سفر ایشان باز تا آنجا که من می‌دانم، برای کارهای همین جلسه خودمان بود. و ایشان ممکن است به ایران هم سفری بکنند و این خبر بیشتر از حدس من اعتبار ندارد. البته فراموش کردم بنویسم که آقای **سجادی** هم عازم عراق شده اند. در حال حاضر آقای صدر برگشته اند ولی آقای **سجادی** هنوز در سفر هستند و شاید ایشان هم بعد از مدت کوتاهی بازگشت نمایند. از کتابخانه خبر جالبی برای نوشتن ندارم. فعلاً مقداری کتاب که موجود است در حدود سه ردیف می‌شود که در محل فعلی انجمن در همان سالن که جمع می‌شویم روی سه ردیف طاقچه که به صاحبخانه گفتیم و نصب کرد قرار داده ایم. انشاءالله به یاری خداوند شاید به زودی بتوانیم این مقدار را بیشتر توسعه بدهیم. این موضوع به خاطر من می‌آورد که مجله ی **مکتب مبارز** که شما اشاره کردید تاکنون به ما نرسیده و گمان می‌کنم احتیاج به اقدام مجدد شما دارد. سایر دوستان بحمدالله سلامتند. امسال آقای **حب خو** قدری فعالیت خود را کم کرده اند به این معنی که از سمتی که به عهده ایشان بود کناره گرفتند و حالا هم گاهاً در جلسات ما شرکت می‌کنند. ایشان در اول کار یکی از ساکنین آن محل اجاره ای انجمن بودند ولی بعد از یک ماه به خاطر ناراحتی که داشتند جدا شدند و با دو نفر دیگر (که باید بگویم متأسفانه رفیق ناباب هستند) هم اطاق شدند و ما فعلاً یک نفر دیگر را به جای ایشان پیدا کرده ایم که در محل انجمن زندگی کند. وضع خود انجمن گرچه فوق العاده رضایت بخش نیست ولی الحمدالله خیلی بد هم نیست و یک عده مشتری داریم که

فعالاً می آیند و انشاءالله سعی ما این است که دامنه فعالیت را بیشتر کنیم. برای گرفتن اجازه از دولت لبنان هم فعالاً اقدام را شروع کرده ایم و امیدواریم خداوند در این راه پشتیبان ما باشد. درباره این مطالب شاید آقای صدر هم توضیحاتی بیشتر یا کمتر به شما بدهند. بیش از این قلمفرسایی نمی کنم. در اولین فرصتی که به دستم بیاید برای آن نوارها و دکسیونر هم اقدام می کنم انشاءالله. فعالاً سلام مرا به خانم و بچه ها برسانید. خداحافظ

۱۸۲۰

از: صدر، کاظم/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ دسامبر ۱۹۶۶

بسمه تعالی از دور گرم ترین و مشتاقانه ترین سلام خود را از صمیم قلب به حضور گرامیتان ابلاغ داشته و امیدوارم که وجود شریفتان و سرکار خانم و برادران و خواهران عزیزم خلیل آقا، زیبا خانم، لیلی خانم و یوسف جان قشنگ همگی در فراغت و آسایش کامل به سر برده و از هر گونه ناراحتی و ناخوشی مصون بوده باشید. نامه گرامیتان را چندی پیش دریافت کردم. پیام ها و امانتی آقای **فیوضات** را ارسال داشتم. سلام شما را نیز به همه دوستان ابلاغ نمودم. دوستان همگی از ایران برگشته اند، **آقای رجایی** با خانواده و **آیت اللهی** بدون خانواده. **آقایان یادگاری، عزیزنژاد، کرانی، رجایی، فخری، آیت اللهی، فیوضات و حب خو** همگی خدمتتان بسیار سلام می رسانند. پاسخ نامه شما را: **آقای فخری** دریافت داشت. **آقای فیوضات** پس از پیروزی در انتخابات انجمن ایرانیان به عضویت هیأت مدیره در آمد و حسابدار انجمن گردید. **آقای سجادی** مدتی است که مشرف شده اند عراق. حالش بحمدالله خوب بود و یکی دو مرتبه از آغاز سال تحصیلی برایمان صحبت کردند. **عمو جانم** نیز اتفاقاً به عراق رفته بودند و اخیراً برگشتند و حالشان بحمدالله خوب است و کارشان زیاد. جریانی که قبلاً اتفاق افتاده بود این بود که یکی از اشرار صور دختری را اغفال می نماید. پدر و مادر دختر بعداً برای روشن شدن تکلیف دختر او را به خانه عمو جان به امانت می گذارند. سپس برای شوهر دادن دختر کوشش می شود ولی کسی نمی پذیرد. تا اینکه دختر به عقد خود آن شخص در می آید. بعد از این جریان آن شخص ادعا می کند که وی قبلاً هیچ تعرضی به دختر نکرده است و هر چه شده در این مدتی که او در امانت بوده است شده. این خبر مورد خشم شدید

اهالی صور گردید به طوری که اجتماعی کرده و تظاهراتی نمودند و دکان ها را بستند تا اینکه آن مرد به زندان افتاد. البته وقوع این واقعه خیلی تأثرانگیز بود. ولی همان طور که قبلاً نوشته بودم عموجان ازین جوش احساسات خودم برای پرورش فکر تأسیس یک سازمان و **مجلس عالی شیعه** که امور تمام شیعیان را در دست داشته باشد استفاده کردند. اتفاقاً این فکر با استقبال پرشور همگی در همه جا تلقی گردید و سیل تلگراف ها در تأیید برای عمو جان، تحت وزیر و رئیس جمهور می گردید. کتاب «**راه طی شده**» آقای مهندس بازرگان مدتی است که ترجمه آن خلاصی شده. چندی پیش نامه برای شرکت انتشار برای کسب اجازه فرستادیم هم از نظر داشتن یک اجازه نامه کتبی و هم از نظر اینکه ممکن بود آقای بازرگان میل داشته باشند که ترجمه کتاب را ببینند. تاکنون هنوز خبری نشده. برای خود شما نیز در این باره نامه دادیم. آقای **حجتی** نامه ای داده بودند که حاکی از این بود که **آقایان ربانی و منتظری** و عده ای دیگر خلاص شده اند ولی چند تن دیگر به زندان محکوم شده اند. منجمله برادر بزرگشان که به ۱۰ سال زندان محکوم شده است. مقداری از **نشریه مکتب مبارز** را آقای بهشتی برای عموجان فرستادند که ما آن را در انجمن توزیع نمودیم. نشریات دیگری دریافت نکرده ایم. اخبار جالبی فعلاً در اینجا نیست. از ایران هم به طور زیادی خبر نداریم. و تا آنجا که خبر می رسد وضع همان است که بوده. انجمن احوالش خوب است و به شما خیلی سلام می رساند. و خصوصاً خیلی مشتاق دریافت دو سخنرانی **اقتصاد اسلام و حقوق زن در اسلام** می باشد. روی هم رفته باید بگویم که انجمن به مرحله ای رسیده است که گردش آن خیلی به فکر و مطالعه و کار احتیاج دارد. و چنانچه ازین مرحله بگذرد راه خود را طی کرده و بعداً خودش خود را می گرداند و چنانچه در این مرحله بماند از میان خواهد رفت. امسال اعضاء تازه ای داریم. در سخنرانی ها سعی می کنیم که بیشتر خود اعضاء مطالبی تهیه کرده و ایراد نمایند. از ابتدای امسال تاکنون دو مرتبه **پروفسور احمد** صحبت کرده است (ایمان - معراج) یک مرتبه **آقای سجادی** (ولادت حضرت علی) یک بار **آقای شیرازی** (آینده جوانان) **عریضی** (مالکیت در اسلام) **طیار** (اقتصاد اسلام) **عزیزنژاد** (حضرت امام حسین) **موسی صدر** (رابطه عقل و دین). از اینکه بالا گفتم گردش انجمن احتیاج به فکر دارد در ضمن قصدم این بود که شما همچنان می بایست ما را غیباً یاری کنید و از تجارب خود مطلعمان گردانید. تلاش بسیاری برای به رسمیت شناختن انجمن توسط دانشگاه و دولت لبنان نمودیم. دانشگاه موافقت نکرد و به شناسایی دولت لبنان نیز با نتیجه هایی که گرفته ایم امیدی نیست. همچنین همان طور که خاطرتان هست وقت انتخابات انجمن در ژانویه است که نزدیک می شود. پیام شما را بسعید

السلام رساندم خیلی خیلی خوشحال شد بی اندازه تشکر کرد. خدمت **خانم حریری** خیلی خیلی سلام فراوان ابلاغ می دارم. از وقتی که به دانشگاه جدیدشان رفته اند آدرسشان را نمی دانم و از خودشان نیز نامه ای دریافت نکرده ام. لطفاً اگر آدرس تازه شان را دارید مرقوم فرمایید. بار دیگر خدمت خانم به عرض سلام مصدعم. خلیل آقا را سلام رسانده و یوسف جان را یک بار دیگر می بوسم. راستی نامه تان برای **عموجان** رسیده با وجودی که از ابتدا قصد داشتند زود پاسخ دهند هنوز نداده اند. الله اکبر. بیشتر مزاحمتان نمی کردم. خدمت همگی خیلی سلام برسانید. قربانتان **کاظم صدر**

۱۸۲۱

از: صفری، علیرضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ ژوئن ۱۹۷۴

سرور گرامی جناب آقای دکتر یزدی امیدوارم حال جنابعالی در سایه توجهات ولیعصر بحمدالله خوب باشد و کسالتی نداشته باشید و هر لحظه در راه به ثمر رسانیدن تعالیم مقدس اسلام موفق و پیروز باشید. من علیرضا صفری یزدی مدت یک هفته است که از ایران جهت ادامه تحصیل (M) در رشته مکانیک به آمریکا آمده و در حال حاضر در کلاس های زبان CECL دانشگاه SIU مشغول می باشم از آنجایی که بنده فردی مسلمان بوده و به امید خدای بزرگ به اینجا آمده ام تا بلکه بعداً بتوانم متمر ثمر برای دیگر برادران و خواهران مسلمانم باشم من در ایران تصویری دیگر از اینجا داشتم و در حال حاضر با حقیقتی روبرو شده ام که مرا سخت مورد ملامت و سرزنش قرار داده است زیرا در این دیار غریب که افراد آن ذره ای از ایمان و عفت و پاکی بهره نبرده اند تنها مانده ام در ایران زمانی که می خواستم به اینجا بیایم به قم مشرف شدم و به **دارالتبلیغ** رفتم خوشبختانه **آقای سید هادی خسروشاهی** را ملاقات کردم و ایشان صحبت فرمودند و آدرس شما را به من داده که تماسی با شما داشته باشم از این نظر در اولین فرصت شروع به نوشتن این نامه کردم تا شما با محبتی که دارید عنایت بفرمایید در اینجا به وسیله افرادی که شما آشنایی دارید به من کمک نمایید تا بتوانم مدتی را که در آمریکا خواهم بود در زیر چتر سعادتخواه اسلام به سر برم هر چند خدای بزرگ همیشه یار و نگهدار می باشد و لیکن وجود چراغ هایی فرا راه بندگانش

موجب بسی امید است من مدت ۱/۵ در **کاربن دل** خواهم بود و بعد به شهر Lawrence کانزاس خواهم رفت (جهت ادامه تحصیل در دانشگاه) به هر صورت در هر کجا باشم به انجمن اسلامی احتیاج دارم. در پایان از مرحم سرکار تشکر نموده و از خدای بزرگ برایتان سلامتی و موفقیت آرزو می نمایم. **علیرضا صفوی**

۱۸۲۲

از: صفوی، سید مصطفی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی حضور محترم جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. من سید مصطفی صفوی همای با دو نفر از رفقایم به نام آقایان علی حسینعلی زاده خراسانی و مصطفی صفوی در حدود یک هفته است از اصفهان به **میامی** واقع در ایالت فلوریدا آمده ایم امسال در ایران دیپلم گرفتیم (دیپلم ریاضی) و در امتحان اعزام دانشجوی شرکت نمودیم و هر ۳ نفری قبول شدیم و اکنون در اینجا مشغول آموزش زبان هستیم پس از آن باید به **جورجیا** برویم دانشگاه ما در شهر «ماریتا - Maritta» قرار دارد. وقتی که می خواستیم به آمریکا بیاییم در تهران خدمت جناب **آقای دکتر بهشتی** که مدتی در هامبورگ آلمان بوده اند رفتیم و راهنمایی در مورد اشکالات خود در خارج از کشور اشکالاتی که برای یک مسلمان پیش می آید پرسیدیم ایشان مطالبی فرمودند و سپس آدرس شما را دادند که می توانیم با شما در تماس باشیم اولاً مایه ی افتخار و مباهات ما است که در دیار غربت شما و عده ای دیگر از برادران نیکوکار مسلمان ندای انسانی و اسلامی سر داده و حقایقی را به گوش مردم تشنه ی این سرزمین می رسانید ثانیاً در مورد بعضی مسایل اشکالاتی داشتیم که تقاضا نمودیم لطف فرموده پاسخ فرمایید: ۱- از روزی که به میامی آمده ایم تا حالا (یک هفته) گوشت نخورده ایم لطفاً توضیح فرمایید در مورد گوشت مرغ - ماهی - گوسفند و یا گاوی که در سوپرمارکت ها هست می توانیم استفاده کنیم یا نه و اگر جواب منفی است برای جبران آن چه باید بکنیم. ۲- در مورد ساعات و وقت هایی که می توانیم نماز بخوانیم در میامی یا در جورجیا (ساعات شرعی طلوع فجر و غیره) در ضمن ما یک ماه دیگر از این شهر عازم «ماریتا» خواهیم شد. ۳- ما در اینجا برنامه ی ۳ نفری از قبیل



خواندن قرآن - تفسیر - کتاب و غیره ترتیب داده ایم می خواهیم بدانیم آیا در جورجیا خود شما کسی را سراغ دارید و یا انجمنی که در کادر مسایل اسلامی بتوانیم با آنها همکاری کنیم زیرا بسیار هر ۳ نفر علاقمندیم که همان طور که در ایران تا حدی که می توانسته ایم به اسلام عزیز خدمت می کرده ایم آیا در اینجا هم می توانیم یا نه. ۴- (مهم ترین سوال) - ما پس از یک ماه خواندن انگلیسی در میامی باید به جورجیا و شهر ماریتا برویم زیرا کلاس ما در ۲۳ مارس ۱۹۷۲ شروع می شود در ضمن نام موسسه ای که در ماریتا به تحصیلات خود ادامه می دهیم این است Southern Technical Institute که در «ماریتا» جورجیا قرار دارد در صورت امکان تحقیق فرمایید آیا این انستیتو معتبر هست یا نیست و آیا صالح هست که برای مدتی در آغاز تحصیلات خود را به آنجا منتقل کنیم یا نه زیرا اگر بشود در خدمت شما باشیم فکر می کنم بهتر بتوانیم به فعالیت اسلامی بپردازیم (در ساعات غیردرسی). البته موقع گرفتن ویزا دو نفر از ما بنا به گفته ی کنسول آمریکا هر کدام مبلغ ۱۰۰۰ دلار برای انستیتوی فوق در جورجیا فرستاده ایم لطفاً ما را راهنمایی فرمایید که آیا می توانیم به جای بهتری (حتی الامکان به شهر شما که بتوانیم فعالیت اسلامی هم بنماییم) منتقل شویم. اگر دانشگاه جدیدی سراغ دارید مثلاً در شهر خودتان زیاد گرانقیمت نباشد زیرا فعلاً بودجه ی تحصیلی ما از ایران تأمین می شود اگر لطف فرموده دانشگاهی را معرفی کردید شرایط زندگی و مخارج تحصیلی آن را هم توضیح فرمایید. در ضمن رشته ی تحصیلی من (مصطفی صفوی همامی) و یکی از رفقایم به نام آقای **مصطفی صفوی** مهندسی برق است و رشته ی آقای **خراسانی** مهندسی راه و ساختمان. قبلاً از الطاف و محبت های شما بی نهایت سپاسگذاریم امیدواریم خداوند به شما اجر نیکو عنایت فرماید و توفیق دهد بیشتر در نشر حقایق اسلامی فعالیت نمایم خداوند شما را یاری کند. جواب فوری. آدرس کنونی ما در شهر میامی: (یک ماه دیگر کلاس زبان تعطیل می شود و بنابراین این آدرس یک ماه دیگر اعتبار دارد).

۱۸۲۳

از: صفوی، سید مصطفی / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ مارس ۱۹۷۲

بسمه تعالی خدمت سرور عالیقدر برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم فرا رسیدن نوروز باستانی را به شما برادر دینی تبریک گفته سال جدید را برای شما توأم با موفقیت و سعادت و سلامت آرزو می نمایم. نامه ی پرمهر شما را در **میامی** دریافت نمودم اولین نامه ای بود که در آمریکا دریافت داشتم خیلی خوشحال شدم مخصوصاً که در مورد سوالات من راهنمایی های لازم فرموده بودید اکنون من و رفقایم از میامی به شهر «**ماریتا**» از ایالت جورجیا آمده ایم ماریتا از **آتلانتا** یعنی مرکز جورجیا فاصله ی زیادی ندارد کلاس من حدود یک هفته دیگر شروع خواهد شد در اینجا به مطالعات اسلامی در زمینه های مختلف نیاز دارم اگر لطف فرموده در صورت امکان نشریات و جزواتی به فارسی و یا انگلیسی برایم ارسال دارید خیلی خوشحال خواهم شد و اگر در مورد خدانشناسی هم مطالبی دارید ارسال فرمایید خیلی متشکر می شوم. در مورد Southern Tech. Institute چون اکنون وارد محل شده ام و با دانشجویان مختلف که در اینجا درس می خوانند آشنا شده ام می توانم به خوبی تحقیق کنم. در صورتی که در مورد مسایل فقهی مخصوصاً گوشت حیوانات نظیر (مرغ، گاو، گوسفند) مطالب و یا نکات جدیدی دریافته اید مطلع فرمایید. خیلی دلم می خواهد بدانم فعالیت مسلمانان در آمریکا تا چه حدودی می باشد و چه کارها و فعالیت هایی در رساندن کلام خدا و دین حق به مردم آمریکا انجام می دهند. اگر لطف فرموده شماره تلفن خود را با شماره اختصاصی شهرتان برایم بنویسید خوشحال می شوم امکان دارد در مواقع ضروری احتیاج پیدا شود رفقایم خدمت شما سلام می رسانند. موفقیت و پیروزی شما را از خدای بزرگ خواهانم. سید مصطفی صفوی

ارسال جزوه کتاب و نشریه را فراموش نفرمایید. در مورد خدانشناسی و بقیه مسایل و کتاب های خوب هر گونه هزینه ای برای قیمت کتاب ها و موارد دیگر داشته باشد با کمال میل پرداخت خواهم کرد لطف فرموده راهنمایی ام فرمایید.

۱۸۲۴

از: صفوی، سید مصطفی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۰/۴ - ۲۱ فروردین ۱۳۵۱

خدمت سرور عالیقدر جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. سلامتی و موفقیت شما را از پروردگار بزرگ آرزو می نمایم. به خاطر دارید از شهر میامی در کلاس زبان ELS نامه ای برایتان نوشتم و مسایل فقهی و همچنین در مورد اعتبار و ارزش Southern Technical Institute موسسه ای که از آن پذیرش داشتم سوال نمودم به فاصله ۴ روز جواب نامه ام را دریافت نمودم، بسیار از لطف شما که هر سوال را کاملاً توضیح فرموده بودید تشکر می نمایم. اکنون پس از پایان دوره ی زبان با رفقاییم که قبلاً خدمتتان معرفی نموده ام به ماریتا در ایالت جورجیا آمده ایم و حدود ۲ هفته است کلاس خود را در موسسه فوق در رشته برق شروع نموده ام. وقتی که وارد شدم روز ۱۶ مارس نامه ای به همراه عرض تبریک برایتان ارسال داشتم که متأسفانه هنوز جواب آن به دستم نرسیده است امکان دارد به دستتان نرسیده باشد. نمی دانم. به هر جهت اکنون در مورد این انستیتو کاملاً تحقیق نموده ام و همان طور که اسم آن ملاحظه می فرمایید با بقیه **جونیر کالج** ها تفاوت دارد و درس های آن عملی و تنها دو سال اولش در آمریکا اکردیت می باشد. بنابراین در موقع ترانسفر به دانشگاه بهتر ما واحد زیادی از دست می دهیم زیرا نحوه ی تدریس تفاوت دارد. با این حساب تصمیم گرفتم پس از این کوارتر به یاری خدا به جای بهتری ترانسفر کنم. در ایالت جورجیا در شهر آتلانتا Georgia Tech قرار دارد که خیلی معروف است برای مثال آنجا از واحدهای کوارتر اول فقط دو واحد را قبول دارد و همچنین بقیه کوارترها را و بنابراین تصدیق می فرمایید هر چه زودتر از اینجا به جای دیگر ترانسفر کنم بهتر است. اکنون برای امتحان توفل که تاریخ آن ۵ ژوئن می باشد ثبت نام نموده ام و برای گرفتن پذیرش از Georgia Tech اقدام نموده ام اما چون معلوم نیست که بتوانم قطعاً از آنجا پذیرش بگیرم تصمیم گرفتم از جای دیگری نیز اقدام نمایم. من مقداری در مورد University of Houston تحقیق نموده ام به یاری خداوند متعال می خواهم از آنجا پذیرش بگیرم. معدل دیپلم من ۱۶/۲۹ می باشد و در رشته ی مهندسی برق می خواهم پذیرش تهیه نمایم. در ضمن پس از پایان کلاس زبان یک Certificate از ELS گرفتم و همان طور که عرض کردم برای توفل هم ثبت نام نموده ام. اکنون با مشورت با شما انشاءالله برای ترم پاییز «Fall quarter» می خواهم اقدام نمایم آن طور که خواندم تا اول ژوئن برای گرفتن پذیرش ترم پاییز فرصت داریم. از لطف شما در مورد اطلاعاتی که از دانشگاه هوستون در اختیارم بگذارید بسیار متشکر خواهم شد در ضمن برای application آیا خودم مستقیماً با دانشگاه مکاتبه نمایم و یا اگر شما کسی را در آنجا می شناسید و بهتر است ریز نمراتم (به انگلیسی) را برای شما بفرستم. رفقاییم آقایان **خراسانی و صفوی** مخصوصاً خدمت شما سلام می رسانند در اینجا در

Dormitory زندگی می کنم و چون غذا انتخابی است کمتر برایم اشکالی ایجاد می نماید لطفاً در صورت امکان نشریات اسلامی (به زبان انگلیسی یا فارسی) برایم ارسال و یا راهنمایی بفرمایید از چه محلی می توانیم کتب و نشریات اسلامی تهیه نماییم (طریقه ارسال پول کتاب). امیدوارم خداوند به شما طول عمر باعزت عنایت فرماید ان تنصروالله ینصرکم. خداوند شما را در نشر تعلیمات عالی اسلامی موفق تر و پیروزتر بگرداند. با تقدیم احترام سید مصطفی صفوی همای. جواب فوری

۱۸۲۵

از: صفوی، سید مصطفی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ آوریل ۱۹۷۳

بسمه تعالی سرور مهربانم جناب آقای دکتر یزدی السلام علیکم. امیدوارم و از خدای قادر متعال می خواهم که در نهایت صحّت و سلامت بوده باشید و سال جدید را با موفقیت هر چه بیشتر در راه اسلام شروع نموده باشید. خاطره یکی دو روزی که در خدمتتان بودم و از محضر شما و بقیه دوستان واقعاً مستفیض گردیدم برای من فراموش نشدنی است. روزها و ماه های اولی که به آمریکا آمده بودم سخت غمناک بودم که چگونه آن محیط ها و برادران مذهبی را در ایران رها کرده و به آمریکا آمده ام ولی اکنون جا دارد که خدای یکتا را شکر گویم که در اینجا نیز با همکاری برادران مسلمان ندای اسلام بلند است و با توجه به وضع بعضی از کسانی که در این محیط غرق مسایل ظاهری و مادی می گردند. خدا را شکر که چراغ اسلام را فرا راه ما قرار داد. در این دانشگاه متأسفانه برادران ایرانی که حدود ۷ الی ۸ نفر هستند کمی کم لطفی می نمایند. ولی در عوض خدا را شکر دو نفر مسلمان از هند و دو نفر از پاکستان و یک نفر از لبنان و همچنین از آفریقا داریم که علاقمند و مقید هستند و به یاری خدا از کوارتر قبل نماز جمعه در روزهای جمعه برگزار می شود و در این کوارتر یک جلسه قرائت قرآن در عصرهای جمعه به آن اضافه شده است که معمولاً بر روی آیات هم مقداری صحبت می شود و انشاءالله نصح بیشتری خواهد گرفت. از محبتی که فرموده بودید و کتاب های درخواستی مرا ارسال فرمودید بسیار متشکرم مخصوصاً که لطف فرموده و کتاب های

دیگری هم ارسال داشته اید. البته در لابلای کتاب ها هر چه گشتم صورت قیمت آن را نیافتم. نمی دانم شاید فراموش کرده اید شاید هم چون دفعه اول بوده در راه خدا فرستاده اید!! البته اگر چنین چیزی صحت داشت و می دانستم صورت تمام کتاب های **شرکت انتشار** و بقیه را درخواست می کردم! به هر جهت محبت فرموده و صورت قیمت آنها را ارسال فرمایید من هم پول آنها را در راه خدا برایتان می فرستم! بدیهی است که مخارج پستی آن را هم اضافه خواهید فرمود در ضمن در صورت امکان فهرست کتاب های **شرکت انتشار** را مرحمت فرمایید و در ضمن صاحب اختیار هستید که هر کتاب جالب دیگری را برایم بفرستید. می دانم که تشکر من، در قبال اجری که خدای کریم به کار شما می دهد ناچیز است و لیکن بدین وسیله لااقل می توانم خود را قانع سازم. برادران مهربانم، خلیل و یوسف را سلام برسانید. خداحافظ شما سید مصطفی صفوی

۱۸۲۶

از: صفوی، سید مصطفی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۲/۲/۵ - ۲۵ آوریل ۱۹۷۳

برادر مهربان جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم سلامتی و موفقیت شما را از خدای یکتا خواستارم. امیدوارم خداوند قادر متعال مسلمانان جهان را نصرت و یاری بفرماید تا مجد و عظمت دیرین خود را باز یابند. گویا قبلاً نوشته ام که روزهای جمعه با رفقای مسلمان نماز جمعه برگزار می شود و از این کوارتر جلسات قرائت قرآن هم در عصرهای جمعه برقرار نموده ایم. البته متأسفانه از وجود برادران مسلمان ایرانی محرومیم ولی برادران سنی از کشورهای هند و پاکستان و بقیه کشورهای اسلامی و حتی یک نفر مسلمان سیاه پوست افریقایی در این جلسات شرکت می کنند. درصدد هستیم که یک شعبه ی M.S.A. از کوارتر پاییز در این دانشگاه برقرار نماییم. در صورتی که در این زمینه راهنمایی هایی دارید مرقوم بفرمایید. از برادران مسلمانی که می شناسم رفقای قبلی مان هستند که در کالج قبلی می باشند و آدرس مذکور چنین است: البته رفقای مسلمان دیگری که در آنجا هستند با همین آدرس

مرتبطند. در خاتمه مجدداً موفقیت شما را در راه پیشبرد اسلام عزیز خواهانم. با تقدیم احترام **سید مصطفی**

**صفوی**

۱۸۲۷

از: صفوی، سید مصطفی/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ آگوست ۱۹۷۳

برادر عزیز ایمانی جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. امیدوارم که در سلامت کامل به سر ببرید و موفق و بهروز باشید. هر موقعی که voice of Islam را دریافت می‌کنم به یاد شما می‌افتم و به زبان دل از شما تشکر می‌کنم و از خداوند مهربان برای همه مسلمانان نصرت و بهروزی می‌طلبم. علت اصلی تحریر این نامه پاسخ به نامه شما در مورد طرحی برای تهیه چاپخانه و تکثیر کتب و نشریات اسلامی است. همان طوری که گویا اطلاع دارید چون اکنون من در اینجا تنها مسلمان فارسی زبان هستم که در جلسات اسلامی دانشگاه شرکت می‌کنم بنابراین لطفاً یک عدد از قبوض ده دلاری را برای من بفرستید و در صورتی که کسی از دوستان را یافتم که مایل به دریافت آن بودم جداگانه می‌نویسم. امروز که «مکتب اسلام» را از ایران دریافت داشتم مقاله مربوط به کوشش دانشجویان مسلمان آمریکا را خواندم و سپس به تحریر این نامه پرداختم. در صورتی که کتاب اسلامی جدیدی دریافت نموده‌اید مرحمت دارید پول آن ارسال خواهد گردید. در خاتمه موفقیت و پیشرفت کلیه برادران مسلمان جهان را از پروردگار عالمیان خواستارم. در ضمن به خواست خدا از پاییز آینده که بقیه برادران مسلمان که برای کار به شهرهای دیگر رفته‌اند باز خواهند گشت قرار است به طور رسمی یک شعبه ی M.S.A در این دانشگاه باز کنیم. در صورتی که در این مورد پیشنهاد و یا توصیه‌ای دارید مرحمت فرمایید. توضیح اینکه بقیه برادران مسلمان سنی هستند و الحمدلله سال قبل جلسات خوبی داشتیم در این مورد به خصوص بیشتر برایتان می‌نویسم. خداوند موفقتان

بدارد. **سید مصطفی صفوی**

۱۸۲۸

از: صفوی، سید مصطفی/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ دسامبر ۱۹۷۳

برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم سلامتی و موفقیت روزافزون شما را از پروردگار یکتا خواستارم. نامه ی شما رسید و اینک مطالب درخواستی شما: فاصله ی شهر Cookeville تا Memphis (بزرگ ترین شهر تنسی) حدود ۳۰۰ مایل است و من ماشین دارم. در مورد اینکه تا چه موقع در این شهر هستم فعلاً دلیلی برای ترانسفر ندارم زیرا دانشگاهی که در آن تحصیل می کنم (Tenn Technical Univ.) یک مدرسه ی تکنیکی است و بنابراین دپارتمان مهندسی خوبی دارد و شنیده ام حتی از دانشگاه تنسی در شهر Knoxville بهتر است. من اکنون سال دوم خود را می گذرانم و لااقل تا دو سال دیگر (اگر در همین مدرسه بمانم) در این شهر خواهم بود و رشته من برق است. ناگفته نماند که چند نفر از برادران مسلمان ایرانی علاقمند در این دانشگاه هستند که انشاءالله از کوارتر آینده جلسات گروه فارسی زبان اضافه بر جلسات M.S.A. دایر خواهد شد. در مورد M.S.A. این دانشگاه حدود ۳ کوارتر است که تشکیل شده (حدود ۱۵ نفر) و فعلاً درصدد هستیم که توسط دانشگاه به طور رسمی شناخته شود. برای این کار باید وظایف و فعالیت های M.S.A. را به دانشگاه شرح داده و پس از شناخته شدن توسط دانشگاه از روزنامه مخصوص دانشگاه و وسایل تبلیغاتی و تسهیلاتی دیگر می توانیم استفاده کنیم. در اواخر دسامبر کنفرانسی در آتلانتا تشکیل می گردد توسط M.S.A. که من در آن شرکت می کنم. نمونه ای از برنامه آن را ضمیمه می کنم تا اگر برای شما نفرستاده اند شما و دوستان دیگر از آن اطلاع داشته باشید. سلامتی و بهروزی شما و سربلندی همه ی مسلمانان آرزوی قلبی من است. سید مصطفی

۱۸۲۹

از: صفوی، سید مصطفی/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ فرودین ۱۳۵۳ - ۲۵ مارس ۱۹۷۴

به نام خدا برادر مهربان جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم انشاءالله که حالتان خوب است و موفق و پیروزید. جای شما در **سمینار کازاس** خالی بود که به سلامتی و موفقیت اکثر دوستان بودند و به خوبی پایان یافت. علت مزاحمت این بود که تغییر آدرس خود را به عرضتان برسانم. البته من هنوز در همین شهر و دانشگاه هستم ولی آدرس پستی جدید من چنین است: ... در ضمن در ارسال نشریه ی مذهبی مرکز اسلامی هوستون هم که برای من فرستاده می شود آدرس مرا تغییر دهید. خدانگهدار. **مصطفی صفوی**

۱۸۳۰

از: صفوی، سید مصطفی/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ سپتامبر ۱۹۷۶

برادر گرانقدرم سلام علیکم امید است که انشاءالله سلامت باشید. متأسفانه چند وقتی است که تماس نامه ایمان قطع شده است و امیدوارم ببخشید. غرض از نوشتن نامه پس از عرض سلام، در مسافرت اخیری که به ایران نمودم برادر ایمانی آقای **دکتر محمد بهشتی** را ملاقات نمودم و ایشان جویای حال شما شدند و سلام به شما رسانیدند. در ضمن لیستی از کتاب های سودمند را به من دادند که به شما بدهم که ضمیمه است. در ضمن من مقداری کتاب از ایران آوردم که لیست آنها ضمیمه است. هر کدام از این کتاب ها را که بخواهید اینجا در اختیار من است و برایتان می فرستم. در ادامه ی این تابستان من در **واشنگتن** بوده ام و از **خانه اسلامی** مقداری کتاب های جدید را که از **هوستون** منتشر شده است را برای انجمن اسلامی تنسی تهیه نموده ام. انشاءالله با آقای **نعمت الهی** صحبت هایی شده است که چون در شهرهای Knoxville, Memphis و Cookerielle در ایالت تنسی جلساتی که هست به نحو بهتری ادامه یابد و تماس ها و همکاری هایی با ایالت جورجیا داشته باشیم و انشاءالله کتاب های بیشتری تهیه نمایم و در این مورد من گزارش کارها را با برادر عزیز آقای نعمت الهی در میان خواهیم گذاشت. از وضع خودم برایتان بگویم من انشاءالله هفته آینده به تنسی برمی گردم و ۳ ماه دیگر باقیمانده است که فوق لیسانس خود را بگیرم. و انشاءالله تصمیم دارم پس از آن به ایران برگردم. البته می خواستم در این مورد با شما نیز مشورت کنم که



آیا به نظر شما بهتر است با موقعیت کنونی ایران من برگردم و یا در اینجا یکی دو سال دیگر مانده و ادامه بدهم برای دکتر و سپس به ایران برگردم. متأسفانه من از سال ۵۱ که با شما در محض ورودم به آمریکا تماس گرفتیم در شهر کوچکی که جمعیت آن از ۲۰۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد بوده ام و دامنه ی کار تا حدی محدود بود و چون در آن شهر هم تنها بودم و هم گرفتاری های درسی و غیره فرصت کارهای دیگر را نداد. اکنون غبطه می خورم چون می بینم که در واشنگتن چه جلسات سودمندی هست و البته همان طوری که به خاطر دارید من در چندین **کنفرانس گروه فارسی زبان** نیز شرکت نمودم ولی به خاطر مسافت طولانی و کوتاهی من، پس از آنها تماسمان قطع شد. درست است که من در ظرف ۴/۵ سال فوق لیسانس خود را می گیرم ولی اکنون حس می کنم با کشت و کشتاری که در ایران است اگر معلومات تحصیلی و انرژی و جوشش جوانی در راه مردم نباشد پیشیزی ارزش ندارد. به هر جهت از اینکه چند کلمه ای توانستم پس از مدت ها با شما مجدداً صحبت کنم خوشحالم و اگر چه می دانم وقت شما بسیار تنگ است امیدوارم چند کلمه ای جواب را بدهید. انشاءالله من تا چند روز دیگر به تنسی برمی گردم. در خاتمه شما را به خدای یکتا می سپارم.

۱۸۳۱

از: صفوی، سید مصطفی / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ اکتبر ۱۹۷۶

بسمه تعالی برادر گرانقدرم سلام علیکم. انشاءالله که حال شما خوب باشد و سلامت باشید. نامه تان رسید متشکرم. در این شهر و در حقیقت این دانشگاه از ۳ هفته پیش جلساتی تحت عنوان MSA داشته ایم که در ساختمان Student Center تشکیل می شود. روزهای جمعه خواندن قرآن - خطبه و نماز جمعه و شنبه ها نماز جماعت - سخنرانی - بحث و اخبار می باشد. این جلسات فعلاً برای همه ی مسلمانان فارسی زبان و انگلیسی زبان (عرب و غیره) می باشد البته حدود ۴ الی ۵ نفر ایرانی که در این جلسات شرکت می کنند هنوز آمادگی جلسات جدای گروه فارسی زبان را ندارند. در جلسات همه هفته کتاب های مختلف انگلیسی (که از MSA تهیه شده) و فارسی

(کتاب های دکتر شریعتی - مطهری و غیره) برای قرض دادن آورده می شود و بچه ها خوب استقبال کرده اند. با یک برادر در شهر **ناکسویل** توسط **آقای نعمت الهی** آشنا شده ام که تماس هایی داشته ایم و البته در آنجا حدود ۱۰۰ نفر ایرانی هست (Univ Of Tenn) که متأسفانه **کنفدراسیون** در آنجا فعالیت دارد و جلسه ی ایرانیان آنجا تقریباً به جلسه ی کنفدراسیون تبدیل شده است. در شهر **ممفیس** اگر کسی را می شناسید لطفاً آدرس بفرستید تا با آنها تماس برقرار کنیم. در مورد کتاب ها چون گرفتن زیراکس پرخرج تر از خود کتاب ها بود اکنون برنامه ای گذاشته ایم که ۷ کتاب مورد نظر شما را زودتر بخوانیم و انشاءالله به فاصله ی یک هفته خود کتاب ها را برایتان می فرستم زیرا در اینجا بیشتر به آنها احتیاج نیست. انشاءالله در آینده از وضع این جلسات بیشتر برایتان می نویسم.

فعالاً خدانگهدار **مصطفی**

۱۸۳۲

از: **صیرفی زاده، محمود/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت**

دوست و استاد عزیزم دکتر یزدی اولاً باید بگویم که خودم را اصلاً شایان آن تمجید شما نمی دانم و در واقع شرم دارم که اکنون ۱۱ سال است در آمریکا فقط از دور شاهد رنج مردم ایران بوده ام. عقیده شما را درباره اینکه اگر هم نشد به اتفاق برویم باید تنها برگردیم قبول دارم. اکنون نقشه عمومی من این است که در آن راه تدارک بینم. سال آینده به دانشگاه بروم گشت تا ضمن تحصیل مسأله خانواده را حل بکنم. زخم آمریکا نیست با اینکه به طور کلی با عقاید من موافق است ولی نمی تواند عملاً در ایران فعالیت انقلابی بکند دو تا هم بچه دارم اندک اندک به این نتیجه می رسم که آوردن آنها به ایران صلاح نیست به خصوص که مأمورین **سازمان امنیت** گویا به خانه ما رفته اند و پدرم را تهدید کرده اند که بنویسد که خاموش بشوم و اولاً خودم و خانواده ام محو می شویم. البته این خود ضعف این نظام را نشان می دهد که ما از این بندر دور افتاده با نوشتن چند نامه به این و آن باعث شده ایم که مأموری را دوان به خانه پدرم بفرستند تا او را پیرانه سر تهدید بکند. به هر حال فکر کرده ام که اول مقداری

اطلاعات درباره ایران و دهقانان جمع بکنم و با اشخاصی مانند شما تماس داشته باشم تا مرا راهنمایی بکنند و سپس از یکی از مرزها وارد ایران بشوم و در یکی از دهات چند ماهی به کار گل مشغول شوم و به این طریق به روحیه و طرز فکر دهقان ها آشنا بشوم. و در خدمت آنها فعالیت بکنم. ولی اکنون مسأله اصلی برایم تحصیل نیست بلکه مسئولیت اخلاقی و مالی برای زن و بچه هاست. برگردیم به لزوم اتحاد و همزیستی گروه های مختلف برای انقلاب در ایران همان گونه که شما نوشته اید:

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست      همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت

عقیده شما را قبول دارم که «هیچ نهضت و جنبشی در ایران پیروز نخواهد شد مگر آنکه برخوردار از یک درک منطقی و صحیح از اسلام باشد.» علتش آن است که برای بسیج توده ها باید چون روانکاو در ضمیر باطن مردم کاوش کرد و نقطه های حساس را یافت و بر آنها تکیه کرد. برای اینکه این کاوش به نتیجه برسد باید بتوانیم با ضمیر باطن مردم ارتباط پیدا بکنیم. سنت ها و عقاید مذهبی مردم و تاریخ آنها راهنمای خوبی به اندرون مردم هستند. باید اقرار بکنم که به کلی در این باره نادان هستم و امیدوارم که با فرستادن اطلاعات بیشتری در این باره مرا کمک بکنید. **حزب توده ایران** پایه اش را بر اختلاف طبقات گذاشته و این تضاد را اخگر امید دانسته است ولی باید اقرار بکنم که همان گونه که نتوانسته ام به خدا ایمان بیاورم نتوانسته ام به این اصل نیز ایمان بیاورم. گویا **چینی** ها چیزهای تازه ای می گویند در نظر اول انتقادات آنها از شوروی ها صحیح به نظر می رسد ولی متأسفانه روزنامه **مردم** عقاید آنها را شرح نمی دهد و در عوض بر علیه آنها شعار می دهد. این کار مرا ناراحت کرده است چون احترام خاصی به **ارانی و خسرو روزبه** قائلم و رنج می برم موقعی که می بینم حزب آنها چنین رفتار می کند. به هر حال در این بحث هم نادانم و تا به حال با کسی که وارد به جریان بوده حرف نزده ام. اگر عقیده ای در این باره دارید مرا مطلع بکنید. خیلی خوشحال شدم موقعی که دیدم **اندیشه جبهه** محیط مقالات را گسترش داده است این شماره خیلی مفید بود. مطبوعات جدیدی را هم که فرستادید خواندم و بین دوستان پخش می کنم. **انتشارات حزب توده** را هم بین دوستانم پخش می کنم به نظرم در این راه هر چه به چنگمان بیاید باید بخوانیم و آگاه باشیم و هر جا که وجدان و قلب و تجربه مان (خدایمان) فرمان دهد برویم. به قول حافظ در آن نترسیم که دیگران چه بگویند:

«در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم»

از این گونه زیاده گویی پوزش می خواهم. **خدا حافظ محمود**. دانشگاه ما تا دهم ژوئن ادامه دارد نتوانستیم برای پذیرایی دیکتاتور به نیویورک بیاییم اگر بعد از این تاریخ در نیویورک فعالیتی است خواهش می کنم اطلاع بدهید شاید نتوانستیم بیاییم.

راحت جان طلبم و ز پی جانان بروم	خرم آن روز کز این منزل ویران بروم
من به بوی خوش آن زلف پریشان بروم	گرچه دانم که به جایی نبرد راه غریب
به هواداری آن سرو خرامان بروم حافظ	چون صبا با تن بیمار و دل بی طاقت

۱۸۳۳

از: صیرفی زاده، محمود/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ اردیبهشت

دوست گرامی جناب آقای دکتر یزدی سه عدد کتاب نوشته مهندس بازرگان را که برایم فرستاده بودید رسید. آنها را به یکی از دوستان که به این شهر (دور افتاده) ما آمده بود دادم و خواهشمندم که مقدار بیشتری برایم بفرستید. برادر عزیز اکنون ناراحتی روحی بسی شکنجه ام می دهد و احساس می کنم که وقتم را با این تدریس و تحصیل تلف می کنم و دور از مردم فقیر ایران به این کارهای جزئی می پردازم. امسال چون بیشتر وقت داشتم بیشتر توانستم درباره این مسأله فکر بکنم. و به این نتیجه رسیده ام که **تنها راه همان فعالیت انقلابی در بین دهقانان است**. مدتی بود که تحت تأثیر **فلسفه گاندی** قرار گرفته بودم ولی اکنون به این نتیجه رسیده ام که در چنین فعالیت اگر دوست تو را فرستاد و خواست که فعالیت حق طلبانه خود و یارانم را خفه کند باید برای دفاع از خود و یارانم مسلح شوم و دفاع بکنم. راهی که اکنون می بینم این است که با چند نفر از خود گذشته وارد ایران شویم و شروع به چنین فعالیت بکنیم. البته نیروی دشمن زیاد است ولی اگر پابرجا باشیم و نسبت به هیچ گونه روش

انقلابی و فلسفی تعصب نداشته باشیم و خود را خدمتگذار دهقان ها بکنیم و از آنها الهام بگیریم آن موقع موفقیت حتمی خواهد بود به خصوص که دولت فعلی از نظر معنوی شکست خورده و این بزرگ ترین ضعف اوست. مسأله ای که مرا ناراحت کرده همان مسأله زن و بچه است که اینها را نمی توانم آنجا برده و شرکت دهم و هنوز راه حل اخلاقی برای این مسأله نیافته ام. اگر شما اندرزی دارید استدعا می کنم بگویید و اگر کسی را می شناسید که این گونه فکر می کند استدعا می کنم بگویید تا با من تماس بگیرد. عقاید سیاسی و مذهبی اشخاص برای من مهم نیست برای من مهم نیست که خود را خداپرست و یا بی دین بنامد. چه بسا اشخاص که خداپرستند و خود را بی دین می دانند و چه بسا که کافرند و خود را خداپرست می خوانند. من شخصاً بسیار سعی کردم و روزه گرفتم تا به دین اسلام و خدا بگرامی ولی نتوانستم و نوری ندیدم و نخواستم که خودم را هم گول بزنم و بگویم مسلمانم و اکنون اسلام را از نظر اخلاقی و تربیتی قبول دارم نه از نظر ایمان. به هر حال سرتان را درد آوردم امیدوارم که ببخشید.

مخلص محمود صیرفی زاده

۱۸۳۴

از: ضرابی، جلیل /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ رمضان

به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم: امیدوارم حال شما و خانواده خوب باشد. روزه ها و خدمات دینی تان مقبول درگاه باری تعالی واقع شود. همراه این نامه Curriculum خودم و خانمم را می فرستم. ما هر دو مورد تخصصی اطفال را گرفته ایم ولی چون ویزای immigrant نگرفته ایم لذا State Board هیچ ایالتی را نگرفته ایم. امسال تصمیم داریم **بورد ایالت ایلی نویز** را بگیریم. اگر احیاناً کار برای یک نفر از ما بود و برای دیگری نبود زیاد مهم نیست. چون دیگری می تواند در محل دیگری کار به دست آورد. ما مایلیم محل کارمان در شهر بزرگی باشد که بتوانیم فعالیت دینی کنیم و به علاوه طالب حقوق زیادیم که همانطور که می دانید قرض های فراوانی را

که داریم و تقریباً باید سالی ۱۰۰۰۰۰ دلار هم پردازیم. بیشتر مزاحم نمی شوم. خانمم و علی سلام می رسانند.

ارادتمند ضرابی

۱۸۳۵

از: ضرابی، جلیل / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ رمضان

به نام خدا جناب آقای دکتر یزدی ضمن عرض سلام شهادت مولای متقیان را به شما عرض می کنم. بنده مدت ۲ سال و نیم است که به آمریکا آمده ام و فعلاً در میامی مشغول طی دوره تخصص اطفال هستم. آقای **جمشید حقگو** که در **بلینگهام، واشنگتن** است در تلفن به من گفت که شما به آمریکا تشریف آورده اید و به علاوه شعبه ای هم از **شرکت انتشار** در اینجا تأسیس فرموده اید. ایشان بعداً آدرس شما را برای مکاتبه و خرید کتاب برای بنده نوشت. تأسیس شعبه شرکت انتشار واقعاً خبر مسرت بخشی است و مطمئنم عده زیادی مثل من مشتاق خواندن کتاب های آن شرکت هستند. اگر فهرستی از اسامی کتاب هایی که در آمریکا موجود دارید برایم بفرستید خیلی متشکر خواهم شد. ضمناً علاقه دارم از نحوه فعالیت گروه فارسی زبان بااطلاع شوم. شاید برای شما جالب باشد بدانید که در **دیترویت مرکز اسلامی بزرگ و فعالی** وجود دارد که توسط شخص بسیار فهمیده و روشنی به نام **امام محمد جواد شری** اداره می شود. امام شری حدود ۳۰ سال قبل از لبنان به آمریکا آمده است. شیعه و تحصیل کرده نجف است. مرکز اسلامی دیترویت ساختمان بسیار زیبا و بزرگی دارد که به طور مطلق می توانم بگویم در ایران مرکز اسلامی یا مسجدی به این قشنگی و مجهزی ندیده ام. تصور می کنم این مرکز فعال ترین مرکز اسلامی در آمریکا باشد. امام شری کتابی چاپ کرده به نام **About Islam...** که نتیجه مباحثاتش با یکی از استادان تصور می کنم رشته پسیکولوژی در دانشگاه فلوریدا است و بالاخره استاد مربوطه مسلمان می شود. آدرس امام شری را در زیر برایتان می فرستم. آقای **حقگو** سلام می رساند. سلامت نفس و پیشرفت شما را خواستارم. ارادتمند دکتر جلیل ضرابی

۱۸۳۶

از: ضرابی، جلیل ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ ژانویه

به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم **عید سعید قربان** را تبریک می گویم و امیدوارم سال آینده و سال های آینده شاهد موفقیت های مسلمین در راه حق باشیم. مقدار ۵۵۰ دلار از بدهیم را به شما در این ماه می پردازم. مشغول اقدام برای گرفتن State Board **تگزاس** هستیم و گفته اند که قبول می کنند. از طرف دیگر هم دنبال کار برای خودم و خانمم در **تگزاس** می گردم ولی هنوز محلی را پیدا نکرده ام. در نامه قبلیم از شما خواهش کردم از City Health Department, state Health Dept. جویا شوید که **متخصص اطفال** لازم دارند یا نه. ما از اول **جولای** می توانیم در هوستون مشغول کار شویم. لطفاً دوستان را سلام برسانید. خانم را سلام می رسانم. مریم و بچه ها سلام می رسانند. ارادتمند **ضرابی**

۱۸۳۷

از: ضرابی، جلیل ۴/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ فوریه

به نام خدا برادر گرامی ضمن سلام، نامه شما رسید از راهنمایی ها متشکرم. **برنامه سمینار** انشاءالله توحید خواهد بود. آقای [محمد] **سوری** سخنرانی اول را به عهده دارند. [دکتر] **بهبزاد** [نیا] سخنران دیگر است و یک یا دو سخنران دیگر برای توحید لازم داریم و یک سخنران برای «**در لزوم مطالعه قرآن**». شاید دو سوره کوچک مثل توحید و الناس را هم دسته جمعی مطالعه و تفسیر کنیم. البته کوشش می کنیم همانطور که نوشته بودید یک برنامه شعر هم بگذاریم که برای آن ممکن است **دکتر [کلود] طباطبایی** داوطلب شود. روز یکشنبه از ظهر به بعد

مسلمان های دیگر هم می خواهند از مسجد استفاده کنند. قطعاً ما در مسجد یکشنبه ها از ساعت دوازده و ربع تا یک و نیم برنامه مطالعه قرآن یا سخنرانی داریم، از ۱/۵ تا ۲/۵ قرآن و نماز از ۲/۵ به بعد مسلمان های غیرفارسی زبان می توانند به طبقه پایین بروند ولی بهتر است در آن موقع برنامه سخنرانی سنگین نداشته باشیم. زیرا عده ای در رفت و آمد خواهند بود. لذا قسمت اصلی برنامه از صبح شنبه تا ظهر یکشنبه است. اگر شما بتوانید در این سمینار شرکت کنید خیلی مفید خواهد بود و در غیر این صورت اگر مایل باشید یکی از سخنرانی های راجع به توحید و «لزوم مطالعه قرآن» را به عهده بگیرید. سخنرانی انگلیسی روز یکشنبه (مدت جمعاً یک ساعت و ربع از ۱۲/۱۵ تا ۱/۵ بعداز ظهر) را هم مایلم قبلاً به شما پیشنهاد کنم و اگر قبول نکردید به شهریار [روحانی] و [دکتر] بهزاد نیا قبلاً برای آنها صحبت کرده است. آقای [دکتر جمشید] **حقگو** به **سنت لوئیس [میسوری]** رفته و چون شروع کارش است نمی دانم آمادگی برای سخنرانی دارد یا نه به هر حال از او دعوت خواهیم کرد. راجع به تعداد سخنرانی ها نظرتان را بنویسید: آقای [محمد] **سوری** علاقه دارند سخنرانی مفصل راجع به توحید باشد ولی من به ایشان گفتم اگر صحبت سخنران بیشتر از نیم ساعت شود مردم خسته می شوند. بخصوص اینکه در مدت یک روز و نیم علاوه بر توحید، سخنرانی راجع به قرآن، تشکیلات و دو جلسه مطالعه قرآن می خواهیم بگذاریم و من فکر می کنم که این مقدار را هم شاید لازم شود کمتر کنیم. اگر برای سخنرانی مطالبی را انتخاب می کنید لطفاً اطلاع دهید که موضوعات دیگر را به سخنرانان دیگر ارائه دهیم. ضمناً اگر متن کامل موضوعات سخنرانی نوشته شده و حدود یک ماه و نیم قبل ارسال شود. آقای [محمد] **سوری** می توانند آنها را تایپ و پلی کپی کنند که در موقع سخنرانی متن کامل آن را هم پخش کنیم. سلامت شما را از خواهانم. ۵۰۰ دلار از طلب شما را همراه نامه ارسال می دارم.

ارادتمند ضرابی

۱۸۳۸

از: ضرابی، جلیل / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: سپتامبر



به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم امیدوارم مجاهدت های شما مقبول خداوند باشد و اما بعد: ۱- اعلامیه های همراه این نامه است در مورد شریعتی، آن را یک نفر برای من آورد که فرصت نشد بپرسم از کجا آورده است. گویا در سمینار [Muslim Students Association of US and Canada] MSA پخش شده است. قسمت آخر اعلامیه که تعریف از **کنفدراسیون** و بعد تقاضای کمک از آن است فکر نمی کنم مورد تأیید نویسنده نامه باشد و به نظر می رسد قسمت آخر را خودشان اضافه کرده باشند و در این صورت باید در روابطمان با آنها بیشتر مواظب باشیم که سوءاستفاده نکنند. ۲- مطالبی که فرستاده اید (گزارش نشست و غیره) تا ۲-۳ روز دیگر تکثیر شده برای دوستانی که ذکر کرده اید فرستاده می شود. ۳- پس از **۲۵ سپتامبر** (همین ماه) انشاءالله مقداری پول ارسال می شود. در حال حاضر من حدود ۲۰۰۰ دلار بدهکارم و این از بنیه مادیم برای کمک کردن کم می کند. ۴- در مورد کارهای عملی به نظر من **نهضت [آزادی ایران]** باید واقعاً فعالیت کند و وجود خودش را نشان دهد. سال ها قبل مسلمانان با افتخارترین گروه ها بودند. چون تندترین دسته متعلق به آنها بود ولی حالا در آمریکا به ما می گویند شما فقط حرف می زنید. من فکر می کنم در درجه اول لازم است افراد نسبتاً زیادی را که در انجمن ها می بینیم آمادگی دارند. مشکل کنیم و همزمان با آن باید خوراک سیاسی برای آنها تهیه شود. کتاب **محاکمات مهندس بازرگان**، **پیام مجاهد**، کتاب های دیگری که باید تهیه و یا به فارسی ترجمه شوند می توانند در حوزه های **نهضت [آزادی ایران]** مورد بحث قرار گیرند. به علاوه یک نشریه داخلی. موفقیت شما را خواهانم. آدرس روی پاکت صحیح نیست. **جلیل**.

پیام مجاهد در کلیولند [اوهایو] برای من نمی آمد. لطفاً آدرس جدید مرا برایشان بفرستید. اگر ممکن شد خوب است شماره های پارسال را همه را یکجا بفرستند.

۱۸۳۹

از: ضرابی، جلیل / ۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ اکتبر

به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم امیدوارم حال همگی خوب باشد. چند روز پیش نامه‌ای از آقای [محمد] **نعمت الهی** داشتم که نوشته بود به زودی گزارش حوزه های **اکلاهما، نگزاس و کانزاس** را می فرستد. ضمناً نوشته بود که فعلاً مشغول تهیه مقدمات برگزاری **سمینار سوم** است که در Thanksgiving day [روز شکرگذاری] **اکلاهما** برگزار می شود. برنامه نشست عبارتست از: ۱- **جبر و اختیار**: از نظر فلسفی (سخنران [محمد] نعمت الهی)، از نظر علمی (سخنران [حسن] غفوری) و از نظر اسلام (سخنران دکتر یزدی). ۲- **تغییر و حرکت** (سخنران ؟) تضاد در طبیعت (سخنران دهدشتی) تضاد در جوامع انسانی (سخنران بابایی). ۳- **یک سخنرانی توسط بانوان** (سخنران و موضوع به درستی مشخص نیست). البته اسامی سخنرانان را نوشته بود و من اسامی آنها را در مکالمه تلفنی دیشب با ایشان به دست آوردم. خودجوشی آنها برای تهیه نشست جالب بود و موضوعات سخنرانی علاوه بر اینکه بدون مشورت با هیأت دبیران بود مطالبی جالب نیست. به خصوص سخنرانی های گروه ۲ که من اصلاً نمی دانم چه موضوعاتی تحت عناوین تغییر و حرکت و تضاد در طبیعت و جوامع انسانی گفته خواهد شد. با **صادق [آیت الهی]** تماس گرفتم آنها هم از موضوع سخنرانی اطلاع نداشته اند لذا دیشب به او تلفن زدم. گفتم کار شما در انجام نشست خودجوش و قابل تقدیر است ولی برنامه های کنفرانس را بهتر بود با نظر ما تهیه می کردید که هم سانترالیزم رعایت شده باشد و هم شاید با مشورت با ما موضوعات جالب تری انتخاب می کردیم. گفت کارهایی که کرده اند کاملاً بجا بود و به اندازه کافی هم با مرکز تماس دارند و از هیأت دبیران به خصوص برادران ساکن **بورکلی** دل پری داشت. سپس پرسید من به نشست می روم یا نه گفتم هنوز نمی دانم شاید نتوانم، ناراحت شد و گفت شما هیچ کار نمی کنید من ۳ سال است که روزی ۲ ساعت وقتم صرف انجمن می شود. نامه می نویسم به من جواب نمی دهند گفتم نامه شما را من ۳-۴ روز پیش دریافت کردم و در عرض این مدت با هیأت دبیران تماس گرفتم و حالا می بینید که به جای نامه تلفنی با شما تماس گرفته ام. سپس گفتم خواهش می کنم گزارش حوزه های سه ایالتی را که نوشته بودید بفرستید. گفت مثلاً چه بنویسم. گفتم نام و آدرس افراد - تعداد حوزه ها با نام مسئولینشان، هنوز بیشتر ادامه نداده بودم که گفت نام افراد به چه درد شما می خورد؟ گفتم اگر تشکیلاتی نام و آدرس افرادش را نداند چطور می توان آن را سازمان و تشکیلات نامید. باز هم مخالف بود. گفتم چه ضرری دارد؟ گفت ممکن است به دست افراد ناباب بیافتند (و ایشان فکر می کند در نشست ایشان اگر آدم ناباب بخواهد بیاید و افراد را بشناسد). خلاصه دیدم هر چه صحبت می کنم نتیجه معکوس تر می شود اسامی سخنرانان را

گرفتم و گفتم شما هر چه را که فکر می کنید دانستن من بی اشکال است برایم بنویسید. گفت من هیچ مسئولیتی ندارم گفتم پس به چه عنوان با من تماس گرفته اید و راجع به نشست برنامه چیده اید؟ گفت فقط از من به عنوان مشاور استفاده می کنند. گفتم پس اساس مسئولین حوزه ها را اگر می دانید به من بگویید. به شرح زیر معرفی نمود:

**تگزاس:** در شمال - مدنی، در مرکز صادقی و در جنوب مظفری، **اکلاهما:** ۱- تشکیلات گل گیری ۲- انتشارات **مشفقیان.** آدرس هر دو چنین است: ... ۳- مالی **گرجستانی، کانزاس:** آقای غفوری. به هر حال شاید دوستان ساکن برکلی کمی با او بد تا کرده باشند چون به نظر می آید که یکی از آنان بیش از حد راجع به او صحبت می کند ولی به هر حال این شخص به نظر من به درد ما نمی خورد و باید کارها را از دستش بیرون بیاوریم. تصمیم گرفته ام به نشست اکلاهما بیایم چون فکر می کنم هم جلوی انتقادش را می گیرد و هم می توانم خیلی ها را بشناسم. نظر شما چیست؟ من هنوز در مورد رفتن به ایران مشکوکم. در اینجا وجودم را عبث می بینم و برای آنجا بی اثر و ترسو؟ آیا آمدنم به آنجا مانع رفتن احتمالم نمی شود؟ **برنامه کنفرانس** را بگویید برایم بفرستید چون مطمئن نیستم [محمد] **نعمت الهی** بفرستد. ضمناً چون با هواپیما می آیم احتیاج دارم که کسی مرا به محل ببرد. به همگی سلام می رسانم و آرزوی موفقیت تو را دارم. **ضرابی**

۱۸۴۰

از: ضرابی، جلیل ۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ اکتبر

به نام خدا برادر عزیز سلام علیکم امیدوارم همه عبادات شما مقبول پروردگار واقع شود. مقداری از قرضم را اکنون می توانم بپردازم اگر عجله دارید به صورت چک یا پست بفرستم و گرنه بعداً هر وقت همدیگر را ملاقات کردیم بدهم. امروز کارت تبریکی به مناسبت عید فطر از **بهرروز** داشتم که مقداری هم رویش راجع به اهمیت عید فطر نوشته بود. چند روز پیش نیز کتابی را **علیرضا** زیراکس کرده و فرستاده بود و نوشته بود شنیدم این کتاب را لازم دارید. عمل آنها بخصوص عمل **بهرروز** تعجب آور و جالب است و انشاءالله امشب برایش کارت تبریک تهیه

می کنم و می فرستم. چند وقت پیش **نعمت** تلفن زد و مقداری صحبت کردیم و در ضمن گفت که وقتی در نشست سالیانه دکتر مریض شده بود بیرون آمده بود از او احوالپرسی کند ولی با یک نفر که جلو در ایستاده بود سوء تفاهماتی پیش آمد و بعد پرسید آیا من حاضرم با بهروز ملاقات کنم و اختلافاتمان را رفع کنیم یا نه؟ گفتم نه فقط من بلکه اطمینان دارم بقیه برادران هم مشتاق هستند که اختلافاتمان با او رفع شده و اگر او ترتیب ملاقات را بدهد من با کمال میل حاضرم. این کارت تبریک شاید مقدمه ای برای ملاقات باشد. **دکتر طلّیعه** و خانواده اش به جلسات ما می آیند ولی بعضی ها کوشش می کنند خودشان را به آنها نزدیک کنند اگر در این مورد خانم شما به ایشان تذکر مختصری بدهد مفید خواهد بود. **عید سعید فطر** را تبریک عرض می کنم و امیدوارم به همه مسلمان ها مبارک باشد.

۱۸۴۱

از: ضرابی، جلیل / ۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ نوامبر

بنام خدا برادر گرامی سلام علیکم مجاهدت هایت توأم با موفقیت و نماز و روزه ات قبول باشد. مقاله ای راجع به **حنیف نژاد** فرستادم (حدود یک ماه پیش) نمی دانم به دست رسیده است یا نه؟ در نامه ات دستور داده بودی که **مسئول روابط بین الملل** شوم با کمال میل قبول می کنم. راستش را بخواهی در ابتدا مشکوک بودم که قبول کنم یا نه. تصور می کنم علت انتخاب کردن من این بود که نسبتاً شناخته شده ام و می خواهی کسانی را که شناخته نشده اند ناشناس نگه داری. من بین ۳ راه نمی دانستم کدام را انتخاب کنم دستور تو را اجرا کنم یا به ایران بروم و مجاهد شوم (که به علت شناخته بودنم احتمال موفقیت کم است) و یا به ایران بروم و به گروه کسانی که به قدرت دول بزرگ معتقدند بپیوندم. بالاخره استخاره کردم. جواب استخاره برای به ایران رفتن خوب نیامد و برای اینجا ماندن و قبول کردن مسئولیتی که می خواهی به من بدهی خوب آمد. علت اینکه دارم در مورد این دو استخاره می نویسم این است که در یکی مژده پیروزی و در دیگری خبر پیش آمدن انقلاب در ایران داده شده بود که مرا بسیار

خوشحال کرد. استخاره مربوط به ماندن در اینجا (که در آن موقع از به نتیجه رسیدن این فعالیت ها مایوس بودم) اولین آیه اش چنین بود: حتی اذا السَّيِّسَ الرُّسُلَ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (رعد ۱۰۹) (هنگامی که رسولان مایوس شده و گمان کردند که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد وقت یاری ما فرا رسید پس هر که را خواهیم نجات بخشیم و قهر و انتقام ما از بدکاران باز نخواهد گردید). در استخاره مربوط به رفتن به ایران دو آیه اول صفحه چنین بودند (۸۰ و ۸۱ مریم) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا - كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا. (و خدای یگانه را ترک گفته خدایان باطل را برای عزت و احترام دنیوی برگرفتند. چنین نیست بلکه به زودی از پرستش آن خدایان باطل روی بگردانند و به خصومت آنها برخیزند). بنابراین برای اولین مرتبه در عمرم من مطمئن شدم که انشاءالله به زودی انقلاب مقدس ایران شروع می شود و با کمک خدا به پیروزی می رسد. شاید من در موقع شروع و یا پیروزی انقلاب زنده نباشم (اگرچه بر مبنای این استخاره ها با گمان بیشتر پیروزی را خواهم دید) ولی آنچه را در آن شکی ندارم شروع انقلاب ایران و به پیروزی رسیدن آن است. در مورد تهیه لیست ها و آدرس هایی که نوشته بودی هیچ نمی دانم چطور باید آنها را تهیه کرده و در این مورد باید کمک یا راهنمایی کنی. خداحافظ **ضرابی**.

در دو نشریه اخیر اسم شخصی به نام **محمد مفیدی** نوشته بودید که دستگیر شده است و عضو **نهضت آزادی** است. در **نهضت آزادی** دو برادر عضویت دارند یکی به نام **مصطفی مفیدی** که دانشجوی پزشکی بود و دیگر **مجتبی مفیدی** و هر کدام به سه سال زندان محکوم شده بودند. **مصطفی** جزو گروه دومی بود که پس از گروه مهندس بازرگان محاکمه شد و فکر می کنم او را دستگیر کرده اند و اسم **محمد مفیدی** اشتباهی است.

۱۸۴۲

از: **ضرابی، جلیل/۹**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

بنام خدا برادران عزیز موفق باشید. مطالب زیر اخبار خاورمیانه عربی و لبنان است که با نوع برداشت و تفسیر خودم بیان می شود. **مذاکرات صلح سادات با اسرائیل:** پس از مسافرت چند روزه وانس وزیر امور خارجه آمریکا به کشورهای عربی و اسرائیل در مورد چگونگی تشکیل کنفرانس ژنو که بالاخره به این نتیجه رسید که باید اول کنفرانسی از وزرای امور خارجه کشورهای مربوطه با اسرائیل تشکیل شده و اگر کشورهای عربی در ظاهر آن را رد کردند ولی عملاً در آن راه پیش می رفتند ناگهان سادات اعلام کرد که چند روز دیگر به اسرائیل مسافرت می کند. این عمل نه فقط برای کشورهای عربی بلکه ظاهراً حتی برای آمریکا هم غیرمترقبه بود و البته باعث نارضایتی آمریکایی ها شد. زیرا اولاً دور را برای مدتی از دست آنها خارج کرد تا وقتی که بعد آنها خودشان به داخل انداختند و باز به عنوان میانجی کنترل امور را به دست گرفتند. ثانیاً این عمل سادات باعث می شد و شد که کشورهای تندروتر عربی به طرف شوروی بروند. آمریکا در چند سال گذشته موفق شده بود که روسیه را به مقدار زیادی در صحنه سیاست عربی کنار بزند. بزرگ ترین و مهم ترین کشور عربی لیبی، مصر که در زمان ناصر دشمن آمریکا و دولت شوروی بود اکنون از این جهت درست ۱۸۰ درجه تغییر مسیر پیدا کرده است. در جریان جنگ های اخیر لبنان، سوریه از شوروی فاصله گرفت. کشورهای دیگر هم کم و بیش به آمریکا متمایل شدند. و شوروی تا اندازه ای عراق، لیبی و یمن جنوبی را برای خود داشت. عمل سادات باعث شد که کشورهایی که به دلایل مختلف می خواهند یا باید تندروتر باشند با هم متحد شدند و در این اتحاد اجباراً باید به روسیه متمایل شوند (در مذاکراتی که کشور تندرو عربی به علاوه مقاومت فلسطین هم اکنون در الجزایر دارند در بیانیه دیروز شاید به طور ضمنی اعلام کرده اند که ممکن است باز هم با اسرائیل بجنگند و گفته اند اسلحه شوروی در سال ۷۳ در جنگ با اسرائیل افسانه شکست ناپذیر آن را از بین برد و در جنگ آنگولا باز اسلحه شوروی افسانه شکست ناپذیری افریقای جنوبی متحد اسرائیل را از میان برد) در حالی که قبل از سفر سادات به مصر همه کشورهای عربی کم و بیش با آمریکا کنار آمده بودند. شوروی از مسافرت سادات نفع زیادی برد چون آنطور که به نظر می رسد مذاکرات سادات و اسرائیل که در حال حاضر معوق مانده است حداقل در دور فعلی شکست خواهد خورد و نتیجه ای که به نفع شوروی دارد این است که چند کشور عربی به طرف او رفته اند. اخیراً (به گفته آقای صدر) شوروی مقدار زیادی (شاید حدوداً یک میلیارد دلار) اسلحه به سوریه داده است و ضمناً تثبیت حکومت سوریه را تضمین کرده است. تفرقه در کشورهای عربی: کشورهای عربی اکنون ۳ دسته شده اند: ۱- کشورهایی که از مصر حمایت می

کنند مثل مراکش و اردن که اغلب حتی جرأت ابراز آن را ندارند مثلاً اردن اگر چه بزرگ ترین نفع را در این مذاکرات برد چون قرار است ساحل غربی رودخانه اردن به جای آنکه به دست مقاومت فلسطین بیافتد به دست ملک حسین بیافتد اما هنوز حتی در مذاکرات صلح با اسرائیل بطور رسمی وارد نشده است و گذاشته است ببیند کار به کجا می رسد فقط وقتی از مسئولین حکومت اردن نظرشان را می پرسند بزرگ واران می گویند اگر مردم فلسطین بخواهند به اردن پیوندند ما حرفی نداریم. ۲- کشورهای مخالف سادات: پنج کشور به علاوه مقاومت فلسطین مخالف اقدامات سادات هستند. این پنج کشور عبارتند از: الجزائر - لیبی - یمن جنوبی - سوریه و عراق. عراق در اولین کنفرانسی که در خرطوم تشکیل شد نماینده اش شرکت نکرد. ابتدا می گفت کنفرانس باید در بغداد باشد، پس از چند روز گفتند علت اعتراض ما این است که این کشورها به اندازه کافی تندرو نیستند. در حقیقت علت اصلی آن به نظر می رسد مخالفت شان با سوریه است. در چند سال اخیر حکومت عراق تهدید بزرگی برای سوریه بوده است و سوریه که از یک طرف درآمد نفت عراق را ندارد و لذا از نظر اقتصادی ضعیف تر از عراق است و از طرف دیگر به علت درگیریش با اسرائیل و نیز در لبنان به اندازه کافی در دسر دارد. تهدید عراق و اقداماتی که حتی در داخل سوریه بر علیه حکومت آن می کند موقعیت حکومتش را به خطر می اندازد. اختلاف بین این دو حکومت ناشی از اختلافات داخلی حزب بعث است یعنی در هر کشور یک جناح از حزب بعث حکومت می کند که شدیداً دشمن جناحی دیگر است و هیچ کدام هم مورد تأیید مردم کشورشان نیستند بخصوص حکومت عراق. چون حکومت سوریه نسبت به عراق در موضع ضعف قرار دارد تمایل زیادی به رفع اختلاف دارد ولی عراق به هیچ وجه تمایل به رفع اختلاف ندارد چون چیزی را بدست نمی آورد و حتی چیزهایی را هم از دست خواهد داد. لبنان مدت ها است میدان مبارزات بین سوریه و عراق شده است. عراق که تا قبل از جنگ های لبنان محلی به مقاومت فلسطین نمی گذاشت از وقتی بین سوریه و مقاومت اختلاف افتاد طرفدار مقاومت شد و بخصوص به سازمان های فلسطینی کمونیست کمک های زیاد مالی و نظامی کرده است و می کند به علاوه حزب بعث عربی (لبنانی است) و احزاب چپ لبنان، قدرت این سازمان ها بر علیه قدرت سوریه است که حفظ نظم را در لبنان به عهده دارد و تحریکاتی که گاهی آنها به محض ایجاد برخورد در جنوب لبنان با اسرائیل می کنند دودش مستقیماً به چشم سوریه می رود که باید یا در مقابل حمله اسرائیل سکوت کند و تحمل خفت کند و یا با اسرائیل بجنگد و شکست بخورد. بومدین برای متحد کردن کشورهای تندرو کوشش زیادی می کند و بخصوص برای رفع اختلاف

بین سوریه و عراق کوشش کرده است ولی به جایی نرسیده است. اگر عراق با چهار کشور دیگر همکاری کند بدان معنی است که باید دست از تحریکات بر علیه سوریه بردارد. در ابتدای مسافرت سادات به اسرائیل موقعیت دولت سوریه خیلی متزلزل شده بود حتی عبدالحکیم خدام وزیر امور خارجه سوریه به شیخ محمد یعقوب گفته بود که همه ما (کابینه دولت) آماده مرگ شده ایم. حکومت سوریه از طرف اسرائیل، مصر، عراق و سعودی تهدید می شود ولی اکنون با حمایت شوروی حکومت عراق تثبیت شده است. چهار کشور فوق اولاً همه نسبتاً کم جمعیت هستند ثانیاً به جز لیبی بقیه قدرت مالی زیادی ندارند و ثالثاً به جز سوریه بقیه مرز مشترکی با اسرائیل ندارند و بنابراین نقش زیاد مؤثری نمی توانند داشته باشند مقاومت فلسطین وضع بخصوصی دارد که در مسائل داخلی لبنان به آن اشاره خواهد شد. ۳- کشورهای بینابین: کشورهایی مثل عربستان سعودی، کویت و شیخ نشین های خلیج فارس حالت بینابین دارند یعنی با عمل سادات مخالفند ولی نه به آن قدر که جبهه ای بر علیه او تشکیل دهند. مضافاً بر اینکه خود این کشورها همگی وابسته به غرب هستند و میدان عمل محدودی دارند. سردسته آنها عربستان سعودی است که ادعای رهبری کشورهای عربی را دارد و بعد از مرگ ناصر و پس از بدست آوردن قدرت مالی فراوان از درآمد نفت عملاً مهم ترین کشور عربی شده است. ملک خالد از یک طرف از سادات عصبانی است که چرا قبل از اعلام خبر مسافرتش به اسرائیل با او مشورت نکرده است و از طرف دیگر از او راضی است چون اگر با او مشورت می کرد و مسلماً او مخالف این عمل بود حالا باید عملاً به مخالفت با مصر بر می خواست در حالی که اکنون می تواند حالت بی طرف و بینابین را داشته باشد. ملک خالد از صلح با اسرائیل چیزی بدست نمی آورد که به آن زیاد علاقمند باشد از طرف دیگر به علت وابستگیش به آمریکا و ارتجاعی بودن حکومتش طبیعتاً نمی تواند روش تند داشته باشد ولی به هر حال برای حفظ پرستیژش هم به عنوان رهبر کشورهای عربی و هم مرکز حکومت اسلامی باید مخالف اسرائیل و بخصوص مدافع قدس (اورشلیم) باشد لذا از سادات حمایت نمی کند. نقش ایران در بحث جداگانه ای که راجع به ایران خواهد بود بررسی می شود. عقاید مردم کشورهای عربی - در مصر اکثریت مطلق مردم موافق اقدامات سادات هستند. مصر از نظر اقتصادی وضع خوبی ندارد و خرید اسلحه وضع اقتصادیش را بدتر می کند. مردم مصر سه روز از هفته را با کمک کشورهای دیگر زندگی می کنند. و بالاخره پس از مدتی مبارزه کردن تحت رهبری ناصر اکنون در خودشان فرو رفته اند و تمام غمشان پس گرفتن صحرای سینا است. به قول یکی از روزنامه ها ممکن است مخالفین زیادی هم برای اعمال سادات وجود داشته باشد ولی این مخالفین در سازمان



مشخصی مشکل نیستند لذا قدرت عملی ندارند. به هر حال استعفای فهمی وزیر امور خارجه مصر نشان دهنده آن است که حتی در بین سیاستمداران فعلی مصر هم مخالفینی برای عمل سادات وجود دارد. فهمی اخیراً در فرانسه مقاله ای در مجله المستقبل چاپ کرده است و نوشته است که در شرایط فعلی باید کنفرانسی از همه کشورهای عربی برای رسیدگی به وضع فعلی تشکیل شده (عملاً و مطمئناً به ضرر سادات خواهد بود چند روز پیش یکی از سیاستمداران کویت چنین پیشنهادی را که وزیر امور خارجه مصر آن را رد کرد، بعلاوه مقاومت فلسطین باید دولت آزاد تشکیل دهد و بالاخره اگر بمب اتمی از دست اسرائیل خارج نشده حتی اگر صلح با اسرائیل انجام شده باید اقلأً یک کشور عربی هم بمب اتمی بسازد. پس از رفتن سادات به اسرائیل تظاهرات بزرگی در بسیاری از کشورهای عربی بر علیه او شد ولی حافظ اسد به آقای صدر گفته بود ما مردم را در شهرهای سوریه برای تظاهرات بردیم ولی آنها با اکراه می آمدند نه با علاقه. مذاکرات مصر و اسرائیل: مصر کوشش می کند به هر قیمت شده دست صحرای سینا را از اسرائیل پس بگیرد و با آن کشور قرارداد صلح امضا کرده و در این راه حاضر است دست به هر خیانتی بزند و مسلم است که خیانت او بیشتر از همه به ضرر فلسطینی ها تمام می شود. شرایطی را که اسرائیل می خواهد بدین قرار است: ۱- مسأله فلسطین: بیگن می گوید که سازمان الفتح و هر سازمان جنگی دیگری را نه فقط به رسمیت نمی شناسد بلکه آنها چون تروریستند (به زعم او) حق ندارند چه در مذاکرات صلح و چه در تشکیل حکومت فلسطینی به هر صورتی شرکت کنند و سادات که در مقابل همه این حرف ها سکوت می کند آن را پذیرفته است. بعلاوه بیگن می گوید در ساحل غربی رودخانه اردن یک سازمان اداره کننده فلسطینی بوجود بیاید که تا مدتی یعنی حداقل ۵ سال از نظر نظامی تحت کنترل اسرائیل باشد و از نظر اقتصادی تحت کنترل اردن. سپس ضمیمه اردن شده. بعلاوه در محل های بخصوص اسرائیل ساکن باشند و برای همیشه در آنجا بمانند. فلسطینی های ساکن نواحی مرکز (که بیشتر در لبنان هستند) حق ورود به این منطقه را ندارند و باید تبعه همان کشورها شوند. مصر تنها ایرادی که به این طرح دارد این است که می گوید بعد از چند سال باید رفراندوم شده و مردم فلسطین تصمیم بگیرند که می خواهند جزو اردن بشوند یا نه و ضمناً می گوید ما در اصل مخالف ضمیمه اردن شدن آنها نیستیم ولی می گوییم آنها خودشان تصمیم بگیرند. در این جریان انقلاب فلسطین بدون شک ضربه بزرگی می خورد یعنی اسرائیل با توافق به مصر می خواهد اولاً وجود مقاومت فلسطین را نادیده بگیرد و ثانیاً کشوری به اسم فلسطین درست نشده و ثالثاً همان سرزمینی که ضمیمه اردن می شود برای همیشه با بودن مستوطنات اسرائیلی در آنجا تحت

کنترل اسرائیل باشد. در درجه دوم در این جریان لبنان ضرر می کند که باید شناسنامه لبنان را به فلسطینی ها بدهد و آنها را رسماً تبعه لبنان کند بخصوص شیعیان لبنان که اغلب سرزمین های آنها (بخصوص جنوب لبنان) مسکن فلسطینی ها است. ۲- صحرای سینا: اسرائیل می گوید که حاضر است در عرض چند سال مرحله به مرحله از صحرای سینا عقب بنشیند (در حقیقت در عرض این چند سال پوزه مصر و بعد بقیه کشورهای عربی را به خوبی به خاک می مالد و تمام شرایط را که می خواهد به آنها تحمیل می کند) ولی اولاً همه را پس نخواهد داد ثانیاً در صحرای سینا چند مستوطن (فارسی آن چیست؟- به معنای وطن گزیده یا شهرک های یهودی نشین. ای.) اسرائیل بوجود می آورد که ساکنین آن یهودی خواهند بود و تابع دولت اسرائیل و خود بیگن اعلان کرده است که دوران بازنشستگی خود را در یکی از این محله ها به سر خواهد برد. مصر در صحرای سینا قوای نظامی نباید داشته باشد ولی اسرائیل در نقاط بخصوص قوای نظامی خواهد داشت. و چند پایگاه هوایی هم خواهد داشت. مصر هیچکدام از اینها را نپذیرفته است. ولی وقتی با اسرائیل مذاکره می کند بدان معنی است که بالاخره قسمتی را خواهد پذیرفت. حتی در حال حاضر که مذاکرات متوقف شده وقتی سادات از آمریکا گلایه می کند می گوید شما در چند سال گذشته به ما اسلحه نفروخته اید در حالی که ما آن را برای انجام مسئولیت هایمان در آفریقا لازم داریم و اسلحه ای را که از شما بخریم بر علیه اسرائیل بکار نخواهیم انداخت. یعنی عملاً بیان می کند که قطع مذاکرات یعنی ادامه وضع فعلی و مصر حاضر به جنگ دیگری با اسرائیل نیست. ۳- اسرائیل اصرار دارد که نه فقط از طرف اعراب به رسمیت شناخته شود بلکه مناسبات عادی با هم ایجاد کنند و روابط اقتصادی داشته باشند. منظور اسرائیل استفاده از بازار اعراب و میلیاردها دلار پول نفت آنها است. اگر به اسرائیل اجازه فروش اجناس در کشورهای عربی داده شود تجار سودجوی فراوانی وجود دارند که فوراً اقدام به خرید اجناس خواهند کرد. ۴- ارتفاعات جولان: در دستور مذاکرات نیست. چون اولاً مصر نمی تواند آن را در دستور مذاکرات بگذارد و در ثانی وقتی مصر قرارداد صلح را امضا کرد اسرائیل خیالش از جانب آن راحت شد. سوریه راهی ندارد بجز اینکه یا وضع فعلی را ادامه دهد و یا آنکه تعدادی از ارتفاعات جولان را پس بگیرد و با اسرائیل صلح کند.

**وضع لبنان:** اوضاع داخلی لبنان اکنون به مقدار زیادی تحت الشعاع مذاکرات صلح مصر و اسرائیل قرار گرفته است. قسمتی از برنامه اسرائیل این است که به فلسطینی های ساکن لبنان شناسنامه لبنان داده شود و بطور رسمی ساکن این کشور شوند. تعداد فلسطینی ها در لبنان به قول خود فلسطینی ها ۱۵۰ یا ۳۰۰ هزار و به قولی ۴۰۰ تا ۶۰۰

هزار نفر است و رقم صحیح تر باید حدود ۴۰۰ هزار نفر باشد. فلسطینی ها حق خرید و فروش زمین در لبنان ندارند و از بسیاری مزایای دیگر هم محرومند. تبعه لبنان شدن آنها به ضرر همه لبنانی ها است بخصوص شیعه و مسیحی، شیعیان به علت آنکه فلسطینی ها به آنها تحمیل خواهند شد بخصوص در جنوب و مسیحی ها به علت آنکه از یک طرف ناگهان عده ای به مسلمان ها اضافه می شود و آنها بیشتر در اقلیت قرار می گیرند و از طرف دیگر به علت آنکه فلسطینی ها سازمان های مسلح قوی دارند. بدون فلسطینی ها، مسیحی ها، قدرت بدون رقیب می مانند ولی فلسطینی ها از نظر نظامی رقیب کردن کلفتی برای آنها هستند. در مورد سنی ها به نظر من به ضرر سیاستمداران و به نفع مردمشان خواهد بود. چون سازمان ها نسبتاً منظم و تشکیلاتی فلسطینی قدرت را از نظر سیاسی از دست رهبران فعلی سنی خارج می کنند ولی به هر حال چون خودشان اکثرأ سنی هستند نیروی آنها در بازی های سیاسی به نفع سنی ها خواهد بود (این احتمال هم هست که آنها در کنار مسیحی و سنی و دروزی و شیعه گروه پنجمی درست کنند ولی بهر حال از نظر فرهنگی و در نتیجه از نظر سیاسی با سنی ها نزدیکترند). موقعی که سادات در مجلس مصر اعلام کرد که به اسرائیل خواهد رفت یاسر عرفات هم در مجلس حضور داشت و مجلس را ترک نکرد. جبهه الرفض یاسر عرفات را متهم می کند که با سادات همدست است. مسلماً او با سادات همدست نیست چون نوع مذاکراتی که در جریان است به هیچ وجه نفعی برای مقاومت فلسطین ندارد و سادات هم دفاعی از آنها به عنوان نمایندگان مردم فلسطین نکرده است ولی به هر حال یاسر عرفات آنطور که باید با سادات در نیافتاده است و از طرف دیگر اگر مذاکرات صلح به نتیجه برسد چاره زیادی هم ندارد. کشته شدن همامی در لندن که از طرفداران یاسر عرفات یعنی از معتدل های فتح بود احتمالاً در همین رابطه است. فتح تا به حال مرتب اعلام کرده است که با یکی کردن فلسطینی ها در لبنان برای همیشه، مخالف است ولی مخالفت آنها برای این وصلت اگر قرار باشد انجام شود به جایی نمی رسد و آنها اجباراً باید لباس عروسی را بپوشند. فتح از نظر اقتصادی شدیداً وابسته به کشورهای عربی بخصوص سعودی است و قطع کمک های سعودی ضربات شدیدی به فتح وارد خواهد آورد. (در این تفسیر من با برخی از دوستان ایرانی اختلاف دارم. آنها شدیداً از فتح دفاع می کنند که در لبنان ساکن نخواهد شد و غیره ولی به نظر من قضاوتشان با تعصب توأم است نه ارزیابی حقایق. به نظر من فتح نمی خواهد در لبنان ساکن شده و می خواهد به فلسطین برگردد ولی اولاً اگر برنامه فوق اجرا شده فتح چاره ای جز پذیرفتن آن را ندارد و حداکثر چند ترور هم ممکن است در این کشور بکند و از طرف دیگر فلسطینی های ساکن لبنان اکثرأ حتی اگر مخیر باشند که

به فلسطین بروند نخواهند رفت چون پس از سال ها ساکن لبنان بوده اند، به هر حال شغلی و سختی زندگی دارند در حالی که اگر به فلسطین بروند باید تازه از اول شروع کنند آن هم در سرزمینی که خودش از جمعیت اشباع شده است و از نظر اقتصادی منبع درآمد مهمی ندارد. به علاوه امروزه تمام محافل سیاسی لبنان نگران این موضوع هستند و آن را خطر واقعی می دانند و راجع به آن مذاکره می کنند. به نظر من حتی اگر مذاکرات صلح در آنجا به این ترتیب به نتیجه برسد (نه این مذاکره صلح که به احتمال زیادی شکست خواهد خورد) که فلسطینی ها باید به ساحل غربی رودخانه اردن برگردند باز هم عده زیادی از فلسطینی ها نخواهند رفت یعنی اسکان آنها در لبنان که عملاً انجام شده است اجتناب ناپذیر است). مسیحی ها تا قبل از مسافرت سادات به اسرائیل برای متحد شدن و همکاری کردن با مسلمان ها شرایطی را قایل می شدند که عملاً غیر قابل انجام بود. مهمت رین شرط خروج فلسطینی ها از لبنان بود و می گفتند تا وقتی آنها در لبنان هستند اتحاد لبنانی ها امکان پذیر نیست. اکنون نسبت به سابق خیلی نرم شده اند و قبول کرده اند که حتی با وجود فلسطینی ها با مسلمان ها همکاری کنند. در حقیقت به نظر می رسد که (علت ملایم شدن مسیحی ها این است که می بینند اسرائیل اکنون به ضرر آنها عمل می کند و یا اسکان فلسطینی ها در لبنان دودش بیشتر از همه به چشم آنها می رود) مسیحی ها می خواهند یکی از سه نقشه زیر را عملی کنند: ۱- فلسطینی ها را از لبنان بیرون کنند. این کار عملی نیست ولی اصرار آنها در گذشته که اکنون هم اگر چه آن را شرط متحد شدن با مسلمان ها قرار نمی دهند به هر حال مرتب آن را بیان می کنند، زمینه را برای اجرای نقشه شماره ۲ آماده می کنند. یعنی بهانه را به دست آنها خواهد داد. ۲- اگر فلسطینی ها قرار باشد که در لبنان ساکن شوند آنها را با جنگ یا بدون جنگ (به احتمال بیشتر توسط جنگ) خلع سلاح کنند. در اجرای این نقشه مسلماً از همکاری اسرائیل هم برخوردار خواهند بود چون اسرائیل مسلماً حاضر نیست صلح در خاورمیانه عربی برقرار شود و همه چیز تمام شود ولی عده زیادی فلسطینی که قرارداد صلح به آنها تحمیل شده است در کنار مرزش باشند و مطمئناً کوشش خواهد کرد که به هر طریقی ممکن است اسلحه را از دست آنها بیرون آورد. فلسطینی ها تا قبل از جنگ های اخیر لبنان در جنوب محبوب بودند ولی در مرحله جنگ و از ختم جنگ تا به حال که جنوب در اختیار آنها است امتحان بدی داده اند و اقلأ ۹۰٪ مردم جنوب شدیداً با آنها مخالفند. جان و مال و ناموس مردم در اختیار مسلحان فلسطینی است و اگر یک لبنانی و یک فلسطینی بر سر مسأله ای با هم دعوا داشته باشند چون دولتی در جنوب وجود ندارد حل و فصلش با فلسطینی ها خواهد بود و به نفع شخص فلسطینی تمام می شود. حتی احزاب

چپ لبنان هم که متوجه مخالفت مردم با مقاومت فلسطینی شده اند با آنها به طور غیرمستقیم مخالفت می کنند. عده زیادی از مردم کتائب و اسرائیل را به مقاومت فلسطینی ترجیح می دهند (با حقانیت یا عدم حقانیت آن کار نداریم. منظور بیان واقعیت موجود در جنوب لبنان است) کتائب و احرار می توانند برای ایجاد برخورد با مقاومت فلسطینی از این نارضایتی مردم استفاده زیادی ببرند. از طرف دیگر شاه ایران در جنوب لبنان مقدار زیادی پول بین آخوندها قسمت کرده است که آنها را وادار به مخالفت با آقای صدر و مخالفت با فتح کنند. نقشه قبل دولت ایران علم کردن سید حسن شیرازی در مقابل آقای صدر بود ولی اکنون راه آنان آسان تر و با برد بیشتری را انتخاب کرده است. بدین معنی که لزوم ندارد آخوند مربوطه حتماً زیر علم سید حسن شیرازی برود، می تواند مستقل باشد ولی فقط به آقای صدر و به مقاومت فلسطینی بد بگوید. در لحظه حساس این آخوندها می توانند سمپاشی زیادی به ضرر مقاومت فلسطینی و آقای صدر کنند. ضمناً از حدود ۲ ماه پیش امنیت در جنوب شدیداً از بین رفته است. مرتب دزدی و قتل و تجاوز به زنان انجام می شود آن هم در نقاطی که به طور مسلم در کنترل فلسطینی ها است و به نظر می رسد که اسرائیل در این عمل نقش دارد. بعضی از افرادی که شناخته شده اند از اعضاء فتح بیزارند ولی فتح بدون شک با این عمل مخالف است. این از بین بردن امنیت حتی اگر هم نتواند عامل آن را مقاومت فلسطین معرفی کنند، مسلماً باعث ایجاد نارضایتی نسبت به مقاومت فلسطینی در بین مردم لبنان خواهد شد. زیرا اکنون قدرتی که باید امنیت را در جنوب برقرار کند این سازمان است. ۳- ایجاد لبنان به صورت فدراسیون، در این مورد ابتدا مسیحی ها تبلیغات می کردند ولی فعلاً برای انجام آن (ناخوانا) شده اند. اکنون حاضر شده اند که با مسلمان ها متحد شوند. به نظر من برای این است که مسلمان ها را به خود نزدیک کنند و اگر آنها را در جنگ با فلسطینی ها متحد خود نمی کنند حداقل بی طرف نگه دارند. امین جمیل پسر جمیل چند روز پیش به خبرنگاران گفته بود ماه فوریه به احتمال زیاد ماه صلح و همکاری بین دو گروه موجود در لبنان خواهد شد. ضمناً به نظر نمی رسد که اسرائیل با فدراسیون شدن لبنان در حال حاضر زیاد موافق باشد چون در غیر این صورت است که می تواند فلسطینی ها را به وسیله جبهه لبنانی (مسیحی ها) کنترل کند. ضرر دیگر صلح بین مسیحی ها و مسلمان ها برای سوریه است چون اگر چنین صلحی برقرار شود که عملاً وجود ارتش سوریه در لبنان بی مصرف خواهد ماند. قرارداد ماندن ارتش سوریه در لبنان در آخر مارس به پایان می رسد و احتمال ضعیفی وجود دارد که اگر مسلمان ها و مسیحی ها با هم کنار بیایند آنها ارتش شان را ببرند و این وضع خیلی به ضرر مقاومت فلسطینی خواهد شد زیرا در این صورت نظم لبنان

به دست ارتش لبنان یعنی به دست مسیحی ها خواهد افتاد و فلسطینی ها از هم اکنون نگران چنین روزی هستند. چند روز پیش آقای صدر با ابوعمار جلسه ای داشته است و ولید جنبلاط پسر کمال جنبلاط به آنجا می آید و با ابوعمار مذاکره می کند. می گفتند خیلی آشفته بوده است و پس از رفتن او هانی حسن به دکتر مصطفی می گوید ابوعمار به او گفت اگر می بینی نمی توانی رهبری جبهه وطنی را با مسئولیتش انجام دهی کنار برو و ما از آقای صدر دعوت می کنیم که رهبری آنها را به دست بگیرد. این حرف به نظر منطقی می آید چون فتح نگران برخورد آینده بین فتح و شیعیان است و اگر آقای صدر به هر حال مخالف آنها و اصل جنگ با آنها نیست رهبر جبهه وطنیه شود به نفع آنها است. از طرف دیگر سوریه به آنها پیشنهاد کرده است که جبهه ای از مسلمان ها با رهبری سه نفر صدر (شیعه)، ولید جنبلاط (دروز) و رشید کرامی (سنی) به وجود آید و به احتمال بیشتر این پیشنهاد را خواهند پذیرفت چون فتح خودش یک پایش در هوا است و لذا متکی شدن به آن آینده خوبی ندارد ولی به هر حال کوشش می کنند که هر دو را داشته باشند. گاهی در بعضی موارد دکتر مصطفی نظر مرا می پرسد. (و البته خودش در تصمیم گیری های آقای صدر نقشی ندارد). و من به او گفتم که شیعیان باید چه از طریق فتح و چه سوریه یا گروه دیگر اسلحه به دست آورند و خود را قوی کنند و گرنه به جایی نمی رسند. وقتی فتح یا سوریه به آنها می گویند با ما همکاری کنید بگویند بسیار خوب ولی ما پول و اسلحه لازم داریم زیرا بدون این دو هر وقت سوریه یا فتح بخواهند، شیعیان را کنار خواهند زد. وضع حرکت المحرومین و مجلس و آقای صدر بسیار خراب است. قبل از جنگ های لبنان آقای صدر مرد محبوب لبنان بوده است ولی اکنون شاید دو سوم نفوذ و محبوبیتش را از دست داده باشد. مقداری به علت برخلاف جریان آب شنا کردن در جریان جنگ است، مقداری به علت نداشتن نظام و سازگاری و افراد دلسوز و بالاخره مقداری به علت نداشتن پول و تبلیغات است. آقای صدر متأسفانه ۳ سال است که با توده فاصله پیدا کرده است و توی آنها نمی رود. در چند ماه گذشته ابوعمار ۴ بار به جنوب لبنان رفته است در حالی که خطری که او را تهدید می کند کمتر از آقای صدر نیست ولی ایشان سه سال است که به جنوب نرفته است. در بیروت تازگی ها به مناسبت ماه رمضان و غیره ۲-۳ دفعه در جلسات عمومی شرکت کرده است. وضع فتح - مذاکرات سادات با اسرائیل از همه ضررش برای مقاومت فلسطینی بیشتر است. مصر و سوریه مقداری ضرر می کنند همچنین مجموع کشورهای عربی. ولی جنگندگان فلسطینی رویای خود را که ایجاد کشور فلسطینی است نقش بر آب می بینند و از طرف دیگر به تنهایی چنین قدرت زیادی برای بر هم زدن آن را ندارند و حتی مجبورند در ظاهر روابط نسبتاً حسنه

با توده داشته باشند. اخیراً مصر مقدار زیادی اسلحه برای مقاومت فلسطین در جنوب فرستاده است (لیبی و عراق هم برای سایر منظمات فرستاده اند). اسرائیل که در دریای مدیترانه کنترل دارد جلو کشتی ها را نگرفته و گذاشته است که اسلحه ها در صور به دست فلسطینی ها برسد. یعنی اسرائیل از این اسلحه ترسی ندارد. منظور مصر هم از ارسال اسلحه ضدیت با اسرائیل نیست بلکه برای درگیر کردن سوریه است. سوریه کوشش می کند در همه جای لبنان قرارداد قاهره را اجرا کند. چند ماه پیش در کنفرانسی که سران سوریه و لبنان (دولت لبنان) و مقاومت فلسطین در شهری به نام شتوره در نزدیکی بیروت داشتند تصویب شد که قرارداد قاهره اجرا شود یعنی فلسطینی ها اسلحه به میزان محدودی داشته باشند و ساکن مخیمات شوند و سپس سایر گروه های موجود در لبنان هم اسلحه را تحویل دهند. قرارداد کنفرانس شتوره هیچ وقت به وسیله فلسطینی ها اجرا نشد. سوریه و دولت لبنان مرتب کوشش می کنند قرارداد شتوره اجرا شده و موفق نشده اند. فرستادن اسلحه توسط مصر عملی ضد اتفاق شتوره و برای درگیر کردن بیشتر سوریه است. اخیراً در بیروت بمب زیاد کار گذاشته می شود و احتمال دارد که سازمان جاسوسی مصر در آن نقش مؤثری داشته باشد. از زمان ناصر تا به حال سازمان جاسوسی مصر در لبنان قوی است و فعالیت وسیعی دارد. چند روز پیش آقای صدر با رییس جمهور ملاقات کرد و رئیس جمهور به او گفته بود اسرائیل کوشش می کند جنوب لبنان را از اقمار شوروی قلمداد کند و به این ترتیب افکار عمومی دنیا را برای حمله به آنجا آماده کند.

**نقش شاه در خاورمیانه و لبنان:** به نظر می رسد که پس از ملاقات شاه با کارتر در آمریکا وضع او تثبیت شد. البته تثبیت شدن یا تزلزل شدید وضع او بدان معنی نیست که آمریکا او را نگه دارد و یا ببرد. منیر شفیق می گفت چند بار آمریکا کوشش کرده که ملک حسین را عوض کند و نتوانست، شاه که جای خود دارد. به هر حال زمان حمله به دانشگاه در همان شبی که شاه از آمریکا پرواز کرد آن هم به دلیل آن که دانشگاه تهران روز قبل در حال تظاهرات بوده است و نه آن روز. و نیز اقدامات بعدی شاه و کارتر همه در تأیید تثبیت وضع شاه است. در شب عید ژانویه یعنی مهم ترین شب برای مسیحی ها کارتر همراه موشه دایان و ملک حسین در تهران نزد شاه بودند. جریانات اخیر قم که با نوشتن مقاله تندى مردم را به خیابان ها کشیدند و بعد بدون داشتن بهانه شخصی آنها را به گلوله بستند دلیل دیگری در تأیید یا تثبیت او و حمایتش از طرف آمریکا است. شاه در مقابل اولاً غرب از سر و صدا برای بالا بردن قیمت نفت دست برداشته است و برعکس از اپک هم نرم تر شده است. اپک برای ۶ ماه یعنی تا جولای، قیمت نفت را تثبیت کرد و شاه اعلان می کند که باید قیمت نفت تا آخر سال مسیحی ثابت بماند که

نمایندگان سعودی و کویت آن را رد می کنند. از طرف دیگر شاه نقشی را در خاورمیانه به عهده گرفته است. این نقش از یک طرف به امریکا کمک می کند و از طرف دیگر بلندپروازی خود او را اقناع می کند، همان بلندپروازی و قدرت طلبی که برای ارضاء آن سالی چند میلیارد دلار خرج خرید اسلحه می کند و احتمالاً در آینده او را دچار مشکلات فراوانی می کند چون برخلاف مثلاً سعودی که احتمالاً تا ۶۰ سال دیگر نفت خواهد داشت نفت ایران ۱۰ سال دیگر تمام می شود و به وجود آوردن ارتش بزرگ مدرن وقتی که پول برای اداره آن نداشته باشد احتمالاً مردابی برای سقوط خودش در آن خواهد شد. شاه اعلام کرده است که حتی سومالی را جزو منطقه امن خودش می داند و به سومالی کمک خواهد فرستاد و در خاورمیانه اعلام کرده که هر کشور از او کمک بخواهد به کمکش خواهد شتافت. وقتی شاه که بعد از اسرائیل دومین قدرت نظامی خاورمیانه است در کنار سادات قرار می گیرد از یک طرف هشدار می دهد که کشورها تندرو عربی و از طرف دیگر نشان دهنده وضع نکبت باری است که سادات به آن دچار شده است که فقط شاه ایران حاضر است به او کمک کند و حتی ملک خالد با اقداماتش موافق نیست. ورود شاه به صحنه مذاکرات صلح خاورمیانه اثر دیگرش کمک به اردن و ضدیت با مقاومت فلسطین است. شاه از یک طرف ملک حسین را به علت رابطه دوستی قدیمی و به علت این که مثل خودش شاه است تقویت می کند و کوشش می کند جریان را هر چه بیشتر به نفع او بچرخاند و از طرف دیگر مقاومت فلسطین سازمانی است که در ایران هم مثل جاهای دیگر هر گروه ملی فعالیت کرد در آن تعلیمات نظامی دیده است. بنابراین شاه ضربه زدن هر چه مهلک تر را به مقاومت فلسطینی وظیفه خود می داند. اگر ضربه زدن را از یک طرف در نقش کلیش در مذاکرات صلح خاورمیانه انجام می دهد و از طرف دیگر در نقش بخصوصی که در لبنان به عهده گرفته است. حرکت المحرومین و آقای صدر مسلماً مورد نارضایتی شدید شاه است چون اگر چه انقلابی و تند و قوی نیست ولی به هر حال حرکتی اصیل و متکی به خود در بین شیعه است که می تواند همانطور از حرکت انقلابی شیعیان ایرانی متأثر می شود بر آن اثر بگذارد. بنابراین شاه برای مصونیت حکومت و رژیم خودش خراب و منحرف کردن یا ریشه کن کردن حرکت اسلامی لبنان را وظیفه خود می داند. برگزاری چهلم دکتر شریعتی در لبنان نشان دهنده آن بود که ممکن است شیعیان لبنان برای او ضرری ایجاد کنند بنابراین حرکتی را که از قبل برای کوبیدن آقای صدر شروع کرده بود تشدید کرد. از مدت ها قبل سید حسن شیرازی را رژیم ایران تقویت می کرد و او خود را مرجع تقلید شیعه در سوریه و لبنان و عراق و کویت و غیره معرفی می کرد. سید حسن شیرازی به وسیله دولت



سوریه و کامل اسعد تقویت می شود ولی وضع خودش آنقدر خراب است که کارش نمی گیرد، رژیم ایران در تشدید فعالیت هایش در لبنان نقشه دیگری را به اجرا در می آورد و آن این است که هر آخوندی اگر زیر علم سید حسن شیرازی نمی رود نرود، خودش مستقلاً عملی کند و ضد دخالت شیعیان در سیاست، ضد آقای صدر و ضد مقاومت فلسطین تبلیغات کنند. فتح در این مورد مدارک زیاد جمع کرده است که قرار بود برای آقای صدر بفرستد. از طرف دیگر زمینه برای فعالیت رژیم ایران در لبنان آماده است و چون مردم هم مخالف فتح هستند و هم دولت ایشان و شاه را به عنوان شاه شیعه حامی خود می دانند اگر آقای صدر زودتر، از سال ها قبل رژیم ایران را به مردم معرفی می کرد حالا کمتر دچار اشکال می شود. آقای صدر در مقابل مشکلات احتمالاً کمی جا زده است. چندی قبل می گفت که شیخ حسن خالد رهبر دینی سنی ها که کاری به سیاست ندارد مورد اتفاق و حمایت همه گروه ها است من هم اگر حرکت المحرومین و سازمان امل را نداشتم مورد حمایت این گروه ها قرار می گرفتم و به علت این سازمانی که شماها (منظور دکتر مصطفی است) درست کرده ای که این همه چوب می خورم. دکتر مصطفی آنقدر ناراحت شده بود که آن شب به صور برگشت و روز بعدش باز به بیروت آمد. یک وقت دیگر در حضور دکتر مصطفی و صادق گفته بوده است بودن صادق در کنار من در مهرجان دکتر شریعتی نشان می دهد که من مخالف رژیم ایرانم و بنابراین آنها با من مخالفت می کنند. گفتم درست است اگر آقای صدر به اندازه شیخ حسن خالد وارد سیاست می شد مورد حمایت همه گروه ها قرار می گرفت ولی کاری برای مردم مسلمان لبنان نکرده بود. الان هم با مخالفت و کوبیدن ها مگر چه دارد که از دست برود؟ فتح هم در مقابل اقدامات شاه کمی جا زده است که نماینده آن نامه اخیراً ابوعمار به شاه است. ظاهراً نامه خطاب به همه سران کشورهای اسلامی است که در جلسه کشورهای اسلامی شرکت کردند و از آنها که در آنجا از بوجود آمدن حکومت و کشور فلسطینی حمایت کرده بودند عمل به وعده را خواسته است و گویا متن آن زیاد جالب نبوده که روزنامه های ایران متن را چاپ نمی کنند. به نظر من کاری که کرد از یک طرف نشان دهنده کوتاه آمدن در مقابل رژیم ایران است و از طرف دیگر کار خیلی بدی نیست یعنی نامه ای است عمومی که به سران کشورهای دیگر هم فرستاده شده است و درخواستی عمومی شده است (متن درخواست را هنوز هیچکس نمی داند).

۱۸۴۳

از: ضرابی، جلیل / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ب/ت

به نام خدا نظریات من در مورد این مقالاتی که فرستادید: ۱- اسناد نهضت آزادی جلد اول قسمت دوم: بسیار جالب است ولی: ۱- در سلسله ترتیب مقالات رعایت زمان به خوبی نشده است. من آن را از نظر زمانی در جزوه خودم یادداشت کرده ام که انشاءالله برایتان خواهم فرستاد. اگر هنوز به میزان زیاد چاپ نشده است و یا اگر شده در چاپ های بعدی خوبست ترتیب زمانی رعایت شود. ۲- به تدریج با گذشت زمان لحن مقالات تندتر می شود ولی در همه آنها دو نکته: ۱- حمله مستقیم به شاه به عنوان عامل اصلی ۲- معرفی مصدق به عنوان رهبر جنبش وجود دارد. ۳- باید حتی الامکان کوشش کرد یکی دو اعلامیه که در آن اسم از **آیت الله خمینی** برده شده باشد پیدا کرد به آنها ضمیمه کرد. متأسفانه در سراسر جزوه بیش از چند جا اسم از ایشان نبرده است. حتی با کمال تعجب و تأسف اعلامیه ای که در روزهای قیام ۱۵ خرداد نوشته شده در بالایش نوشته شده: «آگاه باشید فقط حکومت مصدق حکومت ملی است» و در سراسر اعلامیه حتی یک دفعه نام خمینی که جنبش بخاطر و برای او بوده برده نشده است و در آخر اعلامیه باز در شعارها زنده باد مصدق و غیره است بدون ذکر نام خمینی. شاید این مقاله بخاطر آن باشد که در آن شرایط به علت زندانی بودن اکثر رهبران مسلمان آن اعلامیه را غیر مسلمان ها نوشته باشند. ۴- نوشتن مقدمه ای بر جزوه و معرفی مطالب داخلی آن و بینش نهضت و هدفی که دنبال می کرد و غیره برای استفاده بیشتر خواننده مفید است.

## نامه سرگشاده نهضت مقاومت ملی به جبهه ملی دوم:

**نکات مثبت:** ۱- باید انقلابی نوشته شود و ذکر کرد که در صورت لزوم به اقدامات حتی غیرقانونی هم دست خواهیم زد. ۲- چهره ساز شکار جبهه ملی و چهره انقلابی نهضت را نشان می دهد. **نکات منفی:** ۱- جنبه دینی و دید اسلامی اصلاً در آن نیست حتی یک جا صحبت از بینش سوسیالیستی دانشجویان می کند. ۲- به عنوان کادر جوان نهضت مقاومت از کادر مسنش انتقاد می کند. کادر مسن یعنی **مهندس بازرگان و آقای طالقانی** و غیره. می گوید ما می خواستیم تظاهرات کنیم آنها ما را نصحیت می کردند. بالاخره گذاشتیم و موفق شدیم. ۳- وقتی صحبت از انقلاب می کند منظورش قیامی مثل ۳۰ تیر ۳۳ است. ۴- خودخواهانه نوشته شده است. می گوید نه سران

جبهه ملی سیاست سرشان می شود نه آمریکایی ها (ولی روس ها بهترند) نه رژیم. ۵- اعلامیه چون از جانب قسمتی از کادرهای نهضت است نه رهبری، عمل غیرتشکیلاتی است. روی هم رفته به علت نکات منفی فوق من با چاپ آن مخالفم مگر آنکه ۱- قسمتی از سوسیالیسم تمجید شده حذف شود ۲- دو قسمت که از کادر مسن نهضت مقاومت انتقاد شده حذف شود.

**چگونگی تشکیل جبهه ملی دوم و نقش نهضت مقاومت ملی:** خیلی خوبست. نظریاتی در مورد صفحات ۱ و ۱۱ و صفحه بعد از ۱۶ دارم که در کنار آن بامداد نوشتم. در صفحه ۲۵ اشاره به برنامه بالا (از نهضت مقاومت به جبهه ملی) می کند که اگر قرار باشد نامه فوق چاپ شود این قسمت هم باید حذف شود.

**نهضت مقاومت ملی ایران:** ۱- دارای نکات و اطلاعات مفیدی است. ۲- ولی خیلی ضعیف نوشته شده است و غلط زیاد دارد. بدون حکم و اصلاح نباید چاپ شود. بهتر است مقاله با کمک کس دیگری از اول نوشته شود. ۳- نکاتی در مورد صفحات ۸، ۹، ۱۳، ۱۴ و ۱۷ دارم که در کنار آن با مداد نوشتم. در یک قسمت هم که یادداشت نکرده ام گویا به جز حزب ایران، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران حزب دیگری را جزو جبهه ملی دوم ذکر کرده بود که غلط است.

۱۸۴۴

از: ضرابی، جلیل / ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا نظر یکی از مسافران ایران راجع به بعضی از مبارزین: (۱) **روحانیون:** از صدر مشروطیت تا به حال کار اساسی در جنبش نکرده اند و همه زحمت ها را دیگران می کشند. «**روحانیون مبارز**» به نام آنها اعتصاب در خارج شد. در داخل هیچ کاری نکرده اند. حتی در تظاهراتی که گفته بود خودشان در صحن حضرت فاطمه (زینب) می کنند اقبالاً دعوت کنندگان هم شرکت نکردند. ممکن است جو خارج بتواند قبول کند که روحانیون مبارز رهبری اعتصابی را به عهده بگیرند ولی جو داخل اولاً فوراً می پرسد روحانیون در فرانسه چکار می کنند؟ و

بعد حاضر نیستند تحت رهبری آنها کاری نکنند. مبارزین داخل به این کار اعتراض دارند و می گویند دیگر به نام روحانیون کاری نکنید. **آیت الله طالقانی** و بعضی دیگر استثنا هستند. خود آقای **طالقانی** چند سال پیش گفت از ما یعنی روحانیت انتظار زیادی نداشته باشید. یک دانشجوی خیلی روشن تر و کاری تر از یک طلبه است. (۲) **دکتر پیمان**: خیلی باارزش است. حالا مطبش را نصف روزه کرده است و نصف روز می نویسد. (شدیداً به دکتر پیمان علاقه داشت). (۳) **مهندس بازرگان**: عده زیادی به او ایراد می گیرند. **دکتر پیمان** ایراد دارد ولی رعایت احترامش را می کند و حمله نمی کند. در **چهلیم دکتر شریعتی** همه حرفش این بود که با هم متحد شویم به قول **علی بابایی** اگر همیشه از این حرف ها بزنند رژیم با او کاری ندارد. بعلاوه متأسفانه از کسانی مثل **مطهری**، **بهشتی** و **دکتر مفتاح** یعنی از روحانیونی که خراب کرده اند حمایت می کند و می خواهد آنها را بیشتر وارد عمل کند. **مطهری** در بعضی محافل شدیداً از **دکتر شریعتی** انتقاد می کند حتی در محفلی (شخص قابل اعتمادی نقل کرده است) گفته است «من می دانم که او با دستگاه چه رابطه ای داشت. من می دانم که رژیم چرا می خواست او را بزرگ کند.» اخیراً **مطهری** تصمیم گرفته است به قم برود و در آنجا بماند (به دنبال از دست دادن سمتش در دانشگاه) و به نظر می رسد که هم رژیم و هم او می خواهند او را به تدریج مرجع تقلید کنند. **شریعتمداری** پیر است و با مردن او **مطهری** می تواند خیلی مهم تر از حالا شود. (۴) **جلال الدین فارسی** - شخص خیلی باارزشی است و پس از شهادت دکتر باید دور او را بگیریم که به او احتیاج داریم. توصیه کرده که من با **جلال** زیاد گرم بگیرم و او را امیدوار کنم. با **جلال** تماس گرفتم شاید کمی بهتر شده باشد. **مهندس** را در آمریکا خواست که به او خواهم داد خوبست با او مکاتبه کند. می گفت ناشری در اینجا از آمریکا پرسیده است چند جلد کتاب «**درس هایی از مارکسیسم**» می خواهید و آنها اصلاً حتی به او جواب ندادند.

۱۸۴۵

از: ضرابی، جلیل/ ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیز نیروی برادرانی که این طرف ها هستند و اخیراً با آنها اختلاف پیدا کردید، خیلی بیشتر از ما است و به هیچ وجه به صلاح ما نیست که با آنها در بیافتیم. به نظر من در افتادن ما با آنها باعث خرد شدن ما و انجمن و اتحادیه اروپا و رشد سریع **گروه علی جمالی** می شود. در مورد مسأله **سید مهدی هاشمی** به نظر من شما کار صحیحی نکرده اید (اگر چه نزد آنها دفاع می کنم)، چون اینها می گویند اصل قضیه برای دفاع از او بوده است از داخل خواسته بودند و او را **محمد** از ۱۵ سال پیش می شناسد که خیلی فداکار است. به هر حال اگر همه انتقادات شما درست باشد باز وقتی اروپا اسم او را گذاشته بود و دیگران هم گذاشته اند، باید شما هم می گذاشتید، ولی به آنها می گفتید با اسم او ما به این علت مخالفیم. اینها می گویند نامه ما را به **سازمان ملل**، که برای دکتر فرستاده بودیم، ایشان به سازمان ملل نداده است. جریان واقعی چه بوده است؟ از سران **اتحادیه اروپا** انتقادهای بسیار شدید دارند که مقدار زیادی از آن وارد است. ولی من گفته ام که در امریکا اینطور نیست (بیشتر روی ضعف جنبه دینی آنها و کم اطلاعی دینی آنها که در بعضی موارد از بچه های **علی جمالی** عقب ترند، تکیه می کنند، چون دلیل اصلی ما بر علیه **گروه علی جمالی** ضعف دینی آنها است) در درجه اول از **صادق طباطبایی** انتقاد دارند. بعد **نواب، هما** و غیره. یکی از آنها می گوید **قطب زاده** به لبنان که آمد می خواست به ملاقات **آقای خمینی** برود موفق نشد (موقع تشییع جنازه **دکتر شریعتی**) آن وقت به من می گفت به آقا این حرف ها را زدم. چرا دروغ به این واضحی می گفت؟ می گفت **بنی صدر** به ما می گفت مواظب **سازمان دانشجویان** باشد و به اتحادیه می گفت مواظب روحانیون مبارز باشند. **آقای حاج سید جوادی** به یکی از آنها گفته است از **دکتر یزدی** بعید بوده که آنقدر از کارهایی که کرده است صحبت کند. گویا یکی از بچه های علی جمالی در اینجا است (به کسی نگویند تا اطلاعات بیشتر بدست آورم). ضمناً یک نفر از بچه های آنها از ایران مخفیانه به اینجا آمده و توسط آنها برای گروه اخبار فرستاده است. به این ترتیب وضع ما مشکل است. قدرت خود اینها بدون شک در ایران و اینجا از ۱۰ برابر ما بیشتر است و متأسفانه دچار غرور زیادی هم هستند. اگر در امریکا و اروپا بچه ها بجنبند بیم خطر می رود. متأسفانه تاکنون ابتکار عملیات سیاسی در دست **کنفدراسیون** و **گروه علی جمالی** بوده است. اکنون باید بدست ما بیافتد. لازم است چند نفر حتماً، موقتاً هم شده است، درس را ول کنند و تمام وقت کار کنند. باید عملیات سیاسی حاد کرد و گرنه اگر اینها به همین ترتیب از **گروه علی جمالی** حمایت کنند آنها خیلی بزرگ می شوند. لازم است در این مورد حضوراً صحبت کنیم. **موفق باشید.**

از: ضرابی، جلیل ۱۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا **نبعه**، شهری است با ۱۸۰ هزار نفر جمعیت و تقریباً همگی شیعه. وقتی **تل الزعتر** در محاصره بود **نبعه** هم در محاصره **کتاب** بود. ولی جنگی اتفاق نمی افتاد، بجز تیراندازی های متفرقه. در یک ناحیه مجاور آن ارمنی ها زندگی می کنند که در جریان جنگ تا مدت ها بی طرف بودند و اجازه نمی دادند هیچکس، چه مسیحی و چه مسلمان مسلح وارد محله آنها بشود. این ارمنی ها در پیچه ارتباط **نبعه** با خارج بودند. از خارج غذا و ادویه می خریدند و به ساکنین **نبعه** می فروختند. حتی در چند مورد اسلحه مسلمان ها را در زیر آرد مخفی کردند و به داخل **نبعه** بردند. چند دفعه **دکتر چمران** از طریق آنها به **نبعه** رفت و او را به عنوان طیب و مسیحی از پاسگاه کتابی ها عبور می دادند. گروه جبهه دموکراتی (**نایف حواتمه**) پس از حدود یک سال که از شروع جنگ گذشته بود بی طرفی ارمنی ها را نقض می کند و بدون علت در ۶ مورد ۳۵ نفر از آنها را می کشد و به ۴ دختر ارمنی در خیابان تجاوز ناموسی کردند. باید دانست که فرمانده گروه **نایف حواتمه** (جبهه دیموقراطیه التحریر فلسطین) به نام «**رمزی**» در آن ناحیه یک مسیحی مارونی بود!! ارمنی ها به تلافی برمی خیزند و به کتاب می پیوندند و با گرفتن اسلحه به مسلمان ها حمله می کنند، خانه ها را غارت می کنند و آتش می زنند. به زن ها و دخترها تجاوز می کنند و مسلمان ها را می کشند و همه نوع امکانات برای کتاب ها فراهم می کنند. سپس کتاب ها به شهر حمله می کنند، در ابتدا سازمان امل و کمونیست ها مشترکاً می جنگیدند ولی در مقابل کتاب چه از نظر نفرات و چه از نظر اسلحه ضعیف بودند. یک روز کمونیست ها از پشت به ۱۳ جنگنده امل حمله می کند و آنها را دستگیر می کنند و می گویند شما دست نشانده **سوریه** هستید و آنها را زندانی می کنند و پس از چند روزی آزاد می کنند. فردای روز دستگیری این عده آن محله به علت عدم دفاع بدست کتاب می افتد. پس از چند روز احزاب چپ و گروه های طرد که با امل از **نبعه** دفاع می کردند، با کتاب قرارداد تسلیم می بندند و امضا می کند و اسلحه های خود را تحویل می دهند و در عوض کتاب اجازه می دهد که آنها از شهر بیرون بروند. از این به بعد دفاع از **نبعه** منحصرأ به وسیله

جنگندگان امل انجام می شود. آنها در مقابل حمله و پیشروی کتائب خانه به خانه عقب می نشینند. یک نفر را نزد **امام موسی** می فرستند و می گویند شکست ما قطعی است چکار کنیم. **امام موسی** می گوید دفاع تا شهادت همگی قبل از سقوط **نبعه** و این قهرمانان همه می جنگند. آخرین سنگر آنها **حسینیه نبعه** بود و از آن به بعد خبری از آنها نیست و کسی نمی داند کی و چگونه به دیدار خدایشان شتافتند. پس از سقوط **کتائب** به غارت شهر و کشتار مردم می پردازد. تعداد کشته شدگان معلوم نیست. آخوند شیعه شهر می گفت که در یک محل کوچک از یک خیابان، ۲۵ جنازه روی هم افتاده بود و او آنها را خاک کرد. به زن ها تجاوز ناموسی می کنند. یکی با حال گریه تعریف می کرد که خودش دید کتائبی ها دختری را تعقیب کردند او به طبقه سوم خانه اش رفت و از آنجا خود را به وسط خیابان پرت کرده و به شهادت رسید و گفت دختر دیگری به صندوق خانه رفت و بنزین روی خودش ریخت و خود را آتش زد. و بعد از سقوط آقای **کمال جن بلاط**، رهبر همان خائنینی که جنگ را به **نبعه** کشاندند و بعد خود اسلحه هایشان را تسلیم کتائب کردند، که جان سالم به در برند، در مصاحبه های مطبوعاتی گفت **نبعه** را **امام موسی** تسلیم کتائب کرد و از آن دفاع نکرد و امام موسی خیانت کرده است. در **نبعه** آنچه دیدم خیلی وحشتناک تر است از آنچه در فیلم می بینید. شهری بود بدون سکنه که گاه گاهی انسانی یا ماشینی رهگذر از آن می گذشت. ساختمان های چند طبقه به آتش کشیده شد که همه چیز آنها به غارت رفته بود. بجز درهای آهنی، همه درها و پنجره ها هم به غارت رفته بود و هیچ دری با شیشه سالم وجود نداشت. سکنه **نبعه** ویلان و سرگردان، بدون غذا و پوشاک آواره اند و خانه هایشان بدون در و پیکر و بدون سکنه، در فیلم بعضی جاها ماشین های آتش زده شده را می بینید و چون در اغلب جاها لوله های آب سوراخ شده اند در کف خیابان ها جوی آب جاریست. آخرین قسمتی که در فیلم می بینید مدرسه است. داخلش را آتش زده اند و شیشه ها را هم شکسته اند. چون داخل ساختمان تاریک بود احتمالاً فیلم قابل رویت نیست. عده ای که گاهی در عکس می بینید و آخوند هم تویشان است کسانی بودند که با هم برای دیدن **نبعه** رفتیم. آخرین قسمتی که دیدیم **مسجد شیعیان** بود که در فیلم نیست. مسجد هم شبیه مدرسه بود بعلاوه مقداری علامت صلیب روی دیوارها و شعارهایی مثل **لااله الاالله** کامل شمعون رسول الله و حتی فحش به مسلمان ها و مقدساتشان، در مدرسه شیعیان مقداری شعار و عکس مربوط به کمونیست ها به دیوار بود که علامت فعالیتشان قبل از تسلیم شدن به کتائب بود. اولین قسمت فیلم آنجا که یک

مسلسل سنگین هم هست، ۲۰ ساختمان جلو متعلق به حسینیه اند که خراب شده اند و یکی از آنها تبدیل به تل خاک و سیمان شده است. پشت این قسمت، یعنی پشت دوربین، خود حسینیه است که در عکس نیست.

۱۸۴۷

از: ضرابی، جلیل/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیز سلام علیکم موفقیت شما را در خدمات اسلامی خواهانم. همراه نامه چکی به مبلغ ۳۰۰۰ دلار برای فیلینگ می فرستم که به عنوان کمک است. قبلاً فکر می کنم ۱۰۰۰ دلار به عنوان قرض داده ام که در آینده پس بگیرم. ضمناً برادری مبلغی به عنوان سهم امام داده است که بطور نقد به شما داده خواهد شد. برادر نیویورکی پیشنهاد می کرد که همدیگر را در تعطیلات ۴ جولای ببینیم. لطفاً به همگی سلام برسانید. ارادتمند

ضرابی

۱۸۴۸

از: ضرابی، جلیل/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیز مقالاتی را که فرستادید مطالعه کردم و برای دوستم فرستادم او در این مورد اطلاعات بیشتری دارد زیرا در جریان کار بوده است ولی من بعدها از دیگران راجع به آن شنیدم. نکات زیر به نظر من می رسد: ۱- ذکر این مطلب که ما مشوقین مهندس بازرگان و غیره برای تشکیل نهضت [آزادی]، بعد از تشکیل شدن آن مدتی دودل بودیم که به آن پیوندیم یا نه، ارزش نهضت را کم می کند و من آن را نشنیده ام. فکر می کنم اکثر اعضای اولیه نهضت به مجرد تشکیل شدن آن با جان و دل عضویت را پذیرفتند به هر حال اگر هم این مطالب



صادق باشد بهتر است ذکر نشود. ۲- کسانی که عضو نهضت [آزادی] بودند ولی اسلام را به عنوان ایدئولوژی نمی شناختند اکثراً علاقمند به اسلام و اهل نماز مرتب یا نامرتبی بودند و به هر حال ضد اسلام نبودند. به علاوه این عده اکثراً از اعضای **نهضت مقاومت ملی** بودند و در آن سازمان فداکاری و وطن دوستی و ثابت قدمی خود را ثابت کرده بودند و هر کدام سابقه زندان و احیاناً شکنجه را پشت سر داشتند (مثل **رحیم عطایی**). همگی انقلابی بودند و معتقد بودند که راه نجات ایران نه حتماً شرکت در انتخابات و غیره بلکه انقلاب است و به این دلیل در نهضت عضو شده بودند که آن را سازمانی انقلابی می دیدند و نهضت هم به علت انقلابی بودن آنها قبولشان کرده بود. بعضی از این افراد افراطی بودند و مثلاً آن زمان عقیده داشتند که در تظاهرات باید شعار **مرگ بر شاه** داده شود و نیز عقیده داشتند که نهضت باید **جبهه ملی** را طرد کند و حتی می گفتند که سران جبهه ملی باید در دادگاه خلق محاکمه شوند. این عده چه در شورا و چه در سطوح پایین نسبت به مسلمانان واقعی در اقلیت کامل بودند و رهبری ایدئولوژی اسلامی را هم پذیرفته بودند ولی ۹ نفری که نامه مزبور را نوشتند و رهبریشان با **شهید حنیف نژاد** بود عقیده داشتند که نهضت [آزادی] باید یک حزب خالص دینی باشد و هیچکس عضو آن نشود مگر اینکه با تمام وجودش معتقد به اسلام باشد. منتظر نامه دوستان باشید که اطلاعات بیشتری بدهد. والسلام

۱۸۴۹

از: ضرابی، جلیل ۱۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر گرامی ضمن سلام سعادت و موفقیت شما را خواهانم. **سمینار اکلاهما** واقعاً خیلی بهتر از آنچه من فکر می کردم شد و مقدار زیادی از خوب شدن آن به علت وجود شما در آنجا بود. فکر می کنم مناسب باشد گزارش از جریان مسافرتم به واشنگتن بدهم: ۱- **آقای نعمت الهی** - خیلی با هم دوست شدیم و شاید در حال حاضر مرا از همه به خود نزدیک تر بداند. همان طور که متوجه شده اید شخصیتی خودخواه، رویایی و ضربه پذیر دارد. در حال حاضر احتمال اینکه بتواند افکارش را به حوزه D.C. منتقل کند زیاد نیست. زیرا آنها هم از او

ناراضی هستند. مطابق گفته آقای **سوری** در حوزه با افراد دعوا می کند و کوشش می کنند او را کنار بگذارند. به ایشان گفتم من برای **نعمت** می نویسم کوشش کند مقالات جالب تهیه کند و فقط هر دو سه ماه یک بار وقتی مقاله ای حسابی آماده دارد در جلسه شرکت کند که سخنرانی کند و ضمناً به آقای **سوری** گفتم که نعمت احتیاج به محبت دارد و باید به طور شخصی به او محبت نشان دهند. نعمت قرار است پرونده طبی خود را برای من بفرستد که با دکتر متخصص آندوکراین برایش مشورت کنم (این مطلب خصوصی باشد). ۲- حوزه D.C. - آقای **آگاه** و بعضی دیگر خارج شهر بودند و فقط آقای **سوری** و آقای **روغنی زاد** را دیدم. **روغنی زاد** را یک مرتبه در **کلیولند** دیده بودم و خیلی فعال به نظر می رسد ولی چه در نشست سالیانه و چه در این برخورد اثری از علاقه زیاد به فعالیت در او ندیدم. حتی فکر می کنم شاید تا به حال هیچ اقدامی به عنوان مسئول ارتباطات نکرده باشد (و شاید نمی داند وظایفش چیست). حدود یک ساعت با ایشان و آقای **سوری** صحبت کردم و پس از رفتن ایشان بقیه مدت را با آقای **سوری** صحبت داشتیم تا حدود ۳/۵ صبح طول کشید. ۳- آقای **سوری** - در نشست خشک و قشری به نظر می آید، ولی در این جلسه هر چه بیشتر با او صحبت می کردم بیشتر شیفته او می شدم. حوزه D.C. را عملاً او اداره می کند. مقالاتی را که تهیه کرد و در آنجا آنها را درس می دهد به من نشان داد واقعاً برایشان زحمت کشیده بود. قسمت زیادی از کتاب های علی [شریعتی] را خوانده است و نسبت به او ارادتی خاص دارد. در یکی از کتاب های علی صفحه ای را خواند که در آن پیشگویی بدی را در مورد خودش کرده بود در موقع خواندن آن صدایش می لرزید. عجیب تر از آن این بود که زنش شماره اخیر خبرنامه را که حاوی اعلامیه ای از آقای خمینی است به من نشان داد - به هر حال سوری گفت که اکثریت اعضای آنها هنوز مخالفت عضویت در PSG [گروه فارسی زبان Persian Speaking Group] هستند و احتمال می داد که در آینده راضی شوند. ۴- در مورد گزارش شهريار - به گفته سوری شهريار خودش اشتباهاتی کرده است. حدود ساعت ۳ صبح به آنجا رسید. در موقعی که می خواستند متفرق شوند آنها را جمع کرد و برایشان سخنرانی کرده است. روز بعد هم همین کار را کرده سوری می گفت: همه از این اقدام ناراضی بودند ولی **آگاه** و **نعمت** به علت خصوصیات اخلاقیشان شلوغ کردند. ۵- در مورد **سمینار** - چندی قبل نامه ای از شهريار داشتم که نوشته بود در فکر ایجاد سمیناری در این ناحیه است و نظر مرا در مورد محل و موضوع خواسته بود خودش مایل بود که موضوع حکومت اسلامی باشد. در ملاقات با **سوری** او عقیده جالبی اظهار داشت: توحید. و ضمناً او هم عقیده داشت که حدود یک ساعت سخنرانی در مورد مطالعه قرآن بشود. این

مطالب را به عنوان نظر او برای شهریار نوشتم. متأسفانه شهریار به جز نامه ای که ذکر کردم تماس دیگری در مورد سمینار با من نگرفته و نمی دانم چه اندازه دیگر اقدام کرده است در حالی که باید به فکر باشیم زودتر سمینار را تشکیل دهیم. اگر این سمینار احیاناً همزمان با **سمینار کانزاس** باشد فکر می کنم بهتر باشد شما در این شرکت کنید زیرا مرتبه اول است که تشکیل می شود. سخنرانان را که سوری و من می توانیم پیدا کنیم عبارتند از: **محمد سوری - مهدی تابشیان** (از واشنگتن) مروستی - شهریار - بانکی - خلیلی - ضرابی. اگر شما کس دیگری را می شناسید لطفاً اطلاع دهید (کسانی که در فاصله زیاد اقامت دارند هنوز وارد لیست نشده اند). ۶ - تقسیم بندی ایالات برای سمینار: با توجه به ناحیه جغرافیایی جاهایی که حوزه داریم آنها را به سه قسمت تقسیم کردم که هر کدام سمینار جداگانه با هم داشته باشند: ۱- **کالیفرنیا**، کالیفرنیا جنوب و ارگان، اولین سمینارش می تواند در کالیفرنیا باشد. ۲- **تگزاس**، کانزاس، اکلاهما و تنسی، ۳- **نیویورک**، D.C.، میشیگان و اوهایو. اولین سمینار می تواند در اوهایو باشد که **سین سیناتی** و **کلامبوس** بهتریند ولی نمی دانم آمادگی انجام سمینار دارند یا نه. اگر آنها آمادگی نداشته باشند ما در کلیولند داریم. موفقیت شما را از خدا خواهیم. ارادتمند تشکیلات

۱۸۵۰

از: ضرابی، جلیل/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

**نهضت آزادی ایران و جنبش‌های بخش خلق ما - بیانیه‌ها و تفسیرهای سیاسی ۱۳۴۰-۱۳۴۳**

ص ۴۲ - این اعلامیه فکر می کنم متعلق به ۱۶ آذر سال ۱۳۴۲ باشد زیرا اشاره به حادثه **مدرسه فیضیه** می کند. و حادثه مدرسه فیضیه باید دوم فروردین سال ۴۲ باشد زیرا گویا شروع مبارزه روحانیون نیمه دوم سال ۴۱ است. (مأخذ: ص ۸۵ سطر ۱۹). ص ۴۳ سطر ۹ از آخر مبین آن است که اعلامیه پس از رفراندوم نوشته شده پس باید بعد از اعلامیه بعدی (اعلامیه ۴ بهمن ۴۱ که ۲ روز قبل از رفراندوم است) باشد. ص ۵۴ این اعلامیه به تاریخ ۳ بهمن ماه اوت و اگر چه دیرتر پخش شده است ولی بهتر است مطابق تاریخ نوشته شدنش تنظیم شود. یعنی اعلامیه

ص ۵۴ اول، ص ۴۷ دوم، ص ۴۹ سوم و ص ۴۳ چهارم باشد. ممکن است تاریخ ص ۴۹ بعد از ۴۳ باشد ولی ص ۴۹ راجع به فراندوم است و در ارتباط با دو اعلامیه قبلی. ص ۶۸ این اعلامیه در موقع آزادی نسبی و قبل از فراندوم است. در ص ۷۰ نوشته «ما در آغاز دومین سال نهضت آزادی ایران» پس حوالی اردیبهشت ۴۱ است نه ۴۲. لذا باید بعد از اعلامیه ص ۲۶ که به تاریخ اسفند ۴۰ است و قبل از ص ۳۴ که ۱۲ مهر ۴۱ است بیاید. ص ۷۲ جایگاه اعلامیه درست است ولی متأسفانه اولین اعلامیه ای است که در آن نام آیت الله خمینی برده می شود. (سطح ۸ از آخر). ص ۸۲ این اعلامیه بعد از ۱۶ آذر است (سطر ۵ از آخر ستون ۱ و سطر ۳ در ستون ۲) لذا اعلامیه ص ۸۳ که به تاریخ ۲۶ مرداد ۴۲ است قبل از آن بیاید. ص ۸۵ به سطر ۷ از آخر «ما بر آن هستیم که در مسیر این پیشکار سهمگین و امیدبخش نظم اسلامی را که عادلانه ترین نظم اجتماعی سراسر تاریخ است بر ویرانه نظام دست نشانده‌گی پی بریزیم.»

۱۸۵۱

از: ضرابی، جلیل/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم در مورد مسافرت به آن نواحی من خیلی مشتاق به این کار هستم ولی با وضع کمرم اشکالاتی وجود دارد. به امید خدا تا چند ماه دیگر خود را آماده می کنم که اقلأً برای چند ماهی به آنجا بیایم ولی فعلاً بهتر است شما قولی به آنها ندهید. برای آمدن احتیاج به داشتن سوالات زیر دارم: ۱- مسافرت به آنجا چگونه انجام می گیرد؟ با اسب و الاغ خیلی برای من ضرر دارد. با ماشین جیب بهتر است ولی باز هم احتمال تشدید بیماری هست. از همه بهتر پیاده است. اگر روزی بیشتر از ۱۰ یا ۱۲ کیلومتر نباشد. اگر دیسک کمرم باز هم از جایش حرکت کند در آن نواحی که دسترسی فوری به دکتر جراح نیست احتمال دارد بدنم از کمر به پایین فلج شود. ۲- به طوری که در اینجا می گویند، آنها مارکسیست هستند آیا گروهی متمایل به دین هم در بین آنها هست یا نه؟ و آیا اصولاً علایق دینی در بین مردم آن نواحی هست؟ فعلاً من مشغول ایجاد گروهی از دکترها هستم که

داروهای اضافی خود را به آنجا بفرستند. این کار تا به حال به وسیله کنفدراسیون دانشجویان ایرانی انجام می شده است ولی ما می خواهیم به عنوان گروهی مسلمان دارو بفرستیم. در صورتی که این برنامه موفقیت آمیز باشد تا حدود ۳ ماه دیگر می توانیم اولین بسته دارو را بفرستیم. موفقیت شما را خواهیم.

۱۸۵۲

از: ضرابی، جلیل / ۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیز کمال: ضمن سلام موفقیت را خواهیم. چون مشغول جمع آوری اثاثیه برای منتقل شدن به شیکاگو هستم کاغذ در دسترس ندارم و معذرت می خواهم که روی این کاغذ می نویسم مطالب لازم برای گزارش: ۱- دیروز علی به اینجا آمد و با او راجع به مطلبی که در کاغذت نوشته بودی صحبت کردیم. تصمیماتی گرفته شده که در نشست MSA ایشان به شما خواهد گفت. ۲- علی پیشنهاد عضو شدن در سازمان ما را پذیرفت ولی به نظر می رسد که اقدامات فردی زیاد می کند. کارش را در هفته به ۲۰ ساعت تقلیل داده است ولی معلوم نیست وقت اضافی را چکار می کند. می گوید بعضی کتاب های علی را دارد ترجمه می کند. ۳- از نظر زمان و محل: علی در هر دو نشست (MSA, PSG) شرکت می کند. من در PSG شرکت می کنم ولی MSA را ممکن است نتوانم بیایم. برای موفقیت دعا می کنم. محمد

۱۸۵۳

از: ضرابی، جلیل / ۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیزم ضمن سلام موفقیت را خواهانم. با دوستم راجع به **سیمین** و دوستش صحبت کردم. دوست سیمین را می شناخت گفت سرماخوردگی شدید دارد و حالا هم هنوز به همان شدت اول سرفه می کند و حالش بد است ولی سیمین را نمی شناخت و گفت احتمال دارد تازگی ها به یکی از همکارانش مراجعه کرده باشد که به او خواهند گفت. از نظر درمان تا به حال درمان سمپتوماتیک کرده اند مثل هر سرماخوردگی دیگر. برای دادن آنتی بیوتیک اطلاعات بیشتر لازم است که نشان دهد که سرماخوردگی عادی که همه روزه عده زیادی به آن مبتلا می شوند نیست. لذا اطلاعات بیشتر لازم است باری همین شخص به گروه هنری که سیمین در آن کار می کند خیلی علاقمند است اگر چه همکارانش گروه های هنری دیگر را بیشتر می پسندند. تا به حال کارهایی برای معرفی آنان کرده است از جمله چند نمایشنامه را به انگلیسی ترجمه کرده است از من کمک می خواست و می گفت برای تکمیل کارش دو نمایشنامه دیگر باید ترجمه شوند یکی به قلم **مهدی** (که با نمایشنامه میهنی با هم چاپ شده اند) و دیگری به قلم **سعید**. من گفتم خودم خیلی گرفتارم ولی به احتمال زیاد بعضی از دوستانم آن را قبول خواهند کرد. چون عجله دارد که همه کارها تا ۳ ماه دیگر تمام شده باشد و چاپ هم شده باشد قبل از مشورت با شما یک نفر را برای نمایشنامه مهدی پیدا کردم. برای نمایشنامه سعید آقای میشیگانی حاضر است ولی من آن را در اختیار ندارم. اگر موافقید به او این کمک را بکنیم لطفاً یک نسخه از نمایشنامه سعید (آخرین نمایشنامه اش قبل از اینکه از گروه هنری استعفا بدهد و خودش شخصاً آن را بازی کرد و اسمش چیزی در حدود **دفاعیات محسن** بود) برای میشیگانی بفرستید. اگر مخالفید به من اطلاع دهید که دوست دیگر را هم از انجام کارش باز دارم. ضمناً اگر مقداری هم پول برای چاپ بدهیم کمک بیشتری به او خواهد کرد و پس از فروش ما پول برمی گردد. خدانگهدار

جلیل

۱۸۵۴

از: ضرابی، جلیل / ۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ دسامبر ۱۹۷۱

به نام خدا برادر دینی آقای دکتر یزدی سلام علیکم از پذیرایی گرم شما و خانم در مدتی که ما در هوستون بودیم تشکر می کنم. مطالبی که می خواهم عرض کنم به شرح زیر است: **الف** - کتب: ۱- کتاب های تفسیر آقای **طالقانی** و نیز تفسیر **المیزان** را فراموش نفرمایید. ۲- کتابی دیگر را که مایلم اگر بتوانید تهیه فرمایید عبارت از «**شبهای پیشاور**» به قلم **سلطان الواعظین شیرازی** (کتابی است که اختلافات شیعه و سنی را بررسی نموده و منابعی را که ذکر کرده فقط از منابع موثق سنی است و برای مواردی که احتمالاً سوالی می کنند خوبست). **ب** - **انجمن اسلامی** - کنوانسیون، روزهای ۲۱ - ۲۲ و ۲۳ ژانویه خواهد بود. ثبت نام برای هر نفر (چه بچه و چه بزرگ) یک دلار است و بقیه مخارج (۲ شب محل + ۶ وعده غذا) ۱۵ دلار برای بزرگان است و برای بچه ها مجانی است. مجانی کردن آن برای بچه ها از نظر این است که خانواده ها بتوانند شرکت کنند و تشخیص بچه یا بزرگ بودن هر کسی با پدر و مادرش است که بخواهد یا بتواند پول بدهد یا نه. اگر کسی مایل است بیاید ولی نمی تواند پول بدهد مهمان ما خواهد بود. ۲- برای سخنرانی موافقت شده است که برای حدود ۳ ربع ساعت از شما خواهش کنیم صحبت کنید و برای یک ربع الی نیم ساعت از تام (Tham مسلمان آمریکایی شده)<sup>۲</sup> و امیدواریم ایشان هم موافقتشان را اعلام کنند. ۳- متمنی است مسلمانان هیوستون را تشویق نمایید که به این کنوانسیون عده زیادی بیایند.

**پ** - **نهضت آزادی** و گروه فارسی زبانان. عقاید من در مورد نشریاتی که مطالعه کردم به قرار زیر است: ۱- من فکر می کنم گروه فارسی زبانان روش خیلی تندی در پیش گرفته است. در حقیقت نشریات این انجمن از نشریات سابق نهضت آزادی که یک حزب سیاسی است تندتر است. این موضوع باعث می شود که ما نتوانیم تبلیغ کافی برای آمدن افرادی به گروه فارسی زبانان و در نتیجه شناختن بهترشان در انجمن های دینی کنیم. ۲- مطالب منتشره در نشریات برخلاف اصول مخفی بودن کامل یک حزب زیرزمینی بود. مطالبی از قبیل اینکه باید در داخل و خارج کشور از صندوق های پستی با نام مستعار استفاده نمود، چطور خبر را به عراق رساند (با ذکر نام کشور) و از آنجا به اروپا و آمریکا رساند و غیره انتشارشان در یکی از نشریات ذکر شده بود، که علت متوقف شدن فعالیت ها رفتن افراد کمیته اجراییه به ایران بود بجز یک نفر که نامش را ذکر کرده بود. نتیجه: ۱- دلسرد شدن خواننده زیرا نتیجه می گیرد که تشکیلات نهضت آزادی در آمریکا به فعالیت ۳-۴ نفر بستگی داشته است. ۲- اگر خبر به دستگاه برسد می داند نهضتی هایی که در چند سال گذشته به ایران رفته اند چه سمتی داشته اند ۳ نفر ساکن در اینجا که نامش را

<sup>۲</sup> منظور یک امریکایی رنگین پوست است که بعد از مسلمان شدن، نا خود را به احمد الصبور تغییر داد و از فعالان مرکز اسلامی کلاتشهر هیوستون شد.

ذکر کرده بود اگر با نام مستعار هم بوده باشد نامی است که احتمال فاش شدنش وجود دارد. اگر دشمن با طرق دیگر بتواند این نام را با صاحب اصلی وفق دهد و بعداً چند خبر دیگر همراه این نام به دستش برسد به قسمتی از فعالیت های او پی خواهد برد. باری، در ضمن این نامه صفحه ای از **نیوزویک** را که خبری مربوط به ایران دارد خدمتان می فرستم. ضمناً آقای **دکتر فروهر** را نمی دانم می شناسید یا نه. ایشان سابقاً عضو **نهضت آزادی ایران** بود و در همان سال تأسیس نهضت از دانشکده پزشکی تهران فارغ التحصیل شد. من در آن مواقع او را فقط یک دفعه دیده ام و فعالیت جالبی نداشت. حالا در بیمارستان ما رشته آنستزی می خواند و می خواهد در آمریکا بماند. من و خانواده فردا به **کلیولند** می رویم و انشاءالله آقای **دکتر طباطبایی** را وادار به همکاری بیشتر بخصوص در زمینه مالی خواهم کرد. لطفاً به خانم و آقازاده ها و دختر خانم سلام برسانید. ارادتمند جلیل

۱۸۵۵

از: ضرابی، جلیل ۲۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ژانویه ۱۹۷۲

به نام خدا برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی، ضمن عرض سلام امیدوارم حال شما و خانم و نور چشممان خوب باشد. تصور می کنم تا به حال خانم کوچولو را نزد دکتر برده باشید و نتیجه آزمایشات مشخص شده باشد و مایلم که اگر اشکالاتی نداشته باشد جواب ها را برایم بنویسید. اگر تا به حال ایشان را نزد دکتر نبرده اید تصور می کنم لازم باشد هر چه زودتر ببرید و آزمایش و کشت ادرار بشود. در ضمن شنیدم دکتری ایرانی به نام **خانم دکتر ملک** در **هوستون** است که متخصص اطفال از آمریکا است ولی چون تازه از ایران برگشته هنوز مورد ایاتی تگزاس را نگذرانده. البته نمی دانم معلومات او چقدر است ولی اقلماً می تواند برای پیدا کردن دکتر خوب راهنمایی کند. مسافرت اخیر بنده به **کلیولند** [اوهایو Ohio] قسمتی برای مذاکره با آقای **دکتر [کلود] طباطبایی** جهت همکاری ایشان با نهضت بود. متأسفانه حالت مزاجیش بد است و کلیه اش کار نمی کند. لذا یک روز در میان باید به دیالیز کلیه برود. کار بدنی را باید به حداقل مقدار ممکن انجام دهد و فشار روانی هم نداشته باشد. بعلاوه زندان



رفتن برایش عملاً مساوی مرگ است. تصمیمش این بود که تا ۲-۳ سال دیگر در آمریکا بماند و بعد به ایران برود و یک قسمت دیالیز کلیه در ایران درست کند که هم برای خودش کمک باشد و هم برای سایر مریض های کلیوی. من به او گفتم که مجاهدین احتیاج به کمک مستمر دارند و او قبول کرد ماهی ۵۰ دلار برای کمک به زندانیان بفرستد و شاید مقداری هم جداگانه برای سایر امور بفرستد. انشاءالله می تواند مقداری هم از دیگران جمع آوری کند. به هر حال علاقه دارد که با نهضت در تماس باشد و من به او گفتم که با من مکاتبه کند. ولی گفت برایش قول بگیرم که اسمش و تمام امور مربوط به او مخفی بماند چون وقتی به ایران می رود اگر به زندان برود دیگر زنده بیرون نمی آید. ضمناً قبول کرد که از نظر مطالعه و ترجمه و غیره هر نوع وظیفه ای به او محول شود انجام دهد. شماره اخیر مجله Impact را نمی دانم مطالعه کرده اید یا نه. مجله ای است که در انگلستان به نام مجله اسلامی چاپ می شود و عملاً ضداسلامی است و متأسفانه MSA، آن را در آمریکا پخش می کند. دو خبر در مورد ایران داشت که صفحات مربوطه را می فرستم. بعلاوه یکی از Almanac های سال ۱۹۷۲ در مورد ایران نوشته بود که در سال ۱۹۷۱ قراردادی نظامی به مبلغ یک میلیارد دلار بین ایران و انگلیس منعقد شده است و این برای اینست که با عقب کشیدن انگلستان از **خلیج فارس** ایران بتواند از نفت آن ناحیه را محافظت کند. ضمناً **مجله تایم** در یکی از شماره های ۶-۷ ماه قبل نوشته بود که در قطر \_ ظفار (مسقط) جنگ های گریلابی در جریان است و اگر آنها بتوانند قطر (مسقط) را بگیرند تنگه هرمز را که معبر عبور کشتی های نفت کش است تهدید می کنند و می توانند عبور این کشتی ها را کنترل کنند. تصور می کنم تسخیر کردن ۳ جزیره خلیج فارس توسط ایران که کاملاً نزدیک مسقطند با این جریان بی ارتباط نباشد. در مورد کنوانسیون انجمن اسلامی ما، که قرار بود در نیواورلئان انجام شود متأسفانه جریان به هم خورد و انجام نخواهد شد. لذا خواهش می کنم به اعضای **انجمن اسلامی هوستون** بگویید که کنوانسیون انجام نمی شود. علت این است که رابطه ما با MSA که مسئول ایالات جنوبی است بهانه تراشی های فراوان کرده و بالاخره گفت منظور ما کنوانسیون نبود بلکه فقط می خواستیم مسئولین شهرهای مختلف جنوبی در آنجا جمع شوند و گوینده ها هم مشخص بود از طرف MSA انتخاب شوند. در حالی که در نامه های قبلی که از اول داریم صحبت از کنوانسیون و اداره آن و سخنرانی توسط افراد ما و اشخاصی که ما بخواهیم بود. همراه این نامه چکی به مبلغ ۱۰۰ دلار می فرستم که کمک **آقای دکتر طباطبایی** و خودم، به زندانیان است و انشاءالله ماهیانه اقلأ صد دلار خواهیم فرستاد. ضمناً هر وقت جریان کمک به نهضت را از طریق گروه فارسی زبانان حل

کردید بفرمایید و اگر حل نشد مستقیماً چک را به نام شما خواهم نوشت. به خانم لطفاً سلام برسانید. ارادتمند

جلیل ضرابی

۱۸۵۶

از: ضرابی، جلیل/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ مه ۱۹۷۲

به نام خدا برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم موفقیت شما را خواهانم. چندی قبل نامه ای از یکی از اعضای انجمن اسلامی شما دریافت داشتم مبنی بر انجام کنوانسیون در اواسط ماه جون. ایشان دعوت کرده بود که من به عنوان یکی از سخنگو و یا اداره کننده Panel شرکت کنم. صفحات همراه نامه مطالبی است که تحت عنوان : Islam: Past, Present and Future نوشته ام ولی مطالبی که من نوشته ام نیز مناسب تر برایش: Muslims: past, Present and Future خواهد بود. به نظر من آمد صحبت کردن راجع به خود اسلام به عهده دو نفر دیگر خواهد بود که اسلام را با مسیحیت و مذهب هندو و نیز کمونیزم و سرمایه داری مقایسه می کنند. چون متأسفانه نامه ایشان را گم کرده ام و آدرسشان را ندارم نامه را توسط شما می فرستم که اگر تصویب شد راجع به آن صحبت کنم. ضمناً نمی دانم از آقای **جمال برزنجی** در Baton Rouge دعوت کرده اید یا نه؟ دو سخنرانی او را من گوش کرده ام خیلی پخته و روشن بود اگر چه هنوز اعتقادات خرافیش شاید از من بیشتر باشد. صندوق پستی را چون بی مصرف بود پس دادم. همراه نامه چکی به مبلغ ۳۱۰ دلار نوشته ام که بدهی خود را به شما پرداخته باشم. به خانم و اعضای انجمن اسلامی شما سلام می رسانم. اگر چنانچه نسخه از دعوتنامه کنوانسیون را برایم بفرستید بین اعضای انجمن اسلامی اینجا تقسیم می کنم. ارادتمند **دکتر ضرابی**

۱۸۵۷

از: ضرابی، جلیل/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱/۴

به نام خدا برادر عزیزم کمال سلام. مجله تایم ۲ آوریل دو مقاله مهم داشت که هیچ کدام مربوط به ایران نیست ولی از نظر جالب بودن اصل یکی و زیراکس شده دیگری را برایت ارسال می دارم. ۲- کارت های دکتر شیبانی را چون نمی دانستم پست کنم یا نه برایت ارسال می دارم. ۶ عدد دیگر هم (حداکثر تا ۱۰ تا) می توانیم مصرف کنیم. ۳- مسافری که از ایران آمده بود خبر داد که در اوایل بهمن ماه شاه مخفیانه برای چند روز به آمریکا آمده است یکی از بستگانش که دوست یک سرتیپ است به او گفته بود که این سرتیپ روز ۲۷ دی ماه به آمریکا می رود که مقدمات مسافرت را فراهم کند و به او پیشنهاد کرده بود که اگر بار اضافی دارد او می تواند توسط سرتیپ برایش بفرستد. ۴- خبرهایی که از لیبی می آید بسیار دلگرم کننده است و فکر می کنم ایجاب می کند که ما یک نفر نماینده در آنجا داشته باشیم. ۳ سال پیش که کودتا شد مجله تایم (که مقاله اخیرش را راجع به لیبی و قذافی همراه این نامه ارسال می دارم) نوشت تعداد دبیرستان های آن کشور کمتر از ۱۰ (اگر درست یادم باشد ۷ یا ۸) است. دانشگاه ندارد. پزشک اهل لیبی دو نفر دارد که در مصر تحصیل کرده اند و بقیه پزشک هایش مصری و ایتالیایی اند. اگر برای لیبی دنبال نفر می گردید من حاضرم. زنم می تواند خدمات علمی کند و من وظایف دیگر را انجام دهم. ۵- اوایل ماه جون ما به شهر جدید (کلیولند) می رویم. شاید موقع تابستان موقع خوبی باشد که کسی برای تعلیمات من بیاید. مخارج مسافرتش را عهده دار خواهم بود. ۶- سفارت ایران کارت تبریک حاوی نامه را همراه با یک جلد قرآن کوچک (حاوی ۵ سوره کوچک) می فرستد. هنوز نمی دانم در این شهر برای کس دیگری هم فرستاده اند یا نه. با سلام محمد

۱۸۵۸

از: ضرابی، جلیل/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ آوریل ۱۹۷۳

به نام خدا برادر گرامی سلام نامه ات رسید چک را عوض کردم. نمی دانم **کمال** چرا به پیشنهادم جواب موافق یا مخالف نداده است. در چند سال گذشته به علت عقاید غلط خودم را در حصار محصور کرده بودم و از راه صحیح دینی منحرف شده بودم. در دو مرتبه مسلمان شدنم تو سهم بسیاری داری و خیلی متشکرم. در سمینار متأسفانه نتوانستم شرکت کنم زیرا در آن موقع امتحان داشتم و این هم یکی از اشتباهاتی است که مرتکب شده ام. تحصیل برای m.s. مرا از زندگی صحیح محروم کرد و اگر چند ماه پیش به اشتباه بودن راهم پی می بردم آن را خاتمه می دادم ولی حالا تقریباً در آخر راهم و از دوره دو ساله فقط یک ماه و نیم آن باقی مانده است. انشاءالله خداوند مرا ببخشد و راهنمایی کند یک خبر از ایران را که چندین سطر از newsletter را سیاه کرده است برایت می فرستم. ارادتمند جلیل.

۱۸۵۹

از: ضرابی، جلیل ۲۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۳

به نام خدا برادر گرامی ضمن سلام پولی را که بدهی دارم بدین وسیله ارسال می دارم. آدرس من در زیر الصاق شده است: ... آدرس انتشارات به این شرح است: ... از قول من اگر **کمال** را دیدید به ایشان بگویید آدرس دوستش **منصور** به همان آدرس دوست دیگرشان **حلیم** است. یعنی آدرس هر دو این اشخاص یکی است و اگر نامه های **منصور** را به آدرس **حلیم** بفرستد به او می رسد. به خانم و همگی سلام دارم. قربانت **جلیل ضرابی**

۱۸۶۰

از: ضرابی، جلیل ۲۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۱/۱۱

به نام خدا برادر گرامی آقای دکتر یزدی: ضمن سلام سعادت و موفقیت شما و خانواده محترم را خواهانم. ۱- دو فقره چک ارسال می شود. ۲- هنوز نامه ای در مورد تاریخ و آدرس محل کنفرانس به اینجانب نرسیده است. ۳- در مورد کتاب های خریداری شده که بیش از ۱۰۰ جلد می شود بهتر است صورت حساب ارسال شود که پول آن را پردازم چرا اگر مقداری اضافه پردازم تقصیر خودم است که بیش از یک سال معطل کرده‌ام. ۴- کتاب **تفسیر المیزان** عربی را شخص دیگری به نام آقای **عبدالله الیوسفی** از من خریده و لطفاً صورتحساب برای من یا او (آدرسش را قبلاً فرستاده ام) بفرستید که پول آنها را پردازد. کتاب های ایشان تا جلد ۱۹ است لذا مجلدات بعد را لازم دارند. ۵- یک جلد **تفسیر المیزان** برای من رسید (جلد ۱۲). جلد هایی را که هنوز لازم دارم عبارتند از: ۱۱- ۲۰-۲۲ و به بعد. ۶- یک جلد **پرتوی از قرآن** (قسمت دوم از جلد آخر) رسید که لازم ندارم. به زودی یا می فرستم و یا در **کنفرانس اکلاهما** به شما می‌دهم. من ۴ جلد پرتوی از قرآن دارم که عبارتند از: جلد اول، دوم، قسمت اول از جلد آخر، قسمت دوم از جلد آخر. اگر مجلد دیگری دارید لازم دارم. لطفاً به خانم و فرزندان سلام برسانید. ارادتمند **ضرابی**

۱۸۶۱

از: **ضرابی، جلیل/۲۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۳ دسامبر ۱۹۷۳**

به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم امیدوارم حال شما خوب باشد. چند روز قبل من برای Texas State Board of Medical Examiners نامه نوشتم پرسیدم که با داشتن **بورد ایالت ایلی نویز** به ما reciprocity می‌دهند یا نه. امروز جواب داده اند و فرمی است که باید پر کنیم و بفرستیم. چون خیلی زود جواب دادند احتمال می‌دهم که قبول کنند. در این صورت اگر در موقع تقاضا فرستادن برای بورد تگزاس بنویسم که در کدام موسسه می‌خواهم کار کنیم، کمک زیادی به گرفتن بورد آنجا می‌کند. **ایالت اوهایو** کسانی که بورد ایالت دیگری را دارند؛ reciprocity یعنی به قبول کردن آن بورد و بدون امتحان جداگانه بورد می‌دهند ولی هنوز کار ما در مراحل

مقدماتی است. لذا اگر زودتر **بورڈ تگزاس** را بگیریم می توانم خانمم را قانع کنم که از کار کردن در این شهر صرف نظر کند. شما در این مورد می توانید دو کمک به ما بکنید: ۱- در مجله طبی محلی که برای هوستون یا تگزاس است آگهی بدهید که دکتری با داشتن بورڈ تخصصی اطفال جویای کار است A Board Certified pediatrician is Looking for job in Houston و آدرس مرا در زیرش بنویسید که با من مکاتبه کنند. ۲- از Health Department بپرسید که متخصص اطفال می خواهند یا نه. چون این محلی است که معمولاً جا دارد. این موسسه در آنجا ممکن است به اسم دیگری مثل Board of Health یا غیره باشد. بعلاوه این موسسه کشیک شب ندارد. لذا وقت آزاد بیشتری باقی می ماند. من هم از اینجا مشغول اقدام برای پیدا کردن کار در آن ناحیه هستم. سلامت شما را خواهانم. به خانم و دوستان سلام برسانید. ارادتمند ضرابی

۱۸۶۲

از: ضرابی، جلیل/ ۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ دسامبر ۱۹۷۳

به نام خدا برادر گرامی سلامت و پیشرفت شما را خواهانم و در آرزوی روزی هستم که به جای دکتر یزدی منحصر به فرد دکتر یزدی ها داشته باشیم. همراه نامه چکی به مبلغ ۲۹۰ دلار ارسال می شود که بابت بدهی بنده به خود شما است. تا به حال دو دفعه به دوستان **برکلی** نوشته ام که نوارهایی را که در اختیار دارند برای من بفرستند که هر دو دفعه بدون جواب مانده ام. فکر می کنم یا به علت گرفتاری های دیگر فراموش کرده اند و یا این که این کار را از وظایف من خارج دانسته اند و نخواسته اند مستقیماً به خودم بگویند. البته این کار را قاعداً باید **مسئول انتشارات** انجام دهد ولی گویا تا به حال چنین کاری نکرده و در این صورت بهتر است کار را به من بدهند به علت اینکه من در تماس ها و مکاتباتم با افراد می توانم این کار را هم انجام دهم. خوب است شما وقتی برای آنها نامه می نویسید این مطلب را به عنوان خودتان و بدون ذکر اینکه من به شما نوشته ام با آنها در میان بگذارید. موضوع دیگر **سمینار کالیفرنیا** است. به نظر من **کالیفرنای جنوب** و **اورگان** با هم می توانند سمینار تشکیل دهند. این

موضوع را برای **صادق، بهروز و برادران (اورگان)** نوشته ام. بالاخره موضوع آخر که لازم است اطلاع دهم این است که آقای **ایزدی** از **کروالیس کالیفرنیا** در جواب نامه من نامه ای خیلی محترمانه و با انشاء خوب نوشته بود و ضمن آرزوی موفقیت برای ما نوشته بود که ایرانی های ساکن کروالیس جلسه قرائت قرآن دارند ولی خود را عضو گروه فارسی زبان نمی دانند چون با هر نوع فعالیتی خارج از MSA مخالفند. درصدد هستم توسط آقای **سبزعلیان** رابطه با آنها داشته باشم. سلامت شما را خواهانم **ارادتمند ضرابی**.

۱۸۶۳

از: **ضرابی، جلیل / ۳۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۸ دسامبر ۱۹۷۳**

به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم موفقیت را خواهانم. برنامه سمینار را به این علت در تعطیلات Easter می گذاریم که اولاً: با **سمینار کانزاس** همزمان نباشد ثانیاً تعطیلات مارچ هم که شهریار پیشنهاد کرده بود و سمینار کانزاس هم در آن موقع است مصادف عید نوروز است و فکر می کنم اکثریت حاضر شوند که عید نوروز را در جلسات طولانی دینی بنشینند. حوزه انجمن اسلامی، بحمدالله روپراه شده است. **کلود [دکتر طباطبایی]** مسئول حوزه است و من معاونش هستم. چند روز پیش آقایان **دکتر بهزادنیا** و **محتشمی** از دیترویت [میشیگان] و **صدر و هاشمی** از کلمبوس [اوهایو] و **صفوی** از سین سیناتی [اوهایو] به اینجا آمدند و **بهزادنیا** در انجمن ما سخنرانی کرد. بهزاد نسبت به موقعی که در ایران بود کاملاً فرق کرده هم بسیار فعال است و هم زیاد مطالعه می کند. زندگی را واقعاً وقف دین کرده است و وجودش خیلی مفید است. مطلب دیگری فعلاً ندارم. خداحافظ -

**ضرابی**

اگر صلاح می دانید با آقای **شریفی** [شرکت انتشار] بگوئید کسانی که از ایشان کتاب می خرند آدرسشان را برای من بفرستد که جزء آدرس های تشکیلات بگذارم.

۱۸۶۴

از: ضرابی، جلیل / ۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اوایل ۱۹۷۴

به نام خدا برادر ایمانی عزیز: به یاری خدای بزرگ اولین نشست ناحیه شمال شرقی گروه فارسی زبان در روزهای شنبه ۱۳ و یکشنبه ۱۴ آوریل (تعطیلات Easter) انجام خواهد شد. برای انجام نشست لازم است نظر شما را در مورد دو مطلب زیر بدانیم: ۱- **محل سمینار**: دو محل پیشنهاد شده است: الف - مرکز اسلامی شهر **کلیوند در ایالات اوهایو**. برای استراحت شب از منازل ایرانیان عضو گروه فارسی زبان استفاده خواهد شد و دوستان فقط مخارج خوراک خود را خواهند پرداخت. ب - کمپ واقع بین دو شهر **کلمبوس و سین سیناتی** در اوهایو. محل کنفرانس و خوابگاه جداگانه خواهیم داشت. به علت پرداختن کرایه، مخارج هر نفر حدود ۵-۶ دلار بیشتر خواهد شد. ۲- **موضوع**: دو مطلب پیشنهاد شده است: **الف - حکومت اسلامی**: ۱- امت، ۲- نحوه حکومت اسلامی و ۳- اقتصاد اسلامی. **ب - توحید** (جهان بینی مکتب اسلام): ۱- توحید از نظر جهان بینی، ۲- توحید از نظر انسان شناسی، ۳- توحید از نظر فلسفه تاریخ و ۴- توحید از نظر اخلاق. متمنی است پس از مشورت با گروه انجمن اسلامی ناحیه خود یکی از دو محل و دو موضوع (حکومت اسلامی یا توحید) را انتخاب فرمایید و اطلاع دهید. لطفاً تعداد تقریبی کسانی را که از ناحیه شما شرکت می کنند اطلاع دهید که در انتخاب محل و موضوع نشست رعایت نظر اکثریت بشود. از طرف کمیته تشکیلات **ضرابی**

۱۸۶۵

از: ضرابی، جلیل / ۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ ژوئن ۱۹۷۴ - خرداد ۱۳۵۳



به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم موفقیت شما را در خدمت به خدا و خلق خدا خواهانم. همراه این نامه چکی به مبلغ ۶۷ دلار می فرستم.<sup>۳</sup> اگر موسسه [فیلینک Free Islamic Literature Inc.] به ثبت رسیده است خوبست آن را پس بفرستید که به اسم موسسه بگذارم که از نظر مالیات محاسبه شود. در تاریخ ۴/۲۲/۷۴ چکی به مبلغ ۲۲ دلار برای آقای **شریفی** فرستاده ام که هنوز برنگشته است. یعنی تا تاریخ ۵/۱۷ برنگشته بود اگر ایشان آن را گم کرده اند مجدداً برایشان خواهم فرستاد. در مور کار ما: Certificate of Basic Science را برای **تگزاس** گرفتیم و مشغول پر کردن اپلی کاسیون فورم [Application] برای بورد تگزاس هستیم. تا به حال چند برخورد با والده آقای مصطفی برای آمدن به تگزاس داشته ایم چون با زندگی در ایالات جنوبی به علت تبعیض مخالف است. کاری هم که در ریچموند [Richmond] پیدا شده خیلی در سطح پایین است و به علاوه اگر هر دو در آنجا کار کنیم من باید از هر سه شب دو شب را کشیک برای خودم و او بدهم و فرصت کار دیگری هم نمی ماند. به هر حال منتظرم بینم کار دیگری پیدا شده است یا نه. انشاءالله امشب به شما تلفن خواهم کرد. اقدامات وسیعی که برای پیدا کردن کار کرده ایم تا به حال در دو جا نتیجه مثبت داشته است. یکی در همان محلی که قرار بود ما را استخدام کنند (**در شیکاگو**) که برای جای دیگر بخواهند و حدود ۱۰ روز دیگر برای دیدن محل کار می روم. یکی دیگر در شهر **Bakersfield در کالیفرنیا** که در ۱۰۰ مایلی **سافرانسیسکو** است و کار فقط برای من پیدا شده (چون مریم کار بدون کشیک شب می خواهد) حقوقش ۴۵۰۰۰ دلار در سال است. ولی از قرار کارش باید خیلی زیاد باشد و هر سه شب یک دفعه کشیک شب دارد و در کالیفرنیا ۶ یا ۷ هزار دلار در سال پول malpractice insurance است. اشکال دیگر این است که اقلأ تا آخر آگوست **بورد کالیفرنیا** را نمی توانیم بگیریم. خانم که زانویش درد می کرد پس از **سهمینار** درد زانویش بیشتر شد و پس از مراجع به متخصص استخوان و شکسته بندی گفته که احتیاج به عمل جراحی دارد. هفته قبل در بیمارستان بستری و عمل شد و انشاءالله فردا مرخص می شود ولی تا ۲ ماه باید با چوب زیر بغل راه برود. لطفأ به همه اهل خانواده و خانم از طرف من و **مریم** سلام برسانید. دوستان ساکن کلیولند [اوهایو] حالشان خوب است و سلام می رسانند. ارادتمند **جلیل ضرابی**

۱۸۶۶

<sup>۳</sup>. لطفأ چک را زودتر نقد کنید چون احتمالاً تا قبل از آخر این ماه حساب بانکیم را می بندم.

از: ضرابی، جلیل / ۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: حدود ۱۳۵۴

### به نام خدا

## مبارزات سال‌های ۴۲-۱۳۳۹ در ایران و نهضت آزادی ایران

بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک منافقین جبهه ملی دوم را جناح راست بورژوا ملی و نهضت آزادی ایران را جناح چپ آن اعلام کرد و حملات شدیدی را بخصوص به نهضت آزادی ایران می‌نماید. در قسمت دیگر بیانیه ضمن انتقاد، خیانت‌های حزب توده بیان می‌دارد که به علت خیانت‌های این حزب مردم از ایدئولوژی کمونیستی گریزان شدند و در نتیجه در سال‌های ۴۲-۱۳۳۹ مختصر آزادی برای فعالیت‌های سیاسی داده شد هیچ حزب و سازمان کمونیستی وجود نداشت که مردم را رهبری کند و مبارزات را از بی‌راهه و به بن بست کشیده شدن نجات دهد. " باید گفت که در این ۳ سال مبارزات مردم مسلمان ایران جنبش بسیار سریع و با خیزش رشد کرد و سمت پیدا کرده است و باید خدا را شکر کرد که در این مدت هیچ حزب کمونیستی وجود نداشت که آن را منحرف کند، اگر چه بعضی عوامل مارکسیست لنینیست مثل دکتر خنجی بودند از طریق نفوذ در جبهه ملی دوم کوشش برای منحرف کردن مبارزه کردند. پس از کودتای خائانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نخست وزیر شدن زاهدی ناگهان شکاف عمیقی بین ملت و دستگاه حاکمه پیدا شد. ملتی که مصدق رهبر واقعی خود را در زندان می‌دید و به خوبی حس می‌کرد که هیأت حاکمه و در رأس آن شاه، عامل اصلی کودتا مهره‌های بیگانه اند. برای پر کردن چنین شکافی بود که زاهدی پس از انجام مأموریتش و ایجاد به اصطلاح امنیت، ظاهراً مطرود واقع شد و از کار برکنار شد و علاء شخصیت بی شخصیت و ظاهراً ملایم جانشین او شد. سیاست دستگاه در زمان علاء نشان دادن چهره رئوف به مردم بود. ولی مردم بیدار ایران چهره کریه هیأت حاکمه را دیده و نیش‌های مسموم او را حس کرده بودند، نیش‌هایی که حتی در زمان علاء پیرمرد مثلاً قهرمان در تن فدائیان اسلام فرو رفت و آنها را به کام مرگ فرستاد. نهضت مقاومت ملی چه با زاهدی چه با علاء بی‌باکانه به مبارزه پرداخت. پس از آنکه معلوم شد علاء نقشش را نتوانسته

است بازی کند از کار برکنار شد و دکتر اقبال نخست وزیر شد. دکتر اقبال از مدت ها قبل خود را برای نخست وزیری آماده می کرد. ابتدا او را رئیس دانشگاه تهران کردند و او با اختیارات فراوان و بودجه کلان طبق نقشه طرح شده به انجام اصلاحات در دانشگاه پرداخت. هر روز صبح ساعت ۷/۵ به دانشگاه می رفت و تا ساعت ۷ در پشت میز کارش طبق دستور و نقشه اربابان امریکایی و انگلیسی اش انجام وظیفه می کرد. به این ترتیب خود را رئیس دانشگاهی علاقمند به امور دانشجویان و به بهبود وضع دانشگاه معرفی کرد. نقشه خطرناکی که به کمک ده ها مستشار امریکایی و جامعه شناس ها و روانشناسان وطنی تهیه شده بود این بود که دکتر اقبال، دانشگاه این مهم ترین سنگر مبارزاتی ملت ایران را طرفدار خود کند و سپس در مقام نخست وزیری با سوءاستفاده از دانشگاه و دانشجویان شکاف عمیقی را که بین ملت ایران و هیأت حاکمه ایجاد شده است پر کند. ولی این نقشه امپریالیست ها هم نقش بر آب شد. در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) [۱۹۵۵ برابر با ۱۳۳۴] که اسرائیل و سپس انگلستان و فرانسه به خاک مصر حمله کردند دانشجویی قهرمان دانشگاه و سمبل مبارزات دانشگاه های ایرانی عباس شیبانی به دستور نهضت مقاومت ملی به عنوان پشتیبانی از مردم مسلمان مصر دانشگاه را تعطیل کرد و دانشجویان دانشگاه را وادار به انجام تظاهرات ابراز نفرت نسبت به تجاوزگران امپریالیست کرد. دکتر اقبال رئیس به خیال خودش محبوب دانشگاه برای برهم زدن تظاهرات وارد صفوف دانشجویان شد و مستقیماً به طرف شیبانی رفت ولی با مقاومت و بی باکی این دانشجوی انقلابی مواجه شد و حمایت دانشجویان از شیبانی و بی اعتنایی آنها نسبت به دکتر اقبال باعث شد مفتضحانه محل تظاهرات را ترک گوید. اولین زنگ خطری بود که در مقابل دکتر اقبال این عامل سرسپرده امپریالیسم به صدا در آمد و به او نشان داد نمی تواند آنها را بفریبد. به هر حال دکتر اقبال ابتدا به انگلستان و آمریکا مسافرت کرد و پس از گرفتن دستورات لازم در بازگشت به ایران به نخست وزیری منصوب شد. به مجرد نخست وزیر شدن مثل سایر عمال هیأت حاکمه منفور مورد تنفر دانشجویان قرار گرفت. جمله معروف او که خود را «غلام خانه زاد» شاه خائن می خواند زبانه زد دانشجویان شد و بعدها در سال ۱۳۳۹ که دانشجویان ماشین رولز رویس او را که هدیه شاه خائن به او بود در دانشگاه آتش زدند در حالی که با چوب به ماشین شعله ور می زدند می خواندند «غلام خانه زاد است» امپریالیست ها پس از شکست نقشه اقبال متوجه شدند که کینه و نفرت مردم نسبت به حکومت کودتا بیشتر از آن است که به وسیله خود رژیم قابل ترمیم باشد. سیاستمداران و جامعه شناس های امریکایی مرتب هشدار می دادند که ایران وارد مرحله انقلابی شده است. نقشه جدیدی طرح شد و آن این بود که مختصری آزادی سیاسی داده شود به

خصوصاً کوشش کنند که چند پست سیاسی به افراد ملی محافظه کار داده شود. نهضت مقاومت ملی تصمیم گرفت از این فرصت برای بسیج توده های مردم استفاده کند لذا سران نهضت مقاومت ملی به سراغ رهبران سابق جبهه ملی رفتند و آنها را دعوت به تجدید مبارزه کردند. این درخواست در ابتدا زیاد استقبال نشد و بعضی ها علناً می گفتند مبارزه در شرایط حاضر فایده ای ندارد و فقط باعث می شود که ما را هم زندان کنند و یا بکشند. سران نهضت مقاومت ملی می گفتند اگر ما را بکشند سران جدیدی از فرزندان راستین خلق رهبری مبارزه را بدست خواهند گرفت. بالاخره اولین جلسات جبهه ملی دوم به همت نهضت مقاومت ملی تشکیل شد و چند اعلامیه صادر گردید ولی وقتی شورای مرکزی جبهه ملی دوم تشکیل شد و اسامی اعضای آن اعلام گردید معلوم شد که اکثر اعضای فعال نهضت مقاومت ملی را، آنها را که در شرایط سخت سال های ۳۲ تا ۳۹ از زندان و شکنجه نهراسیده و به مبارزه ادامه داده بودند، کنار گذاشته اند. مهم ترین دلیلی که برای آنها می آوردند این بود که شما انقلابی هستید. نهضت مقاومت ملی عقیده داشت که رهبر اصلی جبهه ملی دکتر مصدق است و باید کوشش در آزاد کردن او و دادن رهبری بدست او نمود و در جبهه دشمن رهبری را بدست شاه خائن می دهد و می گفت که باید مبارزه ما مستقیماً بر علیه شاه باشد. جبهه ملی دوم مدعی بود که پیرو راه مصدق است ولی در عمل نه برای رهبری مصدق کوشش می کرد نه مثل مصدق کوشش در مبارزه با دیکتاتوری های شاه و دخالت او در امور سیاسی می کرد و نه مصدقی های فداکاری را که پس از کودتای خائنانه ۱۳۳۲ پرچم مبارزه را در نهضت مقاومت ملی برافراشته نگه داشتند و به پیش بردند به داخل خود می پذیرفت. سران نهضت مقاومت ملی پس از چند ماه مذاکره با جبهه ملی دوم و کوشش بیهوده برای اصلاح آن تصمیم گرفتند بنابر احتیاج روز دست به تأسیس نهضت آزادی ایران زدند. ایجاد نهضت آزادی ایران دلایل متعددی داشت و در حقیقت پاسخی مثبت بود به نیاز زمان. مهم ترین این دلایل عبارتند از: ۱- چون نهضت مقاومت ملی سازمانی بود مخفی لذا غیرقانونی نمی توانست رأساً فعالیت علنی نماید. با تأسیس نهضت آزادی ایران به عنوان یک سازمان علنی و مرامنامه ای که حتی الامکان در چارچوب قانون اساسی بود حربه مخالف قانون اساسی بودن و غیرقانونی بودن سازمان را از دست رژیم دست نشانده می گرفت و با ایجاد تشکیلات نیمه مخفی - نیمه علنی و انجام مبارزه ملی جلو انحرافات جبهه ملی دوم را که به تغییرات رفورمی قانع بود گرفت. ۲- از سال های ۳۲ به بعد بسیاری از مبارزین دست از فعالیت کشیدند و کسانی که در نهضت مقاومت ملی باقی ماندند اکثراً مسلمانان فداکاری بودند که با داشتن ایدئولوژی اسلام و با هدف ایجاد حکومت اسلامی مبارزه می کردند.

تأسیس نهضت آزادی ایران پاسخی بود به نیاز طبیعی این مسلمانان مجاهد فداکار برای متشکل شدن در یک حزب اسلامی و جواب مثبتی بود به درخواست های عده زیادی مسلمان که جدیداً به صف مبارزه پیوسته بودند. تأسیس نهضت آزادی ایران ایجاد شور و شعف فراوانی در محافل معدود مبارز دینی نمود. مسلمانان مبارز آمال های خود را در نهضت آزادی ایران که برای ایجاد حکومت اسلامی می کوشید می دیدند. نهضت آزادی ایران از همان روز تأسیس در سه جبهه به مبارزه پرداخت: ۱- مبارزه با رژیم دست نشانده و در رأس آن شاه خائن. در این جبهه در میتینگ ها و اعلامیه ها لبه تیز حملات متوجه شخص شاه بود. نهضت آزادی ایران عقیده داشت که اگر از شاه اسم نبریم هر عمل دیگری خرده کاری و انحرافی است. همانطور که مصدق بزرگ می گفت شاه مطابق قانون اساسی مقامی غیرمسئول است و لازمه غیرمسئول بودن این است که در امور سیاسی مداخله نکند و فقط در امور تشریفاتی شرکت کند. تمام کارهایی که شاه می کند و دیکتاتوری هایش همگی مخالف قانون اساسی اند و او را بصورت مقامی مسئول و قابل محاکمه درمی آورند. نهضت آزادی ایران می گفت اگر ما راه مصدق را می رویم باید تحت رهبری مصدق باشد. پس از ۱۰ ماه از تجدید مبارزات ملی برای اولین بار نام مصدق در نشریات و سخنرانی های نهضت آزادی ایران برده شد و بعد در زبان ها گشت. از جانب رژیم شدیدترین حمله ها همیشه متوجه نهضت آزادی ایران و سران فداکار آن بود. رژیم از هر فرصت و بهانه ای برای به زنجیر کشیدن این مسلمانان مبارز استفاده می کرد و بیهوده می کوشید که جلو مبارزات به حق آنها را بگیرد. از سال ۱۳۳۹ تا خرداد ۱۳۴۲ تقریباً همه اعضای شناخته شده نهضت آزادی ایران طعم زندان را اقلاباً برای یک دفعه چشیدند. در یکی از تظاهرات مشترک دانشگاه و بازار، عباس شیبانی که به دستور نهضت آزادی یاران خود را از چند روز قبل مخفی کرده بود برخلاف همیشه هنوز دستگیر نشده بود. در موقع خروج دانشجویان از دانشگاه و طی سخنرانی کوتاهی گفت ما نباید موقع حمله به جای دفاع به زمین بنشینیم. زیرا این عمل همیشه منجر به کتک خوردن و بالاخره فرار شده است. امروز اگر پلیس حمله کرد ما از خود دفاع می کنیم. سپس خودش در جلو صف دانشجویان قرار گرفت. در آن روز برای اولین بار پلیس مزدور شاه از دانشجویان کتک خورد و حتی از جلو آنها فرار کرد. به این ترتیب از آن روز نهضت آزادی ایران رسم مبارزه با پلیس و چاقوکش های حرفه ای شاه را به جای کتک خوردن زنده کرد. ۲- به مبارزه کشانیدن روحانیت و مسلمانان - نهضت آزادی ایران از بدو شروع مبارزه وسیعی را برای روشنگری در بین مسلمانان و به مبارزه کشاندن آنان بخصوص جامعه روحانیت شروع کرد. مهندس بازرگان در محافل مختلف مذهبی شروع به

سخنرانی کرد و اغلب سخنرانی‌ها بعداً به صورت کتاب چاپ شدند. آیت الله طالقانی با انتشار کتاب‌هایی از قبیل مالکیت در اسلام، نوشتن شرح و حواشی بر کتاب تنبیه المله و تزیه الامه مرحوم آیت الله نائینی و تجدید چاپ آن تحت نام حکومت در اسلام و ... کتاب‌های تفسیر قرآن و غیره و سایر سران نهضت آزادی ایران با نوشتن کتاب‌های دیگری ترجمه کتب مفید شروع به معرفی اسلام واقعی به صورت ایدئولوژی انقلابی ملت ایران کردند. عده‌ای از عوامل مزدور دستگاه که به جامعه روحانیت نفوذ کرده بودند مبارزه شدیدی را بر علیه نهضت آزادی ایران شروع کردند و کوشش می‌کردند که جناح محافظه کار روحانیت را بر علیه آن تحریک کنند ولی مبارزه به حق نهضت آزادی ایران مورد حمایت روحانیت مترقی قرار گرفت. روحانیت مترقی روز به روز قوی تر و مصمم تر شد و به سرعت به میدان مبارزه وارد شد. مبارزه‌ای اصیل بی باک و پرتحمل. ۳- جلوگیری از انحراف جبهه ملی دوم - جبهه ملی دوم با شعار استقرار حکومت قانونی و تقاضای اصلاحات روبنایی بدون اینکه به مرکز آن یعنی دربار شاه خائن کار داشته باشد مسیری انحرافی را شروع کرده بود و عوامل محافظه کار و احیاناً وابسته در آن نفوذ فراوان داشتند. حتی صحبت از وارد کردن حکیم الملک، خائن معروف و عامل امپریالیسم انگلستان به کمیته اجرائیه به میان آمد ولی در اثر مخالفت‌های نهضت آزادی ایران و دانشجویان مترقی دانشگاه عملی نشد. در ابتدای تشکیل نهضت آزادی ایران انتقادهای فراوانی از طرف رهبری جبهه ملی دوم به آن شد. تمام مسئولیت‌ها را از اعضای نهضت آزادی ایران، که به طور فردی در جبهه ملی فعالیت می‌کردند، سلب کردند و مقرر کردند که اعضای نهضت آزادی ایران فقط به عنوان اعضای عادی می‌توانند در سازمان جبهه ملی دوم فعالیت کنند، نهضت آزادی ایران را تندرو و افراطی خواندند ولی پس از مدتی حقانیت راه نهضت آزادی ایران معلوم شد و جناح جوان و مترقی جبهه ملی شروع به حمایت از آن کرد. یکی از اعضای شورای مرکزی که زیاد مورد انتقاد دانشجویان قرار می‌گرفت دکتر خنجی بود. یک باندها طرفدار خودش تشکیل داده بود و به وسیله آن نظریاتش را در جبهه ملی بیان می‌کرد. دانشجویان دانشگاه مخالفت‌های زیادی با باندها خنجی کردند و یک بار به همین علت عده‌ای از دانشجویان از جمله شهدا بیژن جزنی و حسن ظریفی برای مدت محدودی از جبهه ملی اخراج شدند. برنامه انحلال احزاب او نزدیک بود علیرغم مخالفت اکثر احزاب عملی شود که با پیام دکتر مصدق به جبهه ملی جلو آن گرفته شد. جبهه ملی دوم تا آنجا رفت که حتی در زمان حکومت علم مذاکراتی را با او برای ایجاد شورای ۳ نفری نخست‌وزیری و شرکت جبهه ملی در کابینه انجام داد ولی در این موقع علاوه بر نهضت آزادی ایران دانشجویان دانشگاه،

بازار و بسیاری از احزاب از اعمال محافظه کارانه و انحرافی رهبری انتقاد می کردند و جلو این نوع اعمال را می گرفتند. بررسی اعمال سه گانه فوق و اثرات آن در پیشرفت جنبش انقلابی ایران، نهضت آزادی ایران، هر سه نقشه فوق را کاملاً و به خوبی پیاده کرد: از یک طرف جلو اعمال انحرافی جبهه ملی دوم را گرفت. رهبران نهضت آزادی ایران می گفتند «استعمار متوجه شده است که ایران همچون دیگ بخاری شده که مرتب به فشار بخار داخل آن اضافه می شود و اکنون به مرحله انفجاری رسیده است و می خواهند از جبهه ملی دوم بعنوان دریچه اطمینان استفاده کنند و بخار اضافی را خالی کنند. ما انفجار انقلابی را استقبال می کنیم و نمی گذاریم که جبهه ملی دریچه اطمینان شود. عناصر رژیم که حکومت اسلامی و ایجاد امت برایشان غیرمفهوم بود، چون می دانستند که اعضای نهضت آزادی ایران مخالف شاه و رژیم او هستند در زندان آنها را جمهوری خواهان می نامیدند. ۲- از طرف دیگر نهضت آزادی ایران نگذاشت که شاه چهره کریه خود را مخفی کند و مبارزات را متوجه نخست وزیرهای انتصابی کند. نهضت آزادی ایران به حق موفق شد که پیکان تیز مبارزات را متوجه شخص شاه کند. به طوری که در سال ۱۳۴۲ شعارها از «انتخابات آزاد» و «دموکراسی» و غیره به «اصلاحات ارضی آری - دیکتاتوری شاه نه» تبدیل شد و شاه به درستی به عنوان یزید زمان شناخته شده بود. چه بسا روحانیونی که از یزید ضداسلام اسم برده بودند، به جرم اهانت به مقام سلطنت زندانی شدند. در عرض سه سال نهضت آزادی ایران همراه با سایر نیروهای انقلابی چهره واقعی شاه خون آشام را آن طور که هست به ملت ایران نشان داد. بالاخره نهضت آزادی ایران موفق به آزاد کردن انرژی عظیم دینی از قید و بندها و به میدان مبارزه کشاندن توده واقعی مستضعفین شد. مستضعفینی که با دست های خالی و پاهای برهنه از جان می گذشتند و سینه خود را سپر سرنیزه ها و گلوله های دژخیمان می کردند و پرچم خونین مبارزه را، پرچم حسین (ع) را، محکم بدست می گرفتند و پیش می رفتند و پیش می بردند. در عرض کمتر از ۳ سال مبارزه آنقدر اصیل و عمیق و انقلابی گشت که شاه مجبور شد برای تثبیت پایه های لرزان حکومتش آزادی داده شده را پس بگیرد و دست به کشتار مردم بزند. ولی ملتی که به پاخواسته دیگر حاضر نبود که بنشیند. توده های مسلمان را دسته دسته دستگیر می کردند، مدارس دینی را خراب می کردند، طلاب جوان را به گلوله می بستند یا به سربازی می بردند ولی اینها در اراده خلل ناپذیر ملت بی اثر بود. اجتماعات ضد رژیمی روز به روز بیشتر، مخالفت ها شدیدتر و موضع گیری های ضد شاهی روز به روز دقیق تر می شد و اکنون ملت رهبر جدیدی یافته بود. رهبری که مرجع تقلید دینی آنها هم بود. به کوشش نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای اصیل

انقلابی شعار مصدق، مصدق تبدیل به خمینی، مصدق شد. عکس های این رهبر بزرگ و دلیر علیرغم مخالفت های رژیم در شهرها و اکثر دهات ایران پخش شد و مردمی را که امکان دیدار مستقیم رهبرشان را نداشتند بوسیله عکس ها با چهره ایشان آشنا شدند. فریادهای اعتراض ضد رژیم و بخصوص شاه روز به روز بلندتر می شد و برخورد نهایی بین رژیم و ملت نزدیک تر می شد، برخوردی که پایان یک مرحله از مبارزه و شروع مرحله دیگری یعنی مرحله مبارزه مسلحانه را اعلام کرد. چنین روزی در ماه محرم سال ۱۳۴۲ فرا رسید و تظاهرات خشم آلود ملت در ایام محرم و اعتراض هایی که با استفاده از خاطره قیام حسینی به یزید زمان می شد و تظاهرات عاشورای آن سال با شرکت بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر که حتی در مقابل کاخ مرم شاه خائن شعارهای ضد شاه می دادند برخورد خونین بین شاه و ملت را اجتناب ناپذیر کرده بود. این برخورد در روز ۱۲ محرم مصادف با ۱۵ خرداد آن سال به دنبال دستگیری مرجع تقلید و رهبر مبارزات ملت آیت الله خمینی به وجود آمد. مدت ۳ روز توده های خشمناک با مشت های خالی به تانک ها حمله بردند و با مسلسل های امریکایی و اسرائیلی دور شدند. پس از شهید شدن بیش از ۱۰,۰۰۰ نفر شاه ظاهراً به اوضاع مسلط شد خودش می دانست که این ملت است که پیروز شده است. همان گونه که ملت بالاخره رهبرش را از زندان آزاد کرد ۱۵ خرداد سال ۴۲ به عنوان پایان مرحله تظاهرات خیابانی و شروع مبارزات مخفی مسلحانه بود. کمی پس از ۱۵ خرداد گلوله ای که از هفت تیر شهید بخارایی خارج شد و بر سینه منصور نخست وزیر وقت نشست نشان داد که تلاش های شاه و اربابانش برای جلوگیری از انقلاب به جایی نرسیده است و دیگ بخار در حال انفجار است. سپس دست به اسلحه بردن گروه هایی از حزب ملل اسلامی این علامت را تأیید کرد. در سال ۱۳۴۱ نهضت آزادی ایران در یکی از اعلامیه هایش نوشت «انقلاب در خانه ما را هم کوبیده است» اکنون ملت در خانه را برای انقلاب مسلحانه باز می کرد. رژیم از قبل از ۱۵ خرداد که اعلام انقلاب مسلحانه را دیده بود و اقدام به دستگیری های وسیع نمود و این عمل را ادامه داد. بسیاری از فعالین جنبش از جمله سران و عده زیادی از فعالین نهضت آزادی ایران دستگیر شدند. نهضت آزادی ایران که این دستگیری های را پیش بینی می کرد. از همان ابتدا تشکیلات خود را به صورت نیمه مخفی - نیمه علنی در آورده بود. بجز سران نهضت و عده ای که به علت احتیاج زمان بصورت علنی فعالیت می کردند بقیه کادرها شناخته نشده بودند. رژیم هر کسی را که احتمال می رود عضو نهضت آزادی ایران باشد دستگیر کرد و به شکنجه گاه برد ولی نتوانست همه کادرها را دستگیر کند. رژیم که بنابر شیوه قدیمی پلیس همیشه کوشش می کرده و می کند که در سازمان های سیاسی رخنه کند، به علت



هوشیاری سران و اعضا نهضت نتوانسته بود حتی یک نفر از عواملش را وارد کادرهای اصلی کند. مضافاً به اینکه حتی کادرهای اصلی فعال هم از مشخصات افراد دیگر و نوع فعالیت ها و مسئولیت های آنان بی اطلاع بودند. به همین دلیل رژیم نتوانست نهضت آزادی ایران را متلاشی کند و اکثر اعضای آن دستگیر نشده باقی ماندند و یا پس از چند ماه از زندان آزاد شدند. عده ای از فعال ترین کادرها دعوت زمان را به قیام مسلحانه لیبک گفتند و سازمان مجاهدین خلق ایران را بصورت مخفی تشکیل دادند و بقیه به کار سیاسی مخفی ادامه دادند و می دهند. سازمان مجاهدین خلق ایران با پیروی از ایدئولوژی اسلام به زودی رهبری جنبش مسلحانه پیشتاز را بدست مردم و پرچمی خونین تر و سرخ تر از پرچم نهضت آزادی ایران برافراشت. این پرچم خونین تر برافراشته تر باد. از آن زمان نهضت آزادی ایران بعنوان سازمان سیاسی انقلابی اسلامی در خدمت جنبش مسلحانه قرار گرفت. کادرهای شناخته شده آن طاهر احمدزاده ها، مهندس سحابی ها، دکتر شیبانی ها، و ده ها مبارز دیگر زندانی کشیده شدند و تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفتند. شاه خون آشام حتی از شکنجه آیت الله طالقانی مجاهد ۷۰ ساله دریغ نورزید. ولی تلاش های مذبوحانه وحشی گری های رژیم چه برای کوییدن و متلاشی کردن سازمان مجاهدین خلق ایران، گروه مهدویون، تشیع سرخ و سایر سازمان های سیاسی - نظامی و چه برای متلاشی کردن نهضت آزادی ایران و سایر سازمان های سیاسی که در خدمت انقلاب مسلحانه قرار گرفته اند و پیام خون را می رسانند. بی اثر خواهد بود و ملت مسلمان ایران راه خود را تا پیروزی نهایی و متلاشی کامل رژیم و ایجاد حکومت اسلامی ادامه خواهد داد. نهضت آزادی ایران به رسالت تاریخی اش آگاه هست و این رسالت با نثار خون اعضایش و بذل جان انشاء الله انجام خواهد داد.

۱۸۶۷

از: ضرابی، جلیل/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱/۲۲ - دی ۱۳۵۴

بنام خدا برادر عزیزم کمال سلام علیکم مجاهدت های شما مقبول خدای باشد. ۱- آدرس مکتبی من از این به بعد چنین است: ... ۲- خبری که یک مسافر از ایران آورده است: آقای مانیان به ایشان گفته است که فعلاً آزاد ولی تحت نظر است. حسینی مخفیانه کار می کند. ۳- برآوردی که بعضی از ایرانی های شیکاگو از فعالیت های اخیر دستگاه می کنند به نظر می رسد با وادار کردن آخوندهای وابسته به دستگاه به بدگویی راجع به دکتر شریعتی و تهیه مقدمات ایجاد میتینگ هایی بر علیه او می خواهند زمینه را برای اعدامش آماده کنند لذا باید شدیداً از او دفاع کرد. ۴- نامه شما به آدرس دیگرم به من نرسید. اگر به علت اشکال در آدرس عودت داده شده است لذا آن را به آدرس قبلم بفرستید. از جریان ۱۵ فوریه اطلاع دارم. ۵- اصغر (او را دیده اید) از گروه علی خودش را جدا می کند و عقیده دارد که هم در کنفدراسیون باید اسلامی تر باشند و هم عضو انجمن اسلامی شوند. به علت اضافه شدن برخوردهای شخصی بین آنها (به علت خودخواهی و دیکتاتوری علی) اصغر مسلمان های دیگر را تشویق به راه خودش می کند و حتی در انتخابات در رأی دادن شرکت نمی کنند و بعد خودش را به طرفداران کار توده ای نزدیک می کند. در این موقع یک زن و شوهر متدین عضو کنفدراسیون طرفدار کار توده ای و با اصغر رویشان کار می کنم ولی با علی هم جلسه دارند. محمد برادر علی به جنوب کالیفرنیا رفته بود در آنجا شدیداً به راه آنها که گروه مسلمان خودشان را مشخص نمی کنند، دنباله رو جبهه ای ها هستند، جلدهای آخر اسلام شناسی را چون ضد مارکسیسم است به بچه ها ندادند که بخوانند، کتاب انسان و اسلام را که زیراکس کردند ۲۰ صفحه آخر آن را که در انتقاد از مارکسیسم است تکثیر نکردند و غیره. به آنها انتقاد می شود. محمد نزد من آمد گفتم حرف های آنها درست است. در جلسه دیگری با محمد و علی، پیشنهاد کردم عضو انجمن شوند و انجمن در خارج و داخل کنفدراسیون عضو داشته باشد، ابتدا شدیداً مخالفت می کردند ولی ناگهان علی خود خیلی خوب و روی آن اصرار می کنند ولی من گفتم با این همه داد و فریادهایی که می کنند لازم است اول جلسه مخصوص شما داشته باشیم. اصرار دارند که به زودی عضو رسمی انجمن شناخته شوند ولی با این وضعیت اگر عضو شوند فقط به اشکالات ما اضافه می کنند. به امید دیدار خداحافظ

۱۸۶۸

از: ضرابی، جلیل/۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ ژوئن ۱۳۷۷ - دی ۱۳۵۶

گزارش مسافرت به اروپا

به نام خدا برادر گرامی سلام علیکم موفقیت شما را در جانبازی در راه خدا خواهانم. پس از ورود به فرانسه همراه **ابوصادق** (برادری که پیش **دکتر مصطفی** بود و گفتم که از ماشین من استفاده می کرد) به انگلستان رفتیم. این برادر مدتی بود که در **انگلستان** زندگی می کرد و موقتاً به فرانسه رفته بود. در انگلستان به علت اینکه دانشجوی نشده بود او را راه ندادند و مراجعت کرد. گفت که در آنجا **محمد** را دیده است و بعداً از **سروش** شنیدم که آقای **جعفری** و **علیرضا** هم به آنجا رفته بود و همزمان با محمد در انگلستان بودند. یک شب نزد **سروش** بودم صحبت راجع به چیز بخصوصی نکردیم. بطور غیرمستقیم از بالا ایراد داشت که پایینی ها را در کارها دخالت نمی دهند. بعد دو شب را نزد برادر دیگری که معرفی کرده بودید گذراندم. زندگی او و بی قیدی خودش و خانمش به مال دنیا واقعاً تحسین آمیز است. در رشته مربوط به خودش واقعاً وارد است و شاید کس دیگری با آن همه معلومات پیدا نشود. برادر **صادق** می گفت آدم خودخواهی است من شخصاً خودخواهی از او ندیدم ولی به هر حال از خودش زیاد می گفت. از شما گلگی شدید داشت که با او کمی سیاستمدارانه رفتار می کنید مثلاً صحبت هایی که در جلوی آقا شده بود و نیز ۵ روز در انگلستان بوده اید ولی با او دیدار نسبتاً کوتاهی کرده اید و می گفت من که همه را در انگلستان می شناسم برادرمان با دوستانم قرار می گذارد و حتی یکی از آنها مجبور می شود قرارش با من برای این جریان به عقب بیندازد و آن وقت به من می گوید کار زیاد دارم و باید فوراً از انگلستان بروم. به هر حال جلب دوستی این برادر خیلی لازم است. خیلی از حرف هایش به عقیده من غلط است و حتی آثاری از عقاید التقاطی دارد ولی به هر حال انسان خیلی خوبی است. نظرش را راجع به **سید** پرسیدم معلوم شد به هیچ وجه به او علاقه ای ندارد. قرار است تابستان خانواده اش را برای مرخصی پیش من بفرستد. کس دیگری را هم که گفته بودید ملاقات کردم. برای آمدن روزشماری می کند ولی هنوز کنسولگری پاسپورتش را تمدید نکرده است. اگر برادران امریکا به کنسولگری اصرار کنند. که زودتر آن را تمدید کند و خودشان آن را بگیرند و برایش بیاورند بهتر است. ضمناً برادری که ذکر خیرش رفت می گفت اخیراً نشریه برایش نمی رود و گلگی می کرد. سپس به **آلمان** رفتم. ابتدا

نزد برادری در **اشتوتکارت** رفتم که او را می شناسید. یک شب آنجا بودم که تقریباً بی فایده بود. انتقادات زیادی به **مکتب** و انجمن در آمریکا داشت. می گفت اگر اروپا هم وجود دارد باید در کارهای انتشاراتی و غیره نظر ما پرسیده شود. گفتم شما هم یک کاری بکنید بعد توقع داشته باشید و گرنه فرستادن کتاب ها قبل از چاپ برای شما و اظهار نظر شما اگر خودتان کاری نکنید امری است که فقط جلو فعالیت آنها را هم که کار می کنند می گیرد. گفت از شما خواسته است که کتابی را برای تایپ کردن به آنها بدهید و تاکنون نفرستاده اید (برادر دیگری که دیدم - **احمدی** - می گفت از نظر تایپ کردن در مضيقه ایم و انجمن امریکا به اروپا کمک کند). می گفت در جلسه آینده شورا می خواهیم تصمیمات شدیدی بگیریم. از حرف هایش کمی بوی انشعاب می آید. فکر می کنم ناراحتی آنها بیشتر به این علت است که می خواهند کاری بکنند و هیچ کاری از دستشان بر نمی آید، یعنی احتیاج به کمک دارند در حالی که کسی به آنها کمکی نمی کند. لازم است به طریقی در کاری مشغول شوند تا احساس مفید بودن بکنند. راجع به انجمن امریکا انتقادات شدید داشت و همه را هم از برادران ما می دانست. به عقیده او بچه های انجمن در امریکا می ترسند حرف سیاسی بزنند و در نشست هیچ برنامه سیاسی و اظهار نظری در مورد سازمان های سیاسی وجود نداشت. حتی در جلسات چند نفری هم بحثی که نمی شد سیاست بود. روز بعد نزد **احمدی** رفتم. او و برادر اول انتقاداتی به نشریه داشتند بخصوص راجع به مقالات **لبنان** و **سرهنگ رحیمی** و می گفتند این دو مسأله ارزشش را نزد افراد خیلی پایین آورده است. (در مورد سرهنگ رحیمی می گفتند چرا دو موضع متفاوت گرفته است). سه روز نزد این برادر دوم بودم که خیلی مفید بود. در ابتدا حرف های شبیه اولی می زد ولی به تدریج به ایشان فهماندم که آنها حتی در اتحادیه خیلی عقب تر از انجمن هستند. تا به حال سه نفر از اعضاء هیأت اجرائیه سال های قبل خراب شده اند. ۱- کسی که زنی گرفت که با او ناجور بود و برادرزنش وابسته به رژیم بود. بالاخره کار به طلاق کشید و زنش در کنسولگری مشغول کار شد. خودش حالا ایرادات زیادی به اتحادیه دارد و اخراج شده است. (این همان کسی است که **محمد** داستانش را در شورای انجمن به طریق دیگری تعریف کرد ولی داستان به این ترتیب است). ۲- مسعود؛ سه سال پیش **دبیر ارتباطات خارجی** بوده است. در همان سال حوزه خودش را (حوزه **بُخوم**) توی **کنفدراسیون** می برد. حدود یک سال قبل خودش و یکی دو نفر از دوستانش به گروه **علی جمالی** می پیوندند و چون آدرس ها را داشت نشریه «**ما چه می گوئیم**» را برای همه اعضای اتحادیه فرستاد. اخیراً گویا مارکسیست شده است. (از افتخارات علی جمالی) ۳- یک زن که با مسعود عضو هیأت

دبیران بوده است و بر ضد اتحادیه شده است ولی نمی دانم چرا. گفتم در انجمن در سطح افراد عضو نزدیک به اعضای هیأت دبیران اصلاً از این خبرها نیست به جز یک مورد که یکی از آنها می خواست با یک دختر وابسته به رژیم ازدواج کند به علت بی اطلاعی از وضع آن دختر بود نه آگاهانه. گفت چون وظایف هیأت دبیران سنگین است در اینجا کسی حاضر نیست مسئولیتش را بپذیرد و اغلب کسی که عضو هیأت دبیران می شود تنها کاندیدا است. گفتم در امریکا کار هیأت دبیران حداقل به سنگینی اینجا هست ولی اگر برای هر پست افرادی که مایلند عضو هیأت دبیران می شوند احتمال موفقیت را بدهند حداقل ۱۰-۱۵ نفر کاندیدا وجود خواهد داشت. و این مسأله باعث تعجب زیاد او شد. گفتم سال ها است که ما کمبود دبیر نداریم و کسی به علت تنها کاندیدا بودن و یا خواهش و اصرار دیگران حائز این پست نمی شود. بعداً **مسئول کمیته فلسطین** و دو نفر دیگر از اعضای **هیأت دبیران** هم آمدند و مذاکره کردیم. همگی نسبت به لبنان و حرکت المحرومین نظر خوب داشتند ولی مسأله حمایت حرکت از **سوریه** بخصوص مسافرت های آقای **صدر** به سوریه و اردن و غیره مورد ایرادشان بود. به هر حال می گفتند جو اروپا آنقدر خراب است که برخلاف میل خودشان نمی توانند از حرکت حمایت کنند. در یک سال گذشته ۳ تن دارو تهیه کرده و قسمت اعظم آن را به **فلسطین** فرستاده اند. ممکن است بقیه اش را برای حرکت بفرستند. می گفتند چیزی که به ما بزرگ ترین کمک را خواهد کرد نطق یا مقاله ای است از **یاسر عرفات** که بگوید از روابط گذشته با حرکت شکایتی ندارد و آن را حرکتی انقلابی می داند. ضمناً خیلی علاقه داشتند عکس از **لبنان و حرکت المحرومین** داشته باشند. در جلسه راجع به چاپ کتاب **موسوی** صحبت شد که جریان آن را اطلاع دارید. با وجودی که تقریباً همگی از دوستان ما هستند شدیداً به **احمدی** حمله می کردند که چرا نمی خواهد به **مکتب و برادر صادق** زیاد حمله کند در حالی که خود او هم دل پری داشت. قبلاً پیشنهادهای از طرف اعضا شده بوده است که جلسه ای با **برادر صادق** و **برادر موسوی** تشکیل شود و با آنها خط و نشان بکشند. در این جلسه هم همگی عقیده داشتند که این دو سازمان بخصوص **مکتب آقا بالاسر اتحادیه** شده است و می خواهد هر چه می گوید اتحادیه انجام دهد. تصمیم گرفته شد که یک سمینار تشکیلاتی از اعضا **اتحادیه** تشکیل شده و در آنجا نمایندگان تعیین شوند که این کار را بکنند. پس از تلفن به آمریکا **احمدی** قبول کرد که حق با برادر **صادق** است و بعداً از حرف هایش فهمیدم که با بقیه هم صحبت کرده و آنها هم آتششان کند شده است. بخصوص وقتی به او گفتم اگر به اسم اتحادیه باشد چون سطحش می گویند زیاد بالا نیست ممکن است رویه

هایی بر آن نوشته شود که دامنگیر اتحادیه شده در حالی که یک سازمان انتشاراتی مسئولیتش خیلی کمتر است، در حرف هایش نرم تر باشد. در جلسه خصوصی آقای **احمدی** می گفت برادران دوست در امریکا شورا را بوجود آورده اند که هیأت دبیران انجمن را کنترل کنند و من بطور مختصر جوابش را دادم و بعد در جلسه ای که سه نفر دیگر هم بودند راجع به شورا و نقش آن و اینکه همه حوزه های بزرگ تر از ۱۲ نفر در آن نماینده دارند صحبت کردم. همگی پذیرفتند که طرح مفیدی است و گفتند که خودشان هم طرح شبیه به آن دارند یعنی از یکی دو سال پیش هیأت دبیران خودش عده ای را به عنوان هیأت مشاورین انتخاب می کند که در کارها با او مشورت کنند. هیأت دبیران کمیته ندارند و در فکر ایجاد کمیته هم هستند. از هیأت دبیران امریکا و **دفتر پخش** شدیداً گلگی داشتند. **۱- هیأت دبیران:** بخصوص **دبیر فرهنگی**. به آنها همکاری نمی کنند، جواب نامه ها را نمی دهند مثلاً نامه ای که در آن نوشته اگر مایلید کتابی که موسوی نوشته به اسم دو سازمان چاپ شود دبیر فرهنگی تلفنی سوالاتی کرده ولی بعد اصلاً موافقت یا مخالفتش را اطلاع نداد. راجع به ۱۵ خرداد از دو ماه قبل با دبیر فرهنگی برای نوشتن اعلامیه مشترک تماس گرفته اند و چند مرتبه مذاکرات تلفنی شده است که خودش چند صد مارک فقط برای این اعلامیه شده است و تا یک هفته قبل از ۱۵ خرداد هر روز منتظر بودند نامه از امریکا بیاید و حتی به علت کمی وقت آن را در بست قبول کنند و به اسم امریکا و اروپا چاپ کنند و نامه نیامد. در مورد **مکتب مبارز** گفتند امریکا هیچ همکاری نمی کند و فشار زیادی به آنها می آید که خودشان بار دو سازمان را به دوش بکشند. گفتم مقالاتی که در گذشته فرستاده شده شما تقریباً هیچ کدام را چاپ نکرده اید. یکی را گفته اید که باید در **مجموعه کرامه** چاپ شود آن هم بعد از یک سال تأخیر و سه مقاله دبیر فرهنگی سابق را پس از گرفتن ایراداتی گفته اید بهتر است در نشریه داخلی خودتان چاپ کنید. از آن گذشته هر چه ما می نویسم و تلفن می کنیم که خواهش می کنیم مقالات را قبل از چاپ به نظر ما هم برسانید، ترتیب اثر نمی دهید و یکی دو تا را هم که فرستاده اید تصحیحات امریکا را در آن وارد نکرده اید. بنابراین امریکا به چه امیدی نشریه را متعلق به دو سازمان بدانند و به چه امیدی مقاله بفرستند؟ گفتند این ایرادات به هیأت دبیران سال های قبل وارد است و تنها نشریه ای که در زمان ما داده شده است، شماره ۲۲ است که تمام مقالاتش بجز سرمقاله قبلاً به نظر امریکا رسیده است. سرمقاله را هم خطوط کلی اش را دبیر تشکیلات امریکا وقتی در اروپا بود گفت و بعد ما نوشتیم (سرمقاله را برادر **صادق** نوشته است لذا انتقاد از آن نشود. همچنین مقاله «**اگر پاپ و مارکس**» نبودند را **علی** نوشته است و باید پذیرفت). گفتم اگر

امریکا مطمئن شود که مقالاتش چاپ می شود و در مقالات شما هم حق اظهار نظر دارد و اظهار نظرش مورد توجه قرار می گیرد مقالات زیادی خواهد فرستاد. برادر **احمدی** گفت این شرط را صددرصد قبول می کنم و حتی مایلیم که همه یا اکثر مقالات از امریکا بیاید که ما بتوانیم وقتمان را صرف کارهای مربوط به آموزش در حوزه ها و رفع اشکالات داخلی بکنیم. گفتم من هیچ گونه سمت نمایندگی ندارم ولی مطمئن هستم که امریکا هر گونه همکاری را خواهد کرد. (به هر حال اگر حسن نیت به خرج دهیم همه گونه امکان همکاری برای امریکا در نشریه وجود دارد و از نظر آنها حتی اگر سطح نشریه کمی هم پایین بیاید زیاد مهم نیست ولی مهم این است که سالی دو شماره بیرون بیاید) و این را در حالی می گویند که ضمناً می گفتند اگر امریکا در مورد **مکتب مبارز** و سایر همکاری ها با ما بخواهد به این روش ادامه دهد ممکن است در نشست پیشنهاد کنیم که احیاناً دو سازمان از هم فاصله بیشتری بگیرند. گفتم متأسفانه امریکا هم همین انتقاد را متقابلاً از شما دارد و حتی صحبت شد که اگر وضع به این ترتیب ادامه یابد اسم امریکا را از روی مکتب مبارز برداریم. گفتم این سوء تفاهمات خطرناک است و ما و شما باید برای رفع آن صادقانه همکاری و کوشش کنیم. ۲- **شرکت انتشار** - می گفتند که شرکت انتشار گاهی کار چاپ را ماه ها به عقب می اندازد. برادری که روز اول دیدم می گفت که خودش کتابی را به دکتری که به امریکا می رفت داد چاپ کند و اکنون که ۱۰ ماه گذشته است هنوز چاپ نشده است. «**حسین و ارث آدم**» را گفتند دادیم چاپ کنند پس از ماه ها بدون علت و بدون اطلاع ما قسمتی از آن حذف شد و بقیه چاپ شد (ضمناً من متوجه شدم که روی جلد حسین را غلط نوشته است و حسن نوشته است). گفتند که چند ماهی است هیچ کتابی را به **دفتر پخش** نمی دهند و همه کارهایشان را در اروپا انجام می دهند. ضمناً می گفتند قیمت های دفتر پخش هم زیاد است و پس از احتساب پول پست در اروپا حتی ارزان تر می شده چاپ کرد. شب بعد در جلسه محلی **آخن** شرکت کردم. حدود ۲۲ نفر آمده بودند. جوان های خیلی علاقمند بودند ولی هم سطح دینی و هم سیاسی آنها نسبتاً پایین بود. قسمتی از بحث ها راجع به ۱۵ خرداد بود و نتیجه گیری کردند که مبارزات قبل از ۱۵ خرداد فرمیستی بود و ۱۵ خرداد مبارزه را به صورت انقلابی درآورد و ۱۹ بهمن روز شروع مبارزات مسلحانه است به علت اینکه اولین اقدام نظامی مطالعه شده که ماه ها عده زیادی راجع به چگونگی انقلاب بحث کرده بودند، انجام شد. گفتم قسمت اعظم مبارزات قبل از ۱۵ خرداد هم انقلابی بوده است. مثلاً مبارزات **دکتر مصدق** انقلابی بود چون با استعمار جنگید یعنی با زیربنای رژیم استعماری. بنابراین می خواست تغییر زیربنایی ایجاد کند. ۱۹ بهمن را هم با

**حزب ملل اسلامی** و ترور منصور مقایسه کردم و گفتم در هر دو برنامه ریزی و بحث و تهیه مقدمات وجود داشته است. مضافاً به اینکه **حزب ملل اسلامی** از شهر شروع شد ولی گروه سیاهکل از ده شروع کرد که بعداً انقلابیون دیگر گفتند در شرایط فعلی ایران استراتژی غلطی است. روز بعد سمینار منطقه ای بود (در سال ۲ سمینار کل دارند که حدود ۲۰۰ نفر شرکت می کنند و چند سمینار منطقه ای که بین ۴۰ و ۶۰ نفر شرکت می کنند. سمینارهای منطقه ای بعضی سمینار قرآن هستند، بعضی سمینار ایدئولوژیک و برخی سمینار تشکیلاتی) حدود ۵۰ نفر آمده بودند و بحث راجع به **سوره الحمد** بود. قرار بود ۳ حوزه رساله بیاورند که فقط یک حوزه آورده بود. یک حوزه (یا به اصطلاح آنها انجمن اصلاً شرکت نکرده بود و انجمن دیگری فقط بسم الله الرحمن الرحیم را تفسیر کرده بود. حوزه ای که رساله آورده بود دو نفر گوینده یکی که نسبتاً مسن بود اطلاعات قرآنی زیاد داشت ولی در افکارش رگه های سنتی زیادی دیده می شد. مثلاً عقیده داشت که مردان مبارزی که در سطح رهبری هستند از طرف خدا و امام زمان به آنها وحی می شود و دستور داده می شود. جلسه بطور مشخص تحت نفوذ افکار او قرار می گرفت و چند نفر از او خواهش کردند که برای تفسیر قرآن به شهر آنها برود. نفر دیگر خوب بود ولی جوان بود. فقط یک نفر با معلومات (و الحق با معلومات خوب چه از نظر دینی و چه از نظر سیاسی) در جلسه بود. به نام **مسعود** که حدود یک سال پیش از ایران آمده است و به نظر می رسد که تحت تأثیر افکار آقای **موسوی** است. خودخواه به نظر می رسید و با بچه های دیگر مخلوط نمی شد. مثلاً در محلی نسبتاً عقب می نشست و چند صندلی دور و برش خالی بود. حرکات و پک زدن به سیگارش با تبختر بود. فقط یک دفعه در بحث شرکت کرد و بحث جالبی بود. بعدازظهر هم جلسه را ترک کرد و شهر خودش رفت. من هم یک دفعه بحث کردم که فکر می کنم حداقل به اهمیت بحث او بود ولی بیشتر از یک دفعه صحبت نکردم که احياناً کسی از آنها ناراحت نشود. در همان اوایل متوجه شدم که ۳ نفر از شرکت کنندگان طرز حرف زدنشان (که مرتب سوالات بی ربط می کردند و هیچ وقت هم قانع نمی شدند) غیرعادی است. به دبیر مالی اتحادیه آنها را مخفیانه معرفی کردم و گفتم مواظب این سه نفر باشید گفت یکی از آنها را قبلاً شناخته ایم و احتمال دارد وابسته به گروه **علی جمالی** باشد. یک نفر دیگر را گفت نمی شناسم و نفر سوم را گفت می شناسم و پسر خوبی است فقط یک دنده است. گفتم به هر حال این سه نفر از نظر من مشکوکند تا وقتی در مورد هر کدامشان عکسش ثابت شود. گفتم باید روی هر کدام مطالعه کرده و دید

۱- وابسته به رژیم ۲- مارکسیست ۳- جزو گروه علی جمالی هست یا نه. بعدازظهر نفر اول می خواست «شناخت»



مجاهدین را که گروه علی جمالی تکثیر کرده است پخش کند که هیأت مدیره جلویش را گرفتند. بعد برای اینکه شایع نکند که اتحادیه مخالف مجاهدین و جزوه شناخته آنها است در جلسه اعلام کردند که این کار را بخاطر آن کرده که این گروه را نمی شناسیم. همان کسی که او را نمی شناسیم و من به او مشکوک بودم شدیداً به این کار اعتراض کرده و چند دفعه صحبت کرده و می گفت به هیچ وجه نباید جلو پخش نشریات **مجاهدین** گرفته شود. در اتحادیه جو اعتراض به صورت شدید وجود دارد (تقریباً حالتی مثل کالیفرنیا). اعتراض به **حرکت المحرومین**، به سازمان های سیاسی موجود به رهبران اتحادیه به افراد قدیمی - به فارغ التحصیلان - هر کاری را هیأت مدیره می خواهد بکند باید فکر کند که این کار چطور تغییر خواهد شد و چطور آن را انجام دهد که به خود کامگی، وابستگی خاصی (معمولاً همیشه این گروه خاص نهضت آزادی است چون قدرت را اسماً در دست دارد) و غیره نشود. شناخت امنیتی آنها ضعیف است و آنچه که در سمینار جلب نظر می کرد این بود که چند نفر می توانند در جلسه اخلاص کنند بدون اینکه حتی آنها متوجه شوند. به نظر من جو اعتراض را هم افراد مشکوک و وابسته به گروه مشخصی نیستند. این جو اعتراض حتی در بین دوستان ما نسبت به مسائل خود ما وجود دارد. عقیده دارند همه کتابی را (سیاسی - تاریخی، تفسیرهای قرآن مجاهدین و غیره) باید اتحادیه چاپ کند مگر کتابی که اتحادیه نباید چاپ کند (که آن هم معلوم نیست چه کتابی است) و همه کاری باید در درون اتحادیه شود مگر کاری که اتحادیه نمی تواند بکند (اخیراً بحث بر سر این است که اتحادیه تظاهرات خیابانی هم بگذارد و یک اشکال اصلی برای آن این است که اتحادیه به ثبت نرسیده است لذا نمی تواند از پلیس اجازه بگیرد. اگر قرار باشد به ثبت برسد یا باید هر سال اسامی هیأت مدیره جدید اطلاع داده شود و یا یک نفر به اسم رئیس اتحادیه به طور دائمی معرفی شود که کسی داوطلب آن نیست. بعلاوه پس از ثبت اسمش خواهند گفت خودش را رئیس ما کرده است) مثل تماس با سازمان های مخفی (تازه خبرنگار **قدس** با نماینده الفتح مصاحبه و نشست به ظفار و ... پیام می فرستد) آقای **احمدی** به اعمالی که در مورد چاپ کتاب آقای **موسوی** شده و اعمال مشابه آن اعتراض داشت و می گفت به زودی از مسئولیت های مکتبش استعفا خواهد داد (مسئولیت های اسمی چون عملی در کار نیست). به علت همین جو اعتراض، بعلاوه ترس از شناخته شدن، کتاب های سیاسی به مقدار خیلی کمی به فروش می رسد چون ۱- هیچکس حاضر نیست فروشنده کتاب سیاسی باشد. ۲- هیچکس نباید درون اتحاد باشد و کتاب سیاسی سازمان بخصوصی را بفروشد. ۳- در جلسات هفتگی بجز کتب چاپ اتحادیه و بعضی کتاب های دیگر مثل کتاب

های دفتر پخش، فروش کتب دیگر بعضی کتاب های سازمان های سیاسی مجاز نیست. کتاب های سیاسی را فقط در دو محل می شود خرید: ۱- در سمینارها چون در سمینارها فروش کتب سیاسی وابسته به سازمان های مجاز است. ولی اولاً سمینارها هر سه چهار ماه یک دفعه‌اند و ممکن است کتابی این همه مدت بماند تا به بازار فروش برسد ثانیاً افراد در سمینارها شرکت نمی کنند و ثالثاً بجز اعضاء و سمپات ها بقیه به سمینارها نمی آیند. ۲- در کتابفروشی ها: کتاب ها را می توان به کتابفروشی هایی که کتب سیاسی می فروشند برای فروش داد و اگر کتابفروشی قبول نکند (چون اکثر این نوع کتابفروشی ها خود مارکسیستند و مارکسیست های ایرانی به آنها می گویند کتب اسلامی نفروشد) دانشجویان آن شهر این وسیله را هم از دست خواهند داد مضافاً به اینکه خیلی از دانشجویان عضو اتحادیه در شهرهایی هستند که از این نوع کتابفروشی ها در آن نیست یا با آنها تماس گرفته نشده است. در عوض کتب و نشریات مارکسیست ها همه جا پیدا می شود. دوستان ما نسبت به آقای موسوی نظر خوبی دارند و نیز به محمد کالیفرنیا علاقمندند. یکی از نزدیک ترین اشخاص به محمد برادر ما در **اشتوتگارت** است اما به هر حال او با ما پیوند مستحکم تری دارد. اگر به این برادران توجه شود افراد صمیمی و فعالی هستند و مفید خواهند بود ولی اگر به حال خود گذارده شوند احتمال انشعاب یا درست کردن سازمانی دیگر (اگر چه احتمالی ضعیف است) وجود دارد. تعداد ۵۰ عدد اعلامیه به امضای **مبارزین راه حق** (من قبلاً در آمریکا آن را دیده بودم) برای آنها آمده بود پرسیدند این از طرف انجمن است؟ گفتم خود انجمن نه ولی قاعدتاً باید عده ای از اعضای انجمن باشند و ما از این چیزها زیاد داریم. بعلاوه نماینده **قدس** می گفت وقتی **دبیر تشکیلات** اینجا بود گفت عده ای مقاله ای راجع به **حرکت المحرومین و لبنان** نوشته اند که در قدس چاپ شود بدست شما رسیده است یا نه گفتم نه ولی در همان روز که ایشان اینجا بود رسید اما ما چاپش نکردیم چون مقدمه و موخره نداشت و بعلاوه گفته بود که اکنون شیعیان لبنان بر علیه فلسطینی ها هستند و ما مایل نبودیم در قدس بنویسیم که هر شیعه ای بر علیه هر فلسطینی است. گفت که مقاله روی هم رفته از **حرکت المحرومین** دفاع کرده بود ولی ضمن کوبیدن شدید **سوریه** از حمایت **حرکت المحرومین** از سوریه انتقاد کرده بود. گفتم چون این مطالب باید از طرف دبیر فرهنگی اطلاع داده شود اگر ایشان در نامه اش چیزی نوشته اقلماً برایش بنویسید که این مقاله از طرف انجمن رسید چون احتمال دارد که از طرف هیأت دبیران انجمن نبوده باشد. گفتند یعنی ممکن است یک عضو هیأت دبیران از نامه ای با ما صحبت کند که از طرف هیأت دبیران آن سازمان نباشد؟ گفتم از نظر محکم کاری می گویم. از نظر جا برای برگزاری سمینارها

دچار اشکال هستند، جا کم و گران است، تجربه آنها کم است و بچه ها هنوز انتظار دارند که در سمینارها روی تخت بخوابند و غذایشان را درست کرده می خرنند. گفتم ما غذاهای ساده درست می کنیم و موقع خواب ۱۰ نفر در یک اتاق می خوابند و اگر کسی پتو با خودش نیاورده بود باید روی فرش بخوابد و کتتش را زیر سرش بگذارد. از نظر تشکیلات هم می خواهند تغییراتی بوجود بیاورند که سازمانشان بهتر شود. به آنها گفتم پارسال ما جزوه ای در مورد چگونگی **تشکیل سمینار** و جزوه دیگری در مورد **سازمان و تشکیلات** تهیه کردیم و شما می توانید به **دبیر فرهنگی** بنویسید که برایتان بفرستد. از دبیر فرهنگی خواهش کنید که وقتی درخواست کردند حتماً و فوراً برایشان بفرستد که بدون شک در آنها موثر خواهد بود. به کارهایی که ما کرده ایم و بخصوص این دو جزوه خیلی علاقمند شده اند. آن عده چند نفری هیأت دبیران متوجه شده اند که امریکا از همه نظر از آنها جلوتر است و باید با تماس های بیشتر و جواب دادن سریع نامه ها بخصوص از طرف فرهنگی و ارتباطات این حقیقت را از غبار سوء تفاهم بیرون آورد. به برادران خودمان پیشنهاد کردم که برای شناخت بیشتر از همدیگر دو نفر به امریکا بفرستند و ما هم دو نفر بفرستیم گفتند که برای آنها مقدور نیست ولی اگر ما بفرستیم استقبال می کنند و به آنها کمک می نمایند. خوب است دو نفر برای یک ماه تا سه ماه نزد آنها بروند ولی باید این دو هم اطلاعات دینی و هم سیاسی شان خوب باشد که بتوانند روی آنها اثر کنند چون آنها روی این دو به عنوان امریکا قضاوت می کنند. (این دو باید در اروپا هم مطالعه روزنامه و گوش کردن اخبار را فراموش نکنند) لطفاً قسمت هایی از این گزارش را که مربوط به بعضی از اعضای هیأت دبیران می شود زیرا کس کنید و برای آنها بفرستید. من برای هیچکدام از آنها نامه ننوشته ام و البته چون سفر غیررسمی است لزوم هم به نوشتن گزارش ندیدم. به برادران گفتم لازم است شما با امریکا رابطه سازمانی مکتبی داشته باشید و حتی چیزهای معمولی مثل نشریات داخلی اتحادیه و اعلامیه های اتحادیه و گروه های دیگر و غیره را برای هم بفرستید. بعلاوه این رابط ها هر سال یک بار از قاره دیگر دیدن کنند که خودش می شود ارتباط ۶ ماه یک بار. گفتند ما رابطمان را تعیین کرده ایم و مکاتبه می کند شما رابط تعیین کنید.

۱۸۶۹

از: ضرابی، جلیل ۳۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۶

به نام خدا برادر عزیز سلام علیکم امیدوارم در اهداف عالی خود موفق باشید. ۳ بسته (روزنامه و کتاب ۲ نامه و ۳ اعلامیه ها) رسید. خبرهایی از ایران توسط شاهد عینی که همان طور که او نقل کرده و با همان لحن بیان می شود:

۱- تهران- خبر مربوط به **اعتصاب غذای فرانسه** ۳ روز قبل از ختم اعتصاب به ایران می رسد. در تهران تدارک تظاهرات برای روز جمعه در **حضرت عبدالعظیم** دیده می شود و اعلامیه ای که قبلاً دیده اید تهیه و پخش می شود ولی به علت وقت کم روی آن زیاد کار نمی شود. در روز مزبور فقط هزار نفر و بیشتر آنها دانشجو در صحن **حضرت عبدالعظیم** جمع می شوند. پلیس تدارک بسیار وسیعی دیده بود و تا شعاع ۳ کیلومتر از همه طرف آن محل را در محاصره گرفته بود. به طوری که فرار برای هیچکس ممکن نبود ولی پلیس، سازمان ها و غیره در اول کار در خیابان های اطراف مخفی بودند به طوری که جمعیت در موقع رفتن به صحن زیاد متوجه آنها نمی شد ولی موقع خروج متوجه شدند که دستگاه چه نیروی عظیمی را بسیج کرده است در داخل صحن ابتدا زیارتنامه خوانده شد بعد یک نفر شروع به صحبت کرد و چون بلندگو خراب بود یا اصلاً نبود) و صدایش نمی رسید کس دیگری شروع به صحبت کرد. نفر اخیر گویا به علت ترس اول صدایش ضعیف و لرزان بود ولی پس از کمی بر خودش مسلط شد. گفت خدا این ملت یک رهبر داشت که آن را هم از او گرفتند و بدون رهبر شد. **خدایا اقلأ آیت الله خمینی** را به میان ما باز گردان. پس از ختم صحبت های او جمعیت شروع به حرکت دور صحن کرد. یا بطور تصادفی و یا تعمد جمعیت و یا **بازرگان و سحابی** این دو نفر جلو جمعیت افتادند و مردم پشت سر آنها می رفتند. پس از یک دور حرکت به علت فشار جمعیت بازرگان از سحابی و بقیه (**فروهر** هم با عده ای شاید ۲۰۰ نفر از افرادی با لباس مخصوص که یقه کوتاه دارد شرکت کرده بودند و کنار بازرگان و سحابی بود (من همان لحن او را بکار می برم) جدا افتاد یعنی تنها نفر جلو جمعیت شد. برای آنکه در جلو جمعیت نباشد از صحن خارج شد و جمعیت هم پشت سر او خارج شد. همه سکوت کرده بودند. در بیرون صحن بسیج مفصل پلیس و سازمان امنیت و قیافه های لات ها که اثر چاقوهای قبل در صورت بعضی ها وجود داشت دیده شد. در وسط خیابان در فواصل کوتاه ماشین های پر از پلیس بود به طوری که جمعیت اجباراً چند شاخه می شود و قبل از متصل شدنش باز مجبور

به شاخه شدن بود. بازرگان که دید جمعیت پشت سر او حرکت می کند کنار ایستاد و با دستش به مردم اشاره می کرد که به راهشان ادامه دهند یعنی مأمور راهنمایی مجانی شد. عده زیادی از این مردم حتی نفهمیده بودند که باید در آن روز روزه بگیرند و سیگار می کشیدند. پلیس عده ای را دستگیر کرد که **خانم فخرالدین حجازی** از جمله دستگیر شدگان بود. شب آنها می روند و آقای **حجازی** را هم دستگیر می کنند ولی پس از چند روز آزادش می کنند. **۲- شیراز** - شیراز تظاهرات را یک هفته بعد انجام داد و در این فرصت توانستند به همه اطلاع دهد. حدود ۲۰۰۰۰ (بیست هزار) نفر در تظاهرات شرکت کردند و شروع به شعار دادن کردند. پلیس حمله کرد و عده ای را زخمی یا دستگیر نمود. حدود ۵۰-۶۰ نفر زخمی شده اند (با باتون و چاقو و غیره ولی اسلحه گرم). **۳- قم** - بعضی از روحانیون درگوشی به هم می گفتند که روز جمعه (جمعه بعد از تظاهرات **حضرت عبدالعظیم**) در صحن **حضرت فاطمه** در قم تظاهرات است. در آن روز حتی یک آخوند هم در صحن پیدا نشد در حالی که روز جمعه روز تعطیل و تفریحشان است و تفریحشان هم اغلب زیارت مرقد حضرت فاطمه است. روزنامه های ایران که جریان وقایع تهران را نوشته بودند اسم **آقای خمینی** را با احترام نبرده بودند لذا چند روز بعد در قم در یکی از مساجد تظاهراتی شد و عده ای پاسبان و افسر در زد و خورد متعاقب آن زخمی شدند. جریانات دیگر همه مربوط به ایام قبل از این تظاهرات و بدون ارتباط به آن: **۱) مسجد قبا** - در ایام شب های احیا **مهندس بازرگان** سه شب در مسجد قبا سخنرانی می کند که هر شب حدود ۱۵۰۰۰ نفر شرکت می کنند. سخنرانی راجع به **آفات توحید** بود و شب دوم بعضی حرف های تند را داشت ولی بطور کلی تقریباً حرفی نزد و دانشجویان که ۹۰٪ جمعیت را تشکیل می دادند ناراضی بودند. عده ای از آنها از شهرستان ها آمده بودند. **۲) نماز عید فطر** - ۳۰۰ نفر دانشجو سه شبانه روز سنگ های بیابان را در محلی در جاده قدیم شمیران جمع کردند و آن را آماده نماز می کردند. با مساجد مختلف تماس گرفته شده بود و ۲۷ (یا ۱۷) مسجد موافقت کرده بودند که در آن روز نماز نخوانند و جمعیت را به این محل بفرستند. پیش بینی می شد که ۵۰ هزار نفر خواهند آمد و محلی را به وسعتی که برای آنها کافی باشد با گونی مفروش کرده بودند. در این موقع آخوندها حرکتی را درست در جهت عکس این حرکت و در جهت خنثی کردن آن شروع کردند (آخوندها = **مطهری** - **بهشتی** و غیره در اثر اقدامات آنها مساجد یکی یکی عقب کشیدند و فقط ۳ مسجد باقی ماند. در شب آخر سخنرانی **مهندس بازرگان** آخرین ضربه را زدند: روی شیشه جلو هر ماشین که در آن محل پارک کرده بود و در جاهای دیگر اعلامیه چسبانده بودند که نوشته بود: مطابق فتوای **آیت**

**الله خمینی** نماز عید فطر باید فردا خوانده شود. شب قبل از عید چون مأیوس شده بودند مقدار زیادی از گونی ها را جمع کردند ولی از آنجا که خدا کمک کرد ۲۰ هزار نفر آمدند. قبلاً **آقای زنجانی** موافقت کرده بود که نماز را بخواند و **دکتر مفتاح** هم موافقت کرده بود خطبه عید را با عده ای از جمله **مهندس بازرگان، دکتر پیمان** و غیره موافقت کرده بودند که چه باشد. ولی از چند روز قبل از عید فطر **سازمان امنیت** با او مرتباً تماس می گرفت و خطبه را عوض کرد. روز عید در یکی از مساجد قرار بود مردم جمع شوند و ایشان را به محل نماز ببرند. خودش جلو در ایستاده بود و به جمعیتی که آمده بودند می گفت آقایان شما خودتان بروید من هم با ماشین رفقا می آیم. روز عید پیمان چند شعار نوشت و کپی آن را بدست کسی که ادعیه عید را می خواند داد. **آقای دکتر مفتاح** آن را گرفت، نگاه کرد و در جیبش گذاشت. (دکتر مفتاح در تهران به اشخاصی گفته است که در **زینبیه** من و **آقای صدر** در تابوت شیشه ای شهید دکتر شریعتی را باز کردیم و صورتش را به طرف قبله چرخاندیم). بعد از نماز دکتر مفتاح خطبه اش را خواند: مقداری عبارات عربی و بعد: آقایان لطفاً نظم را رعایت کنید و موقع رفتن از اینجا سر و صدا نکنید ... سپس می گوید آن افراد ردیف آخر بلند شوند و تشریف ببرند. لطفاً بیرون در کوچه و خیابان و غیره توقف نکنید. پس از رفتن ردیف آخر ردیف دیگر و بعد ردیف دیگر و ... جمعیت را بی سر و صدا متفرق می کند.

**۳) سخنرانی آقای فخرالدین حجازی** در آمل - ایشان را برای سخنرانی در آمل دعوت می کنند و خودش تعریف می کند: ۲ شب اول را در محلی سخنرانی می کردم و هر شب حدود ۱۰ هزار نفر می آمدند. روز سوم ۳ نفر جوان پیشم آمدند و با قیافه جدید گفتند امشب را باید برای ما و در محلی دیگر سخنرانی کنید. قیافه جدی و متین داشتند. قبول کردم در محل سخنرانی حدود ۱۵ هزار نفر آمده بودند و قیافه آنها با اولی ها فرق می کرد، جوان و مصمم. جمعیت مرا به هیجان آورد و سنگ تمام گذاشتم. پس از ختم مجلس جمعیت بیرون رفت و به دسته های ۲۰۰ نفری قسمت شد و شعار **مرگ بر شاه، درود بر خمینی**، و غیره می دادند. پلیس که پیش بینی این وضع را نمی کرد و بسیج نکرده بود (آمل شهر کوچکی است و تعداد پلیس آن کم است) به یک دسته حمله می کرد و چون دستوری هم نداشت نمی دانست چکار کند. در این موقع دسته دیگری شعار می داد. پلیس آن را تعقیب می کرد به کوچه ای فرار می کردند و غیب می شدند چون درهای خانه ها باز می شد و آنها داخل خانه ها شده از دیوار به طرف دیگر می پریدند. تا ساعت یک بعد از نصف شب این تظاهرات ادامه داشت. روز بعد شهر پر از پلیس هایی بود که از شهرهای مجاور آمده بودند. صبح در خانه میزبان مرا که دکتر بود زدند. خودش تنها بود و

قبلاً خانواده اش را به جای دیگری فرستاده بود. با زیر پیراهن و بیژامه رفت در را باز کرد او را بردند. پس از ۲ ساعت او را پس آوردند و توی خانه انداختند. همه جای بدنش مجروح بود و از او خون می رفت. به زحمت شماره تلفنی را به من داد و گفت فوراً از اینجا برو و به این شماره تلفن کن که به من کمک کنند و دیگر برنگرد، به تهران برو. عده زیادی از تظاهرکنندگان از شهرهای دیگر آمده بودند و جالب این است که مردم عادی با باز کردن در خانه ها و پناه دادن به آنها کمک می کردند. (۴) دادگاه عالی آقای **سید مهدی هاشمی** تشکیل شد. (۵) روز ۴ آبان قرار است ۴۰۰ زندانی آزاد شوند که ۱۵۰ تای آنها سیاسی است و احتمال دارد **آقای طالقانی** هم جزو آنها باشد.

۱۸۷۰

از: **ضرابی، دکتر جلیل/۳۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۷/۸/۲۴ - آبان ۱۳۵۶**

به نام خدا برادر عزیز سلام علیکم ماه رمضان بر شما مبارک باشد و مجاهدت هایتان مقبول خدا باشد. گزارش اینجانب را در سه قسمت می نویسم: ۱- رابطه ما با مجلس و آقای صدر (در همین نامه)، ۲- برداشت من از وضع مجلس و حرکت المحرومین (نامه جداگانه) و ۳- مراسم چهلم مرحوم دکتر شریعتی (نامه جداگانه). در سفر قبل به اینجا سه نامه اعتراض به آقای صدر نوشتم و در هر سه نوشتم اگر می خواهید من با شما کار کنم باید به خواسته هایم پاسخ مثبت داده شده خواسته های من که به علت برخورد زیادتر به مانع مرتب بیشتر هم می شد عبارت بودند از: ۱- بودجه ما بطور مرتب داده شود و اگر ایشان می خواهد تغییری در بودجه بدهد به ما اطلاع دهد. ۲- وقتی ما می خواهیم ایشان را ببینیم و این دیدار را به حداقل می رسانیم معطل نشویم. ۳- یک نفر در مجلس مسئول کارهای ما باشد و قسمتی از حقوقش بوسیله ما پرداخت شود که کار ما را انجام دهد. ایشان هر سه نامه را با سکوت برگزار کرد و از نظر من حرف هایم پذیرفته شده بود ولی مرتب چه در آن موقع و چه در مراجعتم از امریکا به موانعی برمی خوریم که عملاً باید بگویم هیچ نوع پیشرفتی در کار نشده است بخصوص عدم همکاری ایشان عملاً تحقیرکننده است و نشان می دهد که واقعاً قدر ما را نمی داند این حرفی است که دکتر علی هم می گوید. در مورد بودجه فقط یک دفعه آن را سر وقت داده است آن هم موقعی که برای گرفتن پول اصرار کردم و گفتم پول تمام شده و تا چند روز دیگر باید ۴۰۰۰ لیره خرج کنیم. برای ملاقات با ایشان حتی ۷ ساعت هم وقت

صرف کرده ام آن هم برای ملاقات که با قرار قبلی بوده است. راجع به افراد دیگر مجلس همه فقط یک قبله دارند و آن سماحه الامام است که از مقابل او عقب عقب خارج می شوند و بجز او و شیخ ها و سیاستمدارها بقیه را به ... شانه نمی گیرند و علت آن به نظر من هم عدم احساس مسئولیت از طرف آنها و هم اصرار نکردن و امر نکردن امام به آنها در مورد ما است. وقتی شما اینجا بودید و ایشان بودجه آن ماه را نداد در حالی که دو مرتبه به ایشان گفته بودیم و هر دو دفعه گفته بود خوب، من فقط بعنوان تهدید و بدون اینکه قصد اجرای آن را داشته باشم به دکتر مصطفی گفتم به ایشان بگویید اگر وضع اینطور باشد من و خانمم برمی گردیم ضمناً پیغام دادم که تلفنی را در اینجا به ۴۰۰ لیره می فروشند و اگر مجلس برای ما تلفن بگیرد ۴۰۰ لیره خواهد شد اگر ایشان می توانند تا ۲۰ روز دیگر تلفن تهیه کنند هیچ وگرنه بگویید تا من این تلفن را بخرم. فکر می کردم که به مجرد رسیدن این پیغام تهدیدآمیز ایشان فوراً پول را به دکتر مصطفی می دهد که به ما بدهد و می گوید شما را به خدا بمانید و نظرش را راجع به تلفن هم خواهد داد. برای پیغام من اصلاً جوابی نیامد چند دفعه پیش دکتر مصطفی انتقاد کردم که مسلماً قسمتی را به او گفته است ولی از آن طرف سکوت مطلق بود. در این موقع دکتر علی هم مبتلا به درد کیسه صفرا به علت دردش بود که در بیمارستان بستری بود و کار سه درمانگاه بعلاوه خانه ای که هیچ چیز در آن نبود و اداره زن و بچه ها که تازه وارد کشور غریب شده اند به گردنم بود. کمرم درد گرفت و روز بروز دردش بیشتر شد. وقتی ۲۵ ماه شد نامه ای توسط ابراهیم فرستادم و پس از سلام و تعارف نوشتم: ۱- من و خانمم به علت اشکالات موجود در فکر مراجعت به امریکا هستیم لطفاً وقتی را تعیین کنید که با شما در این مورد صحبت کنیم. ۲- مطابق قرار ما (درخواست من در نامه شماره ۳ که ایشان در مقابلش سکوت کرد) بودجه هر ماه در بیست و پنجم ماه قبل پرداخت می شد لطفاً پول ماه گذشته و ماه جدید را به ابراهیم بدهید بیاورد. ۳- کمردرد من خیلی شدید شده است و لازم است استراحت کنم. لطفاً شما از دکترهایتان بخواهید که اقلأ اداره یکی از سه درمانگاه را به عهده بگیرند. ابراهیم نامه را برده ولی ایشان به سوریه رفته بود. نامه را می دهد وقتی برمی گردد صدایش می زنند و می گویند امروز عصر جشن فارغ التحصیلی نرس های ما است و امام هم در آن صحبت می کند و یک کارت دعوت می دهند که به من بدهد. من هم درمانگاه داشتم و هم اگر کار نداشتم حاضر نبودم در دعوتی این چنینی شرکت کنم، آن هم بدون اینکه خانمم دعوت شده باشد و به دکتر علی که در بیمارستان بود اطلاع داده شده باشد. زیرا اگر حتی ۱۰ نفر را دعوت می کردند باید سه نفر اول آن ما می بودیم که فقط برای مجلس کار می کنیم و باید این نرس ها را بشناسیم. به هر حال نگذاشتم دکتر



علی بفهمد که اصلاً چنین جشنی گرفته شده است چون قبلاً هم وقتی من در امریکا بودم جشن افتتاح کلینیک مستشفی میدانی را گرفتند او را دعوت نکردند و خیلی دلخور بود. در این موقع فهمیدم که برادر صادق (فرانسه) برای شرکت در مراسم چهلم مرحوم دکتر شریعتی می آید و قرار است ۲ روز دیگر برسد. لذا روز بعد از نامه اول نامه دیگری نوشتم و به ابراهیم دادم و نوشتم چون برادر صادق می آید خوب است وقت ملاقات را زمانی بگذارید که ایشان هم در مذاکرات شرکت کند و ضمناً بودجه ماه را توسط ابراهیم بفرستید و به ابراهیم هم گفتم بنشینید تا جواب را بگیرد. نامه را به آقای صدر می دهند و می آیند و به او می گویند نامه را به ایشان دادیم شما برگرد و او بدون نتیجه برگشت. چون مراسم چهلم عقب افتاد آمدن صادق هم حدود ۱۰ روز عقب افتاد. در این مدت درد کمتر من به حدی شد که در خانه بستری شدم. ۲ روز حتی نماز را خوابیده می خواندم و ۵ روز نماز را به زحمت نشسته می خواندم و بعد از آن ایستاده چون می دانستم چکار باید بکنم به سرعت خودم را معالجه کردم و بعد از ۹ روز توانستم به سر کار بروم. در این مدت دکتر علی که برگشته بود کلینیک خودش را اداره می کرد و مریم کلینیک ما را. مدت سه هفته می خواستم به شما تلفن کنم و کسب تکلیف کنم ولی به علت کمردرد نمی توانستم در اداره تلفن منتظر نوبت شوم. روز شنبه بعد از آمدن برادر صادق می توانستم تلفن کنم ولی ایشان به درستی پیشنهاد کرد بهتر است صبر کنم تا مراسم چهلم برگزار شود و بعد مطلب را با ایشان در میان بگذارم و بعد هر دو نتیجه را به شما اطلاع دهیم. دکتر علی هم می خواست برود ولی من نمی گذاشتم بفهمد که من هم چنین قصدی دارم تا همین اواخر به علتی ناگزیر شدم به او بگویم. او می خواست به لیبی برود و من با اصرار از رفتن به آنجا منصرفش کردم و گفتم باز هم در خدمت کمونیست های ایران خواهی بود. می گفت درد اینجا است که حالا به هیچ کشور خارجی هم نمی توانم بروم چون پاسپورتم باطل شده است و من و دکتر مصطفی را مقصر می دانست که مرتبه اول وقتی می خواست برود (در آن موقع می گفت به سوئد می رود ولی بعد اقرار کرد می خواست به لیبی برود) منصرفش کردیم. با چند فرد پولدار تماس گرفته بود گفته بودند مدیر بیمارستان می کنیم و پاسپورتم را هم درست می کنیم. خیلی او را نصیحت کردم که با فتودال ها و بورژواها کار نکند چون به هر حال در خدمت منافع آنها خواهد بود و گفتم از مجلس جدا نشود ولی اگر می شوی به فتح پیوند گفت راجع به آن فکر می کنم ولی می دانم که از فتح دلخوشی ندارد. پس از آنکه خودم با صادق صحبت کردم او را به منزل دکتر علی بردم و مفصلاً با هم صحبت کردند هر دو بهم خیلی علاقمند شدند بخصوص دکتر علی که احساساتش خیلی قوی است زود تحت

تأثیر قرار می گیرد و زود دلخور می شود. صادق به او گفت همه ایراداتی را که داری نه فقط می فهمم بلکه لمس می کنم و به آقای صدر راجع به آن صحبت خواهم کرد. شب بعد به من تلفن زد و گفت با آقای صدر صحبت کردم و او همه انتقادها را پذیرفته است (فراموش کردم بنویسم قبل از آمدن صادق با خانم نزد آقای صدر رفتیم و ۱/۵ ساعت صحبت کردیم. هیچ کدام از ایرادهایم را نپذیرفت و در مورد رفتنم گفت من نمی گویم بروید یا بمانید فقط در نظر داشته باشید که اگر در اینجا باشید رابط بین حرکت المحرومین و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و مکتب خواهید بود. بعلاوه خدمات طبی فراوان می کنید و دو کادو هم به ما داد که به خانه آوردیم) گفت ایشان موافقت کرده است که فردا شب با هم به خانه دکتر علی برویم و حدود ۱ ساعت صحبت کنیم. آقای صدر قبلاً گفته بود که عقیل مکی را مسئول کارهای ما خواهد کرد (به جای خودش) و من به صادق گفتم عقیل مکی نه فقط کمک نخواهد بود. بلکه می خواهد به همه بفهماند که رئیس ما است و مزاحم خواهد شد و پیشنهاد کردم که نبیل [نبیه]بری باشد. گفت آقای صدر نبیل [نبیه]بری را هم پذیرفته. گفت برای آنکه ممکن است آقای صدر نتواند بیاید به دکتر علی فقط بگو که صادق می آید. نیم ساعت بعد تلفن زد و گفت به علت جریانات جدیدی لازم است همین حالا به مجلس بیایی. به مجلس رفتم معلوم شد سفارت ایران در صدد دستگیری ایشان است و لازم است فوراً از لبنان خارج شود و قرار بهم خورد. روز بعد جریان را بجز قسمت رفتن آقای صدر به منزلش به دکتر علی گفتم (علت تصمیم رفتن آقای صدر به منزل او این است که وقتی مریض بود شدیداً انتظار و علاقه داشت که ایشان به عیادتش بروند و آقای صدر هم گفته بود که خواهد رفت ولی نرفت) خیلی خوشحال شد و مسأله خارج شدنش از مجلس و حرکت المحرومین به کلی منتفی شد. به او گفتم خوب است با آقای صدر قرار بگذاریم و با او صحبت کنیم قبول کرد (مرتباً قبل که نوشتم با آقای صدر یک ساعت و نیم صحبت کردم قرار شد شب بعد به اتفاق دکتر علی باز پیش ایشان برویم. دکتر علی قبول نکرد و گفت من دیگر با آقای صدر حرفی ندارم) ولی تصمیم گرفته ام که از نوشتن نامه به آقای صدر و گرفتن قرار ملاقات خودداری کنم چون عقیده دارم که هر نوع رابطه ای را که با ایشان داشته باشیم اگر به مانع برخورد کرده و جنبه زننده به خود گرفت آن را قطع کنم. ابتدا تماس من با ایشان حضوری و هفته ای یک مرتبه ملاقات حدود ۱۰ دقیقه بود وقتی فهمیدم که برای این ملاقات ساعت ۹ صبح جمعه بود باید مدت ها منتظر شوم و تازه شاید انجام شود، طی نامه ای نوشتم این قرار ثابت را فسخ کنیم و از آن به بعد هر وقت ایشان فرصت داشتند به من اطلاع دهند پیششان بروم و در مواردی که ضرورتی وجود داشته باشد توسط نامه با

ایشان تماس خواهم گرفت. متأسفانه ایشان تا به حال چه به نامه هایی که توسط ابراهیم یا افراد دیگری فرستاده ام و چه به نامه هایی که توسط دکتر مصطفی فرستاده ام و شامل چیزهایی از قبیل تقاضای پرداخت بودجه ماهیانه، درخواست ارسال داروهای موجود در مجلس توسط حامل نامه و غیره بوده است، ترتیب اثر نداده و حتی جواب کتبی یا شفاهی هم نداده است. لذا از نوشتن نامه می خواهم خودداری کنم بجز در موارد خیلی اضطراری و اجباری و یا در صورتی که بدانم به نامه ترتیب اثر داده خواهد شد. ایشان ظاهراً نمی داند که این نوع رفتار توهین آمیز است. چندی قبل قوات ردع ۴ مرتبه در یک روز جلو ابراهیم را، که خانمم را به کلینیک می برده است (من در خانه بستری بودم) می گیرد و می گوید که تا ۸ روز دیگر ماشین هایی که نمره خارجی دارند از حرکتشان جلوگیری می شود. ۶ روز متوالی خواستیم توسط تلفن به ایشان اطلاع دهیم که فکری برای نمره ماشین بکنند موفق نشدیم. بالاخره ابراهیم به عبدالله موسی تلفن می زند و به او می گوید. عبدالله می گوید تلفنی نمی شود و باید فردا به اینجا بیایی تا سماحه الامام کار را درست کند ابراهیم می گوید من مترجم خانم دکتر هستم و کارم زیاد است. می گوید به هر حال باید بیایی و ماشین را با خودت بیاوری. فردا ابراهیم به آنجا رفت. پس از یک ساعت و نیم معطلی ظاهراً بالا می رود که به آقای صدر جریان را بگوید. بعد برمی گردد و می گوید امروز سر ایشان شلوغ است فردا بیا. وقتی ابراهیم جریان را به من گفت گفتم خوب فردا برو. گفت من روزی ۱۲ ساعت دارم کار می کنم و فردا شبه و تعطیل است و می دانم که فردا هم کاری نمی کنند. گفتم راست می گویی تعطیلی ات را خراب نکن. آن شب به آقای صدر تلفن زدم و روز بعد ملاقات یک ساعت و نیمه ما که شرحش گذشت انجام شد. اصلاً نمی دانست که ماشین دچار اشکال شده است و روز قبل ابراهیم ۱/۵ ساعت برای این کار در مجلس بوده است به عبدالله تلفن زد و گفت چرا آمدن ابراهیم را به او اطلاع نداده است. سه روز بعد برای کار لازمی به ابراهیم گفتم به عبدالله تلفن کند و عبدالله تلفن او را قطع کرده بود. آقای صدر گفت آن ماشین را می گیریم و از دو ماشین دیگر که اسم برد گفت هر کدام را می خواهی بردار. هر دو کهنه و خراب بود یکی را انتخاب کردم و گفتم خواهش می کنم این موقتاً باشد تا ماشین نوتری برایم تهیه کنید و ایشان سکوت کرد یعنی زرشک. ماشینی که به من دادند از آن ابوطیاره ها بود که مثلاً سپرش را با سیم به آن بسته بودند و چراغ علامت و آینه و برف پاکن نداشت و با شرمندگی از همسایه ها و مریض ها با آن به سر کار می رفتم. گویا آقای صدر ما را با حمال اشتباه گرفته است. دکتر علی می گفت ماشین بهتر از آن برای من پیدا شد که کرایه کنم (چون ۲ ماه است او ماشین قبلی اش را روزی ۲۰ لیره کرایه کرده است و

با آن رفت و آمد می کند) گفتم من آبرو دارم و سوار این نوع ماشین ها نمی شوم. جریان آن ماشین را در نامه ضمیمه که فتوکپی است و اصل نامه برای برادر فرانسه است نوشته ام. ۱۵ روز پیش چند ماشین برای دکتر مصطفی از آلمان رسید (خودش خریده بود و کسانی را فرستاده بود که آنها را آوردند) بهترینش را حاضر شد به من بدهد که ولو است و ۱۰۰،۰۰۰ کیلومتر کار کرده ظاهراً ماشین تمیزی است گویا مدل ۷۲ است. مطالب راجع به ماشین دیگر که در نامه برادر ساکن فرانسه آمده مربوط به این ماشین است که هنوز به دستم نرسیده و فعلاً بدون ماشین هستیم. می خواهم آنها را وادار کنم که فعلاً یک ماشین برایم کرایه کنند ولی بودجه اش را مجلس، که مقصر است، پردازد نه از بودجه محدود درمانگاه ولی کی دستش به آنها می رسد؟ دکتر علی فعلاً با دلگرمی تمام (حداقل ظاهراً) مشغول کار است و کوشش می کنم که او را دلگرم نگه دارم، ولی اگر تغییری اساسی ایجاد نشود مدت زیادی نخواهند ماند. ۷ ماه است که با دلخوری و غر زدن کار می کند، از همان ابتدای کار گفت من به مجلس نخواهم رفت و همه کارهای مربوط به مجلس را روی دوش من انداخت. دو بار تا به حال تصمیم به رفتن گرفته است. اگر باز هم این وضع ادامه یابد خواهد رفت و چه حیف است رفتن او. خدا کند اقبالاً به انتقاد نپردازد و خدا کند که باز به کمونیست ها نپیوندد. من به دلایلی که در نامه فتوکپی ضمیمه اشاره کرده ام لازمست اقبالاً یک سال دیگر اینجا بمانم و از خدا می خواهم که به من تحمل بدهد. از شما خواهش می کنم دو کار را فوراً انجام دهید: ۱) به خاتون (دکتر شهین طباطبائی) بگویید مسأله کردیت ها را (۵۰ ساعت) اگر تمام نکرده است خیلی عجله کند و نتیجه را اطلاع دهد چون نگرانم که آن را انجام ندهد و مجبور شویم احتمالاً همه عمر در این منطقه بمانیم (۲) پاسپورتم - را که نزد شما است - هر چه زودتر تمدید کنید که به آن احتیاج دارم (۳) به آدرس شخصیم هیچ چیز نرسیده است اگر چیزهایی فرستاده اید یا فرستاده اند معلوم می شود به جاهای دیگر می رود در این صورت به آدرس خود آقای صدر نامه بنویسید با توجه به اینکه ممکن است ایشان نامه را باز کند (برای دکتر مصطفی اتفاق افتاده است) و (۴) نظرتان را به این نامه کتباً یا تلفناً اطلاع دهید. شماره تلفن من (منزل) عبارتست از ۲۹۵۴۶۸. خداحافظ شما و موفق باشید. دکتر حسن

این نامه حدود یک ماه پیش نوشته شده است و برای جلوگیری کردن از سوء تفاهم از پستش خودداری کردم. به هر حال برای روشن شدن وضع اینجا آن را می فرستم. ولی در عرض این مدت به این نتیجه رسیده ایم که نباید از آقای صدر توقع زیادی داشت و باید با شرایط موجود ساخت. موفق باشید.

۱۸۷۱

از: ضرابی، جلیل / ۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ سپتامبر ۷۷ - مهر ۱۳۵۶

بنام خدا برادر عزیز سلام علیکم موفقیت شما را در خدمت به خلق خدا و فداکاری در راه او خواهانم. امیدوارم با کمک شما و دوستان دیگر جنبش اسلامی در امریکا روز به روز رشد بیشتر پیدا کند. و اما مسایل مربوط به اینجا: ۱- به جز یک شماره از روزنامه که وقتی برادر ابراهیم اینجا بود به من رسید دیگر هیچ چیز به صندوق پستی نرسیده است نمی دانم برادران امریکا مرا فراموش کرده اند یا وضع صندوق خراب است. صندوقی که برای **حرکت المحرومین** تهیه کرده اند خوب کار می کند و مرتب بسته های پستی به آن می رسد. در این مورد لطفاً فوراً تحقیق کنید اگر نامه ها و بسته های من فرستاده نشده و نرسیده است باید آدرس را عوض کرد و اگر فرستاده نشده باید فوراً دوستان دست به کار شوند. شماره اخیر روزنامه و روزنامه دیگری را برادران دیگر در اینجا به من دادند و این اثر خوبی ندارد و هم در رابطه من با دوستان اینجا و هم به طور کلی برای در جریان مسایل روز بودن من. ۲- چند بسته که با هواپیما فرستاده بودند رسید و کرایه اش خیلی زیاد شده بود که لابد تا به حال با شما صحبت کرده اند ولی وسایلی که قرار بود با کشتی بفرستند نرسیده و چون هیچ نامه ای هم ندارم نمی دانم اصلاً ارسال شده است یا نه؟ کتاب هایم و ماشین لباسشویی جزو آنها است که به آن سخت احتیاج داریم. دو نامه که به آدرس آقای صدر فرستاده شده تا به حال به من رسیده که یکی از برادر **علیرضا** در امریکا بود و قبض ارسال بسته ها بود. دیگری نامه برادری از اروپا که عمداً یا سهواً توسط آقای صدر باز شده بود. ۳- به آدرس دکتر مصطفی در مؤسسه بسته هایی که ارسال می شود می رسد از جمله کتاب هایی که از امریکا ارسال شده است. به نظر من بهتر است از این به بعد کتاب ها به عنوان و آدرس من فرستاده شوند زیرا اولاً دکتر مصطفی فراموش می کند که حتی به من بگوید کتاب رسیده مثل همین دفعه، ثانیاً فقط ۳ شماره از این کتاب ها به من رسید آن هم کس دیگری که می شناسید آورده بود که به من بفروشد و وقتی دیدم اسم انجمن امریکا رویش است پرسیدم از کجا آمده گفت از امریکا، به این ترتیب این کتاب ها توسط آن شخص پخش می شد و آن بهره برداری می کند و من هم یکی از

مشتری هایش محسوب می شوم. در اروپا هم قرار شده بود که کتاب ها برای من و به آدرس من فرستاده شود ولی تا به حال چند دفعه به آدرس **حرکت المحرومین** فرستاده اند یعنی برای همان دوستش که می شناسید و برای من یا فرستاده نشده و یا نرسیده است. اگر برادر صادق آنجا است به ایشان یادآوری نمایید. ۴- دوست دیگر که ذکرش رفت رابطه اش با ما به همان صورت سابق است. می خواهد به اروپا یا آمریکا اگر پذیرش بدهند برود. ۵- **رابطه با آقای صدر و مجلس** - برادر صادق حتماً به شما گفته است. بی حالی و بوروکراسی که در مجلس وجود دارد شاید در همه دنیا بدتر از آن پیدا نشود و این باعث می شود که مقدار زیادی شاید ۷۰٪ وقت من صرف کارهای بیهوده و معطلی برای کارهای انجام نشده شود و گاهی وقت ها جنبه تحقیر آمیز پیدا می کند. برادر **صادق** با ایشان صحبت کرد و قرار شد کارها درست شده ولی وضع به همان صورت سابق است و اصلاح شدنی نیست. ماشینی که برادر صادق فرستاد هزار لیره برای عبور از مرز داده که باید پس بگیرند، تا به حال ۲ دفعه به آقای صدر گفته ام هنوز خبری نشده است و احتمال دارد که آن پول اصلاً از بین برود. ۶- نظر من **راجع به آقای صدر** - به احتمال خیلی زیاد نگرانی ها بی مورد است و واقعاً انسان شریف مبارزی است. حرف های آن برادران احتمالاً بر مبنای گزارشات **جلال** است که آدم مریضی است. ۷- برادران دیگر - تعداد و امکاناتشان چند برابر آن است که سابقاً به نظر می رسید و باید رویشان کاملاً حساب کرد. لازم است راجع به آنها حضوراً صحبت کنیم. رابطه من با آنها در ظاهر خوب است ولی خارج گود هستم. ۸- **روحانیون مبارز** جزوه ای در مورد ۱۵ خرداد نوشته اند که در سطح پایین است و حتی حاشیه نویسی های کنار صفحات را پاک نکرده اند و ایرادهای دیگری به آن هست بخصوص هم که آن را که پس از شرح مفصلی راجع به مجاهدین و خیانت منافقین بدون امید دادن واقعی به آینده (به جز چند جمله) ختم شده است. در این جزوه اشاره به نشریات چند سازمان شده است که یکی از آنها گروه علی جمالی است. چند مرتبه هم در قبل دیده بودم که آقا محمد پوسترهایی از آنها با خود دارد مثلاً عکس دکتر شریعتی را و می گفتم اینها را هم پخش می کنند؟ می گفت با عقایدشان کار نداریم. یک روز با او صحبت کردم و گفتم با وضع پوسترها و نیز متن این جزوه به نظر من می آید شما آنها را جزو سازمان های دوست چاپ می کنید. گفت بله. بحث مختصری کردیم که قانع نشد و گفت که قبلاً به برادر ابراهیم و محمد کالیفرنیا هم بحث مفصلی در این مورد داشته و قانع نشده. گفتم یک وقت اختلاف بین نهضت آزادی و خبرنگار و چیزهایی از این قبیل است که اینها اختلافات داخلی بین مسلمان ها است ولی یک وقت اختلاف بین مسلمان ها و کسانی است که ایدئولوژی التقاطی دارند و به

مسلمان ها هم حمله می کنند این دیگر اختلاف داخلی بین مسلمان ها نیست که شما بگویید ما داخل آن نمی شویم و همه را به یک چشم می نگریم. گفت ما آنها را مسلمان می دانیم منتهی با ضعف هایی که به علت بودنشان در کنفدراسیون است ولی شدیداً متأثر از اعمال مجاهدین اصیل بوده اند و هستند و نوع رفتارشان هم مقدار زیادی به علت کنار گذاشته شدن آنها می بینیم. چون فرصت بحث بیشتر نبود نامه ای را (در ۱۳ صفحه) که خطاب به **شورای انجمن** نوشته بودم و قبل از آمدن به اینجا در مسافرت اول به رئیس شورا دادم که به همه بدهد به او نشان دادم و گفتم ولی به علت این که نامه خصوصی برای شورای انجمن است شما آن را با خود نبرید و همین جا بخوانید. در آنجا نسبتاً مفصل رابطه ای که با علی جمالی داشته ام شرح داده ام. در غیاب من آن را برد ولی قولی داده است که به کسی ندهد به خودم برگرداند چون فرصت خواندنش را در اینجا نداشت. گفت دوستان امریکا ناراحت شده بودند که چرا ما نامه **سید مهدی هاشمی** را برای این گروه فرستاده ایم در حالی که ما می بینیم که تنها گروهی که در امریکا برای ایشان تظاهرات کرده و حتی راجع به آن کیهان و اطلاعات نوشتند اینها بودند. (یا از امریکا و یا اروپا) به آقای **مطهری** گفته اند که اینها به حجاب معتقد نیستند و غیره ولی خود آنها بعضی از نشریاتشان را به آقای مطهری داده اند و او که آنها را خوانده بود می گفت اینها حرف های اسلامی می زنند و من نمی توانم قبول کنم که مایو را حجاب اسلامی می دانند. خلاصه عقیده داشت که ما در مورد آنها شایعه سازی کرده ایم. بعد با یکی دیگر از افرادشان مقداری صحبت کردم و به او گفتم آیا نسبت به اینها بخصوص نسبت به سازمان امریکا شناخت واقعی و دقیق دارید؟ گفت نه، گفتم شما چطور به خود حق می دهید بگویید مسلمان ها در مورد آنها شایعه سازی کرده اند و اینها واقعاً مسلمانند و علت بعضی کارها و حملاتشان هم به انجمن های اسلامی کنار گذاشته شدنشان به وسیله مسلمان ها است در حالی که دلیل قطعی ندارید؟ گفتم شما باید یا با شناخت دقیق و پی جویی محلی وسیع حرف مسلمان های دیگر را رد کنید و یا حرف برادران مسلمان را اقلأً فعلاً تا وقتی که شناخت واقعی نسبت به آنها پیدا کنید قبول کنید. به هر حال **محمد** می گفت که در مسافرت به امریکا با آنها صحبت خواهد کرد و از آنها چیزهایی خواهد خواست از جمله این که به انجمن اسلامی حمله نکنند و باید روی این موضوع اصرار کرد و نیز پیشنهادی دیگر داد که در عمل ماهیت آنها را نشان دهد. ضمناً محمد می گفت حسابی که ما با آنها داریم خیلی محدود است و مثل حسابمان با گروه های اسلامی واقعی نیست. محمد در حرف هایش خیلی با اطمینان صحبت می کرد و از نظر فکری به افکار خویش و خودشان بیشتر از آنچه باید متکی بود که

از آن بوی خطر می آید. البته اطلاعاتش خیلی بیشتر از آنچه در بادی امر به نظر می آید است. (در بحث با برادر دیگری اینطور دستگیرم شد که اعلامیه ۱۵ خرداد را روحانیون مبارز داده اند و یکی دو نفر از آنها هم آن را قبل از چاپ دیده اند). ۹- یک دوست احتیاج به پاسپورت داشت که دوستان به او دادند (بدون این که توقعی داشته باشند و حتی به روی او بیاورند که این کار را آنها کرده اند). وقتی با من صحبت می کردند برای نشان دادن عظمت دوستان امریکا گفتم آنها هم چند تا پاسپورت ایرانی در اختیار دارند. گفت ما برای آن خیلی در مضیقه هستیم و خوب است چند تایی به ما بدهند. گفتم به برادر ابراهیم بگویند او می داند چه کسانی دارند. به برادر ابراهیم بگویند اقلأً ۳ تا به آنها بدهند که عملاً یکی به جای آنکه به آن دوست دادند می شود و دو تا به خودشان داده ایم. اگر ایشان می تواند بیشتر تهیه کند و به آنها بدهد کار خوبی است و به نظر من مفید است البته باید توجه داشت که با پاسپورت به ویزای امریکا پایشان مستقیماً به آنجا باز می شود و این مسأله در حال حاضر زیاد مفید نیست. ۱۰- برادر رضا از انگلستان نامه ای برای من فرستاده بود که چون آدرس نداشت نتوانستم جوابش را بدهم. خوب است آدرس ایشان را برایم بنویسید. ۱۱- شماره تلفن من در بیروت (خانه) عبارت است از: ۲۹۵-۴۶۸ اگر می خواهید تلفن کنید بسم الله. ۱۲- طی نامه ای به دکتر دوستم در امریکا گفتم که مواظب کار طبیم برای پروانه طبابت باشد لطفاً شما هم حتماً به ایشان تلفن کنید و آن را یادآوری کنید. چون بیش از دو نیم ماه به آخر سال نمانده و اگر آن را درست نکند پروانه طبابت ما در یک یا دو ایالت لغو می شود. اگر پروانه های طبابت ما لغو شوند ممکن است دیگر نتوانیم در امتحان قبول شویم و آن را بگیریم و مجبور شویم همه عمر را در اینجا بمانیم. ضمناً مجلس اقدام کرده که برای ما پروانه طبابت از اینجا بگیرد، ندادند و گفتند به دکتر خارجی پروانه طبابت برای کار نمی دهند. برای اینکه کلینیک های ما جنبه قانونی پیدا کند راه دیگرش این است که به عنوان شعبه ای از یک سازمان طبی خارجی کار کنیم مثل سازمان پزشکان بدون مرز فرانسه. ۱۳- پاسپورت اینجانب نزد برادران امریکا مانده لطفاً بدهید مسافر بیاورد. ۱۴- دکتر علی خیلی به ما نزدیک شده و به صادق علاقه زیادی پیدا کرده است. آدرس او را از من گرفت که مستقیماً با ایشان مکاتبه کند، امید زیادی به آینده او دارم. دو سه نفر کمونیست را مسلمان کرد و قرار است با هم برای آنها جلسه بگذاریم. ۱۵- جلسه ای اسلامی با دکتر علی و بچه های دیگر داریم. از گروه دیگر فقط دو دفعه در این جلسه شرکت کرده اند. دکتر علی خیلی علاقمند شده است و هر چه را می گویم روز بعد به کمونیست ها می گوید و آنها را ارشاد می کند. دو سه دفعه تا به حال در غیاب و یا حضور دکتر مصطفی از معلومات من تعریف



کرده است و مثلاً یک وقت در جلو او گفت خوب است تفسیر قرآن را فقط من انجام دهم. برای این که این حرف ها روی دکتر مصطفی اثر بد نگذارد به او گفتم که دکتر مصطفی معلوماتش از من وسیع تر است منتها در چند ساله اخیر من مطالعه کلاسیک اسلامی داشته ام و ایشان که در میدان عمل بوده چنین فرصتی را نداشته است و ضمناً مرتب فداکاری دکتر مصطفی را که من ندارم بیان می کنم و پیشنهاد کرده ام که ایشان امام جماعت دائمی ما باشد ولی خودش قبول نمی کند. روی هم رفته روابط من با دکتر مصطفی و دکتر علی روز به روز بهتر می شود. ۱۶- اگر یک وقت برادری از نزدیکان مثل برادری که قبلاً به اینجا آمده بود به اروپا رفت خوب است به من اطلاع دهد تا من هم به اروپا بروم و او را ببینم. بعضی مطالب را باید مفصل تر حضوری صحبت کنیم. ۱۷- روی هم رفته بودنم را در اینجا مثبت می دانم و فکر می کنم در این مدت اگر در امریکا بودم کمتر از مقداری که فعلاً کار مثبت کرده ام مفید واقع می شدم. بزرگ ترین مشکلم که هنوز حل نشده در درجه اول ندانستن زبان عربی و در درجه دوم عدم امکان مسافرت است. ۱۸- دو جلسه بحث با آقا جلال داشته ام که گزارش آن ارسال خواهد شد. ۱۹- قبل از اتمام و پست کردن این نامه، نامه ای که از امریکا فرستاده شده است (اعلامیه گروه علی جمالی و اعلامیه انجمن در مورد آن دو نامه امام مسجدالامه) رسید که بسیار مفید بود ولی دیر به دستم رسید. چون هر دفعه به صندوق رفته ام خالی بوده است در فواصل نسبتاً طولانی به آن سرکشی می کنم لذا شاید تقصیر از خودم باشد. خواهش می کنم اعلامیه ها و کتاب هایی که گروه های مختلف و خودمان مرتب و سریع برایم فرستاده شود. خوب است **حسن آقای ایوا** (پور سرتیپ) هم با من مکاتبه کند چون هم راجع به این گروه ها اطلاعاتش خوب است و هم دست به قلمش خوب است. بیشتر از این وقت شما را نمی گیرم و شما را به خدا می سپارم. ارادتمند **حسن**.

لطفاً پشت صفحه را بخوانید. مسایل دیگر: (۱) صندوق پستی برادر دیگر هم معلوم شد که بعضی بسته هایی که برایش فرستاده شده است نرسیده است. روی هم رفته به نظر می رسد همانطور که مسئول پست گفته بود این نامه از آنجا به این طرف می رسد ولی بسته وضعش معلوم نیست. (۲) لازم است حتماً من در نشست اروپا شرکت کنم. لطفاً به صادق بگویید که مرا دعوت کنند ضمناً لازم است حتماً این چند نفر از برادران امریکا هم شرکت کنند. این یکی از مواردی است که اگر تحرک از خود به خرج دهیم مفید خواهد بود.

۱۸۷۲

از: ضرابی، دکتر جلیل/۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۹/۲۵ - آذر ۵۶

به نام خدا برادر عزیزم سلام علیکم عبادت های شما قبول باشد و اما مسائل بعد: ۱- اگر مسافرتی به اروپا رفتید لازم است همدیگر را ملاقات کنیم. ۲- مسائل اینجا عمیق تر و با اهمیت تر از آن است که ما فکر می کردیم و متأسفانه ما خارج گود مانده ایم. لزوم آمدن کسان دیگر به اینجا کاملاً احساس می شود دوستی که از نزدیکان من بود و دوست دیگری در کویت دارد از این نظر خیلی مناسب است و خوب است او را آماده کنید. دوست دیگری هم که قرار بوده در سمینار سخنرانی کند و به علت عضو انجمن نبودن کنار گذاشته شد، به علت پرکار و خوش صحبت بودنش خوب است و مناسب است که او هم برای مدتی بیاید. ولی دوست اولی شاید لازم باشد بماند. ۳- حتماً لازم است که من با برادر **کمال، رضا و حسن آیوا** مکاتبه مرتب داشته باشم و به آنها این مأموریت را بدهید. متأسفانه من از مسائل اروپا و آمریکا کاملاً جدا مانده ام و این باعث شده که حتی اخبار خودمان را از دیگران بگیرم. آیا نشست امسال انجام شده است؟ اگر شده نتیجه آن چه بوده؟ اخبار و مطالب لازم است مرتب به من برسد. ۴- آدرس برادران اروپا را که برای مکاتبه داشتم گم کرده ام. لطفاً آدرس **هما - نواب و رئیسی** را فوراً برایم بفرستید. ۵- لازم است **صادق** بگوید نشریات و **قدس** و غیره را برای من بفرستند. اگر هم برای برادر دیگر می فرستند برای من جداگانه بفرستند. ۶- در **نشست اتحادیه اروپا** لازم است که من حتماً شرکت کنم و باز لازم است یک نفر بیشتر از آمریکا شرکت کند. برادر **انگلستان** خیلی صلاح است که برود. ۷- امروز یا فردا بسته دیگری را برای شما پست می کنم که شامل سه مقاله جداگانه است و هر کدام در چند صفحه رسید آن را اطلاع دهید. ۸- راجع به **مجلس و حرکت المحرومین** - آقای صدر آدمی است روشن و پرکار و باهوش و بی نظم که کلمه انقلابی شامل حالش نمی شد. بی نظمی او اطرافیانش را بی نظم تر از خودش کرده است و راندمان کار آنها را خیلی پایین برده است. در جوف این نامه، کاغذی برای برادر **صادق** نوشته ام که در آن بیشتر راجع به این موضوع صحبت کرده ام. روی هم رفته برای لبنان نعمتی است. ۹- به **خاتون** بگویید که در مورد سمینارهای طبی ما کار را هر چه زودتر تمام کند. آمریکا منتظر بهانه است که پروانه طبابت خارجی را لغو کند و اینجا هم پروانه طبابت نمی دهند. لذا یک وقت ممکن است ما را بیرون کنند. اخیراً یک **دکتر عراقی** نزد ما آمد که با ما کار کند. از امتحان ECFMG که برای آمدن به آمریکا است هم قبول شده ولی نتوانسته پذیرش از بیمارستانی بگیرد. یک

**بیمارستان بیروت** به او گفته است صبر کند اگر یکی از رزیدنت هایش بیمارستان را ترک کند او را با حقوق ۵۰۰ لیره در ماه استخدام می کند. ۱۰- **دبیر ارتباطات انجمن** خوب است اسم آقای صدر را هم جزو لیست مکاتباتش بگذارد. خدانگهدار و موفق باشید. ارادتمند **حسن**

۱۸۷۳

از: **ضرابی، دکتر جلیل/۴۰**

به: **صدر، سید موسی**

تاریخ: **۱۹۷۷/۱۰/۴ - دی ۱۳۵۶**

جناب آقای صدر سلام علیکم، موفقیت شما را در خدمت و فداکاری هر چه بیشتر برای مردم لبنان و نزدیک تر شدن به خدای بزرگ مسئلت داریم. ضمیمه این نامه هدف های کار درمانگاه ها، برنامه های درازمدت، راه رسیدن به آنها و سازمان های مختلفی که باید در سازمان درمانگاه ها کار کنند بیان شده است. اولین قدم در راه اجرای این برنامه نظم در کار و تقسیم مسئولیت ها در کارهای درمانگاه ها است که متأسفانه پس از ۹ ماه هنوز در ابتدای قدم اول مانده ایم. پس از پرداخت حدود یک سوم قیمت یک ماشین برای کرایه کردن ماشین هنوز اشکال به همان صورت باقی است و ۱۰ روز دیگر پس از سررسید مدت اضافی باز باید به کرایه کردن ماشین پردازیم و پس از ۹ ماه برای نهمین بار است که بودجه ماهیانه سر موعد به دست ما نرسیده است. در جلسه ای که سه طیب تمام وقت درمانگاه ها برای رسیدگی به این موضوع تشکیل دادیم تصمیم گرفته شد که اگر تا روز جمعه ۷۷/۱۰/۷ بودجه ماه جدید به طور کامل به دست ما نرسد از روز دوشنبه هفته بعد هر سه درمانگاه تا رسیدن بودجه تعطیل شوند. با عرض ارادت دکتر مریم - دکتر علی - دکتر حسن

۱۸۷۴

از: **ضرابی، جلیل/۴۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۷ اکتبر ۱۹ - مهر ۲۷ ۱۳۵۶**

پس از سلام انشاءالله حال شما خوب است، من وضع مرتبی ندارم مرتباً بین، دعوت حق را لیبیک گفتن و ماندن دست و پا می‌زنم (و بد دردیست عدم انتخاب) بگذرم و پورش می‌خواهم از اینکه برادر را نباید نگران و ناراحت کرد. به هر حال ملتمس دعایم که بین مردن و ماندن بودن زیاد جالب توجه نیست. باری برسیم به مطالب:

۱- بعد از نامه ۱ اکتبر نامه دیگری با خبرهایی راجع به وضع ایران و نیز نامه‌ی قضات را فرستاده‌ام که انشاءالله رسیده است. فعلاً هم خبرهای تازه را می‌فرستم. خبرها مرتباً با خبرهای قبل باید تطبیق شوند مثلاً در این خبر جدید، مطلبی راجع به **مسعود متحدین** هست که خبر قبل را قاعداً کامل می‌کند. نکته‌ی مهم در این خبر جایجا کردن زندانی هاست که صلیب سرخ را خبر کنید (شبهه آمریکا که به مرکزشان خبر بدهند و نیز عفو بین‌المللی را) چه گویا قرار است صلیب سرخ یک بار دیگر در این ماه یا ماه آینده هیأتی به ایران بفرستد. بنابراین جایجا کردن معنی می‌دهد و حدس داخل هم کاملاً صحیح است. ۲- در مورد چاپ مطالب برادر شهیدمان کارها روبراه است، همین روزها دو سه تا کار باید از زیر چاپ خارج شود، منتهی چون سعی بر کامل کردن مطالب است حتی در آخرین لحظه، قدری کار را من شخصاً متوقف می‌کنم مثلاً در مورد کتاب اقبال، مطالب تازه‌ای از برادر به دست آمد که باید اضافه می‌شد. ۳- در مورد نوارها، من سعیم بر مرتب کردن فهرست است. دلم می‌خواست نظر شما را به طور نسبتاً مفصل می‌دانستم از باب مشورت که آیا نوارهایی هم که کتاب می‌شوند باز هم تکثیر شود یا نه؟ در مورد بقیه نوارها چه نوارهایی برای تکثیر مناسب‌اند. اگر چند کلمه‌ای در این باب مرقوم برای و اصولاً اگر قرار بر تکثیر مثل سابق بود شما برنامه‌تان به چه ترتیب بود. به این صورت بهتر می‌توان کاری کرد که همه جوانب کار در نظر گرفته شده باشد و همه مصالح. ۴- در خصوص ترجمه حج. اگر کار واقعاً از کار نگذشته است، مختصری دست‌نگه دارید. چون حج را برادر تصحیح کرد و مطالبی به آن افزوده است که من همین روزها با همه ناتوانی‌ام و ضعف بدنی آن را مرتب کردم و برای چاپ آماده که بلکه برای ایام حج چاپ شود، به محض آنکه ماشین آن تمام شد می‌گویم که یک نسخه برای شما بفرستند که با حج قدیم مقایسه شود و مطالب تازه در ترجمه انگلیس یا در متن بیاید و یا دست‌کم به عنوان ضمیمه (که در چاپ بعد برود در متن). ۵- از نامه زینب غفاری و ... خبری درستی ندارم، چیزهایی شنیده‌ام منتظر وصول خبرم. اگر خبری داشتید، قاعداً ما را خبر خواهید کرد. بقیه مطالب بماند برای بعد. امکان ادامه دادن به تحریر را ندارم. پوزش می‌خواهم. منتظر خبر از جانب شما. راستی همه خوبند و سلام می‌رسانند. با سلام مجدد. یا حق **جلیل**

۱۸۷۵

از: ضرابی، جلیل / ۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ اکتبر ۱۹۷۷

به نام خدا دستگیری آقای مرتضی توسلی و خانمش. حدود ۲۰ روز قبل از این تاریخ (۲۷ اکتبر ۷۷) هر دو دستگیر شدند. **مرتضی** دو اشتباه کرد: ۱- از انگلستان به برادرش در تهران تلفن می زند و می گوید **مجید** را گرفته اند، من به ایران بیایم یا نه؟ و او می گوید نمی دانم خودت تصمیم بگیر (مجید برادر کوچک تر آنها است که گویا از مجاهدین بوده است) (به گفته رژیم) و از ۲ سال پیش مخفی بوده است) ۲- ۱۰ روز پس از ورودش به ایران روزی از بیرون به خانه (به خانه مادر خانمش) تلفن می زند و با خانمش به انگلیسی صحبت می کند. در ضمن صحبت از یک نامه صحبت می کرده اند و او آدرس پستخانه را از خانمش می خواسته است. همان روز هر دو دستگیر می شوند. گویا نامه ای هم همراه آنها نبوده است که به دست رژیم بیافتد. اگر کسی از جریان نامه چیزی می داند اقدامات امنیتی را بکند و این مطلب را به دوستانش اطلاع دهید.

۱۸۷۶

از: ضرابی، جلیل / ۴۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اکتبر ۱۹۷۷

به نام خدا برادر عزیز سلام علیکم. موفقیت شما را در خدمت به خدا و خلق خواهانم. امیدوارم خستگی اعتصاب غذا برطرف شده باشد و نیز خستگی فعالیت های مربوط به تظاهرات برای مسافرت شاه. نمی دانم برادران مسلمان در این تظاهرات شرکت داشته اند یا نه؟ ولی روزنامه ها در اینجا و رادیو شرح مختصر، ولی خوبی، دادند. نوشتند پلیس خود را برای برخورد با تظاهرکنندگان از باتون و سگ و گاز اشک آور استفاده کرده حدود سی نفر

زخمی شده‌اند. گاز اشک‌آور به قدری مصرف شد که حتی **شاه** در حین سخنرانی مجبور شد دستمال از جیبش درآورد و اشکش را پاک کند. به گفته یک روزنامه **فروح** و **کارتو** هم اشک ریختند. در همان زمان دانشجویها هم در تهران تظاهرات می‌کنند. موقعی که شاه از آمریکا برمی‌گردد یعنی در همان شب پرواز از آمریکا که روز بعد از تظاهرات ایران بوده است پلیس بدون سبب به دانشگاه حمله می‌برد و عده زیادی و حتی عده ای از استادان را کتک می‌زند. دویست سیصد نفر را دستگیر می‌کنند و به محل نامعلومی می‌برند و حدود ۱۰۰ نفر زخمی می‌شوند که حال ۳ نفر از آنها بد است. یکی دو روز بعد یکی از رادیوها گفته بود که حدود ۱۰ نفر کشته شده‌اند و همان رادیو گفته بود این عمل نشان می‌دهد که رژیم ایران آزادی نسبی را که داده بود پس گرفته است و به این وسیله آن را اعلام می‌کند. به هر حال جریان تظاهرات هر چه باشد روی ایرانی‌ها اثر خیلی خوبی گذاشته است و امیدوارم که مسلمان‌ها هم در آن نقش داشته باشند. یکی از روزنامه‌ها از قول **شاه** نوشته بود که اینها مارکسیست بودند. **شاه** در مصاحبه ای می‌گوید تظاهرات همزمان آمریکا و ایران را می‌دانم چه انگشت‌هایی و از کجا اداره می‌کرد. و اما اخبار اینجا: آقای **صدر** برای زیارت به حج رفته است. من هم می‌خواستم بروم ولی متأسفانه پاسپورتم حاضر نبود. یعنی اصلاً پیش خودم نیست. به هر حال بهتر است مسافرت‌هایم با پاسپورت دیگری باشد و در این مورد برادران آمریکا کوتاهی می‌کنند. کتابی را هم به فارسی نوشته است که یک نسخه آن را به من داد و با خودش برد در حج پخش کند. مصاحبه ای را هم که صادق آل‌مان با چند شخصیت **فتح** کرد و **کمیته فلسطین** چاپ کرده است، در اینجا تجدید چاپ کردند و با خود برد. من به **دکتر مصطفی** گفتم خوب است که آقای **صدر** یکی از آن دو را پخش کند زیرا آنکه **کمیته فلسطین** چاپ کرده است، **حرکت المحرومین** را سازمانی انقلابی معرفی می‌کند، ولی کتاب خود شما ایرادهای فراوانی دارد و آن ایرادها را باید دانشجویان اروپا جواب دهند. خوب است یکی از آن دو را پخش کنید و یا اقلاباً به دو تیپ افراد دو جور کتاب بدهند. قسمتی از ایرادها را به **دکتر مصطفی** گفتم، قبول کرد و گفت خوب است آنها را برای آقای **صدر** بنویسی. فقط دو ایراد مهم را انتخاب کردم و راجع به آن نامه ای در ۶ صفحه برای آقای **صدر** نوشتم که کپی آن را برای شما می‌فرستم. قبل از چاپ کتاب آن را **صادق** خوانده و مقداری تصحیح کرده است. ایراد دوم را که نوشته است در شرایط لبنان انقلاب مسلحانه صحیح نیست و باید مبارزه دموکراتیک کرد **دکتر مصطفی** راجع به انتقاد من مخالفتی نداشت یعنی قبول داشت که واقعاً آقای **صدر** معتقد به انقلاب مسلحانه نیست. ولی **صادق** می‌گفت منظور من فقط

برای شرایط ۲ ساله جنگ است و این انقلابی‌ترین حرف در آن شرایط بوده است!! ایرانی‌های اینجا اگر چه تعدادشان خیلی کم است ولی هر کدام خودش را شخصیتی می‌داند و تقریباً هرکس برای خودش است و همه مخالف هم. ولی در یک مورد با هم اتفاق نظر دارند و آن انتقاد از آقای **صدر** و اعمال او است که قسمت اعظم آن هم وارد است. هیچ چیز در این سازمان جنبه انقلابی ندارد، همه چیز آن جنبه محافظه کاران و گاه ارتجاعی دارد و تنها قسمت دهن پرکن آن سازمان نظامی آن است که **اولاً** آن را **مصطفی** درست کرده است و بعد آقای **صدر** قبول کرد در **ثانی** در لبنانی که اسلحه مثل کفش و کلاه در دست همه است و تعداد سازمان‌های نظامی از شمارش بیرون است، داشتن سازمانی نظامی آن هم به این بی در و پیکری و بی نظمی به هیچ وجه کار فوق العاده‌ای نیست. عده‌ای لبنانی مائوئیست در جنوب لبنان هستند که با **فتح** کار می‌کنند و **دکتر علی** دارد آنها را به اسلام متمایل می‌کند. قدرت آنها خیلی بیشتر از **حرکت المحرومین** در جنوب است. نفوذ آقای **صدر** در همه جای لبنان خیلی کمتر از سابق شده است. **شیعیان لبنان** تحت فشار و ظلم **اسرائیل**، **کتاب، فتح** و سربازان **سوریه** ای هستند و آقای **صدر** بجز فحش به اسرائیل که کار همه است تقریباً کار دیگری نمی‌کند. در چند جبهه جنوب هم جنگنده دارند ولی این جنگندگان دائمی نمی‌جنگند و بیشترشان هر دو هفته عوض می‌شوند و به ده خود برمی‌گردند تازه قسمت زیادی از مخارج آن را فتح می‌دهد. حدوداً یک ماه پیش آقای صدر برای شرکت در یک **کنفرانس اسلامی** به **مصر** رفت و **دکتر مصطفی** گفت رفته است که سادات و حافظ اسد را آشتی دهد که با هم ضدیت نکنند تا اسرائیل به جنوب لبنان حمله نکند!! وقتی که برگشت خیلی ناراحت بود و به دکتر مصطفی و سیاستمداران اطرافش گفته بود همه کشورهای عربی و شاید بعلاوه سوریه هم توافق کرده اند که فتح در جنوب لبنان بماند و قسمتی از جنوب را بگیرد. (احتمال زیاد دارد که این توافق شده باشد و از زمین‌های شیعیان بیچاره جنوب لبنان بدل و بخشش کرده باشند.) و این دو ضرر به ما می‌زند، یکی وجود آنها در جنوب است که قسمتی از زمین‌های شیعه را می‌گیرند و دوم برای توجیه شان در جنوب مرتب اسرائیل را انگولک خواهند کرد و او جواب می‌دهد که شیعیان کشته می‌شوند و اگر اسرائیل به جنوب حمله کند و جنوب را بگیرد قسمتی از زمین‌های ما است که می‌رود. آقای **صدر** با **ابوعمار** در این مورد صحبت می‌کند (در حقیقت صحبت این بوده است که شما از جنوب به اسرائیل حمله نکنید چون در آن زمان از جنوب به اسرائیل حمله می‌کردند و اسرائیل هم جواب می‌داد و بالاخره هم با کشتی و هم هواپیما و هم با توپ از داخل اسرائیل - بدون گذشتن سربازانش از مرز- حمله کرد و

عده زیادی از مردم را کشت) **ابوعمار** می گوید در این جنگ ما برنده هستیم و حتی اگر ۴۰۰ سرباز هم کشته بدهیم می ارزد چون اسرائیل اگر جنوب را نگیرد ما برده ایم که با او جنگیده ایم و او کاری نکرده است و اگر جنوب را بگیرد تجاوزکار محسوب می شود و باز هم ما برده ایم (اسرائیل عملاً جنوب را نگرفت ولی بمباران شدید کرد و چندین هزار نفر از مردم به بیروت فرار کردند که **دکتر مصطفی** می گوید ۲۵۰ هزار نفر، ولی خیلی کمتر از اینها است. به آقای صدر می گوید این ۲۵۰ هزار نفر بیچاره که فرار کرده اند و فراریان آینده چه کنند؟ پس اقلأً به آنها کمک مالی بکنید می گوید دولت پول زیاد دارد شما به **سرکیس** فشار بیاورید که به آنها کمک کند. بعد آقای **صدر** با مشاورینش جلسه ای تشکیل می دهد که چکار کنند. بعضی ها پیشنهاد می کنند که تقاضا کنند **نیروی صلح سازمان ملل** در آنجا مستقر بشود ولی در انجامش مشکوک می ماند چون در این صورت باید با فتح عملاً مخالفت کنند. دکتر مصطفی به من گفت نظر تو چیست؟ گفتم به نظر من این تصمیم اشتباهی است. چون اگر واقعاً قدرت های بزرگ و ممالک عربی و خود فتح این تصمیم را گرفته باشند، شما نمی توانید جلوی آنها را بگیرید. اولاً تقاضا را باید دولت **لبنان** به **سازمان ملل** ببرد که اگر تصمیم همه کشورهای عربی باشد دولت چنین کاری را نخواهد کرد و در ثانی اگر امریکا موافق این طرح باشد و شما می گوید هست، در **سازمان ملل** هم به نتیجه نخواهد رسید و شما می مانید و دشمنی کردن با فتح با این همه پرستیژ بین المللی اش و آن همه قدرت نظامی اش. گفت اگر آقای **صدر** بخواهد که **نیروی صلح** به جنوب لبنان بیاید حتماً موفق خواهد شد. کم کم دیدم دارد اصرار زیاد می کند و می خواهد من حتماً قبول کنم. بنظرم آمد که آقای صدر از او خواسته است به عنوان مشورت از من بلبه بگیرد که اگر چنین کاری را کردند در مقابل ایرانی ها که اعتراض خواهند کرد از آنها دفاع کنم. گفتم به نظر من تا شرایط بدتر نشده (این احتمال هست که بشود و این احتمال می رود که جنوب حتی تا چند سال دیگر در این وضع باقی بماند و اگر آقای صدر به جنوب نرود و با مردم تماس نگیرد و جبهه اش را خیلی بیشتر در جنوب از دست خواهد داد) باید آقای صدر یکی دو مسافرت به جنوب برود و خطر زیادی هم برای ایشان نیست چون سوء قصد به ایشان از جانب هر حزبی که بشود آن حزب از بین می رود و اگر فلسطین باشد مقاومت فلسطین هم دیگر در جنوب نمی تواند بماند. پس از بهتر کردن و جبهه اش در جنوب باید مردم را جمع کند و باید از دولت های عربی کمک بگیرد و اگر کمک نمی کنند از خود مردم کمک بگیرد. شیعیان تا وقتی که ضعیفند توی سرشان می زنند و فقط وقتی روی آنها حساب می شود که در عمل، نه در حرف قدرت داشته باشند به هر حال بعد این مجلس



با رهبران سنی ها مثل **صائب سلام** (که قبلاً تقاضای ورود ارتش صلح را کرده بود) تماس گرفت و مشترکاً اعلامیه ای دادند که **اتفاقیه شتوره** (مبنی بر رفتن فلسطینی ها به مخیمات) باید اجرا شود و گرنه ما به فکر راه حل دیگری خواهیم افتاد. و این عمل به نظر من خیلی صحیح و مناسب بود. فلسطینی ها بدست و پا افتادند و تقاضای تشکیل جلسه مشترک کردند و بطور خصوصی گفتند اگر شما مسلمان ها بگویید که با ما اختلاف دارید در همه دنیا بهانه به دست مخالفین ما می دهد. در جلسه مشترک نمایندگان مجلس شیعه و سنی با رهبران فلسطینی که **ابوعمار** هم شرکت کرده بود آنها قبول می کنند که به اسرائیل حمله نکنند و بطور ضمنی قبول می کنند اتفاقیه شتوره را عمل کنند که بخصوص قسمت دوم وعده سرخرمن بوده است. پس از رفتن **سادات** به **اسرائیل** حملات شدیدی از طرف سه چهار کشور تندرو عربی به او شد. **لیبی** با مصر قطع رابطه کرد و در **سوریه** و **لبنان** و غیره تظاهرات بر علیه او شد. ولی این احتمال می رود که سوریه در نهران با مسافرت سادات موافقت کرده باشد. به هر حال اولین چیزی که در این میان فدا می شود مسأله فلسطین است و به نظر می رسد که حتی ساحل غربی **رودخانه اردن** را هم به آنها ندهند. پس از بازگشت **سادات** به درخواست سوریه ای ها جلسه مشترکی بین آنها و دولت لبنان و رهبران مقاومت تشکیل می شود و در آن جلسه به مقاومت می گویند اگر می خواهید ما به جنگ تبلیغاتی با سادات دست بزنیم باید از مرزهای جنوب عقب نشینی کنید و **اتفاقیه شتوره** را اجرا کنید و یک مهلت ۴۸ ساعته می دهند که جوابشان را در این مدت بدهند (بهانه یا دلیلشان این است که ما وقتی به مصر حمله تبلیغاتی می کنیم که بهانه ای بدست اسرائیل برای حمله به جنوب لبنان نباشد). به هر حال اکنون در جنوب آرامش برقرار است و احتمال می رود که فلسطینی ها از مرز عقب نشینی کنند. و اما باز هم در مورد **مجلس و آقای صدر** - من نگران آن هستم که مبادا جاسوس های دشمن او را محاصره کرده باشند و او را در راهی که خودشان نقشه می کشند هدایت کنند. از نظر سابقه کار استعمار می دانیم که هر شخصیت باارزشی را بوسیله عواملشان محاصره می کنند و از نظر عمل می بینیم که در مجلس حتی یک فرد خریده نشدنی وجود ندارد. همه برای منافع شخصی خودشان کار می کنند. لذا چه اسرائیل، چه امریکا، چه دولت لبنان و چه ایران اگر بخواهند، می توانند هر کسی را بخواهند بخرند و خیلی خوشبینانه خواهد بود که فکر کنم هیچ کدام چنین کاری را نکرده اند. در گذشته در موارد متعدد جاسوس در بین آنها دیده شده است. یکی از آنها به احرار پیوست و احرار **شمعون** اعلامیه ای داد و نوشت که این شخص از ده سال پیش عضو حزب ما بوده و به دستور خود ما چنین نقشی را بازی می کرده است. وقتی **کتاب** مجلس را می

گیرد بدون اینکه از کسی چیزی بپرسند زمین جلوی آسانسور را می کنند و اسلحه های مخفی شده در زیر آسانسور را (که فقط چند نفر می دانستند در آنجا است) بیرون می آورند. بی نظمی مجلس خیلی بیشتر از آن است که بتوان آن را با تغییر خیلی اشخاص و بی نظمی و غیره تفسیر نمود. من نگرانم که شاید با این بی نظمی عمداً می خواهند به مردم بگویند که آقای **صدر** حتی از اداره خانه خودش و محل کارش عاجز است. البته تربیت آخوندی خودش که نظم بردار نیست به مقدار زیادی موثر است. ولی **عبدالله** و **ابوجهاد** که خود را فدایی او نشان می دهند و جلوش عقب عقد از اطاق خارج می شوند چرا وقتی مثلاً به آنها می گوید این جعبه را فرضاً برای دکتر حسن ببرید باید دو هفته بگذرد و چند دفعه من مراجعه کنم و ۲-۳ مرتبه دیگر او به آنها بگوید تا انجام دهند؟ به هر حال روی این موضوع فکر و تحقیق بیشتر خواهم کرد. و اما راجع به، به اصطلاح **روحانیون مبارز** - بچه های خیلی فداکاری هستند ولی ادعایشان بیشتر از خودشان است، می خواهند کار بکنند ولی نصف کارشان شده است شیپور زدن از سرگشادش. نه فقط می خواستند (و تا اندازه ای موفق شدند) رهبری اعتصاب غذا را در خارج بدست بگیرند، بلکه می خواستند رهبری کارهای انجام شده در ایران را هم بدست بگیرند. در اینجا اعلامیه چاپ کردند که به ایران بفرستند و مقداری را هم فرستادند و بعد در عمل دیدند که به اندازه کافی به ایران نرسید. مثل اینکه در ایران چاپخانه قحط است و یا کسی این کار را بلد نیست که اینها جان عده ای را به خطر می اندازند که اعلامیه با تعدادی از مرز عبور دهند و تازه در عمل متوجه شدند که به اندازه کافی نمی توانند بفرستند. بر سر گروه **علی جمالی** ۱۱ ساعت با **صادق** بحث کردند (شاید بجز صادق افراد دیگر هم بوده اند) که متأسفانه صادق که به اینجا آمده بود برای من نیامورد. شاید از آنها بتوانم بدست بیاورم. به نظر من چه شما در آمریکا و چه برادران اروپا اشتباهاتی در برخورد با آنها داشته اید: ۱- **در مورد آمریکا** - به طوری که اینها می گویند بین شما و **محمد هاشمی** اختلاف بوده است و در مواردی محمد از آنها حمایت می کرده است. باید کاری می کردید که مهم ترین مورد اختلاف که مسأله گروه **علی جمالی** است باعث اتحاد شما شده و در مورد بقیه سختگیری نمی کردید. بعلاوه انداختن اسم **سید مهدی هاشمی** صحیح نبوده و عملاً بعنوان عدم همکاری و کارشکنی تعبیر می شود. تازه بعد معلوم شد که اولاً این شخص داماد آقای **منتظری** است (آقای **صدر** می گفت) و در ثانی اصل اعتصاب برای این شخص بوده است که از ایران از آنها خواسته بودند کاری بکنند که او را از اعدام نجات دهند و بعد اینها اسامی دیگری را هم اضافه می کنند. می گویند شما اول اسم **میثمی** را هم نگذاشته بودید و در اعلامیه های اول آمریکا اسم او نیست و

پس از مذاکرات با آنها بالاخره قبول کردید که بگذارید. اگر این مسأله درست باشد این هم صحیح نیست. چون از یک طرف شما را از اروپا می توانست جدا کند (که خوشبختانه نکرد چون اروپا خودش درگیری شدیدی با آنها داشت) ولی به هر حال اروپا از این موضع شما حمایت نخواهد کرد) و از طرف دیگر بعنوان عدم همکاری با **روحانیون مبارز** و تک روی محسوب خواهد شد. در مورد شهادت **حاج آقا مصطفی** هم باز با **اتحادیه** برخورد داشته اند. اینها می گفته اند تظاهرات بگذاریم و رهبران اتحادیه مخالف بودند و گویا حتی مجالس سوگواری حسابی هم نمی گذارند حتی بعضی ها گفته اند مگر او چکار کرده بود؟ بعضی ها حتی گفته اند مگر خود **آقای خمینی** چکار کرده است (یکی از آنها **نواب** است که وقتی من در اروپا بودم این حرف را به من زد). با این عمل آنها خودشان را به آقای خمینی نزدیک تر می کنند بخصوص که نزدیک او هم هستند و تماس آنها با او بیشتر است. بنظر من **اتحادیه** باید حالا که آنها در اروپا بودند و این را می خواستند تظاهرات را می گذاشت و کاری می کردند که دهن آنها را ببندند و بخصوص رهبری را خودش بدست بگیرد. می گویند در لندن با وجودی که رهبران **انجمن اسلامی** به بچه ها گفته بودند نروید، ۳۰۰ نفر در تظاهرات شرکت کردند. عدد ۳۰۰ نفر را من کمی با شک تلقی می کنم ولی به هر حال اگر ۱۰۰ نفر هم بوده باشند یعنی این عده در آن جریان رهبری آنها را پذیرفته بودند. متأسفانه **کمال** (خرازی) و بقیه بچه ها خیلی محافظه کاری می کنند. از امریکانه من خبری دارم و نه آنها اگر شما کاری کرده اید برایم بنویسید یا اعلامیه بدهید. و اما راجع به بچه های خودمان در **اروپا** - وقتی جنازه **شهید شریعتی** به سوریه آمد و شما و دو صادق با آن بودید من فکر کردم که صادق دومی هم باید از روسای امور باشد. در اینجا با هر دو بحث ها خواهیم داشت و برنامه ها. متأسفانه همانطور که دیدید مجلس و اشرافیت مجلس را به خوابیدن روی زمین در خاک های درمانگاه ترجیح دادند و حتی اصلاً درمانگاه را ندیدند و حتی یک بحث با هم نداشتیم و آنها رفتند. چندی بعد باز هر دو که برای شرکت در اربعین دکتر آمدند و من خوشحال شدم که فرصت مذاکره و بدست آوردن اخبار از ایران و خارج و تهیه برنامه پیدا شد، که صادق طباطبایی حدود ۲۰ روز یا یک ماه اینجا بود و **به عراق** رفت، پدر و مادرش را به **حج عمره** برده. یک مرتبه بطور تصادفی **دکتر مصطفی** که با من کار داشت او را به منزل ما آورد و چون نزدیک افطار بوده با مخالفت او و اصرار من افطار را اینجا خوردند نه بحثی داشتیم و نه حتی لفظی مشترکی با هم یافتیم. همانطور که بی اطلاع آمده بود بدون خداحافظی رفت. در آن موقع من و **دکتر علی** آقای صدر را تهدید کرده بودیم که اگر به وضع کار ما رسیدگی

نکند ایشان را ترک خواهیم کرد (تهدید من بدون اطلاع دکتر علی بوده ولی من در جریان کار دکتر علی نبودم) و می دانستم که با اشخاص دیگری برای کار تماس می گیرد و احتمال مسافرتش به خارج از لبنان هم هست). یک شب که قرار بوده آقای **صدر** را به اتفاق **دکتر علی** بینم دکتر علی نیامد و گفت من دیگر با ایشان کاری ندارم. من برای اطلاع دادن رفتم گفت صادق آمده است و با دکتر مصطفی در اطاق دیگرند. نزد آنها رفتم و تا دیروقت ماندم. چون برای آقای صدر اخباری را می گفت که برایم جالب بود و هیچوقت امکان شنیدنش برایم نبود. شاید بشود گفت اخبار ایران را همان مقدار که مثلاً به شما می گوید به او هم می گوید. به او گفتم که می خواهم با او راجع به ماندن یا رفتن صحبت کنم و گفتم فردا در درمانگاه منتظرت خواهم بود. فردای آن روز نیامد. دو روز بعد چون باز هم نیامد به **دکتر مصطفی** در مجلس تلفن زدم و گفتم می خواهم **صادق** را بینم. شماره تلفن هتلش را به من داد. به او تلفن زدم گفت حالا مشغول تهیه مقدمات چهارم هستم باشد برای بعد از آن. عصر روزی که چهارم انجام شد حدود یک ساعت و نیم یا دو ساعت در هتل با او صحبت کردم و گفتم لازم است حتماً **دکتر علی** را ببینی و به درددلش گوش کنی و او را به خانه دکتر علی بردم. **دکتر علی** خیلی به او علاقمند شد و پس از صحبت هایی هر دو تصمیم گرفتیم بمانیم (البته آقای صدر که گفته بود همه انتقادات را قبول دارد و آن را اصلاح خواهد کرد. به هیچ کدام از خواسته های ما ترتیب اثر نداد) سپس چون دولت ایران ایشان را خواسته بود با عجله به فرانسه برگشت و دیگر فرصت مذاکره ای پیش نیامد. قرار بود که بعد از صحبت با آقای صدر باز هم ما همدیگر را ببینیم و این صحبت ها در مورد لبنان و کار کردن برای مجلس بود و هنوز به کار خودمان نپرداخته بودیم که من آن را برای بعد گذاشته بودم ولی ایشان گویا آن را اصلاً بی مورد می دانست چون هم عملش در مسافرت بعدی نشان داد و هم موقعی که در فرانسه بود. در فرانسه پس از اصرار زیاد من که صحبت کنیم شب قبل از مسافرت از ساعت ۲ بعد از نصف شب تا حدود ساعت ۶ صبح در کافه ای راجع به مسائلی که من مطرح می کردم نه ایشان، صحبت کردیم. وقتی مسأله **روحانیت مبارز** پیش آمد و جنجال هایی که فقط از طرف آنها می شنیدم دو دفعه برای ایشان پیغام دادم که به من تلفن کند که کرد، گفتم مسأله اختلافاتشان چیست؟ گفت حالا خیلی بهتر شده است و اینها را پشت تلفن نمی شود گفت در حالی که گروه دیگر اطلاعات روزمره داشته و بعلاوه **صادق طباطبایی** به گفته **دکتر مصطفی** هر شب جریان را به آقای **صدر** اطلاع می داد ولی خبری به ما نمی رسید. گفتم ماشین که قرار بوده برایم بخرید و بفرستید نخرید چون پول گمرکش خیلی زیاد می شود و پولش را بفرستید. گفت چند روز بعد

خودم می آیم. گفتم هم پول را بیاور هم با هم صحبت کنیم (یادتان هست که چه موقع قرار بود ماشین بخرد. در حقیقت یکی خرید و الان در فرانسه است و می گفت یکی از بچه ها خود احتمالاً صدری پسر آقای صدر، سه چهار ماه از آن استفاده کرده است). یک شب **دکتر مصطفی** به منزل تلفن زد و گفت **صادق** آنجا نیامد؟ گفتم مگر به لبنان آمده است؟ گفت آری، امروز بعدازظهر من از فرودگاه او را به مجلس بردم و سرشب با **ابوصادق** و **ابوحنیف** برای کار لازمی به بیرون رفت و هنوز برنگشته است. به این ترتیب من فهمیدم که ایشان آمده است. اواخر شب **دکتر مصطفی** تلفن زد و گفت پیدایش شد و من با او صحبت کردم و برای فردا صبح قرار گذاشتیم که ایشان را ببینم. صبح فردا به مجلس رفتم ولی در جمع صحبت ها همه عمومی بود. گفتم با هم صحبت کنیم و اصرار کردم که بعدازظهر به خانه ما بیاید گفت شب می آیم. گفتم شب دکتر علی می آید و نمی توانیم صحبت کنیم بالاخره قرار شد یک ساعت قبل از آمدن **دکتر علی** بیاید. ولی دیر کرد و شام نخورده رفت که شام را در مجلس بخورد. قرار بود با عجله به عراق برود ولی به عللی دو روز مسافرتش به عقب افتاد و این دو روز من او را ندیدم و همه اش در مجلس بود، **دکتر مصطفی** گفت روز جمعه از عراق برمی گردد. گفتم پس خوب است او را به درمانگاه بیاورید. خانم من مریض ها را می بیند و من و ایشان تا بعدازظهر در درمانگاه یا خانه صحبت می کنیم که وقت او هم تلف نشود چون بعدازظهر آقای صدر به کارهای دیگرش مشغول است. هر چه منتظر شدم نیامد. شب مجلس ختم **حاج آقا مصطفی** بود. در آنجا به دکتر مصطفی گفتم **صادق** آمد؟ گفت آری ولی به مجلس رفت. گفتم کی می آید با هم صحبت کنیم؟ گفت نمی آید چون فردا به فرانسه پرواز می کند. عصبانی شدم. گفتم به او بگو که شدیداً از ایشان دلخورم نه به خاطر توقع شخصی بلکه به عنوان عضو یک سازمان می گویم چه کار برای ایشان از کار سازمان خودش مهم تر است؟ این همه مدت را که در مجلس بوده است فرض کنیم لازم بوده است و مفید، ولی ایشان عضو کدام سازمان است و کدام ارجحیت دارد؟ به هر حال این قر زدن باعث شد که به من تلفن کند و گفت متأسفانه وقتش خیلی گرفته است و غیره و فردایش سعادت یافتم حدود یک ساعت با ایشان صحبت کنم آن هم باز راجع به مطالبی که من مطرح می کردم. امروز فهمیدم که **صادق طباطبایی** هم تا دیروز اینجا بوده است و دکتر مصطفی او را به فرودگاه بوده است. این آقایان اصلاً فکر نمی کنند که من در اینجا مرتب با بچه های به اسم **روحانیت مبارز** در تماس هستم و باید به من اطلاعات کافی بدهند که از آنها دفاع کنم. فردا شب نامه ای برای کسی که صادق برای مکاتبه معرفی کرده است می نویسم و رونوشت آن را برای شما خواهم

فرستاد. راجع به خودمان: ۱- **پیام مجاهد** - اگر حدود ۲۰ شماره بفرستید کافی است و اگر تا ۵۰ شماره ی زیر هم بفرستید خوب است و لزومی به چاپ آن در اینجا نیست. ۲- **دارو و لباس** - چندی پیش از **شیکاگو** مقداری لباس فرستادند که ۶۵۰ دلار کرایه اش شده است. به خود آنها هم خواهیم نوشت که به این مقدار کرایه نمی آرد. **صادق** و آقای **صدر** می گویند یک شرکت هوایی قبول کرده است هر چیزی را از هر نقطه دنیا مجانی برای مجلس بیاورد. اگر مجانی باشد خوب است ولی به دادن پول نمی آرد. ۳- اکنون زمان آن رسیده است که ما از خود تحرک نشان دهیم. از یک طرف رشد انجمن به جایی رسیده که از نظر تعداد افراد مسلمان به خوبی می توان تظاهرات بر پا کرد و از طرف دیگر این نیازی است که مدت ها حس می شود. متأسفانه ما در ۲-۳ سال گذشته جلو این نوع فعالیت ها را گرفته ایم عامل اصلیش ضعف خود ما یعنی مکتب بوده است. ما قدرت رهبری چنین اعمالی را نداشتیم و کنترل آن از دستمان خارج می شد. اکنون قدرت رهبری آن را داریم فقط باید به بچه های جوان تر و فعال تر مسئولیت داد. اگر ما چنین کاری را نکنیم دیگران از رهبری مبارزات علنی را بدست خواهند گرفت. آقای **جعفری** می گفت برنامه دارند که باز هم به اروپا بروند و تظاهرات بعدی چه در اروپا و چه امریکا باید قبل از آن باشد که **روحانیت مبارز** به فکر کاری بیافتد و نشان دهد که منتظر سیخونک خوردن از آنها نمی شود. اگر ما خودمان تظاهرات بگذاریم آن وقت وجود آنها زیاد موثر نیست. زیرا فقط چند نفر خواهند بود. ولی اگر آنها کارها را ترتیب دهند در سطح رهبری آن خواهند بود. به هر حال من نگران آنم که با این وضع به علت فداکاری این بچه ها و قدرتشان چه در ایران و چه در خارج اگر روش غلطی در پیش گیریم چیزی از مکتب باقی نماند بخصوص آنکه این بچه ها اکنون مجبورند در خارج فعالیت کنند چون در داخل امکانات خیلی کمتر شده است. ۴- راجع به **حرکت المحرومین** به نظر من باید روش صحیح تر در پیش بگیریم. دو **صادق** در اروپا شدیداً از آن حمایت می کنند. **صادق قطب زاده** حتی در ایام تابستان روابطش با ایران سر این جریان بهم خورده بود و آنها مدتی پول برایش نمی فرستند تا کم کم قبول می کنند که خط مشی سازمان در زمان جنگ درست بود و خیانت نکرده است. وقتی پسر آقای خمینی فوت کرد من کوشش زیادی کردم (توسط دکتر مصطفی) که آنها را وادارم فاتحه بگیرند و پس از حدود یک ماه آقای **صدر** رضایت داد که **حرکت المحرومین** بگیرد در این مدت آقای **جعفری** اینها در فرانسه به **صادق** می گویند چرا مجلس فاتحه نگرفت می گوید ۴ تا گرفت. وقتی خبرش اینجا آمد تعجب کرده بود و کمی عصبانی شده بود که چرا نگرفته اند. من نمی دانم چرا **صادق** باید اینقدر از آنها حمایت کند و چرا ما

باید چوب آنها را بخوریم. آقای **صدر** سه فرزندش را با پول مردم فرستاده است فرانسه درس می خوانند و **صدری** فقط به این خاطر رفت که از امتحان متوسطه اینجا رد شد (گویا **حمید** هم همینطور) و رفت که یکی دو سال در دانشکده درس بخواند و بعد به بیروت منتقل کند و به این ترتیب یک سال را زنده کند. سال قبل که هر سه در فرانسه بوده اند و در مدرسه امریکایی ها درس می خوانده اند که معلوم است مدرسه امریکایی در فرانسه قیمتش به کجاها می رسد. و اینها در هیچ فعالیت اسلامی شرکت نمی کنند. بچه های ایرانی می گویند چرا موقع جنگ بچه های آقای صدر به جای اینکه بجنگند به اروپا برای تحصیل رفتند و چرا در هیچ فعالیتی حتی برای سازمان خودشان شرکت نکردند؟ آن وقت ما باید از آنها دفاع کنیم و ما مقصر شدیم که آنها انقلابی نیستند؟ به نظر من در امریکا لازم است در یک نشریه داخلی مکتب مقداری حقایق راجع به این سازمان نوشته شود. چون ما اگر دیگران را در بیخبری نگه می داریم حداقل افراد خودمان را مختصری باخبر کنیم. همراه این نامه یادداشتی را که راجع به کتاب آقای **صدر** نوشته ام برای شما می فرستم. تا یکی دو هفته دیگر می خواهم نامه ای دیگر راجع به خط مشی کلی به ایشان بنویسم شاید مناسب باشد آن نامه را احتمالاً با مختصری دستکاری در نشریه داخلی آورد. اگر این کار را نکنیم، بعدها که پای **روحانیت مبارز** به امریکا باز شود یا بعضی از بچه های امریکا به اروپا بروند یا به اینجا بیایند و حقایق را طوری دیگری بیند اعتمادشان را به ما از دست خواهند داد. **پیام مجاهد** شماره اخیر جمله ای راجع به **جلال** داشت که بسیار تند بود یعنی او را عامل ایران و عراق معرفی کرده بود. به نظر من اگر طوری دیگری او را می گویند مثلاً «کسانی که هیچ کار از دستشان نمی آید» بجز فحش دادن به مبارزین یا چیزهایی از این قبیل خیلی بهتر بود. نوشتن چنین اتهامی ما را در موضع دفاعی قرار می دهند و او را زخم خورده می کند خوشبختانه تا به حال به گوشش نرسیده است و یکی از روحانیون جوان که آن را خوانده بود انتقاد می کرد. **صادق** در اینجا به **ابوحنیف** گفته بود که مطمئن است او عامل عراق است و او هم قبول کرده بود چون خودش هم نظر خوبی نسبت به **جلال** ندارد و در حقیقت نسبت به او شناختی ندارد. به نظر من خیلی بعید است که او عامل عراق باشد و به هر حال اگر هست و صادق دلایل دارد باید برای ما بگوید. و **اما راجع به خودم**: سه جلسه در اینجا تشکیل داده ایم: یکی جلسه دینی به فارسی که تکیه اصلی من در آن آموزش دکتر علی است و تا به حال خیلی جلو آمده است. در حقیقت کار عملی من تا به حال علاقمند کردن شدید او به اسلام بوده است. تا به حال چند مرتبه خودش از کتاب های ساده دکتر شریعتی کنفرانس داده است. بعضی از سخنرانی ها و تفسیر قرآن های مرا ضبط کرده است و

گوش می کند. اخیراً برادر **صادق طباطبایی** و خانمش از ایران آمده اند و آنها هم به جلسه اضافه شده اند. جلسه دیگر به عربی است برای پرستارهای خودمان و دو نفر از اعضای حرکت که هر دو هفته یک بار است و بعضاً مفید بوده است ولی در آن من از نظر عربی روغن سوزی دارم. هفته آینده قرار است به عربی در آن سخنرانی کنم. جلسه سوم سیاسی است و سه نفر هستیم و مفید بوده است. باعث شده که علی در بین دوستانش فعالیت کند و مصطفی چون از او وظیفه می خواهیم کارهای مختصری کرده است مثلاً مرا با **ارتیره ای ها** آشنا کرد. با **ابوحنیف** روابطم زیاد خوب نیست چون اخلاق بخصوصی دارد، یک روز دوست است و یک روز انتقاد می کند. با بچه های دیگر با یک نفرشان (**ابوصادق**) روابط زیادی داریم. خود ابوصادق وضع روانیش زیاد خوب نیست و من احتمال می دهم که تا دو سال دیگر در مقابل جعفری (محمد منتظری) گردن کشی کند و او را نفی کند. فعلاً **مرید ناصر** است. خیلی باعث زحمتم شده بود چون ماشین لازم داشت و مرتب ماشین مرا می گرفت در حالی که ما خودمان ماشین لازم داریم. بالاخره تشویقش کردم که ماشین بخرد و ۱۰۰۰ لیره هم به او دادم. فعلاً درد سرش خیلی کمتر شده است. به او گفتم آقای **جعفری** گفته است که دکتر گفته **سید مهدی هاشمی** را نگذاشته اند چون نهضتی نیست و او هم به جعفری گفته بود گفت خیلی ناراحت شد و گفت من چنین حرفی به هیچکس نزده ام و آنها دارند پخش می کنند و در لندن هم کمال این حرف را می زد. گفتم پس سوء تفاهم بین آنها پیش آمده و باید آن را تلفنی یا با مکاتبه و یا حتی حضوری همراه با سایر سوء تفاهم ها و انتقادات حل کنند. در مورد عملشان راجع به گروه **علی جمالی** می گفت ما می خواستیم بین انجمن و اتحادیه را با آنها آشتی دهیم. گفتم راه آشتی دادن مذاکره با طرفین و تشکیل جلسه خصوصی با فعالین آنها است و در آنجا باید کوشش کنند آنها را بهم نزدیک کنید که تازه من عقیده دارم نمی تواند برای آنکه دیگران با کوشش کردن نتوانستند، نه آنکه آنها را در اعتصاب غذا با هم شریک کنید. به این ترتیب شما خودتان یک طرف دعوا شدید. گفتم اگر می خواستید روش صحیح در پیش بگیرید باید فعلاً از مسلمان های شناخته شده فعال شروع می کردید. کوشش می کردید **دکتر یزدی** و **صادق** را با **بنی صدر** و کسان دیگر و حتی احتمالاً **فارسی** بهم نزدیک کنید و کوشش کنید ساروجی شوید که همه این سازمان ها و اشخاص را بهم پیوند دهید نه آنکه خودتان یک طرف دعوا با همه آنها بشوید و تفرقه عجیبی را که بین مسلمان های خارج کشور است بیشتر کنید. اخیراً با یک روحانی جوان آشنا شده ام که آدم خوبی به نظر می رسد ولی گویا جزو گروه **روحانیون مبارز** است. با **فارسی** مقداری بحث داشتیم. به او گفتم کتابی را که نوشته ای کار به



محتویاتش ندارم که آنرا اصلاً قبول ندارم. ولی اگر هم مطالبش درست بوده این کارها در شأن شما نیست. گفت من ننوشته ام، عده ای در انگلستان نوشته اند ولی با من مشورت کرده اند (این مطلب را دروغ می گوید و خودش نوشته است) به هر حال بطور ضمنی قبول کرد مقام او بالاتر از این است که از این کارها بکند. مطالب زیاد شد و امیدوارم خسته نشده باشید. پول من که پیش **صادق** در فرانسه است بجز ۸۰۰ دلار بقیه اش را هنوز نداده است و برای خریدن ماشین پول لازم دارم، بعلاوه مقداری از قرض **دکتر مصطفی** را باید پس بدهم لذا در صورتی که پول موجود دارید مقداری برایم بفرستید. به خانم و همه برادران و خواهران سلام دارم. قبل از پست کردن این نامه مقدار زیادی اعلامیه و غیره (چند پاکت) از آمریکا رسید. به نظر می آید که مسلمانان در تظاهرات بر علیه شاه نقش مهمی داشته اند ولی هنوز خیلی چیزها برای من مبهم است: (۱) نقش کمونیست ها چه بوده؟ (۲) آنها که با پلیس زد و خورد کردند چه کسانی بودند؟ زخمی ها از کدام گروه ها است مسلمان یا چپی؟ (۳) تعداد مسلمانان را **اعلامیه جوانان مسلمان** ۵۰۰ نفر نوشته، **پیام مجاهد** شماره فوق العاده نوشته ۸۰۰ نفر و روزنامه های اینجا از ۳ تا ۱۰ هزار نفر نوشته اند. بقیه چه کسانی بوده اند؟ (۴) **پیام مجاهد** شماره فوق العاده سطحش خیلی پایین بوده مثلاً حتی من نتوانستم مفاد آن را بفهمم که اعتصاب غذایی هم شده است و فکر می کردم جریان اعتصاب غذای قبلی را شرح می دهد. مطالبش برای کسی که در آمریکا نیست و اطلاع از جریان ندارد خیلی مبهم است. بعلاوه بصورت زیراکس بود عکس ها خراب شده بودند و این کار در شأن پیام نیست. (۲) **ابوصادق** می گفت در آمریکا شایع کرده اند **روحانیت مبارز** عمداً سخنانی آقای خمینی را چاپ کرده است سطح آن خیلی پایین تر از کتاب های دکتر شریعتی است و به این وسیله می خواهند در خارج از کشور او را بکوبند و خودشان رهبری را بدست بگیرند و شما را برای آن مقصر می دانست. جریان واقعی چیست؟ به همه سلام می رسانم. **حسن**

۱۸۷۷

از: **ضرابی، جلیل** / ۴۴به: **صدر، سید موسی**

تاریخ: ۱۹۷۷/۱۱/۱۰

بنام خدا جناب آقای صدر سلام علیکم. مدت ها است که می خواهم توسط نامه یا حضوراً نظریاتم را در مورد فعالیت های سیاسی شما، **حزب المحرومین** و کمبودهای آن به شما اطلاع دهم ولی برای آنکه حمل بر اظهارنظر فیلسوفانه نشود، از این کار خودداری کرده ام. شما به حق توانسته اید رهبری **شیعیان لبنان** را هم از نظر دینی و هم سیاسی به عهده بگیرید و تا به حال توانسته اید اقدامات مفیدی برای شیعیان بکنید و آنها را از وضعیت زیر دست و دون انسانی بیرون آورید و در آنها احساس هویت و شخصیت بوجود آورید. ولی همه اینها باعث نمی شود که از اظهارنظر صریح کسان دیگر، هر چند مثل من بی اطلاع و مبتدی، بی نیاز باشید. چرا که **علی**، انسان کامل و نمونه می گوید «مرا نصیحت کنید» و باهوش، پاک و دلسوز بودن شما نمی تواند باعث صلب مسئولیت از کسان دیگر شود که اگر عیبی را می بینند باید اطلاع دهند و گرنه نزد خدا مسئولند و در نتیجه شوم خرابی ها شریک. لذا این نامه را بعنوان دردمند آواره ای به دردمند دیگری می نویسم که درصدد کاری است و راهنمایی دائم او بر همه اطرافیانش لازم است. تصمیم داشتم عقاید مرا در مورد خطوط کلی فعالیت ها به اطلاع شما برسانم ولی کتاب **بحران خونین لبنان**، روش تاریخی شیعیان و همدردی برادران مرا بر آن داشت که فعلاً به محتویات این کتاب اگر چه جزئی کوچک از فعالیت های وسیع شما است، پردازم. زیرا پخش این کتاب را در بین فارسی زبان ها به نفع شما نمی دانم. از کتاب به دو جمله مهم بسنده می کنم و برای جلوگیری از طول کلام از ایرادهای کوچک تر می گذرم. (۱) در صفحه ۱۳ کتاب نوشته اید «امروز **رئیس جمهور لبنان** کسی است که خود ایمان به عدالت اجتماعی و انصاف محرومان دارد و در اولین خطاب خود با قسم تعهد خود را به این اصل اعلام کرد». من قبول ندارم که شما این حرف را از ته دل می زنید و باورم این است که او را عمیقاً و شدیداً دشمن ناس می دانید و این جمله را فقط یک حرف دیپلماتیک حساب می کنم. ولی در همین حد هم شما چه منظوری از گفتن آن دارید؟ اثر در رئیس جمهور؟ او که فارسی بلد نیست و به احتمال زیاد اصلاً از چاپ چنین کتابی بااطلاع نخواهد شد. اثر در خواننده فارسی زبان؟ چه اثری؟ اگر فهمیده و اهل مبارزه باشد که با همین یک جمله سازمان شما به نظرش سازمانی رفورمیست می آید و اگر بی اطلاع باشد بیشتر در بی اطلاعی و بی خبری فرو می رود. چگونه ممکن است در یک سیستم اجتماعی بر مبنای ظلم کسی که «ایمان به عدالت اجتماعی و انصاف محرومان» و اصلاً کسی که «ایمان» داشته باشد به ریاست جمهوری برسد؟ آیا در اجتماعی که از دو طبقه مستکبرین (کسانی مثل **کامیل شمعون**، **پیر جمیل**، **سرکیس**، **صائب سلام**، **رشید کرامی** ...) و مستضعفین (توده مردم شیعه و سنی و دروزی و تا اندازه ای

مسیحی) درست شده است و زمام امور در دست مستکبرین است. یکی از مستضعفین می تواند به ریاست جمهوری برسد؟ فرض کنیم **سرکیس** مسیحی نیست، **مارونی** نیست، وابسته به نهج و شهابیت نیست و واقعاً و از صمیم قلب ایمان به عدالت اجتماعی و حمایت از محرومان یعنی توده شیعه دارد، فرض کنیم او بهترین و مبارزترین و عادل ترین فرد لبنانی است یا حتی به جای او خود شما رئیس جمهور هستید آزادی کامل هم در انتخاب هم نخست وزیر و هم کابینه او دارید حتی روسای ادارات را هم عوض می کنید. آیا می توانید به نفع محرومان اقدامی اساسی بکنید؟ آیا در سیستم طبقاتی با عوض کردن چند فرد می توان جامعه را دگرگون کرد و محرومان را به حقوق حقه خود رساند؟ یا آنکه تمام سازمان اداری، ارتش و پلیس باید عوض شود که برای انجام آن هم باید انقلابی عمیق در کل جامعه، در مردم و بخصوص در روحیه و طرز تفکر آنها پدید آید؟ **الیاس سرکیس** حتی اگر هم بخواهد برای محرومان کار کند باز جزئی از ماشین ظلم است و مبارزه با او به هر مسلمانی واجب است. **عمرین عبدالعزیز** که شاید بعد از حکومت پیغمبر و علی عادلانه ترین حکومت ثبت شده در تاریخ بشر را داشته است، کسی که در موقع سخنرانی برای مردم در منبر تنها پیراهنش را که شسته و به تن کرده است تکان می دهد که خنک شود. در حالی که در همان موقع ۳۰ هزار جفت جوراب ابریشمی سلفش را به حراج گذاشته است، **امام** در موردش می فرماید کسی است که در زمین به او آفرین می گویند و در آسمان نفرین. چنین است معیار مسلمان و وظیفه و نقش او. **سرکیس** هر چقدر هم به فرض محال خوب باشد بعنوان جزئی از نیروی حاکم باید مورد مخالفت شما باشد که رهبری نیروی مخالف رژیم را به عهده دارید و در چنین نقشی هیچ دولتی نمی تواند مورد تأیید شما باشد مگر آنکه فقط آنها را با هم مقایسه کنید. شما تا وقتی رهبر توده اید که دشمن سرسخت آنها یعنی رژیم حاکم باشید هر لحظه که رژیم به هر شکلی که باشد مورد تأیید شما قرار گیرد یا رهبری توده را از دست می دهید و یا بین رژیم و توده را آشتی می دهید و این آشتی به نفع گروه حاکم تمام می شود. (۲) در صفحه ۱۲ کتاب مرقوم فرموده اید: «... در **لبنان** و در شرایط نامساعد این منطقه و با وجود توطئه های دشمنان نباید با قهر و سلاح به مطالبه حقوق اجتماعی و سیاسی دست زد بلکه فقط و فقط از راه **مبارزه دموکراتیک** باید به این حرف ها پایان داد و قهر و اسلحه فقط برای جلوگیری از هدف های سه گانه یاد شده مجاز است.» و شرایط سه گانه که قبل از این جمله ذکر شده است عبارتند از **تقسیم لبنان، حمایت از مقاومت فلسطین و حمله اسرائیل به جنوب**. از متن کتاب معلوم نمی شود که این جمله استراتژی کلی حرکت المحرومین را بیان می کند یا فقط تاکتیک مرحله ای آن را در زمان جنگ شرح

می دهد. ولی به هر حال چون مشخص نکرده که این حرف را فقط برای شرایط آن زمان که راست و چپ دست اندرکار توطئه بزرگی بودند می گویند و بعلاوه در آن زمان مطالبه حقوق اجتماعی و سیاسی و مبارزه دموکراتیک برای بدست آوردن آنها معنی نداشت. احتمال می رود که خدای نکرده این استراتژی کلی شما باشد در این صورت به نظر من اشتباهی بزرگ و انحرافی مشخص از راه صحیح است. **مبارزه دموکراتیک و غیرمسلحانه نه طریق اسلامی است و نه علم انقلاب و تجربه زمان آن را تأیید می کند:** (۱) اسلام - قرآن در آیات متعدد دستور به مبارزه مسلحانه می دهد و کشتگان در راه خدا را نوید بهشت می دهد مثل: آن الله اشتری من المومنین اموالهم و انفسهم بان لهم الجنه یقاتلون فی سبيله فیقتلون و یقتلون ... - و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین بقولون ربنا و اخرجنا من هذه القریه ظالم اهلها ... - و قاتلوا اولیاء الکفر حتی لاتکون فتنه. روش پیغمبر اسلام و سه امام اول نیز همین بوده است. ائمه دیگر در شرایطی بوده اند که دست بردن به اسلحه برای آنها کاملاً غیرممکن بوده است ولی با وجود این اکثراً بطور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط و در مقام رهبری مبارزه مسلحانه شیعیان در کوه های ایران و لبنان بوده اند و به همین دلیل است که مزار اغلب امامزاده ها بر قله کوه های صعب العبور است و باز به همین دلیل است که بجز امام آخر که زنده است بقیه همه شربت شهادت نوشیدند. تجربه انقلابی زمان نیز همین را تأیید می کند جمله معروف **مائو** «قدرت از لوله تفنگ بیرون می آید» شاید در زمانی که گفته شد مخالفین زیادی داشت ولی اکنون تقریباً بطور کامل پذیرفته شده است. تجربه **ایران و شیلی** به خوبی نشان داد که بدست گرفتن حکومت بدون تکیه بر توده های مسلح دیری نمی پاید و با کودتا سرنگون می شود. **دکتر آئنده** حتی شبکه مخفی نسبتاً وسیع مسلحی هم از طرفدارانش درست کرده بود ولی چون مثل **دکتر مصدق** اکثریت توده طرفدارش در تشکیلات منظم نظامی بسیج نشده و در جنگ با تجربه نشده بودند یک شبه طومار حکومتش را سیاست آمریکا در هم پیچید و طرفدارانش را به شکنجه گاه ها و جوخه های اعدام فرستاد. در فاصله دو جنگ جهانی مبارزه دموکراتیک شاید ارزش مختصری داشت چون به علت قدرت زیاد کشورهای استعمارگر مبارزه آزادی خواهانه مسلحانه تقریباً به طور حتم به شکست می انجامید ولی در شرایط بعد از جنگ جهانی دوم که قدرت های استعماری جدیدی پیدا شده اند که می خواهند مستعمرات را از جنگ استعمارگران سابق بیرون آورند و بر سر همین بین آنها جنگ است می توان از تضاد بین آنها استفاده کرد و ملت ها یکی پس از دیگری با قدرت قاهره دهقانان و کارگران مسلح شده به اسلحه ای که با استفاده از تضاد بین قدرت های بزرگ

بدست آورده اند آزاد می شوند لذا در شرایط امروز تقریباً در هر جای دنیا راه اصلی مبارزه مسلحانه است. به علل فوق به نظر من پخش این کتاب در بین فارسی زبان ها به وجهه **حرکت المحرومین** لطمه می زند و اگر می خواهید پخش کنید فقط قسمت دوم یعنی همدردی برادران ایران را پخش کنید اگر چه این قسمت هم ایراداتی دارد. مثلاً آوردن نام **دکتر سحابی** در ردیف ۱۹ یعنی یکی قبل از آخر و ۵ ردیف بعد از آقای **فلسفی** برای نسل جوان تحصیل کرده خوشایند نیست و آنها از **حرکت المحرومین** به عنوان یک نیروی مبارز اسلامی انتظار دارند که با دید دیگری ارزشیابی کند؛ اما به هر حال این قسمت بیلاتی است از کمک های دریافت شده و طرز مصرف آنها که اطلاع دادن آن بسیار مفید است. والسلام **دکتر حسن وفا**

۱۸۷۸

از: **ضرابی، جلیل/۴۵**

به: **یزدی، ابراهیم**. کپی نامه ای که به اروپا فرستاده شد.

تاریخ: ۱۹۷۷/۱۱/۲۸

به نام خدا برادر عزیز سلام علیکم. **برادر صادق** در لبنان گفتند که با شما مکاتبه کنم که اخبار اروپا و چیزهای دیگر را برای من بفرستید و نیز اگر بخواهید اخبار اینجا را من هم برای شما خواهم نوشت. اینجا محل نسبتاً حساسی است و وجود کس یا کسانی که از مواضع صحیح ما دفاع کنند بسیار ضروری است و من وقتی به اینجا آمدم خودم را در این نقش می دیدم. در اینجا من به اروپا نزدیک تر هستم. لذا رابطه ام چه از نظر **سازمان نهضت** و چه **اتحادیه انجمن های اسلامی** باید به اروپا بیشتر باشد در حالی که تا به حال درست به عکس بوده است. حتی اخبار اروپا از طریق آمریکا و یا از طریق **روحانیت مبارز** به دست من می رسد. اگر برادران اروپا مرا نماینده خودشان در **لبنان** محسوب می کنند باید مرتب در جریان اخبارم بگذارند و گرنه من بیش از این از جریاناتی که از آن اطلاع ندارم دفاع نمی توانم بکنم، چه منطقاً و چه شرعاً. برادر **صادق** وقتی به اینجا آمد متأسفانه وقت نداشت با من راجع به مسائل لازم صحبت کند. آیا برای ایشان مجلس می تواند سازمان خودشان باشد؟ حتی راجع به مجلس بدست آوردن اطلاع صحیح نظر مردم راجع به آن، نه از درون مجلس. آقای **صادق طباطبایی** تا به حال اقلأ سه

بار به **لبنان** آمده است و در هیچ باری فرصت مذاکره و بحث با مرا نداشته است یا شاید لازم ندانسته است. ایشان متأسفانه مخالف در اینجا زیاد دارند و من تا به حال از ایشان دفاع کرده ام ولی از این به بعد شرعاً مجبورم دفاع نکنم چون نه شناخت صحیحی نسبت به ایشان و کارهایشان دارم و نه خودشان ظاهراً لزومی برای این شناخت احساس می کنند. به هر حال من احساس می کنم که از این به بعد مجبورم خودم را چه از نظر سازمانی و چه از نظر روابط با افراد وابسته به آمریکا بدانم و اروپا را برخلاف تمایل قلبیم یک سازمانی که آن را نمی شناسم و نسبت به آن مسئولیتی ندارم، همان طور که آن سازمان نسبت به من مسئولیتی احساس نمی کند، تلقی کنم. یک نفر از اروپا می خواست به **لبنان** بیاید و من حتی برای طرف پاسپورت درست کردم و توسط مسافر برای آقای **صادق طباطبایی** در اروپا فرستادم. ایشان در مسافرت اخیرشان به ایران که پس از مراجعتشان من فهمیدم در اینجا بوده اند اقلأً حتی یک تلفن به من نزد که بگوید پاسپورت به دستشان رسیده است یا نه و طرف می آید یا خیر. آیا ایشان می دانند که تهیه پاسپورت چقدر مشکل است؟ به طوری که من هنوز برای خودم نتوانسته ام تهیه کنم؟ به هر حال خواهش می کنم از آقای **قطب زاده** خواهش کنید پولی را که نزد ایشان دارم و هفت ماه و نیم پیش قرار بوده با آن برایم ماشین بخرند بفرستند که در اینجا تهیه کنم. همچنین نوارهای سخنرانی (تفسیر قرآن) آقای **موسوی** را که هفت ماه و نیم پیش قرار بوده برای من بفرستند لطفاً از ایشان بگیرید و برای من بفرستید. از وقتی که به **لبنان** آمده ام هنوز نتوانسته ام با خانواده ام مکاتبه کنم و می خواستم از برادران اروپا خواهش کنم آدرسی را برای مکاتبه با ایران به من بدهند ولی اکنون راضی به زحمت نیستم و آن را از طریق آمریکا انجام خواهم داد. از زحمتی که می دهم عذرخواهی می کنم و موفقیت شما را در خدمت به خلق خدا و فداکاری در راه او خواهانم. برادر شما **دکتر**

حسن

۱۸۲۹

از: ضرابی، جلیل / ۴۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: دسامبر ۱۹۷۷، برابر با آذر ۱۳۵۶

بنام خدا برادر عزیز سلام علیکم امیدوارم خستگی اعتصاب غذا برطرف شده باشد و باز هم سرشار از انرژی به مبارزه ادامه دهید. و اما بعد: ۱- یکی از برادران در اینجا از **پیام مجاهد** انتقاد می کرد که نامه ای به آدرس آن نوشته و پرسیده چرا اینقدر از **حرکت المحرومین** دفاع می کند؟ جواب داده بودند که **حرکت المحرومین** تنها سازمان انقلابی اسلامی است که با توده ارتباط دارد و این جواب غلط است. حرکت المحرومین و رهبران و اعضاء آن همگی (بجز یک نفر، دکتر **مصطفی**) انقلابی نیستند و برادران ایرانی آن را به خوبی می دانند. ۲- تا به حال چند نامه برای بعضی از دوستان فرستاده ام که جواب هیچکدام نیامده. برای شما دو سه نامه و یک بسته حاوی چند صفحه گزارش راجع به **جلال**، برادران دیگر و غیره فرستاده ام. بسته دیگری می فرستم که حاوی مقداری اعلامیه و غیره است و شرح آنها در شماره های زیرین آمده است. ۳- در جلسه اسلامی با دکتر **مصطفی** گفت آقای **صدر** هر شب با اروپا (در مورد اعتصاب غذا) ارتباط دارد و به او گفته اند که بین خودشان اختلاف است و بین اتحادیه اروپا اختلاف خیلی شدید است ولی در امریکا اختلاف کمتر است. ایرانیان اینجا از چند روز قبل مرتب به آقای **صدر** فشار می آوردند که او هم کاری بکند مثلاً مطالب و اخبار آنها را در امل و الرساله چاپ کند و در روزه روز جمعه شرکت کنند و غیره که از زیرش در می رفت. دکتر **مصطفی** آن شب گفت آقای صدر می توانست با **ابوعمار و ابوجهاد** تماس بگیرد و آنها را وادار مطالب را چاپ کنند. همچنین می خواست مفصلاً در امل و الرساله بنویسد ولی دوستان مان به من از اروپا تلفناً گفتند فعلاً ننویسید تا بعد خودمان آن را بنویسیم. در اینکه آقای **صدر** نمی خواست کاری بکند شکی نیست چون قبلاً به خود **مصطفی** گفته بود فقط حاضر است متن ترجمه شده عربی یک اعلامیه را که حاکی از شروع اعتصاب بود چاپ کند و حالا آن را به گردن دوستان اروپا می اندازد که این به گردن انداختن هم فکر می کنم نه کار آقای صدر بلکه کار خود دکتر **مصطفی** باشد ایشان در موارد دیگر هم متأسفانه برای پاک کردن چهره آقای صدر گناه بعضی از اعمال را به گردن ما می اندازد. در این جلسه **ابوحنیف** بود که احتمالاً فوراً هم به **بنی صدر** و هم به بچه های اینجا اطلاع خواهد داد. انشاءالله فردا به اروپا تلفن می زنم بینم جریان واقعی چیست. خوب است شما هم مطالبی را که در این مورد می دانید فوراً برایم بنویسید که لازم خواهد بود. ۴- اخیراً به مناسبت **اعتصاب غذای فرانسه** چند اعلامیه عربی پخش شد که به امضای «**انصار الحركت الاسلاميه في ايران**» است و **ابوحنیف** به آنها نزدیک شده است بچه های دیگر که از نزدیک شدن او به آنها ناراحت بودند به من گفتند و من به **مصطفی** گفتم معلوم شد آنها را می شناسد و به من نگفته است.

مصطفی را باید ۹۵٪ عضو حرکت المحرومین و فقط ۵٪ از خودمان حساب کنیم. سابقاً هم در مورد آدرس جلال همین کار را کرده. اعلامیه های انصار الحرکه الاسلامیه فی ایران را به اضافه فتوکی کارت تبریک عید فطر آنها را می فرستم. ۵- خود بچه های اینجا هم بینشان اختلافکی وجود دارد. ۶- شاید برادر **صادق** گفته باشد که بی نظمی مجلس تا چه حد باعث دردسر ما شده است و ایشان میانجی گری کردند و کارها قرار بوده درست شود ولی عملاً وضع به همان صورت باقی ماند. اگر بودن من در اینجا فقط برای خدمت طبی در وضعیت موجود بود ارزش حتی یک ماه بودن در اینجا را هم نداشت ماه اخیر باز هم بودجه نرسید و از طرز صحبت ها معلوم بود که شاید این ماه اصلاً بودجه نیاید. تصمیم گرفتیم که اگر دو هفته بعد از موعد مقرر بودجه نرسید درمانگاه ها را ببندیم و تا بودجه نرسد باز نکنیم. مراتب را طی نامه ای به آقای **صدر** اطلاع دادیم. در آخرین روز مهلت داده شده بودجه را فرستاده همراه با نام های اعتراض آمیز که گویا ما ناز می کنیم و باید ناز ما را بخرد. به هر حال تصمیم داریم این تهدید یعنی اعتصاب را در موارد دیگر هم بکار ببریم. هیچ دکتر یا مهندسی در رابطه با **حرکت المحرومین** نیست که به او به اندازه ما بی توجهی و بی احترامی بشود. متن نامه ای را که به ایشان نوشته ایم همراه با **برنامه طبی و بهداشتی** که تدوین کرده ایم می فرستم. ۷- **دانشجویان دانشگاه تهران** اعلامیه ای داده و از آقای صدر خیلی تجلیل کرده اند که کپی آن فرستاده می شود. به نظر من او را بزرگ تر از آنچه هست قلمداد کرده اند ولی به هر حال انسانی مبارز و مفید و بخصوص برای **لبنان** نعمتی بزرگ است. ۸- متن اعلامیه ای که به مناسبت اعتصاب غذا در ایران پخش شده شفاهی به من رسید که نوشتم و می فرستم. ۹- اعلامیه هایی را که **روحانیون مبارز در اروپا** در جریان اعتصاب غذا داده اند می فرستم. یک تلگراف هم برای **ابوعمار** و یکی به **سازمان ملل** مخابره کرده اند که متن آنها بدست من نرسیده است. ۱۰- داروها و کتاب هایی که برادران فرستاده بودند رسید و خیلی مفید بود خوب است مکرر به همین ترتیب کتاب بفرستند. دارو زیاد مهم نیست و به قیمت هواپیمای آن نمی ارزد. فقط آن را خیلی دیر فرستادند یعنی حدود ۲۰ روز بعد از آنکه گفته شد فرستاده خواهد شد به من رسید که فکر می کنم به علت دیر فرستادن باشد نه اشکال در حمل و نقل هواپیما. ۱۱- برادران و خواهران متأسفانه مرا فراموش کرده اند و چیزی نمی فرستند و این خیلی به کارها لطمه می زند. نامه ها را به آدرس آقای **صدر** بفرستند و قید کنند که برای **دکتر حسن** است (نویسند دکتر حسن یا دکتر مصطفی) ۱۲- هر وقت به این طرف ها آمدید خوب است همدیگر را در اروپا یا اینجا ملاقات کنیم. ۱۳- کاری کنید که **اتحادیه اروپا** از من برای شرکت در نشست دعوت کند.



ممکن است خودم هم برایشان بنویسم. **صادق** قرار است این طرف ها بیاید و به او هم خواهم گفتم. ۱۴- جریان چهلم دکتر شریعتی را بچه های اینجا به فارسی ترجمه و چاپ کرده اند که کتاب آن را ضمیمه می فرستم. اکنون خودشان مشکوکند که آن را پخش کنند یا نه؟ چون نتیجه آن تعریف از آقای **صدر** است. آقای **صدر** وقتی کتاب را دیده بود گفته بود خوب نیست چون پوسترهایی را که خودشان تهیه کرده بودند ضمیمه کتاب کرده اند. امضای پوسترها **الثوار المسلمین ایرانیین** است که معلوم است اسم ساختگی است یا [نه] حقیقی.

۱۸۸۰

از: ضرابی، جلیل / ۴۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: (پیوست نامه دسامبر ۱۹۷۷)

بنام خدا

مجلس اسلامی شیعه اعلی

### طرح خدمات طبی قسمت درمانگاه ها و تشریح سازمان آن

**مقدمه** - در ایامی که سازمان های مختلف برای جلب توجه توده های فقیر دست به باز کردن دکان هایی به نام **مستوصف** و مؤسسات مرتزق گوناگون زده اند و در ایامی که طوایف مختلف با رهبری های مختلف در **لبنان** دارای بهترین سازمان های امدادی است تنها مردم شیعه لبنان است که از کم ترین حقوق اجتماعی و انسانی بی بهره اند و زردچهرگی این مردم در مناطق مختص به خودشان دلیل بارزی بر این ادعا است. ما که خود را شیعه دانسته و **مهر علی** و **حسین** را به دل داریم نباید در مقابل این همه ستم خاموش بنشینیم. باید زنجیرهای اسارت را از پاهای خود باز کرده و با ایمان به حق به میان توده های فقیر طایفه شیعه رویم، با آنان بجوشیم دردهایشان را احساس کنیم و با درکی صحیح از زندگی آنان خدمتگزارشان باشیم. تا شاید روزی مردم ما مانند همه مردم دیگر این سرزمین دارای بیمارستان ها، درمانگاه ها و سازمان های دیگر بهداشتی شوند و حداقل نسل جدید شیعیان لبنان نسلی سالم بار آید، که سلامتی پایه همه کوشش های اجتماعی و خوب فکر کردن است.

**طرح خدمات طبی قسمت درمانگاه ها:** بخش خدمات طبی مجلس اسلامی شیعی اعلی شامل دو سازمان است. ۱- درمانگاه ها ۲- بیمارستان ها. این دو سازمان که مکمل یکدیگرند لازم است با هم همکاری نزدیک داشته باشند. در این طرح فقط راجع به قسمت درمانگاه ها بحث می شود. خصوصیات مردم شیعه لبنان - شیعیان لبنان که خدمات طبی مجلس عمدتاً برای آنها است مثل هر جمعیت فقیر عقب گذاشته شده ای دارای خصوصیات زیر است:

۱- تولید مثل زیاد - هر خانواده ای دارای تعداد زیادی فرزند است. رشد سریع جمعیت از یک طرف دارای محاسن سیاسی است ولی از طرف دیگر برنامه های اقتصادی، بهداشتی و فرهنگی را دچار اشکال می کند و باعث می شود که اگر توسعه این برنامه ها کند باشد عملاً در جای خود درجا بزنند. ۲- تعداد زیاد افراد کم سن - به علت پایین بودن عمر متوسط و نیز به علت سرعت تولد و تناسل اکثریت این جمعیت را افراد کم سن و سال تشکیل می دهند. شاید سن متوسط شیعیان لبنان ۱۷ یا ۱۸ سال باشد. یعنی نصف جمعیت بین صفر و ۱۸ سال دارند و نصف دیگر بین ۱۸ و ۹۰. تعداد شیرخواران و بچه های کوچک بسیار زیاد و تعداد افراد مسن بسیار کم است. لذا هر نوع برنامه طبی و بهداشتی باید توجه اصلیش به بچه های کمتر از ۴-۵ سال که تعدادشان خیلی زیاد و نسبت مرگ و میر در آنها خیلی بالا است، باشد. اگر طفلی تا ۴-۵ سالگی زنده ماند به احتمال زیاد زنده خواهد ماند. ۳- لزوم توجه به شایع ترین امراض - از یک طرف تعداد زیاد افراد جوان نسبت به مسن ها و از طرف دیگر مردن اشخاص ضعیف و معلول به علت بیماری های مختلف و باقی ماندن افراد قوی نسلی جوان و پرقدردت بوجود می آورد که اگر در کانال صحیح هدایت شود می تواند منشاء آثار بزرگی شود. اهمیت توجه به این موقعیت از نظر طبی این است که برنامه های کمک به افراد معلول، مسن و غیره در این جمعیت زیاد ثمربخش نخواهد بود و لازم است که بودجه آنها صرف توجه به امراض شایع در جامعه که اکثریت را مبتلا می کند بشود. نتیجه انجام یک عمل جراحی قلب باز که از نظر عملی در سطحی بسیار بالا است این است که با صرف ده ها هزار لیره به طول عمر جوان معلول از کار افتاده ای چند سال اضافه شود. در حالی که صرف همین بودجه برای امراض شایع باعث نجات جان ده ها تن افراد سالم کارآمدی می شود که با امراضی مثل اسهال و ذات الریه می میرند. ۴- لزوم توجه مخصوص به زن های در سن تولید مثل - اقلیت بزرگی از این جمعیت یعنی زنان در سنین تولید مثل، توجه طبی مخصوص لازم دارند. این عده از یک طرف به علت نوع روابط اجتماعی، غذای با کیفیت کمتر از غذای مردان می خورند و از طرف دیگر به علت حاملگی های زیاد و شیر دادن فراوان (یک زن شیعه لبنانی در این سن معمولاً یا حامله است و یا در حال شیر دادن)،

قسمت اعظم مواد غذایی را که جذب بدن کرده اند به جنین یا طفل خود منتقل می کند و خود می سوزند و تحلیل می روند. یک دختر شیعه ۱۷-۱۸ ساله لبنانی که از نظر جسمی تقریباً با دختر هم سن و هم سن غریبش برابری می کند در سن ۲۵ سالگی بانویی است با ۳-۴ بچه که ۳۰-۳۵ ساله به نظر می رسد و در سن ۴۵ سالگی اگر هنوز زنده مانده باشد مثل پیرزنی ۷۰ ساله است. عمر متوسط زنان در این جمعیت پایین تر از مردان است برعکس کشورهای صنعتی که عمر متوسط زن ها بیشتر از مردها است. مثلاً در انگلستان در مقابل هر مرد ۷۰ ساله ۴ خانم ۷۰ ساله وجود دارد. با توجه به مطالب بالا قسمت اعظم امکانات درمانگاه ها باید در خدمت بچه ها بخصوص بچه های کمتر از ۴-۵ سال و زن های در سنین تولید مثل، یعنی ۱۳ ساله تا ۴۵ ساله باشد و قسمت اعظم این امکانات باید صرف پیشگیری از بیماری شود یعنی «بهداشت مادر و کودک». بطور کلی برنامه های زیر باید به تدریج بوجود آیند: الف - طب پیشگیری و طب درمانی کودکان - حدود نصف بودجه و فعالیت های صرف طب درمانی (بیشتر از همه امراض عفونی، بعد انگلی، سوء تغذیه و غیره) و نصف دیگر صرف طب پیشگیری می شود. در قسمت دوم واکسیناسیون مرتب و کامل اطفال در سطح بسیار وسیع اهمیت فوق العاده ای دارد و باید با تبلیغات فراوان به مادران فهماند که بیماری هایی مثل سیاه سرفه، کزاز، فلج اطفال و غیره با واکس قابل پیشگیری هستند. پیشگیری این امراض در سطح وسیع اگر چه برنامه ای مفصل و پرجرح است ولی در عین حال باعث صرفه جویی بودجه ای که بعداً باید صرف درمان آنها گردد، می شود. پیشگیری کم خونی و فقر غذایی و نیز تشخیص سریع و درمان امراض از ضروریات است. لذا داشتن آزمایشگاه مرتب و انجام آزمایش های سالم در فواصل معینی در اطفال ضروری است. ب - طب پیشگیری و طب درمانی در مادران - تمام دختران و بانوان از سن ۱۳ تا ۴۵ سال باید تحت توجه دقیق قرار گیرند. توصیه غذایی مناسب با توجه به محصولات محلی و پیشگیری بیماری های مربوط به فقر غذایی بخصوص فقر آهن در آنها ضروری است. در موقع آبستنی و شیر دادن باید تحت توجه دقیق تری قرار گیرند. لازم است اقلأ یک دکتر متخصص زنان و زایمان و چند قابله در این برنامه کار کنند. ج - درمان بیماری های افراد دیگری که در دو گروه فوق نیستند بخصوص درمان بیماری های شایع بومی مثل جرب و امراض انگلی. د - بهداشتی کردن محل زندگی و کار افراد بخصوص آب و مستراح که دو عامل انتقال بیماری هستند. موفقیت در این قسمت از شیوع تعداد زیادی از بیماری ها به حد زیادی خواهد کاست. ه - فعالیت های اصلی درمانگاه ها - با توجه به مطالب فوق هر درمانگاه در ضمن معالجه تمام مریض هایی که مراجعه می کنند باید شامل برنامه مخصوص کودکان و بانوان باشد که توسط

پزشکان متخصص اطفال و زنان سرپرستی شوند. تمام کارکنان درمانگاه ها باید تحت آموزش قرار گیرند و اهمیت توجه به مادر و کودک به آنها تفهیم شود. قسمت زیادی از فعالیت روزانه در بخش اطفال باید صرف واکسیناسیون شود. تمام کارکنان باید از کم ترین فرصت برای آموزش بهداشتی زن ها در مورد خودشان و کودکانشان استفاده کنند. آموزش بهداشتی و تغییر عادات مردم در جهت صحیح به همان میزان که مفید است مشکل نیز هست. هر درمانگاه باید مجهز به آزمایشگاهی ساده باشد که اقلآ آزمایش های ساده مثل میزان هموگلوبین خون و آزمایش ادرار را انجام دهد. قسمتی از فعالیت های درمانگاه باید صرف تهیه آمار و تحقیقات شود که نشان دهد هر قسمت از برنامه تا چه حدی موفقیت آمیز بوده است و بعد دلیل موفقیت یا عدم موفقیت آن معین شود. لازم است آمارهای مختلف بهداشتی و طبی مملکت در اختیار درمانگاه ها باشد که برای برنامه ریزی دقیق تر خدمات بهداشتی و طبی و نیز ارزیابی نتیجه کار مورد استفاده قرار گیرند. مثلاً نسبت مرگ و میر شیرخواران (infant mortality rate) که سطح بهداشت و رسیدگی طبی در یک ناحیه را منعکس می کند، باید حتماً برای اطباء درمانگاه ها روشن باشد تا معلوم شود در چه مرحله ای هستیم. این نسبت در کشور سوئد ۹/۳٪ است و این بهترین نسبتی است که با استفاده از علم در عصر حاضر می توان انتظار داشت. در امریکا مقدار آن حدود ۲۱ و در کشورهای خیلی عقب نگه داشته شده حدود ۱۵۰ تا ۲۵۰ است. در لبنان احتمالاً در حدود ۷۰ و ۸۰ باشد. برای انجام خدمات درمانگاهی بطور ثمربخش لازم است که سازمان درمانگاه ها با وزارت بهداشتی و سازمان های دیگر بهداشتی در رابطه باشد. رابطه سازمان درمانگاه ها با بیمارستان های دانشگاهی مسأله ای بسیار مهم و حساس است و هر طیب درمانگاه باید اقلآ با یک بیمارستان رابطه خیلی نزدیک داشته باشد. لازم است بین اطباء درمانگاه ها بطور مرتب جلسات بحث علمی بر گزارش تا همه با توافق همدیگر یک نوع برنامه را اجرا کنند. و محل درمانگاه ها و رابطه آنها با دهات و بیمارستان ها - برای تعیین محل درمانگاه ها باید تراکم جمعیت را با آمار نسبتاً دقیق از جمعیت آنها معلوم کرد. لبنان کشوری است که شاید هنوز در مرحله فلاحتی باشد ولی به سرعت دارد به طرف بورژوازی کمپرادور پیش می رود و زارعین دهات بصورت کارگران صنعت دلال و پیشه ور شهری در می آیند. لذا روزبروز از جمعیت دهات کاسته می شود و به شهرها افزوده می شود بخصوص کمربند فقر اطراف بیروت هر روز محکم تر و قطورتر می شود و بیروت و طرفین آن را می فشارد. لازم است معلوم شود که چند درصد از جمعیت شیعه دهنشین و چند درصد شهرنشین اند و این نسبت در ۱۰ ساله آینده احتمالاً به چه صورت در خواهد آمد. بعلاوه لازم است دانسته شود که

این جمعیت در قسمت های مختلف لبنان به چه صورتی پخش شده اند و از چه امکانات طبی و بهداشتی برخوردارند و بر مبنای این اطلاعات محل های درمانگاه ها معین شود. بطور کلی محل های درمانگاه ها باید در شهرها و احتمالاً دهات پرجمعیت باشد. محل هر درمانگاه باید طوری انتخاب شود که علاوه بر جمعیت آن محل، مریض های دهات حومه نیز به آسانی به آن دسترسی داشته باشند. بر حسب تعداد مریض ها یک درمانگاه از نصف روز تا ۷ روز در هفته کار خواهد کرد. در هر ده لازم است یک یا چند نفر خدمات اولیه طبی و عده ای مامایی را فرا گیرند. کسانی که خدمات اولیه طبی را فرا گرفته اند مقداری داروهای لازم برای امراض خیلی شایع بعلاوه وسایل زخم بندی و غیره را در اختیار خواهند داشت و با دریافت مقدار مختصری پول به مردم ده خدمت خواهند کرد. ماماهاى تربیت شده محلی تعلیمات بسیار ساده مامایی و بعلاوه علایم مهم آبستنی های غیر عادی را فرا می گیرند. هر کدام کیفی خواهند داشت که حاوی وسایل مرتب به آنها داده می شود. هر گروه مریض های پیچیده تر را به درمانگاه ها راهنمایی می کنند (بعضی از درمانگاه های کوچک سیار خواهند بود یعنی وسایل لازم و دارو با ماشین سواری یا جیب حمل می کنند و مثلاً ۲ روز از هفته را به سیاری می روند و در این مدت ۲ تا ۴ ده را سرکشی می کنند و مریض ها را در مدرسه یا محلی شبیه به آن معالجه می کنند) درمانگاه های بزرگ تر که در محل های پرجمعیت تر هستند باید دارای اطباء متخصص مختلف باشند که هر کدام مطابق برنامه در اوقات بخصوصی کار می کنند و مریض های مشکل آن درمانگاه و درمانگاه های کوچک اطراف به آنها مراجعه داده خواهند شد. در نقاط انتخابی کشور بیمارستان ها (مربوط به قسمت بیمارستان ها که باید با قسمت درمانگاه ها همکاری نزدیک داشته باشد) وجود خواهند داشت و بزرگ ترین درمانگاه ها در داخل و یا نزدیک این بیمارستان ها خواهند بود که در بخش هایی مثل آزمایشگاه، عکسبرداری و غیره با هم سهیم باشند. مریض هایی که احتیاج به بستری شدن دارند با خلاصه شرح حال و سوابق بیماری ها به این بیمارستان ها ارجاع می شوند و پس از بهبودی یا احتمالاً فوت آنها، نوع تشخیص و درمان و کارهای دیگر انجام شده به صورت خلاصه به درمانگاه مربوط اطلاع داده خواهد شد.

**تشریح سازمان درمانگاه ها:** سازمان درمانگاه ها به شکل زیر خواهد بود: ۱- کمیته مسئول سرویس پزشکی، ۲- کمیته مسئول طب و پیشگیری، ۳- اداره مالی، ۴- داروخانه مرکزی، ۵- اداره روابط خارجی، ۶- اداره حمل و نقل و ۷- اداره روابط اجتماعی. ۱- کمیته مسئول سرویس پزشکی - این کمیته مسئول بررسی وضع

کار سازمان درمانگاه ها است و تمام ادارات دیگر تحت نظر این کمیته قرار دارند. هر گونه تغییرات و نوسازی ها باید از طرف این کمیته مورد بررسی دقیق قرار گیرد و با اکثریت مورد قبول واقع گردد و بعد برای تصویب مجلس ارجاع شود. در رأس این کمیته مسئول **خدمات طبی** قرار می گیرد که رابط مجلس با سرویس طبی است. این مسئول یکی از اطباء دائمی است که با اکثریت آراء بقیه اعضاء کمیته پزشکی انتخاب می گردد و ممکن است در صورت انجام اشتباه در کار طبق آراء اکثریت عوض شود. ۲- **کمیته مسئول طب پیشگیری** - عمدتاً از اعضای کمیته مسئول سرویس پزشکی تشکیل می شود ولی لازم است که عده ای از اعضای آن دارای تحصیلات و یا سابقه کار در طب پیشگیری، بهداشت یا اپیدمیولوژی باشند. در صورت وجود **مهندسين بهداشت** عضویت آنها در این کمیته بسیار مفید خواهد بود. نتیجه اعمال این کمیته در درازمدت بزرگ ترین خدمت سازمان درمانگاه ها خواهد بود. بهسازی محیط، از قبیل بهداشتی کردن منابع آب، فاضلاب، اماکن عمومی مثل مسجد و مدرسه و حمام، خانه ها و ایجاد وسایل و امکانات برای دفع زباله، از بین بردن مگس، موش و غیره، اقدامات لازم برای پیشگیری بیماری های اپیدمیک مثل وبا و طاعون و در صورت بروزشان جلوگیری از توسعه آنها، تعیین مواد مقوی و ارزان زراعتی و حیوانی در نقاط مختلف و تشویق مردم به تهیه و مصرف آنها، آموزش بهداشتی مردم و یاد دادن طرق ساده پیشگیری از بیماری ها بخصوص با توجه به دستورات بهداشتی دین مبین اسلام از وظایف این کمیته است. ۳- **اداره مالی مرکزی** - بودجه درمانگاه ها در اختیار این اداره است و زیر نظر آن مصرف می شود. این اداره در هر درمانگاهی دارای نماینده می باشد که به حساب های روزانه آن رسیدگی نمود و تحت نظر پزشک مسئول درمانگاه درآمد ماهیانه آن را به اداره مالی مرکزی ارائه داده بودجه ماه جدید درمانگاه مزبور را دریافت می دارد. این اداره هر ماه بیلان کار خود را به مجلس گزارش می دهد. ۴- **داروخانه مرکزی** - این اداره مسئول تهیه و توزیع دارو برای تمام سازمان پزشکی درمانگاهی است. طبیب هر درمانگاهی در آخر هر ماه لیست داروهای مورد نیاز خود را به مسئول داروخانه مرکزی ارائه می کند و مسئول داروخانه مرکزی لیست مزبور را در اجتماع ماهیانه کمیته پزشکی به بحث خواهد گذاشت و پس از موافقت آن کمیته دستور خرید داروهای مزبور به اداره مالی مرکزی داده خواهد شد و اداره مالی مرکزی پس از خرید، داروهای مزبور را در اختیار داروخانه مرکزی قرار خواهد داد. داروخانه مرکزی داروهای خریداری شده را به حسب احتیاج بین درمانگاه ها توزیع خواهد کرد مسئول داروخانه مرکزی باید ماهیانه گزارش مقدار داروی خریداری شده و باقیمانده و مقدار توزیع شده را به طور واضح و

دقیق به **کمیته پزشکی** ارائه نماید. این داروخانه حق دادن هیچ دارویی را بطور مستقیم به مریض نخواهد داشت.

**۵- اداره روابط خارجی** - در رأس این اداره در ابتدای کار اشخاصی قرار دارند که دارای سابقه زندگی در اروپا و ایران و سایر کشورهایی که در آنها نهضت مسلمان ها برای آزادی وجود دارد می باشند. این افراد بطور مدام با دوستان موجود در آن کشورها تماس گرفته و شرح توسعه سرویس پزشکی مجلس را بصورت گزارش های زنده کتبی به آنان خواهند داد و ضمناً با **سازمان های خیریه بین المللی** رابطه برقرار خواهند ساخت. اعضای اداره روابط خارجی ضمن گزارشات خود نواقص موجود در کار سرویس پزشکی را اعلام و برای رفع آنها تقاضای کمک خواهند نمود. اداره روابط خارجی یکی از ارکان مهم سازمان های پزشکی توده ایست. گذشته نشان داده که چنین اداره ای قادر خواهد بود کمک های فراوانی از سازمان های خیریه بین المللی دریافت دارد مثلاً تهیه دارو، آمبولانس، ارسال اطباء و پزشک یاران جهت کار در سرویس پزشکی از دستاوردهای فعالیت های این اداره خواهد بود. امروزه بیش از سه چهارم وسایل پزشکی **انقلاب فلسطین** از طرف اداره روابط خارجی **هلال احمر** تهیه می گردد و مقاومت فلسطین بابت آنان دیناری نمی پردازد. اداره روابط خارجی سرویس پزشکی مجلس نیز گزارش ماهیانه خود را به کمیته خدمات پزشکی ارائه و توسط این کمیته مجلس اطلاع داده می شود. **۶- اداره حمل و نقل** - با افزایش تعداد درمانگاه ها و سازمان پزشکی منظم، بوجود آوردن اداره حمل و نقل سرویس پزشکی مورد لزوم قرار می گیرد. اتومبیل های این اداره از آمبولانس ها و چند راننده تشکیل خواهد شد که وظیفه حمل و نقل مریض، برطرف ساختن احتیاجات اداره مالی مرکزی، توزیع دارو، حمل و نقل پزشکان درمانگاه های سیار و ارتباط منظم روزانه درمانگاه ها از یک طرف و درمانگاه ها و بیمارستان ها از طرف دیگر به عهده آنها خواهد بود: با داشتن چنین اداره ای بسیاری از دهات دور افتاده شیعه نشین صاحب درمانگاه های سیار خواهند شد که طرح کامل آن در صورت لزوم ارائه خواهد گردید. **۷- اداره روابط اجتماعی** - این اداره از نمایندگان دهات تشکیل می گردد که در کمیته ای به نام کمیته توده ای انجام وظیفه می نمایند. نماینده هر دهکده اشکالات بهداشتی آن دهکده را در اختیار مسئول این اداره قرار می دهد تا طی برنامه منظمی برطرف شود. مثلاً در دهکده ای **واکسیناسیون** برای بیمار بخصوصی لازم است و غیره. اداره روابط اجتماعی مسئول تهیه نشریات طبی و پلاکادرهای بهداشتی و مسئول توزیع آنان توسط نمایندگان دهکده ها است. تشکیل دوره های کمک های اولیه و یا دوره های پرستاری و مامایی

به عهده این اداره است. به وسیله این اداره خواهیم توانست به وضع بهداشتی تمام دهات شعیه نشین پی برده و به رفع مشکلات آنان پردازیم.

۱۸۸۱

از: ضرابی، جلیل/۴۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: (پیوست نامه دسامبر ۱۹۲۷)

### طرح برنامه طبی و بهداشتی برای شیعیان لبنان

**بنام خدا** یک برنامه طبی صحیح برنامه ای است که حداقل ۵۰٪ آن مربوط به طب پیشگیری باشد. برای درمان بیماری باید علاوه بر معالجه مریض ها عوامل ایجادکننده بیماری را از بین برد. لازم است که امکانات طبی برای افرادی که در دهات زندگی می کنند فراهم شود. بعلاوه یک بیمارستان نسبتاً بزرگ و یا دو سه بیمارستان کوچک برای بستری کردن بیماران لازم است. بیمارستان ۴۵۰ تخت خوابی برنامه ای سنگین و بزرگ است که امکان موفقیت آن مورد سوال است. مخارجی که صرف بیمارستان می شود حداکثر از نصف مخارج طبی نباید تجاوز کند. زیرا اکثریت بیماران کسانی هستند که احتیاج و امکان بستری کردن آنان وجود ندارد. ایجاد دانشکده پزشکی اصلاً مطرح نیست زیرا مخارج آن سر به فلک می کشد و بازده کارش برای جمعیتی که بیش از یک میلیون نفر نیست قابل ملاحظه نیست. بسیاری از کشورهای عقب گذاشته شده دانشکده های پزشکی درست کرده اند و از اداره آن عاجزند در حالی که مخارج زیادی صرف آن کرده اند و می کنند. طرح برنامه طبی برای شیعیان لبنان شامل دو مرحله است که مختصراً بیان می شود: **مرحله ۱- اداره درمانگاه** - در این مرحله تمرکز کار در درمانگاه خواهد بود. ساختمان درمانگاه موجود باید هر چه زودتر تمام شود. در این درمانگاه بیش از یک دکتر می تواند کار کند. دکتر سازمان **قیاده العامه** به ما پیوسته است و به این ترتیب در شروع کار دو نفر خواهیم بود. چیزهای لازم عبارتند از: ۱- افراد: دکتر ۱-۲ نفر، پرستار ۱ نفر (در آینده که امکان بستری کردن مریض ها ایجاد شود پرستاران بیشتری لازم است و باید بطور دائم در شبانه روز در درمانگاه باشد). دربان ۱ نفر برای نمره دادن به



مریض ها، مواظبت از ساختمان و دارو و غیره. مترجم انگلیسی ۱ نفر که بعلاوه رانندگی، حمل و نقل دارو و غیره را هم انجام دهد. ۲- **مخارج: الف** - برای هر کدام از افراد فوق باید حقوق معینی در نظر گرفته شود. هر کدام از افراد فوق باید بطور رسمی و با احساس مسئولیت کار کنند. ارزیابی مخارج لازم در حال حاضر عملی نیست ولی بطور خیلی تقریبی ده هزار لیره لبنانی در ماه است و با توسعه کار مخارج لازم هم بیشتر خواهد شد. **مرحله ۲ - توسعه خدمات طبی در روستاها:** در مرحله ۱ باید ارزیابی صحیحی از تعداد مریض ها در هر ده، نوع مریض ها و غیره انجام شده. لازم است عقاید طبی مردم و خرافات آنها در این قسمت شناخته شود. پس در هر ده بر حسب تعداد جمعیت یک یا دو نفر تعلیمات طبی اولیه ببینند و به طبابت در سطح ده بپردازند. داروهای ساده معینی همراه کتابچه باید در اختیار آنها گذاشته شود و تعلیمات آنها مرتب کنترل شود. مریض های مهم را فوراً به شهر می فرستند و مریض های مشکل ولی غیرفوری را هفته ای یک یا دو روز در روزهای معین به شهر می فرستند که توسط طبیب سیاری که در آن روز به آن شهر می رود معاینه شوند. مریض های بدحال در درمانگاه و یا بیمارستان بستری می شوند. این افراد مرتب گزارش کار خود را با آمار گزارش خواهند داد. این برنامه هم توسط انقلابیون و هم توسط امریکایی ها در کشورهای مثل ویتنام اجرا شده است و نتیجه خوب داده است.

۱۸۸۲

از: ضرابی، جلیل/۴۹

به: صدر، سید موسی

تاریخ: ۱۹۷۷/۱۲/۱۲ برابر با آذر ۱۳۵۶

به نام خدا جناب آقای صدر سلام علیکم موفقیت شما را در خدمت و فداکاری در راه خدا و خلق خدا خواهانم. سازمان طبی مجلس قسمت درمانگاه ها از ۱۱ ماه پیش بوجود آمد و اکنون ۳ طبیب ایرانی در آن کار می کنیم. ما به عنوان تنها پزشکانی که بطور تمام وقت برای شما کار می کنند تا به حال به خاطر ایمان به خدا و عشق به مردم با زحمات شبانه روزی موفق شده ایم سه درمانگاه و یک مرکز زایمان و اورژانس بوجود آوریم و درمانگاه جدید در شرف تأسیس است. متأسفانه مجلس اسلامی شیعی به علت اشکالات موجود تا به حال نتوانسته است از

نظر سازمانی کمکی به ما بکند. برای ساختمان و تعمیر درمانگاه ها ما بیش از هر کارگری کار کرده ایم و تمام کارها اعم از پیدا کردن محل جدید برای درمانگاه، نظارت در تعمیر ساختمان، تهیه میز و صندلی، خرید دارو و وسایل طبی، پیدا کردن افراد برای استخدام و غیره بوسیله خود ما انجام شده است. ما بعنوان مسلمانان مسئول و به عنوان کسانی که سال ها از عمرشان را صرف تحصیل علم طب کرده اند این کارها را، اگر چه با زحمت توأم بوده بسیار کمتر از حد امکانات خود می بینیم. اگر افرادی وارد به احتیاجات منطقه به ما کمک می کردند، گوشه ای از کار را می گرفتند و به علاوه ما را به مراکز طبی، شرکت های دارویی، فروشندگان وسایل طبی و آزمایشگاهی و غیره معرفی می کردند، بازده کار ما اقلاً سه برابر بیش از حالا می بود و درمانگاه های ما در سطحی خیلی بهتر از وضع موجود قرار می گرفت. طرح کامل کار و هدف های طبی و بهداشتی را که باید به آنها برسیم و چگونگی رسیدن به آنها را طی نامه مفصلی به اطلاع شما رسانیده ایم اما نه فقط کمکی به ما نشده بلکه حداقل ارتباط با مجلس را هم به زحمت توانسته ایم برقرار کنیم. بودجه ماهیانه ما فقط ۱۵۰۰۰ لیره لبنانی است که با آن زندگی ۳ دکتر و ۱۶ کارمند اداره می شود، قسمتی از داروی مریض ها به آنها رایگان داده می شود و همه مخارج درمانگاه ها تأمین می شود. مطمئناً اگر به جای ما اطباء غیردلسوز برای شما کار می کردند با این مقدار پول حتی یک درمانگاه اداره نمی شد. متأسفانه همین بودجه مختصر تا به حال هیچ وقت سر موعد پرداخت نشده است و در چندین مورد کمتر از میزان تعیین شده بوده است و در نتیجه مواردی اتفاق افتاده که به علت فقدان دارو مجبور شده ایم به مریض بگوییم حتی قرص آسپرین را از بیرون بخرد. یک بار که اجباراً تصمیم گرفتیم. درمانگاه ها را موقتاً تعطیل کنیم اثر بدی هم در روحیه کارکنان درمانگاه ها و هم در مریض هایی که خبر را شنیده بودند داشت ولی خوشبختانه شب قبل از تعطیل شدن پول رسید. اکنون حداقل خواسته های خود را در زیر خلاصه می کنیم: ۱- ما حاضریم باز هم صرفه جویی کنیم و با کمتر دادن دارو به مریض و غیره شاید بتوانیم با ۱۲ هزار لیره در ماه درمانگاه ها را اداره نماییم. اگر حتی این مقدار برای شما مقدور نیست هر چقدر را که به طور مرتب می توانید پردازید بگویید تا بر مبنای آن برنامه ریزی کنیم. آنچه مهم است این است که بودجه تعیین شده در موعد مقرر و به مقدار کامل به ما برسد. همانطور که در نامه های قبلی نوشته ایم لازم است در بیست و پنجم ماه قبل و حداکثر تا آخر آن ماه بودجه ماه جدید بدست ما برسد. برای آنکه هم شما از تصدیع های ما راحت باشید و هم ما همیشه دلهره نرسیدن پول را نداشته باشیم تا دوم ماه جدید هم صبر می کنیم و اگر تا آن تاریخ پول نرسید تا آمدن پول درمانگاه ها را تعطیل

می کنیم. ۲- انتظار داریم شخص فعالی از طرف شما تعیین شود که به کارهای درمانگاه ها نظارت کند و هر هفته یکی دو ساعت را با ما در درمانگاه بگذرانند. تا وقتی که چنین شخصی پیدا نشده اجباراً باید هر یکی دو ماه یک بار با شما ملاقات کنیم. ما حاضریم هر موقع یا روز را که تعیین نمایید خدمتتان بیایم ولی متوقع هستیم که ساعت ها در مجلس به انتظار نوبت بنشینیم. اگر شخص مهمی به دیدار شما می آید و لازم است وقت ما به او داده شود خوب است توسط منشی خودتان به ما اطلاع دهید که برگردیم و در موعد دیگری نزد شما بیایم. ۳- داروهایی را که از خارج می رسد یا مستقیماً به درمانگاه ها بیاورند و یا اگر به مجلس می برند حداکثر تا ۳ روز به ما تحویل دهند. با احترام از طرف پزشکان درمانگاه ها دکتر حسن وفا. رونوشت توسط آقای دکتر یزدی جهت اطلاع برادران آمریکا و برادران نقاط دیگر ارسال می شود.

۱۸۸۳

از: ضرابی، جلیل / ۵۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۸/۱/۲۵

به نام خدا برادر عزیز سلام علیکم موفقیت شما را در خدمت به خدا و خلق خواهانم و امیدوارم شاهد موفقیت های برادران در امریکا و سایر جاها باشیم. و اما اخبار و اظهارنظرها: ۱- **رابطه ما با مجلس** - ماه گذشته نامه ای به آقای **صدر** نوشتیم و طی آن نوشتیم که ۳ شرط را لازم می دانیم حتماً اجرا شود، یکی از آن سه شرط این بود که بودجه ماهانه بیست و پنجم ماه قبل بیاید و اگر تا دوم ماه نیامد از روز سوم درمانگاه ها را خواهیم بست. بودجه همان ماه خیلی دیر آمد و ما آن را زیر سبیلی رد کردیم و درمانگاه ها را بستیم. در این ماه (ژانویه) باز بودجه و هیچ خبری نیامد و از روز سوم من و مریم بستیم. **دکتر علی** قبل از ما یعنی از روز اول ماه بسته بود و می گفت من مدتی کار نمی کنم تا فکر کنم که اصلاً چکار کنم. این عمل در بین مردم عکس العمل ایجاد کرد بخصوص در **حی سلم** که **دکتر علی** را خیلی دوست دارند و تنها دکترشان هم هست. مردم گفتند اگر دکتر علی به زودی برنگردد تظاهرات خواهند کرد. **آقای صدر** یکی از اعضاء حرکت را که آدم خوبیست نزد ما فرستاد که به سرکار

برگردیم گفتیم تا مطمئن نشویم که وضع عوض شده است به سرکار نخواهم رفت. بعد عقیدمگی (فرمانده نظامی **حرکت المحرومین** که در زمان جنگ حرکت را از فرانسه هدایت می کرد و معاون سابق **پلیس بیروت**) را مسئول کار ما کرد و او اصرار زیادی داشت که به سرکار برگردیم و حالا که او مسئول شده است همه چیز را درست خواهد کرد. گفتیم بسیار خوب امروز جلسه بگذاریم و ما و شما مسائل را از نزدیک بحث کنیم. سر ساعت همه ما (۳ دکتر و یک عضو حرکت) به محل جلسه رفتیم ولی ایشان نیامد. بعداً معلوم شد که گویا منتظر تلفنی از اروپا بوده است و لابد لزومی ندیده بود که به ما تلفن کند و بگوید نمی تواند بیاید. از آن زمان تا به حال یک هفته می گذرد. آن عضو حرکت (**استاد عاطف عون** مدیر تیم) ۲-۳ دفعه نزد آقای **صدر** رفته و آمده و می گوید آقای **صدر** می گوید شما ریه من هستید، قلب من هستید و غیره و ما می گوئیم اگر **سازمان طبی** درست می کند ما با آن کار می کنیم اگر نه، نه. ضمناً با این همه اصرارشان که به سرکار برگردیم (چون مردم هم در مورد **دکتر علی** به مجلس می روند و او را می خواهند) هنوز بالاخره بودجه را نفرستاده اند و هنوز هیچ اشکال دیگری را برطرف نکرده اند و **دکتر علی** شدیداً دلخور است که آقای **صدر** حتی یک تلفن به من نزد که از ما دلجویی کند. احتمالاً تا یکی دو روز دیگر به سرکار برمی گردیم و کارهای مختصری اصلاح خواهد شد ولی اهمال کاری ها ادامه خواهد یافت. ۲- در مورد خود من و **مریم** به نظر من بهتر است به امریکا برگردیم چون فایده ای برای کار با مجلس نمی بینم. بخصوص اینکه اصلاً خود آقای **صدر** رفورمیست است (حساب او را از مجلس که عملاً ارتجاعی است جدا می کنم). بودن من در اینجا عملاً برای سه موضوع بوده است: ۱- **خدمت به شیعیان** که تقریباً مطرح نیست ۲- نفوذ و اصلاح بچه های دیگر که متأسفانه خودشان را کاملاً جدا نگه می دارند و بخصوص بعد از اعتصاب غذای فرانسه بیشتر در خودشان فرو رفته اند. ۳- برای برنامه های بعد سوم خودمان که در حال حاضر در جریان آن نیستیم ولی هر وقت بخواهیم می توانیم بوجود آوریم و امکاناتش هست و برای آن لزومی ندارد که از جلوتر کسی در اینجا باشد. اشکالی که وجود دارد این است که اگر ما بیشتر در اینجا بمانیم بالاخره اجازه طبابت در امریکا را از دست خواهیم داد چون به بهانه های مختلف کوشش می کنند اطبای خارجی را بیرون کنند. در اینجا هم **دولت لبنان** از بدو تأسیس تا به حال به هیچ دکتر خارجی پروانه طبابت نداده است. یعنی ممکن است که روزی ما نه امریکا را داشته باشیم و نه لبنان را. اینها در مدت یک سال هیچ اقدامی برای ثبت درمانگاه نکرده اند و در حال حاضر هم کار ما غیرقانونی است یعنی من می بینم که ما ریسک بزرگی را می کنیم و از همه جهت ضرر

می کنیم ولی مجلس و آقای صدر کوچک ترین کمکی برای تسهیل کار نمی کنند. من فکر می کنم که اینها ارزش یک نفر ایرانی را هم ندارند چه رسد به چهار نفر (با دکتر مصطفی) و حتی اگر محل بهتری برای **دکتر علی** پیدا می شد باید او هم در آنجا کار می کرد ولی متأسفانه وضع او طوری است که باید در **لبنان** بماند و در لبنان هم که همه سازمان ها بدند تنها سازمان مفید همین مجلس و **حرکت المحرومین** است. ۳- در مورد - **گروه جعفری** - پس از مراجعت از اروپا پاسپورت مرا آورد ولی علی الحساب یک مسافرت به پاکستان با آن رفته بودند و من بطور ملایم به او اعتراض کردم و گفتم من آن را برای کار بخصوصی به شما داده بودم نه آنکه هر کسی به هر کجا می خواهد با آن برود. [ضمناً یک مهر باید در سوریه می خورد که برای این کار آن را به آقای صدر دادم و هنوز پاسپورت در سوریه است و نگران آنم که اصلاً گم شده باشد به هر حال از ۸ ماه که به اینجا آمدم تا بحال هنوز برای ما اقامه نگرفته اند در حالی که اگر قبلاً می دانستم و خودم اقدام می کردم کار ۲ ساعت بود) پس از آن یکی دو مرتبه دیگر به لبنان آمد ولی من او را ندیدم تا هفته گذشته که به درخواست **دکتر مصطفی** برای مذاکره راجع به **حرکت المحرومین** به خانه ما آمد و جلسه ای ۳ نفری داشتیم. گلگی می کرد که در جایی گفته ام آنها وابسته به **گروه علی جمالی** هستند. گفتم من در هیچ جا چنین حرفی را نزده ام گفت پس باید روبرو کنیم گفتم حاضرم و اصرار کردم و گفتم هر کس این حرف را به شما زده است باید به او بگویید یا بیاید روبرو کند و یا اگر بهتان زده است بیاید عذرخواهی کند تا شاید من او را ببخشم و در انتها شاید خدا هم او را ببخشد. اول او اصرار به روبرو کردن داشت بعد که اصرار مرا دید گفت این کار را می کنم ولی ممکن است ۲ ماهی طول بکشد. به هر حال بعد فهمیدم که سوء تفاهمی برای آنها پیش آمده است ولی این وضع نشان می دهد که چقدر به ما بدبین هستند. گفت یک دختر را می خواهم نزد تو بفرستیم که پرستاری یاد بگیرد. گفتم در اینجا می ماند یا به ایران می رود؟ گفت گاهی می رود و می آید. گفتم در این صورت صلاح نیست پیش من بیاید و بهتر است در بیمارستان های فتح آموزش ببیند بخصوص که در آنجا زخمی و مجروح هم می بیند و زخم بندی و غیره را می آموزد که بیشتر لازم دارد. سپس من گفتم حالا من ۲ خواهش دارم. یکی آنکه **دکتر علی** که از بین کمونیست ها به ما روی آورده خیلی ناراحت است و ممکن است به زودی مجلس را ترک کند. اگر ما کمکش نکنیم ممکن است باز هم جذب کمونیست ها بشود. بزرگ ترین اشکالی که اکنون برایش هست این است که پاسپورت (قبلاً **صادق** ما به وسیله آنها یک پاسپورت ایرانی برایش درست کرده بود ولی پاسپورت خراب است و معلوم است که دستکاری شده

است) شما یک پاسپورت برایش درست کنید و مخارجش را من می دهم ولی او شدیداً می خواهد مخفی کاری بشود از شما قول می خواهم که خودت و حداکثر بیش از یک نفر دیگر این مسأله را نداند. گفت پاسپورت لازم ندارد (همان روش قاطعانه شخصی) اصرار کردم گفت پس آن پاسپورت قبلی را بدهد گفتم بگذار آن را داشته باشد به جای آن من به شما یک پاسپورت ایرانی می دهم قبول نکرد گفتم برویم سراغ خواهش دوم. یک پاسپورت من خودم می خواهم و پولش را می دهم. آن را هم به همان ترتیب که لازم نداری رد کرد. روز بعد او و **ابوصادق** به سراغ **دکتر علی** می روند و می گویند **دکتر حسن** به من گفت پاسپورت لازم داری و من گفتم اگر آن را می خواهد چرا خودش به ما نمی گوید (دروغ محض). **دکتر علی** بعداً به من گفت من خوشحالم که می بینم اینقدر به فکر من هستی که به آنها مسأله را بدون اطلاع مطرح کرده ای و خواسته ای به هر دری که می توانی بزنی) بعد باو میگویند پاسپورت قبلت را هم ما درست کردیم (قرار بود آنرا دکتر علی نداند ولی من که چنین روزی را پیش بینی می کردم در این اواخر به او گفته بودم) آن را داشته باش یک پاسپورت ایرانی و یک پاکستانی در عرض ۲ روز برایت درست می کنم. او هم قبول کرد و از خوبی آنها تشکر کرده بود ضمناً آن دختر را نزد او می گذارند.

**دکتر علی** جریان را به من گفت ولی گفت که به کسی نگویم و آنها نمی دانند حرف هایی را که به او می زنند به من می گوید و به او گفته اند که من از این مسأله باخبر نشوم. اکنون که ۱۰ روز شده است هنوز کاری نکرده اند ولی به زودی یکی را برایش درست خواهند کرد. من وقتی از جریان بااطلاع شدم پیش بینی کردم که اقدام بعدیشان کوشش برای بردنش به داخل **فتح** خواهد بود و آن را به او گفتم. ۲ روز بعد **ابوصادق** نزدش می رود و می گوید ما به **دکتر حسن** پیشنهاد کردیم اقلأ هفته ای ۲ ساعت در فتح کار کند و او رد کرد. وقتی دکتر علی آن را به من گفت گفتم ۲ ساعت که هیچ اگر پیشنهاد می کردند که همه وقتم را در فتح کار کنم ولی نسبت به آنها خارجی نباشم و به حرف هایم گوش کند قبول می کردم. گفتم من حتی به آنها پیشنهاد کردم که برای آنکه آزمایش کنند حاضریم مخفیانه به ایران بروم و کاری هم می کنم برگردم ولی به شرطی که اگر زنده برگشتم حرف های مرا مثل یکی از اعضای خودشان تلقی کنند. به هر حال خوشحالم که این کار را کردند چون به هر حال می خواستند او را جذب کنند. خوشبختانه **دکتر علی** قبلاً به گشادبازی های آنها پی برده بود و در همین جریان هم در حالی کمکش می کنند به عدم صداقتشان نسبت به من و نارو زدنشان انتقاد دارد. این مسأله فقط بین ما باشد و به گوش آنها یا کس دیگری نرسد، چون آنها نمی دانند که من از این مسائل باخبرم و من هم برویشان نخواهم آورد

ولی بعداً خود **دکتر علی** را وادار می کنم که به آنها بگویند این کارشان اسلامی نبود. ۴- **دکتر علی** - انسانی است فداکار که در گذشته کارها کرده و سختی ها کشیده و شکنجه شده. وقتی من خودم را با او مقایسه می کنم چه در گذشته و چه حال احساس حقارت می کنم (گذشته اش از **دکتر مصطفی** درخشان تر است ولی در حال حاضر دکتر مصطفی از او فداکارتر است. **دکتر مصطفی** خیلی بهتر از آن است که فکر می کردم ولی متأسفانه یک بعدی فکر می کند و ارزش کارش را پایین می آورد. این شخص که شاگرد اول دانشکده فنی بوده است اگر باز به مغز خویش برگردد کارهای بزرگی می تواند بکند. به نظر من خیلی لازم است و به او هم گفته ام که سالی اقل ۲ بار به اروپا مسافرت کند و با اتحادیه تماس بگیرد تا از این دور بسته خارج شود). وقتی بیچاره ای را می بیند واقعاً دچار احساسات می شود. طبابتش برای **لبنان** خیلی خوب است. اطلاعات طبّیش خوب است. داروهایی را که در امریکا می گویند ندهید به مریض می دهد و حتی از عوارض آنها هم بی اطلاع و مریض که ناراحتی اش سریعاً برطرف می شود او را می پسندند (تقریباً همه دکترها در قسمت شیعه نشین از این داروها مصرف می کنند) خیلی پرکار است ولی مهم تر از همه با توده بودنش است. چنان توی آنها می رود و با آنها یکرنگ می شود که تعجب دارد. به همین دلیل هر جا که می رود به زودی مردم دورش می ریزند. از **آقای صدر** هم به همین دلیل دلخور است که می گویند از توده شروع کرد و به اینجا رسید ولی حالا خودش را از آنها جدا کرده است. واقعاً معتقد به اسلام شده است و بخصوص مرید **دکتر شریعتی** است و از من مرتب تشکر می کند که او را دکتر شریعتی و اسلام انقلابی آشنا کردم ولی کمی خودنما است و بخصوص تحریک پذیر است و شدیداً احتیاج به محبت دارد و آن را می گویند. اهمال کاری های آقای صدر که عملاً کم بها دادن به او و کار او است شدیداً ناراحتش می کند و درست نکردن پاسپورتش بیش از آنکه خود مسأله ارزش دارد به دلیل آنکه نماینده میزان توجه آقای صدر به او است ناراحتش می کند. اگر او را راضی کنند می تواند عده زیادی را به طرف **حرکت المحرومین** بیاورد و بعلاوه تشکیلات خیلی بهتر از این بوجود آورد ولی انتقادهایش را صریحاً می گویند. اگر بخواهند او را داشته باشند ولی به همین وضع با او رفتار کنند کاسه کوزه هایشان را خواهد شکست. من به **دکتر مصطفی** گفته ام که اگر می خواهید او را داشته باشید باید خودت یک روز در هفته را صرف او کنی که در عوض حداقل به اندازه سه روزی که در جای دیگر کار کنی کمک می کند و **آقای صدر** هم باید یک ساعت از وقتش را در هفته صرف کارهای درمانگاه که مربوط به او می شود بکند اگر نکند او را از دست خواهد داد. تا هفته گذشته فقط راجع به

اسلام و اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان و انجمن در امریکا با او صحبت می کردم. وقتی **جعفری** و **ابوصادق** برای جذبش با او تماس گرفتند، چون ممکن بود ارجع به مکتب هم صحبت کنند و آن را بد معرفی کنند خودم کمتر صحبت کردم و حالا خودش را عضو **مکتب** می داند. اگر یک وقت لازم داشته باشیم کارهای زیادی را در **فتح** می تواند برای ما بکند. او را تشویق کرده ام و خودش هم مایل است که مسافرتی به آمریکا بکند. به هر حال تنها کار مثبت مشخصی که در عرض یک سال گذشته کرده ام علاقمند کردن او به اسلام انقلابی بوده است و تقریباً مطمئناً می توان گفت که دیگر با مسلمان ها خواهد بود. بخصوص آنکه دوستان کمونیست اروپا پیش او را طرد کرده اند. **جبهه ملی** به او گفته است که اگر کشته شود او را بعنوان شهید معرفی خواهند کرد! و **فدائیان** گفته اند کشتنش بلامانع است چون وقتی عضو جبهه دموکراتیک بوده است برای آقای **صدر جاسوسی** می کرده است در حالی که وقتی طرف ما آمد **دکتر مصطفی** را برای اولین بار می دید و اولین تماسش با حرکت المحرومین بود. **۵ - پاسپورت** - اکنون که از گروه **جعفری** مأیوس شده ام شدیداً به پاسپورت احتیاج دارم و بخصوص باید به آنها نشان دهم که خودمان هم می توانیم از این کارها بکنیم. یکی هم برای **دکتر علی** لازم دارم هم به دلایل فوق و هم برای آنکه به او محبت و قدرتمان را نشان دهیم. فردا چند عدد عکس او را می فرستم. مال من به هر اسمی می تواند باشد ولی مال او اگر اسم بخصوصی را خواست همراه عکس برایتان خواهم نوشت. اگر می توانید مهر آن را درست کنید چه بهتر اگر نمی توانید (بخصوص قسمت عربی یا فارسیش را که ما ممکن است بتوانیم با حروف چینی درست کنیم) آن را درست نکرده بفرستید ولی مهم آن است که فوراً دو پاسپورت ایرانی خوب برای ما بفرستید. سن او حدود ۳۵ سال است و بعداً که ازدواجش درست شد ممکن است زنش را هم داخل پاسپورت کنیم. می توانید پاسپورت ها را توی یک صندوق دارو بگذارید و به آدرس مجلس بفرستید (بهتر است توی یک جعبه بزرگ دارو بگذارید و آن را توی صندوق دارو بگذارید) سرعت عمل ما در این مورد خیلی مفید خواهد بود. **۶ - ضمیمه قدس در اروپا** حتماً اطلاع دارید که با چند نفر از شخصیت های **فتح** مصاحبه کرد و مطالبی را از قول آنها نوشته بود و چه مطالب قشنگ قشنگی. گفته بودند این **فتح** و **امل** هستند که در جنوب می جنگند (احزاب در جنوب قدرت هر کدامشان بیش از ۱۰ برابر امل است و **فتح** و **امل** کنار هم آوردنش ضرب المثل فیل و فنجان است) و در مورد سوریه گفته بودند جنگی که بین ما اتفاق افتاده خواست هیچ کدامان نبود و توطئه استعمار بود و ما سربازهای سوری را که در این جنگ کشته شدند شهید **فتح** محسوب می کنیم (اگر این حرف را یک رهبر



فتح بزند و به گوش اعضای فتح برسد شلوار او را از پایش درمی آورند). به دنبال آن جزوه کوچکی در ۶ صفحه با امضای «**کمیته ایرانی پشتیبانی از نهضت ملی آزادی بخش فلسطین**» در اروپا منتشر شد و در اینجا هم چند نسخه ای به فتح داده بودند که یک نسخه آن بدست ما افتاد. کپی آن را چندی قبل برای شما فرستادم. **دکتر مصطفی** خیلی ناراحت شد که باز **فارسی** دسته گل به آب داد. **صادق طباطبایی** که در آن موقع در اینجا بود خوشحال شد و گفت ما از ۱۰ سال پیش منتظر چنین اشتباهی از طرف **فارسی** بودیم و رویش اقدام خواهیم کرد. معلوم شد مصاحبه با **هانی الحسن** در اطاق **آقای صدر** بوده و خود ایشان مترجم بوده است و حالا هانی حسن دستخط داده که مصاحبه نکرده و این مطالب دروغ است و موضع او نیست. دنبال هانی حسن فرستادند در مسافرت بود. چند روز پیش که با **دکتر مصطفی** نزد **منیر شفیق** رفته بودیم این مسأله را پیش او مطرح کردم. گفت من دلخورم که خواهرزاده **آقای صدر** که با من در اینجا صحبت کرد نگفت که می خواهد آن را چاپ کند و من فکر می کردم مثل حالا که با شما صحبت می کنم صحبتی دوستانه و خودمانی است. بعلاوه مطالبی نوشته است که توقع ما نیست مثلاً ما هیچوقت نمی گوئیم در جنگ بین سوریه و ما هیچ کدام مقصر نبودیم و استعمار مقصر است. مگر ما بچه بودیم که استعمار ما را به جنگ هم انداخته و بدون اینکه خودمان بفهمیم و بخواهیم، از همدیگر کشتیم؟ معلوم شد **محمد صادق** برادر **محمد صالح** که عضو فتح است یک ایرانی را با خودش نزد او می برد که حتماً جلال نبوده است چون از حرفش پیدا بود. این شخص به نظر **منیر شفیق** کمونیست می آید. چون به او می گوید چرا راجع به کمونیست ها (جبهه وطنیه) این حرف ها را زده اید؟ یک شماره قدس و یک نسخه از ترجمه عربی آن را به او می دهد و می گوید از قول شما چنین چیزهایی نوشته اند و او می گوید من این طور نگفته ام. البته در جزوه خودشان اسمی از **منیر شفیق** نبرده اند ولی به هر حال او نمی دانست که آن شخص هم می خواسته مصاحبه را چاپ کند. **۷- وضع فلسطینی ها** - آنطوری که به نظر می رسد بالاخره در ساحل غربی رود اردن نیمه استقلالی به فلسطینی ها داده خواهد شد و فلسطینی های سایر نقاط بخصوص **لبنان** به آنجا نمی توانند بروند (بعلاوه اگر هم بگویند می توانند بروند اکثراً نخواهند رفت مگر اینکه مجبور شوند). مقاومت فلسطین هم عملاً این تر را پذیرفته است، اگر چه با آن مخالفت می کنند. چاره ای هم بجز پذیرفتن آن ندارند چون قدرت بهم زدنش را ندارند. اگر این وضع بوجود آید بیش از همه **شیعیان** که زمین از دست می دهند و مسیحی ها که در اقلیت مطلق قرار می گیرند ضرر می کنند و ممکن است این دو بهم نزدیک شوند ولی قدرت جلوگیری از انجام آن را ندارند. مسیحی

ها باز مسأله ایجاد **کنفدراسیون** را مطرح کرده اند که خودشان را جدا کنند. **شاه** اخیراً در جنوب خرج هایی می کند که شیخ ها را بر علیه **مجلس** تحریک و بعد بر علیه فلسطینی ها. شیعیان جنوب تقریباً همه از دست فلسطینی ها می نالند و می گویند که به ما ظلم می کنند. **۸ - چاپ کتاب** - در اینجا با حروف چینی می توان کتاب را خیلی تر و تمیز چاپ کرد. زحمت آن از تایپ کردن خیلی بیشتر است ولی به علت ارزان بودن کارگر شاید زیاد گران نباشد. یک کارگر خوب لبنانی که ۲ سال کار کرده باشد می تواند در یک روز ۱۶ صفحه فارسی حروف چینی کند. یکی دو تا کتاب برای **روحانیون مبارز** به این ترتیب چاپ کرده است. اخیراً کتابی نوشته اند بسیار مفصل در ۱۰۰۰ صفحه بزرگ به قطع این کاغذ شامل تقریباً هر اعلامیه و اطلاعی که راجع به **آیت الله خمینی** دارند (حتی در یک صفحه آن که نگاه می کردم نوشته بود ایشان عادت دارد وقتی از زمین بلند می شود روی دست چپش تکیه کند وقتی به منبر می رود اول پای راستش را روی پله اول منبر می گذارد و کمی مکث می کند بعد بالا می رود و وقتی پایین می آید پای چپش را روی زمین می گذارد...) برای حروف چینی این ۱۰۰۰ صفحه ۵ هزار لیره یعنی ۲۵ لیره برای هر صفحه داده اند و حروف چینی آن تمام شده و چاپ هم شده فقط جلد آن باقی است که پولشان تمام شده است. **صادق قطب زاده** به او گفته بود کتاب های **دکتر شریعتی** را می فرستد که او بدهد حروف چینی کنند و کاری نکرده او هم دلخور شده است. فکری که به نظر من می رسد این است که ما از این فرصت استفاده کنیم. با خرج حدود ۲۰ هزار لیره می توان یک کارگاه حروف چینی خیلی خوب درست کرد که چند نفر از بچه ها حرکت به او مختصری در آن کار کنند و خود **ابوحنیف** بکار آنها نظارت کند ولی اشکال بزرگ کار این است که استفاده کننده اصلی از آن گروه **روحانیون مبارز** خواهند بود. بعد ما و بعد هم سازمان های دیگر. چون **ابوحنیف** حتی اگر قول هم بدهد به آن عمل نمی کند. راه دیگر این است که با خرج ۲ تا ۵ هزار لیره کارگاه کوچک تری درست کنیم که **ابوحنیف** هم از آن بی اطلاع باشد و دو سه نفر از بچه های حرکت فقط برای ما کار کنند. ولی باید یک ایرانی دیگر که من خواهم بود و پس از رفتن من **دکتر مصطفی** و **دکتر علی** بکار آنها نظارت کنند. یعنی نسخه اول را بخوانند و اشتباهات آن را تصحیح کنند (خود این کار برای دکتر مصطفی و دکتر علی هم مفید است چون آنها را عملاً در مسائل ایران وارد می کند. **دکتر مصطفی** مایل است برای نگه داشتن دکتر علی به مسائل ایران توجه کند ولی چون برنامه مشخص و کار معینی وجود ندارد باز کنار می ماند). پس از حروف چینی ۲-۳ صفحه می توان از آن چند نسخه تهیه کرد و یک نسخه را به آمریکا فرستاد که شما چاپ

افست کنید یعنی عملاً مثلاً ماشین تحریر ولی زیباتر از آن کار کرده است. برای مصرف اینجا می توان حدود صد نسخه را با ماشین کوچکی که مثل مهر حروف را چاپ می کند تهیه کرد. این ماشین نوع کوچکش را می توان حدود ۱۵۰۰ لیره خرید و **ابوحنیف** می گوید که می تواند آن را درست کند شاید ۲۰۰-۳۰۰ لیره بیشتر خرجش نشود. مسأله مهم این است که چون عرب ها خط معمولی فارسی را نمی توانند بخوانند باید یا به خط نستعلیق باشد و یا تایپ شده باشد. ضمناً می توان از مقداری کافی از این حروف به آمریکا فرستاد بخصوص حروف درشت را که برای کتاب ها و غیره برای تیر درشتشان از آن استفاده شود. چون اندازه های مختلف دارد اغلب مهرها را هم می توان با آن درست کرد که شبیه مهر اصلی شود و یاد گرفتن آن برای بچه های خودمان خوب است. در این مورد نظرتان را بنویسید. راه دیگر این است که در اینجا یکی دو نفر را بفرستیم تایپ یاد بگیرند و با گرفتن مزد برایمان تایپ کنند. موفق باشید **دکتر حسن**

**شاه** اخیراً نقش فعالی را در **صلح بین اسرائیل و اعراب** به عهده گرفته است. ضمناً چندی قبل دولت ایران که تا به حال برای زیاد کردن قیمت نفت کوشش می کرد پیشنهاد کرده که تا آخر سال ۷۸ یعنی برابر مدتی که قیمت نفت تثبیت شده است قیمت آن ثابت بماند. به نظر می رسد که باز سیاست آمریکا پشت سر شاه رفته است. در آینده اخبار و اطلاعات بیشتری در این مورد خواهم فرستاد.

۱۸۸۴

از: **ضرابی، جلیل / ۵۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۸/۱/۲۵**

بنام خدا **برادر عزیز سلام** علیکم در خدمت به خدا و خلق خدا موفق باشید. اعلامیه های **سازمان جوانان** [مسلمان] (از ۲-۳ منبع) و پیام رسید متشکرم. اعلامیه های **سازمان جوانان** [مسلمان] نامرتب بود یعنی از بعضی چند تا بود. به هر حال خیلی جالب بود موفق باشید. **پیام** [مجاهد] اخیراً نوشته بود در **کوی دانشگاه** می گویند دانشجویان بعنوان اعتراض به تشکیل نهارخوری مشترک پسرها و دخترها تظاهرات کردند و خودشان ۲

اتوبوس را آتش زده اند و می گویند دانشجویان اند. این خبر غلط است. خبری که از دو منبع به اینجا رسیده این است که اعتراض به تشکیل خوابگاه مشترک برای پسرها و دخترها بود و حتی تهدید کرده اند که هر دختری را که به خوابگاه مشترک بیاید خواهند کشت. سپس تظاهرات می شود و در موقعی که محافظین **کوی دانشگاه** سرگرم خواباندن تظاهرات بوده اند چند نفر نقابدار که حتماً دانشجو بوده اند دو اتوبوس را آتش می زنند. یکی دو روز بعد مصاحبه ای تلویزیونی با یک دختر دانشجو می کنند که می گوید ما جرأت نخواهیم کرد به چنین خوابگاهی برویم و مصاحبه کننده کوشش می کرد توی دهان دخترک که از خودشان بود بگذارد که اینها دانشجو نبوده اند ولی او می گوید خیر دانشجو بوده اند. در **گروه محمد** اختلاف شدت پیدا کرده است و انشعاب تقریباً حتمی است. علت اختلاف این است که او می خواهد برای همه فکر کند و تصمیم بگیرد و آنها زیر بار نمی روند. یکی از آنها درددل می کرد که در **اعتصاب غذای اروپا** کس معینی را مسئول تلفن زدن به جاهای مختلف نکرده بودند در نتیجه یکی از آنها هر شب اخبار را به علی جمالی تلفن می زده و اخبار زودتر از **دکتر یزدی** به علی جمالی می رسید. از سازمانی به نام **ارتش آزادی بخش خلق های ایران** چیزی شنیده اید؟ ظاهراً ائتلافی است بین عده ای از **مجاهدین** شاید اصیل و عده ای از **فدائیان** و آرمشان هم قرآن هست. یک سری کتاب نوشته اید خواهید فرستاد که هنوز نرسیده است: **هوپ هوپ نامه** - گزارش تشکیل **جبهه ملی دوم** - **شکنجه در اسرائیل** - گزارش A/I [عفو بین الملل] - **طلوع انفجار** - کتاب های دیگر هم نامرتب می آیند. چون اشخاص مختلف (ظاهراً) می فرستند از یک کتاب چند جلد می آید و از یکی یک جلد و شاید از تعدادی هیچ نیامده باشد. **و اما رابطه ما با مجلس**: روز دوشنبه ۱۲ دسامبر قرار بود آقای **صدر** را ببینم یعنی ایشان تلفن کنند و به من بگویند چه موقع وقت دارد. تلفن نزد و به علت جریانات ۳ روز قبل که تلفنی به شما گفتم، به دکتر **مصطفی** گفتم من نزد ایشان نمی روم. اگر منظور دیدن حج باشد که ایشان را دیده ام و خیر مقدم گفته ام و اگر مذاکره برای کار باشد، نامه ای هر سه نفر نوشته ایم، که دکتر **علی** به ایشان خواهد داد (رونوشت نامه را ضمیمه این نامه می فرستم). دکتر **علی** تا به حال چند بار از ملاقات با ایشان سر باز زده بود ولی من مرتبه اولم بود ولی آن را لازم می دانستم. چون با وضعی که ۲ روز قبل بوجود آورده بود و در بیرون اطاقش در حالی که عده ای می شنیدند با تغییر صحبت می کرد صلاح ندانستم خودم را کوچک کنم و باز هم نزدش بروم. دکتر **علی** تا ۳ روز بعد یعنی پنجشنبه منتظرش شد که اطلاع دهد به ملاقاتش برود و خبری نشد. همان روز شنبه بعد از ظهر دکتر **علی** برای دیدنش به مجلس رفته بود که چون به

**سوریه** رفته بود یک یادداشت گذاشته بود که لازم است راجع به کاری فوری و مهم با شما صحبت کنم. امشب قبل از آن با **ابوایاز** صحبت کرده بود و او اصرار می کرد که به فتح برود و می خواست به آقای صدر بگوید اگر رفتار شما با ما عوض نمی شود من به **فتح** می روم. روز پنجشنبه دکتر **علی** نامه را که به آقای صدر نوشته بودیم و گزارش ماهیانه ما را برایم پس فرستاد. آن را توسط یک نفر به مجلس فرستادم. خوشبختانه نامه آنقدر اثر داشت که روز بعد به دکتر **مصطفی** گفته بود به دکتر **علی** بگو ساعت ۱۰ شب نزدم بیاید. دکتر **علی** نزدش می رود و به او می گوید ما خودمان را مثل فرزند شما می دانیم. متأسفانه می بینیم نفوذ شما در بین مردم دارد کم می شود. شما باید بین توده برگردید. به جنوب بین مردم بروید - به بعلبک بین مردم بروید (این انتقاد صددرصد درست است و نفوذ آقای **صدر** خیلی کمتر از سابق شده است. سه سال است که به جنوب لبنان نرفته. به بعلبک گاهگاهی می رود ولی نه بین توده ها. در عرض یک سال گذشته بجز **چهلیم** دکتر **شریعتی** و فاتحه حاج آقا **مصطفی** ندیده ام حتی در بیروت در بین توده مردم ظاهر شود، بجز جلسات و جشن های خود مجلس که افراد را دعوت می کنند و توده نیستند. اگر فرد عادی و حتی اگر نمایندگان ده یا منطقه ای بخواهند او را ببینند آنها را راه نخواهد داد) ایشان قبول می کند ولی می گوید همه اینها را یک مرتبه ملاقات حل می کند. راجع به وضع ما می گوید بودجه شما را که پیشنهاد کرده اید ۱۲۰۰۰ لیره بشود کم نمی کنم و همان ۱۵ هزار لیره خواهد بود. ولی از ژانویه به بعد مسئول حسابداری مجلس آن را خواهد پرداخت. به این ترتیب که داروها را مجلس می خرد نه شما و حقوق شما را مجلس به خودتان می دهد. این حرف یعنی به توان ۲ رساندن مشکلات. یعنی اگر تا به حال ما با دلسوزی و زحمت ارزان ترین داروها را می خریدیم و کمیسینی را که شرکت های دارویی به خریدار می دهد روی دارو می گذاشتیم حالا آنها با قیمت بیشتر بخرند و به جیب هم بزنند و تازه اگر بخرند یعنی ممکن است ما درخواست کنیم که فلان دارو را تا ۱۰ روز دیگر لازم داریم و مثلاً بعد از چند مرتبه به مجلس رفتن و داد و فریاد کردن ۶ ماه بعد برایمان بخرند. حقوقمان نیز به همین باید چند دفعه دنبال حسابدار برویم (تازه اگر بدجنس نباشد و نخواهد سر رسیدگی به حساب های ما بازی دریاورد) تا حقوق خودمان و پرستارها را بگیریم. گویا از ما و بخصوص دکتر **علی** نزد آقای **صدر** شکایت می کنند (از من را نمی دانم چون کسی نیست به من بگوید) چندی قبل دکتر **مصطفی** گفت دختری با خانواده اش نزد آقای صدر رفته و گفته می خواهد خودش را بکشد چون دکتر علی ه باو تجاوز کرده است. گفت آقای صدر مطمئن است که این مطلب درست است و به من گفته به هیچ کسی حتی به شما نگویم. طفلک آنقدر

ناراحت بود که به من گفت. گفتم چون آقای صدر که آدم باهوش و پخته ای است گفته است مطمئن است که این مطلب درست است. می گویم به احتمال بیش از ۵۰ درصد دروغ است و اگر کس دیگری گفته بود می گفتم صددرصد دروغ است. اکنون معتقدم که واقعاً ۱۰۰٪ دروغ است و نزدیکان آقای صدر برای دکتر **علی** پاپوش درست کرده اند. به هر حال ایشان حتی در آن روز یعنی در هفدهم این ماه بودجه ما را نمی دهند و می گویند دوشنبه یا سه شنبه می فرستم. امروز دوشنبه بود و پول نیامد. مطابق آنچه برایش نوشته ایم بودجه ماه جدید باید در ۲۵ این ماه بیاید که مطمئنم نخواهد آمد بخصوص که اصلاً معلوم نیست کی باید آن را بدهد. تصمیم داریم دوشنبه بعد یعنی ۲۶ این ماه اگر بودجه این ماه (نه ماه بعد) نیامد مستوصف ها [درمانگاه] را ببندیم. این کار خیلی مضر خواهد بود چون ارزش کار درمانگاه ها را پایین خواهد برد و نگرانی من از آن است که مجبور شویم هر ماه این عمل را تکرار کنیم. دکتر **علی** می خواست توی **فتح** برود ولی من نگذاشتم و او را منصرف کردم. دلم برای او خیلی می سوزد و می ترسم باز به دامن کمونیست ها پناه برد. شدیداً به اسلام علاقمند شده است و کمی اگر مرتب از مسلمان ها بدی ببیند و دوستان کمونیستش او را تحریک کنند ممکن است بالاخره منحرف شود. رابطه ما با مجلس و آقای صدر تعادل ناپایداری است که بالاخره بهم خواهد خورد. تا به حال ما تحمل کرده ایم که وضع درست شود ولی درست شدنی نیست و بعد از ۱۱ ماه هیچ تغییری در رفتار آقای **صدر** با ما ایجاد نشده است. از روز اول تا به حال مهم ترین درخواست مصرانه ما این بود که: ۱- پول ما را سر وقت بدهید و کم ندهید و ۲- اگر به ملاقات شما می آییم و روز و ساعتش را شما تعیین می کنید ما را معطل نکنید. و تقریباً هیچ وقت این دو درخواست اجرا نشده اند. درخواست های در حد بالاتر از اینها توقع بیجا است و دنبالش نمی رویم. اگر ما تا ۲ ماه دیگر با این وضع کار کنیم خیلی به خود فشار آورده ایم چون واقعاً طاقت هر سه نفرمان به سر رسیده است. هر سه احساس می کنیم که هم حرام شده ایم و هم تحقیر. حرام شده ایم بخاطر آنکه با سابقه علمی مان (من و **مریم** تخصص اطفال از امریکا داریم و هر دو فوق تخصص هم داریم و دکتر **علی** شاید محبوب ترین و توده ای ترین پزشک **لبنان** باشد و همه سازمان های سیاسی لبنان آرزو می کنند که با آنها کار کند) در جایی که همه امکانات وجود دارد در سطحی بسیار پایین و ابتدایی کار می کنیم و تحقیر شده ایم بخاطر آنکه حتی برای گرفتن بودجه ناچیزمان جانمان به لب می آید. شنیده بودم که آخوند دست گرفتن دارد نه دادن، ولی تا دیدن این آخوند معنی این جمله را با آن همه عمق و وسعت درک نکرده بودم. اگر پول از خارج به ما برسد که از **مجلس** و آقای **صدر** بی نیاز شویم عالی

است. ولی به نظر من یک شاهی از پول دانشجویان خارج از کشور نباید صرف کار ما شود. چون آن را حیف می دانم. اما پول هایی را که کسانی مثل **شریعتمداری** و غیره از ایران می فرستند و به هر حال اینجا از محل های خوب مصرف آنها است اگر قسمتی از آنها به ما برسد مفید است. حتی بهتر است هر مقدار پول را که می شود به جای آنکه مستقیماً به خود آنها داده شود به ما داده شده و تحت نظر من صرف شود چون معلوم نیست پول ها به چه مصرفی می رسند. عده ای اینجا بودند و حاضر بودند برای ایجاد بیمارستان پول بدهند. آقای **صدر** فوراً ساختمانی ۸ طبقه را در جایی پیدا کرد و به مبلغ ۲ میلیون لیره با پول آنها خرید و قول داد آن را تبدیل به بیمارستان کند. بعد مشاور آوردند نظر بدهد گفت اینجا برای بیمارستان خوب نیست چون نزدیک فرودگاه است و صدای هواپیما مخل استراحت مریض ها است. گفت به هر حال برای بیمارستان خریده ایم و باید بیمارستان شود. دکترهایشان را آوردند و به آنها گفت تا سال دیگر اقلأً یک طبقه آن را تبدیل به بیمارستان کنید گفتند خیلی خوب. و من می دانم یک سال که سهل است تا ۱۰ سال دیگر هم آن را تبدیل به بیمارستان نمی کنند چون این آقایان پزشکان فداکار، که وقتی من آمدم از آنها خبری نبود، حاضر نیستند حتی ۲ ساعت در هفته مجانی کار کنند. **بیمارستان اوزاعی** را تبدیل به کلینیک کرده اند که روزی ۱ یا ۲ ساعت کار می کند و هر دفعه یک دکتر به آنجا می رود و همین مقدار را هم نمی روند. بجز یکی دو نفر جراح و متخصص زنان که برای قاپ زدن مریض و گرفتن پول عمل جراحی بعدی می روند. وقتی **صادق** از چنین سازمانی بعنوان یک سازمان انقلابی و خوب دفاع می کند قیافه **زن ملانصرالدین** در نظرم مجسم می شود. می گویند روزی زن ملا به او گفت تو قبول داری که من خوشگل ترین زن دنیا هستم؟ ملا گفت من خیلی بالاتر از آن را قبول دارم. من عقیده دارم که تو اصلاً فرشته ای یا تو یک حوری هستی که از بهشت به زمین افتاده ای و دلیل هم دارم. گفت دلیل چیست؟ گفت وقتی از آسمان به زمین افتاده ای دماغت شکست و به این صورت درآمد سنگ به چشمت رفت و چانه و گونه هایت له شد و شن ها به صورتت رفتند و آن را آبله رو کردند. متأسفانه دفاع شدید ایشان خیلی به ضرر ما تمام شده و می شود. مثلاً بچه های **محمد** به خوبی به اوضاع اینجا واردند و حق دارند که انتقاد کنند و من نمی دانم **صادق** چرا حمایت می کند؟ وقتی حاج آقا **مصطفی** فوت کرد اینها می خواستند فاتحه نگیرند. گفتند یک هیأت به عراق فرستاده ایم ولی در عراق می گویند چنین هیأتی را ما ندیده ایم. به هر حال تلگرافی یا نامه ای بود چون جواب خیلی مختصر هم برای آن از طرف آقا آمد. چند مرتبه من به دکتر **مصطفی** گفتم خوب است **حرکت المحرومین** فاتحه بگیرد، اگر شیخ ها

مخالفند آنها وابسته به مجلس اند نه حرکت. گفت او با ما خوب نبود، با مکتب خوب نبوده و غیره. گفتم به هر حال برای حفظ آبروی خودتان باید این کار را بکنید. پس از حدود یک ماه بالاخره آقای **صدر** موافقت کرد که حرکت فاتحه بگیرد و دکتر **مصطفی** در همان روز فاتحه سخنرانان را تعیین کرد و مطالبی را که تهیه کرده بودیم به آنها داد و چون کنترل نشدند خوب حرف زدند، بجز **شیخ محمد یعقوب** که یک ایرانی می گفت گفته است آن مرحوم شاگرد **سماحه الامام** بوده است. آقای **صدر** هم تقریباً تصادفاً در آن شرکت کرد. چند روز قبل از آن در فرانسه **محمد** و افرادی به **صادق** می گویند چرا مجلس فاتحه نگرفت؟ و او می گوید کی می گوید فاتحه نگرفت ۴ فاتحه گرفته اند آن وقت آنها که به اینجا آمدند از من می پرسیدند مجلس و آقای صدر چند فاتحه گرفتند؟ وقتی در **فرانسه** بودم **صادق** از فرودگاه مرا به خانه می برد سر راه به بهترین مبل فروشی پاریس (به قول خودش) رفتیم و گفت می خواهد مبل برای آقای صدر بخرد. یک روز که با صدر کار داشتم با هم تا منزل آنها رفتیم ولی به من گفت تو همین پایین باش تا من بیایم و بعد علتش را فهمیدم که می خواهد آن زندگی را حتی من هم نبینم. اخیراً شایع شده است که آقای **صدر** در **فرانسه** خانه خریده است و رژیم ایران هم روی ویلای او در **فرانسه** تبلیغات می کند و گویا مسأله درست است و واقعاً خانه ای خریده است که مطمئناً **صادق** برای او خریده است و حتی از سازمان خودش مخفی می دارد. ولی اینها متأسفانه دودش به چشم ما می رود. چون آنها که انتقاد می کنند **صادق** را هم به خاطر شرکت در این کار و به خاطر مخفی نگه داشتن موضوع مقصر می دانند. من نمی دانم **صادق** به آن وضع ساده زندگی خودش چرا باید چوب اشرف بازی های دیگران را بخورد؟ می گفت در تابستان گذشته از ایران به علت اینکه از **صدر** حمایت می کرد پول برایش نفرستادند و دچار اشکال شده بود. حمایت تا این حد، از حقیقتی که وجود ندارد؟ نتیجه این کارها این است که حتی اعتماد اعضاء سازمان خودش را در اروپا از دست بدهد وقتی در اروپا بودم آنها اغلب مخالفت **حرکت المحرومین** بودند. متأسفانه گویا مقدار زیادی هم از وقت ایشان صرف **حرکت المحرومین** می شود. به نظر من لازم است این مسأله با ایشان در میان گذاشته شود و تصمیم صحیحی گرفته شود. در اینجا من از هر کسی نظرم نسبت به **حرکت المحرومین** بهتر است (بجز دکتر **مصطفی** که حساب دیگری دارد) و روی هم رفته آن را سازمانی مثبت می دانم ولی سازمانی محافظه کارانه، آخوند، بی ریشه و بی هدف و محکوم به شکست و آقای **صدر** را شخصیتی در حدود **مطهری و بهشتی** می دانم و در آن حد باید او را و سازمان او را معرفی کرد و در آن حد از او دفاع کرد. به نظر من ما تا به حال خیلی بخاطر



اینها خوب خورده ایم و با تصمیم صحیحی (ولی طوری که مخالفین نگویند دیدید ما از اول می گفتیم **حروکت المحرومین** به درد نمی خورد؟ حالا شما تازه حرف ما را قبول کرده اید!؟) باید از خوب خوردن اضافی جلوگیری کنیم. باید صاف و پوست کنده بگوییم که این سازمان انقلابی نیست ولی مفید است و مفید بودنش هم در حدی بسیار پایین است (آقای **صدر** که اگر در خانه اش ۳-۴ اتاقه زندگی می کرد، حالا بساط نیمه سلطنت پهن کرده است و افتخار می کند که وقتی مسافرت می کند در فرودگاه بیروت به افتخارش توپ در می کنند و ماشین پژو ۶۰۴ او در لبنان فقط یک نمونه دارد که متعلق به **کامیل شمعون** است). برادر عزیز چند روز نوشتن بقیه نامه به تأخیر افتاد. اکنون دکتر **علی** مرتب می گوید که می خواهد مجلس را ترک کند و خیلی ناراحت است. البته او خیلی احساساتی است و مرتب مثل موج دریا بالا و پایین می رود به همین دلیل زیاد قابل اعتماد و اتکاء نیست. در چند روز اخیر من هم به فکر افتاده ام که شاید ادامه کارم در اینجا بی فایده باشد. اگر برنامه اساسی برای خودمان داشته باشیم محلش در **فتح** است نه **امل** و اگر منظور خدمت به اینها باشد عملاً باید گفت همین است و شاید آقای صدر با نوع رفتارش واقعاً می خواهد بگوید بروید یعنی احتمال می دهد ماندن ما ممکن است در آینده بین او و دولت ایران اختلافات بیشتر بوجود آورد و می خواهد از شرمان راحت شود و گرنه این همه بی مبالاتی و بی نظمی و اهمیت ندادن بکار ما چرا انجام می شود؟ آیا اگر ما به **شیکاگو** یا **هوستون** بیایم بیشتر مفید نخواهیم بود؟ من امید داشتم که بر و بچه های دار و دسته **محمد** نفوذ کنیم که اکنون تقریباً ناامید شده ام. یعنی می بینم یک سال را تقریباً بیهوده گذرانده ام بجز تجربیات مفیدی که بدست آورده ام. آقای **صدر** بالاخره پول ماه جاری را با بیست و هفت روز تأخیر دادند و اکنون پول ماه بعد را ۳ روز است که قرار است پردازد و نپرداخته و مطابق نامه ای که نوشته ایم ۵ روز دیگر درمانگاه ها را می بندیم و احتمال دارد که در آن موقع دکتر علی دیگر با ما نباشد. در این مورد راهنماییم کنید. اگر اینجا را ترک کنیم باز هم بهتر است تا ماه جولای در اینجا باشیم و در این مدت من احتمالاً سری به **اریتره** بزنم (اگر می توانید برای بهار یکی دو نفر را بفرستید که باید سیمستر بهاره درس را فدا کنند، اطلاع دهید) و اگر خواستید برگردم بنویسید بهتر است به **شیکاگو** برویم یا **هوستون** یا شهر دیگر. اخیراً **رضا** از انگلستان یک کتاب و یک مقاله را که به زبان انگلیسی در مورد ایران نوشته برایم فرستاده است. این دو را قرار بوده مدت ها قبل بفرستد که تأخیر کرده نوشته می خواهد هر دو را به زبان انگلیسی و ترجمه آنها را به فارسی چاپ کند و از من خواسته آنها را بخوانم و نظرم را برایش بنویسم و بعد آنها را به **صادق** بدهم بخواند و نظر بدهد. این کتاب

و مقاله (یا دو کتاب) تز دوره فوق لیسانس یا شاید دکترای اوست و با نگاهی سطحی جالب به نظر می آید. آنها را می خوانم و نظرم را می نویسم و کپی آنها را برای شما می فرستم. اگر به نظر شما خوب بود ممکن است به او پیشنهاد کنیم به نام **مکتب** و با سرمایه **مکتب** چاپ شود. البته ترجمه فارسی آن به نظر من بهتر است چون متن انگلیسی آن را به چه کسی می خواهیم بفروشیم؟ بیشتر خریدارانش عوامل استعمار خواهند بود. **صادق** آلمان چند روز است که به اینجا آمده است و دو سه هفته ای این طرف ها خواهد بود (بیشترش را در **عراق** خواهد بود) یک شب هم پیش من آمد و مذاکره کردیم. نوار مذاکراتشان را با گروه **جعفری** به من داد و دو پیام را که به فتح و حرکت المحرومین نوشته اند و پیام به **حرکت المحرومین** ۹ صفحه است و بجز دکتر **مصطفی** و آقای **صدر** هیچکس آن را نخواهد خواند. بر مبنای آن نامه ای به صادق نوشته ام که کپی آن را برای شما خواهم فرستاد. موفق باشید **حسن**.

مطالب راجع به فیلنیک رسید با همه موافقم. دکتر **علی** از اول ماه ژانویه به کار با مجلس را ترک کرد و فعلاً در خانه نشسته است. چون مایل نیست با هیچ سازمان دیگری کار کند (و ما از امروز سوم ژانویه) مطابق نامه ای که قبلاً به آقای صدر نوشته بودیم درمانگاه را بستیم و فعلاً فرصت هست که این نامه را تمام کنم و به پستخانه ببرم و پست کنم.

۱۸۸۵

از: ضرابی، جلیل / ۵۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر گرامی سلام علیکم موفقیت شما را در خدمت به خدا و خلق خواهانم. در مورد آقای **بنی صدر** کسی از دوستان تا به حال با من تماس نگرفته و نظر نخواست است و من اصولاً نمی دانم فکر دعوت از ایشان چگونه به وجود آمده است آیا به علت این است که شخص به خصوصی او را می شناسد و یا اینکه او در بین دوستان ما کسانی را پیدا کرده است. به هر حال اطلاعاتم را در مورد ایشان هم می نویسم: از وقتی که ایشان به اروپا رفته است

تقریباً اطلاعی از او ندارم و فکر می کردم دست از تکروی برداشته است. بنی صدری که من در ایران می شناختم با این خصوصیات است: ۱- آدمی است باسواد و بااطلاعات عمومی و نیز اسلامی زیاد. ۳-۴ لیسانس می گویند از دانشگاه تهران دارد. لیسانس آخر را از دانشکده حقوق گرفت و شاگرد اول شد. ۲- شخصی است خودخواه. ۳- پدرش می گفتند مهم ترین روحانی شهر همدان است یعنی از همه بانفوذتر است ولی وابسته به دستگاه می باشد. ۴- در سال ۳۹ وقتی جبهه ملی دوم شروع به فعالیت کرده از همان ابتدا جزو مهم ترین و اصولاً مهم ترین چهره آن در دانشگاه بود از جمله جزو شورای مرکزی جبهه ملی دوم بود. یک سوال که در اینجا به وجود می آید این است که در جبهه ملی دوم هر کس مقامی پیدا می کرد باید وابسته به حزبی یا دسته ای می بود به خصوص دستجات منحط (گروه خنجی) یا خیلی محافظه کار (مثل حزب ایران). حال چطور شده در چنین سازمانی ایشان یک دفعه سر از بالا درآورد؟ پشتیبانش کجا بود؟ به خصوص که به علت متدین بودنش این احتمال باید می رفت که شاید وابسته به نهضت مقاومت ملی باشد. سازمانی که جبهه ملی دوم خیلی از آن می ترسید کسانی مثل **امیر تیمور کلالی** جزو شورای مرکزی جبهه بودند و مذاکراتی در جریان بود که **حکیم الملک** وارد کمیته اجرائیه آن شد که به علت مخالفت نهضت آزادی و دانشگاه عملی نشد. آیا بنی صدر هم چنین پشتیبانی داشت؟ ۵- بنی صدر که متدین بود و عضو انجمن اسلامی دانشجویان بود چرا برخلاف بقیه به جای نهضت وارد جبهه شد؟ ابتدا فکر می کردیم شاید وارد آن شده است که ستون پنجم باشد یا در موقع حامی وابستگیش را بر نهضت اعلام کند ولی بعد معلوم شد که چنین نیست البته در آن اواخر که جبهه مجبور شد واقعیت وجودی نهضت را بپذیرد او هم با آنها خوب شد. ۶- پدرش وابسته به دستگاه است و این خود نقطه ضعفی است آیا او هم نیست؟ ۷- در دستگیری ها معمولاً او زودتر از همه آزاد می شد و گفته می شد به خاطر قدرت پدرش است؟ ۸- در وقتی که دستگاه جلو افراد را می گرفت که مسافرت به خارج نکنند و افراد دیگر اشکالات زیادی در این راه داشتند او توانست به راحتی به اروپا رود و پیام جبهه ملی را هم برای جبهه ملی اروپا ببرد. چرا؟ با توجه به نکات بالا در ایران دوستان می گفتند کارهایش یا به علت خودخواهی و یا احتمالاً وابستگی است و این دو در عمل فرق زیادی با هم ندارند همانطور که **مکی و بقایی** هر دو ضرر زدند ولی با خودخواهی و دوم با وابستگی. زیاده سلامتی شما را خواهانم. به دوستان لطفاً سلام برسانید.

محمد

از: **ضرغامی، محمد/۱**به: **یزدی، ابراهیم****تاریخ: ب/ت**

خدمت برادر ایمانی سلام. امیدوارم که حال شما و همه خانواده خوب باشند. نامه شما رسید. راجع به روزنامه هایی که قرار بود بخوانم باید عرض کنم که اولاً هنوز نتوانسته ام یک صندوق پست پیدا کنم و ثانیاً در این مورد کوشش زیادی هم نکرده ام چون هنوز وضع ماندن ما در **دیترویت** روشن نیست برای رفتن به ایران چند تقاضا داده ام و برای **شرکت نفت** مصاحبه کرده ام و احتمال می دهم با استخدام من موافقت کنند. در صورتی که تصمیم خودم را عوض کردم و شرایط جور نشد انشاءالله آن برنامه را شروع خواهم کرد. ۲. از قم نشریاتی به زبان انگلیسی و فارسی برای یکی از دوستان فرستاده اند که به نظر من با یک نظم معینی هستند غیر از شماره یک تا شماره ۲۹ فعلاً فرستاده اند و فکر می کنم خیلی خوب باشد در مکاتبه دیگر که دوست ما با آنها کرده گفته اند آدرس مراکز اسلامی را به آنها بدهند اگر فکر می کنید مفید باشد این کار را بکنیم؟ ۳. یکی دو روزنامه برایتان می فرستم که انشاءالله به دستتان برسد البته ضمن نامه های بعدی چون من فرصت مطالعه آنها را نداشتم فکر کردم شاید برای شما مفید باشد البته نمی دانم چه کسی برای یکی از دوستان آنها را فرستاده. ۴. برای تهیه پول برای گروه پیشنهاد می کنم فیلم هایی که مفید و آموزشی باشد تهیه کرده و در معرفی نمایش مردم و یا دانشجویان و یا مردم دیگر قرار بدهند و با فروش بلیط آن با مقداری پول به حساب گروه بگذارند. ۵. پیشنهاد دیگر این است که به مناسبت روزهایی مثل تولد پیغمبر و یا امام ها و یا روزهای مهم تاریخی یک برنامه هایی تشکیل داده شود و با فروش بلیط این جشن ها مقداری بودجه برای گروه جمع آوری شود. ۶- راجع به دریافت نسخه ای با یک کپی از مدرک نشان دهند اینکه **MSA (PSG)** یک شاخه ای از **MSA** می باشد با **MSA** صحبت کرده بودم و بعداً از آنها خواستم یکی کپی از مدرک تعیین کنند **MSA** به عنوان سازمان غیرانتفاعی به ما بدهند تا بتوانیم انتشارات خودمان را ارزان تر بفروستیم تاکنون دو مرتبه برای **احمد صقر** نامه نوشته ام ولی هنوز جوابی دریافت نکرده ام فکر می کنم بد نباشد به یک ترتیبی شما هم با ایشان مکاتبه ای بکنید و ضمناً این مطلب را یادآوری کنید البته شاید هم تاکنون

جواب من را داده باشند ولی من هنوز دریافت نکرده ام اگر فکر می کنید مفید باشد تلفن هم به او بزنم. ۷. شاید اطلاع دانشجویان داشته باشید که برادر من در واشنگتن است اگر دوستانی در واشنگتن دارید از آنها بخواهید با او آشنا شوند او دارای تمایلات مذهبی هست ولی دوستان او آگاهی از مذهب ندارند و خودش هم درباره مذهب اطلاعی ندارد. در صورت داشتن انتشارات خوب برای او بفرستید. درباره فعالیت من در MSA هم چیزی نمی داند. فعلاً هم من ترجیح می دهم چیزی نداند چون آمادگی ندارد.

۱۸۸۷

از: **ضرغامی، محمد/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۹ سپتامبر ۱۹۷۱**

خدمت دوست عزیزم آقای دکتر یزدی بعد از سلام امیدوارم که حال شما و خانواده کاملاً خوب باشد. یک نسخه از جزوه ای که در کنوکسیون ملاحظه فرمودید برای شما مدتی پیش فرستادم انشاءالله که به دست شما رسیده است. یک نشریه دو ورقی که برای اینجانب فرستادید به دستم رسید آن را مطالعه کردم. لیست بعضی از کتاب هایی که برای مطالعه توصیه کرده بودید در فهرست کتاب های موجود شرکت انتشار نبود اگر چنانچه این کتاب ها را موجود دارید به اینجانب اطلاع دهید. (مثلاً کتاب های غرب زدگی و خسی در میقات). مدتی است از دوستان یعنی مسئولین انجمن هیچ گونه اطلاعی ندارم هنوز آدرس جدید مالی و انتشاراتی انجمن را برای من نفرستاده اند و هنوز هیچ گونه نشریه ای از آنها دریافت نکرده ام اگر چنانچه شما اطلاعی دارید برای من بنویسید. مبلغ ۲۰ دلار به نام شما می فرستم تا آن را به حساب کتاب هایی که برای اینجانب تاکنون فرستاده اند بگذارید البته در صورتی که کتاب ها از بودجه انجمن فرستاده شده شما آن را از طرف من به حساب انجمن بگذارید چون من آدرس جدید مالی و آدرس جدید بانکی را نمی دانم این مبلغ را انجمن ما برای (M.S.A- PG) فرستاده. یک نشریه از دانشگاه وین و یک ورقه ای که دوستان ایرانی چاپ کرده اند برای شما می فرستم تا از بعضی فعالیت های دوستان آگاه

باشید. در صورت موجود بودن کتاب های توصیه شده یک نسخه از هر کدام برای اینجانب بفرستید تا بعداً حسابتان را بپردازم. ضمناً بفرمایید چک به نام چه کسی نوشته شود. سعادت خواه شما **محمد**

۱۸۸۸

از: **ضرغامی، محمد/۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۱/۱۰/۱**

بسم الله الرحمن الرحيم

از: **رئیس هیأت دبیران**

درباره: **شرکت در کمیته بررسی و تحقیق**

بعد از سلام موفقیت شما را در کلیه امور از خداوند متعال خواهانم. برادر ایمانی به منظور انتشار سلسله مقالاتی در مسایل عقیدتی گروه فارسی زبان (M.S.A.) نیاز به وجود کمیته ای به نام کمیته بررسی و تحقیق را احساس می کند و برای این منظور پس از بررسی های لازم افتخار دارد که از جنابعالی دعوت نماید در صورت امکان و به منظور پیشبرد اهداف اسلام در این کمیته شرکت نمایید. خواهشمندم موافقت و یا عدم موافقت خود را به اینجانب اطلاع دهید. پیشبرد اسلام هدف و آرزوی ما است. **رئیس هیأت دبیران**

دوست عزیز این متن نامه ای است که می خواهم برای سایر افراد کمیته بررسی و تحقیق که شما پیشنهاد کردید بفرستم لطفاً در صورتی که انشاء آن و یا فرم آن اشکالی دارد به اینجانب اطلاع دهید تا تصحیح کرده و متن صحیح را برای آنها بفرستم. مطلب دیگر اینکه من آقایان نعمت اللهی و قاسم صالح خو و آقای دکتر مهدی حائری یزدی را نمی شناسم اگر امکان دارد اطلاعاتی راجع به میزان معلومات آنها برای شناسایی بیشتر من با آنها برایم بنویسید. سوم: یک مطلبی در ایام کانونشن به دوست عزیزم آقای حقگو گفتم. راجع به اینکه گروه هنری M.S.A تصمیم دارد یک سازمان اقتصادی که بودجه آن یک میلیون دلار برآورد شده بود به منظور ایجاد یک مبنای درآمد اساسی

برای کمک به کشورهای عقب افتاده مسلمان درست کند که البته هدف آن این بود که ۵۰ درصد منافع را به کشورهای عقب افتاده اختصاص می دهد و ۵۰ درصد بقیه را بین سهامداران خود تقسیم نماید ایجاد نماید. این گروه هنوز در مرحله تحقیق است (برای اطلاع عرض شد). چهارم: نامه هایی که داده بودید و اخبار مربوطه به دستم رسید. قرار است دوستان ایرانی برای پانزده اکتبر در واشنگتن تظاهراتی بر علیه دولت برپا کنند و اعضاء کنفدراسیون کوشش زیادی می کنند که هر چه بیشتر این تظاهرات شدید باشد و عده زیادتری در آن شرکت کنند به نظر می رسد کار مفیدی می خواهند انجام دهند در صورتی که نظری دارید برایم بنویسید. راجع به گروه مجاهدین مسلمان چیزی نمی دانم. در صورت امکان توضیح دهید. پنجم: ما در اینجا اقدام به تأسیس یک انجمن اسلامی فارسی زبان کرده ایم فعلاً احتیاج به یک کتاب تفسیر قرآن که نوشته آقای شریعتی است و یک کتاب راجع به ازدواج موقت در صورت موجود بودن داریم. راجع به کتاب ازدواج موقت یک سلسله مقالاتی آقای مرتضی مطهری در مجله زن روز چاپ کردند اگر آنها به صورت کتاب درآمده باشد خیلی مفید خواهد بود. ششم: علاوه بر آدرس سابق به این آدرس هم می توانید برای من نامه بدهید. نامه های خصوصی را به آدرس سابق یا آدرس خودم بفرستید. در خاتمه موفقیت شما را خواهانم. سعادت خواه شما محمد

۱۸۸۹

از: **ضرغامی، محمد/۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۸ نوامبر ۱۹۷۱**

خدمت برادر ایمانی سلام امیدوارم که حال شما کاملاً خوب باشد چندی پیش نامه ای از شما داشتم که متأسفانه تاکنون بدون جواب مانده و اکنون که از جلسه مربوط به روسای قسمت های مختلف M.S.A مراجعت کرده ام لازم دیدم برای آگاهی شما این نامه را بنویسم. ۱- در کانوکسیون یا جلسه به یکی دو نفر از آقایان ایرانی ها برخورد کردم به نام **آقایان ستاری پور و عمدی** که ظاهراً اشخاص خوبی بودند و در کمیته (EVALUATION) کار می کردند ورقه ای به من داده اند که آن را پر کنم آن را می دهم خدمت شما تا آن را پر کرده و برایم بفرستید یک

نسخه دیگر آن را هم خودم دارم آنها از دوستان ایرانی یعنی اعضای PERSIAN STUDENT GROUP شکایت می کردند که اینها برایشان نامه داده اند و امضاء نکرده اند. لطفاً به دوستان ما نامه ای بنویسید که در صورتی که قبلاً چنین کاری را کرده اند در آینده این کار را نکنند. ضمناً یکی از این دوستان ایرانی می گفت که جلسه ای از ایرانی ها در **اوربانا** تشکیل شده که هدف آن مطالعه برنامه های سیاسی روز می باشد و بعداً شنیدم که ایرانی ها از نقاط مختلف آمریکا برای شرکت در این جلسه رفته اند. ۲- ایرانی های مقیم **دیترویت** یک جشن عمومی به منظور جمع کردن کلیه ایرانی ها تشکیل دادند در برنامه آن مشروب وجود نداشت چون در تالار مسجد تشکیل داده بودند. این طور که به نظر می رسد گویا تمایلاتی برای ایجاد یک نوع همکاری بین گروه های مختلف دیده می شود. ۳- من دو هفته قبل از این جلسه عمومی M.S.A از طرف دانشگاه خودمان به عنوان نماینده CHAPTER در جلسه CO ORDINATOR ها شرکت کردم و چون احساس کردم نیاز زیادی به وجود یک CO ORDINATOR در محیط دیترویت و اطراف آن هست قبول کردم که به عنوان CO ORDINATOR برای M.S.A در ناحیه خودم کار کنم. برای این منظور لیست سازمان های زیادی که در دیترویت می باشد به من داده شده تا در نقش CO ORDINATOR بین آنها کار کنم البته این برنامه بسیار مهمی است و اگر کسی بخواهد کار کند خیلی مفید است از لحاظ نفوذ برنامه های اسلامی و پیشرفت آنها. اگر در این مورد نظری دارید برای من بنویسید. ضمناً یک پروژه اقتصادی هم هست که می خواهم روی آن مطالعه کنم تا در صورتی که بشود یک آپارتمان هایی را خریداری کرده و دانشجویان مسلمان را دعوت کنیم تا در آنها زندگی کنند یک نمونه چنین برنامه ای را M.S.A در **اناربر** انجام داده نه به طور کامل یعنی هنوز منزل را نخریده بلکه آن را اجاره کرده و درصدد است که آن را بخرد. ۴- کتاب های دفاعیات مهندس بازرگان هنوز به دست ما نرسیده و من نمی دانم جواب کسانی را که پول آنها را گرفته ام چه بدهم. آیا آنها را فرستاده اند یا خیر؟ ۵- در نامه تان راجع به **احمد سلامتیان** نوشته بودید گویا اکنون او جزو **کمیته دفاعی کنفدراسیون** است چندی پیش هم جلسه ای در LANSING بود و او در این جلسه خیلی دفاع از ۳۷ نفر می کرد و می گفت که **آقای میثمی** که در **شرکت لاوان** بوده از اقوام و بستگان ایشان بوده. من درباره سابقه او فقط این را می دانم که در دانشگاه تهران فعالیت می کرد و چیز دیگری نمی دانم. ۶- راجع به اعلامیه نهضت که در واشنگتن پخش شده من فقط قیافه شخصی را که پخش می کرد می شناسم که ریش گذاشته بود و کلاه شاپویی به سر کرده بود و بدون نقاب میان ایرانی ها حرکت می کرد ولی نام او را نمی دانم. ۷- یکی از



دوستان می گفت که رادیو بغداد در ماه اکتبر در برنامه ایرانی که در ساعت ۱۱/۵ پخش می کرد نام عده زیادی از مأموران سازمان امنیت ایران را گفته بود می خواستم ببینم اگر از چنین برنامه ای اطلاع داشته اید و احیاناً نام های گفته شده را می دانید به من اطلاع دهید شاید همان نام هایی باشد که جبهه ملی پخش کرده بود. ۸- در جلسات اخیر M.S.A شنیدم که در برنامه ای که در FOURTH BUSINESS SESSION مربوط به RELIGIOUS RELATION گنجانده شده شما هم در این برنامه شرکت دارید از این موضوع خیلی خوشحال شدم چون به این وسیله مذهب شیعه لاقفل در این کشور که تازه وارد با اسلام آشنا می شود خوب معرفی خواهد شد. ۹- با توجه به اینکه فعالیت های زیادی در این محیط برای معرفی اسلام لازم است. و برای حقیقت بودن و پیشرفت برنامه ها انرژی زیادی باید مصرف کرد به نظرم می رسد که از دنبال کردن برنامه P.H.D صرف نظر کنم و به جای اینکه ۳ سال وقت خودم را صرف RESEARCH برای پروژه های این مملکت با قیمت ارزان کنم همین وقت را صرف پیشرفت ایدئولوژی اسلامی و برنامه های مملکت خودم همچنین صرف اجرای برنامه های عملی و یا اجرای پروژه های اقتصادی بکنم من در ژانویه MASTER را می گیرم و برای این منظور باید تصمیم قطعی بگیرم که برنامه P.H.D را شروع بکنم یا نکنم. از طرفی در ضمن جلسات اخیر M.S.A احتیاج به کسانی داشت که برنامه های آن را دنبال کنند چون یکی دو نفر از اشخاص فعال می خواستند بروند مثل **احمد توتونچی** که از عراق می باشد. من به آنها گفتم حاضرم در محیط خودم فعالیت کنم آنها هم به من قول دادند که به من احتیاج دارند. من هم فکر می کنم اگر سه سال وقت خودم را صرف برنامه های مملکتی کنم خیلی بیشتر ارزش دارد تا اینکه حرف اجرای برنامه های مربوط به پروژه های این مملکت و در این مورد مایل هستم نظر شما را بدانم آیا اجرای کدامیک از برنامه ها به نظر شما بهتر است دنبال کردن P.H.D یا دنبال کردن این برنامه و در صورتی که دلیلی دارید برایم بنویسید. ۱۰- راجع به تلگراف از طرف M.S.A درباره ۳۷ نفر من با دکتر احمد SAKAR صحبت کردم او گفت ما دو تلگراف یکی به سفارت و یکی به دولت ایران زده ایم. ولی معتقد بود زدن این تلگراف ها چندان اهمیتی ندارد و بی فایده است. و ضمناً می گفتند که کلیه نامه هایی که از طرف گروه فارسی زبان به M.S.A می رسد باید از طریق شما یعنی من به M.S.A برسد تا بتوانند EFFECTIVE باشد و ضمناً امضاء شده باشد تا جواب داده شود. در خاتمه موفقیت و پیروزی شما را از خداوند متعال خواهانم. موفق باشید. **محمد**

۱- یک روزنامه به نام FREE IRAN که در واشنگتن چاپ شده بود و در آن حملات زیادی به شاه کرده بود در جلسات به دستم رسید توسط یک شخص عرب مدیر آن HOSSIEN HABIBY و آدرس زیر را داشت آقای پرتوماه یک نسخه آن را دارد.

۱۸۹۰

از: ضرغامی، محمد/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ دسامبر ۱۹۷۱

برادر ایمانی سلام. امیدوارم که در کمال سعادت و شادمانی باشید. چندی پیش نامه ای خدمت شما دادم امید است به دستتان رسیده باشد. این نامه را جهت اطلاعات راجع به **کمیته بررسی و تحقیق** می دهم. و برای هر یک از اعضاء کمیته بررسی و تحقیق عین همین نامه را داده ام. بدین وسیله آقایان نامبرده زیر را از اعضاء این کمیته معرفی کرده و از آنها تقاضا کرده ام تا در زمینه اقتصاد اسلامی اطلاعات لازم را کسب نموده و در سمیناری که بدین منظور تشکیل می شود، به سایر دوستان ارائه دهند. اعضاء عبارتند از آقایان: ۱- ابراهیم یزدی رئیس و مسئول کمیته بررسی و تحقیق، ۲- علی ایزدی، ۳- جمشید حقگو، ۴- نعمت الله، ۵- قاسم صالح خو، ۶- سید محمد ضرغامی. خیلی مایلم نظر شما را راجع به محل و موقع کمیته کسب نموده و چگونگی برگزاری آن را به طور مختصر برایتان شرح دهید. نظر خود اینجانب این است که آن را در **دیترویت** تشکیل دهید چون شهر بزرگی است و امکانات وسیعی هم دارد ولی در عین حال منتظر نظر جنابعالی هستم و چون راجع به چگونگی تشکیل آن و فاصله دوستان از اینجا اطلاعی ندارم. مطلب دیگری که می خواهم پیشنهاد کنم این است که به **گروه فارسی زبان** پیشنهاد کنیم یک دسته قبض های رسید پول چاپ کند و از این قبض ها به کلیه اعضاء بفرستیم و آنها در محل های خودشان پول هایی را که از اشخاص مختلف برای پیشرفت سازمان می گیرند رسید بدهند تا اشخاصی که این پول ها را می دهند اولاً رسیدی در دست داشته باشند ثانیاً بتوانند به عنوان اینکه DONATION داده اند از مالیات مربوط معاف شوند. در صورتی که با این نظر موافق هستید لطفاً هر چه زودتر به اینجانب اطلاع دهید تا از انتشارات بخواهم

مقداری از آن را چاپ کند و یا در صورتی که امکان داشته باشد به نظر رسیدی که ضمیمه این نامه است از M.S.A گرفته و مهر گروه فارسی زبان را به آن بزنیم. موفقیت شما را خواهانم. **محمد**

۱۸۹۱

از: **ضرغامی، محمد/۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۱/۱۲/۷**

برادر ایمانی امید است که حال شما و خانواده کاملاً خوب باشد. نامه ای خدمت شما فرستادم و در آن مقداری اعلامیه هایی را که در اینجا چاپ شده بود ضمیمه کردم امید است تاکنون ملاحظه کرده باشید. برای کمیته بررسی و تحقیق نامه ای به اشخاصی که پیشنهاد کرده بودید فرستادم آقای صالح خو هنوز جواب نداده اند و **آقای مهدی حائری** هم قبول نکرده اند چون کارشان خیلی است ولی سایر دوستان آن را قبول کرده اند. ضمناً اینجانب یکی دو نفر از آقایان دکترها را می شناسم که در اینجا هستند و مایلند که در صورت لزوم در زمینه های مربوط به خودشان به کمیته بررسی و تحقیق کمک کنند از جمله آقای **دکتر بهزادنیا**. نامه ای از M.S.A برای اینجانب آمده که در کمیته مخصوص مربوط به گروه های مختلف که تازه ایجاد شده شرکت کنم در صورتی که نظری در این مورد دارید اینجانب را آگاه کنید. اخیراً خبرنامه هایی از طرف جبهه ملی از NEWJERSY می رسد اگر مطلبی در این مورد دارید اطلاع دهید. کتاب هایی که برای اینجانب فرستادید هنوز به دستم نرسیده. مدتی است که از شما نامه ای ندارم. می خواهم پیشنهاد کنم اگر ممکن باشد برای اینکه اشخاص به جای پرداخت مالیات به دولت آن را به M.S.A پرداخت کنند یک راه قانونی انتخاب کنیم به این ترتیب که مثلاً شخصی مبلغ ۱۰۰۰ دلار به M.S.A بپردازد و M.S.A به او رسید ۵۰۰۰ دلار بدهد تا آن شخص بتواند ادعا کند که مبلغ ۵۰۰۰ دلار از درآمد او از پرداخت مالیات معاف شود البته برای اینکه M.S.A دچار اشکال نشود می توان ۵۰۰۰ دلار اول به M.S.A پرداخت کرد بعد ۴۰۰۰ دلار آن را M.S.A برگرداند به اضافه یک رسید ۵۰۰۰ دلاری به این ترتیب اشخاص می تواند به جای پرداخت مالیات به دولت آمریکا آن را به عنوان خیریه به M.S.A بپردازند البته این مربوط به اشخاصی است که

دارای درآمدهای زیاد هستند اگر شما راه های بهتری به نظرتان می رسد که می تواند مفید واقع شود به اینجانب اطلاع دهید چون چند نفری از اشخاص پردرآمد را می شناسم که به این ترتیب می توانند کمک موثری به M.S.A بنمایند. سعادت خواه شما **محمد**

۱۸۹۲

از: **ضراحی، محمد/۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳ دسامبر**

خدمت برادر ایمانی عزیزم اسلام. امیدوارم که حال شما و همه خانواده کاملاً خوب باشد چند نامه ای برای شما دادم ولی جوابی دریافت نداشتم می دانم که خیلی گرفتار هستید. باری همان طور که قبلاً نوشته بودم قرار بود کشور **لیبی** کمکی به M.S.A بکند و این طور که اطلاع پیدا کرده ام یک خانه ای در **انابرو** بود که M.S.A مدت ها می خواست خریداری کند و گویا با کمک کشور لیبی توانستند آن را بخرند و کار آن فعلاً تمام شده و حالا نوبت **دیترویت** است که کمکی برای خریداری مسجد دریافت کند پول داده شده برای انابرو در حدود ۸۵۰۰۰ دلار می باشد. ۲. مطلب دومی که به نظرم می رسد این است که شخصی که آدرس آن را در زیر مشاهده می کنید به وسیله یکی از آشنایان اطلاع پیدا کرده ایم که مأمور سازمان امنیت است. (ایران - بانه کردستان - پستر مجید). ۳. اگر در یکی از انتشارات که از طرف گروه فارسی زبان منتشر می شود وابستگی خود را به M.S.A اعلام کرده و به مردم بگوییم که هر مقدار پولی که به گروه بدهند TAX DEDUCTABLE می باشد فکر کنم خیلی مفید باشد چون عده زیادی ممکن است به این ترتیب کمک کنند ولی نمی دانم آیا ممکن است اشکالی هم داشته باشد؟ علاوه بر آن عده ای از مردم پول صدقه - خمس و زکات و بدهکاری های دیگر بدهکارند که در صورتی که مقدار آن را برای آنها روشن کنیم مثلاً زکات پول موجود در بانک یا زکات سایر چیزها ممکن است آنها را به فکر انداخته و از این راه کمکی به بنیه مالی گروه بکنند. ۴. بد نیست مرتب یادآوری شود که کسانی که مایل به فرستادن کمک به

گروه می باشند می توانند توسط MONEY ORDER و چک و تمبر کمک خودشان را بفرستند. پیش از این مطلب به نظرم نمی رسد. از طرف من به خانواده و کلیه دوستان سلام برسانید. **محمد**

۱۸۹۳

از: **ضرغامی، محمد/۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۸ دسامبر ۱۹۷۱**

برادر ایمانی سلام گرم مرا بپذیرد امیدوارم که همواره در کمال صحت و سلامتی بوده باشید. نامه شما را چندی پیش دریافت کردم بعضی مطالبی را که سوال کرده بودم جواب نداده بودید که البته یکی یکی ذکر خواهم کرد. ۱- به لطف خدا MASTER را تمام کرده ام و چندان تمایلی برای گرفتن P.H.D ندارم و فعلاً از گرفتن P.H.D صرفنظر کرده ام به همان دلایل که قبلاً برایتان شرح داده ام و اکنون در جستجوی شغلی هستم تا بتوانم یک زندگی ساده ای تهیه کرده و فعالیت های خودم را در زمینه ایجاد یک همکاری بین گروه های مختلف مسلمان موجود در دیترویت در صورتی که بتوانم، برای مدتی ادامه بدهم چون به نظرم می رسد در این قسمت این بهترین فعالیت می باشد و بعد به ایران بروم. ۲- نامه ای برای شما داده ام که در آن راجع به کمیته تحقیق و اعضاء آن و اینکه در چه موقع اولین جلسه آن را تشکیل دهیم سوال کرده ام ولی هنوز جوابی دریافت نکرده ام. ۳- در نامه قبلی از شما خواسته بودم راجع به گزارش تابستان گذشته **رادیو عراق** در مورد اعلام اسامی مأمورین سازمان امنیت در صورتی که اطلاعی دارید برایم بنویسید و یا اگر امکان داشته باشد ما بتوانیم اسامی کسانی را که این رادیو اعلان کرده از سازمان های عراقی دریافت کنیم خیلی مفید خواهد بود. ۴- در نامه قبلی نوشته بودم که در اینجا جشن برپا شده بود به نام **ایرانیان مقیم دیترویت** و هدف آن جمع آوری کلیه ایرانیان بود به نظر شما اگر چنین جشن هایی تشکیل شود مفید است یا نه؟ چون عده زیادی از ایرانیان هستند که اصلاً هیچ گونه سازمان ایرانی را نمی شناسند. به این سوال جوابی نداده بودید. ۵- جشنی در **اناربر** تشکیل شد که در آن **دکتر ریچارد کاتم** شرکت کرده بود و درباره ایران و کودتای ۲۸ مرداد صحبت می کرد این شخص همان کسی است که در تظاهرات گذشته واشنگتن به

مناسبت جشن های ۲۵۰۰ ساله درباره ایران صحبت کرد در این جشن عده ای از ایرانیان لیست های مربوط به نام مأمورین سازمان امنیت را می فروختند و ضمناً عکس **خسرو روزبه** را هم به دیوار آویزان کرده بودند. صحبت های آقای کاتم بیشتر جنبه دفاع از مصدق و اعمال او بود. ۶- دوست ایرانی ما آقای **ستارپور** در هنگامی که ایشان را در GARY دیدم می گفتند که آنها سازمانی ایجاد کرده اند که کمک به اشخاص بی بضاعت می کند تا به تحصیلات خودشان ادامه بدهند و اکنون به ۱۶ نفر کمک تحصیلی می کنند که به تحصیلات خودشان ادامه بدهند مثل اینکه ایشان از لحاظ سیاسی به اوضاع و افراد مملکت اطلاعی ندارند! چون وقتی یکی از دوستان به ایشان گفت **خانم پارسا وزیر فرهنگ بهایی** است ایشان خیلی تعجب کرد. ۷- من فکر می کنم اگر امکان داشته باشد کمیته ای تشکیل دهیم که کتاب های فارسی زبان مذهبی را به زبان انگلیسی چاپ کند کمک زیادی در زمینه توسعه اسلام کرده باشیم البته این بستگی به این دارد که چه مقدار نیرو داشته باشیم. ۸- در اینجا دوستان هندی می شناسم که حاضرند اخبار مربوط به ایران را به نام خودشان در روزنامه های IMPACT و هند و پاکستان چاپ کنند در صورتی که اخبار ایران و یا اعلامیه های جالبی به زبان انگلیسی دارید در دو نسخه برای من بفرستید تا توسط ایشان در این روزنامه ها چاپ کنیم. ۹- در نامه خودتان نوشته بودید که یک فرمی باید قبلاً به اعضاء کمیته تحقیق فرستاده شود که در آن درباره مطالبی که باید تحقیق شود نوشته شده باشد و از آنها بخواهیم در ظرف شش ماه گزارشی تهیه کنند. در صورتی که چنین لیستی دارید برای من بفرستید تا برای اعضاء کمیسیون تحقیق بفرستم. ۱۰- در مورد سلامتیان من درست نفهمیدم که منظورتان چیست آیا این اشخاص به آنچه که می گویند ایمان ندارند و می خواهند از شرایط موجود برای هدف دیگری استفاده کنند یا مطلب دیگری در میان است. ۱۱- راجع به مسایل مالی من چیزی نشنیدم ولی فکر کنم **آقای پرتوماه** در تمام جلسات شرکت داشته باشند اگر با ایشان نامه نگاری دارید ممکن است ایشان اطلاعات کافی به شما بدهند و چون ایشان مسئول مالی هستند فکر کنم در این زمینه اطلاعات خوبی می توانند به شما بدهند. ۱۲- در مورد فرمی که قبلاً برای شما فرستاده بودم نوشته بودید که قابل انطباق با کار این گروه نیست چون **آقای ستاری پور** مسئول این فرم ها بودند در صورت امکان ضمن نامه ای این مطلب را برای ایشان بنویسید ضمناً راجع به علت کناره گیری ایشان هم پرسید. ۱۳- فرمی که ضمن این نامه برای شما می فرستم حتماً از طرف M.S.A دریافت کرده اید در شماره ۱۴ این فرم می نویسد شما می توانید ۷۰ درصد از پولی را که به M.S.A می فرستید برای منظور مشخصی که در راه اسلام است بفرستید بنابراین اشخاصی که دارای

درآمدهای زیاد هستند و می توانند مقدار بسیار زیادی از پولشان را به M.S.A بفرستند و از ایشان تقاضا کنند که ۷۰ درصد آن را در راه فلان سازمان مذهبی که در ایران است مصرف کنند با ذکر اینکه این پول را به چه کسی بدهند و چون آن شخص هرکس می تواند باشد بنابراین می توانند به نام پدرشان و یا یکی از اقوامشان ۷۰ درصد آن پول را بفرستند و او هم آن پول را به حساب خود ایشان در بانک بگذارد به این ترتیب آنها به جای اینکه پولی را به دولت آمریکا به عنوان مالیات بدهند به خودشان برگردانده اند و ۳۰ درصد آن را هم به M.S.A داده اند فقط در این میان یک پولی از جیب دولت آمریکا بیرون رفته است و چون وقتی مطابق جدول داده شود حساب کنید به نفع کلیه اشخاص پردرآمد است لذا ما می توانیم از این راه عده زیادی را تشویق کنیم که اولاً یک کمکی به M.S.A کرده باشند ثانیاً پول زیادی به جیب خودشان برود چون منافع دوجانبه دارد فکر کنم اشخاص زیادی را به M.S.A جلب کند خصوصاً اینکه ما دکترهای زیادی در این کشور داریم که دارای درآمدهای بسیار زیاد می باشند. البته این برای کسانی است که دارای درآمدهای بیش از ۱۰۰۰۰ دلار در سال می باشند. البته شما اگر از روی جدول حساب کنید خودتان متوجه خواهید شد در هر صورت مایلم نظر شما را از لحاظ عملی بودن این رویه بدانم. ۱۴- ضمیمه این نامه یک اعلامیه دیگری راجع به گروه و یا سازمان ملی هندی که در هندوستان فعالیت می کند می باشد از لحاظ آگاهی شما در صورتی که اطلاع نداشته باشید باید جالب باشد. ۱۵- ضمناً یک پیشنهاد دیگر من این است که درباره اشخاص سرشناس که در ایران در نقاط مختلف مملکت هستند و به عنوانی مایه بدبختی ملت شده اند چاپ شود و آنها را به مردم معرفی کنند. مطلب دیگری ندارم در پایان خانم سلام می رساند و **دکتر بهزاد** و خانمشان هم سلام می رسانند. امیدوارم که کار مسجد تا به حال تمام شده باشد خرید آن را به شما تبریک می گویم. سعادت خواه شما **محمد**

۱۸۹۴

از: صدیقی، عثمان/۹

به: ضرغامی، محمد

تاریخ: ۱۹۷۲/۱/۲

بسم الله الرحمن الرحيم

**The Muslim Students Association**  
Of The United State of Canada

Headquarters:

3702 W. 11<sup>th</sup>, Gary, Indiana 46404 U.S.A.

TEL: 219/949-1954

To: Br. Mohammad Zarghami

From: Usman A. Siddiqui

Subj: M.S.A. Handbook.

Dear Br. Zarghami السلام عليكم

I hope this letter will find you in best of health and happiness. Br. I would very much appreciate if you could send me half page write-up about Persian speaking group for the M.S.A. handbook. I hope you will send it to me within two weeks. Thanking you. Your brother in Islam. (USMAN A. SIDDIQUI). 2830 N. Shoulding Ave. Chicago, ILL. 60618.

۱۸۹۵

از: ضرغامی، محمد/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۲/۹

برادر ایمانی سلام. امیدوارم که حال شما کاملاً خوب باشد چندی است که از شما نامه ای ندارم. ۱- امیدوارم که ما را فراموش نکرده باشید. چندی پیش نامه ای از یکی از دوستان M.S.A به نام OSMAN SEDDIGHI دریافت کردم که در آن از من خواسته اند مقداری مطلب معادل نصف صفحه راجع به گروه فارسی زبان برای MSA HANDBOOK بنویسم چون تصمیم دارند یک HANDBOOK برای MSA درست کنند. چون شما آشنایی بیشتری با گروه دارید و اطلاعات کافی در این مورد دارید لطفاً هر چه زودتر مطلبی در این مورد نوشته و برای اینجانب بفرستید و یا در صورتی که اشکالی ندارد خودتان برای آنها بفرستید. جواب این مطلب را در هفته آینده برای آنها



بفرستم عین نامه را برای شما می فرستم لطفاً در صورتی که نامه را فرستادید و یا در صورتی که جواب ندادید در هر صورت به من اطلاع بدهید. ۲- نامه دیگری از شخصی به نام KAMAL از شهر BELLARY TEXAS دریافت کردم که در آن مطالبی نظیر مطالب دوستان خودمان نوشته شده بود من این شخص را نمی شناسم در صورتی که از دوستان است به اینجانب اطلاع دهید. ۳- اعلامیه ای که ضمیمه نامه است در مسجد JOY ROAD در دیترویت بود از لحاظ اینکه ممکن بود برای شما مفید واقع شود برای شما می فرستم. ۴- نامه ای از دوستان راجع به شرکت در سمینار اقتصادی دریافت کرده ام خیلی مایل بودم که شرکت کنم ولی فکر نمی کنم بتوانم شرکت کنم چون در حدود ۳۰۰ دلار حداقل خرج هواپیما است و با ماشین و وسایل دیگر هم نمی توانم بروم چون در این صورت باید سر کار نروم و فعلاً این امکان وجود ندارد چون تازه کار گرفته ام. دوستدار شما. **محمد**

۱۸۹۶

از: **ضرغامی، محمد/۱۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت**

برادر ایمانی عزیز سلام امیدورم که حال شما و خانواده کاملاً خوب باشد نامه شما را دو روز پیش دریافت کردم. ۱- جوابی را که برای دوست شیکاگو مرقوم فرموده بودید نوشته و برایش فرستادم. ۲- با **آقای شیخ مهدی حائری** یا دکتر حائری در مسجدی جوی JOY ROAD آشنا شدم و انشاءالله از این به بعد با ایشان آشنایی بیشتری پیدا خواهم کرد. مثل اینکه اطلاعی از گروه فاسی زبان نداشت و به طور کلی مایلم بدانم ایشان تا چه حدودی با گروه ما آشنایی دارند گویا نشریات گروه را هم دریافت نمی کنند. در صورتی که برای ایشان فرستاده نمی شود حتماً بفرمایید برایشان بفرستند. ۳- راجع به مسأله مالی که مرقوم فرموده بودید من باید قبلاً شما را ببینم و بیشتر راجع به این مطلب صحبت کنم ولی مختصری برای شما بگویم در مورد وضع خودم. من در مدتی که در اینجا درس می خواندم از برادرم قرض گرفتم و مقداری هم از دانشگاه قرض گرفتم و اکنون که کار می کنم در درجه اول مشغول پرداخت بدهکاری ها هستم مقدار بدهی های من در حدود ۲۰۰۰ دلار است ولی این دلیل بر این

نمی شود که از ادای وظیفه و خدمت شانه خالی کنم. و در این مدت هم هر چه اضافی داشته ام و تا آنجا که توانسته ام از مخارج اضافی زده و برای (PSG) MSA فرستاده ام در آینده هم سعی می کنم آنچه بتوانم از دوستان و رفقا جمع کرده و سهم خودم را هم به آن اضافه کرده و برای دوستان بفرستم ولی تعهدی در مورد مقدار نمی توانم بدهم چون این کوشش را دارم که هر چه می توانم بیشتر بفرستم. ۴- راجع به کنفرانس علمی که نوشته بودید نام شهر مربوطه را درست نتوانستم بخوانم ولی شما خودتان می توانید از روی نقشه فاصله آن را تا دیترویت تعیین کنید در صورتی که در حدود ۲ یا ۳ ساعت باشد و کنفرانس هم در ایام تعطیلی آخر هفته باشد احتمال زیاد دارد من بیایم در صورتی که قبلاً به من اطلاع دهید. ۵- اگر خاطرتان باشد قبلاً تقاضای چند جلد کتاب کرده بودم مثل اینکه هنوز دریافت نکرده اید. باری اگر احیاناً کتاب **نهج البلاغه** که توسط آقای **جواد فاضل** ترجمه شده در دست دارید برای من یک جلد بفرستید و همچنین کتاب های **جلال آل احمد** و یا کتاب های دیگری که فکر می کنید خریدار زیادی دارد می توانید در صورت موجود بودن یک مقداری از آنها را برای ما فرستاده ما هر چه مقدار که توانستیم می فروشیم و بقیه را هم در صورتی که خریدار نبود برمی گردانیم قرآن انگلیسی هم اگر دارید یکی دو جلد بفرستید. ۶- امیدوارم که **کنفرانس اقتصادی** که قرار است انجام شود به خوبی برگزار گردد ولی این مطلب را خاطر نشان می کنم که خیلی ها به این مسأله توجه دارند و از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا به این مسأله به خصوص اهمیت خیلی زیادی داده می شود. انشاءالله که به خوبی برگزار گردد. از خداوند برای شما و همه دوستان موفقیت و شادکامی آرزو می کنم. سعادت خواه شما محمد.

۱۸۹۷

از: **ضرغامی، محمد/۱۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۲۷ آوریل ۱۹۷۲**

خدمت برادر ایمانی سلام. امیدوارم که حال شما و خانواده کاملاً خوب باشد. مدتی است که از شما نامه ای ندارم. امیدوارم که کسالتی نداشته باشید چندی پیش خدمتتان اطلاع دادم که آدرس من عوض شده و آدرس جدید

را دادم. شماره تلفن جدید من هم این است: ۲۴۸۸-۸۹۲ (۳۱۳). ۱. تقاضایی راجع به فرستادن کتاب نهج البلاغه کردم که امیدوارم به زودی برایم بفرستید و سایر کتاب هایی که مفید است. ۲. می خواستم پیشنهاد کنم که آدرس IRANIAN RELIFE FUND را برای کلیه ایرانیان به وسیله نامه ای بفرستند و از آنها بخواهند هر کس می خواهد کمک کند به آن حساب پول بگذارد. ۳. اخیراً شنیدم که **مجله نیوزویک** مربوط به دو هفته قبل مطالبی بر علیه شاه نوشته بود در صورتی که اطلاعی دارید که مفید است اطلاع دهید. ۴. آگاهی سیاسی ما از جریانات روز بسیار کم است در صورتی که نشریه ای هست که آگاهی را بالا می برد برای اینجانب بفرستید. ۵. اینجا احتیاج به چند جلد قرآن داریم که به زبان انگلیسی ترجمه شده باشد اگر به زبان فارسی و انگلیسی و عربی باشد خیلی خوب است ولی اگر نیست عربی و انگلیسی آن هم اگر چاپ ایران باشد خیلی خوب است. من چند جلد لازم دارم. ۶. اگر کتاب نهج البلاغه به انگلیسی دارید برای من بفرستید. ۷. برای زلزله زدگان مقداری پول توسط **دکتر بهزاد** فرستادم و آدرس را به بعضی از دوستان دادم امید است آنها به سهم خود فرستاده باشند. ۸. همراه این نامه مبلغ ۲۰ دلار بابت ماهیانه می فرستم. ۹. راجع به برنامه **اقتصاد در اسلام** خیلی مایلم نظریات و پیشنهادات داده شده را بدانم. ۱۰. تا چندی دیگر آقای **شیخ مهدی حائری** خیال دارند به ایران بروند. یکی دو مرتبه با ایشان رفت و آمد کرده ام. مطلب دیگری به نظرم نمی رسد. توفیق شما را از خداوند خواستارم. **محمد**

۱۸۹۸

از: **ضرغامی، محمد/۱۳**به: **یزدی، ابراهیم****تاریخ: ب/ت**

بسمه تعالی برادر ایمانی سلام. نامه ۱۰/۱۱ شما را مدتی پیش دریافت کردم در این مدت مشغول به انجام دادن کارها بودم انشاءالله که حال شما کاملاً خوب باشد. ۱- خبرنامه ای که فرستاده بودید رسید از کالیفرنیا هم تعدادی از نشریات IRAN DEFENCE و یک نشریه ملی و دو نشریه فارسی برای من فرستادند در یکی از نشریات در انتهای آن نوشته شده بود **سازمان مخصوص برای اتحاد و عمل** من نمی دانم. این سازمان چیست و دوستان ما چرا

این را انتخاب کرده اند شاید به علت اختلافاتی است که با **کنفدراسیون** دارند در هر صورت مایلیم در این باره بیشتر بدانم ضمناً پخش کردن آنها هم سبب ایجاد دودستگی می شود که اگر فکر می کنید منافع آن بیش از مضار آن است توضیح دهید. ۲- نامه هایی به هر یک از اعضاء کمیسیون تحقیق فرستاده ام ولی هنوز جوابی دریافت نکرده ام در صورت موافقت آنها به شما اطلاع خواهم داد. ۳- در تظاهرات واشنگتن شرکت کردن و اشخاصی در آنجا سخنرانی کردند که مطالب جالبی درباره مصدق و راه او بیان داشتند شعارها همه بر علیه شاه و امپریالیسم آمریکا و همچنین درباره آزادی زندانیان بود. تلویزیون هم تظاهرات دوستان را نشان داد. خبرنگاران هم عکسبرداری های زیاد و همچنین رپورتاژ تهیه کردند. ۴- کتاب های شما هنوز نرسیده امید است تاکنون آن را فرستاده باشید. ۵- از دیترویت مطالب رهنمود سازمان کنفدراسیون یک تلگراف به ایران برای ایجاد یک دادگاه عمومی برای دستگیرشدگان و تعیین محل و موقعیت دادگاه فرستاده شد. ۶- یک مجله ای به نام INTERNATIONAL IMPACT که در انگلستان چاپ می شود قسمتی از اعلامیه آیت الله خمینی را به انگلیسی چاپ کرده بود که به دوستان ایرانی آن را نشان دادم. ۷- یک اعلامیه آقای خمینی که در مکه انتشار یافته بود و به زبان انگلیسی بود از یکی از دوستان به دستم رسید یک نسخه آن را به M.S.A. برای DR. SAKAR فرستادم که در خبرنامه M.S.A. چاپ کنند و توسط یکی از دوستان هندی برای یکی دو مجله به نام **الاتحاد** و WTERNATION IMPACT فرستاده شده امید است آنها هم آن را چاپ کنند. ۹- در اینجا شایع بود که بچه **اشرف** را دزدیده اند و **ثابت پاسال** را کشته اند و همچنین یک دوستی می گفت که ملیون پاکستان در فرانسه تابلوی گران قیمتی را دزدیده و از دولت فرانسه تقاضا کرده اند مبلغ پانصد هزار دلار به ملیون فرانسه کمک کند تا تابلو را بازگردانند. ۱۰- شایع است یک دختر آمریکایی را در تهران به جرم همکاری با مجاهدین گرفته اند شایع است که پلیس با شورشیان در اصفهان و تهران زد و خورد کرده است. ۱۱- از مسئول تشکیلات نامه ای داشتم که در جلسه (M.S.A.) در برکلی کتاب آقای خمینی به نام حکومت اسلامی درس داده می شود نمی دانم آیا واقعاً چنین کتابی وجود دارد در صورتی که وجود دارد یک نسخه برای من فرستید. ۱۲- از کالیفرنیا برای من نوشته اند که قرار است جلسه ای به منظور بررسی **اقتصاد در اسلام** تشکیل شود امید است توفیق به شرکت کردن در آن را پیدا کنم. من فکر می کنم در مورد اقتصاد اسلامی **آقای محمد تقی جعفری** که در تهران هستند خیلی کمک خوبی باشند. ۱۳- یک نشریه به نام **همگام مردم ایران** علیه جشن شاهان مبارزه کنیم به دستم رسید که در آن مطالب جالب از روزنامه

های مختلف را چاپ کرده اند. مربوط به انجمن دانشجویان در شمال کالیفرنیا است یک نسخه از روزنامه دانشگاه وین (WAYNE) به نام SOUTH END که در آن مطالب مربوط به ایران توسط ایرانی ها نوشته شده همراه با گزارش آقای **بتری مینیون** برای شما می فرستم. قرار است دانشجویان ایرانی یک نشریه دیگری درباره جشن های ۲۵۰۰ ساله که تشکیل شده از مطالب روزنامه های مختلف تهیه کنند البته من سعی می کنم کلیه نامه های آقای خمینی و مطالب روزنامه های مختلف که درباره ایشان نوشته شده به دوستان بدهم تا در این نشریه وارد کنند اگر مطلبی از ایشان دارید که من اطلاع ندارم بد نیست اطلاع دهید که در این نشریه وارد کنند. ۱۴- شخصی به نام **دکتر ملک پور** در اینجا است که اظهار می کند شما را می شناسد دکترای خودش را در رشته شیمی گرفته مثل اینکه قبلاً از دانشگاه تهران در رشته داروسازی فارغ التحصیل شده. مرد خوبی است و از شما تعریف می کرد از لحاظ مذهبی چندان مرد مذهبی نیست ولی از لحاظ سیاسی روشن است می خواهم در صورت لزوم اطلاعات بیشتری درباره او داشته باشم. ۱۵- در مورد پروژه های اقتصادی به نظرم می رسد اگر ما بتوانیم یک پروژه اقتصادی بزرگ را اجرا کنیم می توانیم پروژه های اقتصادی کوچک و محلی را اجرا کنیم به این معنی که توسط دوستان و با همکاری آنها هر کدام در محل خودمان یک کاری که منافع اقتصادی داشته باشد شروع کنیم تا از منافع آن بتوانیم کمک هایی به سازمان های فعال برسانیم و ضمناً بودجه سازمان خودمان را هم تقویت کنیم. ۱۶- دستگیرشدگانی که نام آنها فرستاده شده به نظر من همه باید از **اعضاء نهضت** باشند چون من **سعید محسن** را که در رشته مکانیک دانشکده فنی بود کاملاً می شناسم. او پسر بسیار خوب و مذهبی بود. یکی دیگر از دوستانم آقای **مهندس باگری** را می شناسد و می گوید شاگرد اول رشته شیمی دانشکده فنی بود و بسیار شخص باایمانی بود. در اینجا می گویند تعداد دستگیرشدگان ۳۵ نفر هستند. در خاتمه موفقیت های شما را خواهانم. سعادت خواه شما **محمد**.

۱۸۹۹

از: **ضرغامی، محمد/۱۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۳ می ۱۹۷۲**

خدمت برادر ایمانی سلام. امیدوارم که حال شما و کلیه دوستان و خانواده کاملاً خوب باشد کتاب هایی که فرستاده بودید رسید از لطف شما خیلی ممنون هستم. لیست قیمت آنها را نفرستاده بودید شاید همان قیمتی که روی کتاب ها نوشته قیمت آنها باشد در هر صورت بد نیست از قیمت آنها برای من بنویسید. در هفته گذشته به کنونیون که در شهر واترلو در کانادا بود رفتم جای شما خالی بود. در حدود ۱۰۰ نفر شرکت کرده بودند در حدود ۹۰ نفر ایرانی بود. با دکتر احمد صقر درباره برنامه های کنونیون سالیانه صحبت کردم گفت اگر می توانی اگر چه زودتر برنامه خودتان یا مقدار ساعتی که برای برنامه های خودتان احتیاج داری به مسئول مربوطه بده. من آدرس مسئول مربوطه را گرفتم و قرار شد در همین هفته به آنها اطلاع بدهم. لذا از شما خواهش می کنم. هر چه زودتر برنامه ای را که برای کنونیون در نظر دارید به من اطلاع دهید تا هر چه زودتر به اطلاع آنها برسانم چون قرار است در همین هفته برنامه های کنونیون را تنظیم کنند. اینطور که معلوم است کنونیون امسال در میسوری تشکیل می شود. انشاءالله خداوند توفیق بدهد که بتوانیم بیاییم. بیش از این مطلبی ندارم انشاءالله که خداوند به ما یاری دهد در کنونیون آینده برنامه های بهتری انجام دهیم. سعادت خواه شما محمد

۱۹۰۰

از: ضرغامی، محمد/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

The Muslim Students Association  
OF THE UNITED STATES OF CANADA

گروه فارسی زبان

خدمت برادر ایمانی عزیز سلام. نامه شما رسید امیدوارم که در کمال سلامتی بوده باشید این نامه را همراه با مجله هایی که گفته بودم برای شما می فرستم امیدوارم که مفید واقع شود. ۱- انتشاردهنده این روزنامه ها آن طور که ما اطلاع پیدا کرده ایم شخصی به نام **حسن عرب** می باشد که یک **فاحشه خانه مدرن** در آبادان دایر کرده و دارای هلی کوپتر شخصی می باشد که به وسیله آن به شیخ نشین های اطراف مسافرت کرده و فاحشه خانه او هم مرکز برنامه های جاسوسی می باشد. روزنامه های ضمیمه دیگر مربوط به گروهی است که در آمریکا فعالیت دارند حتماً در منطقه ی شما هم این گروه فعالیت هایی دارند فکر کردم که این روزنامه برای شما مفید باشد. ۲- در ضمن این نامه یک مقاله به طور مختصر من خودم راجع به **ازدواج موقت** تهیه کرده ام که خیلی خوشحال می شوم اگر شما آن را مطالعه کرده و تصحیح کنید تا من آن را چاپ کرده و به دوستانی که مرتب راجع به این موضوع سوال می کنند بدهم ضمناً این را بگویم که این مسأله در آمریکا خیلی مهم است مخصوصاً برای دوستان مجرد ما و از طریق چاپ و انتشار این مقاله کمک زیادی راجع به طرز فکر اسلامی خودمان خواهیم کرد و حتی اگر ممکن است یکی دو نسخه از **کتاب ازدواج موقت** به زبان فارسی را هم برای من بفرستید تا به دوستان ایرانی بدهم بخوانند.

۳- راجع به **سید مهدی خراسانی** هم اطلاعات کافی قبلاً داده ام و مطلبی که هست یکی از دوستان که از لندن آمده بود می گفت عقیده عمومی مردم در لندن این است که این شخص سازمان امنیتی می باشد البته مردم از گروه های مختلف جاسوسی اطلاعی ندارند و لذا هرکس را سازمان امنیتی می دانند. او را در منزل یکی از دوستان دعوت کرده بودند و آن دوست در منزلش عکس آقای خمینی را داشت. او در مدت هایی که از صحبت فارغ می شد مرتب به کتاب های آن دوست ما توجه داشت و به کتابخانه او مراجعه می کرد. از اخلاق او اینکه خیلی به شاه اظهار علاقه می کرد و اشعار عاشقانه ای می خواند که خودش می گفت آنها را سروده است. ۴- کتاب مکتب مبارز شماره ۱۳ و نشریه ضمیمه آن الفتح برای کلیه دوستانی که در دیترویت هستند رسید ولی برای خود من هنوز نرسیده در صورت امکان چند نسخه در حدود پنج نسخه برای من بفرستید. ۵- یک سری برنامه های تلویزیون از طرف کانال ۹ که در کانادا می باشد اخیراً پخش می شود البته این یک سری برنامه که مجموعاً ۷ برنامه است قرار است انتشار پیدا کند اولین شماره آن یک ساعت و در روز ۲۰ ژوئن در ساعت ۹ شب به وقت دیترویت در کانال ۹ انتشار پیدا کرد. در این برنامه از دوران قبل از اسلام و دوران حضرت محمد و بعضی اصول اسلامی صحبت کردند به نظر من برای کشوری که چیزی از اسلام نمی داند بد نبود ولی خیلی مطالب در اسلام می باشد که می توانست بگوید

ضمناً تهیه کننده آن هم مثل اینکه یک نفر **جهود** می باشد. به نام **میخائیل** در هفته آینده هم برنامه خواهد داشت فکر کنم روز سه شنبه ساعت ۹ شب باشد. می توانید از کتابچه مربوط به T.V برنامه آن را پیدا کنید شاید در آنجا هم بتوانید این ایستگاه را بگیرید. ۶- یکی از ایرانی های مقیم دیترویت به نام **دکتر یمین** که در دانشگاه تهران درس می خوانند و فعالیت هایی هم داشته خیلی مخالفت با آقای خمینی می کند و می گوید او انگلیسی است و هیچ دلیلی هم نمی آورد و از آقای **خنجی** که در نظر او در گروه مسلمانان بوده بدش می آید و عقاید او بیشتر به عقاید توده ای های ایران می خورد اگر درباره سابقه او چیزی می دانید به من اطلاع دهید گویا در دانشگاه تهران فعالیت داشته و به زندان رفته و بعد که از زندان آمده این طور بدگویی می کند. ضمناً اگر ممکن است برای او نشریه های گروه را دیگر نفرستید. ۷- ضمناً شخصی به نام آقای **دکتر علی محمد موفق** که در شهر **یزد** رئیس اداره بهداشت بوده و مدت ها با انجمن اسلامی دانشجویان در اصفهان همکاری داشته و **آقای مهندس بازرگان** را هم می شناسد در اینجا مشغول می باشد ایشان دارای عقیده اسلامی هستند من خیلی مایلم راجع به سابقه ایشان اطلاعاتی به دست آورم اگر می توانید به من اطلاعاتی از ایشان بدهید. ۸- دکتر **احمد صقر** از من یک گزارشی راجع به برنامه گروه و فعالیت های آن برای سال گذشته می خواهد در صورتی که مطلبی به نظر شما می رسد برای من بفرستید ضمناً این مطلب را هر چه زودتر بفرستید چون هفته دیگر من باید برای او بفرستم. ۹- شنیده ام قرآن هایی به زبان انگلیسی و فارسی و عربی در ایران چاپ شده که هنوز نسخه های آن کامل نیست اگر شما اطلاع دارید و نسخه هایی از آن را دارید برای من بفرستید. به همین ترتیب نهج البلاغه انگلیسی هم چاپ شده و قرار است که یک نسخه آن را برای من از تهران بفرستند اگر شما انگلیسی نهج البلاغه را دارید برای من بفرستید. ۱۰- من معتقدم شما اگر نشریات گروه فارسی زبان و اخبار را برای بعضی از سازمان های هندی و پاکستانی بفرستید خیلی مفید باشد چون آنها به زبان فارسی آگاه هستند و اظهار علاقه می کنند که برای آنها فرستاده شود. مثلاً اگر مرتب از نسخه های منتشر گروه برای **جماعت اسلامی** که در پاکستان است به ریاست **آقای ابوالعلاء مودودی** بفرستید مفید است. یکی از دوستان هندی می گفت در حدود سی درصد از مردم پاکستان فارسی بلد هستند. مخصوصاً اگر برای **انیس احمد** که شنیده ام فارسی بلد است و به زبان اردو و انگلیسی هم صحبت می کند یک نسخه از اخبار و نشریات گروه بفرستید مفید است چون تفاهم و آشنایی بین گروه و افراد M.S.A بیشتر می شود.

Q-what is temporary marriage in Islam



A- in this marriage the man and woman agree to marry for a period of time which can be an hour or less or hundred years or more. And on something as presentation of love which can be something with a value of one penny or less or one million dollar or more. When the time of marriage ends they are automatically divorced unless they want to continue for longer period or change it to permanent marriage. If they don't plan to continue the man can marry somebody else but the woman should wait for at least 45 days to make sure that she is not pregnant. Then if she was not pregnant she can marry another man. Within the period of the marriage both side have the right to stop their marriage or divorce each other. If the woman is at the age of nondelivery she can marry somebody else right after the first marriage. If by any chance they got a baby both are responsible for raising the baby. If the woman finds that she is pregnant then she can not marry anybody else until she delivers the baby. Then she can marry somebody else.

Q- what is the purpose of it.?

a- to know and understand each other and make a kind of friendship before getting involved in the permanent marriage. To solve the problem of sex for those who can not have permanent marriage for any reason. To ease the subject of marriage and to encourage people for permanent marriage.

q- Who is eligible for it.?

a- any body who has this requirements is eligible for it. being in the age of adulthood (adulthood?). Being wise somebody is sponsored by others like his parents is better for him to get their permission but it is not necessary.

q- How is it formed?

a- when two persons wanted to marry they explain the period of the time and something as representation of love which man is supposed to give to the woman. Then the woman explains whatever they have agreed upon. And man accepts. And marriage is formed.

q- what is the difference between temporary and permanent marriage.

A- there are two differences. In temporary marriage the time period of marriage is indicated. While in permanent marriage it is not.

In temporary marriage the woman doesn't inherit anything from man if he dies when he is in the time of marriage.

۱۹۰۱

از: ضریغامی، محمد/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ ژوئن ۱۹۷۲

خدمت برادر ایمانی سلام. امیدوارم که حال شما و سایر دوستان خوب باشد تاکنون برای شما چند نامه نوشته ام که جوابی دریافت نکرده ام امیدوارم که به دست شما رسیده باشد راجع به برنامه کنوکسیون سالیانه تقاضا کرده بودم که مدت لازم را ذکر کنید متأسفانه جوابی دریافت نکردم امیدوارم شما خودتان با مسئولین MSA آن را حل کرده باشید. یک مقداری نامه مربوط به مسئول ارتباطات که از سال گذشته مسئول بوده دریافت کردم که آقای **روغنی زاد** آن را فرستاده بود و آنها را نگهداری کرده ام تا انشاءالله در کنوکسیون سالیانه بدهم خدمت شما. هنوز نشریه ای که از آنچه در کنوکسیون فارسی زبان در مورد اقتصاد اسلامی گذشت آگاهی دهد دریافت نکرده ام نمی دانم برای من فرستاده اند یا نه. شخصی به نام **دکتر نظیر احمد** که از نمایندگان ملی مردم پاکستان بوده از طرف عوامل دولتی پاکستان کشته شد و دوستان پاکستانی ما از من خواسته اند به عنوان گروه فارسی زبان یک تلگرافی برای دولت پاکستان به **راولپیدی پاکستان** و سفارت آن در واشنگتن فرستاده شود. مضمون تلگراف را خودشان تهیه کرده اند ضمیمه این نامه برای شما می فرستم. شما هر گونه تغییری که مایل باشید به آن داده و در صورت امکان یا برای مسئول انتشارات یا برای مسئول تشکیلات بفرستید یا خودتان آن را بفرستید و لیست مخارج آن را به مسئول مالی بفرستید. نامه ای از دوستان دریافت کردم و ضمیمه این نامه چکی به مبلغ ۴۰ دلار بابت بدهی خودم به شما می فرستم. روزنامه ای به نام **پرچم خاورمیانه** که از طرف عوامل دولتی ایران چاپ می شود برای یکی از دوستان به آمریکا فرستاده می شود در صورتی که از آن اطلاعی ندارید برایتان آن را خواهم فرستاد. یکی از دوستان ایرانی اطلاعاتی راجع به آقای **سید مهدی خراسانی** که چندی پیش آمریکا بود داشت و می گفت به طور اطمینان ایشان از مأموران سازمان امنیت باشند. راجع به روزنامه ای که دوستان می خواهند چاپ کنند نظری ندارم ولی فکر می کنم مفید باشد اگر کتابی دارید که به انگلیسی راجع به **ازدواج موقت** نوشته باشد برای من بفرستید چون یکی از مسئولین M.S.A. چنین کتابی را از من خواسته است. انشاءالله که در برنامه امسال کنوکسیون M.S.A. شرکت خواهید کرد اگر مطالبی هست که قبلاً باید بدانم لطفاً اطلاع دهید. من معتقدم اگر بتوانید یک روزنامه خبری که اخبار مربوط به کلیه کشورهای خاورمیانه را بدهد و ضمناً تفسیری از سیاست کلیه روسای

کشورهای خاورمیانه و دنیا بنماید برای اینکه کلیه مسلمانان به طور هماهنگ آگاهی از سیاست جهانی داشته باشند انتشار بدهید (به زبان انگلیسی) مفید باشد بیش از این مطلبی ندارم امیدوارم که شما و کلیه دوستان در راه خود موفق باشید. سعادت خواه شما محمد.

۱۹۰۲

از: **ضرغامی، محمد/۱۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۶ جولای ۱۹۷۲**

خدمت برادر ایمانی عزیزم سلام. امیدوارم که حال شما و همه خانواده کاملاً خوب باشد. ۱- چندی پیش نامه ای همراه با روزنامه های رسیده برای شما فرستادم انشاءالله که رسیده باشد در آن نامه از شما تقاضا کرده بودم گزارشی برای فعالیت های انجام شده گروه به طور مختصر برای من بفرستید تا برای دکتر SAKAR بفرستم - انشاءالله که تاکنون برای من فرستاده باشید چون حداکثر تا این هفته وقت دارم که آن را بفرستم. ۲- یکی از دوستان می گفت چندی پیش در حدود یکی دو ماه پیش یک کشتی انگلیسی به عده ای سرباز ایرانی در یکی از جزایر دورافتاده برخورد می کند که آذوقه نداشته اند گویا همه سربازان و افسران به علت تمام شدن سوخت کشتی به آن جزیره رفته اند آنها را سوار کرده به دولت ایران تحویل می دهد. گویا دولت هیچ گونه اطلاعی راجع به گم شدن این کشتی و سرنشینانش نداشته وقتی خبر را به شاه می دهند عده بسیار زیادی از فرماندهان نیروی دریایی را منتظر خدمت می کند. ۳- گویا عده ای از افسران در حدود ۱۲ تا ۱۶ نفر در یکی از زد و خورد های مرزی ایران و عراق در یکی دو ماه اخیر کشته شده اند. ۴- مقداری کشتی جنگی از شوروی خریداری شده. ۵- در روزنامه کیهان هوایی نوشته که دولت ایران سه عدد هواپیمای کنکورد که هر کدام ۷۰ میلیون دلار قیمت دارد به دولت انگلستان سفارش داده و ۸۰۰ عدد تانک جنگی هم به این دولت سفارش داده است. ۸- کتاب های **الفتح و مکتب مبارز** اخیر که فرستاده شده بسیار جالب بود و اکثر کسانی که دریافت کرده بودند از آنها خوششان آمده بود. ۹- برنامه تلویزیون اسلام که از کانال ۹ در ساعت ۹ شب روزهای سه شنبه پخش می شود ادامه دارد و مطالب جالبی راجع به

اسلام می گوید. ۱۰- لطفاً یک یا دو نسخه از کتاب **نهج البلاغه** ترجمه جواد فاضل را برای من بفرستید. ۱۱- من در حدود یک هفته می توانم مرخصی بگیرم اگر فکر می کنید آمدن من پیش شما مفید واقع می شود بیایم خدمتان. ۱۲- شنیدم که کتاب **نهج البلاغه** به انگلیسی در ایران چاپ شده در صورتی که شما نسخه هایی از آن را دارید برای من بفرستید. در خاتمه موفقیت شما و کلیه دوستان را خواستارم. سعادت خواه شما محمد.

۱۹۰۳

از: **ضرغامی، محمد/۱۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۱۱ جولای ۱۹۷۲**

خدمت برادر عزیزم سلام. امیدوارم که حال شما و خانواده کاملاً خوب باشد. اکنون این نامه سوم می باشد که برای شما می نویسم ولی هنوز جوابی از نامه قبلی دریافت نداشته ام. ۱- ضمن این نامه چکی که ایرانیان مقیم هوستون برای زلزله زدگان فرستاده اند همراه با نامه آنها برای شما فرستاده می شود لطفاً برای آنها رسید بفرستید البته من برای آنها نوشتم که باید به آدرس I.R.F. آن را می فرستادند. ۲- جهت اطلاع شما در مجله NATIONAL GEOGRAFIC یک مقاله مفصلی درباره دین اسلام نوشته شده که فکر می کنم اطلاع درباره آن مفید باشد. ۳- کتاب دفاعیات مجاهدین خلق رسید. ۴- تلگرافی به سفارت پاکستان زدم جواب آن را ضمن این نامه مشاهده می کنید. ۵- دوستانی که از ایران می آیند می گویند عقیده عمومی مردم این است که مبارزین از افراد **طرفدار مهندس بازرگان** می باشند. ۶- برنامه تلویزیونی اسلام که در کانال ۹ از کانادا پخش می شود هنوز ادامه دارد و مطالب جالبی پخش می کند. ۷- اگر برنامه اقتصادی به نظر شما می رسد که به کمک آن بتوانیم باعث همبستگی ایرانیان مقیم این منطقه شویم به اینجانب پیشنهاد کنید. نظیر برنامه ای که M.S.A در ANNARBOR اجرا کرد. ۸- راجع به فعالیت های گروه فارسی زبان مختصر مطلبی نوشته و برای دکتر SAKAR فرستادم چون چیزی از شما دریافت نکردم و موعد آن می گذشت در خاتمه موفقیت و پیروزی شما را خواهانم. سعادت خواه شما **محمد**.

برادران ایرانی مبلغ ۱۰۰ دلار جهت کمک به زلزله زدگان از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در شهر هوستون فرستاده می شود. لطفاً رسید آن را برای این سازمان بفرستید. دانشجویان ایرانی در شهر هوستون.

۱۹۰۴

از: ضراغمی، محمد/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیز سلام عرض می کنم. انشاءالله که در کارها موفق باشید. نامه تان را دریافت کرده و از مضمونش مطلع شدم، انشاءالله خداوند خودش کارها را اصلاح می کند و همه ی نامه ای که من برای شما نوشته بودم، خواهشم این بود که بر خلاف من در سطح خودم شما بیش از پیش انشاءالله گذشت داشته باشید تا شاید دیگران پس از آگاهی و پخته شدن، خودشان حقایق را بفهمند، ... در مورد برادر عزیزمان بانکی فکر نمی کنم از دست شما دلخور باشند، چون فکر می کنم، مطالبی که می گفت بیشتر جنبه ی نقل قول داشت، بدون ذکر ناقل و یا ناقلین و من هم نامه ای برایش نوشتم و تذکراتی دادم انشاءالله مفید واقع شوند. همان طور که گفتم در آن مسأله دانشجویان من و حاجی هم شرکت داشتیم و تظاهرات نسبت به سال های گذشته، خیلی خوب بود و شدت تنفر نسبت به دستگاه به مراتب از سال های گذشته بیشتر بود و فریادهای خشم، قاطعانه تر می نمود. و این خود نشانه ی بیداری بیشتر و تنفر شدیدتر مردم از ظلم و ظلمه است. شرکت ما دو نفر به خصوص برای علی که مرتبه ی اولش بود و فکر کردم هم برای او و هم برای خودم مفید باشد تصمیم گرفتیم برویم گذشته از آن اگر این تظاهرات مفید باشند، که فکر می کنم در بیداری مردم و ریخته شدن ترس و نشان دادن نیروی مخالف مفید هستند خواستیم ما هم در آن سهمی داشته باشیم. در مورد مسأله نعمت، من تصمیم گرفتم، سکوت اختیار کنم، و بینم چه می کند، هر چه خدا بخواهد همان خواهد شد، سوالی که داشتم این است که چرا در نشست امسال از هر حوزه فقط دو نفر باید بیایند، شاید منظور این باشد که فقط دو نفر حق رأی دارند ولی بعضی هم به عنوان ناظر می توانند شرکت کنند، نامه ای که آمده درست مفهوم نیست که کدام یک از اینها است، چون اگر کسی علاقمند باشد که به نشست بیاد و قابل اعتماد هم باشد، فکر می

کنم بهتر باشد که از آمدنش جلوگیری نشود، چون نه گفتن به چنین اشخاصی، شاید صورت خوبی نداشته باشد. مطالبی که این باید فرستاده شده، به بدترین وضع صفحه بندی و چسبیده شده اند شاید نبودن وسایل و آشنا نبودن و یا عجله و اینکه اصلاً این هفته برای ما زهر مار و روی همه چیز تأثیر گذاشته از جمله این کار، در این هفته که فلانی اینجا بود من فکر می کنم واشنگتن پست که کاملاً چک کرده باشم و اینها مطالبی است که پیدا کردم، و امیدوارم مفید باشند. از آنها کپی نگرفتم و بفرستم، چون بعضی ها بزرگ تر از اندازه معمولی هستند، آنها که عکس دارند ممکن بود عکس هایش به درد بخورد و کپی عکس ها زیاد خوب نیست، اگر نمونه ی بهتری می دانید، تذکر بفرمایید تا به تدریج ما هم یاد بگیریم و در مرتبه های بعد به کار ببریم. یک خواهش از شما این است که نامه ای به دوستان حاجی بنویسید و او را به قولی که به شما داده تشویق کنید. چون او از صمیم قلب به این کار علاقمند است، و خیلی ایمانش قوی و اگر به کار کشیده شود اهل کار است، اما اشکال کوچکی که دارد و انشاءالله رفع بشود این است کارهایش نظم و برنامه ندارد و هنوز ما نتوانستیم اولین جلسه را تشکیل بدهیم، و قرار بود این کار شب های شنبه باشند، و هر شنبه برنامه اش را با کارهای دیگر قاطی کرده و این هفته هم امروز که شنبه است رفته **نیویورک** شاید حرف های شما در او اثر بگذارد و این شخص را که واقعاً هم ظرفیت و هم حسن نیت و هم ایمان در او جمع است و هم اگر شروع به کار کند اهل کار از این نظر هم اصلاح شود و بیشتر به درد اسلام خواهد خورد و انشاءالله باثباتتر. خب از قول حقیر به خانمتان و آقازاده ها سلام برسانید. انشاءالله به امید دیدار والسلام. **قربان شما محمد**

۱۹۰۵

از: **ضراغامی، محمد/۲۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت**

برادر عزیز سلام. امید است که همواره در کمال سلامتی باشید. از حال من بخواهید بحمدالله سالم هستم. نامه شما رسید خیلی متشکرم. همان طور که قبلاً عرض کردم چندی پیش آقای **سید مهدی خراسانی** اینجا آمدند و مدتی منزل آقای **شوری** بودند و ما هم ایشان را دعوت کردیم مطالب زیادی ایشان گفتند از صحبت های ایشان این

بود. ۱- ایشان می گفتند من پس از مدت ها توانستم آرام را از لندن بیرون کنم. البته منظورش آرام که سفیر ایران در لندن بود. و ضمناً ایشان می گفتند من رفتم **ملک صعود** را دعوت کردم و به ایشان احترام گذاشتم به خاطر اینکه با ایرانیانی که به مکه می روند رفتار بهتری انجام شود. ۲- ایشان کتاب هایی به عنوان مذهب شیعه انتشار می دهند البته نمونه ای از آن را هم داشتند. ۳- به لس آنجلس رفته بودند و ضمن صحبت می گفتند که این **عدل** که در لس آنجلس می باشد نماینده دولت ایران در آنجا می باشد مرد بی خودی است من برای او کلکی درست کرده و بیرونش می کنم. ۴- در مورد **شیخ مهدی حائری** می گفتند ایشان آمدند ایران و یا لندن و پیش من نیامدند و لذا من هم پیش ایشان نخواهم رفت. ۵- در مورد ایران نظرشان این بود که دانشگاهی به نام دانشگاه دین ساخته شود و در آن از کسانی که می خواهند بچه های خودشان را به طریق دینی تربیت کنند دعوت شود. ۶- در مورد سیاست نظرشان این بود که انسان باید به هر ترتیب شده وارد دستگاه شود و حداقل امتیازی بگیرد. ۷- در مورد مخارج خودش می گفت خانواده اش برای او پول می فرستند و بعد هم می گفت که فعلاً پول بسیار زیادی دارد و همه آنها را در اثر کار و زحمات شبانه روزی خودش به دست آورده. می گفت به نظر من انسان باید خیلی شیک پوش و مدرن باشد از بهترین ماشین استفاده کند تا به این وسیله در مردم برای دین نفوذ کند، می گفت در حدود یک میلیون پوند ثروت دارم اشعار مختلفی ساخته بود. اغلب آنها عشقی و جالب بود. می گفت آقای **بروجردی** ایشان را فرستادند و در مراحل اولیه پول ایشان را می دادند ولی چون خود ایشان معتقد نبودند پول از ایران فرستاده شود لذا با کار و کوشش توانستند نه تنها مخارج خودشان را تأمین کنند بلکه ثروت زیادی هم اندوخته کنند. می گفت روزنامه ای به نام **هنگام** انتشار می دادم ولی فعلاً دیگر منتشر نمی شود. می گفت با عوامل دولتی که در لندن هستند همیشه در مبارزه است. گویا سفری هم به مسکو رفته آنها را از لحاظ صنعتی عقب مانده می دانست. در مورد آمریکا هم نظر خوبی نداشت. می گفت شیعیان عراق می خواستند دانشگاهی بسازند و در حدود ۳۰۰ هزار دینار عراقی مردم برای این دانشگاه جمع کردند ولی دولت عراق پول را ضبط کرده و در منطقه دیگری چنین دانشگاهی را با نظر خودش شروع به ساختن کرد. می گفت باید برای علماء یک بودجه ای تأمین نمود و آنها را آزاد گذارد تا در امر دین مبارزه کنند. و معتقد بود نباید به هر آخوندی اجازه داد بالای منبر برود و سخنرانی کند می گفت آقای **سید محمد صدر** و پسر آقای **حکیم** و ایشان که هر کدام در یکی از نواحی عراق نفوذ دارند پیش شاه ایران رفتند و از او خواستند که به ایشان توسط کردها کمک دهد تا **حزب بعث عراق** را ساقط کنند پس از

صحبت با شاه او موافقت کرد ولی پس از چند روز عملاً خبری نمی شود معلوم می شود اطرافیانش با این کار مخالفت کرده اند و این کار را واگذار به **سفارت ایران در عراق** می کنند و سفارت هم جلسه ای از عوامل بانفوذ برای این منظور تشکیل می دهد که به علت وجود عوامل حزب بعث در این جلسه دولت عراق از آن آگاه شده و ۴۰ نفر را روز بعد اعدام می کند. می خواست برای فحش دادن به نماینده عراق به علت کارهای ضدملی که نسبت به ایرانی ها می کند به نیویورک برود و مقداری دعوا کند ولی به علت ایام کریسمس که فکر کرد ممکن است همه جا تعطیل باشد نرفت. در مورد **دکتر کاشانی** می گفت از او خواستند که ۲۷ نفر نماینده برای مجلس تعیین کند گفت کسی را نمی شناسم فقط **دکتر شروین** را معرفی کرد. امید است این مقدار مطالب درباره ایشان به شناسایی کامل ایشان کمک کند. خبر دیگری که اخیراً از یکی از دوستان که از رادیوی دیترویت شنیده بود این است که رادیوی دیترویت گفت سفارت آمریکا در ایران و انجمن ایران و آمریکا و انجمن گروه صلح را نیروهای مجاهدین در تهران منفجر کرده اند. در مورد **آقای شری** اگر مطلب جالبی دارید برایم بنویسید. به نظر من می رسد که شخص جاه طلبی باشد. نامه های مرا به آدرس خودم بفرستید. امیدوارم که روزگار را به سلامتی بگذرانید. سعادت خواه شما **محمد**. اعلامیه ضمیمه توسط دانشجویان اینجا روز ۱۶ آذر پخش شد.

۱۹۰۶

از: **ضرغامی، محمد/۲۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت**

خدمت برادر ایمانی عزیزم سلام. امیدوارم که حال شما و کلیه افراد خانواده خوب باشد، چندی است که از شما اطلاعی ندارم. به هر حال چون چند مطلب به نظرم رسیده بود که مفید است لذا این نامه را شروع می کنم. ضمناً مطالبی که فرستاده بودید رسید. ۱- اگر ما بتوانیم بخش ایدئولوژیک یعنی مطالعات مذهبی را روی نظم و ترتیبی بیاوریم که قابل تشخیص باشد خوب است به این ترتیب که کتاب هایی چاپ کنیم که برای کسی که تازه با مذهب اسلام آشنا می شود مفید باشد بعد کتاب شماره ۲ بعد کتاب شماره ۳ همین طور تا آخر یعنی کتاب هایی که برای



مراحل مختلف از ابتدا تا انتهای مطالعات مذهبی چاپ شده باشد به طوری که بتوان هر کس را در یک مرحله ای از مراحل اطلاعات مذهبی قرار داد و به همین ترتیب تست های آزمایشی هم برای آن شخص در انتهای کتاب قرار دهیم تا شخص خودش حس کند که در چه مرحله ای از مراحل مذهبی قرار دارد در این صورت می توانیم هر کس را در یک مرحله ای از مراحل اطلاعات مذهبی قرار دهیم و به او افراد جدیدی را معرفی کنیم که در مراحل پایین تر هستند و از او بخواهیم آنها را آگاه کند و یا به آنها کتاب بدهد. همین سلسله مراتب را در سایر بعدهای اطلاعات سیاسی و بعد مبارزات عملی باید اجرا کنیم. به این ترتیب هر شخص برای خودش موقعیتی حس می کند و می تواند خودش را در مرحله ای قرار بدهد و یا اینکه ما او را در مرحله ای قرار دهیم. ضمناً برای رسیدن به مراحل بالاتر کوشش می کند. یعنی یک هدفی برای او مشخص می شود که قابل لمس می باشد. چون من به این مطلب برخورد کرده ام که با خیلی از اشخاص روبرو می شوم آنها نمی دانند از کجا باید شروع کنند و من نمی دانم از کجا شروع کنم. و لذا اولین مطالبی که در مورد دین به نظر آنها می رسد نماز خواندن غلط و شاید خیلی مسایلی که مربوط به ایرادهای اجتماعی ما می باشد به نظر آنها می رسد. در صورتی که دین اسلام یک دین جهانی است و نباید اشکالات منطقه ای و یا ناحیه ای را وسیله کوبیدن آن به کار برد. ۲- در مورد دوستان کنفدراسیون که در اطراف ما هستند باید بگویم که اغلب کوشش آنها در شناسایی افراد مذهبی و اعمال ما می باشد و به همین مناسبت من خودم نمی خواهم با افراد جدید وارد مسایل سیاسی شوم و ترجیح می دهم افراد دیگری که شناسایی کمتری دارند با آنها نزدیک شوند. با اینکه بحث های ایدئولوژیکی زیادی می کنیم ولی در عین حال آنچه توجه می کنم این است که آنها کمتر به بحث ها و نتیجه آن فکر می کنند بلکه بیشتر به اهداف و برنامه های خودشان و شناسایی ما فکر می کنند و کوشش می کنند که ما با افراد تازه وارد آشنا نشویم. حالا نمی دانم این طرز عمل آنها ناشی از بدبینی به ما یا به واسطه اختلاف عقیدتی می باشد. شاید هم به علت کوتاه نظری ها و خودبینی های بعضی افراد باشد. شاید هم زمان بیشتر و بحث بیشتر و عمل بیشتری لازم است تا درستی عقیده اسلام در آنها تأثیر کند! ۳- مطلب دیگری شنیدم به این ترتیب یک عده که خود را جزو گروه های مذهبی معرفی کرده اند در یکی از جلسات **کنفدراسیون** سایر افراد را متهم به کمونیست بودن کرده و اختلافی به وجود آورده اند نمی دانم در کجا ولی من گفتم چنین چیزی از گروه ما غیر ممکن است اگر شما مطلبی در این زمینه می دانید اطلاع دهید. ۴- نامه شما به

دستم رسید راجع به آدرس محیط های مذهبی اطراف خودمان اگر قبلاً اطلاع داده بودید برایتان می فرستادم چون من مدت هاست که این آدرس ها را دارم مقداری از آنها را هم برای دوستان گروه فارسی زبان فرستادم.

۱۹۰۷

از: ضراغامی، محمد/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳/۱۱/۱۹۷۲

خدمت برادر ایمانی عزیزم سلام. امیدوارم که حال شما کاملاً خوب باشد. نامه شما را چندی پیش دریافت کردم. راجع به اینکه وقتی مسلمان درست شد خودش مسجد تهیه خواهد کرد البته این مطلب کاملاً صحیح است ولی امروز شرایط مادی طوری است که ایجاد مسجد و محل تمرکز با در نظر گرفتن امکانات مادی در آمریکا چندان آسان هم نیست و علاوه بر آن تظاهرات مذهبی نقش بسیار عمده ای در تغییر جهت حرکت توده های مردم دارند. مثلاً با اینکه در اسلام دستورات و اعمال مذهبی بسیار منطقی و خوب است ولی به علت اینکه از طرف مردم در شرایط فعلی عمل نمی شود و اصولاً مردم فکر می کنند اگر در میان یک عده خارجی نماز بخوانند حمل بر تظاهر می شود لذا سعی می کنند اعمال مذهبی را در خفا انجام بدهند در حالی که همان نماز خواندن میان یک عده خارجی و همان تظاهرات مذهبی نقش و اثر بسیار مهمی در روحیه کسانی که به اسلام آگاه نیستند دارد. و اگر ما مردم را از لحاظ فکری در نظر بگیریم خیلی کم هستند کسانی که با منطق و پس از شناخت کامل اسلام به آن می گروند البته این افراد وجود بسیار موثری هستند این را هم باید در نظر گرفت که زمان زیادی لازم است تا کسی از این طریق به اسلام گرایش پیدا کند. ولی در عوض اشخاص دیگری هم هستند که تعداد آنها از لحاظ نمره زیاد است اینها فقط در اثر تظاهرات مذهبی که از اسلام مشاهده می کنند در اثر نمازی که ما می خوانیم و در صف آن سفید و سیاه می ایستند و هیچ گونه طبقه بندی وجود ندارد در اثر حرکات بی آرایش و افتادگی که در مقابل خدا در همین نماز انجام می دهیم تحت تأثیر اسلام هستند و با گفتن یکی دو نکته حقوق اسلام آنها گرایش پیدا می کنند اینها می توانند در کمک به بودجه سازمان های اسلامی موثر باشند اینها به تظاهرات اسلامی کمک می کنند

اینها می توانند افراد مفیدی در تبلیغات به نفع اسلام باشند اگر این مطلب را هم در نظر بگیریم که افرادی که اکنون به کلیساهای اینها می روند چه کسانی هستند و با همین یک سری دستور اخلاقی که مسیحیت آورده چگونه گروه های زیادی را به دور خودش جمع کرده و همواره همین تعداد افراد را به رخ ما مسلمان ها می کشد خواهیم دید که این گروه زیاد را نباید به واسطه نداشتن محل تمرکز و محل اجتماع که مسجد باشد از دست داد. بارها شده که با خارجی ها راجع به عقیده خودمان صحبت کرده ام آنها پس از کمی صحبت می گویند مسجد شما کجا است اگر بگوییم ما مسجد نداریم تبلیغ ما اثر مفیدی ندارد. من معتقدم در شرایط فعلی که اینها پول مسجد را می دهند اگر ما استفاده نکنیم این پول را به دیگری خواهند داد پس چرا ما یک محل تمرکزی درست نکنیم شاید خدا کمکی کرد و یک مبلغ خوبی هم به دست آوردیم خصوصاً در شهری مثل **دیترویت** که استعداد بسیار زیادی برای تبلیغات اسلامی دارد. ۲. مطلب دیگری که به نظر می رسد این است که شاید شما هم اطلاع داشته باشید که این روزها تبلیغات زیادی به نفع **جهاوازی ها** می شود من مثل اینکه یک روزنامه به نام AWARD برای شما فرستادم اینها در دین خودشان سعی می کنند به مردم بفهمانند که تنها باید منتظر باشند خدا کارها را درست کند و آنها نباید کاری به سیاست داشته باشند یک دینی نظیر **بهایی گری** و در اینجا فیلم های مربوط به **جهاواز** را هم نشان می دهند و تبلیغات بسیار زیادی برای توده های ساده مردم می کنند اغلب بین سیاه ها تبلیغ می شود. مراکز بسیار زیادی برای آنها تهیه کرده اند و به اغلب خانه ها می روند و تبلیغ می کنند درست مانند بهایی گری هر چیزی که ظاهراً خوب می باشد به خود می چسبانند. از نکات عمده ای که اظهار می کنند این است که در سال ۱۹۷۴ یک فرمانی از طرف خدا می آید و مردمی که غیر جهاوازی هستند نابود می شوند فقط هر کس به جهاواز ایمان بیاورد سالم خواهد ماند. ۳. چون خیال دارم انشاءالله برای ایام ژانویه یا بعد از آن در یکی از اعیاد اسلامی از شما دعوت کنم که به دیترویت بیایی و یکی سخنرانی برای ما بکنید می خواهم بینم آیا شما کارت (CLERGY CARD) دارید یا نه مثل اینکه کسانی که این کارت را داشته باشند بلیط هواپیمای آنها نصف می شود لذا در صورتی که شما این کارت را دارید به من اطلاع بدهید تا با در نظر گرفتن بودجه موجود و وقت مناسب به امید خدا ترتیب بدهیم که یک سخنرانی خوبی در اینجا از طرف شما بشود. اگر وقت مناسبی هم به نظر شما می رسد به من اطلاع دهید خیلی خوب است. ۴. از طرف دانشجویان ایرانی یک برنامه ای برای بعد از ماه رمضان ترتیب داده شده به نام برنامه ایرانیان و خیال دارند این برنامه را برای هر ماه یک مرتبه انجام بدهند در آن قرار است سخنرانی مختصر و شعر و بعضی

مطالبی که زیاد به سیاست برخورد نکند فیلم و چند برنامه ساده باشد ضمناً برنامه ای هم از مدت ها پیش کوشش می شود ترتیب داده شود که در آن سعی می شود دکترها را در یک سازمانی جمع آوری کنند از کارهای این سازمان که به منظور کمک به دکترهایی که تازه وارد می شوند ایجاد شده تا آنها را با محیط آشنا کند. این بوده که جلساتی هر ماه ترتیب داده اند و راجع به برنامه های سازمان خودشان صحبت هایی کرده اند ضمناً یک برنامه شام هم ترتیب داده اند که در آن هر کس شام خودش را آورده و به منظور آشنایی دور هم جمع شده اند. غرض از بیان مطالب فوق اولاً این بود که به نظر شما همکاری با این نوع برنامه ها مفید است؟ ثانیاً جهت اطلاع شما عرض شد. ۵. راجع به **روزنامه پرچم خاورمیانه** که برایتان فرستادم نظرتان را برای من بنویسید اگر مفید است مرتب بفرستم و اگر مفید نیست دیگر نفرستم این روزنامه بعد از آمدن آقای **سید مهدی خراسانی** به دیترویت و توقف ایشان در اینجا و بعد از اینکه **دکتر بهزاد** ایشان را دعوت کرد به منزل خودشان و آدرس خودش را به ایشان داد از آن به بعد مرتب این روزنامه به آدرس ایشان می آید. البته به آدرس بیمارستان می آید. شاید رابطه ای بین آمدن ایشان و آمدن این روزنامه وجود داشته باشد! ۶. روز ۱۸ و ۱۹ نوامبر قرار است برنامه ای برای روسای کمیته های مختلف در **ایندیانا (کاری)** تشکیل شود و من هم خیال دارم به آنجا بروم در این برنامه باید فعالیت های انجام شده در سال گذشته و برنامه های مورد نظر برای سال جاری گزارش شود اگر در این زمینه نظریه ای دارید برای من بنویسید. ضمناً از سایر مسئولین خواسته ام که گزارش کار خودشان را بدهند. ۷. روز ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ دسامبر هم یک اجتماعی در کاری (INDIANA) تشکیل می شود که قرار است از آنجا گروه هایی به نقاط مختلف آمریکا جهت تبلیغ اسلام فرستاده شود از یک **گروه هندی** که به دیترویت آمده بود این مطلب را فهمیدم جهت اطلاع عرض شد. ۸. دیگر مطلبی به نظرم نمی رسد. منتظر نامه شما هستم. راستی هم اکنون یادم آمد گویا شما به آقای **مصطفی محتشمی** قول داده بودید برایش کتاب بفرستید و ایشان هنوز منتظر کتاب شما است. ضمناً برای من هم چند نسخه از لیست کتاب های موجود خودتان را بفرستید. ۹. ضمناً بد نیست این مطلب را سوال کنم آیا شما صلاح می دانید با **خانم بازرگان** راجع به دوستان نهضت صحبت کنم یا نه؟ به همین ترتیب با آقای **مصطفی محتشمی**. ۱۰. از روزنامه عربی که فرموده بودید قرار است منتشر شود به دستم نرسیده. از طرف من به کلیه دوستان سلام برسانید. سعادت خواه شما. **محمد**

۱۹۰۸

از: یزدی، ابراهیم /۱

به: طالقانی، اعظم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا سرکار خانم اعظم طالقانی، مدیر مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی جناب آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری دبیر "کنگره بررسی مسایل اساسی حقوق بشر در جهان امروز" با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق سبحانه و تعالی و خدمت خالصانه به ایران و اسلام لوح تقدیر و قاب زیبایی که ارسال فرموده بودید دریافت شد. خدمت قابل توجهی انجام نداده بودم که شایسته چنین تقدیری باشم. همراه این لوح تقدیر یک سکه بهار آزادی جدید ارسال فرموده بودید. از آنجا که ارسال مقاله با انگیزه انجام وظیفه و خدمت و اگر خدا بخواهد، جلب رضایت الهی بوده است، با سپاس مجدد از لطفی که مبذول داشته بودید، سکه را به همراه این نامه به منظور هزینه در امور خیریه ای که جمعیت زنان عهده دار آن شده است، تقدیم می نمایم. توفیقات روزافزون شما را از خداوند متعال خواستارم. دکتر ابراهیم یزدی

۱۹۰۹

از: بازرگان، ابوالفضل /۱

به: سماع - معرفی مهندس محمد مهدی طاهری

تاریخ: ب/ت

معرفی نامه: اسم و فامیل: مهدی طاهری؛ سال و محل تولد: ۱۳۱۷-۱۸ - تهران (هر دو حدسی است)؛ تحصیلات متوسطه: تهران - رهنما؛ تحصیلات دانشگاهی: دیپلم HNC مهندسی ساختمان - دانشگاه کاردیف (ویلز - بریتانیا)؛ وضعیت خانوادگی: مجرد؛ وضعیت مالی: تا به حال از خانواده پول دریافت می کرده است. وضع مالی متوسط؛ دانشجوی دولتی است؛ خیر؛ خانواده اش خرج او را می دهند؛ بلی تا به حال این طور بوده - حدود ده هزار

ریال در ماه؛ سالی که از ایران خارج شده است: ۱۳۳۸ (حدس)؛ کشورهای ایالاتی که در آنها بوده است: انگلستان (از ۱۳۳۸ به بعد - حدود ۵ سال) آلمان - فرانسه - ایتالیا - اسپانیا - ترکیه - بلژیک (برای گردش - مدت کوتاه)؛ گذشته سیاسی و اجتماعی او در ایران و خارج از ایران: در مورد ایران اطلاع دقیقی ندارم. ظاهراً به طور مستقیم در قسمتی از فعالیت های **نهضت مقاومت** شرکت داشته است. در اروپا از مدتی که او را شناختم **عضو جبهه ملی** بوده فعالیت داشته است (به عنوان عضو ساده و در مواردی با داشتن مسئولیت های محلی و شرکت در کنگره) **عضو نهضت آزادی** نیز بوده است ولی تا این اواخر که نهضت آزادی هیأت جداگانه ای در اروپا نداشت در این مورد فعالیتی نمی کرد و ضمناً تماس هم با او گرفته نشده بود. در فعالیت های دانشجویی هم به عنوان **عضو انجمن دانشجویی شهر خود** فعالیت می کرده و در مواردی به عنوان **نماینده انجمن شهری خود در مجمع عمومی فدراسیون بریتانیا** شرکت کرده است. تا آنجا که اطلاع دارم عضو انجمن های اسلامی نبوده است. از چه سالی او را می شناسید؟ ۱۳۴۱ (حدود ۲ سال)؛ از کجا و به چه وسیله با او آشنا شده اید؟ هنگامی که برای شرکت در جلسات عمومی جبهه ملی یا انجمن های دانشجویی به لندن می آمده توسط دوستان دیگر به من معرفی شد. البته به علت دوری مسافت تا این اواخر تماس نزدیک نداشتیم؛ نظر او نسبت به روش مبارزه چیست؟ به طور کلی معتقد به مبارزه جدی است و از مبارزه فعلی جبهه ملی ناراضی می باشد. به مبارزه انقلابی اعتقاد دارد؛ به یک مبارزه جدی و قاطع چه کمک هایی می تواند بنماید؟ مالی، قلمی یا قدمی - کمک قدمی می تواند بکند. کمک مالی هم در صورت که برایش مقدور باشد می نماید. از لحاظ قلمی زیاد توانا نیست؛ غیر از شما کدام یک از دوستان او را می شناسند؟ دو نفر از دوستان صمیمی او عبارتند از: **مرتضی زمانی** (عضو جبهه - مقیم کاردیف) و **ابوالفضل غیائی** (عضو سازمان ودسته ای نیست ولی سمپاتیان جبهه است) در **بلا کبرن**؛ از نظر اخلاقی و اجتماعی: ۱- اعتیادات - تا به حال سیگار می کشیده و اخیراً تصمیم به ترک آن گرفته است. ... گاهی بر حسب تفنن و در موارد خاصی ... ۲- مسائل جنسی - شاید تمایلات جنسی او بیش از میزان متوسط باشد ولی به هر حال در مسائل جنسی قائل به حدودی است و قادر به کنترل خود نیز هست. ۳- برای شخصیت خود ارزش و احترام قائل هست و در مسائل استقلال فکری دارد ولی جنبه غرور و خودخواهی پیدا نمی کند. ۴- اظهار نظر دقیق در این باره با توجه به سابقه آشنایی نسبتاً کوتاه با او برای من مقدور نیست. به طور کلی ضعف منفی خاصی در او وجود ندارد ولی ممکن است خصلت های منفی که در اکثر ایرانیان وجود دارد در او نیز به چشم بخورد. از نظر اسلامی: معتقدات او:

متوسط. مطالعات او: متوسط. درك مطالب: متوسط (حدس کلی نسب به هر سه مطلب)؛ از نظر سیاسی و اجتماعی: حدود و فداکاری: خوب. بینش و آگاهی: متوسط خوب (نسبی، با توجه به سن و نوع کار تخصصی)؛ درك سازمانی: به کار دسته جمعی معتقدات. از دستورات مرکزی حتی در صورت مخالفت تبعیت می کند. برای اکثریت گردن می گذارد و جنجال به پا نمی کند؛ ترجیح می دهد بی سرو صدا کار کند زیاد خودش را ظاهر نمی کند. فکر می کنم استمرار در مبارزه را ترجیح دهد و زیاد علاقمند نباشد که مثل یک افسر در مرحله اول شهید شود. قدرت کنترل زبان خود را به مقدار کافی دارد. در ابراز اعتماد به افراد زیاد سختگیر نیست و بدبینی چندانی ندارد (حدس). در پیگیری کار سماجت دارد و زود مأیوس نمی شود. اطلاعات دیگر: خانواده اش مذهبی و تا حدودی سختگیر هستند و روی هم رفته خونسرد و آرام است و اهل شوخی نیز می باشد ولی در مواقع کار جدی است. در جلسات زیاد حرف نمی زند. تقریباً با هر نوع شخصی می تواند بجوشد. به عقیده من برای کارهای اجرایی (بیش از فکری) مناسب است.

۱۹۱۰

از: طاهری، محمد مهدی (رضا کابلی) ۲/

به: سماع - درخواست عضویت

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۶۵ - ۱۰ اسفند ۱۳۴۳

سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)

## برگ درخواست عضویت

**بسمه تعالی** از آنجا که معتقدم که آزاد ساختن خلق ستمدیده ایران و بنای یک جامعه سعادت مند و آزاد و مستقل هدف و مطلوبی عظیم می باشد که به فداکاری و از خود گذشتگی وسیع و همگانی احتیاج دارد و از آنجا که این فداکاری ها و از خود گذشتگی ها وقتی اثرات و نتایج نهایی خود را ظاهر خواهد ساخت که همه در یک سازمان واحد و منظمی متشکل و متمرکز گردد: اینجانب **محمد مهدی طاهری** متولد ۱۳۱۶ شهر قم دارنده شناسنامه شماره ۵۴۲۷۱ صادره از قم، فرزند علی اصغر ساکن چهار راه گمرک شاهپور کوچه سهراب شماره ۴۸۲،

نظر به اینکه اصول مرامی و هدف ها و برنامه های سماع و تحقق و اجرای آنها را متضمن ایجاد جامعه ای سعادت مند برای ملت خود می دانم با قبول اساسنامه و آئین نامه های مربوطه سماع عضویت در آن را درخواست می نمایم.

محمد مهدی طاهری

۱۹۱۱

از: طاهری، محمد مهدی (کابلی، رضا) / ۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۱۰

مرتضی زمانی متولد سال ۱۳۱۹ بابل. دوره دبیرستان را در هدف طی کرده پس از دریافت دیپلم ۶ ریاضی یک سال یا شاید کمتر در دانشکده علوم تهران در رشته فیزیک مشغول تحصیل بوده بعد به انگلیس آمد و دوره مقدماتی برای ورود به دانشگاه را در شهر کاردیف CARDIFF گذراند سپس وارد دانشگاه همان شهر و در رشته برق مشغول تحصیل شد به هنگام تحریر این سطور آخرین سال دوره BSC را می گذارند و تصمیم دارد برای دوره دکتر مدتی دیگر در انگلیس بماند. در دامن خانواده ای بسیار محترم و تقریباً مذهبی پرورش یافته و اصولاً اهل بابل هستند پدرش از ملاکین بزرگ این شهر می باشد «یا بود» برادر بزرگ ترش فارغ التحصیل دانشکده حقوق تهران و فعلاً در وزارت امور خارجه مشغول کار است و اصولاً شم سیاسی ندارد عمومی دارد که پزشک و در خیابان تخت جمشید مسکون است. دکتر حسن زمانی شخص مزبور به علت نزدیکی با پرفسور قریب کمی تمایل به جبهه ملی داشته است. در ابتدای ورود به انگلیس تمایلی نسبت به سیاست نداشته در سال ۶۲ به علت دوستی با نگارنده با انجمن های دانشجویی آشنا سپس رسماً عضو جبهه ملی انگلیس گردید در حله اول تمایل او نسبت به جبهه ملی به علت شخصیت و درجه علمی افراد جبهه انگلیس به خصوص دکتر تقی زاده بود و در حال حاضر نیز از مریدان دکتر مزبور می باشد. جوانی است بسیار باهوش از نظر تحصیلی همواره شاگردی بوده بسیار ممتاز و باشخصیت، تعصبات مذهبی چندانی ندارد. در دوستی بسیار قابل اعتماد و مهربان. جوانی است بسیار بانشاط و معتمد به نفس و بسیار رازدار. اگر به طور صحیح روی او کار شود جوانی خواهد بود بی اندازه مفید و موثر. نقطه ضعفی در او سراغ ندارم فقط گاهی اوقات که به شخصیت او توهین شود قادر به کنترل خود نیست. نکته قابل توجه این است که



گردی از خودخواهی در وجود او نیست و همچنین انسان تکروی نیست. به نهضت آزادی ایران به خصوص به رهبران آن احترام فراوان قایل است. دو یا سه سال است که با دختری از اهالی «کاردیف انگلیس» آشناست دخترک مذهبی دارد که معجونی از جهود و مسیحی که راجع به آن اطلاع چندانی ندارم ولی به هیچ وجه قول و قرار ازدواج بین آنها نیست. جوانی است علاقمند به ورزش بسکتبال و فوتبال را خوب بازی می کند و جوانی است محبوب و بسیار خوش رو. آدرس ایران او به قرار زیر است: تجریش - خیابان منصور بیک - خیابان سالور - منزل زمانی.

آدرس فعلی: 210, MACKINTOCHE PALACE, CARDIFF. U.K

ولی به زودی پس از پایان تحصیل از این دو آدرس تغییر مکان خواهد داد ولی در هر حال به وسیله آقای فریدون سبحانی در لندن می شود با او تماس گرفت سرتیب زمانی در محاکمه سران نهضت اسمش سر زبان ها بود با آنها نسبتی ندارد. وضعیت مالی - متوسط خوب: خرج او را خانواده اش تأمین می کنند. بین ۵۰ تا ۶۰ پوند می فرستند، در خرج و زندگی حساب شده خرج می کند. پاسپورت تحصیلی دارد. از نظر اسلامی - معتقدات او خوب است. مذهب برای او یک پدیده خانوادگی بوده است و تا به حال راجع به اینکه مذهب اسلحه مبارزه باشد فکر نکرده است. مطالعات: ضعیف است. درک مطالب: روشن نیست. از نظر سیاسی و اجتماعی: در تمام میتینگ جبهه ملی شرکت داشته است. در حدود کارهای جبهه فداکاری کرده است. بینش سیاسی او خوب است. شدیداً تحت کنترل پدر و مادر خودش هست. موظف است مرتب به خانواده اش گزارش تحصیل خود را بدهد. در انتخاب رشته تحصیلی اش روی نظر پدرش کار می کند تا خودش. - تقی زاده - سبحانی - خاموشی - احمد او را می شناسند. رضا بهزادی دوست بهمن محمدی در شهر آنها با هم مدتی زندگی می کرده اند. سیگار می کشد. متوسط و نه به طور مرتب. بر حسب تفنن مشروب می خورد. در مسایل جنسی قادر به کنترل خود می باشد و معتقد به حدی است (با دختری STEADY می رود). برای شخصیت خود احترام قایل است و می تواند و توانسته است احترام دیگران را به خود جلب کند. در بعضی مسایل کمی در موقع حرف و صحبت اغراق می گوید. به رأی اکثریت احترام می گذارد. اهل تظاهر نیست و ترجیح می دهد بی سروصدا کار کند. کنترل زبان خود را دارد. در ابراز اعتماد به افراد سخت گیر نیست ولی روی حساب به آنها برخورد می کند. در کار سمج و پیگیر است و منصرف نمی شود. راجع به کارهای انقلابی با او صحبتی نشده است بنابراین نمی دانند که عکس العمل او چیست؟ تا به حال درباره روش

مبارزه تقریباً در هیچ حوزه ای مطلبی را عنوان نکرده است. بهترین وسیله تماس و کسب اطلاع از او وسیله تقی زاده در لندن است.

۱۹۱۲

از: چمران، مصطفی/۴

به: سماع (طاهری، محمد مهدی)

تاریخ: ژوئن ۱۹۶۵

### برنامه ی رضا کابلی (مهدی طاهری) قبل از استقرار در محل مأموریت:

۱- حرکت: ۶۵/۶/۳۰؛ ۲- مقصد و مسیر - قاهره - آتن - فرانکفورت؛ ۳- جواز سفر - خروج با لسه پاسه - بلیط و ورود به نام اصلی. ۴- در صورتی که ورود به فرانکفورت با پاسپورت خودش - به علت گذشتن تاریخ اعتبار - میسر نگردد تهیه بلیط اضافی در فرانکفورت به لندن - ورود به لندن - ۵- برای ورود به لندن اجازه اقامت او تا ۳۱ جولای ۶۵ معتبر است. ۶- گذرنامه او ۲ ماه از موعد تمدیدش گذشته است. ۷- گذرنامه او تحصیلی و فقط برای اقامت در انگلیس است. ۸- در آلمان و یا در صورت حرکت به لندن در لندن - گذرنامه خود را تمدید خواهد کرد. ۹- بلافاصله با خانواده خود برای تهیه بلیط تماس می گیرد. ۱۰- از لندن یا آلمان به فرانسه می رود. از فرانسه با خانواده اش تماس می گیرد و آمادگی خود را برای حرکت به داخل اطلاع می دهد و از آنها وضعیت خود را در مورد برگشت و اثر احتمالی توقیف دانشجویان انگلیس سوال می کند. ۱۱- پس از روشن شدن وضعیت به ایران حرکت می کند. ۱۲- در مراجعت به ایران هیچ نوع نامه و یا مطلبی که مربوط به اعضاء سازمان یا مطالب سازمان باشد نمی برد. ۱۳- بلافاصله پس از ورود به مقصد (فرانکفورت با لندن باید مرکز را توسط حسین از ورود خود و نتیجه کار تمدید پاسپورتش مطلع سازد. ۱۴- قبل از حرکت به ایران باید توسط حسین مرکز را از موعد حرکت خود مطلع سازد. ۱۵- در طول مدت اقامت در اروپا حداقل هفته ای یک نامه برای مرکز ارسال دارد. ۱۶- بلافاصله پس از ورود به تهران باید با ارسال یادداشتی مختصر مرکز را مطلع سازد. ۱۷- در صورت بروز هر نوع حادثه ای که منجر به توقیف و یا بازجویی از او بشود باید ترتیبی بدهد که مرکز مطلع گردد. ۱۸- پس از اتمام کارهای مقدماتی از

تهران به محل مأموریت خود می رود. قبل از حرکت مرکز را مطلع می سازد و بعد از استقرار در محل مأموریت نیز مرکز را مطلع می سازد. ۱۹- پس از استقرار باید مرتب حداقل دو هفته یک بار با مرکز در تماس باشد. ۲۰- بعد از ورود به تهران باید ترتیبی برای آدرس های مستعار بدهد تا مرکز بتواند با او در تماس باشد. ۲۱- بعد از ورود به محل مأموریت باید ترتیب تماس را بدهد.

**شبکه ارتباطی در محل: وظایف** - ایجاد شبکه ارتباطی دائم میان داخل و خارج - جهت تبادل افراد. اخبار - اطلاعات - وسایل. **برنامه:** انجام وظایف در دو مرحله انجام می گیرد. **مرحله اول:** ترتیب تبادل افراد - اخبار و اطلاعات. **مرحله دوم:** ترتیب تبادل وسایل. **چگونگی و شکل سازمان:** ۱- مسئول شبکه: مسئول کلیه وظایف و حسن اجرای برنامه می باشد. ۲- رابط شماره ۱ با مرکز (تهران) مسئول دریافت مطالب تهران (توسط رابط تهران) و تسلیم آن به مسئول شبکه است. ۳- رابط شماره ۲ با عراق. ۴- رابط شماره ۳ با قاچاقچی ها. ۵- رابط شماره ۴ با مسافرین. ۶- مأمور اطلاعات. ۷- خانه امن شماره ۱ برای مسئول شبکه. ۸- خانه امن شماره ۲ برای رابط با عراق. ۹- عضو علی البدل برای مسئول شبکه. ۱۰- رابط شماره ۵ برای کویت. **چگونگی و طرز کار:** ۱- تهران افراد را انتخاب می کند. و برای هر کدام یک اسم مستعار و چند علامت شناسایی تعیین می نماید. ۲- اسم مستعار و علائم شناسایی قبل از حرکت افراد به آنها ابلاغ می گردد. ۳- هر یک از افراد فقط از علائم شناسایی خود باخبرند. ۴- علائم شناسایی و اسم مستعار فرد توسط رابط شبکه به مسئول داده می شود. ۵- فرد پس از ورود به محل به هتل می رود. ۶- ترتیب ملاقات فرد با رابط ۴ شبکه در محل آن توسط تهران تعیین و توسط رابط به شبکه اطلاع داده می شود. ۷- مسئول شبکه ترتیب ملاقات افراد را با رابط ۴ می دهد. ۸- مسئول شبکه توسط رابط ۳ با قاچاقچی ها در تماس بوده و ترتیب حرکت مسافر را می دهد. و این ترتیب توسط رابط ۴ به اطلاع مسافر می رسد. ۹- مسئول شبکه توسط رابط ۲ حرکت افراد را به شبکه عراق اطلاع می دهد. ۱۰- طرز ارسال اخبار نیز به همین ترتیب خواهد بود. جز آنکه اخبار و مطالب از رابط ۱ اخذ و به رابط ۲ داده می شود. ۱۱- در موقع بازگشت مسافرین - نیز به ترتیب بالا عمل خواهد شد. رابط عراق حرکت آنها را به رابط شبکه خبر می دهد. رابط شبکه به مسئول بدون آنکه با آنها تماس بگیرد آنها را مراقبت می کند. تا از محل خارج شده و به مرکز (تهران) حرکت نمایند. و پس از حرکت آنها - مراتب را به تهران خبر می دهد. تماس افراد با شبکه محلی در موقع برگشت وقتی خواهد بود که سازمان آن را ضروری بدانند. ۱۲- رابط شماره ۲ با عراق مجهز به تاکتی واکتی (در مرحله دوم تماس و رابطه) بوده و

از کنار شط العرب با رابط عراق تماس خواهد گرفت. ۱۳- در مرحله اول تماس و رابطه ما ارتباط شبکه محلی با شبکه عراق - تماس میان دو رابط ها - از طریق پیک خواهد بود. ۱۴- دو سیستم رمز در اختیار مسئول شبکه خواهد بود. سیستم رمز شماره ۱ برای ارتباط با تهران و سیستم رمز شماره ۲ برای تماس و ارتباط با عراق. کلیه تبدلات پیام ها میان واحدها به رمز خواهد بود. ۱۵- خانه امن شماره ۱ - مسئول شبکه در این خانه هر گونه اوراق و اسنادی را که حفظ آنها را ضروری بداند - نظیر دفترچه رمز - نگهداری می کند - و در مواقع ضروری از خانه بیرون می آورد. و از آن استفاده می نماید. ۱۶- خانه امن شماره ۲ - برای وسایل رابط شماره ۲ با عراق است - که جهت اختفای تاکی واکي در مواقعی است که احتیاج بدان ندارد. ۱۷- رابط شماره ۲ با عراق باید کسی باشد که بتواند دائم در دهات اطراف شط العرب حرکت کند. و دارای سرپوش بسیار قوی باشد. این رابط می تواند راننده - فروشنده دوره گرد نظایر آن باشد. ۱۸- رابط ها باید حتی الامکان از هویت مسئول شبکه مطلع نباشند. ۱۹- رابط ها نباید از وجود و هویت و مشخصات سایر رابط ها مطلع گردند.

۱۹۱۳

از: طاهری، محمد مهدی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۷

برادر عزیزم امید است کارها بر وفق مراد باشد در **آلمان** کار گذرنامه کمی به اشکال برخورد چون سوال پیچ می کردند از خیر آن گذشتم و به سلامت به **انگلیس** آمده ام و کارها مرتب است مقداری پول برای من رسیده که فعلاً در آلمان گیر است و نوشته ام اگر امکان دارد به انگلیس بفرستند. پول بلیط و غیره هم از ایران نرسیده اصولاً ۶ ماه است که از پدرم نامه ندارم و یکی از فامیل به علت این که پدرم مدتی است مسافرت رفته برایم نامه می نویسد و قرار است او نیز پول بفرستد به هر حال تا رسیدن پول در انگلیس خواهم بود که بعد از اینجا به ایران بروم. در یک نامه برای شما فرستادم خواستم که دیپلم و کاغذهای دیگر مرا که **حسین** با گذرنامه برای شما فرستاده با خود بیاورید حتماً آورده اید لطفاً توسط دوست ما بفرستید به اینجا اگر هم نیاورده اید لطفاً هر چه زودتر بفرستید که بی

نهایت لازم است. مقداری تمبر برای بچه ها فرستادم هر دستوری هست برایم بنویسید. آدرسی به شما دادم چون وضع پدرم معلوم نیست به آن آدرس مکاتبه نکنید تا برای شما بنویسم دوستان همگی سلام می رسانند. قربان شما

رضا

۱۹۱۴

از: طاهری، محمد مهدی/۶

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ب/ت

**گزارش از ایران** پس از ورود به ایران از دو تا سه ماه کوچک ترین فعالیت سیاسی نخواهم داشت چه بعید نیست از طرف مقامات انتظامی مورد تعقیب باشم. تنها فعالیت در این مدت محدود خواهد شد به تهیه شغل مناسب در منطقه ی مورد نظر. در انتخاب کار باید مراقبت فراوان شود چه معمولاً کارهای ساختمانی یا جاده سازی در خارج از شهر بوده و معمولاً مهندسین به طور تمام وقت از ساعت ۷ صبح تا ۵ بعدازظهر مشغولند - طرز کار ما طوری است که غیبت های متوالی و ممتد را که از کار ایجاد می کند با در نظر گرفتن محیط که افراد هم طبقه معمولاً مواقع بیکاری را که دور هم در باشگاه ها می گذرانند حصار می کشیدند و گاه و بیگاه کار را رها کردن به طور کلی ایجاد شک و تردید خواهد کرد. به خصوص که مأمورین امنیت در این منطقه سخت مشغولند و کوچک ترین اقدامی از نظر آنها پوشیده نیست. پس گرفتن کار در یک شرکت عملی به نظر نمی رسد و باید کار مستقل و آزادی در نظر گرفته شود که تماس با افراد مختلف به حداقل برسد و همچنین می توان هر وقت لازم بود کار را رها کرد و به تهران و یا نقاط دیگر مسافرت کرد. مسأله پیدا کردن کار آزاد در این چند جمله حل نمی شود و مسایل مختلفی در این خصوص وارد می شوند که باید امکان وجود آنها را بررسی کرد تا بتوان مسأله را حل نمود برای کار آزاد پول لازم است - نوع کار آزاد باید بررسی شود - سرپوش لازم است که چرا اقدام به کار آزاد کرده ایم - چرا باید این کار آزاد در آن منطقه بخصوص باشد بدیهی است این مطالب را نمی توان اینجا صحبت کرد. ۲-

برای شروع به کار خود لازم است حداقل ۱۰ نفر عده ای از این افراد که سازمان معرفی می کند این مسأله مطرح

است سازمان آنها را تا چه اندازه می شناسد؟ چقدر به آنها اطمینان دارد؟ آخرین تماس سازمان با آنها کی بوده است؟ آیا در این مدت تغییری در افکار آنها داده شده یا نه تصور می کنیم در صمیمیت و فداکاری این افراد شکی نیست گویا می توان از نظر امنیتی به آنها اطمینان کرد. آیا تمام اصول امنیتی را می دانند؟ برای انجام چنین کار خطیری آمادگی دارند؟ فعالیت سیاسی آنها تا به امروز همواره در حالت نیمه مخفی بوده چطور می توان آنها را در مدتی کوتاه به یک فعالیت صددرصد مخفی کشانید؟ ۳- سازمان راجع به فعالیت مأمورین انتظامی چه اطلاعاتی دارد یک سال مأموریت **بختیار** رئیس سازمان امنیت در جزایر جنوب برای چه بود مأمورین تا چه اندازه رفت و آمد را کنترل می کنند شایع است که دولت عده ای را مرتب به **قطر - بحرین - کویت** می فرستد اینها مسلماً به طور قاچاق می روند البته با کمک سازمان امنیت این دلیل آن است که در این نواحی تشکیلاتی است که باید خوب بازرسی شود. ۴- حدود ۲ سال پیش عده ای در **آبادان** به عنوان انقلاب دستگیر و عده زیادی از آنها پس از محاکمه سری اعدام شدند دولت اظهار می کرد آنها با دسته ای در **بصره** در تماس بوده اند سازمان راجع به این عده چه می داند یا اینکه همه این افراد محلی و به همه مناطق آشنا بوده اند چگونه دستگیر شدند. ۵- صحبت از شیخ هایی است که کارها را روبراه می کنند سازمان این افراد را تا چه حد می شناسد آیا افراد قابل اعتمادی هستند یا علم به اینکه آنها فقط و فقط برای پول و امرار معاش این کارها را می کنند می توان به آنها اطمینان کرد یا نه. مأمورین گمرکی دو طرف از تعداد آنها که رفت و آمد می کنند مطلعند چون به تعداد پول می گیرند آیا این خطری ایجاد نمی کند. ۶- با در نظر گرفتن تمام مرزهای ایران ما این منطقه را برای فعالیت های خود در نظر گرفته ایم و آن را یک منطقه امن می دانیم با توجه به اینکه مقامات دولتی همه جا اظهار می کنند تنها خطری که ایران را تهدید می کند جنوب ایران و از ناحیه **مصر** است بدیهی است که دولت این منطقه را ناحیه خطر تصور می کند و آن را سخت مورد کنترل قرار می دهد. اینها مطالبی است که باید به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد چه کوچک ترین اشتباهی تمام موجودیت سازمان را به خطر می اندازد و نگاهی به گذشته سازمان های مختلف نشان می دهد که یک اشتباه آخرین اشتباه بوده و سازمان ها به کلی نابود شده اند. این صحیح است که امکانات ما از سازمان های دیگر بیشتر است ولی اگر واقع بینانه قضاوت شود معلوم خواهد گردید که اگر قسمتی از سازمان کشف گردد قادر نخواهیم بود که بقیه آن را محفوظ در نتیجه موجودیت سازمان را حفظ کنیم. بدون در نظر گرفتن تک تک مطالب فوق دست به اقدام به هر کاری زدن کاری است بی نهایت خطرناک و بیهوده چه ما با سازمانی در جدال هستیم که

در شقاوت و دشمنی با مردم نمونه آن در تاریخ دیده نشده است بدون حل مسایل بالا دنبال رابط گشتن و تهیه خانه امن و دیدن شیخ و قاچاقچی و فرستادن افراد حکم انتحار و دانه کاشتن در شوره زار را ماند.

۱۹۱۵

از: طاهری، محمد مهدی/۲

به: بازرگان، ابوالفضل

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۰/۲۲

آقای محترم قبل از همه چیز از تأخیر در نوشتن نامه عذر می خواهم علت این بود که هنوز تکلیف کارم معلوم نبود نمی دانستم به ایران خواهم رفت یا اینجا می مانم در حال حاضر مدتی در انگلستان هستم و آدرس مستقیم آدرس بالای نامه خواهد بود هر گونه نامه می توانید با نام مستقیم به آدرس بالا بنویسید هیچ گونه اشکالی نخواهد داشت همه چیز مرتب به زودی نامه ای دیگری خواهم نوشت. ارادتمند **طاهری**

۱۹۱۶

از: طباطبایی، سید صادق/۱

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ فوریه ۱۹۷۵

بسمه تعالی برادر عزیزم از اینکه توفیق دست داد تا چند کلمه معروض دارم خوشحالم. نامه های ضمیمه را روز ۱۳ ژانویه به دوستی که عازم اداره پست بوده دادم که ارسال دارد امروز دیدم که فراموش کرده و در کیفش باقی مانده. لذا با عرض معذرت این بار خودم این کار را انجام می دهم به امید اینکه زودتر برسد. در ایام کریسمس جای خالی لبنان بودم و از محضر حضرات بهره ها بردم. گرچه بسیار متأثر شدم که توفیق دیدار شما در اروپا نصیبم نشد و چه بسا مطالب بسیار ضروری را می توانستیم به امید خدا طرح و بررسی و احياناً حل کنیم ولی باز هم متأسفم از اینکه لااقل نتوانستم جبران این کم سعادتت را از طریق مکاتبه بنمایم. به هر حال امید دارم خدا همه ما را

یاری دهد تا در راهش پیروز باشیم. مطالب مربوط به انجمن های اسلامی را **مصطفی** کم و بیش مطرح ساخته، تصور می کنم مطالب مشابه را هم **صادق** برایت نوشته باشد لذا از ذکر مجدد می پرهیزم. مطلب جدید این است که اخیراً عده ای از برادران تصمیم گرفته اند فعالانه وارد **کنفدراسیون** شوند و به حساب و برنامه خودشان آنجا را از چنگ عناصر ناباب و مخالف جنبش ایران خارج سازند. گرچه در اوایل کار این عمل باعث تقویت عناصر جبهه دوم خواهد شد و آنها این شرکت اعضای اتحادیه را به حساب موفقیت های خودشان خواهند گذارد ولی این دوستان عقیده دارند که چون در مجموع به نفع اسلام است اشکالی ندارد بلکه واجب است. نظر حقیر هم این است که اگر رفتن در کنفدراسیون و شرکت فعال که وقت بسیار زیادی را به خود مصروف خواهد داشت مستلزم این باشد که اتحادیه دست دوم باشد و عملاً به مرور تضعیف شود این کار صحیح نیست. گرچه وضع فعلی اتحادیه هم چندان جالب نیست ولی وضع فعلی علتش در نابسامانی اوضاع داخلی و اختلاف نظر و چپ روی های برخی از رفقا است که نامه **مصطفی** در بیان این وضع است ولی این وضع قابل علاج است، در حالی که در صورت اول اتحادیه روز به روز تحلیل خواهد رفت. مطلبی را که باید به برنامه مصطفی اضافه کنم، موضع گیری بسیار غلط و توهین آمیز و غیر منطقی عده ای از رفقا که در نظر اکثریت به عنوان طرفداران **روزنامه مجاهد** معروف شده اند نسبت به **آقای بنی صدر** است. این رفتار و اهانت ها در اعضا ایجاد عکس العمل کرده است که در مجموع مضر به حال همه خواهد بود. البته نقش اصلی را در این امر **نواب و سردانی** به عهده دارند دو تن از اعضا فعلی هیأت مدیره روی کج سلیقگی های گذشته نواب و دوستانش از صادق دل خوشی ندارند و این کاملاً بی دلیل است و فقط یک امر احساسی است و همین دو نفر هم عین همین حالت احساسی را نسبت به آقای بنی صدر پیدا کرده اند. یکی دیگر از اعضا هیأت مدیره **خانم سردانی** است که طبعاً از خود رأی و نظری ندارد. یک نفر از اعضا هیأت مدیره منتخب نشست به علت این تناقضات استعفا داده البته علت استعفا را مسائل شخصی ذکر کرده ولی به نظر من ریشه آن در این نوع مطالب است. دو نفر دیگر که الآن مسئول هستند شرکت بنی صدر را در جلسات سمینارها نه تنها مفید بلکه لازم می بینند. عده دیگری از افراد و اعضا هم چون در گذشته از بحث های بنی صدر بهره برده اند خواهان شرکت ایشان هستند. از طرفی مخالفت های سطحی و بدون منطقی این رفقا و احیاناً اهانت هایی که در یکی دو جلسه در حضور جمع به ایشان کرده اند، این سوال را در ذهن افراد ایجاد کرده که علت آن چیست. بعد هم در گوشه و کنار به گوششان خورده که مجاهد و خبرنگار با هم اختلاف دارند و این مسایل را جبراً در یک کاسه



ریخته و جو مسمومی را ایجاد کرده اند. به نظر من مخالفت **نواب و خداپناهی و سردانی** با شرکت بنی صدر در جلسات سمینارها ابدأً به صلاح اتحادیه و نهضت نیست و این امر را با توجه به نقاط ضعف و احیاناً ایراداتی که به برادرمان بنی صدر داریم عرض می کنم. چون نتیجه این برخوردها در سال گذشته جز بحران داخلی و بی اعتماد کردن اعضا به همدیگر و ایجاد دودستگی ثمره ای دیگر نداشته است. البته من شخصاً با توجه به دلایلی که **مصطفی** بدانها اشاره کرده و دلایل دیگر فعلاً در نظر دارم مستقیماً در کار آنها دخالتی نکنم. چون یقین دارم در وضع فعلی تا این عده از برادران در روش خود تجدید نظر نکنند دخالت من باعث تشدید جناح بندی ها خواهد شد و این امر هرگز به صلاح اتحادیه نیست. البته وضعی که به وجود آمده و نقش عمده را در ایجاد آن این دوستان عهده دار بوده اند به سختی می توان جبران کرد ولی باز امید اصلاح است. اشکال کار اینجا است که این دوستان قادر به تحلیل مسایل نیستند و دلایل و ریشه ها را نمی توانند پیدا کنند لذا اغلب دچار اشتباه می شوند و با تجویز نسخه، بدون شناخت عامل مرض و درد و بیماری را تشدید می کنند. به هر حال مطالب را نمی توان در نامه شکافت ولی احساس می کنم اگر به این دوستان گوشزد کنید که فعلاً دست از مخالفت با بنی صدر بردارند و کمی از حالت دگم و تحجر بیرون بیایند امید این هست که وضع از این بدتر نشود. خواهشمندم چنانچه با این برادران تماس گرفتید مطالب را طوری عنوان کنید که صلاح جمع باشد و حتی المقدور منجر به ناراحتی یا خصومتی و درگیری های بی جا نشود. خانم به شما سلام می رساند. خانم و بچه ها را از قول ما سلام برسانید. برادرت **صادق**.

بعد از تحریر: ۱. داروی احتمالی سرطان را جداگانه می فرستم. ۲. نسخه ای از نتایج تحقیقات اخیر را هم داروی **آنزیم کیموترپسین** ارسال می دارم.

۱۹۱۷

از: طباطبایی، کلود و شهین / ۱

به: یزدی، ابراهیم (MSA-IRANIAN GROUP)

تاریخ: ۱۹۷۱/۸/۲۴

بسمه تعالی برادر عزیزم از دریافت دعوتنامه شما برای نهمین کنگره آن هم به زبان فارسی بسیار خوشحال شدم. با اینکه از چهار سال پیش تا کنون عضو MSA بوده ام ولی از وجود گروه فارسی زبان بی خبر بودم. امکان

شرکت در کنگره برایم وجود ندارد ولی به این وسیله آمادگی خود را برای شرکت در فعالیت های دیگر و مخصوصاً آنهایی که مستلزم مسافرت نباشد اعلام می دارم و هرگونه از خودگذشتگی را در راه اسلام عزیز وظیفه ای برای خود می دانم و مطمئنم که همسرم نیز در این احساس با من شریک است. دکتر شهین طباطبائی لطفاً به نشانی جدید توجه فرموده و به قسمت نشریات MSA نیز اطلاع دهید. ممنونم.

۱۹۱۸

از: طباطبائی، کلود/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۲۶

بسمه تعالی      برادرم یزدی عزیز تو با کارهایت به من امید و نیرو می بخشی. ید الله به همراهت. در مورد شرکت انتشار و نامه اخیر من شخصاً میل دارم پنج سهم بخرم. کس دیگر قابل اعتمادی در کلیولند نمی شناسم. خواهش دارم که نام من را چه با C.S. و چه با S.E. از تمام لیست های مربوط به گروه فارسی زبان و پیام مجاهد خط بزن و تمام نشریات را به نشانی صندوق پستی زیر بفرستید. این اقدام محافظتی را به خاطر آینده کرده ام. آرزو دارم بتوانم بیشتر در تمام موارد کمک کنم از این پس نام من برای تو کلیم Kalim خواهد بود. برادر کوچکت. لطفاً رسید این نامه و تعویض نشانی ها را کتباً به من خبر بده.

۱۹۱۹

از: طباطبائی، کلود/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۳/۵

بسم الله الرحمن الرحيم      برادر عزیزم چکی به مبلغ صد دلار به نام شما می فرستم تا برای دفاع از علی بکار آید. متأسفانه که به دلایلی که گفتم بیش از این مقدورم نبود مخصوصاً که تعهدات دیگری هم در کار بود.

منتظر دریافت اساسنامه هستم امیدوارم آنچه برایتان پست کردم کم و کسری نداشته باشد. دیشب هم تلگرافی را که باید می زدیم زدم. رفقا در اینجا خوبند مخصوصاً یاد شما همیشه زنده می شود. کوچکتان **کلیم**

۱۹۲۰

از: طباطبائی، کلود/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۲۴/۷/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیزم در جواب نامه اخیر شما در مورد محل برقراری نشست و نهضت به اطلاع می رساند که: ۱- نشست و نهضت در یکی از ایالات شمال مرکزی یا شمال شرقی باشد. ۲- تاریخ آن طوری باشد که کوچک ترین لطمه عملی به شرکت برادران ما در جلسه ی سالیانه M.S.A نداشته باشد. من به این همکاری حداکثر اهمیت را می دهم و بدون این همکاری در حسن تفاهم PSG. تردید خواهم داشت. با احترام و محبت

**کلیم**

۱۹۲۱

از: طباطبائی، کلود/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ فوریه ۱۹۲۵

بسمه تعالی برادرم سلام علیکم و خسته نباشی و دست حق به همراهت و اما بعد، ۱- در مورد **شرکت انتشار** که چند هفته پیش فرستاده بودی تمام آن مورد تأیید من است و اگر بتوانم دفتر و دستک و حساب و کتاب منظم و دولت پسندی برایش داشته باشیم و دامنه فعالیتش اسلامی و غیرانتفاعی باشد پیشنهاد می کنم آن را به **فیلینک** ملحق گردانیم. ۲- در مورد **مکتب و نشست** فوق العاده اش با بی صبری منتظر زیارت و بحث در مورد نامه شما هستم. لطفاً ۲ هفته قبل از جریان تاریخش را به من بگوئید. ۳- در مورد نامه اخیرتان برای **خرید زمین** برای شرکت انتشار و محل برای کار در آوردن کتاب ها کاملاً منطقی است و با تمام جزئیات می پسندم مگر یک

موضوع و نمی دانم آیا عملی هست یا نه که خرید نقد صورت بگیرد. فکر می کنم کمی تأخیر به ندادن بهره بیارزد که البته می دانید چرا. تا عقیده برادران و خواهران دیگر چه باشد. ۴- آرزویم این است که می توانستم به شما در این کارها کمک بیشتری می کردم و کاش در آن شهر شما بودم. امیدوارم شما در منطقه ای نباشید که تدریجاً در حال فرو نشستن و در معرض سیلاب است!! سلام مرا به دختر و پسر بزرگ تان و مخصوصاً به خانم برسانید. به امید دیدار نحیف ضعیف دورافتاده!

**راستی:** عیال در اواخر فوریه به آرلینگتن برای صحبت دعوت شده و گویا علی واشنگتنی قصد دارد ما را برای سمینار دعوت کند. نشریات و لیست نوارها رسید و ممنون پول نوار می آید.

۱۹۲۲

از: طباطبائی، کلود/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۹/۳۰

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. امیدوارم که اصل حال شما خوب باشد. ما هم بد نیستیم و وسایلی فراهم شده که دو سه ساعتی در هفته کمتر کار کنیم و در یکی از همین فرصت هاست که این نامه را می نویسم. موضوع وضع کار شما را خیلی فکر کرده ام و پیشنهادم به شما این است که کار در آن محل را به کلی کنار نگذارید بلکه ساعتش را به حداقل برسانید مثلاً دو نصفه روز. داشتن یک عنوان شغلی رسمی خیلی مفید است. به برادران شرق هم تلفن کردم معلوم شد **وکیل آمریکایی** تنبلی یا اشتباه کرده است به هر حال گفته شد که به زودی اقدام می کنند. چه کار بیهوده ای کرده اند و سال ها نزول دادن. ترتیب دادن اقساط چه خواهد بود و مسئولش کیست. من از کل این داستان بکلی زده شده ام. احساس می کنم که مثل عروسک خیمه شب بازی شده ام با تمام مشخصاتش. کاری که در پاکت فرستاده می شود با کمک بی دریغ و فراوان آن برادر انجام شده است. برای سریع تر انجام یافتنش مجبور به همکاری شدیم. معذرت می گویم که دیر شده و عذر می خواهیم. در آرزوی توفیق همه برادران. **کلیم**

۱۹۲۳

از: طباطبائی، کلود/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اکتبر ۱۹۷۵

پس از سلام ملاقاتی بین اینجانب و یکی از رفقای دیترویتی صورت گرفت. اینک خلاصه مباحثات جهت اطلاع رفقای دیگر فرستاده می شود. ۱- گزارشی از وضع ارتباط بین المللی داده شد و بعضی اشتباهات رفع گردید. ۲- در مورد پیشگیری های حفاظتی افراد: الف: احساس خطر نمودیم و مجدداً یادآور می شود که افراد بطور منظم اصول امنیتی را تمرین نمایند تا ملکه گردد. ب: تا آنجا که امکان دارد در جریان سمینارها و اجتماعات بزرگ دانشجویی افراد بیشتر به عنوان متشکلین و ناظرین مستقیم و غیرمستقیم عمل کنند تا به عنوان گردانندگان سطحی برنامه ها. ج: توصیه می شود که **حوزه هیوستون** حد اعلاى احتیاطات امنیتی را جهت افراد حساس به عمل آورد. د: بعضی از کارهایی که احتیاج به مرکزیت سازمانی ندارد به افرادی خارج از حوزه محول شود ولی تماس مستقیم با مرکز را حفظ کنند. هـ: روابط تلفنی باید منحصر به پیام های کوتاه فوری و با بکار بردن پوشش های امنیتی انجام شود. ۳- به نظر می رسد که فردگیری بسیار ناقص انجام شده است. برای یافتن افراد علاقمند و یا اعضا احتمالی آینده هر یک از افراد خیلی باید بطور جدی و مستمر در تماس با این قبیل افراد باشند. ۴- اعضا باید لااقل سالی ۳ بار و آن هم نه مترادف با اجتماعات دیگر جلسات عمومی داشته باشند و افراد حوزه های مجاور سعی کنند اقلأ هر دو ماه و در صورت امکان هر ماه جلسه داشته باشند (**تبصره**: قبل از تشکیل هر یک از جلسات عمومی یا خصوصی یکی از افراد باید مسئول تهیه برنامه برای جلسه باشد. ۵- در **مورد فیلینک**: توصیه می شود که نوع فعالیت بطور اخص در چهارچوب هدف های ذکر شده انجام شود و یک سازماندهی صحیح و مجدد برای اداره آن داده شود. با آرزوی موفقیت برای همه مان.

۱۹۲۴

از: طباطبائی، کلود/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم پس از سلام و آرزوی سلامت و توفیق لطفاً چک همراه مبلغ ۲۴۰ دلار به ترتیب زیر در نظر گرفته شود. ۱- ۱۰۰ دلار **خمس** ما که امید است ماهانه مرتب بفرستیم، حداکثر آن را جایز باشد می توانید برای خانواده زندانیان سیاسی مصرف کنید. ۲- ۲۰ دلار نذری که خانم به دنبال فوت مادر بزرگش برای عاقبت بخیری او دعا و نذر کرده است به هر مصرف که مناسب این باشد. ۳- ۶۰ دلار نذر یک خانواده و برای یک کودک بیمار است به هر مصرف که صلاح دانستید. ۴- ۶۰ دلار مانند حالت اول (**خمس** ما). روی آن ترجمه کار ادامه دارد. با توجه به اتفاقات جدید در جنوب شرقی آسیا آیا هنوز همان اندازه به ترجمه این مطالب احتیاج است؟ اگر جواب ندادید یعنی که هست و اگر می خواهید که ترجمه ادامه نیابد لطفاً بگویید یا بنویسید. امیدوارم نشست سالانه ما طوری و محلی نباشد که من از یکی محروم شوم زیرا که در وسط این دو همان طور که حضوری گفته ام احتیاج به یک روز بیکاری برای موضوع مخصوص دارم. مخلص واقعی **کلیم**

۱۹۲۵

از: طباطبائی، کلود/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت - یکشنبه

بنام خدا برادرم سلام خسته نباشی و امیدوارم که کارهایت بر وفق مراد پیش رود. دیشب تلفنی زدم و دو پیام برای شما گذاشتم و اگر احیاناً به دستتان نرسیده تکرار می کنم. موضوع اصلی آن این است که یکی از بچه های خوب دلش می خواهد در آن شهر به تحصیل ادامه دهد و خواهش کرده من از دوستان مقیم آنجا بپرسم که برای او که یک سال اولی است و می خواهد به رشته **فلزشناسی (متالوژی)** برود می توان برای کوارتر یا ترم بعد جایی پیدا کرد یا نه. این به دنباله صحبت هایی است که چند روز پیش شده بود. **موضوع دوم** این بود که اگر قرار است ایرانی ها در حوالی زمان سیزدهمین جمع سالیانه MSA در **تولید و همدیگر** را ببینند لطفاً با در نظر گرفتن فاصله من تا آنجا و اینکه من هر سه روز اقلأ یک بار باید به علتی که می دانید هفت هشت ساعتی را در شهر خودم بگذرانم. این نشست ایرانیان حتی المقدور در شهر من تشکیل شود (و یا در جایی به فاصله یک تا سه ساعت) تا من بتوانم در نشست و MSA هر دو شرکت کنم. بعد هم چنانچه می بینید چند ورقی برایتان می فرستم. با توجه به تاریخ

و مطالب آیا میل دارید به این کار ادامه دهم و فکر می کنید مطالبش مفید باشد؟ از خداوند توفیق شما را در راه انداختن سریع کارها! خواستارم. راستی چند روز قبل فهمیدم که یکی از رفقا نامش با نام جدید من یکی در آمده!!

کلیم

۱۹۲۶

از: طباطبائی، کلود/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ آوریل ۱۹۷۹

بسمه تعالی      برادر ابراهیم عزیزم پس از سلام و دعا به جان تو و چند توصیه: ۱- در انجمن اسلامی هوستون دو نفر به نام های **علی منفرد و حمید عمویی** که لابد از گذشته آنها را می شناسی زبان طعن و لعن به **نخست وزیر و کمیته خمینی** و هر چیز دیگر که داریم گشوده اند. این نماینده وضعیت تمام انجمن پس از رفتن افراد پاک و فداکار به ایران است. وای به نسلی که در زیر دست اینها بالا بیاید. چاره: سرازیر کردن نشریات، بیوگرافی ها و خبرنامه های روشنگر به خارج و تکثیر آنها از طریق کنسولگری ها و سفارت ها و آتاشه اسلامی داشتن در آنها برای سخنرانی و تبلیغ و مسافرت. ۲- به پیوست دو پاکت حاوی کارت های امضاء برای **حساب های گل احمر و توسلی**. اگر حساب دیگری هست بگویند، **زمین حسین و سرحدی** در دست فروش است. سند زمین مسجد پیدا نشده، المثنی خواهیم گرفت. **دفتر فیلینک** در محل آرم مستقر شد و BDC به زودی در همان جا به ما ملحق می شود و کارها در آنجا مرکزیت می یابد. ۳- تعداد دادگاه های انقلابی را زیاد کنید. به آنها اجازه و کیل مدافع بدهید و جرایم یا اعترافاتشان را از تلویزیون نشان بدهید. برادر به مطبوعات غربی و قرقشان اهمیت ندهید. ۴- بدون شکسته نفسی و مصراً در تلویزیون و رادیو ظاهر شوید. حتماً با همزمان ملاقات منظم و صیقل دادن روابط و زدودن غبارهای عاطفی را اعمال کنید. مراقب خنجر از پشت سر باش. گروه زیرزمینی نباید فراموش شود. ۵- به **آقا** بگویند اگر صلاح می داند یک تأییدیه ای برای مسلمانان که در کنسولگری ها و سفارت کار می کنند بدهد و برای اسلامی کردن نمایندگی های دیگر در سرتاسر دنیا فشار بیاورد و بیاورید. (از این همه "لنگش کن" عذر می خواهم!) **قربانت طباطبائی.**

بعدالتحریر: (نامه ای به آقا نوشته ام نزد شهین - گزارش کامل کار کنسولگری را از طریق واشنگتن می فرستم)

۱۹۲۷

از: طباطبائی، کلود/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۲۹/۵/۱۴

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام علیکم و خدا تو را حفظ کند. ممنون که نامه قبل را خواندی! ۱- یک دوره درس ۲ روزه در مورد مسائل ایران در دانشگاه Center College of Kentucky در روزهای ۱۵ و ۱۶ جون برقرار خواهد بود و آدم های مهمی که می شناسی در آن درس خواهند داد. برنامه را آقای **احمد جباری** به راه انداخته و من هم در آن باید صحبت کنم. برای اطلاع و راهنمایی از شما گفته می شود. آیا تا چه حد ممکن است سیا استفاده کند؟ ۲- با **برادر آگاه** صحبت می کردم. از من خواهش کرد به شما بگویم که: می خواهد از **وکیل تیلمن** برای نظارت و مراقبت صحت کار دیگر وکلای بانفوذ استفاده کند، اگر فکر می کنید که قابل اطمینان و قادر هست به آگاه دستوری بدهید. ضمناً فقط کارهای کوچک را به عهده او گذاشته ایم. ۳- من در مورد **خانه اسلام در هوستن** و اینکه الان باید با آن چکار کنیم و آیا با چهل هزار دلاری که جمع شده باید کاری کرد یا نه به من اطلاع بدهید و ضمناً چون مدارکش را پیدا نکرده ایم نمی دانم متعلق به **فیلینک** هست یا نه (از نظر IRS) ۴- اصولاً برای FILINC چه برنامه هایی را توجیه می کنی. من قصد دارم در عرض چند ماه یا حداکثر یک سال به ایران بیایم و بمانم. آیا فیلینک را آن موقع چه باید کرد. ۵- ورقه های بانکی حساب ها را به **زیبا جان** داده بودم امضاء کنید و بفرستید و اگر حساب های دیگری هست مخصوصاً آن حساب بزرگ کجاست و در چه حسابی است که صدها دلار بانک از سود آن استفاده نکند. ۶- ممنون که مرا از کنسولگری معاف کردی! ۷- نداشتن یک **روزنامه اسلامی** در ایران ممکن است ضررهای جبران ناپذیری بزند. چطور است شما به وسیله عده ای اقدام کنید و لااقل به آنها کمک (می دانم که وقت برای جواب نداری ولی بعضی کارهای دیگر را به دیگران بده). ۸- نبودن یا کم بودن افرادی مانند کسانی که در پاریس دور آقا بودند ممکن است کار را به جاهای بدی بکشاند باید سطح تمام و مدت تمام (اگر حضوری نشد با تلفن) را با آقا زیاد کرد و مسافرت ها هفتگی منظم داشت و گرنه ... ۹- نشریات



مناسب را به صندوق جدید **فیلینگ** بفرستند. ۱۰- دفتر فیلینگ را رسماً در محل قدیمی ARM باز کردیم که حامل خواهد گفت هرگونه راهنمایی شما را التماس داریم! ۱۱- حال خاتون بد نیست و نگران خود شماست. خدا حافظ روح و جان تو. برادر کوچکت

۱۹۲۸

از: طباطبائی، کلود/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ می ۱۹۷۹

بسمه تعالی برادرم عزیزم سلام علیکم، امیدوارم که جان و تنت در سلامتی کامل به سر ببرد و با پیروزی تمام در راه خدمت به خدا و خلقش توفیق یابی همانطور که الحمدلله تاکنون یافته ای. امشب خانم پیغام تلفنی شما را به من گفتند و نامه ای که فرستاده اید انشاءالله فردا به دست من می رسد ولی چون مسافر قبلی که حامل نامه است می رود این نامه نوشته شد. ضمناً امشب با **هاتف** هم صحبت می کردم و درباره تلکس مربوط به من گفت که انشاءالله اقدام خواهیم کرد. حامل این نامه که برادر خانم من است و شما او را می شناسید در رشته کامپیوتر و مهندسی دکترا دارد: PhD in Electrical eng., Specializing in power system and control system and the use of. Computer in them.(now: Head of Department) با برادرمان **اکبر** که صحبت می کردم ایشان توصیه می کرد که این شخص را مسئول به کار گرفتن کامپیوترهای مرکز **ساواک** و ترمیم و اداره آنها نماییم. این شخص به ایران آمده تا ببیند کار مفیدی از خواسته خواهد شد یا نه و کاملاً آماده است تا در صورت مثبت بودن در ایران بماند. از من بخواهی تقریباً تمام وقتم صرف کارهایی می شود که به آن آشنایی و از حرفه خود فعلاً کوچک ترین درآمدی ندارم و هر ماه برای محل آن و کارمندش متضرر می شوم و البته باید برایش کاری کرد. کارهای اسلامی با رفتن پسرت به ایران و حمیدرضا به کمک یاسر کمی کندتر است ولی امیدوارم از عهده برآیم. همانطور که در نامه ای که به دخترت داده بودم اشاره کردم، لازم است که آن فرم هایی را که برایت آورده بود امضاء و مسترد داری تا حساب ها را یکسره کنم. همچنین من کوچک ترین خبری از آن پولی که وقتی پاریس بودی سه نفری امضاء کرده و کپی اش را برای من فرستاده بودی ندارم و لابد آن بانک کیف می کند، شاید **ابو** باید در این مورد

کاری بکند. سوال دیگر این است که آیا ما پولی را که برای **خانه اسلام** جمع شد (حدود چهل) چکار کنیم و تا چه حد می توان در زمینی که داریم با آن مسجدی ساخت و گرنه با زمین چه کنیم، خوشبختانه نقشه ها در خانه **ابو** بود. و بالاخره هر نوع پیشنهاد در مورد ترجمه کتاب بخصوصی و یا معرفی مترجمی به ما کمک بکنید البته کمک بزرگی خواهد بود. من قصد دارم هیأت امان را بزرگ کنم و بعد از انسجام کارها انشاءالله به امید خدا و کمک همه چهار پنج ماه دیگر به ایران بیایم و خدمت کنیم. پیشنهاد در مورد هیأت امان هم بکن. و بالاخره به عنوان اتمام حجت باید به عنوان برادر کوچک بگویم که ملت به کسانی که نتوانند جان خود را برای خدمت به او حفظ کنند اطمینان نمی کند، رودربایستی در این مسائل بازی با سرنوشت ملت و انقلاب گران قیمت اوست. نه تنها از خود بلکه از همه کسانی که قابل جایگزینی نیستند به وسیله یک گارد بخصوص محافظت کن و گرنه مسئولی. کوچک

تو احمد

۱۹۲۹

از: **طهماسبی، امان الله/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۶۱/۱۰/۹**

دوست عزیز امیدوارم که حال خودتان و خانم و بچه ها به سلامت بوده باشد. نمی دانم از اوضاع و احوال ایران چه تازه خبری دارید. چندی قبل که در **نیویورک** بودم و متأسفانه فرصتی دست نداد که در اطراف بعضی از موضوعات مذاکره به عمل آید. با آقای **دکتر شایگان** در این زمینه صحبت کردم. که خوب است سعی کنیم یک تشکیلات منظم و مرتبی داده شود و ترتیبی بدهیم که بشود از افراد عضو حق عضویت و از افراد غیرعضو کمک مالی گرفت و ضمناً این تشکیلات مسئول باشند که بفهمند هر دانشجویی چه تحصیلی می کند و چه کار می نماید. آقای دکتر شایگان خیلی مایل بودند که از وضع تحصیلی محصلین و رشته تحصیلی آنها اطلاعاتی به دست آورده و جمع آوری شود. به ایشان گفتم که برای امور این کار باید یک تشکیلات منظمی داشته باشیم که بتواند پرونده های مربوطه را نگهداری کند و با دانشجویان مکاتبه نماید و این کار از عهده یک یا دو نفر به تنهایی برآورده نمی شود

باید دفتر و محل مخصوصی برای این کار گرفت. من قسمتی از این مذاکرات را برای **رحیم** نوشتم در کاغذ اخیری که از او داشتم خیلی از این فکر استقبال کرده بود و حتی نوشته بود که خوب است عده ای را مأمور تماس با ایران بنمایید یعنی کار یک کمیته این باشد - من هفته قبل کاغذی در پیرو مذاکرات قبلی خود با آقای **دکتر شایگان** نوشتم و از ایشان درخواست کردم که در این زمینه اقدامی بفرمایند و نوشتم که اگر لازم می دانند ممکن است من برای یک تعطیلات دو هفته ای به نیویورک بیایم که بتوانم بیشتر صحبت کرده و تصمیم بگیریم. آقای دکتر همان طوری که می دانی یک تشکیلات مرتب و منظمی نه در ایران و نه در اینجا وجود ندارد بر فرض اگر روزی اوضاع عوض شود و کار دست ملیون بیافتد باید دنبال افراد برویم و بازیم آن می رود که افراد نشناخته و ندانم به کار در سرکار بیایند و نتوانند چنانکه باید خدمتی انجام دهند و تازه هر عملی و فکری باید متکی به یک عده مشخص و منظم باشد تا بتواند مورد قبول واقع شود. باید در دولت یک تشکیلات مسئول و منظم پشتیبانی کند. نه اینکه بگویم چون دولت متعلق به ملت است ولی ملت از آن پشتیبانی می کند. تا آنجا که من استنباط کرده ام سازمان دانشجویان ایران در آمریکا I.S.A نیز فاقد تشکیلات منظم و برنامه صحیحی می باشد. خوشبختانه دستگاه، سفارت ما به وسیله اردشیر زاهدی اداره می شود که شعور مبارزه صحیحی ندارد. این آقایان به جای اینکه از احساسات دانشجویان استفاده کرده و آنها را در یک تشکیلات منظم بنمایند همین طور بلا تکلیف نگاه داشته هر چندی موضوع گذرنامه را مطرح می نمایند. به نظر من موضوع گذرنامه و اقدام راجع به تمدید آن دیگر کهنه شده است و جنبه شخصی پیدا کرده است. اگر فرضاً امروز این گذرنامه را تمدید کردند و دیگر چه باقی می ماند و آنها باید از این موضوع استفاده می کردند و حقیقتاً یک تشکیلات نسبتاً منظمی برای سازمان دانشجویان می دادند. چنانکه می دانید این آقایان انتخابات هیأت مدیره را که می بایستی در هفته اول سپتامبر انجام می یافت عقب انداختند. اظهار می دارند که به واسطه اشکالات مالی بوده است ولی در حقیقت اشکالات مالی باعث این کار نشده است بلکه ترسی از اینکه مبادا هیأت مدیره را از دست بدهند و عده کافی برای مقابله با دولتیان نداشته باشند بوده است. این است که می گویم باید یک تشکیلات حسابی را پایه گذاری نمایم فرضاً این بار اداره سازمان را از دست دادیم و دوره دیگر می توانیم آن را به دست آوریم. من با این عمل آقایان موافق نبوده و نیستم خوشبختانه سفارت از این موضوع استفاده نکرد و گرنه اکنون سازمان دانشجویان در تحت نظر سفارت وجود داشت یعنی یک عده ای می توانستند بگویند چون آقایان به موقع برای انتخابات اقدام کرده اند لذا ما دور هم جمع می شویم و هیأت مدیره

را انتخاب می کنیم. آقای دکتر من وقتی در مینوسوتا بودم و این جریان پیش آمد به رفقای آنجا گفتم عمل درست و قانونی کردن و شکست خوردن به مراتب بهتر است از عمل غیرقانونی و در قدرت باقی ماندن. زیرا، می گویم که سفارت و غیره خلاف می کنند ولی خودمان جور دیگری خلاف می نمایم. این بعضی نظریاتی بود که خصوصی برای شما نوشتم. البته در حضور غیره سعی می کنم به نحوی این عمل را موجه وانمود نمایم. ولی چیزی که برای ما مهم است دادن یک تشکیلات است و من فکر می کنم اگر بخواهیم آن را به عنوان جبهه ملی بدهیم ممکن است بعضی از دانشجویان از ورود به آن وحشت داشته باشند و با بعضی از آنها به افراد و شورای جبهه ملی ایراد داشته باشند. اگر به نام **نهیض آزادی** داده شود چه بسا هنوز دانشجویان آن را نمی شناسند و از طرفی ممکن است شبهه ایجاد کند که دودستگی وجود دارد من صلاح نمی دانم. ولی خوب است که آقای دکتر شایگان اقدامی برای جمع آوری و متشکل نمودن دانشجویان بدهند و ما نیز باید سعی کنیم که آن را به وجود آورده و بگردانیم من چندی قبل به آقای دکتر شایگان پیشنهاد کردم که خوب است حسابی در یکی از بانک ها باز نمایند و شماره آن را ضمن نامه ای به اطلاع کلیه دانشجویان برسانند و از آنها بخواهند که اعانات خودشان توسط ایشان به آن حساب بفرستند و یا اینکه مستقیماً به آن حساب بفرستند و موجودی این حساب به عنوان درآمد صرف مخارج ایجاد و اداره جمعیت باشد. خیلی خوشوقت می شوم که نظریات خودتان را به من اطلاع بدهید و اگر اقدامات تازه ای که من از آن بی اطلاع هستم مرا در جریان بگذارید. قربانت **امان**

۱۹۳۰

از: **طهماسبی، امان الله/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۷ نوامبر ۱۹۶۱**

دوست عزیز و گرامی امیدوارم که حال خودت و خانم و بچه ها به سلامت بوده باشد نامه گرامی ات را دریافت کردم از اینکه نظر شما همان طوری است که من فکر می کردم خوشوقتم و ضمناً متأثر هستم که چرا باید وضع چنین باشد که هیچ کاری صورت نگیرد. وقتی که من در نیویورک بودم و با دکتر شایگان راجع به آن کمیته ها

صحبت می کردم فکر می کردم که این ISA چیز است و تشکیلاتی دارد ولی اکنون به این موضوع رسیده ام که از ISA جز اسمی چیز دیگری حقیقتاً وجود ندارد همان طوری که نظر شما است این آقایان نه تشکیلاتی هستند و نه می خواهند در واقع کار روی نظم و تشکیلات و دموکراسی پیشرفت نمایند به نظر من قدری حس خودخواهی و جوانی و جاه طلبی دست به هم داده و آقایان را از کاری که باید بنمایند باز داشته و می خواهند به هر وضعی شده این پست یعنی این عنوان را برای خود نگه دارند. به این ترتیب بنده نیز با شما موافق هستم که از این عده آقایان باید لاقلاً برای مدتی چشم امید برداشت. حالا چکار باید بکنیم همان طوری که نوشته بودی اگر بخواهیم کمیته تشکیل دهیم متضمن خرج و فعالیت زیاد و ضمناً داشتن افراد است که ممکن است به این آسانی ها کم به دست آید و از طرفی ممکن است این ISA گمان کند که در مقابل آنها دسته دیگری علم شده است خلاصه کارشکنی بنمایند و از طرفی ایجاد هر گونه کمیته ای جنبه سیاسی به خود می گیرد و عده ای از جوانان دانشجویان شرکت در آن وحشت دارند و به هر حال محدود خواهد بود و دامنه عملیاتشان زیاد گسترده نخواهد شد. لذا من فکر می کنم اگر همان ISA را سعی کنیم از صورت حرف سازیم کار بزرگی نموده ایم یعنی اینکه تشکیلات را از پایین شروع کنیم و به بالا بیاییم. سعی کنیم در همه ایالات آمریکا این ISA تشکیل شود کار ما این است که در هر ایالت عده ای که با ما همفکر هستند (یعنی به زبان دیگر مخفیانه کمیته تدارکات ملی یا نام دیگر وجود پیدا می کند) این عده لازم نیست اعمالی بنمایند که معلوم شود و با هم تماس نزدیک دارند فقط باید مشورت کنند و در واقع کارگردان هر ISA محلی باشند و یا انتخاب دوستان خودشان در هیأت مدیره و یا با تصویب پیشنهادات نظریات ما را اعمال کنند و اگر ما بتوانیم در هر یک از ایالات آمریکا ISA را به وجود آوریم که این عده نیز در آنجا وجود داشته باشد می توانیم مطمئن باشیم که فرضاً پس از یک سال یا دو سال ISA را در آمریکا در دست داریم و آن وقت می توانیم نظریات اصلاحی و عمومی خود را توسط ISA نه تنها به دولت ایران بقبولانیم بلکه در آمریکا نیز از آن به نحو احسن دفاع کنیم. در **اوهاییو** اکنون آقای **جدبابایی** و عده ای دیگر وجود دارند (اتفاقاً روز یکشنبه دو روز قبل آقای جدبابایی و دو نفر دیگر از آقایان منزل آنها مهمان بودند جای شما خیلی خالی بود) راجع به این موضوع من با آقایان صحبت کردم و گفتم باید سعی کرد رهبری و تشکیلات را از پایین داد یعنی ما باید از اینکه بنشینیم و **بینیم فاطمی** و غیره در نیویورک چه می گویند ما نیز بگوییم صحیح نیست زیرا آنها عملاً ثابت کرده اند که نمی توانند از موقعیت مناسب استفاده کنند ما باید در همه تشکیلات شرکت کنیم و سعی کنیم بدون اینکه خودمان را

نشان بدهیم رهبری را در دست بگیریم بگذارید نظر ما فرضاً در ISA محلی مطرح شود و چون اغلب افراد فرد هستند و دسته ای ندادند و ضمناً خالی از ذهنی می باشد و اگر ما یک تاکتیک خوب به کار بریم بدون ظاهر ساختن خودمان می توانیم نظر خودمان را بقبولانیم و از همه آن افراد به نحوی استفاده کنیم و اگر برای مخارج احتیاج به پول داریم از همه وجه جمع آوری کنیم. حتی وقتی در **میناپولیس** بودم همین کار را کردیم وقتی دکتر شایگان را به میناپولیس دعوت کردم تقریباً همه افراد دانشجوی ایرانی پول دادند حالا در بین آنها مخالف هم وجود داشت ولی چون فقط عنوان دعوت دکتر از طرف ISA بود که فقط صنفی باشد آقایان هر یک به سهم خود چیزی پرداختت حالا اگر این جنبه جبهه ملی یا چیز دیگری به خود می گرفت شاید کار عملی نمی شد یا اینکه کارگردان ها می بایستی مبلغی بیش از آنچه پرداخته ایم پردازیم. ایجاد کمیته ای و خواستن اطلاعات از دانشجویان اگر آنها را شناسند تولید اشکال می نماید و ممکن است چیزی و اطلاعی برای ما نفرستند ولی اگر ما اطلاعات را از راه ISA بخواهیم بیشتر امید آن می رود که بتوانیم آن را کسب کنیم. من در نظر دارم پس از قدری فعالیت و ایجاد ISA محلی و ضمن پیدا کردن آن عده همفکر (یعنی کمیته مخفی) باید سعی کنیم انتخابات عمومی ISA را ببریم به این ترتیب قدرت را در دست خواهیم داشت و ضمناً می دانیم که در هر یک از ایالات چند نفری داریم که با ما همفکر هستند و نظریات ما را می پذیرند یعنی ما از طرف عده ای فرضاً ۲۰۰ نفر منفرد انتخاب نشدیم بلکه ما منتخب فرضاً ۲۰۰ یا ۲۵۰ نفر هستیم (معمولاً در مجامع عمومی ISA در این حدود شرکت می کند) ولی در حدود ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر از آنها وارد تشکیلات هستند که ما می توانیم روی آنها حساب کنیم یعنی حرفی که می زنیم یا عملی که می کنیم مورد تأیید آن عده و دوستان آن عده واقع می شود و ما به این ترتیب قدرت داریم و وکیل بی موکل نیستیم و از تجدید انتخابات و باختن وحشت نداریم چنانکه آقایان انتخابات را عقب انداختند زیرا وحشت دارند که خودشان انتخاب نشوند. نمی دانم نظرت به این پیشنهاد چیست این پیشنهاد و تقریباً همان نظر شماست فقط من می گویم آن را مخفیانه انجام دهیم یعنی مخفی باشد زیرا می خواهیم از قدرت عمده بیشتری استفاده کنیم لااقل از قدرت مالی و سیاهی لشکر آن استفاده کنیم. اگر ما این نقشه را با موفقیت انجام دهیم فکر نمی کنم از دکتر شایگان چیزی باید بخواهیم فقط گاهی برای تشویق بیشتر افراد ممکن است چیزی تهیه کنیم و از او بخواهیم که امضاء کند یا دیگر صحبتی بنماید. البته در این مدتی که درصدد ایجاد تشکیلات پیدا کردن افراد هستیم باید قوای خودمان را بی جهت صرف نماییم مثلاً هیچ لازم نیست که ما یک یا دو صفحه به نام بولتن ماشین کنیم و خارج بدهیم به جای آن بهتر

است این وقت را صرف تشکیلات خودمان بنماییم اگر وقتی تشکیلاتمان کامل شد آن وقت می توانیم روزنامه دانشجو را علم کنیم و با کمک کلیه دانشجویان آن را اداره کنیم. البته تشریح این نظریات و مطلب شفاهاً خیلی بهتر ممکن است انجام گیرد تا با مکاتبه من سعی می کنم اگر بتوانیم مسافرتی به نیویورک بنمایم یعنی فقط برای همین منظور و در آنجا با هم صحبت می کنیم ولی می خواهم از شما خواهش کنم قبل از اینکه این مسافرت صورت گیرد راجع به این موضوع باز مکاتبه کنیم و فکر و نقشه خودمان را خوب پخته کنیم و برای تصمیم آخر همدیگر را ببینیم. امیدوارم که فرصت داشته باشی که این مطلب را مطالعه کنی و جواب را زود بدهی تا باز بتوانیم موضوع را رسیدگی کنیم. نمی دانم توانستم مطالب خودم را به طور واضح شرح دهم یا خیر. راجع به دزدی کاغذها از منزل آقای جدبابایی - من با این آقا رفیق نیستم حتی او دشمن من نیز می باشد متأسفانه او از دو سه نفر ایرانی است که در این شهر وجود دارند و من قبلاً نیز با آقای جدبابایی گفته بودم که او از چه قماش است و در انتخابات ISA یک سوء تفاهمی با آقای جدبابایی دست داد و گمان کرد من از **مغروری** حمایت و پشتیبانی می کنم در صورتی که چنین نبود و وقتی جلسه به او رأی داد و انتخاب شد من به آقای جدبابایی گفتم او را نایب رئیس انتخاب کنید که خودت رئیس بشو و مقصودم این بود که نایب رئیس کاری دستش نیست ولی چون مغروری مواظب ما بود نشد. بیش از این توضیح بدهم وقتی آقایان از اطاق بیرون آمدند دو رئیس انتخاب شده بود و آقای جدبابایی به من گفت کی رئیس شد گفتم چرا؟ ولی باز چون خودش و زنش مواظب بودند زیاد گفتگوی ما ادامه پیدا نکرد و به آقای جدبابایی این سوء تفاهم دست داده بود که من او را پشتیبانی می کردم و حالا من مطلب را به ایشان توضیح داده ام یعنی مدتی پیش که ایشان را دیدم (قبل از تابستان و آمدن به نیویورک) و از طرفی آیا خیال می کنی که اگر من به او بگویم می گویند این کاغذها را تو برداشته ای او قبول می کند او خود را حاشا می نماید فقط ما باید مواظب باشیم و موقعیت به دست او ندهیم زیرا او خیلی باهوش و زرنگ است و به قول معروف ... است و از هیچ کاری رو برگردان نیست. خدمت خانم سلام می رسانم. آقای دکتر شایگان را سلام می رسانم. قربانت **امان** - منتظر نامه و نظریات شما هستم اگر از ایران خبری دارید برایم بنویسید خیلی متشکر می شوم. قربانت **امان**

۱۹۳۱

از: طهماسبی، امان الله/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ مارس ۱۹۶۲

دوست عزیز و برادر گرامی امیدوارم که وجود گرامی و همچنین سرکار خانم و بچه ها به سلامت بوده باشد مرقومه شریفه زیارت گردید من خیلی عذر می خواهم که جواب نامه قبلی سرکار را ندادم و علت آن بود که خیال کردم مطلب را با تلفن گفته ام دیگر نوشتن نامه ضرورت ندارد. اخیراً از آقای سید شنیدم که موفق شده اید کمیته موقت جبهه ملی در آمریکا را تشکیل بدهید این موفقیت را تبریک می گویم. روز یکشنبه بعدازظهر در کلیولند بودم و جلسه ای آنجا بود در حدود ۱۳ نفر جمع بودند آقایان حرارت و علاقه دارند امیدوارم در همه جا همین علاقه وجود داشته باشد اگر چنین باشد شاید بشود کاری کرد. لابد سید برایتان نوشته که **پرزگو** قرار است برای هفته آخر مارس به اینجا بیاید و همچنین یکی دیگر را نیز در ویسکانسین خواهد آورد. ما هنوز نمی دانیم که این آقایان در هر ایالت چند نفر را دارند به نظر من در حال حاضر باید حرف آنها را قبول کرد و بعد سعی کرد ترتیبی داد که به این ایالت ها مسافرت نماییم و بینیم چند نفر وجود دارند و تشکیلات آنها چگونه است. راجع به کاغذ به سفارتخانه های اسلامی بنده همان طوری که تلفناً عرض کردم معتقد هستم ابتدا قدری تشکیلات خودمان را سروصورتی بدهیم و عده ای جمع کنیم آن وقت موجودیت خودمان را ممکن است ضمن یک نامه به همه آنها اعلام داریم. نمی دانم تهران با **سفارت مصر** چه تماس گرفته است. و در واشنگتن تماس از چه قرار بوده است. هنوز ما در تهران یک سازمان کاملاً متشکل نداریم متأسفانه دانشگاه را نیز دولت بست و علت بستن آن نیز واضح است شاید تنها جایی بود که از ابتدای حکومت امینی علناً با امینی مخالفت کرده و هر جا امینی رفت با مقاومت محصلین دانشگاه مواجه شد. اصفهان شیراز - تهران و غیره این بود که امینی و دولت دل پری از دانشگاه داشتند و دنبال بهانه و موقعیت می گشتند تا اینکه آن را تعطیل کنند. حالا چنانکه ملاحظه می نمایید دیگر تشکیلات محکمی وجود ندارد و گرنه ممکن بود همین حادثه دانشگاه (اگر ما تشکیلات داشتیم) استفاده کامل ببریم به هر صورت نمی دانم نحوه ی تماس و موضوع تماس چه بوده و آنها در چه زمینه حاضر هستند به ما کمک کنند به نظر بنده کمک آنها برای داشتن یک تشکیلات منظم و مومن بی نتیجه است. راجع به سازمان های استان ها همان طوری که عرض کردم ما باید فعلاً کسانی که خودشان را نماینده می دانند قبول کنیم و آنها را تشویق کنیم که شروع به بسط



تشکیلات خودشان بنمایند بعداً نماینده معرفی شده بخواهیم. حالا قرار است **بوزگو** از مینوسوتا و **سیدین** از ویسکانسین و **کمالوند** (اگر بشود) از ایلی نویز و **حسیبی** از پنسیلوانیا برای اواخر این ماه در اینجا (کلیولند) جمع بشوند و ضمناً شما نیز سعی بکنید حاضر شوید. ما در این جلسه از آقایان می خواهیم اگر کسانی را در سایر ایالات آمریکا می شناسند معرفی کنند شاید بدین ترتیب برای تابستان، بتوانیم در یازده یا دوازده ایالت تشکیلاتی داشته باشیم. من مجدداً عقیده مند هستم ما باید سعی کنیم که تشکیلات دانشجویان را نیز در اختیار بگیریم یعنی انتخابات ISA را ببریم به این ترتیب مقداری از قدرت آقایان کم می شود و می توانیم آنها را کنترل کنیم. امروز یکشنبه که در کلیولند بودم در جلسه خودمان صحبت شد که مقداری از شهریه وصولی را برای مخارج نیویورک (یعنی مخارج کمیته مرکزی) به اینجا فرستاده شود من بعداً با آقای سید گفتم فعلاً دست نگه دارند تا اینکه این کمیته موقت به خود سروصورتی بگیرد و آقایان آن را تمکین کنند آن وقت پول را بفرستند و حتی گفتم برای دو هفته ای پول **باختر امروز** و غیره را عقب بیاورند که اگر آقایان حاضر نشوند با این کمیته همکاری کنند و ما مجبور بشویم خودمان نشریه ای بدهیم پول داشته باشیم. متأسفانه من در ایالات آمریکا کسی را آشنا نمی شناسم ولی شاید بعضی از آقایان دوستان وجود داشت باشند معهداً من سعی می کنم که اگر بشود به طریقی چند نفری را پیدا کنم که با آنها تماس بگیرم شاید به خواست خداوند کاری انجام بدهیم خدمت سرکار خانم عرض سلام دارم. خدمت جناب آقای دکتر و خانمشان عرض سلام دارم. زیاده قربانت **امان**

راستی در حدود یک ماه پیش آقایان **حسیبی** و یک آقای دکتری که فعلاً اسم ایشان را فراموش کرده ام رفته بودند کلیولند و بعد برای نهار روز یکشنبه آمدند منزل، (جای شما خالی بود) بالاخره صحبت از هر دری شد و قرار شد آقایان تشکیلات جبهه و همچنین ISA را در پیتسبورگ پنسیلوانیا بدهند ظاهراً هر دوی آقایان مخصوصاً **حسیبی** جوانان خوبی به نظر می رسند امیدوارم که موفق بشوند.

۱۹۳۲

از: **طهماسبی، امان الله/۴**به: **یزدی، ابراهیم**

دکتر عزیز امیدوارم که حال خودت و همچنین خانم و بچه ها به سلامت بوده باشید دو هفته قبل برایت کاغذی نوشتم لابد رسیده است هفته قبل **کلیولند** بودم آقای **سید** پیر گرامی که **برزگر** تهیه کرده بود به من نشان داد من به او گفتم که این صلاح نیست که منتشر کنیم اولاً این اجتماع اجتماع محل است و ثانیاً این قدر فرصتی نداریم که این قدر سخنگو داشته باشیم و ثانیاً باعث سوءظن آقایان می شود همان طور هم که شده است و ممکن است کارشکنی بنمایند و با اینکه از ابتدا تفرقه ایجاد می شود بعداً با هم چیزی تهیه کردیم مثل اینکه سید برایت به وسیله تلفن گفته است و به من تلفن کرد که یک ماده ای پیشنهاد کرده اید که ما اشکالات کار جبهه ملی در ایران و آمریکا را بحث می کنیم البته خیلی مفید خواهد بود که ما آن را بحث کنیم ولی به نظر من ذکرش در این دعوتنامه تولید شبهه برای آقایان می نماید که بله اینها می خواهند دودستگی ایجاد کنند من از آقای سید خواهش کردم که آن ماده را بردارد و به شما نیز اطلاع بدهد امیدوارم که موفق باشی اما می دانی که اکثریت با ماست و ما می توانیم هر چه که بخواهیم بحث و گفتگو کنیم چرا باید به آنها اطلاع بدهیم من هیچ موافق نیستم که تشتت و اختلافی پیش آید مخصوصاً در این ابتدای کار. البته وقتی که ما یک تشکیلات نسبتاً محکم و مجهز و وسیعی (یعنی در اکثر ایالات آمریکا) درست کردیم آن وقت اشکال ندارد که آنها مخالفت کنند ولی فعلاً همه خبر را باید در پرده استتار نگاه داریم و بگوییم که اجتماع، اجتماع نمایندگان ایالات مجاور همسایه است. البته ما خوشوقت می شویم که از سایر ایالات نیز اشخاصی بیایند ولی فقط منظور ما همکاری نزدیک و مشابهی است و بس. در این صورت نیز بهتر است جنبه نیمه رسمی به آن بدهیم و سخنگو و غیره نداشته باشیم زیرا اولاً وقت کم داریم ثانیاً برای اینکه بیش از این تولید سوءظن ناراحتی آقایان را فراهم نکنیم که صحیح نمی باشد که از آقای دکتر شایگان دعوت رسمی به عمل آید و یا اصراری بشود که ایشان به اینجا بیایند زیرا فوراً آقایان می گویند بله این آقایان یک دسته راه انداخته اند و می خواهند دکتر شایگان را به طرف خود بکشند. البته آمدن آقای دکتر شایگان محاسنی دارد ولی یک عیب بزرگ این است که ممکن است آقایان را به وحشت اندازد و دست به اعمالی بزنند که باعث تشتت و تفرقه باشد اگر فرضاً در روزنامه ۱۶ آذر و غیره مطالبی نوشتند و نسبت های دروغ دادند چه می شود ما که غیر از پیشرفت نهضت ملی چیزی را نمی خواهیم آن وقت به جای آن دودستگی ایجاد کرده ایم و آن کسانی که فعلاً بی طرف هستند یعنی فعالیت ندارند به کلی سرخورده خواهند شد. لذا من فکر می کنم باید خیلی بی سروصدا و با احتیاط

قدم برداشت و تا مدتی هیچ گونه عکس العملی و حرکت مهم تری نباید بنماییم تا اینکه تشکیلات ما در ایالات مختلف به وجود آید آن وقت قادر خواهیم بود که روزنامه منتشر کنیم و اقدامات دیگری بنماییم. من می ترسم اگر حرکت تندی بنمایم که آقایان را به وحشت بیندازد و بینند فرضاً ما سعی داریم که آقای دکتر شایگان را به طرف خودمان بکشیم و یا اینکه آقای دکتر شایگان در این اجتماع محلی ما شرکت می کند آن وقت آقایان به ایران چیزی بنویسند و عکس العمل آن در بین مردم و ملیون خوب نخواهد بود و چون چشم امید همه آنها به آمریکا و خارج دوخته شده است. از **رحیم** (عطائی) کاغذی داشتم که از اوضاع نوشته بود آن را برای آقای دکتر شایگان فرستادم ممکن است آن را از ایشان گرفته و ملاحظه کنید. از **آقای زنجانی** کاغذی داشتم که خیلی به شما سلام رسانیده بودند کاغذ ایشان را برایتان می فرستم که بخوانید و به آقای دکتر شایگان ارائه داده و مجدداً آن را عودت دهید. می خواهم این مطالب را با تلفن بگویم ولی چون مفصل بود لذا حالا می نویسم ضمناً چون سال نو و عید سعید در شرف فرا رسیدن است لذا بدین وسیله عید را تبریک گفته و امیدوارم که سال نو بر شما و فامیل محترم خوش بگذرد و به سلامتی آن را به پایان برسانید انشاءالله که سال نو بر همه ایران خوش باشد و آزادی و موفقیت را بدست آورند و ما را از اعمال بچگانه و خودپسندی ها و خودخواهی ها به دور بدارد. خدمت سرکار خانم سلام می رسانم. امیدوارم که حال بچه ها خوب باشد. به همه دوستان سلام می رسانم. خلیل و مریم حالشان خوب است.

**قربانت امان**

۱۹۳۳

از: **طهماسبی، امان الله / ۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۱۹ جولای ۱۹۶۲**

دوست عزیز را قربان می روم امیدوارم که حال خانم و بچه ها خوب باشد انشاءالله کار شورا و هیأت اجرائیه به خوبی پیشرفت نماید از لطف شما در مدت اقامت در نیویورک متشکرم. این تابستان من خیلی گرفتارم یعنی هر روز سه کلاس دارم که از صبح تا ساعت ۹/۳۰ تا یک و نیم بعدازظهر و از ساعت ۷ بعدازظهر تا ساعت ۹/۵ دقیقه

بعد از ظهر است لذا از شما تقاضا دارم که یک محبت درباره بنده بفرمایید همان طوری که قبلاً مذاکره کردم خواهرم به آمریکا می آید و قرار است روز یکشنبه ۲۳ جولای ساعت ۴/۵۰ (چهار و پنجاه دقیقه) در فرودگاه Idle Wild و با هواپیمای S.A.S شماره ۹۱۳ وارد می شود برای او بلیط هواپیما گرفته ام که مستقیماً بیاید پیتسبورگ یعنی باید کارهای گمرک خودش را در آنجا بنماید (نیویورک) سپس در همان فرودگاه منتظر هواپیما باشد به من گفته اند که برایش درخواست شده که جا در هواپیمای T.W.A شماره ۱۳۹ رزرو بشود و این هواپیما از فرودگاه Idle Wild ساعت ۹/۱۵ (نه و پانزده دقیقه) حرکت می کند و ساعت ده و نیم به پیتسبورگ برسد و من در آنجا منتظر او خواهم بود. نمی خواهم این همه زحمت بکشید و بروید او را در فرودگاه ببینید ولی اگر او به شما تلفن کرد او را راهنمایی بفرمایید و یا اگر فرصتی داشته و به فرودگاه رفتید که یک دنیا مرا شرمند نموده اید. اینجا با **آقای دکتر کرمانی** صحبت می کردم می گفت بین نیوجرسی و نیویورک می توان از Ferry Boat استفاده کرد که هم در وقت صرفه جویی می شود وهم در راندن از میان شهر لازم نیست گذشت. باز عرض می کنم اگر نقشه و کار دارید آن را به این جهت بهم نزنید. اگر میسر باشد و لطف بنمایید متشکر می شوم. البته اگر خبر تازه ای و تغییری رخ داد خبر می دهم. موضوع دیگر اینکه این آقایان که قدری افکار چپی دارند و فعال نیز می باشند و ما نیز باید با همان اسلحه به مقابله آنها برویم. شما لابد **ایرج عامری** را می شناسید او داوطلب شورا بود و انتخاب نشد آنها از این موضوع مثلاً می خواهند استفاده کنند و با او گرم گرفته بودند. ایرج خودش شخصاً خوب جوانی است. ولی عقاید محکم و ثابتی ندارد و حالا اگر او را چپی ها دوره کنند ممکن است به تدریج تحت افکار آنها قرار گیرد و حالا اگر او را بکار بگیریم و با وی تماس بگیریم افکار ما را خواهد گرفت. یکی به من گفت که ایرج توده ای است گفتم اگر او توده ای است بگذار همه توده ای بشوند همان طوری که گفتم او خیلی مایل است حرف مردم را تصدیق کند و مردمدار است و همان باعث می شود که اگر طرف فعال و تشکیلاتی باشد اولاً می تواند کنترل کند و از او به نحو احسن استفاده کند زیرا جوان فداکار بامحبتی است. حالا با ایمان و اطمینانی که به تشکیلاتی بودن شما و فعالیت شما دارم او را به دست شما می سپارم البته بدون اشاره به این مطالب با او تماس بگیرید و خلاصه او را در بعضی مأموریت ها مخصوصاً تشکیلات نیویورک شریک بفرمایید. چون با این قلت افراد حیف است که او را که می شود از وجودش استفاده کرد از دست داد و تسلیم طرف نمود. خدمت آقایان دوستان سلام می رسانم و توفیق آنها را از خداوند خواستارم. خدمت سرکار خانم عرض سلام دارم. قربانت امان

راستی آقای دکتر ممکن است جریان کار خواهرم را نیز با آقای دکتر شایگان اطلاع بدهید که اگر او احیاناً به منزل ایشان تلفن کرد (مطمئن هستم که شرکت هواپیمایی به او خبر خواهد داد که بلیط برایش ذخیره شده که برود پیتسبورگ) به او بفرمایید. خیلی متشکرم.

۱۹۳۴

از: طهماسبی، امان الله/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ جولای ۱۹۶۴

دوست گرامی را قربان می روم امیدوارم که حال خودت و خانم و بچه ها خوب باشد. قبل از هر چیز می خواستم نشانی آقای دکتر فرید پسر حضرت آیت الله زنجانی را برایت بنویسم که آنچه نشریه تاکنون منتشر شده (چنانکه داشته باشی) و آنچه بعداً منتشر می شود برایش دو سه نسخه ای بفرستید من با او حضوراً مذاکره کردم حاضر است که تا آنجایی که ممکن است همکاری کند. من خیال دارم شرحی برای پدرش بنویسم و این دیدن و قول و قرار را نیز برای ایشان خواهم نوشت مطمئن هستم اولاً او خوشوقت خواهد شد ثانیاً به دکتر تأیید خواهد کرد که همکاری بیشتری بنماید به هر صورت نشانی او از این قرار است: ... خواهشمندم که نشریات را از نیویورک یا نیوجرسی مستقیماً برایش بفرستید و یکی در ایندیانا یا جای دیگر دستور بدهید که برایش بفرستد. بعد از مدتی ممکن است این کار بشود. اما راجع به موضوع کاغذ و نوشتن جواب اولاً از این موضوع عذر می خواهم زیرا حق با شماست می بایستی جواب می دادم. گرچه آن جواب گلایه بود. ولی حقیقتش اینکه می خواهم یک وقتی حضوراً با هم ملاقات کنیم و آن وقت گلایه کنم زیرا همان طوری که نوشته ای خیلی مطالب را نمی شود در کاغذ نوشت و من حتی چیزی تهیه کرده بودم ولی سید گفت قدری تند است لذا من از ارسال آن خودداری کردم و سید اشاره ای به گلایه من کرده است. برادر آن وقتی که در کلیولند بودی و دنبال ضدیخ می گشتم سوال کردی آیا اگر کار جدی صورت بگیرد و حاضر هستی که کمک بکنی گفتم آری. ولی آیا حق نبود که در آن تاریخ قدری راجع به آن با من صحبت می کردی. نمی توانم بگویم که این پیغام فرستادن به ایران و جواب گرفتن ها در عرض

همین سه چهار ماه اخیر صورت گرفته پس در آن تاریخ تا حدی موضوع مطالعه شده بود و لاقلاً یک صحبت مختصر و اشاره ای را من توقع دارم. چنانکه می دانی من مدتی است که در راه هدف ملی کاری می کنم شاید بتوانم بگویم اولین کسی بودم که بعد از وقایع مردادماه دنبال این و آن رفتم که دور هم جمع بشوند و این آتش مقدس را نگهداری کنند اگر به خاطر داشته باشی در همان اوقات که جبهه ملی آمریکا در شرف تشکیل بود حضرت آیت الله زنجانی به نام نهضت آزادی و یا شخصی خودشان من و شما را به نمایندگی نهضت به آقای دکتر شایگان معرفی کردند که من عین نامه را جهت اطلاع شما و ارائه آن به دکتر برایتان فرستادم پس ببینید که می شود (لاقل این توقع را دارم) که بعضی از این قبیل امور را با هم مذاکره کنیم اطلاع من فقط از روی اطلاعی است که سید از شما گرفته است. ولی یک امر را می خواستم بنویسم هر گونه اعمالی بدون داشتن یک تشکیلات منظم غیرممکن است. متأسفانه تاکنون چنین تشکیلاتی را نداشته ایم و یا قادر به داشتن آن نبوده ایم. در تهران جبهه ملی داریم تا چندی نهضت آزادی از آنها جدا بود حالا که آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی به آن پیوسته اند. دوستان عزیز، امثال رحیم و عباس آقا و عده دیگر از آنها جدا شده اند. در همین آمریکا دودستگی متأسفانه وجود دارد. در اروپا بهم چنین. لذا به عقیده من تا این جریانات برقرار است و این اختلافات حل نشده است هر گونه عملی شاید بی نتیجه باشد و یا خیلی گران تمام شود. راجع به اینکه من چه کمکی می توانم بکنم. من اخیراً یک خانه ای خریده ام که برای پیش قسط آن مقداری از این و آن قرض گرفته ام و بقیه آن را به اقساط تا ۲۵ سال باید بپردازم حالا قدری پول از تهران خواستم نمی دانم ممکن است برایم برسد یا خیر که به قروض خود بدهم لذا با کمال تأسف باید بگویم یک جا چیزی نمی توانم بپردازم لاقلاً برای حالا تا مدتی دیگر این قدرت را نخواهم داشت ولی ماهیانه از ماه سپتامبر سعی می کنم ماهی ۱۵ تا ۲۰ دلار بپردازم. نوشتم از ماه سپتامبر زیرا تا آن تاریخ حقوقم را پیشکی گرفته و برای خرید خانه مصرف کرده ام. امیدوارم تا آن وقت بیشتر به جریان قضایا وارد شده باشم یا بشوم و امیدوارم آن طوری که من فکر می کنم نباشد و همه چیز به نحو احسن نقشه کشی شده باشد و ضمناً این اختلافات موجود رفع گردد. نمی دانم محل تشکیل کنگره در آنجا خواهد بود. امیدوارم آن تاریخ لاقلاً اختلافات موجود در شورای جبهه ملی آمریکا از بین رفته باشد. خدمت خانم سلام می رسانم. قربانت امان راستی نشانی جدید من از قرار زیر است: ...

۱۹۳۵

از: ظریف عسگری، مهدی/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ب/ت

پرویز جان نامه دوم تو امروز یکشنبه ۲۵ فوریه در حدود یک ساعت پیش به دستم رسید پرویز جان نامه قبلی تو را خواستم بسیار تشکیلاتی باشد و در کمیته مطرح کنم و بعد جواب بدهم ولی کمیته چی ها جوابی ندادند که بتوانم برای تو بفرستم در صورتی که با داشتن وسیله می توانند یک دو نفر به مونیخ بیاید و پرویز عزیز را در راه مقدسش یآوری کنند. پرویز این جواب را شخصاً برای تو می فرستم و نامه ات را فردا مطرح خواهم کرد در مورد مقالات تو در موج با توجه به نامه ای که قبلاً دوست عزیز فرجاد برای من فرستاده بود امکان توافق بیشتری هست و با پشتکار و صداقتی که در تو سراغ دارم در هر قدمی که به خاطر پیشرفت کار جبهه برداری توافق کامل بنده را خواهی داشت و اما نکاتی را به نظر من می رسد تذکر می دهم و امیدوارم که تو به قدرت ایمان خود قادر با اجرای آن باشی. ۱- سر زدن به جبهه ملی و اتحادیه ها و سعی خواهید فرمود که با آنها روش مبارزه را به طور صحیح هر چه کم باز هم مفید است بیاموزی. در این میان توجه تو را به چند شهر جلب می کنم **هامبورگ - برانشویک - هانور** - و ضمناً تلفناً با بیشتر کمیته های جبهه ملی می توانی تماس بگیری سعی بکن کارشان روی غلطک بیافتد و ضمناً آدرس های صحیح کلیه را با خودخواهی آورد. ۲- پرویز جان روزگاری بود که استدلال بیشتر کار اتحادیه ها از جبهه ملی جداست امروز این موضوع منتفی شده است. این دو پیوستگی کامل به هم دارد سعی کن که دوستان عزیز جبهه اتحادیه ها را در دست بگیرند منتهی عاقلانه چون در موضوع کنگره خدای نکرده اگر ما بیازیم و حزب توده می تواند کنگره ای در اروپا به وجود آورد کلاه پس معرکه است. ۳- کنفدراسیون روزهای ۲ و ۳ و ۴ ماه آینده را روز اعتراض علیه تعطیل دانشگاه و ادامه زندانی بودن دانشجویان و استادان سران جبهه ملی و عدم شروع انتخابات اعلام کرده و در روزنامه ۱۶ آذر منعکس خواهد شد. شما این موضوع را تلفناً به تمام دوستان حتی وین اطلاع خواهید داد و خواهید گفت که با در نظر گرفتن امکانات و شرایط بازه خود و فشار پلیس یکی از این چند روز را اعتراض و تظاهر کنند. شکل آن بسته به مقدمات خود آنهاست در صورتی که هیچ کار مقدور نباشد لااقل

می توانند تشکیل جلسه عمومی داده و قطعنامه ای مبنی بر اعتراض در این زمینه صادر کنند و تلگراف به امینی که در پاریس خواهد بود بزنند. آدرس سفارت را در اختیارشان خواهی گذاشت ما اینجا تصمیم گرفته ایم تشکیل جلسه عمومی داده و از مطبوعات فرانسه دعوت کنیم و از دکتر امینی نیز دعوت کنیم و او را پای دیوار بگذاریم در تماسی که دیروز با سفیر گرفتم نسبتاً استقبال شد و قرار شد تلفناً با امینی صحبت کند در صورت موافقت او ما را مطلع کند در این مورد اگر موفق شویم بزرگ ترین پیروزی از آن ماست و ابروی بر باد رفته حکومت غیرقانونی امینی بار دیگر بر باد خواهیم داد و تمام نظریات شما از نظر تبلیغات مورد نظر است عملی کنیم. ۴- به نام **کنفدراسیون** و جواب جناب آقای دکتر مصدق مقدار زیادی به مراکز فدراسیون ها فرستاده ایم کیل - وین - لندن - لوزان و تصمیم داریم دویست جلد نشریه دفتر اروپایی بار دیگر تجدید چاپ کنیم و در اختیار همه بگذاریم. ضمناً از مراکز فدراسیون ها خواسته بودیم که تجدید چاپ کرده به همه اتحادیه ها بفرستند. ۵- اما راجع به **کنگره**، **جبهه ملی انگلستان** پیشنهاد کرده بود که مرکز آن در **هلند** باشد یعنی در این کشور تشکیل شود. نظر من موافق توست یعنی ماینس چون جبهه ملی آنجا شاید قوی باشد اصل تشکیل کنگره است محل زیاد مهم نیست. ۶- نکته جالب اینکه از دوستان جبهه ملی خواسته شود که خود را برای این کنگره آماده کنند یعنی از هم اکنون مطالعه بحث و انتقاد در حوزه ها را شروع کنند تا نظریاتی که تقدیم کنگره می کنند پخته باشد. ۷- دوستان جبهه سعی کنند که در انتخابات فدراسیون آلمان در تمام شهرها برنده شوند که این موضوع بسیار حیاتی است ضمناً اگر اتحادیه ها می توانند هر یک مبلغی اگر بسیار کم ۱۰ مارک برای دفتر اروپایی بفرستند بسیار مهم خواهد بود و با این عمل ضمناً کنفدراسیون را تأیید کرده اند. ضمناً موضوع کارت یک رنگ و مشترک کنفدراسیون در تماس با اتحادیه ها تحقیق کن که چاپ این کارت و حتی به صورت جهانی در اختیار افراد گذاشتن مفید نخواهد بود. ۸- در مورد فرستادن مقاله و کمک به نشریه جبهه ملی که این شماره برای عید بیرون خواهد آمد تماس خواهی گرفت راجع به باختر باید سعی شود قدم به قدم جلو برویم و تا کنگره موضوع به کلی حل شود. ۹- موضوع بسیار مهم یک فرستنده روی موج ۳۳۲ به ساعت ۲ تا ۳ پاریس به نام جبهه ملی کار می کند این موضوع را بسیار سکره تحقیق کن و ریشه آن را در بیاور موضوع بسیار حیاتی است در تماس با خسرو قشقائی در این مورد به صورت بسیار خصوصی کنجکاوی بکن ضمناً زیاد سادگی و خویش باوری نشان نده چون مسایل سیاسی قدری پیچیده است در این مورد کشف شهود وظیفه اصلی شما است موضوع بسیار حیاتی است. از قول من خدمت مادر عزیزم سلام



برسان. امیدوارم که حالشان خوب باشد و داداش جان را سلام برسان. به **بهرام** سلام خواهید رساند. قربان تو

**مهدی**

۱۹۳۶

از: عابدی، مهدی/۱

به: یزدی، ابراهیم

مورخ: ۲۴/آوریل ۱۹۶۳

دوست و برادر عزیز پس از عرض سلام امیدوارم حال شما خوب باشد و از تأخیر در ارسال نامه معذرت می خواهم، بحمدالله موفق شدیم انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا را تأسیس نماییم. اساسنامه و نامه های مختلفی که تهیه کرده ایم و برای علاقمندان ارسال می داریم را برای شما خواهم فرستاد و درصدد هستیم به انجمن اسلامی و افراد معتقد مسلمان در کشورهای مختلف نیز نامه بنویسیم. چنانچه آدرس و نام چنین افرادی را می دانید لطفاً برایمان ارسال دارید که خیلی متشکر می شویم. به آقای علی یزدی و صادق قطب زاده نامه ارسال داشتم و برای شرکت در کنفرانس دعوتشان کردم ولی گویا نامه من به آنها نرسیده چون که تاکنون پاسخی نداده اند. امیدوارم بتوانم وظیفه ملی ای که داریم انجام دهیم. مبلغ ۳ دلار برای کتاب های ارسالی به ضمیمه می فرستم. بسیار متشکرم. سلامتی شما را خواهانم. برای وقایع ایران در روزنامه های شهر مقالاتی به چاپ رسانده و تلگرافاتی برای **کندی**، **یوتانت و ناصر** فرستاده شده است. مهدی عابدی

از: عادل، مسعود/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۵/۸/۲۷ - ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۹۶ - ۱۸ نوامبر ۱۹۷۶

بسم الله الرحمن الرحيم انَّ الحيوه عقیده و الجهاد

حضور محترم برادران بسیار عزیزم. با عرض گرم ترین سلام های اسلامی بر شما از درگاه خداوند متعالی برای شما و تمام برادران مبارز اسلامی توفیق و سلامتی و پیشرفت روزافزون آرزو داشته و به امید روز رهایی ملت شریف اسلام از چنگال رژیم کافر و دیکتاتور پهلوی. برادران من، دانشجویان مقیم اوتاوا- کانادا می باشم، جهان بینی من مطلقاً توحیدی و بر پایه بنیاد قرآنی است نشریات و کتب شما گاهی از طریق برادران دیگر در شهرها بطور خیلی نامنظم بدستم می رسد البته در اینجا انجمن متشکل از دانشجویان ایرانی وجود دارد که جو غالب کمونیستی دارد و لذا کتب آنها اکثراً در همان ضمیمه فکری خودشان است. ضمن این یک چک ناقابل به مبلغ ۲۰ دلار آمریکایی ضمیمه کرده ام که در درجه اول کمکی بسیار جزئی نموده باشم البته بسیار شرمنده هستم که بیشتر نمی توانم برایتان بفرستم و من انشاءالله به یاری پروردگار در آینده نزدیک باز هم برایتان کمک های جزئی خواهم فرستاد. به هر حال خواهش دارم چندی از کتب منتشره اخیر خود و روزنامه های فوق العاده و پیام مجاهد را برایم ارسال دارید و لطفاً برایم اخباری راجع به فعالیت های انجمن های اسلامی در خارج کشور اگر دسترسی دارید و خواهش دارم که ارتباطتان را با من از طریق مکاتبه برقرار سازید همان طوری که اشاره نمودم متأسفانه در شهر اوتاوا، دانشجویان روشنفکر اسلامی نداریم اکثراً افکار متأثر از جهان بینی ماتریالیستی دارند که هیچ توافقی با مکتب اقتصادی عظیم ما ندارند. به هر حال برادران عزیز در انتظار دریافت جواب شما و مطبوعات شما می باشم. در خاتمه این نامه همگی شما را بدست خداوند متعالی سپرده سلامتی و موفقیت روزافزون شما برادران عزیز مسلمانم را خواستارم. به امید روز آزادی ملت مسلمان ایران و اتحاد تمام مواضع انقلابی اسلام برای سرکوبی و سرنگونی رژیم یزیدی شاه کافر و جنایتکار الهی آمین. السلام علیکم و رحمت الله و برکاته. برادر شما ح - مسعود. اوتاوا - کانادا

۱۹۳۸

از: عامری، محمد توفیق / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ ژوئن ۱۹۷۲

احی فی الدین جناب آقای دکتر یزدی، سلام عرض می کنم سلامت و بقای عمر طولانی را از درگاه احدیت خواستارم. قبل از هر چیز خودم را به حضورتان معرفی می کنم. بنده **محمد توفیق عامری** دانشجوی مقیم Edmond هستم و عضو M.S.A در ضمن یک بار خدمتتان منزل آقای **نعمت الهی** رسیدم به اتفاق آقای **رکنی زاده** تقریباً چند ماه پیش خواستم از حضورتان یک سؤال علمی درباره سوره بقره که در آن از حرام بودن گوشت خوک آمده سوال بکنم. و چون این سؤال در میان چند تن از بستگان من که زن آمریکایی دارند دیشب پیش آمده و بنده علماً ضررهای گوشت خوک را نمی دانم لذا از آن برادر گرامی می خواهم که حاجت بنده را اگر امکان است برآورده بکنند. بحث را آنها طوری پیش بردند که به ۱۴۰۰ سال پیش گوشت خوک حرام بود به علت اینکه مرداب و کثافت می خورد و از این لحاظ حرام بوده ولی حالا با تربیت کردن خوک اهلی در مزرعه های تمیز و غذاهای تمیز و بعداً ذبح آن در دستگاه های مدرن و درآوردن **تورشین** با دستگاه ها و خلاصه حرارت های معین تمام ضررهای آن از بین می رود و به اضافه اگر گوشت خوک کثیف باشد و ضرر داشته تا حال عده بسیار زیادی از آمریکایی ها یا از بین رفته باشند یا مریض شده باشند. حالا اگر امکان دارد وقتتان گرفته بشود در فرصتی به این سوال جواب بدهید. در آخر سلامت و صحت آن موجود گرامی را از خداوند متعال خواستارم و خدمتتان را در راه دین حنیف و مبین اسلام را تقدیر می کنم. والسلام علی من اتبع الهدی. **محمد توفیق عامری**

۱۹۳۹

از: عامری، محمد توفیق / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۳/۲۱

برادر عزیز دینی بعد از سلام، انشاءالله که حالتان خوب باشد. اما بعد، افراد زیر اعضای فعال حوزه او کلاهما هستند. لطفاً فقط برای کارهای حوزه او کلاهما به آقایان ذیل مراجعه کرده و یا به درخواست آنها پاسخ دهید. ۱- محمد توفیق عامری - دبیر تشکیلات، ۲- حمید طیبی - دبیر تشکیلات، ۳- بهروز دهدشتی - دبیر مالی، ۴- رضا مشفقیان - دبیر ارتباطات، ۵- احمد مواصات - عضو فعال حوزه، ۶- محمد گرجستانی، ۷- حسن رکنی زاده، ۸- جلال عامری، ۹- سید احمد سراج زاده، ۱۰- دیانی، ۱۱- خراسانی زاده.

والسلام علی من اتبع الهدی. محمد توفیق عامری Edmond, Okla. 73034

۱۹۴۰

از: عباس نژاد، حمید/۱

به: ستاری پور، علی

تاریخ: ب/ا

در آغاز سخن سلام گرم و صمیمانه خود را از فرسنگ ها راه به پیشگاه برادران مسلمان و با اراده که چنین انجمن مقدسی تشکیل داده اید می رسانم. پیشرفت و عظمت شما برادران گرام که مردانه به دین پر عظمت خدا خدمت می کنید از خداوند بزرگ و مهربان مسئلت می نمایم. در مورخ ۷۰/۱/۲۰ روزنامه ماهانه شریف **مکتب اسلام** باز کردم و مشغول مطالعه بودم که به مقاله گرانبها و پر احساسات شما رسیدم و چون ذکر فرموده بودید برای مکاتبه و پذیرش سخن نیکو آماده اید لازم دانستم با شما سخن بگویم. برادر مسلمان آقای علی ستاری پور دبیر گروه فارسی زبان وابسته به گروه M.S.A درود فراوان بر تو باد که ریاست چنین انجمن مقدسی را به عهده گرفتی و امیدوارم زمانی که اسلام عزیز و عدالت گستر سراسر جهان را زیر سلطه خود در می آورد به زودی فرا رسد. اثاث (اساس) اسلام بر مبنای عدالت و تذکیه (تزکیه) نفس بوده و تمام پیامبران هم با بی عدالتی مبارزه کرده اند. پس انسان می تواند رشته یک جماعتی را به عهده بگیرد که اول خود عمل کند و عادل باشد تا بعد بتواند حقیقت امری را بین مردم وانمود کند و به همین جهت است که پیغمبر عظیم شأن اسلام عدالت گستر جهان انسانیت و منجی عالم

بشریت و خوش خلق ترین انسان روی زمین اوّل خود عمل می کرد بعد به دیگران می فرمود و بر اثر همین بود که توانست در اندک زمانی به وسیله علم پر عظمت و مکتب نرفته خود بر سرزمین عربستان وحشی آدمکش خونخوار دست یابد و آن مردم بیسواد کثیف را با دین مقدس اسلام و برنامه پر ارزشش آشنا کند و این مردم بدبخت و گرسنه را بکمال برساند. روزی شخصی خدمت پیغمبر اسلام آمد و اظهار داشت یا رسول الله بچه ام زیاد خرما می خورد، پیغمبر فرمود فردا بیاور، مرد فردا آورد پیغمبر فرمود بچه خرما نخور. مرد اظهار داشت یا رسول الله این سخن را دیروز می فرمودی، پیغمبر فرمود: من دیروز خود خرما خورده بودم، چطور می توانم منع کنم کسی را. امیدوارم بیشتر بتوانم با جنابعالی تماس بگیرم و برای اولین بار نامه ای سراپا ناقص را خدمت شما عرضه داشتم و امیدوارم برای بار دیگر بتوانم چند کتاب نفیس خدمت شما عرضه بدارم، بنده کوچک را خدمت شما معرفی می کنم. اسم: حمید، فامیل: عباس نژاد، شغل: آزاد. دارای کتابخانه کوچکی در منزل و به همین جهت بر اثر مطالعه کتاب های ارزنده از لای ورق های تابناک توانستم در برابر چراغ فروزانش دل زنده بمانم، آشنایی کامل به زبان فارسی، عربی و مقداری انگلیسی، روزانه سه ساعت وقف مردم بی پناه، محل اقامت در **شهر صنعتی آبادان**، مذهب اصلی اسلام، طرز مبارزه با فساد با کمال خونسردی. همگی شما را به خدا می سپارم به امید رسیدن جواب فوری هستم تا انشاءالله مقداری کتاب ارسال دارم. با تقدیم احترام و امتنان. **حمید عباس نژاد**

۱۹۴۱

از: عبدالرحمن، افغانی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ ژوئن ۱۹۷۳

برادران گرامی **شرکت انتشار السلام** علیکم! اخیراً اسامی کتاب هایی که در «دفتر آمریکا» بوده است به دستم رسید. بنده خواهشمندم تا کتاب «**نقش کلیسا در ممالک اسلامی**» را داشته باشم، همراه با این پروژه مبلغ ناچیزی را که بهای کتاب مذکور شود خدمتان فرستادم. خداوند را امیدوارم تا در آینده فیض بیشتری نصیب شوم و کتاب های دیگری توسط همکاری شما به دسترس قرار گیرد. در ضمن وظیفه ی خود می دانم از خدمات شماها (توزیع

کتاب ضروری) که برای برادران اسلامی می نمایم اظهار قدردانی نمایم به عقیده ی من این کار شما یک نوع عبادت است که در راه خدا انجام می دهید. با احترامات فائقه. عبدالرحمن

نوت: نویسنده و یا مترجم خالدی - فروغ می باشد. شماره ۶۳ و بها ۰.۵۵.

۱۹۴۲

از: عریضی، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ می ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر یزدی دوست گرامی با عرض سلام. انشاءالله که همواره در امور کامیاب هستی. عرض سلام مخصوص من و پوران خانم را حضور سرکار خانم سوران و بنده زادگان و صبیبه های محترمه ابلاغ و اطلاع فرما. مدت هاست که از وجود مبارکت بی اطلاعم. نمی دانم در چه وضعی هستی. حتماً به قول شاعر «هر که از دیده رود از دل و از جان برود» شده است. البته این بیش از یک شوخی نیست چون که مقام عزیز دوستی و رفاقت بهتر از این مثال است. باری من فعلاً در شهر اراک در یک بیمارستان خصوصی کار می کنم. به هیچ وجه از کارم راضی نیستم حقوق ناچیز و هزینه ها بسیار بالا است زن و بچه در تهران هستند و هنوز اقدامی بر ماندن در ایران نگرفته ام فعلاً کار immigration در جریان است. از دکتر طلّیعه هیچ خبری ندارم همین طور از قول من سلام به او و خانم برسان به او بگو اقلاً نامه ای برای ما بفرست و از احوال و کارت به ما خبری بده. دکتر محمود و خواهر خانم در اصفهان و اخیراً شنیدم که ژاله خانم سقط جنین داشته اند که بحمدالله همه چیز خوب است. از اوضاع آمریکا نیز چند کلمه ای مرقوم فرمایید. چنانچه زحمت نیست. از خانم نوبل در اداره رزیدنسی سوال فرمایید که آیا دکتر عریضی مدرک فلوشیپش را که نوشته بود بفرستند و تمام مدرک رزیدنسی را بفرستند یا نه. و جواب آن را جهت من مرقوم دارید خیلی متشکر می شوم. ضمناً مرقوم فرمایید و انشاءالله بزل لطف فرموده و در مورد مالیات؟ اقدام فرموده اید. بیش از این مزاحم نشده، و مجدداً موفقیت شما و خانواده محترم را خواستارم. قربانت احمد

اگن سرد

لقد سبحان الله  
ما: صوری موسیقی  
تاریخ: ۱۳۵۶  
آگن سرد

مهرنگ

۱۳۵۶

مجلس هفتم

است که بر خود فرزند دارم تا مستقیماً سلسله حضرتیم در پیاف ای از دست چوستان بنایم.  
 است که در تفریح کرم فرست ایام نوروز به لبنان رفتم، کمر سینه‌ها است که با ایشان در جشن ایام نوروز  
 ذکر حضرت از حقیقت بیله نباشد و چون ممکن است جنبه دکتر س فرست عهدی به آن دیار داشته باشند  
 در آنجا این میند، تمنا می‌نماید حضرتی اینجاست، از این است که مردم.  
 وضع عمومی معانی منتهی به و حضرتی برادران شیعه لبنان چگونه است؟ آیا زخمها جوی، از آنجا که  
 می‌باشند در آنجا آدمی آنجا تکلیفی یافته است؟

بنیای آنکه مفرد در همه که نگارنده سنده است و که آیا این معنیها تمام است یا تمام تا به لبنان رسیده است؟  
 بی‌شک صرف شده و در این نتیجه مطلوبی را که اعتقاد بود که باطنی اصل شمارا در این فراموش شده است، منکر کرده است  
 در فرار سمیع هر یک از این مراجع تم و عیبت در اینها کاران دیگر ارض هر کس از نفاق تصور کرد که ای رنگ  
 نسبت زردگان از خدا گانه همه گرفته اند. بی‌شک و منتهی بدون است که این زبان در این در اینها گارای که  
 سنده که مرفی شده اند؛ و چون سخن این زبان سخن لبنان نیستند و بنا بر حد است مهود توسط نمایندگان  
 این صورت بگیرد؛ اما این سخن خود مستقیم و بدون اطلاع جناب عالی با تمام خدمت شکرند در این نظر دارا  
 نظارت شما ارادای و ظیفه منینا نیز؟

اینجایی محقق است اگر این نسبت اثر است مگر که نباشد و در اینها مطالعه است قبح صورت گرفته و تفسیر ظریفی  
 در این با در نظر گرفتن اینها است ترجمه در اینها **اللهم فاللهم** و تحت نظر است، احوال را بسوی که می‌گذرد و تکرار شکر  
 مکرر است و حصول به نتیجه مطلوب و سبب از این اثر است می‌توان داشت.

در وضع وضع با بر نصیبت در بعضی که بعضی را می‌باید از این و چه سبب بر این معنیان لبنان فراموش  
 ایسج بر روی ناطق لیه ای غیر از سبب بر اینها و نظارت در حدیث است. فراموشی فراموشی و اصلاح نایب اینها  
 معانی شیعه لبنان نمیتوان سراغ کرد و توفیق در چنین خدمت بزرگم جز با بر روی کرم و تقوی دانسته است؛  
 اقصیت؟ ترجمه و کوشش در عیب بملک از اینها که در اینها توجه با این سبب و اصلاح از نظر اینها







عالی

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران مسردان عزیز . بسم السلام . در فرزندان همانند دین و نهفت

السلام علیکم در رحمة الله وبرکاته . در حدود نه ما هست و لبنان در آتش سیات و تعبیر  
 بی می نوزد . هرگز آن به آتش و خون فرقه شده جان داده اند . هرگز آن خانه و دکان طعمه آتش شده  
 و در هر محلات و دهها بکلی نابود شده اند . اقتصاد و تجارت کشور در کن و در سر و سار و سایر فرقه های منزل  
 در یک بریز تا این کشور که چلب با سینه اند . شهید ها را سر نیز در تحریکات فتنه ای زیاد حال دیده  
 لبنان (جهل علی) را با خطر از آن است و خطر هرگز نری که اشتار دهه هزار نفر دیگر و تقسیم لبنان  
 در میسی و مسکن در جمله آن است در انتظار لبنان در مردم آن است . و خوبی روشن است و تکثیر یک کشور  
 میسی تقصیر در این منطقه عبارت از بود آمدن یک اسرائیل خطرناک است و شایع و جهت آور  
 آن از حد و وصف خارج می باشد . بعلاوه خطر ها بر شمار دیگر هر کشور های منطقه را از دیدی  
 مسکن میباید و بشر از همه مردم لبنان مسکن هستند و یک قوم جمعیت کشور را  
 شیعیان تکثیر میدهند و چون همه از شیعیان (چهار صد و پنجاه هزار نفر) در بیروت و جاهای آن  
 (شایع) بنه ، برج حمد ، حارة العوارنه ، البلیکی و غیره) سکنی دارند و همچنان در منطقه بعلبک بر اثر  
 حیل کربک و منطقه رای نواز ، در بیعت اکثر کشته شده گان و تضریرین از شیعیان هستند .  
 در حال حاضر در حدود کلیر از و بر صد نفر از شیعیان کشته و ده هزار به خانان  
 و خانه خراب شده اند و هرگز آن هزار نفر از آنان و کتب فرار کرده اند گفته همجوار با آن  
 از سر هستند . بطور مختصر در تاریخ شیعیان چنین ماتی کم نظیر است

در هر حالت چندی که ایفر می توان جستجو کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

این بیفتات دروغ مانع از ظهور مسلمانان شده و بسبب ادا آن در تقصیر مسیحی گردید  
و این دلیل و باطله دیگر ایرانیان هم تاکنون هیچ اهدای نکردند و بلع و جیره در سوره فتح در این  
برای امان دینی و مذهبی خود بر هر دین در دوزخ

نه امر بر امان مسلمانان همه روحانیان، مفسران، دولت پست، جوانان جهان  
کمال هر چه در خطر هستند. جوانان کشته می شود، گاهی آنها را از محکمات خود یا در راه میزنند  
ملاک می دهند می کشند و آنان را آتری می زنند. یک کاپی قرآن مجید را آتری می زنند. گاهی  
سینه ها، حجاب و شعری می زنند. تو همین بیفتات، بیخ و بنیاد اسلام را عبادت شده  
چگونه مسیحی در سینه خود صلیبی حک کرده و مردم را بنام صلیبان ملامی دهند  
در طرف دیگر مسلمانان بنام اسلام می قتلند و نه می زنند.  
این ضد صانع از وضع حاضر است و آینده صدها بار خطرناک است. و اگر بعضی  
وقایع سیاسی مسلمانان بنا بر این فتنه و زلفت بر امان آنها می آید

تبعیان بیخ می زنند، کشته می شوند و کشته می شوند با کشتن محرم شریقی زنی می شود  
اسلام خود استغناء آنان کمتر بر امان ایرانیان برسد و هم آهنگی ایرانیان و کهای  
آنان بسبب اصلاح وضع گردد. باید گفت صانع هر چه از این امر خبر دارد باید سریع عمل کند

بسم الله الرحمن الرحيم  
۱۴۰



بی‌الاعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

لبنان و درسی رچند سال قبل بر حسب اتفاق بین مسلمانان و مسیحیان بوجود آمده است  
 به یک رقابت و حساسیت بین مردم وجود داشته و مسیحیان بر لیل حفظ موجودیت خود بیشتر می  
 درواز دست هر حاکم را بخدمت مختصر داده مسلمانان و مختصر مسیحیان را از حقوق و امتیازات محلی  
 در محروم کنند. وضع مسیحیان که در اثر فشارهای در جنوب بیروت آمده بود در آن زمان  
 آنجا که فلسطین را تصرف کرده بودند و تمام پناهنده در لبنان را برکنار می کردند  
 در مدت سال انتظار و نا اطمینان می گذرانیدند که در بار بار شکست و محروم می بارزه می شدند  
 و وضع مسیحیان را به جهت آنکه از برای اکثریت فلسطین مسلمان عهد و میثاق شکست  
 لطیفه را می آید آنان را قدرتی جدید می نمودند در خواست بیرون کردن فلسطین و صلح صلح  
 این مبارزه بطول انجامید. چند بار زد و خورد بین فلسطینها و در لبنان و اکثریت آن مسیحیان  
 در گرفت مردم لبنان و مختصر مسلمانان با فلسطینها هم در گرفتند و دولت را محروم از آن کردند  
 مسیحیان معصیت از جدال تبر میخ شدن برداشتند و خود را برای یک مبارزه بین  
 و با کشور تقسیم کنند و با مسلمانان با تا وسیع نمایند و با فلسطینها صلح صلح کنند آمده کردند  
 در این نقشه مسلمانان را بر سر و گوهی از مسیحیان آن در طلب آنها کار فرادان، مال اسفند و کار در  
 با آن محرومند پس با اینکه هر جنب و در آنرا بر فرود شد و هنوز این امر در حال  
 دولت لبنان در آن زمان و پس از آن هم در تبع مسیحیان نصیب فلسطین  
 مسیحیان معادل در آن و حد آن هم از آن مسیحیان است و هر چه بر آنست می کنند  
 که تو صبر می باشد



بسم الله

برادر عزیز سلام بر تو دعا گویم در راه تو و بار سفر خاتم  
 و فرزند هدایت بخیر ما هستیم ، تا آنکه که توفیق همراهی ایشان را نیابیم . مغز خود به  
 گذارشی داشته دهنم می کند و می شد مردم فدای کار حق سبحان  
 و مردانی می رسم بکند تا ساریا توضع داده شود  
 حالت در باره عجب چه باد کرد ؟ او سعادت دارد ؟ و آیا صدق  
 سفر با نظر تو مضرت است ؟ و بار روغن کوزل عقیق و وضع آنجا می فرماید  
 محمد ، و خود باغ شکر افاضه دارم ، هر چند بار توضع نفس سبحان در راه  
 در کتب فکری من ، یک فصلت بقیه شکی و مضرت در راه ادر آنجا  
 آن اظهار چه لازم دارد و خدا فرج دارد

و بار آسوده کنی ، دست عزیز عجب کردم ، آیا نظر دارد  
 بیشتر می ختم رطوبتی را هر چه زودتر فرستم ، با صبر برآید  
 فریاد تا افاضه دارم ، از قماره سبب می خورم ، هر آنجا می ختم

عبدالله بن علی

والله اعلم  
بالبينات

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز دار محمد دجند و رفیقکم نظیراً در راه خدمت

باسلام و تسبیح فمشار آمیز و تاسرعه بنامه قابر فقید و مشو خدا را بزرگ است و بنامه

خود مندان و با حضور هم امیدوارا در هر دو مخصوص برادر برادران رحم خود را بگویم

تا که در جهنم اثر حقیقی قرار گرفته اند زنده تر و گرم تر می سازد

ما برادر در سه جهنم ، حب و دهر و ایمان ، دولت و مهر <sup>و غیر</sup>

در این دنیا و بهشت و دوزخ و سعادت و شقاوت که زاینده منفی علم و تمدن است <sup>خداوند</sup>

و زاهد خرد و ایمان و برادران نمی دست نه چشم و یقین دارم با نظری که در <sup>جهنم</sup>

دول و دوزخ پیروز شده و با خدا کار نکرده ایم آنها مختصر بنام خود <sup>بنام</sup>

در جهنم هم بتدریج سعیت در پیروز خواهیم شد و <sup>بسی</sup>

گفتند تا که در با خدا امید آمد ، ایلتی بر این <sup>بسی</sup>

با نظری تا چشم و مصلحت با هر کس <sup>بسی</sup>

و با سلام برضا تا را بخدا می سپارم  
۲۹ / ۱۲ / ۱۳۸۰